

قاموس کتاب مقدس

ترجمہ و تالیف
مستر حاکس



قاموس کتاب مقدس

ترجمہ و تالیف
مستر ہاکس



انوار اسلام

۲۲۳/۲

سخن ناشر

انقلاب شکوهمند اسلامی ایران برخلاف بیشتر انقلاب‌های جهان صرفاً رنگ و بوی سیاسی نداشت، و انقلابی فرهنگی مذهبی بود، لاجرم بعد از پیروزی توجه ویژه‌ای به فرهنگ و دین مبذول داشت و همه‌اهتمام خود را در توسعه این مهم به کار گرفت و نتیجه آنکه مطالعات دینی افزایش قابل توجهی یافت.

اما نکته قابل تأمل اینکه توجه به دین بطور اعم و جهان شمول آن بود، و مطالعات دینی در زمینه اسطوره‌ها و ادیان و فرق و مذاهب بطور گسترده و به دور از تعصب و تبعیض مورد توجه قرار گرفت و هر روز کتاب و پژوهشی تازه در زمینه مذهب و دینی انتشار یافت و این روند همچنان ادامه دارد و رو به گسترش می‌باشد چرا که مطالعه و بررسی ادیان مختلف گویای این است که تمامی اولیاء و انبیاء و حدائیت معبود یگانه را صلا داده‌اند و هر پیامبری تکامل دهنده راه پیشینیان خود بوده است و بشر را به صراط مستقیم راهبر تا حضرت خاتم الانبیاء محمد مصطفی (ص) که خاتم آفرینش و خاتم پیامبران است و این مهم را به نهایت انجام رسانید.

در مطالعات دین پژوهشی نظر به کتب ادیان ماضی و غور در آنها بر کسی پوشیده نیست و از مهم‌ترین ابزار و وسایل این پژوهش‌ها، نوشته‌ها و آثار بانیان و هادیان این مذاهب است اما چون این کتب مربوط به ادوار پیشین است و لغات و واژه‌ها در سیر تاریخی و جغرافیائی خود بعضاً دگرگون می‌شوند و تغییر معنی و صورت می‌دهند و نیز یک کلمه معین ممکن است معنی خاصی در فلسفه و معنی دیگری در دین یا سیاست و اقتصاد داشته باشد و یا کلمه‌ای بعد از گذشت قرن‌ها دیگر مورد استعمال واقع نشود و جای خود را در اعصار بعد به کلمه جدیدی بدهد که پژوهشگر امروزی بعلت ناآشنایی با آن، به معنیش پی نبرد و متن نوشته برایش نامفهوم شود، ضرورت تدوین و تألیف فرهنگ‌های خاص

فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

هاکس، جیمز	قاموس کتاب مقدس / ترجمه و تألیف مستر هاکس. - تهران: اساطیر، ۱۳۷۷.
۱۰۱۸ ص. مصور. - (انتشارات اساطیر؛ ۲۲۳)	
ISBN 964-5960-98-3	
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.	
چاپ قبلی: بیروت، ۱۳۰۶ = ۱۹۲۸ م.	
۱. کتاب مقدس - دایرة المعارفها و واژه‌نامه‌ها. الف. عنوان.	
BS۴۴۰/۵۲۲۲	۲۲۰/۳
۱۳۷۷	۷۷-۵۳۲۵ م



آمارات سامبر

قاموس کتاب مقدس
ترجمه و تألیف مستر هاکس
چاپ اول اساطیر: ۱۳۷۷
چاپ دوم: ۱۳۸۳
لیتوگرافی و چاپ: دیبا
تیراژ: ۲۲۰۰ نسخه
شابک: ۹۶۴-۵۹۶۰-۹۸-۳
حق چاپ محفوظ است

نشانی: میدان فردوسی، اول ایرانشهر، ساختمان ۱۰
تلفن: ۸۳۰۱۴۸، ۸۳۰۱۴۷۳، ۸۸۲۱۴۷۳، ۸۳۰۱۹۸۵

موضوعی برای هر رشته و علمی و حتی هر مکتب و مسلک و مذهبی به وجود می‌آید و به علت همین ضرورت بوده است که دهها و صدها فرهنگ و قاموس اختصاصی برای موضوعات خاص دینی و علمی و فلسفی و فنی و... به وجود آمده است.

از این نوع فرهنگ‌های اختصاصی می‌توان از قاموس کتاب مقدس نام برد که توسط جیمز هاکس ترجمه و تألیف و هفتاد سال پیش (۱۹۲۸م) انتشار یافته است و دربرگیرنده تمامی لغات کتاب مقدس یعنی عهد عتیق و عهد جدید و رسائل و نوشته‌های دینی اولیای مذاهب یهود و مسیحیت است.

این کتاب از منابع و مراجع دست اول برای مطالعه و تحقیق در اسطوره‌شناسی مردم و سرزمین مصر و اقوام بین‌النهرین و نژاد سامی و مذهب یهود و نصاری و فرق وابسته است و بخصوص در مطالعات جغرافیای تاریخی و تاریخ ادوار کهن مصر و بین‌النهرین و ایران‌شناسی اهمیت ویژه‌ای دارد که این همه ضرورت تجدید انتشار آن را ایجاب می‌کرد.

اما از آنجا که مؤلف خود مسیحی است و تعصبات مذهبی خاص خود را دارد، و اساس کارش بر ترجمه از زبان انگلیسی و نگاهش به آثار و نوشته‌های محققان یهودی و مسیحی اروپایی است، لازم می‌آید که پژوهشگران با دقت بیشتر و نظری عمیق‌تر به شرح و تفضیلات وی بنگرند، و نمی‌تواند و نباید در هر مورد صرفاً به نوشته‌های مؤلف بسنده کرد.

ناشر

مقدمه

چون قاموس کتاب مقدس در زبان انگلیسی فوق‌العاده باعث تشویق اشخاص از برای تحصیل کتاب مقدس بود، لذا مردمان متفکر و حساس را به این خیال انداخت که روزگاری خواهد آمد که این کتاب برای فارسی‌زبانان لازم شود. نتیجه این گونه زحمات وقتی معلوم خواهد شد که خوانندگان از برای تکمیل مساعی خود در صد استعانت بر آمده تقاضا کنند تا مشیت الهی را بطوری که در کتاب موسی و سایر انبیاء و حواریون تصریح گشته است ملتفت شوند. تقریباً سی و پنج سال قبل حسن این تقاضا در شامات پیدار شد. بدان لحاظ دو مجلد از قاموس کتاب مقدس بتوسط جناب دکتر پست بزبان عربی ترجمه و تصنیف شده و بزبور طبع محلی گردید.

ترجمه این قاموس بفارسی که فی‌الواقع در محلی خود خیلی مفید و مستغنی از توصیف است، بتوسط جناب مستر هاکس آمریکائی و معاونت آقا میرزا اسماعیل صدیقی نوذری انجام یافته، و جناب مستر هاکس تقریباً مدت چهل سال اوقات عزیز خود را در این کار صرف کرده، توجهات فوق‌العاده راجع بآن بخرج داده اند و حقیقه خدمات ایشان، شایان همه گونه تقدیر است.

ثانیاً - الفاظ و کلمات بسیار در کتاب مقدس یافت می‌شود که از عبرانی و یونانی و لاتینی و سریانی و منابع مختلفه دیگر مأخوذ و منقول گشته که در آن زمان که

کتاب مقدسه نوشته شده است معمول و مستعمل بوده و امروز متداول نیست. بدین لحاظ غالباً معانی آیات و جملات خالی از اشکال نخواهد بود، لکن چون در اصل کتاب ضبط و باقی مانده است در این صورت شرح و تفسیر آن‌ها از جمله لوازم است. مثلاً لفظ «طلیتا قومی» که در مرقس ۱:۵ وارد است یعنی «من بتو میگویم برخیز» و هم چنین لفظ «آکتح» که در مرقس باب ۷:۳۴ وارد است یعنی «باز شو» و لفظ «اناتیما باد» ماران اتا که در اول قرتیان باب ۱۶:۲۲ وارد است یعنی «ملعون باد» خداوند ماء بیا» و غیره.

ثالثاً - وضع اسامی اشخاص و مکانها در زبان عبرانی بدون دلیل و مناسبت مقام و اوضاع نیست. چنانکه لفظ اسحق در عبرانی بمعنای مضحك و خنده آور است که بواسطه تولد یافتن وی در زمان غیر منتظر و غیر مترقب و کبر سن والدین بدین اسم موسوم گشت و یعقوب که بمعنی تعاقب کننده است بواسطه آن است که برادر خود عیسو را دو موقع نسبت بحق نخست زادگی و یافتن برکت از اسحق تعاقب نموده فریب داد و بدین نام نامیده گشت. و یوسف بمعنای بر ثمر یا افزوده و بیت ایل یعنی خانه خدا و فتوئیل یعنی وجه الله است و همچنین الی آخر.

رابعاً - این کتاب در بسیاری از جاها حقایق کتاب مقدس را بیشتر قابل فهم و

ادراك خواننده می نماید بطوری که از نمونه و مثالهای ذیل واضح می گردد:

۱ - مصر - ملاحظه میشود که ابراهیم و یعقوب و یوسف و موسی بمصر فرود آمدند و با مصریان معاشرت و ملاقات و مخالطت نمودند؛ لیکن خود مصر قبل از ورود آن پیغمبران دارای تاریخ عمده و مفید و مفصلی بوده که بطور اختصار در این کتاب مسطور گشته است. این کتاب راجع به اوضاع خصوصی این حوادث مطالعه کننده را قادر و توانا میکند و او را بر ادراك مقاصد الهیه در ارسال این پیغمبران بدانجا معاونت مینماید. حقیقت بیشتر این تواریخ در همین اواخر بواسطه حفریات واضح و معین گشته و می گردد.

ب - فریسیان و صدوقیان که همواره بیش و کم در عهد جدید مذکور و در عهد عتیق اسم و رسمی از آنها دیده نمی شود، از جمله فرق یهودند که در ایام خداوند ما عیسی مسیح میزیسته اند. در این صورت باید فهمید که معنای این اسامی چه و عقاید ایشان کدام و رسوم آنها چطور بوده است و البته این مطالب را در تحت اسم فریسی و صدوقی میتوان یافت.

ج - هیرودیس. این اسم کراراً در کتب عهد جدید مذکور است. اشخاص متعددی باین اسم در زمان خداوند ما عیسی مسیح حکمران و فرمانفرمای اراضی مقدسه بوده اند؛ لیکن مناسبات آنها با عیسی مسیح و

مقدس مذکور و چندان اهمیتی نداشته اند صرف نظر نمودیم.

در خاتمه اظهار میدارد که نویسندگان و کاتبین کتاب مقدس اشخاص مختلف بوده اند. گرچه تقریباً بتوسط سی و نه نفر در مدت هزار و پانصد سال تالیف گشته، باز هم کتاب واحد و دارای اهمیت فوق العاده در تمام ازمه و امکنه مختلف می باشد. نبوات و پیش گوئیهای آن با «نسل زن» (پیدایش ۳:۱۵) شروع شده، با «الف و یاء» (مکاشفه ۲۲:۱۳) خاتمه می یابد. با بهشت عدن ابتدا کرده به شهر مقدس که از جانب خدا نازل میشود انتها می یابد. با ارضیات شروع گشته به فردوس اعلی علیین منتهی می گردد.

د - علاوه بر اینها این کتاب راجع بسلطنت کورس کبیر پادشاه فارس و داریوش مدی، نویسنده اشکال و کتیبه های بیستون و اردشیر و استر ملکه و قصر سلطنتی شوش یا شوش و سوسا که همان شوشتر حالیه میباشد مفصلاً شرح میدهد.

ه - خیلی رسوم و قواعد مهمه و حوادث مفیده زندگانی مردمان قدیم و ناموران سابق به خوبی و نهایت کمال در آنجا مشروح و مفصل است، که اگر مطالعه کننده از خواندن و مدارست آنها و وضع خانواده و خانه و ازدواج و خوراك و پوشاك و نقود و موسیقی آلات و ادبیات و عبادات و معبودات و قربانیها و بازیها و ترتیب خطوطها و غیره تفکری بسزا نماید، حقایق مندرجه تورا را بیشتر و بهتر بطور یقین قطعی خواهد فهمید.

تمامی این اشخاص و اماکن و حوادث و مطالب این کتاب بترتیب حروف الفباء، محض سهولت طالب با نظم و اسلوب صحیح اندراج یافته است، لیکن از ذکر اسامی اشخاصیکه نام ایشان فقط يك دفعه در کتاب

عزیز تقدیم می داریم. امید که بدین استصواب طریق حیات جاودانی را یافته بواسطه سلوك در آن بسعادت ابدی و نیک بختی سرمدی نایل گردند. و الموعونه من الله الاحد.

عزیز تقدیم می داریم. امید که بدین استصواب طریق حیات جاودانی را یافته بواسطه سلوك در آن بسعادت ابدی و نیک بختی سرمدی نایل گردند. و الموعونه من الله الاحد.

عزیز تقدیم می داریم. امید که بدین استصواب طریق حیات جاودانی را یافته بواسطه سلوك در آن بسعادت ابدی و نیک بختی سرمدی نایل گردند. و الموعونه من الله الاحد.

عزیز تقدیم می داریم. امید که بدین استصواب طریق حیات جاودانی را یافته بواسطه سلوك در آن بسعادت ابدی و نیک بختی سرمدی نایل گردند. و الموعونه من الله الاحد.

اختصارات کتاب

خواطر خوانندگان محترم را مسبوق میسازد، که در این کتاب اختصاراتی از اسامی کتب عهد عتیق و عهد جدید نوشته شده است. براساس تمهیل ادراک آن، ذیل اختصارات را با اسامی اصلی کتب ذکر مینمائیم که دور از هر اشکال باشد.

اسامی کتب عهد عتیق

پید	-	سفر پیدایش	جا	-	کتاب جامعه
خرو	-	سفر خروج	غز	-	" غزل غزلهای سلیمان
لا	-	سفر لاویان	اش	-	" اشعیا
اعد	-	سفر اعداد	ار	-	" ارمیا
نش	-	سفر تثنیه	مرا و نیا	-	" مرثی ارمیا
یوش	-	صحیفه یوشع	حز	-	" حزقیال
داو	-	سفر داوود	دا	-	" دانیال
رو	-	کتاب روت	هو	-	" هوشع
۱ سمو	-	" اوّل سموئیل	یو	-	" یوئیل
۲ سمو	-	" دوّم سموئیل	عا	-	" عاموس
۱ پاد	-	" اوّل پادشاهان	عو	-	" عوبدیا
۲ پاد	-	" دوّم پادشاهان	یون	-	" یونس
۱ تو	-	" اوّل تواریخ ایام	می	-	" میکاه
۲ تو	-	" دوّم تواریخ ایام	نا	-	" ناحوم
عز	-	" عزرا	حب	-	" حبثوق
نح	-	" نحشیا	صف	-	" صنفیا
اس	-	" استر	حجی	-	" حجی
ایو	-	" ایوب	زک	-	" زکریّا
منا	-	" منامیر	ملا	-	" ملاکی
ام	-	" امثال سلیمان			

اسامی کتب عهد جدید

مت	-	انجیل متی	۱ تیمو	-	رساله اوّل تیموتاوس
مر	-	" مرقس	۲ تیمو	-	" دوّم تیموتاوس
لوقا	-	" لوقا	تی	-	" تیتس
یوحنا	-	" یوحنا	فل	-	" فلیمون
اع	-	کتاب اعمال رسولان	عب	-	" عبرانیان
روم	-	رساله رومیان	پط	-	" یعقوب
۱ قر	-	" اوّل قرنتیان	۱ پط	-	" اوّل پطرس
۲ قر	-	" دوّم قرنتیان	۲ پط	-	" دوّم پطرس
غل	-	" غلاطیان	۱ یو	-	" اوّل یوحنا
اف	-	" افسسیان	۲ یو	-	" دوّم یوحنا
فی	-	" فیلیپیان	۳ یو	-	" سیم یوحنا
کول	-	" کولسیان	یهو	-	" یهوذا
۱ تسلا	-	" اوّل تسالونیکیان	مک	-	" مکاشفه یوحنا
۲ تسلا	-	" دوّم تسالونیکیان			



آب. ماه پنجمین از سال ملی و یازدهمین از سال دولتی یهود بود. و غره آن بنا بر قول مؤرخین گذشته با سلخ مرداد و غره شهر یور ماه فرس مطابق و همواره در تقویم های یهود ماه غم و ماتم محسوب میشد. و چون در غره این ماه هرون وفات کرد یهود آن روز را روزه میدارند اعد ۳۸:۳۳.

و نیز در روز نهم همین ماه بود که امر الهی بسیاری از انهایی را که از زمین مصر بیرون آمده بودند از دخول در زمین موعوده مانع شد علی الجمله هیکل اول و ثانی نیز در این ماه خراب گشت. (ملاحظه در ماه).

آب. در قدیم الایام بر که ها و اسبها علی الخصوص در اماکن کم آب که زراعت را بواسطه نهرهای جاریه و از ابهای دامن کوه آبیاری میکردند بسیار معمول بودند. مز ۱: ۳ ام ۲۱: ۱ و در آن زمان هم مثل این روزها آبرا بتوسط چرخ با پا میکشیدند. تث ۱۰: ۱۱ اما مطلبی را که در کتاب ۲ پادشاهان ۲۴: ۱۹ میگوید که من حفره کندنه آب غریب نوشیدم و بکف

بای خود تمامی نهرهای مصر را خشک خواهم کرد قصد از کندن چاه و زیادی اثر حمله سپاه دشمنان است بر اماکنی که او قدم زند. و باید دانست لفظی که در آیه فوق بمصر ترجمه شده است ماطور میباشد و ماطور را در عبرانی دو معنی است یکی مصر و دیگری دفاع چنانکه همان لفظ آیه فوق را در بعضی ترجمه ها دفاع ترجمه نموده اند و در هر صورت بامعنی و قصد معتقد بر آیه تفاوتی نخواهد داشت.

و اسرائیلیان لفظ آب را برای مقاصد رمزیه و استعاریه نیز استعمال می نمودند چنانکه در عید ساینها. (ملاحظه در ساین).

و در روزه ۱ سمو ۶: ۷ و آب همچو یکی از مطهرات در غسل تعمید مستعمل است و آن قصد از تطهیر روح و تولد ثانوی میباشد. یو ۵: ۳.

و حضرت عیسی مسیح مؤمنین را وعده آب حیات داد که اگر کسی از آن بیاخاند هرگز تشنه نشود. یو ۴: ۱۴ و ۳۷: ۳۹ مکا ۲۲: ۱۷.

خود را در محاکمه عام بیاورد. تث ۲۱: ۱۸-۲۱.

تکلیف اول والیدین است که افسکار فرزندان خود را به حقیقت حقانیت مذهبی مملو ساخته آنها را به بندگی خدا تعلیم دهند. خرو ۲۶: ۱۲ و ۲۷. تث ۹: ۴ و ۱۰ و ۶: ۶ و ۷ و ۱۸: ۱۱ و ۱۹. مز ۵: ۷۸ و ۸۰. اف ۴: ۶ و ۵ و ۱۰ و ۱۸: ۱۱ و ۱۹. مز ۵: ۷۸ و ۸۰. و امید وار باشند. ام ۶: ۲۲.

آبا. روم ۱۵: ۸. لفظی است که برای پدر استعمال شده محض سهولت بتوسط اطفال کوچک گفته میشود.

و باید دانست که خدا را سزاوار نبود که صاحب خانه را آبا بگویند بدین واسطه معنی این کلمه در آیه مرقوم عظمت و قوت مخصوصی دارد و دلالت بر نهایت محبت و فروتنی و علاقه های داخلی و دوستی قوی مینماید. مر ۳۶: ۱۴. غلا ۶: ۴ و در عهد عتیق خدا طالب محبت و اعتماد فرزند خواندگی قوم خود است. ار ۴: ۳. اما فقط بتوسط مسیح است که آن روح حقیقی فرزند خواندگی را میبایم و میآموزیم که خدا را پدر خود خطاب کنیم. لو ۲: ۱۱ و ۱۷: ۳۱ و ۱۷: ۲۰.

آبانه. (مدام جاری). فرفر. (تدرو) و ۲ یاد ۱۲: ۵. آبانه رودی است در سوریه که در نزدیکی دمشق واقع است و کمان می رود که رود بردی باشد که یونانیان کریسورائوس گویند. منبعش به طرف

آب تازییه. ۱ عد ۱۹: ۹ و ۱۳ و ۱۷ و ۱۸ و ۲۱. و آن آبی است که خاکستر کاو سرخی را که (خداوند به بنی اسرائیل امر فرمود که گفته بسوزانند) در آن ریخته و با چوب سرو و زوفا و ارغوان آمیخته بر بدن کسیکه مس میت کرده باشد بپاشد. و هر آنکس که این آب را بعد از مس میت بر او نمی پاشند از جماعت اسرائیل جدا شده و قتل او لازم بود.

آب. (پدر). در بسیار اوقات این لفظ به وجود آورنده یا خالق مطابق است. ید ۲۰: ۴ و ۲۱. یو ۵: ۸ و ۵: ۱۶.

مثلاً یوسف برای فرعون پدر یعنی منیر و همیّا گفته بود. ید ۸: ۴۵ و خدا پدر انسان یعنی خالق ایشان خوانده شده است. تث ۳۲: ۳۷. اش ۶۳: ۱۶ و ۸: ۶۴. لو ۳۸: ۳. لکن چون ما حقوق فرزندی را بواسطه گناه از دست دادیم بخاطر مسیح باز آن اسم گرامی و محبوب را بزبان آورده خداوند را پدر خود می خوانیم. یو ۱۷: ۳ و روم ۸: ۱۷-۱۵.

در ایام گذشته پدر صاحب و حاکم خانواده خود بوده اقتدار و تسلط قوی بر خانواده خود معمول میداشت و منور نافرمانی و بی ادبی از فرزندان خلاف بزرگی شمرده میشد حتی بعضی از اعمال فرزندان نسبت به پدر ایشان شرعاً مستوجب قتل بود. خرو ۲۱: ۱۵-۱۷. لا ۹: ۲۰ و بدین واسطه پدر مجبور بود که فرزند

مشرق بر کوهی است که ۱۱۴۹ قدم از دمشق مرتفع تر و در بیست و چهار میل از آن شهر واقع است. و کمان می رود که رود دیگر دمشق یعنی فرفر همان است که از جبل الشیخ جاری و تا دمشق تخمیناً هشت میل مسافت دارد.

اما رود آبانه در وسط شهر جاری و آب صاف و خالص در حمامها و سردابه ها و حوض ها رفته از آنجا به مزارع اطراف شهر گردش کرده تمام اراضی و املاک را مشروب میگرداند و بدریاچه ونی زاری که تخمیناً در بیست و هفت میل میشود. علاوه بر این در قدیم الایام آب آبانه و فرفر به اراضی حوالی دمشق میرسید و آن دشت و صحرا را همچون باغ ارم خرم میساخت به خلاف رودهایی که در یهودا واقع بودند زیرا که تمامی آنها جز اردن در اغلب فصل های سال خشک بوده به خوبی اراضی را که از آن میگذشت سیراب نمی گردانید چونکه در جاهای جال و سنکلاخ جاری بودند و از این جهت بود که نعمان سربانی گفت آیا آبانه و فرفر نه رهای دمشق از تمام آبهای اسرائیل بهتر نیستند؟ (ملاحظه در دمشق).

آب الابد. (همیشگی و پائیده) که آنرا انتهای معینی نباشد. لکن ایندو لفظ بمطالعی که در گذرند افزوده شود هر چند که طولانیت در خیال متصور شود باز هم آنرا انتهای خواهد بود چنانکه در ید

آبدون. آبلون. اولی عبری و دومی یونانی و معنی هر دو خراب کننده است. ایو ۱۲: ۳۱. مکا ۱۱: ۹. و ملك الموت و ملك خراب کننده نیز خوانده شده. مز ۴۹: ۷۸.

گاهی قصد از ذکر لفظ آبدون عالم اموات است. ایو ۶: ۲۶ و ۲۲: ۲۸. ام ۱۱: ۱۰. مز ۱۱: ۸۸.

آبر. معروف است. و آنچه در کتاب مقدس وارد شده از این قرار است. لو ۱۲: ۵۴. و در خر ۱۰: ۱۶ و ۹: ۳۳ و عد ۲۵: ۱۱ و ۱ یاد ۸: ۱۰ و ۱۱ و ایوب ۱۴: ۲۲ وارد است که ابر جلال خداوند را میپوشد. و

ابری بر مسیح و سه حواری سایه افکند.
مت ۱۷:۰۵ و نیز در مت ۲۴:۳۰ میگوید
«عقرب است که در ابرها باقوت و جلال
عظیم خواهد آمد» چنانکه در وقت صعود
در ابری نا پدید شد. اع ۹:۱ و در روز
جزا برای داوری مردمان بر ابر جلوس
خواهد فرمود. مکا ۱۴:۱۴ و قصد از لفظ
ابر که در ایوب ۳۰:۱۵ و هو ۶:۴ وارد
است کوتاهی زمان یا کثرت زیادی جمعیت
میباشد. اش ۶۰:۰۸ از ۴:۱۳ عب ۱۲:۰۱
آب رام. یا (ابراهیم) (پدر عالی)
که بعد از ان با ابراهام موسوم شد یعنی پدر
جماعت بسیار. پید ۱۷:۴ و ۵ وی بانی و
موجد و رئیس عظیم طایفه یهود و
بنی اسماعیل و سایر طوایف اعراب بود.
پید ۲۵:

بدرش ترح از نسل سام ابن نوح بود که
ترح یا تارح برادر ناحور و حاران میباشد.
و در شهری مسمی به اور کلدانیان تقریباً
۱۹۹۶ قبل از مسیح تولد یافت. پید ۱۱:
۲۷ و ۲۸ و قتیکه خدا او را دعوت نمود
که از خویشان بت پرست خود دست بکشد و
از آنها يك سو خود هفتاد ساله بود. یوش
۲:۲۴ و ۱۴ و از اورو زوجه خود ساره را
بر داشته با پدر و برادر و برادر زاده خود
لوط به حران در ملك جزیره انتقال فرمود
اع ۳:۷-۴.

چند سال بر این بر آمده بعد از دفن پدر
خود باز بالهام الهی بمصاحبت و همراهی

زوجه و برادر زاده اش از انجا نقل کرده
همچون یکی از ایلات بزمین موعود وارد
شد. عب ۱۱:۰۸ و چندی در شکم توقف
نموده چنانکه عادت داشت قربانگای برای
خداوندیکه باو ظاهر شده ان زمین را به
ذریه او وعده نموده بود بر پا داشت و
بواسطه آب و علف همواره از جائی به
جائی نقل میکرد تا زمانیکه بواسطه خشکسالی
بمصر نقل نمود و در آنجا زوجه خود را
خواهر خود خواند. پید ۱۲:

پس از ان در حالتیکه صاحب مواشی
بسیار و گله و رمة بشمار بود به کنعان بر
گشت و وادی حاصل خیز اردن را بلوط عنایت
فرموده خود در مکانی چادر زد.
پید ۱۳: و چند سال بعد لوط و دوستانش را
از اسیری رهائی داده ملكی صادق ویرا برکت
داد. پید ۱۴:

بار دیگر خداوند بر او ظاهر گردید و
وعده داد که ذریه او چون ستاره های آسمان
کثیرالعدد خواهند شد لکن مدت چهار صد
سال در زمین مصر باسیری برده شده
مصریانرا خدمت خواهند کرد پید ۱۵: در
ایتوقت ساره بواسطه نازادی خود گئیزك
خود هاجر مصریة را بان جناب داد که
زوجه دوّم او شده اسماعیل از او
متولد گردید. پید ۱۶: و هر چند ابراهیم
هاجر را بر حسب خواهش ساره نکاح نمود
(چنانکه آدم میوه را به خواهش زوجه خود
خورد) پید ۱۷:۳ اما از نتایج ان بهیچوجه

رهائی نیافته در خانه بمصائب عظیمه مبتلا
گردید و بعد از مرور سیزده سال بار دیگر
خداوند باو ظاهر گشته و مطمئنش ساخت
که وارث موعود از زوجه اش ساره تولد
خواهد یافت و در آن وقت اسم ساره به سارا
مبدل گردید و خداوند عهد و سنت ختنه را
هم بر پا داشت. پید ۱۷: و ملاقات آن
سه ملك و استغاثه مشهور و معروفی که ان
جناب از فرشته یهوه برای سکنه سدوم فرمود
هم در اینجا واقع شد. پید ۱۸: از ان پس
ابراهیم بطرف جنوب جرّار جائیکه باز
سارارا خواهر گفت سفر نمود و در اینجا در
حالتی که يك صد سال از عمر شریفش گذشته
بود ان فرزند موعود یعنی اسحاق متولد
گردید. روم ۱۹:۴-۲۲ این مطلب باعث
ان شد که فوراً هاجر و اسماعیل از حضور
ان جناب مسافرت اختیار نمایند.
پید ۲۱: مختصر چون تخمیناً مدّة ۲۵ سال
بر این بر آمد خداوند ایسان ابراهیم را
در بوته آزمایش نهاده ویرا امر فرمود که
اسحاق پسر خود را که وارث عهد است بر
گوه موریا (پید ۲۲) برده قربانی کند و
چون دوازده سال بر این بگذشت سارارا اجل
فرا رسیده در گذشت و ابراهیم مفارقه
مکفله را برای مقبره وی خریده او را بحاک
سپرد. (پید ۲۳) از ان پس چون اسحاق
بحد رشد رسید ابراهیم ناظر خود را روانه
فرمود تا زوجه برای فرزند دلبنش اسحاق
از میان خویشان و ندان خدا پرست خود که در
ملك جزیره بودند نکاح نمود. (پید ۲۴):

و خود ان جناب نیز قطوره را به زنی گرفت
و از وی شش پسر که هر يك بانی و موجد
طایفه مخصوصی از اعراب شدند تولید گشت.
و هنگامیکه ۱۷۵ سال از عمر شریف ان
جناب گذشته بود در کمال پیری و نهایت
احترام جهان را بدرود گفت و پسرانش
اسحاق و اسماعیل او را نزد سارا در همان
مقاره دفن نمودند. (پید ۲۵) طبیعت و
عادات ابراهیم یکی از عجایب نوشجات
کتاب مقدس است. او پتر یارک حقیقی شرقی
بوده خدم و حشمش بسیار میبود بدان واسطه
طوایف ان نواحی از روی میل وی را
اکرام نموده بفرمانش گردن نهاده اند اما
چون به نظر دقت ملاحظه نمائیم فی الحقیقه
شخصی غریب و مسافر بوده جز مقاره مکفله
چیزی از زمین مالک نبود و در سادگی و
کرامت و سخاوت و غریب نوازی معروف
بود ایمان ساده و مستحکم او بطوری در
خداوند مستحکم و پایدار بود که بدون چون
و چرا اطاعت مینمود و خود را از آن امتحان
مولناك که هرگز بر هیچ يك از بنی نوع
بشر واقع نشده بکنار نکشید و بدین لحاظ
فی الحقیقه پدر مؤمنین خطاب شده چندین
دفعه بلقب خلیل الهی سرافراز گشت. ۲ تو
۲۰:۰۷ اش ۴۱:۰۸ یع ۲۳:۲.

و اعراب تا امروز لقب خلیل را بان جناب
و بر جبرون که مسکن او بوده اطلاق میکنند
و هیچ يك از اسماء قدما بدین طور در
تواریخ با احترام مذکور نیست چنانکه مسلمین
و یهود و عیسویان بالا اتفاق احترام اسم او را

مسلم دارند. او وعده خدا را که «در نسل ان جناب تمام طوایف دنیا برکت خواهند یافت» درک نموده مسرور گردید. یو ۵۶:۸ و همچو جد مسیح پدر مؤمنین عهد کثرت اولاد و احفاد بدو تکمیل گشته ذریه او چون ستارهای آسمان کثیر العدد گردیدند و با ایشان کنعان اسمانی را وارث خواهد شد.

ابریحین . پید ۳۰:۲۴ اش ۱۹:۳ حز ۱۱:۱۶ یعنی دست بند و معروف است و در سابق سلاطین و امرا بازو بندها از اشیاء نفیسه و کران بها بر بالای آرنج قرار میدادند در حالیکه دست بند یا بازویند سایر مردمان و رعایا در بند دست قرار میافت. ۲ سمو ۱: ۱۰ حز ۱۱:۱۶ و دست بندها و بازو بندها بسیار معمول بوده و هست اما دست بند فقرا از برنج یا فلزات ارزان قیمت دیگر ساخته میشد.

آب شالوم . (پدر سلامت) پسر یکانه داود از معکه دخت تلمای پادشاه جشور (۳:۳ سمو) که برای وجاهت و داشتن کیسوان خوشنما معروف بود. (۲ سمو ۱۴:۲۵) گویند وقتی که موی ویرا بواسطه سنگینی تراشیدند معادل دویست مثقال بود. لکن این وزن بسیار غریب است و چنین به نظر میرسد که تاج سنگین و یا کلاه دیگری را با مو سنجیده اند. وی برادر اعیانی خود امنون اولاد دیگر داود را که با تمار خواهر حقیقی اش هم بستر شده بود گشته خود به جشور جائیکه جد او

تلمای سلطنت میکرد فرار کرد و بعد از مرور سه سال باستغاثه یوآب داود ویرا به مراجعت اورشلیم اجازت داده مؤرد الطاف خود ساخت. ۲ سمو ۱۴: لکن شالوم احسان و الطاف پدر خود را نا چیز شمرده بواسطه فنون متعدده قلوب رعایا را ربوده خود کرده در حبرون ادعای پادشاهی کرد بدینواسطه داود اورشلیم را گذاشته بیرون رفت و ابشالوم بعد از توقف خطرناکی که هم از تقدیرات الهی بود داود را تعاقب نمود و هزیمت یافته ان کیسوان که باعث فخر و زینت جمال جمیل او بود سبب قتل وی گردید یعنی در



قبر ابشالوم

حین هزیمت به درختی پیچیده یوآب در رسیده ویرا هلاک کرد و با ذلت بسیار بخاک سپرد. ۲ سموئیل ۱۸:۱۷ و ۱۸ یوش ۲۶:۷ داود از شنیدن این واقعه بسیار غمگین شده

نوحه اندو هناك وسختی بر مرك او انشاء کرد ۲ سمو ۳۳:۱۸ ملاحظه در مزمور ۳: تاریخ او برای جوانان بسیار مفید و پر تعلیم است و ایشان را بر ضد کناهاینکه بانها مائلند و از آنها لذت می برند یعنی تکبر و هوا پرستی و پیروی هواهای نفسانی و عدم اطاعت آگاه میسازد و موافق تاریخ قبر ابشالوم در وادی شرقی اورشلیم واقع است ولی این مقبره نسبت با ن ایام جدید مینماید و اصل و قصد ان معلوم نیست ممکن است که اشاره بمحل متاره باشد که در ۲ سمو ۱۸: ۱۸ مذکور است.

ابیل . اسمی است که از کتاب مقدس بر اسامی قوات چندی افزوده شده و خود لفظ ایل بمعنی چمن میباشد.

ابیل بیت معکه . قریه سبط نفتالی است در شمال دریای میروم فعلاً به ایل الکروب مسمی و در طرف فوقانی اردن مقابل صور واقع است و مکان مهمی است که در یاغیکری شیع محاضره گشت. ۲ سمو ۲۰:۲۰-۱۳ و هشتاد سال بعد بن هدد آنرا مسخر کرد. ۱ پاد ۲۰:۱۵ و دویست سال بعد از آن تغلت فلاسر آنرا مفتوح ساخت. ۲ پاد ۱۵: ۲۹ و در ۲ تو ۱۶:۴ ابیل مایم خوانده شده مقابل ۱ پاد ۲۰:۱۵ و در ۲ سمو ۱۸:۲۰ که فقط ایل مذکور شده است.

ابیل شطیم . (چمن سبط) در دشت موآب در طرف شرقی اردن نزدیک کوه فغور واقع و آخرین جائی است که اسرائیل قبل از وفات موسی در آنجا اردو زدند. اعد ۳۳: ۴۹ و در یوش ۱:۲ شطیم خوانده شده و همان جائی است که اسرائیلیان بتوسط زنان موآبی و مدیانی قریب خورده به ناپاکی مشغول پرستش بعل شدند. اعد ۲۵: **ابیل محوله .** (چمن رقص) جائی است در دشت اردن که میانه دریاطبریته و دریای لوط و در نزدیکی بیسان واقع میباشد و بعضی کمان دارند که در شوره زار و دیگران که در نزد عین حلوه واقع است که جددعون مدیانیانرا در حوالی آن فرار داد داو ۷: ۲۲ و الیشاع نیز در آنجا سکونت داشت. ۱ پاد ۱۶:۱۹

ابیل مصرام . (چمن مصر یا چمن نوحه مصریان) وجه تسمیه ان این است که یوسف هنگامیکه جسد یعقوب را از مصر برای دفن کردن میآورد و در آنجا هفت روز رسوم تعزیه داری را پایان آورد. پید ۱۰:۵۰ و ۱۱ و آن در دشت در میانه یریحو و اردن واقع است و جروم آنرا قریب به بیت حقلا میداند.

ابلیه . مملکتی است در سوریه که بواسطه پای تختش ابیلا باین اسم موسوم شد و لیسانیوس در زمان یحیی تمعید دهنده ریاست آنجا را میداشت اما محفل که الآن به سوق وادی بردی معروف است در دهنه ایست که آب رود بردی از آنجا بدشت

دمشق جاری است و در اواخر ایام محض امتیاز به ابلیه لیسانیوس موسوم شد تا از ابلیه پیریه ممتاز باشد ولی باید دانست که این لیسانیوس که در لوقا مذکور است غیر از آن لیسانیوس است که در ایام کلیوپترا بود و از دست او شربت مرگ چشید. لو: ۳: ۲۰.

آبنوس. چوب معروفی است که از هند و از بعضی جاهای آفریقا می آورند و چون بسیار سخت و صغلی می باشد اسبابهای موزیک و لهر و لعب را از آن می سازند. (خر: ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۳۰ و ۳۶ و ۳۸) ملاحظه در شطیم.

آب نیر. (پدر نور) پسر نیر و برادر زاده و سردار لشکر شاول بود. اسمو ۵: ۱۴ و چون او از حرکات و سکنات داود مطلع بود شاول را در تعاقب نمودنش یاری کرد. اسمو ۱۷: ۵۷ و ۲۶: ۳-۱۴ و تا هفت سال اشبوش بن شاول را امداد همی کرد. لکن بواسطه رفتاری که نسبت به رزبا نمود اشبوش ویرا ملامت کرده و او هم شروع نمود که تمامی مملکت را با داود همدستان سازد ولی یوآب ویرا از روی تزویر کشت و ایشمطلب از دو حال خارج نیست یعنی یا بواسطه کینه خواهی برادر خود عاویل که اب نیر او را کشته بود و یا بواسطه حسادت که یوآب با اب نیر داشته بوده. در هر صورت این عمل مزورانه و ناپسند در نظر داود قبیح آمد و مرثیه بر مرگ او انشاء نمود. اسمو ۲: ۸ و ۳: ۳۳.

و سلیمان را تاکید فرمود که یوآب را بقصاص خون اب نیر مقتول سازد. کتاب اول پادشاهان ۲: ۵ و ۶. (ملاحظه در یوآب).

ابوکرینا. (پوشیده) این اسم مخصوص کتب زائندی است که بمهد عتیق و جدید افزوده شده است.

اولاً ابوکرینای عهد عتیق مشتمل بر چهارده کتاب است بدین تفصیل (۱) **اسداس اول.** (۲) **اسداس دویم.** (۳) **طوبیت.** (۴) **یهودیت.** (۵) **بقیه فصول کتاب اسر.** (۶) **حکمت سلیمان.** (۷) **حکمت بشوع ابن سیراخ.** (۸) **باروخ.** (۹) **اقوال سه جوان مقدس و تتمه کتاب دانیال.** (۱۰) **تاریخ سوسنه.** (۱۱) **تاریخ انقلاب بل و ازدها.** (۱۲) **دعای منسه پادشاه یهودا.** (۱۳) **مکابین اول.** (۱۴) **مکابین دویم.** یوسفون و فایلولی مورخ که در مائه اول تاریخ مسیحی زندگی میکردند این کتابهای فوق را خارج از کتب نوشتجات الهی قانونیه دانسته اند و تلمود هم بهیچ وجه ذکر از آنها نمیکند و از بسیاری از فهرستهای کتب عهد عتیق که در مائه اول بوده واضح میشود که از کتب بهیچ وجه جزء کتب الهیه عبرانی ندانسته اند و مسیح و حواریان هرگز از آنها اقتباس نکرده و بهیچ وجه دارای مطالب نبوتی نیستند و اجداد قدیمی مسیحیان نیز آنها را قبول نداشته اند و مطالب مندرجه آنها بر خود آنها مصدق و حکم است چونکه از هجویات و غلطها پر هستند و باید

دانست که اصل این کتابها در زبان عبرانی بنوده بلکه اکثر آنها در اسکندریه بزبان یونانی نوشته شد و باوجودیکه متقدمین مسیحی از آنها بسیار اقتباس نموده اند باز هم آنها را مثل کتاب مقدس معتبر و دارای اهمیت ندانسته اند لکن بواسطه اخبار تاریخیه و اقوال تعلیمی که در آنها یافت میشود قابل توجه میباشد و بدون تصدیق از الهامیت آنها شامل زمانی هستند که فاصله بین عهد عتیق و عهد جدید بوده بدین واسطه ممکن نیست که آنها را چون قواعد و دستور العمل تعلیم دینی شمرده بدانها اعتماد نماییم و این کتب در ترجمه هفتاد و ترجمه لاتین و در تورات کاتولیک رومانی موجودند. چون مجمع ترنت بر الهی بودن همه آنها معتقدند غیر از دو کتاب اسداس و دعای منسه و این کتب در بعضی از نسخه های پروتستانان نیز طبع شده (و جمعیت بریطانی برای انتشار عهد عتیق و جدید) تا سنه ۱۸۲۶ میلادی آنها را طبع مینمودند. در این وقت مباحثه و مجادله بسیار سختی حادث شد تمام این کتب را از نسخه های چاپ تازه بیرون کردند (و جمعیت امریکائی برای انتشار عهد عتیق و جدید) در این خصوص جمعیت بریطانی را متابعت نمودند.

دوّم ابوکرینای عهد جدید که شامل تواریخ چند و اناجیل جعلی و رسائلی است که بعضی از صاحبان غرض بجهت منافع شخصی خود بهم بافته اند و بهیچ وجه در

ابی یانار. (پدر کثرت) اول پسر اخیملک چهارمین کاهن بزرگ یهودا بعد از عالی بود و در زمانیکه شاول رسولان خود را به ناب فرستاد (مر: ۵۲) تا همه کاهنان آنجا را هلاک کند ابی یانار که هنوز جوان بود در بیابان به داود پناه برد (اسمو ۲۲: ۱۱-۲۲) و با وی به طور کاهن همی زیست. اسمو ۲۳: ۹ و ۳۰: ۷ و چون داود بر تخت شاهیاری جلوس فرمود ویرا در کهنات مستقل نموده در آوردن صندوق عهد باورشلم امداد نمود. ۱ تو: ۱۵ و ۱۲ و در زمان طفیان ابشالوم ابی یانار با داود بود. اسمو ۱۵: ۳۵ و ۲۷: ۳۴ از آن پس با ادویناه همدستان شده داود را در هنگام پیری واکذاشت و چون سلیمان بعد از پدر به تخت بر آمد ویرا از کهنات معزول نموده باناثوث فرستاد. اباد: ۲: ۲۶ و ۲۷ بنا بر این الهامی که ۱۵۰ سال قبل بر عالی رئیس کهنه شده بود کامل گردید.

اسمو ۲۷:۲ و ۳۶:۱۱ و ۱۴:۱۱ چنان مینماید که شاول سلسله ائیمار را که عالی نیز از ان سلسله بود از منصب کهنات خلع نموده این خلعت را زینت دوش صادوق ساخت و سلسله العازار بدین طریق مفتخر و سرافراز گردیده بنا بر این در يك زمان دو رئیس کهنه در اسرائیل بودند ابی یانار با داود و صادوق با شاول و این دو رئیس کهنه از وفات اخیملک تا سلطنت سلیمان ماندند از ان پس کهنات بصادوق و اولاده او مقرر شد.

و باید دانست که اشکالی در این مطلب واقع است و ان این است که در ایاد ۲۷:۲ میگوید ابی یانار بتوسط سلیمان از منصب کهنات معزول شد و حال اینکه در ۲ سمو ۸: ۱۷ و ۱۶:۱۸ و ۳:۲۴ و ۶ و ۱۳ اخیملک پسر ابی یانار با صادوق رئیس کهنه مذکور است در این صورت می توان گفت که پدر و پسر هر دو باین اسم یعنی اخیملک و ابی یانار موسوم بوده اند چنانکه این مطلب در میان یهود متداول بوده ملاحظه در ابی جایل و اشکالی را که در مرقس ۲۶:۲ یافت میشود نیز به همان طور رفع مینائیم و آن این است که ابی یانار نان تقدیمه به داود داد و حال اینکه در اسمو ۱:۲۱ و ۶ میگوید اخیملک داد.

ایام. (پدر دریا) ایاد ۱:۱۵ و ۷ و ۸ ملاحظه در اثنای دوّم.

ایپ. ماه اول سال مقدس عبرانیان است که بعد به نisan موسوم شد و تقریباً با

اپریل ماه فرنگی مقابل است معنی اینلفظ یعنی خوشه های سبز کندم یا میوه های تازه و چون حبوبات خصوصاً جو در آن وقت خوشه می آورد بدان واسطه با این اسم مستی شد و نوبر جورا در پانزدهم ایپ مینمودند و جو درو الحال در اواخر اپریل واقع میشود. (ملاحظه در ماه).

و بنی اسرائیل در دهم همین ماه برّه فصیح را تعیین کرده در روز چهاردهم طرف غروب آن را قربانی نموده همان شب بعد از شروع شب پانزدهم می خوردند و يك هفته یعنی از پانزدهم الی بیست یکم عید فعلیر بود که به محفل مقدسی منتهی میشد. خرو ۱۲: ۱۳.

ابی جایل. (پدر شادی) دو نفر باین اسم بودند اوّل آنکه سابقاً زوجه نابل کرملی بود و بعد به حباله نکاح داود در آمد بقول بعضی چلیاب و دانیال پسر آن داود از او متولد شد ۲ سمو ۳:۳ و ۱ تو ۳: ۱ ولی احتمال دارد که این دو اسم يك شخص بوده.

دوّم خواهر داود و مادر عمّاسا ۲ سمو ۱۷:۲۵ و ۱ تو ۱۶:۳ و ۱۷.

ایرام. (پدر عالی) دو نفر باین اسم بودند اوّل سرداری از بنی راوین که در دشت با قورح و دانان و غیره همدستان شد تسلط و اقتدار موسی را ناچیز انگاشتند. اعد ۱۶: ملاحظه در قورح.

دوّم پسر هیل ۱۰ ایاد ۱۶:۳۴ که در جوانی به ترغیب پدر جسارت ورزیده خواست بر یحورا دو باره بنا کند و به فرموده الهی هلاک شد. (ملاحظه در هیل).

الی شای. (پدر عطا) ارشد اولاد صرویه خواهر داود و برادر یوآب و عسائیل و یکی از شجاعترین شجعان داود بود. ۱ تو ۱۶:۲ وی همواره نسبت عمومی خود داود امین و از جماعه پیش خدمتان خاص آنجناب بود چنانکه داود با او تنها به چادر شاول رفت. ۱ سمو ۲۶:۵-۱۲ و در جنگ با اشبوش و ادومیان سردار سپاه بود. ۱ تو ۱۸: ۱۲ و ۱۳ و در جنگ سوریان و امونیان نیز سردار بود. ۲ سمو ۱۰:۱۰ و ۱۴ و در جنگ فلسطینیان داود را خلاصی بخشیده اشباب پهلوان را کشت. ۲ سمو ۲۱:۱۶ و ۱۷ و قلب لشکر سپاه مخالف را دریده به حوالی بیت لحم عبور نمود و نیزه خود را در مقابل سی صد نفر جنگجو بلند کرده انها را بقتل رسانید. ۲ سمو ۲۳:۱۴-۱۸ و در اعمال شیمیای و آب شالوم و شبع با داود بود. ۲ سمو ۱۶:۹ و ۱۸:۲ و ۱۹:۲۱ و ۲۰:۶ و ۷.

الی شک. (پدر خطا) دختر وجیهه شومیه از طایفه یساکار که برای بودن در خانواده داود و پرستاری کردن آن جناب اختیار شده بعد از وفات داود ادونیه طالب او شد که بدان وسیله خیالات فاسد خود را اتمام دهد و سلطنت را اشغال کند لکن سلیمان وی را به جزای کردارش رسانید

ایاد ۱:۲ و ۲۹:۲۶ و ۳۰ و ۱ تو ۱۴:۷-۱۸ و هم موئین طایفه که جدعون از ایشان بود. بوش ۱۷:۲ و ۱۸:۳ و ۲:۸ و چون جدعون از اولاده ابی عزر بود بدان واسطه افرائیمیان از اوشاکی بودند که چرا ایشان را یاری نه نمود تا مدیانیان را منهزم گردانند. لهذا وی از روی دانش و هوشیاری خود ایشان را جواب داده میگوید که فتح و کامیابی آن سی صد نفر که اکثر ایشان از خانواده ابی عزر بودند در مقابل آنچه که مردان افرائیم به مدیانیان کردند نا چیز است و این مطلب را بطور گنایه در باب ۸ داوران آیه ۲ ذکر نموده میگوید «آیا خوشه چینی افرائیم از میوه چینی ابی عزر بهتر نیست»؟

ابی ملک. (پدر من شاه است) سه نفر باین اسم بودند اوّل پادشاه خونخوار فلسطیان که سارارا بحرم خود برد. ید ۳:۲۰ لکن خداوند در رو یا باومرئی شده ویرا از این مطلب منع فرمود لهذا وی سارارا بابراهیم تسلیم نموده هزار پاره نقره محض هدیه بر قراری صلح و پاک دامنی سارا بابراهیم داد و بدین طور سارا برای نداشتن رویند سرزنش شد از آن پس ابی ملک با ابراهیم معاهده نمود.

دوّم پادشاه دیگر جرار که محتمل است پسر اوّلی و معاصر اسحاق بوده وی اسحاق را

در خصوص مدارا با ربقا ملامت نموده بعد مجدداً در بشریح با وی عهد تازه^۲ متعهد شد پید ۲۶:

سوّم بسر جدعون که از کنیز بود (داو ۳۱:۸) چون پدرش مرد او پادشاه شکیم شد و هفتاد تن از برادران خود را بکشت اما یوثام که هنوز کوچک بود جان بدر برده اهل شکیم را بواسطه^۳ مسئله درختها ملامت نمود و سه سال بعد اهالی بر ضد ابی ملک لوائ طغیان بر افراشتند. ابی ملک ایشان را هزیمت داده از آن پس آهنگ فتح تیز را نموده لکن زنی منک آسیائی بر او افکنده بمرد. داو ۹:۵ و ۲ سمو ۱۱:۲۱.

ابی ناداب. (یا عینناداب) (پدر نجابت) این هر دو يك اسم اند چونکه با ویم در زبان عبرانی در تلفظ نزدیک هم اند و بیکدیگر تبدیل میشوند مه نفر باین اسم بودند. اوّل شخص لاوی از قریت یعاریم که تابوت عهد را زمانیکه فلسطینیان انرا پس فرمادند در خانه خود جای داده مدت هفتاد سال در آنجا بود. (اسمو ۷:۱) اتو ۱۳:۷. دوّم پسر دوّم یشی و یکی از مه نفری که شاول را در جنگ فلسطینیان تعاقب نموده. (اسمو ۱۶:۸ و ۱۷:۱۳) سوّم پسر شاول که در جنگ جلبوع کشته شد. (اسمو ۳۱:۲ و اتو ۸:۳۳ و ۲۰:۱۰).

ابی هو. (خداوند پدر من است) فرزند دومین هرون و الیشاب^۴ خرو ۶:۲۳ اعد ۳:۲ که با برادرش ناداب بدخول در ضمن آن

هفتاد نفس رسیدن به حضور خدای تعالی سرافراز گشت. خرو ۲۴:۹ و برادر خود بکهات مسح شد. خرو ۲۸:۴۱ و چندی نگذشت که بتوسط برقی از جانب خداوند با ناداب کشته شد. زیرا که بخور را با آتش بیگانه سوزانید و حال اینکه می بایست از مذبح بخور آتش مقدس بر دارد. لا ۶:۹ و ۱۲ و ۱۰:۱ و ۲ و ۱۶:۱۲ اعد ۱۶:۴۶ و فوراً بعد از فوت وی امر حرام شدن مسکرات بر کهنه مادامی که در خدمت خیمه مشغولند وارد گردید بدینواسطه می توان گفت که ناداب وایهو در حین ارتکاب اینکنه مست بودند وفات هولناک ایشان تهدیدی است بر اینکه کسی نباید خدای قادر را جز بواسطه^۵ گرفتن آتش محبت از آن مذبحی که مسیح آن را با خون خود تقدیس نمود عبادت نماید. عب ۱۰:۱۰-۱۴ فی الحقیقه خدمت کردن به خدا و تجاوز از احکام مبارکش چیزی خطرناک است و معرض هلاکت. زیرا ما را با خدائی سروکار است که در تعیین رسوم پرستش خود حکم و در باز خواست او امر میبندد خود عادل و در جزا دادن بانچه امر فرموده است دانا و قادر است کولو ۲:۲-۲۳.

ابی هیل. (پدر قوت) اوّل پدر صورئیل رئیس قبیله^۶ مرادی. اعد ۳:۳۵. دوّم زوجه ابی شور. اتو ۲:۲۹. سوّم پسر حوری از اولاد کاد. اتو ۵:۱۴. چهارم زوجه رجبعام. اتو ۱۱:۱۸. پنجم پدر

استر. اس ۲:۱۵ و ۹:۲۹.

ابیاه. (خداوند پدر من است) چهار نفر باین اسم بودند. اوّل در لو ۱:۵ بانی خانواده^۷ که فیما بین نسل هرون و الیمزر بود و هنگامی که داود کهنه را به بیست و چهار دسته تقسیم نمود که با ترتیب بخدمات هیکل مشغول شوند دسته هشتم باسم ابیاه موسوم اتو ۲۴:۱۰ و زکریّا پدر یحیی تمعید دهنده نیز باین دسته منسوب بود. دوّم پسر یربعام پادشاه اول بنی اسرائیل که در جوانی وفات نموده محبوب قوم خود بود و بمرکش زاری بسیاری کردند. ایاد ۱۴:۱-۱۸.

سوّم پسر رجبعام پادشاه اوّل یهودا (مت ۱:۷) که در ایاد ۱۵:۱۵ ایستام خوانده شده است و در سنه ۹۵۸ قبل از مسیح که سال ۱۸: ملطنت یربعام بود بر تخت سلطنت بر آمده مدت سه سال سلطنت نمود. و در جنگی که با یربعام نمود بفتح شایانی نایل گردید. ۲:۱۳. ولی هنوز شرارت پدر خود را پیروی می نمود. ایاد ۱۴:۲۳ و ۲۴. میتوان باور کرد که اعدادی که در ۲:۱۳ و ۱۷ در باره^۸ لشکر کشی ابیاه و یربعام مذکور است باید آنطور باشد که یوسفون و بعضی از نسخه های ولگیت آنها را مذکور دارند یعنی چهل هزار و هشتاد هزار و پنج هزار فراهم آوردند.

خلاصه مادرش معکه است که احتمال میرود نوه^۹ ابشالوم و دختر اوریشیل بوده

ایاد ۲:۱۵ (۲) تو ۱۱:۲۰ و ۱۳:۲. چهارم مادر حزقیای پادشاه است ۲:۲۹ که در ۲:۱۸ ابی خوانده شده است.

ابی یاه. (خداوند پدر من است) پسر دومین شموئیل که با برادر خود به حکومت اسرائیل معین گردید اما افسوس که فساد و شتمکاری ایشان قوم را به خیال انتخاب سلطانی که بر ایشان سلطنت نماید کشانید اسمو ۸:۱-۵.

ابیراس. شاکرد معروفی از اهل قلسی و خادم امین انجیل که پولس در رساله^{۱۰} کولوسیان از رفتار و اخلاق او تعریف کرده اورا همقطار امین و محبوب خود میخواند کول ۱:۷-۸ و ۴:۱۲ و با وی در روم اسیر بود. فل ۲۳.

ابلس. یکی از آنهاییکه پولس ایشان را سلام می فرستد و شهادت بر ایمان محکم ایشان میدهد و تقلید اورا استوف از میر یا هر کلیه میداند و پولس اورا پاك شده در مسیح خوانده است. اع ۱۹:۱ اقر ۱:۱۲ و ۳:۴ و ۵.

ابلس. یهودی از اهل اسکندریه که بسیار دانشمند و در وعظ چابک و چالاک بود بواسطه مکتوبات و خدمات یحیی تمعید دهنده کیش عیسوی گرفته در سال ۵۴ میلادی به افسس در آمده در پیش عموم ایمان خود را در مسیح اقرار نمود. از آنرو اقبلا

و خواه غیر مرئی موجود گردید. نیز معتقد بودند که خدایان در الم جاودانی بوده ایشان را در این دنیا مدخلیتی نیست و قضایای الهی و لایزالی انسان و روز قیامت را معتقد نبودند. و جان را مثل جسد فانی میدانستند. قوانین حیات اینان معلق بر فرح و خوشحالی نفسانی بوده و همواره جویای تمیّش و خوشحالی بودند و لذّات فاسده را که سبب نقصان عسرت و خوشحالی شخص میشد روانمیدانستند.

اما بانی و موجد این فرقه آپیکورس نام مرد عالم و پرهیزکار بود که در اتینا در سنه ۲۷۱ قبل از مسیح در سن ۷۳ سالگی جهان را بدرود گفت. متابعانش بحدود و احکام وی بی اعتنائی کرده با کمال لافیدی سرور و خوشحالی را طالب بودند و هر چند در عصر پولس ایشان فاسد شده بودند لکن فلسفه و قواعد زندگانی ایشان ایشانرا بر آن وامیداشت که با جهد تمام حقایق عظیمه را که پولس در خصوص خدا و قیامت و روز دیوان ذکر مینمود ضدّیت کنند. اع ۱۶:۱۷-۲۶.

ابی فیلاوس. روم ۵:۱۶. شخص مؤمنی در رومیه که پولس او را زنده کرده بود و پولس او را دوست خود خطاب میکند. وی نوبرخانیه بود و سزاوار است که نوبر آسیا نیز خوانده شود.

اتالیه. اع ۲۵:۱۴ که الان به ایتالیا معروف و از بلوک پمپولیه و در ساحل

و بر سکتلا ویرا بیش از پیش از حقیقت انجیل آگاه کردند از آن پس از انجا باخانیه رفته با کمال کامیابی و اقتدار در میان یهود و سایرین موعظه و نصیحت می نمود. اع ۲۴:۱۸ و ۲۸. مدتی در کرتس به آبیاری تخم کلماتی که پولس در مزرعه قلوب اهالی کشته بود مشغول گردید. اقر ۱۲:۱ و ۶:۳ در زمان نگارش نامه اول کرتسی او در افسس با پولس بود. وی طبعاً همچو پولس بوده هر دو بطور مساوی از مفارقت قرتیان و طرفداری شخصی که ایشانرا از مسیح دور مینمود محزون بودند. اقر ۳:۴-۲۲ و ۱۲:۱۶ و با یکدیگر همدست شدند که تا انتها مسیح را خدمت نمایند. تیط ۳:۱۳ جرم کمان دارد که اپلس از آن پس از کریت بقرتس مراجعت نمود. بعضی از محصلین و علماء مسیحی عقیده دارند ابولس نویسنده رساله بعبرائیان بود.

ابولویه. (مخص ابولو) اع ۱:۱۷ شهری است در مقدونیه و بر ساحل دریای ابجیانی و فیلی واقع است و مقابل لوین بولیای حالیه میباشد.

ابولیون. ملاحظه در ابدون.

اپیکوریان. فرقه معروفی از فلاسفه قدیم یونان بعبارة آخری طبیعیین که فی الواقع منکر خدا بودند و اعتقادشان بر این بود که ذرات از اول موجود بوده از اتحاد اتفاقی ایشان جمیع اشیاء خواه مرئی

دریای روم واقع است و پولس و برنابا در وقت گردش نمودنشان در آسیای بدانجا رفتند.

اتانی. (عقرب) اول مرد جتنی که هنگام یابیگری آبشالوم وی در لشکر داود صاحب رتبه و امتیاز شده ۲ سمو ۲:۱۸ یکی از دوستان او بود. ۲ سمو ۱۵:۱۹-۲۲ و خطابهایش نسبت به داود همچو خطابهایی روث است نسبت با نمومی روث ۱:۱۶. دوّم شخص بن یامینی و یکی از شجاعان داود اتو ۱۱:۳۱.

آتش. در بسیاری از جاهای کتاب مقدس اشاره رفته است که آتش را از برای گرم شدن استعمال کرده در منقل ار ۲۲:۳۶ و در میان خانه در جای مخصوصی میافروختند و در اینصورت غالباً اکثفا باتش ذغال مینمودند. یو ۱۸:۱۸ و آتش از برای قربانیهای سوختنی نیز مستعمل بود لا ۷:۱۷ و ۱۲:۴ و ۲۱ و ۳۰:۶ و غیره بدین جهت آتش مذبح خاموشی نداشت لا ۹:۶ و ۱۳. و آتش یکی از علامات حضور حضرة

اقدس الهی و قبول کردن قربانیهای قربانی گذاران بود زیرا که آتش بر مذبح افتاده قربانی را سوزانده این مطلب دلیل بر این بود که خداوند از این خدمت خوشنود و از این کار راضی است. لا ۲۴:۹ بدینواسطه خدای تعالی فرستادن آتش را نشان رضامندی خود و تشویق خدا ترسان قرار داد چنانکه در واقعه جددعون در داو

۲۱:۶ و از برای ایلیا در اپاد ۳۸:۱۸ و از برای داود اتو ۲۶:۲۱ واقع شده و بسیار اوقات آتش در کتاب مقدس از برای اغراض و مقاصد مخصوصه از قبیل قال گذاردن فلزات و غیره استعمال شده است. عد ۳۱:۲۲ و ۲۳ زک ۱۳:۸ و ۹ و شخص نذر کننده نیز بعد از اتمام نذر خود موی سر خود را باتش میسوزانده. اعد ۶:۱۸ و افروختن آتش در روز سبت ممنوع بود. خرو ۳:۳۵ بلکه هیزم جمع کردن هم در آنروز ممنوع بود. اعد ۱۵:۳۲-۳۶ و پیشینیان را عادت این بود که بعضی اشخاص را که حکم قتل در حق ایشان صادر میشد باتش بسوزانند. ار ۲۲:۲۹ و دا ۲۰:۳ و ۲۱ و آتش از جانب خداوند در یکطرف اردوی اسرائیل افروخته شده قوم را بسوخت. اعد ۱۱:۱۰-۱۳ و اگر چنانچه مردی زن و ما در زن را تزویج میکرد همگی ایشان سوخته میشدند. لا ۱۴:۲۰ و اگر دختر گاهنی بواسطه فعل زنا نجس شمرده میشد میبایست سوخته شود. لا ۲۱:۹.

و در سرود ۶:۸ محبت را باتش و در مز ۴:۱۲ زبان دروغگورا باتش تشبیه نموده است و در اپاد ۱۶:۲۱-۱۷ در باره شخص پست فطرت وارد است «مرد لثیم شرارت را می اندیشد و لبهاش مثل آتش سوزنده است» و در یع ۵:۳ زبانی را که نگاه داشته نمیشود باتش تشبیه کرده و در اش ۱۸:۹ وارد است که شرارت مثل آتش

میسوزاند و در مز ۵:۷۹ غضب خدا را با آتش تشبیه کرده. مز ۶:۷۹ تا ۶:۱ و کلمه^{*} ار ۲۹:۲۳ خدا و ذات مقدس او تث ۲۴:۱۲ و عب ۲۹:۱۲ همچو آتش است. اما آتش غریبه یا بیگانه لا ۱:۱۰ به گمان بعضی آتشیهای قربانگاهها الا اینکه شریعت سوزاندن قربانها را با آتش معمولی نهی نفرموده و بدین واسطه بعضی را گمان چنان است که قصد از آتش بیگانه قربانی گذرانیدن در غیر موقع یا با افتخار و تکبر باشد.

اتینا (شهر مترقا) و بزرگترین شهرهای انیکا است در یونان و بر خلیج سالونیک واقع و مسافتش از قرنتش ۴۶ میل و از



اتینا

تپه میرفت و در آنجا بطرف چپ هیکل پلس اتینا بامترقا حافظ و حامی شهر بود و هیکل نبون خدای دریا نیز در زیر همان سقف و در میدان مجسمه برنجین مترقا که ۷۰ قدم ارتفاع داشت بر پایه نصب شده و

ساحل به قدر پنج میل است و بر دشتی وسیع واقع است که از طرف جنوب غربی بدریا امتداد یابد و در اینجا ویرانه بندر است که بزرگترین آنها را پیربوس میگویند و جساده^{*} که از شهر با آنجا میرفت دارای

بدمت راست آن پارتنا که جلال و عظمت شهر اتینا و نمونه تفوق معماری یونانیان بدان متعلق بود بنا شده. و با وجود طول زمان وارد شدن خرابیها آثار عالی و علامات مفتخره^{*} آن تا امروز باقی و همواره رباینده نظر و جاذب قلب و بصر سیاحان بوده و هست. اما طرز معماری و هندسه عمارت بر حسب رسم دارک از مرمر سفید در نهایت جمال ساخته شده تخمیناً یک صد قدم طول و ۷۰ قدم ارتفاع داشت. و مجسمه مترقا در این هیکل بود که فدیاس آنرا از طلا و عاج بطوری خوش بر آورده بود که در حسن ساخت و ندرت صباحت معروف بود. و ۴۰ قدم ارتفاع داشت و فیما بین آکروپولس و تپه که بطرف مغرب شمالی است وادی کوچکی واقع و محل مجلس شورای عام بود. و وادی مسطور اریوباغوس یعنی قلعه^{*} حکومتی را از پی نکس که بطرف مغرب یا مغرب جنوبی واقع بود جدا میکرد و پی نکس تپه سنک کوچکی است که اجتماع عام بر آن واقع میشد. و دارای مکان معینی بوده و هست که ار سنک طبیعی حجاری شده خطیبهای معروف از آنجا خطابه خود را بسمع قوم میر سایدند و در جوار آن اگورا یعنی میدان تجارت اع ۱۷:۱۷ بجنوب آگروپولس واقع بود و ارتفاعات اریوس باغوس و پی نکس بطرف مشرقی و شمال غربی واقع و تپه

چهارمی که صاحب موزه بود در طرف جنوبی میدان واقع بود. و آن میدانی بود که اطرافش با عمارات عالی و دلکش محصور و در هر طرف قربانگاهها و هیکلها و معبدها بنظر همی آمد که بعضی از آنها در نهایت خوبی و دلربائی بود. این شهر بسیار دلکش و خوشنما و برای استعداد آلات حرب و علم و فصاحت و ادب و دارالعلوم افلاطون و دیوان المعارف ارسطاطالیس و ایوان زینو و میدانی که دیموشیتوس خطیب در آن می ایستاد معروف بود. فی الحقیقه میتوان گفت که گل تمدن رمان قدیم بوده است. مکتب های فلسفیه آنجا معروف ترین مکاتب دنیا و بهتراز نقاشان و حجارتان و معماران آنجا در هیچ وقت دیده نشده اهالی این شهر بنشین حکایات و اخبار تازه بسیار مایل بودند و سیصد مجمع برای تحصیل این مطلب مرتب داشته مشهور ترین آنها دکان جترخان و دلاکان بود و هیچ شهری مثل آن تماماً به بت برستی نیفتاد چنانکه بتیوس در تعریف بتهای آنجا مینکارد «نافتن خدایان در آنجا سهلتر از یافتن نفوس است» خلاصه این شهر از سنه ۱۴۶ قبل از مسیح تا عصر عهد جدید و بعد در تصرف رومانیان بود پولس خواری در سال ۵۲ میلادی بدانجا رفت و در میان فلاسفه متکبر و مفتخر آنجا بانهایت امانت و کامیابی بمسیح و رور باز پسین موعظه فرمود. اع ۱۷:۱۵-۲۴ ملاحظه در اریوس باغوس.

۱۳ و ملا ۵:۳ و باز داشتن حقوق را خطای ظالمانه می‌شمارند. یح ۴:۵ اما مزد و اجرت گناه بر حسب کتاب مقدس مرك روحانی ابدی است و حیات ابدی بخششی است که خدا قادر علی‌الاطلاق بکسی کرامت فرماید. روم ۲۲:۶ و ۲۳.

اجلام. (دو برکت) مکانی است در مرزبوم موآب. اش ۸:۱۵ و احتمال کلی دارد که چشمه عجایب باشد. خر ۱۰:۴۷.

اجیر. کارگری را گویند که برای وقت بموافق کتاب مقدس فوراً باید مزدش ادا شود معین بمبلغ معینی که کند ایوب ۶:۱۴ و چنانکه در لا ۱۳:۱۹ و یح ۴:۵ مسطور است «سالیهای اجیر» قصد از زمانی است که

بنقت شمرده می‌شود. اش ۱۴:۱۶ و ۱۶:۲۱ اجرت کارگر در عصر خداوند ما عیسی مسیح روزی یکدینار بوده است مت ۱۰:۲۰-۱۴ و اجیر کمتر از صاحب کار بکار متوجه میشد. یو ۱۲:۱۰ و ۱۳.

آحاب. (یعنی عمو) دو نفر باین اسم بودند. اول هفتمین پادشاه بنی‌اسرائیل که در سنه ۸۷۴ قبل از مسیح بجای پدر خود عمری به نشست و مدت ۲۲ سال سلطنت نمود. تاریخ هیچیک از سلاطین یهود مثل تاریخ آحاب حزن انگیز نیست. زوجه‌اش ایزابل دختر اباعل پادشاه بت پرست متروک و متکبر و غیور صور بود. و از آثار وی پرستش بعل و عشتاروت در اسرائیل داخل

اجاج. (مشعله) نام عمومی پادشاهان عمالقه بود همچنانکه سلاطین مصر را فراغه می‌گفتند. اعد ۷:۲۴ و اسمو ۸:۱۵ و در کتاب مقدس مذکور است که سموئیل آخرین پادشاه عمالقه را در حضور خداوند قطعه قطعه نمود چنان مینماید که برای ظلمهای رسوائی آوری که از دست وی جاری شده بود بدین عذاب هولناک مبتلا گردید. اسمو ۳۳:۱۵ اما لفظ اجاجی که در کتاب استیر ۱:۳ و ۱۰ و ۳:۸ و ۵ مذکور است احتمال می‌رود که طایفه‌ای که همان بدان منسوب بود معین مینماید و نیز برای اینکه سب دشمنی او را به یهودان معین نماید و یوسفون اینلفظ را بمالقی تفسیر مینماید.

آجر یا خشم. آجرهای بابل بسیار بزرگ بوده آنها را در کوره می‌پختند و در حرارت آفتاب می‌گذاشتند. سمو ۲:۱۲ و ۳۱:۱۲ در ار ۹:۴۳ و نا ۱۴:۳ لفظ آجر مذکور است و در مصر سفلی صورتها بر دیوارها منقوش و وضع خشت مالی بنی‌اسرائیل و غیره را مینماید. خر ۱۱:۱ و ۷:۵-۱۴.

أجرت. ادای اجرت یا بواسطه جنس یا بواسطه پول نقد بود. یید ۲۰ و ۳۰: ۹:۳۱ خر ۹:۲ و در عصر مسیح مزد کارگر کشت روزی يك دینار بوده است. مت ۲۰:۲-۱۳ و آن مقابل هشت بنی‌انگلیسی است که موازی هشت عباسی پول امروز باشد. لا ۱۳:۱۹ ت ۱۳:۲۴ و ۱۵ ار ۲۲:

شد بنا بر این خانه برای بعل و عشتاروت در سامره بنا نموده تمثال آن دو صنم را در انجانبهاد و بت پرستی و شرارت رواج کلی یافته پیغمبران خدا مقتول شدند و پرستش خدای حقیقی ممنوع گشت. و این پادشاه بیش از پادشاهانیکه قبل از او بودند باعث برفروختن غضب خدا شد و در اثنای این بی‌ایمانی عظیم خداوند زمین را سه سال بقطعی و خشکی مبتلا نموده پس از آن وجود بت پرستی را با آتش آسمانی و قتل ۴۵۰ نفر از پیغمبران بعل و ۴۰۰ نفر پیسبران عشتاروت در آن زمین محو نمود بعد از شش سال بن هدد شهریار صور با لشکری خونریز بر اسرائیل حمله نموده در نهایت رسوائی هزیمت یافت و سال بعد نیز هنگامیکه آحاب او را امیر نمود بیش از پیش رسوا و مغلوب گردید لکن آحاب وی را بدون رضایت خدا رها نمود بدینواسطه غضب خداوند افروخته شد و با وجود آگاهی‌ها و الطاف الهی باز آحاب همواره درجاده عصیان قدم زده متدرجاً راه همی پیمود. بالاخره بدانها اکفا ننموده نابوت را در حوالی قصر خود در یزرعیل بقتل رسانید و ظلمها و بت پرستی‌ها و افعال نکوهیده و ناهنجار وی بطوری از حد گذشت که مافوق نداشت لهذا خداوند الیاس بنی‌را فرستاد تا عذابهای را که بر او و اولاد و اعقابش خواهد رسید اعلام نماید. ولی بواسطه فروتنی و خضوع او خداوند در

دوّم پیغمبر کاذبی بود که بنی‌اسرائیل را در بابل فریب می‌داد لهذا ارمیا وی را مجاب نموده بختنصر او را سوزانید. ارمیا ۲۹: ۲۱ و ۲۲.

احاز. (یعنی مالک) پسر یوثام پادشاه یازدهمین یهودا بود که در ۲۰ سالگی و یا ۲۵ سالگی به تخت جلوس نموده در سنه ۷۴۱ الی ۷۲۵ قبل از مسیح سلطنت نمود. ۲ پاد ۱:۱۶ و ۲ و ۲۰ در پرستش اصنام و نکوهش خدای خالق انام معروف و بسیاری از نبوتهای اشیا در باره او گفته شده اش ۷: ۹:۸ و فرزندان خود را برای بتها از آتش گذرانید و بتهای سربانی را باورشلیم داخل نمود و وضع هیکل را بروفق وضع سربانیان تغییر داد. و بدین اکفا ننموده آنها کلیه بت و بدینطور امداد خدائی را از دست داده در محاصره فقح و رصین به فرارهای کوناگون گرفتار آمد. ادومیان بر او یاغی شده فلسطینیان نیز بر حدودش حمله آوردند لکن باوجود اینها بهیچوجه متنبه نشده از خداوند بیشتر دوری

ورزید و از قول شهریار اشور استمداد جست و این مطلب باعث آن شد که وی خراج گذار قول و تعلق فلاس گردید و اگرچه سلاطین مزبور حاجت او را بر آورده و کامش را شیرین کردند لکن نتایج آن ویرا بدام بت پرستی گرفتار گردانید و در انحالت در سن ۳۶ سالگی در گذشت اما با ملوک اجداد خود مدفون نشد ۲۰ تا ۲۸: ۲۰۳: ۱۲

احشا. ملاحظه در دل

احشا. شهری در ایالت مدی. و قبیله یهودیان گفتند که سیروس فرمانی بر مضمون آنکه آنها را اجازت برای بنای هیکل داده بود دشمنان شان برای تحقیق بابل فرستاده شدند تا در صحت مسئله تحقیقات بعمل آرند داریوش فرمان داد تحقیقات کنند اداره ضبط مراسلات که خزینه هم در آنجا بود اولین جائی بود که در تحت تفتیش در آمد ولی عبت و بیفایده بود. دنبال تحقیقات و کاوشها کشید شد تا آنکه فرمان را در اکمانا شهری که در ایالت مادی بود در قصر یافتند (عزرا باب ۶: ۵ الی ۶: ۶) شکی نیست که ایرانی و پای تخت مادی و خزینه تقود اکمانا همان اکباتان محل ییلاقی پادشاهان دولتی بود. این شهر همدان حالیه است.

احی. شخصی که نه بر مقتضای حکمت رفتار نماید یعنی که بر وفق اوامر و نواهی الهی که بر حسب حکمت و دانش بی

انتهای اوست رفتار ننماید بدر اینصورت احمق قصد از شخص شرارت پیشه ایست که دشمن یا تارك خداوند است. مز ۱۴: ۱ ام ۱۹: ۰ پس احمق قصد از شرارت میاشد ۲ سمو ۱۳: ۱۲ و ۱۳ مز ۳۸: ۵ احمق همواره در پی آرزوهای شیرانه است گفتار (احمقانه) و سوآلات احمقانه کلیه بیفایده است ۲ تیمو ۲: ۲۳ در بعضی آیات استعمال لفظ مردمان بی فهم بهتر از احمق است چنانکه در لوقا ۲۴: ۲۵ وارد است. و در متی ۲۲: ۵ که میگوید هر که به برادر خود احمق گوید قصد از استعمال الفاظ نا لایق است در وقت غضب که خداوند را خوش نیاید و اسباب بد بخشی و جزای گوینده میاشد مگر آنکه توبه کند. و استغفار طلبد.

احورام. (برادر مرتفع) پسر بن یامین بود اعد ۳۸: ۳۶ که در پید ۲۱: ۴۲ ایحی خوانده شده ولی احتمال کلی میرود که همان اجیر باشد اتو ۱۲: ۷ و نل او را احیرامی میگفتند اعد ۳۸: ۲۶.

اخزای. (کیکه خداوند او را کمک میدهد) گویند این لفظ ترخیم اخزیا است و او کاهنی بود که در نج ۱۳: ۱۱ مذکور و در اتو ۱۲: ۹ یحزیره خوانده شده است.

اخزیه. (متعالی) اول پسر و جانشین آحاب شهریار هشتمین اسرائیل وی ضلالت و بی دینی آحاب را شعار خود ساخته بعل و عشتاروت را پرستش نمود و چنانکه ذکر یافت

مجدو در گذشت.

اخشورش. (یعنی شیرشاه) لقب معدودی از سلاطین فارس و مداین بود که در توریت مذکورند اول پدر داریوش مدائنی دانیال ۱: ۹.

دوم يك پادشاه ایرانی شوهر آستر (استرباب ۲: ۱ و ۱۹ و باب ۱۶: ۲ و ۱۷: ۰) اخشورش کسی که یونانیها آنرا گزرسیس میگویند. کتاب آستر توصیفاتی از رفتار خشن و طرز استبداد و ظلم بی حساب او میدهد تاریخ یونان همین مناسبت و نسبت را به گزرسیس میدهد او پسر داریوش کبیر

است که در ۴۸۶ قبل از مسیح بر تخت سلطنت ایران نشست. مادرش اتوما دختر پروس است. در سال دوم سلطنتش داد ولی شکست خورد و کلیه قشون از دم شمشیر یونانیان گذشتند. بعد از بیست سال سلطنت گزرسیس بتوسط دو نفر از ملازمانش مقتول شد. اردشیر دراز دست بر تخت نشست از گزرسیس شاید يك دفعه دیگر در عهد عتیق ذکری شده باشد (عز ۶: ۶) مترجم اول او را اشتهاا بجای کامبوزیا پسر پروس گفته اما جای هیچ شبهه نیست که کامبوزیا هیچگاه اخشورش خوانده نشد.

مصریهائی را که بر ضد پدرش طغیان کرده بودند مقهور ساخت بعد از چهار سال تهنه موفق شد که يك قشون معظمی برای حمله به یونان سوق دهد. اما بمحض دیدن واقعه

رسوم عبادت انید و بت بواطمه ایزابل در اسرائیل داخل شد. در مدت سلطنت او موا بیان یاغی شدند و خود با یهوشافاط پادشاه یهودا در دریای احمر تجارت همی کرد و بواطمه ضلالت و بی دینی تمامی اموالش بباد رفت و جز خسارت بار نیاورد. ۲۰: ۳۵-۳۷ و پس از آنکه در خانه خود بواطمه اعجاز از پنجره بزیر افتاد نزد خدای فلسطینان فرستاد تا در باره شفا یافتن خود مشورت نماید و ایلیا پیغمبر وفات فوری او را اولاً بملازمان او و بعد به خود او نبوت نمود در حالتیکه دو فوج پنجاه نفری از ملازمان اخزیا را بتوسط آتش از آسمان هلاک نموده بود.

دوم که یهوا حاز و عزریا نیز خوانده شده پسر یهورام و عتلیا و پادشاه پنجمین یهودا بود که در سنه ۸۴۳ قبل از مسیح در بیست و دو سالگی بجای پدر بر تخت نشست ۲ پاد ۲۵: ۸ (۲ تا ۲۲: ۲) و مدت یکسال در اورشلیم سلطنت نمود و چون از طرف مادر ایشان بدی رفتار کرد و هنگامیکه بیادیت بخانواده آحاب منسوب بود از آن رو بشل یهورام ابن آحاب میرفت یهو ویرا مقتول ساخت و دو حکایت وفاتش بایکدیگر منافاتی ندارند و چنان مینماید که اولاً از دست یهو فرار کرده در سامره متواری گردید و بعد گرفتار شده بنزد یهو آورده شد و در جور در کالسکه جنگی خود زده شده در

شکست کشتیهایش (۴۸۰) قبل از مسیح که بوسیله چند کشتی یونانی بعمل آمد بایران فرار کرد. ماردینوس سردار این قشون سال بعد در اراضی یونان ماند و جنگ را ادامه

اخگر. غالباً در کتب مقدسه قصد از ذغال افروخته آتش میباشد که در منقلها

گذاشته میشود. یو ۱۸:۱۸ در این ایام در کوه لبنان بمسافت سفر ۸ ساعت دور از بیرون ذغال سنگ پیدا میشود ولی دلیل قطعی نداریم که یهودیان در آن ایام اطلاعی از آن داشته یا استعمال میکردند. و در ۲ سمو ۲۲: ۹ و ۱۳ و ایوب ۲۱:۴۱ بذغال سنگ اشاره رفته است و خاموش کردن اخگر شخصی مقصود از هلاک کردن آخرین فرزند او میباشد ۲ سمو ۷:۱۴ و اخگرهای آتش بر سر دشمن ریختن که در رومانیان ۱۲:۲۰ مسطور است قصد از آن است که دشمن را بالطف و مهربانی آب کنند.

اخیاه. (برادر من خداوند است) پسر اخیطوب و کاهن بزرگ در زمان شاول بود. ۱ سمو ۳:۱۴ و ۱۸ محتمل است که برادر اخیملک باشد که شاول او را مقتول ساخت. ۱ سمو ۱۹:۲۲

اخیاه. (برادر خداوند) پیغمبر و مورخ معروف زمان سلیمان و یربعام که در شیلو ساکن بود. (اپاد ۲۹:۱۱ و ۲۹:۹) دور نیست آن شخصیکه در هنگام بنای هیکل باسم خدا با سلیمان گفتگو نمود و هم بعد از

مینماید که اخیطوفل جد بت شبع بود ۲ سمو ۳۴:۲۳ مقابل ۳:۱۱ و ممکن است که دشمنی اخیطوفل یکی از عذاب هائی بود که بواسطه معامله بت شبع بر داود وارد شد.

اخیش. (منضوب) پادشاه جت یکی از شهرهای فلسطینیان بود که داود در حالتیکه از دست شاول فراری بود محض حفظ جان خود دو دفعه بدانجا فرار کرد در دفعه اول اهالی آنجا از حالت او مطلع شدند و ویرا شناختند لهذا محض آنیکه مبادا حیات خود را در خطر انداخته باشد خود را بدیوانگی زده بر درها خط کشیدی خاک و گل بر سر و روی خود ریختی و بدینواسطه رهائی یافت. ۱ سمو ۱۰:۲۱ چند سال بعد از آن دیگر بار با ششصد تن بانجا رفته اخیش و ویرا چون دشمن شاول و اسرائیل پذیرائی نموده او را در مقلع منزل داد فریفته هیئت و رفتار داود شده امیدوار بود که در جنگ با اسرائیل داود ویرا امداد خواهد نمود ولی سرگردانی او را ترغیب نمودند که داود را بمقلع فرستد. ۱ سمو ۲۶:۲۹

اخیطوب. (برادر نیک) دو نفر باین اسم بودند اول نوه عالی و پسر فینحاس که همچو کاهن بزرگ در وفات (۱ سمو ۳:۱۴) عیسی جانشین او میشد زیرا که فینحاس در جنگ هلاک شده بود. ۱ سمو ۱۱:۴ دوّم پسر امریا و پدر صادوق. ۲ سمو ۱۷:۸ و ۱ تو ۸:۶

اخیملک. (برادر پادشاه) دو نفر باین اسم بودند یکی پسر اخیطوب و برادر اخیاه که بعد از اخیاه کاهن بزرگ شد لکن بعضی را گمان چنان است که هر دو اسم بیک شخص منسوب است باری در مدت کهنات او خیمه جماعت در تاب بود جائیکه اخیملک با جماعتی از کهنه سکونت داشت وی داود را هنگامیکه از حضور شاول فراری بود پذیرفته نان تقدّمه و شمشیر جالوت

حتی را بوی داد و دواغ ادومی از این معامله مطلع شده شاول را مخبر ساخت . شاول بی اندازه رنجیده و نتیجه نسمی و سعیت آن خارجی بت پرست این بود که اخیملک و هشتاد و پنج نفر از کهنه را بکشت . اسو ۲۲: و فی الحقیقه این عصیان باعث آن شد که اولاً توفیق الهی و پس از آن تخت پادشاهی را از دست داد دوم که ابی ملک نیز خوانده شده است . اتو ۱۸: ۱۶ و گویا بابی یار یکی باشد . اتو ۲۴: ۳ و ۶ و ۳۱ .

اخینوم . (برادر توفیق) دو نفر باین اسم بودند اول دختر اخیمس و زوجه شاول اسو ۱۴: ۵۰ دوم رنی بزرعیلی روجه داود و مادر امنون . اسو ۲۵: ۴۳ و ۳: ۳۷ که بتوسط عمالقه در جنگ صقلع اسیر شد . اسو ۵: ۳۰ اما داود ویرا رهائی داده با خود بحیرون برد . (اسو ۲: ۲ و ۳: ۲) .

اخیبو . (برادر و آر) پسر ابی ناداب که از خانه پدر در جلو صندوق خداوند افتاده باورشلیم رفت و بدین طریق از غضب برادر خود غراه خلاصی یافت . ۲ سمو ۶: ۳ و اتو ۷: ۱۳ .

ادار . ماه دوازدهم سال ملی و هم ماه نهم سال دولتی عبرانیان است در چهاردهم و پانزدهم همین ماه عید مقدس پوریم است . اس ۷: ۳ و ۱۲: ۸ و ۲۱: ۹ و تقریباً با مارس ماه فرنگی مطابق میباشد و چون سال قمری

با سال شمسی یازده روز تفاوت دارد لهذا یهود هر سه سال یکدفعه سال را سیزده ماه قرار داده اند و ماه سیزدهم را وادار یا آدار دوم گویند .

ادب . کننده یا لله یا معلمی را گویند که همواره ملازم احوال شاگرد خود بوده ویرا درس دهد . غلا ۳: ۲۴ و ۲۵ شریعه معلم ما است چونکه مارا برای ارتقا بمدارج عالیہ انجیل حاضر میکند و بدیهی است که شخصی را که خود بنفسه قادر بر تحصیل ادب و معرفت نیست معلمی ویرا نشاید .

ادرا میته . بندری است در میسیا مقابل جزیره لسبوس بطرف شمال غربی آسیای صغیر . اع ۲: ۲۷ و تا الآن هم به ادرامیتی مسمی است و بمسافت ۶۰ یا ۸۰ میل بشمال از میر واقع است و کستی را که پولس حواری بعزم روم سوار شد از کشتیهای همین بندر بود .

ادری . (بمعنی قوی) یکی از دو پای تخت باشان است که کوه و تپه های آن تا کنون باسم ادرع معروف اند و در شست میل بصری واقع عمارات زیاد و حوضهای بزرگ دارد و آب چاههایش بسیار شیرین و خوشکوار است و در نزدیکی این شهر بنی اسرائیل عوج ملک باشانرا هزیمت دادند اعد ۳۳: ۳۱-۳۵ تث ۴: ۱ و ۳: ۱-۳ بوش ۴: ۱۲ و ملک او در قسمت سبط منشه داخل شد بوش ۳۱: ۱۳ و خرابه سنگی

و سرا زیر آن مسافت زیادیرا پوشیده و دور نیست که رفتن برانجا ممکن نباشد . این مکان جایی بود که در اوایل قرنهای میلادی و در ایام مبشران مسیحی قدری مشهور بود و الان به ادرا معروف و تخمیناً در چهل میلی مخرج دریای جلیل واقع است (۲) یکی از شهرهای تفتالی که الان خرابه و بمسافت دو میل بجنوب قادش واقع است بوش ۱۹: ۳۷ و بزعم پورتر تل خریبه و بگمان کاند یا ترا است .

ادر ملک . (جلال پادشاه) دو نفر باین اسم بودند اول پسر ساخریب شهریار آشور . اش ۳۸: ۳۷ پاد ۲ ۳۷: ۱۹ تا ۲۱: ۳۲ بعد از آنکه بقصد جنگ با حزقیا سفر کرد و شکست خورد به نینوا موافق تورات پسرانش ادرملک و شراصر از ترس اینکه



ادر ملک

مبادا ایشان را به تسراق بت قربانی کند پدر خود را بقتل رسانیدند و خود بکوههای

ارمنستان گریختند . دوم یکی از جمله خدایانیکه ساکنان سفروایم پرستش مینمودند و اینان یعنی ساکنان سفروایم بعد از چندی در سامره بجای اسرائیلیانی که بانظراف رود فرات برده شدند سکونت ورزیدند و فرزندان خود را محض احترام اینخدای دروغ و خدای دیگری که غنملک نام داشت از آتش گذرانیدند . ۲ پاد ۱۷: ۳۱ و بعضی را کمان چنان است که ادرملک هیکل افتاب و غنملک هیکل ماه بوده است .

ادریا . خلیجی است که فیما بین ایتالیا و ساحل دلماطیه واقع اع ۲۷: ۲۷ و الان به حلیج فنیقیه معروف است . و گمان میرود که در عصر حواری این اسم بر تمامی دریای روم که از کرت و سیسیل باشد گفته میشد ملاحظه در ملیطه .

آدم . (خاک قرمز) شهرست در وادی اردن بطرف صرطان بوش ۱۶: ۳ و بعضی محل آن را در نزدیک الدامیه دانسته اند ولی حدثاً در يك خرابه قرمز رنگی است که بمسافت يك میل در جنوب تل حارم واقع است .

آدم . (انسان اول) انسان نیز همان طوریکه مخلوقات دیگر بوسیله خدا خلق شدند آفریده شد . (پیدایش ۱: ۲۶) و مرد و زن آفریده شد (۱: ۲۷ و متی ۱۹: ۴-۹) اول مرد خلق شد و بعد زن (پیدا ۲: ۷ و ۲۰: ۲)

بود که بواسطه حرارت ساکنیش از جانب خداوند با آتش و گوگرد سوخته شد تث ۲۳:۲۹

ادونای برق. (خداوند برق) لقب شخص شتمکار و جفا پیشه کنعانی که در برق سکونت داشت. وی هفتاد تن از مشایخ معجوار خود را دستگیر نموده انگشت سبابه و ابهام دست و پای ایشان را قطع نموده و بخودشان میخورانید مانند سگان بدینواسطه ایشان را یارای مقاتله و مقابله نبود. و چون سرداری لشکر کنعانیان و پریزیان هزیمت یافت یهودا و شمعون رفتار و حیثیه او را تلافی نموده و چنانکه کرده بود باوی مجری نمودند داود ۱:۴-۷

ادونیه. (یهوه خدای من است) و او پسر چهارمین داود از حیثیت بود ۲ سمو ۳: ۴. وی بعد از وفات جلیاب پسر داود قصد سلطنت نمود و حال اینکه سلیمان از جانب خدا برای این مطلب مبعوث شده بود بالاخره هنوز داود در حیات بود که وی بدستاری یوآب و ابی یاتار و دیگران آشکارا دعوی تخت و تاج نمود و چون داود از این مطلب مطلع گشت فوراً برای سلیمان تاجگذاری نمود و ایضاً سبب پراکنده گی دوستان ادونیه شده و خود ادونیه در قربانگاه بست نشست و سلیمان ادونیه را نصیحت نموده مرخص کرد و حال اینکه این رفتار کریمانه مخالف عادت اهالی مشرق زمین بود و

الی ۲۳ و اول نیموتاس ۱۳:۲ مثل سایر حیوانات انسان نیز از مواد ارضی آفریده شد و جاندار گردیدند (پید ۷:۲ و ۱۷:۶ و ۲۲:۷ و یووب ۱۰:۱-۱۲) او در صومت خدای حی آفریده شد (پید ۲۶:۱ و ۲۷:۰) پولس این شباهت را تصریح میکند که انسان در قدو سیت و عدالت مانند او خلق گردید (افس ۲۲:۴-۲۵) قوه حکم فرمائی نسبت بحیوانات دیگر باو عطا شد (پید ۱: ۲۶-۲۸) و باو اجازه داده شد که روی زمین حکم فرمائی کرده و نسل خود را پراکنده سازد. آدم و حوا برای محافظت و مراقبت باغ عدن در آنجا نهاده شدند يك فرمائی برای زندگانی جاودانی یا مرگ ابدی بآنها داده شد (پید ۱۶:۲ و ۱۷) بواسطه خطا کاریش حکم مرگ برای او صادر شده زحمت و گرفتاری نامطبوعی که نتیجه این خطا کاری بود باخراج از عدن همراه بود (پید ۱:۳-۲۴) بعد صاحب اولاد شد قائن و هابیل و وقتی ۱۳۰ ساله بوده شیت متولد گردید آدم روی هم رفته ۹۳۰ سال عمر کرد.

(از پید.) (زیر دست کردن و ازار رسانیدن است) خر ۲۱:۲۲ عدد ۱۷:۲۵ سمو ۱۴:۴۷ مت ۲۲:۱۵ و ۱۵:۱۷ اع ۱:۱۲ اذیت و رنجوری روح را که در جامعه ۱۴:۱ و ۲: ۱۱ و ۱۷ و ۲۶ وارد است در ترجمه تازه (در پی یاد رفتن) ترجمه کرده اند. **ادمه.** یکی از شهرهای پنجگانه سدیم

چون داود در گذشت وی ابی شک زوجه داود را خواستگاری نمود تا بدین استصواب خیال پیشین و دعوی تاج و تکیه را پیش برد لکن سلیمان ویرا مقبول ساخت ایاد ۱:۱ و ۲:۰

ادومی رام یا ادورام. (خداوند ارتفاع) باجگیر داود و سلیمان و سرکار سی هزار عمله بود که در لبنان مامور بقطع تیرها بودند ایاد ۶:۴ و ۱۴:۵ و تخفیفاً ادورام ۲ سمو ۲۴:۲۰ ایاد ۱۸:۱۲ و هدورام ۲ تو ۱۸:۱۰ خوانده شده است. و چون رجعاً ویرا بکوشمالی ده بسط گردن کش مامور نمود که یا ایشان را به خود برگرداند و یا خراج گزار سازد آنها ویرا سنگسار نمودند.

ادوم. (یعنی سرخ و عدسی رنگ) لقب عیسو پسر نخستین اسحاق است و چون وی بجهة شوربای عدسی که یعقوب برادرش پخته بود حق بگریخت خود را فروخت بدینواسطه و بملاحظه سرخ رو بودنش ویرا عیسو نام کردند پید ۲۵:۲۵ و ۳۰ ملاحظه در عیسو و ادومیه

ادومیه. اش ۵:۳۴ و ۶:۰ ایتلفظ در زبان عبرانی ادوم است حدود جنوبی آن از دریای مرداب تا خلیج عقبه و غربی آن از وادی عربیه تا دشت عربستان که در مشرق واقع می باشد طول آن صد و عرضش بیست میل بود و چندی بعد ادومیان قدری از بلسطین جنوبی و حوالی عربستان بطریقه

را متصرف شدند حز و ۱۵:۳ مکابیان ۶۵:۵ مر ۸:۳ ادوم اولی دارای کوهستان بسیار ناهموار است که بزرگترین آنها سه هزارا قدم مرتفع و در ضمن سلسله کوههای آهک و سرحد دشت عربستان است که دهنه اش متدرجاً بان متصل میشود. دامنه تپه های سنگ آهک از طرف مغرب بوادی عربیه منتهی میگردد و سلسله وسطی از سنگ ساق است که ریکهای متجتره روی آن را پوشیده تپه های سرایشب و وادیهای گود در اینجا بسیارند و قسمتی که دارای ریکهای متجتره است صاحب الوان مختلفه زرد و میخکی و کبود و بنفش و قهوه می باشد چون رنگ سرخ سیر در اینجا بیش از سایر رنگها یافت میشود از این جهة لفظ ادوم از سرخی مقبول شده بدینجا داده شد خلاصه خاکش حاصل خیز و بر وادیها و ارتفاعات مسطحه اش علفها و گلها و درختان بسیار میروید و از چشمه سار زیادی که در آنجا یافت میشود پرورش مییابند پید ۳۹۲۷ عدد ۱۷:۲۰ غلات اینجارا فلاحین و رعایای بدوی بعمل میاورند. بصره و ایلک و معون و عیسون حابر از شهرهای اعظم اینمملکت اند که بصره پایتخت سابق و سیله پای تخت لاقش بوده حالا آن مملکت بدو ولایت قسمت میشود شمالیرا جبال که احتمال می رود گیسال قدیم باشد وجنوبیرا ایشرا گویند نبوتهایکه از انهدام ادوم خبر داده اند بطور عجیب

تکمیل یافته اند چنانکه همه سیاحان و مسافران آنجا نیز شهادت داده اند از ۷:۴۹- ۲۲ حز ۱۲:۲۵ و ۱۴-۳:۳۵ و ۱۵-۳:۳۵ در این مملکت آثار شهرهای چند دیده میشود و دعات معدودی نیز دارد که ساکنین آنها فلاح و بعمل شیار مشغولند و طوایف سلحشور بنوی همواره در این مملکت عبور و مرور دارند . و بموافق پید ۶:۱۴ اولاً حوریان که نسب به میعیر رسانند در مغارهای این مملکت سکونت داشته اند و اسم جد خود میعیر را بر آن کوهها گذارده کوه میعیر گویند یعنی ناموار و سخت پید ۳:۳۶-۳۰ بنا بر این بملاحظه کثرت مغاره های طرف جنوب اودوم میتوان گفت که حوریان مغاره نشین بوده اند . و بموافق پید ۳:۳۲ و ۱:۳۶ و ۸ و ۹ ت ۵:۲ و ۱۲ و ۲۲ عیسو ایشان را از آنجا راند . احتمال میرود که امراء اودوم خیلی شبیه بمشایخ بنوی حالیه و کلیه در تحت تسلط و اقتدار سلطان یا امیری بوده اند پید ۳۱:۳۶-۴۳ خر ۱۵:۱۵ عد ۱۴:۲۰ و چون بسبب کار یعقوب یعنی خریدن حق بکویت عیسو نهال دشمنی و خلاف در میان این دو برادر نمون نمود لهذا در اولاد و احفاد ایشان نمره نفاق را بار آورد و بدین لحاظ چون اسرائیلیان بطرف جنوب نزدیک شدند و خواستند که سلامتی از اودوم عبور نمایند اودومیان را کام از جاشنی نمره ان نهال خلاف تلخ بوده مانع شدند عد ۲۰- ۱۴-۲۱ لکن بعد از آن اجازت دادند ت ۲۸:۳ و ۲۹ بنا بر این اسرائیلیان مامور شدند که رشته دوستی را با ایشان محکم نمایند ت ۷:۴۳ و ۷:۴۳ و جنگهایی که در ایام بعد با ایشان کردند در جای خود از جمله ضروریات بود چنانکه فاول با ایشان جنگید اسو ۱۴:۴۷ و داود نیز برایشان دست یافت ۲ سمو ۱۴:۸ و اباد ۱۵:۱۱ و اتو ۱۱:۱۸-۱۳ و نبوت اسحق که در پید ۲۹:۲۷ است و در بزمه عیسو فرموده تکمیل یافته اودومیان بسر کردگی همد بسلیمان یافی شدند اباد ۱۴:۱۱-۲۲ لکن اسرائیلیان را بر ضد یهودا امداد کردند ۲ پاد ۳: و با دشمنان دیگر یهودا که بر ضد یهو شافاط بودند همدست شدند اما اعجاز ۱ هزیمت یافته ۲ تو ۲۰-۱۴:۲۹ مطیع یهودا شدند اباد ۷:۲۳-۴۷ اینطایفه در سلطنت یهورام استقلال خود را ظاهر نمودند ۲ پاد ۸:۲۰-۲۲ و ۲ تو ۲۱:۸ و ۱۰ تا نبوت دومین اسحاق کامل گردد پید ۲۷:۴۰ و امصیا آنها را تنبیه نموده سالعرا مفتوح ساخت ۲ پاد ۷:۱۴ و ۲ تو ۲۵:۱۰ و ۱۲ و در بت پرستی ایشان در آمد آیه ۱۴ و ۲۰ و در ایام یهو احاز بر یهودا غالب آمد ۲ تو ۲۸: ۱۷ بخت النصر را بر ضد اورشلیم تحریک نمودند مز ۷:۱۳۷ تنبیهات ظلم و مکافات جور ایشان بار ها بتوسط یوئیل و ارمیا و عاموص و حزقیل و عوبدیای نبی گفته شد

یوئیل ۱۹:۳ عا ۱۱:۱ از ۱۷:۴۹ حز ۲۵: ۱۲-۱۴ و ۳۵: و بر حسب قول یوسفون بخت النصر بعد از گرفتن اورشلیم تمام ممالك حوالی یهودا را بزبون و زیر دست ساخت لکن ایشان را باسیری نبرد از ۱:۲۷- ۱۱ ملا ۳:۱ و ۴: بالاخره اودومیان قسمت جنوبی یهودا را بتصرف در آوردند و بنائیان که اولاده نپوئث بن اسماعیل بودند در ملک خاص اودومیان یعنی کوه میعیر جانشین ایشان گردیدند پید ۱۳:۲۵ و بدینطور ولایت ما بین دره عربیه و بحر الاوسط از ایلات تا الوئروپولس که بشمال حبرون واقع است بادومیه مسمی شد و بنائیان در اودومیه اصلی عربستان پطریته را تأسیس نمودند و بالا استقلال سکونت ورزیده صاحب سلطان و سپاه و حکمران گردیدند که بعضی از ایشان به اریئاس ملقب بودند ۲ قر ۱۱:۳۲ در اینوقت یهودای مگابیوس که در آن حوالی دم استقلال میزد بر اودومیان حقیقی که در جنوب یهودا واقع بودند دست یافته ایشان را خراج گذار خود گردانید و یوحنا ی هرکانوس در سه یکصد و سی قبل از مسیح ایشان را بر تهود مجبور ساخت خلاصه از جمله معارف و مشاهیر اینطایفه یکی اتی پطر است که در سه ۴۷ قبل از مسیح بر یهودیه و آنصفحات حکومت داشت و دیگری هیرو دیس اعظم است که پسر اتی پطر بود و قبل از آنکه تیطس اورشلیم را محاصره

نماید بنی یهودا ۲۰ هزار تن از اودومیان را برای محافظت بدانجا دعوت نمودند لکن اودومیان این فرصت را غنیمت شمرده عوض محافظت خود بقتل و غارت دست گذاردند . علی الجملة در این هنگام رومیان بسر کردگی تریحان در سال صد و پنجم میلادی بر اودوم دست یافتند و این مطلب سبب پیش رفت تجارت و ترقی دولت و ثروت آنجا گردید و راهها بجهت ترقی تجارت ساخته اودومیان یا هندوستان و ایران و لونت معامله پیدا نمودند بالجملة در پطریته هیاکل و عمارات و مقابر پله های عجیبی در صخرهای کوه حجابی شده بود و چون نهال تازه دین مسیحی در این شهر غرس شد پطریته صاحب اسقوف و خلیفه گردید اما اودومیه از انوقت تا زمانیکه بدست اسلامیان مفتوح گشت متدرجاً رو به تنزل نهاده همواره شهرهایش بموافق نبوت خراب شد و چون مبشران مسیحی به پطریته رفتند انجارا بوادی مومی ملقب نمودند و فعلاً در میان اعراب معروف است . اول سیاحی که در ۱۸۱۲ میلادی بادومیه رفت برک هارد بود . اعراب بنوی و سلحشور این مملکت همواره بر ضد یکدیگر اند و حتی الامکان از هر سیاحی که از آن مملکت عبور و مرور کند تقدی خواهند گرفت بدینواسطه عمل حفاری آنجا بسیار مشکل است باوجود این بسیاری بعد از سیاح فوق بدانجا رفته اند .

ادونی. (صدق خداوند) صداقت لقب منصبی یکی از سلاطین اموری اورشلیم بود. وی با چهار پادشاه دیگر بر ضد یوشع همدستان شده جنگ عظیمی در جبعون نمودند و خداوند اعجازاً انروزرا طولانی فرمود و محصی انهمزام سپه دشمن طوفان و تکرک شدیدی فرو فرستاده ان پنج پادشاه هریمت یافته در مضاره که قریب به مقبیده بود متواری شدند لکن یوشع انها را بیرون آورده بقتل رسانید یوش ۱۰:۱۰.

ارا. یکی از روسای آشیر بود اتو ۳۸:۷.

اراب. (کسته) شهری است در کوهستان

یهودا یوش ۵۲:۱۵ و بسا میشود که وطن اراپی بوده در طرف شرقی جبرون در خرابه عرابیه محل قدیمی هست که آثار دیوارهای کهنه و حوضها و خرابههای کهن دیده شده که بکمان گاندر همان اراپی میباشد که در کتاب مقدس مذکور است.

اراراط. (ملعون) مقاطعه ایست در مرکز ارمنستان که ما بین رود ارس و دریای وان و ارومیه واقع است ۲ پاد ۳۷:۱۹ اتو ۳۸:۳۷. بعضی اوقات این لغت بر تمام انمملکت اطلاق شده ار ۲۷:۵۱ و موافق روایات کشتی نوح بر این کوه قرار گرفت اینکوه بلند که ارامنه انرا مسس و ترکان



اراراط

اگر بناغ یعنی سراسب و ایرانیان کوه نوح اروپائیان غالباً اراراط و اعراش جودی گویند. صاحب دو قله است که یکی مقدار چهار هزار قدم از دیگری بلندتر و بسلسله کوههایی که بطرف شمال مغربی و مغرب است که انفجار آخیش در سال ۱۸۴۰

میلادی بوده.

اراسطس. (محبوب) شخصی مسیحی که از اهل قرتسی و خزانه دار انجا و دوست و همکار پولس بوده با وی بافسس رفت و با تیموتیوس نیز در رسالتش بمقدونیه همراهی کرد اع ۲۲:۱۹ و در وقتی که پولس نامه رومیان را مینوشت وی در قرتسی بود روم ۲۳:۱۶ و تا اسیر کردن و بردن پولس بروم در آنجا ماند ۲ تیمو ۴:۲۰.

ارام. (عالی) این اسم از آرام این سام منقول است و سه شخص در کتاب مقدس باین اسم بودند. اول آرام این نوح است پید ۱۰:۲۲. دوم نوه ناحور پید ۲۲:۲۱. سوم یکی از اجداد منجی ما عیسی مسیح. روت ۱۹:۴ اتو ۱۰:۲ مت ۳:۱ لو ۳:۳.

ارام مملکتی است در نزدیکی شام. عبرانیان این اسم را برای تمام املاکی که بشمال فلسطین واقع بود استعمال میکردند که شرقاً از دجله امتداد یافته به بحر الاوسط میرسید و از شمال نیز به سلسله کوههای تاروس متصل بود در ایصورت بر الجزیره که عبرانیانش آرام نهریم پید ۱۰:۲۴ یا پدن آرام یعنی دشت ارم میکشد شامل میشود پید ۲۵:۲۰ و ۴۸:۷. این اسم با بعضی از اسماً شهرهای مغربی آرام دمشق یافته همچو يك اسم ذکر میشد مثل آرام دمشق ۱ اتو ۱۹:۶ و آرام معکه و آرام جشور ۲ شمو ۸:۱۵ و آرام صوبه ۲ شمو ۶:۱۰ و ۸ و آرام

بیت رحوب بعضی از انها دارای ابهت و استقلال بوده بارها با اسرائیلیان جنگیدند لکن داود بر آنها دست یافته ایشان را خراج گذار کرد و سلیمان نیز اینمطلب را مرعی داشت اما چون او در گذشت باز سر از طوق اطاعت او پیچانیدند و محتمل است که یربعام دوم نیز بر ایشان دست یافته باشد. ملاحظه در شام و پدن آرام زبان ارامیان نزدیک بزبان عبرانی بود و مندرجاً عبرانی متروک و ارامی معمول گردید چنانکه در عصر مسیح در یهودیه معمول و مرسوم گشت و فعلاً مسیحیان سریانی که در حوالی موصل یافت می شوند بدان زبان متکلم اند.

آرام نهرین. (اراضی مرتفعه نهرین) اینکلمه در مز ۶۰ و در پید ۱۰:۲۴ و تث ۴:۲۳ داو ۸:۳ و غیره مذکور است و شامل زمین حاصل خیزی است که در میانه فرات و دجله واقع و به بین النهرین مسمی است اع ۲:۹ و ۷:۲.

ارپیل. هوش ۱۰:۱۴. ملاحظه در بیت ارپیل.

اربع. ملاحظه در بیت ارپیل و جبرون.

اربع. ملاحظه در ربع.

ارپوت. (خانه) ولایتی است که شامل سوکره میباشد ملاحظه در سوکره.

ارتخششتا . (صاحب اقلیم بزرگ) پسر سومین گزرسی و جانشین او در ۴۶۵ قبل از مسیح بر تخت پادشاهی ایران نشست. او را دراز دست لقب داده اند. ابن اسمها معمولاً معنی لغوی دارد اما دکتر جان ویلسن میگوید مقصود از این عبارت اینست که این پادشاه صاحب يك اقلیم بزرگی بوده است. در اول او را وادار کردند که در بنای اورشلیم مخالفت کند (عزرا ۴:۷) اما بعد از مدتی اجازت داد (۱۴:۶). مترجمین قدیمی او را اقتباهی گمان کرده که يك مجوسی کاذبی بود که میخواست ادعا کند که او اسمریس برادر گامزیای متوفی است که بجای او بمیزان هفت ماه سلطنت کرده. در سال هفتم سلطنتش (۴۵۸ قبل از مسیح) ارتخششتا ارتاگزرس عورارا اجازت داد عثمه کثیری از اسرا را باورشلیم مرجوع دارد تا هیکل را بنا کنند (عزرا ۱:۷ و ۱۱ و ۱۲ و ۲۱ و ۱:۸) در سال هشتم سلطنت خود (۴۵۵ قبل از مسیح) نحمیارا اجازت داد که برای اولین دفعه باورشلیم برود و دیوار شهر را دوباره بنا کنند (نحمیا ۱:۲ و غیره). در سی (۳۲) دومین سال سلطنتش (۴۳۳-۴۳۲ قبل از مسیح) بعد از آنکه نحمیا بایران مراجعت کرد او را حاکم شهر جدید اورشلیم ساخت و بوطن خویش روانه نمود (۶:۱۳) ارتاگزرس در سنه ۴۲۵ قبل از مسیح وفات یافت.

ارتیاس . مخفف ارتیمادوردس است

یعنی عطای ارطامیس. وی از رفقای پولس بود تیپ ۱۲:۳.

ارجویه . (سنگ) مقطعه ایست در مشرق اردن که چهار دفعه در کتاب مقدس مذکور است. طولش بیست و چهار میل و عرضش سیزده میل شکهایش بستلی و سیاه میباشد که از انفجار تل آتش فشان شیحان متکون گشته تخمیناً موازی سی قدم از سطح زمین ارتفاع دارد اینقطعه در قدیم الایام دارای شهرهای حصار داری بود که بواسطه پائین این منحه مفتوح گفته است ت ۴:۳ و ۵ و ۱۴ و سلیمان نیز بر آنجا حاکمی قرار داد اباد ۱۳:۴ سقف بسیاری از خانه های این مقطعه از سنگ و در و پنجره های آن نیز از سنگ بود بدین لحاظ از خانه های سایر شهرهای قدیم بهتر محفوظ مانده است دارای هیکلها و قصور عالیه میباشد.

ارچی . (مهر اسبان) معلم مسیحی که با فلیمون و اپیا همکار بود و پولس او را چون سپاهی همقطار خود سلام میفرستد فلیمون ۲ و او را اندرز مینماید که موعظه خود را در گولسی باتمام رساند کل ۱۷:۴.

اردن . در زبان عبرانی همواره حرف تعریف بدان پیوسته میرون گویند. مگر در ایوب ۲۳:۴۰ و مز ۶:۴۲ که فقط اردن مذکور است و او عظیمترین رودهای پلسطین است که از شمال بجنوب جاری شده زمین

مقدس را قطع نموده قسمت اعظمش بطرف مغرب واقع میشود و آن را چهار منبع است. اول منبع حاصبانی که بعین قرار مستوی است و از حوض کم عمقی که بمسافت دوازده میل بشمال تل القاضی واقع است خارج شده بدو نهر کوچک دیگری که از کوههای شرقی جاری میشوند تلاقی نموده بمسافت سه میل در وادی بسیار قشنگی جاری و از آنجا بمسافت شش یا ۷ میل در تنکه عبور میکند و درنی زار حوله داخل میشود که مسافت آن نی زار تخمیناً هشت میل است و نهر از وسط آن گذشته متدرجاً زیاد میشود تا وقتی که بدریاچه حوله ریخته شود و طول این دریاچه در زمان پریش ۷ میل است و علاوه بر این رودهای کوچک چندی نیز در آن وارد میشود. ملاحظه در میروم.

دوم منابع بانیم یعنی بانایس حالیه است در اینقریه چشمه ایست که منبعش از مغاره فراخی میباشد که در زیر صخره عظیمی واقع است و بشمال و مغرب قریه جاری شده بنهر دیگری تلاقی میکند که در همواره قریه واقع میباشد.

سوم چشمهای تل القاضی در همواره ایست که بمسافت سفر یکساعت از بانایس دور است و در آنجا دو چشمه است یکی بزرگتر که به گمان پورتر چشمه سوریه میباشد و از تلاقی این چشمه با چشمه دیگر تل القاضی رودی تشکیل می یابد که عرضش ما بین ۲۶ و ۴۵ ذرع است و این

چهارم رود سمار است که به نهر بانایس متحد میشود و در ایام تابستان بسیار کم آب میباشد و چون اردن از دریاچه حوله دوازده میل طی مسافت نموده در این بین بقدر ۸۱۷ قدم پائین افتاده از وسط دریای طبریه میگردد و معبرش را از وسط دریای مرقوم دوازده میل رو پائین بخوبی میتوان تعیین کرد و از آنجا بخط غیر مستقیم که بخط مستقیم تخمیناً ۶۵ میل میشود بطرف جنوب جاریده اب صاف و خوشگوار خود را بدریای تلخ معلوم میریزد و فی الحقیقه بسیار عجیب است که در مسافت ۱۴۵ میل بخط مستقیم از برفهای حرمون تا وادی کثیر خیلی گرم اریحا که گرم ترین امکنه کره زمین است بقدر ۸۸۰ ذرع پائین میرود قیامین این دو دریا یعنی دریای طبریه و بحیره الموت دشت اردن است ۴:۲۵

و ۲۰ تا ۱۷ که اعراب آن را البحر گویند عرض روی هم رفته اینجا به اریحا نرسیده تخمیناً ۵ میل است لکن نزدیک اریحا ۱۲ میل میشود و از هر دو طرف تقریباً به تمام طولش تا تپه‌های مغربی که ۳۰۰-۳۵۰ ذرع مرتفع و کلیه راست و سربالا هستند محدود است لکن تپه‌های حدود مشرقش قدری سراسیمه و ارتفاعشان دو چندان است اینوادی ریک زار بغیر از جاهائیکه چشمه‌ها و رودهای کوچک از آن جاری باشد در نهایت گرمی و عاری از نباتات میباشد و تپه‌های مخروطی الشکل بسیاری در آنجا بنظر میرسد در وسط این وادی سفلی مجرای ما ریچی شکل رود است که از ۱۵-۴ ذرع از سطح دشت پست تر میباشد اطراف این رود دارای اشجار و بوته‌های فراوان بید و غوره‌گز و خرزهره و غیره میباشد و بسا میشود که در بعضی جاها ساحلش عریض تر و بدین لحاظ نباتات در آنجا بیشتر یافت شود طرف اعلایش حاصل خیز و مزروع و اما طرف اسفلش دارای نی‌زارهای بسیار است و پشته‌ها و جنگلهائی بالنسبه پرود نزدیک تر اند سابقاً مسکن حیوانات درنده بوده که در زمان طغیان آب آن محل را ترك کرده بالا میرفته اند چنانکه برمیای بنی در فصل ۱۹:۴۹ و ۴۴:۵۰ از صحیفه خود آنرا ضرب‌المثل کرده میفرماید «اینک او مثل شیر از طغیان اردن بر خواهد آمده امکان دارد که حال مجرای حالیه اردن از قدیم

خود را شست شو میکنند جسر الشریعه نامند مبرهای چندی که در اوقات معینه بکار آیند در نوشتجات مقدمه وارد گشته ملاحظه دریای چهارم از قرار معلوم عبور بنوع واسرائیلیان در مدت طغیان اردن بوده یوش ۱۵:۳ و آن رود پر آب و سریع الحركه در مقابل اریحا از روی اعجاز از جریان باز داشته شده آبهای دست پائین بدریا جاری گشته و آبهای بالا در جای خود باز ایستاند و در ته رود محل وسیعی برای عساکر اسرائیلیان مهیا گشت . علاوه بر این دو دفعه دیگر نیز این معجزه بر رود اردن واقع شد یعنی هنگامیکه ایلیا و الیشاع از آن عبور کردند ۲ پاد ۸:۲ و ۱۴:۵ در آبهای این رود برص نعمان سریانی ظاهر شد و تبریی دست برداران که در آن افتاده بود بفرمان الیشاع بر روی آب آمد ۲ پاد ۱۴:۵ و ۱۶:۶ و خداوند ما هم در همین جا از دست یحیی تعمید یافت مت ۱۳:۳ و هزاران از حجاج شعب مختلفه که اسماً مسیحی میباشند همواره در وسط اپریل ماه فرنگی هر سال بیادگاری آنفل مبارک مسیح در روز مبعثی در تحت محافظت فوجی از انترک بدیدن آن رود مقدس رفته از آبهایش میاشامند و غسل کرده بعد از يك دو ساعت دیگر باورشلیم مراجعت مینمایند ملاحظه در عربیه .

فروع اردن . بدانکه اردن را فروع قابل ذکر هست من جمله نهر عظیمی است

که آن را یرموق گویند و در قدیم الایام به هایرومکس موسوم بوده و دیگری یرموق است که هر دو بطرف مشرق اردن بودند و علاوه بر آنها یازده نهر صغیر یا جدول نیز بود که از کوه جلعاد جاری میشده و غالباً در فصل تابستان می خشکیدند و قصد از آنطرف اردن بیشتر اوقات بمعنی طرف مشرق میباشد لکن ذکر این کلمه قبل از فتوحات یوشع قصد از طرف مغرب بوده اما در این ایام اردن در بحیره الموت جاری و مفقود میشود لکن اغلب اشخاص گمان برده اند که در ایام سابق قبل از انهدام شهرهای سدم اردن در بحیره الموت ریخته از آنجا بوادی سدید تا خلیج اتلاتیک و دریای قلزم جاری میگردد و از قرار معلوم وادی کبیر عربیه که باعث تشکیل وادی اردن میباشد رشته اتصال طرف جنوبی بحیره الموت با خلیج اتلاتیک یا عقبه بوده (ملاحظه در نقشه) خروج راه اینوادی در میان جنوب و جنوب مغربی است و طول آن از بحیره الموت تا عقبه بخط مستقیم تخمیناً یکصد میل است در انتهای بحیره الموت ریک زاری تشکیل یافته در میان تل هائی که بطرف جنوب اند بمسافت ۱۰۱۸ میل متد و ارتفاعش با ارتفاع دریا مساوی است و در آنجا باطل گل سفید که ۱۸ یا ۲۳ ذرع ارتفاع دارد و نزدیک است که وادی را تقاطع کند محدود میشود لکن در طرف

مغربی درّه ایست که عرضش تخمیناً نیم میل و بطرف جنوب کشیده داخل وادی عریض عربی میگردد و محلّ مجرای آبهای عربی به دریای قلزم میسود و تل مرقوم احتمال میروند که اگریم کتاب مقدس باشد که منها الیه الفور و ابتدای عربی را تعیین مینماید و از آنجا بدون مانع تا بمقبعه ممتد است و سلسله کوهها آنرا احاطه نموده است و رودهایی که از اینکوهها جاری است در فصل تابستان قبل از آنکه بادی رسد در همان سنک لاش خشکیده و مفقود میشود و در فصل تابستان اینوادی کلیّه بی آب است و البته بدون آب هم در دشتهای عربستان سیزه یافت نه خواهد شد و در تمام اینوادی اثری از آثار صنعت بشری بهیچوجه یافت نمیشود و انراشی که بر آن است که رود اردن سابقاً از اینوادی میکشته است مردود است زیرا که بحیره الموت تخمیناً ۶۵۰ ذرع از خلیج عقبه پائین تر است و هم آبهای بیشتر رودهای این حوالی بطرف شمال به دریای قلزم جاری است البته منتهای اردن از قدیم و حال در اینجا بوده و هست لکن نائب لنینچ و سایرین میگویند که محتمل است تمام وادی اردن شمال و جنوب فرو نشسته بگودی حالیه رسیده باشد در صورت صحت این رای احتمال میروند که اینمطلب مدت مدیدی قبل از انهدام سدوم و غموره یعنی مداین موفکات واقع شده باشد پید ۱۹:۱۷-۲۸ و ۳۰ ملاحظه در دریای سیّم.

اردج. بوته ایست که در صحراها میروید و در ۱ پاد ۱۹:۵ گوید که ایلپای نبی در زیر درخت اردجی خوابید و گاهی از اوقات در اوان جوع و قحطی شاخهای آن خورده شود ایوب ۳۰:۴ و گاهی از اوقات درخت مذکور را سوزانیده ذغل از آن سارند مز ۴:۱۲۰.

اردو. وضع اردوی بنی اسرائیل در مدت بود نشان در دشت بکمال دقت در باب ۲ اعداد بیان شده بدین طریق که چادر جماعت در وسط و چادر لایوان که متولی توجهات اردو بودند بدور آن و از آن پس قوم اسرائیل را که عدد ایشان سوی زنان و اطفال به شصت هزار مردان چنگی میرسید بچهار قسمت منقسم نموده که هر قسمت دارای سه سبط بود و هر يك از این اقسام در یکی جهات اربعه چادر جماعت اردو میزدند و هر يك از این قسمتها را علمی بود همچنانکه هر سبطی و هر رئیس سبطی میبایست دارای علمی باشد و رؤسای هر سبطی از جانب خدا معین میشد علیهذا منظر و نمایش اردو خیلی شکیل و شیرین و خوش نما بود اعد ۳:۲۴ و ۵:۵ در اینصورت عجب نیست که بلعام بر قله کوه بعور ایستاده قوم اسرائیل را تماشا کرده میگفت «چه زیبا است خیمههای تو ای یعقوب و مسکنهای تو ای اسرائیل».

واشخاص ناباک و چیزهای نجس در اردو نمی بایست باشند بنابر این مبروصان

و اشخاصی که مس میت کرده بودند و اسیران جنگ و خاکستر قربانیهای سوختنی هم در اردو نگاه داشته نمیشد بلکه میبایست کلیته خارج از اردو باشد و اموات را در داخل اردو دفن نمیکردند و مقصرین را هم در اردو حکم قتل نمیدادند لا ۱۲:۴ و ۱۱:۶ و ۱۷:۸ و ۱۰:۴ و ۵ و ۱۳:۴ و ۱۴:۳ و ۲۴:۱۴ اعد ۱۲:۱۴ و ۱۵ و ۱۹:۳۱ ت ۲۳:۱۰ و ۱۲ یوش ۲۳:۶ و البته نباید تصور نمود که اردو در محل محقر و کوچکی غیر معتابه بود بلکه گاهی از اوقات بمسافت بعدی امتداد مییافت و دشتهای وسیعه و کوهها را شامل میسود.

ارج. (سرگردان) اول یکی از روسای اشیر بود اتو ۳۹:۷ دوّم مردی که اخلافش از بابل مراجعه نمودند و دختر زاده اش به طوبیای عمونی تزویج شد عز ۵:۲ نح ۱۸:۶ و ۱۰:۷.

ارسترخس. (بهین شاهزاده گان) از ساکنان تسالونیک و همکار و همقطار امین پولس حواری بود اع ۴:۲۰ و ۳:۲۷ فل ۲۴ حیات وی بواسطه شورش که در افسس بواسطه تحریک جماعت زرگران بر پا شد در خطر بود اع ۲۹:۱۹ لکن آزاد شده با پولس ماند و با او در روم اسیر شد کو ۱۰:۴.

ارسطوس. (محبوب) شخص عیسوی قرنتی که ایشك افساسی یعنی نافضر یا

ارطامیس. بت ثنوت معروف یونانیان و رومیان و یکی از جمله داورده بت بزرگ بود و اگر چه این ارطامیس غیر از بت



ارطامیس

خوشگل ساده و حیّاد یونانیان بود ولی بمشاورت ربه النوع سریانیان شباهت میداشت و چنان مینماید که او را با رسوم ناپاک و اسرار محرّبه پرستش مینمودند اع ۱۹: ۲۴ و ۲۷ و در افسانه‌ها معروف بود که تمثال او از مشتری افتاده است اما خود بت چوبی بود که اعلایش بهن و اسفلش باریک و شیه حیوانات مختلفه بر آن نقش گشته از کمر بیلا ویرا پستانهای متعدده بود و تاج کنکره داری بر سرو دستهای ویرا هر يك بر عصائی قرار داده بودند و بسیار قدیم و کثیر الاحترام بود.

جلال و مباهات افسس در هیکل انیخدای مثنوئث که یکی از عجایب هفتگانه دنیا خوانده شده میبود و ۱۲۵ ذرع طول و ۶۴ ذرع عرض داشت و ۱۲۷ ستون مرمر سفید ایونی هیچجه ذرعی در آن نصب نموده بودند خزاین ویرا بهائی نبود و در ظرف مدت ۲۲۰ سال ساخته شده در سالی که اسکندر کبیر تولّد یافت یعنی در ۳۵۶ قبل از مسیح ارسطرطس نامی محض اشتهار اسم خود هیکل اولین را سوزانید لکن نایاً آنرا بطور مذکور بنا نموده پیش از پیش زینت دادند اقر ۳: ۹-۱۷ اف ۲: ۱۹-۲۲ هیاکل سیمین ارطامیس را که دیمتریوس اع ۱۹: ۲۴ و غیره میساختند بعید نیست که نمونه تمثال‌های کوچک آن هیکلی بوده است که برای استعمال و تذکرة در خانه‌ها و فروختن بمسافران

میساختند هیکل مذکور و شیه مجسمه ارطامیس منقوش است و بعضی دیگر باسم یونانی منقوش است اع ۱۹: ۲۸ و ۳۴ و ۳۵ و بر سکه‌های دیگر نیز همان کلمات که لوقا ترجمه نموده یعنی ایلچی و پرستنده ارطامیس منقوش است و بعضی دیگر باسم و رسم سر نیرون امپراطور مسکوک است و احتمال می‌رود که اینهارا در زمانیکه پولس در آنجا بوده سکه کرده باشند.

ارغوان . اهالی بابل رنگ ارغوانی را بسیار استعمال میکردند و در قدیم در مشرق نیز بسیار مشهور بود ار ۹: ۱۰ داو ۲۶: ۸ و اس ۱۵: ۸ چنانکه پرده‌های هیکل و بعضی از لباسهای کهنه نیز باین رنگ بود خر ۴: ۲۵ و ۶: ۳۵ و ۲۹: ۳۹ و ۲ تو ۱۴: ۳ و ملاطین و اعیان و اعظم نیز محض امتیاز از سایر رعایا لباس ارغوانی در بر میکردند و بدینواسطه در وقتیکه مسیحرا در محکمه حاضر مینمودند برای استهزاء ویرا بلباس ارغوانی ملبس کردند یو ۲: ۱۹ و ۵: ۵ ولی چنان معلوم است که قصد از ارغوانی همان قرمز است زیرا که کلمه ارغوان بولالت میکند بر هر رنگی که رنگ سرخ در آن باشد.

اهل صور و صیدون این رنگ را از مدف مخصوصی تحصیل مینمودند بدینواسطه در اینصنعت مشهور گشتند و فعلاً در طرف جنوبی صیداکومه عظیمی از صدفهای که

در زمان قدیم این رنگ را از آنها گرفته اند پیدا میشود و گاهی ار اوقات ارغوانی را از کرمی که بر بلوط قرمز یافت میشود تحصیل میکنند ملاحظه در قرمز.

ارفاد . (حصار دار) اش ۹: ۱۰ شهری است در سوریه که همواره باحماء و گاهی بادمشق و صیدون ذکر میشود جدیداً (بتوسط علمای معرفة الارض محل آن در تلّ ارفاد که سه فرسخ از حلب دور است پیدائیده این محل سابقاً دارای اهمیت بوده و چندین بار دستخوش غارت آشوریها شده است. ار ۲۳: ۴۹ اش ۱۹: ۳۶ و ۱۳: ۳۷ و ۲ پاد ۳۴: ۱۸ ملاحظه در ارواد.)

ارفکشاد . (قلعه کلدانیان) و او ارفکشاد ابن سام و جدّ عابر بود و بموافق قول یوسفوس اول و مبداء کلدانیان است که نسب نامه ایشان بدو منتهی میشود پد ۱۰: ۲۲ و ۲۴ و ۱۰: ۱۱ - ۱۳ اتو ۱۷: ۱ و ۱۸ و ۲۴ (لازم نیست که ارفکشاد اسم شخصی باشد شاید اسم طایفه یا موضعی است که اهل آن اولاد همان پرشم بودند که دو سال بعد از طوفان نوح تولّد یافت.)

ارک . (مسندیم) پید ۱۰: ۱۰ شهری در کلدیه که نمرود انرا بر دجله بنا کرد و یونانیان و رومانیان آنرا ارکوی میگفتند و بعید نیست که همان ورقه یا ارقه حالیه باشد که بجنوب شرقی بابل واقع است و

رای بعضی که ارکرا ادسّا دانسته اند که ارفای حالیه باشد که در شمال بین النهرین واقع مردود است.

ارکی . این اسم در کتاب مقدس همواره برای حوشای مصاحب داود ذکر گشته ۲ سمو ۳۲: ۱۵ و ۳۷ و ۱۶: ۱۶ و ۱۴: ۵ و اتو ۳۳: ۲۷ لکن معلوم نیست که اشاره بکدام چیز است.

ارکیلاوس . (شاهزاده قوم) پسر هیرودیس کبیر است از زوجه سومرونی او که ملتیس نام داشت. وی بایرادرش اتی پاس در روم تعلیم یافت و بعد از وفات پدرش بر یهودیه و ادومیه و سامره مستفر گردیده بلقب اتارک بایترارک ملقب بود و از این جهة در متی ۲۲: ۲ چون سلطان مذکور است و ار آیه مرقوم معلوم میشود که وی بر اثر اقدام پدر خود قسم زده شتمکاری و مردم آزاری را پیشنهاد خود ساخت و بموافق تاریخ بعد از آنکه مدت ۱۰ سال در ظلم و ستم بسر برد رعایا از اوخته خاطر گشته در حضور امپراطور ازوی شاکی شدند از آن رو امپراطور ویرا اخراج بلد نموده مقصراً به و نه که در ساحل رود اردن واقع است فرستاده در آنجا در گذشت.

ارمی . لغت و لسان قدیم سوریه و کلدانیان بود که در دا ۴: ۲ مذکور است کلدانیان را عادت بود که بزبان ارمی تکلم

نمایند تا با دیوانیان و اخیری حکومت مطابق باشد و لکن زبان مخصوص و زبان اصلی ایشان نبود و دانیال نیز کتاب خود را تا آخر باب هفتم بزبان کلدانی نوشت اما زبان صحیح و اصلی این طایفه اکدی است که اهالی بابل بدان زبان تکلم میکردند و در زمان نبوکدنصر نزدیک بود که کلیه متروک گردد و بسیاری آنرا فراموش کرده بودند اما ظهور لغت سریانی که فعلاً معروف است در قرن دوم بعد از مسیح بود و آن هم تقریباً تا قرن دوازدهم نزدیک بود که متروک شود و اهالی آنرا فراموش نمایند و سریانی مذکور دارای تالیفات و تصنیفات است که در شعبه‌های دیگر لغة آرامی یافت نمی‌شود خصوصاً در علم لاهوت و علاوه بر این پیشطوره ترجمه معروف تورات است بزبان سریانی میباشد و از سایر ترجمه‌های که از لغت اصلی شده قدیم تر است و چون در تمام جزئیات کلمه بکلمه از زبان اصلی ترجمه شد از آنجه آنرا پیشطوره یعنی بسیط گفتند و اهالی معلوله و بخمه و جمعدین و حوالی آنها فرع این زبان را تکلم مینمایند و آنرا سریانی میگویند.

ارمیا یا **یرمیا** لفظ یرمیا یعنی یهود بزریر می‌اندازد و پسر حلقیا و دومین انبیاء اعظم عهد عتیق بود و در زمان سلطنت یوشیا و یهوایقیم و صدقیا و هم در زمان اسیری صدقیا نبوت مینمودند. مولدش عناتوت

بن یامین و از سلسله ابی یانار کاهن بود و قبل از تولد از جانب خدا بمنصب نبوت مبعوث سرافراز گشت. ار ۱:۱ و ۵ و در هنگام شباب در سال ۶۲۸ قبل از مسیح مطابق سال ۱۳ سلطنت یوشیا اولاً در مولد خود ار ۱:۱۱-۱۸:۲۱ و ۶:۱۲ و بملاحظات چندی که خاصه مرتبت نبوت است تزویج اختیار نفرمود ار ۲:۱۶ و یوشیا که شهریاری متقی و خدا ترس بود با وی انباز گشته بت پرستی نموده و اصلاح عام را رواج دادند ۲:۲۳-۱:۲۵ و بروفات پادشاه که در سال ۶۰۹ قبل از مسیح واقع شد نوحه‌گری نموده آنرا چون خسارتی عظیم شمردند ۲:۳۵-۳۰:۲۵ ار ۱:۲۲ و ۱۵ و ۱۶ اما بعد از سلطنت قصیر بهواحا ز سبک و رویه مردم بکلتی تبدیل یافت و بت پرستی را حیات تازه پدید آمد و بدین واسطه زندگانی نبی پراز زحمات و مشقات گردید و در سال چهارم سلطنت یهوایقیم طومار نخستین خود را که محتوی تحذیر و پیش گوینها بود تصنیف نمود و پادشاه آنرا ورق بورق موزانیده در صد انلاف نبی بر آمد ار ۳۶:۲۶ مجدداً وی نبوتهای خود را نگاشته ضمناً نبوت فرمود که بنی یهودا بزودی در بابل هفتاد سال باسیری خواهند رفت ار ۲۵:۱۲-۱۳ و هم در باره انهدام بابل هفتاد سال بعد آیه ۱۳-۳۸ نبوت فرمود اما از تیهاتش تغافل ورزیدند و او صدقیا را به مهربانی تعلیم فرموده او را بر بلایائی که بر قوم عاصی

معلق بود بی‌گانه‌اید ولی سودمند نیفتاد امانت نبی مرقوم همواره زندگانی ویرا خطرناک نمود یحدهیکه در زمانیکه نبوکدنصر اورشلیم را مفتوح ساخت آن حضرت در زندان بود و نبوکدنصر او را از زندان بر آورده در بابل مسکن داد لکن وی با سایر اسرای قوم خود سکونت اختیار فرموده بعد از چندی با انها در سال ۵۸۶ قبل از مسیح بمصر برده شده باز ایشان را تا هنگام وفاتش بامانت نصیحت و اندرز فرموده مدت چهل و دو سال از جانب خدا بر ضد امت طاعی و یاغی خود ایستادگی نمود. اگرچه طبعاً حلیم باهوش و عزلت گزین بود. باوجود آن در حینی که تکلیف اقتضا مینمود از خطر پروائی نداشت و تهدیدات خلق او را خاموش نکرده رفتار های ناخوش ایشان او را رنجه نمیکرد برفق و ملاطفت با هم وطنان شفته خود رؤوف بود و در بلایائی که نمیتوانست ایشان را ترغیب نماید که آنها را از خود رد کنند شراکت می نمود.

کتاب ارمیا ترتیب این کتاب در احکام نبوتهای متنوعه و وعده‌های الهیه اش امری مشکل است. اما بقاعده طبیعی صحیح و کافی بچهار قسم عام مقسم میشود که مشتمل بر نبوتهایست که در زمان سلطنت یوشیا و یهوایقیم و صدقیا و جدلیا کرده شد باب آخر این کتاب چنانکه معلوم است الحاقی است و احتمال میرود که کار عزرا باشد و ۲:۲۵

نیاحات ارمیا مرثیه منظومی است که آن حضرت در زمان انهدام اورشلیم تصنیف فرمود و مطالب هر باب از قرار مذکور است.

باب اول و دوم در بیان بلاهای محاصره اورشلیم. باب سوم اظهار تأسف و افسوس بر زحماتی که خود آن حضرت متحمل شد. باب چهارم ملاحظه بر انهدام و خرابی شهر و میکال و بدبختی حزقیاء. باب پنجم دعائی است برای یهود در حالت اسیری و در اواخر باب آن حضرت از ظلم و ستمکاری ادومیان سخن میراند زیرا که اورشلیم را در مصیبت حراست مینمودند و کلام خود را بغضب حضرت قادر القهار که بر ایشان خواهد آمد ختم میفرماید.

و آنحضرت بر حسب تعداد حروف تهجی عبری هر فصلی را ۲۳ آیه قرار داده و هر آیه با یکی از حروف تهجی عبری شروع میشود و باب سوم سه آیه متوالی است که حروف تهجی در آنها مکرر گشته است. وضع نیاحات یرمیا نشاط اور و لطیف و

دلاویز و مؤثر و از بهترین مرانی است و دلالت بر فهم و فراست و ذکاوت آن حضرت مینماید ۲ تو ۲۵:۳۵ و شخص مطالعه کننده گمان میرد که هر يك از حروف و كلمات آن با اشكها نگاشته و هر يك از كلماتش آهی است که از دل محزون و شکسته ناشی گشته و همواره آن حضرت اینمطلب را پیش نهاد خود ساخته در نظر دارد که خدای عهد سلطنت مینماید و مقتدر است.

ارنان. ۱ تو ۱۵:۲۱ ملاحظه در ارونه.

ارنون. (غرنده) تث ۲۴:۲ رودی است در طرف شرقی بحر الموت و در قدیم الایام حدود موآبیان و عمونیان و پس از آن حدود موآبیان و اموریان و اخیراً حدود موآبیان و سبط راوین را جدا مینمود. اعد ۱۳:۲۱ یوش ۱۶:۱۳ و الآن آن را الموجب گویند طولش تخمیناً پنجاه میل میشود و در بحر الموت جاری است آبش در فصل زمستان بسیار ولی در قلب الاسد تابستان نزدیک است که خشك شود.

ارواد. (آواره) حز ۸:۲۷ بعید نیست که همان افراد باشد که به رواد مسمی است و آن قریه کوچکی است بر جزیره ارواد که در نزدیکی ساحل شرقی دریای متوسط بمسافت سی میل بشمال طرابلس واقع است و ساکنان آن جزیره را اروادی گویند. پید ۱۸:۱۰

و در آن طرف اردن در مقابل همین اریحا ایلیای نبی به آسمان صعود نمود ۲ پاد ۱:۲-۲۲ و در دشت اریحا کلدانیان صدقیا را دستگیر کردند ۲ پاد ۵:۲۵ ار ۹:۳۹ و چون اهل اریحا از اسیری بابل مراجعت نمودند بر بنای حصارهای اورشلیم امداد کردند ۲ عز ۳۹:۲ نح ۲:۳ و ۳۶:۷ و مسیح در همین جا دو نفر کور را بینائی داد ۳۰ مت ۲۹:۳۴ و زکی باج گیر نیز در همین جا عفو گناهان خود را از مسیح یافت. لو ۱۹:۱-۱۰ غالباً محلّ اریحا را قریه اریحه میدانستند که یکی از قرای پست و کثیف اعراب و دارای دویست نفوس است. لکن بموافق قول سیاحان که در این اواخر در آنجا رفته اند اریحا بمسافت دو میل بطرف غربی اریحه در دهنه وادی کلت جائیکه از اورشلیم بدشت میرود واقع بوده است. و برخی گمان برده اند که شهر قدیم اریحا نزدیک بعین السلطان بوده است. و آبهای آنرا که الیشاع نبی شفا داده بد مزگی و شوری آنها را به شیرینی مبدل کرد از همین چشمه عین السلطان جاری بود و بمسافت دو میل بطرف شمال غربی اریحه واقع است.

در مغرب و شمال اریحا تلهای سنك آهك میباشد که ارتفاع یکی از آنها تخمیناً به ۳۴۰ الی ۳۵۰ ذرع میرسد و به کورن تنه مسمی میباشد که بنا بر روایت جدید محل

اما راهی که از اریحا باورشلیم میرود سر بالا و در میان وادی تنك و سنكلاخ که دره هارا تقاطع کند واقع و بسیار سخت و خطرناك است و فعلاً هم مثل زمان سامری تنك دزدگاه میباشد لو ۱۰:۳۰-۳۴.

اریوس یاغوس. (تلّ مریتخ) و آن تلّ بطوریکه اگر کسی بر آن بایستد و اطراف خود را نگاه کند صنایع غریبه از قبیل تمایل و مذابح و معابد متعدده مشاهده خواهد نمود و محلّ انمقاد مجلس قدیم و صاحب اهمیت در اینجا بود که آنها را اریوباغیان مینامیدند. اع ۱۹:۱۷ الی ۳۴ و اهالی این مجلس محلّ وثوق و اطمینان و در نزد مردم مکرم و بر امور سیاسی و ادبی وکیل بودند و محاکمه هر کس که نسبت بخدایان کفر میگفت بدینجا راجع بود و بدین لحاظ پولس را برای محاکمه بدینجا آوردند و شکایتی که نسبت باو داشتند این بود که

بخدایان غریبه و غیر معروف ندا مینماید . اما وی بطوری با دلیری واقفاندر صحبت داشت و حماقت و گناه بت پرستی را ظاهر کرد چنانکه قلوب بسیاری از آنها را فریفته خود گردانید من جمله دیونیسوس است که یکی از اجزای آن مجمع بود و دامرس و غیره و بعضی از آنها بدین مسیح گرویدند .

و اینمجلس دارای آکسارگانها بود و ایشان اشخاصی بودند که بعد از مدت معینی که حکومت مینمودند و پخته و کار دیده میگرددند بدانجا دعوت شده از اجزای آنمجلس محسوب میشدند و حاکم دیگری بجای ایشان تعیین میشد که او هم در حین انعقاد مجلس میبایست حضور داشته باشد و احکام حکیمانه و عادل ایشان سبب انتشار اوازه اینمجمع شد بطوریکه در خارج از حدود یونان نیز معروف بود و اینمجلس نشیمنهای سنگی برای حضار داشت و تماماً سرگشاده بود و در صحن آن ابی کوریان و رواقین و غیره می ایستادند و شهر در اطراف این تل واقع و پراز بت پرستان و معابد ایشان بود .

گویند اینمجلس در شب منعقد میشد تا کسی بر افکار حکام اطلاع نیابد و نیز تا با اغراض و اراء خسارحیه داخل نشود بالاخره رومانیان اینمجلس را باجور و ستم برچیده رسوم آنرا بر انداختند . قدری بطرف جنوب شرقی تل مرایشب اگر اپولس

واقع و برقله مسطح این تل بقدری عمارات و معابد بازیئت و مکنت بت پرستان بود که در تمام معموره زمین چنان مکانی در عدد و مکنت و زینت بهیچوجه یافت نمیشد . ملاحظه در اطینا .

اره . معروف است و در تصاویر اثار مصر نیز دیده شده و از کتاب مقدس مستفاد میشود که اسرائیلیان چوب و سنکرا اره میکردند . اش ۱۵:۱۰ و ۱ پاد ۹:۷ و اسرا را نیز بواسطه اره عذاب مینمودند . ۲ سمو ۳۱:۱۲ و ۱ تو ۳:۲۰ عب ۳۷:۱۱ گویند که قوم یهود حضرت اشعای نبی را با اره دو پاره کردند .

از شیر گرفتن . معروفست و ابراهیم خلیل در وقت از شیر باز گرفتن اسحاق ولیمه بر پا داشت . پید ۸:۲۱ دور نیست که دادن ولیمه از جمله عادات آزمان بود که در این زمان معمول نیست و چون بموافق ۲ تو ۱۸:۳۱ حصه یومیّه اطفال ذکور سبط لاوی را قبل از سه سالگی نمی بردند بنابراین بعضی بر آنند که ایشان را قبل از سه سالگی از شیر نمیگرفتند .

ازدهما . حز ۳:۲۹ و ۲:۳۲ حیوانی است از جنس سوسمار ؛ طولش ۱۵ قدم و بواسطه ششهایش تنفس کند و بر زیراب ماندن توانا و قادر است و بدخلق وزورمند و بدنش با پولکهای درشت که هر گونه تیر و نیزه و حربه را متحمل تواند شد

پوشیده شده است و فکتنش دارای دندانهای دراز و تیز است و چون حیوانی یا انسانی در ابی که نهنگ در آن است افتند فوراً نهنگ ویرا در زیر آب کشیده در آنجا میخورد و البته مشابهاً این حیوان با صفات مذکوره لویاتان پوشیده نخواهد ماند . ایوب ۴۱:۲ و نهنگ در ابهای نیل فوقانی بسیار و در ایام فراغت نیز در ابهای مصر موجود بوده است لکن فعلاً وجود ندارد . بعضی گویند که قسمتی از آنها در آبهای زرقاء که در جنوب کرمل واقع است یافت میشود .

ازدهای برنده . اش ۲۹:۱۴ و ۶:۳۰ باید دانست که تشبیهی که در این آیه کرده است از روی مجاز میباشد و حقیقه قصد از افیمهای صحرائی است که در سرعت جریان و حمله مشهورند .

اس . علف شکیل و معطری است که در طرف جنوبی اروپا و شمالی افریقا و امکنه معتدله آسیا خصوصاً در کنار دریاها بسیار میروید برگهایش همواره سبز و بسیار خوشرنگ و صیقلی و گلهایش سفید و بعضی اوقات طرف بیرونش مایل بسرخ میباید میوه اش بنفسش روشن و باندازه نخودی است طعم آن شیرین و معطر است در صفحات شام از جمله ادویه جات محسوب و دواى مقوی و مفیدی است . و بموافق اش ۱۹:۴۱ و ۵۵:۱۳ و زکریّا ۸:۱ در میان یهود علامه عدالت بود و پهلوانان و جوانمردان قدیم تاجها از آن ترتیب میدادند و یهود

شاخه های آنرا در ضمن علفهای دیگر برای عید ساینها استعمال مینمودند نح ۱۵:۸ .

آما . (شفاعت) پسر و جانشین ابی یام شهریار سومین یهودا بعد از سلیمان . ۱ پاد ۸:۱۵ وی در ۹۱۲ قبل از مسیح آغاز سلطنت نموده ۴۱ سال در اورشلیم شهریار بود . اول قسمت سلطنتش بالنسبه با سلامتی و کامیابی بود و پرورش پاک خدای را تجدید نمود و اشخاص را که تن به بت فطرتی داده در پی عبادت خدایان ناراست بودند اخراج نمود . اورشلیم را از اعمال و افعال قبیحه که از نتایج بت پرستی بود پاک ساخته مادر خود را از رتبه ملکه خلع نمود زیرا که تمثالی برای استارتی بر پا نموده بود و در سال یازدهم سلطنتش خدا او را بر عساکر بی پایان زرج شهریار گوش مظفر و منصور گردانید . عزریای یغمبر نیز او را به پیش بردن این افعال پندیده ثرغیب فرمود بنابراین قوم را فراهم کرده متفقاً عهد خود را با یهوه تجدید نمودند . لکن چون خبر تجدید عهد بسمع بشا پادشاه اسرائیل رسید ویرا خدایت نمود لهذا آما امداد و نصرت حضرت رب العزّة را فراموش کرده از شاهیان که بت پرست بودند استمداد جست و در اواخر عمرش بمرض نفرس مبتلا گردید باوجود آن متبّه استمداد از خدا نشده باطبّا و خداوندان طب رجوع کرد و بدینواسطه در نوشتجات مقدسه بسبب این

پوشیده شده است و فکتنش دارای دندانهای دراز و تیز است و چون حیوانی یا انسانی در ابی که نهنگ در آن است افتند فوراً نهنگ ویرا در زیر آب کشیده در آنجا میخورد و البته مشابهاً این حیوان با صفات مذکوره لویاتان پوشیده نخواهد ماند . ایوب ۴۱:۲ و نهنگ در ابهای نیل فوقانی بسیار و در ایام فراغت نیز در ابهای مصر موجود بوده است لکن فعلاً وجود ندارد . بعضی گویند که قسمتی از آنها در آبهای زرقاء که در جنوب کرمل واقع است یافت میشود .

عمل زشت مورد ملامت گردید. ۲۰ تو ۱۶: ۱۲ اما سلطنت او از تمامی سلاطین یهودا بهتر و باشکوه تر بود. کتاب مقدس بارها تقوی او را نمونه و ضرب المثل قرار داده تحسین مینماید. ۱ پاد ۴۳:۲۲ و ۲ تو ۳۲:۲۰ و ۱۲:۲۱ و در سال ۹۱۴ قبل از مسیح در سال جهل و یکم سلطنتش در گذشته ویرا با کمال عزت و نهایت احترام دفن نمودند و در مدت حیات خود همواره با بعضا مثل یربعام و اسرائیل نزاع داشت ۱ پاد ۶:۱۵ و ۱۶.

آسام. (جامع) شخص لاوی و شاعر و موزیکانچی معروف ایام داود و از جمله مشافان موزیک هیکل بود. ۱ تو ۳۹:۱۵ و ۱۷ ۵:۱۶ و ۵:۲۵ و ۱:۲۵ و ۲. چنان معلوم است که این خدمت در خانواده این شخص موروثی بوده نسخ ۴۴:۷ و ۲۳:۱۱ و بیننده نیز خوانده شده است. ۲ تو ۳۰:۲۹ عنوان ۱۲ زبور نیز باسم او ست یعنی زبور ۵۰ و ۷۳ الی ۸۳. احتمال میرود که محتس او یا خانواده او گفته شده است که خواننده حزقیای پادشاه ۲ پاد ۱۸:۱۸ اش ۳:۳۶ (۲) وقایع نگار حزقیای پادشاه ۲ پاد ۱۸:۱۸ و اش ۳:۳۶ (۳) نگاهبان جنگلها از جانب ارتحشتا هر چند که اسمش مینماید که یهودی بوده نج ۸:۲.

اسب. پید ۱۷:۴۹ حیوان شریف معروفی است که ایوب در باره اش میگوید

ایوب ۱۹:۳۹-۲۵ و قدما همواره گاو و الاغ را برای شخم و کار زراعت بکار میرند. و اسب و قاطر را برای سواری پادشاهان و سپاهان و کالسکه ها و عرابه ها نگاه میداشتند. خرو ۹:۱۴ و ۲۳ اس ۰۸:۶ اما در زمان اسرائیلیان بر حسب امر اقدس الهی اسب و قاطر را کمتر بکار میداشتند ۱۶:۱۷ و بموافق صحیفه یوشع ۶:۱۱ خداوند به پی کردن اسبان دشمنان و آتش زدن عرابه های ایشان امر فرمود چنانکه اشعیا سبب آنرا شرح میفرماید اش ۱:۳۱ و ۳ و بر حسب امر فوق اسرائیلیان در ازدیاد اسبان نمیکوشیدند تا زمان سلیمان که او در ازدیاد آنها کوشیده از مصر و شام فراهم آورد. ۱ پاد ۲۶:۴ و ۲۶:۱۰ و ۲۹ و ۲ تو ۱۴:۱-۱۷ و ۲۵:۹ و قدما را عادت این بود که اسبی را برای بتهای ایشان تقدیس مینمودند ۲ پاد ۱۱:۲۳ چنانکه پیغمبران در نبوتهای خود مکرر مذکور داشته اند. زک ۸:۱ و ۶:۲-۶ و در کتاب مقدس مذکور است که اسبی آتشین و عرابه آتشین ایلیرا باسمان بردند. ۲ پاد ۱۱:۲ و نیز کوههای حوالی دوتان از اسبهای آتشین و عرابه های آتشین بجهت اعانت الیشاع پیغمبر حاضر بودند. ۲ پاد ۱۵:۶-۱۷.

اسباب جنگ. بدانکه اسباب جنگ که بر تن استوار میداشتند بر چهار قسم بود. سپر، زره، ساق بند، و خود، و تفصیل هر يك از اینقرار است:

اول سپر. (اسم ۷:۱۷ و ۴۱ و ۴۵) معروف است. و از اسبابهای قدیمه مستعمله جنگ میباشد که در پید ۱:۱۵ و مز ۱۲:۵ و ۲:۱۸ بدان اشاره رفته است. و این سپرها در هیئت و فطر اختلاف داشتند و غالباً آنها را از چوب سبک و نازکی ساخته جلد های متعدده از پوست بر آن میکشیدند و پوستها را نیز با روغن زیت تدهین کرده صقلی میکردند اش ۵:۲۱ و آنها را برنگهای گوناگون رنگ آمیزی میکردند. ناه ۳:۲ و بسا میشد که تمام سپر را از طلا یا مس میساختند و یا اینکه از فلزات مذکوره بر آنها میکشیدند. ۱ پاد ۲۶:۱۴ و ۲۷ و بر روی سپرهای فلزی اشکال مختلفه نقش مینمودند و آنها را بادست چپ میگرفتند. و گاهی از اوقات در عوض آنکه بدست گیرند بگردن می آویختند و سطح خارجی سپر محدب بود تا تیرها آنها را پاره نکند و محض استحکام و نگاه داری از رطوبت اطرافش را نیز آهن میگرفتند و در میان جنگ آنها را بر سر می کشیدند و یا اینکه همگی را در يك قطار برای محافظت عام قرار میدادند.

دوم زره. اسم ۵:۱۷ و زره سینه و پشت و گاهی از اوقات شکم را نیز میپوشانید و بر دو پاره منقسم بود. اما وزن زرهی که جلیات در بر داشت ۳۲ رطل برنج بود و آنرا از صفحه های برنجین ترتیب داده مثل فلس ماهی بیکدیگر وصل نموده بودند. و گاهی شاخهای پید را بهم بافته برنج بالای آنها

میکشیدند و آن جزئی که سینه را میپوشانید. گاهی با کتان آستر میشد و چون زره عمده اسباب دفاع است اشاره به کمال دفاع و امان میباشد اش ۱۷:۵۹ و اف ۱۴:۶ و گمر بند منقشی نیز بر آن استوار میداشتند.

سوم ساق بندها. اسم ۶:۱۷ دو پارچه از پوست یا آهن بود که برای محافظت ساقها استعمال مینمودند و جز در حکایت جلیات در جای دیگر کتاب مقص مذکور نیست. علیهذا امکان دارد که در میان عبرانیان چندان مستعمل نبوده اما در میان یونانیان و رومیان و اشوریان معروف و معمول بود.

چهارم خود. (حز ۱۰:۲۷) که پوشش سر بود غالباً از برنج و گاهی از پوست ضخیم هم ساخته میشد اسم ۳۸:۱۷ و بالای آن را با پر زینت مینمودند و در قدیم صفحه نیز برای محافظت صورت بر آن مزید میکردند.

اما سلاح دار داو ۵۴:۹ از شجاعترین لشکر بود که سلاطین برای سلاح داری خود انتخاب میکردند و کار او نه تنها سلاح داری بود بلکه میبایست همواره در جنگ ملازم مولای خود باشد و او آمر او را اجرا کند اسم ۲۱:۱۶ و ۴:۳۱.

و دارای دو دم بود . داو ۱۶:۳ و آنرا در غلافی جای میدادند . ار ۶:۴۷ و بر کمر بند می‌آویختند . سمو ۲:۲۰ .

دوم نیزه اعد ۷:۲۵ و مزرارق . یوش ۱۸:۸ هر دو شیه بیکدیگر بودند لکن نیزه از مزرارق بلندتر و بر سر هر يك سری از آهن صیقلی آبدار میبود و بلندی نیزه یونانیان ۲۵ قدم بود . اما آنچه اعراب استعمال مینمایند بیش از پانزده قدم نیست و بر نوک هر يك ته نیزه آهنینی بود که چون خواهند آنها را بزمین زنند یاسانی جای گیرد . و آب نیر عسائیل را با ته نیزه خود بقتل رسانید سمو ۲:۲۳ .

سوم . تیر . اسمو ۳۶:۲۰ که معروف است . و آنرا از کمان می‌انداختند و در شکار و جنگ استعمال مینمودند . و در اول اختراع تیر را از چوب گز و کمان را از چوب نرم یا برنج می‌ساختند مز ۳۴:۱۸ وزه را از پوست یا موی اسب یا روده حیوانات می‌ساختند . اما کمان خطا کننده که در مز ۵۷:۷۸ وارد است قصد از کماتی میباشند که رو بمقب کج شده تیر را به هدف نیاندازد و صاحبش را مجروح نماید . و سر تیرها را گاهی بزهر آب میدادند چنانکه ایوب در فصل ۴:۶ بدان اشاره فرموده است و نیز گاهی اخکری بر یکطرف تیر می بستند مز ۴:۱۲۰ تا اسبابهای طرف مقابل را آتش زنند چنانکه این عادت در میانه فیسقیان و اهالی اسپانیا معمول بود و آنها را در تیر دان

گذارده بطوری بر کف می‌آویختند که در هنگام حاجت بسهولت از آنها کشیده بکار میردند . و خم کردن کمان نشانه قوت و امتحان درجه شخص جنگی بود چنانکه در این روزها نیز معمول است . و بدین طور پتلویه زوجه یولیس عاشقان خود را به خم کردن کمان شوی خود امتحان کرده فریب ایشان را دانست . و کمان بزرگ را بواسطه پا و دست خم مینمودند .

چهارم فلاخن که از اسبابهای قدیم بوده سنک از او می‌انداختند . داو ۱۶:۲۰ و بن یامینان در این صنعت سرآمد همگی بودند بطوریکه سنک را بادست راست یا چپ میتوانستند انداخت . اتو ۲:۱۲ و بعد از تیر اندازان قوت ایشان در فلاخن مشهور بود .

پنجم تیر . ار ۲۰:۵۱ معروف است و او را تبرزین گویند .

ششم عصا یا گرز که آنها را باشکال مختلفه ترتیب میدادند . و لفظ اسلحه در کتاب مقدس بطریق استعاره و مجاز نیز وارد است اف ۶:۱۱-۱۸ .

اسبابا . رو ۲۴:۱۵ این اسم بر تمام شبه جزیره اسپانیا و بر توغال اطلاق میشد . یکی از اولاده ترشیش که از اولادهای باوان بود در آنجا سکونت داشتند . و در ایام پولس در تحت تصرف رومانیان بود و معلوم نیست که مقصود پولس از رفتن اسپانیا

بانتجام رسید یانه . ملاحظه در ترشیش .

امعاد . مت ۲۵:۲۶ و ۵:۴۹ و ۲۱:۱۱ و ۴۵:۱۴ قصد از اینکلمه اشاره بمعلم دینی میباشد و در معنی با حاخام یکی است . و خداوند ما عیسی مسیح فریسانرا مذمت میفرماید زیرا که ایشان دوست داشتند که استاد خوانده شوند . مت ۲۳:۲۷ .

اساخیس . (منبل کندم) مسیحی رومانی و رفیق پولس بود . رو ۹:۱۶ .

استره . اسبابی است معروف که باستعانت آن موی سر و روی را تراشند . اعد ۵:۶ و زبان اشرار را که باعث اختراع مفسده شوند باستره برنده تشبیه کرده اند . مز ۵۲:۳ و در اش ۲۰:۷ اشرور را باستره اجیر شده تشبیه کرده است که بدانواسطه بدن اسرائیل تراشیده شود .

استر یا هذمه . لفظ اول فارسی و بمعنی ستاره میباشد و لفظ دوم عبرانی و بمعنی درخت وارد است و هردو اسم دختر ابی جایل بود که در مملکت فارس تخمیناً ۵۰۰ سال قبل از مسیح تولد یافت . و چون پدرش جهان را بدروغ گفت عمو زاده اش مردخای ویرا بتشی کرده همی پرورد . و چون اردشیر وشی ملکه را مطلقه نمود استر را بر گزیده در جای وشی ملکه شد و مورد عواطف ملوکانه گردید و بدانواسطه مالیات

قوم یهود که در آنوقت در ایران بسیار بودند تخفیف یافت . خلاصه استر بمرتبه اعلا ترقی کرده بحدی اقتدار یافت که قوم خود را از بلای قتل عام برهانید و یهود روز فوریم را پیادگاری آن خلاصی تا امروز در کمال دقت نگاه میدارند . و بگمان برخی شوهر استر همان زرکسیز یونانیان است و هر کس مفصل تر از این بخواهد بصحیفه استر رجوع کند .

کتاب استر . اما صحیفه استر همواره در میان یهود و مسیحیان در جزء کتب قانونیه محسوب بوده و هست نگارنده این کتاب به یقین قطعی معلوم نیست زیرا که بعضی بعزرا و برخی بکاهنی یهو یاقیم نام و جمعی بمردخای نسبت میدهند . و آنچه از خود صحیفه استر استنباط میشود آنستکه نگارنداش مردخای بوده . و نگارنده آنرا در ایران تصنیف نموده مطالبی را که خود معاینه دیده می نگارد و نقشه و نمونه واضح و میتنی از وضع سلطنت و رسوم و عادات ایران تشکیل میدهد . و هم معلوم است که نگارنده عبری متعصب و غیوری بوده . فائمه مخصوص این کتاب آنستکه محافظت عجیبانه و تسلط خدا یتعالی را بر اغراض و هواهای نفسانی بنی نوع بشر و اجرای حکم عدل آنرا بر گناهکاران معلوم سازد و هم اینکه ایشانرا متنبه سازد که حضرتش قوم عهد خود را در نظر داشته در حالت اسیری هم او است که

ایشان را بر دشمنانشان مظفر و منصور میگرداند. ولی با وجود مطالب مذکوره فوق اسم خداوند بهیچوجه در آن مذکور نیست. و باید دانست در ترجمهٔ سبعینیه بعضی ملحقیات بر صحیفه استر از قبیل دعای مردخای و غیره که از گفته‌های موثرین و در ضمن کتب جعلیه است یافت میشود.

استیفان . (تاج) دو نفر باین اسم بودند اوّل شخصی که در قرتسی مسیحی شد اقر ۱۵:۱۶ و پولس او را تمعید داد.

دوم. یکی از آن هفت نفر بود که کلیسای اورشلیم آنها را محض آنکه حواریان را در خدمت فقر امداد نمایند تعیین نمود. اع ۱۱:۶-۷ و او بواسطه ایمان و مملو بودن از روح القدس معروف بود و از اسس چنان معلوم میشود که یهودی یونانی بوده است چنانکه رفقایش هم جز نقولای جدید الیهود همچنین بودند. خلاصه اعمال قویه او سبب اشتغال غیرت و ضدیت و تعصب یهود گردید علی الخصوص نسبت با شخصیکه از اعضای مجامع یونانی بودند زیرا احتمال میرود که بایشان بیشتر ملاقات داشت و علاوه بر این براهین محکمه و قاطعه او بیش تر ایشان را تلخ جان گردانید.

اع ۸:۶-۱۰ لهذا نسبت کفرگویی را بوی داده دستگیرش نمودند و در حضور مجلس ثوری برای استطاق و امتحان آورده شد. اع ۱۱:۱۶-۱۷ و جواب او که شامل تاریخ مختصر اسرائیل میباشد و احترامی که نسبت بخدا و شارع کبیر اسرائیل میداد بر بطلان ادعای شاهدان کاذب دلیلی واضح و برهانی آشکار بود. اع ۱۱:۶ و ۱۳ و نیز مبرهن میساخت که حضور و نظر التفات خدا یتعالی نه فقط بان مکان و ان خیمه معلق و محدود است بلکه در هر جا و هر کسی که مشیت مقدس قرار گیرد خواهد بود. و هم واضح نمود که موسی نبوت فرموده است که شخص نامی و معروفی بعد از من مبعوث خواهد شد. لکن همواره روح جهل و تعصب در اسرائیل بوده و از خصایل ایشان میباشد و آنهایکه در آن زمان مسیح را بقتل رسانیدند و حال هم بانجیل وی ضدیت مینمایند فرزندان حقیقی و متابعتین متقدمین خود اند که در هر عصر و اوان بر ضد مذهب و طریقه حق بوده و هستند. خلاصه از قرار معلوم استیفان صحبت خود را در آنحضرت با کمال خودداری انجام داد و چون غضب و عصیت اهالی مجلس را بر افروخته دید حجت عادلانه و سختی بر ضد ایشان اقامه نمود. اع ۱۷:۵-۵۳ از آن پس هیجان طوفان بحر هواهای نفسانی لازم نست وی خاموش گردیده و چشمان خود را بر افراشته گفت اینک آسمان را گشاده و پسر انسان را بدست راست خدا میبینم و ایستادن او گویا برای پذیرائی بنده امین خود بود. اع ۷:۵۴-۵۶ ذکر اینمطلب مثل فرموده مسیح که در محضر قیافا فرمود مت ۲۶:۶۴-۶۸ لو ۲۲:۶۹-۷۱

حکام اینمجلس را نیز وا داشت که از شرایع و قواعد رومی ها تجاوز نموده یو ۳۱:۱۸ فوراً استیفان را از شهر بیرون کشیده سنگسار نمودند. اع ۷:۵۷-۶۰ و بر حسب شریعت موسی تث ۱۷:۷ شاهدان پیشوائی کردند. اع ۱۳:۶ و محض آسوده گی خود عباهای خود را بدست شاول که یکی از معاندان استیفان بود گذاردند و آن مسیحی امین بر خداوند خود تاسی نموده گفت خدا یا اینهارا بپامرز چون که نمیدانند چه میکنند و از آن پس بدرجه شهادت واصل گردید. و اوّل شهیدی بود که در راه مسیح مقتول گردید. لو ۲۴:۴۸ اع ۲۲:۲۰ و مرک وی روح ضدیت عام را در اهالی بهیجان آورده اینمطلب سبب پراکندگی مسیحیان و انتشار مژده انجیل گردیده مت ۱۰:۲۳ باعث ازدیاد مؤمنین شد. اع ۸:۱-۱۱:۴ و بنا بر قول ترتلین که معاصر سال ۱۶۰-۲۲۰ بود خون شهدا همچو تخمی بود که بر زمین افشاند. خلاصه از قرار معلوم مستحفظ عباي شاهدان مذکور فوق زودتر از سایرین بغیرت آمد. اع ۸:۳ و ۹:۱ و اگرچه قوت برهان و دلایل متینه استیفان و شهادت وی بر او موثر شد باوجود آن باعث برگشت و توبه او نگردید تا خود خداوند را مفصلاً رویت نمود. اع ۹:۴-۶ و فی الحقیقه مطلبی را که او غسطن گفت یعنی کلیسا برای تحصیل نجات و خدمت شایان پولس بدعای استیفان مقروض میباشد باید تصدیق نمود. و چند سال بعد از آن چون پولس بحالت استیفان رسید بسیار افسوس داشت از اینکه در واقعه او حضور داشته بمرکش نیز راضی گردید. اع ۲۲:۲۰ فی الحقیقه مرک ظفر امیز و غلبه ایمان شخصی مسیحی و طور و طرز مردن را بشهدا و مسیحیان تعلیم داد. ملاحظه مز ۹:۳۱ و دعاها می که وی نمود دلایل متین و براهین قویه بر الوهیت مسیح میباشد. اع ۷:۵۹ و ۶۰ مقابل لو ۲۳:۳۴-۳۶

وفات استیفان محتمل است که در سال ۳۷ میلادی اتفاق افتاده باشد. و بروایتی که سندش قریب بان عصر است محلّ اینواقعه را در شمال اورشلیم نزدیک بدروازه دمشق تعیین میکنند و در قرن دوازدهم آن کلیسائی را که پیادگاری آن شهید در آنجا بنا نهاده بودند دروازه استیفان مقدس نامیدند. و روایت دیگری نیز هست که محل شهادت او را نزدیک بدروازه استیفان مقدس حالیه که در طرف شرقی اورشلیم قدری بشمال حرم واقع است قرار میدهد. تفاوت حجت استیفان از نوشتجات عبرانی در اثر ترجمه یونانی است و هم بکثرت استعمال تواتر آن و محتمل است که قدری بتوسط روح القدس باو القا شد ولی روح تاریخ عهد عتیق بامانت در آن مندرج است.

اسحاق . (خندان) پید ۱۷:۱۷ و ۱۸:۱۲ و ۶:۲۱ و او اسحاق ابن ابراهیم و مارا

و یکی از اجداد بطریارخی و هم از اسلاف خداوند مامسیح بود. تاریخ و توصیف او در پید ۲۱: ۲۴: الی ۲۸: ۳۵: ۲۷-۲۹ مذکور است و او برای وقایعی که هنگام تولدش بوقوع رسید معروف است و فرزند نبوت و وعده میباشد که هنگام پیری ابراهیم و سارا خداوند بدیشان کرامت فرمود. وی در طفولیت سبب تنفر برادر اعیانی خود اسماعیل که از هاجر مصری بود شده در این خصوص نمونه تمام فرزندان وعده گردید. غل ۲۸: ۴ و ۲۹ و تا زمان بلوغ در خوف و خشیت خداوند تعلیم یافت و در وقتی که خداوند عالم زرخالصل ایمان ابراهیم را در بوتۀ امتحان گذاشت وی نسبت باوامر پدر مهربان خود نهایت اعتماد و اطاعت را اظهار نمود و حضرت خلیل نیز به اب المؤمنین ملقب گردید و کثرت حلم و اطاعتی که نسبت بارادۀ الهی از وی مشاهده افتاد نمونه از کثرت حلم و اطاعت آن ابن الله الوحید یعنی عیسی المسیح بود. خلاصه در سن چهل سالگی به الجزیره فرستاده ربه دانی زاده خود را بجباله نکاح خود در آورده غالباً در قسمت جنوبی مملکت کمان و آنحوالی بسر میرد و چون ابراهیم سرای فانی را بدرود گفت اسحاق با برادر اعیانی خود اسماعیل همدست شده آنحضرت را بخاک سپردند و اسحاق را دو پسر بود که در نوشتجات مقدسه مذکور اند: یکی عیصو

انحریوطی. ملاحظه در یهودای انحریوطی مت ۲۶: ۱۴.

استخوان خوار. که در عبرانی آن را پرز گویند. مرغی است که در لا ۱۱: ۱۳ در ضمن پرندگان ناپاک محسوب است و علی التحقیق عقاب ماده میباشد چنانکه در ترجمه هفتاد نیز بدینطور وارد شده است. و مشهورترین علمای طبیعت بر آنند که مقصود از آن مرغی که در آیه فوق مذکور است همان عقاب شکاری میباشد و او بزرگترین

عقابهای شام و فلسطین است که در امکنه آن بلاد زوج زوج در کوهها یافت شوند و بر زیر کوههای بلند در پی تحصیل صید بر آیند و گاهی از اوقات منك پشت و یا استخوانی را گرفته باوج هوا پرواز مینمایند و از آنجا آنرا بسنگی فرو کوفته نزول کنند و به خوردنش مشغول شوند و بسا دیده شده که گوسفند را دریده اند.

اسرحدون. (مظفر) پسر و جانشین صخریب شهریار اشور بود ۲ پاد ۳۷: ۱۹ و اش ۳۲: ۳۸ که از سنه ۶۸۰ تا ۶۶۷ قبل از مسیح سلطنت مینمود و ذکر وی که از او در نوشتجات مقدسه یافت میشود این است که مهاجرین بسامره فرستاده آنجا را متاهل گردانید عز ۲: ۴ وی از شهریاران سابق اشور مقتدرتر بود مفاد تحریرات محکوم که سنگی آنست که در بابل قصر عالی بنیاد نموده آنرا بضیمه نینوای پای تخت قرار داد سرکردگانش منسبه شهریار یهودا را برای چندی ببابل باگیری بردند ۲ تو ۱۱: ۳۳ خلاصه اسرحدون نوامون تا ۳: ۱۰: ۱۰ و تمام آسیای غربی را نیز مسخر کرد.

اسرائیل. (کسیکه بر خداوند مظفر گشت) لقب یعقوب ابن اسحاق است که در هنگام مصارعه با فرشته خدا در فنییل بدان ملقب گردید. پید ۱: ۳۲ و ۲ و ۲۸ و ۳۰ و موش ۳: ۱۲ ملاحظه در یعقوب و این اسم را موارد بسیار است چنانکه گاهی قصد از نسل

اسرائیل و نسل یعقوب است اقر ۱۰: ۱۸. و گاهی قصد از جمیع مؤمنین حقیقی که اولادهای روحانی او هستند میباشد. روم ۹: ۶ و بعضی از اوقات قصد از مملکت اسرائیل یا اسباط عشره میباشد تا آنها از یهودا تمیز داده شوند.

ملکوت اسرائیل. این لفظ اولاً بر تمام اسباط اثنی عشر که در تحت سلطنت يك پادشاه بودند اطلاق میشد اسمو ۱۵: ۲۸ و ۲۰: ۲۴ و سلطنت داود را که در جبرون بر قسمتی از اسباط داشت نیز شامل میباشد. ۲ سمو ۸: ۱۱ و ۱۱: ۱۲: لکن بعد از تقسیم مملکت در سلطنت رحبعام پاد ۱۲: ۲۰-۲۴ قسمت شمالی یعنی اسباط عشره یا قسمتی از اسباط محضی برای مقابله با مملکت یهودا بدین لقب معروف گشت (ملاحظه در یهودا) و این تقسیم که تنبیهی بر بت پرستی سلیمان بود اباد ۱۱: ۹-۱۳ اصلاً از حماقت رحبعام و حسد افرائیم ناشی شد و افرائیم سبط عمده اسباط عشره بوده در برکات یعقوب و موسی بتوسط سردار عظیم خود یوشع که هم از افرائیم بود معروف گردید و املاک حاصل خیز مرکز بر یافته خیلی از اوقات مستحفظ خیمه شیلون می بود بنا بر این از جانب خدا یهودا چون سبط ملوکانه و اورشليم برای محل هیكل بر گزیده شد مز ۶۷: ۷۸ و ۶۸ در اینحال افرائیم با اسباط شمالی همدست شده یوغ یهودا را از گردن خود

بر داشته پربهام را بشهریاری اختیار نمود و او این بت پرستی را بر پا داشته محل و اعیاد و کهنه برای آن مقرر نمود اباد ۱۲: ۲۵-۳۳ (ملاحظه در ملوک).

اما حدود مملکت اسرائیل باختلاف اوقات بانواع بود ۲ پاد ۳۲:۱۰ و ۲۵:۱۳ و ۲۵:۱۴. اولاً ساحت مملکت ایشان تخمیناً به نه هزار میل مربع و عدد نفوس به شش کرویر میرسد . و مدت ۲۰۹ سال یعنی از ۹۳۱ الی ۷۲۲ قبل از مسیح بر پا بود و ۱۳۵ سال قبل از آنکه بابلیان مملکت یهود را زبون سازند آشوریان مملکت اسرائیل را پایان آوردند و پای تخت اینان شکیم اباد ۲۵:۱۲ و ترسه اباد ۱۷:۱۴ و سامره میود اباد ۱۶: ۲۴ و یزرعیل پای تخت ییلاقی بعضی از ملوک ایشان بود اباد ۱۰:۲۱.

اما سلسله سلاطین ایشان از انبقرار است که غیر از بنی که رقیب عمری بود نوزده پادشاه از نه سلسله جداگانه بر اسرائیل شهریاری کردند . هفت تن از ایشان با ستمکاری و خون ریزی تخت سلطنت را غصب نمودند و کلیه در بی دینی بر اثر پربهام رفتار کردند . و اولین این سلسله بود که پرستش گوساله زریتن را بر پا کرد و آحاب پادشاه هفتم نیز پرستش بعل را بر آن مزید نمود لهذا انبیاء چندی بر اسرائیل مبعوث گشته ایشان را از بت پرستی و ظلم منع مینمودند و باشمشیر و قحطی و شورش و

اسیری معذب میکردند البته در نه ۹۳۱-۸۸۵ قبل از مسیح اصلاح و تجدید موقتی بتوسط ایلیا و الیشاع نبی بعمل آمد ولی آیین بت پرستی بهیچوجه از میان ایشان محو و نابود نکشت . و در نه ۸۸۵-۸۴۳ قبل از مسیح که خانواده عمری شهریاری آل اسرائیل بود خصومت یهودا و اسرائیل بر طرف شده از در صلح در آمدند اباد ۱۵: ۶ و ۱۶ پاد ۲۲:۴۴ و در سال ۸۴۳-۷۴۸ قبل از مسیح یهورام پادشاه یهودا عثلیا دختر آحاب را بحاله نکاح خود در آورد و این اتحاد سبب انهدام یهودا گردید ۲ پاد ۱۸:۸ و ۲۶ و ۲۷ و چون یهو شهریاری آل اسرائیل مسح شد تمام خانواده آحاب را حسب الامر الهی چنانکه الیشاع نبی فرموده بود بقتل رسانید ۲ پاد ۱۰:۹-۱۰ و بعل و پرستندگان او را بخوابگاه عدم فرستاد ۲ پاد ۱۰:۱۸-۲۸ و پس از او پسرش یهوآحاز شهریاری نصب شد و در زیر دست این دو شهریاری آرام که دشمن قدیم اسرائیل بود فرصت غنیمت شمرده کام یهودا را از چاشنی فخر خود تلخ گردانید . ۲ پاد ۳۲:۱۰ و ۳۳ و ۱۳:۳ لکن یوآش نوه یهو ۲ پاد ۲۵:۱۳ که معاصر یونس نبی بود بتخت سلطنت بر ۸:۱۴-۱۴ بر آرامیان دست یافته ایشان را از آنجا راند از آن پس پسرش پربهام دوم که معاصر یونس نبی بود بتخت سلطنت بر آمد در این حال قوم اسرائیل که خداوند بر

ایشان ترحم نموده با رفت خود ایشان را آزمایش می فرمود چندی سرافرازی حاصل نمودند . لکن در نه ۷۲۲-۷۴۸ قبل از مسیح در زیر دست زکریا که آخرین سلسله یهو بود از درجات سعادت به پستی شقاوت افتادند و شلوم تخت سلطنت را غصب نموده بدون کامیابی بتوسط مناحیم همان که مالیات فول شهریاری او را بر متمولین قوم گذاشت ۲ پاد ۱۵:۱۳-۲۰ مقتول گردید . و پس از مناحیم فقیحاً پسرش شهریاری شده او نیز پس از آنکه مدت دو سال ملک رانده بود بدست قحج مقتول گشت و در مدت سلطنت وی قوم اسرائیل شمالی و ساکنان آنطرف اردن باسیری گرفتار شدند و خود با رصین پادشاه آرام بر ضد یهودا طرح مودت افکند لکن تغلث فلاسر سودای این خیال را از سر ایشان بدر برد ۲ پاد ۱۵:۲۴-۲۶ و ۱۶:۹-۹ و هوشیع که آخرین ان سلسله بود خراج گذار شلنناصر پادشاه اشور گردید لهذا هوشیع با شهریاری مصر همدستان گردید تا یوغ عبودیت شلنناصر را از گردن خود بر اندازد بنا بر این وی سامریه را که پای تخت وی بود مدت سه سال محاصره کرده اخرا لامر هوشیع را دستگیر نموده مجبوس داشت . و در ۷۲۲ قبل از مسیح سرجون شهریاری آشور آمده مابقی قوم اسرائیل را باسیری برد و این اسیری آخرین بود که بر ایشان واقع شد تا نبوت اخیای نبی که در ۱ پاد ۱۵:۱۴ مکتوب است

و نصایح و تهدیدات پیغمبران قبل و بعد کامل گردید . نت ۵۸:۲۸ و ۶۳ پش ۱۵:۲۳ هوش ۱:۴-۶ و ۱۶:۹ و ۱۷ عا ۲۷:۵ و ۷: ۱۱ می ۶:۱ خلاصه چون قوم اسرائیل باسیری برده شدند شهریاری اشور از مملکت خود مردمانی را که همچون او بر آیین بت پرستی بودند فرستاد تا اراضی اسرائیل را متاعل نمایند بنا بر این ایشان معرفت خدای حقیقی را که از باقی ماندگان اهالی در یافتند با بت پرستی خودشان امتزاج داده ۲ پاد ۱۷:۲۴-۴۱ و ۱:۴۶ و ۲ و ۹ و ۱۰ و اینان با مابقی قوم اسرائیل و اجداد سامریانی که معاصر منجی ما عیسی مسیح بودند میاشد .

مخفی نماند که قوم اسرائیل هرگز چون يك طایفه مجتمع از اسیری مراجعت ننمودند و خیلی از اوقات گمنامه محسوبند و نه تنها سبط لاوی بلکه بسیاری از اشخاص متقی و خدا ترس سایر اسباط سابقاً باسبط یهودا و بن یامین متحد گشتند . ۲ نو ۱۳:۱۱ و ۱۴ و ۱۶ و شکی نیست که بعضی از نسلهای مهاجرین قوم اسرائیل باذن سلاطین ایران باسبط یهودا که در آن وقت و در سایر اوقات از اسیری مراجعت نمودند از ۵۰۰-۱۰۵۰ نسل همه آنها اسرائیلیان یا یهودیان زمان بعد از مراجعت از اسیری و ایام خداوند بودند عز ۱:۳ و ۱۵ لو ۳۶:۲ و اع ۷:۲۶ یح ۱:۱ و چون افرائیم عمده اسباط بود لهذا بسیار اوقات ذکر افرائیم قصد از مملکت اسرائیل است . اش ۱۳:۱۱ حز ۱۶:۳۷-۲۲ بعضی نبوتها

در کتاب مقدس مذکور است که بگمان بعضی دلالت دارد بر اینکه چه از خانواده یهودا و چه از خانواده اسرائیل به فلسطین مراجعت خواهند کرد. اولاً از سبط افرائیم که در اسیری محفوظ بودند مراجعت مینمایند که بمسیح ايمان آورند و در آخر از شمال و مغرب خوانده شده به بسیاری از امتها مزید خواهند شد. پید ۱۹:۴۸ از ۸:۶:۳۱ هوش ۱۱:۹-۱۱:۱۱ زک ۱۰:۶-۱۰:۱۰ و اما از سبط یهودا یعنی یهودیان مراجعت خواهند کرد تا دوباره با اسرائیل متحد شده از ۱۷:۳ و ۱۸ و با مانت و راستی آن مسیحی را که رد مینمودند قبول کرده پرستش نمایند اش ۱۱:۱۱-۱۱:۱۳ حز ۲۸:۱۵-۲۸:۳۷ هوش ۱۰:۱ و ۱۱ روم ۱۱:۱۱.

اسفنج . مت ۴۸:۲۷ ماده ایست حیوانی که در آبهای دریا بعمل میآید و مرکب از الیف و رشته ایست که بطور عجیب بهم بافته شده آنرا مسامات و خلل و فرج بسیار است که اشیاء مایع را جذب مینماید لهذا امکان دارد که در عوض پیاله و ظرفی برای شرب استعمال نمود. هومر که معاصر سال ۸۵۰ قبل از مسیح بوده مینویسد که یونانیان اسفنج را برای ستن بدن و هم برای شستن میزها بعد از انقضای طعام استعمال مینمودند.

اسفنج . (ناظر) اتیمو ۲:۳ و آن معرب لفظ یونانی است و بمعنی وکیل میباشد بطوریکه یوسف در خانه قوطیفار وکیل بود.

پید ۴:۳۹ و یامثل آن سه هزار نفریکه در هیکل وکیل و مباشر امورات خلق بودند. ۲ نو ۱۸:۲ و در عهد جدید لفظ شیخ بدین معنی آمده نهایت اینکه لفظ اسقف از یونانی استعاره شده دلالت بر خود منصب مینماید لکن قیسیس یا شیخ قصد از شخصی است موقر که مباشر تکالیف مجمع یهودی باشد. اع ۱۷:۳۰ و ۲۸ فل ۱:۱ و اتیمو ۱:۳ تیط ۵:۱ لهذا کشیشان و اسقفان در عصر رسولان تعلیم و بشارت داده پیشوائی جماعت را بر خود قبول نمودند چنانکه پطرس مسیح را شبان و اسقف خطاب نموده میگوید «لکن الحال بسوی شبان و اسقف جانهای خود بر گشته اید» ۱ بط ۲:۲۵ و پولس حواری نیز در اتیمو ۲:۳ و تیط ۵:۱ صفات و خصایل اسقفرا ذکر نموده مسیحرا نمونه اعلی و اعظم ایشان قرار میدهد.

اسکندر . (حامی انسان) پنج نفر باین اسم بودند. اول اسکندر کبیر و پسر و جانشین فیلب یا فیلیپوس شهریار مقدونیه بود چنانکه در دا ۶:۷ و ۷:۴-۷:۸ باو اشاره رفته است. یعنی در ذکر روایای تصاویر پلنک چهار بال و قوچ یکشاج که اشاره بصولت و وسعت غلبه و قوت عظیم او میباشد و خداوند قادر مطلق و پرا اختیار نمود تا سلطنت را بواسطه او از ایران گرفته زینت بر دوش یونانیان سازد و در روایای بخت النصر نیز اشاره بدو رفته چنانکه شکم برنجی قصد از اسکندر و

پایهای آهنین قصد از قدرت رومانیان میباشد ملاحظه در داریوش سوم.

و چون فیلیپوس جهان را بدرود گفت اسکندر در ۳۳۶ قبل از مسیح بجای پدر نشست و در ظرف دوازده سال شام و یهودیه و مصر را مستخلص نمود و شهر اسکندریه یا اسکندرون را بنانهاد و ایرانیان را مغلوب ساخته بهندوستان شتافت. یوسفون مینویسد که چون اسکندر به بیت المقدس رفت یادوع کاهن بزرگ او را خوشنود ساخت و همانا قبل از آنکه بدانجا شود یادوع را در روایا مشاهده نموده بود و نیز در روایا دیده بود که خود به هیکل شده قربانها قریب مینماید و چون نبوات دانیال را در حق خود شنید



سکه اسکندر

یا اسکندر در ۳۳۶ قبل از مسیح بجای پدر نشست و در ظرف دوازده سال شام و یهودیه و مصر را مستخلص نمود و شهر اسکندریه یا اسکندرون را بنانهاد و ایرانیان را مغلوب ساخته بهندوستان شتافت. یوسفون مینویسد که چون اسکندر به بیت المقدس رفت یادوع کاهن بزرگ او را خوشنود ساخت و همانا قبل از آنکه بدانجا شود یادوع را در روایا مشاهده نموده بود و نیز در روایا دیده بود که خود به هیکل شده قربانها قریب مینماید و چون نبوات دانیال را در حق خود شنید

بنجم، منکری که از دین عیسوی مرتد گشته بود اتیمو ۲:۲۰-۲:۲۱ تیمو ۱:۴-۱:۱۴.

اسکندریه . اع ۹:۶ و آن شهر معروفی است که در مصر تختانی ما بین بحر متوسط و بحر مریوتیس دوازده میل بشعبه مغربی رود نیل مانده واقع است. و آن را اسکندر در ۳۳۲ قبل از مسیح بنا کرده اسم خود را بدان نهاده مهاجرین یهودی و یونانی را در آنجا مسکن داد و مسقط الراس اپلتس نیز همانجا بود اع ۲۴:۱۸ و این شهر بزودی بسوی خوشبختی و اقبال ترقی کرده مرکز تجارت مشرق و مغرب گردید اع ۶:۲۷ و ۱۱:۲۸ بطوریکه تا مدت زمانی در عظمت و دولت بعد از روم اسم آن شهر معروف بود. محیط این شهر در قدیم الایام تخمیناً شانزده میل و صاحب هفتصد هزار نفوس بود که تخمیناً نصف ایشان غلام

بودند؛ و آنرا دو کوچه بسیار عالی بود یکی از آنها از نزدیک دریا از وسط شهر گذشته بدروازه کنوس منتهی میشد؛ و عرضش تخمیناً به شصت ذرع میرسید و منظر نیکویی برای اهالی شهر میبود زانرو که از شمال کشتی هائیرا که از بحر متوسط و از جنوب کشتی هائیرا که از بحر ماریوتس وارد بندر میشدند میدیدند؛ و بحر ماریوتس با بحر متوسط بواسطه دو بوزاخ اتصال داشت و کوچه فوق تقاطع مینمود و از این تقاطع چهار سوئی تشکیل یافته محیط آن تخمیناً نیم فرسخ بود؛ و رو بروی شهر مناره برجریزه فاروس بنا شده بود که یکی از هفت عجایب دنیا محسوب بود. و چون اسکندر جهان را بدروغ گفت وی را بدین شهر تازه آورده دفن نمودند از آن پس ملوک بطالیه که بر مصر سلطنت میداشتند اسکندریه را پای تخت خود ساخته در مدت سلطنت آن سه شاهزاده که نخست باین اسم معروف شدند اسکندریه باعلا درجه جلال ترقی نمود. و فیلسوفان معروف از مشرق و یونان و روم در اینجا برای تعلیم فراهم شدند و اشخاص معروفی که در تمام علوم انحصار مهارت داشتند در اینجا یافت میشدند. تا ملی سطر که اول ملاتین فوق بود موزه در این شهر بر پا کرد که کتابخانه آن دارای هفتصد هزار جلد کتاب بود؛ و علاوه بر این اعمال عالی دیگر نیز بجا آورد که در اینجا متعرض آن نمی شویم. محل تولد بودند؛ و آنرا دو کوچه بسیار عالی بود یکی از آنها از نزدیک دریا از وسط شهر گذشته بدروازه کنوس منتهی میشد؛ و عرضش تخمیناً به شصت ذرع میرسید و منظر نیکویی برای اهالی شهر میبود زانرو که از شمال کشتی هائیرا که از بحر متوسط و از جنوب کشتی هائیرا که از بحر ماریوتس وارد بندر میشدند میدیدند؛ و بحر ماریوتس با بحر متوسط بواسطه دو بوزاخ اتصال داشت و کوچه فوق تقاطع مینمود و از این تقاطع چهار سوئی تشکیل یافته محیط آن تخمیناً نیم فرسخ بود؛ و رو بروی شهر مناره برجریزه فاروس بنا شده بود که یکی از هفت عجایب دنیا محسوب بود. و چون اسکندر جهان را بدروغ گفت وی را بدین شهر تازه آورده دفن نمودند از آن پس ملوک بطالیه که بر مصر سلطنت میداشتند اسکندریه را پای تخت خود ساخته در مدت سلطنت آن سه شاهزاده که نخست باین اسم معروف شدند اسکندریه باعلا درجه جلال ترقی نمود. و فیلسوفان معروف از مشرق و یونان و روم در اینجا برای تعلیم فراهم شدند و اشخاص معروفی که در تمام علوم انحصار مهارت داشتند در اینجا یافت میشدند. تا ملی سطر که اول ملاتین فوق بود موزه در این شهر بر پا کرد که کتابخانه آن دارای هفتصد هزار جلد کتاب بود؛ و علاوه بر این اعمال عالی دیگر نیز بجا آورد که در اینجا متعرض آن نمی شویم. محل تولد

موافق قول مشکوک یوسفون در ماه سیم قبل از مسیح هفتاد و دو نفر از علما یهود این شهر فراهم شده نوشتجات مقدسه را بزبان یونانی ترجمه نمودند و آن ترجمه به سیتیویجنت یعنی ترجمه هفتاد مسمی گشت. و چون شهر مرقوم بنا شد فوراً قومی از یهود در آنجا اقامت ورزیدند و بر حسب قول یوسفون اسکندر محله مخصوصی در شهر برای ایشان تعیین نموده حقوق ایشان را با یونانیان مساوی داشت. فایلو که خود در زمان مسیح در آنجا مسکن داشت میگوید که قوم یهود محله های انشهر را دو در پنج متصرف بودند و یهودیان اسکندریه را در اورشلیم کنیسه مخصوصی بود. ۰ اع ۹:۶ .

اسکویا . (موافق) یهودی بود که رئیس الکهنه افسس بود. هفت نفر اولاد خود را علم سحر آموخت و چون عجایب پولس را دیدند شروع نموده ارواح نجسه را باسم عیسائی که پولس باو و غط میکند اخراج کنند لکن آن دیوانگان بر ایشان افتاده رخنهای ایشان را میدریدند و آنها را مجروح میکردند و این مطلب بر صحت انجیل و رسالت پولس برهان قوی و شاهد کامل گردیده جمعی کثیر بخداوند ایمان آوردند و کتابهای سحر خود را که قیمت آنها پنجاه هزار وزنه نقره بود سوزانیدند اع ۱۹:۱۴ - ۱۹

اسکویه . ملاحظه در اسباب جنگ

اسم . معروف است. عادت قوم یهود بر این قرار گرفته بود که اسمهارا بملاحظه معنی پید ۱۹:۲ و یا بملاحظه رفتار شخص و یا خانواده و یا بملاحظه اتفاقات و وقایع ایام تولد میگذاردند و پدر یا مادر یا هر دوی ایشان در وقت تولد و یا هنگام ختنه طفل بشورت و صوابدید دوستان اسم را انتخاب کرده طفل را مینامیدند. روت ۱۷:۴ لو ۵۹:۱ و گاهی از اوقات بعضی اسمها بتحریر الهام و ملاحظه معنای نبوتی گذارده میشد. اش ۱۴:۷ و ۳:۸ هو ۴:۱ و ۶ و ۹ مت ۲۱:۱ لو ۱۳:۱ و ۶۰ و ۶۳ و گاهی از اوقات در اواسط عمر کسی بواسطه ملاحظات فوق اسم ویرا تغییر میدادند؛ مثل ابرام و سارای و یعقوب و غیره. و گاهی اسم شخصی از واقعه مهمتی که در ایام حیات وی رو داده بود مأخوذ بود؛ مثل اسماعیل و عیسو و یعقوب و موسی و غیره. پید ۱۱:۱۶ و ۵:۱۷ و ۲۵:۲۵ و ۲۶ خر ۱۰:۲ اسمو ۲۱:۴ و بسیار اوقات اسم اشخاص را باسم جلاله مرکب مینمودند؛ مثل لفظ ایل و یاه و یاهو و غیره را در اول اسمی افزوده الیمز خر ۱۸:۴ و سموئیل و یهوشع و ادویناه مینامیدند. و بعضی از اوقات کلیه يك جمله را اسم قرار میدادند؛ مثل الیوعینای چشمان من بسوی خداوند است. ۱ تو ۴:۳۶. و بعضی اوقات اسمی تنها از اسمی اطفال مثل بمل و غیره بود و گاهی اسم اطفال از اسم پدر خودشان مأخوذ بود یا افزودن لفظ بن

از برای پسر و بنت از برای دختر؛ مثلاً اگر کسی شمعون نام داشت و ویرا پسر یا دختری میبود آن دختر و پسر را بن شمعون و بنت شمعون گفتندی. اسمی زمان عهد جدید غالباً اسمهای قدیم و مخصوص خانواده بود اهالی مشرق را عادت این بود که اسمهای خودشان را بدون سبی تغییر میدادند؛ و بدینواسطه بسیار اوقات در کتب مقدسه اتفاق میافتد که يك شخص دارای دو یا سه اسم میباشد روت ۲۰:۱ سمو ۸:۲۳ یو ۴:۱۴ اع ۳۶:۴. سلاطین غالباً اسمی اشخاصی را که از طرف ایشان بمنصبی نایل میگشتند تبدیل مینمودند دا ۶:۱ و ۷ بنابراین عزت و امتیاز مخصوصی در اسم جدید ملحوظ بود مکا ۱۲:۱۲ و ۱۲:۳.

و باید دانست که کمترین تغییر در اسمی عبرانی آن اسم را صورت و معنی متمایزی می بخشد مثل چشم و چشمو نع ۶:۱ و ۶. و گاهی از اوقات اسم عبرانی را بجزئی تغییری یونانی تبدیل مینمودند مثل ایلیا که یونانی اش ایلیاس است؛ و بعضی از اوقات اسمی را که در یونانی معاً مطابق اسم عبرانی بود استعمال میکردند مثل توما که در یونانی ددیمس و طیثا که در یونانی آمو است.

اسم خدا یا برای خود خدا و یا برای صفات کمال او مستعمل است خر ۶:۳۴ مز ۱:۸ و ۱:۲۰ یو ۲۶:۱۷ ملاحظه در یهوه.

حواریان معجزات و خوارق عادات را بقوت مسیح ظاهر میساختند اع ۶:۳ و ۱۰:۴ باسم تثلیث تمعید میدادند یعنی باتحاد زنده با اب و این و روح القدس مت ۱۹:۲۸ از خاك برداشتن اسم میت در روت ۴: توضیح كشته چنانكه بخاك انداختن اسم کسی قصد از هلاك كردن خانواده او میباشد مز ۵:۹.

اسماعیل. (سموع از خدا) پید ۱:۱۶ و ۲۰:۱۷ و ۱۷:۲۱ و او پسر ابراهیم بود که هاجر برای او تولید نمود و بدان لحاظ بنظر حقارت به خاتون خود سارا نگاه میکرد. و این مطلب سبب آن شد که هاجر و پسرش در تنگی و تلخ جانی افتند لکن ابراهیم با وجود نبوتی که در پید ۱۲:۱۶ مکتوب است اسماعیل را فرزند موعود می پنداشت تا زمانی که سارا حامله شده اسحاق را آورد. از آن پس هاجر و پسرش از حضور خاتون خود رانده شدند و چون هاجر گریزك مصریه بود بملاحظه حب وطن پسر خود را برداشته راه مصر گرفت و در اثنای راه حرارت و تشنگی بر ایشان غلبه نمود بطوریکه مشرف بهلاکت بودند لکن اعجازاً رهائی یافته در بیابان پاران زیست نمودند. اسماعیل صیادی قوی بازو گردید و زوجه مصریه برای خود نکاح نموده دوازده پسر که هر يك راس و رئیس یکی از طوایف اعراب بودند تولید نمود پید ۲۵: ۱۳-۱۶ و او را دختری نیز بود که بحباله

نکاح عیصو در آمد پید ۹:۲۸ و چون ابراهیم از دار فانی پسرای باقی شتافت اسماعیل با اسحاق برادر خود همدمت شده ویرا بخاك سپردند و اسماعیل در ۱۳۷ سالگی جهان را بدرود گفت پید ۱۷:۲۵.

اما مسکن اولاده او یعنی اسماعیلیان از حویلا تا شور که مقابل مصر است امتداد داشت پید ۱۸:۲۵ یعنی فیما بین بحر قلزم و سر خلیج فارس. (ملاحظه در حویلا). بعدها آنها با نسل یقطان ابن ابرهیم که سلسله چهارمین سام و نسب به یقشان ابن ابراهیم میسرسانند پید ۳:۲۵ و گویا با بعضی از برادران یقطان و یقشان علاوه بر طوایف کوشی که در جنوب بودند پید ۷:۱۰ در تمام شبه جزیره عربستان ساکن گردیدند. ملاحظه در (عربستان).

و ذریه اسماعیل بر حسب وعده الهی که در پید ۲۰:۱۷ مکتوب است بسیار و بی شمار شد و مقصد نبوت در حق او و ذریه او واضح و مبرهن گشت. زانرو که او خود مرد صحرائی بوده اکثر ذریه او در مشرق بدوی و صحرائین میباشد و قصد از این گفته که «در میان برادران خود ساکن خواهند شد» زندگانی در میان طوایف و خویشان میباشد و دست هر کس بضد آنها و دست آنها بضد هر کس بوده همواره آتش نزاع و جدال در میان ایشان افروخته بود و صحرائین و غارتگر بودند طوایف اعراب بدوی که اسماعیل را راس سلسله خود میدانند با

اسماعیل. دوم، مردی از نسل شاول ۱ تو ۳۸:۸ و ۴۴:۹.

سوم، شخصی از بنی یهودا که با یهو یاداع در تاج گذاری یوآش معین بود ۲ تو ۱:۲۳. چهارم، گاهنی که با زن اجنبی نزدیکی نمود عز ۲۲:۱۰.

پنجم اسماعیل ابن تینا پسر الیشامع که جدلیا را بقتل رسانید. ار ۲:۴۱ و جدلیا حاکی بود که نبوخذ نصر بر اراضی یهودا در مصفاة نصب نموده و او نسبت با اسماعیل اعتمادی تمام داشت و بسخن یوحانان که ویرا از دوستی اسماعیل منع مینمود وقتی تنهاده ولیمه تدارك نمود و اسماعیل و بزرگان یهود را بدانجا دعوت کرد و بعد از صرف طعام و شراب اسماعیل بر خواسته جدلیا و یهودیان و کلدانیانیرا که با او بودند بقتل رسانید این واقعه را مخفی داشتند. فردای آن روز اسماعیل در بین راه هشتاد نفر مرد را ملاقات نمود که با هدایای وافر بهیکل میشدند و بعد از استفسار و اطلاع بر گماهی احوال هفتاد نفر از ایشان بقتل رسانید و آن ده نفر باقی مانده مالی فراوان

و ۳۵:۲۴ که بر بالای سرهای ما دیده شود و عبرانیان را گمان این بود که آسمان فلک و یارقیمی است و دارای پنجره‌های پید ۱۱:۷ و ۲:۷ و ۱۹ و درها می‌باشد مز ۲۸: ۲۳ که از آنجا باران ۲ سمو ۱۰:۲۱ و یح ۱۸:۵ و هم چنین تگرگ و غیره فرود آید ایوب ۲۹:۳۸ و ستارگان را ستارگان آسمان نا ۶:۳ و عساکر آسمان تث ۱۹:۴ و نیرهای فلک پید ۴۱:۱ نامیدند و در مکا ۱۷:۱۹ وارد است که «مرغان در آسمان پرواز وارد است که «مرغان در آسمان پرواز می‌کنند» و نیز که چون طوماری پیچیده و بازمین مضحل خواهد شد مکا ۱۴:۶ و ۲:۳ و دو عوض آن «آسانی جدید و زمینی جدید» ظاهر خواهد گردید مکا ۱:۲۱.

آسمان روحانی.

موضی است خارج از این دنیا که قداست و سعادت در آنجا بر قرار می‌باشد و مسکن و محل مخصوص حضرت اقدس الهی است هر چند که او تعالی را محلی و مسکنی نمی‌باشد و در اپاد ۳۰:۸ و دا ۲۸:۲ و مت ۴۵:۵ وارد است «از محل سکونت خود یعنی آسمان» و در اقر ۱۵:۷ در باره مسیح می‌گوید که «انسان دوّم خداوند است از آسمان» و در یو ۱۳:۳ می‌گوید او «یعنی پسر انسان که در آسمان است» از آسمان نزول نمود و بدانجا صعود فرمود لو ۵۱:۲۴ و اع ۱۱:۱ و اف ۸:۴ و ۱ پط ۲۲:۳ و در مت ۳۰:۲۲ وارد است که ملائکه در آسمان سکونت دارند و مشیت وارده خدا در آسمان

بوی داده جان خود را فدیّه نمودند و چون اسمعیل از این قتال پرت افتاد شهر جدلیا در آمده انرا مفتوح ساخت و دختران صدقیای پادشاه را اسیر نموده به بلاد بنی عمتون شد در این اثنا یوحانان را از ماجرای اسماعیل مطلع ساختند و او ساز حرب ساخته بملاقات اسماعیل پیرون شد و در نزدیک آبهای جبعون باو بر خورده ویرا منهزم ساخت و اسیران را مستخلص گردانید و اسماعیل به بنی عمتون گریخت ملاحظه در ارام و جدلیا ۲ پاد ۲۵:۲۳ و ۲۵.

اما اسماعیل بهیچوجه ساده لوح و صادق النیّه نبود زیرا که بنفسه به بعلیس پادشاه بنی عمتون مایل بوده همواره با وی طرح مودّت افکندی و با وجودیکه کلدانیان را دشمن میداشت و ایشانرا تهدید مینمود لکن میل و دوستی حقیقی نسبت بوطن خود نداشت و نسل او را اسماعیلیان گویند پید ۲۸:۳۷ و مدیانیان نیز خوانده شده اند زیرا که قومی از ایشان در مدیان سکنی نمودند دا ۸: ۲۲ و ۲۴ اما مدیانیان طایفه جداگانه بودند که نسب به مدیان این ابراهیم خلیل میرسانیدند.

آسمان.

خدا زمین و جهنم می‌باشد و آن بر دو قسمت است آسمان هیولائی و جسمانی و آسمان روحانی اولاً آسمان هیولائی همان است که مقابل و بر ضد زمین می‌باشد پید ۱:۱ مز ۱۵:۱۱۵ مت ۱۸:۵

که در قدیم الایّام آنرا خلیج امر می‌گفتند واقع و مخرج این خلیج رو بروی جزیره مثنتی بود اما شهر حالیه چندان از شهر سابق دور نیست و قدری بر ساحل و برخی از آن بر دامنه کوهی که در قدیم الایّام آنرا پاجوس می‌گفتند تاسیس یافته و مسافت از میر تا افسس قدیم تخمیناً بقدر مفرمه ساعت می‌باشد و این افسس همان ایاسلوك حالیه می‌باشد و تفصیل اول بنای این شهر از قرار ذیل است:

یعنی بعضی از دزدان بحری یونانیان قلعه در سال ۱۵۰۰ قبل از مسیح بر کوه پاجوس بنیاد افکندند از آن پس تلسیوس در سال ۱۳۱۲ قبل از مسیح در آنجا شهری بنا کرده آنرا باسم زوجه خود اسیرنا نامید و در میانه ایونیا و ایولیا واقع بود بعد از آن هر يك از این بنیان فوق بر آن شهر دست می‌افتند سپس پادشاه آنرا در سال ۶۲۸ قبل از مسیح منهدم نموده در سال ۳۲۰ قبل از مسیح اسکندر کبیر مجدداً شهری در آنجا تاسیس نموده از آن پس اسیرنا مرکز و تجارت‌گاه مشهور و مرموفی گردیده رومیان آنرا مفتوح ساختند و وقتی چنان بر رونق شد که آنرا البیه می‌گفتند و کلیسای را که یوحنا در مکاشفات تعریف مینماید در آنجا بود و پولیکرب شاگرد یوحنا در سال ۱۵۵ میلادی در حالی که مسن بود در آنجا شهید گردید و قبر او تا بحال بر تلی باقی

بجا آورده میشود مت ۱۰:۶ و شادی و فرح لو ۷:۱۵ و سلامتی لو ۳۸:۱۹ در آنجا خواهد بود و در آنجا مسیح منزلهای بسیار حاضر کرده است یو ۲:۱۴ و ایلیا نیز در گردباد به آنجا صعود نمود ۳ پاد ۱:۲ و مؤمنین را در آنجا میراثی خواهد بود ۱ پط ۴:۱ و گنجهای خود را در آنجا خواهند گذاشت و ضد آسمان جهنم است مز ۸:۱۳۹ در لوقا ۱۸:۱۰ و ۲ پط ۴:۲ مینویسد که شیطان از آسمان فرود آمد و قصد از لفظ فردوس که در لو ۴۳:۲۳ و اغوش ابراهیم که در لوقا ۲۲:۱۶ مطور است اشاره بسعادت و خوش بختی عالم آینده است.

اما آسمان سوم که در ۲ اقر ۲:۱۲ مذکور است همان آسانی است که بولس در رومیا بدانجا صعود نموده لکن حاخامهای یهود را عقیده جز این است و ایشان آسمان را هفت گویند که سه تا از آنها هیولائی و چهار تا روحانی می‌باشد که ملائکه و مقدسین در آنجا ساکنند.

اما آسمان مؤمنین موضی است که ما فوق ادراک و فهم ما می‌باشد و در این دنیا آنرا توانیم فهمید و تصور توانیم نمود اف ۳:۱ و یو ۲:۱۴ و عب ۱۱:۴ مکا ۳: ۲۱ و ۲۲.

اسیرنا.

(تلخ) شهری است در آسیای صغیر و محل یکی از کلیساهای هفتگانه بود مکا ۱۱:۱ و ۱۱-۸:۲ و آن بر خلیج از میر

و معروف است . و این شهر اسقوفی به مجمع بنفیه فرستاد و عثمانیان این شهر را در سال ۱۳۱۳ میلادی مفتوح ساختند یاقین و آتش و زلزله بسیار در آن واقع شود .

و فعلاً دارای ۱۸۰۰۰۰ یا ۱۹۰۰۰۰ نفوس میباشد که سه ربعش نصاری و از اروپائیان نیز بسیاری در آنجا مسکن دارند . و آنرا بندری نیکو میباشد و با همه اطراف تجارت دارد و مردمان از هر طرف یعنی از عثمانی و یونانی و زیبک و ارمنی و عرب و غیره در آن هستند و راه آهنی تا بایدین نیو دارد و آثار خرابی آن در دامنه کوه پاجوس باقی و قوم یهود سنگهای تماشاخانه که یونانیان در آنجا داشته اند گرفته برای سنگ قبر بکار برده اند و هیکل زفس و خرابه برج بر دامنه کوه و قلعه بزرگ و حصارهای یونانی و رومانی در قلعه کوه بسیار است . و در دامنه نهری است که آنرا المیلس میگفتند و دارای دو جسر میباشد یکی رومانی و دیگری عثمانی میباشد .

و در عقب شهر کومه های صدف بسیار است که در باره اصل آنها اختلافات بسیار است زیرا که آنطور صدف در این ایتم در دریایا یافت نمیشود و علاوه بر این صدفهای مذکوره با کوزه شکسته بسیاری داخل میباشد و دور نیست که از آثار ولیمه های عظیم ایشان باقی مانده باشد . اما شهر قدیمی که قبل از شهر اسکندر در آنجا بوده بر کنار شمالی خلیج واقع بود و قبرهای قدیم بزرگی در آنجا

یافته اند که نکسی فرانسوی بر آن است که بزرگترین آنها قبر تنلس مشهور میباشد . و سرباز خانه قدیم بالای این قبر و دارای دیواری بود که از سنگهای بزرگ بنا شده بود و در زیر خرابه های مرقومه هیکلی است که احتمال میرود که همان هیکل سینیلی خدای آسیا باشد . و در اطراف آن قبرهای بسیار است و متهائی در آنها یافته اند که منسوب بقرنهای اولی یونانیان میباشد یعنی ایامیکه جیجس الیدی این شهر را محاصره نمود لکن آنرا مفتوح نساخت . و بعضی بر آنند که شهر مرقومرا امزونیسات بنا نمودند و ایشان از حیثانی بودند که از نواحی فرات آمده بودند .

اصنات . محبوبه نیت و او زوجه یوسف و دختر فوطی فارغ گاهن آون بود و آون قصبه ایست در مصر . پید ۴۵:۴۱ و ۲۰:۴۶ .

اصنفر . (زود) و او حاکم آشوری بود که زمین اسباط عشره را با طایفه آنطرف رود فرات متاهل گردانید ۲ پاد ۲۴:۱۷ و در عز ۱۰:۴ مکتوب است که شخص شریفی بوده .

اسوان . حز ۱۰:۲۹ شهر قدیمی است بر مرز بوم مصر جنوبی که اسوان حالیه را بر خرابه های آن بنا نموده اند و دارای ستونهای سنگ سماقی و تمایل مختلفه میباشد . و فراغه و ملوک بطالسه در این شهر هیکلها

و عمارات و قصور عالیه بنیاد نموده اند که در زیر خاک مانده مناره های عظیمه مصر و تمثالهای عجیبه هیکلهای آنجا را از معادن سنگی آن قطع نموده اند و بر زیر سنگهای صیقلی آن شهر صورت بعضی از خدایان مصر بطرز هیروقلیفی منقوش است .

اسوس . اع ۱۳:۲۰ شهری است در جوار دریا و از مقاطعه ترواس در شمال میسیا روبروی جزیره میتیلنی واقع بود .

آسیا . اع ۹:۲ این اسم اولاً فقط بولایت کوچکی از لیدیه که ایونیّه و ایونیس جزء آن بود اطلاق میشد . پس از آن دایره استحالش وسعت یافته بتدریج اراضی مجاور آنجا را نیز شامل آمد تا بالاخره بشام آسیا صغیر اطلاق شد . پس از آن نصف کره شرقی را که فعلاً معروف است آسیا نامیدند . و در اینجا یعنی آسیا حوادث عجیب و غریبی که به بنی نوع بشر نسبت دارد بوقوع رسید چنانکه خلقت آدم و سقوط و رانده شدنش از فردوس و نقل و تحویل اجداد متقدمین از جائی بجائی در اینقطعه واقع شد و بعد از آنکه خداوند زبانهای بنی نوع بشر را در بابل بیک دیگر مخلوط نمود اوّل بنای آبادی و عمارت در اینجا نهاده شد و مسافرت و امتحان و مفاخرت حضرت خلیل الرحمن و منشاء و سقوط حکومت عبرانیان و مسقط الرأس حضرت مسیح و محل معجزات و خوارق عاداتی که از دست آنجناب بظهور رسید همینجا بود و

در اینجا نیز مصلوب شده مدفون گردید و در روز سیم از اموات قیام نموده باسنان صعود فرمود و دیانت مسیحیه از اینجا باقطار ربع مسکون امتداد یافت ؛ خلاصه باغ عدن که در کتب اهل اسلام نیز معروف است در اینجا بود .

آسیا . و آسیا کردن یکی از اسبابهای قدیم و معروف است که برای خورد کردن گندم و جو و سایر حبوبات بکار برند . دارای دو سنگ منور است که در مرکز زیرین سوراخی است و محوری از آن بر آمده بسوراخ مرکز زیرین داخل شده سبب قرار گرفتن آن شود و دسته چوبین در کنار سنگ زیرین ریخته میگرددانند و آردش از میانه همی چرخانند و حبوبات را در سوراخ مرکز زیرین ریخته میگرددانند و آردش از میانه هردو سنگ خارج میشود و در اطرافش میریزد و جماعت اسمائیل دستاس را در دشت برای آس کردن من استعمال مینمودند اعد ۸:۱۱ و چنان مینساید که ساره زوجه ابراهیم خلیل را نیز دستاسی بود پید ۶:۱۸ و باید دانست که سنگ دستاس بسیار سخت و سنگین است و بموافق داو ۵۳:۹ زنی سنگ اسبائی بر سر ابی مالک انداخته سرش را خورد کرد . و در شریعت موسوی عاریه گرفتن دستاس ممنوع است تث ۶:۲۴ و ضایع شدن دستاس ها در ار ۱۰:۲۵ اشاره بهلاکت شهر و ساکنانش میباشد .

اما آسیای صغیر به جزیره ایست که در

طرف مغرب جنوبی آسیا واقع و در بحر متوسط داخل شده از طرف مشرق بفرات و از مغرب بجزایر دریا (ملاحظه در جزیره) و از طرف شمال به بحر اسود و از طرف جنوب به بحر متوسط منتهی میشود و شامل بطانیه و بنطس و غلاطیه و کبدکیه و قلیقا و پفلیا و پسیدیّه و لیکاوتیه و فریجیه و مسیا و ترواس و لیدیّه و لیکه و کاریّه میباشد و چنانکه از اع ۹:۲ و ۱۰:۱۹ و ۲۲ و ۲۶ و ۲۷ و ۲ تیمو ۱۵:۱ و ابط ۱:۱ استفاد میشود این اسم فقط بولایت روما اختصاص داشت و آن شامل قسمی از آسیا صغیر حالیه بود و گاهی قصد از آسیاء صغیر میباشد اع ۲:۲۷ و اشخاص عمده و بامکنّت و ثروتی در اینجا بودند و هر ساله فرایض دینیّه و بازیهای عمومی را تعیین مینمودند و خرج این بازیها را محض اکرام و تعظیم خدایان از مال خاص خود میدادند و هر يك از این اشخاص و حکومت معروف باسم آنمقاطعه که در آن بودند منقلب میگشتند مثلاً والی کاریّه را کاریاک و والی لیکه را لیکیراک میگفتند و بسیاری از ایشان محض تماشا در افسان اقامت میورزیدند چنانکه در هنگام شورش که دیمیتریوس در انانی موعظه پولس بر پا نمود در آنجا بودند و با پولس کمال دوستی را داشتند و ویرا نصیحت مینمودند که خود را بی جهت در این جمعیتی که غضب ایشان بر افروخته است داخل نگردانند.

اسیران - اشخاصی بودند که در جنگ گرفتار میشدند و در قدیم الایام ایشان را مثل کسانی که عدالت سزاوار مرگ بودند منظور میداشتند لهذا با ایشان بطوری رفتار مینمودند که مشرف بهلاکت باشند چنانکه برگردنهای ایشان راه میرفتند یوش ۲۴:۱۰ تا اینمعنی نشانی از اطاعت تام و کامل باشد و مصداق مزبور یکصد و ده آیه اول را توضیح نماید خلاصه ایشان را بانواع عذاب و عقوبت گرفتار مینمودند و مثل یوسف بفلانی فروخته و مثل شمشون و صدقیا چشمهای ایشان را میکندند و مثل ادونی بزق انگشتان ابهام دست و پای ایشان را قطع میکردند و محض تزئین و تحسین ظفر کنندگان ایشان را دسته دسته برهنه نموده در حضور خود میراندند اش ۴:۳۰ و خیلی از اوقات مقدار گیری از ایشان را حسب الرسم بواسطه ریسائی پیموده ۲ سمو ۲:۸ بقتل میرسانیدند ۲ تو ۱۲:۲۵ و بعضی از اوقات اینمطالب را بقصد ظلم و بیرحمی معمول میداشتند ۲ سمو ۱۲: ۳۱ و ۱ تو ۳:۲۰ و گاهی قومی را اسیر نموده کلیّه میفروختند و در ممالک بیده سکونت میدادند ۲ پاد ۲۹:۱۵ و ۲۴:۱۷ رومانیان اسرار را زنده بر لاشه اموات میبستند که چون مرده متعفن شود هلاک شوند چنانکه قصد رسول نیز در این آیه همین است که میگوید «وای بر من که مرد فقی هشتم کیست که مرا از جسم این میت رهائی بخشده» روم ۲۴:۷

اسیری - خداوند غالباً یهودیان عاصی را بتوسط اسیری و بندگی موافق تهدیدیکه خود در تث ۲۸: میفرماید تنبیه میفرمود اما نه اینکه اسیری بنی اسرائیل در مصر برای جزا و عقوبت گناهان ایشان بلکه موافق مشیت الهی بود در مدت قضاوت فضاء شش دفعه اسباط دوازده گانه باسیری برده شدند لکن اسیری و اخراج بلد شدن اسرائیل یعنی اسباط عشره و یهودا که دو سبط باشد در زمان شهریاری پادشاهان از اسیریهای دیگر معروفتر است و در سال ۷۴۰ قبل از مسیح تفلت فلاسر پادشاه اشور آمده اولاً اسباط عشره را باسیری برد ۲ پاد ۲۹:۱۵ و اول کسانی که بزرگداشت افتادند اسباط شرقی اردن با قسمتهای زبولون و نفتالی بودند ۱ تو ۲۶:۵ و اش ۱:۹ و چون مدت بیست سال بر این برآمد شلمنصر آمده باقی اسباط عشره را اسیر نمودند ۲ پاد ۶:۱۷ و باخود برد و ایشان را در اماکن بیده که چندان از بحر خزر دور نبود سکونت داد و مهاجرین را از بابل و ایران آورده بجای ایشان سکونت داد ۲ پاد ۱۷: ۶-۲۴ و نبوتانی را که بمعنی مراجعت قبل یا بعد اسباط عشره ظاهر یا باطناً تفسیر نموده اند از قرار ذیل است اش ۱۲:۱۱ و ۱۳ ار ۷:۳۱ و ۹-۱۶ و ۲۰-۲۹ و ۴۹:۲ حز ۱۶:۳۷ هوش ۱۱:۱۱ عا ۱۴:۹ عو ۱۸ و ۱۹ و غیره لکن بهیچوجه دلیلی بر اینکه اسباط عشره جمعاً به فلسطین مراجعت نموده باشند نیست عموماً به اسیری به یهودا نسبت میدهند اولی در سال سوم سلطنت یهوایقم یعنی ۶۰۶ سال قبل از مسیح و آن همان وقتی است که دانیال و سایرین نیز بابل برده شدند ۲ پاد ۱:۲۴ و ۲ دا ۱:۱۰

دومی در سال آخر سلطنت یهوایقم بود که بخت النصر هزار و بیست و سه نفر از یهودیان را بابل برد و یا در زمان سلطنت یهوایکین که خودش نیز بابل فرستاده شد و این در سال هفتم و هشتم از سلطنت بخت النصر یعنی ۵۹۸ سال قبل از مسیح واقع گشت ۲ پاد ۱۲:۲۴ و ۲ تو ۸:۳۶ و ۱۰ ار ۲۸:۵۲

سومی در زمان سلطنت صدقیا یعنی ۵۸۸ سال قبل از مسیح بود وقتی که اورشليم و هیکل منهدم گشته تمام نفایس قوم و خزاین ایشان بابل برده شد ۲ پاد ۲۵:۲۵ و ۳۶:۲ و اینمطلب در ۱۳۲ سال بعد از اسیری آخری اسباط عشره واقع گشت دور نیست که هفتاد سال اسیری که ارمیا نبی در فصل ۱۱:۲۵ و ۲۹: ۱۰ مذکور میدارد از زمان اسیری اول که ۶۰۶ سال قبل از مسیح واقع شد حساب کنند علاوه بر اینها در سایر اوقات نیز مدت قلیلی اسیر میشدند چنانکه در ۲ پاد ۱۹:۱۵ و ۱۷: ۳-۶ و ۱۳:۱۸ و ۱۱:۲۵ مسطور است و در زمان بودن یهود در بابل اهالی آنجا نسبت بایشان بملایمت و آسوده گی رفتار مینمودند و آنها را نه چون بنده و اسیر بلکه مثل مهاجرین منظور داشته حکمرانی ایشان به حکام و ریشفیدان خودشان موکول بود و

بر حسب قواعد و قوانین و شریعت خودشان محکوم میشدند چنانکه مقام عالیرا که ایشان همواره در دیوان خانه دولتی داشته از کتاب نحمیا و دانیال و تعداد و اندازه تسلط و اقتدار ایشان در مملکت ایران از کتاب امتر معلوم میشود . و بموافق کتاب ارمیا ۱:۲۹ کاهنان نیز در میان ایشان بودند و نسب نامهها و سایر رسوم و حقوق خود را مرعی میداشتند و بدین لحاظ زحماتی که پیغمبران در این اثنا میکشیدند تا نور مذهب حق خاموش نشود بیهوده و بی اثر نیگشت . بالاخره چون هفتاد سال اسیری انجام یافت و کورش بر تخت شاهی نشست در سال اول سلطنتش در بابل یعنی ۵۳۶ سال قبل از مسیح تمام اهالی مملکت را اعلام نمود و قوم خدا را بانصراف بولایت خود و تجدید بنای هیکل اجازت داد عز ۱۱:۱ لهذا بسیاری در آنجا ماندند عز ۲:۲ تخمیناً پنجاه هزار نفر این مطلب را قبول نموده مراجعت کردند نح ۷:۷ و باورشلم آمده هیکل دوم را بنا نهادند که در سال ششم سلطنت داریوش یعنی در ۵۱۶ قبل از مسیح بانجام رسید و چون ۵۸ سال بر این بر آمد جمعیت قلیلی که مرکب از هفت هزار نفر بودند به پیشوائی عزرا از بابل به یهودیه آمدند و نحمیا بجای عزرا بر مسند حکومت قرار گرفت و بامانت و کامیابی به تجدید قوم مشغول گردید از نتایج حسنه اعمال او تا زمان مسیح باقی بود . و چون قوم یهود اینمدت را

در اسیری گذرانیدند عجبه و زبان ایشان تغییر یافت نح ۸:۸ و شایسته ذکر است که بعد از اسیری ندره از بت و بت پرست در میان ایشان شیده میشود . بعید نیست که هیچ يك از نسلهای یعقوب بخوبی و ایتقان تام نتوانند مدلل کنند که در نسل کدام يك از دوازده فرزند او میباشد چونکه هم یهودا و هم اسرائیل از مکان ارث خود یعنی کنعان رانده شده میان پیگانه گان پراکنده گشتند و باطوایف مختلفه خود بطور طبیعی اختلاط و امتزاج نمودند در اینصورت البته حسد افراشیم دور شده ابراهیم و موسی و داود را یاد آوری مینمودند عز ۱۶:۶ و ۱۷ و ۳۵:۸ حز ۲۶:۳-۲۸ و بموافق گفته یوحنا فصل ۳۵:۷ ایشان پراکنده گان یونانیان خوانده شدند و دوتا از نامهای الهامی یعنی نامه یعقوب ۱:۱ و ایضا ۱:۱ بانها مکتوب است .

و چون قوم اسرائیل پیمان شیرازت خود را لبدریز نموده مسیح و انجیلش را رد کردند لهذا اسیری آخری ایشان که در سال ۷۱ میلادی اتفاق افتاد بسیار سخت و هولناک بود و چنانکه یوسفون مذکور میدارد يك ملیون و يك صد هزار نفر در هنگامیکه طعنی اورشلیم را محاصره نمود هلاک شدند و نزدیک یکصد هزار نفر هم در میان ولایات مختلفه اسیر و پراکنده گشته در تماشاگاه جنگی بقتل رسیدند . و گذشته از اینها ایشانرا مثل غلامان دولتی بکار می داشتند و یا چون زرخریان

مفروختند و سکه و سپشیان امپراطور که در سال ۷۱ میلادی سلطنت مینمود یادگاری از اسیری یهودا میباشد . و در ایام هدریان یعنی در سال ۱۳۳ میلادی هم چنین صدمه مهلك دیگری بر یهودیانی که مجدداً در یهودیه فراهم شده بودند وارد آمده تا امروز در تمام دنیا پراکنده شدند و در هر جا که یافت شدند همواره از اهالی انمکان جدائی و امتیاز داشته و دارند و در آن غذایی که از تنایج بی ایمانی خود و اجدادشان میباشد معذب خواهند بود تا زمانیکه مسیح بیاید و بی دینی را از یعقوب بر دارد روم ۱۱:۲۵ و ۲۶ .

اشبعل . (مرد بعل) همان ایشبوش

پسر شاول بود اتو ۳۳:۸ و ۳۹:۹ .

اشتاوول .

یوش ۳۳:۱۵ شهری بود در مملکت یهودا که سبط دان بر آن دست یافته داو ۲۵:۱۳ و ۳۱:۱۶ و گمان برده اند که در جنوب شرقی اشقلون واقع بود .

اشتموع .

(طاعت) اول، اسم مردی بود از ذریه یهودا . اتو ۱۷:۴ و ۱۹ دوم، شهری در جنوب یهودا یوش ۱۴:۲۱ و اتو ۵۷:۶ و در یوش ۵۰:۱۵ اشتموع خوانده شده است و گمان برده اند که ستوعه حالیه همان اشتموع میباشد و آن بمسافت هفت میل بطرف جنوب حبرون واقع است .

اشدود .

(قلعه) و آن یکی از شهرهای پنجگانه فلسطینیان بود که در قسمت یهودا

واقع شد یوش ۱۵:۴۶ و ۴۷ . و این شهر که محل پرشش بیتی داگون نام بود اسمو ۵: بمسافت سه میل به بحر متوسط مانده در میانه غزه و یافا واقع میباشد و در عهد جدید نیز ذکر شده است اع ۸:۴۰ . لکن حال ده کوچکی در همان جا هست که آن را اسدود گویند و در اطراف و جوانب آن خرابه های بسیار است . اما آن شهر از بناهای عناقیان بود که یوشع بر آن دست نیافت یوش ۱۱:۲۲ و بر حسب قرعه در قسمت یهودا واقع شد پس از آن عزریا بر آن دست یافت ۲:۲۶ تا ۶: بعد از آن ترتان که همان سرجون است آن را مسخر کرد . اش ۱:۲۰ و افسامیت خوش آنرا محاصره کرده مکابیان آنرا منهدم ساختند و بعد از موت میرودیس بسالومه داده شد و فیلیس در آنجا موعظه نمود اع ۸:۴۰ و معدودی از امقوفان در آنجا بودند لکن ساکنانش فعلاً مسلم میباشد .

اشرئله .

(در حضور خداوند مستقیم) و او شخصی از موسیقیان بود اتو ۲:۲۵ و در آیه ۱۱ بشرئله خوانده شده است .

اشبعل .

(نجات خداوند) ۲ پاد ۱:۲۰ اگر چه از تاریخ حیات آن حضرت اطلاع تامی نداریم لکن همین قدر معلوم است که او پسر آموس است و بزعم یهود آموس برادر امصیا شهریار یهودا بود . خلاصه آن حضرت باعزریا یوثام و احاز و حزقیاس

معاصر بوده در ایام سلطنت ایشان نبوت مینمود. اش ۱:۶ و ۱:۷ اما چون ملاحظه نمائیم مینیم که عزرا پنجاه و دو سال و یونام و آحاز شانزده سال و حزقیا پست و نه سال سلطنت نمود. واضحست که اشیا اینقدرها عمر ننمود بلکه در اواخر سلطنت عزرا شروع به نبوت نموده تا ابتدای سلطنت منسی در انصب استمرار میداشت. و آنحضرت بعضی کتب تاریخیه نیز تصنیف فرموده است من جمله حیات عزرا ۲ تا ۲۶: ۲۲ و کتاب سیرت حزقیا است.

و تقریباً آن حضرت با هوشی و یوئیل و عاموس نبی نیز معاصر بود و تواتر بر آن است که او از جمله اشخاصی بود که بواسطه اره بدرجه شهادت واصل شدند لکن ما خبر صحیح و معتابهی از کیفیت موت و زمان وقوع آن در دست نداریم.

اما نبوت آن حضرت از جمله نبوت اعلی و اشارات دقیق از آمدن مسیح و بدان لحاظ او را به نبی انجیلی ملقب نموده اند زیرا که نبوتش شامل تصورات اعلی و اشارات دقیق به آمدن مسیح و وضع کار و طرز ملکوت او میباشد. خلاصه سی و نه باب از نبوت آن حضرت شامل حوادث و وقایع متفرقه غیر مربوط است و دارای زمانی است که آنحضرت در فکر مأموریت نبوت و عمل آن بود و در آنجا بذکر قبایل مجاوره پرداخته و هلاک و

و کتاب آن حضرت بر پنج نبوت منقسم میشود که هر يك از دیگری ممتاز است و قسم اول نبوت پنجاهانه از باب ۱-۱۲ شامل نبوت آنحضرت است که در دو سلسله مرتب و هر يك از دیگری کمال امتیاز را دارد. بدین لحاظ شش باب اول وجه عمومی دارد و بهیچوجه حادثه تاریخی مخصوص در آن نیست و بدان واسطه سبب اختلاف گردیده، علمارا در شان و تاریخ و زمان انشاء آن اختلاف است و شش باب باقی اشاره بحوادث و وقایع مخصوصه است که بهیچوجه بحسب و تخمین دخلی نداشته در نهایت صراحت

و وضوح اند و این قسمت اخیر شامل حوادث و وقایعی است که در زمان سلطنت آحاز واقع شد. و اگر چه باب ششم چنان مینماید که نسبت بوضع کار خود آنحضرت دارد اما فی الحقیقه به نبوت سابقه ملحق میباشد و بر تائید و استحکام انداز اصحاب سابق مینماید.

اما قسمت دوم از باب ۱۳-۲۳ سلسله نبوتانی را شامل است که بر ضد ممالک اجنیه گفته شده؛ علاقات سایر طوایف را با طایفه خدا بیان مینماید و آنرا نیز تمه است که باب ۲۴-۲۷ باشد و دارای خلاصه نبوت سابقه و نتایج مرتبه است که بر اتمام آن نبوت متعلق است و نبوت معروفی که قسمت اخیر باب ۲۴ بر ضد شخص مخصوصی شده است میتوان گفت که یهودا در آنوقت در تحت تسلط اشیا میبود.

اما قسمت سوم باب ۲۸-۳۳ نبوتانی است که به زمانهای مخصوصه سلطنت حزقیا نسبت دارد و آنرا نیز تمه است که شامل انتظار طالب آینده میباشد. باب ۳۴ و ۳۵ و با وجود بکه عبارات این فصول مختلف است باز معانی دقیقه و نکات باریک دارد و فی الحقیقه افکاری است که از آنها رایحه رقت و رافت استشمام میشود.

قسمت چهارم باب ۳۶-۳۹ توصیف تسلطی است که آن حضرت در اواخر سلطنت حزقیا بدان نایل شد. قسمت پنجم باب (۴۰-۶۶) يك سلسله

نبوت در خصوص بندگی و آزادی جسمانی بنی اسرائیل است که باضافه بامنظره مجلل آزادی روحانی که در مسیح یافت میشود شامل است. بعضی از نقادین میگویند که این فصول بوسیله پیغمبر دیگری بعنوان اشیا نانی در عهد اسارت اسرائیل تقریباً دویست سال بعد از زندگانی اشیا نوشته شد. اگر این حقیقت دارد از اهمیت و قیمت وحی این فصول نمیکاهد اگر چه بعضی از علماء دلائلی آورده اند که تمام این کتاب بوسیله خود اشیا نوشته شد.

اشتنار. (بنی اسب) و او رئیس خواجه سرایان نبوکدنصر بود که دانیال و رفقاییش در تحت توجه او بودند و او نسبت پایشان غایت مهربانی و التفات را مرعی میداشت در حالیکه خودش بواسطه اینکار در معرض خطر میبود دا ۱:۳-۱۸.

اشفلون. (مهاجرت) و آن یکی از شهرهای پنجاهانه فلسطیان بود که بمسافت ده میل به غزه مانده بطرف شمال واقع میباشد و یهودا آنرا بتصرف آورد داو ۱: ۱۸ و ششون نیز در آنجا رفت داو ۱۴: ۱۹ و پیغمبران نیز از انهدام آن نبوت نموده اند. ار ۵: ۴۷ و ۷ عا ۸: ۱ زک ۵: ۹ صف ۷: ۲ این محل عبادت اسطرطه الهه فلسطینیان بود که سکینان در سال ۶۲۵ قبل از مسیح هیکلش را غارت نمودند. سقط الرأس هیرودیس بزرگ نیز در آنجا بود و در سال

۱۲۷۰ میلادی منهدم گردید. و در آنجا ستونها و سنگهای مکتوبه بسیار است و اغلب از آنها را بفرزه و یاغ بردند. و درختهای زیتون و میوهجات و تاکستانها در آن بسیار و سی و هفت چاه آب شیرین در آن یافت میشود. و در نزدیکی خرابه‌های آن قریه جوهره تأسیس یافته دارای سیصد نفر جمعیت میباشد.

اشك. مز ۸:۵۶ احتمال میرود که این آیه که در زبور وارد است اشاره به بعضی از عادات قدیمه رومیان باشد که اشك عزاداران را در شیشه جمع کرده در قبور اموات میگذاردند تا دلالت نماید بر آنکه زندگانی خویشان و اقرباء میت از مرگ او بسیار تلخ است و حزن و اندوه ایشان بغایت شدید.

اشكار شدن. از قراریکه از آیات

مز ۱۹:۲ باروم ۱۹:۱ و ۲۰ و اع ۱۴:۱۷ و ۱۷:۲۶-۲۸ متفاد میشود خداوند عالم خود را در هر وقتی بر حسب تقاضای زمان بطوری در مخلوق خود ظاهر فرموده و آثار قدرت و قوت و سایر صفات خود را در ایشان بطوری آشکار کرده است که بنی نوع بشر را بهانه و عذری باقی نماند و در قلوب انسانیان نیز خود را ظاهر میفرماید چنانکه در روم ۱۴:۲ و ۱۵ با یو ۵:۱ و ۱۰ مذکور است. لکن باید دانست که مطالب و آیات مذکوره صریح نمیشاند و لابد اختلاف تعبیر

و تأویل در آنها خواهد بود اما ذات اقدس خدائی جز بواسطه کلمه ازلیه خود اعنی عیسی الملقب بالمسیح بهیچ طور و طرز دیگر آشکار نگردیده و تجلی نفرموده است چنانکه در مز ۱۱۹: بانز ۸:۱۹ و ۹ و ۲ و ۱۹:۱ و ۲ تیمو ۱۵:۲ و ۱۷ و عب ۴:۱۲ و ۱۳ مذکور است. و این ظهور یعنی آشکار شدن و تجلی ذات اقدس الهی در کلمه ازلیه خود عیسی مسیح اساس و بنوه دین و مذهب جمیع فرق مسیحیه است.

اشکناز. (محکم) پید ۳:۱۰ و او پسر جوهر و نوه یافت و جد انانی بود که در اشکناز مسکن داشتند. اتوا ۶:۱ و ار ۵۱:۲۷ و آن شهری است که در کنار شمالی بحر اسود واقع است ملاحظه در متی. و مهاجرین از اینجا باروفا رفته سبب ایجاد اسم اسکاندینویا شدند.

اشكول. (خوشه) و او یکی از کسانی میباشد که با ابراهیم معاهده نمود پید ۱۴:۱۳ و ۲۴ و وادی اشكول وادی است در زمین گمان اعد ۱۳:۲۳ و ۲۴ و ۹:۳۲ تث ۱:۲۴. بعضی گمان چنان است که این وادی در مکان عین الخشکله در شمال حبرون واقع بود و بگمان پالمر و دریک در مکان تلهای انگور بود که در نزدیکی هفت چاه واقع میباشد. وفان لیب میگوید که خوشه‌های انگور در آنجا دیدم که هر یک ۱۸ قیراط طول داشت و نیز میگوید که فعلاً هم در جنوب زمین

مقدس خوشه‌های انگور به سنگینی دو رطل یافت میشود.

اشنان. ار ۲۲:۲ ملا ۲:۳ علفی است معروف که در شورزار میروید و در صحراهای سوریه بسیار میباشد و اعراب آن را سوزانیده خاکسترش را بصابون پزان فروشد و این خاکستر دارای صوده و پوتاس میباشد. (مواد معدنی).

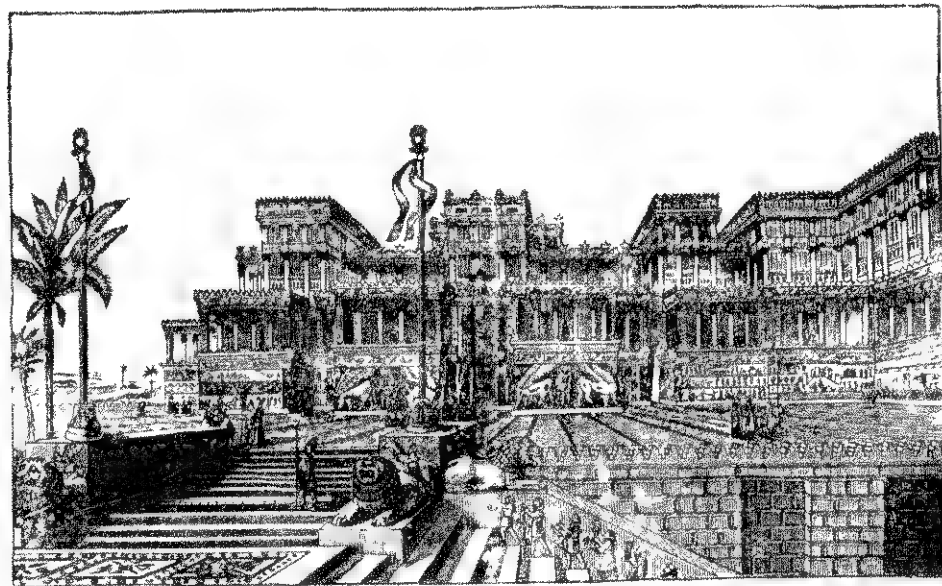
اشنه. اسم دو شهر است در یهودا که اولی بمسافت ۱۶ میل در شمال غربی اورشلیم واقع بود یوش ۳۳:۱۵ و دومی بمسافت ۱۶ میل به جنوب غربی آن یوش ۴۳:۱۵ و بگمان گاندر آن شهر در موقع از نه بوده لکن گانوگمان میرد که در اسالیم که در نزدیکی اساره است میباشد.

اشور. اول، پسر دومین سام ابن نوح، است. پید ۱۰:۲۲. دوم، یکی از ممالک عظیمه آسیا میباشد ۲ باد ۱۹:۱۵ که باعلی درجه کمال و نهایت جلال ارتقا داشت. بسیاری از علما و دانشمندان گمان برده اند که قصد از لفظ اشور که در حز ۳:۳۱ مکتوب است اشاره بمملکت اشور و مابقی فصل کتاب مرقوم دلالت بر عظمت و انقلاب آن مینماید. و هرگاه ذکر شود مقصود از تمامی بلادی است که از طرف مغرب به بحر متوسط و از مشرق به نهر هند محدود میباشد و در کتب مقدسه لفظ اشوریتین بسیار

استعمال شده و مراد اهل اشور یا اهل آن مملکتی است که پای تخت آن نینوا بوده. و چون اهالی بابل و کلدانیان این لفظ را استعمال نمایند مراد اهل آن مملکتی میباشد که پای تختش بابل بود بر خلاف اهالی سور که چون این لفظ را ذکر نمایند مراد از اهالی بلادی است که بزرگترین شهرهای آن اولاً صوبه و بعد دمشق میباشد، که از طرف جنوب شرقی بزمین کنعان محدود است. و بسا میشود که این دو لفظ یعنی اشور و سور با یکدیگر مشتبه شوند و حال اینکه ماخذ و مصدر هر دو در غایت تفاوت و تباین میباشد زیرا که اولی از اشور بن سام ابن نوح و دومی از سور گرفته شده است. اما مملکت اشور بر دجله واقع میباشد و از طرف شمال بکوههای ارمنیه و از طرف جنوب به بغداد و از مشرق بسلسله کوههای زاگروس و از مغرب به مابین النهرین و رود فرات محدود است. ساختش تقریباً مثل بریطانیا و اراضیش در نهایت باروری و حاصل خیزی بوده از جد اول و قنوتی که بیک دیگر اتصال داشتند آب یاری میشد و اشور بن سام ابن نوح آن را بنا نموده باسم خود موسوم ساخت. لکن شروع و ابتدای این مملکت نا معلوم است اول ذکری که در باره او یافت میشود در پید ۱۴:۲ و ۱۸:۲۵ و اعد ۲۲:۲۴ و مز ۸:۸۳ میباشد و اخباری که در باره اشور در کتب مورخین مندرج میباشد مثل اخبار میمرامیس

و سردنبالس از کسوت صحت و لباس تحقیق عاری و از افسانه‌ها و حرافات بیهوده میباید که محل اعتماد نیست چنانکه اکتشافات جدید و مباحثه علما و دانشمندان و باقی رموز کتب و استدلال بر صفایح آثار آنها بر اینمطلب و برزندگانی و منافع و حذاقت و دیانت و لغت و حکومت ایشان شاعدی و امین و برهانی است متین و الاتاریخ آن تا کنون در پرده گمان و جهالت مستور میبود.

و از قدیم ترین آثار و خرابه‌های اینمملکت که مکشوف گشته در خیل سرعاط میباید که بمسافت ۶۰ میل در جنوب نینوا بر دجله واقع است. سلاطین آن در سده



قصر سلاطین آشور هنگام آبادانی

۱۳۵۰ قبل از مسیح در آنجا حکمرانی مینمودند و سلسله اولین ایشان تخمیناً بیست سال شهریاری کردند. از جمله شهریاران آنسلسله ایپالوش بود اما پادشاه سلسله ثانی خود را بر سلسله یعنی موسس دولت جدید ملقب نمود و یکی از سلاطین ایندولت را باپادشاه بابل که بخت‌النصر نام داشت کار

بجنگ کشید و بالاخره مظفر گردید و بخت‌النصر اول پادشاهی بود که باین اسم معروف شد. تغلت فلاسر نیز از شهریاران ایندولت بود در این اثنا داود و سلیمان نیز شهریاران آل اسرائیل بودند. چون دویست سال بر این سری شد دولت و سلسله دیگری بوجود آمد که آشور بانیپال از آن جمله بود

و او قصری در کاله بنیاد کرد که مستر لایرد دوتا از درهای آنرا معلوم نمود. آشورادنیپال شهریار دیگر این سلسله خود را خداوند دجله اعلی تا به لبنان و دریای بزرگ منتهی شود میخواند و از اولاده او یکی شلمنصر بود که صور و صید را خراج گذار خود گردانیده بن هند و جزائیل را زیر دست نمود. از جمله آثار او بنائی است در وسط نمرود که مستر لایرد در آنجا قدم زده است و از جمله احبار مختلفه شلمنصر این است که یاهو سلطان اسرائیل خراج گذار وی بوده و اینمطلب بر ستاره از مرمر سیاه منقوش میباید. آخرین پادشاه آشور که در کتاب مقدس مذکور است اسرحدون بود و چون او در گذشت آشور بانیپال بر تخت سلطنت استقرار یافت و او در جنگ و غارت و سایر افعال مثل اجداد خود نبود. سلسله سلاطین ایشان با آشور از بریال منتهی مینمود که در زبان یونانی او را سردنبالس گویند و روایات بسیار یافت میشود که مزاحمت و مباحثات و مسکنت را باو نسبت میدهند و حال اینکه او دارای این صفات نبوده. گویند هنگامیکه ویرا محاصره نمودند او خود و حرمش را به آتش سوختند و عساکر مداین و بابلیان بروی هجوم آورده نینوارا محاصره کردند و در سال ۶۲۵ قبل از مسیح منهدم گردید. خلاصه پادشاهان آشور در هر کار بر سایر ملوک سبقت داشته اند و فتحهای

نمایان از ایشان بظهور رسیده و قصرهای ایشان از نهایت عظمت و رفعت سر به آسمان کشیده بود و تلهای مصنوعی ترتیب داده بر بالای آنها بناهای عظیمه و مزخرفه میساختند و غرفه‌ها و گوشکها بنیاد کرده صفحات سنگ بر آنها نصب نموده صورت جنگها و محاصره‌های و اسبها و اسلحه جنگ و نردبانها و منجیفها و سایر آلات حرب را بر آنها نقش مینمودند و صورت مغلوبین و عداوبهای مختلفه ایشان را نیز نقش میکردند تا این معنی دلالت بر قساوت و سنگ دلی ایشان بنماید و پادشاهان ایشان غالباً کارشان رزم و میلان بحرب و شکار میبود.

اما عمل تجارت اینمملکت بسیار و بر سایر دول تفوق داشت و در ساختن عطریات و بوهای خوش و سایر آلات معدنی و ظروف و صندلیها و لباده‌ها ممتاز بودند و بعضی از صفحه‌های سنگی یافته اند که صورت آلات شخم و کیفیت زراعت بر آنها منقوش میباید. ابریشم نیز از محصولات اینمملکت بود که بحسب میل اهالی آن عصر بافته میشد؛ خلاصه نینوا در صنعت و نقاشی در غایت کمال بود چنانکه نقاشی آن با نقشهای مصر در نهایت امتیاز و ظرافت بود. دلیل بر این مطلب ادوات و اثاث البیتی میباید که فعلاً یافت میشود و آلات کلیه را در کمال ذوق و لطافت میساخته اند، چنانکه از کوزه‌های ایشان در این روزها یافت میشود و لباس پادشاهان ایشان با سجااف

داشت و بعضی از آنها مثل پیاله‌های مصریان بود.

اما لباس سلطان و رعیت عبارت از لباس‌های بلندی بود که از پشم بافته شده پوشندگان آنرا برای وقار و جلال در بر میکردند و گاهی از اوقات از کتان و ابریشم و پشم بافته آنها را بانواع نقوش منقش میکردند. سلاح جنگ ایشان شمشیر و خنجر و تیر و کمان بود و سواران ایشان زره و نیزه‌اندازان سینه‌پند در بر میکردند و پیادگان صاحب نیزه و سپر بوده برای محافظت سرهای خود کلاه‌خود پسر می‌گذاشتند و چون میخواستند شهر را محاصره نمایند سنگر و یا سدی در مقابل دیوار شهر بر پا مینمودند و یا بواسطه برج‌های منقوله که داشتند بشهر داخل میشدند چنانکه اسامی اسباب مذکور در خز ۴:۲ مسطور است «و آن را محاصره کن و در برابرش برجهای ساخته سنگری در مقابلش بر پا نما و به اطرافش اردو زده منجیقها بفرسوی آن بر پاکن». تمامی آلات و اسباب محاصره که در ایه فوق مذکور گردید در اسباب و آلات عتیقه آشوریان دیده شده و اغلب عساکر ایشان مثل اهالی مشرق بر اسب و عراده سوار میشدند لهذا صورت اسب سوار در آثار منقوشه بیشتر یافت میشود. سواران ایشان جبّه کوتاهی در بر نموده شمشیر حمایل کرده بر اسب عریان سوار میشدند زیرا که در آنوقت از زین و یراق خبری نداشتند و نیزه را

و قلاب دوزیهای ممتاز مزین بوده و اعیان و سخاوت مندان ایشان گوشواره‌ها و دست‌بندها و کمربندهای مختلفه میداشتند. غلاف شمشیر و خنجر ایشان منبت و سایر اسباب‌های نقش‌های مختلفه منقش بود. کرسیهای ایشان چوبی و پایهای آنها از معدنیات بود. غالباً آنها را باعاج مرصع مینمودند. از صور حیوانات صورت شیر را بیشتر دوست میداشتند چنانکه غالباً بر خانه‌ها و اسبابهای آنها و بر تخت پادشاهانشان منبت یا منقوش بود. اپاد ۱۹:۱۰ و ۲۰ و سگ وزن ایشان نیز شبیه صورت شیر بوده چنانکه تاحوم بیغمبر در نسبت این علامت باشوربان: «میفرماید شیران و مرتع شیران زیان کجا است که در آن شیر نر و شیر ماده و شیر بچه میخرامند و ترسانند نبود شیر نر برای حاجت بچه‌های خود میدرید و بجهت شیرهای ماده‌اش خفه میکرد و مفاردهای خود را از شکار و پینه‌های خویش را از صید پرمی ساخت». نا ۱۱:۲ و ۱۲ و بسا میشود که مقصود تاحوم نبی از اسباب مختلفه و مکرره شیر بیان حالت نینوا و صورتهای مختلفه شیر در مصنوعات ایشان باشد زیرا که پادشاهان آنجا فخر خود میدانستند که شیر را علامت عزت و عظمت خودشان قرار دهند و حال آنکه نزدیک بود که منهدم گردد و این رسم و نقش عزیز نشان سخریه و شمات شکست و انقلاب مملکت ایشان شود و پیاله‌های شراب ایشان به پیاله‌های اتروریای قدیم شباهت

در میان ران و بهلوی اسب قرار میدادند و پاهای ایشان از ران بهائین عریان بود لکن اسباب‌های خود را بسیار زینت مینمودند و آنها را به جنگ تعلیم میدادند و از این سبب در آئزمان اسباب‌های آشوریان مثل اسباب‌های عربی این زمان مشهور و معروف شد. ایوب در فصل ۱۹:۳۹ از کتاب خود در تعریف اسب می‌نویسد «ابا نو اسبرا قوت داده و گردن او را پیل ملبس گردانیده ابا او را مثل ملخ به جست و خیز آورده خروش شیه او مهیب است در وادی بازده از قوت خود وجد مینماید و بمقابله مسلحان بیرون میرود». بر الواح سنگی کرنک صورت مادینهایی منقوره یافت شده و آنها مادینهایی میباشند که مصریان از بین النهرین بعنیت برده اند و حسب ۸:۱ در وصف سواران آشور بدینطور مینویسد «اسبان ایشان از پلنگها چلاکتر و از گرگان شب تیزتر ترند و سواران ایشان جست و خیز میکنند و سواران ایشان از جای دور آمده مثل عقابیکه برای حوراک بشنایند میرند». بسیار اوقات صورت عرابه‌های جنگی در آثار قدیمه آشور دیده شده که صورت ترکش و حربه و چوب خراطی بر دو طرف او میباشد و به اسب برای کشیدن بر آن بسته شخص جنگی در میانه آنها ایستاده به جنگ مینوید و چون این عرابه‌های جنگی اسباب افتخار و مباحات ایشان بود لهذا آنها را بی نهایت زینت میدادند و علمهای در بالای سرشان

درختان و غلامات عرب و شرف بر شانه‌های خود استوار نموده گردن و کرده اسبان را با یراق و اشیا قیمتی همی آراستند خلاصه محسن اطلاع بر کیفیت اسباب و وضع جنگ آشوریان صحیفه حزقیل نبی ۷:۲۶-۱۲ را باید در نهایت دقت مطالعه نمود. و آشوریان را معبودهای متعدده بود که بزرگترین آنها را آشور مینامیدند و آن سیه کرم و با دایره است که بالها برای آن قرار داده همواره به شجره منسبه که می‌پرسیدند علاقه میداشت. بر مذابح ایشان آثار حور پشی که از اثر قربانی است یافته اند و این مطلب دلالت مینماید بر اینکه رسوم دینیّه بر خواص ایشان استیلا داشته است چنانکه علامت آن بر خانه‌ها و لباس و اثاث است و اسلحه اسان مشاهده میشود. و نیز حیوانات را از اعضا و جوارح مختلفه الشکل تربیب داده معبود قرار میدادند مثل گاو بالدار که سرش مثل سر انسان باشد و این را شبیه ابو الهول مصری و کرو بیان قوم عبرانی میدانستند ملاحظه در کرویم. و بسیار وقت این تمایل و اشکال غربیه را در قصرها و عمارت مقدسه نصب مینمودند و اشکال معدودی از آنها فعلاً در موزه بریتانیا و سایر موزه‌های مالک اروپا موجود میباشد. حکومت اسان حکومت منسبه بوده است اما لغت و لسر آشورین فرع لغت سامین و نزدیک بزبان عبرانی و کلدانی و عربی میباشد چونکه بیشتر از کلمات و قوافی آنرا

از زبان عبرانی گرفته فقط بتوسط جزئی تصرفی آنرا جزء لغت خود نمودند. مثلاً الف و تعریف در عبری و عربی یکی میباشد و ضمیر متکلم در عبری و آشوری یکی است و ضمیر غایب آشوری مثل عبرانی و عربی میباشد و کلمات نفی کلیه سامیه و حروف نهی آشوری لفظاً و معنای مثل عبرانی میباشد و لفظ انک در زبان آشوری ضمیر متکلم است و چون با سمی اضافه گردد و ا یا ی شود و اگر مضاف الیه فعل باشد آتی شود و ضمیر مخاطب انت میباشد لکن چون اضافه گردد که دود و ضمیر غایب سومیباشد. تصرف افعال آشوریته مثل افعال عبرانی و کلدانی است و حروف تهجی آشوری سهمی الشكل میباشد و علاوه بر آن علاماتی دارند که هر يك را برای معانی وضع نموده اند مثلاً رسم اینعلامت ۷ دلالت مینماید بر اینکه اسم دوم اسم مذکر است و رسم اینعلامت ۷ دلالت بر جمع و این علامت ۷ دلالت بر تنبیه مینماید و این رسوم و خطوط بر لوله های گل پخته که تخمیناً دو الی سه قدم طول میداشت می نوشتند و لوله یافت شده که صورت کسوفی که در ۱۵ حزیران سال ۷۶۳ قبل از مسیح اتفاق افتاده بر آن منقوش میباشد. نمیتوانی که یونس و ناحوم و صفیای نبی در باره سقوط مملکت و پای تخت آشور نموده اند تکمیل گردید و در جای خود مذکور خواهد شد.

ملاحظه در نینوی . مخفی نماند که بوت و لایرد و راولینسون و رستم و سایر علما و دانشمندان در حین حفاری در مملکت آشور الواح سنگی بسیاری یافته اند که نقشهای مختلفه و متنوعه و رسم کرسی شهرهای آشور که مدت سه هزار سال قبل از این بوده بر آنها منقوش است و سپرها و شمشیرها و تاجها و پیاله ها و زینتها و آلات مرصعه عاج نشان و مروارید نشان را نیز یافته اند و اینها کلیه دلالت مینماید که نینوی چگونه در زینتهای فاخره ملبس و مقتخر بوده. ملاحظه در اسرحدون و نینوی و قول و سرجون و سنخاریب و شلمناسر و و تفلت فلاسر.

اشوریم. (قدمها) پسران ددان نوه ابراهیم بودند پید ۳:۲۵ و اسم او فعلاً در نوشته که بخط یمانی است در بلاد عرب موجود میباشد که استاد حمل آنرا ترجمه نموده است.

آشیانه. همواره نشانه سلامتی و در امن ماندن است ایوب ۱۸:۲۹ . کاتبان نوشته جات مقدمه توصیف کثرت برگهای سرو ازادرا که در حزقیل ۳:۳۱ وارد است برای آشیانه گرفتن پرندگان دانسته اند و شاخهای بهن درخت صنوبر را که در مز ۱۷:۱۰۴ وارد گشته برای آشیانه لقلق و شکافهای صخره را برای فاخته صحرائی که تا بحال هم در کنار دریای مرداب دیده

میشود از ۲۸:۴۸ . آرزوی پرستوك و خطاف نیز همواره در خانه های مردم است مز ۳:۸۴ و آشیانه گرفتن عقاب در کوههای بلند که در ایوب ۲۷:۳۹ و ۲۸ و هو ۴: مذکور است اشاره به تهدید بر فخر و کثرت طمع مردم است از ۱۶:۴۹ و حب ۹:۲ و آشیانه قینی که در سنك بود در اعد ۲۱:۲۴ و ۲۲ مذکور است . مایماندیز میگوید که منع گرفتن مرغ یا بچوجهایش قصد از نگاهداشتن تمام آشیانه است چونکه خوردن تخمها و جوجه های تازه شرعاً روا نبود.

اشیر. (خوشحال) و او پسر هشتمین یعقوب بود که زلفه برایش تولید نمود پید ۱۳:۳۰ و ۲۶:۳۵ و او را چهار پسر و يك دختر بود اعد ۴۷:۴۴:۲۶ . چون قوم اسرائیل بزمین کنعان داخل شدند طایفه اشیر ترتیباً طایفه پنجم بودند که با ۵۳۴۰۰ نفر بزمین کنعان در آمدند و حصه ایشان بکنار دریا تعین یافته از مغرب به فنیقیه و از شمال بکوه لبنان و از جنوب بکوه کرمل و از مشرق به سبط منسی و زبولون و یساکر محدود بود و تخمیناً ۶۰ میل طول و ۱۰ میل عرض داشت و دارای ۲۲ شهر بود که کلیه بارور و حاصل خیز بودند و غله و شراب و روغن و معدنیات در اینجا فراوان بود پید ۲۰:۴۹ نت ۲۴:۳۳ و ۳۵ . چون اینطایفه قدرت نداشتند که جمیع شهرهای را که در قسمت خود شان بود تصرف نمایند

اشیره. مجسمه چوبی اشورت است (ملاحظه در اشورت) و در تمام کتاب مقدس بهمین معنی وارد گشته الا در کتاب پیدایش ۳۳:۲۱ و در ۲ پاد ۶:۱۳ و ۱ پاد ۳۳:۱۶ لفظ عبرانش غیر از این و بمعنی درخت زار میباشد . قوم اسرائیل محکوم بودند که اشیره را خراب کنند خر ۱۳:۳۴ نت ۲۱:۱۶ ولی بسیار اوقات در انجام این ماموریت سهل انگاری مینمودند داو ۷:۳ و ۲۵:۶ و ۲۶ و ۱ پاد ۱۳:۱۵ و ۲ پاد ۱۰:۱۷ و ۳:۲۱ و ۷ و ۶:۲۳ اش ۸:۱۷ این بینه یا اشیره را اولاً نسبت به پرستش خدای حقیقی داده غرس آنرا لازم میدانستند پید ۶:۱۲ و ۱۸:۱۳ و فی الحقیقه طبعاً هم از برای همجو مطلبی بسیار مناسب و لایق میباشد . لکن غالباً بت پرستان و یهودیان مردود محض اجرای مقاصد و نظام آئین بت پرستی بدانجا رجوع مینمودند و بسیار از اوقات جاهای بلند و اماکن مرتفعه را از برای اجرای اینمقصد اختیار میکردند از ۲:۱۷ حز ۲۸:۲۰ هو ۱۳:۴ ملاحظه در مقامهای بلند و درختستان بلوط مری .

اصل، زك ۱۴:۵ مفاد این آیه آنست که اصل باوجودیکه اسم مکانی است برکوه زیتون یا نزدیک به آن دلالت دارد اما اسم علم نبوده.

اصلع، کسیکه موی پیشانی او بغیر بالای برص ریخته باشد لا ۱۳:۴۱.

اطیر، (مفلح) اول مردیکه پسرانش دربان هیکل بودند عز ۲:۴۲ نج ۷:۴۵ دوم، اسم بعضی از کسانیکه با زرو بابل بر گشتند و کسانیکه عهدنامه را مهر نمودند عز ۲:۱۶ نج ۱۰:۱۷ مقابل اطیر نج ۷:۲۱.

اطاعت، یعنی بجا آوردن امر و ترك مطالب منهیه. اعلی درجه تکالیف بنی نوع بشر نسبت بخدای تعالی اطاعت است اع ۴:۱۹ و ۲۹:۵ که ویرا چون مخلوق او بندگی نمایند مز ۹۵:۶ و همواره تابع کرم و سخای او بوده مز ۱۴۵:۱ اع ۱۴:۱۷ دایم در پی محافظت شرایعش بوده مز ۱۱۹:۱ و بتوسط توفیقش فدیة شده باشد. افر ۶:۲۰ اطاعت باید قلباً باشد ایو ۵:۲۰ در هر چیز و هر وقت روم ۷:۲ غلا ۹:۰۹ اطفال باید نسبت بوالدین خود مطیع باشند خر ۲۰:۱۲ اف ۱:۶ کو ۳:۲۰ و هم چنین نوکران نسبت باقایان خودشان باید مطیع باشند ار ۶:۵ و کو ۳:۲۲ ابط ۲:۱۸ و رعایا هم نسبت بحکومت و سلاطین باید اطاعت نمایند روم ۱۳:۱-۵ تبط ۳:۱.

اظفار، یکی از اجزای بخور مقدس بود که رایحه او فقط میبایست قدس الاقدس را پارسازد خر ۳۰:۳۴ بمضیراگمان چنان است که قصد از همان اظفار بلا تا بر نظیبه میباشد. اظفار و آن پوست خارجی نوعی از صدف بود که در وقت سوزانیدن بوی مشک میداد و اظفار اعلی در دریای احمر یافت میشود که بسیار بزرگ و سفید رنگ است.

اعانات، افر ۱۲:۲۸ و ان بخشش روح القدس میباشد و هم قصد از خدمات شماسان که برای فقرا و مریضان کنند.

اعداد، و سفر اعداد. کتاب چهارم از پنج کتاب موسی است و چون در سه باب اول و نیز در باب ۳۲ تعداد عبریان و لاویان را بیان مینماید بدان جهت باعداد مستی شده و اما باقی کتاب مخوی حکایت کوچ کردن اسرائیلیان از دشت سینا و گردش در دشت و رسیدنشان بحدود موآب میباشد.

اعمال رسولان، کتاب پنجم عهد جدید است که مصنف آن لوقا بوده آنرا چون خانمه بر انجیل خود تصنیف نمود و هم تاریخی است در باره کلیسای قدیم یعنی از سال ۳۰-۶۳ میلادی. (لو ۱:۱-۴) (اع ۱:۱) این کتاب حاوی اعمال تمام حواریان نیست بلکه کلیه اعمال پطرس و پولس در آنجا مذکور است. لوقا بنیاد اعمال و زحمات و تعلیمات دین مسیح را

در انجیل خود بیان مینماید و در کتاب اعمال انتشار آنرا بیان کرده توضیحات میدهد که چگونه روح القدس شاگردان نخستین مسیح را در بنای کلیسایش هدایت مینمود و برکت میداد و بهمان جائیکه انجیل خود را ختم نموده در کتاب اعمال از همان جا شروع کرده صعود منجی و میرت حواریان و افاضه روح القدس را بحسب وعده مسیح و وعظ معجزه آمیز رسولان و کامیابی عجیب ایشان را ذکر میکند و نیز زحماتی را که بر آنها واقع شد و وقایع مهمه دیگری که بکلیسای اورشلیم نسبت دارد تا هنگام پراکنده شدنشان مینگارد پس از آن منسوخیت دین و اثین یهود را واضح ساخته بیان مینماید که چگونه پطرس هدایت یافت که جدید المسیحیان قبایل را بمصاحبت مسیحیان به پذیرد و قسمت دوم این کتاب مطالبی است که به پولس حواری نسبت دارد یعنی ایمان آوردن و دعوت شدنش بدرجه حواریت و اعمال و غیرت او را که در انتشار مژده میداشت و هم زحماتی که مخصوصاً در میان قبایل بدو خواهد رسید بیان کرده کتاب خود را بذکر حبس دو ساله او که در رومیة اتفاق افتاد ختم مینماید.

بیشتر مطالبی را که لوقا مینگارد خود برای العین مشاهده نموده است (اع ۱۱:۱۶) و (۶:۲۰-۳۱:۲۸) زبان یونانی این کتاب با لنسبه سایر کتب عهد جدید ممتاز است. اخباریکه در باره روح و تاثیر کلیسای

سلف و اتحاد اجزای آن بامسیح در آن مکتوب است بسیار مهم و گران بها است. محتمل است که کتاب مرقوم تخمیناً در سال ۶۳ یا ۶۴ میلادی یعنی فوراً بعد از انتهای وقایعی که در آن بیان شده نوشته شده باشد. محل تصنیف آن معلوم نیست ولی ممکن است که در رومیة بوده. جماعت کلیسای سلف بر صحنه آن مقرر و تفتیشات جدیده نیز بر استحکام آن افزودند. علی الجمله اگر بخواهیم کتاب اعمال رسولان را مفید یا بیم سزاوار است که از جغرافیا و رسوم ازمه سابقه و از اشخاص مذکوره آنجا و از واقعه مهمه تاریخی اطلاع کامل داشته باشیم و تسلط رومیان و طبیعت و اسامی منصبهای دولتی که ایشان مقرر نمودند و هم تباین و امتیاز آنها را باید دانست و هم چنین از نظام وآراء دولتی طوایف یهودی که جدید المسیحی نشده بودند باید مطلع باشیم.

اغابوس، (ملخ) و او پنجمبری است که در سنه ۴۴ میلادی بتحریر روح از قحطی که موتونیوس و سایرین مذکور داشته اند و در ایام کلودیوس واقع شد نبوت نمود و آنقحطی در یهودیة بسیار شدت کرد بدان واسطه از انطاکیه برای کلیسا امداد فرستاده شد اع ۱۱:۲۷-۲۹ و نیز در باره عذاب و زحماتی که از یهودیان نسبت به پولس حواری خواهد رسید نبوت کرد اع ۲۱:۱۰.

اغریهاس . ملاحظه در هیرودیس ۳ و ۴ .
اغوش . معروف است . و چون شخصی دیگر را در آغوش کشد یا دلالت بر محافظت نمودن او مینماید اش ۱۱:۴۰ لو ۲۳:۱۶ و یا دلیل بر شدت محبت و اتحاد کامل میباشد یو ۱۸:۱ و ۲۳:۱۳ .
آفتاب . خود سیاره و هم مرکز و مدار سایر سیارات است و جمیع سیارات از او اقتباس حرارت و نور کنند قطرش ۸۸۳۰۰۰ میل و نود و سه میلیون میل از زمین دور است . شعرا و قدما بر آن بوده اند که آفتاب را مسکن و محل میثی است که صبحگاهان از آنجا طلوع نموده شامگاهان بدان باز گشت کنند . مز ۱۹:۴-۶ و در سرود ۱۰:۶ اشاره به پاکی آن مینماید و ازدیاد نورش که در هنگام طلوع متدرجاً افزوده شود اشاره به پیش رفت و ارتقای درجه کمال مرد صالح میباشد ام ۱۸:۴ و اول معبودی است که بنی نوع بشر بعد از ترك عبادت یزدان پاك بدان نیر تا بلك سجده بردند و هر طایفه و ملکی او را باسی خاص پرستش همی کردند چنانکه **فینیان بعل** و **موآبان کسوش** و **عمونیان آنرا مولوک** مینامیدند و اهالی مصر نیز او را **اون** عبادت همی کردند . منسی پادشاه یهودا نیز آفتاب پرستی را بطوریکه در آشور رواج داشت در یهودا داخل گردانید ۲ پاد ۳:۲۱ و او و آمون که بعد از او بتخت بر آمد اسبان و عترادهای چند برای

آفتاب تقدیس نمودند و بر بامها برایش بخور سوزانیدند ۲ پاد ۵:۲۳ و ۱۱ و در **جبعون** هنگامیکه اسرائیلیان مصاف میدادند آفتاب اعجازاً باز داشته شد تا ایشان بر دشمنان خود نصرت یابند یوش ۱۰:۱۲-۱۴ و بر گشت سایه از درجات آحاز دلالت بر اثبات وعده خداست که ویرا شفا عطا خواهد فرمود و کسوفش در وقت صلیب شدن خداوند ما عیسی مسیح دلالت بر کمال توانائی و اقتدار آن حضرت نماید که بر آفتاب و سایر ممکنات همیداشت و ضرب آفتاب و اذیتش که مرض مهلکی مینماید در مز ۱۲۱:۶ ۲ پاد ۱۹:۴ مذکور است .
الغیوس . (بمید) اع ۹:۲۰ و او جوانی بود که در ترواس از طبقه فوقانی خانه که پولس در آنجا بود بزیر افتاد زیرا که پولس موعظه خود را طولانی نمود و افتیخوس نزدیک پنجره نشسته بود لهذا خواب او را در ربهوده از آنجا بزیر افتاده بر جای خود سرد شد پس از آن او را بنزد پولس آوردند و ویرا حیات بخشید .
افراته . مز ۱۳۲:۶ اسم سابق بیت لحم بود که در کتاب روت ۲:۱ و اسو ۱۲:۱۷ مذکور است و در پید ۱۶:۳۵ و ۱۹ ذکر شده که افراته همان بیت لحم میباشد و به افراته بیت لحم نیز مسمی شده است تا با بیت لحم که مختص سبط زبولون بود امتیازی داشته باشد یوش ۱۹:۱۰ و ۱۵ و

چنانکه از ۱ تو ۴:۴ مستفاد میشود افراته اسم مردی بود که بیت لحم را بر پا کرد . ملاحظه در بیت لحم .
افراغ . درختی است که شباخت بدرخت انجیر دارد بلکه میتوان گفت که نوعی از انجیر است که بسیار بزرگ و بلند شاخه و پر سایه میباشد یحیی که زکی برای زیارت لقای مبارک مسیح بر آن بر آمد لو ۱۹:۴۰ و در قدیم الايام در دشت اردن بسیار بود اباد ۱۰:۲۷ ۲۷:۱ و ۱۵:۹ و ۲۷:۱۰ لکن فعلاً از آن درخت در آنجاها بجز معدودی در نزدیکی اریحا وجود ندارد و متقدمین در فراهم کردن نمر آن بسیار اقدام مینمودند بطوریکه اشخاص مخصوص برای چین نمر آن قرار میدادند ۱ تو ۲۷:۲۸ و ۷:۱۴ سختی و سنگینی چوبش معروف است و برای بنای خانهها در کار بود و از سرو ارزاتر بود اباد ۱۰:۲۷ اش ۹:۱۰ و بعضی از تابوت های مصریان را که از این چوب بوده است در این ایام یافته اند که باوجودیکه مدت سه هزار سال است ساخته شده همانا بحالت اصلی و اولی خود باقی میباشد . گاهی از اوقات درخت افراغ بسیار بزرگ شود برگهایش سبز و نسبت بسایر برگها شکن تر و از قراریکه معلوم میشود طاقت سرما هم ندارند مز ۴۷:۲۸ .
آفرائیم . (اثمار دو چندان) اولاً اسم پسر دومین یوسف میباشد پید ۵۲:۴۱ و

باوجودیکه خردسال و از منسه برادر خود کوچکتر بودی پدرش نسبت باو میل تمام داشتی و نبوت یعقوب نیز در او بکمال انجامید پید ۸:۸-۲۰ و اعد ۲:۱۸ و ۲۱ .
 دوم، یکی از اسباط دوازده گانه اسرائیل بود که بهترین قسمتهای زمین موعوده نصیب او شد و از مغرب به بحر متوسط و از مشرق بآردن و از شمال به **سهم منسه** و از جنوب به **فستی** از **سهم دان** و **بن یامین** محدود بود . و شریلونیوز در مملکت این طایفه واقع بود . و چون اسباط عشره عاصی شدند همواره پای تخت مملکت ایشان در مرز بوم افرائیم بود ار ۹:۳۱ و ۱۸ و ۲۰ و سبط افرائیم نسبت بسایر اسباط مقتدرتر و مسلط تر بودند و قبل از انقسام مملکت نسبت بسایر اسباط يك نوع تسلطی داشتند .
 سوم، شهر معروفی است که در نصیب سبط **بن یامین** واقع شد و خداوند ما بعد از آنکه العازار را از اموات قیام داد بدانجا رفت . یو ۵۴:۱۱ موضع این شهر از روی تحقیق معلوم نگشته، روبنصن گمان برده است که همان طیبه حالیه است و آن بر تلی که در نزدیکی القور بحر الموت میباشد واقع است ۲ تو ۱۹:۱۳ را با بعل حاصور که در نزد افرائیم است مقابل کنید ۲ سو ۱۳:۲۳ .
آفرینش . گاهی قصد از تمامی مخلوقات یا فعل خلقت میباشد روم ۱۹:۸ مر ۶:۱۰ اما معنی لفظی آن این است که شی را از

نیستی بهستی و از عدم بوجود آورند پید
۱:۱ کول ۱۶:۱ و حکایت آفرینش که در
سفر پیدایشی که کتاب اول پنج کتاب موسی
میباشد نگارش یافته فی الحقیقه از حیث تصور
بیرون و فقط اعلان و اظهار چنین امور در
خور و مختص ذات اقدس حضرت احدیت
میباشد زیرا حکایتی بدان مختصری و مفیدی
در کتب هیچ یک از شعرا و علمای سلف
دیده نشده است. علی الجمله سفر پیدایش

دارای دو قسمت میباشد اولی که شامل ایجاد
ممکنات و آفرینش مخلوقات میباشد از پید
۱:۱-۱۴:۲ است و دومی که شامل خلقت
و سقوط انسان میباشد از پید ۱۵:۲ تا ۲۵
است بطوریکه یکی دیگر را شرح و تفسیر
می نماید. اما در قسمت اول چون نسبت
خلقت را به حضرت الهی دهد گوید در ابتدا
خدا زمین و آسمان را آفرید مقصود آن است که
آفرینش دنیا را واضح نماید و در قسمت دوم
که گوید خداوند خدا مقصود آن است که
آفرینش انسان و حکایت نزول آدم و فدیة
مقرر او را پیش نهاد خاطر سازد. و خلقت
جمیع دنیا و مافیها را خداوند عالم در شش
روز با تمام رسانید بدینطور که روز اول

نور را ایجاد فرمود و روز دوم آسمانها را
منظم ساخته آنها را از سطح ارض جدا نمود
روز سوم آبها را از خشکی جدا فرموده
علفها را بوجود آورد روز چهارم نور آفتاب
و سایر کواکب را بواسطه متفرق ساختن
ابخره متصاعد ظاهر کرده در روز پنجم

رئیسه بخوبی مطابقت مینماید و ما را فرصت
گنجایش آن مطالب در اینجا نمیشاید.
علی الجمله جمیع علما اتفاق کرده اند که
ایجاد ماده قبل از ایجاد نور بلکه لازمه
ایجاد نور بوده است و نور منتشر قبل از
اجتماع ماده بهیشت آفتابها و سیارات در
آمد و اجرام سماویة قبل از انفصال بخارات
متصاعده بهیچوجه بر شخصی که بر روی
زمین میتواند ایستاد کشف نمیشد و تمامی
این مطلب قبل از خلقت عالم حیوان موجود
گردیده پس از همه اینها انسان بوجود آمد
و عمل خلقت بواسطه او بانجام رسید.

اما آنچه کیو در باره سفر پیدایش گفته
از فرار تفصیل ذیل است، «موسی در باب اول
و دوم کتاب خود ما را تعلیم میدهد که خدای
حقیقی تمامی اشیا موجوده را بواسطه مشیت
مطلقه خود از عدم پرمه شهود آورد و او
تعالی شانه از تمامی مخلوقات خود جدا و
منزاع و قدیم و کل مخلوقات فانی و حادث
میباشد و خلقت وی همواره در ترقی بوده
بانتهای معارج کمال رسیده به خلقت انسان
منتهی میشود و خداوند او را در عدالت و
تقدس بصورت خود آفرید و بواسطه تصور
و ملاحظه در تمامی حقایق مسطوره فوق
بنی نوع بشر در هر طبقه منور گشته نسبت
حضرت اقدس الهی را بمخلوقات خود
علی الخصوص بانسان در یافته باشد بر درک
مطالب مندرجه آن کتاب قادر میباشد و منکر
مطالب مسطوره در کفر و ضلالت ادیان قدیم

خواهد افتاده و باید دانست که علمای
متبحر بعضی از حکایات آفرینش را در
الواح سنگی اخبری یافته اند و جناب جورج
سیت مقدمه آن مکتوبات را ترجمه نموده
است و ما نیز محض ازدیاد بصیرت مطالعه
کنندگان آنرا بنگاریم.

لوح اول، «در وقتی که هنوز آسمانی در
بالا و سبزه بر زمین در پائین نبود و
چشمه های لبچه نیز منفجر گشته خلأ و لبچه
همگی موجود بودند زیرا که از نخست
بموجود گشتن آنها حکم شده بود؛ لکن
بهیچوجه سبزه یا درختی نروئیده شکوفه
ننشده بود و حال آنکه مدتهای متمادی
سپری شده بوده و مطالب الواح دوم و سوم
و چهارم الهی پنجم را بواسطه شکسته شدن
سنگ درک نمیتوان نمود لکن حکایت روز
چهارم آفرینش که در لوح پنجم میباشد از
انقرار است: «هر چیز بدانطوریکه خدایان
عظیم ترتیب داده بودند خوشما و نیکو بود
چنانکه ستارگان را شیه به حیوانات ترتیب
دادند و دوازده برج را در سه ردیف مقرر
نمودند تا سال از روز اول تا باخترش يك
نهج محفوظ ماند و محل معینی برای هر
يك از سیارات قرار دادند که بدان موافق
در محل خود نور دهند و هیچ يك بر
دیگری مزیت نداشته در مدد خرابی
دیگری بر نیاید. موضع خدایان بل و هیارا
نیز مقرر نمودند و از طرف راست و چپ نیز
درهای عظیم در ظلمتی که قفلهای قوی

میباشد گشوده در وسطش جوشش و غلیانی قرار دادند. اورن یعنی ماه را که خدا میباید قرار دادند که صعود نماید و او را برای نور بخشیدن در شب مقرر کردند تا که مدت ایام ماه مشوش و در هم نشود و طولش يك نهج و يك میزان باشد، لهذا در اول ماه گوشه هایش تیز و در آسمان روشنائی دهد و در روز هفتم وسعت یافته تا بطلوع فجر امتداد یابد انتهى.

اما لوح هفتم ناقص است لکن بعضی اشارات نسبت بکتاب پیدایش در آن موجود میباشد و ترجمه آن از قرار ذیل است، و رمم نقاط متعدده علامت نقصان نسخه اصلی است: «وقتی خدایان خلقت کردند... حیوانات بزرگ بسیار نیکو بودند... پس موجودات زنده را خلقت کردند... یعنی حیوانات صحرا و چارپایان و خزندگان صحرا را... و آنها را برای موجودات زنده ثابت گردانیدند... و هم چهارپایان و خزندگان شهر را ثابت گردانیدند... همه خزندگان و همه آنچه که خلق شده است... که در اجتماع خانواده... و خدای کریم آنها را زوج قرار داد... و همه خزندگان را قوه رفتن داد... انتهى» اما اوپرت در ترجمه الواح فوق اختلاف معتبر و معتابهی نموده است و ترجمه لوح چهارم بر حسب گشتار او از قرار است که مذکور میگردد.

۱ موضع خدایان بزرگ را که هفت عدد

میباشد معین کرد.

۲ و ستارگان و منازل کواکب سیمه سیاره نوربخش را نیز معین نمود.

۳ و تجدید متوالی سال را نیز ایجاد نموده آنرا یسی و ششی عشر قسمت فرمود و برای هر يك از ماههای دوازده گانه سه کوكب قرار داد.

۴ از روز اول سال تا باخرش.

۵ و محل بیرو را که خدا میباید نیز مقرر نمود که دایره روزها لا یقطع بر پا باشد تا کوتاهی و پریدگی در آن نباشد.

۶ و منازل یل و هیارا نیز مقرر فرمود.

۷ و درهای سه گانه را بر گوشه ها قرار داد.

۸ و سیکار را نیز در طرف راست و چپ خلق کرد.

۹ و بر سطحهای چهار گانه خارجی درجا ترا بنا نمود.

۱۰ و ماه را برای محافظت شب قرار داد.

۱۱ که او خود را تازه کرده در شب پیدا شود و در روز ناپیدا بود.

۱۲ و گفت که دوره خود را کامل کرده هر ماهی را تا بفجر خواهی خورد.

۱۳ و در اول ماه شب را مالک شود.

۱۴ و شاخهایش پنهان گردد زیرا که آسان نو شده است.

۱۵ و در روز هفتم فرصت از طرف چپ

بر میشود.

۱۸ در حالیکه آن نیمه که بطرف راست است تاریک میباشد.

۱۹ در نیمه ماه آفتاب در وقت طلوع برفاق خواهد بود.

۲۰ تا هیئت خود را در جلال مالک شوی و شروع نمائی

۲۱ بدان واسطه بر گرد و خود را بطرف راه آفتاب بر گردان.

۲۲ پس ظلمت متغیر شود و با آفتاب برگرد.

۲۳ و بر حسب نوامیس ازل طلوع نما و غروب کن. انتهى.

پس ای مطالعه کننده عزیز وضع تنویش و اضطراب این حکایت مرقومه را در لوح ملاحظه کرده متذکر باشی که واقعه سفر پیدایش جقدر منظم و مختصر و مفید میباشد.

الفرسکیان و الرسیان والرمکیان. اسم طوایفی بود که از اسیری اسباط عشره در هفتصد و بیست و يك قبل از مسیح از آشور بسماره برده شده آنجا را ساکن گردانید.

الفرس. مكا ۱۲:۳ و ۱:۱۳ و ۱۲:۱۹ ملاحظه در تاج.

افس دیم. (تبخم خونریزی) اسمو ۱:۱۷ و در اتو ۱۳:۱۱ فس دیم خوانده شده و بگمان فاندیقلد خرابه ایست که فعلاً در وادی سنط واقع به دیم مشهور است.

لکن چنانکه گاندر میگوید آثار خرابه های آن فعلاً در بیت فاصد حالیه که در نزدیکی سوکوه است موجود میباشد.

الفس. پای تخت ملك عیونیه و یکی از شهرهای معروف آسیای صغیر بود و قریب بدمنه رود گایستر تخمیناً ۴۰ میل بطرف جنوب شرقی از میر واقع است. افس از جهة پرستش و هیكل اراطامیس معروف و هیكل مسطور یکی از عجایب هفتگانه دنیا بود. نویسندگان درجه اول و معروف حروف افسی و تمویذات آنجا را بارها ذکر نموده اند و علم سحر نیز در آنجا شیوع داشت چنانکه لوقا نیز ذکر نموده میگوید که کتب ساحری که مبلغ سی هزار تومان ارزش داشت بتوسط ساحران نوبه کار سوزانیده شد. اول دفعه که پولس بافس رفت تخمیناً در سال ۵۴ میلادی بود اع ۱۸:۱۹ و ۲۱ و بعد از این توقف کوتاه و مختصر توقف طویل دیگری نیز قریب باخر همان سال نمود و تا دو سال دیگر در آنجا ماند اع ۱۹:۱۰ و ۳۱:۲۰ سب سرعت استقرار این کلیسا خدمت اکیلا و پرستگه و تخیکس و تیماتلوس بود و غایت یکی از بهترین نامه های پولس شامل آن گردید. روسای آنجا با پولس قبل از آنکه وی رومیته را مشاهده نماید در ملتس مشورتی داشتند و چنین گمان میرود که ایشان را بعد از حبس او لیش دیدن نمود. و از جمله دوستان او

در اینجا تروفیمس و تیخیکس و انیسیفورس و دشمنانش اسکیوا و هیمینابوس و اسکندر و فیجلس و هرموجنس بودند. میگویند یوحنا رسول قسمت آخر عمر خود را در افسس بسر برده انجیل یوحنا و نامه‌هایش را نوشت و بعد از آنکه در جزیره پطمس پیغام مسیحرا که برای ایشان بود نوشت بانجا مراجعت کرده در میان ایشان وفات کرد. مسیح کلیسای افسس را بدرجه اعلی تحسین مینماید ولی معلق به تنبیه مهمی است مکا ۲-۵ و چنین مینماید که آن تنبیه انهدام آخر آن کلیسارا مانع ند هر چند که مدت ۶۰۰ سال باقی ماند اما فی الحقیقه چراغداننش از مکانش بر داشته شده است و محل آن شهر عظیم ویران و بندرش به باتلاق ام‌الامراضی مبدل گشته است. زمین مسطحی که بجنوب کایستر واقع خرم و حاصل خیز بود و ارتفاعاتی که بر آن نواحی دیده میشود خرابه‌های عظیم النظیری است از بقایای تیاتر عظیم افسس اع ۲۹:۱۹ که ۱۹۰ ذرع قطر آن بوده در سنك خارا تا کنون مشهود است و فی الجمله از آثار هیکل ارطامیس را نیز در این اوقات کشف نموده اند.

رساله افسسیان را پولس خواری در روم محتملاً در سال ۵۴ میلادی یعنی در همان وقتی که نامه گولسیان را نوشت نگاشت و رافع هر دو نامه تیخیکس بود اگرچه اولاً برای



هیکل ارطامیس افسس در زمان خواریون

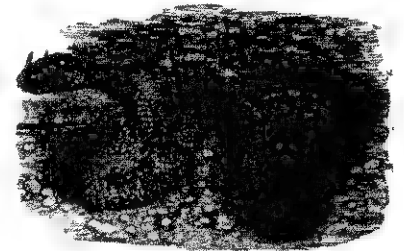
کلیسائی که خود بر پا نمود و مدتی با ایشان مشغول بود و باملاطقت از ایشان جدا شد نوشت اع ۱۸:۱۹ و ۱۹:۱۸ و ۲۰:۱۸ و ۲۶ ولی از قراریکه معلوم میشود کلیساهای اطراف را نیز در نظر داشته است و اینمطلب بر مطالعه کننده نامه مسطور و مخفی نخواهد بود. و دارای دو قسمت میباشد قسمت اول، شامل کار عظیم توفیق خدا و برکاتی است که از او جاری میشود قسمت دوم، دارای وضع تعلیم اقرار شخص مسیحی و استقامت و پایداری و ادای تکالیف او میباشد و نامه مذکور یکی از بهترین و نفیس ترین نامه‌ها است و مطلب را از روی تعجب ادا مینماید و عمق تعلیم و رفعت انشا و عبارت را در کمال خوبی بدرجه اعلا داراست و این اوصاف بر نفاست نامه مرقوم برای مسیحیان هر بلد و هر مکان میافزاید.

افستون. تث ۱۸:۲۹ گیاه معروفی است که باختلاف انواع در شام و فلسطین و لبنان دیده شود و در تلخی مشهور است تث ۱۸:۲۹ ام ۴:۵ عا ۷:۵ و ۱۲:۶. لهذا چون قومی از راه اضطراب آن را خوراك یومیته خود قرار دهند دلالت بر شدت تنگی و سوء حالت ایشان مینماید ار ۱۵:۹ و ۱۵:۲۳ بنا ۱۵:۳ و ۱۹:۱ و در مکاشفات ۱۰:۸ و ۱۱ افستین اسم ستاره ایست و دور نیست که قصد از سرداری قوی یا رئیس قوت هواست که اسباب افتادن حکمهای شیعه بر عدد بسیاری از شریران میباشد.

افسانه . قصد از حکایات نا درست و مطالب ناراست میباشد تیمو ۴:۱ و همواره این نوع حکایات مخرب دین و مفسد اعقاد مردم هستند .

افسونگر . که در مز ۵۸:۴ و جا ۱۰:۱۱ از ۱۷:۸ مذکور است اینگونه اشخاص در هندوستان و مصر بسیار و مدعیند که مارها حتی مارهای مضره را هم میتوانند بگیرند و تربیت دهند و مطیع خود سازند ملاحظه در فال گیر .

افعی . ایوب ۱۶:۲۰ اش ۵۹:۵۰ از ۱۷:۸ مت ۷:۳ و ۳۴:۱۲ و ۳۳:۲۳ لو ۷:۳ اع ۳:۲۸ و آن ماری است که زهرش فوراً خواهد کشت و در عبری آنرا فحیح گویند . تمام حیوانات از او خایف



افعی

میباشد بدین واسطه محل تعجب نیست که اهل ملیطس نسبت الوهیت را به پولس دادند زیرا دیدند که افعی بدست او پیچیده به هیچ وجه متضرر نگشت . و شخص مکار و فریبده را بافعی تشبیه نموده اند چنانکه خداوند ما عیسی مسیح نیز فرمود (ای افعی زاده گان) .

افود . لباسی از لباسهای کهنه بود که در خرو ۲۸:۴ ردا خوانده شده . این لباس از کتان ساده بافته میشد مگر افود کاهن بزرگ که مطر از برنکهای گوناگون بوده صاحب دو قطعه بود که یکی سینه و دیگری پشت را می پوشاند و بر کتفهای آن دو سنک جزع نصب شده بر هر يك اسامی شش سبط از اسباط اسرائیل منقوش بود . و از پائین زنجاری داشت که از طلای خالص و لا جور و ارغوان و کتان نازک تافته زینت بافته بود اما افود ساده را سایر خدام بیت الله نیز در بر میکردند اسمو ۱۸:۲ و اتو ۲۷:۱۵

افریق . (قوت) و آنرا معانی و موارد چند است اول اسمو ۱۱:۴-۱۱ اسم شهری بود که در مرز بوم یهودا و بن یامین بطرف شمال غربی اورشلیم در نزدیکی سوکوه واقع بود و الان آنرا بلد الفوقه گویند که در آنجا اسرائیلیان از فلسطینیان شکست یافته تابوت عهد نیز از ایشان گرفته شد و هر دو بسر عیسی هلاک گشتند .

(۲) شهری در یزرعیل در نزدیکی شونم که در حوالی آن شاول و یونانان قتل رسیدند . اسمو ۱:۲۹

(۳) اسم شهری بود که در قسمت سبط اشیر یوش ۴:۱۳ و ۳۰:۱۹ داو ۳۱:۱ و در مرز بوم شمالی کنعان واقع بود . بعضی را گمان چنان است که افیق همان افقا میباشد که

بهیکل زهره شهرت یافته بود و بسیاری از آثار و خرابه های آن تا امروز باقی است . و اگر کسی گوید که افقا از قسمت اشیر دور میباشد و دخلی باو ندارد جواب میگوئیم که بطوری بعجل جاد و کل لبنان و مدخل حماة نمیشد زیرا که اینها با وجود دوری باز در قسمت سبط اشیر محسوب اند یوش ۵:۱۳ (۴) اسم قصبه ایست که در سر وادی افیق بمسافت ۶ میل بطرف شرقی دریای جلیل واقع میباشد و احتمال میرود که همان جائی باشد که بن هدد عساکر آرامیان را جمع نمود اباد ۲۶:۲۰ و ۳۰ ۲ پاد ۱۷:۱۳ .

(۵) اسم قصبه از اعمال کنعان است که یوشع شریار آنرا قتل رسانید و احتمال میرود که این همان افیه باشد که در نزدیکی تفوح در کوههای یهودا واقع و در نزدیکی حبرون میباشد یوش ۵۳:۱۵

افیه . (جای محکم) اینلفظ مؤنث افیق است یوش ۵۳:۱۵ ملاحظه در افیق پنجم . **افینکی .** (نصرت یافته بشادی) و او

یهودیه و مادر تیموطاوس میباشد که یکی از قبایل متکوحه شده بود اع ۱:۱۶ و تیمو ۵:۱

اقتباس . فرا گرفتن ذکر قول دیگری و آن بر سه قسم است اولاً اقتباساتی است که انبیا از سایر جاهای کتب عهد عتیق کرده اند مثل عز ۲: یا نحما ۷: که مثل یکدیگر اند و اع ۲۸:۱۷

(۲) اقتباس از کتب بت پرستان . (۳) اقتباساتی که عهد جدید از عهد عتیق نموده مثل مت ۹:۱۵ که با اشیا ۱۳:۲۹ مقابل است .

اكال . (من قوی هستم) اینلفظ در ام ۱:۳۰ مذکور است و آن یکی از دو تفسیر است که آگور ایشانرا خطاب نمود .

اکد . (دیوار) پید ۱۰:۱۰ و آن شهر است در شمار که نمرود آنرا بنا کرد و چون محل آن شهر از روی تحقیق معلوم نیست بعضی آنرا نیسیس و دیگران اکرکوف دانسته اند که بمسافت ۱۰ میل بشمال غربی بغداد یعنی بجائی که معروف به تل نمرود است واقع میباشد ؛ لکن رولسون میگوید که اسم طایفه از بنی سام بود که در بابل حکومت داشتند . و آنچه از نوشتجات سرجون که بر سنک مرسم است مستفاد میشود این اسم بر کوههای ارمستان اطلاق شده و بعضی دیگر گمان میبرند که اکد همان طیسفون است .

اکزیب . (کاذب) (۱) یوش ۲۹:۱۹ یکی از شهرهای سبط اشیر بود داو ۳۱:۱ و اکدیا نیز خوانده شده است و الان آنرا الزیب گویند که در کنار دریا و بمسافت ۱۰ یا دوازده میل بطرف شرقی عکا واقع میباشد که در این اواخر سیاحان بسیار آنجا را سیاحت نموده اند .

(۲) یوش ۴۴:۱۵ می ۱۴:۱ و آن شهری

است در قسمت یهودا که احتمال می‌رود کزب باشد پید ۵:۳۸ و گاندر میگوید که همان عین کذبه می‌باشد.

اکشاک. یوش ۲۰:۱۲ و آن شهری است که یوشع آن را مفتوح ساخته پس از آن در قسمت سبط اشیر داخل شد و از عکا چندان دور نبود یوش ۲۵:۱۹ و بعضی آن را حیفا و دیگران عین کساف یا خرابه کساف دانسته اند.

اکلیبتس. شریک و همقطار بولس بود فی ۳:۴ و احتمال می‌رود که بعد از آن امقوف روما شد و دو رساله باهل قرنتش نوشت که فعلاً هم معروف و در بعضی از کلیساهای قدیم معمول است و خوانده می‌شود.

اکیلا. (عقاب) و او یهودی بود که مولدش بنطس و پشه اش خیمه دوزی بود و با زوجه خود که برسکته نام داشت در روما بکلیسای عیسویان ملحق شد. هنگامیکه کلودیوس امپراطور یهودیان را اخراج بلد نمود اکیلا به همراهی زوجه خود بقرنتس مراجعت کرد. پس از آن در اعمال و رحمت بولس چه در افسس و چه در روما شریک شدند و او ایشان را با تحسین ذکر مینماید اعمال ۲:۱۸ و ۳ و ۲۴-۲۶ روم ۳:۱۶ و ۴ (۱) قر ۱۶:۱۹ (۲) تیمو ۴:۱۹.

الات. اع ۱۹:۲۷ آن چیزهائیرا گویند که ممکن باشد آن‌ها را از کشتی محض

سبکی جدا کنند مثل بارها و بادبانها و غیره و بسیار اوقات هنگام طوفان انداختن اینطور چیزها در دریا سبب سبکی کشتی شده است.

الاغ. معروف است. در کتاب مقدس بسیار مذکور می‌باشد و کما فی السابق در مشرق زمین بسیار است و غالباً يك نفر صاحب الاغهای متعدده بوده چوپان مخصوص بجهة آنها اجیر مینمودند. پید ۲۴:۳۶ و اتو ۳۰:۲۷ و الاغ در حمل بار و تحمیل منقعات و منتفع گردانیدن صاحب خود معروف است، پوستش صاف و سنجابی رنگ و یا گندم گون مایل بقرمزی یا سیاهی می‌باشد سفیدش از سایر رنگهایش مرغوب تر است. داو ۱۰:۵ صاحب خود را بسیار دوست دارد اش ۱:۳۱ ماده اش همواره گران تر از الاغ تر است زیرا برای سواری بهتر و مناسب تر و شیرش برای مریضان نافع بود چنانکه در این ایام نیز بکار برند. قصد از بستن الاغ بمو که در پید ۱۱:۴۹ مسطور است ارزانی و بار آوردی می‌باشد که در سبط یهودا خواهد بود. الاغرا برای شخم کردن هم بکار می‌بردند چنانکه در اش ۲۴:۳۰ و ۲۰:۳۲ مذکور است و اما نهی که در ت ۱۰:۲۲ وارد گشته یعنی که «گاو و الاغرا با هم جفت کرده شیاز منما» قصد از منع مخلوط کردن می‌باشد زیرا که این مطلب در نزد یهود بسیار مکروه و ناپسند بود چنانکه از نهی صباغی کردن لباس کهنه به خوبی واضح میگردد و بر واضح است که

و ۵:۲۴ و ۵:۳۹ و ۸:۵ و در صحراها زیست کند اش ۱۴:۳۲ هوش ۹:۸ و فعلاً هم در الجزیره و بلاد عجم و تاتار یافت شود.

الامار. (بلوط) و آن اسم مملکتی بود که اریوک بر آن حکمران بود پید ۱:۴-۹. لکن قول مرجع آنستکه در بابل سفلی بر رود فرات در میانه آور و ارک واقع بود و از مکتوبانی که از آنجا بدست آمده مستفاد میشود که از بابل قدیم تر می‌باشد لکن آخر بابل بران تفوق یافت.

التون. (خداوند اساس آن می‌باشد) و آن شهری است که در تلهای یهودا و بشمال حبرون بمسافت ۱۳ یا ۱۴ میل واقع می‌باشد یوش ۵۹:۱۵.

الثی و التیه. (خداوند حافظ آنست) و آنمکنی است در املاک دان که به لایوان داده شد یوش ۴۴:۱۹ و ۲۳:۲۱ و هوتی آنرا منصوره میدانند که در میانه رمله و عافر واقع است، لکن در میانه رمله و عافر شهریکه مسمی بمنصوره باشد نیست. و گاندر گمان دارد که التیه در بیت کیلیا می‌باشد که بشمال شرقی لاترون واقع است.

التولد. (خویش خداوند) و آن شهری است در جنوب یهودا که در قسمت سبط شمعون در آمد یوش ۳۰:۱۵ و ۴:۱۹ و در اتو ۲۹:۴ تولاد خوانده شد. و به گمان والتون و غروف موقع التولد بمسافت ۴۰

مراد حضرت اقدس الهی از این امور آن بوده است که قوم یهود با قبایل مجاوره ایشان مخلوط نگردند و بموافق فصل ۲۴: آیه ۳ از صحیفه ایوب گرفتن و تصرف الاغ یتیمان امری بد و ناپسند و باعث بد نامی و رسوائی بوده است.

و باید دانست که محاصره سامره بشدنی سخت بود که اهالی مبلغ خطیری برای يك راس الاغ ادا مینمودند و حال اینکه در آنصفحات الاغ بسیار بود و چون الاغ کسی می‌مرد لاشه او را در صحرا افکنده گفتارها و شمالها و سگان و کلاغان آنرا می‌خوردند. و اگر خواهند کسی را بخدی اهانت نمایند که مافوق آن متصور نبود مرکش را بمرک الاغ تشبیه کنند چنانکه در ار ۱۹:۲۲ و ۳۰:۳۶ مذکور است. و چون خداوند و مختص مایسی مسیح به سواری الاغ وارد اورشلم گردید نبوت حضرت زکریا کامل شد که در فصل ۹:۹ از صحیفه خود میفرماید «او عادل و صاحب نجات و حلیم می‌باشد و بر الاغ و بر کره بچه الاغ سوار است» و البته مطالعه کنند این مطلب را حمل بر پستی و سبکی مسیح نخواهد نمود زیرا که الاغ سواری در مشرق عیب نبوده بلکه اینواقعه اشاره بصلح دوستی مسیح می‌باشد چونکه بهیچوجه الاغرا برای سواری در جنگ نگه نمیداشتند اما خروجش حیوان ظریف و خوشگلی می‌باشد و در کتاب حضرت ایوب ۱۲:۱۱

میل به موقع هفت چاه در وادی التولد
میباشد.

الداد. (کسیکه خداوند او را محبت
نموده است) و میداد یعنی (محبت) ایشان از
جمله آن هفتاد نفر مشایخی بودند که از
اسرائیل برای اعانت و امداد موسی انتخاب
شدند اعد ۲۶:۱۱ و چون هفتاد نفر مشایخ
مذکور در اطراف خیمه جماعت فراهم شدند
تا از خداوند استمداد حکمت نمایند این
دو نفر غایب بودند لهذا در جائیکه بودند
روح بر ایشان موثر شده نبوت نمودند
و کسی آمده موسی را از ماجرا آگاه ساخت.
بنابر این یوشع این نون موسی را گفت تنها
اینکه ایشان را از این کار منع فرمائی لکن
موسی وی را پاسخ نداده ظاهر ساخت که
چقدر رضایت و خوشنودی دارد که روح
خداوند بر تمامی جماعت موثر گردد.
اما نبوت ایشان نه اینکه اخبار از امور
آینده بود بلکه روح خداوند بر ایشان
موثر شده به تسیحات جدید مقرر گشتند
ملاحظه در مسئله شاول سمو ۱۱:۱۰.

المافان. (محفوظ از جانب خداوند)
و او مرد لاوی و رئیس طائفه قهاتیان بود.
خرو ۲۲:۶ لا ۴:۱۰ و در اعداد ۳:۳
و اتو ۸:۱۵ و ۲:۲۹ و ۱۳:۲۹ المافان خوانده
شده است.

الغازار. (مدد خدا) هفت نفر در کتاب
مقدس باین اسم بودند اول پسر سوم هارون

خرو ۲۳:۶ اعد ۲۵:۲۰-۲۸ که هم پیش
از پدر و هم بعد از پدر بکهنات مشغول
میبود. اعد ۳:۳ و ۳:۲۶ و ۲۲:۲۷ و ۳۱:
۲۱ یوش ۱:۱۴ و این منصب بعد از فوت
خودش تا زمان عیسی رئیس کهنه در سلسله
او باقی میبود (ملاحظه در ایهر). فوت
الغازار از روی تحقیق معلوم نیست لکن
یوسفوس مؤرخ از قول علمای یهود نقل
میکند که بیست و پنج سال بعد از فوت موسی
الغازار از جهان در گذشت. خلاصه منصب
کهنات تا پشت هفتم در ذریه الغازار باقی
بود پس از آن در ایام عیسی به نسل ایثامار
داده شد و عیسی هم قاضی و هم رئیس کهنه
بود و همواره منصب کهنات در این سلسله
مستقر گردید تا هنگامیکه صادق پریاست
کهنه نصب شد سمو ۲:۳۵ را با ۱:۲۷
مقابل کنید.

(۲) پسر ای ناداب که مستحفظ تابوت عهد
شد یعنی زمانی که فلسطینیان آنرا پس فرستادند
اسمو ۱:۷.

(۳) شخص جنگی که برای دلیری و شجاعت
معروف بود چنانکه برخی از اعمال او در
اتو ۱۱:۱۱-۱۹ و سمو ۲۳:۹ و ۱۰
مذکور است.

(۴) شخص لاوی از نسل مراری که در
اتو ۲۱:۲۳ مینویسد که ویرا پسر یثود
و دخترانشی به حباله نکاح عموزادهای
خود در آمدند.

(۵) کاهنی که از جمله مجلس نشینان ولیمه
نحمیا بود نح ۱۲:۴۲.

(۶) یکی از کسانی که زنان بت پرست را
ترویج نمودند عز ۱۰:۲۵.

(۷) شخصی که در ایام عزرا بود عز ۸:۳۳.

العاله. (جائیکه خداوند صعود میکند)
و آن شهری بود در طرف مشرق اردن که
به بنی رابوین داده شد اعد ۳۲:۳۲ و ۳۷:
آن پس مواب بر آن دست یافت اش ۱۵:۴
و ۱۶:۹ ار ۴۸:۳۴ و الان به العال مسمی
و بمسافت يك میل به حشون مانده واقع
میباشد.

الف. (گاو) شهر بن یامینان بود یوش
۱۸:۲۸ و آن قریه ایست که بمسافت دو میل
بشمال غربی اورشلیم واقع است.

الف. مکا ۸:۱ و ۶:۲۱ و ۱۳:۲۲
حرف اول از حروف ابجدیه عربی و

عبرانی و یونانی است و حضرت مسیح بطریق
استعاره و مجاز میفرماید «منم الف و یا ابتدا
و انتها اول و آخر». و یهودیان نیز چون
خواهند که بدایت و نهایت شی را بیان
نمایند گویند از الف تا تاتمت. و چنانکه
از عبارات و استعارات فوق مستفاد میشود
میایست شخصیکه متکلم باین کلمات است
ازلی و کامل و جاودانی بوده باشد و چون
این کنایات و استعارات را با آیات مرقومه
در اش ۴:۴۱ و ۶:۴۴ و ۱۲:۴۸ مقابل کنید
قوت و عظمت آنها بخوبی واضح خواهد

شد مقابل نمائید اش ۶:۴۴ و ۱۲:۴۸ باکو
۱۸:۵۰.

الفاط. (خداوند رحمانه من است)
و او پسر داود اتو ۱۴:۵ و در اتو ۳:۶.

الفاط. و در سمو ۱۶:۵ و اتو ۳:۸
و ۱۴:۷ الفط خوانده شده است و سه شخص
دیگر نیز باین اسم در کتاب مقدس مذکور
اند اتو ۸:۳۹ عز ۸:۱۳ و ۱۰:۳۳.

الف. (خداوند ثواب او است) و او
مردی از بن یامینان بود که در اتو ۱۱:۸
و ۱۲ و ۱۸ میگوید که بعضی از پسران او
شهر نود ولود و دهات آنها را بنا کردند.

القانه. (خداوند خلق میکند) اسم
اشخاص معدودی از نسل قورح که در عهد
عتیق مذکورند چنانکه میگوید پسران قورح
در خطای وی نمرند خر ۲۴:۶ اعد
۱۱:۲۶.

اول پدر سموئیل و شوی حنا که از همه
معروفتر میباشد سمو ۱:۱ و ۱۱:۲ و ۲۰:
و اتو ۲۳:۶ و ۳۴ و او شخص عبرانی متقی
و پرهیزکاری بود و چندان محبت و امانت
در حق زوجه خود داشت که حتی جان
خود را بواسطه پسرش از وی دریغ نمی
نمود و از قربانیهای سالیانه و هدیههایی
که در هنگام وفای نذر سموئیل بخداوند
تقریب مینمود معلوم میشود که با ثروت و
مکتبی بوده است.

(۲) اسم سه شخص از بنی قورح که قبل از داود بودند اتو ۲۶:۶ و ۳۵ و ۳۶ و ۱۶:۹ و ۶:۱۲ و ۲۳:۱۵ و ۲۰ تو ۲۸:۷.

الفوش . (خداوند قوس من است) و آن مسقط الراس ناحوم نبی بود چنانکه در نا ۱:۱ میگوید ناحوم الفوشی که بحسب تقالید یهود قبر آنحضرت در شمال موصل در قصبه که مسمی به الفوش میباشد واقع است لکن کروف و سایر مساحان گمان میرند که الفوش در جلیل واقع بود.

الکسندرس . (حامی مرد) دو نفر باین اسم بودند اول پسر شمعون قیروانی مر ۲۱:۱۵.

(۲) مردی از بزرگان یهود که با پطرس و یوحنا محاجه مینمود اع ۶:۴.

البرکوم . مقاطعه رومانی بود که در جنوب شرقی اروپا و بر ساحل شرقی دریای آدریاتیک واقع و از شمال باطالیا و از جنوب به آپروس ممتد است و از مشرق نیز به میسیا و مکادونیّه منتهی میشود. در سال یازده قبل از مسیح هنگام اجرای انتقام بر اهل دلماتیّه اینمقاطعه بنو قسمت منقسم گشته قسمت شمالی به دلماتیّه موسوم گشت و سناتس رومانی بر قسمت جنوبی حکمران شد و پولس رسول نیز از اورشلیم و حوالی آن تا اللیریگون بشارت داد روم ۱۹:۱۵.

الماس . از ۱:۱۷ و ۹:۳ معروفست و از جمله جواهرات نفیسه میباشد

و سنگی است شفاف و بی رنگ که در مرصعات بکار رود و باستعانت آن برصفحات سخت مثل فولاد و شیشه و غیره کتابت کنند و بعضی بر آنند که معنی لفظ عبرانی که در آیه فوق بالماس ترجمه شده است منباده میباشد.

الملک . (بلوط ملک) و آن مکانی است در اشیر یوش ۲۶:۱۹ و این اسم فعلاً در وادی ملک که متصل به قیشون و در نزدیک دریا واقع است باقی میباشد و چندان از کوه کرمل دور نیست.

الموداد . (شیء که قابل قیاس نیست) و او پسر یقطان بود پید ۲۶:۱۰ و اتو ۲۰:۱۱.

الناتان . (کسیکه خداوند او را عطا فرمود است) چهار نفر باین اسم بودند اول پدر مادر یهویاکین که از جانب یهویاقیم برای معذب ساختن اوریای نبی مامور بود و او بسیار الحاح نمود که ثبوات یرمیای نبی را نوزائند از ۲۶:۲۰-۲۳ و ۳۰:۳۶-۳۵ و سه شخص دیگر در ایام عزرا باین اسم بودند عز ۱۶:۸.

الوش . (جمعیت مردم) یا محل حیوانات درنده و آن محلی بود که بنی اسرائیل هنگام رفتن ایشان به مینا در آنجا وارد شدند اعد ۱۳:۳۳ و ۱۴ ملاحظه در رفیدیم.

الهام . (یعنی انکشاف و مکاشفه از جانب خدا) اثر مکاشفه فوق الطبیعه ایست که من جانب الله بر عقول کاتبان کتب مقدسه کارگردد تا اراده مقدسه حضرت اقدس الهی را بدون سهو و نسیان و خطا بیان نمایند ملاحظه در وحی و حضرت مسیح نوشتجات عهد عتیق را کلیه همچو حکم محکم و نص صحیح و کلام الهی استعمال میکنند. نویسندگان عهد جدید بدانشن الهام موعود بودند چنانکه در مت ۱۹:۱۰ و ۲۹ یو ۲۶:۱۴ و ۱۳:۱۶ وارد است و آنها بهدایت الهام نوشتند و نبوت کردند اقر ۱۰:۲-۱۳ و ۳۷:۱۴ و غلا ۱:۱۲ و ۲ بط ۲۱:۱ و ۱۵:۳ مکا ۱:۱ و ۱۹-۱۰.

الون یا حکوت . (بلوط کریه) و آن درخت بلوطی است در نزدیکی بیت ایل که دבורه دایه ربقه در زیر آن مدفون گشت پید ۸:۳۵.

ایلی ایلی لما سبقتنی . (الهی الهی چرا مرا وا گذاشتی) اینها کلماتی بود که خداوند و منجی ما عیسی مسیح بر صلیب فرمود مت ۲۷:۴۶ مر ۱۵:۳۴ و اینکلمات از لسان سربانی گرفته شده و در مر ۱:۲۲ داود نیز اینکلمات را استعمال فرموده است.

الیاب . (خداوند پدر او ست) شش نفر باین اسم بودند. اول اسم رئیس زبولون بود که وقتیکه قوم را در مینا اسم نویسی مینمودند اعد ۹:۱ و ۷:۲ و ۲۴:۷ و ۱۶:۱۰ (۲) پدر داتان و ابیرام. اعد ۱:۱۶ و ۱۲

و ۸:۲۶ و ۹ تث ۱۱:۶ (۳) مهین برادران داود اسمو ۶:۱۶ و ۱۳:۱۷ و ۲۸ و اتو ۱۳:۲ و ۲ تو ۱۸:۱۱ (۴) شخص لاوی که یکی از اجداد سوئیل بود. اتو ۲۷:۶ که در اسمو ۱:۱ الیهو در اتو ۳۴:۶ ایلیل خوانده شده است. (۵) پهلوان جادی که هنگام فرار داود از حضور شاول بنزد داود رفت اتو ۹:۱۲ (۶) شخص لاوی که دربان و آواز خوان هیکل بود. اتو ۱۸:۱۵ و ۲۰ و ۵:۱۶.

الهاشیم . (کسی که خداوند او را دو باره نصب میکند) شش نفر باین اسم بودند. (۱) کاهنی که در زمان داود بود اتو ۲۴:۱۲.

(۲) مردی از نسل داود اتو ۳۴:۳ (۳) اسم رئیس کهنه که در زمان نحیا بود عز ۱۰:۱۰ و نج ۱:۳ و ۲۰ و ۲۱ و ۱۰:۱۳ و ۲۲ و ۲۳ و ۴:۱۳ و ۷ و ۲۸.

(۴) یکی از لایوان که از زنان غریبه تزویج نمود. عز ۲۴:۱۰.

(۶) دو نفر از کسانی که زنان غریبه را تزویج نمودند. عز ۲۷:۱۰ و ۳۶.

الهاقیم . (کسیکه خداوند او را ثابت قدم میدارد یا سرافراز میکنند) پنج نفر باین اسم بودند. (۱) رئیس خانواده حزقیا که با سایرین برای هم عهد شدن با پادشاه آشور بیرون آمد ۲ یاد ۱۸:۱۸ و ۲۴ و ۳۷ و ۱۹: (۲) اش ۲۲:۲۰ و ۳:۳۶ و ۱۱ و ۲۲ و ۲:۳۷.

(۲) پسر یوشا پادشاه یهودا که بجای پدر شهریار شد و اسمش به یهو یاقیم مبدل گشت . ۲:۳۶ تا ۴:۳۰
(۳) گاهنی بود که با سایرین دیوارهای هیکل را تقدیس نمود . نوح ۱۲:۴۱
(۴) دو نفر از کسانی که در نسب نامه عیسی مسیح مذکور اند . مت ۱:۱۳ (لو ۳:۳۰)

البشابع . (یعنی خداوند قسم او است) و او زوجه هزون و دختر عیناداب و خواهر نحشون بود خرو ۶:۲۳

البشامع و البشامع و البشع . (یعنی کسی که خداوند او را می شنود) هفت نفر باین اسم بودند . اول رئیس از بنی افرائیم در دشت مینا . عد ۱۰:۱ و ۱۸:۲ و ۴۸:۷ و ۵۳ و ۲۲:۱۰ و ۲۶:۷

(۳ و ۲) اسم دو شخص از بنی داود ۲ سمو ۱۶:۵ و ۱۷:۳ و ۷:۱۴

(۴) اسم گاهنی که در ایام یهو شافاط بود ۲:۱۷ تا ۸:۱۷

(۵) مردی از نسل یهودا . ۱:۲ تا ۴:۱۱

(۶) جد اسماعیل که جدلیار با قتل رسانید ۲:۲۵ و ۱:۴۱

(۷) شخصی که کاتب یهو یاقیم بود . ار ۳۶:۱۲ و ۲۰:۲۱

البشع . (خداوند نجات میدهد یا می بیند) و او شاگرد و جانشین ایلایی نبی و پسر شافاط ساکن ابل محوله بود . ۱:۱۰

۱۶:۱۹ که بحسب فرمان خدا ایلای وی را از قرار تفصیل ذیل مسح نمود . یعنی ایلای بر حسب فرمان الهی روان شده و پرا یافت در حالتیکه مشغول شخم بود پس ردای خود را بر وی انداخته البشع گاو ان را در گشت گذاشته بتعجیل هر چه تمام تر پدر و مادر خود را وداع گفته در عقب ایلای شافت . و تا هنگام انتقال ایلای از این دنیا البشع را وظیفه مخصوص و منصب معینی نبود و از جانب ایلای بریاست مدرسه پیغمبران نصب شد و بسیاری از ملوک را به نیک رفتاری و عدالت نصیحت فرمود و در شهر با شاگردان در نهایت عزت و غایت احترام ساکن بود و بنا بر خواهش خودش دو مقابل روح ایلای بوی داده شد و عبارت اخری بدرجه بکوریت نایل شد یعنی وارث ارب مقدس مولای خود گردید . از جمله معجزات او اینکه روغن پیوه زنی را برکت داد و پسر شونمیه را حیات بخشید و نعمان را از برص شفا داده جیحزیرا بدان مبتلا گردانید و ارامیان را آواره کرد و از بسیاری طعام و خوراک نبوت فرمود و نزدیک وفاتش پادشاه را نوید فتح و ظفر داد . و بعد از آنکه از سرای فانی بدار باقی شافت و مدت یکسال بر این بر آمد اسرائیلیان با موآبیان جنگ در پیوستند و اتفاقاً اسرائیلیان میتی را در نزدیکی قبر آنحضرت بخاک سپردند و چون بدن میت با سخوانهای آن حضرت ملاقات

نمود فی الفور زنده گردید ۲:۱۳ تا ۲۱:۱۳ و قدری از تاریخ او در ۲:۲ تا ۹:۹ و ۱۳:۱۴ تا ۲۱:۱۴ مسطور است و مدت شصت سال نبوت مینمود و در دو معجزه یعنی شفای مبروص و افزودن نانهای جوین او بانفراده در میان نیین نمونه از معجزات مسیح بود و بواسطه نجابت و مهربانی طبعی که در او بود هرگاه باو ملاحظه نمائیم مسیح را بخاطر می آوریم . سجه و تاریخ ایلای با البشع تفاوت کثی دارد اولتی مثل کرد باد و آتش ثانوی مثل آواز آهسته و چنان مینماید که ایلای زمین شیار نشده را شخم کرده تخم پاشید و البشع حاصلش را دروید .

البشوع . (یعنی خداوند خلاص او است) و او پسر داود بود ۲ سمو ۱۵:۵ و ۱۴:۵ که در ۱:۳ تا ۱۶:۳ البشع خوانده شده است .

البشه . (خداوند خلاص می نماید) و او پسر یواوان بود که گمان میرند در بعضی از جزایر دریا سکنا داشت پید ۱۰:۴ و حز ۲۷:۷ و از جزایر البشه آسمانجونی و ارغوانی میاورند و بگمان بعضی ابولیس و لسبوس و تندوس که از جزایر آرخیل است همان جزایر البشه میباشد .

البهابات . (یعنی خداوند او را قسم خورد) و او زوجه زکریا مادر یحیی تمید دهند بود لو ۵:۱

البصافان . (کسی که خداوند او را محافظت مینماید) دو نفر باین اسم بودند اول رئیس قهاتیان اعد ۳:۳۰ و ۱:۱۵ تا ۲:۲ و ۱۳:۲۹ که در جزو ۶:۲۲ و لا ۱۰:۱۰ ۴ البصافان خوانده شده است .

(۲) رئیس سبط زبولون که در هنگام تقسیم مملکت کنعان نائب ایشان بود اعد ۳:۳۰ تا ۲۵:۳۰

البهارر و البعزر . (یعنی خداوند کمک من است) یازده نفر باین اسم بودند .

(۱) وکیل و خادم امین خانه ابراهیم پید ۲:۱۵

(۲) پسر دومین موسی و صفوره خرو ۱۸:۴ و ۱۷:۲۳ تا ۲۵:۲۶ بعضی از نسل او قابل ذکر اند ۱:۲۳ تا ۱۷:۲۳

(۳) رئیس بنی بن یامین اتو ۷:۸

(۴) گاهنی که در ایام داود بود اتو ۱۵:۲۴

(۵) رئیس بنی راوین که در ایام داود بود اتو ۱۶:۲۷

(۶) پیغمبری که یهو شافاط را توبیخ نمود اتو ۲۰:۳۷

(۷) یهودی مشهور و معروف که از جانب عزرا برای تفتیش حال لاویان فرستاده شد عز ۸:۱۶

(۸ و ۱۰) بعضی از کسانی که زنان غریبه را تزویج نمودند عز ۱۰:۱۸ و ۲۳ و ۳۱ (۱۱) مردی از اجداد مسیح لو ۳:۲۹

الیافاز . (خداوند قوت او است) دو نفر باین اسم بودند .

(۱) پسر عیصو از زوجه او که عدا نام داشت و پدر تیمان نیز او بود پید ۴:۳۶ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۵ و ۱۶ و اتو ۱:۳۵ و ۳۶ .

(۲) یکی از رفقای ایوب ایوب ۱۱:۲ که الیفاز تیمانی خوانده شده است و این لقب ولالت مینماید براینکه او از نسل تیمان سابق الذکر بود و چنانکه از کلام او که در صحیفه حضرت ایوب نکارش یافته است مستفاد میشود شخصی کریم الطبع و خلیق و نیکو طینت بوده و کلیته مدار و مرکز گفتگوی وی بر عظمت و طهارت حضرت اقدس الهی که زبان وصف از تقریر آن عاجز است مقصور بوده است ایوب ۱۲:۴-۲۱ و ۱۲:۱۵-۱۶ ملاحظه در ایوب .

الیفالت و الیفلت . (یعنی خداوند نجات او است) پنج نفر باین اسم بودند .

(۱) یکی از شجاعان داود ۲ سمو ۳۴:۲۳ که در اتو ۱۱:۳۵ الیفال خوانده شده است .
(۲) پسر دیگر داود که ظاهراً پسر آخرش بود اتو ۸:۳ و ۲ سمو ۱۶:۵ و اتو ۷:۱۴ .
(۳) مردی از نسل شاول اتو ۱:۳۹ .
(۴) مردی که با عزرا مراجعت نمود عز ۱۳:۸ .

(۵) یکی از کسانی که زنان غریبه را تزویج نمودند عز ۱۰:۳۳ .

الیاس .

ملاحظه در بار یسوع .

الیهلک .

(خداوند ملک آن است) و او مرد بیت لحمی و شوهر ناعمی مادر شوهر روت بود روت ۲:۱ و ۳ و ۱:۲ و ۳ و ۴:۳ و ۹ .

الیهو . (یهوه خدا است) پنج نفر باین اسم بودند .

(۱) یکی از اجداد سموئیل نبی ۱:۱۱ .
(۲) مهین برادران داود اتو ۲۷:۱۸ .
(۳) یکی از روسای منه که داود را تا صقلع متابعت کرد اتو ۱۲:۲۰ .
(۴) شخص لاوی از طایفه قورح که در زمان داود بود اتو ۲۶:۷ .

(۵) الیهو ابن برکنیل بوزی ایوب ۲:۳۲ و بوزیا در ادوم یا در حوالی آن واقع میباشد ار ۲۳:۲۵ مقابل ۷:۴۹ و ۸ و ۱۳ .
و او یکی از رفقای حضرت ایوب و مصدق گفتگویی بود که آن حضرت با سه رفیق خود داشت ایوب ۲:۳۲ و چون الیهو در آن مجلس که برای تسلی ایوب منعقد گشته بود از همه کوچکتر بود لهذا پیش از ایشان بسخن گفتن پرداخت لکن چون دید که سایرین قاصر و از طریق مستقیم منحرف اند ناچار تکلم نموده خطای ایوب را که بر برائت الذمه گی خود دلیل می آورد بیان نمود و هم ظاهر ساخت که ابتلای او بان مرض عین حکمت الهی میباشد و در چند کلمه بطور پسندیده ایمان خود را بر توفیق

بخشاینده و مصلح خدا در باره عاصیان آشکار نمود ایوب ۲۳:۳۳ و ۲۴ و ۲۷-۳۰ این آیات در این کتاب که از همه کتب عهد عتیق قدیم تر است دارای نتیجه مثل پسر ناخلف میباشد که در عهد جدید مذکور است .

امام . (یعنی محل اجتماع) و آن شهری بود در طرف جنوب یهودا یوش ۲۶:۱۵ که موضع آن محقق نیست و بعضی از نویسندگان این لفظ را به کلمه حاصور افزوده حاصور امام گویند عد ۲۵ .

امانه . (یعنی قرار دادن و بجا آوردن مقتضای عدالت در اوقات معینه آن و این یکی از صفات خدای تعالی میباشد عد ۲۳:۱۹ و مز ۸۹:۳ و ۲۲ و ۳۴ .

امانه . (محقق) قسمت جنوبی یا یکی از قله های پشت لبنان که در نزدیکی شمال حرمون است و رود امانا یا ابانا از آنجا بمنق جاراست ۲ پاد ۱۲:۵ .

امانه . (یعنی مدام) و آن محل مرتفعی بود در کوه حرمون که موضعش محقق نیست غزال ۸:۴ .

امقایی . (یعنی حقیقی) و او پدر یونس نبی بود ۲ پاد ۱۴:۲۵ یون ۱:۱ .

امقها . (طوایف) پید ۵:۱۰ و ۱:۱۴ این لفظ بعضی از اوقات شامل خود اسرائیلیان نیز میشد پید ۲:۱۲ و ۱۱:۳۵ لو ۵:۷ لکن عموماً قصد از ذکر این لفظ طوایفی است که

جدا از اسرائیل باشد و هرگاه قوم اسرائیل چراغ توفیق الهی را خاموش کرده در ظلمت بت پرستی داخل میشدند این لفظ بز ایشان نیز اطلاق میشد خرو ۲۲:۴ و ۱۹:۴-۶ و بسیار اوقات در عهد جدید بواسطه غلبه زبان یونانی در عوض امت و قوم یونانیان استعمال شده که قصد از بت پرستان باشد اع ۱:۱۴ و ۱۷:۴ و روم ۱۶:۱ و ۹:۳ .
پولس عموماً رسول امتها خوانده میشود غل ۸:۲ اتیمو ۷:۲ زیرا که او مخصوصاً مسیح را بایشان موعظه نمود و پطرس مخصوصاً به یهودیان موعظه مینمود بدان واسطه خواری اهل خسته خوانده شد غل ۸:۲ و چون قوم یهود از درك مقدار تقرب خودشان بخدا عاجز آمدند چنانکه در خرو ۵:۱۹ و ۶ مز ۱۹:۱۴۷ و ۲۰ و ۱۴:۱۴۸ روم ۱:۳ و ۲ مکتوب است و حال اینکه مقصود خدا این بود که آنها را سبب برکت همه طوایف گرداند پید ۱۸:۲۲ بنا براین آنها را از درخت زیتون که کنایه از مثل است قطع نمود و قبایل را در جای آنها پیوند کرد روم ۱۱:۱۱-۳۵ و قصد از جزایرامتها که در پید ۵:۱۰ و صف ۱۱:۲ مذکور است اراضی میباشد که در نزدیکی دریا واقع بودند یعنی جائیکه بنی یافث سکونت داشتند .

امثال سلیمان . این کتاب یکی از کتب منظومه الهامی عهد عتیق و مجموعه از امثال محکمه مهمه مؤثره اخلاقی است و نتیجه فراست و امتحانات انسانی میباشد مصنف

این کتاب همان سلیمان است که بموافقی اباد
۳۲:۴ و واعظ ۹:۱۲ سه هزار مثل گفت.
این کتاب بهیشت حالیه اش محتملست که در
سلطنت حزقیا جمع آوری شده باشد ام ۱:۲۵.
قانونیت هیچ يك از کتب عهد عتیق بطور
این کتاب تصدیق نشده است و عهد جدید غالباً
از آن اقتباس و بدان اشاره مینماید روم
۲۰:۱۲ (۱) تسلو ۱۵:۵ و تقسیم آن از قرار
تفصیل است.

مدح حکمت باب ۹-۱ موضوع این
مدح این است که ترس خداوند ابتدای
حکمت است و توضیح و شرح این مطلب را
باتنایج صحت و نتایج خلاف آن واضح
مینماید بتخصیص اطاعت و انقیاد بزرگان
ناپاکر خلاف کار و این قسراً بدعوت
قلیه از جانب حکمت متهی میسازد.

۲ مجموع امثال مخصوصه ادبیه و علمیه
سلیمان است باب ۱۰-۱۶:۲۲.

۳ مجموع امثال که غالباً اشاره بظنانت و
عدالت میباشد ۱۷:۲۲-۲۲:۲۴.

۴ امثالی است منسوب بشیر سلیمان ۲۴:
۲۳-۳۴.

۵ مجموع امثال دیگری که سلیمان تصنیف
نموده کاتبان حزقیا استساخ نمودند ۲۵:-
۲۹.

۶ کلام اجور ۳۰-۱:۳۳ بعضی را گمان
چنان است که اجور اسم دیگر سلیمانست، الا
اینکه محققاً اسم حکیم دیگری از عبرانیان
میشود.

۷ کلام لموئیل ملک است که از مادر
خود تعلیم یافت ۱:۳۱-۹ و دور نیست که
لموئیل هم اسم دیگر سلیمان باشد.
۸ اشعار است که به ترتیب حروف ابجد
مرتب شده مدح زن باعفت و فاضله را بیان
مینماید.

تالیف امثال سابقاً مذکور شد که سلیمان
مؤلف اکثر آنها است و بعضی از آنها
صریحاً بسوئلف دیگر منسوب است. از
باب تغلیب همه را امثال سلیمان گفته اند و
حضرش در نظم امثال شهرت داشت اباد
۲۹:۴-۳۴ و از بد بختی است که اغلب
آنها مفقود گردیده محتملست که جمع آوری
امثال در ایام حزقیال شده باشد. فی الحقیقه
امثال سلیمان بر حکمت های ام قدیمه برتری
و رجحان دارد بلکه اساس حکمت و دانش
جدید نیز میباشد.

در اواخر کتاب وصف زن با عفت
و با عصمت و فاضله را مینماید چه که مادر
قاعده و قانون کامیابی خانواده خود میباشد.
و گاهی قصد از امثال يك نوع تشبیهی میباشد
که حضرت مسیح در تعلیمات خود فرموده
است بعضی اوقات امثال را خیلی مختصر
میکند مت ۲۴:۳۲ و گاهی مشتمل نبوات
و حکمت هایی است که بطور رمز مذکور
گشته عد ۲۳:۱۸ و ۲۴:۳ حز ۴۹:۲۰ ولی
مقصود کلی غالباً از مثل حکایت وهمی و
خیالی است که بر امورات واضحه معلومه
محض توضیح معانی روحانی تاسیس میشود.

امثال کتاب مقدس از امثال سایر کتب تفاوت
کلی دارد مثل امثال ایسوپ که موضوع آنها
غالباً ممکن الوقوع میباشد و قصد از ابضاح
معانی روحانیته از برای مؤمنین و مخفی
داشتن آنها از غیر مؤمنین است. عبرانیان
قدیم امثال را محض تعلیم و تخویف و
اخبار و ممانعت قراردادند.

امراض. ملاحظه در طب بلا و یا.

امراض. (پادشاه شعار) متحد کد لاء عمر
در تاراج ممالك غربی (پید ۱۴ او ۹)
شهادت چنین میرساند و از قرائن استفاد
میشود که او حامورابی یا آمورابی پادشاه
بابل است که در سنه ۱۹۷۵ قبل از میلاد به
تخت سلطنت نشست و ۵۵ سال سلطنت نمود.
ابتدا قلمرو حکمرانی او کوچک بود ولی
تقریباً در سیزدهمین سال سلطنتش لارامارا
از الایه اخراج کرد و خود را مالک الرقاب
بابل ساخت برای آبادانی ملک و امایش
رعیت خویش زحمت کشید. قنات را مرمت
و تنقیه نمود و مجرای تازه احداث کرد
که شمال و جنوب مملکت را آبیاری کند
همچنین قلاع و استحکامات شهر را کامل
نموده هیکل را ساخت و قوانین را اصلاح و
دیوان خانه را مرتب و منظم ساخت. حقیقه
او شایسته لقبی است که بخویشتن داد یعنی
خود را پدر رعایای خویش خواند.
حامورابی اولین قانون گذار است که تا
کنون به بشر کشف گردیده است و در اولین

ردیف اسامی قانون گذاران معروف عالم
موسی، یوستینان و ناپلیون جا گرفته است.
بدون شك خود او مجری قوانین بود و
بعلاوه آنها او قوانین موضوعه جاریه مردم را
جمع آوری کرد و در زندگانی اجتماعی
بابلی ها دخالت داد.

این قوانین قدیمی بابل شباهت تامی با
قوانین کتاب عهد عتیق دارد که عدالت را در
اسرائیل بر افراشت (خروج ۲۰:۳-۱۷
۲۳ و ۷:۲۴). این قوانین نه فقط شبیه و
منظوم چون شریعت یهودیانست بلکه سنخ
عبارت و سیاق کلام نیز بهم مربوطست. مثلاً
کلمه اگر در اول هر قانونی در هر دو دسته
دیده میشود. در بیست و چهار ماده این دو
قانون برای اشخاص جانی و اموال آنها
يك طریق حکم میکنند. این شباهت و قرینگی
نباید اسباب تعجب شود بلکه باید فهمید که
احتیاجات بشر برای وضع قوانین در همه
جا یکسان و يك نواخت است. این مسئله
قابل دقت است که در میان تمام طبقات
مخصوصاً طبقه رنجبر چه در قانون یهود و
چه در قانون بابلی حقیقی بر ایشان قائل شده
و موگداً حقوقی برای آنها تخصیص داده
اند. اما مسئله مهمتر و قابل توجه تر اینست
که در چهارده فقره این دو قانون جریمه
و تنبیه یکنواختی برای متعدیان و قانون
شکنان تعیین میکند. تايك اندازه این دو
نژاد در مسئله عدالت و احقاق حق يك
سهم داشته و مانند یکدیگر بوده اند نمیتوان

گفت که قانون گذار اسرائیلی قوانین بابلی را در جلو نهاده و از روی آن استساخ نموده ولی میشود اظهار کرد نویسندگان آن نتایج و تعلیماتی از قانون مذکور که در دوره هامورابی معمول بوده بدست آورده اند.

امروزش. (بخشیدن و در گذشتن از خطا و گناه کسی میباشد). موافق کتب مقدسه تورا و انجیل کسی را جز حضرت افسس الهی حق آموزش گناه نمیانند مز ۱۳۰:۴ مر ۵:۲-۷ و ۱۰-۱۲ و معانی آیه یعنی پوشیدن گناه مز ۱:۳۲ و ۲:۵۱ و ترك کردن حساب آن مز ۱:۲۲ و محو و نابود کردن مز ۱:۵۱ و ۹ و اش ۲۵:۴۳ و بیاد نیارندن عب ۱۲:۸ و دور کردن مز ۱۲:۱۰۳ و انداختن آن در عمقهای بحر می ۱۹:۷ کلیته در ضمن معنی آموزش مندرج است و این مطلب یعنی آموزش نتیجه نعمت و رحمت و توفیقی است اف ۶:۱ و ۷ که بواسطه کفار عیسی مسیح بعمل میاید عب ۹:۹-۲۷ و انسانرا باید که غفران و آموزش گناهانرا اعلام نماید؛ لکن نه تنها ویرا حق آموزش گناه نیست بلکه نمیتواند بخشیده ذات نا یافته از هستی بخش؛ کی تواند که شود هستی بخش. اما عباراتی را که در یو ۲۰:۲۳ وارد است (یعنی گناهان آنانرا که

آموزیدید برای ایشان آموزید شد و آنانرا که بستید بسته شد) باید مثل مت ۱۸:۱۸ تفسیر و تطبیق نمود که میفرماید آنچه بر زمین بندید در آسمان بسته شده باشد و آنچه

بر زمین گشائید در آسمان گشوده شده باشد و ایضاً در آیات ۱۹ و ۲۰ همان باب میفرماید «و باز بشما میگویم هرگاه دو نفر از شما در زمین در باره چیزی که به خواهند متفق شوند هر آینه از جانب پدر من که در آسمان است برای ایشان کرده خواهد شد زیرا جائیکه دو یا سه نفر باسم من جمع شوند آنجا در میان ایشان حاضریم». در اینصورت از آیات مذکوره فوق معلوم شود که در تمامی اعمالی که از مؤمنان بر وفق ایمان صادر شود خداوند با ایشان خواهد بود و او ست که در ایشان کارگر و مؤثر است پس اگر مؤمنی گناه مؤمنی را بیاموزد صحیح است زیرا خدائیکه با وی است گناهرا می آموزد و البته خود او نیز آموزشرا بخدا نسبت میدهد و اورا سر چشمه جمیع حسنات و برکات میداند و الا مؤمن نه خواهد بود. پس آنچه در باره آموزش میتوان گفت این است که در انجیل متی ۱۴:۶ و ۱۵ و ۲۲:۱۸ و لو ۳:۱۷ و ۴ وارد است که هر يك از ما باید برادر دینی خطاکار خودرا بیاموزیم و خود انجیل نیز مغفرت تام و کامل برای مؤمنان مطیع و متقاد وعده میدهد اع ۱۳:۳۸ و ۳۹ و ۱ یو ۱۲:۲

امصیا. (کسیکه خداوند اورا تقویت میدهد) چهار نفر باین اسم بودند.

(۱) پادشاه هشتمین از پادشاهان یهودا و او پسر یوآش و جانشین وی بود و در سن ۲۵

سالگی به تخت شهرباری استمرار یافت و مدت ۲۹ سال یعنی از سال ۸۰۴-۷۷۵ قبل از مسیح پادشاهی کرد ۲ پاد ۱۴-۲۳ و قاتلان پدررا دستگیر نموده بکشت لکن اولاد ایشانرا بموافق امر شریعت باقی گذاشت ۲ تو ۳:۲۵ و در آغاز سلطنتش بر حسب شریعت اقدس الهی رفتار نموده گمال انقیاد و اطاعترا نسبت بان بظهور رسانید لکن اخیراً خیال حدت و غضب و افتخار و طمع ویرا از آندرجه فرود آورد؛ چنانکه در ۲ تو محاربه با ادومیان کرد ملاحظه میشود: که چون اراده محاربه اودم نمود سیصد هزار مرد برگزیده از خواص لشکر خود انتخاب کرده یکصد هزار مرد جنگی نیز از اسرائیل اجیر نمود و قبل از آنکه بجنگ اقدام نماید خداوند وی را خطاب نموده امر فرمود که عباگیرا که اجیر نموده مرخص نما و الا ترا بدست دشمنانت تسلیم نمایم. لهذا وی اجیرانرا مرخص نموده با همان سیصد هزار نفر اعلان جنگ داده روانه شد ۲ تو ۵:۲۵ و در وادی نمك بادومیان دو چار شده ایشانرا منهزم ساخت و ده هزار مرد از ایشان بکشت و بهمان مقدار نیز امیر کرده مراجعت نمود. اما بعد از رفع غایله امصیا خداوندرا فراموش کرده به بتهای ادومیان سجده برد لهذا غضب خداوند افروخته شده پیغمبر را محض تهدید بوی فرستاد ۲ تو ۱۵:۲۵ و امصیا در عوض آنکه کلام خداوندرا استماع نماید ویرا گفت

(۲) مردی از بنی شمعون ۱ تو ۲۴:۴
(۳) لایوی که زمان بودنش معلوم نیست ۱ تو ۶:۴۵.

(۴) کاهن گوساله زرینی که در بیت ایل بود و او همان است که در حضور یربام در باره عاموص نبی سخن چینی نمود محض اینکه یربام ویرا از بیت ایل اخراج نماید عا ۷:۱۰-۱۷ ملاحظه در عاموص.

امفیولس . (اطراف شهر) و آن شهری بود که در طرف جنوبی مکادونیّه واقع و در تحت حکم روم بود و نهر ستریمون به حوالی آن جاری میشد و موقع آن بمسافت ۳۳ میل در طرف جنوب غربی فیلیپی به میل بدریا مانده بود و پولس و سیلاس نیز در آنجا رفتند اع ۱:۱۷ .

آموس . (قوی) پدر اشعیا بود ۲ پاد ۱۹:۲ اش ۱:۱ و یهود او را برادر امصیای پادشاه یهودا دانند .

آمون . (صانع) اول، پادشاه چهاردهمین یهودا و پسر منسّه که در ۲۲ سالگی در سنه ۶۴۲ قبل از مسیح آغاز سلطنت نموده دوسال در اورشلیم سلطنت کرد و آنچه در نظر خداوند قبیح بود بعمل می آورد همچنانکه پدر او منسّه خداوند را ترك کرده بتهارا پرستش نمود . نوکرانش بر ضد او همدستان شده ویرا در خانه خودش بقتل رسانیدند پس از آن قوم همه قاتلان را کشته پسرش یوشیارا بر تخت نشانیدند و آمون را در باغ عزرا دفن نمودند ۲ پاد ۲۱:۲۱-۱۸-۲۶ تا ۲۳:۳۳-۲۵ .

دوم، آمون یا نوامان یا نویکی از شهرهای مصر قدیم و پای تخت آمون خدای مصریان بود در تیس و آن را آمون را میگفتند نا ۳:۸ و را بمعنی آفتاب میباشد و این مطلب با یونانی نیز مطابق است زیرا آنها در یونانی دایاس بالس یعنی شهر عطارد میگویند آمون



آمون

در حز ۱۴:۳۰ و ۱۵ و ۱۶ فقط نخوانده شده این اسم بی شك و شبهه شهر تیس را تعیین مینماید که پای تخت قدیم و معروف مصر علیا بود خرابه های وسیع بسیاری از هیاكل لکسار و کارنك باقیست که عظمت و

زینتی را که بتوسط آن پرستش عطارد یا آمون را بر پا میداشتند نشان میدهد آثار شهر قدیم تیس که سی با چهل میل مرعرا حاوی بوده و هیاكل و عمارات مخروبه و شکسته و مجسمه های بزرگ و خیابانهای او که از ابوالهول ترتیب یافته همچنان بواسطه وسعت و عظمت و اندوهناکی و خالی ماندنش محل تعجب و لذت سیاحان است و مکتوبات هیروگلیفی و مجسمه های تاریخی آنها را پوشیده اند و در میان آنها منظر مفیدی هست

که محتملاً حکایت لشکر است که شیش در سال پنجم سلطنت رجبعام بر اورشلیم کشید ۱ پاد ۲۵:۱۴ .

آمون . (امین) دو نفر باین اسم بودند اول، ارشد اولاد داود که بالنسبه بنامار خواهر اعیانی خود مرتکب نا پاکی شد ۲ سمو ۱۳:۱ و ۱۳:۳ ملاحظه در اب شالوم ۲ (مردی از نسل یهودا ۱۰ تو ۲۰:۴ .

آمه . (یعنی سر کوه) تل امت تلی است که رو بروی جیح در نزدیکی حبرون واقع است و یوآب در عقب آب نیر تا بدینجا آمد ۲ سمو ۲:۲۴ .

اموریان . (کسانیکه کوه نشینند) و آنها قبیله از سوریان بودند که نسب بکنعان ابن نوح میرسانیدند پید ۱۰:۱۶ مردان این گروه که همگی در بلندی قامت و شجاعت معروف بودند آل اسرائیل را سخت دشمن میداشتند عا ۲:۹ و در قدیم الایام در بلادی که در جنوب اورشلیم واقع است مسکن داشتند و آن وادی لم یزرعی است که داود بدانجا فرار نمود و چون بر دشمنان خود دست یافتند مکان بر آب و علف حاصل خیز را که در میانه نهر ارنون و ییوق و اردن است متصرف شدند ملاحظه در عون .

اما چون قوم اسرائیل به مملکت آموریان رسیدند نزد پادشاه ایشان فرستاده اجازت خواستند که از مملکت ایشان عبور نمایند و

متعهد شدند که بهیچ وجه من الوجوه باموال و زراعات و محصولات ایشان دست اندازی نکنند بلکه آب را نیز بقیمت بخرند و بیاشامند اما پادشاه آموریان ایشان را جواب نداده مهیای جنگ شد . پس اسرائیلیان ایشان را هزیمت داده مملکت ایشان نصیب سبط جاد و رأوین شد یوش ۱۳:۱۵ و ۲۱ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۷ و خود آن گروه جمعیشان کم شده چون چادر نشینان گاهی اینجا و آنجا سکونت مینمودند .

و باید دانست که آموریان قبل از آنکه قوم اسرائیل بزمین کنعان داخل شوند در کوهستانی که در میانه اردن و دریای متوسط واقع بود مسکن داشتند لکن بدین محل اکثرا نکرده در صدد توسیع مملکت خود بر آمدند تا بالاخره تمام باشان را نیز در ملك خود داخل کردند ت ۸:۳ و ۱۰ و ۴:۴۷-۴۹ ملاحظه در کنعان و جلعاد و باشان .

امون یا امین . (مستور) و آن یکی از خدایان هشتگانه مصریان بود که نالوث اول آنان بوده . صورتش بر ابنه قدیمه ایشان منقوش میباشد و شبیه با انسانی است که قبای از کتان در بر کرده و زنجاری بر کمر بسته الی بدست خود دارد که کنایه از حیات و عصائی بدست دیگر که کنایه از عصای مملکت میباشد و کلاه درازی بر نهاده دو ریشه دراز از آن آویخته است و اسم او در کتاب مقدس بیشتر بلفظ نومقرون میباشد

چنانکه در ناحوم ۸:۳ نوامون و در ارمیا ۲۵:۴۶ امین نو ذکر شده است.

امید. یعنی آرزو و انتظار از برای چیزهای نیک و مقاصد پسندیده اقر ۱۰:۹ بتخصیص انتظار از برای نجات و برکات آن در این جهان و جهان آینده که بتوسط لیاقت حضرت مسیح انجام می پذیرد. بنابراین امید عنصر اعظم سومین مکه عمر شخصی مسیحی است اقر ۱۳:۱۳ و پیمانه عمر و حیات روحانی است که الان در مؤمنین شروع شده باید تا باید امتداد یابد روم ۸:۲۳-۲۵ اقر ۱۹:۱۵ غلا ۵:۵ اتسلو ۵:۸-۱۰ تیمو ۴:۸ نبط ۴:۳-۷ روح القدس امید وار میسازد و امید را بر پا میدارد ابط ۳:۱-۵ روم ۲۴:۸ و ۱۳:۱۵ و چون بی ایمانان معتقد بخدا نیستند امید هم ندارند اف ۱۲:۲ و اتسلو ۱۳:۴ مسیح امید تمام مؤمنین است چونکه تمام اعتماد ایشان بر اوست و در آمدن ثانوی او امید جلال ایشان صورت میگیرد و تحقق فعلی پیدا میکند کو ۱:۲۷ تیمو ۱:۱ نبط ۱۳:۲.

امید است که مؤمنین بر احتمال امتحانات حالیه این جهان تقویت میدهند روم ۲۵:۸ اتسلو ۳:۵ ایشان را غیور میسازد که بادقت و ترقی جلو روند اقر ۱۵:۱-۵۸ و ساعی شوند که نمو نموده بشکل مسیح متشکل گردند ابو ۲:۳ و ۳.

امیر. (متکلم) اوّل یکی از خانواده کهنات ۱ تو ۱۲:۹ عز ۳۷:۲ نوح ۱۱:۱۳.

(۲) مردی که از تل نمک و تل حرشا بر آمد عز ۵۹:۲ نوح ۴۵:۷ امیر در آنزمان رئیس قوم و یاشیخ و پیش وای آنها را امیر میگفتند پید ۱۵:۳۶-۱۹.

آمون. (محکم و امین و حقیقی) اینکلمه چون اسم صفت یا حرف یا فاعل استعمال شده چنانکه خدا خدای آمین خوانده یعنی حقیقی اش ۱۶:۶۵ و خداوند ما نیز در مکاشفات ۱۴:۳ آمین آن شاهد امین و حقیقی خوانده شده در اینجا حرف آخر معنی خطاب قبل را تفسیر مینماید ملاحظه ۲ اقر ۱:۲۰ و چون این کلمه را چون حرف استعمال کنند بمعنی یقیناً و حقیقه و البته است و در اوایل کلام افاده تاکید کند چنانکه غالباً بتوسط خداوند ما استعمال شده و فقط در انجیل یوحنا مورد استعمالش مکرر است و در اواخر کلام فرداً یا مکرراً استعمال شده خصوصاً در اواخر سرودها یا دعاها مز ۱۳:۴۱ ۱۹:۷۲ و ۵۲:۸۹ یهود و مسیحیان و سایر طوایف را اینمادت بود که دعای خود را بلفظ آمین ختم نمایند مت ۶:۱۳ اقر ۱۶:۱۴ معنی مخصوص اینکلمه در اینجا این است که کلمات را که پیش گفته شده محکم نماید و یا اخلاص را آشکار کند و یا تکمیل آن کلمات را طلب نماید مثل این است که گوینده همچنان بشود بگوید بدینواسطه در اتیان قسمها بعد از آنکه گاهن کلمات عهد یا ملامت و نفرین را تکرار گرد همه آنانیکه آمین گویند خود را

بان قسم مقید میسازند اعد ۲۲:۵ تث ۱۵:۲۷ و غیره نوح ۱۳:۵ و ۶:۸ ۱ تو ۳۶:۱۶ مز ۴۸:۱۰۶.

آمون. قصد از این لفظ در کتاب مقسم گاهی بمعنی ایمان است چنانکه در غلا ۹:۳ وارد است و بنابر این اهل ایمان با ابراهیم ایمان دار برکت می یابند زیرا که او مخصوصاً بواسطه ایمان ثابت و مستقیمی که در خدا داشت از سایر مردم مستثنی بود و در حق مسیحیان حقیقی نیز استعمال میشود نه فقط برای ایمان نجات بخشی که در مسیح دارند بلکه برای رفتار پر از اعتماد و شایسته شخص مسیحی که در ایشان دیده میشود اع ۱۵:۱۶ اقر ۱۷:۴ اف ۲۱:۶ کو ۹:۴ ابط ۱۲:۵ و گفته امین گفتار است که احتمال کذب در آن نباشد تیمو ۱:۱۵ و ۲ تیمو ۱:۱۱.

انانیما. (جداشده) (یا ترساننده) غالباً قصد از این لفظ وقف نمودن حیوان یا شخص یا مکانی میباشد برای هلاکت و معنای آن یا معنی حرام نمودن یکی است لا ۲۸:۲۷ یوش ۱۷:۶-۲۱ و پولس رسول هم آنرا برای انقطاع از کلیسا استعمال میفرماید غل ۸:۱ و ۹ و در روم ۳:۹ لفظ محروم بهمین معنی استعمال شده و انانیما بمعنی ملعون نیز آمده اقر ۱۲:۳ و ۱۶:۲۲.

اناهره. (یعنی تنگنا) و آن شهر ضبط یساکار بود یوش ۱۹:۱۹ که بعضی موقع آنرا در قسمت شمالی آن ملک و بعضی در نزد مسکرها و سایرین در نزد ناعوره که در طرف شرقی کوه حرمون صغیر واقع است دانسته اند.

انار. (ستاره) و یاد درخت کوچک معروف است عد ۲۳:۱۳ تث ۸:۸ سرود ۳:۴ و ۷:۶ که از عصاره آن شراب ترتیب میدادند غزال ۲:۸ و درخت مذکور بنوعی بزرگ شود که انسان میتواند در سایه آن ماوی گیرند اسسو ۲:۱۴ و بموافق خرو ۲۸:۳۳ و ۳۴ و ۲۴:۳۹ لباس و افود رئیس کهنه با انارها مزین میگشت و بدین دستور العمل انارهای زیادی در اماکن مختلفه میگل مثبت کرده تشکیل داده بودند اباد ۱۸:۷.

انبار. (کیسه شماتی) کیسه که از پوست یا قماشهای زبر و خشن سازند و بر دوش انداخته توشه و زاد سفر در آن گذارند اسو ۱۷:۴۰.

انبارهای شراب. ۱ تو ۲۷:۲۷ معروف است و در آنها شراب را انبار میکردند و عادت عبرانیان و یونانیان بر این استمرار یافته بود که خمره های شراب را تا بگردن پر میکردند.

انتقام. یعنی قصاص گرفتن و آن حق خدای عالی است و انسان را در آن بهره و نصیبی نیست تث ۳۵:۳۲ روم ۱۲:۱۹.

و اگر کسی از بنی نوع بشر آن را حق خود دانسته در آن دخل و تصرف کند و

انجیل تریس . مکرراً در کتاب مقدس وارد شده است و درخت معروفی است که در فلسطین و سوریّه و سایر جهاها میروید میوه اش شیه بالو و خود درخت ده الی بیست قدم از سطح زمین مرتفع میشود و شاخهایش باطراف پراکنده میگردد و متقدمین وقتی را زمان امن و سلامتی میشمردند که هرکس در زیر درخت انجیر خود فارغ البال و بی تشویش بنشیند ۱ پاد ۲۵:۴ و ۲ پاد ۳۱:۱۸ اش ۱۶:۳۶ می ۴:۴ زک ۱۰:۳ یو ۱:۴۸ . یکی از خصایص غریبه این درخت آنکه میوه اش قبل از ظهور برك ظاهر میشود و چون درختی بركش ظاهر میشد و از میوه انتری پیدا نبود انسال امید بارآوری از آن درخت نمیداشتند مت ۱۹:۲۱ و ظهور برك نشان نزدیکی فصل تابستان بود غزال ۱۳:۲ مت ۲۲:۲۴ لو ۲۹:۲۱ و ۳۰ و هرگاه ضرری بسدرخت انجیر میرسید بطوریکه میوه اش ریخته یا درختش معیوب میشد آنرا نشان درد و بلاهای هولناک میدانستند ار ۵:۱۷ و ۱۳:۸ یو ۷:۱ و ۱۲ حب ۱۷:۳ و انجیر بر سه قسم میباشد اولاً انجیر نوبر است که اواخر تیرماه میرسد و آن انجیری است که بسیار لذیذ و نیکو و لطیف میباشد ار ۲:۲۴ و هوشع نبی علاقات خدا یتعالی را با بنی اسرائیل بانجیر نوبر تشبیه فرموده میگوید پدران شمارا مثل نوبر انجیر در موسمش دیدم هو ۱۰:۹ و هرگاه انجیر بخد کمال برسد خود بخود به مجتد

مرتکب شود نسبت بهخدا یتعالی بسیار جسور بوده افترا بر او تعالی بسته است و دست اندازی بصفات و افعال مخصوصه او کرده و چون جان و روح شریعت موسوی بر ضد انتقام بوده بدناواسطه شهرهای بست برای ولی مقتول قرار داده شد ت ۱۹: و انجیل کلیّه از انتقام منع فرموده مت ۳۹:۵ امر بامرزش مینماید مت ۱۲:۶ و ۱۸:۱۸-۲۴ .
انجیل تریس . (یعنی برای پدرش) و آن شهری است که هیرودیس کبیر بنا نموده محض مبارکی آن را باسم پدر خود انشیاتر نامید و در راه اورشلیم و قیصریه واقع بود اع ۲۳:۳۱ و بعضی موقعش را در همواره که در نزد کفرسابا و بطرف شمال غربی اورشلیم چهل میل مسافت دارد دانسته اند اما ولسون و کاندلر گمان میبرند که در موقع قلعه راس العین در میانه لئده و قیصریه یعنی در سی و دو میل قیصریه و هشت میل بشمال شرقی یافا مانده واقع بوده است و خط عاهراه قدیمه رومانیان از اورشلیم بدینجا و از اینجا بقیصریه اتصال داشت و در نزدیکی آن چشمه بسیار خوش گواری میباشد و ولسون و کاندلر منکر قول دوّم اند که آنرا در نزد کفرسابا قرار میدهد.

انطیاس . و او یکی از شهدای کلیسای پرغامس مکا ۱۳:۲ و بر حسب تقلید اسقف آنجا بوده است.

حرکت درخت بزمین می افتند . لهذا ناحوم نبی انهدام نینوارا بانجیر تمام رسیده تشبیه نموده میفرماید «جميع قلعهايت بدرختان انجیر بانوبرها مشابه خواهد بود که چون تکائیده شود در دهان خورنده می افتد» نا ۳:۱۲ .

دوّمی را انجیر تابستانی گویند که در اواخر تیرماه ظاهر شده در مرداد شهریور بتدریج میرسد و در این اثنا آنها را جمع کرده در آفتاب گذارند و چون خوب خشک شود برای زمستان نگاه دارند.

سوم انجیر زمستانی است و آن بعضی از انجیرهایی میباشد که در فصل زمستان بر درخت مانده گاهی از اوقات تا فصل بهار هم میمانند و چون بعضی از انجیرها در آخر فصل پائیز و اوّل زمستان میرسند لهذا آنها را زمستانی گفته اند.

اما قصد از آیه که در مرقس ۱۳:۱۱ و ۲۱ مذکور است وقت جمع انجیر میباشد نه وقت ظهور ثمرش . و در بعضی اوقات قدری از ثمرات انجیر در آن وقتی که مسیح طالب آن بود میرسد و از حکایتی که در مر ۱۳:۱۱ و ۲۱ مذکور است معلوم میشود که مسیح از وجود میوه رسیده در شك بود و چون نزدیک شد جز برك هیچ چیز بر آن نیافت لهذا درخت را بواسطه عظیمی و بی ثمریش نفرین کرد زیرا که از رسیده و ترسیده بهیچوجه چیزی بر آن یافت نشد . و باید دانست که از قدیم الایام الی حال

عادت مردم بر این استمرار یافته است که انجیر را خشک کرده نگاه میدارند ۱ تو ۱۲:۴۰ چنانکه میگوید ابی حایل دوست قرص انجیر به حضور داود آورد سمو ۲۵:۱۸ و انجیر را در معالجات نیز استعمال مینمودند چنانکه اشعیای نبی دمل حزقیارا باقرص انجیر معالجه فرموده ویرا از مرك خلاصی بخشید ۲ پاد ۷:۲۰ اش ۲۱:۳۸ .

انجیل . لفظ یونانی و بمعنی مژده و بشارت میباشد لو ۱۰:۲ اع ۱۳:۱۳ روم ۱۰:۱۵ و قصد از بشارت بقدا و موت و قیام عیسی مسیح است که برای ما عاصیان بعمل آورده است و همین بشارت در مت ۱۳:۲۶ انجیل و در مت ۳۵:۹ بشارت ملکوت و در مر ۱:۱ انجیل عیسی مسیح و در روم ۱۰:۱۵ مژده سلامت و در اف ۱۵:۶ انجیل سلامتی و در اف ۱۳:۱ انجیل الخلاص و در اول تسلو ۹:۲ انجیل خدا و در اع ۲۰:۲۴ مژده نعمت خدا خوانده شده است و معجزات و وفات و قیام و صعود و تعلیم آن حضرت است باناجیل موسوم گردیده است زیرا که بهترین مژدها آنرا که باسان میتوان خبر داد حاوی میباشد . چهار انجیل قانونی داریم یعنی متی مرقس لوقا و یوحنا و نه اینکه کلیسای آنها را قبول کردند بلکه بزودی پذیرفتند و بدینواسطه چه دوست و چه دشمن بانها رجوع مینمایند و هیچ مصتّف منقّق و محصل زیرك دین مسیحی اظهار نکرده است بر اینکه انجیل دیگری

که باینها مقابله کند یافت میشود. وقتی کسی چهار انجيل را میخواند این مسئله بخوبی واضح میشود که انجيل یوحنا مثل آن سه انجيل دیگر نیست. انجيل متی، مرقس و لوقا هر کدام شرح مختصری از زندگانی و تعلیمات مرگ و قیام مسیح میدهند در صورتیکه انجيل یوحنا مختصری از اتفاقات مهم را که مربوط بزندگانی مسیح است نقل میکند ولی باضافه تعلیمات روحانی و اوامر او متعرض میشود که در سایرین توجیهی نشده و پیدا نمیشود. انجيل یوحنا مطلب الوهیت مسیح را بیش از سایرین متعرض شده و مقلومتی را که فریسیان نسبت بمسیح مینمودند یو ۱۶:۵ و آنچه را که مسیح در هفته آخرین قبل از صلیب شدنش فرموده (یو باب ۱۳-۱۷) و فقره احیای ایلماذرا (یو ۱۱) بتفصیل مذکور میدارد. لکن بعضی از امورات را مثل حکایت میلاد و صعود مسیح و عشاء ربانی و سایر عجایب و امثالی را که سایرین مذکور داشته اند او ترك نموده است. يك دقت کامل در انجيل یوحنا این مسئله را روشن میسازد که وقایعی که در انجيل ثلاثه دیگر نقل شده خوانندگان یوحنا قبلاً بان اطلاعی داشته اند. از این جهت معلوم است که انجيل یوحنا قدری عقبتر از انجيل دیگر نوشته شده. سابقاً علما در یافتند که بیشتر مطالب و مندرجات در انجيل متی، مرقس و لوقا يك نواخت است خیلی از قسمتهای این انجيل مشابه

نوشته شود برشته تحریر در آمده بودند و آنقدر فاصله بعد از قیام مسیح نداشتند از این جهت این مباحثات بر خد انجيل بی قدر و قیمت اند. ما را دلیل واضح و برهانی لایح است بر اینکه انجيل در قرن دوم معمول بوده من جمله یوستینس شهید است که آنها را در سال ۱۴۰ استعمال مینمود. اگر چه برخی نوشتجات بودند که مدعی صحت بوده عمر و اعمال مسیح در آنها مسطور بود از آن جمله انجيلی که ابوکریفا یعنی جعلی موسوم است و تا بحال باقی است ولی اینها حاوی اقسام غلطها و افسانهها میباشد از جمله دلایلی که بر صحت انجيل میباشد.

اولاً شهادات کاتبان قرن دوم و بعد از آن است. دوم اقتباساتی است که اجداد متقدمین از آنها نموده اند. سوم ترجمههای قدیمه مثل ایتالیائی و پشیتو است که بقرن دوم منسوب اند و در تمام نکات با همین انجيلی که در دست و فعلاً معمول است مطابق میباشد. در میان آنها انجيل یعقوب و انجيل یقودیموس و غیره میباشد که حالت والدین مسیح و عجائباتی را که در طفولیت خود بجا آورده و آنچه را که در جهنم مشاهده نموده محض خوشنودی و خوشحالی ساده عقلا و غیره که همواره به افسانهها و اخبار خوشنودند مینگارد و نقص این انجيل به خوبی واضح است زیرا که با روح و قصد منجی و مخلص ما ناموافق

میباشد لکن فائده که از آنها مترتب میشود این است که همچون پول قلب هستند که نقود خالص و رایج از آنها شناخته میشود.

اندرياس . (صاحب مروت) و او یکی از رسولان دوازده گانه یو ۴۰:۱ و پسر یونا و برادر شمعون پطرس و از اهل بیت میدای جلیل بود. پشته اش ماهی گیری و اول شاگرد یحیی تمیید دهنده بود پس از آن منجیرا متابعت نمود و چون او مسیح را متبعی یافت در حال بنزد برادر خود شمعون شده ویرا بنزد عیسی آورد و از آنوقت به بعد در ضمن شاگردان مسیح محبوب شده تا آخر با وی بود و در متی ۴:۸-۲۰ و مر ۱۳:۳ و یو ۱-۳۵:۱ و ۸:۶ و ۲۲:۱۲ در باره او مینویسد و تقلید بر آن است که او در سکیه و یونان و آسیای صغیر بانجيل موعظه نموده در اخائیه بر صلیب مخصوصی مصلوب شد و آن را صلیب مار اندرياس یعنی اندراوس مقدس میگفتند بدین شکل.

X

اندرونيكوس . (مرد مظفر) و او مسیحی رومانی و یکی از خویشان پولس است که با وی در زندان بود و پولس در نامه رومانیان ۷:۱۶ او را سلام میفرستد.

السان . پید ۲۶:۱ پید ۲۳:۲ و او اول و اعظم حیوانات میباشد و بر سایر حیوانات تسلط مخصوصی دارد پید ۲۶:۱-۲۸ و باید

دانست که مردم اولاً از يك خون و يك اصل بوده اند لیکن بعد از آن بطوایف عدیده منقسم شده هر يك از دیگری بواسطه قامت و هیت و رنگ چهره و زبان و دین تفاوت کلی دارد و هر يك از اینطوایف در هر جا که مشیت ازلی قرار گرفته است سکنی نموده اند. اما کیفیت و ماده خلقت انسان بدینطور است که حقتعالی او را از خاك زمین گرفته و برا در عدالت و تقدس شبیه خود آفرید (پید ۱: ۲۶) و شوق ادبی و روحانی و قوای عقلیه را در وی بوجود آورد.

و در لسان عبرانی لغات بسیار میباشد که افاده معنی انسان را مینماید و اصلاً هم برای همین وضع شده اند تا دلالت بر اصل و هیت و عناصر او بنماید او در باره آیه ۷ فصل ۲: پیدایش میگوید در بطنی وی روح حیات دمید مقصود نه آنستکه فی الحقیقه بواسطه دهان روح حیات را در وی دمید بلکه قصد از مضمون آیه آنستکه خداوند قوای عقلی و روحی بانفس زنده وی قربن فرمود ملاحظه در آدم. و چون خدا بتعالی انسان را در تقدس و عدالت بصورت خود آفرید شریعتی برای او قرار داده امر فرمود که نباید از آن تجاوز نماید لکن هواهای نفسانی و تجربیات شیطانی بر او دست یافته او را بمخالفت و تجاوز از شریعت اقدس الهی وا داشت و بدینواسطه غضب خداوندی بر او افروخته خوشبختی و فرح دائمی خود را گم کرد و لباس تقدس

و عدالت بنایاکی گناه آلوده گشته از خالق خود دور افتاد (چه نسبت خاك را با عالم باك) و بتدریج طبایع او بشرارت و شیطنت مایل گردید و نسلأ بعد نسل در اولاد و اعقاب او نیز سرایت نموده بدینواسطه همگی انسانها جز دو نفر سزاوار مرك گردیدند. تا چار انسان تا امروز در پی آن میباشد که شأن و طبیعت خود را ترقی داده بحالتی اعلا تر از حالت حالیه اش برسد و آن معلق بر این امر است که خداوند خدای خود را بتمامی دل و تمامی جان و تمام اندیشه دوست دارد و همسایه خود را نیز چون خود محافظت نماید. لکن چون انسان ضعیف و در تحت تجربیات بسیار واقع شده است بسا میشود که از این شریعت مقدس تجاوز بنماید زیرا اگر وی در بدو الامر از شریعت اقدس الهی تجاوز ننمودی هر آینه زشتی گناه را فهمیده بهیچ وجه من الوجوه مرتکب آن نگستی بلکه میتوان گفت که نفس شریعت ویرا از ارتکاب شرارت و شیطنت باز میداشت لهذا خداوند متعال فرزند یگانه خود عیسی مسیح را فرستاد تا بطنی نوع بشر را از گرداب معاصی نجات بخشد پس وی بدنیا آمده بر حسب شریعت اقدس الهی رفتار نموده و در تحت عقاب تجاوز آن واقع شده بدینواسطه ما را با خدا صلح داده و راه را برای هرعاصی تائبی آماده نمود که بدانواسطه بتخدا نزدیکی جسته بدان سعادت ابدی و فرح دائمی نایل گردد. و

این منجی بدین دنیا نیامد که فقط آمرزش گناهان را برای ما بطلبد بلکه بعد از صعود خود روح تسلی دهنده را نیز بما فرستاد تا همواره ما را تجدید نموده اقدام ما را در راه نجات محکم و ثابت گرداند و او خود همواره در حضور پدر ما را شفاعت میفرماید. پس باوجودیکه بطنی نوع بشر سعادت ابدی خود را گم کرده از شباهت خالق خود حرج شدند عمل خدا باز ایشان را برای نیل بانسعادت لایق و سزاوار نمود لکن در صورتیکه بعضی که شفیع واحدی در میانه



انطاکیه عصر حاضر

خدا و انسانست ایمان آوردند و فی الحقیقه توبه حقیقی نموده قلباً گناهان را مکروه دارند. و چون این بجا آورده شد ایشان نه تنها از زیر یوغ گناه آزاد میشوند بلکه بفیض مجانی غیر محدود پسران خدا خوانده شده وارثان خدا و مسیح محسوب میشوند. پس بطنی نوع بشر من البد و الی الختم در انطاکیه. (۱) اع ۱۹: ۱۱ شهری بود در شام که نیکاتور آن را در سال ۳۰۰ قبل از مسیح بنا کرد و بر رود اورانتس واقع میباشد. در زمان قبل در دولت و علم و تجارت یر سایر بلاد تفوق داشت بطوریکه یکی از سه شهر معظم مملکت روم محسوب میشد و بواسطه حسن موقع و

خوبی هوا معروف بود. درختان سرو بسیاری بر آن سایه افکن و نهرهای آب صاف و خوشگوار در آن جاری میگشت و معبد دفنی نیز در آنجا بود و پولس و برنابا در آنجا تعلیم میدادند. و شاگردان ابتدا در آنجا بمسیحان ملقب و معروف گشتند تا از سایر اهالی ممتاز باشند چنانکه در اع ۲۶:۱۱ و ۱ پط ۱۶:۴ مذکور است اما لفظ جلیلی و نامیرا نیز محض تحقیر بر ایشان استعمال میکردند. ملاحظه در مسیحی.

و از همین انطاکیه شروع بمملکت مسیح شد زیرا که شروع سفرهای پولس رسول از همین نقطه بود و مسقط الراس یوحنا یونانی ملقب به دهان طلائی نیز در اینجا بود. غالباً سلاطین و حکام یونان آنرا محاصره مینمودند چنانکه در یکی از محاصرات یکصد و هفده هزار از اهالی آن بقتل رسید. بلیه قحطی سه دفعه در این شهر پدید شد و دو دفعه آتش گرفت کثرت زلزله‌هایی که بساکین و عمارات این شهر وارد میشود آنرا از جلال و عظمت و ثروت قدیمی انداخته است.

(۲) اع ۱۴:۱۳ و ۲۱:۱۴ که آنرا انطاکیه پسیدیه میگفتند و بگمان اروندل و ملتون همان یالوباتش میباشد و پولس و برنابا در این شهر موعظه نموده بشدید ترین عذاب گرفتار شدند بحدیکه ناچار فرار نمودند و در قدیم الايام خیلی از شهرها را بانطاکیه مسمی می نمودند چنانکه در سوریه شانزده

شهر را باین اسم مسمی نمودند.

انطونیا. برجی میباشد که هیرودیس اعظم در شمال غربی هیکل اورشلیم بنیاد کرده آنرا باسم رفیق خود انطونیوس مسمی نمود و گمان میرند که همان قلعه ایست که در اع ۳۴:۲۱ مذکور است.

انگور. میوه ایست معروف که از درخت مو بعمل آید پید ۱۱:۴۹ و خشکید* آنرا مویز گویند سمو ۱۸:۲۵ و سمو ۱:۱۶ و اتو ۱۲:۴۰ زمین و آب و هوای فلسطین با ناک کمال موافقت را داشته و دارد و انگور آنجا از جمله میوه‌های نیک و مقبول است و البته بعضی جاهای آنجا نسبت بجاهای دیگر حاصل خیز تر و بهتر میباشد مثل عین جدی و وادی اشکول و وادی سوری چنانکه انگور های وادی سوری را انگور سوری گویند و آن بهترین انگورهای فلسطین میباشد و واضح است که انگور فلسطین مثل سایر اماکن باختلاف انواع است. و شیره* معروف را از همین انگور تحصیل میکنند و طریقه آن هم معروف است و بعضی بر آند که مقصود از عسل در بسیاری از جاهای کتاب مقدس همان شیره میباشد زیرا که مناسبت بسیار در میان دبش لفظ عبری و دبس لفظ عربی میباشد و تبدیل بین در عبرانی و عربی بر صاحبان اطلاع واضح است و اسرائیلیان چون داخل این زمین شدند خداوند ایشان را امر فرمود که تا سه سال میوه درختان را نخورند و سال چهارم وقف

وی رفته سبب تخفیف دلتنگی وی گشت چنانکه خود پولس نیز در اینخصوص در آیه سابق التذکر مینویسد و اظهار امتنان و شکر گذاری مینماید.

اوپوت. (مطهرهای آب) و آن یکی از منازل بنی اسرائیل است که در شرقی موآب واقع بود میباشد اعدا ۱۰:۲۱ و ۴۳:۳۳ و آن اول منزلی است که بعد از برافراشتن مار برنجین در آنجا وارد شدند و قبل از عتی عباریم میباشد.

اوجوم. اش ۲۴:۳۰ التی است که همچو دست انسانی دارای انگشتان میباشد و بدان کندم را از گاه پاك کنند.

اورکلدانیان. پید ۲۸:۱۱ و آن محل تولد ابراهیم خلیل بود. تا این اواخر و سنوات اخیر محل حقیقی عور نامعلوم بود. در اواسط قرن نوزدهم میلادی هنری راولینسن بزرگترین عالم علم معرفت الارض بوسیله خواندن خطوط میخی و تحصیل و تدقیق در کتیبه گنج نامه نزدیک همدان مسئله را حل کرد و بدین واسطه موفق شد که خطوط و کتیبه‌های نقطه‌ای را که عور در آن واقع شده بود بخواند و خرابهای شهر مذکور را که در بابل مغلی در ساحل غربی فرات در زیر شن پنهان شده بود پیدا نماید. این نقاط هر چند تا بعد از جنگ بین‌المللی یعنی بعد از ۱۹۲۲ حفاری نشده بود ولی از آنزمان تا کنون يك شهری عجیب و

خداوند باشد و در سال پنجم مآذوند که از میوه آنها بخورند لا ۲۳:۱۹ و می بایست میوه یا انگور را تماماً از ناک یا درخت نچینند بلکه قدری از آن را باقی گذارند تا فقرا و مساکین نیز بهره برند لا ۱۰:۱۹ ت ۲۱:۲۴ و هر کس را جایز بود که در باغ رفیق خود داخل شده بخورد و سیر شود لکن در بردن مآذون نبودند ت ۲۴:۲۳ و آنچه را در نساك و درخت برای فقرا میگذارند بقیه میگفتند ار ۹:۶ و ۹:۴۹ و این بقیه اشاره در مز شهرهای مخروبه بود. (ملاحظه در شراب).

انوش. (مرد) و اول زاده حیث بود پید ۲۴:۴ و ۶:۵ و ۷ و ۱۱-۹ و اتو ۱:۱ و لو ۳:۳۸.

انیسمی. (نافع) و او غلام فلیمون بود که پولس بخاطر او رساله به فلیمون را نوشت کو ۹:۴ چنان مینماید که انیسمی از آقای خود فلیمون گریخته بود و بعد از آن که بواسطه پولس در دین پاك مسیح داخل شد بوی مراجعت نمود فل ۱۵ و بر حسب تقلید چنان مینماید که بعد از آن در پیری به منصب امقوفی نایل گشت.

انیسپورس. (حامل منفعة) ۲ تیمو ۱: ۱۸-۱۶ و ۱۹:۴ و او مسیحی بود در افسس که با کمال گرمی و جهد برای آمودگی پولس خدمت مینمود ۲ تیمو ۱:۱۸ و چون پولس در روما محبوس شد انیسپورس بنزد

تماشائی حفّاری و کشف شده است. تاریخی که در آن کشف شده سلطنت پادشاهانی که در اوائل چهل و سه قرن قبل از میلاد حکومت داشته اند میرسد. این شهر پایتخت اشوریان بوده که ساله قبل از آنکه کلدانی ها دستی بر بابل اندازند مقتر حکمرانی بوده و دارای يك تمدن درخشان و قابل ذکری بوده اند. آنها رب النوع ماه را میپرستیده اند و يك برجی شبیه برج بابل که شرح آن در باب یازدهم سفر پیدایش وارد شده برای پرستش خود ساخته بودند. بنا بر بن ابرهیم يك شخص عشره و فنی که از وطنش برای زمین موعود مهاجرت کرد نبوده بلکه تبعه يك ملت متدنی بوده است.

اورشلیم. (شهر یا میراث سلامتی) و در مز ۲:۷۶ شلیم خوانده شده است و مصرین و علماء یهود بر آنند که شالیم همان سالیم است که در پید ۱۸:۱۴ مذکور میباشد لکن جرم و سایرین این قول را معتبر نمیدانند و یهودیان بر آنند که کوهی که ابراهیم پسر خود اسحاق را بر آن قربانی نمود در آن شهر است و آنرا بهوآ برآه نمید و در بوش ۲۸:۱۸ اورشلیم یسوسی خوانده شده است و در داو ۱۰:۱۹ و ۱۱:۱۱ یسوس و اول دفعه که اسم اورشلیم در کتاب مقدس ذکر گشته در کتاب یوشع ۱۰:۱۱ میباشد و سابق بر آن به اسمائیکه در ذیل نگاشته میشود معروف

بود یعنی شهر یهودا ۲ تو ۲۸:۲۵ و شهر خدا مز ۴:۷۶ و شهر پادشاه عظیم مز ۲:۴۸ و شهر مقدس نح ۱:۱۱ و اریئیل اش ۱:۲۹ و هدریانوس امپراطور آنرا ایلیا کپولینا نام نهاد و الان بقدر شریف و بیت المقدس معروف میباشد و جمیع طوایف آنرا شهر مقدس گویند.

موقعش در قرب قلّه سلسله کوههایی است که بحر متوسط و بحیره الموت را از یکدیگر جدا میکند و تخمیناً ۳۲ میل به بحر متوسط و ۱۸ میل به بحیره الموت مسافت دارد. عرض شمالیش نسبت بخط استواء ۳۱ درجه و ۴۱ دقیقه و ۳۵ نایه و طول شرقیش نسبت به (گرنوش) ۳۵ درجه و ۱۸ دقیقه و ۳۰ نایه میباشد و طول حصارهای آن از این فرار است حصار شمالی ۳۹۳۰ قدم. حصار شرقی ۲۷۵۴ قدم. حصار شهر تقریباً دو میل و خمس میل است و شخص میتواند که در ظرف یکساعت دوره حصار را طی کند و بنا بر قول یوسفوس محیط شهر در زمان او کمتر از چهار میل و حصار شهر نیز بر تپه او فل و صهیون احاطه داشت لکن فعلاً آن تپه ها از حصار خارج هستند و قسمتی از صهیون که خارج از شهر و حصار میباشد شخم شده است تا قول میکای نبی که در کتاب میکاه ۱۲:۳ ارمیای نبی وارد است که ۲۵۰۰ سال قبل نبوت فرمود و در فصل ۱۸:۲۶ از صحیفه آن جذب مکوب است کامل گردد که



منظره اورشلیم از طرف جنوب

(صهیون مثل کنت شخم کرده خواهد شد) و از اتحاد ایند و وادی النار بعمل می آید که به بحر الموت منند میشود و وادی ثانی در میان وادی هنوم و وادی قدرون تشکیل میابد که آنرا وادی بنیرفروشان گویند و علما جغرافیا در اینخصوص مباحثات بسیار نموده اند که آیا اینوادی از طرف شمال به باب الشام و یا از طرف مغرب به باب التحلیل منتهی میشود است یا نه و ما قول او را معتبر میدانیم. خلاصه اینوادی شهر را بدو قسمت مساوی تقاطع مینماید و قسمت شرفی را کوه موربا گویند که محل هیکل بود و قسمت غربی را کوه صهیون نامند که اولاً خانه داود و در آن اواخر قصر هیروفس بر آن بنا شده

اما خود شهر بر گردنه از زمین بنا شده است و در سه طرفش وادیهای زرف میباشد که شهر را از سایر بلاد جدا کرده است بدین تفصیل: که از مشرق وادی قدرون که آنرا وادی یهو شافط نیز گویند و از جنوب و مغرب وادی هنوم میباشد و این دو وادی از دو نقطه قرب المحلّی که در شمال شهر است شروع نموده بمسافت نصف میل بطرف جنوب شهر امتداد یافته یکدیگر اتصال میابند

اما کوه صهیون تخمیناً ۱۱۰ قدم از موریّا مرتفع میباشد و یوسفوس آنرا شهر فوقانی مینامد و اگر آن نیز به شهر تحتانی مسمی گشت اما بزیّتا بر طرف شمال موریّا و اوقل به جنوب آن واقع و کوههای اطراف اورشلیم فقط از يك طرف بشهر نزديك بودند چونكه تل سكوپس كه در گذرگاه وادی قدرون بطرف شمال شرقی واقع بود همان موضعی میباشد كه تیطس از آنجا در حين محاصره بشهر یهودیان داخل شد و به جنوب سكوپس و طرف شرقی شهر کوه زيتون واقع است و صاحب سه قله میباشد و قله اوسط را کوه صمود نامند و در طرف جنوب کوه زيتون جبل المصیبه واقع است كه محل بت پرستی سليمان بود و بدان واسطه بدین اسم معروف شده و در طرف جنوب کوه صهیون تل الموائمه واقع میباشد و آن جائی است كه گمان میرند یهودا با روشای كهسنة در خصوص تسلیم نمودن مسیح مصلحت بینی نمود و بر دامنه این تل مزرعه حقل الدّم میباشد كه گمان میرند بعد از صلیب شدن مسیح یهودا خود را در آنجا طناب گشید.

اما سكوپس تا كوه زيتون ۵۲۴۳ قدم مسافت دارد و از آنجا به جبل المصیبه ۴۷۳۱ و از آنجا به تل الموائمه ۳۷۷۲ قدم و از شهر تا كوه زيتون تخمیناً نصف ميل مسافت دارد و ارتفاع هر يك از سطح دریا بدین تفصیل است :

قدم بالاتر از بحر متوسط است

سكوپس	۲۷۱۵
كوه زيتون	۲۶۶۵
جبل المصیبه	۲۴۰۹
تل الموائمه	۲۵۵۲
موریّا	۲۴۴۰
صهیون	۲۵۵
قلعه جلبات یا جالوت	۲۵۸۱

و این بلندترین امكانه شهر میباشد.

نزول باران در این شهر از كوه لبنان كمتر و گاهی از اوقات در زمستان باندازه يكقدم برف می آید و چمنه و حوضهایخ می بندد لکن سطح ارضی بهیچوجه یخ نمی بندد و بسا میشود كه فصل زمستان بدون برف و یخ میگذرد و دكتر شپلن انگلیسی مقیاس درجه حرارت آنجا را از تشرین دوم سنه ۱۸۶۲ تا شباط ۱۸۷۲ بدین طور تعیین نموده است یعنی معتدل حرارت آنجا در ظرف اینست بدرجه فارنهایت ۶۲ درجه میباشد و كمترین درجه نقصان حرارت در ۲۰ كانون ۲ سنه ۱۸۶۴ ۲۵ درجه و نهایت ازدیاد آن در ۲۴ حزیران ۱۰۲ درجه و ۵ ثانیه میباشد ملاحظه در فلسطین.

اما چون محاصرات بسیار بر این شهر وارد آمد وضع آن بطوریکه در ایام مسیح و حواریانش بود در زیر خاک مانده است و تخمیناً ۲۰ الی ۸۰ قدم سطح ارضی حالیه مسافت دارد زیرا كه شهر مرقوم از

زمان یوشع تا تیطس ۱۷ دفعه محاصره شده و دو دفعه خراب گشته و دیوارهای آن فرود آمده لهذا اثری از شهر قدیم در بالای زمین باقی نمانده كوجهها و عمارات و ابنیه آن بالكل نا بود و مضمحل گردیده خلاصه در خصوص تعیین مواضع عمارات و ابنیه آن اختلاف بسیار است چون كه با وجود اكتشافات جدیده تحقیق مواضع بسیار مشکل است و طوایفی كه بی در پی بر اورشلیم تسلط داشته اند اینانند.

اول یوسیان . علما و دانشمندان در مسئله شالیم و اورشلیم اختلاف کرده اند بعضی مثل یوسفوس و اوسیبوس بر آنند كه شالیم و اورشلیم هر دو يك شهر بوده اند و دلیل بر این مطلب ۲:۷۶ و غیره میباشد و لفظ اورشلیم اولاً در ضمن شرح حدود یهودا و بن یامین مذکور است یعنی جائیکه یوسیان یوش ۱۶:۱۸ و ۲۸:۱۸ و یوسیان خوانده شده است یوش ۱۶:۱۸ و بعد از آنكه یوشع شهر را مسخر نمود باز یوسیان در آنجا ساكن شدند یوش ۶۳:۱۵ لکن چون یوشع جهان را بدروغ گفت قوم اسرائیل شهر را محاصره کرده آن را باتش سوختند داو ۸:۱ باوجود آن بعضی از جاهای شهر باز در دست یوسیان باقی ماند داو ۲۱:۱ چنانكه یوسفوس میگوید (كه محاصره بطول انجامید و شهر تحتانی مفتوح گردید چونكه شهر فوقانی منیع و محصون بود بدان واسطه

قوم اسرائیل بر آن دست نیافتند و در دست اهالی خودش ماند داو ۱۹:۱۰-۱۲ و چون داود براریكه شهر یاری استقلال یافت اورشلیم را شهر خود قرار داد و او و یوآب كه راس شجاعان لشكرش بود شهر یوسیان را متصرف شدند اتو ۱۱:۶ و بعد از آن قلمه صهیون و شهر داود مسمی گشت ۲:۵ سو ۷:۵ و اتو ۱۱:۷ بنا بر این اسم اورشلیم در عظمت و جلال ترقی نموده برتینوا و بابل و صور سرافراز گردیده.

۲) ملوك و داود شهر را ممتاز و محترم میداشت و آن را محصور نموده دیوار آنرا قلمه صهیون رسانید و تابوت عهد را از قریه یعاریم بخانه عوبید ادومی آورده از آنجا بشهر داود داخل نمود ۲ سو ۶:۱۶-۱۷ و بدین واسطه بهدایت الهی آنجا را شهر سیاسی و دینی قوم اسرائیل قرار داد تث ۱۲:۵-۲۱ و ایاد ۳۶:۱۱ زیرا كه خداوند بعد از آنكه خیمه یوسف را ترك نمود مز ۶۷:۷۸ و ۶۸ آنجا را منظور نظر قرار داده در آنجا جلال خود را ظاهر فرمود اشاره بر آنكه خداوند در میان قوم خود ساكن میباشد خلاصه شهر صهیون متفن داود و سایر ملوك گردیده.

اما شهر مذکور در ایام سليمان باعلی درجه عظمت و جلال ترقی نمود زیرا كه سليمان هیکل خدا و قصر سلطنتی را در آن بنا کرد و موضع هیکل جائی بود كه داود از

ارونه یبوسی خرید ۲ سمو ۲۰:۲۴ و در ۱ تو ۲۱:۲۲ و ۲۸ و ۲ تو ۱۱:۳ ارنان خوانده شده است و خود داود تهیه نیکوئی برای هیکل دیده آنچه که لازم بود فراهم آورد لکن بموافق اباد ۱۸:۸ و ۱۹ خداوند او را از بنای آن منع نمود زیرا که مرد جنگی و خون ریز بود و چون او در گذشت سلیمان عزم خود را بر بنای هیکل خدا جزم نمود و حیرام پادشاه صور چوب‌های سرو ازاد و بشایان بوی فرستاد و بعد از مدت هفت سال بانجام رسیده تقدیس گردید و مرکز عبادت حقیقی تمام جهان شد. (ملاحظه در هیکل) و سلیمان ملك قسر ملوکانه در اورشلیم بنیاد نهاد که در مدت سیزده سال بانجام رسید و خانه جنگل لبنان اباد ۷:۲۷ و قصری نیز برای دختر فرعون بساخت اباد ۸:۷ و حصار شهر را توسعه داده دیوارهای آنرا که داود ساخته بود بلند کرد بنا بر این اورشلیم در جلال و عظمت ترقی کرده صیت نیکوئی آن بکوش ملکه سبا رسید و اما چون او عزم تماشای آن کرد و در حوالی اورشلیم رسید و جلال و عظمت شهر را مشاهده نمود گفت همانا نصفش هم بمن اعلام نشده بود اباد ۷:۱۰ و ۲ تو ۱۰:۹ و ۱۲ و چون سلیمان سرای باقیرا بر دار فانی اختیار کرد و رجعام بر اریکه شهر یاری استقرار یافت مملکت سلیمان منقسم گردیده این مطلب سبب شد که اعدا و جانب مثل شیشق

و غیره از هر طرف بر اورشلیم هجوم آوردند. گویند بر عام که بر اسباط عشره سلطنت داشت بر رجعام خروج نموده شیشق با لشکر جرار بزمین یهودا تاختن کرده بر آن دست یافته خزاین بیت‌الله را که منجمه پانصد سیر طلا بود و مبلغ ۱۴۵۰۰۰ لیره انگلیسی ارزش داشت تصرف نمود. پس از مدتی آسا شهریار اورشلیم گردید و لشکر عظیمی فراهم آورده بمقابله زارح کوشی صف ارآئی نمود و از یهوه خدای خود استمداد خواسته ایشان را منهزم گردانیده تا جرار تعاقب نمود و دیتاری از ایشان باقی نگذاشت ۲ تو ۱۴:۹ و ظروف خانه خداوند را استرداد و مذبح را ثانیاً بنا نمود. ۲ تو ۸:۱۵ حصار جدیدی بر هیکل خدا افزود. لکن بعد از چندی آسا با بمشا پادشاه اسرائیل اعلان جنگ داده از پادشاه سوریّه استمداد جست و مبلغی از طلا و نقره هیکل خدا را برسم اجرت برای او فرستاد ۲ تو ۱۶:۱۰ و ۳۴.

پس از آن در زمان رواج بت پرستی یعنی هنگام داخل شدن خانواده یهو شافاط بخانواده آحاب اورشلیم از مدارج جلال بدرجات زوال نزول نمود. و چون یوآش بتخت سلطنت جلوس فرمود اورشلیم را تجدید کرده هیکل خدا را نیز مرمت نمود لکن چون خزائیل پادشاه ارام قصد اورشلیم نمود یوآش خزاین خود و خزاین بیت‌الله را بوی فرستاده ویرا از آمدن مانع شد ۲ تو ۲۴:۱۰ و ۱۳

و ۲۳ و ۲ اباد ۷:۱۲ و ۱۸. پس از آن در ایام امصیا قوم اسرائیل حصارهای اورشلیم را خراب کردند ۲ تو ۲۵:۲۳ لکن عزریّا آنها را دو باره تعمیر و مرمت نمود و پسرش یوآش نیز بر اثر پدر خود قدم زده بر استحکام حصار خصوصاً حصاری که به صهیون و موریّا و اوفل منتهی میشد بیفزود. و چون او در گذشت و آحاب بر سریر سلطنت نشیمن یافت و بت پرستی را شعار خود گردانید جلال اورشلیم رو بنقصان نهاد و بعد از او یعنی در ایام حزقیّا باز مرمت و تعمیر گشته بجلال اوّلین خود که در ایام سلیمان داشت نایل گردید ۲ تو ۳۲:۳۰ اش ۹:۲۲ و ۱۱ و چون منسی به سریر سلطنت بر آمد حصار ی گردا گرد شهر داود کشیده اوفل را نیز احاطه نمود ۲ تو ۳۳:۱۴ خلاصه حزقیّا در ازدیاد چشمه و کاریزهای شهر کوشید و منسی نیز بر حصانت و استحکام حصار بیفزود بنا بر این شهر اورشلیم بطوری محصور و محکم گردید که نفش فتح آن جز بصفحه خیال دست نمیداد نیا ۱۱:۴ لکن باوجود این حصانت و استحکام اهالی شهر بپادشاه بابل یعنی نبوکدنصر بشدگی می نمودند و پس از چندی که خواستند سر از اطاعت وی باز ییچند او عساكر خود را حرکت داده شهر را محاصره کرده مفتوح نمود و جمیع خزاین بیت الله و خزاین پادشاه را غارت کرده رو سا و اغنیا و صنعت گران را که عدد

(۳) عزرا و ملوک بطالسه. و چون کورش فارسی بتخت سلطنت بابل بر آمد امر فرمود که اسرای قوم یهود بشهر خود برگشتند و بیت الله را بنا کرده در شهر مکن گرفتند و بعد از چندی در ایام نحیا که از جانب پادشاه ایران در اورشلیم حکومت داشت علی رغم سبب طوبیا حصارهای شهر را بنا نمودند نح ۴:۷ و ۲۲ و ۱۶:۱ و تفصیل سوری که در ایام نحیا کشیده شد در فصل ۳ صحیفه خود او مسطور

نمود و در سنه ۳۶۶ قبل از مسیح یوحنا نان برادر خود یسوع را بقتل رسانید زیرا که بر وی حسد میبرد. در این اثنا با کوسس والی فارس باورشلیم در آمده قرار بر این گذارد که در مدت حیات یوحنا نان هر قدر گوسفند در شهر یا در هیکل کشته شود راسی پنجاه درهم جزیه بدهند و یا دوع و منسی پسران یوحنا نان یا هم رئیس کهنه شدند. و چون یوحنا نان در گذشت منسی خود را بسامریان ملحق ساخته در هیکلی که ایشان بر کوه گریزیم بنا کرده بودند رئیس کهنه شد. (ملاحظه در سامریان).

یوسفوس مورخ مینویسد که اسکندر ذوالقرنین در ۳۳۲ قبل از مسیح باورشلیم در آمده کهنه باستقبال وی شافته نبوتی را که در صحیفه دانیال پیغمبر در باره غلبه یونانیان بر فرس مکتوب بود برای او خواندند و بدان واسطه بطایای ملوکانه نایل گشته من جمله مالیات سالهای هفتم ایشان را که سال یوبیل میگفتند معاف نمود.

و در سال ۳۲۰ قبل از مسیح بطلمیوس سوتیر لشکری فراهم کرده بقصد اورشلیم روان گشت و بعد از آنکه خبر متواتر شد و یهودیان از این آگاهی یافتند وی اورشلیم را در روز سبت محاصره نمود و چون یهود از محاربه نمودن در روز سبت امتناع داشتند وی شهر را مفتوح ساخته جمعی از اهالی شهر اسیر نموده با فریقا برد و در سال ۳۰۰

است. خلاصه دیوار مرقوم از هر که سلوام که در شمالی شهر واقع بود تا بسر اوقل منتهی شد و در نزدیکی باب الخیل که دروازه شرقی هیکل باشد برجی بنا شده بود و خانه کاهنان نیز در نزدیکی باب الخیل و داخل حصار بود بعضی بر آنند که دروازه دیگری در طرف شرقی شهر بود که آن را باب الماء میگفتند و محکمترین دیوارهای شمالی هیکل البیرا بود که بعد از ایام نحیما بارس خوانده شد و برج خنثیل در شمال و برج میا بطرف جنوب شهر واقع بود که موضع آنها هنوز محقق نگشته است. و حصار فوقانی رو بسفرب و صاحب دو دروازه بود که یکرا باب الوسط و دیگر را باب الوادی میگفتند که در طرف شرقی باب الخیل حالیه واقع بود و عزیزی پادشاه در آنجا برجی بنا نموده بود اما باب الراویه در قسمت شمالی بود و احتمال میرود باب القدیم و باب افرائیم باشد و موضع آن محقق نگشته و در قسمت فوقانی شهر رو بروی وادی هنتوم باب التزیل بود که دکتر فردریک بلس در سنه ۱۸۹۴ آن را پیدا کرد و نیز صندوقی که در سنک تراشیده شده بود و مسافت طولی از حصار جنوبی شهر را کشف نمود. و دروازه باب العین در اول محاصره بود که وادی شیر فروشان را تقاطع مینمود لکن موضع باب الفخار الی الان هم تعیین نیافته است. خلاصه شهر مرقوم در زمان دولت فرس ترقی

که کسی بخلاف قانون در هیکل ایشان داخل نشود و خود در سال ۱۸۷ قبل از مسیح بدرود جهان گفت. از آن پس در زمان سلطنت انطیوخس ابی فائوس ستمکار شهر اورشلیم محل اضطراب و وجود فرقه های مختلفه شده اعتقادات و رسوم ناپاک یونانیان در آن داخل گردید و شهر مقلس را اهانت نموده در هیکل خدا بت پرستی کردند و یهودیانی را که از بلیه قتل رسته بودند بانواع عقوبات و مصائب گرفتار ساختند امکابیان ۱۳:۱

۲ امکابیان ۹:۴ و ۱۲:۱ و ۱۱:۱ و ۷:۲. بالاخره در سال ۱۶۵ قبل از مسیح یهودای مکابیوس لشکر عظیمی از یهودیان سوق داده لیسایسرا که از جانب انطیوخس بر اورشلیم حکومت داشت منهزم ساخت و یهودیان باورشلیم معاودت نمودند و یهودا در ۱۶۱ قبل از مسیح جهان را بدرود گفت و اورشلیم مفتوش گردید. بعد از چندی یعنی در سال ۱۳۵ قبل از مسیح یوحنا هرکانوس ظهور نمود و در زمان او پادشاه سوریته بر اورشلیم حمله آورده از هفت طرف آنرا محاصره نمود و یکصد برج که هر یک صاحب سه طبقه بودند در اطرافش بنا کرد و زیر دیوار شهر را تقب زد در این اثنا صلح واقع شده محاصره موقوف گردید و یهودیان دیوارهای شهر را مرمت کردند و بعد از موت یوحنا هرکانوس فریسیان و عادوقیان با حکام شهر بهم بر آمده بقدر پنجاه هزار

قبل از مسیح سیمون عادل که یکی از شجاعان و در میان یهود محبوب القلوب بود رئیس کهنه شد و ساحت هیکل را وسعت داده دریاچه را بمسی بیاندود و حصارهای شهر را استوار کرده بسیاری را برای خدمات هیکل گماشت و بطلمیوس فیلا دیفوس نیز عطایای بسیار و گران بها به هیکل فرستاده و او همان است که بانی ترجمه هفتاد گردید و در روزهای او ترجمه مرقوم در شهر اسکندریه انجام پذیرفت.

چندی بعد از آن بطلمیوس فیلو باتور باورشلیم آمده قصد آن کرد که در هیکل قربانی گذراند و سیمون رئیس کهنه ویرا منع نموده مقارن این حال ترس شدیدی بر بطلمیوس مستولی گشته بزمین افتاد و فالج گردید و از آن به بعد یهود را سخت دشمن میداشت.

و در سال ۲۰۳ قبل از مسیح انطیوخس کبیر بر اورشلیم تاخت آورده آنرا مفتوح ساخت لکن در سال ۱۹۹ قبل از مسیح سکوباس نامی که یکی از روسای لشکر اسکندر بود شهر را از تصرف انطیوخس بدر برد. و چون مدت یکسال بر این بر آمد یهودیان دروازه های شهر را برای انطیوخس گشادند و او بشهر در آمده شهر را مجدداً متصرف گشت و مصالح و نقود بسیار به یهودیان بخشید که هیکل را مرمت کردند و مالیات ایشان را تخفیف داد و امر کرد

نفر از اهالی شهر تلف گشتند.

و پومپئوس رومانی در سال ۶۳ قبل از مسیح شهر را بتصرف در آورد لکن خزاین هیکل را بجای خود گذاشت بعکس کراسس که وی در سال ۵۴ قبل از مسیح شهر را بتصرف در آورده خزاین بیت الله را که تخمیناً بدو ملیون لیره انگلیسی میرسید بغارت برد پس از آن پارتیان به پیشوائی اتکونس در سال ۴۰ قبل از مسیح شهر را بتصرف در آوردند و يك سال بعد از آن هیرودیس لشکر عظیمی از رومانیان فراهم کرده حصارهای خارج و شهر تحتانی را در ظرف شصت روز بتصرف در آورد و بعد از پنج ماه دیگر قلعه و هیکل را مفتوح ساخت و هیرودیس اعظم ملقب گردید و رومانیان ویرا پادشاهی نصب نمودند بنا بر این شروع به تعمیر و تحسین شهر نموده هیکل را مجدداً بساخت و در مدت حکومت خود ۶۴ سال به تعمیر و نظافت شهر و هیکل مشغول بود تا اینکه اورشلیم قدری بجلال و عظمت سابق خود نایل گشت.

(۴) حالت اورشلیم در عهد جدید.

شهر مسطور در ایام خداوند ما عیسی مسیح در نهایت عظمت و جلال بود زیرا که هیرودیس کبیر آن را تعمیر و مرمت نموده خود نیز چندی نبود که فوت کرده بود. تفصیل این مقال آنکه چون از ولادت مبارک خداوند و منجی ما عیسی مسیح چندی بگذشت

هیرودیس اعظم وفات نمود و اورشلیم و قصر پادشاهی و هیکل خدا و قلعه انطونیا که بر برج بارس بنا شده بود در نهایت عظمت و غایت جلال باقی ماند و نیز برجهای سه کانه یعنی هیکس و فاسلیس و مزیمه و جسر هیرودیس که در میانه شهر فوقانی بود و بعضی از آثار قمر سلیمان بحالت خود باقی بود و از زمان هیرودیس اعظم تا زمان هیرودیس آگریپاس تجدیدی در شهر واقع نند جز اینکه پیلطس قنات تازه برای شهر احداث کرد و بعد از موت آگریپاس یهودیه بدست رومانیان افتاده حکام بیرحم و جفا جو در آن حکمرانی مینمودند و بهیچوجه من الوجوه در پی نیکی شهر نبودند بدینواسطه شکایت و عصیان و همههمه در میان قوم پدید آمد در این اثنا و سپاسیانس و پسرش تیطس عزم کردند که با یهودیه جنگیده این فتنه را خاموش کنند. بنابراین اورشلیم را محاصره کرد بالجمله در صفحات تواریخ دنیا هیچ قومی مثل یهود متمکن و بدبخت نبوده اند خصوصاً در آن محاصره که در سال ۷۰ میلادی اتفاق افتاده تخمیناً ده ملیون از ایشان بقتل رسیدند و بعد از آنکه مدت سه سال از اینمقدمه گذشت انقلاب شدیدی بر قوم یهود عارض شد بطوریکه ایشان را یارای داخل شدن بشهر خودشان نبود تا زمان سلطنت قیصره مسیحیه.

(۵) اورشلیم در زمان قیصره رومانی و

صحن حرم مقدس و در وسط گنبد صخره



میچی.

بعد از انقلابیکه در زمان وسپانیاس و تیطس شد رومیان شهری در محل اورشلیم بنا کرده آنرا ایلبا گیتولینا نامیدند و هیکل زوسرا نیز در هیکل خدای حی بنا نمودند لکن قسطنطین باز آنرا اورشلیم نامید و مادر خود هیلانه امپراطوره معین فرمود که مواضع حوادث مهمه را برای مسیحیان کشف نموده امر نماید که گنیه ها برای یادگاری او بنا کنند.

اما در زمان سلطنت یولیان مرتد بعضی از قوم یهود فراهم شده خواستند که هیکل را ثانیاً بنا کنند لکن زلزله و خوارق عادات بسیاری واقع شده ایشان را از کار باز داشت. بعضی را گمان چنان است که اینمطلب مخصوصاً از جانب خدا واقع شد تا ایشان را از انجام اینعمل باز دارد زیرا که قصد آنها در بنای هیکل این بود که قول مسیح را تکذیب نمایند. و امیانس مرسلینس که یکی از فیلسوفان و مورخ یولیانسی بود در خصوص بنای هیکل بدینطور می نویسد «در وقتیکه پیوس و والی شهر با کمال شوق و نهایت شغف در اتمام بنای هیکل ساعی بودند ناگاه زبانه های آتش مکرراً از میان بنیاد بطور وافر بیرون آمد به حیثیتی که عمله جات را یارای نزدیک شدن نبود و بتدریج آتش بالاگرفت تا مباشرین و عمله انکار را کلیه ترك نموده فرار کردند» و یوحنا

دهن طلائی نیز مینویسد که معاصرین او شهادت دادند بر آنیکه بنای هیکل برای وسایط فوق در عهد تعویق افتاد و در سال ۵۲۹ میلادی یوستینیان کنیسه باسم مریم دو- شیزه بنا نمود که بعضی گمان می برند همان مسجد الاقصی میباشد. و در سال ۶۱۴ میلادی کسرای نانی لشکری از فارس ساز داده اورشلیم را مفتوح ساخت و هزاران هزار رهبانان را بکشت و کنایس ایشان را خراب کرد.

(۶). اورشلیم در ایام صلیبیین و دولت عثمانیه.

و چون در سال ۶۳۷ میلادی شهر اورشلیم بتصرف عمر ابن الخطّاب در آمد وی مسیحیان را خوانده ایشان را با اجرای مراسم عبادت خودشان ترغیب نمود. پس از آن در سال ۱۸۷ میلادی سلطان صلاح الدین ایوبی که از صلیبیین بود آنرا از تصرف ایشان بدر برد. بعد از آن اسلامیان سه دفعه بر صلیبیین دست یافته شهر را بتصرف در آوردند تا بالاخره در سنه ۱۵۱۷ میلادی بتصرف دولت عثمانی در آمد و در تحت تسلط ترکان بود تا سنه ۱۹۱۷ در منت جنگ عمومی که قشون انگلیسی بفرماندهی ژنرال النبی در دسامبر همین سنه شهر را مفتوح و مسخر ساختند. بعد از جنگ این شهر پایتخت فلسطین گردید که در تحت قیمومیت انگلیس دولت جدیدی گردید. اما اورشلیم حالیه بموافق نبوت ارمیای

نبی ۱۸:۳۰ بر توده و کومه های شهر سابق بنا شده است لهذا مباحثات بسیار در خصوص تعیین مواضع آن حادث گشته و بر حسب تمیّنات تازه و اکتشافات جدید دیوار هیکل قدیم فعلاً بمسافت ۸۰ قدم در زیر حرم شریف بر پا میاشد و سنک بزرگرا در آن زیر یافته اند که رمومات فنیقه بر آن منقوش بوده است. و اگرچه یوسفوس مورخ نیز توصیف و تعریف زمان کاملیت و آبادی شهر را نموده است لکن بدون اجرای اکتشافات کامله صحت و مقم آن برای ما دست نخواهد داد.

اما در خصوص دیوار اول علما و دانشمندان اتفاق نموده اند که دیوار مرقوم از برج هیکس که در طرف غربی شهر بوده است شروع نموده و بطرف جنوب سرازیر شده ملوامرا احاطه مینمود و از آنجا بزایوه جنوب شرقی هیکل امتداد می یافت و قصر هیرودیس مذکور فوق و اکستنس و جسرکه وادی پشیرفروشان را قطع مینمود و دیوارهای که از حیاط هیکل بجانب غربی وادی مسطور برای محافظت طرف فوقانی شهر مستند بود همگی در دیوار شمالی بود. اما در باره دیوار دوم در میان علما و دانشمندان اختلاف بسیار است بعضی گمان چنان است که در طرف شرقی کنیسه قبر مسیح بوده است و ایشان مستند بطایفه میباشند که موضع جلجته و قبر تقلید را محافظت مینماید. دیگران گمان می برند که

دیوار دوم در غربی کنیسه قبر مقنس بوده است و قول اول را بدلائل چند ترجیح میتوان داد: اولاً بودن دیوار در طرف شرقی کنیسه نقصان مساحت شهر است ثانیاً طرف شرقی کنیسه برای دیوار بهیچوجه مناسب نداشت زیرا که مانع اجرای قواعد حریبه میشد و نیز از طرف اسفل محل هجوم دشمنان میگردد و ممکن نیست که چنین قومیکه در آنوقت بر کمای قواعد حرب مسلط بودند مرتکب چنین خطای فاحشی گردند ثالثاً اینکه بهیچوجه اثر دیوار در طرف شرقی کنیسه یافت نشده است باوجودیکه اکثر مباحثات و اکتشافات در آنجا بوقوع پیوسته است و در خصوص دیوار سوم نیز اختلاف کرده اند بعضی بر آنند که بطرف شمالی محلی که قبر پادشاهان در آنجا میباشند مستند بوده است دیگران بر اینکه در موضع دیوار شمالی حالیه بوده است. خلاصه عدم تعیین مواضع دیوارها امر غربی نیست زیرا شهر مرقوم ۲۷ دفعه محاصره و ۱۷ دفعه مفتوح و مکرراً منهدم و پایمال گردیده و دیوارهای حالیه را سلیمان شاه در ۱۵۴۳ میلادی بنا کرد و رمومی را که بست در خصوص اورشلیم مذکور میدارد از قرار تفصیل است:

(۱) هیکل. بسیاری از علما و دانشمندان اتفاق کرده اند که حرم شریف موضع هیکل بوده و سنک بزرگی که بمسافت هشتاد قدم در زیر زمین در زایوه جنوب شرقی حیاط

یوسفوس در تعریف حصار آنجا مبالغه نکرده است چنانکه میگوید «اگر شخصی در آن محل رفته بر بالای حصار می ایستاد و اراده نکریشن بقسمت پائین انوادی میداشت از غایت ارتفاع حصار و ژرفی وادی غالباً بدو آرم مبتلا میشد»

(۷) شهر تازه حالیه. بدانکه شهر حالیه بر خرابه های شهر مقدس قدیم بنیاد گشته و باوجودیکه مثل قدیم چیزی از ابنیه و حصارها و برجها و جسرهای مخصوصه شهر داود و سلیمان و حزقیاء و نحیمیا و عزرا و مکابیان باقی نمانده است باز تقریباً بمسافت ۱۰۰ قدم اطراف و سر دیوارهای هیکل را خاک فرا گرفته و تحقیق آن از روی یقین قطعی معلوم نمیشود لکن میتوان گفت که ابنیه و عمارات و کوچه ها و برجهای حالیه دخلی بهزار سال قبل ندارد زیرا که آنها کلیه در زیر خاک مدفون است و مواضع معینه آن از قرار تفصیل است : اولاً کوه زیتون است در مشرق که آن را کوه طور نیز گویند پس از آن برکه اسرائیل است که بعضی آن را برکه بیت حسدا دانسته اند و از جسر وادی قدرون عبور کرده بوادی یهوشافاط میرسیم که در آنجا کنیسه مریم دوشیزه بنا شده است و در جوار آن مغاره جهاد و پستان جتسیمانی واقع میباشد و در این باغ درختان زیتون چندی برپاست که بسیار کهن اند بحدیکه بعضی گمان میرند که از زمان مسیح مانده

حرم یافته اند سنک بنوه هیکلی است که سلیمان ساخت و زاویه جنوب غربی محلی میباشد که هیروودیس بر هیکل اضافه نمود و گنشته از اینها در زیر حرم شریف قناتها و دهلیزها و برکه های میباشد که بعضی را برای آوردن آب و بعضی را برای ازاله کثافات هیکل قرار داده اند.

(۲) صهیون و وادی پشیرفروشان. اما صهیون تل یهن و مرتفعی است که طرف جنوبیش ۴۰۰ قدم بر وادی هتوم ارتفاع دارد طولش ۲۴ قدم می باشد که باب الخیل منتهی میشود و عرضش تا وادی پشیرفروشان ۱۶۰۰ قدم است و دیوار شهر اوکی بر کنار شمالی صهیون و مساحت راس تپه صهیون نصف مساحت اورشلیم قدیم بوده است و بیشتر از دوپست قدم از کوه زیتون پست تر نمیشاند. و وادی پشیرفروشان از رشته اتصال وادی قدرون و هتوم شروع نموده بطرف شمال امتداد میابد لهذا از طرفی در میانه صهیون و از طرف دیگر در میانه اوکل و مودیا فاصله شده است لکن بعضی گمان چنان است که وادی پشیرفروشان به باب الخیل میرسید و دیگران بر آنند که به باب الشام منتهی میشد و عمق اینوادی رو بروی زاویه جنوب غربی هیکل تخمیناً ۹۰ قدم از سطح ارض حالیه پائین تر بوده بنابراین ارتفاع حصار شهر در این محل در زمان هیروودیس به ۲۰۰ قدم میرسید و از این جهة میتوان گفت که

است لکن باید دانست که اینمطلب از لباس صحت عاری است زیرا که تیطس و هدریانس تمام درخت هائیرا که در اطراف اورشلیم بود قطع نمودند ملاحظه جتسیمانی و باغ مرقوم را سه راهست که بکوه زیتون میرود ملاحظه در کوه زیتون اما منظر اورشلیم از کوه بسیار خوش نما و باروح است و هرگاه شخصی از راه طرف جنوب کوه مرقوم رهسپار شود در ظرف سه ساعت به پست عنیا یا العازریه میرسد و وادی که در جنوب کوه زیتون واقع است مقبره انبیای بنی اسرائیل میباشد و جتسیمانی را راه دیگری است که قبر ابسالوم طنطور فرعون در کنار آن واقع است (ملاحظه در ابسالوم) و پس از آن قبر یهوشافاط و هرم زکریا میباشد و بالاتر از آن مقبره ها قبرستان یهود است و بر جنوب هرم زکریا کفرسلوان واقع میباشد و قسم جنوبی کوه زیتون را جبل المعصیه گویند و در طرف جنوب کفرسلوان برکه سلوان واقع میباشد که آبش از برکه ام الدرج جاریست و در رشته اتصال اینوادی بوادی هتوم جاه ایوب واقع است که احتمال میرود همان عین روجل باشد یوش ۷:۱۵ و ایاد ۹:۱ وادی هتوم یا وادی الدبابة بوادی یهوشافاط متصل میشود و بر جنوب آن کوه دیر ابوطور است که آن را تل الموامره گویند و حقل الدم یا حقل الفخاری بر حسب تقلید

بر سر این کوه بوده است مت ۷:۲۷ و ۸ و در پهلوی تل مرقوم قبرهای سنگی یافت میشود و در دامنه آن وادی هتوم یا توفت یا تفته است ۲ پاد ۱۰:۲۳ اش ۳۳:۳۰ از ۳۱:۷ و ۱۱:۱۹ و در طرف شمال این وادی قبرستان یهود و مسیحیان میباشد که در قدیم الایام داخل حصار بوده لکن فعلاً خارج از آن است زیرا که حصار حالیه بر قسمت شمالی صهیون احاطه دارد و باقی صهیون بموافق نبوت حضرت ارمیا ۱۸:۲۶ و می ۳:۱۲ زراعت شده است و قنات قدیمی باب صهیون جاری شده از آنجا باب الزبل میرود و رو بروی کوه صهیون در گذرگاه وادی هتوم خانه ها و حصار شهر برکه السلطان واقع است که طولش ۱۷۴ ذرع و عرض ۷۳ ذرع میباشد و ۴۰۳۵ قدم عمق دارد و یکطرفش از کثرت خرابی پر شده است و بعضی آنرا برکه سفلی دانسته اند اش ۲۲:۰۹ و بشمال این برکه قناتی است که از برکه های سلیمان جاری شده بشهر می آید پس از آن دیر رومانیان و مریضخانه برای ابرسان بنا شده است و بعد از اینها برکه ماملا میباشد که ۲۹۱ قدم طول و ۱۹۲ قدم عرض و ۱۹ قدم عمق دارد و احتمال کلی میرود که همان برکه علیا اش ۳:۷ پاد ۱۷:۱۸ یا چشمه حیاتی باشد که یوسفوس در خصوص آن مینویسد و تمامی این چشمه بجنوب راهی واقع است که فیما بین یافا و

قدس شریف میباید و ابنیه و عمارات روس در طرف شمال راه مرقوم و باب الشام به حصار شمالی شهر او بروی مناره ارمیا واقع است و احتمال کثی می رود که موضع مشهور به جمجمه در نزدیکی همین مکان بوده و قبور پادشاهان بشمال مناره مرقوم و تل سگوپس که رسته از کوه زیتون است بشمال غربی آن واقع میباشد اما قدس شریف بر قسمت شمالی صهیون و مودیا و اگر و یزیتا بنا شده است و قسمت جنوبی صهیون و اوکل فعلاً خارج از حصارهای حالیه میباشد و شوارع عامه این شهر را بچهار قسمت منقسم نموده است و هر قسمتی نسبت بدیانتی که در آن یافت میشود باسی مسمی گردیده است، چنانکه قسمت شمال شرقی را که از همه بزرگتر است کوچه مسلمان و شمال غربی را کوچه نصاری و قسمت جنوب شرقی را کوچه یهودیان گویند و خود قدس را حصار مرتعی احاطه نموده است که آن را سلیمان شاه در قرن شانزدهم بنا نمود و تخمیناً ۳۸ قدم و نیم ارتفاع دارد و صاحب ۳۴ برج و ۱۷ دروازه میباشد و محل خالی در شهر کمتر یافت میشود و سایر کوچه های شهر تنگ و کج و پیچیده بنون سنگ فرش بنا شده است و کلیه کثیف و ناپاک میباشد علی الخصوص در روزهای باران که بصورت از آنها عبور میتوان کرد و دروازه های آن از این قرار است باب الخلیل باب الشام باب هیرودیسی

که مدت ۲۵ سال مسدود بود لکن در بعضی اوقات گشاده میشود و باب استیفانس و باب الجمیل و باب المقاربه و باب صهیون علاوه بر اینها دروازه های مسدوده نیز هست من جمله باب المثلث و باب المزدوج و غیره و چون شهر مرقوم را چشمه نیست لهذا اهالی آن آب باران را در آب انبارها و اصلها و برکه ها جمع نموده بتدریج بمصرف میرسانند.

اما خانه و عمارات شهر غالباً از سنگ و کلبه دو یا سه طبقه میباشد و بواسطه قلت چوب سقف های آنها غالباً از سنگ و اکثر بامهای آنها پهن و مسطح و بعضی نیز گنبد مانند میباشد پنجره های ایشان بهیچوجه بطرف کوچه باز نمیشود و ابنیه مشهوره این شهر گنبد سنگی و مسجد الاقصی و تخت سلیمان است که همگی در ساحت حرم شریف بنا شده است و بعد از اینها کتیبه قبر مقدس و دیر قبطی و دیر حبشی و مارستان و سه دیر دیگر و کنایس چندی نیز در کوچه نصرانیان میباشد و در کوچه یهودیان دو کتیبه و سه مریضخانه هست پس از آن برج داود و غیره میباشد.

اما حرم شریف و طول حصارهای از این قرار است: آن حصار شمالی ۱۰۴۲ قدم حصار شرقی ۱۵۳۰ قدم حصار جنوبی ۹۲۲ قدم حصار غربی ۱۶۰۱ قدم و محیط حرم ۵۰۹۵ قدم است که تخمیناً یکمیل میباشد و نزدیک وسط حرم محل مرتفعی است که اولاً

موضع هیکل قدیم سلیمان و پس از آن موضع هیکل زرو بابل و بعد محل هیکل هیرودیسی بوده است که در ایام مسیح بنا شد و رومیان در ۷۰ میلادی منهدمش نمودند و در زمان سلطنت هدریانس هیکلی برای زوس در اینموضع و محرابی برای زهره در موضع قبر مقدس بنا نمودند و قبه الصخره که از نیکوترین و زیباترین بنا ها و ثانی مساجد اسلام است در موضع هیکل مشن الشکل بنا شده است و طول هر طرفی ۶۷ قدم میباشد و از طرف بیرون باسفال و مرمر پوشیده شده بر زیر آنها کتیبه ها نوشته اند و بر لبه آن ابیات قرآنی با خطوط جلی مکتوب است و خود قبه یا گنبد ۱۷۰ قدم ارتفاع دارد و بر چهار پایه بزرگ و ۱۲۰ ستون قرنسی بنا شده آن را چهار در است که بشمال و جنوب و مشرق و مغرب نگاه میگند و طول خود صخره که این بنا بر بالای آن میباشد ۵۷ قدم و عرضش ۴۳ قدم است و بقدر شش قدم از سنگ فرش ارتفاع یافته اطرافش تجبرهای آهنین کشیده شده است گویند این سنگ همان موضعی است که خدا یتعالی حضرت خلیل را فرمود که فرزند دلبد خود اسحاق را بر داشته بزمین موریا رفته بر آن قربانی کند و نیز گویند که محل قریب قربانیهای ملکی صادق و موضع تابوت عهد و اسم اعظمی که مسیح خوانده بواسطه آن عجائب را بعمل میآورد بر همین سنگ منقوش بوده است و بسیاری آن را مرکز زمین میدانند چنانکه

اهالی اسلام نیز همین عقیده را در خصوص مکه دارند. ولسن که یکی از دانشمندان انگلیس است یکی از طرفهای حصار حرم شریف را کنده ۲۱ طبقه از سنگهایی یافت که طول هر طبقه ۳-۴ قدم و هشت ثانیه بود و اینحصار عظیم قدری بطرف انسی مایل میباشد و در زیر قسمت جنوبی حیاط حرم شریف کنه ها و در زیر سنگ مسطور فوق اصلهای عظیمه یافت میشود. من جمله ۴۳ اصل است که در سنگ نرم منقود و عمقش ۲۰-۳۰ قدم میباشد که هر يك ده تا دوازده ملیون من آب میگیرند که جمله اینها کفایت آب سالیانه شهر را میکرده است من جمله اصلی است که دو ملیون من آب می گیرد و آن را دریاچه بزرگ گویند و آب های اینها بعضی در زمستان جمع میشد و بعضی از قناتها و برکه هایی که بمسافت ۱۳ میل بقدس مانده در جنوب بیت لحم واقع میباشد می آمده است و آنچه که از این اصلها سر ریز کرده زیادی می بوده در قنات سنگی بوادی قدرون جاری میشده است کذات و ناپاکیهایی را که از قربانیهای هیکل حاصل میشد در این قنات میریخته و در حصار شرقی حرم پلک های چندی است که بالای حصار می رود و در آنجا بتونی نصب شده است که بسیاری بر آند که مسیح در روز باز پسین بر آن ستون خواهد نشست و مرد مرا که در وادی یهو شافاط مجتمع میشوند داوری خواهد نمود اما

مسجد الاقصی نیز در حیاط حرم شریف در ایام یوستینیانس بنا شده است و دارای ۲۲۷ قدم طول و ۱۹۸ قدم عرض میباشد گنبدش چوبی و با قلع اندود گشته و شیشه پنجره های آن در قرن شانزدهم ساخته شد و بیرون از مسجد الاقصی در حوالی قدس روبنس گوید حصارى از حرم هست ۱۵۶ قدم طول و ۵۶ قدم ارتفاع دارد و سنگهای عظیمه در آن بکار برده اند که طول بزرگترین آنها بشانزده قدم میرسد و یهود روزهای جمعه در آنجا گرد شده برای خرابی شهر و پراکنده گى بنی اسرائیل گریه کرده نوحه گری مینمایند و سنگهای دیوار را میسوند و اشك خود را بر آنها میافشاند و آیات از تورات و کتاب ادعیه خود میخوانند و مراجعت میکنند .

اما کلیسای قبر مقدس کلیسائی عظیم و موزه مقدس میباشد که گویند در زیر گنبد آن قبر مقدس است و سنگ مرمری از قبر مسیح و سنگ روغن و سه سوراخی که صلیب را بر آنها گذاردند و برك و شکافی که از زلزله در سنگ پدید شد و جائیکه مسیح را تا زیانه زدند و محلى که حواریانش از دور ایستاده و برا متابعت مینمودند و جائیکه لباسش را قسمت کردند و موضعی که او بمیرم ظاهر شد و قبر نيقوديموس و يوسف و قبر ادم و ملكی صادق و یوحناى تعمید دهند در آنجا است و بعضی گویند که جلجته در آن کلیسا میباشد .

اما برج داود در نزدیکی باب الخیل واقع و مرکب از پنج برج مربع میباشد که خندقى بر آنها احاطه داشته است و ارتفاع دیوار آن از پائین خندق تا بالا ۳۹ قدم میباشد و در گوشه شمال شرقی این بنا برج داود حقیقی است که جزء قصر هیرودیس است و برخی برج هیکس را برج داود دانسته اند و سایرین بر آنند که برج فاسیلس میباشد . و برج جلیات بقرب زاویه حصار شمال غربی میباشد و بر زمین مرتفعی بنا شده و داخل حصار حالیه است و سوای اینها از مواضع قدیمه خبری محقق نگشته است

اوروکلیدون . اع ۱۴:۲۷ و آن گردبادی است که از طرف شمال شرقی میوزد و چون مجری و مقدار شدتش محقق نیست برای کشتیها محل خطر میباشد و حال به لوتر مستی است .

اوريم و تيميم . (نور و کمال) قصد از این دو لفظ لباس مخصوصی بود که کاهنان در بر میکردند چنانکه در خرو ۲۸: ۳۰ مینویسد که اوريم و تيميم را کاهنان بر سینه خود می بستند و سینه بند را رئیس کهنه هنگامیکه به حضور خداوند میرفت بینه خود می بست و چون هارون بریاست کهنه مسح شد موسی اوريم و تيميم را بینه او گذارد و خود موسی اوريم و تيميم را بطوری ذکر کرده است که مثل تاج مجد و جلال لاویان میباشد و چون بوش ابن نون خلیفه موسی

شد عد ۲۱:۲۷ در حضور العازار کاهن بپا ایستاد تا بواسطه اوريم برای او سؤال نماید لیکن چون تعریف کامل و تامی در کتاب مقدس در خصوص آن دو اسم نیست کشف حقیقت آنها را نتوان نمود .

اوريا . (شمله خدا) چهار نفر باین اسم بودند ۲ سمو ۱۱:۱۳-۲۱ شخص حتی بود که بعد از آن یهودی شده پیشوای لشکر داود گردید و اورا زوجه جمیله بود که بت شعب نام داشت و داود ویرا بنایت دوست میداشت بحدیکه با وی نزدیکی نمود و اینمطلب بالاخره سبب قتل عوریا گردید .

(۲) شخصی که در زمان آحاز پادشاه رئیس کهنه بود ۲ پاد ۱۶:۱۰-۱۶ و بفرموده ملك عمل نموده مذبحی مثل مذبح بت پرستان دمشق ساخته ذبایح را به او تقدیم مینمود و احتمال میرود که شهادت طلین از او در زمان مهیر-شلال-حاش-بز قبل از معزول شدنش از کهنات بوده باشد اش ۸:۲۰ .

(۳) پسر شمعاه از قریه یساریم که در زمان یهوایقیم ملك نبوت مینمود و از حضور پادشاه فرار کرده بمصر شد و بالاخره دستگیرش نموده بنزد پادشاه آوردند و بامر پادشاه کشته شد ار ۲۶:۲۰-۲۳ .

(۴) کاهنی که پدر مریموت و پسر هتوص بود نح ۳:۴ و ۲۱ و احتمال میرود که همان شخصی باشد که در نح ۸:۴ مذکور است .

اوزال . پسر ششم یقطان ابن ابراهیم

بود پید ۱۰:۲۷ تا ۱:۲۱ که اولاده اش در بلاد یمن سکونت ورزیده شهر را احداث کرده باسم اوزال نامیدند و شهر مرقوم از جمله شهرهای مشهور آن نواحی بود پس از آن آنرا صنعا نامیدند که فعلاً پای تخت ملك یمن میباشد و ینبور میگوید که صنعا شهر خوب و خوش منظری است و بر ارض مرتفعی بنا شده است و مثل دمشق پر درخت و خوش آب و هوا میباشد .

اوغسطس . موقر لو ۱:۲ و او پسر برا در زاده یولیوس قیصر و جانشین او بود



اوغسطس قیصر

که در سنه ۶۳ قبل از مسیح وی تولد یافت امپراطور روما بود و چون یولیوس قیصر مقتول گشت اوغسطس چندی با انطونیوس و لندس در حکومت شریک شد لکن در آخر خود بالانفراد حکمرانی نمود . اسمش کایس یولیوس قیصر اکتاویوس بود و در سنه ۲۷

قبل از مسیح سناتوس رومانی ویرا باو غسطوس ملقب نمود خلاصه ارکان صلح و سلامتی در عهد او مستحکم و درهای هیکل یانوس مسدود بود و گاهی از اوقات از راه اضطرار بامورات سیاسی فلسطیان نیز مداخله مینمود و مدت ۴۱ سال حکمرانی نموده در سنه ۱۴ میلادی جهان را بدرود گفت و طباریوس قیصر در جایش بر سریر سلطنت نشست لو ۱:۳ (ملاحظه در قیصر).

اوفاز. احتمال می رود که اوفیر باشد.

ملاحظه در اوفیر از ۹:۱۰ و ۵:۱۰.

اوفیر. مردی از بنی یقطان پید ۱۰: ۲۶-۲۹ پاد ۱۱:۱۰ ۳:۸ تا ۱۸:۹ و ۱۰:۹. بعضی بر آنند که قصد از اوفیر بلاد عرب میباشد و بمناسبت اسم اوفیر بن یقطان بدین اسم نامیده شد پید ۲۹:۱۰ و ۳۰، و احتمال می رود که بجنوب غربی ساحل اوقیانوس هند واقع بوده است. رتر میگوید که الان طلا از بلاد عرب استخراج نمیشود جز اینکه مال سابق بوده است چنانکه ملکه سبا طلاها برای پیشکش سلیمان از آنجا آورد و تجارت صور نیز بطلای عربی تجارت میکردند پاد ۱۰: ۱۵ و ۲۰ تا ۱۴:۹ حز ۲۲:۲۷ و بر حسب قول دیودوروس و پینیوس طلا و سنگهای گران بها و چوب عطر در بلاد عرب بسیار بود. بعضی دیگر بر آنند که اوفیر در هند بوده است زیرا بعضی از محصولات مذکوره بفیر از هند در جای دیگر یافت نمیشد ماکس

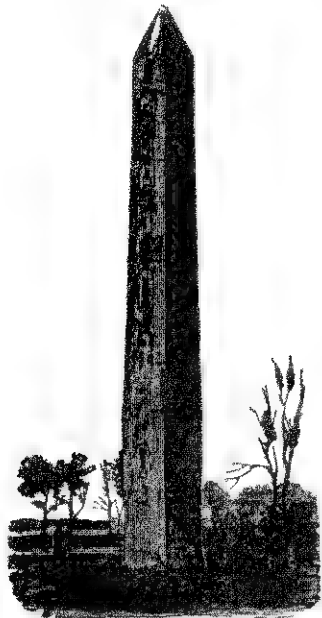
میولر میگوید که اسامی بعضی اشیا از لسان سنسکریت گرفته شده است لکن اینها برهان کافی نیست که بر آنها اعتقاد توان کرد. بعضی دیگر بر آنند که اوفیر در افریقای شرقی میباشد و حال آنرا سفلا گویند و بر ساحل موزامبیک واقع است و بعضی از میآخان پرتغال نیز در قرن شانزدهم تابع این رای شده برخی از اهالی فرانسه نیز ایشانرا متابعت نمودند احتمال می رود که رای آخر صحیح باشد.

اولای. (آبهای پرزور) و آن نهری است در شوشان که دانیال نبی رؤیای فوج و بزرا در کنار آن دید دا ۲:۸-۱۶ و شکی نیست که نهر یولیوس که نهر عظیم و در نزدیکی شوشان است همان اولای میباشد و اکتشافات جدید بر آن است که نهر گواس که همان کرخه میباشد بدو جدول منقسم میشد است و جدول شرقی نهر اولای بوده است و همین قسمت آیه مذکوره در دانیال را که میفرماید در میانه اولای صدای انسانی را شنیدم بعضی در میانه کنسهای این نهر عظیم دانسته اند.

اون. (۱) نوه را وین که در عصیان قورح و داثان و ابرام شریک بود اعد ۱۶: ۱. لکن چون اسمش بعد از آن آیه مذکور نیست احتمال می رود که از فعل نا هنجار خود نادم شده قصد خود را باتمام رسانید.

(۲) اون یا اون پید ۴۵:۴۱ حز ۱۷:۳۰

و آن بیت شمس میباشد از ۱۳:۴۳ که یونانیانش هیلوپولس یا شهر شمس میگفتند و چون این شهر برای مصریان مرکز پرستش چنانکه اکثر پیمبران بدان اشاره نموده اند.



ستون اون

آفتاب بود بدان واسطه باین اسماء مختلفه نامیده شد و از قدیم ترین شهرهای دنیا میباشد که در جوشن در شرقی رود نیل واقعست و تا ممفیس ۲ میل مسافت دارد.

و در قرن اول استریو در آنجا رفته شهر را مخروبه یافت و یوسفوس مینویسد که در زمان رفتن خاندان یعقوب بمصر این شهر برای سکونت ایشان از جانب فرعون تعیین یافت و یوسف نیز دختر گاهن آنجا را برای خود تزویج نمود. گویند که یهودئی اونیاس نام از بطلمیوس فیلا دلفوس در خواست نمود

که هیکلی در این شهر به شباهت هیکل اورشلیم بنا نموده یهودیان آن شهر غالباً آنجا را معبد و زیارت گاه خود قرار دادند چنانکه اکثر پیمبران بدان اشاره نموده اند.

اما کاهنان این شهر در دولت و ثروت و دوستی تحصیل علم مشهور بودند گویند فیثاغورس و افلاطون علوم ادبی را از ایشان تحصیل کردند لکن شهر مرقوم فعلاً خراب و بجز خندقهای بزرگ و برجهای بلند که قطعه های عظیمه از سنگ مرمر و ساق و سفال در آنها یافت میشود چیزی دیگر در آنجا نیست و ستونی از سنگ ساق فعلاً در آنجا برپا میباشد که ۶۸ قدم ارتفاع دارد و کلمات مصری زیادی بر آن منقوش است و برخی که قادر بر خواندن خطوط مصریه میباشد این مطلب را از آنجا درك نموده اند که هورس حیات بخش و سلطان قوم مطیع آقای مصر علوی و سفلی میباشد و تقلید بر آنست که یوسف و زوجه اش مریم از ظلم هیرو دیس در این شهر آمده در زیر درخت انجیر جنکلی استراحت یافتند.

اون. (بت) عا ۵:۱ اول اسم همواره ایست در سوریه که بوادی لبنان مشهور است یوش ۱۷:۱۱ و امکان دارد که همان دشت وادیها باشد که یکی از خرابه های مشهورش شهر بعلبک است. ۲) هو ۸:۱ بیت ایل است که گاهی بیت اون یا بیت الصتم خوانده شده و در اینجا باون یا صتم موسوم شد تا بر

فساد و شروریکه آن طایفه مرتکب بودند
دلالت نمایند (۳) حز ۱۷:۳۰ ملاحظه در
اون *

اونان. (قوی) و او پسر دوم یهودا بود
پید ۴:۳۸ و ۱ تو ۲:۳ و در پید ۸:۳۸ و ۹
مینویسد که او از برپا داشتن نسلی برای
برادر بزرگ خود ابا کرد و قبل از آنکه
بنی یعقوب بزمن مصر شوند وفات نمود
پید ۱۲:۴۶ اعد ۱۹:۲۶ *

اونو. نح ۲:۶ و آن شهری است غیر
محصور که در دشت شارون بمسافت پنج میل
به لود مانده واقع میباشد *

آوی. (یعنی مقصود) و او یکی از پادشاهان
مدیان بود که بنی اسرائیل ایشانرا بقتل
رسانیدند اعد ۸:۳۱ و یوش ۲۱:۱۳ *

اوئل مردوخ. پسر نبوخذنصر بود که
بعد از او در ۵۶۱ قبل از مسیح بتخت سلطنت
جلوس نمود ۲ پاد ۲۷:۲۵ و در زمان سلطنت
خود یهو یاکین پادشاه یهودا را از زندان
در آورده در مدت حیات خود نهایت احترام را
در حق او مبذول داشت ار ۳۱:۵۲-۳۴ و
در ۵۵۹ قبل از مسیح نرجل شاعر دامادش
که در ار ۳:۳۹ مذکور است حبله انگیزخته
تا بعضی از اقربا با او همدست شده ویرا
بقتل رسانیده خود برجایش بتخت شهریاری
نشین یافت *

اوئیل. (اراده خدا) و او مردی بود
که زن غریبه را تزویج نمود عز ۳۴:۱۰ *

آهک. معروف است و در ایام قدیم نیز
معروف بوده لا ۴۲:۱۴ و ۴۵ که آنرا در
کوره با بوته ها میسوزانیدند اش ۱۲:۳۳
پادشاه موآب استخوانهای پادشاهان ادومرا
با آهک سوزانید عا ۱:۲ نوشتجات بر روی
آهک یا کج بر سنگ کشیده ت ۴۲:۲۷ یا
بر روی سنگهای آهک کشیده و رنگ کرده
در مصر یافت شده است که بعد از مرور
سه هزار سال باز واضح و تازه و خوانا
است *

آهن. معدنی است پر فایده که فوایدش
از قدیم الایام معروف بوده است پید ۲۲:۴
و اسبابها از آن بتفاوت انواع ساخته اند
ت ۵:۲۷ یوش ۳۱:۸ از قیل سر نیزه ها
اسم ۷:۱۷ و تخت خوابها ت ۱۱:۳ و
الاء شخم ۲ سمو ۳۱:۱۲ ار ۱۴:۲۸ و
کالسکه ها یوش ۱۶:۱۷ و قصد از آهنی که
در ارمیا ۱۲:۱۵ وارد است نوعی از آهن
میباشد که در منات و استحکام معروف بوده
در مرز بوم قریب بدریای اسود یافت میشد
گویند که مقصود از این عبارت که در ت ۹:۸
گوید (زمینی که سنگهایش آهن است)
کثرت آهن آنزمین میباشد و در فصل ۳۳:۳۳
آیه ۲۵ همان کتاب نصیب طایفه اشیر را
وعف نموده گوید (نعلین تو از آهن و
برنج است) و این نیز بمعنی آیه سابق میباشد
و در جاهای دیگر کتاب مقدس لفظ آهن
بطریق مجاز استعمال گشته است من جمله
در ایوب ۱۸:۴۰ قصد از قوت و در مز

در آنجا جمع نموده بروزه ندا کرد عز ۸:
۱۵ و ۲۱ و ۳۱ *

آهود. (اتحاد) دو نفر باین اسم بودند
(۱) پسر جیرا از سبط بن یامین که قوم
اسرائیل بتفصیل ذیل از ظلم عجلون پادشاه
موآب رهانید: یعنی چون قوم آهود را برای
ادای جزیه بعجلون فرستادند وی باملك
خلوت طلبید و در حال پادست چپ خنجرى
کشیده ملك را زد که فوراً مرد و از
ایشمطلب معلوم میشود که خلوات طلبیدن
سفر با ملوك رسم بوده است بطوریکه هیچ
يك از خدام اذن دخول بر ایشان نداشته
است و چون آهود از کار ملك پرداخت از
اطاق بیرون آمده در حال بکوهستان افراشم
فرار نمود و قوم اسرائیل باعانت او شتافته
گذر گاههای اردن را بر موآبیان گرفتند *

اهوله. (خیمه او) و اهلویه (سایبان من)
که اسم مجازی هستند که برای دلالت بر
دو زن زانیه که مقصود از سامره و اورشلیم
میباشد وضع شده اند حز ۴:۲۳ و ۵ و ۳۶
و ۴۴ *

اهولیاپ. (خیمه پدر او) و او پسر
اخیشامالك از سبط دان بود که خداوند او را
با بصنیل برای کار خیمه و ظروف آن
معین فرمود خر ۳۴:۳۵ *

اهولیا. (خیمه عالی) دو نفر باین
اسم بودند (۱) زوجه عیسو و دختر عتی پید
۲:۳۶ و ۱۴ و او یهودیت و دختر پیری

۱۰:۱۰۷ قصد از تنگی و در اش ۴:۴۸
قصد از تمرد میباشد و گاهی مراد از آهن
سرخ شده بندگی میباشد و مراد از قیدهای
آهنین اسیری است *

آهنگران. و ایشان از قدیم ترین صنعت
گارانند پید ۲۲:۴ و اسرائیلیان آلات و
ادوات زراعت و فلاحت و حرب خودشان را
میساختند لکن گاهی فلسطینیان ایشان را از
مشغولیت این صنعت منع می نمودند اسمو
۱۹:۱۳-۲۲ *

اما در ایام داوری سلاطین عرابه های
آهنین و غیره میساختند و صنعت مسطور را در
نهایت کمال رسانیدند و در آن شهرت پیدا
کردند *

آهو. مز ۵۱:۴۲ و آن حیوانی است
تندرو که بموافق شریعت موسوی پاك و
حلال بود ت ۱۵:۱۲ و ۵:۱۴ و در سرود
۹:۲ و اش ۶:۳۵ به خفت و سبکی آن
اشاره مینماید این حیوان در حالت حرکت
بسیار تشنه میشود و چون گرسنه شود ضعف
بر او غلبه نماید ار ۵:۱۴ نیا ۶:۱ و از
خصایل او جهیدن بر سنگهای بلند است
۲ سمو ۳۴:۲۲ مز ۳۳:۱۸ حب ۱۹:۳ و در
سرود ۷:۲ و ۵:۳ اشاره بمحبت اینحیوان
شده است و در پید ۲۱:۴۹ نفتالیرا به آهو
آزادی تشبیه مینماید *

اهرا. (آبها) و آن مکان یا نهری بود
که عزرا قومیرا که از اسیری برگشته بودند

بود پید ۳۴:۲۶ و گمان میرند که یهودیت اسم اصلی او باشد. (۲) اسم یکی از امراء عیسو پید ۴۱:۳۶ و علی التحقیق اسم مکان میباشد نه اسم شخص پید ۴۱:۳۶.

امیه. خرو ۱۴:۳ یکی از اسماء جلاله و بمعنى واجب الوجود میباشد.

آیت و آیات. (علامات) و عملیات خلاف عاداتیرا گویند که برای اثبات حق بعمل میاید اع ۲۲:۲.

ایقام. محلی بود که قوم اسرائیل در زمان خروج از مصر در آنجا منزل کردند. خرو ۲۰:۱۳ عد ۶:۴۳ و ۷ و چنانکه کولک گمان برده است ایقام همان فیثوم یا میراپولس میباشد و سایرین بر آنند که همان سبع پیاره ایست که در تیمفرمخی طرف غربی دریای لوط واقع است لکن ترومبل گمان میرد که آن سوری است که از بحر لوط به بحر متوسط ممتد میباشد.

ایثامار. (زمین درخت خرما) اسم شخصی از بنی هارون بود خرو ۲۳:۶ و چون ناداب و ابیهو بواسطه تقدیم آتش اجنبی در حضور خداوند هلاک شدند لا ۱:۱۰ و کسی جز العازار و ایثامار از گنه باقی نبود لا ۶:۱۰ و ۱۲ و عالی رئیس گنه نیز از نسل ایثامار بود چنانکه ابی یاثار از نسل عالی بود ا یاد ۲۷:۲ و اخیمالك ابن ابی یاثار نیز از نسل

ایثامار بود ا تو ۳:۲۴ پسر اخیمالك خوانده شده است. مختصراً گنه بنی العازار از بنی ایثامار بیشتر و قوی تر بودند. ا تو ۴:۲۴.

ایشان. (ثابت) به نفر باین اسم بودند اول ایشان ازراحی که در ا تو ۶:۲ و در عنوان مزبور ۸۹ مذکور است و از سبط لاوی بود که بواسطه حکمت و معرفتش شهرت داشت ا یاد ۳۱:۴ و بعضی بر آنند که مزبور ۸۹ را از نوشت. (۲) پسر قیشی یا قوشیا و او شخص لاوی از بنی مراری بود و شروع خانواده او در زمان داود پادشاه بود و در میان مفتیان مذکور میباشد ا تو ۴۴:۶ و ۱۷:۱۵ و ۱۹ (۳) شخصی از بنی جرشوم که از اجداد آساف مفتی بود. ا تو ۴۲:۶.

ایشانیم. ملاحظه در ماه.

ایجابود. (جلال و مجد کجا است) و او پسر فینحاس و نوه عیلی رئیس گنه بود ا سمو ۲۱:۴ که بعد از وصول خبر کشته شدن عیلی و بردن تابوت عهد از مادر متولد شد.

ایزابیل. (طاهر) و او زوجه آحاب پادشاه اسرائیل و دختر یکی از ملوک صیدونیان بود ا یاد ۳۱:۱۶ و شکئی نیست که وی در میان بت پرستان تربیت یافته در زمان آحاب فی الحقیقه او حکمران اسرائیل بوده مردم را بعبادت بعل و سایر بتها و داشت و مخارجات چهار صد نفر انبیاء اشیریم را او متحمل

میشد و آحاب نیز چهار صد و پنجاه نفر نبی برای بعل قرار داده خود متحمل مخارجات ایشان میشد ا یاد ۱۹:۱۸ و چون ایزابیل در صدد کشتن و تمام کردن انبیاء خدا افتاد عوبدیاه که شخص خدا ترس و وکیل خانواده آحاب بود خواست که مگر چاره برای این بندگان خدا اندیشیده ایشان را از ظلم ایزابیل رهائی دهد و بنا بر این یکصد نفر از ایشان را بر داشته در مغاره مخفی داشت ا یاد ۳:۱۸ و ۴ و ۱۳ و خود نان و آب برای ایشان میدرد و چون چندی بر این بر آمد ایلای نبی چهار صد و پنجاه نفر از انبیای بعل را بکشت و این خبر متواتر گشته بگوش ایزابیل رسیده آن مسم پشه قصد آن حضرت کرده لکن کوشش بیفایده نمود و آهن سرد کوفت و از جمله ظلمهای ایزابیل یکی اینکه تابوت یزرعیلی را متهم ساخته باطللاع مشایخ و اشراف شهر بقتل رسانید ا یاد ۱۶:۲۱ و بعد از چندی نبوت ایلای نبی که در حق ایزابیل فرموده بود در جای خود کامل گردید ۲ یاد ۳۰:۹-۳۷ ملاحظه در آحاب و ایلای و یاهو و قصد از ذکر ایزابیل در فصل ۲ مکاشفات آنست که دلالت بر عار نماید.

ایشبوشث. (مرد پست) و او پسر و جانشین شاول پادشاه اسرائیل بود که آب نیر او را بر آن داشت که بمحنایم رفته بر اسرائیل شهریار شود در حالتیکه داود در

میشد و آحاب نیز چهار صد و پنجاه نفر نبی برای بعل قرار داده خود متحمل مخارجات ایشان میشد ا یاد ۱۹:۱۸ و چون ایزابیل در صدد کشتن و تمام کردن انبیاء خدا افتاد عوبدیاه که شخص خدا ترس و وکیل خانواده آحاب بود خواست که مگر چاره برای این بندگان خدا اندیشیده ایشان را از ظلم ایزابیل رهائی دهد و بنا بر این یکصد نفر از ایشان را بر داشته در مغاره مخفی داشت ا یاد ۳:۱۸ و ۴ و ۱۳ و خود نان و آب برای ایشان میدرد و چون چندی بر این بر آمد ایلای نبی چهار صد و پنجاه نفر از انبیای بعل را بکشت و این خبر متواتر گشته بگوش ایزابیل رسیده آن مسم پشه قصد آن حضرت کرده لکن کوشش بیفایده نمود و آهن سرد کوفت و از جمله ظلمهای ایزابیل یکی اینکه تابوت یزرعیلی را متهم ساخته باطللاع مشایخ و اشراف شهر بقتل رسانید ا یاد ۱۶:۲۱ و بعد از چندی نبوت ایلای نبی که در حق ایزابیل فرموده بود در جای خود کامل گردید ۲ یاد ۳۰:۹-۳۷ ملاحظه در آحاب و ایلای و یاهو و قصد از ذکر ایزابیل در فصل ۲ مکاشفات آنست که دلالت بر عار نماید.

ایشبوشث. (مرد پست) و او پسر و جانشین شاول پادشاه اسرائیل بود که آب نیر او را بر آن داشت که بمحنایم رفته بر اسرائیل شهریار شود در حالتیکه داود در

حبرون بر نشیمن سلطنت آل یهودا استقرار یافته بود ۲ سمو ۸:۲ و آب نیر عساگر ایشبوشث را فراهم آورده به جیمون شد و با یوآب و عساگر داود جنگ سختی نموده شکست یافت و بالاخره بدست یوآب مقتول گردید ۲ سمو ۳:۲۷ و چون چندی بر این بر آمد ریکاب و بنه که هر دو برادر و از فرزندان ریمون بودند در وقت ظهر بخانه ایشبوشث شده ویرا در خوابگاه یافته بقتل رسانیده فرار نمودند مدت شهریاریش دو سال بود ۲ سمو ۵:۴-۱۲.

ایطالی یا ایطالیه. اع ۱۸:۲۷ و ۱:۶ و عب ۱۳:۲۴ و آن مملکتی میباشد که در بحر متوسط واقع است و طرف شرقی دریای ادریاتیک و غربیش بحر متوسط و شمالش سویس و مجارستان میباشد و تاریخ آنجا بر تاریخ تمام دنیا ترجیح دارد پای تختش در زمان مسیح رومیه و در نهایت عظمت و جلال بود ملاحظه در رومیه.

ایطوریه. ملاحظه در بطور.

ایعزر. (بدر مساعدت) این لفظ مخفف ابی عزر میباشد که پسر جلعاد و از سبط منسه بود ملاحظه در ابی عزر و اولاده او را ابی عزر یان گویند. عد ۳۰:۲۶.

ایله. ملاحظه در وزن.

ایقونیه. اع ۱۳:۵۱ و آن پای تخت سابق لیکاونیه آسیای صغیر بود که در دامنه کوه طورس واقع و فعلاً آنرا قونیّه گویند

و بر راه عظیمی که در میانه افسس و طرسوس و انطاکیه است واقع می باشد. پولس و برنابا در این شهر بشارت با انجیل داده بدان واسطه بمذاب شدیدی گرفتار شدند بحدی که ناچار آنجا را ترك كردند ا.ع ۱۴: ۱-۶ و بسیاری از مؤرخان این شهر را در تصنیفات خود ذکر نموده اند.

ایل . غالباً این لفظ محض دلالت بر قوه و اقتدار براساء و کلمات عبرانی اضافه میشود لکن استعمال آن نه تنها مخصوص بلفظ الله می باشد بلکه برای خدایان بت پرستان نیز استعمال میشود.

ایل خدای اسرائیل . (قوت خدای اسرائیل) و آن اسم مذهبی بود که یعقوب در شکیم بنا نمود پید ۲۸: ۳۲ و لفظ ایل دلالت مینماید بر اینکه خدا قدرت بجا آوردن هر چیز دارد چنانکه خداوند یعقوب را خلاصی داده وی را اسرائیل نام نهاد.

ایل بیت ایل . (خدای بیت ایل) و آن اسم مکانی بود که یعقوب در آنجا مذهبی برای خدای حی بنا نمود و میشود که اسم همان مذبح هم باشد پید ۷: ۳۵ ملاحظه در بیت ایل.

ایلا و ایله . (درختان) تث ۸: ۲ و ۲ تو ۱۷: ۸ و آن شهر مشهوری بود که در ساحل شرقی خلیج بحر قلزم واقع بود و قوم اسرائیل از آنجا عبور نمودند تث ۸: ۲ و در

زمان سلیمان معروف بود ا.پاد ۲۸-۲۶: ۹ و بموافق ۲ سمو ۸: ۱۴ و ۱ تو ۱۸: ۱۳ داود بر آن دست یافت لکن ادومیان در زمان یهورام پادشاه آنرا بتصرف در آوردند ۲ پاد ۸: ۲۰ اما چون عزریا پادشاه یهودا بر سریر سلطنت نشیمن یافت لشکری عظیم سوق داده آنرا از تصرف ایشان بدر برد ۲ پاد ۲۲: ۱۴ و همواره در تصرف قوم یهودا بود تا وقتی که آرام آنرا مفتوح ساخت و از تصرف قوم یهودا مستخلص گردانید و این شهر بمصیون جابر متصل میشود (ملاحظه در عصیون جابر).

۲) رئیس ادومی پید ۴۱: ۳۶ و ۱ تو ۱: ۵۲.

۳) پدر یکی از مستحفظان سلیمان ملک ا.پاد ۱۸: ۴.

۴) پسر و جانشین بعشا پادشاه اسرائیل ا.پاد ۶: ۱۶ روزی او در خانه ارماسرب نموده سرش از باده ناب گرم گردید در این اثنا زمری که سردار نصف عرابه هایش بود درآمد ویرا بکشت و خود در جایش سلطنت نمود (ملاحظه در عمری) و مدت سلطنت ایله دو سال بود.

۵) پدر هوشیع که آخر پادشاهان اسرائیل بود ۲ پاد ۳۰: ۱۵ و ۱: ۱۷ و ۱: ۱۸ و ۹.

۶) پسر کالب بن یفته ۱ تو ۱۵: ۴. **ایلمی** . ۲ قر ۲۰: ۵ شخصی است که محل اطمینان و اعتماد بوده از دولتی بدولت

دیگر فرستاده شود و پولس رسول بشارت دهندگان انجیل را بایلمیجان مسیح تشبیه فرموده است ملاحظه در رسول ایوب ۳۳: ۲۳ ملا ۷: ۲.

ایلعازر . (کسیکه خداوند او را کمک میفرماید).

۱) مردی که با خواهر خود در بیت عنیا سکونت میداشت و خداوند عیسی مسیح بسیار در خانه او آمد و شد مینمود. ناگاه بیمار شده بمرد پس از آنکه چهار روز از موتش گذشته بود در نزدیکی اورشلیم مسیح در حضور خانواده وی و جمعی از یهود ویرا از مردگان بر خیزانید بنا بر این یهود تنك ظرف و کم حوصله پذیرائی این مطلب را از آنوجود حلیم و مقدس نداشته در صدد آن شدند که مسیح را با ایلعازر مقتول سازند یو ۱۱: ۱۱ و ۱۲: ۱-۱۱ و تا امروز بیت عنیارا نظر بانمعجزه مبارکه ایلعازریته گویند.

۲) اسم شخصی فقیری که در مثل درویش و توانگر مذکور است لو ۱۹: ۱۶. **ایلول** . (ملاحظه در ماه).

ایلون . (مکان غزال) و آن شهری از شهرهای لاویان بود که در سبط بنی دان واقع یوش ۴۲: ۱۹ و به بنی قهاث داده شد یوش ۲۴: ۲۱ و اولاً اموریان در آنجا سکونت داشتند داوا ۳۵: ۱ و قوم اسرائیل فلسطینیان را تا آنجا تعاقب نمودند سمو ۳۱: ۱۴ و ۲ تو ۱۸: ۲۸ و رجبعام این مکان را محصور ساخت

۲ تو ۱۱: ۱۰ پس از آن در مرزوبوم بنی بن یامین داخل شد زیرا که بنی دان مرزوبوم خود را بشمال وسعت دادند داو ۱۸: ۱ و با وجودیکه در سرحد این دو مملکت واقع بود گاهی از اوقات در قسمت اقترابم ۱ تو ۶۶: ۶ و ۶۹ و گاهی در قسمت یهودا و بن یامین مذکور است ۲ تو ۱۱: ۱۰ و ۱۸: ۲۸ و اسم جدیدان یالو می باشد و آن ده کوچکی است که بمسافت ۱۴ میل بمغرب اورشلیم مانده بر شمال راه یافا واقع می باشد.

۲) وادی می باشد که در نزدیکی شهر مذکور واقع است یوش ۱۲: ۱ و الان آنرا چمن ابن عمیر گویند و آن چمن وسیع و خوش منظری می باشد که در زمان یوشع بن نون در آنجا معرکه سختی اتفاق افتاد. ملاحظه در جبعون.

۳) اسم دهی است در زبولون و احتمال میرود که باسم آن قاضی که در آنجا مدفون می باشد مسمی گشته است داو ۱۲: ۱۲ و میشود که در نزدیکی یالون حالیه بوده است.

ایلون بیت حانان . (بلوط خانه فضل) و آن هم یکی از مقاطعات بود که مثنو سلیمان ملک را میفرستاد ا.پاد ۹: ۴.

ایلمی . (درختان) خرو ۲۷: ۱۵ و آن منزل دو می بود که قوم اسرائیل بعد از گذشتن شان از بحر قلزم بدانجا وارد شدند و آنرا دوازده چشمه و هفتاد درخت خرما

است برخی بر آنند که همان وادی غرندل میباشد.

ایلیا. (خداوند خدای من است) و او مردی بود از ساکنان جلعاد که او را تشبی میگفتند ۱۷:۱۱ و یکی از پیغمبران جلیل القدر آل اسرائیل بود که از جانب خدا با آحاب پادشاه اسرائیل فرستاده شد تا او و قوم را بامدن قحطی سه ساله تخویف نماید و چون پیغام الهی را با آحاب تبلیغ نمود خطاب رسید که به نهر کریمت شو که زاغان را امر فرموده ام تا ترا خوراک دهند و او بفرمان خدا در آنجا پسر میبرد و هر روز زاغان برای او خوراک آورده از نهر نیز مینوشت تا زمانی که قحطی شدت نموده آن نهر خشکید. پس خطاب در رسید که بر خواسته شهر صافیه رو زیرا بیوه زنی را امر فرموده ام که ترا خوراک خواهد داد و بنا بفرموده الهی بصارفه رفته دست و برکت خداوند بر او و بر آن زن بیوه بود و تا زمان رفع قحطی بهیچ چیز محتاج نشد و در همان جا پسر آن زن بیوه را زنده فرمود ۱۷:۱۲ و چون مدت قحط سپری شد آن حضرت خود را با آحاب نمودار گردانید و وقایع عاالیه و عجیبه و قتل انبیاء پهل را که در ۱۸:۱۸ مسطور است بجا آورد. (ملاحظه در آحاب) پس از آن ایلیا از زندگانی خود خسته خاطر شده از حضور ایزابل زوجه آحاب فرار نموده بقصد مرک بدشت رفت. در این

اتنا فرشته خدا بر وی نمودار شده ویرا تقویت مینمود و بعد از چهل شبانه روز بکوه حوریب رسید و در آنجا اعمال و قوای عظیمه خداوند را مشاهده نمود ۱۹:۱۹ ۱۸-۱ و یقین قطعی دانست که غیر از او نیز اشخاصی یافت میشوند که به پهل سجده نبرده اند زیرا که قبل از این با خود اندیشیده بود که فقط خود اوست که خدای حقیقی را عبادت مینماید پس از آن با کثرت غیرت از کوه بزیر آمده الیشع را به خلیفگی خود مسح نمود ۱۹:۱۹-۲۱ بعد از آن از خلق کناره جسته به تنها پسر میرد تا زمانی که دفعه ثانی از جانب خدا با آحاب شریر فرستاده شد تا او را برای آن غضبی که بر او و زوجه و نسلش معلّق بود تخویف نماید زیرا که بقتل نابوت پزرعیلی راضی شده بود ۲۱:۲۱ و چون دو سال بر این بر آمد ایلیای نبی موت اخزیارا نبوت فرمود ۲۱:۲۱-۲۴ ملاحظه در اخزیارا.

و بعد از آنکه مدت پانزده سال نبوت نموده بود بطور عجیب و اسلوب غریبی از دار فانی برای باقی انتقال نمود یعنی چون با الیشع در راه بوده تکلم مینمود ناگاه کالسکه آتشی پدیدار گشته ایلیا بر آن سوار شده به بالا برده شد در حالیکه الیشع فریاد و زاری مینمود و چیزی نمی شنید و این واقعه غریب را پنجاه نفر از تلامیذ انبیاء مشاهده کردند. پس از آن همین پنجاه نفر

بر خواسته تمام کوه و دشت آن نواحی را نفتیش نمودند زیرا با خود اندیشیده بودند که روح خدا او را از اینجا بر گرفته بجای دیگر برده است لکن جز خستگی و درماندگی حاصل دیگر نیافتند ۲:۱۷-۲ و در فصل ۵:۴ از صحیفه ملاکی نبی مسطور است که ایلیای نبی قبل از آمدن مسیح باین جهان آید و خود مسیح این مطلب را شرح نموده فرمود که یحیای تمیید دهنده همان ایلیا بود و در زمان حیات مسیح ایلیای نبی باموسی بر کوه تجلی ظاهر شد لو ۹:۲۸-۳۵ و باید دانست که ایلیای نبی صاحب کتاب نبود زیرا که بهیچوجه خبری در خصوص نویسدگی او بجز رساله که به یهورام پادشاه یهودا نوشت نیست ۲:۲۱-۱۵ و الحق پیغمبر شجاع و غیور و امین و متعصبی بود.

(۲) یکی از رسای بن یامین ۸:۳۷-۳۸
(۳) کاهنی که زوجه غریبه تزویج نموده عز ۲۱:۱.

«که عادل به ایمان خود زیست خواهد نموده» روم ۱:۱۷ حب ۲:۴ و در نامه عبریان ۱۱: شرح مفصلی در خصوص ایمان شجاعان قدیم ذکر میکند.

و ایمان مقتضی سه امر میباشد. اولاً افتاع فهم ثانیاً تسلیم اراده ثالثاً اعتماد قلبی و عمده اینها اعتماد قلبی میباشد پس ما را بایست که با افعال و اقوال عیسی مسیح اعتماد تمام داشته آنها را نمونه و دستور العمل کامل برای خود دانیم و الا ایمان ماعبت و ناچیز خواهد بود.

و ایمان بر مسیح مارا قادر میگرداند که بر اقوال و افعال او تمسک جوئیم چنانکه در یو ۳:۳۶ میگوید «آنکه به پسر ایمان آورد حیات جاودانی دارد» و ایمان و شک ضد یکدیگر میباشد مت ۲۱:۲۱ و ایمان را

ایمان. اینلفظ مکرراً در عهد جدید استعمال شده است و اولاً قصد از دین مسیح و ملکوت خدا میباشد اع ۷:۶ و رو ۵:۱ غل ۱:۲۳ (۱) تیمو ۳:۹ و یهو ۳ و آن ایمانی میباشد که بمقدمین داده شد. ثانیاً قصد از آن عملی میباشد که ما را قادر میگرداند بر اینکه بصحت انجیل و عیسی مسیح متمسک شویم و با آن خلاصی که مسیح در عوض ما بجا آورد اعتماد تمام داشته باشیم و این معنی

بامشاهده و رویت نیز مدخلیتی نیست زیرا بانچه که ایمان میاوریم آنرا نتوانیم دید

عب ۱:۱۱ و علاوه بر این اگر ایمان نداشته باشیم در عدالت مسیح شریک نتوانیم شد پس بواسطه ایمان مسیح را میپوشیم و ملبس بوی میشویم و بواسطه ایمان از اعمال عادل شمرده میشویم.

اما در باره طریق نجات ما عیسی مسیح آنرا بانجام رسانید یعنی زمانیکه بر صلیب فرمود تمام شد لکن چنانکه نتیجه تائبی و مقصود از گل عطر است همچنان نتیجه ایمان نیز اعمال نیکو و افعال پسندیده میباشد و نجات دهنده ما در خصوص ایمان میفرماید ایمانت ترا شفا داده است و پولس رسول نیز میفرماید «زیرا که محض فیض نجات یافته اید بوسیله ایمان و این از شما نیست بلکه بخشش خداست» «اف ۸:۲ بلکه ایمانیکه بمحبت عمل میکند غل ۶:۵»

ایهون . (ترساننده) و ایشان گروهی از شجاعان بودند که در شرقی بحیره السوت سکنی داشتند و باعناقیان منسوب بودند پید ۵:۱۴ تث ۱۰:۲ و ۱۱.

اینهاس . اسم مفلوجی بود که بطرس وی را در لده شفا بخشید اح ۳۳:۹ و ۳۴.

آیه . ایوب ۱۸:۳۷ اقر ۱۲:۱۳ ۲قر ۱۸:۳ یع ۲۳:۱ و در قدیم الایام آنرا از فلزات معدنی ترتیب داده بطوری صقل میدادند که قابل انعکاس نور بوده باشد و

فلزات معدنی ترتیب داده بطوری صقل میدادند که قابل انعکاس نور بوده باشد و

و خوش بختی و شقاوت و بد بختی را علی السویه تقسیم نکرده همواره احوالات دنیوی عادلان (!) و ظالمان شاید بالتساوی نبوده بلکه اشرار کامیاب و دوستان بمصائب و زحمات گرفتار بوده اند و رفقای آن جناب او را بارتکاب شرارت متهم مینمودند و ظهور این بلایا و زحمات را ناشی از انشرارت (!) میدانستند لکن آن حضرت با ایشان محاجه و مباحثه کرده پاکدامنی خود را معین میفرمود تا بالاخره خداوند قدیر و تعالی رفقای او را ساکت کرده بواسطه حکمت و قدرت سرمدی خود ایوب را نیز جواب فرمود.

و مفاد صحیفه او اولاً آن است که عذاب و عقاب و رحمت و مرارت گلیته مکافات گناه نیست چنانکه رفقای ایوب گمان بردند و خداوند قادر مطلق ایشان را توبیخ و تهدید فرموده امر کرد که از گفتار ناهنجار خود تائب شوند ایوب ۷:۴۲ و ۸ و البته شك و ریبی نیست که همه جا دوش بدوش اند مکافات و عمل لکن آنرا قاعده کلی و قانون عام نتوان گفت که هر مصیبتی ناشی از مصیبت است و اگر مصیبت نبودی مکافات دیده نشدی بلکه خداوند عالم از حکمت بالغه خود تنگیها و مصیبتها را محض تهذیب بنی نوع بشر قرار داده است که آنها را مثل زر در خلایق امتحانات و تجربهها گذارد.

ثانیاً اینکه زحمات و مصائب عادلان از کثرت محبت و لطف خدائی بوده محض مکافات ایشان نه بلکه برای تعلیم و اصلاح حال آنها میباشد چنانکه در امثال سلیمان وارد است که کسی را که خداوند دوست میدارد تادیش میفرماید عب ۱۲:۶.

ثالثاً اینکه تجربهها و امتحاناتی که خداوند قرار داده است از جمله لوازمات است تا فضیلت و برتری صبر و فضیلت معلوم شود.

رابعاً تجربهها و تنگی و امتحانات ابرار موقتی است و یقیناً آنها را اجر عظیم و ثواب بزرگ یا در آیند یا در جهان آیند خواهد بود.

خامساً بدترین امری در دنیا این است که انسان تن برضای قضای الهی نداده همواره از او تعالی شاکی باشد.

سادماً اینکه معرفت و شناسائی اسرار و تدابیر حضرت اقدس الهی موقوف بجهان آینه است چنانکه در باب ۱۹:۲۳-۲۷ بدینمطلب اشاره رفته و از این هم نتیجه میگیریم که نفس انسانی ابدی و لایموت است.

مطالب صحیفه آن جناب از اینقرار است اولاً مقدمه است که محتوی کامیابی ایوب میباشد ۱:۱-۵ پس از آن خداوند عالم شیطان را بر املاک ۱:۶-۲۲ و بعد بر ملامتی ایوب مسلط میفرماید ۱:۲-۱۰ مطالب متن از اینقرار است (۱) یاس ایوب ۱:۳-۲۴ (۲) سلسله اولی محاوره ایشان است که ایوب

یکطرف و الیفاز و بلد و صوفر یکطرف
میباشد بدینقاعد که بر حسب حروف
تهجی نموده میشود

۱. خطاب الیفاز ۴: ۵ و ۵:

ب. جواب ایوب ۶: ۷ و ۷:

ت. خطاب بلد ۸:

ث. جواب ایوب ۹: ۱۰ و ۱۰:

ج. خطاب صوفر ۱۱:

۳. سلسله دومی مباحثه از اینقرار است .

۱. خطاب الیفاز ۱۵:

ب. جواب ایوب ۱۶: ۱۷ و ۱۷:

ت. خطاب بلد ۱۸:

ث. جواب ایوب ۱۹:

ج. خطاب صوفر ۲۰:

ح. جواب ایوب ۲۱:

۴. سلسله سومی محاورات که در میان ایوب

و الیفاز و بلد بود از این قرار است .

۱. خطاب الیفاز ۲۲:

ب. جواب ایوب ۲۳: ۲۴ و ۲۴:

ت. خطاب بلد ۲۵:

ث. جواب ایوب ۲۶:

۵. سلسله محاوره و خطاب ایوب است

برفقای ثلاثه خود ۲۷: ۲۸ و ۲۸:

۶. خطاب ایوب است به تنهایه ۲۹: ۳۱:

۷. خطابهای الیهواست که بدانواسطه اجرای

حکم بر ایوب کرده پاکی عدالت قادر مطلق را

بیان میکند ۳۲: ۳۷:

۸. خطاب خدای قادر است که نسبت بایوب

میفرماید ۳۸: ۴۱:

۹. تواضع و اقرار ایوب است به خطاکاری

و نادانی خود ۴۲: ۱-۶ و خاتمه کتاب

پاکدامنی ایوب است در حضور رفقای خود .

۴۲: ۷-۱۰ و برگشتش بدرجه اولی و

مقام سابق ۱۱ و ۱۲ و نایل شدن بدولت

و سعادت و خوش بختی و فرج خود

۱۲-۱۷:

ب

بشر . اولاً اسم مکانی است در میانه
اورشلیم و شکیم داو ۲۱: ۹ که یونام از
حضور برادر خود ابی مالک بدانجا فرار
نمود و دور نیست که همان الیریه باشد .

۲. اسم جائی است در زمین موآب که خدا

از چاهی که در آنجا است قوم خود اسرایل را

آب داد اعدا ۱۶: ۲۱-۱۸:

بشر ایلیهم . موضعی است در موآب اش ۱۵:

۸. و دور نیست که همان بشر بمعنی دوم

باشد .

بشر شیعی . (جاء قسم) چون ابراهیم در

زمان کندش هفت بز بایمالک داد تا خواهد

بر کندش باشد لهذا آنرا بشرع نامید پید

۳۱: ۲۱ لکن این اسم مختص آن چاهی بود

که اولاً ابراهیم و بعد از او اسحاق مدت

مدیدی در حوالی آن بسر بردند پید ۲۱: ۳۰:

پس بندگان اسحاق نیز چاهی را در آنجا

حفر نمودند پید ۲۶: ۲۵ و ۳۲ بعد از آن

شهری را که بمسافت ۲۰ میل به حبرون مانده

واقع میباشد با بشرع نامیدند پید ۲۶: ۳۳:

و چون این شهر در طرف جنوب زمین کنعان

و دان بر طرف شمال آن بود محض تعیین

طول اینها اینقول گفته شد که از دان الی
بشریعی داو ۱: ۳۰ و هم چنین از بشریعی تا
کوه امراثیم که قصد از طول مملکت یهودا
میباشد ۲ تا ۱۹: ۴ و این بشریعی اولاً در
قسمت سبط شمعون داخل شد یوشی ۲۸: ۱۵
و ۱۹: ۲ و از جمله ساکنان این شهر پسران
شموئیل نبی بودند اسمو ۲: ۸ اما در ایام
آخرین بموافق صحیفه عاموص ۵: ۵ و ۸: ۱۴
محل بتپرستی گردید و سیاحانی که در اینجا
رفته اند حوضهای سنگی چندی در اطراف
اینجاها دیده اند که در زمان قدیم برای
آب دادن حیوانات در آنجا گذارده شده است
اینمطلب دلالت مینماید بر اینکه اتلال و
ارتفاعات آن نواحی چراگاه گلههای آن
شهر بوده است .

بشر لعی رئی . (جاء رویت حیات) و

آن جاء آبی بود در میانه قادش و بارد پید

۱۴: ۱۶ و ۲۴: ۶۲ و ۱۱: ۲۵ که در نزدیکی

دشت شورجائیکه فرشته خدا به هاجر نمودار

شد واقع است و دور نیست آن چشمه موصلح

باشد نه چشمه که در پید ۱۹: ۲۱ مذکور

است .

بشور . (چاه) . رئیس مبط را و بین بود که تفلت قلناسر شهریار اشور ویرا باسیری برد . اتو ۶۵۰ .

بشورت . (چاه ها) یوش ۱۷:۹ اسم شهری از قسمت بن یامینیان بود که بر دامنه تلی که جیمون بر آن بنا شده بود واقع می باشد یعنی بمسافت ده میل بشمال اورشلیم که الان البیره گویند و اهالی آنجا را بیروتیون گویند ۲ سمو ۳:۴ .

بابای . (پدر و مادر من) و او جند بعضی اشخاص بود که بابل باسیری برده شده و بازرو بابل برگشتند عز ۱۱:۲ نوح ۱۶:۷ و بست و هشت نفر از بنی بابای با عزرا از بابل مراجعت نمودند عز ۱۱:۸ و چهار تن از ایشان باورشلیم بر آمدند تا زنان بیگانه را تزویج نمایند عز ۲۸:۱۰ .

بابل . (در خدا) این مملکت در میانه دجله و فرات واقع تخمیناً ۴۰۰ میل طول و ۱۰۰ میل عرض دارد زمینهایش هموار و در زمان جلال و عظمت اهالی آن این مملکت را اسیلها و چراگاههای وسیع بود که آب از آنها بشامی اطراف مملکت جاری میشد و از اینجهت زمینهایش به باروری مشهور بوده انواع حبوب و میوهجات در آنها بعمل میامد علی الخصوص گندم و درخت خرما که گندم گاهی از اوقات به دویت برابر میرسید . لکن چون آفتاب تمدن این شهر بچاه نکبت و بدبختی متواری شد آن اسیلها پر

شده آبهایش نقصان پذیرفت لهذا اکثر زمینهایش مخروبه و بی ثمر گردید تا نبوت ارمیای نبی کامل گردد که فرمود «حرارتی بر آبهایش آمده آنها را خواهد خشکانید زیرا که غضب خداوند بر آن افروخته شده ابداً مسكون نخواهد شد» از ۵۰:۵۰ و ۶۲ و اشعای بیغمبر نیز در فصل ۲۳:۱۴ از صحیفه خود میفرماید «که آنرا نصب خارپشتها و خلاهای آب خواهم گردانید و آنرا باجاروب هلاکت خواهم رفت یهوه صایوت میگوید» و هرگاه شخصی در آن مملکت سفر نماید خواهد یافت که حالت حالیه اش مطابق نبوت دونبی مرقوم می باشد زیرا بعد از بر شدن اسیلهای فوق آبهای آنجا يك طرف رو آورده قدری از اراضی محل فاضل آب شده آب در آنها می ایستد و فاسد میشود و سایر اراضی آن کلیه خشك و بی علف می ماند .

اسم قدیم این مملکت شعار بوده پید ۱۰:۱۰ و ۲:۱۱ که عبرانیان آنرا آرام النهرین میگفتند و در بعضی از اسفار مقدمه زمین کلدانیان خوانده شده است . از جمله اشخاصیکه در زمان قدیم در بابل سکونت میداشتند نمرود بود و او پسر کوش است . اما زمان بنای این مملکت معلوم نیست از جمله علومى که اهالی بابل در آن مهارت تام داشتند علم هیئت و نجوم بود چنانکه این مطلب از وضع بنای عمارات ایشان معلوم میشود .

آلات و اسباب حربیه اینطایفه کلیه از شك خارا بود لکن در این اواخر گرزها و نشانهای برنجی و بعضی آلات طلا از آن مملکت یافته اند اما بهیچوجه ظروف نقره در مصنوعات ایشان دیده نشده است . طریقه ایشان بت پرستی بوده اجرام ساویته را پرستش مینمودند تمثالهای متعدد ذکور واثاث برای آنها میساختند و مدت دولت کوشیان ۷۰ سال بود پس از آن چنانکه مذکور شد طوایف مختلفه بر ایشان دست یافتند من جمله اعراب که مدت دو قرن و نیم در آنجا حکمرانی نمودند تا زمانیکه اشوریان بر اعراب حمله آورده آن مملکت را متصرف گشتند و نبولصر که از سلاطین اینطایفه بود بامیا کسارس همعهد شده بنواری مفتوح ساخت پس از آن شهر بابل را برای خود بر گزید و پسرش نبوکدنصر جانشین او شد . (ملاحظه در نبوکدنصر) .

شهر بابل . بسیاری از مؤرخین این شهر را عظیمترین شهرهای دنیا دانسته اند چنانکه هیرودوتس مؤرخ مشهور مینویسد که «شهر بابل بر همواره وسیع مربع الشکلی بنا شده است که طول هر يك از اطراف آن ۱۲۰ فرسخ و محیطش ۴۸۰ فرسخ می باشد و این مسافت عظیم را خلیج عمیقی که همواره از آب مملو می باشد احاطه نموده است و بعد از خلیج دیواری برای این شهر بنا شده است که ۳۳۵ قدم ارتفاع و یکصد قدم قطر و صاحب ۲۵۰

برج و یکصد دروازه برنجین می باشد و اغلب این حصار از آجر بنا گشته . سرود فرات این شهر را بدو قسمت متقسم مینماید و بر طرفین رود نیز حصاری برای جلو گیری از دشمنان تاسیس یافته آنرا نیز درهای برنجین می باشد که بنهر پائین میرود . و از جمله بناهای معظم این شهر قصر سلاطین است که بر محل مدوری بنا شده حصار محکمی آنرا احاطه نموده است و هیکل بیل نیز از جمله عمارات عظیمه این شهر است و تمایل و آلات طلائی بسیار نیکو و شکل در آنجا می باشد . خلاصه در صورتیکه اقوال هیرودوتس را حمل بر اغراق نمائیم امکان دارد که طول هر يك از دیوارهای اطراف شهر ۱۴ میل بوده و مساحتش بدویست میل مربع میرسیده است با وجود آن بزرگترین شهرهای دنیا از آن کوچکتر می باشد . لکن سایر مؤرخین اقوال مختلفه در باره آن ذکر کرده اند چنانکه بعضی محیط آنرا ۴۰ میل و دیگران ۸۰ میل و ارتفاع حصار را ۷۵۰ قدم دانسته اند اما در هر صورت معلوم است و سعت شهر از جمله بدیهیات لکن نه اینکه کلیه عمارات در آن بر پا بوده بلکه قسمت اعظمش محل زراعت و نهال اشجار و غیره بوده است . علی الجملة شهر بابل بزرگ تر و باثروت ترین شهرهای دنیا بوده بحذیکه میتوان گفت آنرا مثل و نظیری نبوده است و مؤرخین آنرا از عجایب هفت گانه دنیا شمرده اند و بابل را باغهای معلقه بود و

بموافق قول هيرودوتس مربع الشكل و بواسطه طاقتها تخمیناً بقدر ۷۵ قدم از سطح زمین ارتفاع یافته طول هر يك از اطراف آنها ۴۰۰ قدم بود و در سطح آن از هر نوع درختهای بزرگ و نباتات خوشما و نيك منظر كاشته بودند و بعضی از درختان آن تناور شده قطرش بدوازده قدم میرسد .

دیوارهای عظیمه شهر بر حسب قول هيرودوتس ۳۳۵ قدم طول و ۸۴ قدم عرض داشت و قصرهای آن کلیتاً از آجر و خشت بنا شده بود و بدینواسطه از زینت و جلال و خوشنمائی آن بجز گومه‌ها و تله‌ها چیز دیگر باقی نیست چنانکه ارمیای نبی نیز در باب ۵۳:۵۱ و ۵۸ از صحیفه خود میفرماید «اگرچه بابل تا با آسمان خویشتر را بر افرازد و اگرچه بلندی قوت خویش را حصین نماید لیکن خداوند میگوید غارت کنندگان از جانب من بر او خواهند آمد بیهو صباوت چنین میگوید که حصارهای وسیع بابل بالکل سرنگون خواهد شد و دروازه‌های بلندش با آتش سوخته خواهند گردید و امتها بجهت بطالت مشقت خواهند کشید و قبایل بجهت آتش خویشتر را خسته خواهند کرده و فی الحقیقه محل تعجب و حیرت است که عمارات و قصرها و بناهای بآن وسعت و رفعت یا خاک برابر شود و بجز گومه‌ها و اطلال از آنها چیزی باقی نماند چنانکه ارمیای نبی در فصل ۳۷:۵۱ از صحیفه خود میفرماید «و بابل به تله‌ها و مسکن ثغالها و محل وحشت و دهشت و مخربه مبدل شده . احدی در آن ساکن نه خواهد شد لکن سه محل خراب در بابل یافت می‌شود که مثل سایر عمارات با خاک یکسان نشده است . اولی آنستکه فعلاً اعراب آن را بابل میگویند و دور نیست که بقایای هیکل بیل باشد و در این اواخر در بعضی از دیوارهای آن کتیبه به اسم نبوکدنصر یافته اند . دوم قصر مشهور نبوکدنصر که ۷۰۰ ذرع طول و ۶۰۰ ذرع عرض و ۱۴۰ قدم ارتفاع دارد . سوم برج نمرود است و آن بقایای هیکلی میباشد که برای خدائی بنو نام تقدیس نموده بودند بنایش مربع الشكل و عظیم البیان و طول هر يك از اطراف آن ۶۰۰ قدم است و بلندترین جاهای آن ۱۴۰ قدم ارتفاع دارد و بعضی از سیاحان از روی جهالت آن را برج بابل خوانده اند و در بعضی از آجرهای آن اسم نبوکدنصر مکتوب است لکن گردش زمان و انقلاب دوران تا بحال بر خرابی و محو این بنای عظیم دست نیافته و حال اینکه جمیع دول که بر مملکت گلدانیان حمله آوردند در پی خرابی آن بودند؛ من جمله اسکندر کبیر که ده هزار نفر را بر خراب کردن آن مباشر نمود که آن بنای عظیم را به پایان آورند و رسم آن را از روی زمین محو سازند لکن بهیچوجه بمقصود خود نایل نگردید . خلاصه باوجود بنای مذکور تخمیناً بیست طبقه از بنی نوع بشر مرده با خاک یکسان شده لکن خود بنا

هنوز با کمال استحکام بر پا میباشد و بر عظمت و قدرت طوایف بابلی دلالت مینماید .

اما مملکت ثانوی بابل انطوایف مختلفه مثل سامیان و تورانیان و کوشیان و غیره مرکب شد لکن در میان ایشان سامیان در قدرت و شجاعت و تسلط مشهور بودند و در زمان نبوکدنصر جمیع ممالکیرا که فیما بین دجله و نیل واقع است بتصرف در آوردند و از ضرب شمشیر شیران جنگی دلدر بر شیران دشمنان میگذاخت و صیحه مرکب‌های ایشان مانند رعد بود از ۲۹:۴ و کمتر هزیمت می‌یافتند . سواران ایشان بشجاعت و هیئت موصوف بودند چنانکه حقوق نبی در فصل ۸:۱ از صحیفه خود در وصف اسبان و سواران ایشان مینویسد و بعدی شجاع بودند که به هر طرف رو میاورند فتح و ظفر با ایشان هم‌معنان بود و قلوب اعدای از بیم ایشان میگذاخت از این رو جمیع طوایف از ایشان مترسیدند . خصوصاً قوم یهود که راضی بمرک بودند مبادا که آن لشکر جرار بی‌شمار را به بیند اما با وجود این شجاعت و جرأت شتمکار و بد رفتار بوده در تنیه اسرا بعدی جور و ستم یشه مینسودند که مافوق نداشت

اهالی بابل در صنعت حکاکی سنگهای نفیسه و نقش نمودن صور و تمائیل بر شکها و آجرها کمال مهارت را دارا بودند حز ۱۴:۲۳ و در آنجا ظروف شیشه و گلی

بسیار بهیشتای مختلفه یافته اند که در نهایت نیکوئی و خوش منظری ساخته شده است . پارچه‌های ایشان نیز در کمال استحکام پافته میشد چنانکه ذکر ردای شکاری در صحیفه یوش ۲۱:۷ بر اثبات این مطلب دلیلی است واضح و بطوری اقمشه و البسه را در کمال خوبی و استحکام تریب میدادند که در نزد رومیان معروف گردیدند و رومیان بسیار بانها تفاخر نموده بقیمت‌های گزاف میخریدند . گویند که در قصر نرون امپراطور پارچه بابلی که به صورت‌های مختلفه نقش بود آویخته بودند که ۳۲۳۰۰ لیره انگلیسی ارزش داشته است و کاتوستائر نام سرهنگ نیز قطعه از پارچه بابل داشت که ۶۴۰۰ لیره انگلیسی می‌ارزید . و این پارچه‌ها را علاوه بر صنعت نساجی به الوان و رنگهای گوناگون در غایت نیکوئی رنگ آمیزی مینمودند و شکل صدفها و حیوانات درند و غیر درند را بر آنها نقش میکردند . مختصراً قماشهای ایشان در نهایت حسن و جمال بوده معاصرین با کمال میل و رغبت آنها را می‌خریدند مثل قالیهای کردی و فارسی که در این روزها خرید و فروش میشود ولی محل تعجب نیست که اهالی فارسی بر اثر اقدام اجداد خود یعنی بابلیان رفتار نمایند و صنعت‌های نیکو از دست ایشان بظهور رسد .

اما لباسهای اعیان این قوم پیراهن کتان درازی بود که تا بقمه‌ها میرسید و روی آن لباس پشمی بسیار اعلامیوسفندند و کفشهای

دوشیزگان را در بازارها خرید و فروش
مینمودند و زنان جلیله خود را بزنا کاری
و کشاده روئی داده انواع تزویر و حیل را
برای دام آوردن مردان بکار میردند.

حکومت این شهر مطلق و دیانتی با
دیانت دولت قبل تفاوت کلی داشت لکن
ایشان نیز همان خدایان یمنی بعل و نبو و
مرو دخی را پرستش نموده تمایل متعدده برای
انها قرار داده میکل های زیبا و ای قواره بر
ایشان بنا نمودند که خدا یتعالی را بغضب
آورده ایشان را بدست سایر امتها تسلیم نموده
شهرهای ایشان را خراب کرده عیالهای ایشان را
امیر کردند و حالت محضره آن مطابق قول
خدای تعالی میباشد که بواسطه یغیبران خود
فرمودند که بر آبهای آن گذر خواهیم کرد
که خشک خواهند شد و دشمنان در حین غفلت
بر آنها داخل خواهند گردید. ارمیا ۵۰:
۳۸ و هیرودوس میگوید که دشمن بی خبر
داخل شهر گردیده جمیع متاعها و اموال
اهالیرا بغارت برد تا قول ارمیای نبی کامل
گردد که فرمود «شمشیر را بر خزاین بابل
خواهم فرستاد و غارت کرده خواهد شد»
ارمیا ۳۷:۵۰.

اما مراد از بابل عظیمه که در مکا ۱۸:
۱۰ مذکور است هر جماعتی میباشد که در
هر عصر تمایل و بتهای خود را زیاد نمایند
لکن باید دانست که لفظ بابل را معانی و
موارد بسیار است. اولاً قصد از شهر اش ۱۳:

ایشان موزه و تملکهای آنها از چوب بود و
مویهای سر خود را بعد از تمهین بهمنیات
مطره باعامه سفیدی می پیچیدند لکن لباس
عوام فقط ردائی بود که در بر میکردند.
و از جمله علوم که اهالی آن مملکت
بدان مشهور بودند علم هیئت بود که اوقات
خسوف و کسوف را قبل از وقوع معین
مینمودند و هر خوس نیز پنج کسوف از
کسوفهای مذکوره ایشان را توصیف نموده
است. از جمله مطالیکه دلالت بر مهارت
ایشان در علم هیئت مینماید این است که
سیارات خمسه را معین نمودند و جدولی برای
ثوابت قرار دادند و برجها را نیز تمین
کردند و طول سال شمسی را محقق ساختند
و درجات آفتاب را اختراع کردند و علماء
ایشان منجم و ساحر و روشدل بودند.

دایره تجارتی این شهر وسیع و طلا و
نقره و مروارید و عاج و قمرز را از شهرهای
مجلور در آنجا می آوردند و بدین طور در
دولت و مکت ترقی مینمودند. زنان ایشان
خود را به جمیع زیستها آراسته لباسهای فاخر
در بر میکردند و در کمال رفاهیت و آسودگی
زیست مینمودند لکن کثرت عیثای و تنعم
ایشان را بخرابی واداشته دختران ایشان
ضعیف و لاغر شده خود نیز پشرب و مسکرات
افتادند بدینواسطه بی حیائی در میان ایشان
رواج یافته متکبر گردیدند. خلاصه فسق
و فجور در میان ساکنان و اهالی این شهر
حتی دوشیزگان شیوع یافت بطوریکه

۱۹-۲۱ و ۲۰:۴۸ دوم اهل شهر تا از
کلدانیان تمیز داشته باشند حز ۱۵:۲۳ و ۱۷
سوم ولایت و تمام مملکت بابلیان میباشد
۲ یاد ۱:۲۴ و ۲۷:۲۵ مز ۱:۱۳۷. چهارم
بعد از آنکه اهل فارس بر آنها غلبه نمودند
سلاطین ایشان سلاطین بابل مستی گردید
عز ۱۳:۵ نح ۶:۱۳ و در نامه اول پطرس
۱۳:۵ بابل دیگری مذکور است و احتمال
میرود همان بابلی باشد که وقتی یهودیان در
آنجا ساکن بودند و بعضی گویند که محلی
در مصر بود که آن را بابل میگفتند ملاحظه
در کلدیه و نبو و نبوکدنصر. در سفر
پیدایش باب ۱۱ مکتوبست که چون بلیه طوفان
بانجام رسید اولاده نوح شروع نمودند که
برجی در دشت شتار بنا نمایند تا واسطه
اجتماع ایشان در آن قطعه شود و بر روی
زمین پراکنده نشوند. لکن بعضی گویند که
این برج را برای آن بنا نمودند که ایشان را
از طوفان دیگر در صورت وقوع نگاه دارد
اما اینقول مردود است زیرا که اگر قصد
ایشان از بنای برج این بود میبایست آن را
بر زبر کوهی بلند بنا نمایند نه بر زمین
هموار و پستی. بالجمله چون ایشمطلب موافق
اراده خدا نبود لهذا زبانهای ایشان را مختلف
نمود بطوریکه هیچ يك حرف دیگری را
نمیتوانست بفهمد از این رو تمام نقاط
معموره پراکنده گردیده بعضی گویند بامریکا
رفتند بدینواسطه قصد خدا یتعالی بانجام
رسیده زمین معمور گردید.

پاد. خرو ۱۰:۱۵ بدانکه باد شرقی
اولاً برای نباتات مضر و کشتیها را نیز آفت
رساند مز ۷:۴۸ اما باد شمال سرد ایوب
۹:۳۷ و باد جنوب گرم لو ۵۵:۱۲ و باد
جنوب مغرب زمین باران آورد اما باد شمال
آن را قطع و دفع نماید ام ۲۳:۲۵ و توصیف
باد شرقی در پید ۶:۴۱ و ایوب ۱۹:۱ و اش
۸:۲۷ و وار ۱۱:۴-۱۳ و حز ۱۰:۱۷ و ۱۹:
۱۲ و ۲۶:۲۷ و هو ۱۵:۱۳ باکمال وضوح
بیان گشته است (ملاحظه در اوروکلیدون).
و در بعضی از آیات کتاب مقدس لفظ باد
وارد گشته و قصد از فانی نمودن و

خشكنايد ميباشد چنانكه در مز ۱۰۳:۱۶ وارد است زیرا كه باد بر آن می‌وزد و نا بود میگردد و بادهای گرم شرقی را باد شرقی گویند و عامیان آنرا ثلوق نامند. من جمله باد سام است مز ۱۱:۶ كه بسیار مضر و حرارتش با حرارت تور افروخته لاف همسری و برابری زند و چون وزد حواری با ذرات ريك و خاك نرم تیره و تار گرداند و همواره مرك از او بارد و شخصی مسافر كمال سعی را بجا می‌آورد كه از محل وزیدن آن دور باشد و دور نیست كه همین باد بود كه عساكر سخرایب را هلاك نمود زیرا كه خداوند میفرماید «اینك من كرد بادیرا می‌فرستم» و عدم تعیین محل وزیدن باد در یو ۳:۸ مذکور است ملاحظه در باران وقت‌ها گرد باد.

بادام. درختی معروف است پید ۳۰:۳۷ و ۱۱:۴۳ و ثمرش بسیار خوب ميباشد و پیاله‌های چراغدان هیکل بادامی شكل بودند خرو ۲۵:۳۳ و عصای هارون هم كه شكوفه نمود شاخه از درخت بادام بود و درخت مذکور از جمله درخت‌هایی است كه پیش از سایرین شكوفه میکند چنانكه معنی اسم عبرانش مستعمل اشاره بهمین مطلب ميباشد چنانكه در صحیفه ارمیای نبی مذکور است كه خداوند ارمیارا گفت «ای ارمیا چه می‌بینی گفتم شاخه از درخت بادام خداوند مرا گفت نيكو دیدی زیرا كه من بر كلام خود دیده بانی میکنم تا آنرا بانجام رسانم»

لفظ درخت بادام و لفظ دیده بانی میکنم در عبرانی تماماً یکی است نهایت اینکه یکی اسم و دیگری فعل بمعنی شتاب و تمجیل ميباشد ار ۱۱:۱ و بعضی بر آنند كه قصد صاحب كتاب واعظ یا جامعه در فصل ۵:۱۲ كه ميگويد «و درخت بادام شكوفه آورد» از مفیدی موی اشخاص من ميباشد لکن بواضحی معلوم است كه قصد وی از عجله آمدن پیری و مرك ميباشد.

باران. باران اول و باران آخر ت ۱۱:۱۴ هو ۱۶:۳ یوئیل ۲۳:۲ بارانی را گویند كه در اول زمستان و آخرش اید و جز در فصل بهار و زمستان باران كمتر اتفاق می‌افتد اشمو ۱۲:۱۶-۱۹ ام ۱:۲۶ (ملاحظه در هوای فلسطین) و طوفان شدید اشاره بغضب حضرت قادر القهار ميباشد مز ۱۱:۶ و حز ۳۸:۹.

بارك. اینلفظ با مشتقات آن در كتاب مقدس بسیار وارد شده است و گاهی قصد از آنست كه مردم خدا را مبارك ميخوانند مز ۱:۱۰۳ و ۱:۱۳۴ و گاهی خدای یتعالی ایشان را مبارك میفرماید پید ۴۹:۳۳ ت ۳۳:۳ و مبارك نمودن هارون و پسرانش بنی اسرائیل را اعد ۲۳-۲۷ و مبارك نمودن مسیح شاگردانش را نیز از این قبیل است لو ۲۴:۵۰ و ۵۱ اما پیاله برکت افر ۱۰:۱۶ بسا میشود كه پیاله نجات باشد مز ۱۱۶:۱۳ و چون کسی ولیه تدارك مینماید پیاله شراب را گرفته خدا را مبارك خواند و بر

مجلسیان میگردانید و هر يك از ایشان از آن می‌آشامیدند چنانكه فعلاً در عشاء ربانی معمول است.

برابا. مت ۱۶:۲۷ و او مردی بود كه بخون ریزی و فسق و فجور معروف بود و چون یهود بر منجی و مخلص ما شكایت مینمودند وی در زندان بود و حکام رومیان را عادت این بود كه همه ساله در عید فصح زندانی را كه جماعت بخواهند آزاد نماید تا اینمعنی سبب استمالت قلوب رعایا شود چنانكه فعلاً در ایران نیز معمول است پس یکی از بد بختی اینطایفه آن بود كه در آنوقت برابا قاتل را بر مسیح منجی ترجیح داده او را آزاد و مسیح را تسلیم نمودند.

باراق. برقی داو ۶:۴ و او پسر ابی نوعم بود كه بنی اسرائیل را از دست یابین شهریار كنعان خلاصی داد بعد از آنكه بر سپه سالارش غالب گشته (ملاحظه در دیوره).

بارتیموس. پسر تیماسوس و او شخصی كور بود كه منجی ما او را در نزد اریحا پنهانی بخشید مر ۱۰:۴۶.

بارد. (سرد) و آن مكانی است كه در جنوب فلسطین در نزدیکی چاه لحي رائي واقع است پید ۱۶:۱۴ و بعضی بر آنند كه الخلاصه حالیه كه تخمیناً ۱۲ میل بطرف جنوب بترشبع واقع ميباشد همان بارد است و دیگران بر اینکه البرید بارد است.

برسابا یا پارسابا. (پسر سابا) دو نفر باین اسم بودند اول یوسف پارسابا به یوشی ملقب بود و در میانه او و متی قرعه افكندند تا یکی از ایشان قایم مقام یهودای مسخر یوطی شود اع ۱:۲۳ دوم یهودای پارسابا و او مردی بود كه در میان برادران بتقوی و دیانت معروف بوده پولس و برنابا را از اورشليم بانطاكیه همراهی كرد اع ۱۵:۲۲.

باروخ. (مبارك) و او كاتب و دوست و مخلص ارمیای نبی بود ار ۳۲:۱۲ و كلامی را كه خدا بآرمیای نبی القا فرمود در طوماری نوشته اولاً در هیکل در حضور جماعت و بعد در حضور رؤسای یهود تلاوت نمود و این معنی جماعت یهود را بشدت مضطرب ساخت بحدیكه باروخ و آرمیای نبی را گفتند كه خود را از حضور یهو یاقیم پادشاه پنهان سازند زیرا كه چون یهو یاقیم قدری از مطالب طومار مذکور اصحا نمود فرستاده آنرا گرفته باتش سوخت لکن خدا یتعالی ثانیاً آرمیای نبی را بنوشتن آن امر فرموده بعضی مطالب دیگر نیز بر آن افزود.

و از جمله گارهای باروخ كه شایسته ذكراست آنكه رساله آرمیای نبی را ببابل برده آنقوم را از عقوبت و قصاصی كه از جانب الهی بر آن شهر معلق بود بپاگاهانید و چون مراجعت نمود اورشليم محاصره شده و او و آرمیارا دستگیر نموده بزنندان سپردند و بعد از آنكه شهر مفتوح گردید از زندان

میکشت خطای عظیمی نموده بود لکن قوم یهود بموافق شریعت او را یکی از حیوانات نجسه میدانستند.

بازار. لو ۳۲:۷ معروف است و در آنجا هر گونه متاع بفروش میرود و گاهی کوچه‌های درازی ترتیب داده در طرفینش دکانها میساختند چنانکه حال نیز معمول است و گاهی اینلفظ دلالت بر محل وسیعی مینماید که در میان شهر قرار داده خریدار و فروشنده در آنجا جمع میشدند و متاعهای خود را بفروش میرسانیدند و بتدریج احکام و مباحثات و مسائل مشکله فلسفه و سیاسه را در آنجا گفتگو مینمودند اع ۱۶:۱۹ و ۱۷:

۱۷ و اهالی دهات و قضات و صاحب منصبان در آنجا فراهم میشدند لهذا فرمایش مسیح که در مر ۳۸:۱۲ میفرماید که ایشان سلام را در بازارها دوست میدارند صحیح میباشد و اطفال و اشخاص بیکاره نیز در آنجا جمع میشدند و چون خداوند ما مسیح خواست که فریسان را توبیخ و سرزنش نماید چون که اعمال عجیبه در میان ایشان بجا آورده و باوجود آن او را ترك کرده رد نمودند و یوحنا را قبول کردند و حال اینکه اعمال عجیبه بجا نیاورد ایشان اشخاص را که متابعت والدین خود را مینماید تشبه فرمود و باید دانست که عملهائیکه طالب کار بودند در میان بازار فراهم میشدند تا هر کس که خواهد ایشان را کار فرماید چنانکه در این روزها نیز معمول است.

آزاد شده بمصر رفتند (ملاحظه در ارمیا) و باروخ را کتابی است که باسم او مسمی و از جمله کتب جملیه میباشد که کاتب آنها معلوم نیست (ملاحظه در سفر ارمیا).

بار يشوع. (یسروشوع) و او پیغمبر کذبی بود اع ۶:۱۳ که به علیمیای جادوگر معروف اع ۸:۱۳ و با سرجیوس والی در پافوس بود و با برنابا و شاول در وقتیکه ایشان والیرا به انجیل موعظه مینمودند ضدیت کرد زیرا که تعلیمات انجیل با صنعت او ضدیت بسیار داشت لهذا پولس او را نهیب فرموده در همان ساعت کور شد (ملاحظه در سرجیوس پولس).

باز. یکی از پرندگان و از جنس صقر و شاهین میباشد لا ۱۶:۱۱ تث ۱۵:۱۴



باز

مصریان و یونانیان این مرغ را مقدس میدانستند بحدیکه اگر کسی سهواً او را

باز خواست. یعنی اصلاح خطائی که نسبت بدیگری معمول شده و پس گرفتن آنچه تا برجا از کسی اخذ شده باشد در کتاب مقدس تفصیل این مطلب مفصلاً مشروح و مبسوط است و یکی از شهادات لازمه توبه حقیقی میباشد خر ۱۵:۱-۱۳:۵ نع ۱۳:۱-۱۹:۸ البته بدیهی است که اصلاح میبایست کاملاً بر حسب قانون عدالت معمول افتد و آنچه گرفته شده تماماً با تنزیل آن بعبارت آخری پنج يك مسترد دارد لا ۶:۱-۶:۲۴ و اصلاح کل یا اصلاح عام وقتی است که مسیح در جلال خود ظاهر شود و ملکوت خود را بر پا دارد بطوریکه در کتاب مقدس نبوت شده است.

بازق. (برق) اول شهری در قسمت یهودا داو ۴:۱ که قوم خدا در آنجا بر کعبانیان دست یافته پادشاه ایشان را اسیر نمودند. ملاحظه در ادونی بزق.

دوّم محلّی که شاول قبل از آن که به بایش جلعاد هجوم اور شود عساکر خود را در آنجا جمع نمود اسمو ۸:۱۱ و ۹ و بعضی گمان برده اند که نزدیکی موزه و اسم **حالبه اش** ابزق میباشد و دور نیست که همان **برقی** باشد که در نزدیکی قدس شریف واقع است.

بازی. زکریای نبی میفرماید «و کوچه‌های شهر از پسران و دختران که در گوچه‌هایش بازی میکنند پر خواهد شد» و این یکی از

علامات رضایت خدا یتعالی و خوشودی او میباشد.

اما بازیهای که در میان یونانیان و رومانیان مرسوم و معمول بود در میان عبرانیان ناروا و نالایق حساب میشد چنانکه جاسون چون خواست که در ورزش خانه رود او را کافر و ملعون خطاب نمودند ۲ مکایان ۱۳:۴ و نسبت باشخاصی که در آنجا بازی مشغول بودند گفتند که ایشان نفوس خود را برای بد کاری فروختند ۱ مکایان ۱۵:۱ و از اینها گذشته هنگامیکه هیرودیس تماشا خانه و میدانی را در اورشلیم و قیصریه احداث نمود یهودیان پرهیزگار و متقی از آن نفرت ورزیدند و اشخاصی را که در آن بازیها شریک میشدند مردود و متروک میدانستند.

اما باید دانست که یهود از تربیت و تمرین و ورزش جسمی غافل نبودند چنانکه بعضی دویدن را معمول داشته گوی مسابقت از یکدیگر میبودند مز ۵:۱۹ واعظ ۱۱:۹ و بعضی از لشکریان نیز در فن تعاقب کردن و دویدن و چاباری مشغول گشته ماهر میشدند ام ۱۱:۱۶ یوش ۱۶:۲-۲۲:۱۷ و ۲ سمو ۸:۱۸ ملاحظه در تعاقب و در بگردن فلاحن و تیر اندازی مهارت تام میدانستند داو ۱۶:۲۰ و ۲ سمو ۲۰:۲۰ و اتو ۲:۱۲ و بسا میشد که رو برو با يك دیگر مقابلگی مینمودند و بعضی از بازیها بر آثار قدیمه مصر دیده شده است که شبیه به بعضی از بازیهای حالیه میباشد و دور نیست که عبرانیان بدینگونه

بازیها مایل و راغب بوده اند و باوجودیکه قوم یهود ضد و منکر بازیها بودند باز بعضی با خارجیان در بازیها داخل میشدند خصوصا در جاهائیکه خود در میان خوارج و اجنبیان ساکن بودند چنان که پولس بسیار بازیهای یونانیان اشاره مینماید بطوریکه گویا خود او در بعضی مسلط بوده و رغبت میداشته است.

اما مشهورترین بازیهای یونانیان یکی اولمپیه و دیگری پیتیته و اسنیه و نیمیه بود که در نزد ایشان از جمله بازیهای مقبله محسوب بود و بر جستن و دویدن و انداختن قرصها و کشتی گیری و تیر اندازی و رزم آوری و اسب دوانی نیز در ضمن آنها بود و اولمپیه از دیگران مشهورتر و اشخاصی که در آن سبقت بسته مهارت میداشتند بهترین اشخاص محسوب شده بتاج افتخار متوج گشته منادی در جلو ایشان افتاده اسامی ایشان و اسامی پدر و مادر و وطن ایشان را ندا می نمود و چون بوطن خود مراجعت مینمودند اهالی گروهی ابنوه بافرح عظیم و اشعار و قصاید که در مدح ایشان گفته بودند ایشانرا استقبال مینمودند و گاهی از اوقات نجاران و منبت کاران تمایل و مجسمه ایشانرا میساختند و یونانیان را عادت این بود که هر چهار سال یکدفعه در شهر اولمپیا جمع شده بازی می کردند و آن مدت چهار سال را در یونان اولمپیا گویند و حتی الامکان سعی مینمودند که حبله و خدعه و عیبی در این

بلند خدا که در مسیح عیسی است فل ۱۳:۳ و ۱۴ «ایا نمیدانید انانیکه در میدان میدوند همه میدوند لکن یکنفر انعام را میرد باین طور شما بدوید تا بکمال بپرید و هر که ورزش کند در هر چیز ریاضت میکشد اما ایشان تا تاج فانی را بیابند لکن ما تاج غیر فانی را پس من چنین میدوم نه چون کسیکه شك دارد و مشت میزنم نه اینکه هوارا میزنم بلکه تن خود را زبون میسازم و آنرا در بندگی میدارم مبادا چون دیگران را وعظ نمودم خود محروم شوم» اقر ۹:۲۴-۲۷ پس در این مطالب پولس اشاره بدویدن مینماید و هم معلوم میکند که متردد کامیاب نمیشود بلکه کامیاب کسی است که با نظر مستقیم بسوی نتیجه ناظر شود.

اما آنچه پولس در باره رؤسای آسیا در اعمال ۱۹:۳۱ مذکور میدارد و هم آنکه در اول قرتس ۱۵:۳۲ میگوید که با وحوش جنگ کردم بعضی بر آنند که پولس در افسس با وحوش جنگیده اعجازا رهائی یافت لکن بسیار را گمان چنان است که کلام مذکور او از روی مجاز بوده مناسبتی در میان مخالفان او و وحوش قرار میدهد و از جمله اشاراتی که بتماشای خانه کرده است یکی این است «زیرا که گمان میبرم که خدا ما رسولان را آخر همه عرضه داشت مثل آنانیکه فتوای موت بر ایشان شده است زیرا که جهان و فرشته گان و مرد مرا تماشاگاه شده ایم اقر ۹:۴۰ و در این آیه تماشاخانه

عامی که از برای جمیع مخلوقات سماوی و ارضی داخل شدن در آن امکان دارد اشاره مینماید در حالیکه قرتیان در نهایت بی مبالائی نشسته از همه چیز غافل باشند و باید دانست که مسیحیان زمان سلف با زیبهای بت پرستان را بدین لحاظ که بت پرستی معلق و منسوب بودند حرام میدانستند.

باشان. (خاك سبك) و آن مقاطعه از زمین کنعان میباشد که در طرف شرقی اردن در میانه حرمون و جلعاد واقع است اعد ۲۱:۳۳ و بواسطه کوهی که در آنجا است و باشان مسمی میباشد آن مقاطعه نیز باشان نامیده شد مز ۶۸:۱۵ اما باشان شامل حوران و جولان و لجه بود که کلیه از سنگهای آتش فشانی مرکب میباشد خاکش بسیار حاصل خیز و آبهایش زق و محصولانش گندم و جو و کنجد و ذرت و عنب و باقلا میباشد و از طرف شمال بزیتهای دمشق و از طرف مشرق دشت سوریه و از طرف جنوب زمین جلعاد و از طرف مغرب به اردن محدود است و کوه دروز که همان کوه باشان قدیم باشد از طرف شرقش میگذرد و از شمال به جنوب سلسله تپههایی که در قدیم آتشی فشان بوده و حال خاموش اند به جولان منتهی میشود اما لجه مقاطعه میباشد که از سنگهای آتش فشانی قدیمی که از تل شیحان ریخته شده است تشکیل یافته و شیحان دهنه آتش فشان قدیمی میباشد که در نزدیکی

شبه واقع است و لفظ باشان تخمیناً شصت دفعه در کتاب مقدس مذکور است.

و بموافق کتاب مقدس رفائیان در این شهر ساکن بوده اند پید ۵:۱۴ و عوج شهریار آن بدست قوم اسرائیل مقتول گردید اعد ۳۳:۲۱ و ۳۳:۳۲ و قوم اسرائیل ملکش را در میان خود قسمت کردند اراضیش برای سبزه و درخت و آب و علف مشهور بود ت ۱۴:۳۲ مز ۱۲:۲۲ و اش ۱۳:۲ و ار ۱۹:۵۰ حز ۱۸:۳۹ و آثار یکه از این شهر یافت شده تصدیق کتاب مقدس را مینماید ت ۱۳:۳۰ یوش ۱۳:۱۳ چهار نوع بنا در این شهر یافت میشود اول مغارها دوم شوارع تحت الارض که کوچههای متعدد از آنها منشعب شده در طرفین آنها خانههایی یافت میشود که روشنائی آنها از سقف بوده است سوم خانههایی که در سنگ تراشیده شده چهارم خانههایی که از سنگ بنا شده در و پنجره آنها نیز از سنگ میباشد.

باشان حوت یا لیر. قریههاییکه در باشان است و این همان لجاه است که شهر ارجوب یا ترا خونیش میباشد در باشان ت ۱۴:۳ که در اعد ۴۱:۳۲ حوت یا لیر خوانده شده است.

باصر. (در بیابان) از شهرهایی بود که برای بست تعیین شد ت ۴۳:۴ یوش ۸:۲۰ و ۴۶:۲۱ و اتو ۷۸:۶ و بعضی گمان میروند که همان برازین میباشد.

باطل. قصد از ذکر این کلمه در مت ۳۶:۱۲ هر کلام دروغ و معیوب و نامی و ریا و فحش و غیره میباشد که بر ضد آداب انسانیت اند (ملاحظه در کفر).

باطح. اعتماد و آشنهر هدر عزر بود ۲ سمو ۸:۸ که در اول تو ۸:۱۸ طبعه خوانده شده است و دور نیست که همان طبعه باشد که در میانه حلب و فرات واقع است.

باطن. شهری است در طرف شرقی عکا در قسمت اشیر بود یوش ۱۹:۲۵.

باغ. اول بهشت اصلی که خداوند تبارک و تعالی برای آدم قبل از سقوطش ترتیب داد پید ۱۰:۲ و ۱۰:۳ (۲) باغهایی است که برای خوشی و خوشگذرانی ترتیب یافته دارای نهرا و چشمههای آب میباشد اعد ۶:۲۴ جا ۵:۲ و اش ۱۱:۵۸ و ۳:۶۵ و آنها را دیوارها بود تا آنکه عابریان را از دخول مانع شود سرود ۱۲:۴-۱۶.

باکر. (جوان) این لفظ در پید ۲۱:۴۶ و اتو ۶:۷ و ۸ اسم یکی از اولاد بن یامین است و در اعد ۳۵:۲۶ اسم یکی از بنی افرائیم میباشد که برد نیز خوانده شده است اتو ۲۰:۷ و نسل او را با کریان گویند.

بالاق. (غار ت گر) اعد ۲:۲۲ داو ۱۱:۲۵ و او پادشاه بود در زمانیکه اسرائیلیان رو بزمن موعوده میرفتند و چون خبر ایشان بگوش وی رسید بسیار ترسان گردید میاد

او را نیز مثل سیحون و عوج کند لهذا با مدیان همعهد شد که با ایشان جنگ کند و بلعام را طلبید که آمده آنها را لعن کند.

اما معلوم گشت که ترس و تدبیر او هر دو عبث بود زیرا که در صورت سلوک او اسرائیلیان ترسی نبود و در صورت جنگ بر ایشان غالب نمی آمد.

بالشها یا مندیلها. قصد از لباس و زینتی میباشد که زنان یهودیه بت پرست بر سر خود میگذارند حز ۱۸:۱۳ و ۲۱.

باله. شهر یست در یهودیه یوش ۱۹:۳ که بلهه اتو ۲۹:۴ و در یوش ۲۹:۱۵ بعله خوانده شده است و آن دیرالبلح میباشد که نزدیکی غزه واقع است ملاحظه در بعله ۳.

بالع. (بلعید) یکی از شهرهای پنجگانه است پید ۲:۱۴ که بر ساحل شرقی دریای قلزم بر راه مصر تاسیس یافته بود ملاحظه در صوغر.

بالها. بطور مجاز از برای باد مز ۱۰:۱۸ و شعاع افتاب ملا ۲:۴ استعمال شده و اشاره بمحافظت حضرت اقدس الهی میباشد مز ۱۷:۸ و ۷:۳۶ مت ۲۳:۳۷ و گاهی اشاره باتشاور عساکر هجوم آور دشمن میباشد اش ۸:۸ توجه و حفظ با ملاطفت خدا یتعالی که در باره قوم خود دارد بتوجهی که عقاب نسبت بجوجههای خود دارد تشبیه شده است خر ۴:۱۹ ت ۱۱:۳۲.

۲ اسم پادشاه ادوم پسر بعور پید ۳۲:۳۶

۳ پسر بزرگ بن یامین اعد ۳۸:۲۶.

۴ شخص را وینی اتو ۸:۵ و نسل باله را بالعیانی گویند اعد ۳۸:۲۶.

باموت. (مرتفعات بعل) و آن مکانی است در مملکت موآب یوش ۱۷:۱۳ که براوین داده شد و گمان میروند که همان محلی است که الان آنرا گوه اتاروس گویند.

بان. سرود ۱۴:۱ و ۱۳:۴ نه مقصود از کتیرای کافور مائندی است که عطاران فروشد بلکه مقصود از گل سرو میباشد که آنرا علمای نبات لاوسوتیا البیا گویند که همان خنای اعراب میباشد. گلی است سفید رنگ و معطر که همچو انگور دارای خوشهها میباشد بوته گل مسطور ۴ الی ۶ پا ارتفاع دارد زنان مشرق زمین برگهای خفگیه و سائیه آنرا برای رنگ ناخنهای پا و دست خود استعمال کنند که رنگ پرتقالی دهد ناخنهای مومیایی مصر (اجساد اموات متحجره نیز بهمین رنگ است ملاحظه در ابرو. گل حنا بسیار معطر است و خوشمنا بدین واسطه زنان مصر خوش داشتند که آنها را دسته کرده بسینه خود قرار دهند.

بالی. (بنا شده) ۱ مردی از نسل جاد و یکی از شجاعان داود بود ۲ سمو ۳۶:۲۳.

(۲) مردی از نسل یهودا اتو ۴:۹.

(۳) اسم هفت نفر که اکثر ایشان لاوی بودند اتو ۴:۶ و عز ۱۰:۲ و ۲۹:۱۰ و ۳۸:۱۱ و ۲۲:۱۱.

بانك خروس . مر ۳۵:۱۳ اسم پاس سوم از شب است که قصد از نصف شب الى طلوع فجر میباشد بعضی در نص عبارت مسطور در مت ۳۴:۲۶ یعنی «قبل از بانك خروس و قبل از آنکه خروس دو مرتبه بانك زند» مر ۳۰:۱۴ اختلاف کرده اند بعضی بر آنند که بانك زدن خروس بر دو قسم است . یگی قدری بعد از نصف شب و دیگری که سه از نصف شب گذشته میباشد و قصد مسیح از بانك آخری است و این قول مردود است بواسطه اینکه در میانه انکار اول و انکار ثانی بطرس بیش از یکساعت نبود لو ۵۹:۲۲ اما محل قول صحیح و بهتر آنستکه مدت مابین انکار اول و ثانی را تعیین توان نمود . **باهو .** قسمت اعلاى چهار چوبه در است . چوبی است که همچو کلاه بر سر چوبهای مستطیل طرفین گذارند خر ۷:۱۲ و ۲۲ و ۲۳ اباد ۳۱:۶ و یا اینکه قصد از بر آمدگی سر ستون میباشد عا ۱:۹ صف ۱۴:۲ ملاحظه در عید فصیح .

بت و بت پرستی . معنای تحت اللفظی این کلمه یعنی مجسمه و یا نماینده این لفظ در کتب مقدسه بمعانی بد وارد گشته خدایان مختلفه قبایل را مینماید . گاهی از اوقات بتها دیوها خوانده شده اند لا ۷:۱۷ تث ۱۷:۳۲ ۲ تو ۱۵:۱۱ مز ۳۷:۱۰۶ اقر ۲۰:۱۰ مکا ۲۰:۹ خداوند پرستش انواع بتها و مجسمه ها و اشکال مخلوقات را که بقصد عبادت موهومی تراشیده و یا نصب شده باشد

منع فرموده است خر ۳:۲۰ و ۵:۳۴ و ۱۳:۳۴ تث ۱۶:۴ و ۱۹ و ۲۵:۷ و ۲۶ و هم تمام مسائلی که خداوند را در صور مرئی مجسم سازد ممنوع است خرو ۳۲:۵ و ۵:۴ تث ۱۵:۹ نج ۱۸:۹ .

خدایان قبایل انواع و اقسام مختلفه بودند یعنی منقوش بر صفحات و یا منقوش و بر جسته و یا صور تراشیده بود که از اشیاء و فلزات متنوعه همچو طلا و نقره و برنج و آهن و سنک و چوب و سفال و گل و غیره ساخته میشد و اینها نمونه و شبیه ستارها و ارواح و انسان یا حیوان یا رودها یا نباتات یا عناصر بودند، ندره دیده میشود که شیء یا قوه طبیعی یا قوه نفسانی یا عملی نیک یا زشت یا حالت انسانی که مقصد و موضوع بت پرستی نشده باشد ملاحظه در ستاره . بعضی از طوایف سنگهای ناتراشیده سیاه را پرستش همی کردند همچو اعراب قدیم که پیغمبر اسلام هم آنرا جزء مذهب خود کرده فعلاً در جوار کعبه در مکه موجود و محل سجده مسلمین است .

زمان بروز عبادت کذب و بت پرستی را معین نتوان نمود و بهیچ وجه اشاره بر این مطلب قبل از طوفان دیده نمیشود و البته بدیهی است که عدم ذکر دلیل بر عدم وجود آن در آن ایام نیست . یوسفون مورخ و بسیاری از اجداد متقدمین را گمان چنان است بعد از بلیه طوفان چندان طولی نگشید که آئین بت پرستی در میان مردم شیوع پیدا کرد و

بر واضح است که بعد از زمان ابراهیم خلیل در هر جا ملاحظه نسائیم و نظر اندازیم عبادت کذب و پرستش ناراست دیده میشود حتی اجدادان پتربارخ و بلکه خود او هم بدان خیال گرفتار بود چنانکه از صحیفه یوشع ۲:۲۴ و ۱۴ بواضحی تمام معلوم میشود .

عبرانیان را صورت و شکل مخصوصی از برای بت پرستی نبود بلکه تابع و سانس و موهومات دیگران بودند و معلوم نیست که ایشان شکل و هیأتی مخصوص از برای خودشان اختراع کرده باشند بلکه وقتی در مصر بودند خدایان مصریان حز ۸:۲۰ و در دشت خدایان کنعانیان و مصریان و عمونیان و موآبیان را عبادت میکردند و چون بکنعان وارد شدند خدایان فنیقیان و شامیان و اقوام حوالی را سجده بردند اعد ۲۵:۲ داو ۶:۱۰ عا ۲۶:۵ اع ۴۳:۷ دور نیست که راحیل بتهای خانه پدر خود را عبادت میکرد چنانکه از پید ۱۹:۳۱ و ۳۰ معلوم میشود که ترافیم پدر خود را با خود برد و یعقوب پس از آنکه از ارام النهرین مراجعت نمود قوم خود را مجبور کرد که خدایان را از میان خودشان دور کنند و هم اینکه خدایان و گوشواره های ایشان را که محتمل است نسبتی به بت پرستی داشته از آنها گرفته در زیر درخت بلوط که در شکیم است دفن کرد پید ۴:۳۵ .

و مادام العمر خانواده خود را در عبادت و پرستش خدای حقیقی نگاه میداشت قوم اسرائیل در زمان اقتدار و حکومت داوران در نظر خداوند پیدی رفتار نموده بعلیم را پرستش کردند و خداوند خدای اجداد خودشان را ترك کرده خدایان دیگر یعنی بتهای اقوامی که در حوالی ایشان بودند تابع شده بعل و اشاروت را عبادت کردند داو ۱۳:۱۱ .

و جدعون بعد از آنکه خداوند او را اعجازاً خلاصی بخشیده بود افود را ساخته اسرائیل را اغوا نموده بعبادت لا مشروع و داشت داو ۲۷:۸ . ترافیم میگا هم منظر و نمونه بت پرستی بود تا ایام اسیری اسرائیلیان در تحت اقتدار فلسطینیان داو ۵:۱۷ و ۱۸:۳۰ و ۳۱ اسمو ۴: (ملاحظه در ترافیم) . در ایام شموئیل اسمو ۷:۳ و شاول و داود چنان مینماید که عبادت خدا در میان قوم اسرائیل بطریقه و طرز پاك معمول بود ولی از وجود ترافیم در خانه دختر شاول زوجه داود معلوم میشود که بتها باز احترام داشتند و محل اعتنا بودند اسمو ۱۹:۱۳ . سلیمان محض ترضیه و خوشنودی زنان بیگانه خود اغوا شده معبد های چند برای عبادت و احترام اشاروت آله فنیقیان و مولك خدای عمونیان و گموش خدای موآبیان بر پا نمود . پسر و جانشین وی رجبعام نیز عبادت خدایان قبایل را در یهودا مجری داشت اباد ۱۴ :

۲۴-۲۱ یربمهم شهریار اسباط شمالی هم گوساله‌های طلائی ساخته در دان و بیت ایل نصب نمود و اسرائیل را شریک گناه ساخت ۱ پاد ۲۰:۱۲ و ۲۶-۳۳ و چون قوم از جانب سلطان ممانعت و تهدیدی نداشتند لهذا نه فقط گوساله‌های طلائی بلکه سایر اقسام را نیز همچو بل و اشاروت عبادت نمودند بنا بر این در ایام سلطنت آحاب بت پرستی باعلی درجه کمال رسید و ایزابل بی دین دست شتم و جور گشاده همواره پیغمبران خدا را هلاک میکرد شاید که نور عبادت حقیقی را خاموش سازد چه که پیغمبران همچو سدی سدید برخی از قوم را همچنان در دین حق و آئین راست نگاه میداشتند بالاخره این بت پستی اسباب بر افروختن غضب حضرت قادر القهار شده قوم اسرائیل را بدست سلاطین آشور و کلدانی و گذاشته ایشان قوم را بان طرف رود فرات باسیری بردند و این مطلب اسباب آن شد که یهودا کلیه مثل آشوریان و کلدانیان فاسد گردید

عقوبت شدید اسیری بابل تماماً اسباب قطع میل بت پرستی اسرائیل نگردیده بود چه که بسیاری از ایشان حتی کاهنان و لاویان هم بعد از مراجعت از اسیری زنان بت پرست را تزویج میکردند و پیرو مکروهات و رجاسات ایشان بودند لکن در تهدیدات و سخت گیری عزرا توبه کردند عز ۹: ۱۰ و ۱۱ و در ایام انطیوخس ابی فانیس در سنه

۱۶۷ قبل از مسیح بعضی از یهودیان برصیانت یا باجبار به بت پرستی یونانیان مشغول گردیدند و حال اینکه بسیاری در ایمان خود و اعتقاد بخدای حقیقی امین و پایدار بودند امکابیان ۱۳: ۱ و در لشکر یهودای مکابی هم اشخاصی بودند که از بت پرستی دست نکشیده همچنان بر حال خود بودند ۲ مکابیان ۳۹: ۱۲ و ۴۰ زحماتی که از ظلم پشته گان قبایل بر یهود وارد میشد و دانشی که در کتاب مقدس از قرائت روزهای سبت حاصل میگشت اع ۱۵: ۲۱ اسباب آن بود که اطوار بت پرستی را بکلی معدوم سازد و ایشانرا بر آن داشت که اشکالی را که بزرگان و مقتدرین رومانی که بر ایشان ریاست میداشتند عبادت میکردند مکروه بدارند و چون حفظ عبادت خدای حقیقی یکی از ارکان مهم و عمده شریعت موسوی است و چونکه خدا یتعالی همچو سلطان قوم اسرائیل منظور بود علیهذا بت پرستی عنلیتر تقصیر و بزرگترین خطا محسوب گشته مصدر و مبدا تمام تقصیرات محسوب بود پس خدای واحد حی حقیقی و شریعت مدار حاکم قوم اسرائیل بوده او تعالی همچو پادشاه خود پذیرفتند علی هذا بت پرستی تقصیری دولتی و لایق جزای مرک بود همچنانکه تقاصیر عمده که در این ایام بر ضد دولت معمول افتد محکوم بمجازات مرک میباشد قانون شریعت موسوی این بود که بت پرست را سنگسار و شهوت پرستان را با هر چه و

هر کس که در آن است معدوم و هلاک سازند نت ۱۳: ۱۲-۱۸ و ۱۷: ۲-۵

قسمی دیگر از بت پرستی قوم اسرائیل زناکاری نسبت یهوه میباشد چه بر حسب کتاب مقدس حضرت بار یتعالی همچو شوهر قوم اسرائیل مذکور است اش ۵: ۵۴ و ۳: حز ۱۶: و این خطاهم بموافق شریعت موسوی محکوم بمرك بود

نوزده لفظ که در عبرانی بمعنای مجسمه یا تصویر ترجمه شده اغلب آنها افاده حماقت بت پرستی میکنند

احتمی آن بطور واضح در اشیا ۴۰: ۱۸-۲۰ و ۴۴: ۹-۲۰ و ار ۲: ۱۰-۱۶ مشروح است و خلاف عقل و شرع بودن و آن بتوسط پولس در رومانیان ۱۸: ۱-۳۲ بیان گشته

یوحنا در اول نامه خود مسیحیان را بر جمیع اطوار بت پرستی تهدید میفرماید ایو ۲۱: ۵ و در مکاشفه ۸: ۲۱ عذاب علناکی را که بر بت پرستان معلق است اعلام مینماید

در این ایام مذهب بت پرستی در قسمت بزرگی از مسکونه شیوع دارد بطوریکه هشتصد میلیون یا دوثلث بنی نوع بشر بت پرستند بعضی ممالک که اسماً مسیحی اند احتراسی که نسبت بسلیبها و مجده که بتصاویر میرند کمتر از بت پرستی نیست اما چون بت پرستی فقط منحصر بعبادت خدایان کذب و ناراست نیست علیهذا هر آنچه که داری و متوجه آن شوی بت پرستی محسوب

بتولایس شهرست که در زمان ملوک بطالسه باین اسم مسمی شد و همان عکای حالیه میباشد که در قدیم عکو گفته میشد داو ۳۱: ۱ و لفظ بتولمایس يك دفعه در عهد جدید مذکور است (ملاحظه در عکو)

بش. (ملاحظه در کیلها).

بشاریم. (دختر کثرت) و آن دروازه حبشون میباشد که در نزدیکی برکه‌هائی بود که سلیمان در کتاب سرود از آنها سخن میراند سرود ۴:۷.

بش شیخ. (دختر قسم) و او دختر الیعام ابن اخیطوفل و زوجه یکی از صاحبمنصبان عبرانی بود. روزی داود ملک بر بام خانه خود بر آمده بشیخ را دید که شستشو مینماید و در دل خود او را بسیار دوست داشت و چنان شعله عشق او در کانون سینه‌اش ملتهب شد که میل هم خوابی با او نمود. پس از آنکه حیلۀ آنکیخته زوج او را در لشکرگاه بقتل رسانیدند و او را بخانه خود آورده حرم خود گردانید و پسرش سلیمان را که ولیعهد خود کرد از بشیخ بود ۲ سمو ۱۱:

بش شوع. همان بش شیخ است اتو ۳:۵.

پیشینه. اع ۱۶:۷ یکی از مقاطعات آسیای صغیر میباشد که از طرف مشرق به پافلونیا و از شمال به بحر الاسود و از جنوب به فریجیه و غلاطیه و از مغرب بدریای مرمر محدود میباشد و در ابتدای تاریخ مسیحی کلام خدا در آنجا داخل شد. اهالی آن در تقوی و تدین مشهور بودند همچنانکه تاریخ کلیسایی قرن اول تاریخ مسیحی و نامه که یلینوس حکمران آنجا به تراجانس امپراطور فرستاد مؤید این مطلب میباشد و صورت نامه از قرار تفصیل است:

«اولاً عمده مقصد سلامتی و صحت مندی تراجانس امپراطور میباشد. ضمناً در این اوقات بر خود لازم شمردم که در اعتقاد آنانی که بدین مسیحی تدین گشته اند تفکر نموده تفحص تامی بعمل آرم لهذا باحضار اینفرقه فرمان دادم چون ایشان را حاضر آوردند از مذهب آنها استفسار نمودم جواب دادند و من ایشان را تهدید و تخویف نموده وعید قتل دادم لکن بهیچوجه فایده نه بخشید و از اعتقاد خود انحراف نه جستند لهذا صرف نظر از اعتقاد ایشان نموده محض دشمنی و تمردشان امر نمودم که آنها را قصاص کنند و بعضی از ایشان را که رومانی بودند بشهر فرستادم. چندی بر این نیامد که اسم چند نفر دیگر را بحضور من آوردند لکن چون از ایشان استفسار شد دین مسیح را انکار نموده به تمثال شریف سرکار عالی سجدہ بردند و هدایای شراب و کندر تقدیم کردند، بنا بر این ایشان را رها کرده پخیال خودشان گذاختم. در این اثنا طایفه دیگر را به تدین این دین متهم ساختند بعد از تفحص کامل و تجسس تام معلوم شد که اولاً مسیحی بوده لکن مدت سه سال می باشد که این مذهب را ترک نموده اند و شفاهاً بسمیح بد گفتند و به صورت و تمثال سرکار خداوندگاری و سایر خدایان سجدہ نمودند و اقرار کردند که قبل از این همواره در وقت طلوع فجر در جائی فراهم آمده میجرای میسرودند و نیز که با خود متمهد شده اند که من بعد دروغ نگویند

و زنا و دزدی نکنند و نیز ذکر نمودند که بعد از فارغ شدن از سرود عادت ایشان بر این استمرار یافته بود که از مجلس متفرق شده ثانیاً برای اکل و شرب فراهم میشدند لکن چون فهمیدند که سرکار امر بتفریق اجتماعات فرموده اید از آن هم دست کشیدند اما در میان ایشان دو نفر را شایسته تنبیه دانستم خلاصه در خصوص اعتقادات ایشان چیزی بمن دستگیر نشد جز اینکه متمسک بموهومات میباشد مستدعی اینکه در این مسئله مهم اینجانب را مدد فرمائید زیرا بسیاری از ذکور و اناث بدین نهمت گرفتار اند لکن از قرار معلوم میتوان مانع شد و شعله این فتنه را خاموش کرد زیرا که هیاکل و مجامیکه در ظرف اینمدت متروک شده بود حال ملو میگردد و همین دلیل بر آنستکه مردم بواسطه این تهدید و تخویف بر گشته بطریقه سابق خود متمسک اند و هدایا و قربانی‌ها را کما فی السابق میگذرانند انتهی.

و در سنه ۳۲۵ قبل از مسیح در پای تخت این بلد یکی از مجامع مسیحیان اوایل را معذب ساختند و بسختی بیازردند.

بجوریم. (مقاتله کنندگان) مکانی میباشد که در طرف شرقی اورشلیم در راه اردن واقع است ۲ سمو ۱۶:۳ و ۵:۱۶ و ۱۸:۱۷ (ملاحظه در اخیمص).

بجور. حرو ۸:۳۰ ترکیبی است که از کندر و صمغ و سایر عطریات میسازند و کیفیت ساختش در حرو ۳۰:۳۴-۳۶

بدان. (جویای عبادت) اولاً اسم قاضی بود که در اول سمو ۱۱:۱۲ با یربعل جدعون و یفتاح مذکور است لکن امکان دارد که همان باراق باشد و بعضی از نویسندگان اشتباه نموده در عوض باراق بدان نوشته اند چونکه هرد و لفظ در عبرانی بیگدیگر نزدیک میباشد.

۲ اسم مردی از سبط منسه اتو ۱۷:۷.

بدعت. قصد از اختیار اعمال دینه است که جدید الاختراع و ناپسند میباشد اینلفظ در انجیل گاهی از اوقات به فرقه ترجمه شده است و ابداً حکم بر خوبی و بدی مطالبش نمیکند اع ۱۷:۵ و ۵:۱۵ و ۵:۲۶ و بعضی اوقات توبیخ شده است اع ۵:۲۴ یعنی اشخاصی که دیگران را نسبت به بدعت میدهند خود نیز شایسته همان اسم میباشد. وقوع بدعتها و جدائتها در کلیسای مسیحی تهدیدات سخت دارد اقر ۱۹:۱۱ غلا ۲:۵ تیط ۳:۱۰ پط ۲:۱۲ و اینلفظ در انتظار و اذهان مردم همواره بمعنی خارج شدن از

داشتند.

آن رانی که بر آن است که برادران مسیح خاله زاده مسیح و پسران الفیوس و مریم خواهر مریم باکره اند خیلی اشکال دارد. اولاً آنکه برادران مسیح همواره با مادرش مذکورند نه بازن دیگر چنانکه ده دفعه ذکر گشته ثانیاً اینکه ایشان تا بعد از وفاتش بر او ایمان نیاورده بودند یو ۵:۷ و مز ۸:۶۹ مقابل گنبد و گویا دو نفر از خاله زادگان مسیح نیز حواری بودند و حال اینکه در اع ۱۳:۱ و ۱۴ و اقر ۵:۹ (و یهو ۱۷) برادران مسیح بوضوحی تمام از حواریان جدا هستند چنانکه وقتی اتفاق افتاد در حالتیکه خاگردان او و خاله زاده گانش بدور او ایستاده بودند مادر و برادرانش هم بدیدن او آمدند مت ۴۶:۱۲-۵۰ در اینصورت اگر ایشان خاله زادگان مسیح بودند میبایست بگوید «کیست مادر من و خاله زادگانم کیانند هر که اراده پدر مرا که در آسمان است بجا آورد همان خاله زاده و خواهر و مادر من است» و هم چنین بدیهه بی معنی است که خاله زادگان ذکر شود و قصد از برادر باشد چنانکه در مت ۱۳: گذشت برادران مسیح ۱۵ دفعه ذکر گشته اند و همواره لفظ ادفوس (برادر) برای ایشان استعمال کرده و هرگز انلیسیوس (خاله زاده) و سونگیز (خویشان) استعمال نشده.

حقایق اصلی انجیل ترجمه شده.

برادر. قصد از این لفظ در نوشتجات مقدمه فرزند يك والدین یا والد یا والعه است مت ۲:۱ لو ۱۴:۶ و برای خویش نزدیک پید ۸:۱۳ و ۱۶:۱۴ و هم نسل و هم ولایت مت ۴۷:۵ اع ۲۲:۳ ب ۵:۷ و رفیق و مساوی الرتبه مت ۲۳:۵ و ۳:۷ و شخص محبوب ۲ سمو ۲۶:۱ و برای مسیحیان چون فرزندان خدا اع ۳۰:۹ و ۲۹:۱۱ و شاگردان مسیح مت ۴۰:۲۵ استعمال شده این عبارت کثیر الاستعمال عبری است و دلالت بر نزدیکی و شباهت مینماید چنانکه ایوب میگوید «برادر شغالان شده ام» ایوب ۲۹:۳۰ در مت ۴۶:۱۲-۵۰ و ۵۰:۱۳ و ۵۶:۳ مر ۳:۳۱ و ۳:۶ و ۳:۲ و ۳:۷ و ۱۴:۱۱ اع ۱۴:۱۱ برادران مسیح بطوری با مادر و خواهرانش با اتحاد ذکر گشته که نزدیک است که لایذ شویم به باور کردن اینکه آنها فرزندان یوسف و مریم و کوچکتر از عیسی بوده اند در ناصره همسایگان مسیح در باره او و خانواده اش میگویند «ایا این پسر نجار نمی باشد و ایا مادرش مریم نام نیست و برادرانش یعقوب و یوسف و شمعون و یهو و همه خواهرانش نزد ما نمی باشند» مت ۱۳: ۵۵ و ۵۶ و از اصل عبارت لو ۲:۲ «پسر نخستین خود» و مت ۲۵:۱ و تا پسر نخستین خود را نرانیید او را نشاخت» و از اینکه آنها تخمیناً ۳۰ سال با هم زیست کردند مستفاه میشود که بعد از مسیح فرزندان دیگری نیز

بربری. در ایام پیش برای تمامی مردمان روی زمین اطلاق میشد جز یونانیان که فقط برای اشخاص یونانی لفظ یونانی اطلاق میشد و باید دانست که قصد از ذکر این لفظ در کتاب مقدس آنستکه افاده وحشی گری و سرکشی را نماید همچنانکه در این روزها استعمال میکنند اع ۲:۲۸ و ۴ روم ۱۴:۱ کو ۱۱:۳.

برتولماوس. (پسر تولماوس) گویند. که این لفظ هم ثانی تتائیل میباشد و دلیل بر این مطلب آنستکه لفظ فیلیس و تتائیل را در کتاب یوحنا با یکدیگر ذکر مینماید یو ۱:۴۵-۵۱ و فیلیس و برتولماوس نیز در سایر اناجیل با یکدیگر ذکر شده اند مت ۳:۱۰ مر ۱۸:۳ لو ۱۴:۶.

بربط عود. اسباب طرب است که مخترع آن یوبال بود و قوم یهود آنرا در وقت عبادت استعمال مینمودند پید ۲۱:۴ و ۲۷:۳۱ مز ۲:۸۱ اش ۸:۲۴ و پس از آنکه بنی اسرائیل باسیری برده شدند عودهای خود را بر درخت ید در کنار نهر بابل میاویختند مز ۱۳۷:۲ و داود در نواختن عود نهایت مهارت را داشت سمو ۱۶:۱۶ و ۲۳ و عود در عنوان مزمو ۵۳ و ۸۸ مذکور است و لکن جمیع علما بر این که لفظ عود در عنوان مزمو فوق همان اسباب طرب باشد اتفاق ندارند.

یوسفوس گوید که عود دارای ده تار بود و دور نیست که عود ده تاری عودی

بود که از عودهای مذکوره در آیه امتیاز کلی داشت مز ۳:۹۲ و گاهی از اوقات عود را هشت تار بود و بدین واسطه کلمه عبرانی (شصت) که ترجمه اش هشت است و به لفظ قرار تفسیر شده است اتو ۲۱:۱۵ و در عنوان مزمو ۶ و ۱۲ مسطور است دور نیست که اشاره بسازی باشد که دارای هشت تار بوده است و از عودهای قدیمه صاحب چهار تار نیز بوده است لکن اغلب آنها دارای هفت تار بوده اند.

اما حجم عود تفاوت بود و غالباً با دست حمل و نقل میشد و در وقت راه رفتن آنرا میزدند و هیئت و ترکیب آن نیز مختلف بود چنانکه از صورتهای و نقشهای آنها که فعلاً باقیست و در دیوار هیاکل و قبور معلوم میشود.

۲ عطری از عطریای قیمتی است مز ۸:۴ سرود ۱۴:۴ که در خطوط کردن اموات بکار برند یو ۳۹:۱۹ و از این مستفاد میشود که آن نوعی از بخورات میباشد. این سنا میگوید و عود چوب و ریشه چوبی است که از معالک چین و هند و عربستان میاورند و بسیار خوشبو است و خود چوب را در زمین در زیر خاک میگذارند که برگهای آن فاسد شده خود عود خالص مینماید و در علم نبات آنرا اغالوحی گویند.

برج. در ایام پیش بر چهار بر دیوارهای شهر بنا میکردند تا بواسطه آنها هجوم اعدا را مقاومت توانند نمود چنانکه خدای

برجی . نسبت غیر قیاسی میباشد که به بحوریم میدهند ۲ سمو ۳۱:۲۳

برخیل . مبارك از خدا و او پدر الیهو میباشد که یکی از رفقای ایوب بود ایوب ۲:۳۲ و ۶

برخیا و برخیآ . (مبارك) هفت نفر باین اسم بودند اول پدر آساف اتو ۳۹:۶ و ۱۵:۱۷ دوم مردی از ذریه داود اتو ۳:۳ سوم شخص لاوی اتو ۱۶:۹ چهارم مردی که مستحفظ تابوت عهد بود اتو ۲۳:۱۵ پنجم شخص افرائیمی که معاصر آخاز پادشاه بود ۲:۲۸ ششم پدر مشلام که یکی از کار کنندگان در بنای دیوارهای اورشلیم بود نوح ۴:۳ و ۳۰ و ۱۸:۶ هفتم پدر زکریا زك ۱:۱ و ۷ مت ۲۳:۳۵

برزلای . (از آهن) سه نفر باین اسم در کتاب مقدس بودند (۱) مرد جلعادی ۲ سمو ۳۱:۱۹ که دوست داود بوده در زمانیکه داود از حضور پسر خود ابشالوم فراری بود باو بسیار نیکی نمود و چون ابشالوم گشته شد و داود باورشلیم برگردید برزلای در رکاب او بود تا وقتی که از اردن عبور نمود در آن وقت اذن طلبید که بوطن خود مراجعت نماید و پادشاه ویرا فرمود که در عوض نیکی که بمن کرده بامن باورشلیم بیا و باقی ایام خود را در خانه من بسر میر لکن برزلای مشلت ملک را قبول نکرد زیرا که بسیار سال خورده بود و پسر خود را بعوض خودش

تعالی نیز برای قوم خود برج قوی و سالم است . گاهی از اوقات نیز برجهای عالی در ناکستانها و بستانها بنا میکردند برای اینکه یا خود در آنجا رفته عیش کنند و یا منزل باغبانان باشد ۲ تو ۱۰:۲۶ و ارتفاع این برجها گاهی بر فست و عرضشان به ۳۰ قدم میرسید و لفظ برج مقدس بسیار باسما مختلفه وارد شده است . من جمله برج بابل پید ۴:۱۱ و ۹ و تاباص داو ۵۱:۹ و ۵۳:۱۱ التائیر نوح ۱۱:۳ و حنیل نوح ۱:۳ و ار ۳۱:۳۸ زك ۱۰:۱۴ و برج داود سرود ۴:۴ و سلوام لو ۴:۱۳ و شکیم و آن عبارت از قلعه محکمی است که در نزدیکی شهر فکیم بود و اهالی آن شهر در زمان هجوم ابی مالک بانجا متواری شدند لکن فوراً آنجا را ترك کرده بهیکل خدایان خود پناه بردند بگمان اینکه خدایان ابی مالک را رد خواهند کرد اما او ایشان و خدایان ایشان را باتش هلاک نمود داو ۴۹-۴۶:۹ و برج کله می ۸:۴ یا مجدل عذر مقدار يك ميل به بیت لحم مسافت داشت و آن محل مرتفعی بود که شبانان آن دیار در آنجا برای دیده بانی گله های خود می نشستند ۲ تو ۱۰:۲۶ و بعضی را گمان چنان است که در لفظ برج کله اشاره است که بمیکای نبی بولادت مسیح در بیت لحم نموده شده و برج لبنان سرود ۴:۷ و برج میا نوح ۱:۳ و یزرعیل ۲ پاد ۱۷:۹

فرستاد . و مفاد کتاب مقدس آنستکه داود پادشاه در مدت حیات خود بخانواده برزلای نیکی نمود و پسر خود سلیمان را نیز فرمود که با اولاده برزلای نیکی نماید و ایشان را بر سر سفره خود جای دهد ۱ پاد ۷:۲

(۲) شخص محولاتی که شوهر میکال دختر شاول بود ۲ سمو ۸:۲۱

(۳) شوهر دختر برزلای جلعادی که با جانشینان او از بابل مراجعت نموده خواستند در سلك کاهنان داخل شوند لکن ممکن نشد عز ۲:۶۱ و ۶۲ نوح ۷:۶۳ و ۶۴

برص . یکی از امراض کثیفه جلد است که شخص را علیل و بدعیت می نماید و او را در تمام حیاتش معذب میدارد اما برصی که در کتاب مقدس مذکور است جذام نسیی باشد بلکه نوعی از پسوریاس یا لپرا میباشد او در شان و وصف برص همین قدر کفایت مینماید که یهودیان آن را بسیار مکروه میدانستند و بر بعضی از ایشان بواسطه مخالفت او امر الهی عارض میشد (ملاحظه در کنه) و موسی نبی در این خصوص شرح مفصلی مرقوم داشته است و قوم خود را از استعمال اسباب و وسایطی که بان منتهی میشود ممانعت فرموده چنانکه هر کس باین مرض مبتلا میشد میبایست از سایر مردم جدائی گزیند و تنها ساکن شود لکن دلیلی بر اینکه برص از امراض مسریه باشد نیست مگر اینکه در لاویان ۱۳:۱۳ و ۱۳ مینویسد آنکه تمام بدنش با برص پوشیده

برف . ۲ سمو ۲۰:۲۳ بخاری است که از زمین متصاعد شده و بشکل ابر در هوا متراکم گشته در زمستان در هوا بسته شود و شبیه ریزه های پنبه بر زمین فرود آید مز ۱۴۷:۱۶ و در کتاب مقدس به سفیدی برف بسیار اشاره رفته است خرو ۶:۴ و عد ۱۰:۱۳ ۲ پاد ۲۷:۵ مز ۷:۵۱ و اش ۱۸:۱ اما قصد از آیه که در ام ۱۳:۲۵ مکتوب است یعنی «مثل سردی برف در روزهای درو» سردی میباشد که از آبهای برف حاصل میشود نسبت بسایر آب ها و آب برف برای شست و شو بسیار نیکو میباشد چنانکه ایوب در ۳۰:۹ از صحنه خود میفرماید «اگر خویشتن را بآب برف غسل دهم و دستهای خود را به استخوان پاك كنم»

برق. قصد از ذکر اینکلمه در کتاب مقدس آنستکه اشاره بنصب خداوندی نماید ۲ سمو ۱۵:۲۲ چنانکه رعد اشاره بصولت خدای تعالی میباشد.

برقوس. (روغن) و او پدر بعضی از تنسیم بود که از اسیری بابل برگشتند عز ۲: ۵۳ نح ۵:۷.

برف. برگهای درخت زیتون پید ۱۱:۸ و درخت بلوط اش ۳۰:۱ و درخت انجیر پید ۷:۳ مت ۳۲:۲۴ در کتاب مقدس مذکورند و بسیار اشارات مناسب کنایات شیرین نسبت به برگهای عمومی مذکور است و نشان و نمونه کامیابی و توفیق مز ۳:۱ ار ۸:۱۷ و یا نشان زحمت و مرارت میباشد ایوب ۱۳: ۲۵ اش ۶:۶۴ مت ۱۹:۲۱ ملاحظه ۳۶:۲۶ لا اش ۴:۳۴ دا ۱۲:۴ و ۱۴ و ۲۱ مر ۲۸:۱۳ مکا ۱:۲۲ و ۲.

برگزیدگان. در موارد بسیاری در عهد قدیم و جدید بدین لفظ اشاره رفته است چنانکه در اش ۹:۶۵ مت ۲۲:۲۴ مر ۱۳: ۲۷ لو ۷:۱۸ روم ۳۳:۸ کو ۱۲:۳ تیط ۱:۱ مذکور است اما علاوه بر این در عهد جدید جمله و کلامهای بسیاری نیز بهمان معنی وارد است چنانکه در اول پط ۱۳:۵ گوید «تا اراده خدا بر حسب اختیار» و غیره و مسیحیان را در معانی این کلمات طریق و راههای بسیار است و تاویل آنکلمه بر سه وجه میباشد.

(۱) قصد از این است که خداوند بعضی اشخاص را برای انجام عمل مخصوص بر میگزید چنانکه کورشی و تلامذه مسیح را اختیار فرمود.

(۲) قصد از اختیار نمودن طایفه ایست محض برکت قبایل مثل یهود.

(۳) قصد از اختیار نمودن اشخاص است برای حیات ابدی که قبل از بنیاد عالم در مسیح برگزیده شده اند اف ۴:۱ و اپط ۲۰:۱ تا در حضورش پاك و بی عیب باشند.

برنابا. (پسر وعظ) شخص لاوی قهرسی بود که در زمان رسولان بدین مسیح متدین شد و علاقات دنیوی را قطع نموده به بشارت مژده نجات مشغول گردید بحدیکه مردم را بر ایمان دین مسیح ترغیب مینمود و در مصائب و زحمات ایشان شریک میشد و به همین واسطه رسولان او را بدین اسم ملقب نمودند و حال آنکه اولاً بیوسف مسمی بود اع ۳۶:۴ و او همان است که پولس را بعد از هدایت یافتنش بشاگردان معرفی کرد اع ۲۷:۹ پس از آن پولس را از طرسوس بانطاکیه برده هر دو باسم مسیح بشارت دادند و کامیاب شدند اع ۲۵:۱۱ و ۲۶ و بعد در مجمع اورشلیم حاضر شده اع ۱۵: ۲۲ و کل ۱:۲ با یهودای ملقب به برسابا و میلّا بانطاکیه رفتند اع ۱۵:۲۲-۳۴ پس برنابا و مرقس بقبرس شدند ای ۱۵:۳۹ و بعضی رساله بعبرائی را باو نسبت میدهند و

رساله دیگر را نیز که باسم او مسمی است باو نسبت میدهند لکن نویسنده اش معین نیست و این یقین است که برناباس آنرا ننوشت. این رساله شاید در اوائل سال ۷۰ بعد از میلاد نوشته شد. باضافه اینها کتاب دیگری وجود داشت که انجیل برنابا خوانده شد که در عصر حاضر بزبان ایتالیائی بتوسط یک نفر مسلمان نوشته شد که برساند کتاب مقدس تحریف یافته است و در حقیقت مطلبی راجع به عیسی مسیح از منابع موثقه تحصیل نکرده است.

برنج. در اغلب جاهای کتاب مقدس مذکور است پید ۲۲:۴ و بلا شك قصد از مس میباشد چونکه برنج ترکیبی است از مس و روی مقابل تث ۹:۸ و یاتوب ۲:۲۸ و در قدیم الایام اطلاعی از این ترکیب نداشتند هر چند که معرفت تام و تمامی در باره برونز که ترکیبی از مس و حلبی است بهم رسانیده از آن اسلحه و اینه و زینت آلات میساختند و مس و برنج را برای بسیاری از اسبابهای هیكل استعمال نمودند لا ۲۸:۶ اعد ۳۹:۱۶ ۲ تو ۱۶:۴ و ۱۸ من جمله برای صافیها داو ۲۱:۱۶ پاد ۷:۲۵ و برای اسلحه سمو ۱۷:۵ و ۶ و ۳۸ و برای آلات موسیقی ۱ تو ۱۹:۱۵ و برای پول مت ۹:۱۰ قصد از برنج و مس گاهی از اوقات خشکی و بی حسی و پستی و مداومت در کساه میباشد لا ۲۶:۱۹ تث ۲۳:۲۸ اش ۴:۴۸ ار ۲۸:۶ حز ۱۸:۲۲ و هم نمونه قوت و اقتدار میباشد

مز ۱۶:۱۰۷ دا ۳۹:۲ زک ۱:۶ (ملاحظه در مس).

برنیک. دخت اغریباس کیر و خواهر اغریباس پادشاه یهود بود و او زنی بود که بفاحشه گی و بد سیرتی معروف بود و در مجلسی که در قصریه فراهم شده و پولس را در آنجا در حضور فتوس والی محاکمه مینمودند حاضر شد اع ۱۳:۲۵ و ۲۳ و ۲۶: ۳۰.

بروج. منازل آفتاب است ۲ پاد ۵:۲۳ اینلفظ در عبری هم بمعنی منزلگاه است و از برای منازل آفتاب که اشاره بدوازده برج منطقه البروج میباشد مستعمل است که در حرکت سالیانه آفتاب متصور میشود بروج مذکوره در یهودا منظر عبادت بت پرستانه بود.

بروخ. بلادان ۲ پاد ۱۲:۲۰ که مروءخ بلادان نیز خوانده شده اش ۱:۳۹ و او در سال ۷۲۱ قبل از مسیح پادشاه بابل بود و رسایل و هدایا به حزقیال فرستاد ۲ تو ۳۱:۳۲.

برهنه. بمعنای تحت لفظی بمعنی نا پوشیده پید ۲۵:۲ ایوب ۲۱:۱ جا ۱۵:۵ بدینواسطه دو زخ و جمیع اشیاء مخفی در نظر خداوند مکشوف و عالم السر و الخفیات است ایوب ۶:۲۶ عب ۱۳:۴ و غالباً قصد از تمام نا پوشیده است بدین لحاظ اشکالی در یوحنا ۷:۳۱ وارد نمیآید که میگوید بطرس برهنه بود یعنی لباسی غیر از زیر جامه در

بر نداشت (ملاحظه در لباس).

و آیات اسو ۱۹:۲۴ و اش ۲۰:۲ و میکا ۸:۱ و اع ۱۶:۱۹ محتمل است که بهمین معنی باشد بعضی اوقات مقصود از فقیری و نداشتن لباس مکفی میباشد یع ۱۵:۲ اش ۷:۵۸ و ۲۷:۱۱ مثلاً اصطلاحاً قومی را برهنه گویند که از محافظت خالی از دولت عاری باشد پید ۹:۴۲ حز ۲۵:۳۲ ۲ تو ۱۹:۲۸ از ۱۰:۴۹ گاهی قصد از برهنگی بلکه قصد از شرمساری از هر جور گناه میباشد مخصوصاً بت پرستی و «باز کردن برهنگی» مقصود از اتحاد نامشروع یا زنا با محارم است لا ۱۹:۲۰.

بره. بچه میش است که از برای قربانی فصح قرار داده شد و اگر بزغاله هم میبود مقبول بود خر ۱۲:۳-۱۵ در یو ۱:۲۹ و ۳۶ و مسیح بره خدا خوانده شده چون که قربانی مقبول و پسندیده در گاه خدا بود که از برای گناهان انسانان کرده شد اع ۳۲:۸ ابط ۱۹:۱ قربانیهای معینه و مخصوصه عهد عتیق نه تنها اشاره بمرك مسیح از برای رفع و آمرزش گناه بلکه اشاره به تقدیس بی لکه و حلم غیر معارض مسیح بود اش ۵۳:۹-۹ در مکاشفه ۶:۵ و ۱۱:۱۲ وارد است که در آسمان بره را همچو ذبح شده ایستاده دیدم ملاحظه در فصح و قربانی آیتانی که در ابط ۱۸:۱ و ۱۹ وارد است ممکن است که اشاره باشد باینکه سکههای قدیم باصورت بره مسكوك بودند.

بریت. (عهد) داو ۴۶:۹ ملاحظه در بعل بریت.

بز. معروف است قسمت اهم و عمده ثروت مشرقیان است پید ۹:۱۵ و ۹:۲۷ و ۳۰:۳ و ۳۱:۳۲ و ۱۴:۳۷ و ۳۱:۳۷ اسرائیلیان در مملکت کنعان و مصر خرو ۵:۱۲ اسو ۲:۲۵ و هم طوایف بدوی حوالی ایشان در نگاهداری و بعمل آوردن این حیوان مراقبت تام و تمامی داشتند ۲ نو ۱۱:۱۷ حز ۲۱:۲۷ و از برای قربانی اسرائیلیان پاك و طاهر محسوب بود خر ۱۲:۳ لا ۱۲:۳۱ اعد ۱۵:۲۷ علاوه بر این هم شیر آنها و هم بچه آنها را میخوردند نت ۴:۱۴ داو ۱۹:۶ ام ۲۷:۲۷ لو ۲۹:۱۵ مشکهای متداوله هم از پوست بز ساخته میشود. پوست این حیوان را برای سفره خمیر یا سفره آرد بکار میبردند حز ۱۲:۳۴ و همچنین لباس فقرا و زاهدان و دراویش و ماتمیان و پیغمبران از پوست بز بود اباد ۲۷:۲۱ اش ۲:۲۰ عب ۱۱:۳۷ مکا ۱۲:۶ موی این حیوان از برای بالا پوش امثال عبا و غیره و برای روپوش چادرها در کار بود خر ۷:۲۶ و ۶:۳۵ سرود ۸:۱ و آنچه که برای خیمه شهادت استعمال میکردند مخصوصاً لطیف و نازك و اعلا بود خر ۴:۲۵ و ۲۶:۳۵ انواع بزها در فلسطین نگاه داشته میشدند موی نوعی از آنها بلند و مانند ابریشم و شیه بانگورا بود سرود ۱:۴ و ۵:۶ نوع دیگر صاحب گوشهای پهن و بلند بودند که در عا ۱۲:۳ وارد است و حالا هم

در فلسطین عمومیت دارد و برای بسیاری از قربانیها بز و بزغاله مثل میش و بره مقبول بودند و قربان مخصوص روز کفاره جز بز نبود لا ۱۶:۵-۲۸ (ملاحظه در رفع گناه). بزغاله از بزها در اوقات متنوعه از برای رفع گناه تعیین میشد اعد ۱۱:۲۸-۳۱ و ۲۹:۳۸ بز نریش رو گله که در یرمیا ۸:۵۰ وارد است قصد از پیشوای شرارت میباشد اش ۹:۱۴ زك ۱۰:۳.

مقابل حز ۱۷:۳۴ مت ۳۲:۲۵ و ۳۳:۳۳ سیر که در عبرانی بز پشم دار قربانی رفع گناه است لا ۱۵:۹ حز ۲۵:۴۳ در پیدایش ۲۷:۱۱ و ۲۳ مو دار ترجمه شده و در دانیال ۸:۲۱ خشن و در لاویان ۷:۱۷ و ۲ تو ۱۱:۱۵ دیوها و در اشعیا ۲۱:۱۳ و ۱۴:۳۴ غولها ترجمه شده است بز نر یکشاخ علی الاتفاق اشاره بنولت مقدونیه است دا ۵:۸.

بزهای وحشی که در اسو ۲:۲۴ و ایوب ۱:۳۹ و مز ۱۸:۱۰۴ و ام ۱۹:۵ وارد است بلا شك قصد از بز کوهی اعراب است و آن حیوان درشت قوتمندی است که فعلاً هم در کوههای سینا در مشرق و جنوب دریای قلزم موجود است و خیلی شیه است بگوزنهای که در مرغزارهای کوه الپ دیده میشوند. این حیوان در گلههایی که مرکب از بیست یا چهل راس یا بیشتر باشند چرا میکند و یکی از ایشان همواره همچو قسراول در پی محافظت سایرین میباشد و چون کمترین و آهسته ترین صدائی شوند تماماً فرار میکنند.

بمور. وادی است که در جنوب یهودیه واقع و داود با چهار صد نفر از بستگان خود از آنجا عبور کرد اسو ۹:۳۰-۲۱ و همان مکانی میباشد که آنرا وادی شریع گویند.

بشارت. شروع بشارت از شروع کلیسای مسیحیان بود زیرا که منجی و مخلص ما بشارت میداد و در هیکل تعلیم میفرمود و غالب اوقات مردمرا از دریا یا از فراز کوهی موعظه و اندرز میکرد و شاگردان خود را نیز گفت که بروید و جمیع قبایل را

بطور يکه در يکوقت هفده اسقوف در آن پیدادند.

بعله. (ارتفَاع مشکي) مکانی است در دشت‌های يهوديه يوش ۳۹:۱۵ و ۲ پاد ۱:۲۲ و بگمان بعضی همان بشليت میباشد.

بعثيل. (در سایه خدا) دو نفر در کتاب مقدس باین اسم بودند (۱) خرو ۲:۳۱ مردی که خدای تعالی او را در صمت زرگری و سایر فلزات دانش و سلیقه مخصوصی عطا فرموده بود تا در بنای آلات بیت الله قیام نماید (۲) مردی که بر حسب قول عزرا زن غریبه تزویج نموده بود عز ۳۰:۱۰

بصارت یا بصليت. مردی که با اولاده خود بانیسم با زور بابل از بابل مراجعت کردند عز ۵۲:۲ نج ۵۴:۷

بصور. پدر بلعام بود که در عهد عتیق بصور خوانده شده است عد ۵:۲۲ لکن در ۲ پطر ۱۵:۲ بموافق لسان یونانی بصور خوانده شده است.

بطليموس. (جمعش بطالسه است) این لقب در مصر بخلفای اسکندر مقدونی داده شد و شش نفر از بطالسه در کتاب مقدس مذکور است.

(۱) بطليموس موتر یعنی مخلص که از سنه ۳۲۳ تا ۲۸۵ قبل از مسیح سلطنت مینمود و او پسر حرام زاده بود که برای فیلیس تولد یافت و اولین سلسله ملوک بطالسه است که در عساکر اسکندر خدمت نموده مصروا

تا آخر دنیا بشارت دهید ملاحظه در وعظ و باید دانست که در زمان قدیم عبرانیان بشارتی نداشتند لکن بعد از مراجعت از امیری بابل بموافق کتاب مقدس شروع نموده شریعت را برای قوم تفسیر نمودند.

بشلام. پسر سلام و او شخصی بود که در زمان رجوع يهود از بابل از بجانب دولت فارس بر فلسطینیان حکومت داشت و چون يهود مراجعت نموده بمرمت هیکل پرداختند وی کاغذی به ارتخشستای ملک نوشت تا ایشان را از کار باز دارد عز ۷:۴

بصره. (قلعه) این اسم برای دو شهر اطلاق شده است یکی در بلاد ادوم اش ۳۴:۶ و ۱:۶۳ که بموافق قول ارمیای نبی خراب گردید از ۱۳:۴۹ عا ۱۲:۱ لکن آن شهریکه فعلاً به بصره مسمی میباشد تخمیناً مسافت ۲ میل در جنوب مشرقی بحیره الموت واقع است.

دیگری در بلاد موآب است از ۲۴:۴۸ که بعضی گمان برده اند که همان بصره حوران میباشد که شامل خرابهای بسیار است و محیط آنها تخمیناً پنج میل و عدد ساکنین یکصد هزار بوده است لکن نفوس حالیه اش تخمیناً ۲۰ خانوار میباشد و بگمان بعضی این شهر از بناهای رفائیان و اکثر خرابهای آن که فعلاً موجود است در عصر رومانیان ساخته شده است و چون دین مسیح در این شهر نفوذ کرد اکثر اهالی آن نصرانی شدند

رفت زیرا که شوهرش ویرا ترك نموده بقتل رسانیده بود بنا بر این شام را تا حدود انطاکیه و بابل مفتوح ساخت و قربانیهای بسیاری بر حسب شریعت يهود در اورشليم تقدیم نمود و تمائیلی را که کامبوزیا آورده بود بمصر برد دا ۷:۱۱-۹

(۴) بطليموس چهارم پسر بطليموس سوم که به فیلوپاتور ملقب بود و از سال ۲۲۲ تا ۲۰۵ قبل از مسیح سلطنت مینمود وی در رافیا که در نزدیکی غزه است لشکر انطيوخس کبیر را منهزم ساخت و قربانیهای زیاده بشکرانه این موهبت در هیکل اورشليم تقرب نمود لکن چون خواست که بقفس الاقداس در آید بفلج مبتلا گردید.

(۵) بطليموس چهارم که به ابی فانیس ملقب بود و از سال ۲۰۵ - ۱۸۱ قبل از مسیح سلطنت مینمود و چون پدرش در گذشت وی پنجساله بود و در زمان طفولیت او انطيوخس کبیر بقاع و قبیقه و يهودیه را مفتوح ساخت و جمع کثیری از يهود که نسبت بسلسله بطالسه امین بودند بمصر فرار کردند و رئیس کهنه در آنجا هیکلی در لیوتوپولس ساخت از آن پس رومانیان بطليموس و انطيوخس را صلح دادند لکن بعد از آن قوت مصر مجموع گردید دا ۱۱:۱۳-۱۷

(۶) بطليموس فیومتر ابن بطليموس - ابی فانیس که از سال ۱۸۱-۱۴۶ قبل از مسیح سلطنت مینمود و چون پدرش در گذشت او

در سال ۳۲۳ قبل از مسیح مفتوح ساخت و در سال ۳۲۱ قبل از مسیح بر پردکسی و در سال ۳۱۰ قبل از مسیح بر انتی جونس غالب آمد و در سال ۳۲۰ قبل از مسیح بفلسطین رفت و اورشليم را در روز سبت محاصره نموده مفتوح ساخت و قدری از يهود را اسیر کرده با خود بمصر برد لکن با ایشان نیک رفتاری نموده آنها را سبب آبادی مملکتش گردانید و گمان میرود که همان پادشاه جنوب باشد که در دانیال ۵:۱۱ مذکور است.

(۲) بطليموس فیلادلفوس پسر بطليموس اول و او از سال ۲۸۵ یا ۲۴۷ قبل از مسیح سلطنت نمود و دخترش برنیکی بانطيوخس ثانی که شهریار سوریته بود داده شد دا ۶:۱۱ و این بطليموس همان است که کتابخانه معروفی در اسکندریه بر پا نموده از مشاهیر دانشمندان مثل تیوکریس شاعر و افکلیدیس مهندس و اراتس منجم و غیره بدانجا برد. گویند اول کسی که بانی ترجمه هفتاد شد او بود و مردمان از مشرق و مغرب در آنجا فراهم آورد و حکمت يهود را با فلسفه یونانیان جمع نمود خلاصه کوشش و مساعی او را در تواریخ يهود و مسیحی تاثیر عظیمی بود.

(۳) بطليموس سوم پسر بطليموس دوم که به ابرجیتس ملقب بود و از سال ۲۴۷ تا ۲۲۲ قبل از مسیح سلطنت مینمود وی لشکری سوق داده بقصد اخذ ارث خواهر خود بشام

طفل بود و مادرش کلیوپترا تا زمان وفاتش یعنی سال ۱۷۲ قبل از مسیح ملکه شد و در مدت سلطنت خود با دولت شام دوست بود لکن در سال ۱۷۱ قبل از مسیح انطیوخس ایپیفانیس بر مصر هجوم آورده بر بطلمیوس غالب گشت و او را اسیر کرد اما رومی‌ها مصر را در ۱۶۸ قبل از مسیح پس گرفتند و بتدریج آن مملکت ولایت رومانیان شد دا ۲۵:۱۱ و در زمان بطلمیوس ششم بنای هیکل لیونتوپولس بانجام رسید و غیر از اورشلیم مرکز دیگری برای عبادت یهود معین گردید فلسفه یونانیان با فسفه مصر داخل شد و نتیجه این مطلب آن شد که قوم یهود برای انتشار دین مسیح قابل و مستعد گردیدند.

بمشا. (شجاعت) و او بمشا بن اخیا از سبط یساکر بود که فتنه انگیزانه ناداب ابن یربعام را در جبّون که ملک فلسطینیان بود بکشت اپاد ۲۷:۱۵ و خود بیست سال در جایش سلطنت نمود و تمامی خانواده یربعام را بقتل رسانید مبادا که با وی معارضه نمایند تا فرموده نبی تکمیل گردد اپاد ۱۰:۱۴ لکن بمشا آنچه که در نظر خداوند ناپسند بود بعمل آورد و در ایام او همیشه نایره آشوب منتقل بود و پس از آن زمی او و خانواده او را بکشت اپاد ۹:۱۶-۱۱ ملاحظه در اما.

بعشیره. (خانه عشقاروت) و آن شهری است در باشان یوش ۲۷:۲۱ که در ۱ تو ۶:۷۱

عشقاروت خوانده شده است.

بعل یا بعلیه. (خداوند یا آقا) باید دانستکه اهالی مشرق در زمان قدیم اجرام سماوی را پرستش مینمودند مثلاً اهالی فینیقیه و کنعان و سایر همسایگان ایشان آفتاب پرست و ماه پرست بودند و بعل را خدای آفتاب و عشقاروت را خدای ماده ماهتاب میدانستند لکن نه اینکه عبادت مبطور فقط در مشرق رواج داشت بلکه در مملکت اروپ نیز معمول چنانکه ساکنان سکندینیویا و بقولی ساکنان بریطانیا آفتاب پرست بودند و بموافق تاریخ معلوم میشود که عبادت اهالی ایرلند و اسکاتلند شایع کلی بعبادت بعل داشته و فعلاً در اسکاتلند محلی است که آن را بالیتن گویند یعنی تل آتش بعل زیرا در آنجا برای بعل آتش میافروختند. اما لفظ بالیتن یعنی آتش بعل اسمی میباشد که اهالی ایرلند برای عید مخصوص گذاردند و عادت داشتند که در آن عید جمع شده بر سر تپه و تل‌ها آتش افروزند و حیوانات خود را از میان آتش بگذرانند و روز یکشنبه دوم بعد از عید صعود را نیز بالیتن گویند و البته مطالعه کننده اثر آفتاب پرستی را در این قواعد و رسوم بواضحی میبیند.

اهالی مشرق را میل بسیار بعبادت بعل بود بطوریکه فرزندان خود را برای او قربانی سوختنی مینمودند ار ۵:۱۹ و مکان‌های بلند مثل کوه‌ها و تلهای مرتفعه را که چشم انداز

بعله. (خواتون) اولاً شهری است در دان یوش ۴۴:۱۹ و او همان شهری میباشد که سلیمان ملک آن را محصور کرد اپاد ۹:۱۸ و ۲ تو ۸:۶ و بگمان گانسد همان خرابه‌های بلمین میباشد که در وادی دیر-بلاط واقع است و کولک گوید که در نزدیکی کوه بعله یوش ۱۱:۱۵ یا پینه حالیه میباشد.

(۲) اسم قریت یعاریم یوش ۹:۱۵ و بعل یهودا ۲ سمو ۶:۳ و قریه بعل در یهودا میباشد یوش ۱۵:۶ و ۱۴:۱۸ (ملاحظه در قریت یعاریم).

(۳) اسم محلی است در یهودا یوش ۲۹:۱۵ که همان باله یوش ۳:۱۹ یا بلهه ۱ تو ۴:۲۹ میباشد و موقعش دیرالبلع است که در نزدیکی غزّه واقع است.

بعله بشر. (صاحب چاه) یوش ۸:۱۹ ملاحظه در بعلوت.

بعل بریت. (خدای عهد) و آن بعل شکیمان میباشد بعد از موت جدعون داو ۳۳:۸ و ۴:۹.

بعلیک. و آن قریه ایست بر دامنه کوه شرقی واقع و یونانیان آنرا هیلوپولس یعنی شهر شمس میگفتند و تخمیناً بمسافت ۴۳ میل بطرف شمال غربی دمشق واقع است و ۳۸۰۰

قدم از سطح دریا مرتفع میباشد از تاریخ این شهر چندان اطلاعی نداریم لکن بواسطه عظمت ابنیه و عماراتش مشهور بود بطوریکه هیکلها آنجا از عجائب دنیا شمرده شد و دو

هیکل عظیم داشت یکی کوچک و دیگری خوب داشت برای بنای مذبح او بر میگزیدند. خلاصه بعل برای قوم اسرائیل سنک مصادم شد زیرا که بواسطه داخل کردن عبادت او بشهرهای خودشان شریعت اقدس الهی را شکستند و او امرش را ناچیز انگاشتند اپاد ۱۷:۱۸-۴۰ یوش ۱۷:۲۲ عد ۳:۲۵ و ۱۸ مز ۲۸:۱۰-۲۸ تث ۳:۴.

خلاصه عبادت بعل در میان اهالی مشرق عمومیت داشت و هر يك او را بنوعی و اسمی نامیدند و اغلب اوقات اسم او را بر شهرهایی که عبادت در آنجا رواج داشت میگذاردند مثل بعل فتور و بعل زبوب یعنی خدای مگسها که همان عقرون میباشد.

و بعل کاهنان بسیار دارا بودند که با سحر و شعبه خود که از جمله معجزات بعل میشمردند مردم را میفریفتند چنانکه ابن مطلب در حکایت ایلیای نبی مفصلاً بیان شد زیرا که او ۴۵۰ نفر از ایشان را بقتل رسانید و بدین واسطه مردم فهمیدند که ایشان دروغگو و تابع خدای دروغی میباشد که قادر بر اظهار عجائب نیست.

بعل (۱) مردی از نسل راوین ۱ تو ۵:۵.

(۲) مردی از نسل بن یامین ۱ تو ۸:۳۰.

(۳) اسم شهرهای شمعون است که بعلوت و بعله بشر نیز خوانده شده است ولتن گوید که خرنوب حالیه همان بعلوت میباشد لکن گاندرام بئلرا بعلوت میداند ۱ تو ۴:۳۳.



بعلبك

بزرگ طول اولین ۲۲۵ قدم و عرضی ۱۲۰ قدم و ستونهای بزرگی که طول یکی از آنها ۵۴ قدم بود آنرا احاطه نموده بود و مسافت مابین ستونها از ۹-۱۲ قدم و از ستونها تا دیوار هیکل ۹ قدم بود اما طول هیکل شمس که بزرگترین هیاکل این شهر میباشد ۳۲۴ قدم است و پنجاه و چهار ستون دارد که قطر هر یک از آنها ۷ قدم و ارتفاع آنها از ته تا بالا ۸۹ قدم میباشد سنگهای این شهر آهنکی و بعضی از آنها ۶۴ قدم طول و ۱۲ قدم ارتفاع دارد. خلاصه شهر مسطور از بزرگترین شهرهای دنیا محسوب بود و هیکل انجادر عظمت و بنا ثانی اثین هیاکل یونان بود لکن از حیث ترتیب و زینت از آنها پست تر میبود. علمای تاریخ بانی این شهر را معین نکرده اند لکن بانی هیکل شمس انطونیس پیوس بود که در سال ۱۵۰ بعد از مسیح آنرا بنا کرد بعضی بر آنند که

همان بعل جاد میباشد که در یوش ۱۷:۱۱ و ۷:۱۲ و ۵:۱۳ مذکور است. اما دیگران گفته اند که هیکل شمس همان بعله یا بعل هامون میباشد لکن این قول معتابه نیست.

بعل تمار. (خدای نخل) و آن مکانی است در نزدیکی جبعه داو ۳۳:۲۰ و دور نیست همان مکانی باشد که در داو ۵:۴ نخله دبور و در این اواخر بیت تمار خوانده شد.

بعل جاد. (لشکرگاه بعل) این محل جایی بود که فوجات شمالی یوشع ابن نون بدین جا مسمی شد یوش ۱۷:۱۱ و ۷:۱۲ و ۵:۱۳ و همان بانیاس حالیه یا قیصریه فیلیس میباشد مت ۱۳:۱۶ بعضی گمان برده اند که بعل جاد همان بعلبك مشهور است.

بعل حاصور. (قریه بعل) اسم مکانی است که ابنا لوم برادر خود امنون را بواسطه بی

حالیته می باشد که تخمیناً ۱۳ میل بشمال لَد واقع است لکن گاندر گوید که همان کفر ثلاث میباشد.

بعل صفون. خرو ۲:۱۴ عد ۷:۳۳ مکانی است که در نزدیکی خلیج سویس یا برکنار غربی آن واقع است یعنی جائیکه اسرائیلیان از دریای قزم عبور کردند اما دکتر آپیرس گفته است که همان جبل عتاقه میباشد که در نزدیکی شهر سویس است لکن برغش پاشا گوید که بعل صفون همان کوه کاسیوس میباشد که بر کنار دریای روم واقع است.

بعل فراصم. (خدای هزیمت ها) مکانی است در وادی رفائیان ۲ سمو ۲۰:۵ و اتو ۱۱:۱۴ که آنرا کوه فراصم گویند و بوادی جبعون نیز نزدیک است اش ۲۱:۲۸.

بعل معون. شهری است که را و بنیان آنرا بنا کردند عد ۳۸:۳۲ و اتو ۸:۵ که در یوش ۱۷:۱۳ بیت بعل معون و در ار ۲۳:۴۸ بیت معون خوانده شده است و دور نیست که همان معون باشد که در اعد ۳۸:۳۲ مذکور است و الان او را معین گویند که بمسافت دو میل بجنوب غربی حشون واقع و دارای خرابه های بسیار است.

بعل هامون. (جمهور بعل) مکانی است که بعضی آنرا بعلبك و دیگران الیمون دانسته اند و آخری در کوههای افرائیم در شمال سامره واقع است سرود ۱۱:۸.

عصمت نمودن خواهرش تمار بقتل رسانید ۲ سمو ۲۳:۱۳.

بعل حرمون. داو ۳:۳ و اتو ۲۳:۵ یکی از قله های سه گانه کوه حرمون است و دور نیست که همان صیلبه حالیه باشد.

بعلز بوب. که در عهد جدید بعل زبول خوانده شده است اصلش همان بعل زبوب است لکن یهود بواسطه اینکه خدایان بت پرستان را تحقیر مینمودند و نا چیز بلکه شیطان میدانستند اقر ۲۰:۱۰ جزئی تفسیری در آن داده بعلز بول گفتند مت ۲۵:۱۰ و ۲۴:۱۲ و ۲۷ مر ۲۲:۳ لو ۱۵:۱۱ و ۱۸ و ۱۹ و این تفسیر لفظی سبب تغییر معنوی نیز گردید زیرا که در اول مراد خدای مکسها بود و بعد از آن بمعنی خدای نجاسات گردید.

اما بعلز بوب خدای طب عقوقیان ۲ پاد ۳:۱ و بزرگترین خدایان ایشان بود چنانکه رئیس الشیاطین خوانده شده است مت ۲۴:۱۲ لو ۱۵:۱۱ بعضی گمان برده اند که قصد از این لفظ خدای مساکن میباشد زیرا که او رئیس ارواح نجسه ایست که در بعضی از اشخاص داخل میشود و سبب جنون میگردد مثل روح نجسی که مسیح از آن شخص دیوانه اخراج کرد و فریسان ویرا رئیس الشیاطین خواندند.

بعل شلیشه. ۲ پاد ۴:۲۴ مساحان انکلیس گمان برده اند که بعل شلیشه همان سریشیه

بعלות. (جمع بعله است) که بمعنی خاتون میباشد و آن شهری است در طرف جنوبی یهودیه یوش ۲۴:۱۵ و دور نیست که همان بعله بشر باشد یوش ۸:۱۹ که الان خرنوب خوانده میشود.

(۲) موضعی است که بنه که یکی از صاحبان بود بر آن حکومت داشت ایاد ۱۶:۴.

بعلی. (اِقا یا خداوند من) قصد از اینلفظ که در هو ۱۶:۲ وارد شده است دو معنی میباشد اولاً خدای مشهور کنعانیان دوم شوهر زن و نتیجه این مطلب آنست که قوم خدا اورا بعبادت پاک عبادت خواهند کرد و از تعلیمات و آداب بت پرستی باید خالی باشد.

بعلیاداع. (یعنی بعل میداند) و او یکی از پسران داود بود اتو ۷:۱۴ که الیداع و الیاداع نیز خوانده شده است ۲ سمو ۱۶:۵ و اتو ۸:۳.

بعلم. (جمع بعل است) ملاحظه در بعل بنه. (بسر تنکی) دو نفر در کتاب مقدس باین اسم بودند.

(۱) یکی از پسران رمون که از بندگان ایشبوش این یونانان بود وی با برادر خود ریکاب در عین ظهر بخانه ایشبوش در آمده وی را بکشتند و سرشرا بخیال یافتن جایزه بداد آوردند لکن داود ایشانرا بقتل سپرد و جزای فعل نکوهیده ایشانرا به خودشان باز گردانید و امر فرمود که دستها و پاهای ایشانرا بر کنار حوضی که در جبرون است

قطع کنند ۲ سمو ۱۲:۲۴. (۲) مردی که بازرو بابل از امیری مراجعت کرد عز ۲:۲.

بعور. (ممثل) دو نفر باین اسم بودند (۱) پدر بالغ پادشاه ادوم پید ۳۲:۳۶ اتو ۴۳:۱.

(۲) پدر بلعام عد ۵:۲۲ که بصور نیز خوانده شده است ۲ بط ۱۵:۲.

بعوله. (تزویع شده) قصد از ذکر این کلمه که در اش ۴:۶۲ وارد است این است که حضرت اشعای نبی میخواهد ظاهر نماید که بطوریکه زن بشوی خود متمسک است همانطور زمین یهودیه نیز بخدای تعالی متمسک میباشد.

بعون. عد ۳:۳۲ ملاحظه در بعل معون. **بعوی.** (اِقا) اول شخصی که بعضی از اولاده او بازرو بابل نح ۱۹:۷ عز ۱۴:۲ و بعضی دیگر باعزرا از امیری برگشتند عز ۱۴:۸. (۲) مردیکه عهد نامه را مهر کرد عز ۲:۲ نح ۷:۷ و ۱۶:۱۰.

بکا و وادی بکا. راهی بود که باورشلیم میرفت و در قدیم الایام آنرا چاهی و منبع آبی نبود لکن بعد از آن چاههای متعدده در آنجا کردند تا مسافرینی که بقصد اورشلیم از آنجا عبور و مرور مینمایند از آنها بیاشامند بعضی بر آنند که این لفظ بطور کنایه در مز ۶:۸۴ وارد شده است و بعضی گویند که قصد از وادی جهنم یعنی وادی

این هشتم میباشد. **بلا.** که در خرو ۱۴:۹ و ۱:۱۱ و ۱۳:۱: ۳ و ایاد ۳۷:۸ مذکور است مثل بلاهای ده گانه که بر مصریان از قرار تفصیل ذیل وارد آمد.

اول، تبدیل آب رود نیل بطوریکه انسان و حیوان بهیچوجه قدرت آشامیدن آنرا نداشتند و محره نیز بسحر خود چین کردند و قلب فرعونرا قساوت فرا گرفت خرو ۷:۱۴-۲۵. دوم، بلیه وزغها که ساحران نیز چنان کردند خرو ۸:۱-۱۵.

سوم، بلیه پشهها که ساحران عاجز مانده اعتراف نمودند که انگشت قدرت الهی است که آنرا بجا آورده است خرو ۸:۱۶-۱۹ مز ۴۵:۷۸.

چهارم، بلیه مکسها که در انسان و بهایم پیدا شده و آنها را بطوری اذیت رسانید که فرعون پشیمان شده وعده داد که قوم را رها خواهد کرد لکن چون بلامانع ماند قلب خود را سخت نموده ایشانرا رها نکرد خر ۸:۲۰-۳۲.

پنجم، بلیه و با که بر حیوانات خانگی از قبیل اسب و الاغ و اشر و کاو و گوسفند یافت شد در حالتیکه حیوانات و مواشی اسرائیلیان در امنیت و آسودگی بودند خرو ۹:۱-۷ و فرعون قلب خود را سخت تر از سابق نمود.

ششم، بلیه دمها که در انسان و حیوان حتی بر سحره نیز یافت شد لکن سبب سختی

دل فرعون شده اسرائیلیان را رها نکرد خرو ۹:۸-۱۲.

هفتم، بلیه سرما و تگرگ که غلههای مصریانرا ضایع کرد و چون قصد خداوند این بود که در حق قوم فرعون ترحم فرماید لهذا قبل از وقوع بلا ایشانرا آگاهانیده فرمود هر آنکس خود و گله و رمه اش در خانه رود از این بلا آزاد خواهد بود اما هر کس که اعتنائی نکرده در دشت ماند سرما و تگرگ خود و گله و رمه اشرا کشته علفها و اشجار کلیه ضایع و شکسته شد جز زمین جوشن که در کمال آسوده گی و رفاهیت بود خرو ۹:۱۳-۳۵ و چون بلا رفع شد نقض وعده نموده ایشانرا رها نداد.

هشتم، بلیه ملخ بود که باقی مانده سرما و تگرگرا خورد خرو ۱۰:۱-۱۸ بنا بر این فرعون رفع بلار را از موسی در خواست نمود لکن وعده رهایی نداد.

نهم، بلیه تاریکی غلیظ است که مدت سه روز تمام ملک مصر را جز جوشن فرا گرفت در این حال فرعون مأیوس گشته موسی را گفت که بنی اسرائیل را بر داشته بیرون روید لکن گله و رمه و مواشی خود را بر جا گذارید اما موسی این مطلب را مسلم نداشته فرعون اورا از حضور خود راند و اورا گفت دفعه دیگر مرا نخواهی دید و الا خواهی مرد خرو ۱۰:۱-۲۸.

دهم، بلیه قتل اول زاده گان مصریان بود که در نصف شب واقع شده فرعون و خدام و

جميع مصريان از خواب بر خاسته در تمام زمین مصر شیون و ویل عظیمی بود زیرا که خانه یافت نمیشد که میتی در آن نباشد خرو ۲۹:۱۲ و ۳۰ در این حال ایشان را رهایی داد.

بلادان. (پسررا فرستاد) و او پدر مرو دخی شهریار بابل بود ۲ پاد ۱۲:۲۰ اش ۱:۳۹.

پلاسعی. (علف نورسته) و او ناظر خوابگاه هیرودیس اغریباس بود اع ۱۲:۲۰.

بلدد. (پسر دشمنی یا جدال) و او یکی از رفقای سه گانه ایوب بود و ایوب را میگفت که خداوند آنچه بتو بجا آورده است از مقتضای عدالت میباشد ایوب ۸: ۱۸ و ۲۵: و او را بلدد شوحی میگفتند زیرا یاشوح شهر وی است و یا قصد از نسبت وی بشوح این ابراهیم میباشد پید ۲:۲۵ و امکان دارد که همین شوح جدد بلدد بوده باشد ایوب ۱۱:۲.

بلشان. پید ۲۵:۳۷ درختی است معروف که در بلاد حبشی میروید ارتفاعش ۱۳ قدم شاخه ها و برگهایش کوچک و سبز میباشد و بلسم جلعاد که در عطر و خوشبوئی مشهور بود از آن تحصیل میشود شعرا و مورخین قدیم آن را بسیار توصیف نموده اند و اطباء قدیم نیز منافع بسیار برای آن ذکر کرده اند از قبیل شفای امراض و جراحات و غیره ار ۸: ۲۲ و در آن زمان در میان اهالی مشرق نیز

بسیار مستعمل بود بطوریکه تجار آنرا خریدند بمصر می بردند و اهالی مصر آنرا خریدند برای تدفین اموات بکار میردند و در کتاب مقدس مذکور است که قافله اسماعیلیان که یوسف را خریدند بلسان بمصر میردند و بعد از چندی کمیاب شده بازاریش بسیار رواج یافت بطوریکه بدو برابر با قره فروخته میشد گویند چون تیطس و پومپوس برومیة مراجعت مینمودند قدری بلسان با خود بردند تا علامات فتح و ظفر ایشان باشد اما طور تحصیل بلسان آن است که درخت مرقوم را باستصواب تیشه یا تبر قدری زخم کرده بلسان از آن جاری شده در ظرفهای گلی که برای این کار آماده است ریخته میشود.

و باید دانست که فعلاً در جلعاد بلسان نیروید لکن نه اینکه این مطلب دلالت نماید بر اینکه در زمان قدیم هم نیروئیده است زیرا که لفظ جلعاد دلالت مینماید بر زمین وسیعی که بطرف مشرق جلعاد حالیه ممتد بود. راهبان اریحازا گمان چنان است که زقوم همان بلسان جلعاد میباشد زیرا که از ثمر آن درخت چیزی تحصیل کرده مثل بلسان استعمال مینماید.

بلشان. (پسر زبان) که قصد از فصاحت میباشد او شخصی بود که در وقت مراجعت زرو بابل از بابل با وی مصاحبت نمود عز ۲:۲ نوح ۷:۷.

بلاط. یو ۱۳:۱۹ دار الحکومه پیلطس است که با سنک مرمر و غیره فرش شده بود مقابل اش ۱:۶ (ملاحظه در جیئانا).

بلطشصر. (امیر بل) اسمی است که در دار الحکومه نبوخذ نصر بدانیاال داده شد دا ۷:۱ (ملاحظه در دانیال).

بلور. این لفظ در زبان عبرانی بمعانی مختلفه ترجمه شده است چنانکه در حز ۲۲:۱ بلور یا شیشه و در پیدایش ۳۱:۲۰ ژاله و در ایوب ۱۶:۶ یخ ترجمه شده است اما معنی اصلی لفظ مرقوم در عبرانی یخ است و چون شیشه و سنگهای گرانها ظاهراً مثل یخ شفاف اند بدان واسطه چنین ترجمه شده است ایوب ۲۷:۱۷ مکا ۶:۴ و ۱۱:۲۱.

بلوط. لفظ بلوط در کتاب مقدس بسیار وارد گشته است من جمله پید ۱۲:۶ و ۱۸:۱۳ و ۱۳:۱۴ و ۱۸:۱۰ و ۸:۳۵ و ۱۱:۳۰ یوش ۲۴:۲۶ داو ۱۴:۴ و ۱۱:۹ و ۳۷:۱۰ سمو ۱۰: ۳ پاد ۱۴:۱۳ اش ۱۳:۶ و ۱۴:۴۴ حز ۱۳:۶ هوش ۱۳:۴ عا ۹:۲ زک ۱۱:۲ و یونانیان آنرا ملول گویند و اسم نباتی آن سندیان پرتغالی میباشد برکش در زمستان میریزد و بقدر پائزده متر بلند میشود و چوبش از سایر انواع سندیان کم قوت تر است و بزودی شکسته و متشق میشود لکن هیزمش بسیار خوب میباشد ملاحظه در سندیان.

بلوط تابور. این لفظ جز در کتاب اول سموئیل ۳:۱۰ در جای دیگر کتاب مقدس مذکور نیست و معنی لفظ تابور نامعلوم است بعضی بر آنند که بلوط تابور الون پاکوت میباشد که دבורه دایه رفقه را در زیر آن دفن کردند پید ۸:۳۵ لکن کاندر گوید که بلوط تابور میدانگاهی است در نزدیکی اورشليم که فعلاً آن را البقیه گویند.

بلوط صغایم. اسم همان مکانی است که جابر قینی در آنجا اردو زد داو ۱۱:۴ و دیگران گفته اند که آن همواره میباشد که بمسافت ۲ یا ۳ میل بطرف غربی دریایچه حوله واقع طولش دو میل و عرضش یک میل و بته های که با درخت سندیان پوشیده شده در اطراف آن بر آمده است و در نصف این همواره موضع قادش نفتالی یا قادش میباشد کاندر گوید که قادش نفتالی بمسافت سی میل بتابور مانده واقع است و قادش دیگری نیز ذکر کرده است و چنان مینماید که صغایم همان بسوم حالیه میباشد که در مشرق تابور است ملاحظه در صغیم.

بلوط فالكیران. داو ۳۷:۹ مقابل تث ۱۸: ۱۰-۱۴ و کاندر گمان برده است که در همواره محته واقع است.

بلعام. (خداوند مردم) و او پسر بعور و از اهل قریه قور بود که در الجزیره واقع است وی در میان طایفه نخود نبی مشهور و

معروف و ظاهراً موحد و خدا پرست بود
لکن محل تعجب است چونکه بوطن ابراهیم
خلیل منسوب و در زمان او همین عبادت در
نزد اهالی آنجا معروف بود .

باری صیت جمیل و احدی نبی مرقوم
گوشی زد اهالی آن زمان خدمه مرتبه اش بالا
گرفت و از هر طرف مردمان بدیدن او
میامدند تا مگر نبوتی مخصوص در حق ایشان
کند و با کسب و ملک و مال ایشان را برکت
دهد و آنچه بیشتر شایسته و سزاوار ذکر است
این که بالاق شهریار مواب نزد وی فرستاده
ویرا دعوت نمود که قوم اسرائیل را لعنت
نماید لکن وی شبانه از خدا مسئلت نمود و
اجازت بر اجرای آنکار نیافت لهذا صبح از
فرمان بالاق امتناع جسته علانیه گفت که خداوند
مرا اذن نمیدهد که قوم اسرائیل را لعنت
نمایم اما بالاق این سخن را وقتی نهاده ثانیاً
بوی فرستاده و خداوند ویرا امر فرمود که
به نزد بالاق رود و چون در بین راه بود
واقعه عجیب و تکلم نمودن حمار او روی داد
چنانکه در اعد ۲۲: ۲۱-۳۳ مذکور است و
چون بنزد بالاق رسید ویرا امر فرمود که
هفت مذبح بسازد و بر هر یک از آنها گاو و
قوچی قرار دهد پس از آن خداوند را برای
تعیین تکلیف خود استدعا نماید و چون
چنین کرد خداوند وی را امر فرمود که قوم
اسرائیل را در عوض لعنت برکت دهد بنا
براین در حالتیکه بالاق و بندگانش بر

اطراف او ایستاده بودند سه دفعه قوم
اسرائیل را تبریک نمود لهذا بالاق خشمناک
شده و هر کس بشهر خود روانه شد .

بِلْعَام اجنپیان . اسم مکانی است در زمین منسی
اتو ۶: ۷۰ و در یوش ۱۷: ۱۱ بِلْعَام و در
۲۵: ۲۱ جت رمون نامیده شده است . پورتر
گوید که بِلْعَام مکانی میباشد در نزدیکی
مجدو در چمن ابن عمیر لکن در یک بر
آستکه بر عقب حنین در همواره که
خرابه های بلعمه در آنجا میباشد واقع است .
بله . مونث بلهان و بهمان معنی میباشد .
اول کنیزک راحیل بود پید ۲۹: ۲۹ و ۳۰: ۳
که دان و تفتالی را برای یعقوب تولید نمود
پید ۲۵: ۳۵ دوم اسم موضعی است در زمین
یهودیه اتو ۴: ۲۹ که در یوش ۱۹: ۳ و
۲۹: ۱۵ باله و بعله نیز خوانده شده است .

بِلْعَال یا بِلْعَال . (بیضایه) اسی است که
کتاب کتاب مقدس یگانه کاران و پست
فطرتان که از خدا نمیرسند و از انسان
نیز شرم ندارند دادند داود ۲۲: ۱۹ و اعمو ۲:
۱۲ بدین واسطه پولس میگوید چه مناسبی
است در میانه مسیح و بِلْعَال ۲ قر ۱۵: ۶ .

بن اولی . (پسر حزن من) ملاحظه در
بن یامین .

بنایا . (کسیکه خداوند او را بنا نموده
است) ده نفر در کتاب مقدس باین اسم بودند
(۱) یکی از شجاعان داود ۲ سمو ۳۰: ۳۳
اتو ۱۱: ۳۱ و ۱۴: ۳۷ (۲) یکی از رؤسای

بنی شمعون اتو ۱۵: ۱۸ و ۲۰ و ۱۶: ۵ (۳)
کاهنی که در زمان سلطنت داود بود اتو
۱۵: ۲۴ و ۱۶: ۶ (۴) شخص لاوی ۲: ۲۰
۱۴ (۵) لاوی که در زمان حزقیای پادشاه
زیست مینمود ۲: ۳۱ و ۱۳ (۶) و (۷) و (۸)
و (۹) اسم چهار نفر از اشخاصی که زنان
غریبه را تزویج نمودند عز ۱۰: ۲۵ و ۳۰
و ۳۵ و ۴۳ (۱۰) پدر فلطیا حز ۱: ۱۱ و ۱۳ .

بنادر حصنه . ایستگاه یا خلیج کوچکی
است در نزدیکی شهر لسانیه و در اواسط
ساحل جنوبی گریث واقع و آن همان محلی
است که پولس هنگام مسافرت برومیته قصد
داشت زمستان را در آنجا بسر برد اع ۲۷: ۸
این بندر تقریباً چهار و پنج میل بطرف
مشرقی راس متالا در جایی که ساحل رو
بشمال بر میگردد واقع است و عبور کشتی
پولس از آنجا میبایست دو چار بادشمال
گردد ملاحان فیس را سالم تر دانستند و
نتیجه این خیال آن شد کشتی ایشان شکست
خلاصه بنا در حصنه فعلاً هم بهمان اسم یونانی
سابق موموم است .

بنا یا هو . (کسیکه خداوند او را بنا نموده
است) و او پسر رئیس کهنه زمان داود بود
و بشجاعت و دلیری معروف ۲ سمو ۲۰: ۲۳-
۲۳ وی یکی از دوستان حقیقی سلیمان بود
که با وی بضاد و بنا همهمه شد ۱ پاد ۱: ۳۶-
۳۹ و چون یوآب مقتول گردید بنایا هو در

جایش بسر داری نصب شد ۱ پاد ۲: ۲۵ و
۲۹-۳۴ .

بن صبی . پسر طایفه من و او پسر لوط
از دختر کوچکش بود که عمویان از نسل
او میباشد . پید ۱۹: ۳۸ .

بن هدد . پسر هدد (۱) شخصی که در زمان
آسا پادشاه یهودا شهریار دمشق بود و با آسا
بر ضد بعضا پادشاه اسرائیل همهمه شد ۱ پاد
۱۸: ۱۵ ملاحظه در آسا و بضا .

(۲) پسر بزرگ یهدهد فوق که بجای پدر
بخت شهریار بر آمد و دفعات چند با
احاب پادشاه اسرائیل جنگ نمود و در یک
واقعه اسیر شد ۱ پاد ۲۰: ۲ و بعد از احاب با
یهورام پادشاه اسرائیل جنگید و الیشع نبی
یهورام را بر تدایر او می آگاهانید بنا بر
این کاسیاب نگشته اعجازاً مغلوب گردید
۲ پاد ۸: ۶-۳۳ .

و یکی از کارهای این بن هدد آستکه
سامره را محاصره نمود و بدین واسطه قحطی
و تنگی شدیدی در شهر پدید گردید لکن
خداوند شبانه ترس شدیدی بر صناگر وی
مستولی گردانید بحدیکه سلاح و اسباب و
آذوقه خود را ترك کرده فرار نمودند و قوم
اسرائیل بچسادهای ایشان داخل گشته
خوردند و نوشیدند و ققارا نیز اطعام
نمودند ۲ پاد ۷: ۷ پس از آن بن هدد برضی
سختی مبتلا گردید و حزائیل بنده خود را
بنزد الیشع نبی فرستاد تا از او به پرسد که

و ملاطرا در سایر عمارات بکار میبردند
لا ۱۴:۴۰-۴۲ تث ۲:۲۷ و ۳.

بن یامون. (۱) پید ۱۸:۳۵ پسر یعقوب
از زوجه او راحیل و او کوچکترین اولاد
او بود که در راه بیت لحم در حالتیکه از
فدان ارام بزمن کنعان مراجعت مینمودند
برایش تولد شد اما مادرش بعد از ولادت
طفل بمرد و در حین مردنش طفل را بن اوئی
یعنی پسر حزن من نام نهاد لکن یعقوب ویرا
بن یامین نامید یعنی پسر دست راست من. اما
بن یامین پسری لطیف و مطیع و محبوب و
در پیری پدر خصوصاً زمان غیبت یوسف
باعث تسلی پدرش بود و هر کس حکایت
یوسف را خوانده است البته محبتی را که او
نسبت به برادر کوچک خود بن یامین میداشت
در یافت خواهد نمود زیرا که وی به
برادران خود اصرار نمود که او را بیاورند
و چون آورده شد و نظر یوسف بر او افتاد
خودداری نتوانست کرد بلکه او را با کمال
اشتیاق بوسیده زار زار بگریست.

و نصیب سبط بن یامین از زمین موعوده در
میان افرائیم و یهودا واقع و مقدار ۲۶ میل
طول و ۱۲ میل عرضی داشت و تخمیناً دو
هزار قدم بالاتر از سطح دریای روم بود
خاکش حاصل خیز و هوایش نشاط انگیز و
از جمله شهرهایش یکی اورشلیم است که
پای تخت زمین موعوده بود و علاوه بر این
۲۵ شهر دیگر نیز داشت. این طایفه بخصایل

آیا از این مرض شفا خواهیم یافت یا نه و
الیسع به حزائیل فرمود که پادشاه شفا نخواهد
یافت و تو بر جای او سلطنت خواهی کرد
پس حزائیل بنزد مولای خود شده خبر
ناراست بوی داده گفت که شفا خواهی یافت و
خود متوجه قتلش گردید و او را در بسترش
خفه نموده در جایش بر مسند شهریاری بر
آمد (ملاحظه در حزائیل) و نیز از جمله
کارهای بن هدد است که بنده خود نعمان
سریانی را که بمرض برص مبتلا بود نزد
الیسع نبی فرستاده آن حضرت ویرا شفا بخشید
۲ پاد ۵: ملاحظه در الیسع.

بنّا. بر واضح است که قوم اسرائیل در
زمان توقفشان در مصر صنعت بنّای را بخوبی
آموختند خرو ۱:۱۱ و ۱۴ و این مطلب با
آنکه داود و سلیمان بنایان از فنیقیین خواستند
منافاتی ندارد پاد ۱۷:۵ و ۱۸ و ۱ تو ۱۴:
۱ زیرا که خود قوم نیز در بنای هیكل
مشغول بوده بنایان فوق را کمک مینمودند.
اما بنای هیكل سلیمان فی الواقع یکی از
امور عجیبه می باشد که عقل در آن حیران
است و چون کسی بدیده تفکر در ترتیب و
ترکیب منکهای مربع آنجا نظر اندازد حد
حذاقت و فهم آن طایفه بر او پوشیده نخواهد
ماند و علاوه بر اینها تعجب در این است
که بهیچ وجه گلی یا ملاطی در آن بکار
نبردند بلکه چون سنگی بطور استحکام در
جای خود قرار نیسیافت قدری قلع یا سرب
گداخته در شکافها آنها میریختند لکن گل

پسندیده مثل ثبات و وفاداری و غیره آراسته
بودند زیرا که چون اسباط عشره عاصی شده
از مملکت یهودا جدا شدند ایشان آنها را
متابعت نکردند بلکه کماکان در عهد و اتحاد
خود که بانی یهودا داشتند باقی ماندند پاد
۲۱:۱۲-۲۳ و یعقوب نیز در باره ایشان
نبوت کرده فرمود «بن یامین گرگی است که
میدرد پید ۲۷:۴۹ و فی الحقیقه اشخاصی
پرهیت و قوی البنیه و در استعمال فلاخن
مشهور بودند و شاول شهریار اول آل اسرائیل
از اینطایفه بود و در کتاب داوران قضاة ۲۰:
مذکور است که سایر اسباط معاهده نموده
خواستند که این سبط را تماماً با حبله نابود
سازند.

(۲) رئیسی که از اینطایفه بود ۱ تو ۷:۱۰
(۳) یکی از اشخاصی که زنان غریبه را تزویج
نمودند عز ۳۲:۱۰ و شرح زمین بن یامین در
بن یامین خواهد آمد.

بنی برقی. (پسر برقی) و آن شهری است در
دان یوش ۱۹:۴۵ که همان ابن براق حالیه
میباشد که در نزدیکی یهودیه واقع است.

بنات النعش. ایوب ۳۲:۳۸ متارگان
درخشنده دب اکبر میباشند.

بنی عمون. پید ۳۸:۱۹ نسل بن عمی بن لوط
اند که وی در نزدیکیهای شهر صوغر برای
لوط تولید گشته ذریه او بشمال امتداد یافته
در کوههای جلعاد فیما بین نهر ارنون یعنی
زرقامین و یبوق زرقا سکونت داشتند و

حدود اصلی زمین ایشان از طرف شمال به
یبوق و از جنوب به ارنون و از مغرب به
اردن مستد بوده از طرف مشرق که به دشت
شام میکشید ایشان را حد معینی نبود و اموریان
به پیشوائی سیحون پادشاه ایشان بنی عمون را
از بهترین املاکشان در فیما بین دو نهر
مذکور راندند و چون موسی بلاد اموریان را
مفتوح ساخت و آن را در میان سبط راوین و
جاد قسمت نمود حدود شرقی بنی عمون بفرع
رود یبوق که فعلاً به نهر عمان مسمی است
امتداد یافت و حدود غربی کوههای جلعاد
و شرقی یبوق و جنوبی زمین مواب
گردید و قصد از مملکت عمون که در تاریخ
کتاب مقدس واقع است مقاطعه مذکور است
نه مملکت اصلی آنها.

و بنی عمون بت پرست بودند داو ۱۰:۶
و مشهورترین بتهای ایشان مولك لا ۲۱:۱۸
که در پاد ۱۱:۵ ملکوم و در اع ۴۳:۷
مولك خوانده شده است و قصاصهای سختی را
که از خدا بواسطه گناهان ایشان یافته اند
همواره در کتاب مقدس مذکور است و نیز
خدای تعالی بنی اسرائیل را امر فرمود که
نسبت خویشی خود را با ایشان ترك نمایند
تث ۱۹:۲ و ۲ تو ۲۰:۱۰ و بعد از سی صد
سال یکی از شهریاران اینطایفه بر اسرائیل
لشکر کشیده مدعی آن شد که بنی اسرائیل
در زمان خروج از مصر زمین او را متصرف
شده اند داو ۱۱:۱۳.

اما بعد از جنگ سخت یفتاح که شهریار اسرائیل بود او را ضربت عظیمی زد که مرده از آن پس در شروع سلطنت شاول ناحاش شهریار بنی عمون بر پایش جلعاد لشکر کشید اهالی ناچار شده رسولان بوی فرستاده که با ماعهدی بپند و همگی تورا بندگی خواهیم نمود و او باین مطلب تن در داد بشرط آنکه چشمهای راست جمیع ایشان را بکند تا این عار و اهانت در اسرائیل پایدار شود لکن مشایخ پایش جلعاد هفت روز مهلت طلبیده در خلال آن رسولان بتمام ممالك اسرائیل فرستاده ایشان را مطلع و بر جنگ تحریص نمودند و چون فراهم شدند با بنی عمون جنگ سختی کرده و بطوری ایشان را شکست داده متفرق کردند که دو نفر با هم یافت نمیشدند چون پنجاه سال بر این بر آمد شهریار بنی عمون جهان را بدرود گفت و داود ملک معدودی از خدام را برای تعزیت حانون ابن ناحاش که تازه بر تخت نشسته بود فرستاده و اینست که نظر ایشان ناپسند آمده حانون را بر آن داشتند که نصف ریش رسولان داود را تراشیده با نهایت تحقیر و توهین ایشان را مرخص کرد (ملاحظه در حانون) و چون حانون را یقین بود که داود انتقام خدام خود را از او خواهد کشید بشهریار شام فرستاده لشکر جبرای برای جنگ با داود اجیر نمود و این مطلب گوش زد داود گردید یوآب را

بنی یمنان .

(پسران یمنان) اسم قبیله میباشد که از نسل معیر حوری بودند و نیز چاهائیرا که قوم اسرائیل در اطراف آن منزل گزیدند بنی یمنان گویند و حال آنکه اولاً مسمی به بیروت بود بعضی گویند که همان الماین حالیه میباشد که بمسافت ۶۰ میل بطرف غربی گوه هور واقع است اعد

۳۳:۳۲ و ۳۳:۳۳

بواسر یا خراج . مرضی است معروف که فلسطینیان مبتلا گشتند اسو ۶:۵ و ۹ و بت پرستان را عادت این بود که شیه عضو مریض را در زمان خفا بخدایان خود تقدیم نمایند . اسو ۶:۵

بوانرجس . (پسران رعد) و آن لقبی است که خداوند به یعقوب و یوحنا داد مر ۱۷:۳ تا اشاره باشد بان مطلبی که ایشان یکدفعه بمسح عرض کردند ای خداوند آیا میخواهی که آتش از آسمان نازل کنیم تا ایشان را فانی کند چنانکه ایلیا کرد لکن بعضی دیگر بر آنند که اشاره بان قوه میباشد که عنقریب در بشارت باسم مسیح ظاهر مینمودند .

بوتیار . (ملاحظه در بوم) .

بوز . (حقیر شمردن) اسم اقلیمی است ار ۲۳:۲۵ که در قسمت شمالی بلاد عرب واقع بود و دور نیست که وجه تسمیه او از بوزبن ناحور بوده است پید ۲۱:۲۲ .

بوزی . (حقیر شمردن) پدر حزقیال نبی بود حز ۳:۱ و الیهوی بوزی نیز یکی از رفقای ایوب بود ایوب ۲:۳۲ که بواسطه اینکه از نسل بوز بود او را بوزی گفتند پید ۲۱:۲۲ .

بوسه . در کتاب مقدس بوسه کردن فرزند پدر و مادر خود را یا پدر اولاد خودشان را مذکور است پید ۲۶:۲۷ و ۲۸:۳۱ و ۵۵ و

۱۰:۴۸ و ۱:۵۰ و ۱:۵۰ و ۷:۱۸ و ۹:۱ و ۱۴ و ۲ سمو ۱۴:۳۳ و ۱۹:۲۰ و ۱۵:۱۵:۲۰ و بوسه قوم و خویش و دوست و رفیق پید ۱۳:۲۹ و ۴:۳۳ و ۱۵:۴۵ و ۲۷:۲۷ و اسو ۴۱:۲۰ و بوسیدن اشخاص صاحب يك رتبه و يك درجه محض اظهار رافت ۲ سمو ۹:۲۰ و ام ۶:۲۷ و ۷:۲۲ و ۴۸:۲۰ و ۳۷ و بوسیدن اشخاص که در رتبه مختلف میباشد بطور تنازل ۲ سمو ۵:۱۵ و ۳۹:۱۹ و یاقار لو ۳۸:۷ و ۴۵ و اسو ۱:۱۰ و گاهی از اوقات بوسه نشان سلامتی و مصالحه پید ۴:۳۳ و ۲ سمو ۳۳:۱۴ و داودا پید ۵۵:۳۱ و ۱۴:۱ و ۳۷:۲۰ یا سجود مز ۱۲:۲ و یابرداری میباشد روم ۱۶:۱۶ و افر ۲۰:۱۶ و ۲ قمر ۱۳:۱۲ و ۱ تسلو ۲:۵ و ۱ بط ۵:۱۴ و بت پرستان را نیز عادت بود که بتهای خود را بوسه زنند ۱ پاد ۱۸:۱۹ و هو ۲:۱۳ و گاهی از اوقات بوسیدن بطور مجاهد در اطاعت کردن استعمال شده است پید ۴:۳۳ .

بومصی . در میانه جیمه و مخماس دو صخره تیز است یکپرا بومصی و دیگر پرا سه میگفتند اسو ۴:۱۴ و ۵ و روبنصن گوید آن دو صخره در وادی صیونیت و قعد لکن کاندر بر آنستکه همان الحض حالیه میباشد .

بوهر . (شادی) ۱) رو ۱:۲ مرد فاضلی که از نسل یهودا و یکی از اجداد ملوک آن طایفه بود رو ۲۱:۴ مت ۵:۱ و او شخصی با دولت و مسکن و محبتی بوده

خویشاوندان خود را بسیار دوست میداشت و نسبت بایشان احسان و التفات می نمود و در باره اهالی وطن خود نیز بسیار غیور و متعصب بود چنانکه از رفتار و احسانیکه با روث خویش خود کرد و او را بجهاله نکاح خود در آورد بواسطه این معلوم میگردد و بواسطه این نکاح بوعز جد شریف داود و پسر او خداوند ما عیسی مسیح گردید (ملاحظه در روث).

۲) اسم ستونی بود که سلیمان ملک در طرف دست چپ رواق هیکل نصب نمود ۱ پاد ۷: ۲۱-۲۶ تو ۱۷: ۳۰ مقابل از ۲۱: ۵۲-۲۳ و ستون دیگری در طرف راست بود که آنرا یاکین میگفتند لکن معلوم نیست که این دو اسم اشخاصی بوده است که آنها را نصب یا حجاری کرده و یا آنکه مقصود رمزی در آنها میباشد.

بوق. (یا حقه و شاخ) شاخهای حیوان از برای پیاله و ظرف مستعمل بود که اشیاء مایع را در آنها نگاه دارند اسمو ۱: ۱۶ پاد ۳۹: ۱ و هم از برای شیور (کرنا) استعمال میشد یوش ۵: ۶ و البته اسبابهای مصنوعه موزیکی بدینصورت مستعمل بود و در عبادت هیکل بکار برده میشد اتو ۵: ۲۵ شاخهای مذبح قصد از چهار گوشه مرتفعه آن است خرو ۲: ۲۷ و ۲: ۳۰ و چون زینت و اسباب دفاع بهایم در شاخ ایشان است بدان لحاظ بعضی اوقات شاخهای مصنوعه از برای انسان هم نمونه شوکت و احترام و غلبه و

اقتدار است تث ۱۷: ۳۳ اسمو ۱: ۲ و ۱۰ پاد ۱۱: ۲۲ مز ۱۰: ۷۵ حب ۴: ۳ مکا ۶: ۵ و گاهی از اوقات شاخها بعضی پادشاهان و ممالک میباشد دا ۲۰: ۷ و ۲۴: ۸ و ۹ زک ۸: ۱-۲۱ مکا ۷: ۱۷ و ۱۲ تصویر سلاطین اشور که در نقوشات نینوی مرسم است کلاههای گرد که دارای يك شاخ است بسر گذارده اند تصویر اسکندر کبیر هم بر بعضی از سکه های وی با شاخ مصور و مسکوک است. شاخ نجات که در لوا ۶۹ وارد است مقصود از شخصی است که قادر بر نجات دادن باشد اش ۱: ۶۳ تذلیل و تحقیر و تجسس کردن شاخ بمعنی ذلیل کردن و پست نمودن است ایوب ۱۵: ۱۶ و بریدن شاخ قصد از خرابی و شکستن میباشد از ۲۵: ۴۸ زنه ای منکوحه دروزی لبنان شاخهای بلند از تفره و طلا در ایام سابق بر سر خود قرار میدادند و سر کردگان حبش نیز بر سر خودشان شاخ قرار میدادند.

بوکیم. (گریان) اسم مکانی است که در فوق جلجال و بطرف غربی اردن واقع و بواسطه گریه که بنی اسرائیل در آنجا کردند بدین اسم نامیده شد داو ۱: ۲-۵.

بول. (ملاحظه در ماه). یکی از مرغان شکاری است که در ویرانه ها و جاهائیکه از آبادی دورند ساکن میشود مز ۶: ۱۰۲ و از جمله صفات این مرغ آنستکه روزها به بیرون آمدن قادر نیست بلکه در میان درختان یا شکاف سنگهای بزرگ



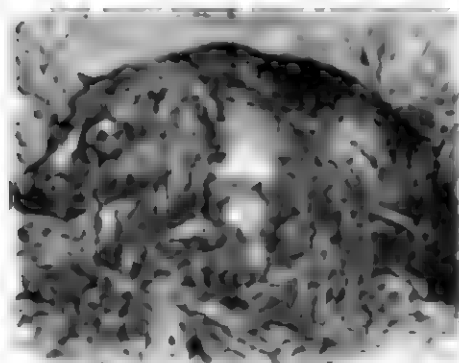
بوم

پنهان میشود لکن چون غروب میسود و از آفتاب ناپدید گردد از مسکن خود بتمنای تحصیل شکار بیرون آید هیش غمین و حزین و صدای مکروهش در نزد همه کس معروف است. این مرغ بر حسب شریعت موسوی ناپاک بود لا ۱۷: ۱۱ و تث ۱۶: ۱۴ و در شام پنج قسم از آنها بافت میسود.

پیرمان. سنگ نفیسی است که فرمز رنگ میباشد خرو ۱۸: ۲۸ حز ۱۶: ۳۷ و ۱۳: ۲۸.

حجر بن. ابهام محلی میباشد در میانه یهودا و بن یامین یوش ۶: ۱۵ و ۱۷: ۱۸.

بیموت. ایوب ۱۵: ۴۰ بعضی بر آنند که بیموت در عبرانی جمع بهیمه میباشد که در جاهای دیگر به بهایم ترجمه شده است ایوب ۱۱: ۳۵ مز ۲۲: ۷۳ بعضی دیگر گویند که آن کلمه مصری میباشد بمعنی گاو آبی بنا بر این بیموت همان اسب دریائی است که در قدیم الایام در زمین مصر و فعلاً در رود نیل فوقانی موجود است و بیشتر روزها در آب و در میانه درختان صرف میکند و چون شب شود بمزارع و کشتزارها بر آمده زراعت و درختانرا تباہ سازد و گفته حضرت ایوب بیش تر در حق این حیوان صادق می آید زیرا که او حیوانی است عظیم الجثه درشت هیکل طولش ۱۶ قدم و ارتفاعش ۷ قدم میباشد لکن بعضی دیگر بر آنند که قول آن حضرت دلالت بر حیواناتی مینماید که در قدیم الایام موجود بوده اند



اسب دریائی

مثل (ماموت) و (مستودن) و غیره اما قوم یهود بر آنند که بیموت حیوانی است بسیار بزرگ

و با قوت و هولناک که از ابتدای خلقت تا آمدن ماسیح بجرا کردن و چاق شدن مشغول خواهد بود و چون ماسیح ظهور نماید اورا بخدمت آن حضرت آورده برای مؤمنین ولیمه تدارک خواهد شد و نیز گمان میبرند که در ظرف اینمدت هر روزی هزار پیشه را چرا مینماید و هر دفعه پیشی از آنکه رود اردن در نصف سال در بحیره الموت میریزد آب مینوشد.

بیابان. قصد از ذکر این کلمه زمین ویرانی است که صلاحیت زراعت نداشته باشد مثلاً ۱:۱ و گاهی از اوقات نیز قصد از زمینی میباشد که زراعت نشده بلکه چراگاه خوبی برای حیوانات میباشد و مشهورترین آنها بیابان یهودا و عین جدی و اریحا و زیف و برشبه و جبعون و بیت اون میباشد که در محل خود خواهد آمد.

بیت اربیل. (خانه خدا) یا پناه گاه خدا هو ۱:۱۴ همان اربد حالیه است که بطرف شرقی دریای طبریّه واقع میباشد.

بیت آون. خانه بتها یا خانه شر و ان مکانی است در حصه وسط بن یامین که بطرف مشرق بیت ایل یوش ۲:۷ و غربی مخماس واقع است اسمو ۵:۱۳ این محل بواسطه کثرت بتها مشهور بود و یگمان بعضی بهمان واسطه بیت آون گفته شد مقابل کن هو ۵:۱۰.

بیت ایل. (بیت الله) چون ابراهیم بزمین موعوده رفت چادر خود را در اراضی که در

حوالی بیت ایل است بر پا نمود پید ۸:۱۲ و ۳:۱۳ و یعقوب نیز در وقتیکه از حضور برادر خود عیسو بالجزیره فرار میکرد در نزدیکی شهر لوز بتوبه نمود در آنشب رو یایی عظیمی مشاهده کرده آنجا را بیت ایل خواند زیرا که خداوند ما عیسی مسیح در آنشب بر وی نمودار شد پید ۱۱:۲۸-۱۹ و ۱۳:۳۱ اما موقع شهر بطرف شرقی راهی است که از اورشلیم به نائین میرود و مسافت راه از ایند و شهر باورشلیم يك اندازه است و شهر مرقوم در قدیم الايام مسکن پادشاهان کنعانیان بود و چون به حسب قسمت به بنی افرائیم رسید توانستند که آن را مسخر نمایند تا زمانیکه جاسوسان ایشانرا آگاه ساختند داو ۲۲:۱-۲۶ باری تابوت عهد نیز مدت مدیدی در این شهر بود پس از آن یربعام دو کوساله طلائی ساخته یکبار در آنجا نصب نمود اباد ۱۲:۲۸-۳۳ و دور نیست که به همین واسطه هوشیع نبی آن را بیت آون یعنی خانه بتها خواند ۵:۱۰ و ۸.

و چون یوشیا بر سریر سلطنت آل یهودا بر آمد به بیت ایل رفته آنرا از دست اسرائیلیان بدر برده کاهنان مقامهای بلند را بقتل رسانیده بتها و هیاکل ایشان را تباہ ساخت و استخوانهای مردمر بر مذابح آنجا سوزانید و از این قیل قول عاموس نبی است که میفرماید «به بیت ایل پائیده و قصد از این مطلب کنایه به سجودی است که در آنجا به بتها

مینمودند عا ۴:۴ و ۵:۵ از قراریکه معلوم میشود پاره از نبوت عاموس نبی با این شهر راجع بود بنا بر این در ایام یوشیا کامل گردید ۲ پاد ۱۵:۲۳ لکن از نبوت عاموس نبی معلوم میشود که بیت ایل در زمان آن حضرت مقّر سلاطین اسرائیل بود عا ۷:۱۰-۱۳ و نیز دلالت مینماید بر اینکه شموئیل در آنجا بر بنی اسرائیل قضاوت مینمود اشمو ۱۶:۷ و قوم یهود نیز بعد از آنکه از امیری برگشتند دو دفعه در آنجا ساکن شدند نج ۳۱:۱۱ و یکیدس سریانی در ایام مکابیان آنجا را قلعه گان ساخت و فعلاً آنرا بیتن گویند.

(۲) شهری بود که در طرف جنوبی یهودا یوش ۱۲:۱۶ و آنرا کسبل یوش ۱۵:۳۰ و بتول یوش ۴:۱۹ بتوئیل نیز میگفتند اتو ۴:۳۰ و کوهی را که در نزدیکی این شهر واقع است کوه بیت ایل گویند یوش ۱:۱۶ و اسمو ۲:۱۳.

بیت باره. داو ۲۴:۷ ملاحظه در بیت عبره.

بیت بری. (خانه خلقت من) شهری است در زمین شمعون اتو ۳۱:۴ که همان بیت لباوت یا لباوت میباشد یوش ۶:۱۹ و ۳۲:۱۵ و دور نیست که همان البیره حالیه باشد.

بیت بعل معون. یوش ۱۷:۱۳ ملاحظه در بعل معون.

بیت بعل معون. یوش ۱۷:۱۳ ملاحظه در بعل معون.

بیت تفوح. (خانه سب) شهری میباشد در یهودا یوش ۱۵:۵۳ که فعلاً آنرا تفوح گویند و از طرف مغرب بمسافت پنج میل به حبرون مانده واقع است و از آثار شهر قدیم قدری باقی است و بواسطه زیادی درختان زیتون و باغاشی بسیار مشهور است.

بیت چادیر. (خانه دیوار) محلی بود در یهودا اتو ۲:۵۱ و فعلاً آنرا جندور گویند. (ملاحظه در جادر).

بیت جامول. (خانه شتر) شهری است در موآب و دور نیست که همان ام الجمال حالیه باشد که در نزدیکی بصره واقع است و آنرا دیواری نیست و خرابیه های بسیار مهمی دارد که بازارها و دروازه ها و خانهای آنها هنوز بر هیئت اصلی خود باقی و جز حیوانات درنده صحرائی کسی در آنها ساکن نمیشود چنانکه ارمیای نبی در فصل ۲۱:۴۸-۲۵ از صحیفه خود نبوت فرموده است لکن بعضی گمان برده اند که ام الجمال از محل بیت جامول دور و بشمال شرقی آن واقع است.

بیت جمال. (خانه کبک ماده) شهری است در اراضی بن یامین یوش ۶:۱۵ و ۱۹:۱۸ و ۲۱ که فعلاً آنرا عین حجله گویند و در میانه اریحا و اردن واقع است.

بیت حمدا. (خانه زحمت) اورشلیم را فعلاً دو حوض است که یکی را بیت حمدا و دیگری را بر حسب قول تقلیدین حوض

نیست که علت این تسمیه از جهة ارتفاع و پستی محل آنها بوده است و در ۱ پاد ۱۷:۹ مذکور است که سلیمان پادشاه بیت حورون سفلی را بنا کرد یعنی آنرا حصاردار کرد .
بیت داجون (۱) اسم شهری است در یهودا یوش ۱۱:۱۵ و دور نیست که همان بیت داجان حالیه باشد (۲) مکانی میباشد در اشیر یوش ۲۷:۱۹ . گانو گوید که بیت داجون همان دیجون است اما کاندلر بر آنستکه تل دعولک حالیه میباشد .

بیت دبلتایم . (خانه قرصهای انجیر) شهری است در مواب ار ۲۲:۴۸ و با علمون و بلاتایم که در اعد ۳۶:۳۳ مذکور است تفاوتی ندارد .

بیت رحوب . داو ۲۸:۱۸ و سمو ۲:۱۰ و دور نیست که همان رحوبی باشد که در اعد ۲۱:۱۳ مذکور است و موقعش در نزدیکی دان تل القاضی میباشد و بعضی گمان برده اند که در نزد قلعه خنن بفری حوله واقع است (ملاحظه در حوب) .

بیت شان . (خانه سکون) اسم شهری است که بمسافت پنج میل بطرف غربی رود اردن واقع است و در اول نسبت بسط یساگر داشته در این اواخر در املاک سبط منشه داخل شد یوش ۱۱:۱۷ و ۱۱:۲۹ و فلسطینیان جسد شاول ملک را در این شهر بدیوار میخ کردند اسوا ۱۰:۳۱ و بعد از اسیری رئیس شهرهای ده گانه شده به سکیثو پولس مسمی گردید و

اسرائیل میدانند اما دویسی همان چشمه امالدرج میباشد و بسیاری بر آنند که موضع معجزه که در یوش ۲:۵-۹ مذکور است همانجا میباشد و باید دانست که حوض بیت حسدا بواسطه خواص طبیعی و شفای امراض بسیار معروف بوده مردم از هر طرف برای شفای امراض به آنجا میرفتند و در اطراف آن حوض بر صفه‌هایی که برای همین کار ساخته بودند بانتظار حرکت کردن آب می‌ایستادند .

اما در خصوص اینکه چرا این آب سبب شفای امراض میشد اختلافات بسیار است و مشهورترین رایها این است که قوه یا از طبیعت و یا از جهة موادی بود که در آب میریختند . بعضی بر آنند که اینمطلب نتیجه خون قربانی بود که در آن میریختند و دیگران بر اینکه نتیجه چشمه شوری است که در ته چشمه مذکور واقع بود و یکی از مؤلفین بر آنستکه اینمطلب موهوم و بی‌اصل بوده است لکن رأی صحیح و قول درست آنستکه نتیجه معجزه و حرکت آب علامت آن بود که درجه وقت معین مریضان را باید در آنجا انداخت .

بیت حورون . (خانه مفاره) اسم دوده میباشد که بر حدود افرائیم و بن یامین و بمسافت ۱۲ میل بشمال اورشلیم واقع بود و آنها را بیت حورون علیا و سفلی نیز میگفتند یوش ۱۰:۱۰ و ۱۱ و ۳:۱۶ و ۵ و فعلاً آنرا بیت عور الفوقه و بیت عور التحته گویند و دور

الان آنرا یسان گویند و بقایای آثار هیکلها و رواقها و میدانها که دلالت بر عظمت شهر مینمایند هنوز در آن باقی است . در نتیجه حفاریات جدیده چنین معلوم میشود که این شهر قبل از آنکه بتصرف بنی اسرائیل آمد بسیار بزرگ و معتبر بوده است .

بیت شطه . خانه بلوط داو ۲۲:۷ دور نیست که همان قریه شطه باشد که در شرقی یزرعیل است .

بیت شمس . در کتاب مقدس اسم چهار مکان است .

(۱) شهری است که در مرزبوم شمالی یهودا واقع و مختص بنی هارون بود یوش ۱۰:۱۵ و ۱۶:۲۱ یوش ۲۲:۱۹ دور نیست که همان کوه حارس باشد داو ۳۵:۱ و بواسطه اینکه تابوت عهد بعد از چند ماه از میان فلسطینیان در آنجا بر گشته اقامت نمود معروف است اشمو ۹:۶-۲۰ .

(۲) اسم شهر دیگری است که در زمین نفتالی بود یوش ۳۸:۱۹ و کاندلر گمان میرد که همان عین التسمیه حالیه میباشد .

(۳) شهری بود در مرزبوم یساگر یوش ۲۲:۱۹ و دور نیست که همان شهر فوق باشد .

(۴) اسم محلی بود در مصر ار ۱۳:۴۳ که آنرا اون نیز میگفتند و احتمال رود که همان هیلوپولس یونانیان است .

بیت صیدا . (خانه صید) مت ۲۱:۱۱ اسم دو شهر است در کناره شرقی رود اردن نزدیک بجائی که رود در دریاچه طبریّه میریزد واقع است و دشت بیت صیدا نیز در همان نزدیکی بود مت ۱۴:۱۵-۲۰ لو ۱۰:۹ و دیگر را که نزدیک دریاچه طبریّه در جوارخان منیه واقع بود بیت صیدای جلیل میگفتند و آن شهر منسوب باندر اوس و فیلیس است یوا ۴:۴۱ لکن طمس گمان دارد که بیت صیدا یکی است و در نزد ابی زانی حالیه بطرف ریختن رود اردن در دریای طبریّه واقع بود و او متمسک باین است که لفظ «برای شهر بیت صدا» از بعضی نسخه‌های کتاب مقدس افتاده است .

بیت الصیف . (ملاحظه در مسکن و مساکن) .
بیت العاموق . بیت الوادی شهری است که در اشیر واقع یوش ۲۷:۱۹ و دور نیست که همان عمقه حالیه باشد که بمسافت ۸ میل بطرف شمال شرقی عکا واقع است .

بیت هیره . گذرگاه شهریست که برکناره حاصل خیز رود اردن در جائیکه گمان میرود

که قوم اسرائیل در اتم یوشع از آن گذشتند
باشد است و یحیی تعمید دهنده یهود را
بیت عروه تعمید مزار نو ۲۷:۱ و برخی
از مؤمنین و مشرکان بر آنند که ست عبود
همان است که در مزار مذکور فوق
مذکور است و در مزار شرقی او مذکور واقع
است که در داو ۲۴:۷ مذکور است .

بیت عقد شبانان . قصبه ایست که در میان

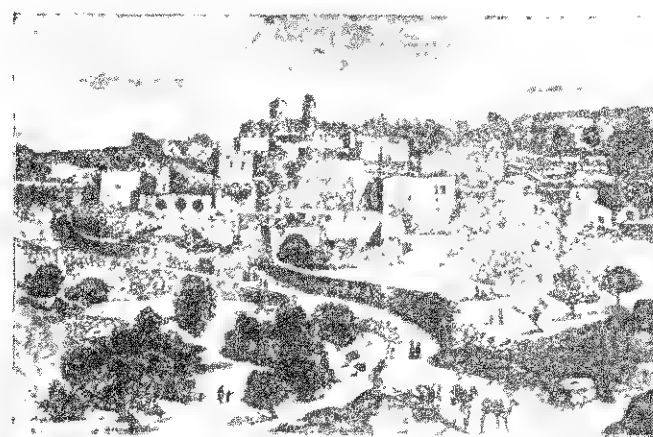
رزدعل و سامره جائیکه دهو چهل و دو نفر
در حداد پدسه یهود را کشت واقع است
۲:۱۰ و در ۲ پاد ۱۴:۱۰ بیت عقد
بر خواسته شده است . یوسفوس مؤرخ بر آن
است که بیت عقد شبانان در دشت یزدعل
است ۱۵ میل به البحر مسمیه واقع بود
که در حدود ۱۰۰۰ فوطه مساحت داشت
که در طرف غربی چمن ابن عمیر واقع
میشد .

بیت العربیه . (خانه یهود) شهری در

پهری سبط یهودا میسده یوشع و ۲۱
مکن یسهره سبط بن مین سروده بد یوش
۲۲:۱۸ و در یوشع ۱۸:۱۸ العربیه نیز
خوانده شده است و در وادی اردن در
نزدیکی بحیره اسموت واقع است .

بیت عزموت . یکی از شهرهای سبط یهودا

است نوح ۲۸:۷ که در نوح ۲۹:۱۲ و عز ۲:
۲ عزموت خوانده شده است و دور نیست
از دلازم و دکن آنه حالیه باشد .



بیت عنیا

بیت عنوة . یوش ۵۹:۱۵ شهری میباشد که
بمسافت سه میل بشمال شرقی حبرون واقع
و دور نیست که همان بیت عینون حالیه
باشد .

بیت عنیا . (خانه بدی یا نجسی) قریه ایست

که بمسافت دو میل باورشلم مینم بطرف
جنوب شرقی کوه زیتون واقع و فعلاً آن را
الغازیه گویند و بر تپه سنگی بنا شده است
راههایش بسیار سخت میباشد . البته اهمیت
این ده بر مطالعه گندگان مخفی نخواهد
بود زیرا زمانی که منجی ما بر روی زمین
بود بسیاری از اوقات شریف خود را در
آنجا صرف مفرمود خصوصاً در روزهای
آخرش بیشتر واقعات شیرین و بالذات که در
میانه مسیح و الغازر و دو خواهرش اتفاق
افتاد در آنجا واقع شد مت ۱۷:۲۱ و ۲۶
مر ۱۱:۱۱ و ۱۲ و ۱۴:۳ یو ۱:۱۲ و ۱:۱۲
و بعضی را گمان چنان است که قبر الغازر و
خرابه های خانه او الی الان در آن ده موجود
میباشد و قبر مسطور در شك تراشیده شده
آنها دری است که سه قدم و نیم ارتفاع
و ۲ قدم عرض دارد دارای ۲۷ پله است که
ببالا خانه میرود که مساحتش ۹ قدم مربع
میباشد .

بیت فافجی . (خانه انجیر) ده کوچکی است

که بجنوب شرقی کوه زیتون واقع و از طرف
غربی به بیت عنیا اتصال دارد، مقابل کن
لو ۲۹:۱۹ با مت ۱:۲۱ و ظاهراً چون

بیت فافجی . (خانه انجیر) ده کوچکی است

که بجنوب شرقی کوه زیتون واقع و از طرف
غربی به بیت عنیا اتصال دارد، مقابل کن
لو ۲۹:۱۹ با مت ۱:۲۱ و ظاهراً چون

بیت فافجی . (خانه انجیر) ده کوچکی است

که بجنوب شرقی کوه زیتون واقع و از طرف
غربی به بیت عنیا اتصال دارد، مقابل کن
لو ۲۹:۱۹ با مت ۱:۲۱ و ظاهراً چون

بیت فافجی . (خانه انجیر) ده کوچکی است

که بجنوب شرقی کوه زیتون واقع و از طرف
غربی به بیت عنیا اتصال دارد، مقابل کن
لو ۲۹:۱۹ با مت ۱:۲۱ و ظاهراً چون

منجی ما از اریحا میامد قبل از آنکه به
بیت عنیا داخل شود بدانجا رفت از این جهت
معلوم میشود که در نزد بیت عنیا و قدری
مایل بطرف شرقی آنجا واقع بوده است .
مدققین کتب مقدس در تعیین موضع آن
اختلاف کرده اند بعضی بر آنند که خرابیهای
آن بمسافت ربع میل به بیت عنیا مانده یافت
شده است کن جروم گویند که آن ده کوچکی
است بر کوه زیتون که محل اصلیش معلوم
نیست .

بیت فالط . (گربزگاه) شهری است در

طرف جنوب یهودا یوش ۲۷:۱۵ نوح ۱۱:
۲۶ لکن بعضی گویند همان کسفه حالیه است
که در نزدیکی مولاده یا خوره واقع است .
بیت ففص . (خانه پراکنده گی) محلی
است در زمین یساکر بطرف غربی دریای
جلیل و احتمال میرود که همان بیت جنو
حالیه باشد یوش ۲۱:۱۹ .

بیت ففور . (خانه یا هیکل ففور) مکانی

میباشد در فسخه ت ۲۹:۳ و ۴۶:۴ و ۶:۳۴
یوش ۲۰:۱۳ (ملاحظه در فسخه) .
بیت کار . (خانه گوسفندان) شهری میباشد
که در طرف غربی مضافه واقع است و بزعم
کاتدر همان عین کارم حالیه است پید ۱۱:۷ .

بیت لباوت . (ملاحظه در بیت برئی) .

بیت لحم . (خانه نان) اول ده کوچکی
میباشد بر تپه که بمسافت ۶ میل به جنوب
اورشلیم مانده واقع است و تپه های سبز

بیت لحم . (خانه نان) اول ده کوچکی

میباشد بر تپه که بمسافت ۶ میل به جنوب
اورشلیم مانده واقع است و تپه های سبز

مشجّر باشجار نیکو آنرا احاطه نموده است و آبهای نیکو و خوشگوار از زمین‌های حاصل خیزش جاری است و در کتاب مقدس مذکور است که داود بسیار مشتاق بود که از آب چاه بیت لحم بیامد زیرا که در زمان طفولیت که گله پدر خود را می‌جرائید با شامیدن آن عادی شده بود. با وجودیکه بیت لحم آنقدر کوچک بود که میان املاک سبط یهودا در حساب نیامده باز در کتاب مقدس مکتبی که بر زمین سلامتی و در میان مردم ارضا مندی



بیت لحم از طرف جنوب

با آن مقاومت تواند کرد یافت نمیشد زیرا که اولاً مدفن راحیل پید ۱۹:۳۵ و مسکن نعمی و بوغز و روث روث ۱۹:۱ و مسقط الراس داود اسو ۱۲:۱۷ و مدفن آل یوآب بود ۲ سمو ۳۲:۲ و فلسطینیان يك دفعه آنرا مفتوح ساختند ۲ سمو ۱۴:۲۳ و ۱۵ و رجبعام آنرا حصار دار کرد ۲ تو ۱۱:۶ و بزرگترین وقایع بیت لحم تولد مسیح است. زیرا که مریم

میباشد و این سه طایفه فوق را نیز در اطراف آن پرستش گاهها هست. اما بطور یقین محقق نیست که مغاره مذکور فوق همان مغاره باشد که مسیح در آنجا تولد یافته است و خود مغاره در میان همان کلیسا میباشد و در سنك آهکی تراشیده شده آنرا دو خانه است و در خانه شمالی سنك فرش مرمری است که ستاره درخشنده از تفره در آن تعبیه کرده گویند همان محل است و اول کسیکه گفت مسیح در آنجا تولد یافت و تقریباً معاصر آن حضرت بود جستیئس شهید میباشد و بعد از او اوسیوس مورخ و جیروم مقدس و مقراط مورخ و غیره نیز بهمین اعتقاد لکن از حکایت انجیل معلوم میشود که مولدش در آخور بوده است.

(۲) قریه ایست در زبولون یوش ۱۵:۱۹ که فعلاً آنرا بیت لحم گویند و بمسافت ۶ میل بطرف مغرب ناصره واقع است.

بیت المړكوت . (خانه مرکبها) شهری است در جنوب یهودا یوش ۵:۱۹ و اتو ۴:۳۱ رولاند گوید که بیت المړكوت همان مرتبه حالیه میباشد که بمسافت ده میل بجنوب غربی بشرقه واقع است.

بیت معون . (ملاحظه در بعل معون).

بیت نمره . (خانه بلك یا آب شیرین) شهری است در طرف جنوب یوش ۲۷:۱۳ اعد ۳۲:۳۶ و در اعد ۳:۳۲ نمره خوانده شده است و الان آنرا بنمرین گویند و آن دهی است

که بر رود اردن رو بروی اریحا بنا شده است و بعضی گویند که همان بیت عبره است. **بیت هارام .** (خانه بلندی) قصبه میباشد در وادی جاد یوش ۲۷:۱۳ و دور نیست که همان بیت هاران باشد یوش ۳:۱۶ و ۲ اعد ۳۶:۳۲ مَرل گوید که همان تل الرامه حالیه میباشد که در همواره شطیم است. **بیت مارون .** (ملاحظه در هارام). **بیت ایصل .** (خانه ریته محکم) گویند همان اصل میباشد که در نزدیکی اورشلیم واقع است. می ۱۱:۱.

بیت مكارم . (خانه تالك) مکانی است که در نزدیکی تقوع واقع است از ۱:۶ نج ۳:۱۴ و دور نیست که همان کوه فریدیس باشد که بمسافت چهار میل به جنوب شرقی بیت لحم واقع است.

بیت یثیموت . (خانه دشت‌ها) و آن شهری است در موآب اعد ۴۹:۳۳ یوش ۳:۱۲ و ۲۰:۱۳ حز ۹:۲۵ شوارتز گوید که این شهر فعلاً باسم قدیم خود بشمال غربی بحریم الموت واقع است لکن مَرل بر آن است که همان عین صومیه حالیه میباشد و ترنترام گوید که همان تل الرامه است که بمسافت پنج میل بشمال شرقی مصب گاه اردن واقع است و را و بین آنرا از موآب گرفته تا زمان اسیری متصرف شد و بعد از آن باز بتصرف موآبیان در آمد حز ۹:۲۵.

بی ایمانی . یعنی باور نکردن شهادت خدای تعالی است که او را در ونگو میسازد و گناهی بسیار عظیم و عمل قلب شریر و مقصر و خطاکار است زیرا تا کسی شریر و مقصر و خطاکار نباشد نمی تواند شهادتی را که خدای تعالی در خصوص کلام خود داده است رد نماید مز ۱:۱۴ روم ۱۹:۱-۲۳ خصوصاً بی ایمانی نسبت به منجی که گناه ناگفتی است و بر حسب عدالت حکم بر او جاری شده چه که از نجاتی که خدا از برای او معین کرده است ابا میکند یو ۱۱:۳ و ۱۸ و ۱۸:۵ و ۱۰:۵

پید . درختی است معروف که در کنار رودها میروید و در کتاب مقدس بسیار بدان اشاره شده است من جمله در مز ۲:۱۳۷ و درخت پید قبل از اسیر شدن بنی اسرائیل علامت فرح و سرور بود چنانکه در لا ۲۳: ۴۰ مذکور است و بواسطه مطلبی که در مزور فوق مذکور است مبدل بعلامت حزن و اندوه گردید.

پید یا مور . (معروف است) حیوانی است که اشیا پشمینه را ضایع میکند و از تخم پروانه کوچك سفیدی متكون میشود شكلاً شبیه کرم نرم شفاف موداری میباشد و خانه لوله مانندی که از هر دو طرف سرگشاده و از خود آن پارچه پشمین ترتیب میابد از برای خود ترتیب میدهد خوراکش از همان پارچه پشمین است که تا روپوش را از هم میگسلاند و متفرق میسازد و این حیوان بعد از چندی

مبدل به پروانه میگردد و اشاره بقامد شدن لباس متولین مشرق بتوسط پید در یح ۲:۵ وارد است . بارها اشاره به پید همچو کرمی ضعیف و نحیف در کتاب مقدس وارد است ایوب ۴: ۱۹ و ۲۸:۱۳ و ۱۸:۲۷ مز ۱۱:۳۹ اش ۹:۵۰ هو ۱۲:۵ مت ۱۹:۶ و ۲۰:۱ (ملاحظه در لباس) .

کرمهایی که عموماً پید خوانده میشوند اجناس و انواع مختلفه هستند که فقط يك نوع از ایشان مذکور گردید و نوع مخصوصی که آنرا لپید و تره گویند دارای ۱۵۰۰۰ جنس است . پروانه که پید از آن متكون میشود عصرها و شبها دیده میشود علیهذا با پروانههایی که فقط در روز دیده میشوند در نهایت تفاوت میباشد و کرمی که از اینها متكون میگردد بسیار زیرك و سریع الحركه و غالباً بیحو و شفاف و خوراك خود را در کمال سرعت میخورد و قسمی بر پوست حیوانات و بافتههای پشمینه یافت میشود و قسمی دیگر بر برگ نباتات پدید میآید .

پیدق . اش ۱۷:۳۰ علامتی است که در محل بلندی نصب کرده و شخص مسافر و سیاح بواسطه آن هدایت یابد و یا از خطر پرهیزد و پرقها در مکانهای مرتفع برای اجتماع مردم و سجده به بعل نیز استعمال میشد مت ۲:۱۲ و ۳ و ۲۱:۱۶ و ۲۰:۲۳ و بسا میشد که پادشاهان شقی آنها را بر پا کرده

سلاطین مدین و پرهیزکار آنها را قطع میکردند .

پیدر . (ملاحظه درو) .

پروئای و پروئه . جامی و آن شهری است در شمال فلسطین حز ۱۶:۴۷ سمو ۸:۸ و دور نیست که همان بیروت حالیه باشد لکن آنفریه بریتان است که بمسافت ۶ میل بجنوب غربی بعلبك واقع بود .

پریه . شهری از توابع مقلونیه و در طرف شرقی کومهای اولیبس واقع است اع ۱۷:۱۰-۱۳ و فعلاً آنرا پریه گویند و صاحب شش هزار نفوس دانسته اند غلط فاحش است .

پوریان . (اهل جامها) اسم خانواده ایست که الی الان معلوم نگشته که از کدام خانواده و یا بچه طایفه منسوب بوده اند سمو ۲۰: ۱۴

پیمای . شمشیر یا كمك یافته بعضی از یسئیم بود عز ۴۹:۲ نح ۵۲:۷

پیمانه . قسمتی از قرض است که قبل از وقت محض اطمینان برادای ما بقی داده میشود و یا اینکه قسمتی از بهای شیئی است که قبلاً از برای استحکام معامله ادا میشود و یا اینکه قدری از مواجب نوکر و یا اجیر است که در وقت استخدام نمودن محض اطمینان مستخدم داده میشود و این مطلب با گرو در نهایت اختلاف و تفاوت است چه که پیمانه باید از خود آن جنس و یا نقد باشد

ولی گرو امکان دارد که جنس در عوض نقد و غیره داده شود و پیمانه اشاره بر مواعید حضرت اقدس الهی میباشد در این دنیا از برای ایقان شروع مواعید اعلی و برکات بزرگتر در دنیای آینده ۲ قمر ۲۲:۱ و ۵:۵ اف ۱۳:۱ و ۱۴:۱

پیل . اش ۲۵:۷ معروف است . شیئی است که بتوسط آن زمین را میکنند و در عمل برزگری و گشت و کار و آبیاری و سایر عملیات دهقانی در کار است اسمو ۲۰:۱۳ و ۲۱:۲ تا ۶:۳۴

پیلشاهر . (امیریل یا مستحفظ پیل شاه) او پادشاه گلدانیان بود و در زمان محاصره بابل ولیعه تدارك نموده ارکان دولت خود را دعوت کرده ظروف خانه خدا را که نبوکدنصر از اورشلیم آورده بود بمجلس آورده شراب نوشید و آنها را نجس نمود و در اثناء مجلس انگشتان دست انسانی نمودار گشته بر دیوار بدیضمضمون نوشت «منا منا نقل افریمین» پس دانیال برای تعبیر آن احضار شد و تفسیرش دلالت بر موت پادشاه و انقلاب مملکتش مینمود و در فردای آن شب نوشته تکمیل گردید و شبانه داریوش مدی بشهر در آمده آنرا مفتوح ساخت .

پیوه . یکی از قوانین مخصوصه شریعت موسوی این بود که چون کسی را اجل محتوم فرا رسد و نسلی از او باقی نماند و زوجه اش یائسه نشده باشد برادرش زوجه او را بحاله نکاح خود در آورد و دو اثر بر این مطلب

مترتب بود یکی آنکه اموال و املاك ميت
تفریط نمیشد دیگر آنکه بدین واسطه اسم وی
بر صفحه روزگار پایدار مینماید و علاوه
بر این بموافق شریعت این مطلب در حق
منسوبان نیز معمول می بود چنانکه بوهز با
راعوث معمول داشت * در شریعت موسوی
مطلبی مخصوص در حق پیوه زنان مذکور
نیست جز اینکه باعیاد دعوت میشوند و
کسی را سزاوار نبود که لباس ایشان را
بماریت گیرد تث ۱۷:۲۴ و جور نمودن و
ستم بر ایشان روا داشتن از جمله قبايح
محسوب بود و کتاب مقتس از آن نهی
فرموده است * در ایوب در باره شخصی که
با پیوه زغلت بدستورگی مینماید میفرماید
«الاعهای یتیماندا میراند و گاو پیوه زنانرا
بگرو میگیرد زن عاقررا میبلعد و بز
پیوه احسان نمی نماید» و در مزمو ۶:۹۴
وارد است که پیوه زنان و غریبانرا میکنند
و یتیمانرا بقتل میرسانند و همین امر در
صحیفه اشیا ۱۷:۱ مذکور است که یتیمانرا
دادرسی کنید و پیوه زنانرا حمایت نمائید
و بدترین خطایا آنکه در اشیا ۲:۱۰
میفرماید «تا مسکینانرا از داوری منحرف
سازند و حق فقیران قوم مرا بر بایند تا
آنکه پیوه زنان غارت ایشان بگویند و یتیمانرا
تاراج نمایند» و خداوند عیسی مسیح در
انجیل متی ۱۴:۲۳ میفرماید «وای بر شما ای
کاتبان و فریسان ریاکار زیرا خانهای پیوه
زنانرا می بلعید و از روی ریا نمازرا طویل

میکنید از آن رو عقاب شدیدتر خواهید
یافت» و بموافق قول داود نبی که در مزمو
۹:۱۴۶ میفرماید «خداوند غریبانرا
محافظت میکند و یتیمان و پیوه زنانرا
پایدار مینماید لیکن طریق شریرانرا کج
میسازده» خدای تعالی در حق پیوه زنان
عنایت و التفات مخصوصی داشته است چنانکه
در مزمو ۵:۶۸ است که «پدر یتیمان و
داور پیوه زنان خداست در مسکن قلمی
خود» و در ارمیا ۱۱:۴۹ وارد است که
یتیمان خودرا ترك كن و من ایشانرا زنده
نگاه خواهم داشت و پیوه زنان بر من توکل
نمایند» و رئیس کهنه را سزاوار نبود که
پیوه را تزویج نماید و کلیسای مسیح نیز
در بدو الامر در حق پیوه زنان توجه
مخصوصی می داشت اع ۶:۱-۶ و پولس
رسول امر میفرماید که کسانی را که فی الحقیقه
پیوه و مسکین و بی یار و مددکار میلند
توجه نمایند و بعضی همواره با زنانی که
كمك و اعانت مینمودند نوشته شده و میشوند
و آن بچند شرط بود یکی آنکه منتش کمتر
از شصت سال نباشد و يك شوهر کرده باشد و
همواره نیکوکار و صالحه بوده در کمال
تقدس و طهارت زیست نموده باشد و در
تربیت اولاد و ضیافت غربا و شستن پاهای
مقتدین و مساعدت ستم دیدگان و هر عمل
نیکی معروف باشد چنانکه در تیمو ۹:۵-
۱۱ مینویسد اما پیوه های جوانتر از اینرا

قبول مکن زیرا که چون از مسیح سرکش
شوند خواهش نکاح دارند * بعضی بر آنند که
پولس رسول لفظ «پیوه حقیقی را» بکار برده
است تا پیوه های ظاهری یعنی کسانی که پیش
از يك شوهر قبول کرده بواسطه ارتداد
مطلقه گشته اند خارج شوند *

پ

پ. اولاً باید دانست که خلع نمودن نعلین در قدیم الایام علامت احترام و یا عزا داری بود خرو ۵:۳ حز ۱۷:۲۴ و همواره از آن وقت تا بحال اهالی مشرق این رسم قدیم را مراعات نموده بدون خلع نعلین و شستن پا در هیچ معبدی داخل نشوند اما شستن پانسان مهمانی بود پید ۴:۱۸ و اینکار در عهده نوکران و خدم موکول بود و عادت مرقوم فعلاً در میان تقلیدیین معمول و معروف است چنانکه مقوف همواره پای کهنه را میسوید تا در این مطلب اقتدا بکاری کرده باشد که مسیح برای شاگردان خود کرد و خود پاپ هم بهمین دستور رفتار مینماید ملاحظه در لباس و غبار.

پاتلجه. یا روغن مقدس ترکیب مطبوخی است که از چند اجزای بهم آمیخته ترتیب دهند ایوب ۳۱:۴۱ عبرانیان در قدیم الایام آنرا بسیار استعمال میکردند نه تنها از برای مداوا چنانکه در میان ما هم معمول است بلکه بقصد خوشی و لذت مستعمل بود روث ۳:۳ مز ۱۵:۱۴ سرود ۳:۱ مت ۱۷:۶ لو ۶:۷ و برای دفن همچو حنوط استعمال میشد مت ۱۲:۲۶ یو ۳:۱۲ و ۷ و ۴۰:۹۱. این عطر و ترکیب را همیشه با روغن زیتون ترکیب مینمودند نه با جوهریانی که جزء هوا بشوند و پزند چنانکه وضع ترکیب اجزای آن در خر ۳۰:۲۲-۳۳ مذکور و مفصل است و میبایست خیمه و میز و آلات و شمعدان و مذبح بخور و مذبح قربانی موختی و آلات آن و حوض آب و گاهنان را با آن مسح کنند خر ۷:۲۹ و ۲۹:۳۷ و ۹:۴۰

پاترا. اع ۱:۲۱ محل خرم و نیکویی است در لیکه که در نزدیکی دهنه نهراگساتوس رو بروی جزیره رودس واقع و در قدیم الایام شهر معروفی بود که بطلمیوس فیلاذلفوس آنرا باسب زوجة خود ارسوی نامید و آن شهری است که پولس رسول در حبسی که از قیسی باورشلیم مسافرت مینمود از آنجا به قیسیه رفت کیسائی در این شهر

و ۱۵ مز ۲:۱۳۳ و پاتلجه که از برای اغیا ترتیب میدادند از اجزای گرانها و عالی بود اش ۲:۳۹ عا ۶:۶ مت ۷:۲۶-۹ یو ۵:۱۲ (ملاحظه در مطر کردن).

پادشاهان. لفظ ملك یا پادشاه در نوشتجات مقدمه همیشه دلالت بر رتبه اعظم و کثرت اقتدار یا وسعت مملکت نیست چونکه بسیاری از شهرهای منفرد و نیز بسیاری از شهرها بابلوک آنها دارای پادشاه بوده است و بسیار اشخاص در نوشتجات مقدمه پادشاه خوانده شده اند که ما آنها را شیخ یا پیشوا مینامیم مثلاً موسی پادشاه یشورون یا اسرائیل خوانده شده است تث ۵:۳۳ و حال آنکه او شیخ و امیر و هادی قومش بود نه پادشاه مثل داود و سلیمان و نیز مملکت کنعان بآن کوچکی صاحب سی و يك پادشاه بود که مغلوب شدند یوش ۹:۱۲-۲۴ علاوه بر آنها یکی از شمیر یوش خلاصی یافتند و همچنین ادونی صدق که چندان پادشاه مقتدری نبود چنانچه مذکور است هفتاد پادشاه را مغلوب ساخت و تنبیه نمود اپاد ۲۱:۴ این ملوک مسطوره اغلب اوقات بلائک مثل مشایخ طوایف اعراب حالیه میبودند و باید دانست که در عهد جدید نیز لقب پادشاه با امپراطور و حکام رومانیان داده شده است اپطر ۱۳:۲ و ۱۷ مکا ۱۰:۱۷ و ۱۲ و هم بهیرو دیس انطیپاس تترارک مر ۱۴:۶ لو ۱۹:۳.

اسرائیلیان تا زمان شاول پادشاه نداشتند

چونکه در زمان بود نشان در مصر مشایخ را بعد حاکمانی که خدا مقرر فرموده بود حکمران آنها بودند مثل موسی و یوشع بعد از آن قضات چون عتشل و ایهود و جدعون و شمویل و در آخر ملوک مثل شاول و داود و سلیمان و چون ایشان قوم مخصوص خدا بودند بدان واسطه وضع و هیئت حکومت ایشان سلطنت الهی میبود و خدا قانون نامه برای ایشان عطا فرمود و حکام ایشان را نیز تعیین نمود و اینقوانین و حکام را قوم میبایست «در خداوند» مطیع و متقاد باشند و در هر مطلبی که شك و ریبی داشتند از خدای تعالی که راس و رئیس حقیقی حکومت ایشان بود سوال مینمودند باینمعنی که «خداند داور ما است و خداوند شریعت دهنده» ما است و خداوند پادشاه ما است اش ۲۲:۳۳ بدین واسطه وقتی که ایشان از وی رو گردان شدند و حقوق نعمتهای او را فراموش کردند و پادشاهی خواستند خدا را خوش نیامد چنانکه در اسمو ۷:۸ مسطور است و پر واضح است که ایشان ناچار بودند که در تحت سلطنت سلطان هم خدا را سلطان اعظم بدانند زیرا که قانون نامه ایشان باز کتاب مقدس او بود و میبایست پیغمبر یا گاهن بزرگ یهوه پادشاه ایشان را مسح نماید و پادشاهی نصب کرده تاج بر سرش گذارد و عصای سلطنت در دستش نهاد تث ۱۷:۱۵ و ۲۰:۱۸ اسمو ۱:۱۰ و ۲۵ و ۱۲:۱۲-۲۵ و ۲ سمو ۱:۱۴ و ۲۱ اپاد ۱:۳۹ و ۲ اپاد ۱:۹-۱۰.

۶ و ۱۱:۱۲ مز ۳:۲۱ و همیشه بتوسط خادمان مقدس خود ایشان را در مطالب دولتی که محتاج میشدند و طلب مینمودند هدایت میفرمود اسمو ۷:۳۰ و ۲:۱۲ و ۱:۲ و اینخادمان و وکلای الهی بواسطه تعلیمات و تنبیهاات خود اعمال مهمه در تاریخ طایفه بجا آوردند ۱ پاد ۲۲:۲۰ و ۳۸ پاد ۲ ۱۵:۱ و مادامیکه قوم و پادشاهان ایشان خداوند را سلطان و سرور خود میدانستند و بدو میگریستند کامیاب و بهرمند بودند و هنگامیکه از اینمطلب تغافل میورزیدند باعث ذلت و خواری و خرابی ایشان میگشت. از ایندو مملکت یعنی یهودا و اسرائیل مملکت اسرائیل زودتر و بیشتر سر از اطاعت پیچیدند ۲ نو ۱۳:۴-۱۲ و بنا بر این آن بود اول مملکتی که منهدم گردید بعد از آنکه ۲۰۹ سال یعنی از وفات سلیمان از سال ۹۳۱ تا سال ۷۲۲ قبل از مسیح بر پا بود نوزده پادشاه از نه سلسله جدا گانه در آن سلطنت نمودند و مملکت یهودا ۳۴۳ سال باقی ماند بعد از جدائی ایشان از یکدیگر یعنی از سال ۹۳۱ الی ۵۸۸ قبل از مسیح با نوزده پادشاه بی در پی از سلسله داود بتفصیلی که در صفحه آینده است.

ملوک عبرانی صاحب تسلط مطلق بودند اگر چه اغلب اوقات بواسطه اعتنا و توجهی که بقوانین و رسوم مذهبی مینمودند و نیز بواسطه میلی که با احترام از جانب مردم و ترسی که از طغیان و شورش داشتند مقید

بودند و چون مسح کرده خداوند مقتس محسوب بودند ۲ سمو ۱۴:۱ نیا ۲۰:۴ و ایشان سرداران بسیار داشتند از قبیل محترترین و یا مؤرخین ۱ پاد ۳:۴ و کاتبان ۲ سمو ۱۷:۸ و ناظران اش ۱۵:۲۲ و ۳:۳۶ و دوستان و مشیران ۱ پاد ۵:۴ و ۳۲:۲۷ و مندوقداران ۲ پاد ۱۴:۲۳ و سرداران حراست ۲ سمو ۲۰:۲۳ ۲۳ پاد ۲۵:۲ و خزانه داران مختلفه ۱ نو ۲۷:۳۵-۳۱ و سپه سالاران بودند ۲ سمو ۱:۱۱ و ۲۳:۳۰ و دخل پادشاهان مذکوره از املاک و مواشی و رمه های پادشاهی و عشر و مالیات و گمرک و بعضی اوقات از تجارت و اغلب اوقات از تمارفاتی که از مردم میگرفتند حاصل میشد و صاحب حمایلهای گوناگون و عمارات و قصور عالیه بودند ۱ پاد ۷:۱-۱۲ و نیز صاحب سرداران در خانه و تختها و لباسهای ملوکانه و طلا آلات ۱ پاد ۱۸:۱۰-۲۱ و ۱۰:۲۲ و تاجها و عصاها ۲ سمو ۱۰:۱ و ۳۰:۱۲ مز ۶:۴۵ و خاتنها بودند ۱ پاد ۸:۲۱ اس ۸:۸ و خدمت منقاد و متواضعانه بآنها مینمودند ۲ سمو ۸:۲۴.

دو کتاب پادشاهان که باوّل و دوم مسمی است در عبری يك کتاب و محتوی تاریخ پادشاهان یهودا و اسرائیل میباشد و دو کتاب شموئیل در یونانی کتب ممالک خوانده شده است و واضح است که کتب مذکوره مجموعه مطالب قدیمه و اساطیر الاولین نیست بلکه عمل يك مصنف الهام یافته میباشد. بعضی بر آند که کتب مذکوره پادشاهان پیش از

کتب تواریخ ایام نوشته شد چونکه کلمات کلدانی و فارسی بسیار در آنها یافت میشود و تواتر عبرانیان که از خود کتب ثابت گشته تصنیف این کتب را به یرمیا نبی نسبت میدهند و تصنیفش در ۶۲۰ سال قبل از مسیح بوده و گویا مصنف آنها از نوشتجات سلطنتی که از کاهنان و پیغمبران همان عصرها باقی بوده انشاء میکند ۱ پاد ۴۱:۱۱ و ۲۹:۱۴ و ۷:۱۵ و ۲۳ و ۴۵:۲۲ ۲ پاد ۲۳:۸ و ۱۲:۱۹ و ملاحظه در تواریخ ایام کتب پادشاهان واقعات بعد از تاریخی را که در دو کتاب شموئیل مذکور است متصل میکند و سه قرن منقسم میشود اولاً ۱ پاد ۱:۱-۱۱:۱ سلطنت سلیمان دوم ۱ پاد ۱۲-۲ پاد ۱۰:۱ منقسم شدن سلطنت تا امیری اسباط عشره

ملوك اسرائيل پیش از انقسام

معاصرین ق. م.

شاول	۴۰ سال سلطنة نمود	۱۰۹۰
داود	۴۰ سال	حیرام ملك صور
سلیمان	۴۰ سال	رصین ملك آرام

ملوك بعد از	سال	انقسام مملکة	اسرائیل	سال	
رحبام ایام	۱۷		یربعام	۲۲	شقی پادشاه مصر
	۳		فاداب		
			بشا	۲۴	بهدد (۱) پادشاه آرام
اسا	۴۱			۲	

۵۴۹	مراجعت از بابل هیكل بنا کردند زرو بابل یهودیه مرجعت کرد	۵۲۱	حجی وز کریمه دارپوش هیكل تمام شد	۵۱۵	۵۰۰
۴۶۵	ارغشتنا اسکندر ذوالقرنین هیكل آمد	۳۳۲	عزرا و نحمیا		

مخفی نماند که کتاب اشعیا را با حکایات
آحاز و حزقیا و کتاب ارمیا را با حکایت
یهویاقیم و صدقیا باید خواند اسامی اشخاص
ذیل یعنی عمری و میثع و یهو و منجم و
هوشع و حزقیا بر الواح سنگی آشور و بابل
یافته شده است که آن الواح محتوی بر تاریخ
تغلت فلاسر و سرگون و سنخاریب و
اسرحدون میباشد و منارهای مصری نیز بر
ثبوت مطالب و نوشتجاتیکه در ۱۹:۱۱ یاد
و ۲۰ و ۴۰ مسطور است شاهد بوده و بر
حکایت ظفر شیش بر یهودا و مقاومت آشور
با مصر و از سرافرازی بابل در سلطنت
نبوکدنصر که بر هر دوی آنها غالب آمد
حاکمی میباشد.
عهد جدید نیز بر این مطلب اشاره مینماید
مت ۲۹:۶ و ۴۲:۱۳ لو ۲۵:۴-۲۷ و اع ۷:
۴۷ و ۴۸ روم ۲:۱۱-۴ عب ۳۵:۱۱ یح ۵:
۱۷ و ۱۸ مکا ۲:۲۰ و ۶:۱۱ و ۳:۱۷-۱۲.
پاس. بدانکه سابقاً چنانکه در این روزها
هم معمول است شب را سه پاس منقسم مینمودند
اول از غروب آفتاب تا دو ساعت نصف شب
مانده بنا ۱۹:۲ و دوم یا وسطی داو ۱۹:۷
از دو نصف شب مانده تا دو از نصف شب
گذشته و پاس سوم یا صبح خرو ۲۴:۱۴ و
اسو ۱۱:۱۱ از دو از نصف شب گذشته تا
طلوع آفتاب اما بعد از امیری آنرا بچهار
قسمت کردند یعنی شام و آن از ساعت شش
بعد از ظهر تا ساعت نه بعد از ظهر بود و
نصف شب که از ساعت نه تا دوازده و خروس
خوان که از نصف شب تا سه از نصف شب
گذشته و صبح که از سه از نصف شب گذشته
تا شش بعد از نصف شب بود مر ۳۵:۱۳
مقابل مت ۲۵:۱۴ لو ۲۸:۱۲

۲۵	زمری	۷			
۶	بنی و عمری	۴			
۱	عمری	۸			
۶	آحاب	۲۳	بنهد (۲) پادشاه آرام	۹۰۰	هوشافاط هورام اخزیه عتلیا
۴۰	اخزیه	۲			
	هورام	۱۲			
	یهو	۲۸	حزاییل پادشاه آرام		
۲۹	یوآش	۱۷	بنای شهر کارنج		
۵۲	یربعام (۲)	۱۶	بنهد (۳) پادشاه آرام		
	خلو سلطنت	۴۱	شلمناصر (۲)		
	زکریا	۱۱	اول مکادونیه	۸۰۰	یوآش امصیا عزیه
	شوم	۱۱ ماه	یوئیل نبی		
	منجم	۱۰	عاموص و هوشع		
	فقیحیا	۲	شلمناصر (۳)		
			بول اسرائیل را منہزم ساخت		
۱۶	فقیح	۲	تغلت فلاسر		
۱۶	خلو سلطنت	۹	اشعیا و بنای شهر روم		یونام آحاز
۱۹	هوشع	۹	میکاه و شلمنصر سرجون		حزقیا
۵۵			سنخاریب		سنی
۲			نوما پومیلیس در روم	۷۰۰	آمون
۳۱	اوو شلم گرفته شد	ق. ۲۰	بنای بابل		یوشیا
۳	ماه	۶۰۵	نبوکدنصر پادشاه بابل		یهوآحاز
۱۱			دانیال نبی	۶۰۰	یهویاقیم یهویاکین صدقیا
۳	ماه	۵۸۸			
۱۱			اورشلم خراب کردند		
			حزقیال نبی		نهایة مملکت یهودا

پاشنه در . ام ۱۴:۲۶ آلتی است که در پائین و بالای یکطرف در قرار دهند که در بر بالای آنها گردش کند و با اصطلاح عامه آن را گچین در گویند.

پاقوس . اع ۶:۱۳ محلی است در جزیره قبرس که الان آنرا پافو گویند و آن جایی است که سرجیوس پولس مژده نجات را یافت و عیسیاس ساحر بسکوری متلا گردید . (ملاحظه در قبرس) .

پایندار . محلی است که در جلو تخت پادشاه برای پائنه گذارند ۲ تو ۱۸:۹ و داود تابوت عهد را پای انداز خدای تعالی فرض مینمود ۱ تو ۲:۲۸ و بندگان را بسجده کردن در نزد قدمگاه او ترغیب مینماید مز ۵:۹۹ و زمین در کتاب مقدس قدمگاه و پای انداز خدای تعالی گفته شده است همچنانکه آسمان کرسی او میباشد اش ۱:۶۶ .

پطروناس . (زندگانی پدرش) و او مرد مسیحی رومی بود که بعضی بر آنند که از جمله هفتاد شاکرد بوده بعد امقوف یوطیولی شد و در آنجا در ۴ تشرین دوم بدرجه شهادت رسید بنا بر این اهالی شهر برای او عید سالیانه نگاه میداشتند و در باب ۱۶:۱۴ نامه رومانیان مینویسد که پولس ویرا سلام میفرستد .

پطریارخ . (شیخ القبایل) حاکم و فرمانفرمای طایفه و خانواده را گویند و این مطلب در عهد جدید بابراهم عب ۴:۷

و پسران یعقوب اع ۸:۷ و ۹ و داود اع ۲: ۲۹ نسبت داده شده است . در ترجمه هفتاد اینلفظ ترجمه را س یا سرور طایفه میباشد ۲۲:۲۷ ولی اینلفظ عموماً در کتاب مقدس مقصود از اشخاصی است که قبل از موسی بوده اند طور و طرز حکومتی که از لفظ مستور مستفاد میشود در ابتدای تاریخ عبرانیان متداول بوده است چنانکه پسر مادام الحیات در خانواده و تسلهای خود صاحب اقتدار و تسلط تامی بود و پس از مرگ غالباً این جلال و رتبه بمهره اول زاده موکول بود اما نه همیشه پید ۲۹:۲۷ و ۸:۲۹ ۱ تو ۱:۵ و ۲ و از روم و پطریارخ خهای طایفه يك مرد پرا اختیار میکردند اعد ۱:۴-۱۶ ملاحظه در پیران یا مثنایخ .

و پس از خرابی اورشلیم قوم یهود دو نفر رئیسی را که بر سهندریم ریاست داشتند پطریارخ میگفتند و این لفظ در بعضی از شعب کلیسای مسیحی نیز متداول شده برای تعیین محترمی که اعظم بودند استعمال میکردند .

پختن . پید ۲۹:۳۵ خرو ۹:۱۲ و ۲۳:۱۶ این صفت در میان قوم اسرائیل چندان محکم و متقن نبود زیرا که خوراك روزینه ایشان شامل گوشت نبود و گذشته از آن آنزنی که صاحب خانه بود همواره بدون ملاحظه حالت و رتبه برای سایرین غذا طبخ مینمود پید ۶:۱۸ لکن در بعضی خانهها آش پز مردانه و زنانه نگاه میداشتند اسمو ۱۳:۸ و ۲۳:۹

و از عجله که در باره احضار طعام داشتند معلوم میشود که حیوانات را فوری بعد از ذبح می پختند و گوشت را یا در آتشی بریان میکردند و یا در تنور می پختند و یا اینکه زمین را قدری چال کرده آتشی در آن می افروختند و گوشت را در زیر آن خاکستر و آتشی گرم میکردند و غالب اوقات گوشت را از گوشت قربانها گرفته می جوشانیدند و طریقه ایشان آن بود که گوشت را از استخوان جدا کرده تمام استخوان را شکسته در ديك میریختند خرو ۴:۲۴ و ۵ و آنرا بر آتشی افروخته گذارده نمک در آن میریختند و شوربا و گوشت را علیحده سرمه می آوردند داو ۱۹:۶ و نان در آن خورد می کردند و سایر سبزیجات را می جوشانیدند ۲ یاد ۳۸:۴ اما ماهی را بریان میکردند لو ۴:۲۴ .

پدان آرام . پید ۲۰:۲۵ و ۲۸:۲-۷ و ۴۶: ۱۵ جزء شمالی این مکان در بناهای مصریان نهرینا و در بناهای آشوریان نهری گفته شده و فعلاً به الجزیره مسمی است و بر وفق تعریف حدود بندی سربو و بلنیوس اینقطعه از طرف شرقی بدجله و از طرف جنوبی بفرات و خلیج فارس و از طرف غربی بفرات و از شمال بکوه طورس محدود است . طولش هفتصد میل و عرضش سیصد و شصت میل و حاصل خیز است لکن بواسطه بی آبی مخروبه مانده است . هوایش خشک و حرارتش تغییر پذیر و زمینی در ماه اذار سراسر میزاست . اول ذکر می که در خصوص

این قطعه رفته این است که وطن ناحور پید ۱۰:۲۴ و تبولیل و لابان بود و ابراهیم خادم خود را بد آنجا فرستاد که زوجه برای پسرش اسحق بیارد پید ۳۸:۲۴ و بعد از آنکه مدت صد سال از این واقعه سپری شد یعقوب نیز بقصد مطلب مذکور فوق بدانجا رفته مدت پست و يك سال در آنجا بسر برد و در حین مراجعت دو زوجه برای خود آورد . خلاصه مابین النهرین در حین گردش اسرائیلیان در دشت نیز مذکور است تث ۲۳: ۴ و با وجودیکه رانی بعضی بر این بود که این قطعه فیما بین دو نهر دمشق یعنی ابانه و فرفر واقع است لکن مدققین رانی ایشان را نپذیرفتند و يك صد سال بعد از ورود اسرائیلیان بزمن مقدس این قطعه دارالملک مملکت قوی شد داو ۸:۳ و در ایام داود بیش از پیش قوت و استقامت یافت ۱ تو ۱۹:۶ و از کتاب مقدس و کتب آشوریان چنین مستفاد میگردد که از هزار و دوست الهی هزار و یکصد قبل از مسیح جماعت بسیاری از قبایل در آنجا سکونت ورزیده هر طایفه را شهریاری بود که بالاستقلال حکمرانی مینمود داو ۸:۳-۱۰ و ۲ یاد ۱۲:۱۹ و ۱۳ اش ۱۲:۳۷ و در اوانی که ملوک اشور بیرق جهانگیری و استقلال بر افراشتند متدرجاً اینقطعه نیز تابع بابل و فارس و مقدونیه شد تپه های مرتفعه بسیاری در این قطعه یافت میشود که آثار ابنیه و عمارات مخروبه آشوریه میباشد مثل نر و برج نمرود و غیره .

پراکنده. یح ۱:۱ و ابط ۱:۱ قصد از یهودیانی است که بعد از اسیری پراکنده گردیده همواره پراکنده بودند تا بنای هیکل دوم و اینان در ایام مسیح به فرقه متقسم گشتند یعنی بابلی و شامی و مصری و رساله یعقوب و پطرس بدانها مکتوب است و انجیل نیز اولاً در میان پراکندهگان رونق یافت. اما شروع مسکن گرفتن یهود در رومیه در وقتی بود که پومپئوس فلسطین را مفتوح ساخت یعنی ۶۰ سال قبل از مسیح و حال اینکه قبل از آن هم یهود در شهرهای اجنبی سکونت میورزیدند و پر واضح است که بدین واسطه لازم بود که بعضی از عادات و رسوم خود را ترک نمایند من جمله نمیتوانستند سالی سه دفعه به هیکل حجاج نمایند و علاوه بر آن هیکل هم که مرکز اجتماع ایشان بود باقی نماند پس سستی رشته تهود ایشان سبب آن شد که بدین پاک مسیح گروند.

پرچه. (طرف یا جای عروسی) و آن پای تخت پمیلیه را رومانیان در آسیای صغیر بمسافت هفت میل و نیم بدریا مانده بر کنار حاصل خیز رود سترس بنا کرده بواسطه کشتیهای کوچک بدانجا میرفتند. اهالی یونانی و هیاکل و مجامع بسیار در آنجا میبود و هیکل ارطامیس نیز برقله بر پا بود و بعضی از مکه های آنجا را یافته اند که صورت این آلهه بر آنها منقوش میباشد. پولس و برنابا و مرقس در بهار به پرچه شدند

و مرقس از پولس جدا شده باورشلیم معاودت نمود اع ۱۳:۱۳ و ۲۵:۱۴ و الان باسکی قلعصی مشهور است. آثار قدیمه در آنجا بسیار است.

پروخرس. پیشوای جماعت خوانندگان و او یکی از شماسان هفتگانه بود اع ۵:۶ پرده. در کتاب خروج وارد و قصد از بردهانی بود که بردیوارهای خیمه میآویختند خرو ۲۷:۹ و ۷:۳۵ اعد ۲۶:۳ و ۲۶:۴.

پرسوك. مرغی است معروف که در میانه خانه ها و مسجدها و کلیساها مسکن گزیند و نیز پرواز باشد و پرستوك چيك کننده نیز اشاره بهمین نوع میباشد اش ۱۴:۳۸ اما بعضی بر آنند که اشاره بسكلك است که صدایش شیه به بوق میباشد و در فاضل آنها و نه زارها مأوی گزیند و خوراکی قورباغه و ماهی میباشد و از جمله خصایل او اینکه زمستان را در گرمسیر و تابستان را در ییلاق می گذراند چنانکه ارمیای نبی نیز بر این مطلب اشاره مینماید و ایمان قوم اسرائیل را بدین مرغ تشبیه میفرماید و قول ارسطو فانیس نیز بر این مطلب یعنی ارتحال كلنك دلالت مینماید چنانکه گوید «و تیکه كلنك بافریقا آید و صدایش شنیده شود موسم زراعت میباشد و در پائیان می تواند که استراحت گزیند و اهالی کوهستان لباس خود را تهیه نمایند» و هلسود گوید «هنگامیکه صدای كلنك از ابرها شنیده شود

اشاره باین است که زمان فلاحیت زمین رسیده است و زمستان نزدیک است».

پرمیس. و او زن مسیحیه و از ساکنان شهر روم بود که پولس او را سلام میفرستد روم ۱۲:۱۶.

پرغامس. (موضع عروسی) شهری از شهرهای آسیای صغیر است که فعلاً آن را پرغاما گویند و یکی از کلیساهای هفتگانه در آنجا بود مکا ۱۱:۱ و ۱۲:۲ و ۱۷ که یوحنا ی حواری آن را کرسی الشیطان ملقب نمود زیرا که معلمین کاذب بسیاری در آنجا بودند که مردم را بضلالت همی انداختند و از این شکل عظمت و جلال و مکنت آن را مشاهده توان نمود چنانکه ستونهای مرمر بسیاری در آنجا هست و بعضی گمان دارند که ستونهای هیکل اسکولاپیوس بوده است. اهالی آنجا مدعی اند که قبرانیاس و محل کبسه که شاکردان در آنجا برای خواندن رساله یوحنا جمع شدند معین توانند نمود. خلاصه این شهر در قدیم الایام معموره و در نهایت تمدن و جلال و مسقط الرأس جالینوس حکیم مشهور بود و اوّل شخصی است که معین نمود که ظروف خون، یعنی شرائین حامل خون، تنها میباشد نه خون و هوا چنانکه تقدیم گمان میداشتند و فعلاً صاحب پست الی سی هزار نفوس میباشد که تخمیناً دو هزار از ایشان مسیحی میباشند و آنرا کتابخانه بود متممل بر ۲۰۰۰۰۰ جلد کتاب که کلیو پترا آنها را بکتابخانه

اسکندریه افزود و از آثار آن شهر قدیم هنوز باقی میباشد.

پرمیثاویس. یعنی باقی مانده برای منزل اع ۵:۶ یکی از هفت خادم بود. **پرمیثکاری.** خود داری از اعمال منته است غل ۲۳:۵.

پریسکلا. زوجه اگیلای یهودی متقی معروف بود و همواره زوجه خود را در امور خیر و نیافانی که با اجزای کلیسا در خانه خود مینمود کمک میکرد اع ۲:۱۸ و ۱۸ و ۲۶ و روم ۳:۱۶ اقر ۱۹:۱۶. پری الوهیت. کو ۹:۲ تمام صفات کمال خدای واحد حقیقی در مسیح دیده میشود و او متصف بتمامی آن صفات کمال میباشد و از برای خیریت و خوبی خداداده شدگان و دیعه گذاشته شده است یو ۱۶:۱ اف ۲۲:۱ کو ۱۹:۱.

پری یا کال زمان. وقتی را گویند که خدای تعالی بر حسب مشیت و تقدیر خود معین فرموده است که مطالب لازمه الوقوع در آنوقت بوقوع پیوندد مت ۳۲:۲۳ مقابل مکا ۱۴:۱۲ و ۱۰:۲۲. آمدن ثانی خداوند مثل مرتبه اوّل در کمال زمانها بی شك قطعاً واقع خواهد شد اف ۱۰:۱ و هر چند که این مطلب اسباب تمسخر دنیا باشد مقدر و معین شده است مت ۹:۲۴ یو ۴:۱ و ۲ پط ۳:۳-۱۴ و قوم او را میساید که ایمان بی تشویش و پایدار او را داشته باشد یو ۱۶:۳۳ اش ۱۶:۲۸.

پسر خواندگی . متقدمین و اشخاص زمان حالیه را عادت این بوده و هست که بچگان غیرا برای خود بر میگزیدند و بجای اولاد خود شمرده حقوق وراثت و غیره را آنطرز که باید در حق ایشان مرعی میداشتند خرو ۲: ۱۰ اس ۲: ۷ و زنان زمان سلف هم هرگاه که خود اولادی نمیداشتند کنیزك خود را بشوی خود میدادند و چون پسران تولید مینمود خاتونش آنها را پسر خود میخواند چنانکه اینمطلب بطور وضوح در میانه ساره و راحیل واقعشد و اگر شخصیرا جز يك دختر اولاد دیگری نمیبود گاهی دختر خود را به بنده آزاد خود میداد و نسل او را اولاد خود محسوب نموده حقوق و اموال ارثی را بدیشان وا گذار مینمود و مسئله پسر خواندگی در نزد یونانیان و رومانیان در نهایت اتفاق و اهمیت میباید و برای آن شرایع و قوانین مخصوص قرار داده اند .

اما پسر خواندگی که در دین پاك حضرت مسیح ذکر گشته قصد از نزدیک شدن به پدر آسمانی ما میباشد و بدانواسطه تولید نو میآیم یعنی از حالت گناه بحالت قداست و پاکیزگی ارتقاء یافته پسران و وارثان ملکوت او میگرددیم .

پسر داود . ۱ تو ۲۹: ۲۲ مت ۱: ۲۰ لو ۳: ۳۱ این لقب بواسطه نبوت وارده در عهد عتیق قصد از نسل داود است که سلطنت پایدار مستقبل و با جلالی داشته باشد اش ۷: ۹

پسته . معروف است پید ۴۳: ۱۱ و در اصل از آسیای صغیر بسایر امکنه مشرق و اروپای جنوبی انتشار یافت .

پسر . قوم اسرائیل لفظ پسر را بسیار توسیع داده اند چنانکه گاهی برای نیره پید ۵۲۹ و گاهی برای خویش بسیار دور استعمال نموده اند مت ۴۲: ۲۲ .

پسر خواهر . کو ۴: ۱۰ اینکلمه میبایست پسر عمو باشد پسر انسان مت ۸: ۲۰ اینلفظ در عهد جدید هشتاد دفعه مذکور است و در سی موضع از آنها قصد از خداوند عیسی مسیح است که خود در حق خود فرموده و در صحیفه حضرت دانیال ۷: ۱۳ نیز وارد شده است و یهودیان آنرا نیز راجع بمسیح نموده اند و قصد از اینلقب طبیعت جسمانی او میباشد یو ۱۲: ۳۴ چنانکه قصد از پسر خدا طبیعت لاهوتی اوست و گاهی قصد از اینعبارت یعنی پسر انسان خود انسانی است اعد ۲۳: ۱۹ مقابل با پسر آدم ایوب ۶: ۲۵ مز ۸: ۴۰ .

پسران خدا . پید ۶: ۲۰ بعضی بر آنند که قصد از اینلفظ یا ملائکه و یا ارواح طاهره میباشد لکن کسیکه فصل مرقوم را از اوّل بنقّت به خواند و تفاوتیرا که در میانه آیه اوّل و دو میباشد بخوبی در یابد خواهد یافت که قصد از اینلفظ اشخاص مقدّس و محترمی هستند که پسران اشخاص مقدّس و محترم بوده در تقوی و پرهیزکاری و خداشناسی شهرت داشته اند .



برخاست

ار ۲۳:۵ تا ۱۱:۹ و مخصوصاً یکی از القاب
ماهیچ میباشد مت ۲۳:۱۲ و ۴۱:۲۲ و ۴۲
مر ۳۵:۱۲ یو ۴۲:۷ و مکرراً از برای
عیسی نیز خطاب شده است مت ۱:۱ و ۲۷:۹ و
۲۲:۱۵ و ۳۰:۲۰ و ۳۱ و ۹:۲۱ و ۱۵ و ۱
۳۲:۱.

پشه. اینلفظرا معانی مختلفه است اولاً
فوجی از اهل خانه است خرو ۵:۲۰ دوم
جمع از قوم که در يك عصر زیست کنند
ید ۱:۷ سوم يك دور از حیات و عمر بنی
نوع بشر که طولش مساوی عمر يك نفر
باشد و یا مدت یکصد سال ید ۱۶:۱۵ مت
۱۷:۱ چهارم صنفی از بنی نوع بشر ث
۵:۳۲ پنجم وقتی از اوقات لو ۱:۵۰.

پشه. نوعی از حشرات کوچک است و
گاهی از اوقات در شیر یا روغن می افتد و
بدینواسطه صاف کردن شیر لازم شود و
فرمایشی که مسیح در متی ۲۴:۲۳ میفرماید
اشاره باین است که فریبیان چیزهای کوچک را
خوب ملتفت میشوند لکن مطالب مهمه را
مغفل میگذارند.

پشم. در میان قوم یهود بجهت لباس بسیار
معمول بود لا ۴۷:۱۳ تث ۱۱:۲۲ و ام ۳۱:
۱۳ حز ۳:۳۴ هو ۵:۲ و پشم دمشق در
بازار صور بسیار مشهور بود حز ۱۸:۲۷.

پطرس حواری. در زبان سریانی پطرس
راکیفاس خوانند یعنی سنگ و او یکی از
جمله دوازده حواری و هم یکی از آن سه
نفر اصحاب خاص خداوند بود. محتمل است

که اهل بیت صیدا یو ۴۴:۱ و پسر یونس
یا یوحنا ماهی گیر و برادر اندریاس
حواری بوده اولاً اسم او شمعون بوده مت
۱۷:۱۶ اع ۱۴:۱۵ و اول دفعه که بتوسط
اندریاس در دشت با عیسی ملاقات نمود آن
حضرت ویرا کیفاس نامید یو ۳۵:۱ و ۴۰-
۴۲ و در حالتیکه وی در دریای جلیل که
قریب بکفرناحوم است با برادر خود
اندریاس و رفقای ایشان یعقوب و یوحنا به



صورت پطرس پولس بر طرف بطورین
پطرس بر طرف راست و پولس بر چپ

پیشه ماهی گیری مشغول بوده مت ۱۸:۴-۲۳
مر ۱۶:۱-۲۰ لو ۸:۵ مسیح او را بتابعیت
خود دعوت فرموده وی را بشارت کلام آموخت
در اینوقت منزل او و برادر و زن و مادر
زنش در کفرناحوم بود مت ۱۴:۸ مر ۱:
۲۱ و ۲۹-۳۱ ظاهراً پیشه خوب و خانه
و مکت خود را محض پیروی مسیح ترك
نمود مر ۲۸:۱۰ و بعد از آنکه مدتی
باشاگردان بسر برد بدرجه و منصب رسالت
مختار و مقرر گردید که یکی از دوازده

رسول محسوب گردد مت ۱۱:۱۰-۱۱:۳
۱۶-۱۳ لو ۱۲:۱۶-۱۶:۰ در اینوقت مجدداً
بکیفاس یا پطرس مستی شد و ثبوت مفاد
و معنای این اسم در وقتی بود که با رسولان
دیگر مسیحیت و الوهیت مسیح را بدلیری
اقرار نمود مت ۱۶:۱۶-۱۶:۰ این اسم یعنی
پطرس و کلامی که مسیح فرمود یعنی که
«بر این سنگ کلیسای خود را بنا میکنم» فی
الحقیقه نبوتی بود که پطرس مخصوصاً در
قرون اولیه کلیسا صاحب چه درجه عالی
خواهد بود و روز پنطیکاست از جانب
رسولان تکلم مینمود که در آن حال سه هزار
نفر یهود ایمان آورده بکلیسا افزوده شدند
اع ۱:۲ و در واقعه ایمان آوردن کرنیلیوس
خداوند پطرس را بر گزید که قسایل را
بکلیسای مسیح دعوت نماید اع ۱۱:۱۰ و
۷:۱۵ مقابل اقر ۱۱:۳ اف ۲:۲۰-۲۲
مکا ۲۱:۱۴ اقتداریکه او در کلیسا داشت
بعد از آن بعموم شاگردان نیز داده شد مت
۱۸:۱۸ طبیعت غیور و مقتدر و امینوار او
و میلی که با فضیلت و ترجیح داشت در
ضمن واقعات متعجبه مسطوره در اناجیل
بخوبی معلوم است که از آنواقعات اشتباهات
او را که در مقصد تجسم مسیح داشته و بسبب
آن توبیخ سختی یافت مت ۲۱:۱۶-۲۳ و
محبت گرمیکه با معلم آلهی داشت یو ۶:۶۷
و ۶۹ و نذر مفتخرانه که او بر خود قرار
داد که در هر حال بخداوند متمسک باشد
و انکار نمودن خداوند و توبه سخت بعد

از آن در مت ۲۶:۳۱-۳۵ و ۶۹-۷۵ مر ۱۴:
۲۷-۳۱ و ۶۶-۷۲ و لو ۲۲:۲۱-۳۴ و ۵۷-
۶۲ یو ۱۳:۳۶-۳۸ و ۱۸:۱۵-۱۸ و ۲۵-
۲۷ مذکور است و اول حواری که مسیح را
بعد از قیامتش مشاهده نمود او بود لو ۲۴:۳۴
اقر ۵:۱۵ و پس از آنکه سه مرتبه محبت
خود را نسبت بمسیح اقرار کرد موافق سه
مرتبه انکاری که نموده بود مسیح وی را از
برای هدایت کلیسا مأمور فرمود یو ۲۱:۱۵-
۱۹ وفات و قیام مسیح و حالات متعلقه بان
اثر غریبی در خاطر این رسول نموده من
بعد رفتار او تقریباً بلا استثناء دلیر و ثابت
و شایسته اسم او بود در دوازده باب اول
کتاب اعمال رسولان او در سخن و عمل
مشهور بود و بعد از آنکه از زندان تخمیناً
در سال ۴۴ میلادی اعجازاً خلاصی یافت از
نظر ما محو گشته تا اینکه در سال پنجاهم
میلادی در مجلس شورای که در اورشلیم
منعقد شد ظاهر گشت اگر چه رئیس مجلس
نبود ولی در جواب دادن شوالآت مهمه در
خصوص نسبت مسیحیان قبایلی بشریعت موسی
شراکت داشته اع ۱۵: دو سال بعد از آن
پولس که خود را بهیچ وجه پست تر و کمتر
از پطرس نمیدانست غلا ۱:۱۵-۱۶ و ۴:
۶-۹ ویرا از جهت رفتار غیر موافق و
ویجائی که در انطاکیه نموده بود توبیخ
مینماید غلا ۱:۱۲ ولی این توبیخ بهیچوجه
باعث اضطراب و سردی محبتی که پطرس
در حق «برادر محبوب خود پولس» داشت

نگریدید ۲ پطر ۱۵:۳ پولس مجدداً او را در سال ۵۷ میلادی یعنی در وقتی که با زوجه خود بکار رسالت مشغول بود ذکر مینماید اقر ۹:۵۰ محتمل است که این شغل در میان یهودیان پراکنده که در آسیای صغیر سکنا داشتند بوده باشد ۱ پطر ۱:۱ ظاهراً چنین مینماید که پطرس در قرنتس اقر ۱:۱۲ و ۲۲:۳ و هم در بابل ۱ پطر ۱۳:۵ مشغول تبلیغ بوده است مصنفین پاپائی بر آنند که او خلیفه رومیته بوده مدت ۲۵ سال در آنجا سکنا داشت اما برهان قوئی بر رد این مطلب اقامه شده است ۱۰ اولاً اینکه پولس در نامه که در سال ۵۸ میلادی برومیان نوشت هر چند که سلام محبت آمیز و مؤدبانه به مردان و زنان معارف آنجا میفرستد بهیچوجه پطرس را ذکر ننموده ثانیاً اینکه از بیان الهامی که در کتاب اعمال و یا از نامه های متعدده که پولس در رومیته نگاشت که ملامهای بسیاری نسبت برومیان در آن درج مینماید بهیچ وجه معلوم نمیشود که در سال ۶۱ یعنی در زمانی که پولس بانجا رسید و یا در مدت حبس او پطرس در آنجا بوده یعنی در سال ۶۱-۶۳ ع ۱۴:۲۸-۳۱ و نیز بهیچ وجه معلوم نیست که پطرس سابقاً در آنجا بود مصنفین سلف مسیحی بر آنند که پطرس در روما قریب بهمان وقتی که پولس شهید شد بدرجه شهادت رسید اما زمان آن را معین نمی کنند ممکن است که در سال ۶۴ یعنی در هنگام شتمکاری نیرون بعد از

حریق عظیم معروف شهر روما پطرس وفات نموده باشد ولی احتمال کلتی دارد که در سال ۶۶ یا ۶۸ میلادی جهان را بدرود گفت میگویند که مصلوب شد یو ۱۸:۲۱ و ۱۹:۰ اریجن میگوید که محض اینکه خود را شایسته ندانست که در طور و طرز مړک مثل خداوند خود باشد در خواست نمود که ویرا سر ازیر مصلوب کردند.

در کتاب مقدس کلامی نیست که دلالت نماید بر اینکه پطرس بر حواریان دیگر صاحب تسلط و اقتدار بوده اع ۶:۱-۶ و ۱۳:۱۵ و ۲۲ اقر ۱۲:۱ و ۱۳ و ۲۱:۳ و ۲۲ غل ۲:۱ و ۲ و ۹-۱۱ و یا بر اینکه در تأثیریکه باو میدهند (چونکه او آن سابقترین و چاپکترین و امین ترین اشخاصیکه خداوند را ملاقات کرده بودند میبود جانشینی داشته باشد) برخی معتقدند بر اینکه انجیل مرقس که پطرس او را فرزند خود مینامد ۱ پطر ۱۳:۵ در تحت توجه پطرس نگارش یافت.

دو نامه داریم که عموم کلیسای مسیحین مترفند بر اینکه آنها به پطرس منسوب است اصلیت نامه اولی بهیچوجه منکری ندارد و محدودی از مصنفین معاصر حواریان بر آن اند که نامه مرقوم خطاب به کلیساهای مسیحی آسیای صغیر است که دارای یهودیان جدید الايمان و هم دارای جدید الايمانان قبایل بود ۱ پطر ۳:۴ محتمل است که در بابل بکنار رود فرات نوشته شده باشد ۱ پطر ۱۳:۵ خلاصه بعضی آنها را برای شهر رومیته

تفسیر کرده اند و برخی بابل را قریه کوچکی دانند که قریب بقاهره میباشد امتحان آتشی که در آن زمان بکلیسا رخنمود دور نیست که ظلم و ستمهایی بود که در اواخر سلطنت نرون در سال ۴۸ میلادی با آنها رسید واقع شده پطرس ایشانرا بملاحظه صدق مژده و ایقان نجات در مسیح باهمان و اطاعت و صبر ترغیب مینماید .

نامه دوم پطرس این نامه نیز بهمان اشخاصیکه نامه اول بانها مکتوب بود نگارش یافته است مقصد کلتی این رساله آنست که تعلیمات را که در رساله قبل داده شده ثابت و بر قرار نماید و مؤمنین به مسیح را بر رفتار شایسته که لایق این ادعای عالی ایشان یعنی اخلاص داشتن بمسیح باشد بر انگیزاند کلیسای سلف در نگارش یافتن این رساله و نسبت آن برسول اول چندان اطمینان نداشتند ولی دلیل مقنی نداریم بر اینکه نامه خارج از کتب قانونیه الهی و یا اینکه تصنیف پطرس نباشد ۲ پطر ۱:۱ و ۱۸ و ۱:۳ مقابل ۱ پطر ۲۰:۳ و ۲ پطر ۵:۲ در بسیاری از کلمات شباهت بنامه یهودا دارد و هر دو نامه پطرس فیما بین تعلیمات پطرس و پولس توافق کلی میدهد و غلبه بامحبت و حلم توفیق آلهیرا در مصنفین آشکار میسازد ایمانی که بتوسط پولس شرح شده در کلمات پطرس با امید کامل قرین است و در اقوال یوحنا با محبت مقرون میباشد.

پلنک . اینلفظ در عبرانی بمعنی تقاطعی میباشد تا اشاره پشههایی که در آن حیوان است باشد اقر ۲۳:۱۳ و پلنک از جنس گربه است و طولش از بینی الی اول دم چهار قدم و طول دمش دو قدم و قدری است و در کوههای لبنان و فلسطین کمیاب است لکن در کوههای شرقی و در جلعاد و موآب و حوالی دریای لوط بسیار است پوتشی بسیار

۱۶۴۰:۲۱ ۲۷:۲۱ یاد ۳۰:۶ یونس ۶:۳ مت
۱۱:۱۱ غالباً لباس پیغمبران پلاس بوده است
اش ۲:۲۰ زک ۴:۱۳ مت ۴:۳ مکا ۳:۱۱
و چون آن حزن و اندوه بر طرف میشد و
خبر خوشحالی میشنیدند پلاس را از خود دور
انداخته بلباس رسمی ملبس میشدند مز ۳۰:
۱۱

پمفیلیه (مقاطعه هرطایفه) اسم مقاطعة
ایست در آسیای صغیر که در طرف شمالی
دریای روم در میانه کیلیکیه و لیکیه واقع
است و در زمانی که پولس بدانجا شد پای
تخت آنرا برجه میگفتند اع ۱۳:۱۳ و ۱۴:
۲۴ و ۵:۲۷ و کلود بوس پسیدیه و لیکیه را
که سابقاً در جزو آن نبودند بدان افزود و
پمفیلیه ساحلی است که ۸۰ میل طول و ۳۰
میل عرض دارد و صاحب سه نهر میباشد که
به الکنارکس و سترس و اورینتون مسمی
میباشد پای تختش برجه و بندرش اناطیه
یعنی اناطیا بود اع ۲۵:۱۴ و در زمان جنگ
فارس پمفیلیه مقاطعة کوچکی بود که سی
سوار و کیلیکیه یکصد سوار میداد و در زمان
رومائیان جزء آسیا شد لکن بعد از آن آنرا
جدا کردند و شیخرون معروف بر آن
حکمرانی نمود. برجه اول جائی بود که
پولس در آغاز بشارتش بدانجا رفت و
مرقس در آنجا از وی جدا شد و چون از
پسیدیه مراجعت نمود از برجه بشارت
داده از اناطیه بانطاکیه شد اع ۲۴:۱۴-۲۶

گران قیمت و برای پوشش زین و سجادات
بکار آید و از جمله عادت‌های این حیوان که
در کتاب مقدس مذکور است کمین کردن در
حوالی شهرها ار ۶:۵ و در سر راه حیوانات
یا مردم است هو ۷:۱۳ و از جمله علامات
صلح و سلامتی در ملکوت مسیح همخواه
شدن پلنگ با پیر است بدون ضرر اش ۶:۱۱
و پلنگ از حیوانات مکاری است که بقوت
و سرعت و شجاعت معروف است دا ۶:۷۰ و
حب ۸:۱ و بعضی بر آنند که مضمون آیه
حقوق اشاره بنوعی از پلنگ باشد و آنرا
فیلس گویند و امرا و پادشاهان از برای
مید نگاهدارند و بعضی بر آنند که بعضی
از اماکن را که در کتاب مقدس باسم نمریم
اش ۶:۱۵ و ار ۳۴:۴۸ و نمره اعد ۳:۳۲
و بیت نمره اعد ۳۶:۳۲ و یوش ۲۷:۱۳
مذکورند بواسطه کثرت وجود این حیوان
در آنجاها بوده است که پلنگ اسامی نامیده
شده اند لکن دور نیست که اصل این الفاظ
در عبری بمعنی صافی باشد ملاحظه در نمره
و نمریم.

پلاسی پارچه زبر و درختی است که از
موی بز یا شتر بافته میشود مکا ۱۲:۶ و در
قدیم الایام همچو زمان حال از برای جوال
مستعمل بود پید ۲۵:۴۲ و چون کسیرا ماتم
و حزقی فوق الطافه واقع میشد لباس از
پلاسی ترتیب داده در بر میکرد یعنی بالای
پوست بدن خود میپوشید و گاهی عوضی عبا
استعمال میشد پید ۳۴:۳۷ سمو ۳۱:۳

و در روز پنججام از سکنه پمفیلیه در
اورشلیم حضور داشتند.

پنج سفر موسی کتابهای پنجگانه ایست که
در اول مجلد عهد عتیق واقع است و این
قسم از کتاب مقدس را در ۲ توف ۱۴:۳۴ کتاب
توراة خداوند که بواسطه موسی نازل شده
نامیده است و در کتاب ۲ توف ۹:۱۷ کتاب
توریه خداوند خوانده شده و در ۲ یاد ۲۳:
۲۱ کتاب عهد و در عز ۶:۷ «توراة موسی»
و در لع ۱:۸ «کتاب توراة موسی» و در
عز ۶:۱۸ و نع ۱:۱۳ و ۲ توف ۴:۲۵ و ۱۲:۳۵
«کتاب موسی» و در مت ۵:۱۲ «تورات» و در
لو ۲۶:۱۰ و یو ۵:۸ و ۱۷ «تورات» خوانده
شده.

سفر پیدایش از تاریخ اول خلقت تا
فوت یعقوب گفتگو میکند سفر خروج از
تأسیس احکام دینی برکوه سیناء سفر لاویان
از نظم و نظام احکام دینی و شرایع و قواعد
و حدود سبط لاوی صحبت میدارد، سفر اعداد
از مسافرت بنی اسرائیل در دشت و فتح
اراضی کنعان گفتگو میکند. سفر تثبیه تکرار
و مراجعی شرایع را بطور اختصار مذکور
میدارد و مجموع این پنج کتاب نظام و
قواعد دین موسی را بوضوح بیان مینمایند
و در کتاب اولی و آخری صفات و وقایع
عمومی که نسبت بعموم بشر دارد بیشتر از
کتاب اعداد و لاویان و خروج دیده میشود
و صفات و وقایع این سه کتاب بیشتر اختصاصی
به بنی اسرائیل دارد یعنی سفر خروج وضع

نبوت نظام موسوی و سفر لاویان وضع کهناتی
و سفر اعداد وضع سلطنتی را بیان میکند و
در آخر کتاب تثبیه خبر موت و دفن موسی
مذکور است و اسما اماکنی که ابتدا از برای
آن اماکن جز بعد از فتح کنعان و جبرون
مستعمل نبوده مذکور است.

بطوریکه در منقولات فوق ذکر شده
قرن‌ها مسیحیان عقیده داشتند که نویسنده
پنج کتاب موسی خود او بوده است. یکی دو
قرن پیش این مطلب کرا را تحت مباحثه در
آمد و يك عده از علماء عقیده دارند که
این کتاب سالها بعد از موسی از روی چند
نسخه که هم با دست موسی و هم با دست
سایرین نوشته شده است از تواریخ مختلفه
جمع آوری شده و بشکل حالیه در آمده
است اما باز معدودی از علماء باین عقیده
معتقدند که تمام این پنج کتاب فصل آخر
سفر تثبیه بوسیله موسی نوشته شده است اگر
چه داید نسخه دیگری که در زمان او وجود
داشته بکار برده باشد هزارها از اشخاص
مسیحی حقیقی عقیده این دمه و آن دمه
تمسک شده اند اما در هر يك از این دو
حالت که باشد از اهمیت حقایق روحانی
این کتب نمیکاهد. در اینجا نمیشود شرح
جزئیات عقیده این دو دمه را بیان نمود
اما از هر يك دلائل مهمه را اشعار میدارد
الهاییکه عقیده دارند موسی این پنج کتاب
را نوشت دلائل ذیل را اقامه میکنند و هنوز
معتقدند که موسی نگارنده این کتب بوده

است.^۱ اشخاصیکه عقیده دارند موسی نویسنده^۲

این کتب نبوده ادعا میکنند که

(۱) این پنج کتاب بطور وضوح میرماند که از چند نسخه تشکیل یافته است مثلاً در سفر پیدایش دو دفعه حکایت خلقت را در آنجا یافته اند. حکایت اول در پیدایش ۱:۱-۳:۲ و حکایت دوم در پیدایش ۴:۱-۵:۴ اسبیکه بجهت خالق در حکایت اول استعمال شده «خدا» (در عبرانی «الوهیم») و در حکایت دوم یهوه خدا «خداوند» (در عبرانی «یهوه الوهیم») نوشته شده و بهمین ترتیب که در سفر لاویان یک صورتی از شریعت موسی داده شده است و در تنیه صورت دیگر که خیلی بعد از آن نوشته شده عقاید چندی در این مورد ظاهر شده که چند نسخه موجود بوده است که کتب موسی از آن ترکیب یافته اند.

(۲) خیلی از صفحات پنج کتاب موسی دلیل بر آن میشود که بعد از موسی نوشته شده است، مثلاً تنیه باب ۳۴ پیدایش ۳۴:۳۱ پیدا ۱۴:۱۴ تنیه ۱:۳۴ مقابل یوشع ۴۷:۱۹ پیدا ۱۸:۱۳ و ۲:۲۳ مقابل یوشع ۱۵:۱۴ و داودان ۱:۱.

(۳) اختلافات عبارات و عقاید و نسخ (از روی طرز زبان عبرانی) ثابت مینماید که این کتب بوسیله یک شخصی نوشته نشده است بعلوه عقاید مختلفه ای در باره زمان نوشته شدن نسخی که پنج کتاب موسی از آن اقتباس شده میباشد یعنی میگویند غیر از قسمتهای

(۱) در پنج کتاب موسی واضح است که او شخصاً نویسنده^۳ بعضی از قسمت های آن بوده خر ۱۴:۱۷ اعد ۲:۳۳ تنیه ۱۹:۳۱ و ۲۲ و ۳۰ تنیه ۴۴:۳۲ خر ۱۵:۱۵ خر ۲۴:۴ تنیه ۹:۳۱ نسخ و عبارات کتاب های دیگر عهد عتیق یوشع ۷:۱ و ۸ عزرا ۶:۱۸ و گفتار مسیح و رسولان^۴ش در این باب شهادت بر کتاب موسی میدهند (مرقس ۱:۵-۳:۱۰ و ۱۲:۱۲).

(۲) روایات مسیحیان و یهودیان چنین حاکی است که موسی نویسنده^۵ این کتب بوده است.

(۳) بعضی از وقایع که در این کتب ذکر میشود بعد از موسی اتفاق افتادند این اسامی و وقایع ممکن است که پس از موسی علاوه شده باشد اما موسی خود باز نویسنده^۶ اغلب این کتب بوده است. بسیاری دیگر از این اسامی و وقایع را بطریق دیگر میتوان شرح داد.

(۴) موسی بواسطه^۷ تحصیل و تربیتش در مصر استعداد و توانائی نوشتن این پنج کتاب را داشته و هم اسرائیلیان آن عصر از خواندن و نوشتن سرشته داشته اند از این جهت احتمال گلی میرود که موسی این پنج کتاب را برای آنها نوشت. هیچ ضدیّت و خللی بر او وارد نمیشود که او نسخه ها و قوانین امرافل را بکار برده باشد ملاحظه در امرافل.

یارانش یکی مسز دانس معروف بود و در زمان پومپوس در جزو املاک رومانیان محسوب شد.

پنیر معروفست و در قدیم الایام بعضی از گلهای خاردار در شیر ریخته چون منجمد شدی آن را بر گرفته در مبد گذارده در وقت حاجت تناول نمودندی و پنیر در کتاب مقدس سه دفعه مذکور است سمو ۱۷:۱۸ و ۲ سمو ۱۷:۲۹ و ایوب ۱۰:۱۰ و ساختن شیر فروشان میگفتند ملاحظه در شیر و سرشیر.

پولپولی اع ۷:۲۸ مقدم جزیره^۱ ملیطه میباشد لکن قول مرجح آنستکه از جانب حاکم مقلیه بر آن جزیره حکمران بود.
پوست در کتاب مقدس مذکور است که خدای تعالی برای آدم و حوا پیراهنهای پوستی ساخت پیدا ۳:۲۱ و قوم یهود هم لباسهای پوستی خر ۱۴:۲۶ عب ۱۱:۳۷ و کمربندها از پوست استعمال مینمودند ۲ باد ۸:۱ مت ۴:۳.

پولپولی (چاههای کبرنیته) و آن شهری است از ایتالیا که بمسافت هشت میل بشمال غربی نابولی واقع و فعلاً آنرا بزولوی گویند و صاحب ده هزار نفوس میباشد و در قدیم الایام بواسطه گرمابهائی که در آن بود معروف بود و بهترین اسکله های ایتالیا و یکی از بندرهای رومیته بود که کشتیهای اسکندریه را اذن مخصوصی داد که با بادبان

منظوم مثل پیدایش ۲۳:۴ ما بقی نسخ در زمان پادشاهان نوشته شده بودند (۸۵۰ ق م) و خود پنج کتاب برشته^۲ تحریر در نیامده بودند تا زمانیکه یهود از اسارت بابلها برگشتند این اشخاص عقیده دارند که رجوعات «بکتاب تورات موسی» و غیره که در ابتدای این مقاله بعضی اقتباسات از آن شده است به تمام پنج کتاب مربوط نیست بلکه فقط به «کتاب عهد» مرجوع میشود (خر باب ۲۰-۲۳) و این شامل قوانین حقیقی موسی است (خروج باب ۲۴:۴ و ۷) اما بالاخره نوشته تمام نشده تا در سنه ۹۵۰ ق م.

پنج صفر ام ۶:۷ سرود ۹:۲ معروف است و گاهی از اوقات بر کوچه ها نگران بود و بطوری ترتیب میافت که شخصی از درون بیرون را ملاحظه مینمود در حالتی که کسی از خارج او را نمیدید.

پنطس دریا ۱:۱ اسم مقاطعه شرقی آسیای صغیر و در کنار بحر الاسود واقع و از مشرق به گولخی و از جنوب به کپدوکیه و از مغرب ببنلاطیه محدود بود و در ایام خداوند ما یهودیان در آنجا سکونت داشتند و در ماه اول تاریخ مسیحی مژده نجات در آنجا داخل شده جماعتی از اهالی بدین پاک مسیح گرویدند.

و بطرس رسول هم رساله^۳ اول خود را بدیشان خطاب نمود و همین پنطس مسقط الرأس اکیلا رفیق پولس بود اع ۱۸:۲ و خود بنفسه مملکت مستقل و از جمله شهر

گناده باین بندر داخل شوند و در یونانی آنرا دگیارخیا گویند. سکیپون از اینجا باسپانیا سفر نمود و ششرون نیز خانه در این نزدیکی داشت و وسپانیانس نیز اذن مخصوصی برای آن داد و قبر هدریانس نیز در آنجا است و پولس بارفقایس در رسیدن بابطالیا بد آنجا شدند اع ۱۳:۲۸ و ۱۴ آثار و علامات مهمه در آنجا یافت میشود من جمله هیکلی است که بعضی آنرا هیکل سرانپیش میدانند.

پورکیوس فستوس. (ملاحظه در فستوس).

پولس. در لغت بمعنی کوچک میباشد و او را در زبان عبرانی شاوُل میگفتند و او حواری ممتاز قبایل بود (روم ۱۱:۱۳) اول ذکر کرد که از این اسم داریم در (اع ۹:۱۳) میباشد. بعضی بر آنند که سبب تسمیه و تبدیل شاوُل به پولس که اسم رومانی است مطابق رسم یهودیانی بود که در دول خارجه میبودند و یا آنکه بواسطه احترام سرجیوس پولس که دوست او و یکی از جدید الایمانان سلف بود که در آیه ۷ مذکور است این اسم را بر خود قبول نمود. امکان دارد که در طفولیت هم بهین دو اسم خطاب شده معروف بوده است.

و او در شهر طرسوس فلیقه متولد گشت و امتیاز رعیتی روم را ارتا از پدر یافت والدینش از سبط بن یامین بودند که او را بر حسب رسوم و قواعد یهود تربیت نمود

همچو عبری از عبریان نشو و نما نمود فی ۵:۳ شهر طرسوس از حیثیت علم و تربیت بسیار معروف و مشهور بود و پولس همواره در علم و آداب و معرفت و تربیت ترقی می نمود تا در موقع مناسب والدینش او را با اورشلیم فرستادند تا در خدمت غمالائیل که از مشاهیر علمای آن زمان بود تعلیم و تحصیلات خود را کامل نماید لکن معلوم نیست که در زمان ظهور مسیح در اورشلیم بود یا نه. احتمال میرود که بعد از مراجعتش بطرسوس بر حسب رسم عمومی یهود که میگفتند «آنکه پسر خود را صنعت مفیدی نیاموزد ویرا بدزدی و داشته است» صمت خیمه دوزی آموخت اع ۱۸:۳ و ۲۰:۳۴ ۲ تسلو ۸:۳ چون سی سال از سنش گذشته بود در میان قوم یهود مشار بالبنان و شخصی نافذ الامر گشته از تعلیمات غمالائیل فواید بسیار یافته در شریعت و علوم دینه مهارت تام و تمامی بهرسانیده بر حسب قواعد فربسیان تن بر ریاضیات شاقه سپرده عالمی مرتاض و حافظ قوی و متعصب دین یهود و دشمن تلخ و سخت دین مسیحی گردید اع ۸:۳ و ۹:۲۴-۱۱ در این حال بر حسب مسطورات کتاب اعمال اع ۹:۲۶ و مسیح در راه دمشق بدو مکشوف گشته اعجازاً هدایت یافته تابع دین مسیح شده مسیح برای او عمده مقصد گردید اع ۱۵:۲۶ افر ۱۵:۸ و دل و جان و اندیشه و قوت و قدرت خود را تماماً بمسیح سپرده من بعد چه در



نقال پولس

حیات و چه در ممات غلام عیسی مسیح بود و تمام قوا و غیرت و مجاهدات و اندیشه خود را وقف محافظت و انتشار انجیل مسیح نمود . خصوصاً در میان قبایل چنان مینماید که افکار او در خصوص روح دین باک و عالی مسیح چه در عبادت و چه در اثر اعمالش دارای اهمیت مخصوص بود ضدیت او بر رسوم و قواعد عبادت و دین یهود ویرا در هر جا مورد کینه و دشمنی اهالی وطن خود نمود و بالاخره بواسطه شکایت اهالی وطن بدین وسایل بروی شکایت آورده بتوسط رومیان در قیصریه محبوس گردید و چون مدت دو سال بر این برآمد ویرا از قیصریه برای استنطاق پرومیه فرستادند زیرا که خود خواهش نمود که در حضور امپراطور حاضر شود . حکایاتی که نویسندگان کلیسای سلف در خصوص پولس ذکر میکنند چندان محل اطمینان نیست ولی در قرنهای اول رأی ذیل محل قبول عامه بود یعنی که در پولس خطائی نیافتند و در آخر دو سال که تقصیری بر او ثابت نتوانستند نمود پاکدامنی وی ظاهر شده از حبس مستخلص گردید ، بعد از آن دو باره پرومیه مراجعت نمود و نرون ثانیاً او را حبس کرده مقتول گردانید . چنان مینماید که پولس در تمام علومیکه در آنوقت در میان یهود متداول و معروف بود مسلط بوده و از مهارت و تسلطی که در زبان یونانی داشته است معلوم میشود که در نوشتهجات یونانیان نیز بی اطلاع نبوده

نکشید و از تنبیه پطرس که نظرش بزمان بود باز نایستاد و حیات خود را در مقابل تمصب هموطنان خود در خطر گذاشت و فی الحقیقه بهمین واسطه بود که مدت پنجسال در اورشلیم و قیصریه و رومیه محبوس شد .

خلاصه تاریخ سر گفتش پولس

ایمان آوردن پولس (اع ۹: ۳۷) سال میلادی

سکونتش در عربستان ۳۷-۴۰ میلادی

سفر اوّلش باورشلیم (اع ۱۸: ۱) .

و سکونتش در طرسوس (اع ۲۳: ۹-۳۰) .

و مسافرتش در انطاکیه (اع ۲۸: ۱۱) ۴۰

میلادی

سفر دومش باورشلیم با بارنابا از زمان

قحطی و آوردن اعانه از برای فقرا (اع ۱۱: ۳۰)

۴۴ میلادی

سفر اوّلش برای بشارت در اطراف با

برنابا و مرقس در قبرس و انطاکیه پسیدیه

و ابقوئیه و لستره و دربه و مراجعتش

بانطاکیه (اع ۱۳: ۱۴) ۴۵-۴۱ سال

میلادی

انجمن شدن حواریان در اورشلیم . دشمنی

میان یهود و قبایل در کلیسا .

سفر میّش باورشلیم با بارنابا و تیطس و

اصلاح خصومت و موافقت یهود و مؤمنین

قبایل .

مراجعت پولس بانطاکیه .

مباحثه با پطرس و بارنابا در انطاکیه .

و جدائی موقتی بارنابا (اع ۲۱: ۱۵-۳۰) .

و در این سفر بود که به بشارت دادن در

اروپا شروع نمود ۵۱ سال میلادی .

توقفش يك سال و نیم در قرتس و

تصفیه دو رساله تسالونیکیان ۵۲-۵۳

میلادی .

سفر چهارم باورشلیم و چندی توقف در

انطاکیه (اع ۱۸: ۱۱-۲۳) . بعد سفر میّش

از غلاطیه و فریجیه در پاییز برای بشارت

(اع ۱۹: ۱) . توقفش مدت سه سال در

افسس و تصفیه رساله غلاطیان (اع ۲۰: ۱)

در سال ۵۶ یا ۵۷ میلادی . و رفتش

بمقدونیه و قرتس و گریّت که در کتاب

اعمال مسطور نیست . تصفیه رساله اوّل

به تیمونیوس و مراجعتش بافسس . و تصفیه

رساله اوّل بقرنتیان در بهار سال ۵۷ .

۵۴-۵۷ سال میلادی مفارقتش از افسس در

تابستان و رفتش بمقدونیه و تصفیه رساله

دوم بقرنتیان و رساله به تیطس سال ۵۷

میلادی . توقفش سه ماه در قرتس و

تصفیه رساله برومیان در سال ۵۸ میلادی .

سفر پنجمش باورشلیم در بهار و گرفتار شدن

و فرستادنش بقیصریه در سال ۵۸ میلادی

اع ۲۰: ۳-۱۱: ۲۱ .

سفر پنجمش باورشلیم اع ۳:۲۰-۱۵:۲۱
محبوبیش در قیصریه . اجرای حکم بر
او در حضور فیلکس، فسّوس و اغریپاس
و شروع تصنیف انجیل لوقا و کتاب اعمال
حواریان اع ۱۷:۲۱-۳۲:۲۶ ۵۸-۶۰
میلادی.
سفرش بروم در پائیز و شکستن کشتی در
نزدیکی میطه و پیش رفتنش بروم اع ۲۷:
۱-۱۶:۲۸ در بهار سال ۶۰-۶۱ میلادی.
اسیری اوّلش در رومیه اع ۳۸:۳۰ و
تصنیف رساله به قلسیان و افسسیان و فیلیپیان
و قیلمون ۶۱-۶۳ سال میلادی.
خریق رومیه در تابستان و اذیت مسیحیان
در سلطنت نرون و شهادت پولس بزعم
آنانیکه میگویند پولس یککنغمه در روم
محبوس شد . تصنیف رساله دوم تیموتیوس
سال میلادی ۶۴.
اشخاصی که گویند پولس دفعه ثانی اسیر و
دستگیر شد معتقدند بر اینکه از اسیری
اوّلش در سال ۶۳ آزاد شده پس از آن
محتمل است که در اسپانیا روم ۱۵:۲۴ و ۲۸
و افسس و مقدونیه اتیموا ۳:۰ و کزیت
تبط ۵:۱ و آسیای صغیر ۲ تیمو ۵:۱ و
نیکاپولس تبط ۱۲:۳ سفر کرد . در اینصورت
تصنیف رساله به تیموتیوس و تبطس در این
اثنای بوده سال میلادی ۶۳-۶۷ . و بعد
تقریباً تنها و بی رفیق معاون تازه شهادت
خود را با خوشنودی منتظر بود .

معمول گردید در ایّام سیمون (مکابی) یعنی
کتر از صد و پنجاه سال قبل از مسیح بود
و مسکوکات ایشان (شافل) و نصف شافل و
ثلث و ربع شافل بود (ملاحظه در شافل).

و مسکوکات یهود غالباً دارای تصویر
شاخه بادام یا ظرف من بوده است و هرگز
تصویر انسانی بر مسکوکات یهودیه مجاز
نبود مقابل مت ۲۲:۱۶-۲۲.

و النی گوید که رسم سنجش پول فعلاً
در شام و مصر و روم متداول است و پول
هر قدر کهنه و مستعمل باشد باز هم در
کمال پاکیزگی رواج است و تاجر ترازوی
خود را در دست گرفته و آن را می‌سنجد
همچنانکه ابراهیم خلیل در زمان خریدن
مقبره مکفیله معمول داشت. در داد و ستد
و معاملات مهمه که مبلغ را باید ادا کنند
صرافیرا میطلبند که پول را سنجیده و حساب
نموده سره و ناسره آنرا جدا کند و تشخیص
دهد. این نمونه توضیح پول رایج معامله
فیما بین تجّار بود پید ۱۶:۲۳ اما داشتن
میزانهای مختلفه یعنی میزان و وزن بزرگ
و سنگین از برای خرید و وزن کوچک و کم
از برای فروش و ترازوی نادرست در نت
۱۳:۲۵ ۸:۵۰ میکا ۱۱:۶ مفصل و ممنوع
است و از قراریکه منجی ما در مت ۲۷:۲۵
میفرماید معلوم میشود که تقدراً بصرافیرا
برای سود می‌پردند صرافران در حیاط خارج
هیكل همواره حاضر بودند که نقود خارجه را

ملاحظه و مودب و نجیب و بشاش و وطن
پرست بوده صرف نظر از لذات خود نموده
در تمام تصورات و تاثیرات خود بی نظیر
بوده.

پول در قدیم الايام و در میان طوایف
غیر متمذنه معامله یا معاوضه جنس به جنس
بواسطه داشتن اسباب معامله بود از آن پس
در مبادله اجناس مواشی را در عوض نقد
استعمال کردند و هم چنین گندم و نمک و
تباکو و صدف و غیره را در مبادله اجناس
استعمال مینمودند. سپس طلا و نقره و مس
غیر مسکوک معمول شد که وزن آنها را
محسوب میداشتند پید ۲:۱۳ و ۱۶:۲۰ یوش
۲۱:۷ اش ۶:۶ و مقداری که معین میشد
با وزن داد و ستد میکردند پید ۱۶:۲۳ و
۲۱:۴۳ خرو ۲۴:۳۰ بالاخره فلزات را
بحکم سلطان یا حاکم وقت بانسانی مخصوص
از برای وزن مخصوص معین کردند یا
نشانی قرار دادند که عیار و بار آن را معلوم
کند و قیمتش بر حسب تعیین عیار معین باشد
و فروشنده و خریدار از زحمت وزن و
امتحان عیار فارغ و آسوده باشند .

احتمال میرود که مسکوکات یونانی در
قرن هشتم قبل از مسیح معمول بوده و مسکوکات
ایرانی بعد از آنها معمول گشته .

از قرار معلوم (درک) طلائی اول سکه
ایست که در میان یهود رواج یافته عز ۶۹:۲
و ۲۷:۸ نوح ۷:۷۰-۷۲ و اول سکه که بر
حسب نظم و قاعده مسکوک و در میان یهود

بنمود یهودیه عوض و مبادله کنند و هم برای اینکه ثقل را از برای اشخاصی که نیم ثقل مالیانه ادا نمیدادند خر ۱۳:۳۰-۱۵ یا اینکه تقدیمی بحضور خداوند میآوردند خورد کنند. بنا بر این خداوند آنها را از هیکل خارج کرد و اینمطلب نه تنها برای این بود که در بیت الله معاملات دنیوی ممنوع است بلکه محض متنبه ساختن ایشان بود که ناامین و شرارت پیشه اند مت ۲۱: ۱۲ و ۱۳ مر ۱۵:۱۱-۱۷ پولس در تیمو ۱:۶ در باره حب پول که سرمشاه و ریشه تمام مفاسد و شرارتها است گفتگو میکند و نه تنها جمع کردن پول بلکه حب آنرا نیز منع میکند که هیئت طمع و خود خواهی است که بر بنی نوع بشر غلبه دارد و اینمطلب در فقرا و اغنیایکسان است چه که هر دوی ایشان حب مال و شهوت زر و سیم را دارا میباشند.

پیاپی - بنانی است شبیه بزئبق که در مصر بسیار میروید و پیاز مصری بواسطه بزرگی و نیکی طعم مشهور است و بدینواسطه اسرائیلیان خوردن آنرا بر من و سلوی ترجیح میدادند اعد ۵:۱۱.

پیدایش - یعنی کتاب موجود شدن و یا خلقت ممکنات نخستین کتابی است از کتب عهد عتیق و اسم عبری اینکتاب برشیت است یعنی در ابتدا و همان است اول لفظی که آنکتاب بدان شروع میشود. شروع اینکتاب اعلام سامی در باره خدای

یکانه و زنده حقیقی است و منقسم بدو قسم میشود در قسم اول که مشتمل بر یازده باب است وقایع و قوانینی که بتامی بنی نوع انسان نسبت دارد نگارش یافته یعنی حکایت خلقت و حالت اولی انسان و امتحان و افتادش در گناه و قرار داد روز سبت و نکاح و تاریخ آدم و نسل او با ترقی و پیشرفت مذهبی و ظهور صنایع و نسب نامه ها و عمر و وفات متقدمین تا نوح و انحراف عمومی و فساد انسان و طوفان عمومی و محافظت نوح و خانواده اش در کشتی و تاریخ نوح و خانواده اش بعد از طوفان متاهل و منقسم شدن زمین دفعه ثانی و بنای بابل و مخلوط گشتن زبانها و پراکندگی انسان و در قسمت ثانی تاریخ عام سابق بخامی مبتدل میشود یعنی تاریخ ابراهیم و ذریه بر گزیده او تا رفتن ایشان بمصر یعنی ذکر سلسله آنجناب و واقعاتی که دارای تاریخ فداست مذکور است. این تاریخی است مذهبی و مثل مابقی کتب مقدسه با تمامی تبلیغات بی واسطه و هدایتی که خدای تعالی لازم دانسته است بتوسط الهام الهی نگارش یافته ولی بسیار حکایاتی که او تحریر میکند میبایست در میان یهودیان مشهور بوده باشد. اینکتاب بنیادی است قوی برای کتب مقدسه بعد و نبوات آن چون تخمی است برای اخبارات قبل از وقوعیکه بعد از آن نگارش یافته (ملاحظه هم در پنج سفر موسی و در آفرینش).

پیر - معروف است اشخاصی پیر و سال خورده در میان عبرانیان و سایر اقوام محترم و معترز بوده اند ایوب ۱۲:۱۲ و ۱۰:۱۵ و جوانان در حین ورود پیران میبایست بر پا شوند لا ۳۲:۱۹ و اگر کسی نسبت به پیران بی احترامی و هتک حرمت مینمود مورد ملامت و سرزنش و محکوم بمجازات بود تث ۵۰:۲۸ مرا ۱۲:۵ و البته پیران نیز تکالیف مخصوصه نسبت بجوانان داشتند که میبایست مجری دارند و حکمتی که از تجربه تحصیل شود بسیار گران بها است مقابل ایاد ۱۲:۱-۱۶ ایوب ۷:۳۲ تکالیف کلیسا و بمبارة اخیری تکالیف دولت و ملت در ایام عهد عتیق و جدید بمهد پیران موکول بود.

پیسیدیه - یکی از توابع آسیای صغیر و در شمال پفلیه واقع و یکی از شهرهای آنرا انطاکیه میگفتند و برای تمیز فیما بین این انطاکیه و انطاکیه سوریّه اولین را انطاکیه پیسیدیه گفتند و بموافق کتاب مقدس پولس رسول از انطاکیه شروع نمود در توابع پیسیدیه بشارت میداد اع ۱۴:۲۴.

پیشانی - بدانکه در ایام سلف غلامان را نشان مخصوصی بر پیشانی میگذاشتند تا بدانواسطه فیما بین هر يك با دیگری فرقی بوده باشد و در مکا ۳:۷ وارد است که فرشته خداوند امر نمود که بعضی از مردم را بر پیشانی ایشان مهر نماید تا بدانواسطه از

خرابی و هلاک مستخلص گردند و نیز در ۹:۱۴ وارد است که پرستندگان حیوان نشانی بر پیشانی خود داشتند و نیز در ۵:۱۷ وارد است که بر پیشانی آن زن زانیه لفظ ستر مرقوم بود و چون عادت آنزمان بر این استمرار یافته بود که زنان پیشانی خود را مستور دارند لهذا هر آن زنی که پیشانی کشوده میداشت او را بزناکاری نسبت میدادند ار ۳:۳.

پیشرو - قصد از پیشرو که در عب ۲۰:۶ وارد است شخصی است که از جلو رفته جای را آماده مینماید و هم مراد از کسی است که مارا بدانجا راهبر شود آئینیان ثمر اول درخت انجیر را پیشرو میگفتند که قصد از نویر باشد اقر ۲۰:۱۵ و ۲۳.

پیلطس - یو ۱:۱۹ که او را پنطیوس پیلطس می گفتند مت ۲:۲۷ و او شخصی بود که در سال ۲۹ میلادی از جانب رومانیان حاکم یا نایب الحکومه یهودیه بود و چند سال قبل و بعد از صعود خداوند ما حکومت مینمود پای تختش قیصریه بود و باورشلیم آمده در محکمه قوم را داوری مینمود یو ۱۸: ۲۸.

لکن حکومتش بواسطه کثرت ظلم و سخت دلی پسندیده یهود نبود و همواره طالب منفعت ذاتی خود بود و علاوه بر اینها عیسی مسیح را باوجود عدم تقصیر به یهود تسلیم نمود و حال اینکه خودش بذاته اقرار ننمود بر اینکه خطائی که موجب قتل باشد در او

نیافتیم . لکن از قرار معلوم تسلیم کردن مسیح به یهود محض محافظت ولایت و خوشنودی یهود بود و با وجودیکه بر برائت و پاکی او اقرار نمود باز بواسطه کثرت صداهای وحشیانه که میگفتند صلیب کن خورش بر گردن ما و اولاده ما باد بدینمطلب تن در داده ویرا بدیشان سپرد و اگر فی الحقیقه پیلطس شخص محترم و نجیب و عادل میبود آن شخص مقتدر را که بی گناه بود از دست دشمنانش خلاصی میبخشید چنانکه خواهش یهود را در خصوص تیسیر نوشته صلیب رد نمود یو ۱۹: ۱۹-۲۲ . اما امکان دارد که از کرده خود پشیمان شده زیرا که کشیکچیان را بر قبر مسیح گذارد تا جسدش را محافظت کنند مت ۲۷: ۶۲-۶۶ و در سال ۳۶ میلادی سامریان که آتش یاغی گری ایشان را با خونریزی کلی فرو نشانده بود شکایت او را

بمحضر واتینوس حاکم سوریّه بردند و او پیلطس را بروم فرستاد تا بامپراطور جواب دهد و قبل از ورود او طبریوس وفات کرد گویند که کلیگیولا او را اخراج بلد نموده به وین فرستاد و آن شهری بود که بر رود رون در ولایت غلاطیه بنا شده بود و در آنجا خود را بقتل رسانید .

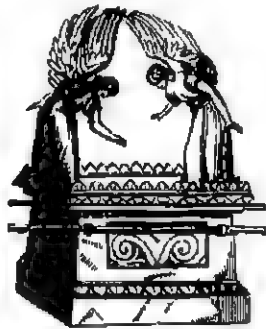
پیه . معروف است ایوب ۲۷: ۱۵ و پیه حیوانات مذبح برای خداوند وقف بود و قصد از آن است که بهترین چیزها را باید بخداوند وقف نمود لا ۳: ۳ و ۹ و ۱۶ و ۱۷ . پیه و خون تقدیس شده از برای خداوند بود و بدینواسطه در شریعت یهود خوردن پیه و خون حرام است لا ۱۶: ۳ و ۱۷ و ۷: ۲۴-۲۷ .

ت

تابستان . ملاحظه در وقت و اوقات .
تاباص . (روشنائی) داو ۵۰: ۹ و آن شهری میباشد که بشمال شکیم در ضمن مرزوبوم افرائیم واقع است گویند که ابی ملک در آنجا کشته شد و مقدار ۱۳ میل رومانی از نابلس دور و فعلاً آنرا توپاص گویند . (ملاحظه در ابی ملک) .

تابوت . پید ۲۶: ۵۰ (ملاحظه در دفن) .
تابوت عهد . خرو ۱۰: ۲۵ صندوقی است که موسی بامر حق تعالی از چوب شطیم ساخت طولش سه قدم و نه قیراط و عرض و ارتفاعش دو قدم و سه قیراط بود و بیرون و اندرونش بطلا پوشیده بر اطراف سر آن تاجهای طلائی ساخت و سرپوشی از طلای خالص بر آن گذارده دو گروب بر زبر آن قرار داد که با دو بال خود بر سر پوشی آمرزش سایه افکن بودند و بر هر يك از طرفین آن دو حلقه طلائی برای عصاهای چوبی که بطلا پوشیده شده برای برداشتن تابوت بود ساخت و حقه من و عصای هارون را که شکوفه نمود و دو لوح عهد را که احکام عشره بر آنها مکتوب بود عب ۹:

۳ و ۴ در آن گذارد و در پهلوی آن کتاب تورات گذاشت تث ۲۶: ۳۱ از این رو گاهی از اوقات آنرا تابوت شهادت گویند خرو ۲۵: ۱۶ و ۲۱: ۴۰ اما حقه من و عصای هارون در زمان سلطنت سلیمان باقی نبود ا باد ۸: ۹۰ .



تابوت عهد

و بر بالای سرپوش ابری بود که خداوند در آن تجلی میفرمود و چون قوم اسرائیل کوچ میکردند تابوت مرقوم را بر داشته از جلو روانه میشدند و ستون ابر و آتش شب و روز هادی ایشان میبود . در حینیکه تابوت بر داشته شده روانه میشد موسی میگفت ای خداوند بر خیز و دشمنانت پراکنده شوند و دشمنانت از حضور تو منهزم گردند و چون فرود می آمد میگفت ای خداوند نزد

هزاران هزار اسرائیل رجوع نما اعدا: ۱۰: ۳۶-۳۳ و هنگامیکه قوم اسرائیل میخواستند از اردن عبور کنند تابوت عهد را کما فی السابق بجلوانداخته در آب روان شدند پس آب نهر منشق شده آبهای بالا متراکم گشته قوم بر خشکی ورود نمودند یوش ۳: ۱۷-۱۴. بعد از آن مدتی یعنی فیما بین ۳۰۰ و ۴۰۰ سال از ۱۲: ۷-۱۵ در خیمه جلال باقی ماند پس از آن خیمه حرکتش داده جلو لشکر اسرائیل میردند و بدین واسطه در وقتی که اسرائیلیان در نزد افیق منهزم شدند اسمو ۴: تابوت بدست فلسطینیان افتاد و ایشان آنرا با خود برده در بتکه در برابر صنم داجون گذاردند اسمو ۵: لکن خداوند بلاها و امراض مهلکه را بر ایشان فرستاد بحدیکه ناچار تابوت را با اظهارات عزت بزمین اسرائیل در قریه یساریم گذاشتند اسمو ۶: و ۷: اما چون داود در اورشلیم ساکن شد تابوت را با اظهارات جلال بدانجا آورد و تا زمان بنا شدن هیكل در همانجا بود ۲ سمو ۶: و ۱ تو ۱۵: ۲۵-۲۹ و گمان میرند که مزبور ۱۳ را در همانوقت نوشت. بعد از آن تابوت در هیكل گذاشته شد ۲ تو ۵: ۱-۳ و بموافق ۲ تو ۳۳: ۷ منسی صورت تراشیده در هیكل نصب نمود و دور نیست که بجهت تعیین محل آن صورت تابوت را از محل خودش بجای دیگر برد لکن یوشا آنرا دوباره بجای خود آورده تابوت قدس

نام نهاد ۲ تو ۳: ۳۰.

و باید دانست که تابوت مرقوم در هیكل نانی نبود و معلوم هم نیست که آیا آنرا نیز بپابل برد و یا اینکه پنهان شده نایاب گردید.

تابور. (نل بلند) کوهی است که در زمین جلیل واقع و فعلاً آنرا کوه طور گویند و بچمن ابن عمیر که در مرز بوم نفتالی است نزدیک می باشد و شش میل بجنوب شرقی ناصره و ده میل بجنوب غربی دریای طبریّه مسافت دارد.

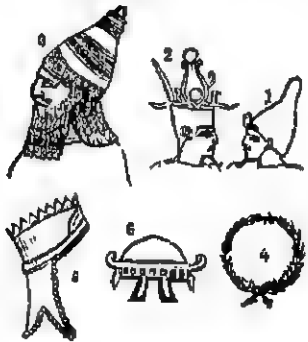
محل تابور برای اجتماع لشکر نیکو می باشد و بدین واسطه باراق عساکر خود را که ده هزار نفر بودند برای جنگ با سیرا جمع نمود داود ۴: ۶-۱۴ و مدیانیان نیز قبل از نصرت نمودن جدعون بعضی از سپاهیان اسرائیل را در آنجا بقتل رسانیدند قضا ۸: ۱۸. و داود در مزبور خود تابور را با حرمون مدح مینماید مز ۸۹: ۱۲ و در ار ۴۶: ۱۸ با کرمل ذکر گشته است و بت پرستی نیز در بالای آن پیدا شده و ۱: ۵ و در عهد جدید تابور بهیچوجه مذکور نیست مگر اینکه بعضی مثل اورنجاس و جیروم تابور را همان کوه تجلی دانسته اند که در مر ۳: ۹-۱۰ مذکور است. لکن این تقلید مردود است زیرا که در زمان مسیح خانهای آن شهریکه انطيوخس کبیر در سال ۲۱۸ قبل از مسیح بر آن کوه ساخت هنوز باقی بود و علاوه بر

این موقع تجلی در نزدیکی بانیا بود زیرا که مطلب تجلی بعد از رسیدن مسیح بشهر مرقوم واقع شد و باوجود اینها سه کنیسه یادگاری سه ساییانی که بطرس گفت برای کوه ساخته اند.

اما هیئت حالیه اش این است که تابور در میان کوههای فلسطین خوش نما و نیکو منظر و با روح می باشد زیرا که از سطح زمین بطور سرستان مرتفع شده است و از سایر کوههای جلیل جدا می باشد و ۱۳۷۵ قدم از سطح زمین و ۱۸۴۳ قدم بالاتر از سطح دریای متوسط است و راه قلعه آن بسیار سخت می باشد لکن شخص سوار در ظرف یکساعت مسافت را قطع تواند کرد طرف جنوبی اینکوه بی آب و علف گردیده لکن سایر اطرافش با درخت سندیان و بلوط و سایر نباتات پوشیده شده است خاکش حاصل خیز و برای چراگاه بسیار نیکو می باشد و کبک و خرگوش و روباه و طیور و سایر حیوانات وحشی در میان اشجارش مید توان کرد و گاهی کرک و پلنگ هم در آنجا یافت میشود. طول قلعه اش کمتر از ربع میل و عرضش یک هفتم میل می باشد و دو کلیسا بر آن احداث شده است که یکی مال روم و دیگری متعلق بلاتین می باشد و برجها و دیوارها و اسیلهای مخروطی که از بناهای یهودیان و یونانیان و رومیان و عثمانیان بوده است بر آن یافت میشود.

۲) شهری از شهرهای زبولون است که به لایوان اختصاص داشت اتو ۶: ۷۷ (ملاحظه در کسلوت تابور).

تاج. ۲ پاد ۱۱: ۱۲ جز ۱۶: ۱۲ در زمان قدیم عبارت از نوار یا ریسمان حریر یا کتانی بود که بدور سر بسته از عقب سر میزدند خرو ۳۶: ۳۷ و اینعات در میان عروسان بیشتر رواج داشت غزال ۱۱: ۳ جز ۱۶: ۱۲ لکن گذشته از اینها تاج مخصوص پادشاهان



تاج

و امرا بود و غالب از اوقات تاجرا از طلای خالص می ساختند و در مجالس و محافل بسر می گذاردند ۲ تو ۲۳: ۱۱ و گاهی از اوقات با تاج در صف نبرد حاضر میشدند ۲ سمو ۱۲: ۳۰ و لفظ وزن که در آیه فوق می باشد قصد از قیمت آن است نه وزن اعتیادی و مدتی

پس از آن محض تفتن وضع و هیئت تاجهارا بانواع مختلف تفسیر داده سنگهای گرانها در آنها نشانیدند خلاصه زوجات ملوک نیز بتاج آراسته میگرددند اس ۱۷:۲ و پس میشد که پادشاه بمدد ممالك و ولایاتی که مفتوح ساخته بود تاجی ساخته بتدریج بر سر میگذاشت مکا ۱۲:۱۹ و لفظ تاج مجازاً برای شرف و عزت ام ۴:۱۲ و ظفر بنا ۵:۱۶ و حیات و جلال ابدی ایط ۴:۵ نیز استعمال شده است اما نوشته که میبایست بر تاج رئیس کهنه نویسد خروج ۳۰:۳۹ قصد از این بود که دلالت بر کار و تکالیف مقدسه او نماید و گاهی از اوقات نشانه که دلالت بر کارهای بزرگ و خدمات پسندیده و راست مینمود بر تاج امرا و پهلوانان نقش مینمودند و تاج در زمان قدیم باشخاصی که در بازیهای عمومی و جنگهای عمده پیش میردند داده میشد ۲ سمو ۷:۴ و ۸.

تاجران و تاجار.

اش ۲:۲۳ پر واضح است که در زمان قدیم متاعهای شهر را بواسطه کاروان شهر دیگر میردند چنانکه الان هم در ایران و بعضی از ممالك شرقی معمول است و در کتاب مقدس نیز مذکور است که یوسف را بقافله از تاجار فروختند اول تجارتی که گوس زده ما میشود تجارت اعراب بود که با بلاد هند داشته متاع خود را بواسطه قافلهها بد آنجا میفرستادند و از آنجا نیز بهمانطور به بلاد خود میآوردند.

البته واضح است که وسایط دیگر مثل دریاها و رودها میان مردم این شهر و شهر دیگر بود لکن اسباب تردد هنوز بداندرجه نرسیده بود که بکمال سهولت از آب گذرند و دایره تجارت را وسعت دهند و اول طایفه که بواسطه تجارت شهرت یافت فنیقیان بودند که صیدون بندر کاهش بود و هرگاه کسی مایل بدانستن وضع تجارت فنیقیان باشد رجوع بصحیفه حزقیل نبی ۲۷:۲۸ و ۲۸:۲۸ نماید. (ملاحظه در سفر).

و باید دانست که مصریان نیز در تجارت ید طولائی داشتند و متاعهای هند را ببلاد خود و متاعهای خود را ببلاد هند و سایر شهرهایی که مجاور دریای متوسط بودند میفرستادند و بقوب رسول نیز اشاره بتاجران آنزمان مینماید که شهر شهر برای جلب منفعت کردش میکنند یع ۱۳:۴ (ملاحظه در فنیقیه).

و چون طوایف زمین مختلف گردیدند ناچار معیشت اهالی هر شهری وابسته بفلاحان و متاعهای اجنبیان گردید چنانکه این مطلب بطور وضوح از زمان ابراهیم خلیل و حکایت یوسف و قحطی مصر معلوم میگردد. اما یهودیان بواسطه آنکه دست در کشتی سازی نداشتند عمل تجارت ایشان با سایر امم بسیار مشکل بود چنانکه کارها و معامی که یهوشافاط برای احداث اسباب تجارت نمود همگی بهدر رفت ایاد ۲۲:۴۸ و ۴۹ لکن میدانیم که متاعهای اجنبیان را

میخریدند عز ۷:۳ نح ۲۰:۱۳ و ۲۱ و متاعهای خود را نیز بسایر ممالك مثل فنیقیه و غیره میفرستادند ایاد ۱۱:۵ حز ۱۷:۲۷ اع ۲۰:۱۲ و یافا نیز بواسطه تجارتش مشهور بود زیرا که کشتیهای زیاد از آنجا حرکت کرده بجاهای دیگر میرفت یون ۳:۱ اما تجارتی که یهود با خود و در میان شهرهای خود داشتند در زمان وقوع عیدها و سایر مراسم ایشان بود که در آنوقت حیوانات را برای قربانی میخریدند و پولهای زیاد در هیکل صرف میکردند چنانکه اینمطلب باعث آن شد که عیسی مسیح منجی ما کرسی صرافان و تجارت کنندگان را زیر و زبر کرد مت ۱۲:۲۱ یو ۱۴:۲.

تاجار. (منزل) یکی از منازل بنی

اسرائیل است در دشت اعد ۲۶:۳۳ و ۲۷ و گمان میرود که در نزدیکی کوه تیه در میانه اعراب پنامیه واقع است.

تارج. (تبل) و او پدر ابراهیم است که

با وی تا حاران مرافقت نموده در آنجا در سن دویست و پنجسالگی وفات نمود در حالیکه ابراهیم پنجاه و هفت ساله بود پید ۳۱:۱۱ و ۳۲.

تارج. یکی از منازل بنی اسرائیل است

که فیما بین تاحت و مثقه واقع بود اعد ۳۳:۲۷ و ۲۸.

تارش. (سخت) یکی از دو نفر خواجهمسرا

و در بان اخشوروش است. ایندو نفر خیال

کشتن اخشوروش داشتند و مردخای کشف این مکیکت را نموده ملک را اعلام کرده تا هردو پندار کشیده شدند اس ۲۱:۲ و ۲:۶.

تاریخ. (فرار) ملاحظه در تحریر.

تاریکی. تاریکی غلیظ از بلاهائی بود که

خداوند عالم بر مصر فرود آورد خروج ۱۰:۲۱ و ۲۳:۲۱ و دور نیست که اینمطلب در اثر بخار کثیفی بود که بواسطه تابش آفتاب بفرمان خدا و بامر موسی تشکیل یافته مصریان از آن بسیار خائف گشته و نظیر همان ظلمتی بوده است که در وقت صلیب نمودن مسیح روی زمین را فرا گرفت لو ۲۳:۴۴ و ۴۵ ذکر ظلمت و تاریکی دلالت بر جهل و نادانی نیز مینماید یوا ۵:۱ و روم ۱۳:۱۲ و اف ۱۱:۵ و اشاره به بد بختی اش ۵:۳ و ۹:۵۹ و ۱۰ و بر عقوبت بازپسین مینماید مت ۱۲:۸ گفته شده است که خداوند در ظلمت غلیظ ساکن بسود خروج ۲۱:۲۰ و ایاد ۱۲:۸.

تجدید یا معاد. (مت ۲۸:۱۹) نیط ۵:۳

در خصوص تفسیر این دو آیه مباحثات بسیار اتفاق افتاده است و قصد از لفظی که در انجیل متی یافت میشود یا تولد ثانی میباشد که متابعین مسیح خواهند یافت و یا بر طرف شدن جمیع مطالب و تجدید یافتن آنها است در زمان مراجعت مسیح بدین دنیا یعنی در وقتی که آسمان و زمین نو شوند؛ و تفسیر آخری بصواب نزدیک تر میباشد. اما غیل تولد نو و تجدید روح القدس که در آیه

دوم مذکور است قصد از آن فرمایشی است که مسیح به نیکودیמוس فرموده «اگر کسی از سر نومولود نشود ملکوت خدا را نمیتواند دیده» یو:۳:۳ و مسیحیان فرزندان خدا خوانده شده اند یو:۱:۱۲ و ۱۳ و ایو:۲:۲۹ و ۱:۵ و ۴ و نیز در یح:۱:۱۸ و ۱ پط:۱:۳ و ۲۳ وارد است که ایشان یعنی مسیحیان از خدا و یا بکلمه خدا مولود شدند و این معنی در ۲ قر:۵:۱۷ بخلقت جدید و در روم:۲:۱۲ بتازگی ذهن که همان تولد نو و تجدید روح القدس میباشد تفسیر گشته و در اف:۲:۶ بقیامت از موت و در اف:۱:۲ و ۵ یزنده شدن با مسیح معنی شده است؛ لهذا تازگی آن است که شجر زندگی روحانی بمساعدت روح القدس و کلمه خدا در نفس که بواسطه ارتکاب گناهان مهجور گشته غرس شود تا بدان وسیله قادر بر ادراك امورات روحیه شده بطور تازه بر آنها معتقد گردد و پس از آن در ارتکاب امورات عدالت و مقاصد خیر شروع نماید. پس نفس توبه کار را ناچار است که نتایج تجدید و خوشحالی را که از معرفت الله حاصل میشود در یابد و میل و محبت او نسبت بجمیع بنی نوع بشر تازد گردد علی الخصوص میل و محبت ورزیدن نسبت برئیس ایمان بدینجهه هر آن نفسی که بمرتبه تجدید نایل گردید نمی تواند میل و محبت نسبت بسایر تجدید یافتگان بنی نوع خود ظاهر ننماید زیرا که همگی ثانیاً بکلمه خدا مولود گردیده اند.

اما عید تجدید یکدفعه در یو:۱۰:۲۲ مذکور است و وضع تأسیس این عید برای یادگاری تقدیس هیکل و بنای مذبح بود بعد از اینکه یهودای مکابی سورین را از آنجا اخراج نمود امکایان ۵۲:۴-۵۹ و این مطلب در سال ۱۶۴ قبل از مسیح واقع شد و مدت زمان این عید هشت روز بود لکن واجب نبود که هر مردی باورشلم حاضر شود و نگاهداشتن این عید هم مثل سایر آنها بوده از ۲۵ کانون اول یعنی آنروزیکه انطیوخس ابی فانوس در ۱۶۷ قبل از مسیح هیکل را نجس و چرك نمود شروع میشد.

تازیانه . یو:۲:۱۵ بدانکه تازیانه از سه ریسمان چرمی ساخته میشد تا بسیزده ضربت سی و نه تازیانه را کامل نماید و در شریعت سزاوار نبود که کسی را پیش از چهل تازیانه زنند نث:۱:۳۵ و ۲ قر:۱۱:۲۴ و دستهای شخص مقصر را بتونی بسته لباس را کنده او را خم مینمودند و تازیانه میزدند و بسا میشد که مقصر از شدت اذیت و درد هلاک میشد و گاهی از اوقات گره های ریسمان یا آهن یا فلز دیگر بر شاخسای تازیانه می آویختند تا بواسطه آنها دردش سخت تر و شدیدتر باشد. باید دانست که رومیان را اندازه برای تازیانه زدن نبود چنانکه خداوند ما عیسی مسیح را بحدی تازیانه زدند که بیش از آن برای او امکان نداشت و اینمطلب بطوری باعث اهانت بود که هیچوجه رعایای روم را با تازیانه قصاصی

نمیگردند اع:۲۲:۲۵ و ۲۶ و گاهی شخص مقصر را تا بهلاك شدنش تازیانه میزدند و جسد مبارك خداوند ما هم بدینطور کوفته و پاره شد و از زخمهای او ما شفا یافتیم» اش:۵۳:۵ و گاهی از اوقات هم چوب دستی را برای جاری کردن حد استعمال مینمودند ۲ قر:۱۱:۲۵.

تاك و تاكستان . اول کسبکه در کتاب مقدس بفرس تاكستان مذکور است نوح بود پید:۲۰:۹ و در ایام سلف تربیت آنرا بخوبی میدانستند چنانکه گوید ملکیمصدق نان و شراب در حضور ابراهیم آورد پید:۱۴:۱۸ و دو دختر لوط پدر خود را شراب نوشانیدند پید:۳۳:۱۹ و یعقوب برای اسحاق شراب حاضر نمود پید:۲۷:۲۵ و یعقوب قبل از موتش نبوت نمود که یهودا در تربیت کردن تاك مشهور خواهد بود پید:۱۲:۴۹ و پسران ایوب نیز شراب مینوشیدند ایوب:۱۸:۱؛ مصنف کتاب امثال و هم اشیا اشخاصی را که در شرب مداومت مینمودند تهدید مینماید ام:۲۳:۳۰ و ۳۱ و اش:۱۱:۵ اما وطن و منشأ تاك در کوههای شرقی آسیای صغیر میباشد لکن شام و فلسطین بواسطه داشتن انواع و اقسام مختلفه انگور مشهور بودند و در هر تلی که در مملکت یهودیه باشد برجی دیده می شود که از برای باغبانان ساخته شده است و بهترین انواع این شر خوشگوار و لذیذ در آن باغها میروید و گاهی خود بونه مورا میگذارند که بر زمین

گسترده شود و شاخسایش بر مودارها یا مکانهای بلند بر آمده ثمر دهد و از این جهة است که در میکا:۴:۴ میگوید «و هر کس زیر مو خود و هر کس زیر آنجیر خود خواهد نشست» مقابل زك:۱۰:۳ و بسا میشود که مو بر اطراف دیوارهای خانه بر آید مز:۱۲۸:۳.

و تاكستان را با دیوار یا خار بست و خطیره محفوظ نموده برخی نیز برای باغبانان در آن می سازند مت:۳۳:۲۱ مقابل عد:۲۲:۲۴ مز:۸۰:۱۳ و ام:۳۱:۲۴ و تاكستان از جمله املاك مرغوبه و محترمه عبرانیان بوده اگر بدی و ضرری بانها وارد میشد آنرا چون بلائی میدانستند بدان جهة اشیا در باره جنك آشوریان میفرماید «در آن روز هر مکانیکه هزار مو بجهة هزار پاره نقره داده میشد بر از خار و خس خواهد بوده» اش:۳۳:۷ و در جای دیگر چون خواهد که حزن و اندوه را تشخیص دهد میفرماید «شیره انگور ماتم میگیرد و گاهی میگرده و تمامی شاد دلان آه میکشند» اش:۷:۲۴ و همچنین چون زکریا نبی قصد آمدن روزهای خوش و سلامتی مینماید میفرماید «مو ثمر خود را خواهد داد» زك:۸:۱۲ مقابل حب:۱۷:۳ و ملا:۳:۱۱ و البته موبری و پاك کردن تاك از زواید بر مطالعه کنند محقق نخواهد بود که اشخاص باغدار شاخه و نهالهای سال گذشته و گاهی از اوقات مال سال آینده را پاك میکنند و قوم

اسرائیل را عادت این بود که تاکستانها و سایر املاک و مزارع را مدت سه سال وا گذارند و نمرش را نچینند لا ۱۹:۲۳ در بعضی از اماکن در اوّل بهار تاکهارا پاک کرده بعد از نمو شاخهائی را هم که انگور نداشته باشد میرند و بعد از ظهور و نمو خوشه ها بازروه های آنها را که بعد از مو بری اوّل ظاهر شده است پاک میکنند و اغلب اوقات تاکستان را دو بار فلاحت کنند و سنک و ریک او را بر چینند و چین انگور با درو نمودن مقارن است لا ۲۶:۵ عا ۹:۱۳ زیرا که نوپهای انگور در اوّل تابستان میرسند اعد ۱۳:۲۳ و عبرانیان برای انگور چین بیشتر فراهم میشدند تا برای درو اش ۱۶:۹ و داو ۹:۲۷ (ملاحظه در انگور).

تأمار. (درخت خرما) اوّل اسم زنی است که بدو نفر از اولاد یهودا یعنی عیر و بعد از فوت او به او نان تزویج شد و چون او نان سرای فانی بندود گفت پدرش وعده داد که هرگاه پسرش شيله بختد بلوغ رسد تورا بدو تزویج نمایم اما چون شيله بالغ و یهودا بوعده خود وفا ننمود تأمار حيله انگيخته حالتی صورت داد که خسورده اش بوی در آمد و بهیچوجه ویرا نشاخت چنانکه اینمطلب در کتاب پیدایش ۳۸: مفصلاً مذکور است.

دوّم، خواهر ایشالوم که آمنون از راه حسد ویرا ملوث کرده با وی هم بستر شد ۱۳:۱۳ اتو ۳:۹.

سوّم، دخت ایشالوم بود ۲ شمو ۱۴:۲۷. چهارم، اسم مکانی که بطرف جنوب شرقی یهودا واقع است حز ۴۷:۱۹ و ۴۸:۲۸ و در تعیین موضع آن اختلاف است بعضی بر آنند که همان تلمر است که در دشت بود. (ملاحظه در تلمر).

تانه شیلوه. محل داخل شدن شیلوه یکی از مرزوبوم افرائیم میباشد یوش ۱۶:۶. بعضی آنرا شیلو و دیگران خرابه تعله دانسته اند و آن تلی است که بمسافت ۱۰-۱۲ میل بمشرق نابلس واقع است.

تیوفلس. لو ۱:۳۱ مرد معروف یونانی یا رومی که یکی از دوستان مخلص لوقا بود و بهمین واسطه لوقا انجیل و کتاب اعمال رسولان را باسم او تصنیف نمود (ملاحظه در لوقا).

تبره. (شعله و روشن) موضعی است در دشت پاران اعد ۱۱:۳۰ تث ۹:۲۲ که قبروت هتاوه نیز خوانده شده است.

تبی. (مطلع کردن) مردی که ادعای سلطنت کرده با عمری جنگید و تخمیناً نصف قوم را بطرف خود گشاید لکن بالاخره فراری گردیده گویا کشته شد ۱۶:۲۱ و ۲۲:۲۳.

تبر یا گویال. از اسبابهای چوب بران و نجاران است تث ۱۹:۱۰ دو ۲۰:۱۹ و اسو ۱۳:۲۰ و اش ۱۰:۱۵ و در ضمن اسلحه جنگی نیز بوده است ار ۵۱:۲۰ (ملاحظه در اسباب جنگ).

تبرین. ام ۲۵:۱۸ که در ارمیا ۵۱:۲۰ گویال خوانده شده و در حز ۹:۲۴ تبر گفته شده است. اسلحه قتاله ایست و در بعضی از این آیات قصد از گرز و گویال سنگینی میباشد که در جنگ در کار است.

تثنای بخشش. یکی از حکام فرس بود در فلسطین عز ۳:۵ و ۶:۶ و ۱۳:۱۳.

تثیه. اسم کتاب پنجمین عهد عتیق است و چون شریعت موسوی مجدداً در آنجا ذکر میشود بدان واسطه آنرا تثبیه گفتند؛ غالباً گمان دارند که مصنف آن موسی بوده است تث ۵:۱ مقابل تث ۱:۳۴ و ۲:۴۰ و دا ۹:۱۳ مر ۱۲:۱۹ ع ۲۲:۳. این کتاب دارای سه قسمت و بساطه آخری دارای سه خطابه است که موسی در اراضی موآب در ماه یازدهم سال چهارم خروج از مصر بر بنی اسرائیل خطاب فرموده شرایع و احکام را توضیح کرد و بعضی اضافات لازمه نیز بر آن افزود و ایشان را ترغیب نمود که آنرا نگاه داشته معمول دارند و اعطای کتاب شریعت بلاویان و سرود موسی نیز در آن مسطور است.

قسم اوّل یا خطابه اوّل از باب اوّل الی چهار آیه چهل ذکر خلاصه کوچ و مسافرت بنی اسرائیل است بتخصیص وقوع واقعات مخصوصه متعلقه بدخول زمین موعوده و در اینجا است که موسی ایشانرا بر اطاعت اوامر و شرایع اقدس الهی ترغیب میفرماید.

قسم دوّم یا خطابه دوّمین از ۵:۵ - ۲۶:۲۶ است که فوراً بعد از خطابه اوّلین شروع

می شود و جز چند آیه که ذکر شهرهای بست در آنها شده فاصله فیما بین خطابه اوّل و دوّم نیست ۴:۱۱-۴:۴۳ و خطابه دومین دارای مقدمه تاریخی است که در باب ۴:۴۴-۴:۴۹ مذکور است. این خطابه شامل خلاصه شریعت موسوی است که بر کوه سینا بموسی داده شد و بعضی اضافات و تفسیرات لازمه نیز بر آنها افزوده گشته و مخصوص و عمده ترین آنها احکام عشر است و در این خطابه دلیل واضح و برهانی لایح بر غیرت روحانی است که موسی در حین خطاب با بنی اسرائیل اظهار میدارد و ایشانرا بر تکالیف خود آگاهانیده برای راست هدایت میفرماید و در باره موسی گفته شده است که آن حضرت نه همچو شارح بلکه چون پدری مهربان تکلم می نمود و جامع طاعت و غیرت بود و غیرتش از قلب بر محبت صادر میشد نه از روی لایبسی و اضطرار اجرای واجبات قانونیه.

قسم سوّم یا خطابه سوّمین تث ۲۷: الی ۳۰:۲۰ باوامایا و تصایح موسی و مشایخ اسرائیل شروع میشود که قوم اسرائیل را بر محافظت جمیع احکام امر مینمایند که آنها را بر سنگهای مکشّه در روزی که از اردن عبور مینمایند نقش کنند و هم اینکه مذبحی از برای خداوند بر پا کرده قربانیهای سلامتی بر آن گذرانند تث ۲۷:۱-۱۰ از آن پس خطاب موسی است تث ۲۷:۱۱-۱۱ الی ۳۰:۲۰ و موضوع آن برکت و لعنت است

پس از خطابه‌های سه گانه تسلیم شریعت است به یوشع بن نون و اعلان و اعلام اینمطلب به بنی اسرائیل و مفارش نمودن بدیشان که البته شریعت را در هر هفت سال یکدفعه تماماً در حضور بنی اسرائیل بخوانند و بعد از اینها در باب ۳۲ سرود موسی و در باب ۳۳ ذکر برکتی است که موسی ابط دوازده گانه را تبریک میفرماید و اینها کلمات آخرینی است که موسی بدانها تکلم نموده عظمت و جلال و کبریائی خدای واحد لایزال و فخر بنی اسرائیل را با بهترین الفاظ و شیرین‌ترین عبارات بیان میفرماید و البته شکی نیست که آیات اخیر^۴ این کتاب را شخص دیگری غیر از موسی نوشته .

تجربه . مت ۱۸:۲۲ لو ۱۳:۴ اینلفظ در کتاب مقسم بسیار وارد گشته است . معانی مختلفه می‌بخشد و اکثر اوقات قصد از جری دین بگناه و ارتکاب آن است لهذا شیطان دشمن بنی نوع بشر خوانده شده است مت ۴: ۰۳ گاهی قصد از امتحان ایمان و اطاعت شخص است چنانکه در یح ۲:۱ و ۳ وارد است و یا قصد از تجربه صبر خداوندی میباشد چنانکه در خروج ۲:۱۷ اقر ۹:۱۰ وارد است .

اما باید دانست که قصد از کلامی که در دعای ربانی وارد است که «مارا در آزمایش میاور» این نیست که خداوند تجربه کننده ما است یح ۱۳:۱ و ۱۴ بلکه مقصود

این است که خداوند مارا از افتادن در تجربه نگاه دارد . اما «تجربه میکند او را یا تا تجربه کند او را» که در مت ۱:۱۶ و ۳:۱۹ و مر ۲:۱۰ و لو ۲۵:۱۰ وارد است قصد از آن است که ایشان بسیار کوشش نمودند که او را در دامهای خود گرفتار سازند یا او را بگناه کردن وا دارند و پر واضح است که مسیح چون در زمین آمده شروع بخلعت خود نمود شیطان خواست که وی را امتحان نماید؛ لهذا اول حیل او این بود که او را در صورتی که چهل شب روزه داشته بود بخوراک وا دارد و دوم اینکه او را در امر دین و تقوی و پرهیز بکنکسر وادارد لهذا او را گفت از کنکره^۵ هیکل بزیر انداخته بخداوند متوکل شو و سومی محض آوازه و نیکنامی و جمع بود پس پر واضح است در تجربه نخستین اول نظر شیطان به بشریت مسیح بود که مثل سایر بنی نوع بشر گرمه و تشنه میشود و در تجربه دوم نظرش به پرهیز و تقس و دینداری او و در تجربه سوم نظرش بر این بود که او یهودی است و اعتقاد یهود هم بر آن است که چون مسیح آید سلطنت خواهد کرد . اما با وجود همه اینها مسیح بر او غالب آمده ویرا از حضور خود راند پس بدینطور آدم دوم بر قنات جهنم ظفر یافت (ملاحظه در مسیح و ابلیس و یسوع و مکنونه) .

تحفیم الی حدیثی . شهری است که یوآب در زمان تمداد بنی اسرائیل بد آنجا شد

۲ سمو ۶:۲۴ و نویسندگان در اصل این لغت اختلاف کرده اند بعضی تمام آن را علم دانسته اند و بعضی دیگر حدیثی را اسم دانسته باقیرا ترجمه میکنند .

اما در خصوص تعیین محل آن پورتر گوید که همان زمین حوله است که در قسمت بالائی وادی اردن در دامنه غربی کوه حرمون واقع است لکن مترل گوید که در طرف جنوبی دریای جلیل بوده است .

تحفیس . حز ۱۸:۳۰ (ملاحظه در تحفیس دوم) .

تحفیس . (سردنیا) (۱) زوجه فرعون شهریار مصر که مدد خواهرش را تزویج نمود اباد ۱۸:۱۱-۲۰ و شوهرش از نسل طبقه ۲۲ ملوک مصر بود .

(۲) شهریکه در مصر تحتانی بر یکی از جداول رود نیل واقع بوده و تحفیس ار ۲: ۱۶ یا تحفیس خوانده شده است ار ۷:۴۳ و ۸ و ۹ و ۱۰:۴۴ و ۱۴:۴۶ حز ۱۸:۳۰ و دور نیست که همان حانیس باشد اش ۴:۳۰ و بعد از آنکه جدلیا گشته شد ارمیارا بدین شهر آوردند و فرعون نیز قصری از خشت در آنجا بساخت . اما بنی نوف و تحفیس که در ار ۱۶:۲ مذکور است قصد از عموم اهالی مصر میباشد و یونانیان آن را دفته گویند و گمان میرود که موقمض همان تل دفته باشد که در نزدیکی زان است .

تحفت . (ملاحظه در سریر) .

تحفت روان . مرکب بیک سرپوشیده است مثل هودج که اشخاص را بواسطه آن حمل و نقل مینمودند و فعلاً هم در شام معمول و فیما بین دو اسب یا دو شتر بسته میشود عرابه سلیمان که در غزال ۹:۳ وارد است محتمل است که تخت روان قشنگی بوده است . لفظ عبری که در اشعیا ۲۰:۶۶ وارد است با لفظ دیگری که بمعنی غلتانیدن است قصد از عرابهای سر پوشیده میباشد اعد ۳:۷ .

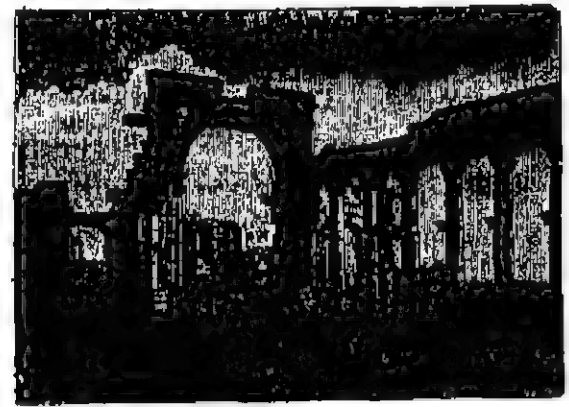
تحفت و س . سر پوش صندوق عهد بود اینلفظ در زبان عبری بمعنی سر پوش و کنایه از پوشیدن و عفو گناه میباشد مز ۱:۳۲ اینقطعه قست عمده و اصلی صندوق و اسم قدس الاقداس از آن مشتق است لا ۲:۱۶ اتو ۱۱:۲۸؛ علیهذا در کمال مناسبت سر پوش لوحین شریعت بود که تجاوز از شریعت را همچو سرپوشی بوده عفو و بخشایش را تقدیم نماید .

در عهد جدید این مطلب بلفظ یونانی که افاده معنای رفع گناه کند توضیح گشته عب ۹: ۴ و ه فقط کاهن بزرگ را روا بود که به تخت رحمت تقرب جوید آن هم نه بدون خون قربانی رفع گناهی و این مطلب محض آنست که توضیح نماید که رحمت الهی فقط بتوسط خون پاشی مسیح افزوده میشود لاغیر روم ۳:۲۵ .

تحفیس . یکی از رسومات دینیّه است که شخصی یا مکانی یاشی را برای عمل

مقدس مین کنند بدین معنی خیمه و هیكل
اول و دوم از برای خداوند وقف و
تخصیص گردید خرو ۴۰: ۱ پاد ۸: عز ۶:
یهودیان را عادت این بود که دیوار و خانه
و غیره را وقف و تخصیص کنند تث ۵:۲۰
نح ۲۷:۱۲ و عید تخصیص در ۲۵ ماه کسلو
یادگاری سالیانه از پاک کردن و دو باره
قدیس نمودن هیكل بود پس از آنکه
انطيوخس آنرا در سال ۱۶۷ قبل از مسیح
تجیس نموده بود یو ۲۲:۱۰.

تخم . پید ۱۱:۱ غالباً بطور مجاز استعمال
شده است پید ۱۵:۳ و ۲۵:۴ و ۱۷:۲۲ و ۱۸
ار ۳۷:۳ غلا ۱۶:۳ ۱ پط ۱:۲۳ ۱ یو ۳:۰۹
تخم مخلوط در مزرعه یافتن بر حسب
شریعت موسوی ممنوع است لا ۱۹:۱۹ «تخم
گرانها» غالباً باترس در زمین افشاندن میشود
اما حاصل به تخصیص در مطالب روحانی
موسم سرور و شادی خواهد بود مز ۱:۲۶
و ۵.



تدمر

قرار داد لکن ادربلیانس آنرا در ۲۷۳
قبل از مسیح خراب کرد.

تدی . (پنه) لقب یهودای خوارست
مر ۱۸:۳ در بعضی از نسخه های قدیمی متی
تدیوس و یکی لباوس و دیگری «لیوس» که
اسم دیگرش تدیوس است «مینوسند لکن لوقا
در هر دو نسب نامه اش او را یهودا خطاب
میکند لو ۱۶:۶ اع ۱۳:۱ (ملاحظه در
یهودای ۳).

تراخونیعی . زمین سنگلاخ لو ۱:۳ شهر
کوستان پرستگی است که در طرف
شرقی اردن واقع است و فعلاً آنرا با قدری
از کوه دروز اللجاء گویند (ملاحظه در
ارجوب).

و اغطس امپراطور این شهر را بهیرودیس
گیر داد بشرط آنکه نسل دزدان و راه
زنان را از آنجا قطع کند و چون هیرودیس
در گذشت در تحت تسلط پسرش فیلیس
در آمد.

ترازو . بدانکه چون مردمان قدیم از
سکه خبری نداشتند لهذا لابد بودند که
در تجارت خود نقره و طلا را وزن کنند
چنانکه در پیدایش ۱۶:۲۳ وارد است که
ابراهیم خلیل برای بنی حث چهار صد
مثقال نقره برای قسمت مفاره مکبیله رد
نمود و تجار را عادت این بود که ترازو را
با خود حمل کنند و نیز محک و عیار را
همراه خود داشته باشند و موسی هم امر

نیز ردیف فوق را تقاطع کرده است. بسیاری
از ستونهای ایندو ردیف تا حال هم برپا
میباشد و در يك طرف ایندو ردیف هلالی
از سنگهای منقوشه بنا شده است و در محل
اتصال و تقاطع ایندو و ردیف که چهار
زاویه تشکیل میابد چهار ستون شك ساق
دارد که دوتا افتاده و دوتا بر پا میباشد؛ و
علاوه بر اینها ستونهای بسیار و آثار و
هیكلها و قبرهای مزینه و هیكل آفتاب نیز
در آنجا موجود است و قریه تدمر حالیه در
میان دیوارهای مرقوم واقع است. خلاصه در
نیکوئی و آثار قدیمه و جلال و رونق جز
بعلبك هیچ شهری در تمام سوریّه باو
مقابلگی نتواند نموده. قناتهای قدیمه در
این شهر بسیار و بزرگترین منبعهای آنها
قنات طبیعی است که از زیر کوه جنوبی
شهر خارج میشود و درجه حرارت آبهای
گیریتی این شهر ۸۸ درجه فارنهایت
میباشد. اکثر قبرهای این شهر در خارج واقع
و در نهایت استحکام است و بعضی از آنها را
در سنگهای زیر زمین تراشیده اند و بعضی
دیگر را مثل برجها و دخمه ها بنا کرده اند
و در میان آنها تمائیل منقوشه و اجساد
مومیائی بسیار است. نظر بوقوع تدمر در
میانه سوریّه و الجزیره معلوم میشود که قبل
از زمان سلیمان دایره تجارتش وسیع بوده
بعدیکه خود سلیمان هم بهمین قصد آنرا
تعمیر کرد اباد ۱۸:۹ و ۲ تا ۴:۸ و زنبوبیا
یعنی زینب ملکه آنرا پای تخت مملکت خود

فرمود که ترازو و سنک و «ایفه» و «هین» باید حق باشد لا ۳۶:۱۹.

اما بسا میشد که تجار ترازوی ناراست و کیسه سنگهای مغشوش میداشتند هو ۷:۱۲ می ۱۱:۶ و فعلاً صورت ترازوها در دیوارهای هیاکل مصر موجود است.

تراشیدن. مصریان را عادت این بود که جز در ایام ماتم در سایر اوقات مویهای سر و ریش خود را تراشیدند. چنانکه مجسمه‌های قدیمی و قول یوسفون مورخ مؤید این مطلب میباشد و بدین لحاظ چون یوسف بحضور فرعون طلبیده شد همچو نوکران مصری مویهای خود را تراشید پید ۱۴:۴۱. لکن مصریان از برای سر خود پوشی از موی عاریه یا کلاه مانند داشته مگر کاهنان که همیشه سر برهنه یا سر پوش رغزی میداشتند زنان مصر را گیسوهای خم اندر خم و بلند بود. اما اهالی آشور و بابل غالباً مویهای سر و صورت خود را نگاه میداشتند و بالعکس کهنه بابلی سر و روی خود را می‌تراشیدند.

حتیان مویهای ابرو و ریش و سیل را می‌تراشیدند و موآیان پیشانی خود را و طوایف اعراب شقیقین خود را می‌تراشیدند چنانکه در ار ۲۶:۹ و ۲۳:۲۵ و ۳۲:۴۹ اشاره بمادات اعراب میباشد و هیرودس نیز اشاره نموده است اما شریعت موسی قوم اسرائیل را از تراشیدن گوشه‌های سر و ریش منع میکند لا ۲۷:۱۹ بالاخص کاهنان که از تراشیدن سر و ریش خود ممنوع بودند

اعم از آنکه در موقع ماتم باشد یا در سایر اوقات لا ۵:۲۱ حز ۲۰:۴۴ و نتیجه و قصد این تکلیف جدا کردن قوم ممتاز خدا از طوایف اطراف بود تث ۱۴:۱-۲ ولی در امتحان نمودن شخص مبروص اسرائیلیان مأور بودند که موی سر و صورت خود را تراشیدند و همچنین در عمل طهارت آن شخص لا ۲۹:۱۳-۴۳ و ۸:۱۴ و ۹ اعد ۵:۸-۷ تث ۱۲:۲۱ و چون کسی نذر دار بود میبایست موی خود را بر حسب عادت طبیعی بگذارد و اصلاح معمولی را هم نکند اما چون نذرش تمام شود سر خود را تراشد اعد ۱:۶-۹ و ۱۸ و ۱۹ اعد ۱۸:۱۸ و ۲۴:۲۱ نذر دار بودن ششون مادام العمر بود داو ۱۳:۵ و ۷ و ۱۷:۱۶ و ۱۹ با اسوا ۱۱ عبرانیان و سایر طوایف مذکوره همچو اهالی مشرق ریشه‌های خود را محاسن دانسته پرورش میدادند و بی احترامی نسبت بریش ممنوع بود ۲ سمو ۴:۱۰ و ۵ (ملاحظه در ریش).

و عزم توجه ریش در ایام داود نشان اندوه و ماتم بود ۲ سمو ۲۴:۱۹ تراشیدن سر و کوتاه کردن ریش در میان اعراب و اهل شام نشان عزاداری است ایوب ۲۰:۱ اش ۱۵:۲ ارا ۵:۴۷ و ۳۷:۴۸ حز ۳۱:۲۷ و با وجودیکه موسی اینعاد را منع و قنغن اکید فرمود باز در میان اسرائیلیان متداول گردید ار ۵:۴۱ و غالباً انبیاء آنرا نشان و نمونه عزاداری میدانستند اش ۱۲:۲۲ عا ۸:۱۰ میکا ۱:۱۶ ارا ۶:۱۶ حز ۱۸:۷ یا عز

ترافیم. ۳:۹ اعراب زمان حالیه سرهای خود را بر حسب تکلیف مذهب اسلام می‌تراشید لکن بدویان و فلاحین ریشهای خود را می‌گذارند.

ترافیم. (خوش بختان) لفظ عبری است که گاهی بدون ترجمه وارد شده است چنانکه در داو ۵:۱۷ و اسو ۲۳:۱۵ و ۱۶:۱۹ مذکور است و گاهی بلفظ بت ترجمه میشود پید ۱۹:۳۱ و ۳۴ و ۳۵ و ظاهراً قصد از بت‌ها و خدایان صاحب خانه میباشد مثل الپناتیس که خدای رومانیان بود و از آیه که در اسو ۱۳:۱۹ واقع است یعنی که میکال شاول را فریب داده ترافیم را در رخت خواب داود گذارد معلوم میشود که ترافیم بهیئت آدم بوده است و چون غیر از بت پرستان در نزد سایرین هم یافت میشد میتوان گفت که اشاره به بعضی از آلات یا مطالب نجوم فلکی میباشد و از آیه که هوشع نبی در ۴:۳ از صحیفه خود میفرماید معلوم میشود که بنی اسرائیل بطوری در حالت کفر و دریای ضلالت غرق میشوند که نه تنها عبادت خدا بلکه تمامی عبادات را فراموش مینمایند.

ترافیم. (سوم) شخصی بود که بامر پولس رساله رومانیان را نوشت روم ۱:۱۶ ۲۲.

ترجانه. (ملاحظه در نبی).
ترجانه. (انعام) و او پسر کالب بن حصرون بود اتو ۴۸:۲.

ترس و ترسیدن از خدا. و آن فی الحقیقه نعمتی است که خداوند بدارنداش عطا میفرماید که اسم مقدس او را تمجید کرده از غضب او که بواسطه تجاوز از شریعت مقدسش افروخته میشود ترسان باشد و همواره بیدار و هشیار بودن را شعار خود ساخته دائماً بدعا پردازد و از او تعالی نصرت و قوت طلبد مبدا در آن ورطه هولناک گرفتار آید و البته واضح است که این خوف با محبت باید باشد از جمله خاصیت‌های دین مسیح یکی اینکه بواسطه متالم شدن و مردن مسیح نفس انسان خاطی بر از ترس و خوف میگردد و در همان وقت وضع محبت و طریقه رحمت را که شامل حال او شده است در می‌یابد.

تراله. (جرعه نوشیدن) یکی از شهرهای بن یامین است که در میانه برقیل و صیلع واقع میباشد یوش ۱۸:۲۷.

ترتله. (خداوند تاریکی) اسم یکی از خدایان عمونیان است که فلسنا سر ایشان را بامر آورد تا عوض بنی اسرائیل در آنجا سکونت ورزند ۲ پاد ۳۱:۱۷.

تروش یا تارش. (سخت) یکی از خواجه سرایان اخشویروش است که قصد ایشان ضرر رسانیدن بوی بود اس ۲۱:۲ و ۲۶:۶.

تروشانا. (افای ولایت) لقب حکام فرس بود عز ۶۳:۲ نج ۶۵:۷ و ۷۰ و ۹:۸ و ۱۰:۱۰.

تروشیش. (زمین سکلانخ) اولاً در کتاب مقدس مذکور است که کشتیهای سلیمان و حیرام هر سه سال یکدفعه بمکانی که تروشیش نام داشت و در ساحل شرقی افریقا یا در بندر جنوبی آسیا واقع بود می آمدند و از آنجا طلا و نقره و عاج و میمونها و طاووس هارا می آوردند اباد ۲۲:۱۰ و ۲۱:۹ و چون سه سال برای رفتن و آمدن کشتیها لازم بود میتوان گفت که احتمال میرود که تروشیش از زمین یهودا دور بوده و یا اینکه کشتیها بعد از رسیدن بدانجا بجای دیگر رفته بعد از اتمام ثقل به تروشیش می آمدند و لفظ تروشیش نیز دلالت بر شهر و بندر معروفی مینمود که در جنوب اسپانیا واقع بود و هم اسم نهری است. خلاصه در وجه تشبیه آن آراء مختلفه است و ترجمه هفتگانه آنرا فرطجته نامیده است. باری وقایعی که در کتاب مقدس در باره تروشیش مذکور است یکی این است که یونس پیغمبر بدانجا فرار میکرد و کشتیهای سلیمان نیز بدانجا وارد میشد و بسیاری از اوقات باد شرقی بر آن دریا وزیده کشتیهای تروشیش را که دارای اتمه

نفیسه و گرانها بود در امواج آبهای دریای روم در هم می شکست مز ۷:۴۸ حز ۲۶:۲۷ و تروشیش را معادن زیاد از قبیل نقره و آهن و حلبی و قلع بسیار بود حز ۱۲:۲۷ و نویسندگان قدیم در خصوص دولت و مکت تروشیش گفتگوهای بسیار نموده اند چنانکه گویند در زمان سلطنت رومانیان چهل هزار گس معدنچی داشته و بیست و پنج هزار درهم برومانیان میدادند چون از جغرافیای آن زمان اطلاعی نداریم نمیتوانیم در میانه ایند و قول ذیل ربط دهیم زیرا که در اباد ۴۸:۲۲ میگوید یهو شافاط کشتیهای تروشیش را در بحر قلزم ساخت تا باوقیر روند و در ۲ تو ۳۶:۲۰ میگوید که آن کشتیها ساخته شدند تا به تروشیش روند و بهیچوجه ذکر اوقیر را نمی نمایم مقابل اباد ۲۸:۹ و ۲۱:۹ لهذا تا ویلات زیاد نموده اند بلکه در میان دو قول فوق ربط و علاقه دهند من جمله میگویند کشتیهای تروشیش یعنی کشتیهای بزرگ (ملاحظه در سینه).

(۲) یعنی قلمه و او مردی از بن یامیشیان بود اتو ۱۰:۷.

(۳) یکی از رؤسای هفتگانه فارس و مادی اس ۱۴:۱.

تروشه. (شادی) اول یکی از شهرهای کنعانیان بود که یوشع متصرف شده باسیاط بنی اسرائیل داد یوش ۲۴:۱۲ و تا پنجاه سال پای تخت مملکت شمالی ایشان بود تا

وقتی که عمری سامره را بنا نمود اباد ۱۴:۱۷ و ۲۱:۱۵ و ۲۳:۱۶ و ۲۳:۱۶ و در زمان سلطنت منحیم ۷۷۲ قبل از مسیح نیز مذکور است اباد ۱۶:۱۵ و تروشه در نهایت نیکویی و رونق بود غزال ۴:۶. بعضی بر آنند که تروشه همان تلوزه میباشد و آن بر تلتی که بشمال شرقی کوه عیال دو میل مسافت دارد واقع است و درختان زیتون زیادی بر اطراف آن میباشد لکن گاندر و ولسون بر ضد اینرای هستند و گمان میروند که موقع آن در نزد تبایر میباشد و آن براهی که در میانه نابلس یعنی شکیم و بیسان یعنی بیت شان میباشد واقع است و در اطراف شمالی اینقریه مقاره و قبرهای چندی هست که گمان میروند که قبر چهار پادشاه اول اسرائیل است اباد ۶:۱۶.

(۲) اسم دختر کهتر مملوحاد است اعد ۳۳:۲۶ و ۱:۲۷ و ۱۱:۳۶ یوش ۳:۱۷.

تروکش. مز ۵:۱۲۷ ظرفی است که تیرها و پیکانها را در آن گذارند و در نیا ۱۳:۳ بطور مجاز استعمال شده است و ارمیای نبی در فصل ۱۶:۵ از کتاب خود در جائیکه اسرائیلیان را از بلاهای آیند تخویف مینماید گلدانیان را بقبر گشاده تشبیه فرموده است.

ترواس. اع ۸:۱۶ شهری است که از توابع میسه میباشد که در ساحل روم واقع است و موقعش در نزد تروبا بود که در

تاریخ یونانیان مذکور است و پولس رمول چند دفعه بدانجا رفت اع ۱۲:۵:۲۰ و ۲ قر ۱۲:۲ و ۲ تیمو ۴:۱۳.

تروچلیونه. اع ۱۵:۲۰ قصبه ایست که در ابونیا در نزد کوه میکالی روبروی ساموس واقع است و پولس خواری در وقتی که از ترواس به ملیتس میرفت يك شب در آنجا توقف نمود.

تروفیس. اع ۴:۲۰ مردی است از اهالی افسس اع ۲۹:۲۱ که گمان میروند بدست پولس ایمان آورده رفیق و مساعد پولس شد ۲ تیمو ۴:۲۰.

تروه. معروف است و در مصر بسیار مشهور بود اعد ۵:۱۱ لکن لفظی که در عبرانی به تروه ترجمه شده است بیست و دو دفعه در عهد قدیم ذکر شده است و در سایر جاها بسبزیجات ترجمه شده است لهذا بعضی بر آنند که در اینجا هم قصد از بسزیجاتی است که خورده میشود که تروه نیز بهمان معنی است.

تروهاقه. سومین و آخرین پادشاه سلسله بیست و پنج مصر که معروف بسلسله حبشی هستند هم خودش و هم اسم خانواده اش حبشی است. وقتی که سناخریب پادشاه آشور برای تصرف فلسطین در قلب آن مملکت بطرف مصر در ۷۰۱ قبل از مسیح حرکت میکرد شنید که تروهاقه پادشاه حبشی برای مقابله او میاید ۲ پاد ۹:۱۹. سناخریب در

شرح کارهای خود بدون ذکر نام پادشاهان چنین میگوید که پادشاهان مصر و اسبان جنگی پادشاه حبشه در جنگ التکه حاضر شدند.

تسالونیکي. (منی اینلفظ غلبه بر تسلی میباشد) و آن شهر و بندری است از قسمت دوم مکادونیته که در سرخلیج ترمای بمسافت ۲۷ میل از پلا و ۶۷ میل از امفیولس واقع است اع ۱:۱۷-۰۱:۱۷ خلیج مسطور بواسطه وجود گرمابهای طبیعی حوالی آن ثرما خوانده شد و چون بر راه کناتیا واقع بود بدانواسطه بندری نیکو گشته بود و راه مرقوم رشته اتصالی فیما بین شهر رومیه و تمامی اطراف شمالی دریای یوجان بود بنا بر این برای تجارت خوب و برای انتشار انجیل هم بر خشکی و هم بر دریا خیلی مناسب داشت و در جنب سلونیان و بلغاریان بدین مسیح اسباب عمده بود کسدر پسران پیتر این شهر را تخمیناً در سال ۳۱۵ قبل از مسیح ثانیاً بنا نموده آنرا با نام زوجه خود

تسالونیکا که خواهر اسکندر کبیر بود موسوم ساخت و در زمانیکه امیلیوس پالس بعد از غلبه بر مکادونیته آنمسلکت را به چهار قسم تقسیم نمود این شهر برای پای تخت قسمت دوم مقرر شده حاکم نشین رومیان گردید و بواسطه ایونیان و رومیان و یهودیان متأهل گشت که پولس از میان ایشان کلیسای عدیدی جمع آوری نمود. جماعت عظیمی از یهود در این شهر سکونت ورزیده به پولنارک موسوم بوده اند و این اسم در نوشتهجات سابقه مذکور متداول نبوده لکن این اسم را با سومیپاترس و سکوندس و غایس از منگی که از آن شهر بدست آورده اند استنباط نموده اند. اجتماع عموم اهل شهر و احضار پولس و سیلاس در حضور ایشان دلیل بر آنست که شهر بزرگی بوده است. پولس بعد از این در سفر سیم هم در رفتن و هم در مراجعت اع ۱:۲۰-۱:۲۱ و هم محتمل است که بعد از حبس اولی او در روم به آنجا مسافرت نموده باشد (۱) تیمو ۳:۱ تیمو ۴:



تسالونیکي

۱۳ تیط ۱۲:۳ یاسون و دیماس و غایس بودند اع ۲۹:۱۹ و ۲:۲۷ قر ۲:۴۱ فی ۲۴ سکوندس و ارترخس که پولس ایشان را همراه خود برد اع ۴:۲۰ از جمله میحیان قدیم آنجا بودند. این شهر در سال ۹۰۴ میلادی بتوسط قنون اسلام و در ۱۱۸۵ بتوسط نورمنهای مسیحی و در ۱۴۳۰ بتوسط اترک مفتوح گردید. ظاهراً در تمام این اوقات بسیاری از یهود در آنجا ساکن بودند.

تسالونیکي حالیه دارای ستونهای شکسته و قطعات حجاری شده میباشد و باوجود بدی و پستی این شهر دارای هفتاد هزار نفوس است که ثلث آنها یهود میباشد و بسیاری از مساجدیکه در آنجا یافت میشود قبلاً از کلیساهای میحیان بوده است.

هنگامیکه پولس مکادونیته را بقصد ایلینا ترک کرد تیموتیوس و سیلا سرا در تسالونیکي را گذاشت نامو منانیرا که بواسطه توجه و اندرز ایمان آورده بودند در ایمان ثابت و بر قرار گردانند و بعد از این به کلیسای تسالونیکي دو نامه نوشت. دو رساله تسالونیکیان: نخستین نامه های پولس آیند و میباشد که در قرنتس در سال ۵۲ و ۵۳ میلادی نگاشته شد؛ امضائیکه در اواخر این رساله ها یافت میشود اصلی نیست بلکه مجعول است و در آخرین نامه اشتباهاتی نوشته شده از رساله های پولس که

در سفر رسالت دومش هنگامیکه تیموتاوس و سیلاس با او همراه بودند نوشت فقط اینها باقی است و پس از آنکه ویرا از تسالونیکي اخراج نمودند به بتریه و ایلینا و قرنتس رفت اع ۱:۱۷-۱:۱۸ و ۱:۱۸ از وقایع متنوعه چنین مینماید که تا مراجعتش باورشلیم در انطاکیه چند سالی توقف نمود اول تسلو ۹:۲ و ۳:۱-۷ و ۴:۱۳-۱۸ و ۵:۱۴ فی ۴:۱۶ بسیار مشتاق بود که اهل تسالونیکي را باز دین نمایند ولی مانعی پیدا شده بجهت تحصیل اطلاع از وضع حال آنها تیموتاوس را فرستاده اصلاح خوشی که تیموتاوس از ایمان داری ایشان در قرنتس آورد باعث سرور عظیم پولس گردید بحدیکه در رساله اول شادی خود را اظهار مینماید و آنها را بتوسط ذکر شهادت و معجزات خدا به حقیقت مرده ۱:۵-۱:۱۰ و بتوسط خلق واعظان ۲:۱-۱۳:۳ و به قدوسیت احکامش ۱:۱۴-۱:۱۲ و قیامت مسیح و قوم اعد ۴:۱۳-۱:۱۵ برای تحمل زحمات و امتحاناتیکه مبتلا خواهند شد ثابت و بر قرار میگردد. باقی نامه حاوی سفارشات است که اسباب استقامت آنها میباشد توجه مهربانی محبت آمیزیکه بر هر يك مؤمنین آن کلیسا داشت. از این نامه بخوبی ظاهر میشود ۳:۱ و ۲:۷-۱:۱۱ و ۳:۶-۱:۱۰ و آنها را میاگاهاند باینکه همواره منتظر آمدن ثانی مسیح باشند و از تکالیف زندگی غفلت نورزند ۱:۱۴

مقابل ۲ تسلو ۱۰:۳-۱۲ و نامه را بسلام و دعای خیر ختم میکند.

در رساله دوم که تخمیناً شش ماه بعد از رساله اول نوشته شد ایمان و صبر ایشان را در حداید تحسین مینماید ۱۱-۱۴ و اشتباهاتی که در میان ایشان پیدا شده خصوصاً در باره آمدن مسیح دفعه ثانی رفع میکند و اعلام مینماید که پیش از آمدن خداوند ارتداد عظیمی واقع خواهد شد و نیز که پیش خواهد آمد دوره «آئسرد شریر یعنی فرزند هلاکت که ظهور او بعمل شیطان است بهر نوع قوت و آیات و عجائب دروغ تسلط الهی را داشته بر کلیسا غصب نموده مخالفت میکند و خود را بلندتر میسازد از هر چه بخدا یا معبود مسمی شده» محتمل است که باز منتظر ظهور نبوت باشیم اما تکمیل عجیبی که تا بحال در کلیسای رومیّه یافته و حال اینکه در اول آنقدر بر خلاف پیش بینی انسان بود بر این دلالت میکند که رسول بواسطه الهام الهی آن را نکاشت در باب ۱:۲ و ۲ به رساله که بدروغ باو منسوب شده و برخلاف تعلیم او تعلیم میدهد اشاره نموده بخط خود نوشته محرّرها امضا نموده مبارک میفرماید.

تصحیحات. در عهد جدید این لفظ با مزامیر و سرودهای روحانی ذکر گشته است اف ۵: ۱۹ کو ۱۶:۳ و چنانکه در کتاب اعمال ۱۶: ۲۵ مسطور است که پولس در زندان فیلیپی

تسبیح نمود و هم چنین منجی ما با شاگردان خود بعد از صرف شام آخرین تسبیح خواند مت ۲۶:۳۰.

کلی دهنده. که در یونانی فارقلیط گویند بمعنی آموزگار و شفیع و راحت آور میباشد این لقب از جمله القابی است که بمنجی ما داده شده پس «فقیعی داریم نزد پدر یعنی عیسی مسیح عادل» ایو ۲:۱ اما غالباً مقصود از روح القدس است و او ست تسلی دهنده دیگر که بعد از مسیح برکت موعوده اعظم کلیسای مسیحی میباشد یو ۱۴: ۱۶ و ۱۷ و ۲۶ و ۱۵:۲۶ لو ۲۴:۴۹ اع ۱:۰۴ لفظ تسلی دهنده تماماً توضیح معنای فارقلیط نیست چه که او نه فقط تسلی بخش بلکه تقویت دهنده و مادی است بطوریکه مسیح تقویت دهنده و هادی بود شاگردان تشکیل این وعده را در حق خودشان بخوبی در یافته ملتفت شده بودند زیرا که چون در مجالس و شورهای عام طلبیده میشدند تسلی دهنده ایشانرا محافظ و حامی بوده و آنها را بتمام حقایق طریق نجات هدایت مینمود و علاوه بر این فرمایشات مسیح و اعمال وی را بخاطر ایشان میآورد و مطالب آئینها نیز بر ایشان کشف مینمود، علامات توفیق و غلبه و نصرت با حضور او همراه و حضورش معاوضه غیاب مسیح بود. هنوز کلیسا در تخت عهد و نظام دینیّه تسلی دهنده است و دنیا را بگناه و عدالت و قصاص آئینه ملزم میسازد (ملاحظه در روح القدس).

تشیب. ۱:۱۷ (یعنی منسوب به تشبه) و آنقریه بود که ایلای تشبی در آنجا تولّد یافت و بعید نیست که همان استیب یا لسیب حالیه باشد که بمسافت ۱۲ میل به جنوب دریای جلیل و ده میل بشرقی اردن در وادی که درمیانه تلهای جلعاد میباشد واقع است.

تعبیر. ظاهر کردن معنای حقیقی رو یا های فوق الطبیعه پید ۴:۱ دا ۳:۲ یا تعبیر از زمانهای غیر معروف میباشد اقر ۱۲:۱۰ و ۳۰ و ۱۴:۵ و ۱۳: ضرورت اهم و الزم تعبیر صحیح کلام خدا قلب تازه است که بی نهایت شایق آموختن کلام الهی و عمل باراده او تعالی باشد با طلب تائید روح القدس و الزام مستحکم که کلام خدا را بر عقل کج رو و قلوب انسان داوری بداند و تطبیق دقیقانه اقسام مختلفه آن و اخبار صحیح تاریخی و جغرافیائی و رسوم و قوانین و السنه و زندگانی عام و خانواده و درونی ایام کتاب مقدس باید با مطابقت تام و تمام مقابله شود تا هر يك بتوضیح دیگری معارفت نموده مطالب آن واضح و روشن گردد و هر کس که کتاب مقدس را بدینطور قرائت نماید مفید فایده بوده نهایت خوشی از برای اودست خواهد داد.

تعلیم. مت ۱۹:۲۸ و ۲۰: واع ۲۱:۱۴ یعنی تمام طوایف را شاگرد ساختن. آنانیکه از خداوند تعلیم مییابند اش ۱۳:۵۴ از پدر تعلیم یافته بمسیح مییابند یو ۴:۵۶ و

تکلیف مخصوص هر مؤمنی آنستکه حتی الامکان تعلیم نجات بخش مسیح را بهمه بنی نوع بشر اعلان نماید. جماعتی از مردم را در زمان سلف معلم میگفتند اف ۴: ۱۱ محتمل که اشخاصی بودند که در خلوات تکالیف دین پاک مسیح را بیان و توضیح مینمودند بدین لحاظ درجه رهبری و معلم یهود را در کلیسای مسیحی دارا بودند روم ۷:۱۲.

تعمید. یکی از قواعد مقدسه دینیّه است که قبل از ظهور مسیح معروف بود و آن جناب آنرا از جمله فرایض کلیسا قرار داد مت ۱۹:۲۸ مر ۱۶:۱۶ که چون آب را باسم تثلیث الوحده مقدس استعمال نمایند علامت طهارت از نجاست و ناپاکی گناه بوده نسبت آن شخص را که تعمید یافته با کلیسای مسیح معین نماید. پس میتوان گفت که فریضه تعمید در عهد جدید همچو فریضه خسته در عهد عتیق میباشد و بواسطه اتیان باین فریضه خداوند عالم تصریح میفرماید که شخص تعمید یافته آموزش گناه را تحصیل نموده و خلاصی را بدست آورده نفس خود را وقف خدمت و اطاعت او تعالی نموده است اع ۲: ۴۱ روم ۳:۶ و ۴ غلا ۳:۲۷ و ۱ پط ۳:۲۱ و مارا معلوم است که خود مسیح فی نفسه کسی را تعمید نداد یو ۴:۲ و اینکه تعمید اولی مسیحیان در روز پنجاهم بعد از آنکه شاگردان تعمید روح القدس و آتش را قبول کردند بود. مت ۳:۱۱ لو ۳:۱۴ اع ۲:

لکن باید دانست که خود عمل تعمید فی حد ذاته سبب ولادت ثانی نخواهد شد چنانکه از واقعه کرنیلیوس معلوم میشود که روح القدس قبل از تعمید در وی داخل گردید اع ۱۰: ۴۴-۴۸ و حکایت شمعون ساحر که باوجود تعمید یافتن تجدید نگشته بلکه هنوز افعال انسان گنهرا ظاهر مینمود اع ۱۳: ۸ و ۲۱-۲۳

اما در باره تعمید در میان مسیحیان اختلاف است بعضی بر آنند که حکماً باید بدن شخص را در آب فرو برد و دیگران گویند که باید سه مرتبه در آب فرو رود و جیمی بر آنند که اطفال را جایز نیست بلکه باید شخص مؤمنی که توانائی اقرار گناهان خود را دارد تعمید یابد.

و بسیاری از مسیحیان گمان می برند که تعمید اطفال مؤمنین واجب و همچو عهد است در میانه ایشان و خدای تعالی و بسیاری از مسیحیان بر آنند که تنها پاشیدن آب کفایت مینماید زیرا که فقط اشاره بغسل یافتن با روح القدس است؛ علیهذا علاقه بمقدار آب و چگونگی آن نخواهد داشت بلکه تنها پاشیدن آب باسم اب و ابن و روح القدس کفایت خواهد نمود.

تعمید روح القدس و آتش مت ۱۱: ۳ لو ۱۶: ۳ اشاره بافانیه روح القدس است چنانکه در یوم الخمسین و سایر اوقات در تاریخ کلیسا به وقوع پیوست.

تعمید یحیی تعمید دهنده . (یحیی واعظ عدالت و تعمید) وی اشاره بطهارت باطنی که نتیجه توبه حقیقی است میباشد و اینمطلب مقدمه تعمید یافتن بروح القدس و آتش است چنانکه خود آن حضرت در مت ۱۱: ۳ و لو ۱۶: ۳ اشاره می فرماید و از اشخانیکه قصد تعمید یافتن داشتند ثمرات لایق توبه که پشیمانی از گناه و توبه و ایمان بخدا باشد طلب میفرمود اما هرگز از ایقان قبول تعلیم تثلیث الوجود را طلب ننموده و از قراریکه معلوم است تعمید یحیی اسباب حلول و افانیه روح القدس نمیکردید و شاگردان مسیح که قبل از این از یحیی تعمید یافته بودند مجدداً تعمید میافتند اع ۱۹: ۱-۶ مقابل مت ۳: باع ۱۸: ۲۵ و ۲۶.

تعمید برای اموات. ازقرار معلوم اینمطلب از آن زمان مفهوم و رواج بوده و حال اینکه جز یکدفعه در کتاب ذکر نگشته است اقر ۱۵: ۲۹ و بسیاری بر آنند که این آیه اشاره بمادتی است که در میان مسیحیان سلف شایع بود که شخص زنده تعمید داده آنرا در عوض تعمید شخص مؤمن متوفای تعمید نیافته محسوب میکرد. لکن کلیسا بعد از چندی اینمادت را ترك نمود و جز در نزد بدعتیان مثل سرتیین و مریسوتیین و مرموتیین حالیته معمول نبود. یوحنا دهان طلا گوید چون شخصی که مایل بدخول در کلیسا بود بدون تعمید وفات یافت شخص زنده را در زیر تخت او گذارده کاهن مطالبی را که

تغلت فلاسر . (قوت من خداوند نینب است) ۱ تو ۲۶: ۵ و ۲ تو ۲۰: ۲۸ یکی از پادشاهان آشور که از ۷۴۵-۷۳۷ قبل از میلاد سلطنت داشت . تغلت فلاسر اسم دیگر فول است و شاید فول اسم معمولی او بود و وقتی بتخت سلطنت نشست لقب تغلت فلاسر را که یکی از پادشاهان عظیم الشان گذشته داشت برای خود انتخاب کرد.

در اولین دفعه او باسرایلیان بنام فول معروف گردید و در سالهای ۷۴۳-۷۴۰ مرکز قوای عسکریتش در ارپاد واقع در شمال سوریه نه انقدر دور ازجائیکه انطاکیه آخری بود مقرر میبود. یکی از نقاطیکه در آنزمان یا قدری پس از آن مورد توجه او شد زمین اسرائیل بود. اما منجیم باو جزیه داد از این جهت پادشاه آشور آن مملکت را وا گذاشت و سلطنت منجیم را نشاخت و بوطن خود مراجعت کرد ۲ پاد ۱۹: ۱۵-۲۰.

تغلت فلاسر اسامی اشخاصی را که در سال ۷۳۸ قبل از مسیح باو جزیه میدادند ثبت کرده من جمله نام منجیم سامریست. در ۷۴۳ دو مرتبه بطرف مغرب رفت. متحدین فحیح و رحین بر ضد آحاز یهودی آحاز را مجبور گردند که اگر چه بر خلاف میل نیک خواهانه اشعیا پیغمبر بود از يك قوه انسانی کمک بخواهند به تغلت فلاسر مبلغ هنگفتی تقدیم شد ۷: ۱۶ و ۸ و بافرست مناسبی او را وا گذارند تا حدود اقتدار خود قرار میدادند.

از آن شخص در حال حیات میبایست شوال نموده او را تعمید دهد از آن شخص زنده شوال میکرد و آن زنده در عوض میت تعمید مییافت و خطای اینمطلب مثل آفتاب روشن است لکن پولس محض استحکام دلایل خود آنرا ذکر مینماید تا مؤمنین را بر قیامت مردگان ملزم سازد.

تغلت . (ریک زار) یوش ۲۱: ۱۲ و ۲۵: ۲۱ یکی از شهرهای منسی است که اصلاً مال یساکار بود و پس از آن به منسی و بعد از آن به لایوان انتقال یافت یوش ۱۱: ۱۷ داو ۲۷: ۱ و در ضمن مکانهایی بود که معاش سلیمان ملك از آنها مییافت و دور نیست که همان عاتیر باشد ۱ تو ۷: ۶.

و تغلت در نزدیکی مجتو بود که بسیار از اوقات با مجتو ذکر میشود و چهار میل به لجئون و ۱۲ میل به ناصره و ۴۸ میل بقدس مانده واقع بود.

تغوت . (پناه بردن) تا بحال در افریقا و مغرب زمین مستعمل است . در زمان قدیم همچو گوشواره پید ۳: ۴ داو ۳۴: ۸ اش ۳: ۲۰ هو ۱۳: ۲ و گردن بند و سنگهای گران بهائی که دارای علامات و قوه موهومات بود استعمال میشد و الفاظ مقدسه را بطور و طرز مخصوص در آنها ترتیب میدادند و بعضی اشیاء کوچک که آنها را نسبت باجنه و دیوها میدادند در آنها تعبیه میکردند و محض محافظت از اقتدار اجنه و دیوها بر خود قرار میدادند.

خود را بطرف آحاز بکشاند . او بمخاصمت فلسطینیان بر خواسته شهرهای زیاد متصرف شد و در تمام سواحل دریای فنیقیه تاخت و تاز نمود . او عیون آبل بیت معکه یانوح وقادش ، حاصور و جلماد و جلیل را متصرف شد و همچنین تمام زمین نفتالی را قبضه اقتدار خود در آورد و تمام را باسیری با شور برد ۲۹:۱۵ و غزوه را متصرف شد . بدین طریق او فلسطینیان را که از غارت یهودیه استیفا کرده بودند تشبه نمود ۲ نو ۱۸:۲۸ . در اوّل تواریخ ۲۶:۵ نوشته شده است که «خدای اسرائیل روح فول پادشاه آشور و روح تفلت فلاسر پادشاه آشور را برانگیخت» این لغت واو بزبان عبرانی هم معنی حتی یا بلکه دارد از آن جهت میشود گفت که این دو اسم برای یک نفر بوده نه دو نفر . در همان آیه گفته شده است که تفلت فلاسر را ویشیان و جادیان و نصف قبیله منسی را باسیری برد و این واقعه در ۷۳۲ قبل از میلاد اتفاق افتاد . او از وجوهی که بعنوان خراج از پادشاهان عمون موآب ادوم و آحاز پادشاه یهود می گرفته مارا اخبار مینماید . این فقره با کتاب مقدس مطابقت میکند که آحاز برای دیدار تفلت فلاسر بدمشق رفت ۲ پاد ۱۰:۱۶ در ۷۳۰ قبل از مسیح . مطابق علم تاریخ شناسی کتاب مقدس هوشع بر ضد فحج طغیان نمود . این طغیان بوسیله تفلت فلاسر امداد شد و ظاهراً تفلت فلاسر در آن زمان

در نینوا متوقف میبود زیرا میگوید «فحج را من کشتم و یوشع را بجای او نهادم تا بر آنها حکمرانی نماید» . بعد از سقوط دمشق در ۷۳۳ یا ۷۳۲ تفلت فلاسر به نینوا مراجعت نمود . تفلت فلاسر بعد از هیجده سال سلطنت موقعیکه سلطنت و اقتدار دولت آشور را بدرجه عالی رسانیده بود که عظمتش در عهد پیشیان سابقه نداشت در ۷۲۷ قبل از میلاد در بالین مرگ چشم بر هم نهاد .

تفنه . (ملاحظه در توفت) .

تفح . (معبّر یا تنگه) . همان تپسکس است که بر ساحل غربی فرات در شام واقع است و منتهای حدود املاک سلیمان میباشد ۱ پاد ۲۴:۴ .

تفح . ۲ پاد ۱۶:۱۵ به گمان کاندل در موقع تفسیح حالیه که در جنوب نابلس میباشد واقع بوده است لکن ما برین گمان برده اند که در نزدیکی رود اردن یا در نزدیکی ترصه بوده است .

تفوح . (درخت سیب) اوّل مردی از نسل یهودا ۱ نو ۴۳:۲ .

دوم اسم دو شهر بود که یکی در دشت یهودا بطرف دریای روم واقع بود یوش ۳۴:۱۵ و آن غیر از بیت تفتوح میباشد که در نزدیکی حبرون واقع و دیگری متعلق بسبط افرائیم و در مرز بوم منسی واقع بود یوش ۸:۱۶ و ۸:۱۷ .

و دور نیست که همان عین تفتوح باشد یوش ۷:۱۷ . خود شهر بافرائیم و زمین به منسی تعلق داشت یوش ۸:۱۷ اما تفتوح که در یوش ۱۷:۱۲ مذکور است نمیدانیم کدام يك میباشد .

تقدیس . (مقدس ساختن) و یا از برای خداوند جدا کردن پید ۳:۲ خر ۱۴:۱۹ در عهد عتیق قصد از تقدیس تعیین رسمی شخصی یا شیئی است از برای خدا لهذا باین معنی عبرانیان بواسطه داشتن عهد و قربانیا رسمی و رفع گناهی قوم خاص و مقدس خداوند بودند خر ۱۳:۳۱ اعد ۱۲:۳ و ۱۳ ت ۷:۶ و ۱۲-۹ مقابل پید ۱۷:۷-۱۴ و خیمه و کهنه و مذبح و غیره در نهایت اهمیت از برای خدمت خداوند تعیین شد لا ۱۰:۸-۱۲ و بهمین طور مردم خودشان را بطریق و تدارک مخصوصی از برای حضور و پرستش خداوند تقدیس مینمودند خر ۱۰:۱۹ و ۱۱ و ۲۲ اعد ۱۸:۱۱ قصد از تقدیس روز معین کردن يك روز یا روزهای چند است از برای روزه و دعا یوئیل ۱۴:۱ و تقدیس بیت قصد از مراعات روز بیت است از برای خداوند ت ۱۲:۵ و تمام این تقدیسات نشانه شهادت بر قدوسیت خدای تعالی و لزوم تقدیس اخلاقی و وقف ارواح پاک و مطیع بمعبت و خدمت او است لا ۱۱:۴۴ و ۷:۲۰ و ۸ قر ۱۶:۶-۱۸ .

و قول خداوند ما عیسی مسیح که در یوحنا وارد است که «بجهت ایشان من خود را تقدیس میکنم تا ایشان نیز در راستی تقدیس کرده شوند» یو ۱۷:۱۹ قصد از این است که حضرتش در رتبه کهنوتیت اعظمش جان خود را همچو قربانی از برای خداوند تقدیس فرمود عب ۲۷:۷ و ۱۴:۹ . قوم خداوند مکلف اند که خداوند را تقدیس کنند لا ۳:۱۰ اعد ۱۲:۲۰ اش ۱۳:۸ باین معنی که حقیقه بطور واضح حضرت اقدس الهی را از هر چیز و هر خیال و هر تصویری برتر و بالاتر دانسته همچو منظر اغلای پرستش و اطاعت قرار داده جلال او را ظاهر کنند ابط ۱۵:۳ .

تقدیس در معنای تعلیمی بطور تحقیق مقدس ساختن آن چیزی است که سابق بر این ناپاک و پر گناه بود و این مطلب عمل متزاید و تدریجی توفیق الهی بر جان شخص ایمان دار است که بتوسط محبت مسیح عادل شمرده میشود و آخر الامر شخص ایمان دار متدرجاً از طبیعت ناپاک و فاسد پاک و طاهر گشته با جلال و شادی عظیم در حضور او حاضر خواهد شد یهودا ۲۴ .

روح القدس این عمل را بیاری توفیق و مشیت و کلام الهی بعمل میآورد یو ۱۴:۲۴ و ۱۷:۱۷ اتسلو ۱۳:۲ ابط ۲:۱ .

دواعی و بواعث حالیه مسیحی شخص مسیحی را مکلف میسازد بر اینکه با روح خدا مقاومت ننماید بلکه با آن همراهی کرده جوای آن باشد که خود را مقدس سازد چونکه خداوند مقدس است ، خلاصه تقدیس

تقوع . (خیمه زدن) ۲:۱۴ سمو ۲:۱۴ و ۲:۱۱ تو ۱:۱۱
 ۶ یکی از شهرهای یهودا است که در نزدیکی بیت لحم به جنوب شرقی اورشلیم واقع بود و فعلاً آنرا تقوعه گویند و ظاهراً اشحور اساس آنرا گذاشته اتو ۲:۲۴ و ۵:۴ رجبعام آنرا بنا نمود ۲:۱۱ تو ۶:۱۱ و از قرار معلوم شبانان همواره بدانجا می‌شدند چنانکه عاموس نبی نیز ذکر کرده است عا ۱:۱ و یوآب بهمن تقوع فرستاده زن دانشمند را گرفت و ویرا تعلیم داد که چگونه با داود در خصوص ایشالوم گفتگو نماید لکن داود فهمید که دست یوآب در اینکار می‌باشد دشت تقوع هم مجاور تقوع و در جزء دشت یهودا بود و یهو شافاط بنی-عمون و موآبیان را در آنجا شکست داد ۲:۲۰-۳۰ و ساکنان آنجا را تقوعیون گویند ۲:۲۳ سمو ۲۶:۲۳ و اتو ۱۱:۲۸ و ۲۷:۹ نوح ۵:۳ و ۲۷:۵

تقلیل . دا ۲۵:۵ (ملاحظه در منا) .
تکبه . معروف است که از طلا یا برنج ساخته برای پیوند پرده‌های خیمه جماعت بکار می‌بردند خرو ۶:۳۶ و ۱۱:۱

تگرک . معروف است . و خداوند مصریان را بواسطه ظلمهائی که به بنی اسرائیل کردند به بلیه تگرک مبتلا گردانید خر ۲۳:۹ و ۳۳ مز ۴۷:۷۸ لکن نه اینکه فقط خداوند این مطلب را برای استخلاص بنی اسرائیل بجا آورد بلکه دشمنان یوشع-

هر موئن در عهد توفیقی می‌باشد که بر صلیب خریداری شد . آن کسی که مارا از گناه و عقوبت آن خلاصی می‌بخشد از قوت و اقتدار گناه نیز خلاصی خواهد بخشید و بلا شك وعده آسمان بردن عامی مهیا ساختن او را از برای حضور در سماء متضمن است .
تکلیف . قصد از مطالب و احکامی است که در کتاب مقدس مذکور نیست بلکه مردم هر طبقه متداول کرده بطبقه دیگر رسیده باشد مت ۱۵:۲ . قوم یهود بر آنند که خداوند عالم شرایع بسیاری بموسی داد که در کتاب تورا مکتوب نیست و یوشع بن نون آنها را بمشایخ و مشایخ بقضا و انبیا و سایر مردم تسلیم نموده دست بدست در تلمسود ثبت گردیده است . بسیاری از تقالید ایشان مخالف شریعت می‌باشد چنانکه مسیح باینمطلب تصریح میفرماید و هر چند که حواریان بعضی از تعلیم شفاهی را بمردم تعلیم میدادند ۲:۱۵ تا ۱۵:۳ و ۶:۳ با وجود آن هر تعلیمی را باید امتحان نمود و آنرا با مقایسی که در کتاب مقدس قرار داده شده است باید سنجید زیرا که اگر انسان تعلیم دینیه خود را بر تقالید بنا نماید هم آن است که مثل یهود در خطر تنگی و خطا افتد .

تلول . (انتظار) ۱) پدرزن حلد . نیبه ۲ یاد ۱۴:۲۲ که در ۲:۲۴ و ۲۳:۳۴ توقعه خوانده شده است . ۲) پدر یحزیا عز ۱۰:۱۵

بن نون را نیز بیشتر از آنکه بشمشیر کشته شدند بواسطه بلیه تگرک هلاک نمود و بلیه تگرک در نزد متقنمین یکی از عذابهای عظیم شمرده میشد چنانکه در صحیفه اشیا نیز مجازاً بدان اشاره رفته است اش ۲:۲۸ و مکا ۱۶:۲۱ .

تل . که در ۲:۲۷ عوفل نامیده شده است و در میانه وادی پنیروشان و وادی قدرون واقع است و بواسطه محل طبعی آن و برجی که در آنجا می‌باشد بنایت محکم و دیواری در میان آن و کوه صهیون بر پا است ۲:۲۳ و ۱۴:۳۳ و وارن انگلیزی دیوارهای بزرگ و بنای برجی در این تل یافته است .

تلاسا و تله تار . (تل آشور) اسم مکانی است که بنی عین در آنجا ساکن بودند بعد از آن آذوریان بدانجا غلبه کردند ۲:۱۹ یاد ۱۲ و اش ۱۲:۳۷ . رولنصن گمان میبرد که موقع تلاسا در غربی الجزیره در نزدیکی حاران و اورفا واقع است لکن لیرد گمان دارد که در طرف مغربی در نزد تل عفر شائزده میلی موصل واقع است .

تل ایسب . (تل گندم) حز ۱۵:۳ قریه ایست که در نزد نهر خابور بود و حزقیال با امرای یهود در آنجا ساکن شد و احتمال می‌رود که موقعش در جای تل ابان حالیه می‌باشد .

تل خفیه . (تل تاریک) محللی است در نزدیکی زیف که داود با شصت نفر از

همراهانش در آنجا متواری شدند اسو ۱۴:۲۳ و ۱۵ و ۱۸ . گاندر گمان میبرد که همان موضع بکین حالیه می‌باشد و آن قلعه ایست نزدیک بدشت که از برای قلعه‌های عین جدی و دریای مرداب و کوههای موآب دیده میشود و در زیر این تل پستی و بلندی هست و خود تل در سروادی واقع است که منتهی الیه آن دریا است و در آن پستی مرقوم چشمه و مفاره ایست که احتمال می‌رود همان سنگری باشد که در اسو ۵:۳۶ مذکور است و دور نیست که داود بطرف بالای آن مفاک بر آمده بشاؤل و لشگریانش نزدیک شد در حالیکه ایشان خوابیده بودند .

تل حوشا . (تل صید) اسم محلی است در بابل که پاره از یهودیانی که قادر بر تعمیر خانهای اجداد و پدران خود نبودند از آنجا بازرو بابل بزمین یهودا مراجعت کردند عز ۵۹:۲ نوح ۶۱:۷ و رولنصن گمان می‌برد که در دشت نزدیک دریا بود لکن فورث بر آنستکه در نزدیکی خابور واقع بوده است .

تلفت فلناسر . (ملاحظه در تفلث فلناسر) .
تل ملح . (تل نمک) ملاحظه در تل حراثا .

تلود . (تعلیم) کتابی است شامل دو قسمت که یکبار مشا و دیگربر گمارا گویند . اما لفظ مشا که بمعنی تکرار می‌باشد

که ازدحامی عظیم بر ضد پولس شد اع ۱۹: ۲۹ . فعلاً دیوارهای آن تماشا خانه بر پا و باقی است و هر چند که نشیمنهای مرمی آن نابود گردیده است باز در ردیف صنایع عالی محسوب است و از هیکل دیانا بخوبی دیده میشود (ملاحظه در افسس و روم) .

هیئت تماشا خانهای قدیم بشکل نیم دایره ساخته میشد و ابداً سقف نداشت بلکه گاهی از اوقات چادر میکشیدند و نشیمنهای این تماشا خانهها مرتبه به مرتبه بالای یکدیگر ساخته شده همگی یک نقطه مرکزی متهی میشد و بعضی اوقات خیلی بزرگ و وسیع بود و بعضی از اوقات پرده منطری از مقصرین و غلامهایی که با حیوان وحشی می جنگند نمایش میدادند . این تماشا خانهها گنجایش پنجاه هزار یا بیشتر تماشاچی داشت عب ۱۰: ۳۳ «ابر شاهدان» که در عب ۱۰: ۱۲ مذکور است قصد از تماشاچایی است که دویدن مسیحی را مشاهده میکنند همچنانکه تماشا-چیان بازیهای یونانی را تماشا میکردند .

نام . معنی مین اینلفظ بطور واضح معلوم است و قصد از انجام تمام پیشگوئیا و وعدهای خدا یتعالی است که هر يك از آنها در وقت معین و مکان معین کاملاً بوقوع پیوستند یوش ۱۴: ۲۳ مت ۱۷: ۲ مت ۱۷: ۸ و ۱۷: ۱۲ . در عهد جدید بسیار وقایع کامله که بانجام رسیده اند یافت میشود در حالتیکه مقاصد انسانی بر خلاف آن بوده است و آنانی که در اینکار مشغول بودند جز مقاصد

عبارت از مجموع تقالید مختلفه یهود است با بعضی از آیات که از کتاب مقدس اقتباس شده . قوم یهود بر آنند که این تقالید در کوه سینا بموسی داده شده بعد از آن از هزارون و الیعازر و یوشع دست بدست بانبیاء بعد و از انبیاء بروسا و خلفای کنیسه رسیده تا قرن دوم بعد از مسیح که در آنوقت حاخام یهود اتمام آنها را جمع کرده در کتابی ثبت نمود و شخصی مذکور در میان قوم یهود به جامع مشا شهرت یافت .

و گمارا که بمعنی تعلیم است عبارت از مجموع تعلیمات و تفاسیری است که بعد از اتمای مشا در مدارس عالیه واقع شد . و تفسیراتی که نوشته شده نیز دو قسم میباشد یکبار تلمود اورشلیم گویند که حاخامهای طبریه آنرا فیما بین قرن سوم و پنجم نوشتند و دیگری تلمود بابل گویند که در قرن پنجم نوشته شد .

و چون بسیاری از رموز و اشارات حضرت مسیح را تفسیر نموده میگوید که مسیح از سایر معلمان علم الهی یهود بزرگتر بود لهذا برای ما بسیار مفید میباشد .

تماشاخانه . محلی است که از برای تیاتر ساخته شده است اع ۲۹: ۱۹ یا محل عرضه داشت و نمایش و توضیح آن میباشد افر ۹: ۴ در تماشا خانه عام قیصریه بود که خداوند هیرو دیس اغریاس را بمرك زد اع ۲۱: ۱۲-۲۳ در تماشا خانه افسس بود

شریرانه چیز را در خواب ندیدند و بدین معنی عاملین و مرتکبین واقعی صلیب مسیح ابداً در خیال این مطلب نبودند که قصد مقدس حضرت اقدس الهی را کامل میکنند و انجام میدهند یو ۱۹: ۲۴ و ۲۸ و ۳۶ . بعضی اوقات عبارت و اصطلاحی که میبایست کامل شود توضیح مطلبی است که بدان منسوب است و تکمیل ثانوی و ثبوت اکمل ثبوت و پیش گوئی سابق است که آن هم قبل از وقت بر حسب حکمت الهی تعیین شده است مثل کلمات هوشع ۱: ۱۱ که «میگوید فرزند خود را از مصر طلبیدم» و این مطلب محققاً مستقیماً اشاره بخروج بنی اسرائیل از مصر میباشد لکن چنانکه از متی ۱۵: ۲ مستفاد میشود آنستکه روح القدس اینمطلب را بدون اینکه نسبت بمسیح داشته باشد در خیال نبی مصور نکرد .

تمثال . عا ۲۶: ۵ . استیفانس اینلفظ را بلفظ رمفان ترجمه نموده است اع ۱۳: ۷ (ملاحظه در رمفان) .

تمثال عبرت . حز ۳: ۸ و ۵ بواضحی تمام معلوم نیست که در این آیه بکدام تمثال اشاره مینماید الا اینکه میتوان گفت که اشاره به تمثالی است که در نزد مدخل دروازه اورشلیم میگذاشتند که رویت آن اسباب هیجان غیرت داخلین میشد تا دلالت نماید بر اینکه عبادت تمائیل در این شهر آشکار و واضح گشته است .

تموز . (عرق زندگانی) اسم بتی است و دور نیست که همان ادونس باشد که در علم اساطیر یونان مذکور است . و شرایع و رسوم تموز که در مجامع ایشان معمول بود فی الحقیقه با آداب و فضایل انسانیت در نهایت مفایر و مختلف بود و وقت جمع شدن در همان ماهی بود که تموز مینامیدند خرو ۸: ۱۴ . (ملاحظه در ماه) .

تیمم . (کمال) خرو ۲۸: ۳۰ . (ملاحظه در اوریم) .

تیمار ارواح . اتو ۱۰: ۱۲ یکی از بخشش های ایزد سبحانه است که بواسطه آن امکان دارد که ارواح را امتحان کرده حق و باطل آنها را معین نمود . (۱) یو ۴: ۱۵ و در زمان سلف انبیاء کذب و ارواح شریره بسیاری در کلیسا یافت میشدند و بسیاران نیز مثل سیمون در پی تحصیل این مطلب بودند که خارق عادت از ایشان سرزند و پرواضح است که بواسطه همین بهره و بخشش بود که پطرس تزویر خانیای پولس حیلۀ علیم ساحرا معین فرمود .

تیمه . (یعنی قسمت معین) (۱) قریه ایست که در مرزوبوم شمالی یهودا واقع است یوش ۱۰: ۱۵ و فلسطینیان در آنجا ساکن میشدند ۲ تو ۱۸: ۲۸ و فعلاً خرابه ایست که آنرا تبه گویند و موقعش بر تبه ایست که ۷۴ قدم از سطح دریا مرتفع میباشد و تخمیناً دو میل تا بیت شمس مسافت دارد

(۲) قریه* که در کوهستان یهودا بطرف جنوبی حبرون واقع است یوش ۵۷:۱۵ و دور نیست که همان تبته باشد که بمسافت ۹ میل بجنوب غربی بیت لحم واقع است.

(۳) مکانی که یهودا در زمان ملاقات عروس خود تامار بدانجا بر آمد پید ۳۸:۱۲-۱۴.

(۴) مسقط الرأس زوجه شمشون داو ۱۴: ۱ و ۲ و دور نیست که همان تبته باشد که بطرف غربی بیت شمس واقع است زیرا که آثار زراعت و سنگهایی که بصورت مودار تراشیده شده و اشاره به بودن تاکستان مینماید در آنجا موجود است.

تفه حارس. داو ۹:۲ (ملاحظه در تمه سارح).

تفه سارح. (قسمتی از بسیاری) و تمه حارس یعنی قسمتی از آفتاب؛ و آن شهری بود که بر کوه افرائیم واقع و به یوش بن-نون داده شد و او آنرا بنا کرده در آنجا ساکن شد و در زمان وفاتش نیز در آنجا مدفون گردید داو ۹:۲ یوش ۵۰:۱۹ و ۳۰:۲۴ اما در باره موضع تمه سارح دو قول است اولی آنستکه تمه سارح همان تمه میباشد که بر راهی که رومیان در میانه اورشلیم و انتی پاتویس ساخته و تخمیناً ۱۳ میل و نیم بشمال غربی اورشلیم مسافت داشت واقع بود.

و جبروم نیز گویند که اینموضع در مرزوبومی که در میانه دان و یهودا میباشد

واقع بود. و در خرابه های اینموضع بطرف جنوبی شهر مقبره* میباشد که در سنک تراشیده شده شامل ۹ قبر است و در جلو این مقبرها رواقی است که ستونهای چندی در آن بنا کرده اند و در محتل داخل شدن آن دوست سوراخ برای محتل چراغ موجود است و در میان رواق چهارده ضریح است پس از آن ایوانی است که شامل یکضریح میباشد. اما رأی صحیح آنستکه اینضریح دخیلی بزمان یوشع ندارد و در نزدیکی مقبره درخت سندیانی است که آنرا شیخ التیم گویند و بمسافت ۳ میل بطرف شرقی آن قریه* است که به کفریشوع مشهور است.

دومی بر آنستکه همان کفر حارس میباشد که بمسافت ۹ میل بطرف جنوبی نابلس واقع است. سامریان گویند که یوشع بن نون و کالیب بن یفونه در آنجا مدفونند و یهود و سامریان متفقاً بر آنند که مدفن یوشع در آنجا میباشد.

التیمی. مادر زن شمشون بود. داو ۱۵: ۶.

نقومت. (عزا داری) و او پدر یکی از روسائی بود که در تحت اقتدار جدلیا بودند ۲ پاد ۲۳:۲۵ ار ۸:۴۰.

تنور. معروف است. و آن چیزی میباشد که از گل سرخ بهشت خمیره* بزرگ بی ته ساخته و زمین را گود کرده در آنجا قرار دهند و آتش در آن افروزند و چون دیوارهایش

از حرارت سرخ شده و شعله فرو نشست خمیر را باوسایط چند پهن کرده بواسطه ناوه بدیوارهای سرخ شده چسباندند و بزودی پخته شده خود کنده شود و هم چنین تکرار نمایند.

تواریخ ایام. اسم دو کتاب تاریخی عهد عتیق است که باول و دوم تواریخ ایام مستی میباشد. نگارنده* آنها معین نیست اگر چه اکثری بر آنند که عزرا آنها را در ۴۵۷ سال قبل از مسیح تصنیف نمود و این رأی بتوسط شوالآت و مباحثات دقیقه و نکته مشجیهای جدید ثابت گردید. این دو کتاب اصلاً یکی بوده راقم ملهمه* آنها نه فقط کتب و نوشتهجات مقسمه پیشین را بلکه تواریخ عمومی دیگر را هم که حال مفقود است بگار برده اتو ۲۹:۲۹ و ۲ تا ۲۹:۹ و ۱۱:۱۶ و ۳۴:۲۰ و ۷:۲۷ کتاب اولین بتوسط نسب نامه ها تکرار تاریخ مقدس را از ابتدای جهان الی زمان داود پادشاه و نیز حیات و وفات و سلطنت داود را بنا بر آنچه بوده بطور اکمل بیان مینماید.

اما کتاب دومین فقط محتوی بر تاریخ ملوک یهودا است یعنی از ابتدای سلطنت سلیمان تا مراجعت یهودا از اسیری بابل و کتاب تواریخ ایام در اینخصوص با کتب ملوک که تاریخ ملوک یهودا و اسرائیل را بیان میکند تفاوت دارد. در اغلب جاها تاریخ پادشاهان را که در ملوک مسطور است بعینه از کتاب تواریخ ایام استتاج مینماید اما در

جاهای دیگر یکی بر حکایت دیگری میافزاید. این کتابها را بزیلان یونانی پارلای بومینا یعنی چیزهای جا گذاشته شده نامیده اند. این دو کتاب تواریخ ایام بعد از مراجعت از بابل در وقتی که مملکت و ملت عبرانیان دوباره استقرار یافت نوشته شد و مقصود نخستین آنها آنستکه در این کار اقدام و امداد نماید و ثبتهای کامل نسب نامه ها که بتوسط آنها میبایست املاک دوباره و تعیین خدمت ثانیاً تجدید شود فراهم نماید. و باید دانست که آنها پیش از کتب پادشاهان دارای مطالب مذهبی میباشد و توسعه قواعد پرستش جماعتی و تهیه داود برای بنای هیکل و تقدیس نمودن سلیمان مفصلاً در آنها مسطور است و حال اینستکه تواریخ ملوک دیگر مخصوصاً از نبات طبعی و اعمال مذهبی خودداشت اتو ۱۱:۱۴ تا ۱۳:۱۱ و ۱۱:۱۹ تا ۱۶:۲۶ و ۱۹:۱۹ و غیر ذلک.

مخفی نماند که کتاب تواریخ ایام را با کتب شموئیل و پادشاهان باید خواند زیرا که از همان زمانها حکایت میکنند بدین واسطه با اینکه بعضی تفاوتهای ظاهری غیر اصلی دارند اسباب توضیح يك دیگر میباشد و نیز تاریخ تسلسل و پرتعلیم را صورت داده واضح مینمایند که تدبیر مصدر اصلی کامیابی و بی دینی مصدر بدبختی میباشد ام ۳۴:۱۴ سزاوار است که کتب مذکوره باین نظر که به آمدن و ملکوت خداوند ما عیسی مسیح

منسوب است مطالعه شود.

تواضع. اطمینان و ملایمتی روح و حلم است که بتوسط متضرر شدن از دیگران یا غضب دیگران بزودی غضبناک نشود بلکه با حلم و دیر غضب باقی بماند ۳۲:۱۶ یع ۷:۳ و ۱۳ و ۸ خداوند با چنین روحی ساکن میشود و برکت مخصوص عطا میفرماید. اش ۵۷: ۱۵ و ۲:۶۶ مت ۵:۵ تواضع توفیق شخص مسیحی است ا تیمو ۱:۶ که بسیار ارواحی که طبعاً آتشی اند آنها بدست میآورند مثل موسی خر ۱۲:۲ اعد ۳:۱۲ و پولس اع ۱۰:۲۶ و ۱۱ افر ۱۹:۹ و تمام آنانیکه میخواهند شباهت بمسیح پیدا کنند میبایست تحصیل تواضع نمایند مت ۲۸:۱۱ و ۲۹.

توبه. حز ۱۴:۶ مت ۱۳:۹ بدانکه توبه تغییری میباشد که در فکر شخص حادث شده پس از آن مولد ندامت و پشیمانی بر عملی میکرد که فاعل قصد بجا آوردنش را نداشته است حال امکان هم دارد که شخصی بواسطه نتایج نکوهیده که از گناهش ظاهر میگردد از فعلش پشیمان شود در صورتیکه مایل بر ترك آنفعل نباشد چنانکه اینمطلب برای یهودای اسخریوطی دست داده از کرده خود پشیمان شد مت ۲۷:۳ و نیز در عب ۱۲:۱۷ در باره عیو مینویسد که چون خواست که توبه نماید جایی برای توبه پیدا ننمود و باوجودیکه آنها را با اشکها در خواست نمود و این مطلب بعد از واقعه تبریک یافتن یعقوب از اسحق واقع شد پید ۲۷:۳۴-۴۰.

اما توبه که برای زندگی جوادانی میباشد آنست که قلباً گناه را بغض نماید و از ارتکاب آن کاملاً محزون و پشیمان باشد و کوشش نماید که بر خداوند متوکل شود و از روح القدس کمک یافته از گناه دوری جوید و مطیع اراده و اوامر مقتضی حضرت احدیت گردد مت ۸:۳ و اع ۳۱:۵ و ۱۱:۸ و ۲قر ۷:۸-۱۰ تیمو ۲:۵:۲ لهذا این همان توبه ایست که آموزش گناهان را بلیاقت عیسی مسیح حاصل مینماید.

توبال. پید ۲:۱۰ پنجمین اولاد یافت ابن نوح که ذریه او در ممالکی که در جنوب قفقازیه در میانه دریای سیاه و دریای قزوین واقع بود سکونت داشتند خرو ۱۳:۲۷ و فعلاً هم اشخاصی که در آنجا سکونت دارند مردم را خرید و فروش میکنند چنانکه اولاده توبال نیز میکردند حز ۱۳:۲۷ مقابل مکا ۱۸:۱۳.

توبال قاتلین. (ضرب جکوج) وی صانع آلات مس و آهن بود پید ۲۲:۴.

توت. (لفظ عبری آن بمعنی گریان) و اشاره بدرختی است که دارای صمغ یا کنیرا میباشد طود و طرز مخصوص آن معلوم نیست و بعضی گمان میکنند که لفظ عبری که بتوت ترجمه شده باید صنوبر یا راجی باشد ۲سمو ۲۳:۵ و ۲۴ اتو ۱۴:۱۴ و ۱۵.

توجرمه. اسم مردی از اولاده یافت بود پید ۳:۱۰ گویند که بیت توجرمه اسم شهر

یا بلادی میباشد که اهل آنجا با صور تجارت اسب و اسر داشتند حز ۱۴:۲۷ و از آیه که در فصل ۵:۳۸ و ۶ حزقیل وارد است مستفاد میشود که بلاد توجرمه در طرف شمال شرقی آسیای صغیر بوده است.

نوح و توجی. (مایل) شخص لاری از بنی قهاث بود اتو ۱:۶ و ۳۴:۶ و در اول شموئیل ۱:۱ نوحو نیز خوانده شده است.

تودا. اع ۳۶:۵ اسم شخصی است که چهار صد تن را با خود همدستان کرده خود و متابانش هلاک شدند چنانکه عمالائیل نیز اشاره کرده است. لکن یوسفوس مورخ توداس نام دیگری را بعد از او ذکر مینماید و بعید نیست که دو می همان یهودا باشد که در اواخر سلطنت میرودیس یاغی شد.

توغو و توجی. (سرگردان) نوعی پادشاه حدات بود ۲سمو ۹:۸ و ۱۰ و در اتو ۱۸:۹ و ۱۰ نوحو خوانده شده است.

توفه. ۲ پاد ۱۰:۲۳ که تفته نیز گفته میشود اش ۳۳:۳۰ بدین معانی یعنی طبل و بستان و جای روشن کردن و قبر و حبس و خوش منظر ترجمه شده است. و توفت در وادی ابن هتوم که همان وادی الربابه حالیه میباشد واقع بود و دور نیست که در اول بسیار نیکو و خوش آب و هوا بوده آبهای سلوام آنها آبیاری مینموده است. لکن در این اواخر محل قبايح و افعال نکوهیده بمل و مولوک گردید ار ۷:۳۱ و ۱۹:۱۳ و خاکروب.

شهر را در آنجا ریخته آتش میزدند لهذا آنها بمحل جنگ همواره محل اجتماع نعلها بوده اش ۳۲:۳۰ و ۳۳ (ملاحظه در هتوم).

توفل. (آهک) تث ۱:۱ مکانی است که الآن آنها توفلیته گویند و در وادی توفلیته که از بصری به جنوب شرقی بحر الموت مستند است واقع می باشد.

توکن. (اندازه) و آن محلی است در املاک بنی شمعون اتو ۳۲:۴ که وضعش از روی تحقیق معلوم نیست.

تولاد. (ولادت) شهری میباشد در طرف جنوبی یهودا اتو ۲۹:۴ (ملاحظه در التولد).

تولع. (گرم) یکی از حکمرانان بنی اسرائیل و جانشین ابی مالک که مدت حکومتش ۲۳ سال بود داو ۱:۱۰ و ۲.

توما. که در یونانی او را ددیمس گویند و هر دو لفظ بمعنی توام میباشد یکی از رسولان بود مت ۳:۱۰ یو ۲۴:۲۰ محتمل است که مثل سایر رسولان از اهل جلیل بوده اما محل تولد و وضع دعوت و هدایت شدن او معلوم نیست لو ۱۳:۶-۱۵ ازقرار معلوم شخصی تند حوصله و تند مزاج بود لکن دموی مزاج نبوده در نهایت میل و حرارت خود را بمسیح تسلیم نمود و حاضر بود که مطالبی را که برای او حتمی الوقوع باشد قبول کند یو ۱۶:۱۱ و ۵:۱۴ و ۶ باوجود

اینها شخصی دیر باور بود که تا مطالب را بعینه مشاهده نیکرد قبول نمی نمود چنانکه مشاهده میشود که در اوایل در قیامت خداوند عیسی مسیح شك داشت یو ۱۹:۲۰-۲۹.

تبارك دیدن و حاضر نمودن. لفظی است که از برای روز ششم هفته استعمال شده آنرا روز تهیه گفتند چونکه در آن روز خوراك و مایحتاج روز سبت را آماده میکردند مت ۲۷:۶۲ مر ۱۵:۳۲ لو ۲۳:۵۴ یو ۱۹:۱۴ و ۳۱ و ۴۲ روزیکه ۱۵ نisan و روز تهیه فصح بود یو ۱۹:۱۴ خداوند عیسی مصلوب گردید روز جمعه زیرا که قبل از آن هفته بود که فصح در آن واقع میشد باقواء آمده است که توما بعد از آن در پارت و ایران زحمت کشید و در مملکت اخیر الذکر وفات یافت بعد شهرت یافت که او در هندوستان موعظه نمود و در آنجا شهید شد.

تیموکسی. اع ۲۰:۴ یکی از رفقای پولس رسول است که در کار خود امین و صادق بود اف ۶:۲۱ و ۲۲ کو ۴:۷ و ۸.

تیطس. واعظ مسیحی معروف یونانی الاصل بود غلا ۲:۳ که در تحت توجه و موعظه پولس ایمان آورد تیط ۱:۴ و مصاحب و هم کار او گردید ۲ قر ۸:۲۳ و هنگامیکه پولس و برناباس به رسالت از انطاکیه باورشلیم میرفتند وی چونکه هیچ يك از والدینش یهودی نبودند اع ۱۵:۱ و ۲ غلا ۲:۱۵ بدون قبول کردن خسته مثل

تیموتیوس با پشان ملحق گشت اع ۱۶:۳ بعد از آن بقرنتس فرستاده شد و با کامیابی بکار کردن مشغول گردید ۲ قر ۸:۶ و ۱۲:۱۸ چنانکه امید میداشت که در ترواس پولس ملحق گردد میسر نشد بلکه این مطلب در فیلیپی برای او دست داد ۲ قر ۲:۱۲ و ۱۳ و ۷:۶ و ۷ و ۱۳-۱۵ و بزودی بعد از آن در قرنتس به شغل خود مشغول شد و ضمناً برای امداد مسیحیان فقیر یهودیه نیز جتد و جهد مینمود و رساله دوم پولس را نیز بهمراه خود برد ۲ قر ۸:۶ و ۱۶ و ۱۷ و تخمیناً بعد از ۷ یا ۸ سال دیگر پولس ویرا در کریت گماشت تا آنکه کلیساهای آن جزیره را استوار و برقرار گردانند.

رساله به تیطس در مدت بودن تیطس در کریت رساله بدین مضمون از جانب پولس که در افسس بود بدورسید که به نیکوپولس بیاید تیط ۳:۱۲ و قبل از آنکه پولس به حبس آخری روما گرفتار شود از اینجا بحوالی دلماتیه رفت ۲ تیمو ۴:۱۰ و بر حسب اخبار مدت چند سال در کریت به کار مشغول بود و هم در آنجا در کمال پیری وفات نمود کلیسای مخروبه در خطه کارتینا که در کریت واقع است یافت میشود که باسم او موسوم است و اسم او شمار کریتیان بود هنگامیکه اهل و نیز بر آنها هجوم آوردند ظاهرآ شخص امین و دانشمند و غیور و نزد پولس محل اعتماد و محبوب بود

بطوریکه نامه را که باو نگاشته معنا با رساله اول تیموتیوس یکسان است و محتمل است که بزودی بعد از آن یعنی در سال ۶۶ میلادی وقتیکه پولس به نیکوپولس راهی بود نوشته شده باشد دور نیست که آن مسیحی که به یوشس مستی است و پولس در قرنتس در خانه او منزل کرده همان تیطس باشد اع ۱۸:۷.

تیرمار. اش ۳۴:۱۵ قسمی از مار است و معروف میباشد لکن قصد از اصل کلمه عبرانی مرغی است که همچو بوم در ویرانه ها مسکن نماید زیرا که کلام بعد از اینلفظ در آیه مرقوم دلالت بر حالت و طبایع پرندگان دارد نه مار.

تیا و تیما. صحرای جنوبی قبیله از اسماعیلیان و از اولاده تیما بودند که در بلاد عرب سکونت داشتند پید ۲۵:۱۵ و اتو ۱:۳۰ و در ایوب ۱۹:۶ تیما یا سبا ذکر شده است و در اش ۲۱:۱۳ و ۱۴ و ار ۲۳:۲۵ با ددان مذکور است و فعلاً هم در میانه دمشق و مکه قریه ایست که آنرا تیما گویند و بعضی گمان میبرند که همان الیفاز پید ۱۱:۳۶.

تیمان. (صحرای جنوبی) ۱ اول زاده الیفاز پید ۱۱:۳۶.

۲) ملکی که باسم اول زاده الیفاز مستی شد و اهالیش بواسطه حکمت و کثرت دانش شهرت داشتند ار ۷:۴۹ و ۹ و در نبواتی که

در باره اودوم شده کرارا مذکور است ار ۷:۴۹ عا ۱۲:۱ عو ۹:۳ حب ۳:۳ ظاهرآ این ملك بر جنوب شرقی زمین اودوم که آنرا رمین پسران مشرق گویند واقع بوده و دا حز ۱۳:۲۵ تبین خوانده شده است بعضی بر آنند که تیمان همان ملکی میباشد که بمسافت پانزده میل به پترا وادی موسی مانده واقع است و اهالی آنجا را تیمانی گویند پید ۳۶:۳۴ و ایوب ۱۱:۲ و حافر ابن اشحور پدر تقوع هم بدین لقب ملقب بود اتو ۴:۶.

تیماس. (بخشی شده) پدر مرد کوری که مسیح او را پنهانی بخشید مر ۱۰:۴۶ و ۱۰ تبین (صحرای جنوبی) ملاحظه تیمان.

تیمون. (مکرم) یکی از همت شماسانی بود که رسولان ایشان را بعد از انتخاب کلیسای اورشلیم مسح نمودند اع ۶:۵۰.

تیموتاوس. اینلفظ یعنی احترام نماینده خدا و او شاگرد و مصاحب پولس و از اهل لستره یا دربه بود که هر دو شهرهای لیکاونیه اند پدرش یونانی یعنی از قبایل و مادرش یهودی بود اع ۱۶:۱ نتیجه دعاها ی یونیس مادر مؤمنه او و لوئیس جد او ۲ تیمو ۱:۵ و ۳:۱۵ و موعظه پولس از سفر اول به لستره سال ۴۸ میلادی این بود که تیموتاوس هدایت یافته ایمان آورد و بمنصب واعظی که خیلی بدان شایق بود نایل گشت

و چون زحمات پولس را که در باره او کشیده بود ملاحظه نمود ویرا چون پدر خود در مسیح دوست میداشت تیمو ۲:۱ تیمو ۳:۱۰ و ۱۱ و هنگامیکه پولس تخمیناً در سال ۵۱ میلادی به لستره مراجعت مینمود برادران از حسن خلق و قابلیت تیموتاوس بسیار توصیف نمودند از این جهت پولس مصمم شد که او را بمصاحبت خود برگزیند لهذا محض اینکه آتش تمصب یهود را فرو نشاند ویرا در لستره خفته نمود اع ۳:۱۶ و محتمل است که در اقیونیه توسط دست نهادن مشایخ برای واعظی مقرر شده باشد ۱ تیمو ۴:۱۴ تیمو ۴:۱۶ و ۶:۴ تیموتاوس خود را بعمل مرده دادن انجیل مشغول نموده در ظرف مدت واعظی خود خدمات بسیار مهم و نمایانی به پولس نمود تا حدیکه پولس او را نه تنها فرزند محبوب بلکه برادر و شریک اعمال خود و یکی از زهاد دین مسیح مینامد و چنان وا نمود میکند که هیچ کس بمثل تیموتاوس با او یکدل و یک جهت نبوده است روم ۲:۱۶ اقر ۱۷:۴ اقر ۱:۱ تیمو ۲:۱ و ۱۸ فی الحقیقه پولس او را اختیار نموده تا با وی در سفرهای او مصاحبت نماید بنا بر این در سفر مکادونیه او را همراهی کرده در فیلیپی با غیرت تمام بکار مشغول گشت اع ۱۲:۱۶ فی ۲:۲ و گویا صدقات کلیسارا او نزد پولس آورد فی ۴:۱۵ و در پتریه با پولس بود و مدتی

نیز خود بانفراده در آنجا ماند. ثانیاً در اطنیا بوی ملحق گشت اع ۱۴:۱۷ و ۱۵ اتسلو ۲:۳ و از آنجا به تسالونیکه و قرتس رفت اع ۱:۱۸ و چنانکه از نامهاییکه پولس از آنجا نوشت نیز معلوم میشود اتسلو ۱:۱ ۲ اتسلو ۱:۱ تیموتاوس در سفر سیم پولس در عبور از غلاتیه و فریجیه تا افسس و بعد از توقف دو سال در آنجا تا مکادونیه و قرتس پیش رد او بود اع ۲۲:۱۹ اقر ۱۷:۴ و در هنگام سفر پنجم و آخر پولس باورثلیم در فیلیپی با او بود اع ۳:۲۰ و ۳:۶ و در زمانیکه پولس در روم میته حبس بود مدتی با وی مصاحبت کرد فی ۱:۱ و ۱۹:۲ فل ۱:۱ عب ۲۳:۱۳ در افسس نیز بسیار بکار مشغول بود تیمو ۳:۱ و ۴:۱ آخرین ذکری که از تیموتاوس داریم این است که پولس هنگام حبس دوامش در روم از او درخواست مینماید که بتزد او بیاید ۲ تیمو ۹:۴ و ۱۳ و ۴ و چنین مینماید که نسبت باطمینان و محبت پولس صاحب درجه اعلائی بوده چنانکه بارها او را ذکر و تحسین مینماید نصیحتهایی که پولس باین شاگرد جوان و محبوب غیور میداد مزاور تفکر تمام واعظان است. یکی از جمله محسنات او که شایسته ذکر و تقلید میباشد این است که در آنزمان که شرب شراب معمول و متداول بود وی از شرب آن امتناع جسته فقط بمقداریکی بر حسب تجویز

حواری نداوی جست اکتفا نمود تیمو ۲۳:۵ ظاهراً شخصی علیل المزاج بوده و تقویت لازم داشته است اقر ۱۰:۱۶ تیمو ۷:۱ و ۸ و ۳:۲ تیمودا (شکر یا خداداد) یهودی شورش انگیزی است که غمالاتیل در ۲۹ میلادی او را همچو شخصی از زمان قبل مذکور میدارد اع ۳۶:۵ و ۳۷ در اینصورت این شخص غیر از تیرودائی است که یوسیفون سوختند.

مینویسد که در سال چهارم میلادی ظهور نمود. علی الجمله پس از وفات هیرودیس بزرگترین ایام پراغشاشی بود علی الجمله تیمودا اسمی است که در آنزمان بسیار معمول و مطابق مقیاس عبرانی میباشد که در تحت آن اسم یوسفون مینویسد که در این ایام شخص مصلحی ظهور نموده کامیاب نگشت و در اواخر سلطنت هیرودیس ویرا باتش سوختند.

ج

جاد. (نیکوطالع) اول پسر هفتمین و بزرگترین اولادهای زلفه که کنیزک لبه زوجه یعقوب بود پید ۱۱:۳۰. دوّم یکی از رفقای داود که مورّخ و وقایع نگار مملکت او بود ۱۰:۲۹ و در وقتی که وی در مفارقه عدّلام متواری بود جاد بنزد او شد اسمو ۵:۲۲ و پس از آن مشیر درگاه داود گردید ۳:۲۴ و ۱۳ و ۱۳ و ۱۹:۲۱ اسم او در ایّام حزقیای پادشاه نیز مذکور است ۲:۲۹ و ۲۵:۲۹ اما نصیب سبط جاد در طرف شرقی اردن در شمال نصیب راوین و بجنوب نصیب منسی واقع بود حدودش از طرف مشرق از اردن تا عروعر می گشید و اراضیش شامل کوه جلعاد و نصف زمین بنی عمّون بود مت ۱۲:۳. یوش ۲۵:۱۳ و شهرهای معروف او راموت جلعاد، محتایم، حشون و عروعر میباشد. هنگامیکه اسرائیلیان در دشت بودند سبط جاد همواره با سبط شمعون و راوین بجنوب چادر جماعت چادر میزدند و چون بر حسب وعده الهی بزمین مقدّس داخل شدند سبط جاد و راوین تمامی مراتع را که

بمشرق اردن بود متصرف شدند. مردان اینطایفه بصولت و خدمت و جنگجویی و فتح و ظفر معروف شدند ۱۲:۸ و هم دو تن از ایشان که یکی برزّای ۲:۱۷ و ۲۷ و دیگری ایلّا میباشد ۱:۱۷ بسیار مشهور بودند.

چادر. (مکان دیوار دار) دور نیست که همان جدور دوّم باشد یوش ۱۳:۱۲.

جادوگر. اهالی مشرق زمین از جادوگری و تعبیر خواب و در اخبار از غیب گوئی لذّت تامی میداشتند و چون موسی شریعت را اعلان نمود محض آنکه امیال فاسده بنی اسرائیل را اصلاح نماید در اینخصوص قلعن اکید و موکّد با تنبیه نمود چه که قوم بسیار مایل بجادوگری و ساحری و تعبیر و اخبار غیب گوئی بودند و در عوض آن روح نبوت حقیقی را بایشان وعده فرمود که بمبار اعلی و اهم و اکرم میباشد خرو ۲۲: ۱۸ لا ۱۹:۳۶ و ۳۱:۲۷ و چون این مطلب را مهم ندانسته اطاعت نکردند و باز مرتکب شدند (چنانکه شاول از آن زن شوال کرد که سموئیل نبی را که فوت کرده

ایشان میشد و یوسف در خصوص جام خود همچو یکی از مصریان صحبت میداشت نه اینکه خود بدان معتقد بود.

جارب. (تجربه کرد) یکی از شجاعان داود بود ۲:۳۸ و ۳۸:۲۳ ۱۱:۴۰ و تل جارب تلی است در نزدیکی اورشلیم ار ۳۹:۳۱ که به گمان ایوالد جلیجته و بگمان کاندل همان خرابه میباشد که بمسافت سه میل بشیلو مانده واقع است.

چارو. (بلند) شهری میباشد که منسوب بکنانیان و قرارگاه سلاطین و از قدیمترین شهرهای آن بلاد بود یوش ۱۰:۳۳ و ۱۲: ۱۲ که به لایوان بنی قهات داده شد یوش ۲۱:۲۱ ۶:۶ و ۶۷:۶ و این شهر در جنگهای داود بسیار مشهور است ۳:۲۵ ۵:۳۵ ۱:۲۰ و ۲:۳۰ فرعون شهریار مصر آنرا بسوخت بعد از آن بدختر خود که در حباله نکاح سلیمان بود بخشید ۱:۹ و ۱۵:۱۷ و پس از آن سلیمان آنرا مجدداً بنا کرد و در زمان مکابیان بسیار معتبر بود و به گمان کانو همان تل الجزری میباشد که بمسافت چهار میل به نیکوپولس مانده واقع است و آثار و خرابههای بسیاری که دلالت بر عظمت و اهمیت شهر مینماید و هم نوشتجات یونانی و عبرانی که دارای اسم و حدود میباشد در آنجا مشاهده شده است.

چاش. (زلزله) داو ۹:۲ و آن محل مرتفعی است از آن افرائیمیان که در حوالی

بود از برای او بر آورد) هلاکت بر ایشان معلق بود اسمو ۲۸:۸ و ۱۳:۱۶ و ۱۹:۱۰ و بر حسب تن ۱۸:۹-۱۲ آنانیکه ادعای جادوگری و تسخیر ارواح کنند باید سنگار شوند و نبوت تهدید امیز بر ضد اسرائیلیان که رجوع باین گونه اشخاص کنند بسیار است چنانکه قدغهای اکیده و تهدیدات سخت بر ضد پیغمبران کاذب که قوم را اغوا مینمودند دیده میشود اش ۸:۱۹ و ۴۷:۱۱-۱۴ حز ۱۳:۶-۹ چون سروکار اسرائیلیان با کلدانیان افتاد یعنی در ایّام سلاطین یهودا که در بابل باسیری رفتند این مطلب اسباب آن شد که بنی اسرائیل احساس تازه در باره این وسوسه ها بنمایند ۲:۲۱ و ۶:۳۳ (ملاحظه در ساحری).

جادوگری اقسام مختلف بود چنانکه بتوسط آب و آتش و خاك و هوا و بتوسط پرواز دادن و خواندن پرندگان و بتوسط قرعه و خوابها و تیرها و ابرها و روده های قربانها و ادعای تسخیر ارواح جادوگری مینمودند حز ۲۱:۲۱ بسی واضح است که فن جادوگری دارای اهمیت نیست و جز شعبه بازی بی پایه چیز دیگر نیست که عوام الناس از اشخاصی که اسباب مخفی یا فنون علمیه که بمعموم مردم مکتشف نبود مطلع شده بکار می بردند باور میکردند و بیشتر این فن و قاعده در دست گاهنان میبود پید ۸:۴۱ اش ۴۷:۱۳ دا ۲:۲ که این فقره اسباب معروفیت و باعث اقتدار بر حکومت

تمنه سارج جائیکه یوشع را بخاک سپردند
میباشد یوش ۲۴:۲۹ و ۳۰ و وادیهای جاعش
۲ سمو ۳۰:۲۳ و ۱ تو ۳۲:۱۱ در همانجا
بوده است.

جام معروف است؛ ظرفی است که از
برای نوشیدن از آن ترتیب یافته و مردمان
قدیم شاخرا برای شرب استعمال مینمودند
لکن عبرانیان از قدیم با استعمال جام و پیاله
عادت داشتند پید ۲:۴۴ و از قراریکه
معلوم میشود جامها و پیاله‌ها را با نقش و
زینت مزین مینمودند اباد ۲۶:۷ و آنها را
از مس و نقره و طلا میساختند و گاهی از
اوقات لفظ جام یا پیاله از روی مجاز در
کتاب مقدس استعمال شده و دلالت بر برکات
آسمانی مز ۵:۲۳ و ۱۳:۱۱۶ یا لعنت‌های
آسمانی مینماید مز ۸:۷۵ و اش ۱۷:۵۱-
۲۲ و ار ۱۵:۲۵ و ۷:۵۱ مکا ۱۴:۱۰ و از
این قبیل است عباراتی که در مت ۲۲:۲۰
و ۳۹:۲۶ وارد است که اشاره با لام و
زحمات مسیح‌نماید و سلاطین را جام برداری
بود که اورا ساقی می‌گفتند پید ۱۱:۴۰ و
نح ۱۱:۱.

جامعه کتاب بیستین و از کتب قانونیه
است و ظاهراً از دلایل ذیل سلیمان مصنف
آن بوده است.

اولاً قول کاتب است که میگوید کاتب
این کتاب سلیمان پسر داود است که در
اورشلیم سلطنت نمود جا ۱:۱ و ۱۲ و واضح
است که پسر یگانه داود که بر اسرائیل

حکمران بود همان سلیمان است.
ثانیاً که سلیمان از همه دانشمندتر و
زیرک‌تر بود اباد ۱۲:۳ و اینمطلب با
آنچه که در جا ۱۶:۱ وارد است مطابق
میباشد که میگوید «در دل خود تفکر نموده
گفتم اینک من حکمت را بنایت افزودم بیشتر از
همکانیکه قبل از من بر اورشلیم بودند و
دل من حکمت و معرفت را بسیار در یافت
نموده».

ثالثاً که سلیمان بر جمیع ملوک اسرائیل
تفوق یافته از عظمت بناهای خود و عدد
خمتکاران و جلال و مجد و وسعت مملکت
بنحوی ترقی کرد که نقره در اورشلیم
مثل سنک بی بهاشد اباد ۲۷:۱۰ و این نیز
با آنچه که در جامعه ۹:۴۲ وارد است
مطابق میباشد.

رابعاً گویند که سلیمان زنان غریبه تزویج
نمود که بت پرست بودند و ایشان قلب
ویرا از متابعت خداوند منحرف ساختند
اباد ۳:۱۱ و ۴ و اینمطلب با آنچه که در
جامعه ۲۶:۷ و ۲۸ وارد است مطابقت دارد
که میگوید «و یافتیم که زنیکه دلش دامها و
تله‌ها است و دستهایش گندها میباشد چیز
تلعخ‌تر از موت است» و نیز میگوید «اما از
جمیع آنها زنی نیافتم».

خامساً اینکه سلیمان امثال بسیاری تصنیف
نمود یعنی بنا بر مشهور به سه هزار مثل
تکلم نمود اباد ۳۲:۴ و کاتب جامعه در
۹:۱۲ میگوید «مثل‌های بسیار تالیف نموده».

بعضی از متقین گویند که در این کتاب
الفاظ غریبه غیر عبری یافت میشود و اینمطلب
دلیلت بر اینکه مصنف کتاب عبرانی نبوده
اما این فقره دلیل کافی نمیشد چنانکه شخصی
که غالباً سلسله تجارتی او باطوایف متعدده
مختلفه اللسان اتفاق افتاد البته در وضع
و اسلوب نگارش و تکلم او نیز اختلاف
دیده خواهد شد. علی الجمله غایت و فایده
کتاب جامعه آنست که این سؤال را جواب
گوید «یعنی که سعادت و خوش بختی انمان
چه میباشد» علی هذا مصنف این مسئله را از
روی تجارب و اختبارات خود که در مدت
حیاتی تحصیل نموده جواب میگوید؛ از آن
پس از خود به عالم خارجی نقل نموده در
باب ۳ از آن مقوله سخن میراند و در
حالت زمانی انسان گفتگو میکند و معین
مینماید که خداوند تمام اشیا را در موقع
خود نیکو ترتیب داده و خلقت فرموده و
همگی راجع به خدا میباشد. لکن بنی نوع
بشر بشرارت عمل نموده بعضی بر بعضی
ظلم روا میدارند بطوریکه شخص عادل در
تحت قصاص واقع شده شریر و ثقی مستخلص
پر هیز کار بخوبی جزا داده نمیشود و مرد
ثقی نیز جزای افعال ناپسند و ناهنجار
خود را نمی‌یابد و نتیجه اینمطلب این
خواهد بود که خدا یتعالی هر دوی ایشان را
داوری خواهد نمود جا ۱۷:۳ و این مسئله
دلیل کافی است بر اینکه مصنف معتقد بر
عذاب و عقاب و حیات آینده بوده است.

پس از اینها در نسبت میانه خدا و انسان
صحبت میکند تا معلوم نماید که فضیلت
انسان بر حیوان چیست و فرق اصلی حقیقی
در این دنیا دیده نمیشود از آن پس در باب
۲۱:۳ سؤال مینماید و میگوید «کیست روح
انسان را بداند که بی‌الا صعود میکند یا روح
بهایم را که پائین بسوی زمین نزول مینماید»
و در آیه بعد میگوید «برای انسان چیزی
بهر از این نیست که از اعمال خود مسرور
شود چون که نصیحت همین است» و در باب‌های
بعد تا یازدهم گفتگوی نسبت انسان است
با برادر و حکام خود و نتیجه خطایا و
کارهای ناهنجار را ذکر نموده سخاوت را
مدح و بخالترا مذمت مینماید و انسان را
به نیکوکاری نصیحت و اندرز میفرماید.

در باب دوازدهم اشاره بنهایت حیات
نموده نتیجه اندرزا و اختبارات خود را
در آیه ۱۳ و ۱۴ بیان میفرماید و میگوید
«پس ختم تمام امر را بشنوم از خدا بترس
و اوامر او را نگاهدار چون که تمامی تکلیف
انسان این است زیرا خدا هر عمل را با هر
کار مخفی خواه نیکو و خواه بد باشد
بحاکمه خواهد آورد».

جثاء (جای برابر) یو ۱۳:۱۹ که هم
آنها البلاط گویند و آن محل مرتفعی است
که به نشستن گاه داوران مانند.

جبار (کودک زمین) پید ۸:۱۰ و ۹ قصد
از شتمکاران و جورپیشه‌گان و بزه‌گاران و
دراز‌فدان و پهلوانان باشد. جباران قبل

و بعثا و ایله و زمري و عمري در تصرف فلسطين بود و يكدفعه در گرداب محاصره افتاده مدت ۲۷ سال كشيد.

جبرائيل. (مرد خدا) لو ۱۹:۱ و ۲۶ فرشته ايت كه ذكر بار بار بولادت يحيى و مريم را بولادت عيسى بشارت داد و او همان است كه در ايام سابق بدانيال نبى فرستاده شد تا تفسير رؤيا را بر او تعليم كند دا ۸: ۱۶ و ۲۱:۹ و خود مدلول اسم اشاره بقوت خدا ميباشد.

جبع و جبع و جبع. (تل) يوش ۲۴:۱۸ و ۱۷:۲۱ و اسمو ۳:۱۳ و ۲:۱۴ و ۶ و اش ۲۹:۱۰ و جبع بن يامين نيز خوانده شده است ۱ پاد ۲۳:۱۵ و در مرز بوم شمالى سبط بن يامين واقع مى باشد و آياتى كه در ۲ پاد ۸:۲۳ و زك ۱۰:۱۴ مذكور است دلالت بر طول اراضى يهودا و بن يامين مينمايد و در همین جبعه داود بر فلسطينيان دست يافته ايشان را هزيمت داد سمو ۲:۵ و آن برتر از جبع حالیه میباشد كه بر فراز يكي از تلهای كه بشمال مخماس در وادى سويست است واقع ميباشد.

جبعه. (تل) ۱ تو ۴۹:۲ يكي از مردان سبط يهودا بود و محتمل است كه اسم مكان هم باشد (ملاحظه در جبعه اول).

جبعه. چند قريه بدین اسم ناميده شده است.

اول جبعه كوههای يهودا يوش ۵۷:۱۵

از طوفان پيد ۴:۶ مثل تيلتانيانى كه در علم اساطير يونان مذكورند بسيار زورمند و بانير بوده اند اما عناقيان كه در قديم ساكنان حبرون بودند در زورمندی و توانائی معروف و اسراييليان همواره از ايشان بيمناك بودند چنانكه جاسوسان ايشان گفتند كه همانا ما در نظر آنان چون ملخ مينموديم؛ و همین نشان و دليلی است كه عناقيان چه پايه بلند و تايجه پايه زورمند و توانا بوده اند و از پهلوانان ايشان يكي عوج شهر بار پاشان ت ۱۱:۳ و ديگرى جالوت است اسمو ۱۷: ۴ و در آن زمان بعضى ديگر هم به بلندی و نيرومندی شهره بودند ملاحظه در ايليون و رفائيان و زمزميان.

و چون خدا يتعالى نيز بزرگ و منبع توش و توان است همانا اورا جبار گویند و برجى در فلک را كه داراى ۸۰ ستاره است و در نیم کره جنوبى در نیمه تشرین ثانى دیده شود هم جبار گویند ايوب ۳۱:۳۸.

جبال. اولاً موضع غير معروف در فلسطين مز ۷:۸۳.

دوم شهرهائی كه مجاور اورشليم و در طرف جنوب آن واقعند لو ۳۹:۱.

جبار. قول معتبر آنست كه يكي از دهات بن يامين بود سمو ۲:۴ نح ۳۳:۱۱.

جبعون (فراز) يكي از دهات بنى دان است كه به بنى قهاث داده يوش ۴۴:۱۹ و

۲۳:۲۱ و در زمان شهر يارى يربعام و ناداب

كه بعيد نيست همان جبع حالیه باشد كه بمسافت ۱۰ ميل بشمال حبرون واقع است.

دوم جبعه بن يامين يوش ۲۸:۱۸ داو ۱۰:۲۰ و اسمو ۲:۱۳ همان تليل القول حالیه كه بمسافت ۴ ميل بشمال اورشليم در طرف شرقى همان راهى كه از اورشليم به نابلس ميرود واقع است.

سوم جبعه شاول اسمو ۲۶:۱۰ و ۴:۱۱ و ۱۵:۳۴ و ۶:۲۲ و ۱۹:۲۳ و اش ۲۹:۱۰.

چهارم جبعه در مزرعه داو ۲۱:۲۰ و بعيد نيست كه همان جبع باشد.

جبعون. (تل) يكي از شهرهای بزرگ بن يامينيان بود يوش ۲۵:۱۸ كه به بنى هارون داده شد يوش ۱۷:۲۱ و بمسافت پنج يا هفت ميل بشمال اورشليم واقعست. حنويان كه در اين شهر بودند از كثرت زيركى و دور انديشى با يوشع بن نون عهد صلح را امتوار نمودند يوش ۱۵:۹ و چون سلاطين پنجگانه آموريان بر خد ايشان فراهم شدند اسراييليان براى يارى ايشان شتافته آموريان را رانده ايشان را رهانيدند يوش ۱۰:۱۰ و اش ۲۱:۲۸ و در اواخر سلطنت داود و

اوايل سلطنت سليمان مسكن خداوند در جبعون مى بود ۱ تو ۳۹:۱۶ و ۲۹:۲۱ و در يهلوى آن حوض عظيمى بود سمو ۲:۱۳ كه يوا ب آب نير را در حوالى آن هزيمت داد و دور نيست كه همان آبهاى بسيارى باشد كه در ۱۲:۴۱ مذكور است و

همچنين «سك بزرگ» كه در سمو ۸:۳۰ مذكور است قصد از آن ستونى ميباشد كه يادگارى ۲۴ نفر مردان داود و پيشووت كه در آنجا هلاك شدند نصب شده جبعون را فعلاً الجيب گویند و بر فراز تلى واقع است و در نشيب تل بطرف شرقى خيمه ايت و آبش بحوضى كه يكد و سى قدم عرض داود جارى ميباشد و شكى نيست كه اين حوض همان جبعون ميباشد.

اما دشت جبعون نيز مجاور جبعون بود و بواسطه اينكه اسراييليان در آنجا بر پادشاهان پنجگانه مظفر گشتند مشهور است و هم واقعه عجيب ديگرى كه در يوش ۱۰: ۱۲ مذكور است در آنجا روى داد و احتمال ميرود كه داوران شهرهای چهارگانه كه در يوش ۱۷:۹ مذكور است با يكدیگر معاهده نمودند مقابل يوش ۲:۱۰ سكه جبعون را جبعونيان گویند سمو ۲:۲۱ و ۲ و ۳.

جبلان. يوش ۵:۱۳ سكه جيبيل ميباشد (ملاحظه در جيبيل).

جبه. اسمو ۴:۲۴ (ملاحظه در جامه).

جيبيل. شهرى از توابع فينيقيه مى باشد و در شمال بيروت يعنى در بيست ميلى آن واقع است. اهالى يونان و روما آنرا بلس گویند و خرابه و آنارى كه فعلاً در آنجا پديدار است دلالت بمظمت آن مينمايد. در زمانيكه صور با رونق و بر پا بود جيبيل در صنعت گشى سازى بسيار معروف بود حز ۹:۲۷ و

زمین ایشان که در یوش ۵:۱۳ نگارش یافته قصد از ساحل مجاور شهر میباشد.

جث. (محل فشردن انگور) یوش ۲۲:۱۱

یکی از شهرهای قدیم که در مرز یوم دان واقع و مسقط الرأس جلیات دلاور فلسطینیان اسمو ۴:۱۷ و یکی از شهرهای پنجگانه ایشان بود یوش ۳:۱۳ و اسمو ۱۷:۶ عا ۶:

۲ می ۱۰:۱ که بنی عناق آن را یکی از شهرهای حصاردار خود قرار داده در آن سکونت گزیدند یوش ۲۲:۱۱. بعضی از مورخین بر آنند که جث بر فراز تپه که آن را تل الصافیه گویند و بمسافت ۱۶ میل در شرقی اشدود واقع است بنا شده بود لکن رو بنصن منکر این مطلب بوده بهیچ وجه چنین اسمی در آن نواحی نیافته است. خلاصه

این شهر در ایام داود در دست فلسطینیان بوده اخیش شهریار آن بود اسمو ۲۱:۱۰-۱۵ و ۲۷:۱-۷ پس از آن داود آن را مفتوح ساخته آنرا هزیمت داد ۲ سمو ۱۵:۱۸ و اتو ۱:۱۸ و بعد از مدتی باز بمصرف فلسطینیان در آمد ۱ پاد ۳۹:۲۰

پس از آن بنی یهودا ایشان را هزیمت داده متصرف شدند و رحبام آن را بسیار عزیز میداشت ۲ تو ۸:۱۱ از آن پس بمصرف حزائیل شهریار آرام در آمد ۲ پاد ۱۷:۱۲ لکن بعد از چندی یهواش او را هزیمت داده شهر را استرداد نمود ۲ پاد ۲۵:۱۳ و بعد از آنکه باز بدست فلسطینیان افتاد عزریا

حصارهای آنرا منهدم ساخت ۲ تو ۶:۲۶.

جث طالر. (فشردن گاه جاه) ۲ پاد ۱۴:

۲۵ یکی از شهرهای زبولون است که در اراضی حافر واقع بود ۱ پاد ۱۰:۴ و بعضی گمان برده اند که موضعش همان مزرعه المشهد میباشد که بمسافت ۲ میل بطرف شرقی سفوریه واقع و مسقط الرأس یونس نبی میباشد.

جث رمون. (فشردن گاه انار) یوش ۱۹:

۴۵ یکی از شهرهای لویان و متعلق بسبط دان یوش ۲۴:۲۱ با نیم سبط منسی میباشد یوش ۲۵:۲۱ یا اینکه دور نیست که دو قریه باین اسم منسی بوده اند و بتمام نیز خوانده شده است اتو ۶:۷۰ ساکنان آنجا را جثیان گویند (ملاحظه در جث).

جثه. این لفظ در عنوان مزمو ۸ و ۸۱ و ۸۴ وارد است و قول معتبر آنکه یا اشاره با سباب موزیک مخصوصی است که در جث اختراع شده بود و یا قصد از مقام و نوا یا اشاره بمکان میباشد.

جثیالی. (فشردن گاه زیت) مت ۲۶:

۳۶ محل منفردی است در دامنه غربی کوه زیتون که اکثر اوقات خداوند ما عیسی مسیح در آنجا میرفت. خود لفظ دلالت بر بار آوری و کثرت درختان زیتون آن می نماید و علی التحقیق بیشه بود که چشمه های چندی در آن جاری و راههای متعدده داشت و همواره اشخاصی که از معجوم سپاه

همان ام قیس یا مکبس است که بمسافت سه ساعت پربی اربه بر قلعه کوهی که در وادی یرموق بر آمده است میباشد و تخمیناً هزار و دویست و پانزده قدم بالاتر از سطح بحر الاوط است واقع شده و در عصر مسیح شهر معروفی بوده از آثارش فعلاً باقی است. من جمله مرجع بزرگی است که به کمال خوبی بدون عیب و نقص باقی است و ۲۰۰ آتشکده که از سنگ چقماق های سیاه بنا شده است. و راه منك فرش رومانی و در زیر این قریه بر کناره یرموق یعنی زمین حمه واقع میباشد که دارای چشمه های آب و درجه حرارت آب یکی از آنها ۱۹۱ درجه فرنهایت و دیگری ۲۰۸ میباشد.

جدعوم. (خراب) مکانی است که در میانه جبعه و تل رمون واقع میباشد داو ۲۰:۴۵.

جدعون. (چوبین) داو ۱۱:۶ و او پسر یواش ابی عزری و اسمش یربعل و قاضی هفتمین اسرائیلیان و مردی نیرومند و باهیت و در حضور خداوند محترم و متواضع و رفیق القلب می بود زیرا هنگامیکه فرشته خداوند باو نمودار شده گفت «باین قوت خود برو و اسرائیل را از دست مدیان رهائی ده» او در جواب گفت: دایک خاندان من در منسی ذلیل تر از همه است و من در خانه پدرم کوچکترین هستم» داو ۱۴:۶ و ۱۵:۰ وی در جمیع اعمال و اقوال خود پسندیده

خیال و غم و لشکر اندوه و وهم هزیمت می یافتند بدانجا پناه برده هم خود را از خاطر نهاده تسلی می یافتند و آن محلی که الآن به جثیانی منسی است مسافتش از وادی قدرون تخمیناً بقدر يك تیر پرتاب و دارای هشت درخت زیتون تناور و بسیار کهن میباشد بحدی که بعضی را گمان چنان است که از زمان مسیح مانده است لکن چون واضح است که تبطس تمام درختان حوالی اورشلیم را قطع کرد یقین قطعی میتوان گفت که دخلی بایام مسیح ندارد. باری باقی زمین آن باغ سبز و مزروع است و حصارى بر آن احاطه دارد و راهبان شکوفه های زیتونش را فراهم کرده برای تسبیح در رشته کشند اما آن باغی که خداوند ما عیسی مسیح بدانجا رفت احتمال میرود که در طرف شمالی کوه طور بوده است.

جدائی. اقر ۱۲:۲۵ غلا ۲۰:۵ معروف است و دور نیست که معنی نفرت ورزیدن و دوری نمودن را نیز برساند خصوصاً در میان مسیحیان که سبب منع اتحاد روحانی ایشان گردد و خطای آن بر آنکسی است که اسباب جدائی گشته است.

جدجوده. تث ۷:۱۰ (ملاحظه در حورالجد جد).

جدریون. اهل جدره را گویند که طرف شرقی دریای طبریته واقع است مر ۱:۵ لو ۸:۲۶ (ملاحظه در جرجسیان و جدره)

خداوند بود و بداند واسطه وقایع پشم و شب نم
همواره بر وفق مراد وی انجام همی یافت
چنانکه در داو ۶ و ۷ و ۸ وارد است و
باستانت تدابیر خود اسرائیلیان را از دست
مدبانیان باز رها نیده آنانرا هزیمت داد .
لکن هر قدر بنی اسرائیل در خواست نمودند
که زمام شهریاری ایشانرا بکف گیرد این
سخن بسمع قبولش نیامد . اما افسوس که
در اواخر عمر افودی که جز کاهن هیچ
کس را نباید برای خود ساخته این معنی باعث
بر افروختن غضب خدا گشته دامی بجهة
خود و خانواده اش گسترده شد . مدت پنجاه
سال بر طایفه شمالی و شرقی حکمران بود
و در عب ۳۲:۱۱ و پرا مدح مینماید .

جدلیا . (کسیکه خداوند او را مقرر
فرموده) ار ۵:۴۰ . شخصی بود که نبوخذ نصر
پس از آنکه فلسطین را مفتوح ساخت و پای
تخت و هیكلش را خراب کرد او را بر
فلسطین حکومت داده ۲ پاد ۲۲:۲۵ و اسماعیل
نامی از ملک زادگان بدستاری بعضی از
گماشتگان خود و پرا مقتول ساخت ار ۴:۱
۰۲ و هم در عهد قدیم چند نفر دیگر باین
اسم معروفند .

جدور یا جادور . (برج) یوش ۵۸:۱۵
اول دهی است که در میانه بیت لحم و
حبرون واقع است .

دوم شهری از شهرهای بن یامین ۱ تو ۱۲:
۷ که همان جادر است که در یوش ۱۳:۱۲

مذکور است .

سوم اسم موضعی است در یهودا و سیر
۱ تو ۳۹:۴

چهارم اسم دو شخص است از یهودا
۱ تو ۴:۴ و ۱۸ .

پنجم بن یامشی که از ذریه شاول بود
۱ تو ۳۱:۸ و ۳۷:۹

جدید الاپان . این اصطلاح در میان
یهود قصد از شخصی است که از بت پرستی
برگردد و بدین یهودی گردد . شریعت موسوی
و کتب انبیاء یهود را بمهربانی و غریب
نوازی نسبت باین گونه اشخاص تکلیف
مینماید و قصد از غریب شخصی است که از
اسرائیل نباشد و در میان اسرائیلیان ساکن
باشد لا ۳۳:۱۹ و ۳۴ و ۱۸:۱۰ و ۱۹
ار ۳:۲۲ و ۱۰:۷ . اینگونه اشخاص
مکلف بودند که روز مبتدا نگاهدارند
خرو ۱۰:۲۰ و از بت پرستی و کفر گوئی
کنار بکشتند لا ۲:۲۰ و ۱۶:۲۴ و در
شهرهای ملجأ نیز حق داشتند اعد ۱۵:۳۵
و روز کیسور را میتوانند نگاهدارند لا ۱۶:
۲۹ و حق داشتند که عید هفته ها و عید
خیمه ها را نگاهدارند ۱۱:۱۶ و ۱۴:
لکن بدون قبول کردن رسم ختنه نمی توانستند
عید فصحر را نگاه دارند خرو ۴۸:۱۲ اعد
۱۴:۹ و بدین استصواب خودشانرا بجماعت
یهود ملحق ساخته تمام قواعد و قوانین
شریعترا مکلفاً مراعات مینمودند . بدیهی

است که پراکندگی یهود در اغلب اراضی
از ایام اسیری ایشان تا قیام دین مسیح اسباب
انتشار مذهب ایشان در میان قبایل گردید .
و بسیاری از قبایل مخصوصاً زنبا کم و
بیش مذهب یهود را قائل بودند اع ۱۰:۲
و ۱۳:۱۶ با اش ۷:۸ و یهودیان غیور و
متعصب نیز محض بدست آوردن و گروانیدن
جدید الاپانان اسباب مردودیت را بکار
برده و سبب ميساختند چنانکه در ایام مکابیان
یوخنا هرکانوس ۱۳۰ سال قبل از مسیح
ادومیانرا مجبوراً جدید الاپان ساخته
بدین تهود گروانید .

خداوند ما عیسی مسیح فرسیانرا بواسطه
غیرت و تعصب پائیای ایشان تکذیب و
ملامت میفرماید که مردم را بدون ملاحظه
ختنه قلبی به تهود دعوت میکنند و فقط
بمراعات رسوم ظاهری شریعت اکتفا مینمایند
مت ۱۵:۲۳ روم ۲۸:۲ و ۲۹ . علمای قرن
دوم و بعد جدید الاپانانرا بدو قسمت
منقسم نموده یکی را جدید الاپانان دروازه
نامیدند خرو ۱۰:۲۰ و اینان اشخاصی اند
که بدون رسم ختنه و مراعات تمام رسوم
تهود فقط اقرار بوحدانیت خدا آورده
منتظر امید یهود که ماهیه موعود باشد بوده
آنچه را که مملکت تکالیف هفتگانه نوح
میگفتند یعنی: بغض نسبت به بت پرستی و
کفر گوئی و قتل و زنا با محارم و دزدی
و ضدیت با حکومت وقت و خوردن خون
یعنی حیوان را بدون سر بریدن و خون

ریختن نگاه میداشتند . محتمل است که آن
یوزباشی که لوقا در باب هفتم تعریف میکند
از این گونه اشخاص بوده است یو ۲۰:۱۲
و یونانیانی که یوخنا میگوید کریلیوس و
اشخاصی بوده اند که تهود اختیار کرده
از خداوند خائف بودند اع ۱۰:۰

(۲) جدید الاپانان عدالتی یعنی اشخاصی
که خود را کاملاً بمحافظت تمام وظایف
شریعت موسوی مکلف دانسته ختنه و غسل
و قربانی و سایر رسوم تهود را معمول داشته
تمام حقوق یهودیان اصلی را تحصیل مینمودند
بلکه در بعضی از اوقات از یهودیان اصلی
غیورتر بودند مت ۱۵:۲۳ مقابل اع ۱۳:۵۰
و بسیاری از جدید الاپانان متدین بدین
مسیح گرویدند اع ۵:۶ و ۴۳:۱۳ و ۱۶:
۱۴ و ۴:۱۷ و ۷:۱۸

جدیر و اجدیریاتی . (آغل گوسفندان) دهی
است در نزدیکی وادی ایله که در همواره
زمین یهودا بمسافت ۹ میل بجنوب لده واقع
میشد یوش ۳۶:۱۵

دوم . دهی در مرز یوم بن یامینان ۱ تو
۴:۱۲ و بمسافت ۶ میل بشمال غربی اورشلیم
واقع است .

جدیروت . (آغل های گوسفندان) و آن
شهری است در زمین یهودا که فلسطینیان آنرا
متصرف شدند یوش ۴۱:۱۵ و ۲ تو ۱۸:۲۸
و بگمان واردن در گتره واقع میباشد و آن
دهی است در وادی سورو و بمسافت ۳ میل
بجنوب غربی غیر واقع است .

جرار . (مسكن) پید ۱۹:۱۰ شهری است از شهرهای معروف فلسطینیان که در جنوب شرقی غزه فیمابین قادش و شور واقع بود پید ۱:۲۰ و دور نیست که همان مکانی باشد که الآن به خرابه ام جرار معروف است . ابراهیم و اسحاق بواسطه قحطی بدین شهر رفته و هر دو در خصوص زوجه‌های خود بآبی ملک شهریار آنجا گفتند که اینان خواهران ما میباشند . و آبی مالک لقب پادشاهان آنجا بود چنانکه در پید ۱:۲۰ و ۱:۳۶ مذکور است و آسا نیز حبشیانرا بدانجا باز گردانید ۲ تو ۱۴:۱۴ لکن محل آن از روی یقین قطعی معلوم نیست .

جرپ . مرضی معروف است لا ۲۰:۲۱ و ۲۳:۲۲

جرجسیان و جرجاشی . پید ۱۶:۱۰ و ۱۵:۲۱ فیله از قبایل کنعانیان یا حویان بودند که در بلاد شرقی دریای جلیل سکونت داشته اسم شهر جرجسین از ایشان مأخوذ است .

جرجسیان . دور نیست که در نزدیکی کرسی که در کناره شرقی دریای طبریته است واقع بوده و در آنجا در میانه وادی الحوت و وادی افیق در نقطه اتصال تل بدریا موضعی است که بکمال سهولت گلته‌را میتوان بدریا راند . بعید نیست که سائلی گوید پس چرا مرقس و لوقا محل اینواقع را در شهر جدریان ذکر نموده اند مر ۱:۵ لو ۸:۳۶ و متی در بلاد جرجسیان . جواب گوئیم

جهت این است که چون متی کتاب خود را مخصوصاً برای یهودیان مینوشت لهذا با کمال دقت آن دمی را که موضع آن واقع بود ذکر مینماید اما مرقس و لوقا برای سایر قبایل نگاشتند و فقط بذکر آن سر زمینی که در یکی از دهات آن اینجاده بوقوع پیوست اکتفا نمودند . و از اینها گذشته شهر جدریان در میان قبایل از جرجسیان بیشتر معروف بود (ملاحظه در جدره) .

جرزم . کوهی است که در افرائیم در طرف فوقانی نابلس واقع میباشد و اینجا همان جایی است که از عیال لعنت ت ۱۱:۲۹ و ۱۱:۲۷-۱۳ یوش ۳۰:۸-۳۳ و از اینجا برکت خوانده شد و کوه مرقوم ۳۸۵۰ قدم فوق سطح دریا میباشد و میانه او و عیال دره تنگی است . و بموافق ت ۱۲:۲۷ و ۱۳:۳۱ شش سبط بر عیال و شش سبط بر جرزم ایستاده تابوت عهد نیز در میانه وادی فیمابین ایشان بود که بوشع برکات و لعنات را خوانده یوش ۳۳:۸ و ۳۵ و لاویان بهر جانب آنرا مکرر گردیدند و قوم همی آمین گفتند ت ۱۴:۲۷ و ۱۵: علاوه بر این مثل خار و درختان هم بر این کوه گفته شد داو ۷:۹-۲۱ و محل هیکل سامریان که آن زن در سر چاه با آن اشاره نمود در اینجا بود یو ۴:۲۰ و بنا بر گفته سامریان ابراهیم پسر خود اسحاق را در همین کوه برای قربانی آورد و فعلاً آنرا کوه طور گویند

و خود کوه از سنگ آهک میباشد و بر قله‌اش آثار حوضها و سنگ فرش و قلعه و خانه‌های مسکونه دیده شود و سامریان قربانی فصحر را بر جرزم گذرانند خرو ۱۲ ملاحظه در عیال، مزین، سامریان و شکیم .

جرزبان . کسانی را گویند که در زمین یائو ساکنند . اسم قبیله بود که زمینی را که در جنوب فلسطین و مصر واقع است در زمان شاول در میان خود و جشوریان قسمت نمودند اسم ۸:۲۷ لکن قول معتبر آنست که ایشان در اواسط زمین فلسطین ساکن بودند چنانکه از خود جرزم معلوم میشود .

جرشوم . (غریب) اول خرو ۲۲:۲ و ۳:۱۸ ارشد اولاد موسی .

دوم . تصحیف جرشون بن لاوی میباشد اتو ۱۶:۶ و ۱۷ و ۱۵:۷ .

سوم . اسم گاهنی که با عزرا بود عز ۸:۲۰

جریان خون . مر ۲۵:۵ مرضی است که طهارت مخصوصی بر حسب شریعت موسوی لازم دارد لا ۱۹:۱۵ و ۲۸-۳۰ و اشاره بنایاکی روحانی میباشد .

جرزع . خرو ۷:۲۵ حز ۱۳:۲۸ یکی از سنگهای گرانها میباشد و رنگهای مختلفه در در آن مشاهده شود خرو ۱۲-۹:۲۸ و ۶:۳۹ و ۱۳ و در ایوب با سایر اشیا نفیسه مذکور است ایوب ۱۶:۲۸ . بعضی را چنان گمان است سنگ جرزع که در هیکل بکار برده میشد اتو ۲:۲۹ يك طور مرمری بوده که

شیامت بجزع میداشته است لکن سایرین بر آنند که خود جزع بوده است .

جرزع علیلی . مکا ۲۰:۲۱ . سنگ قیمتی که مانند عقیق و جزع میباشد بدین معنی که صفات هر دو در آن جمع است و در یهودیه یافت شود و صاحب دو طبقه باشد یکی سفید و دیگری قرمز شفاف یا بالعکس .

جرزیره . معنای تحت اللفظی اینکلمه در عبری زمین مسکون میباشد در مقابل دریا و رود اش ۲۵:۴۲ مقصود از زمینی است که در ساحل دریا یا متصل بزمین اش ۶:۲۰ و ۲:۳۳ و ۶ یا جزیره حقیقی اس ۱:۱۰ و یا زمینی که بتوسط دریا از فلسطین جدا شده باشد پید ۵:۱۰ مز ۱۰:۷۲ اش ۱۵:۲۴ و ۱۹:۶۶ ار ۲۲:۲۵ حز ۳:۲۷ و لفظ «جزایر امته» که در پیدایش ۵:۱۰ مذکور است دور نیست که قصد از اراضی باشد که در کنار دریای متوسط و دریای احمر و بحر خزر واقع است که بساحل خلیج فارس امتداد می‌یابد حز ۱۵:۲۷ ملاحظه در گفتوریم، گنیم، الیشاع . مواعید کتاب مقدس در خصوص مشور شدن جزایر بنور فتوحات انجیل در انگلستان و مدیگر و هاوایی و ژاپون اسباب ازدیاد جرات است که کامیابی فتوحات او را بتمام اراضی مسکونه برسانند مز ۱:۹۷ اش ۴:۴۲ و ۱۰ و ۱۲ صف ۱۱:۲ .

جسد . قصد از اینکلمه که در پید ۱۷:۶ و ۱۹ وارد است هر موجود زنده میباشد .

جسم روحانی . قصد از این دو لفظ که در اقر ۱۵: ۴۴ وارد شده جسمی است که بعد از قیامت از شهوات حیوانی و خواهشهای دنیوی عاری باشد و شکلش متغیر نشود بلکه همواره پاک و متقدس بوده بمصاحبت آن نفسی که مسیح خداوند فدیه آنرا ادا نمود قبایل تمتع یافتن از جمیع خوشنودیهای آسمانی و روحانی میباشد و همان جسم فعلاً در تحت تسلط و اقتدار نفس است لکن آن وقت فقط در تحت تسلط روح خواهد بود (ملاحظه در نفس).

جسم . (باران) یکی از اعراب که بانبساط و طویا هندست گردید تا بانجمیا در هنگام بنای حصارهای اورشلیم مقاومت نماید نج ۱۹: ۲ و ۱: ۶ و ۲۰.

جشور . (بل) ۲ سمو ۱۳: ۳۸ و ۸: ۱۵ مقاطعه ایست که در طرف شرقی اردن و شمالی باشان در نزدیکی کوه حرمون واقع است و دور نیست که جولان شمالی و لجهارا نیز شامل باشد و مقاطعه مذکوره در حصه سبط منسی بود . تث ۱۴: ۳ یوش ۱۱: ۱۳ و ۱۳ و اتو ۲۳: ۲ در زمان داود محل معتبر و مستقلی بود و ابشالوم ابن داود پس از آنکه دل از کار امنون پرداخت بدانجا گریخت ۲ سمو ۱۳: ۳۷ و در حدود اینمقاطعه جسری بر اردن استوار است که آنرا جسر دختران یعقوب گویند .

جشوربان . اولاً ساکنان جشور تث ۱۴: ۳ یوش ۱۲: ۵ و ۱۱: ۱۳ و ۱۳ .
دوم اسم قبیله ایست که در میانه بلاد عرب و فلسطین سکونت دارند . یوش ۲: ۱۳ و اسو ۸: ۲۷ .

جمل . (کراحت) داو ۳۷: ۹ و او پسر عابد میباشد که اهالی شکیم را بر پادشاه خودشان ابی ملک شورانیده بالاخره خود منهزم گردید و متابعتش شکست فاحشی خوردند .

جگر . غده عظیمی است در شکم که صفرار تولید و تقسیم نماید اما مفیدی که بر جگر است خرو ۱۳: ۲۹ خوردنی نیست بلکه میبایست آنرا بر مذبح بسوزانند .
جلبوع . (چشمه های خشک شده) اسو ۴: ۲۸ سلسله کوههای است که در طرف غربی اردن بطرف جنوب شرقی یزرعیل واقع و بکوه جلبوع معروف اند و بواسطه جنگی که در آنجا واقع شده شاول و پسرانش بر زیر آنسلسله هلاک شدند مشهور گردید .

جلال . (غلطان) همانا وجه تسمیه آن در یوش ۹: ۵ مذکور است و آن قریه ایست که بطرف شرقی دشت اریحا و شمال شرقی اورشلیم واقع میباشد یوش ۱۹: ۴ و تخینا سه یا چهار میل تا اردن مسافت دارد . اوّل دهی است که اسرائیلیان بعد از عبور اردن در آنجا وارد شده یوشع محض یادگاری

آممجزه که اسرائیلیان از رود اردن بخشکی عبور نمودند دوازده شك در آنجا بر پا داشت و در مدت جنگ یوشع با کنعانیان دیوانخانه اسرائیلیان بود . از آن پس همواره محل تابوت عهد گردید تا زمانیکه بشیلوه برده شده باز بدانجا عودت داده شد اسو ۸: ۱۰ و ۳۳: ۱۵ و شموئیل نبی سال بسال در آنجا رفته اسرائیل را داوری می نمود اسو ۱۶: ۷ لکن بعد از آن محل بت پرستی و مرکز عبادت اصنام گردید هو ۱۱: ۱۲ عا ۴: ۴ و فعلاً دهی در موضع جلجال قدیم واقع و به جلجلیه معروف است .

دوم اسم محل فوقانی بیت ایل میباشد ۲ پاد ۱: ۲ و ۲ و همان جلجلیه جدید است که بمسافت ۸ میل بشمال بیت ایل واقع است تث ۱۱: ۳۰ .

سوم . قصبه پادشاه گوئیم است که یوشع آنرا مفتوح ساخت یوش ۲۳: ۱۲ و آن در دشت شارون در جوار جلجلیه جدید واقع است .

چهارم . محلی است در مرزوبوم شمالی یهودا یوش ۷: ۱۵ .

جلجلا . منجی ما در جائی که به جلجنا معروف بود مصلوب گردید مت ۲۷: ۳۳ و در تعیین موضع جلجنا اختلاف بسیار است بعضی بر حسب تقلید بر آنند که در کنیه قبر مسیح واقع است و برخی دیگر با این رأی مخالفت میکنند و چنانکه از متی ۲۷:

۳۳ و یو ۱۹: ۲۰ و ۴۱ و عب ۱۳: ۱۲ مستفاد میشود . همانا جلجنا در خارج شهر واقع بوده است و کنیه قبر مسیح فعلاً در میان حصار حالیه است که بسیار کوچکتر از دیواری است که در ایام مسیح داشته است لهذا اشخاصی که معاضد تقلیدند باید اقرار نمایند که دیوار دوم در میان همان موضع و فضی حالیه بوده است و این از جمله تمتعات است . بعضی دیگر گمان برده که جمجمه در طرف فوقانی مغاره ارمیا در نزدیکی باب الشّام واقع میباشد برخی دیگر بر آنند که قریب بباغ جنسیمانی بوده است . تصور اینکه تپّه بالای قبر ارمیا نبی نشانه محل کالوریت فعلاً در مورد صحت نیست . در اواخر قرن نوزدهم این عقیده روی داد و بعضی از علماء آنرا حالا قبول میکنند این محل جواب تمام این مباحث را میدهد . تپّه ای که قبر ارمیا در آن واقع بود بیرون دیوار دومین است . قلعه مدور تپّه و دو حفره زیرین مشابه تامی بیک جمجمه دارد موقعیت اعلی آن بهترین جابرای نظاره آن حوالی است نزدیک آن معبر عمومی شمالی بود در شرف آن باغچه ها و مقبره های سنگی است مخصوصاً یکی از این باغها موسوم بباغ قبر میباشد که بتصور بعضی ها جائیست که بدن عیسی مسیح را نهاندند اما هیچ روایت قدیمی صحت این محل صلیب مسیح عیسی را ثابت و محرز نمیدارد .

دوم. پدر یفتاح داو ۱:۱۱ و ۲.
سوم. یکی از جادیان اتو ۱۴:۵.

جلعاد یا جلد. کومه شهادت اول
۲ پاد ۳۳:۱۰ پید ۴۷:۳۱ وجه تسمیه
آن بواسطه کومه ایست که لابان و یعقوب
محض یادگاری معامله خود بر پا کردند
موضعش در طرف شرقی اردن اراضیش
سنگلاخ و بسیار سخت میباشد. لفظ جلعاد
در کتاب مقدس بسیار استعمال شده است
چنانکه در یوش ۱۳:۲۵ میگوید که مرزوبوم
جاد تمامی شهرهای جلعاد و نیمه زمین بنی-
عمون را شامل میشد و نیز گوید که نیم سبط
منسی تمامی باشان و نصف جلعاد را متصرف
شدند یوش ۱۳:۳۰ و ۳۱ و در تث ۱۲:۳
و ۱۳:۱۶ و ۱۷ مینویسد که نصف کوه جلعاد
بر اوین و جاد و بقیه جلعاد به سبط منسی
داده شد و حال اینکه در اعداد ۳۹:۳۲
میگوید جلعاد بماگیر داده شد و باید دانست
که املاک متصرفی سبط منسی بطرف شمال
یتوق بود که پسرانش یاثر و ماگیر آنها را
در میان خود قسمت کرده یاثر از چوب و
ماگیر جلعاد با قسمت شمالی حصه منسی را
متصرف شد و راوینیان و جادیان اراضی را
که در میانه یتوق و ارنون و هم چنین قسمت
جنوبی جلعاد را بتصرف در آوردند و
جلعاد درختهایی داشت که ماده صمغیه
مخصوصی از آنها می تراوید و به بلستان

معروف بود و خواص طیش بسیار ارمیا:
۲۲ و ۱۱:۴۶ و یکی از ائمه و مال
التجاره های نفیسه بود پید ۲۵:۳۷ ستریبو
جغرافی نویسی گوید که در فلسطین در
نزدیکی اریحا مزرعه ایست که با درختان
مذکور پوشیده شده است شیره بلستان به شیر
لزجی شباهت دارد و بزودی بسته و منجمد
شود و در قدیم الایام برای شورش و التهاب
دردها و زخمها استعمال مینمودند و در زمان
اسکندر بطوری ترقی کرد که بدو برابر
نقره فروخته میشد (ملاحظه در بلستان).

دوم که در تث ۱:۳۴ مذکور است قصد
از بلادی می باشد که از شرقی اردن ببلاد
عرب امتداد داشت.

جلعید. (توده شهادت) اسمی است که
یعقوب توده و یا مناره را که او و لابان بر
پا کرده بودند بدان نامید پید ۲۳:۳۱ و ۲۵
و ۴۳-۵۲.

جلغوزه. نوعی از بقولات است که شبیه
به ارزن و عدس میباشد گویند عبرانیان آنرا
فضله کبوتر میگفتند ۲ پاد ۲۵:۶ برخی از
مفسرین بر آنند که فی الحقیقه قصد از
لفظ مذکور همان فضله کبوتر میباشد که
برای نمو زراعت از جمیع ریشه ها بهتر و
نیکوتر است و سامریتین در حین محاصره
آنرا برای زرع بقولاتی که مسکن بود
استعمال نموده در وقت کمی حاصلش را
بدست آورده رفع ما یحتاج خود مینمودند.

بعضی دیگر گویند که اهل سامره هنگام
محاصره از شدت گرسنگی فضله کبوتر را
مییخوردند.

اما کبوتر یا فاخته ساکت در بلاد بعینه
که در عنوان مزبور پنجاه و ششم داود است
دور نیست که قصد از آن توائی باشد که باید
آن مزبور از روی آن خوانده شود.

جلیم. (کومه ها) مسکن فلسطی بود
که میکال زوجه داود را بنکاح خود در
آورد اشمو ۲۵:۴۴ و یکی از دهات بن یامین
است اش ۳۰:۱۰ و دور نیست که همان دهی
باشد که الان بخراپه صوما معروفست و
بگمان گاندر همان بیت جاله حالیه میباشد.
جلیات. که هم عرب اورا جالوت گویند.

مردی از اهالی جت و یکی از پهلوانان و
شجاعان فلسطینیان بود؛ قدش نه قدم و اسباب
و آلات حربش نیز باخودش لاف برابری
می زد و وضع جنگ و مغلوب شدنش بدست
داود در سمو ۱۷: و در اتو ۵:۲۰
مذکور است گویند که الحانان لحمی را که
برادر جلیات جتیی بود بقتل رسانید و در
۲ سمو ۱۶:۲۱-۲۲ مذکور است که الحانان
بیت لحمی جلیات جتیی را بقتل رسانید و
یوناثان برادر زاده داود مردی را از نسل
رافا بکشت و او مردی بلند بالا و هر يك
از دست و پایش دارای شش انگشت بود و
ابی شای نیز یثبی ینوب را که از نسل رافا
بود مقتول ساخت گویند این چهار پهلوان

جلیل. در ایام مسیح فلسطین به
قسمت منقسم و حدودش از شمال رود قاسیه
و از مشرق رود اردن و دریای جلیل و از
جنوب سامره و از مغرب فنیقیه بود که از
کرمل تا صور مستند است جلیل نیز بدو
قسمت منقسم شده یکبار فوقانی و دیگر را
تحتانی میگفتند اما جلیل فوقانی در طرف
شمال و سوریان و فنیقیان و عرب در آن
ساکن بودند و بدان واسطه آنرا جلیل قبایل
میگفتند اش ۱:۹ مت ۱۵:۴.

اما جلیل تحتانی در نزدیکی دریای
طبریته واقع اراضیش حاصل خیز بر جمعیت
بود یوسفس مورخ گوید که در عصر او
اهالیش سیصد هزار نفوس بودند ولی
احتمال کلی دارد که یوسفس در اینجا
مبالغه کرده باشد خلاصه سبط یساکروز بولون
و نفتالی و اشیر در قدیم الایام در آنجا
سکونت ورزیدند و مسیح را هم یسوع جلیلی
خطاب مینمودند مت ۶۹:۲۶ زیرا که در
آنجا بزرگ شده روزگار بسر برد و اول
شاگرد خود را از آنجا انتخاب فرمود مت
۱۳:۴-۲۳ و ۵۵:۱۳ مر ۳۹:۱ لو ۴۴:۴
و ۵۵:۲۳ قوم یهود قبایل جلیلیانرا حقیر
می شمردند بواسطه اینکه طوایفی که منهبشان
مختلف بود زبان ایشان بواسطه

یهودیانی که بعد از اسیری با قبایل در آنجا سکونت ورزیدند با زبان آنان مخلوط گردید و ۴۶:۱ و ۵۲:۷ و اع ۷:۲ و پطرس رسول هم بجلیلی معروف بود زیرا که زبانش بر آن شهادت میداد مت ۶۹:۲۶ و ۷۳ مر ۱۴:۰۷ کوههای مشهور جلیل کرمل و جلبوع و تابور و قصبه هایش ناصره قانا طبریته خورزین کفرناحوم و بیت صیدا بود و جلیل را دریائی است که بواسطه نسبتش به حیات منجی ما عیسی مسیح در تاریخ صاحب رتبه اعلی و نام نیک و رسم و آلات است زیرا که کفرناحوم که غالب اوقات منزل گاه مسیح بود در کنار همین دریا افتاده و منجی ما چهار نفر از شاگردان خود را که در آنجا بصید ماهی مشغول بودند خوانده ایشان را آدم گیری آموخت پس از مرگ مسیح شاگردانش متفرق گشته به کار خود مشغول شدند لکن چون از مردگان قیام فرمود ایشان را بار دیگر در کنار همان دریا فراهم کرد و این دریا صفت میل تا اورشلیم و ۲۷ میل تا شرقی بحر الأوسط مسافت دارد و شکلاً آلو مانند طرف پهنش در شمال واقع طولش دوازده میل و نیم و عرضش از ۷-۸ میل و نیم میباشد سطحش ۶۸۲ قدم از سطح دریای متوسط پست تر و تخمیناً ۱۶۰ قدم عمق دارد و جز در طرف دشت بطیحه و غویر و طبریته و الفور اطرافش با تلهای آهکی و آتش فشان

جلیلوت مکانی در مرزوبوم بن یامین واقع یوش ۱۷:۱۸ و همان جلجال است که در یوش ۷:۱۵ مذکور است (ملاحظه در جلجال).

جلیلون یهودیانی بودند که تابع یهودای جلیلی گشته بواسطه اجحاف مالیاتی که از جانب حکومت رومانی بر گردن ایشان وارد آمده بود به حکومت مذکور ضدیت مینمود و خود یهودا با متابعتش تا خراب شدن اورشلیم و هیکل بر ضدیت خود باقی بودند اع ۳۷:۵ و بر حسب آنچه از تواریخ مستفاد می شود یهودیان جلیلی با

فریسان همدستان بودند اما جلیلیانی که پیلطس ایشان را در وقت گذراندن قربانها بقتل رسانیده ذبایح ایشان را با خونشان رنگین نمود رعایای هیرودیس بودند و او یکی از دشمنان سخت پیلطس بود لو ۱۲:۲۳ و بعضی بر آنند که هلاک شدن ایشان در حالت گذراندن ذبایح و رکوع و سجود دلیل بر آنست که خدای تعالی از ذبایح و عبادت ایشان راضی نبوده است.

جریا (کامل کرده خدا) اول شخصی که از جانب صدقای پادشاه بابل رفته نامه باسیران برده ایشان را از نبوات کاذبانه که در باره آزادی و استخلاص خود مینمودند تخویف و تهدید نمود ار ۳:۲۹ دوّم یکی از رؤسای که در ایّام یهواییم بودند ار ۱۲:۳۶.

جزو (بر جمیع) و آن قریه ایست در دشت یهودا که فلسطینیان آنرا بنصّرف در آوردند ۲ تا ۱۸:۴۸ و جزوی حالیه قریه کوچکی است و بمسافت ۲ میل و نیم به جنوب لّد واقع است.

جمسه سنگ گران بهائی است که دارای الوان مختلفه میباشد خرو ۱۲:۳۹ و از جمله سنگهای بود که میبایست در سینه بند رئیس کهنه نشانه شود. **جمشت** خرو ۱۹:۲۸ سنگ گرانهای کبود رنگی است مایل به بنفش و همواره

مختلف الاّوان و تار و دارای خطوط میخی میباشد و کمتر یافت میشود که رنگ آنها مثل هم باشد سنگی نیکو و بسیار مطلوب است مکا ۲۱:۲۰.

جمع عید الجمع خرو ۱۶:۲۳ عیدی که در اواخر حصاد واقع شود و هم آن را عید سایانها گویند (ملاحظه در سایان).

سجادیان در حزقیل ۱۱:۲۷ همجو قومی مذکور است لکن فقط مقصود از دلیران و پهلوانان میباشد. **جاء** غالباً قصد از اینلفظ قوم مختون اسرائیل میباشد مت ۳۱:۳۰ یوش ۸:۳۵ و گاهی از اوقات هم بر قوم اسرائیل و غریبانی که در میان ایشان ساکن بودند دلالت مینمود چنانکه در خرو ۱۹:۲ مذکور است و روسای اسباط حکام جماعت بودند چنانکه هفتاد نفر از مشایخ ایشان برای داوری و اجرای احکام جماعت انتخاب شدند اعد ۱۱:۱۶ و جماعت در وقت شنیدن صدای کرنا در محلّ مخصوصی فراهم میشدند و چون تیز آهنگ نواخته میشد رؤسای هزاره فراهم میشدند اعد ۱۰:۳ و ۶ و پس از آن در میان یهود همواره مجمع مشایخ رسم گردیده آنرا شهردیم نامیدند.

جمع و مجمع اول مجلس عالی و مهمتی است که در نظر قوم اسرائیل بسیار اهمیت داشت و به شهردیم معروف بود بعضی بر آنند که این همان مجمعی است که موسی ترتیب داد اعد ۱۱:۱۶ (ملاحظه در

جماعت) اما از قراریکه معلوم میشود مجمع موسی موقتی بود چنانکه غیر از محل مرقوم فوق در ما بقی تواریخ کتاب مقدس بهیچ وجه ذکر از آن یافت نمیشود. قومی دیگر بر آنند که یهوشافاط بانی مجلس مسطور بود ۲ تو ۱۹: ۸-۱۱ و حال اینکه واضح است که سهدریم در روزگار مکابیان بنا شده تا پروزگار منجی ما عیسی مسیح می بود مت ۲۲: ۵ و او همان مجمعی است که بر عیسی مسیح حکم جاری داشت مت ۲۶: ۵۹ مر ۱۵: ۱. از آن پس تسلط و اقتدار سهدریم متدرجاً تا خرابی اورشلیم رو پتزل نهاده از اورشلیم به تنه و از آنجا به طبریه برده شده در سال ۴۲۵ میلادی متفرق و متهی گردید.

اما مجلس مذکور در امور دینی و دنیوی بسیار صاحب تسلط و مقتدر بود. اجزای آن هفتاد و یک نفر از کهنه و مشایخ و کتبه بود رئیس کهنه نیز بر آن ریاست داشت و پنجمین صبح کاهنان در جوار هیکل انعقاد میافت. و بر حسب قول تقلید حکم قتل سه سال قبل از موت مسیح از سهدریم گرفته شد چنانکه وقتی یهود مسیح را دستگیر کرده به حضور پیلطس بردند گفتند بر ما جایز نیست که کسی را بکشیم یو ۱۸: ۳۱.

و باید دانست که یهود مجامع بسیار داشتند و هر يك بنوعی ترتیب میافت و کلیه مطیع سهدریم اورشلیم بودند و اجزای

مجامع مرقوم در دهی که دارای ۱۲۰ خانوار بود مییاست ۲۵ نفر و در دهات کوچک هفت یا سه نفر از قضات و لویان باشد و در مت ۲۱: ۵ و ۲۲ و مر ۹: ۱۳ اشاره به تسلط مجامع مذکوره رفته است. اما مشورت کنندگان را که فستوس خطاب مینماید اع ۱۲: ۲۵ اشخاصی بودند که امورات اینان معلق بحکومت رومانیان بود.

موم محلی که یهود محض مقاصد دینیّه در آنجا فراهم میشدند لکن معلوم نیست که ایشان قبل از امیری مجلس منظمی برای تعلیم قواعد و عبادت عمومی بنا کرده باشند اما پس از امیری اینگونه مجالس شیوع یافته همگی بمجمع معروف گردید. و از قرار معلوم اولاً در خانه ها و یا بیرون شهر جمع میشدند پس از آن شروع نموده مکانهای مخصوص برای انجام اینکار بنا نمودند. و چنانکه میگویند پیش از آنکه اورشلیم بدست رومانیان افتد ۴۸۰ مجمع در آن بر پا بود و بنای مجمع از جمله افعال حسنه و امورات خیریه محسوب میشد چنانکه وقتی یهود خواستند که آن مین باشی را مدح و توصیف نمایند گفتند زیرا قوم مارا دوست میدارد و خود برای ما کنیسه را ساخت لو ۵: ۷ هر جا که تعداد نفوسش کم بود محل عبادت را در بیرون شهر قرار میدادند اع ۱۶: ۱۳ و مجامع مرقومه را مثل چادر جماعت ترتیب داده هیکل در وسط و صندوقی برای نهادن نسخه تورات در آن گذاشته

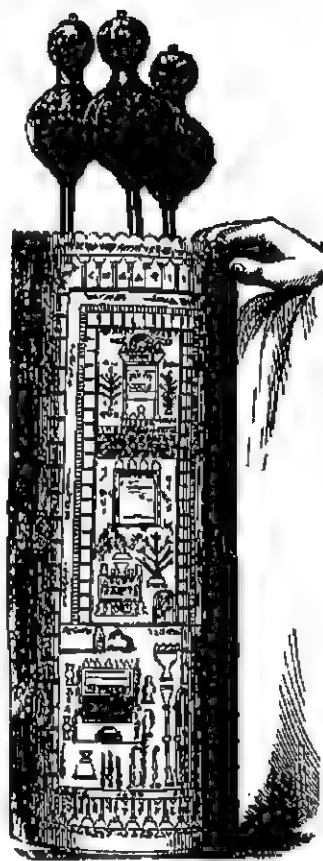
نیز خوانده میشدند اع ۲۱: ۵ و ۲۲ و ۱۳: ۱۵.

موم، خادم مجمع لو ۲۰: ۴ که بنای عبادت را نموده در مدرسه که منسوب بدو بود تعلیم میداد.

چهارم، شماس ها که در مجمعی برای تقسیم صدقاتی که از بیت المال مجمع بود حاضر بودند.

پنجم، شخصی که کتاب را خوانده دعا مینماید و بنا بر زعم بعضی همان فریشته کلیسا میباشد که در مکا ۲۰: ۱ مسطور است. و رئیس و مدیر مجمع را قدرت تامی بر اخراج مقصرین و تازیانه زدن ایشان بود مت ۱۷: ۱۰ و خود اخراج از مجمع فی نفسه در انتظار یهود بسیار برتر از تازیانه خوردن بود. بسیار از اوقات مقصرین را در مجمع محاکمه مینمودند و حکم حد موکول بمجلس بود و مجلس هم این مطلب را بمهله شخص معینی میگذارد که حد را جاری سازد اع ۱۹: ۲۲ و ۱۱: ۲۶ و پس از اینکه حواریان را از مجسمهای یهود اخراج نمودند ایشان همواره در خانه ها با هم فراهم آمده دعا مینمودند اع ۴۶: ۲ و ۴۲: ۵ روم ۵: ۱۶ و اقر ۱۹: ۱۶ گو ۱۵: ۴.

و وضع دعا و نماز خواندن بدین ترتیب بود که بعد از قرار حضار واعظ بر منبر میرفت و دعای عامی را تلاوت می نمود و تمام مستمعین باکمال خضوع و خنوع بر پا می ایستادند مت ۵: ۶ مر ۲۵: ۱۱ لو ۱۸:



جعبه تورات

منبری نیز در جلو آن قرار میدادند لکن سایر نشیمن گاهها بر حسب رتبه اشخاص از یکدیگر برتری داشتند و محل فوقانی مخصوص مشایخ بوده آنها را کرسیهای صدر مینامیدند مت ۶: ۲۳ و هر مجمعی را خادمان مخصوصی بود بدین تفصیل:

اول، رئیس مجمع مر ۳۵: ۵ و اع ۸: ۱۸.

دوم، روسای مجلس که مرکب از مشایخ و اشخاص معزز و مقتدر بوده روسای مجمع

۱۱ و ۱۳ و نماز مذکور دارای ده سؤال بود و از پس آن بعضی آیات را هم تلاوت مینمودند تث ۹: ۴ و ۱۱: ۱۳-۲۱ عد ۱۵: ۳۷-۴۱ پس از آن باز قدری از آن کلمات نماز را تکرار کرده از کتاب شریعت و صحایف الانبیاء میخواندند و کتاب شریعت را پنجاه و چهار قسمت کرده برخی از فرمایشات انبیاء را هم ضمیمه آن ساخته در هر بستی يك فصل از آن در کنایس تلاوت نموده تا آخر سال باتمام میرسانیدند اع ۱۳: ۳۷ و ۲۱: ۱۵ و از اتفاقات غریبه اینکه بنا بر زعم بعضی در روز پنجاهم يك فصل از صحیفه یوئیل پیغمبر که اشاره بحلول روح القدس بر شاگردان میباشد میخواندند و پس از آنکه اسرائیلیان از اسیری مراجعت نمودند اشخاص مخصوصی را که در علم شرح و تفسیر سر آمد دانشمندان بودند برای خواندن معین کردند زیرا که در مدت اسیری زبان خود را فراموش کرده باسریانی و کلدانی مخلوط کرده بودند بدینواسطه لازم بود که کسی مترجم ایشان واقع شود نح ۸: ۲-۸، لهذا تفسیر و موعظه در آخر مجلس اتفاق می افتاد و یکی از خادمان مجمع این را بجا می آورد و یا بشخص دیگری که در این علم تسلطی داشت وا گذار میشد چنانکه بارها برای منجی ما و شاگردان او اتفاق افتاد لو ۴: ۱۷-۲۷ و بسامید که مجمع یکی از حضار را امر به خواندن و موعظه کردن مینمود مت ۱۳: ۵۴ مر ۲: ۶

یو ۱۸: ۲۰ اع ۱۳: ۵ و ۱۵ و ۴۴ و ۱: ۱۴ و ۱۷: ۱-۴ و ۱۰ و ۱۷ و ۱۸: ۴ و ۲۶ و ۱۹: ۸ پس از آن نماز را با تبریک ختم مینمودند جمیل. اع ۳: ۲ یکی از دروازه های میکل بود (ملاحظه در میکل).

چنازه یا تابوت تختی است که میت را بر آن حمل کنند ۲ سمو ۳: ۳۱ لو ۷: ۱۴ (ملاحظه در دفن و قبر).

جنگ بدانکه جنگهای متقدمین سخت خونین و هولناک میبود و بهیچ وجه بر اسراء و گرفتاران ابقا نمیکردند مگر وقتی که ایشان را برای بندگی می فروختند و بدینواسطه عدد مقتولین بسیار میشد ۲ تو ۱۳: ۱۷ و باوجودیکه قواعد جنگ بالنسبه باین روزها ساده و سهل بود باز سربازان حیل های می انگیزتند: من جمله فوج را تقسیم کرده بعضی را در کمین گاهها نگاه میداشتند و ناگاه بر دشمن میتاختند پید ۱۴: ۱۵ یوش ۸: ۱۲ داو ۳۰: ۳۶-۳۹ و ۲ پاد ۷: ۱۲ و منجیقها و سایر آلات حرب را بکار می بردند ۲ تو ۲۶: ۱۵ لکن آلات مرقومه چندان در کتاب مقدس مذکور نیستند.

اما در خصوص ترتیب و صف آرائی فلسطینیان اطلاع نامی نداریم چنانکه ارمیای نبی در فصل ۱۲: ۵ از صحیفه خود اشاره میفرماید: خلاصه سپاهیان را عادت این بود که قبل از دخول بعرضه جنگ طعام خورند تا اینکه قوی و چابک باشند و نیز

لباسهای فاخر و اسلحه نیکوی خود را در بر کرده بچنگ داخل میشدند مگر وقتی که مخصوصاً میخواستند خود را متکثر سازند چنانکه در ۱ پاد ۲۲: ۳۰ مبطور است و چنانکه معلوم است لشکر در سابق مثل ایام حالیه بدسته و فوجهای متنوعه منقسم بوده است پید ۱۴: ۱۵ داو ۷: ۱۶ و اسمو ۱۱: ۱۱ و هر يك را سرداری و رئیس بوده است داو ۲۰: ۱۰ و اسمو ۹: ۱۲ و ۲ پاد ۱۱: ۴ و بسا میشد که افواج عبرانیان از خانواده مرکب میشد و از هر خانواده يك فرقه داخل فوج نموده رئیس آن خانواده نیز بر ایشان سردار و مسلط میبود ۲ تو ۵: ۲۵ و ۲۶: ۱۲ و سرداران صده و هزاره صاحب جاه و رتبه بوده در مجامع شورا صاحب رأی و تدبیر میبودند ۱ تو ۱۳: ۱ و تمام افواج سردار کتل و لشکر نویس کلتی را دارا بودند ۱ پاد ۴: ۴ و ۱ تو ۱۸: ۱۵ و ۱۶ و ۳۲: ۳۴ و ۲ تو ۱۷: ۱۴ و ۱۱: ۲۶ اما عبارتی که در صحیفه اشعیا ۱۸: ۳۳ مکتوب است «کجا است شمارنده برجها دور نیست که قصد از مهتس جنگ باشد اما عساکر داود پادشاه اسرائیل دوپست و هشتاد و هشت هزار و بدوازده فرقه منقسم و هر فرقه مرکب از پست و چهار هزار سرباز بود و تمام ایشان را سردار کلتی بود ۲ تو ۲۷ لکن در ایام یهو شافاط به پنج فرقه مساوی منقسم شد ۲ تو ۱۷: ۱۴-۱۹ و چون شهر را محاصره مینمود تمام درختهای اطراف آنرا قطع



منجیق

و حلقه‌های سرخ شده دشمنان را منع می نمودند . و باید دانست که هیچ يك از اسباب جنگ قدیم مخوف تر از عترابه ها نبود خرو ۱۴: ۶ و ۷ تث ۱: ۲۰ یوش ۱۶: ۱۷ داو ۳: ۴ و حتی الامکان در جائیکه مرور چرخها سهل بود عترابه را بکار می بردند سمو ۲: ۱۸ و ۱۷: ۴ و ۲ تو ۳: ۱۲ و ۹: ۱۴ (ملاحظه در عترابه) .

اما لجیون رومانی دارای دو کوهورت و هر کوهورتی دارای پانصد الی شصت سرباز بود و سلاح سرباز عبرانیان تیروکمان ، ۲ تو ۸: ۱۴ و ۹ سپ و خمیر و نیزه بود ۱۲: ۲۴ و اکثر اوقات صاحبان تیر و کمان از سبط بن یامین بودند زیرا که ایشان در این کار ید طولائی داشته بدست راست و بدست چپ نیز اندازی می نمودند ۱۲: ۲ و اینطایفه در انداختن نك از فلاخن نیز مهارت تامی داشتند داو ۱۶: ۲۰ .

و باید دانست که سلاطین و سرداران کتل را سلاح دارانی بودند که از شجاعان لشکر خود انتخاب کرده هنگام خطر هم ایشان را معاون بودند سمو ۴: ۳۱ و هنگام جنگ در قدیم الایام کاهنان عساکر خود را بواسطه تلاوت خطبه ها و رجزها بغیرت می آوردند تث ۲: ۲۰ پس از آن اینمطلب بسلاطین تعلق یافت ۲ تو ۱۳: ۴ و عبرانیان عادت بر این داشتند که چون برای جنگ صف آرائی می نمودند کراهای مقدس را نواخته پس از آن بر سپاه دشمن حمله می آوردند اعدا ۱:

و توجه می شد نح ۸: ۲ و گاهی قصد از لفظ جنگل اقتدار و تسلط سلطنتی می باشد اش ۱۰: ۱۸ و گاهی قصد از بی حاصلی است بر خلاف حاصل شخم شده اش ۱۷: ۲۹ .

جنود و رب الجنود . اینلفظ بر این دلالت می نماید که خداوند تبارک و تعالی پیشوای جمیع فرشتگان و صلحا می باشد و فی الحقیقه ایشان گروهی انبوه و لشکری عظیم اند .

جئیسره . مقاطعه ایست هلال آسا در طرف غربی دریای جلیل و در کتاب مقدس دو دفعه ذکر شده است مت ۱۴: ۳۴ مر ۶: ۵۳ و مقابل لو ۱۰: ۱۵ بعضی بر آنند که همان همواره ایست که به غویر معروف می باشد . طولش از سه الی چهار میل و عرضش کمتر از يك میل می باشد . از جانب مغرب به تپه های جلیل و از جانب جنوب به مجدل رسیده بواسطه نهرهای چندی آب یاری شود قسمت شمالیش به خان منیه منتهی است که بی آب می باشد . بعضی بر آنند که محل مرقوم رشته های قناتی که از چشمه کفر ناحوم کشیده شده بود آب یاری می گردید .

جئیم عون جئیم . (چشمه باغها) اولای یکی از دهات یهودا یوش ۱۵: ۳۴ .

دوم شهری در مرزوبوم یساگر و احتمال می رود که همان جئین حالیه باشد و او را نهری بود که باغهای خرم و با صفای آن را آبیاری میکرد یوش ۱۹: ۲۱ و ۲۹: ۲۱ و دور نیست که همان خانه بوستان باشد که در ۲ پاد ۲۷: ۹ مذکور است و از قراریکه از جدول شهرهای لاویان معلوم میشود اسمش سابقاً عانیم بوده است ۷۳: ۶ .

جو . معروف است که هم برای نان داو ۱۳: ۷ و یو ۶: ۹ و ۱۳ و هم برای خوراك چهارپایان در کار است ۱ پاد ۲۸: ۴ و قوم یهود در زمین مقدس آن را در ماه تشرین الاول زراعت کرده از ماه اذار و

ما بعدها می درویدند و گاهی از اوقات برای زندگانی بنی نوع بشر علی الخصوص فقرا نیکو است و در اراضی ممتنه بسیار زراعت میشد و در سایر جاهای کتاب مقدس بدان اشاره می نماید .

جوب یا خندق . ۲ سمو ۱۸: ۲۱ و ۱۹ و آن همواره ایست که دو مرتبه نایره جنگ در آنجا فیما بین اسرائیلیان و فلسطینیان اشتغال یافت بعضی بر آنند که همان جازر می باشد ۱ تو ۲: ۴ (ملاحظه در جازر) .

جواهر . ملاحظه در سنگهای گران بها . جوج یا مأ جوج . حز ۳۸: ۳۹: جوج رئیس ماشك و توبال بود که در محل خود خواهند آمد اما ماجوج پسر دو تین یافت .

ابن نوح بود و در نبوت حضرت حزقیل ماجوج قصد از اهالی جوج می باشد . و گاهی قصد از جوج و ماجوج قبایل وحشیه سکیتان می باشد که از طرف شمال با قوت و هیبت عظیم سواره و پیاده مسلح و مکمل می آمدند . و گاهی جوج و ماجوج ذکر شود و قصد از رئیس و طایفه باشد چنانکه در مکا ۸: ۲۰ مذکور است و دلالت بر آن قوت و قدرت عظیمی می نماید که در زمان آخرین بر ضد کلیسا بر پا شود .

جهمیت جوج . اسم آنوادی می باشد که مقتولین جوج در آنجا مدفون گشتند . حز ۱۱: ۳۹ و ۱۵ و بزعم اهل ترگوم در نزدیکی دریای جلیل واقع لکن رای صحیح آنست که

در میانه شامراه شام و مصر واقع است.
جور. (تولد یا مسکن) ۲ پاد ۰۲۷:۹ اسم مکانی میباشد که در میانه یزرعیل و جتین حالیه واقع است.

جور. (بعل) مسکن بعل ۲ نو ۷:۲۶ مقاطعه میباشد که اعراب در آن ساکن بودند.
جور. ا ع ۱۱:۲۸ اسمی است که در علم اساطیر یونانیان دلالت بر نقش دو پیکر زفس مینمود که در آن ایام معروف و یونانیان نیمتاً این نقش را بر کشتیهای خود رسم مینمودند.

جوزان. نهری بود که از بلاد مداین خارج شده بعضی از یهود در زمان اسیری در کنار آن سکونت میداشتند ۲ پاد ۶:۱۷ و اتو ۰۲۶:۵ بعضی بر آنند که همان قزل اوزن معروف میباشد که در بحر خزر جاریست. و بطلمایس جوزان را جوزنتیس نامیده و مقاطعه نیز بهمین اسم در اشیا ۳۷: ۱۲ مذکور است که در میانه دریای قزوین و گوهائی که مادی و آشور را جدا کند واقع و از نهر خابور آبیاری شود (ملاحظه در خابور).

جوشن. پید ۱۰:۴۵ شهر یا ولایتی خرم و بار آوری است که در شمال شرقی زمین مصر در میانه دریای قلزم و رود نیل واقع است. یوسف این شهر را به پدر و برادران خود داد که تا مدت دوپست سال خود و ذریه اش در آن زیستند و بواسطه بار آوری

و کثرت مراتعش از بهترین زمینها محسوب و فعلاً آنرا شرقیه گویند که از ابوزعیل بدریا و از دشت جعفر بوادی تومیلات امتد است. با وجودیکه بنی اسرائیل در سواحل نیل رحل اقامت افکنده بودند باز در کار زراعت و آبیاری به خوبی مهارت یافته انجیر و انگور و انار و سایر میوهجات در نزد ایشان بسیار بود و عشق زیادی به خوردن ماهی داشتند چنانکه در کتاب مقدس وارد است که در زمان بودنشان در دشت غالباً مایل به خوراکهائی بودند که شباهت به خوراک برزگران و زراعت کاران حالیه میداشت و شخص مطالعه کننده شباهتی را که فیساین معیشت اهالی مصر آن ایام و حال میباشد به خوبی خواهد در یافت. گویند جوشن در قدیم الا ایام بیشتر از حال بطرف مغرب و در مصر سفلی امتداد داشت و چنان معلوم میشود که قوم اسرائیل در آن زمان در میان اهالی مصر پراکنده شدند و همانا دلیل بر این مطلب آنکه جواهرات از قبیل طلا و نقره و سایر زینتها از همسایگان خود بعاریت گرفتند و دیگر اینکه سرهای آستانه ایشان و مصریان باشد (ملاحظه در مصر). ایشان به خون آلوده گشت تا امتیازی فیساین

جوشن. (اولا) شهری است در کوهستان یهودا یوش ۵۱:۱۵ و دور نیست که همان سکنه حالیه باشد.

(دوم) مقاطعه ایست در فلسطین که در

میانه غزه و جبمون واقع بود یوش ۴۱:۱۰ و ۱۶:۱۱.

جوعه. مکانی میباشد در نزدیکی اورشلم ار ۳۹:۳۱ که محلش یقین قطعی معلوم نیست.

جولا. بر مطالعه کنندگان کتب مقدمه عهد عتیق مخفی نیست که بنی اسرائیل زمان گردش نمودنشان در دشت پارچههای موئی خرو ۱:۲۶ و پیراهنهای مطرز برای کاهنان خرو ۴:۲۸ و ۳۹ میبافتند و کارنساجی مکرراً در ۲ پاد ۷:۲۳ و ام ۱۳:۳ و ۲۴ وارد گشته و اسبابهای مختلفه آن مثل ماکوب و نورد و غیره نیز ذکر یافته است. ایوب ۶:۷ و اسمو ۷:۱۷ اش ۱۲:۳۸.

جولان جولانیشن. (دایره) یوش ۲۰: ۸ و آن یکی از شهرهائی بود که در باشان برای بست تعیین شده مختص نیم بطن منسی میبود و آن محلی که الان به جولان معروف است همان جولانیشن قدیم میباشد.
جولیه. زوجه فیلولکس بود که پولس در نامه روم ۱۵:۱۶ او را سلام و تحیت میفرستد.

جومر. (کامل) اول زاده یافت ابن نوح پید ۲:۱۰ که اولادانش در آسیای صغیر و فریجیه ساکن بودند حز ۶:۳۸ و اهالی شمال اروپا و غالیان و نمساویان و فرانسویان و ایتالیان نسبت بدیشان رسانند.
 دوّم زوجه هوشع نبی هو ۰۳:۱

جهان. زمینی است که بر آن سکونت داریم اسمو ۸:۲ و سمو ۱۶:۲۲ لو ۲۰:۱۰ و اشاره به سکنه زمین نیز میباشد یوش ۱۲:۱۹ یا قصد از مقدار عظیمی از سکنه است یوش ۱۹ مکا ۱۳:۰۳ گاهی قصد از تمام عالم میباشد اقر ۹:۴ عب ۳:۱۱ یح ۶:۳ و گاهی مقصود از قطعه زمین و محل و حوزه تصرف و اقتدار رومانیان است ا ع ۶:۱۷ و وقتی قصد از یهودیه و حوالی آن میباشد لو ۱:۲ و ۵:۴ ا ع ۲۸:۱۱ گاهی جهان ترجمه لفظ عولام عبری است اش ۱۷:۴۵ و در جامعه ۱۱:۳ لفظ عولام را قدیم ترجمه کرده اند یعنی از ازل و اغلب جاها لفظ جهان ترجمه ایان یونانی میباشد که قصد از زمان نامعین و غیر محدود آینده باشد عب ۰۵:۶ بعضی اوقات جهان مقصود از قرن میباشد مر ۳۰:۱۰ لو ۳۰:۱۸ و ۳۵:۲۰ و بسیار جاها بمعنی ایامی است که در گذشت و قرن حساب میشود اقر ۱۱:۱۰ عب ۲۶:۹ مت ۳۲:۱۲ و ۳۹ و ۴۰ و ۳:۲۴ و ۲۰:۲۸ لو ۸:۱۶ و ۳۴:۲۰ روم ۲:۱۲ غلا ۴:۱ اف ۲۱:۱ و اتیمو ۱۷:۶ تیط ۱۲:۲ عب ۲:۱ و ۰۳:۱۱.

و غالباً بمعنی مال و اموال و فواید و احصایات دنیوی میباشد مر ۹:۱۴ و ۳۶:۸ و غلا ۱۴:۶ و گاهی بمعنی دولت و ثروت و لذات و احترامات دنیوی است که بنی نوع بشر آن را باعلی درجه دوست میدارند و پیروی آن عموماً پر از گناه میباشد و در

خصوص جهان گفته شده که براسی دشمن خدا است مت ۲۶:۱۶ یو ۷:۷ و ۱۸:۱۵ و ۱۹ روم ۲:۱۲ و ۲ تیمو ۱:۰۴ یع ۴:۴ ایو ۳:۱۵-۱۷ و ۱:۳ و ۱۳ شیطان خدای این جهان است یو ۳۱:۱۲ و ۳۰:۱۴ ۲ قر ۴:۴.

جهنم. مت ۱۸:۱۶ لو ۲۳:۱۶ همان هاویه و مسکن اموات را گویند. و باید دانست که افکار قوم یهود در خصوص جهنم نامعلوم و غیر واضح بود مگر اینکه آنرا موضع مکروه و تاریک در زیر زمین بنداشتند و بر آن بودند که وجه الله بهیچوجه در آنجا نیست بلکه بالعکس جای فراموشی و سکوت است (ملاحظه در هاویه و هتوم).

جهیم (یعنی چالی). مکانی است در نزدیکی اورشلیم اش ۳۱:۱ و بگمان کاندل همان الجیب و بگمان گروف العیسویه میباشد.

جیحوی. (دره دبدار). و او غلام و خادم الیشاع نبی بود ۲ پاد ۱۲:۴ و چون نعمان بفرموده الیشاع نبی از مرض برص شفا یافت تحف و هدایای گران بها بدست گرفته به حضور آنحضرت شرفیاب شد و حضرت قبول نفرموده اینمخی بر جیحوی گران آمد و در خفا بنزد نعمان شده قدری

از آن ارمغانرا گرفته برای خود پیشوخت و بدانواسطه برص نعمان در او و اولاد و اعقابش سرایت نموده بجزای مکر و سزای غدر خود گرفتار گردید ۲ پاد ۱۵:۵-۳۷.

جیحون. (چشمه یا مجرای آب) اول اسم یکی از نهرهای بهشت عدن بود پید ۲: ۱۳ گمان میبرند همان رود آرکسس است که بدریای قزوین جاری است و لفظ جیحون بمعنی تندرو میباشد و این معنی نیز یکی از خصایص رود آرکسس است برخی دیگر گویند همان رود آوکسس میباشد که اورا جیحون نیز گویند.

۲) اسم چشمه یا مجرائی است که در بیرون شهر اورشلیم واقع و در نزدیکی آن سلیمان برای پادشاهی مسح شد پاد ۳۳:۱-۴۵. چشمه دیگری بدین اسم در بیرون شهر بود که حزقیآ آنرا انباشته آبش را بواسطه نقب بشهر در آورد تا مبادا چون دشمنان آیند و آب نیکو یابند سبب امداد ایشان گردد ۲ تو ۲:۳۲ و ۴ و ۳۰.

جیلوه. (نابود شده) ۲ سمو ۱۵:۱۲ و آن شهر اخی توفل میباشد و بجز اینکه در یهودا بود خبر دیگری از او نداریم.

چ

چاپاران. (ساعیان) گاهی از اوقات ساعیان قصد از لشکر پیاده و غالباً قصد از حراست کنندگان پادشاه است ۲ سمو ۸:۱۸ و ۱۸:۱۵ و ۷:۲۰ ملاحظه در جلادان و گریشیان. و این اشخاص یعنی ساعیان گاهی در سعی خود سبقت جسته تعجیل مینمودند و بسیار راه میرفتند. بحدی که میتوانستند مسافت میانه صور و اورشلیم را در ظرف بیست و چهار ساعت طی نمایند چنانکه اخشوپروش پادشاه چاپاران بهمه اطراف مملکت خود فرستاد تا فرامین و احکام اورا با کمال عجله برعایا برسانند اس ۱۳:۳.

چاک زدن. یعنی دریدن لباس نفایه غم و اندوه عظیم یا ترس یا تظلم میباشد پید ۳۷: ۲۹ و ۳۴ عز ۳:۹ مت ۲۶:۶۵ اع ۱۴:۱۴ یوتیل در فصل ۱۳:۲ از صحیفه خود مرد مرا بچاک زدن دل امر کرده میفرماید «و دل خود را چاک کنی نه رخت خویش را» ملاحظه در نوحه گری (ملاحظه در چشم).

چاه. بدانکه کندن چاهها یکی از امور ضروریته دشت یهودیه بود زیرا که هوايش خشك و دشتش كم آب بود و هر يك از

آنها مختص شخصی بود چنانکه در اعدا ۲: ۲۲ مذکور است. ندرتاً بعضی از این چاهها را عمق چندانی نبود و چشمه آب جاری از آنها میجوشید و اهالی یهودیه مالهای خطیر برای کندن چاهها صرف مینمودند لهذا بعضی مخصوص صاحبان آنها بود و برخی را گنبد و وقف مینمودند پید ۲:۲۹ و ۳ و هرگاه در میان صاحبان آنها و سایرین نزاعی اتفاق می افتاد آنها را کلیه بر میکردند پید ۱۵:۳۶ و غالباً با دلو آب را از چاه بیرون میآوردند یو ۱۱:۴.

پس از آن چرخرا نیز برای کشیدن دلو اختراع کردند جامعه ۶:۱۲ و بعد شادوف اختراع شد که اعراب فعلاً در چمن بنی-عامر استعمال مینمایند و از جمله چاههای معروف یکی چاه بیت لحم ۲ سمو ۲۳:۱۵ و ۱۷:۱۱ و ۱۸ و چاه عمق و سطنه و رحوبوت پید ۲۰:۲۶ و ۲۱ و ۲۲ و چاه هاجر پید ۱۹:۲۱ و چاه حاران پید ۳:۲۹ و چاه یعقوب میباشد یو ۶:۴ و یهودیان را این عادت نیز بود که آبهای باران و غیره را

در اصلها و سردابه‌های رو پوشیده جمع کرده در وقت حاجت بکار میردند و گاهی از اوقات این سردابه‌ها در سنگ میکنند و چون این سردابه یا اصل خالی میشد و بجز لای چیزی در آن نمی ماند مقصرین را مثل یوسف پید ۲۴:۳۷ و ارمیا و غیره ارا ۶:۳۸ با مز ۲:۴۰ در آنجا حبس مینمودند و ایشان را در آنجا هیچ خوشی نمی بود بلکه به بدترین و سخت ترین عذاب گرفتار بودند . فعلاً در زیر زمین مقدس سردابه‌ها و چاههای بزرگ و بسیار یافت میشود که از ایام قدیم باقی مانده است چنانکه از میای نبی بدان اشاره کرده میفرماید «حوضها یعنی حوضهای شکسته که آب را نگاه نمیدارند برای خود کنده اند» ارا ۱۳:۲ . اهالی بیت المقدس را اعتماد کلتی بر این حوضها و چاهها بود زیرا که آبهای زمستان در آنجا جمع میشد و هرگاه شهر آن‌ها را محاصره میکردند این آب‌ها مدت مدید ایشان را کفایت مینمود و چون سنك تحت الارض اورشلیم نرم و آهکی میباشد لهذا هر خانواده دو یا سه چاه مخصوص برای خود میکنند . لکن شخص مطالعه کننده البته نباید از کثرت چاههای زمین مقدس در عجب شود زیرا که اگر زمین مذکور و رودها و جویهای آنرا با ممالك اروپا مقابله کنیم خواهیم یافت که رود و جوی زمین مقدس بالنسبه باروفا بسیار کم میباشد و بدانواسطه لابد شده

پولهای زیاد صرف کرده چاهها و حوضها و اصلها بنا میکردند و بسیار ساعی بودند که آنها را پاك و صاف نگاهدارند چنانکه اطراف آنها را با سنگهای گران بر میاوردند و گندن این چاهها فقط منحصر بشهر نبود بلکه هزارها در دشت و مزارع و شوارع برای آبیاری حیوانات و عملجات و درو کنندگان و مسافران میکنند و اکثر چاههایی که فعلاً در زمین مقدس یافت میشود از قدیم الا ایام مانده است و محتل آنها غالباً در زمینهای پست بوده است تا آبهای باران نیز در آنها جمع شود . و البته بواسطه قلت آب اهالی مقدس این چاهها را از جان خود هم عزیزتر میدانستند چنانکه اکثر اوقات جنگهای سخت در خصوص آنها واقع میشد . (ملاحظه در آب) و داود رکاب و بعه را که هر دو برادر و از اولاد ریمون و قاتل ایشوشت ابن شاول بودند بر برکه جبرون آویخت ۲ سمو ۱۲:۴ .

چاه یعقوب و آن چاهی بود که خداوند ما عیسی مسیح در کنار آن نشسته بازن سامری نكلم فرمود یو ۵:۴ و ۶ و آن در نزدیکی شكيم واقع است مقابل پید ۱۹:۳۳ و یوش ۳۲:۲۴ و در آنجا خداوند ما برای آن زن عبادت حقیقی را شرح فرمود و آن تخرمی که از کلام او در آنجا پاشیده شد در ایام رسولان بار آورد اع ۸:۰ . هیچیک از طوایف دنیا را در خصوص موضع آنچاه اختلافی نبوده است زیرا که آن بمسافت يك ميل

و نیم بطرف شرقی نابلس در دامنه کوه جرزیم که همان کوه طور میباشد در نزدیکی دروازه که از اورشلیم بجلیل میرود واقع است و خود چاه در میان خیاطی واقع بوده که فعلاً خراب است . فضای خیاط ۱۲۹ قدم و عرضش ۱۵۱ قدم میباشد و آثار چندی نیز در آنجا مشاهده میشود عمق این چاه هفتاد و پنج قدم و فراخیش هفت قدم و شش قیراط میباشد لکن مدققین گمان برده اند که عمق اصلی آن یکصد و پنجاه قدم بوده است و از کثرت سنگهایی که در آن افتاده بحالت حالیه رسیده است و در قرن چهارم کلیسایی بر آن بنا کردند و جز زمستان در سایر اوقات خشک میباشد .

چپ دست . در داو ۱۶:۲۰ قصد از شخصی است که بتواند دست چپ را همچو دست راست از برای رفع حاجات خود بکار برد داو ۱۵:۳ .

چراغ . بسیاری از چراغهای قدیم که در زیر خاک مانده اند یافت شده و در این روزها هم بهمان شیوه قدیم مستعمل است و آنها را از گل فخاری یا مس ساخته متقدمین در آنها روغن زیت یا نفت یا قطران میریختند . فنیله آنها را از کتان یا از لباسهای کهنه گاهنان ترتیب میدادند و عبرانیان را عادت این بود که چراغ را در تمام شب افروخته دارند و خاموش کردنش را در شب نشانه بی نوائی و فقر میدانستند ایوب ۱۱ و ۱۸:۵ و ۱۷:۲۱ و ۳:۲۹ و ۱۰:۲۵ و ۱۱

چراغدان . معروف است و چراغدان چادر جماعت از طلای خالص بود که قیمتش تخمیباً ۶۰۰۰ لیره استرلینیه بود و مرکب از پایه و ساق و شش شاخه بود که ارتفاع آنها پنج قدم و مسافت ما بین این شاخه‌ها سه قدم و نیم بود و با پیاله‌ها و سیپا و گلها آراسته بود و بر سر هر شاخه چراغی بود و کلنگیرهای آن با سینی‌هایش از طلا بود و روغنش خیلی پاك بود و در شب افروخته صبحگاهان خاموش مینمودند . بعضی را گمان چنان است که بعضی از چراغهایش در روز نیز روشن بود و بر مذبح بخور و میز نان تقدّمه روشنی میآفکند چه که نور آفتاب بدانجائیکه چراغدان و مذبح بخور و میز نان تقدّمه بود نمیرسد .

در هیکل سلیمان ده چراغدان طلایی میبود ایاذ ۴۹:۷ و ۲ و ۷:۴ که بیابیل برده شد ارا ۱۹:۵۲ ولی هیکل زرو بابل فقط دارای يك چراغدان بود که آنرا تیطس از هیکل هیرودیس بر داشته در جلو خود در هنگام حرکت عساکرش میردند و همان است که در قوس تیطس در همان شهر منقوش است، و تیطس در هیکل مسلم نهاد از آن پس جنسرك آنرا بقرطاجنه در ۴۵۵ میلادی

نقل نموده، سپس بسیار بوس آنرا بقسطنطنیه آورده در کلیسای مسیحیه گذارده شد (۵۳۳ میلادی) و از آن به بعد خبری از آن نداریم. و یوحنا ی لاهوتی خادمان کلیسارا بچراغدان تشبیه مینماید مکا ۱: ۱۳ و زکریا دو درخت زیتون در پهلوی چراغدان دید زک ۴: ۳ و ۱۱ و یوحنا دو چراغدان و دو درخت زیتون دید مکا ۱: ۱۱.

چرخشت . محل فشردن زیتون یا انگور و آن در بلاد مشرق بسیار و باختلاف انواع بود و بعضی را در سنگ حجاری میکردند چنانکه آثار آنها در تمام بلاد مشرق دیده میشود و بسیار اوقات در کتاب مقدس مذکور است اما معصره زیتون شامل سنگ مدور است مثل سنگ آسیا که قطرش تخمیناً دو متر و ارتفاعش یک متر است و بر یک طرف سطحش بر بالای زمین گذارده شده. در مرکز و محور این سنگ سوراخی بجهت داخل کردن چوب قرار داده شده است و قطعه بالائی آن سنگ قدری چال و مقعر و بر اطراف آن و اطراف مرکز لبه قرار داده شده است که زیتون را از ریختن نگاه دارد و سنگ دیگری که شبیه بسنگ آسیا میباشد در میان تجویف سنگ زیرین گذارده چوب بلندی از سوراخ آن گذرانیده یک سرش را در سوراخ سنگ زبرین محکم کرده سر دیگرش را بسکفل حیوانی که معصره را میگرداند می بندند. از آن پس زیتون را در میان این دو سنگ گذارده آسایش مینمودند

بعد از آن زیتون آسیا شده را در آورده در طبقاتیکه از ترکه بافته شده است گذارده بالای یکدیگر میچینند و آنها را در خمره مانندی که از سنگ ترتیب یافته از جلو دارای شکافی میباشد میگذارند و جتر طولانی که فراخور آن ظرف خمره مانند است و سرش در میان آن ظرف خمره مانند داخل میشود ترتیب داده بر طرف دیگر آن جتر سنگی گران میآویزند بطوریکه جتر مرقوم بر بالای طبقات مذکوره آمده روغن از زیر آن از شکاف ظرف مسطور جاری میشود و در حوض مخصوصی که در زیر آن قرار داده شده است میریزد اما معصره شرابرا گاهی از اوقات در سنگ حجاری میکردند و گاهی بطور خاص بنا مینمودند و اینک شرح معصره که در سنگ حجاری میشد از قول روبنصن: «بدانکه معصره شرابرا در سنگ سطحی که قدری سرازیری در آن بود اختیار نموده حوضی که طول و عرض و عمقش ۱۵ قیراط بود در آن میکندند و در زیر آن حوض حوض دیگری که طولش و عرضش ۴ قدم و عمقش ۳ قدم باشد قرار داده انگور را در حوض اعلی فشرده آبش در حوض اسفل جاری میشد چنانکه یوئیل نبی بر آن اشاره فرموده است یوئیل ۳: ۱۳» و جدعون گنم را در همچنان جائیکه در فوق اشاره شده میکوبید داو ۱۱: ۶ و در اش ۳: ۶۳ اشاره بکوبیدن مینماید و در حجی ۱۶: ۲ به خود حوض و در اش ۱۶: ۱۰

به ترنم و گلبانك و در اش ۱: ۶۳-۳ و ار ۳۰: ۲۵ و ۳۳: ۴۸ و نیا ۱: ۱۵ و مکا ۱۹: ۱۳ اشاره برنك انگور و آلوده شدن لباس مینماید. مصریان را عادت بود که انگور را در پارچه فشرده آب آنرا در ظرفی جمع میکردند.

چشم . مردمان مقتدر زمان سلف را عادت این بود که چشمهای اسیران را بکنند داو ۲۱: ۱۶ و اسو ۱۱: ۲ و ۲: ۲۵ پاد ۷: ۲۵ و نیز عادت داشتند که چشمهای خود را محض زینت و خوش نمائی و رفع مرض سرمه کشتند ۲ پاد ۳۰: ۹ حز ۴۰: ۲۳ مکا ۱۸: ۳.

چشمه . بدانکه چشمه ها در شهرهای مذکوره در کتاب مقدس بسیار صاحب اهمیت بودند زیرا که در بیشتر فصول سال باران نمیبارید و اراضی مقدسه در کتاب مقدس زمین نهرها و چشمه خوانده شده است تشیه ۸: ۷ لکن چشمه ها در آنجا متنوع است چنانکه بعضی شورند مثل چشمه هایی که در حوالی دریای لوط میباشد و بعضی دارای ماده کبریتی می باشند مثل گرمابه های سلیمان که در اراضی مواب واقع اند و بعضی فی الحقیقه گرم میباشند مثل گرمابه های ام قیس و طبریه و گرمابه های سلیمان و بعضی از آنها گاهی جاری و گاهی منقطع اند مثل چشمه مار جاو رجیوس در بلاد حصار دار و چشمه سنی مریم در حوالی اورشلیم اما چشمه هایی که متصلاً جاری اند

اشاره به حیوة جاودانی میباشد چنانکه در مزور وارد است مز ۸: ۳۶ و ۹ و ام ۱۱: ۱۰ و ۱۴: ۱۳ و ۱۴: ۱۴ و ۲۷: ۱۴ و ۲۲: ۱۶ و ار ۱۳: ۲ و در اشعار خود آبی را که از هیکل خارج میشد حیات بخش مزارع مینامیدند یوئیل ۱۸: ۳ حز ۱۱: ۴۷ و ۱۱: ۱ و افزانه شدن برکات روحانی را بچشمه آب زنده تشبیه مینمودند اش ۱۲: ۳ زک ۱۳: ۱ یو ۴: ۱۰ مکا ۱۷: ۷ مقابل ۶: ۲۱ و ۱۰: ۲۲ و چشمه مقل و بر چشمه بسته که در نشید الانشاد واقع است قصد از چشمه پوشیده ایست که بهر صاحبش مهور بوده احدیرا جز صاحبش یارای آن نیست که آنرا گشوده از آن کارسازی نماید غزال ۱۲: ۴ گاهی از اوقات لفظ چشمه بطور مجاز بمعنی نسل ت ۲۸: ۳۳ مز ۶۸: ۲۶ یا زوجه شرعی ام ۱۸: ۵ یا تشبیه ام ۲۵: ۲۶ از ۱: ۹ استعمال شده است و طسث را چشمه خون مینامیدند لا ۱۸: ۲۰ مر ۲۹: ۵ و ارمیای نبی فرماید «بسبب هلاکت قوم من نهرهای آب از چشمانم میریزد» نیا ۴۸: ۳ و از جمله مطالب و شواهدی که دلالت بر اهمیت چشمه دارد اسامی شهرها است که در عبرانی عین یا با کلمه دیگر منضم شده همچو عین جدی و عین روجل و غیره استعمال نمایند.

چکیدن و چکه . ام ۱۵: ۲۷ چکیدن آب است از سقف منزل که حضرت سلیمان زن مصر که جو و قته انداز را بدان تشبیه مینماید.

چنار. درختی است معروف و در کنار مجراهای آب بر آید و از بیست تاسی ذراع ارتفاع یابد و در کتاب مقدس دو دفعه مذکور است پید ۳۷:۳۰ حز ۸:۳۱

چوب گوفر. پید ۱۴:۶ چوبی است که الی الان هم معلوم نگشته همینقدر میدانیم که حضرت نوح گشتی خود را از آن ترتیب داد و البته چوب سنگین و بادوام و محکمی بوده است که خداوند او را امر فرمود که گشتی را از آن بسازد اما بعضی از علما بر آنند که همان چوب سرو است زیرا که برای ساختن کشتیها نیک و خوب و پوسیدگی و گرم خوردگی در آن راه نیابد.

چیلن. یعنی باداس درو نمودن و جمع کردن از قرار معلوم جمع نمودن و نگاه داشتن علف یا یونجه در میان یهودیان عادت

و معمول به نبوده است چه که هوای آن ممالك مقتضی اینکار نبوده است مز ۶:۷۲ و ۲۰:۱۰۶ و ۶:۱۲۹ و ۷ ام ۵۲:۲۷ اش ۵:۱۵ عا ۱:۷

چیدن پادشاه. عا ۱:۷ یهودیان را رسم بود که گله‌های خود را در چراگاه‌های عام نتوانند بچرانند مگر در ماه نisan یعنی پس از آنکه اسبها و گله‌های پادشاه چرانیده و علفهای خوب و پاکیزه را خورده باشند و تا اواخر ماه اذار در آنجا چرا مینمودند و از آن پس ایشان را جو میدادند تا آخر سال و قصد از رویائی که عاموس دید اشاره بحکمی میباشد که خدای تعالی بر قوم بواسطه فرستادن ملخها جاری میفرماید تا چیزی از حیوانات ایشان باقی نماند (ملاحظه در علف).

ح

حابر. (قسم خوردن) شخص قبیله که شوهر یاعیل قاتل بسرا بود داو ۲۲:۴ و از قراریکه معلوم میشود او از سایر طایفه خود عزلت گزیده زندگانی بسر همی برد و شخص صاحب جاه و رتبه بود چنانکه در داو ۱۷:۴ مذکور است که فیما بین او و یابین صلح بود در پیه او را حابران گویند اعد ۴۵:۲۶

حادید. (تند و تیز) عز ۳۳:۲ و آن دمی است در نزدیکی لید و فاندافلد گمان میرود که حادید همان دمی است که بر فراز تل شرقی لید واقع و فعلاً آنرا حدیثه گویند و آن غیر از ادیدائی است که یوسفس مورخ مذکور دارد.

حاران. (خشک) اول پسر عیقه متعه کالیب میباشد اتو ۴۶:۲

دوّم، پید ۳۲:۱۱ اسم مکانی یا شهری میباشد که در شمال شرقی الجزیره در میانه رود فرات و خابور واقع است و همان جایی است که تارح وفات یافته مدفون گشت و پس از آن لا بان برادر ربه نیز در آنجا سکونت

ورزید پید ۴۳:۲۷ و ۱۰:۲۸ و عساگر آشوریان بر آن دست یافتند ۲ پاد ۱۲:۱۹ و اش ۱۲:۳۷ و هنوز باسم قدیمش معروف است و در کناره رود بلیک واقع میباشد لکن دگربیک گمان می برد که همان حاران حالیه میباشد که در طرف دریای عتیبه در نزدیکی دمشق واقع است اما اعتباری بدینقول نیست حارث.

(جنگل) و آن جنگل یهودا بود که داود از حضور شاول بدانجا گریخت اسمو ۵:۲۲ کاندروگوید باید آنرا شهر حارث خواند چنانکه در یوسفس و دو نسخه معتبر از سموئیل مذکور است بنا بر این موقعش در نزد قریه خرس حالیه بطرف شمال وادی ارنه و قعیله میباشد.

حارس. (آفتاب) کوه حارس است داو ۳۵:۱ و دور نیست که در نزدیکی عین شمس یا کفر حارث واقع بوده است.

حارم. (بهین بینی) اول مردی که رئیس قرقه سوم کهنه بوده ابو ۸:۲۴ پسرانش با زرو بابل مراجعت نمودند عز ۲۱:۱۰ و دو نح ۱۵:۱۲ حریم خوانده شده است.

(۲) مردی که پسرش پاره* از حصار اورشلیم را مرمت کرد نوح ۱۱:۳
(۳) یکی از اجداد آنانکه از اسیری مراجعت کردند و زنان بیکانه را که تزویج نموده بودند رها نمودند عز ۳۲:۲ و ۳۱:۱۰ نوح ۳۵:۷
حاشوم. (غنی) (۱) مردی که پسرانش با زروبابل مراجعت نمودند عز ۱۹:۲ نوح ۲۲:۷ و بیشتر ایشان زنان غریبه در حباله نکاح داشتند عز ۳۳:۱۰ و کیلان ایشان عهد نامه را مهر کردند.
(۲) یکی از آنانکه بطرف چپ عزرا ایستاده عزرا خود بخواندن شریعت مشغول بود نوح ۴:۸
حاصور. (محاصره شده) اول شهر معروفي از شهرهای کنعانیان که یابین بر آن سلطنت داشت و یوشع آنرا مفتوح ساخته با آتش سوخت یوش ۱۰:۱۱ و ۱۱:۱۱ لکن نائیا آباد شده باز پادشاهی از کنعانیان که هم یابین نام داشت نزد آن شهر یاز رفت و گمان میرود که لفظ یابین هم مثل فرعون لقب سلسله از سلاطین کنعانیان بوده و او همان است که لشکرش بسرداری میسرا بمقابل باراق بر آمده هزیمت یافتند داو ۴:۱۶-۲ پس از آن سلیمان ملک آن شهر را حصاردار کرده اباد ۱۵:۹ بعد از تغلب فلاس را مفتوح ساخت و ساکنانش را با شور باسیری برد. بعضی موضع شهر مرقومرا تل

خریبه و دیگران حضره و یا خرابه خیره دانسته اند و عظمت آن شهر از آیاتی که در ار ۲۸:۴۹-۳۳ وارد است به خوبی معلوم میگردد.
دوم شهریکه در طرف جنوبی زمین یهودا واقع بود یوش ۱۵:۳۳
سوم شهر دیگر در همان حدود یوش ۱۵:۲۵ که بگمان روبنصن حضره و بزعم کاندل همان خیره ایست که در نزدیکی بیت جبرین واقع است.
چهارم شهر دیگری در جنوب یهودا یوش ۱۵:۲۵ که بگمان کاندل همان خشرم میباشد که بشمال بئر شبع واقع است و دور نیست که این سه شهر آخری یکی میباشد.
حافر (چاه). مقاطعه در فلسطین و قول صحیح آنستکه در یهودا که یوشع آنرا مفتوح ساخت واقع و دور نیست که همان شهر حالیه باشد یوش ۱۲:۱۷ و ذریه حافرا حافریان گویند اعد ۲۶:۳۳
حالف. (مبادله نمودن) مکانی میباشد در مرزوبوم نفتالی یوش ۱۹:۳۳ و فاندافلد آنرا بتلیف دانسته است لکن کلارک گمان میرد که همان محلی است که به سرمفید مسمی و در جنوب صور واقع میباشد.
حام. (حمایت کننده) پید ۲۲:۹ و او یکی از پسران نوح است و حام را چهار پسر بود: کوش، مصرایم، فوط و کنعان.
اما کوش پدر قبایلی بود که بابل و بلاد

جنوب عرب و سودان سکونت ورزیدند و مصرایم جد مصریان و فوط جد افریقائیان ار ۴۶:۹ و کنعان جد کنعانیان بود. اولاد حام مملکت مصر را آباد کرده در تمدن صاحب درجه اعلا بودند چنانکه صور و میدا و قرطجه بر آثار و تجارت ایشان شهادت میدهد (ملاحظه در کنعان) و همانا افریقه و مصر را زمین حام گفتند. مز ۷۸:۵۱ و ۱۰۵:۲۳ و ۱۰۶:۲۲ ملاحظه در مصر قبایل.
و باید دانست که حکایت پست فطرتی حام و جسارتی که نسبت به پدر بزرگوارش کرد و لمتی که در عقب آن جسارت بر وی وارد آمد در پورانات که از کتب هندیان است مذکور میباشد لکن بواسطه حشو و زوایدی که بر آن داخل شد با عین آیاتی که در پیدایش وارد است مخالف میباشد و بموافق اتو ۴:۴۰ بنی حام در مرزوبوم جنوبی کنعانیان سکونت ورزیدند و پس از آن مسکن ایشان بسبط شمرون داده شده.
حامول. (شفقت یافته) و او پسر کوچک فارسی بود پید ۱۲:۴۶ و اتو ۲:۵۰ نسل او را حامولیان گویند اعد ۲۶:۲۱
حائان. (رحیم) نه نفر باین اسم بودند اول، مردی معروف از بن یامینیان اتو ۲۳:۸ دوم، مردی از اولاد شاول اتو ۳۸:۸ و ۴۴:۹

سوم، مردی از شجاعان داود اتو ۱۱:۴۳
چهارم، یکی از اجداد تثینیم که با زروبابل مراجعت کردند عز ۳۲:۲ و ۳۱:۱۰ نوح ۳۵:۷
پنجم، یکی از لایوانیکه عهد نامه را مهر کرد نوح ۷:۸ خان خوانده شده است وی عزرا را در تفسیر شریعت معاونت همی نمود عز ۷:۸
ششم، رئیسی که عهد نامه را مهر کرد نوح ۲۲:۱۰
هفتم، مردی دیگر که عهد نامه را مهر کرد نوح ۲۶:۱۰
هشتم، جمع کننده عنبرها که نحیمیا ویرا بجای عوام نایب قرار داد نوح ۱۳:۱۳ و خزانه دارانی که نحیمیا انتخاب نمود از کهنه و کنبه و لایوان و عوام بودند.
نهم، مردی که اولاد او را در هیکل حجره بود در ار ۴:۳۵
حائون. (صاحب نعمه) سه نفر در کتاب مقننس باین اسم بودند.
اول، پادشاه عمونیان است که پدرش ناحاش با داود نیکوئی نمود بنا بر این چون ناحاش را مرگ فرا رسید و رخت از جهان بدر برد داود معدودی از بندگان خود را محض تعزیت و سر سلامتی بحائون گسیل فرمود و حائون آنها را جاسوس انگاشته نصف ریش ایشان را تراشیده لباس ایشان را از کمر

ببالا بریده رها کرد. چون این معنی بسمع داود رسید ایشان را امر کرد که در اریحا بمانند تا وقتی که مویهای ایشان باز روئیدند. شود پس از آن صلاى جنگ در داد و بنی-عمّون و مساعدان ایشان را هزیمت داده جمع عظیمی را نیز عرضه تیغ ساخت چنانکه در سمو ۱۰: مفصلاً مذکور است.

دوّم، شخصی اورشلمی که در مرمت دیوار اورشلم اعانت نمود نوح ۱۳:۳.

سوّم، اورشلمی دیگر که در مرمت حصار اورشلم اعانت کرد نوح ۳۰:۳.

حایش. اش ۴:۳۰ گمان میرود که یکی از شهرهای خالصه شاهی بوده است که در جنوب تحفیس واقع بوده (ملاحظه در تحفیس).

حارون. (رفاقت) شهری است که با سم یکی از اولاد کالب نامیده شد و از قدیم



حبرون

مسجدی دارد که ضریح ابراهیم و اسحاق و یعقوب و زوجات ایشان ساره و رقه و لیسّه در آن میبایند زیرا بموافق کتاب مقدس جمیع ایشان در حبرون در مفاره مکفیله که در برابر ممرا که همان حبرون است مدفونند پید ۳۰:۴۹ و ۱۳:۵۰ و محل حرم یا مسجد مذکور که در پائین تپه میباید مطابق موقع قبری است که در مفاره در انتهای مزرعه برابر ممرا بوده است. لفظ حبرون در کتاب یا به تنهایی و یا با لفظ دیگر مذکور است، و چنانکه گمان برده اند وادی اشکول هم در پهلوی حبرون بوده است اعد ۱۳:۲۴ و وادی حبرون بموافق پید ۱۴:۳۷ مسکن یعقوب بود و حضرت ابراهیم خلیل هم مدت مدیدی در حبرون سکونت ورزید پید ۱۳:۱۸ و مدفن نیکوئی برای خانواده خود در آنجا بر پا کرد پید ۲:۲۳ و ۳ و ۱۹ و ۱۰:۲۵ چون اسرائیلیان این شهر را مفتوح ساختند در جزء حصّه کالب در آمد یوش ۱۳:۱۴ لکن بالاخره شهر «بست» و داخل املاک کهنه گردید یوش ۷:۲۰ و ۱۱:۲۱ و ۱۳:۱۳ شهر مرقوم مسکن داود بود و وقتی که اورشلم را پای تخت خود گردانید سمو ۱:۲ و ۵:۵ و در وقت فتنه یربمام و جسدائی مملکت در ضمن شهرهای یهودا محسوب گردید ۲ تو ۱۱:۱۰.

دوّم، شخصی از بنی قهات و نوه لاوی خرو ۱۸:۶ اعد ۱۹:۳ ۱ تو ۲:۱۸ و ۲۳:۲۳.

۱۲. سوّم، اسمی که در جدول نسب نامه یهودا مذکور است ۱ تو ۲:۴۲ و ۴۳.

حبرونیان. قبیله لاویان قهاتی که از حبرون بودند اعد ۲۷:۳ و ۵۸:۲۶ و ۱ تو ۲۳:۲۶.

حبش. ملاحظه در قصاص.

حبش. (سوخته رو) یکی از ممالک عظیمه آفریقا است که غالباً در نوشتجات مقدّمه آنرا کوشی گویند (ملاحظه در کوش).

حبش در جنوب مصر بر ساحل واقع و از طرف شمال در قرب آبشارهای سین محدود بمصر و از سمت مشرق دریای احمر و محتمل است قسمتی از محیط هندی و از طرف جنوب دیار نیل کبود و نیل سفید و از جانب مغرب به لیبیا و دشت محدود است و مخوی ولایات حالیه نوبیا، سنهار و ابی سینیا میبایند. شهر اعظم آن مروی است که بر جزیره فیما بین مروی و نیل و استاب بوراس واقع است و حالاً به تکذبی موسوم و از شدی حالیه چندان دور نیست اش ۱۸: صف ۱۰:۳. پسر بزرگ کوش قسمت شمالی حبش را بنی نامید که بعد از آن مروی خوانده شد پید ۷:۱۰. بعضی از حدود این مملکت کوهستان است و بعضی جاهایش ریک نزار میبایند و غالباً سیرآب و حاصل خیز بوده امته تجارتی آن آبنوس و عاج و ادویه جات و

بود.

حبشوتی. (کسیکه باغوش کشید) یکی از دوازده پیغمبران غیر اولوالعزم است و از زمان و مکان تولدش اطلاعی نداریم و آنچه از تفالید یهود در باره مولد و منشا و موت آنجناب مستفاد میشود معتابه نیستند. بعضی از نقسادیین نبوت او را در دورهٔ سلطنت یهو یاقیم در حدود ۶۰۷ قبل از مسیح میدانستند هر چند ممکن است که چندین سال قبل از این تاریخ نوشته شده باشد.

کتاب نبوت آنجناب که سفر می و پنجم اسفار عتیق محتوی سه باب است که تخمیناً ششصد سال قبل از مسیح نگارش یافته اکثرش در بارهٔ کلدانیان است که چگونه یهودیه را فتح خواهند نمود و از آن پس مملکت بابل انهدام یافته سپس زمان نجات قوم خدا و مؤمنین خواهد بود. در این نبوت وضع انشا و عبارات بطوری عالی است که مافوق ندارد، باری آن حضرت در ابتدای کتاب خود شروع نموده میگوید «وحی که بحقوق نبی آنرا دید» بعد از آن صرف نظر از مطلب مذکور نموده مشغول التماس واستثانه در بارهٔ آن بلیاتی که بر شهر و قومش وارد خواهد آمد میگردد چنانکه میفرماید «چرا بی انصافیا بمن نشان میدهی و برستم نظر مینمایی و غضب و ظلم پیش روی من میباشد منازعه پدید میاید و مخالفت سر خود را بلند میکند» حب ۱:۳ و بواسطه الهام الهی تهدیدات خوفناکی را که بعد از جنگ

طلا و سنگهای گران بها بود. تاریخ آنجا با تاریخ مصر مخلوط و درهم بلکه غالباً در کتاب مقسمس هر دو مملکت باهم مذکورند اش ۲۰:۳-۶ و ۴۳:۳ و ۴۵:۱۴ جز ۳۰ و ۴۳:۱۱

زارح حبشی که در سلطنت آسا به یهودا لشکر کشید ۲ تا ۱۴:۹-۱۵ بعضیرا گمان چنان است که سلطان مصری از سلسله حبشها بوده است و برخی گمان دارند که پادشاه حبشی است که طرفین دریای احمر را متصرف بود یعنی گوش عربی و گوش افریقائی را و این مطلب واضح میکند که چگونه او میتواند بدون عبور از مصر بزمن فلسطین داخل شود لکن باوجود این مطلب معلوم نیست. کندها که ملکه حبشی که تحویلدارش در اعمال ۲۷:۸ مذکور است محتمل است ملکه مروی بوده و سلسله از ملکهها که باین اسم موسوم بوده اند سلطنت میکرده اند و چون مکتوبست که این شخص از برای عبادت باورشلیم میرفت احمال کلی میرود که آئین یهودی داشته هر چند که اصلاً یهودی نبوده است. و از قرار معلوم یهودیان بسیاری در آن مملکت بوده اند و انجیل در میان ایشان رواج تامی داشته و در اوایل قرن چهارم تمام کتاب مقسمس را از یونانی بحبشی ترجمه نمودند و حبشی که در پید ۲:۱۳ مذکور است حبشیان افریقائی نیست بلکه یکی از قطعات ممالک مشرق است که به گوش عبرانی معروف

کلدانیان وارد خواهد آمد تصریح میفرماید که امت تلخ و تندخو یعنی کلدانیان را بر می انگیزانم که در وسعت جهان تا بجائی که میگویند که اسبهای ایشان از پلنگها چالاکتر و از گرگان شب تیزترند و آن حضرت گناهان قوم را توصیف نموده شدت و رسوائی و اجحاف حقوق خدائیرا بیان میفرماید و هم مذکور میدارد که کبریائی ایشان بعدم قناعت مقرون است و شهوترا دوست داشته حیارا بکنار گذاشته و طمع بطوری بر ایشان غلبه نمود که ایشان را بجبر و غصب اموال واداشته بحدی در کفر خود غلتو نموده اند که فراموش کرده اند که خدائی در آسمان است و ویرا بر زمین شریعت و امری است. و باب سوم که خلاصه اقوال بحقوق است قصیده فصیح و بلیغی است که هیچ يك از نوشتهجات شعرای عبرانیان چه از حیث فصاحت و چه از حیث تصورات بی مانند بمثل فرمایشات آنجناب نیست. و عبارتی که در آخر کتاب میگوید یعنی «برای سالار مغنیان بر ذوات الاوتار» قصد از نوائی است که قصیده مذکوره باید بدان طور تلاوت شود.

حبشیان. ذریهٔ حت ابن کنعان میباشد که در طرف جنوبی یهودیه در نزدیکی جبرون ساکن بودند پید ۲۳:۳ و ۵۰ و زوجه عیسو نیز از بنی حت بود و دو نفر از بنی- حت در میان نگاهبانان داود پادشاه مذکور است که بموافق اعد ۱۳:۱۹ در کوههای

یهودا و در نزدیکی بیتایل ساکن بودند داو ۲۶:۱. حبشیان مردمانی بوده که در آثار مصری ختایاختا و در نقاشی و حجاری آشوریهایی حتی خوانده شده اند. از منابهی که از مصریها و آشوریها و حتی از خود حبشها بدست آمده چنین معلوم میشود که حوزهٔ اقتدار این در زمان ترقی و تعالیش از جزائر یونان تا فرات بوده است. پایتخت شمالی شرقی آنها کارکیش در ساحل رود خانه و در جنوب یا جنوب شرقی گاوش در ساحل اوراتس بوده است در ظرف پانصد سال آنها بنای جنگ با مصریها گذارده و محاربات خونینی باتوتمس سوم و منی اول و رامسس دوم در قرن شانزدهم ق.م داشته اند. محصور شدن شهر گاوش بوسیلهٔ سلطان اخیر التذکر معروف و در اشعار پاتر بجا مانده است. تقریباً در مدت چهارصد سال از قرن پانزدهم ق.م. آشوریهایی با این قبیله جنگ داشته تا آنکه شهر کارکیش بدست سرگون سلطان آشوری فتح شد و سلطنت اجانب را بر انداختند. حجاریهای باقی مانده گو بدون شبهه مال حبشیهاست و خطوط میروقلیفی بطوریکه هم هنوز کاملاً خوانده نشده اند آنانرا اینها را در آسیای صغیر نشان میدهد.

حبشوتی. (کمین گاه) اسم مکانی میباشد که در مرزوبوم فلسطین واقع است حز ۴۷:۱۵ و ۴۸:۱ و رای معتبر آنستکه راه حبشوتی

همان راه شمالی لبنان میباشد که با مدخل حمات موافق است اعد ۸:۳۴ (ملاحظه در حمات).

حجره . یا خلوت پید ۳۰:۴۳ معروف است مت ۶:۶ و بسا میند که حجره توی حجره دیگر بود ۲ پاد ۰۲:۹ ملاحظه در مسکن.

حجره . ار ۱۶:۳۷ قصد از حجراتی است که در میان سیاه چال واقع بود و ارمیای نبی را آنجا حبس نمودند.

حجی . لفظ حجی یعنی مسرور . یکی از انبیای بنی اسرائیل بود و محتمل است که در رجعت نخستین بنی اسرائیل از بابل به همراهی زرو بابل مراجعت نمود و در سال ۵۲۰ قبل از مسیح مطابق سال دوم سلطنت

داریوش هتس پس نبوت مینمود و ابنای وطن خود را به تعمیر هیکل ترغیب میفرمود زیرا که مدت چهارده سال بود که در عهد تعویق افتاده بود بلکه تماماً متروک شده بود عز ۴:۴ و ۵ و ۲۳ و ۲۴؛ یهودیان در بنای هیکل بی میل شده تا انجام هفتاد سال معذرت جوئی و تعلل مینمودند اما ملات حجی آنها را بیدار و متنبه کرد حج ۱:۱-۱۱ عز ۱:۵ و ۰۲ ولی بزودی خسته خاطر و مایوس شدند لهذا وی به پیغام ثانی مأمور شده ایشان را تقویت فرمود ۰۹-۱:۲ بنابر فرموده او جلال بی نهایت در هیکل ثانی این بود که مسیح که مرغوب همه طوایف

است با نجا داخل شود و محل اقدام خود را از جلال مملو سازد و نیز ایشان را تعلیم میداد توجه برسومات ظاهری آن تشریدی را که بخداوند خود ورزیده اند رفع نمینماید نیز ایشان را اطمینان میداد که الحال به بنا کردن شروع نموده اند برکات خدائی شامل حال ایشان خواهد شد ۰۱۹-۱:۲ او زرو بابل مفتش را در خصوص کینه و حسد طایفه که در آیه هفتم نبوت فرموده بیگاهانید و هم سلامتی یهود را که بتوسط زرو بابل بعمل میاید اعلام نمود ۲۳-۲۰ و ار ۲۸:۴۶ این کتاب باز قوم خدا را هنگام سرد بودن ایشان در خدمت خدا یتعالی نصیحت میداد و آنان را که به بنای هیکل روحانی اوساعید مسرور و شاد خاطر میسازد اپطر ۰۵:۲

حجله . (کبک ماده را گویند) یکی از دختران صلفحاد بود اعد ۳۳:۲۶ و ۱:۲۷ و ۱۱:۳۶ یوش ۰۳:۱۷

حد . قوم اسرائیل را عادت این بود که چون بر زمینی دست میافتند آنرا بتوسط قرعه در میان خود تقسیم مینمودند و در میان این زمین و زمین دیگر کومه های سنک یا ردیف درخت قرار میدادند تا حدی باشد و قسمت هر مبطلی یا خانه یا شخصی معلوم شود و در این صورت تجاوز از این حدود در کمال سهولت بود و از این جهت قصاص سختی برای کسیکه از حد تجاوز نماید قرار داده

شد چنانکه در تث ۱۴:۱۹ و ۱۷:۲۷ وام ۱۰:۲۳ مذکور است.

حدّه . (تازه) دهی است که در منتها الیه مرزوبوم یهودا بطرف جنوب واقع است یوش ۰۲۵:۱۵ فورست آنرا حاصور حدته گوید تا تمیزی فیما بین او و حاصوری که در اعد ۴:۳۴ مذکور است باشد، لکن والتن بر آنست که حدته همان خرابه ایست که آلان آنرا قصر الحداده گویند.

حدود . (حدت) یکی از اولاده اسماعیل میباشد اتو ۰۳۰:۱ که در پید ۱۵:۲۵ حدار خوانده شده است.

حدالیه . (تازه) دهی است در دشت یهودا یوش ۰۳۷:۱۵ و موقمش همان ابداس حالیه است.

حدقل . پید ۱۴:۲ همان دجله میباشد دا ۴:۱۰ که فیما بین آشور و الجزیره واقع و منبعهای غربیش در آبای صغیر در نزدیکی منبعهای فرات و ارکسس و هالیس واقع است؛ فروغش در نزدیکی دیاربکر جمع شود . اما منبعهای شرقیش در کردستان میباشد و بعد از آنکه از کوهها بگذرد در رود تنک عمیقی بدشت آشور داخل شود، عرضش در نزدیکی موصل تخمیناً ۳۰۰ قدم میباشد چون فصل زمستان در اید آبش بسیار طغیان کند و اطراف را مملو گرداند و جسرهارا در هم شکند و چون در حوالی بغداد رسد عرضش به ۶۰۰ قدم و عمقش

در بعضی جاها ۳۰ قدم رسد و هنگامیکه طغیان نماید ساعتی ۵ میل طی کند و در حوالی قرنه دجله با فرات متحد گشته اسم تازه پیدا کند و آنرا شط العرب گویند و چون شط العرب یکصد و بیست میل طی مسافت کند در خلیج فارس ریخته شود اما طول دجله از منبع تا جایی که با فرات متحد شود هزار و یکصد و چهل شش میل میباشد و با سفینه هایی که پیش از مه یا چهار قدم در آب فرو نبروند میتوان تخمیناً مسافت شصت میل را بر روی آب دجله طی نمود . اراضی که دجله در آنها جاریست بسیار حاصل خیز میباشد باوجود این اکثرش ویران و غیر مزروع مانده است.

حدراخ . (زمین حدراخ) بسا میشود که بمعنی دیوار دار باشد زک ۱:۹ و آن مقطعه میباشد که در نزدیکی دمشق واقع است.

حراده . (ترس) یکی از منازل بنی اسرائیل است در دشت اعد ۲۴:۳۳ و ۲۵ و دور نیست که همان کوه حراده باشد که در وادی عین واقع و تخمیناً بقدر مفر یک روزه از عین حذیره مسافت دارد.

حران . حز ۲۳:۴۷ موضی در الجزیره و دور نیست که همان هاران باشد پید ۱۱:۰۳۱

حرشا . (گز) یکی از اجداد کسانی که با زرو بابل مراجعت نمودند عز ۵۲:۲ نج ۰۵۴:۷

حرمون . (خراب) داو ۱۷:۱ و آن شهری میباشد در طرف جنوبی کمان که یوشع بر آن دست یافت و در سابق آنرا صفاء میگفتند. بعضی بر آنند که شهر مذکور در تنگه که تخمیناً ۴۰ میل بطرف شرقی بئر شبع مسافت دارد واقع است و آنرا صفاء گویند و اما حرمت در قسمت سبط شمعون واقع بود یوش ۱۹:۴ و بلجر و دریک بر آنند که موقعش همان سیطه میباشد که بمسافت ۲۰ میل چشمه قادش مانده واقع است و دارای آثار کنیه‌ها و برجها و حوض و کوجه‌ها میباشد و بعد از آنکه در وقت مفتوح گشتن انهدام پذیرفت مجدداً آباد گشت اسمو ۳۰:۳۰ و انو ۳۰:۴.

حرمون . (قله بلند) و یا بمعنى مستبح- الوصول یا مقدس میباشد و صیدویان آنرا سریون درخشنده و اموریان سین یا شیر میگفتند

غزل ۸:۴ اما عبرانیان آنرا کوه بیثون مینامیدند تث ۴:۸ و آن قسمت مرتفع کوه شرقی میباشد که بمسافت ۴۰ میل بشمال دریای جلیل و ۳۰ میل بجنوب غربی دمشق واقع و فعلاً بجبل الشیخ معروف است و چون دارای سه قله میباشد در مزمو ۶:۴۲ و آنرا کوههای حرمون خطاب نموده است و در ایام سابق در طرف شمال ملک بنی اسرائیل واقع میشد تث ۸:۳ و ۴:۸ یوش ۱۱:۳ و ۱۷:۱۳ و ۱۱:۱۳ و حرمون و تابور نمونه نیکوئی برای سایر کوههای زمین موعوده میباشد مز ۱۲:۸۹ و ۳:۱۳۳ بید نیست که قصد از اسمهای متعدده آن قله‌های مختلفه‌اش باشد مت ۹:۳ سرود ۸:۴ و ۱ تو ۲۳:۵ ارتفاعش از سطح دریانه هزار و چهار صد قدم میباشد و برفش در بعضی جاها در تمام سال باقی ماند و از دور مثل خطوط سفید سیمین نمودار



حرمون

گردد و گاهی از اوقات آن قله‌ها تیرا که بکوه دحی معروف و بشمال وادی یزرعیل واقع است حرمون صغیر گویند لکن جبل-شیخ فقط همان کوهی میباشد که در کتاب مقدس حرمون نامیده شده است و تخمیناً بمسافت ۳۰ میل از شمال شرقی به جنوب غربی امتداد یافته سنگهایش آهکی و طباشیری و سخت میباشد. در دامنه شرقی و جنوبی بعضی سنگهایی که نتیجه کوه آتش فشان اند دیده شود. سرش دارای سه قله میباشد که دوتا بطرف مشرق و یکی بطرف مغرب واقع شده و مسافت دوتای شرقی از یکدیگر چهار صد ذرع و ارتفاعشان نه هزار و چهار قدم میباشد اما قله سوم بقدر شصت ذرع بطرف مغرب مسافت دارد و بقدر یک صد قدم از آنها پست‌تر و فیما بین اینها وادی است و این قله را مطبخیه و قله جنوبی را قصر عتر گویند. محفل دیوار دار بیضی شکلی با سنگهای تراشیده در آنجا دیده شود و هیکل مخروطیه در پهلوی آن و مفاره نیز در نزدیکی همان هیکل واقع است و در فصل زمستان برف از قله بمسافت پنجهزار قدم با طرف امتداد یابد لکن در تابستان تماماً آب شده تا ماه دوم پائیز قدر قلیلی ماند لهذا وقتی برای بالا رفتن بر آن کوه بهتر و مناسب‌تر از سه ماه تابستان نمی‌باشد و خرس و روباه و گرگ و سایر درندگان در آنجا دیده شود. باید دانست که قله‌های مسطوره مثل بعضی از کوهها برهنه و خالی

از گیاه نیست بلکه انواع علفهای غریبه بر آنها میروید و از قله‌اش بسیاری از زمینهای اراضی مقدسه و شهرهای سور و صیدا و بحرالروم و کوه کرمل و جریم و تپه‌های اطراف اورشلیم و بحیره الموت و جلعاد و نبو و وادی اردن و جنیسارت و دمشق و لبنان نمایان است. فتوحات یوشع بن نون تقریباً تا بحرمون بود یوش ۱۱:۱۷ و قوم یهود در وصف هیئت و شبنم کوه مرقوم مبالغه از حد نموده اند مز ۸۹:۱۲ و ۱۳:۳ و لفظ حرمون در کتب عهد جدید بهیچوجه مذکور نیست لکن بعید نیست که همان کوه تجلی باشد مت ۱۷:۹ و همواره بر قله کوه مرقوم ابر بسیار متراکم بود و بزودی پراکنده گردد و گاهی ابرها قطعات مختلف یافت شود و پر واضح است که مسیح قبل از تجلی در قیصریه فیلیس یعنی بانیاس حالیه بوده که در دامنه کوه حرمون واقع و در آنجا مکانهای چندی میباشد که با مکان تجلی بخوبی مناسبت دارد و شخصی با دقت میتواند بگوید که موقع تجلی همان کوه حرمون بوده است نه تابور چنانکه تقلیدیین گمان برده اند (ملاحظه در تابور).

حرمون . (خشکی) اسم جاه یا چشمه میباشد که جدعون قبل از آنکه با مدیان جنگ نماید با عساکر خود بدانجا فرود شده خداوند او را امر فرمود که آنقومرا بنوشیدن آب امتحان کند داو ۷:۱۰ بسا میشود

که شاول هم بر این چشمه فرود آمده باشد
اسمو ۲۸: ۴: ۲۹ و ۱: ۳۹. استانی حرودر همان
چشمه جالود دانسته که تخمیناً دو میل تا به
جنوب شرقی یزرعیل مسافت دارد اما گاندر
بر آن است که حروود در عین جمعیان بوده
است و آن چشمه ایست که از سنک همی تراود
و بمسافت سه میل بمغرب بیسان واقع است.
حروودی. اسم دو نفر از شجاعان داود
بود ۲ سمو ۲۳: ۲۵.

حروشت امها. مکانی است در شمال
فلسطین که بواسطه اشخاصی که از انواع
مختلفه و طوایف متنوعه در آن مکونت
میورزیدند بدین اسم نامیده شد و سیمرا نیز
در آنجا داشت داود ۴: ۱۳ و ۱۶ و عساگر
یابین نیز در آنجا فراهم شدند. دکتر طمسن
بر آن است که مکان مرقوم در گذرگاهی که
فیما بین دشت یزرعیل و عکا بر دامنه کوه
گرمل جائیکه نهر قیشون جاری است واقع
بوده است و در آن حوالی دیه و دیده بان
گاهی است که هر دو مخروبه و باسهاییکه
با حروشت منابهت دارد معروف است.

اما گاندر حروشت امتها را همان حارثه
دانسته است و آن قریه کوچکی است بمسافت
پازده میل بمغرب ناصره مانده است.

حروف با خط. که در غلا ۱۱: ۶۷ مینویسد
«ملاحظه کنید که با چه حروف جلی شما
نوشتیم» عبرانیان را اشعار مخصوص الف بائی
هست که هر نیم شعر یا مصرع بیکی از

حروف الف با مرتباً شروع میشود و
بزرگترین این اشعار مزبور ۱۱۹ است که
بر حسب تعداد حروف الف بائی عبری ۲۲
قسمت و هر قسمتی دارای هشت مصرع است
که هر يك با حروف الف با بترتیب شروع
میشود. مز ۲۵: ۳۴ دارای ۲۲ شعر است
که هر يك با یکی از حروف عبری شروع
مینود و در مزامیر ۱۱۱: ۱۱۲ هر مصرع
با یکی از حروف و مصرع دوم با حرف
دیگر شروع میشود مزامیر ۳۷: ۱۴۵ الف
بائی و نیاحات ارمیاهم الف بائی میباشد باب
۳۱: امثال نیز از آیه هشتم تا آخر الف بائی
است.

بولس رسول فیما بین حرف و روح تفاوت
میگذارد چنانکه در رومیان ۲۷: ۲۹ و ۷:
۲: ۳۳ وارد است که کلام و حرف شریعت
باطاعت و بجا آوردن ظاهری آن باید
بمعنای روحانی باشد و از قلب بتوسط روح
مسیح آنرا اطاعت نمودن.

حزاییل. (خداوند می بیند) یکی از
مباشرین بر سنک فرش سلطنتی بود در ارام
یافت چنانکه خداوند ایلیای نبی را امر
فرمود که او را پادشاهی ارام مسح فرماید
ایاد ۱۵: ۱۹ و چون این مطلب برای ایلیا
دست نداد الیاس نبی که پیغمبر بعد از ایلیا
بود او را مسح فرمود. تفصیل این مقال آنکه
بن هدد ملك ارام مریض شده بدناواسطه
حزاییل که یکی از گماشتگان ملك بود کس

بنزد الیاس نبی فرستاد تا مگر احوال
بن هدد را کشف نماید و نبی مرقوم فرمود
که بن هدد خواهد مرد و حزاییل بجایش
بر تخت سلطنت خواهد نشست لکن نسبت
باسرائیلیان مرتکب شرارت و ناپاکی خواهد
گردید اما چون حزاییل این مطلب را شنید
از افعال و اعمالیکه نبی بوی نسبت داده بود
سخت متفر گردید از آن پس بن هدد مقتول
و حزاییل بر تخت شهریاری مستقر گردید
۲ پاد ۷: ۸-۱۵. پس از آن بابنی اسرائیل و
بنی یهودا مطابق فرمایش نبی مرقوم اعلان
حرب داده ۲ پاد ۳۳: ۱۰ جت را مقتوح
ساخت و عزم خود را برای تسخیر اورشلیم
جزم نمود؛ بنابراین شهریار یهودا ارمغان
شایانی بوی گسیل کرده بدین واسطه این
مهم در عهده تعویق افتاد ۲ پاد ۱۸: ۱۲ و
مدت ۴۶ سال سلطنت نموده در گذشت و
پسرش بن هدد بر تخت شهریاری بر آمده
تمام املاک پدر را از دست داد ۲ پاد ۱۳: ۲۵.

حزقی. (قوی) شخص از بن یامینیان
بود اتو ۱۷: ۸.

حزقیایا. (قوت خدا) و او پسر و جانشین
آحاز و یکی از ملاطین یهودا بود که در
بیست و پنج سالگی در ۷۲۶ قبل از مسیح به
تخت سلطنت جلوس نموده مدت بیست و نه
سال یعنی از ۷۲۶ الی ۶۹۸ قبل از مسیح
ملك راند و شخص متقی و خدا ترسی بوده
۲ پاد ۱۸: ۵ و ۱۹: ۲ اسمش با پادشاهان صافی

عقیدت و نیکو طینت و پسندیده فطرت یهودا
یعنی یهوشافاط و یوشیا محسوب گردید و
قواعد و شرایع مقدمه موسی را تجدید
نموده بت پرستی را نابود ساخت ۲ پاد ۱۸:
۴ و ۲۲ و مکانهای بلند و مذابحی که محض
بت پرستی ساخته و تقدیس گشته بود منهدم
گردانید و هم مار برنجینی را که موسی ساخت
بشکست زیرا که بنی اسرائیل آنرا پرستی
مینمودند و برایش بخور میسوزانیدند ۲ پاد
۱۸: ۴ و هیکل را نیز مرمت نموده ۲ تو ۲۹:
۳ و در ایام عبد فصیح شادی بس عظیم و
ولیمه نیکو تدارك نمود که مثل آن در ایام
سلیمان و داود در اورشلیم دیده نشده بود
۲ تو ۳۰: ۲۶. پس بر تمام اسباط اسرائیل از
دان الی بئر شبع ندا در داد که برای فصیح
در اورشلیم حاضر آیند ۲ تو ۳۰: ۵ و
بدینواسطه آتش غیرت دینی و هم جنسی در
قلوب جمیع حضار مشتعل گردید ۲ تو ۳۱: ۱
وی اشمیای نبی را با علی درجه احترام
نمودی و در امورات مهمه بر مشورت وی
نهایت اعتماد داشتی ۲ پاد ۱۹: ۲ و ۳ و اشی
۲: ۳۷ و ۳ و این شخص در امور جنگ و
سیاسی شخص با کفایت و با اهمیتی بود
چنانکه با فلسطینیان ساز حرب داده آنچه را
یدرش از دست داده بود امترداد فرمود
۲ پاد ۱۸: ۸ و بر پادشاه آشور عاصی شده
طوق عبودیت ویرا از خود بر انداخت
۲ پاد ۱۸: ۷. چون مدت چهارده سال ملك
راند سنخاریب لشکری عظیم ساز داده

بشهرهای یهودا تاختن آورد و آنها را مفتوح ساخته از آن پس شهریار آشور ربشائی را برای تخویف حزقیال فرستاد تا مگر حزقیال باطاعت وی دعوت نماید ربشائی آمده ویرا از عقب تحقیر نموده سخنان هزل آمیز بزبان راند ۲ پاد ۱۸:۱۹ لهذا حزقیال از اشیای نبی استمداد جسته وی در جواب فرمود که خداوند ترا از دست شهریار آشور خلاصی خواهد بخشید ۲ پاد ۱۹:۶ و بر حسب فرموده وی بوقوع پیوسته فرشته خداوند بسیاری از عساكر ملك آشور را زده هلاك شدند و ما بقی را پراکنده نمود ۲ پاد ۱۹:۲۵ چنانکه این مطلب بطور خارق عادت در کتب مؤرخین به گانه که تاریخ حیات حزقیال تصنیف نموده اند مسطور است ۲ پاد ۱۹:۳۵ و ۲ تو ۳۲:۲۱ و اش ۳۶:۳۷ و پادشاه مصر نیز هم عهد گردید ۲ پاد ۱۸:۲۱ و بموافق ۲ پاد ۱۸:۷ و ۲ تو ۳۲:۲۷-۲۹ شخص با مکنت و ثروتی بوده در تمامی کارهایش خداوند با وی بوده کامیاب میشد و از جمله امور غریبه که بحیات حزقیال پادشاه منسوب میباشد یکی آنکه بمرض سختی مبتلا گردیده امید شفا از وی قطع شد پس اشیای نبی ویرا عیادت فرموده گفت خواهی مرد ۲ پاد ۲۰:۱ و چون او این مطلب را شنید رو بدیوار کرده بی نهایت بگریست و محض رفع آن بلای قطعی بدرگاه حضرت رب الأرباب دعا و زاری نمود و چون اشیای

بیرون آمد کلام خداوند مجدداً نازل شد فرمود برو و حزقیال را بگو که خداوند پانزده سال دیگر بر عمرت افزوده است ۲ پاد ۲۰:۵ و ۶ آیتی را برای وی قرار داد که سایه ده درجه بقلب بر گردد ۲ پاد ۲۰:۱۰ دیگرى اینکه اشیای در باره عذاب و عقابیکه بر خانواده وی وارد خواهد آمد نبوت فرمود ۲ پاد ۲۰:۱۷ زیرا که جمیع خزانه و دولت و مکنت خود را به ایلچی شهریار بابل که محض تبریک شفا یافتن وی آمده بود نشان داد خلاصه حزقیال و داع جهان گفته با پدران خود در مقبره نبی داود مدفون گردید ۲ تو ۳۲:۳۳

حزقیل یا حزقیال . بکسر حاء مهمله و زای مجسمه بمعنی قوت الله میباشد و او پسر بوزی کاهن بود که در یهودیه متولد گردید و هم در آنجا ایام طفولیت خود را بسر برده در سال پانصد و نود و هشت قبل از مسیح بخت النمر آن حضرت را اسیر کرده با یهو یا کین شهریار یهودا در اراضی کلدانیان در کنار نهر خابور مسکن داد ملاحظه در خابور.

و تخمیناً بیست و دو سال یعنی از سال ۵۹۵ الی ۵۷۳ قبل از مسیح تا چهارده سال بعد از اسیری آخری در اورشليم نبوت مینمود و از بعضی علامات و اشارات معلوم میشود که خانه مختص به خودش داشت حز ۱:۸ و هم اینکه زوجه او بقتله فوت کرد

حز ۱۶:۲۴-۱۸ علی الجملة آن حضرت در میان یهود صاحب مقام رفیع و درجه منیع و همواره از تمام قوم مورد توقیر و تبجیل بوده مشایخ و رؤسای قوم جنابش را در حل مشکلات مشار الیه و معتمد علیه میدانستند حز ۱:۸ و ۱۱:۲۵ و ۱۴:۱ و ۲۰:۱؛ گویند که حضرت از دوستان خالص و صمیمی ارمیای نبی بوده بطوریکه بعضی از اوقات نبوات خود را مبادله نموده یکی او از حز و اندوه و نوحه و مرثیه دیگر را که بالنسبه بشهر منهدم مذکور داشته تکرار مینماید و هر دوی ایشان بکمال یقین آن حالتی را که بعد از این حالت ناهنجار و ناگوار خواهد بود در یافته و چگونگی ثبت و نقش شریعت را بر قلوب قوم فهمیده بودند از ۳۱:۳۳ حز ۱۱:۱۹ و ۱۸:۳۱ از چگونگی زمان موت او بهیچوجه اطلاعی نداریم جز اینکه بر حسب تقلید مقتول و در مقبره که در حوالی بغداد است مدفون میباشد باری حضرتش شخص وطن پرست و ثابت عزم و غیور بوده خود را محض خدمت قواعد دینیه خود وقف نموده انواع و اقسام شرور و فساد را مقاومت می نمود و شکی نیست که در مدت اسیری جتد و جهد او در این بود که قوم یهود را بحال خودشان نگاه دارد و هد گردید که او همچو اشیای فقیه و صاحب رؤیا و همچو ارمیا مصلح و شفیع و همچو دانیال دارای امارت نبود بلکه تصرفات او در قوم همچو کاهنان بود و

بیش از صدکرت بقلب پسر آدم ملقب گشته در حالتیکه هیچ يك از پیغمبران بدین لقب ملقب نگردیده اند جز دانیال که فقط یکدفعه پسر آدم خوانده شده است دا ۸:۱۷ و این معنی دلالت مینماید که حضرتش در حضور خدا نه تنها شاهد حتی بلکه کاهن معزز و مکرم و بطوری همچو پسر انسان بوده اما کتاب نبوت آن حضرت بطور نیکو و طرز پسندیده تاریخی ترتیب یافته و شامل رؤیاهای مختلفه و رموز متعده و امثال و تشبیهات و اشارات و نبوات است و دارای اعمال رمزیه چندی است که فی الحقیقه حضرتش آنها را معمول نداشته بلکه محض ادای فصاحت و بیان ذکر گشته است و از قراریکه مستفاد میشود آن حضرت در بنا و کار بنائنی مهارت تام و تمامی داشته است زیرا که اگر شواهد و مثالهای او اشاره بدین معنی است و نیز کتاب مسطور دارای مطالب و امورات مهمه ایست که خواننده را فهمیدن آن بسیار مشکل است ذکر «چرخ یا حیوانات» قوم یهود نبوات آن حضرت را از جمله اقسامی میسر شدند که شخص را جایز نیست که قبل از سی سالگی آنها را بخواند و در این ایام بواسطه پرتو اشعه آفتاب علم و اکتشافات جدیده آشوریه بسیاری از رمزیات آن جناب بوضوح پیوسته است و حقیقت امورات تخیلیه که جنابش مرقوم داشته معلوم گردیده است از آن جمله تیری که با بالهای عقاب و گاوی یا سراسانی و

که توصیف هیکل جدید را که حزقیال در سال ۲۵ اسیری و چهاردهم انهدام شهر مقدس از زیر کوهی بلند مشاهده نموده مینگارد . با وجودیکه مفسرین مدعی آن اند که فقط تعریف هیکل سلیمان میباشد باز معلوم است که گمان اکثری از ایشان بر این است که اشاره بامورات آینده میباشد و خلاف و عدم توافق اینان نیز ظاهر است زیرا که بعضی آنرا ناشی از خیالات نبوتی میدانند که نسبت به هیکل زروپابل خواهد داشت و برخی گمان دارند که اشاره به بنائی مبهم و نا معلوم و اخبار از برکت آینده میباشد .

و جمعی دیگر گویند که نبوت از نفس نفیس حضرت مسیح است .

حزیا . (کسیکه خداوند او را می بیند) مردی از بنی یهودا بود نح ۱۱:۵۰ .

حساب شدن یا آوردن . چیزی را بحساب کسی گذاشتن اعم از اینکه مال شخصی او باشد یا نه اعد ۱۸:۲۷ مز ۲:۳۲ فلیمون ۱۸ . و بدینطور عدالت مسیح از برای شخصی مؤمن حساب میشود و حال آنکه مال شخصی او نیست روم ۳:۲۲ و گناهان شخصی مؤمن بحساب مسیح گذارده شده بتوسط قربانی او رفع شده است . اش ۵:۵۳ لو ۲۲:۳۷ روم ۵:۱۰ و ۴:۱۰ اقر ۱:۳۰ قر ۵:۱۹-۲۱ اپ ۲:۲۴ .

حشون . (یعنی تدبیر) اسم شهری است که در قدیم الایام بموآبیان تعلق داشت

حشونه باشد مناسبتی میباشد اعد ۲۹:۳۳ و ۳۰ لکن گاندر بر آن است که حشون در جائی واقع بود که به مشاش الحضیر مشهور و دارای دو چاه است و در راهی که فیما بین بشر شعب و مولاده است واقع میباشد . **حشونه .** یکی از منازل بنی اسرائیل است که در نزدیکی کوه مور بود عد ۳۳:۲۹ . ملاحظه در حشون .

حصاد . (درویدن) باید دانست که موسم حصاد گاهی بواسطه پست و بلندی محل تفاوت نماید چنانکه موسم حصاد محلی زودتر از محل دیگر رسد و حصاد حیوانات مختلفه هر يك بموسم خود پی در پی آمده هر يك را اسمی خاص بود، چنانکه حصاد گندم اسمو ۱۲:۱۷ و حصاد جوروت ۲۲:۱ و غیره . گندم را با داسهای تیز میدرویدند اعد ۱۶:۵۰ و دسته و باندها بسته روت ۱۶:۲ مز ۷:۱۲۹ و بر عترابهها گذارده به خرمن گاه میردند عا ۱۳:۲ و در آنجا آنها را بواسطه گاو و اسبایکه مخصوص اینکار بود کوبیده به باد میدادند و بموافق تث ۴:۲۵ جایز نبود که دهان گاوان خرمن کوبرا به بندند و موسم حصاد موسم فرح و شادی بود اش ۳:۹ و مطلب حصاد در کتاب روت مفصلاً بیان گشته است . اما در عهد جدید خداوند ما عیسی مسیح حصاد را اشاره بانقضای دنیا و انجام عالم میفرماید مت ۱۳:۳۹ که حصاد کنندگان ملائکه میباشد و

پس از آن سیحون آنرا مفتوح ساخته پای تخت مملکت خود گردانید . بعد بنی اسرائیل بر آن دست یافته در آن سکونت ورزیدند اعد ۲۵:۲۱ و ۲۶ و آن فیما بین املاک را وین و جاد واقع بود سپس بنی را وین آنرا بنا کرده با وجودیکه در ضمن املاک جاد بود بلاویان داده شد اعد ۳۷:۳۲ و بعد از مرور مدتهای مذکوره فوق باز موآبیان آنرا بتصرف در آوردند . لهذا در نبوتی که دارای تهدید و تخویف بر ضد موآبیان میباشد حشون نیز مذکور و بموآبیان منسوب است اش ۱۵:۴ و ۱۶:۸ و ۹ ارا ۴:۸ و ۳۵ و ۳۶:۴۹ و همواره خرابه های این شهر تا بحال بمسافت ۱۵ میل بطرف مشرق بحیره الموت بر دشت موآب بر تپه که تخمیناً ۲۰۰ قدم از دشت مرقوم ارتفاع دارد باقی و به حساب معروف است . محیط شهر بیش از يك میل نیست و بر تپه مذکور کومه از خرابه های قدیم الشکل که دارای سنگهای یهودی و پله های رومانی و ستونهای یونانی و پله های عربی میباشد موجود است و در طرف مشرق شهر مجاری آب و امیل عظیم دیده شود سرود ۴:۷ .

حشون . (یعنی بارآور) شهری است که با شهرهایی که در جنوب یهودا بود مذکور است یوش ۱۵:۲۷ و لتون بر آنست که حشون را با حوشام پادشاه ادوم پید ۳۶:۳۴ و ۳۵ و با چشمه حسب که دور نیست همان

غیره که در ایام قدیم معلوم نبود و فعلاً در میانه آثار نیویته که در زمان قدیمه منهدم گشته معلوم و آشکار میگردد .

و کتاب نبوت آنجناب بدو قسم منقسم گشته یکی بخرابی اورشلیم از دست بخت النصر منتهی میگردد و دیگری از آن انتها شروع میکند و قسم اول از فصل اول الی بیست و چهار است که محتوی نبوتی و اشاره بمطالبی مینماید که قبل از انهدام اورشلیم واقع شد و بطور و طرز تاریخی از سال پنجم اسیری تا سال نهم آن ترتیب یافته و قسم دوم از باب بیست و پنجم الی چهل و هشتم است که دارای نبوت و روایهائی است که بعد از سقوط اورشلیم واقع شده .

اکثری از آنها وعده و وعید نسبت بعمون و موآب و ادوم و فلسطین و صور و صیدا و مصر است ۳۰-۳۲:۰ و باب ۳۵ توصیف دینونت کوه معبر است . از آن پس نبوتی است که در باره استقرار مجدده ملکوت خدا میباشد ۳۶-۴۸:۰ و با وجودیکه اقتباسات صریحه از کتاب حزقیل در عهد جدید یافت نمیشود لکن در مکاشفات یوحنا اشارات و مطالبی است که مشابه با مطالب آن حضرت است . و بابهای چهل الی چهل و هشت روای هیکل است که بسیار عجیب میباشد و بر هر مطالعه کننده لازم میشود که در آن دقت نماید زیرا که همین روایا اسباب امتیاز آن کتاب از سایر کتب انبیاء است و فی الحقیقه روایای بسیار عجیبی است

میفرماید که آن فرشته در آنوقت داس خود را پیش خواهد آورد «زیرا که حاصل زمین خشکیده است» مکا ۱۴:۱۵.

حصه ۷:۲۲ اسم ملکه از ملکه های نیوئه یا مقاطعه زاب است و برخی ترجمه اشرا «او بجا آمده است» دانسته اند.

حصه ادرار ۴:۳۴ یوش ۱۵:۳ شهری است در سرحد جنوبی فلسطین که بمغرب قادش واقع بود که فعلاً آنرا القدیره گویند و در میانه کنعان و دشت واقع میباشد.

حصه و جده ۱۵:۲۷ (قریه مبارک) و آن دهی است که در جنوب مرز و بوم یهودا واقع یوش ۱۵:۲۷ و در تعیین موضع آن اختلاف کرده اند. من جمله ولتون بر آن است که قریه مذکوره همان ام بنگ است که در نزد بحیره الموت واقع و دارای خرابه های بسیار قدیم میباشد اما کروف بر آن است که همان غزه میباشد که بمسافت ۹ میل بطرف شرقی بترشح است لکن گاندر حصه و جده را جدیده دانسته است و آن اسم چشمه ایست که در نزدیکی حبرون میباشد.

حصه موسه و حصه سوسیم قریه اسبان یکی از شهرهای شمعونیان است که در مرز و بوم جنوبی یهودا واقع میباشد یوش ۱۹:۵ و اتو ۴:۳۱ لکن ولتون بر آنست که در وادی نیته در نزدیکی غزه بوده است و گاندر

بر آن است که همان بیت سوسین میباشد که بجنوب حبرین واقع است.

حصه شوعال (قریه یا آشیانه روباه) و آن دهی است که در قسمت جنوبی املاک یهودا واقع بوده از آن پس بشمعون داده شد یوش ۱۵:۲۸ و ۱۹:۳ و اتو ۴:۲۸ و بعد از اسیری دو باره آباد شد نح ۱۱:۲۷ و لتون گمان میرد که در موقع بنی شیل در نزدیکی غزه واقع بود اما فاندافلند و گاندر بر آن میباشند که در موقع ساوه فیما بین بترشح و مولاده واقع بوده است و بر محل مرقوم دیواری از سنگهای خارا احاطه دارد و این معنی با لفظ حصر نیز مناسبت دارد زیرا که حصر هم بمعنی سخت و محفوظ آمده است.

حصه و عینان (یعنی چشمه یاده) مرز و بوم زمین موعوده میباشد اعد ۳۴:۹ و ۱۰ حز ۴۷:۱۷ و ۴۸:۱ پورتر بر آن است که این دو اسم دو ده میباشد که بمسافت ۶۰ میل بمشرق شمال شرقی دمشق مسافت دارد و در آنجا چشمه های چندی است که از زمین میجوشد و متونهای شکسته و آثار خرابیهای دیگر نیز موجود است. اما کوفک بر آنست که حصر عینان همان چشمه های داره میباشد و آن چشمه ایست که در وسط سلسله کوه های شرقی واقع است.

حصه الوسطی (یعنی ده وسطی) مکانی است که در مرز و بوم حوران واقع است حز

۱۶:۴۷.

حصه (یعنی قسمت) بدانکه مصریان و یونانیان و عبرانیان زمان سلفه را عادت این بود که قسمت هر مهمانی را جدا کنند و هرگاه اراده آن داشتند که یکبار نسبت بسایرین بیشتر اعزاز و اکرام نمایند حصه ویرا بیش از سایرین میدادند پید ۴۳:۳۴ و در اسمو ۱:۵ قسمت نیز گفته شده است.

حصه نامار (یعنی بریسن درخت خرما) همان عین جدی میباشد پید ۱۴:۷ و اتو ۲:۲۰ و آن از قدیمترین شهرهای دنیا و معاصر سدوم و غموره بوده در زمان بنای حبرون شهر آبادی بود ملاحظه در عین جدی.

حصه موت (یعنی خانه مرگ) اسم اولاد سوسین بقطان بود پید ۱۰:۲۶ و اتو ۱:۲۰ و او جد ساکنان حصر موت حالیه بود و آن منطقه ایست که در جنوب شرقی بلاد عرب واقع و کندر و مر در آنجا بسیار است لکن هوایش کثیف و دافع صحت میباشد و بدین واسطه بدین اسم مستی گشته است.

حصه روت (یعنی دهات) و آن منزل دومین بنی اسرائیل میباشد اعد ۱۱:۳۵ و ۱۲:۱۶ و ۱۷:۳۳ و ۱۸ و وت ۱:۱۰ گمان میرند که همان عین قدیره میباشد که بمسافت ۴۰ میل بشمال شرقی کوه سینا واقع است.

حصه قارم (دو حفره) یکی از شهرهای یساکر که در نزدیکی شونم بود یوش ۱۹:۱۹ یوسیسوس و جرم گمان میرند که شهر

مرقوم بمسافت ۶ میل بشمال شرقی لیجیو واقع بود و تخمیناً ۶ میل بشمال شرقی لجون و دو میل بمغرب سولم (شونم) مانده دهی واقع است که آنرا فوله گویند و دور نیست که همان حصاریم باشد لکن گاندر گمان میرد که همان المزیه حالیه میباشد.

حصه حفره چاهی است که برای صید حیوانات ترتیب دهند و دهنه اشرا با شاخهای سبز و علفهای تازه پوشیده و بره یا بز در آنجا بندند و چون حیوان در تنده وحشی بدانجا رسید بر آنها حمله آورده در چاه افتد و حیوان علف خوار هم چون بطمع علف بر آن رود گرفتار شود و در مزبور ۱۹:۸۵ و ام ۲۷:۲۶ و حز ۱۹:۴ کنایه از حيله و تزویرات انسانی میباشد.

حصه یبه (یعنی خادی من با او است) (۱) زوجه حزقیاء و مادر منسی ۲ پاد ۱:۲۱ (۲) لقبی که اورشلیم را بعد از استردادش بدان ملقب نمودند اش ۶۲:۴.

حصه و پنجاس (اولی یعنی جنگی) (دومی یعنی راست میباشد) هر دو پسران عالی رئیس الکهنه اند که در منصب و گناه و موت شرکت داشته اند و نمونه تهاون و تاخیر در امورات تربیت اهالی خانه میباشد زیرا که ایشان همواره تابع شهوات نفسانی و دنیوی و شرارت گردیده در وقتی که تابوت عهد از بنی اسرائیل گرفته شد اسمو ۱:۳ و ۲:۱۲-۱۷ و ۲۲-۲۶ و ۲۴ و

۱۱:۴ و هر دو هلاک شدند (ملاحظه در عالی).

حقل دما. (مزرعه خون) اع ۱: ۱۹
و آن مزرعه کوزه گر بود که رو سای کهنه
از بهای خون خداوند ما عیسی مسیح که
یهودا بدیشان پس داد برای مدفن غریبان
خریدند مت ۲۷: ۶-۸ و پس از آن به
حقل الدّم اشتها یافت و در بیرون شهر
اورشلیم بطرف جنوبی کوه صهیون واقع
میباشد و در ماه هفتم ارامنه اورشلیم اموات
خود را در آنجا دفن مینمودند لکن روینن
بر آن است که مدت مدیدی است که
بهیچوجه میتی در آنجا دفن نشده است و
آنها حصار نیست و دارای قبرهای
مخروطه چندی میباشد.

حقوق . (حفره یا خندق) شهری بود که در حدود اشیر و نفتالی واقع یوش ۱۹: ۳۴ و الان آنرا یا قوق گویند و در طرف شمال دریای جلیل بمسافت ۷ میل به جنوب مفد مانده واقع است .

حکلیا۔ (یعنی کسیکہ خداوند اورا در تنکی میگذارد) و او پدر نعمیا بود نج ۱:۱ و ۱:۱۰

حکمت . (دانش) در کتاب مقدس افاد
معانی مختلفه نماید که از قبل و بعد مطلب
مفهوم میگردد . من جمله بمعنای زیر که
است چنانکه در ۲ سمو ۱۳ و ۱۴ : در باره
یهوئاداب و یوآب وارد گشته و یا قصد از

تصنیف گشته در زبان یونانی اصلی با ترجمات
مختلفه موجود است ولی ابتدا در لسان عبری
تصنیف نشده و دیده نشده و جزء کتب مقدمه
قانونیه عبرانی نبوده است. هر چند که
کلیسای رومانی آنرا قبول کرده اند و
جزء کتب مقدمه قانونیه میدانند بواسطه
اینکه حکمت الهیه را تمجید میکند و صفات
اصلی و ثمرات و نتایج اهم و اعلای آنرا
که در ایام ماضیه داشته است توصیف مینماید
با وجود آن آیات و جملات چندی که با
کتب مقدمه الهایه منافات دارد در آنها
دیده میشود علیهذا دارای اهمیت و اعتبار
نمیشد.

جله . (پنی بارآور) یکی از شهرهای اخیر بود داو ۳۱:۱ و در دشت قبیقه واقع بود.

حلبون. (یعنی بازآور) یکی از شهرهای شام بواسطه خوبی شرابش مشهور بود حز ۱۸:۲۷ سابق بر این حلبون را همان حلب معروف میدانستند اما الان گمان می‌رند که همان حلبون است که در دره کوه شرقی

واقع می‌باشد و درهٔ مرقوم بواسطه نیکی انگورش معروف بود. رو بنصن گوید شراب حلبون از جمله شرابهای بهترین آنصفحات می‌باشد و حال اینکه در باره نیکی انگور و شراب حلب بهیچ وجه مذکور نیست.

حلج. محلی است در آشور که اسباط
عشره بعد از اسیری بدآنجا برده شدند.
۲ یاد ۶: ۱۷ و ۱۱: ۱۸ و اتو ۲۶: ۵ و گویا
خاله خداوند ما عیسی مسیح بود و پدر تو امطه
است که یعقوب را برادر خداوند گفتند مقابل
مت ۵۵: ۱۳ و ۵۶: ۲۷ مر ۳: ۶ لو ۱۰: ۲۴

(ملاحظه در یعقوب و یوسی و حال اینکه خاله مسیح یو ۳۵:۱۹ همان سالومه مادر یوحنا بود که در نزد صلیب ایستاده بود مت ۵۶:۲۷ مر ۴۰:۱۵)

(۲) مر ۱۴:۲ پدر لای و متی چنانکه در مت ۹:۹ خوانده شده است.

حمله (یعنی حصه و نصیب) یکی از شهرهای لایویان که بسط اشیر منسوب بود یوش ۲۵:۱۹ و در ۳۱:۲۱ حلفات و در ۱ تو ۷۵:۶ حقوق خوانده شده است و گویا همان یرقه حالیه باشد و آن دهی است که بمسافت هفت میل بشمال شرقی عکّا واقع است.

حالت مهوم (مزرعه شمشیرها) و آن مکانی میباشد در نزدیکی جبعون بواسطه جنگ هولناکی که در آن واقع شد و در ۲ سمو ۱۷:۱۳ مذکور است بدین اسم نامیده شد و پگمان دریک در وادی السکر واقع بوده است.

حالیه (یعنی خداوند نصیب من است) (۱) پدر الیاقیم ۲ یاد ۱۸:۱۸ اش ۲۰:۲۲ و ۳:۳۶ و ۲۲.

(۲) رئیس کهنه که معاصر یوشیا بود و در حینیکه نقره را که بهیکل داخل شده حساب مینمود کتاب شریعت را یافت ۲ یاد ۳۲:۸.

(۳) در نفر از لایویان بنی مرادی ۱ تو ۴۵:۶ و ۱۱:۳۶.

(۵) مردی که در وقت خواندن شریعت در پهلوی عزرا ایستاده بود نح ۴:۸.

(۶) کاهنی که با زرو بابل مراجعت نمود نح ۷:۱۲ و ۲۱.

(۷) پدر ارمیای نبی ار ۱:۱.

(۸) پدر یکی از رسولانی که صلیبا به نبوخذ نصر فرستاد ار ۳:۲۹.

حلی (گردن بند) و آن شهری است در حدود مبط اشیر یوش ۲۵:۱۹ و فعلاً آن را علیا گویند.

حلم (فروتنی) طبیعتی شایسته و عادت پیسنده است که تمام مقدمات در هر حالت یعنی چه در حالت فدا شدن و یا ضد آن دارای طبیعت مسطوره بوده اند اش ۳:۶ و ۳ مکا ۸:۴-۱۱ و ۱۲-۹:۷ و چون توفیق و فیض مسیحی در قلب تازه شخص مسیحی بتوسط روح القدس بعمل میآید بواسطه عدم برائی و عدم لیاقت و گناهکاری و مقروض بودن خود را بنایت و احسان الهی را در یافت مینماید نتیجه اش این است که خود را برتر از آنچه هست نه خواهد دید و بالاتر از آنکه شایسته است نخواهد دانست لو ۱۷:۱۰ روم ۳:۱۲ فی ۳:۲ و ۴ بلکه تمام جلال را شایسته حضرت اقدس الهی خواهد دانست اقر ۷:۴ و ۲ قر ۵:۳ و خود را بخداوند تسلیم خواهد نمود پس چون احساس حلم و احتیاج از برای قبول شدن در نزد خدا و نمو کردن در تقدس ضروری

بود تبریک نمود و سلیمان ملک نیز حدود مملکت خود را تا به حماة امتداد داده ا یاد ۶۵:۸ و ۲ تو ۴:۸ مخزنها در آن نواحی بنا نهاد لکن چون یربعام ثانی برمسند شاهی آل اسرائیل بر نشست آنحولا در استخلص ساخت ۲ یاد ۳۵:۱۴ و ۲۸ و آشوریان نیز بدآن واسطه بر آن مظفر گردیدند ۲ یاد ۱۸:۳۴ و ۱۳:۱۹ اش ۹:۱۰ و ۱۳:۳۷ و عاموس نبی آن را حماة عظیمه نامیده در باره خرابی آن نبوت فرمود عا ۲:۶.

اما در ایام انطيوخس ابی فانیس حماة بای فانیای ملقب گردید لکن اسم قدیمش بهیچوجه فراموش نگشته تا ایام جرم باقی بود و فعلاً نیز به حماة معروف و دارای ۴۰۰۰۰ نفوس و بازارها و حمامها و مسجدها و چرخهای چاه بسیار میباشد دایره تجارتش با حلب و سایر بلاد آسیا و افریقا وسیع و مستحکم و بر قرار است کثرت چرخهای چاه برای آبیاری شهر و بستانها میباشد و نوشجات قدیمه در آنجا بسیار است من جمله سنگی است که خطوط مصری قدیم بر آن منقوش بوده الی الآن هم بطور یقین ترجمه نشده است و حماتی که در ۲ یاد ۳۴:۱۸ و ۱۳:۱۹ و اش ۹:۱۰ و ۳۷:۱۳ مذکور است به گمان رولتسن همان هیئت میباشد که بر فرات واقع است.

اما مدخل حماة که در اعد ۸:۳۴ مذکور است مراد از زمینی است که در حوالی شهر است علیهذا خدای تعالی آنرا می طلبد میکا ۸:۶ و وعده برکت از جانب خدا دارد اش ۱۵:۵۷ و ابط ۵:۵ و مسیح نیز حلم را نسبت بشاگردان خود از ضروریات دانسته می طلبد چنانکه در مت ۴:۱۸ ولو ۱۴:۱۸ و کو ۱۳:۳ وارد است و در کتاب یوحنا ۱۳:۴-۱۷ و فی ۸:۵-۸ خود مسیح بواسطه کاری که نسبت بشاگردان خود بعمل آورد نمونه حلم را بیان میفرماید و چون تکبر ضد حلم و مکروه نظر خداوند است بدان جهت در خصوص تهدید میفرماید اش ۱۱:۲-۱۷ ام ۵:۱۶ حلم دیگر کاذب است که پرده تکبر روحانی میباشد یعنی اختیار خود را بمطالبی که خدا امر نفرموده مایل و راغب سازی و مسخر را تحقیر نموده و گذاری و ترك نمائی پس از اینگونه حلم ما ممنوع گشته ایم کو ۱۸:۲-۲۳.

حماة (یعنی قلعه یا دیوار) یکی از شهرهای معروف شام و قدیمترین شهرهای دنیا میباشد بانیی از اولاده کنعان بن حام ابن نوح بود و در دشت عاضی در نیمه راه از مخرج رود آنطاکیه واقع و در قدیم الایام آنرا کلید فلسطین شمالی میگفتند زیرا در میانه رود فرات و فنیقیه واقع و ۱۶۵ میل بخط مستقیم بشمال اورشلیم مسافت داشته پای تحت مملکتی بود که از آن چندان اطلاعی نداریم و آنچه از ۲ سمو ۹:۱۲-۱۲ مستفاد میشود آستکه نوعی پادشاه آنجا داود را بواسطه اینکه بر صوبه مظفر گشته

حصص میباید و از طرف شمال به حماة و از مشرق بدشت شام و از جنوب به ربله و بقاع و از مغرب بشهرهای حصاردار و دریا معتد است . و فی الحقیقه زمین مرقوم منخله تمام امکنه مذکوره است و جاسوسانی که در اعد ۲۱:۱۳ مذکورند بدانجا شدند و در ضمن حدود فلسطین شمالی مذکور میباید یوش ۵:۱۳ .

حماه صوبه . (قلعه صوبه) و آن شهری میباید که سلیمان بر آن مظفر گشت ۳:۸ تا ۳:۸ و باید دانست که این آن حماة معروف نیست بلکه شهری دیگر است که موقعش به یقین قطعی معلوم نگشته است .

حمطه . (گلزار) شهری است در کوهستان یهودا و با حبرون مذکور است یوش ۱۵: ۵۴ .

حمه . (یعنی چشمهای آب داغ) یکی از شهرهای حصاردار نفتالی میباید یوش ۲۵:۱۹ و دور نیست که همان حمّام یا چشمه‌های گرمی باشد که بمسافت يك ميل بجنوب طبریه واقع و همواره بواسطه آبهای کبریتش معروف بوده بموافق طب بست و شو در آنها برای بعضی امراض جلدیه نافع بود . لکن بهیچوجه از آنها نتوان آشامید و بالفرض باعث تهوع و غشیان شود . و در حوالی این چشمه آثار شهری نمودار است که دور نیست حمّون ۲ و حمّوت دور باشد .

حموت دور . چشمه‌های گرم یا مسکن یکی از شهرهای لاویان و شهر بست برای

بنی نفتالی میباید یوش ۳۲:۲۱ (ملاحظه در حمه و حمّون ۲) .

حمّون . (چشمه‌های آب گرم) . (۱) مکانی است که در حدود بنی اشیر و در نزدیکی حیدون واقع میباید یوش ۲۸:۱۹ و بگمان بعضی همان عین حامول میباید که بمسافت ۱۰ میل به جنوب صور واقع است .

(۲) یکی از شهرهای لاویان که به بنی لاوی تعلق داشت اتو ۷۶:۶ که همان حمه و حمّوت دور میباید و الان به حمّام معروف و اراضی حوالیش نیز اراضی حمه گویند .

حمود . (الاع) و او پدر شکیم است که دینه دخت یعقوب را بی عصمت کرد پید ۱۹:۳۳ و اولاده یعقوب او را بقتل رسانیدند پید ۲۶:۳۴ .

حموطل . (منسوب به شب‌نم) و او دختر ارمیا است از لبه و یوشیا و یرا تزویج نموده یهوآحاز و صدقیا از او بوجود آمد ۲ پاد ۳۱:۲۳ و در ۲ پاد ۱۸:۲۴ .

حنان . ملاحظه در حانان ۲ .

حنالی . (یعنی منعم) (۱) مردی که امر حراست فرقه هجدهمین لاویان مفتی باوی بود اتو ۴:۲۵ و ۲۵۰ .

(۲) پشیده که آسای ملک را بواسطه علم اعتمادش بخدا توبیخ نموده بفرموده پادشاه و یرا حبس کردند ۲ اتو ۱۶:۱۶-۱۰ و بموافق ۱ پاد ۱:۱۶ اتو ۲:۱۹ . یهوی بنی پسر حنانی بود .

که او یکی از آن هفتاد حواری بود و شهید گردید .

(۳) اع ۲:۲۳ شخصی که در سال ۴۸ میلادی رئیس الکهنه بود . و او همان است که امر کرد که بر دهان پولس بزنند و چون پولس را معلوم گردید که حقیقی بایمال خواهد شد نسبت بر رئیس الکهنه جسورانه سخن راند و چون آگاه شد که رئیس کهنه خدا را دشنام داده بی حرمتی نموده است گفت ای برادران ندانستم که رئیس کهنه است . در اینصورت چه گوئیم آیا پولس ضعیف البصر بود و یا اینکه رئیس الکهنه را تشخیص نداد و یا غاصب آئین نصب دانست حاشا بلکه قصد پولس این بود که بهیچوجه بخاطرش خطور نه نمود که طرف شوال و جواب وی رئیس الکهنه است . علی الجملة نبوتی را که پولس در پاره وی کرد کامل گشته در آغاز جنگ یهودیه به خنجرهای میقداریان پاره پاره گردید و شخص پست فطرت و طماع و ریاکاری بود .

حنوط و حنیط . بدانکه حنوط کردن در زمان قدیم بسیار معروف بود و اسرائیلیان کسب این صنت را از مصریان نمودند چونکه ایشان در این کار بسیار ماهر بودند . اما

جهت و سببی که مصریان را بر اختراع این صنت باعث شد طقیان آب نیل بود که در هر سال مدت دو ماه بر اراضی ایشان جاری میشد لهذا اهالی لابد گردیدند که اختراع

(۳) برادر نحیمیا که بنزد نحیمیا شده و یرا از حالت پر رنج و زحمت اورشلیم آگاهانیده باعث آن شد که نحیمیا باورشلیم سفر نماید نح ۲:۱ . از آن پس در سال ۴۴۶ قبل از مسیح از جانب برادر خود نحیمیا بر دربانان شهر ریاست یافت نح ۲:۷ .

(۴) کاهنی که از زنان غریبه تزویج نموده بود عز ۲۰:۱۰ .

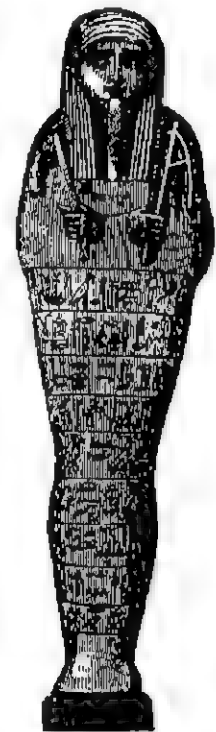
حنانیا . (کسیکه خداوند او را دوست داشت) اع ۱۰:۱-۱۵:۱ یکی از اشخاصی است که بواسطه موعظه حواریان بدین پاک مسیح گرویده در زمانیکه هر چیز در میان مسیحیان بالاشترک شد . او رفته ملک خود را فروخته قدری از بهای آنرا مخفی داشته باقی را به حضور رسولان آورد . بطرس و یرا فرمود ای حنانیا آیا زمین را بهمین قیمت فروختی گفت آری لهذا بطرس در یافته و یرا ملامت همی نمود که در حال افتاده بمرود . در ساعت سفیره زوجه‌اش که به خیانت شوی خود واقف بود در رسیده شوال بطرس را بمثل شوهر خود جواب داده او نیز فی الفور جان را بجان آفرین تسلیم نمود .

(۲) اع ۱۲:۲۲ یکی از شاگردان اول که در دمشق سکونت میداشت . و او همان است که بنزد شاوگل فرستاده شده او را بیشائی بخشید چنانکه این حکایت مفصلاً در کتاب اعمال حواریان مذکور است . بعضی برآند

بهمان هیئت نگاه دارند تا منزلی برای نفس باشد و در آن ایام حنوط کنندگان و اطبّار از جمله خدمتگاران دینیّه میدانستند.

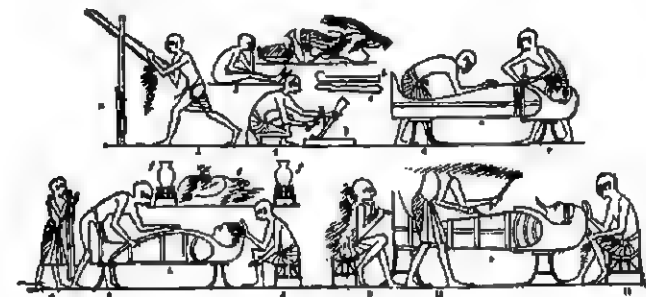
اما طریقه حنوط کردن این بود که اولاً نعش میترا شکافته امعاء و احشاء و سایر اعضای اندرونی او را بیرون آورده جای آنها را با ادویه جات و عطریّات از قبیل مَر و کاسیا و زفت می انباشتند و اینها را بر روی بدن را به خود جذب نموده جسد را فساد نگاه میداشتند پس از آن بیرون جسد را نمک باروت پاشیده و یا هفتاد روز در محلول نمک باروت میگذارند پس بیرون آورده در کتانی که با عطریّات و سایر ادویه جات خوش بو پرورش یافته پیچیده در تابوتی از چوب جمیر یا سنک میگذارند. مخارج حنوط کردن يك نفر از ۴۰ الی ۳۰۰ لیره انگلیسی بود که از سی الی هفتاد روز در آن مشغول بودند.

و بما میشد که هیئت و ترکیب شخصی



مندوق مومیا

صنعت و طریقه نمایند که اجساد اموات را محفوظ دارند و برخی بر آنند که قصد مصریان از حنوط این بود که جسد اموات را



طرز حنوط کردی

که به صنعت عطّاران ساخته شده بود گذاردند و هم چنین مسطور است که نيقوديموس عود و مَر حاضر نمود تا در میان کفن مسیح گذارد لکن واضح است که این بمثل حنوط حقیقی مذکور فوق نبوده است ملاحظه در دفن و مصر.

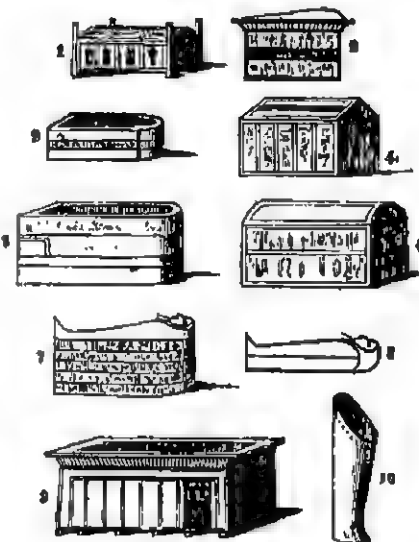
حنّا . (فضیلت) دو نفر باین اسم بودند

(۱) یکی از زنان القانه که مادر سمویل نبی و عاقر بود و خداوند دعای او را بمرض استعجابت رسانیده سمویل را بدو کرامت فرموده و سرود شکرانه را که هنگام ولادت طفل سرود در اول سمو ۱:۲-۱۰ مسطور است و این سرود نیکوترین سرودهایی که دلالت بر تقدّس و عدالت ذات پاك حضرت اقدس الهی می نماید و نظیر سرود مریم میباشد لو ۴:۶-۵۵.

حنّا . (باتوفیق) دختر فنویل از سبط آشیر بود که در ایام جوانی تزویج شده بعد از هفت سال بیوه گردیده از آن پس خود را بخدمت خداوند وقف نموده مدام در هیکل وقت قربانی صبح و شام حاضر بود و در سن ۸۴ سالگی بیدار منجی در حالت طفولیت موفق گشت و از جانب خداوند ملهم شد که بشارت آمدن ما شیخ موعوده را بمنظرین اعلام نماید لو ۳۶:۲-۳۸.

حناتون . (التفات یافته) مکانی است در حدود شمال شرقی سبط بنی زبولون یوش ۱۴:۱۹ و به گمان کاندل همان کفر حنّان

میترا بر زیر تابوتش نقش کرده تابوت را در دیوارخانه کار می گذاشتند و مالهای دراز برای یادگاری و دید و باز دید خویشان و منسوبان باقی بود. از آن پس آنرا در محلی که از سنگ در زیر زمین ترتیب داده بودند میگذارند که از دو الی سه هزار سال بدون عیب و نقص همی ماند.



انواع صندوقهای مومیا

اما اشخاص فقیر و تهی دست برای حنوط فقط بروغن سرو و نمک باروت اکتفا مینمودند و به یقین قطعی نمی توان گفت که اسرائیلیان نیز اموات خود را حنوط میکردند یا نه اما همین قدر میدانیم که جسد یعقوب و یوسف را برای اینکه باقی مانده بزمین موعوده آورده شود حنوط کردند و در کتاب ۲ تو ۱۶:۱۴ مذکور است که آسارا در دخمه که از عطریّات و انواع حنوط

یا کفر حنّانیا میباید که در تلمود مذکور است.

حشیل. (یعنی نعمت یافته از خدا) اسم برجی میباشد که در حصار اورشلیم بود نح ۱:۳ و ۳۹:۱۲ از ۳۸:۳۱ زک ۱۰:۱۴ و از قرار معلوم فیما بین باب الحوت یعنی دروازه ماهی و باب الغنم یعنی دروازه گوسفندان بوده است.

و بعضی بر آنند که برج میا میباشد نح ۱:۳ و این بهیچ وجه امکان ندارد و دکتر بارکلی بر آن است که آثار برج حشیل فعلاً در زاویه شمال شرقی محوطه حرم موجود است.

حنّان. لو ۲:۳ بدانکه چون یوحنا با اجرای خدمت خود شروع نموده حنّا و قیافا هر دو رئیس الکهنه بودند و عادت آنزمان بر این قرار یافته بود که هر شخصی را بلقب و منصبی که دارد خطاب نمایند اگر چه بعد از آن آنمنصب را ترك نماید چنانکه حنّان را رئیس الکهنه میکفتند و حال اینکه مدتی بود که آنمنصب را ترك نموده بود و پنج تن از پسرانش نیز بدین منصب مفتخر گردیدند و خود نیز پدر زن رئیس الکهنه بود. لهذا چون قوم یهود مسیح را دستگیر نمودند اولاً او را بنزد حنّا بردند تا آنکه او را از کار خود خوشود گردانند و از آنجا ویرا بنزد قیافا کشانیدند یو ۱۸: ۲۴-۱۳

حنّیا و حنّیا. (خدا داد) پانزده نفر در کتاب مقدس باین اسم بودند من جمله نبی کاذبی که در ایّام ارمیا نبوت می نمود که ظروف خانه خداوند بعد از دو سال دیگر از بابل استرداد خواهد شد از ۲۸: ۲ و ۳ و یوغ چوبی را که بر حسب فرموده خدا بر گردن ارمیای نبی بود شکسته گفت بدینطور یوغ عبودیت شهریار بابل را خواهید شکست.

اما حضرت ارمیا در اول از ادعای او متّوش گردیده بالاخره شفها بوی گفت که تو کذاب میاشی و به زودی خواهی مرد در همان سال جهانرا بدرد گفت و پیغمبران حقیقی گاه گاه بدین طور آزموده میشوند.

حوبه. (پناگاه) و آن مکانی است در جوار دمشق و ابراهیم خلیل در وقتی که سلاطین متعاهده را تعاقب مینمود بد آنجا شد پید ۱۵:۱۴ و قوم یهود بر آنند که حوبه همان مکانی است که فعلاً آنرا جو بر گویند و بمسافت دو میل بشمال شرقی دمشق واقع است و ایشانرا در آنجا مجمعی باسم ایلای نبی بوده است و دیگران بر آنند که همان بصره میباشد که بمسافت ۳ میل بشمال دمشق واقع است.

حور. (یعنی سوراخ) پنجنفر در کتاب مقدس باین اسم بودند من جمله مردی از مشایخ بنی اسرائیل که با هارون و موسی در وقت جنگ بنی عمالیق بر کوه بر آمدند

و یاری هارون دستهای موسی را بر افراشته داشتند خرو ۱۰:۱۷ و ۱۴:۲۴.

حورام. همان حیرام است که در ۲ تو ۳:۲ و ۱۱ و ۱۲ و سایر جاها مکتوب است.

حوران. (مناره ها) حز ۱۶:۴۷ و ۱۸ و ملکی است که در مشرق اردن واقع میباشد و بگمان بعضی همان ایطوریّه است گویند ملك مرقوم از طرف شمال رو بروی دریای طبریّه یا دمشق منته بود لکن حوران حالیه حدودش از طرف جنوب به بصره امتداد یابد و بیشترش دشتهای وسیع پر آب و علف میباشد. سنگهایش آتشفشانی و متخلخل و آثار دهات بسیار در آنجا دیده شود (ملاحظه در باغان).

حور الججداد. (کوه جدائی) یکی از منازل بنی اسرائیل در دشت اعد ۳۲:۳۳ و دور نیست که همان جدجوده باشد که در نت ۷:۱۰ مذکور است. اما ولتون بر آن است که اولی اسم شخص و دومی اسم وادی میباشد لکن روبنصن در نقشه خود وادی غدغوده را ذکر نموده و احتمال می رود که همان حور الججداد باشد.

حورونام. (دو مناره) یکی از شهرهای موآب است که بر تلی واقع بود اش ۵:۱۵ از ۳:۴۸ و ۵ و ۳۴ مترل گمان برده است که حورونام همان خرابه میباشد که بجنوب شرقی حشیان واقع است.

حورونی. الی الان مبدأ اشتقاق اینلفظ معلوم نشده لکن همین قدر میدانیم که در نح ۱۰:۲ و ۱۹: و ۲۸:۱۳ سببط که دشمن نحما بود سببط حورونی خوانده شده است و دور نیست که قصد از نسبت دادنش به حورونام یا بیت حورون باشد.

حوریم. (ملاحظه در سینا). **حوریم.** (غیور) یکی از شهرهای بنی نفتالی میباشد یوش ۳۸:۱۹ و به گمان فاندافلد همان حاره میباشد که بطرف غربی آبهای میروم واقع است.

حوری. لقب معیر میباشد پید ۲۰:۳۶ و اشخاصی که در کوه معیر سکونت داشته پید ۶:۱۴ و ۲۱:۳۶ بنی عیصو ایشانرا پراکنده کرده خود در جاییشان ساکن شدند حوریان گویند نت ۱۲:۲ و ۲۲.

حوشام. (عجله) یکی از سلاطین ادوم که پیش از آنکه بر بنی اسرائیل پادشاهی مقرر شود سلطنت داشت پید ۳۴:۳۶ و ۳۵ و اتو ۴۵:۱ و ۴۶.

حوشای. (تمجیل) و او حوشای ارگسی میباشد که رفیق و دوست صادق الاخلاصی داد بود ۲ سمو ۱۶:۱۶ وی با بشالوم ملحق شده بطوری قلب آبشالوم را به خود جذب نمود که آبشالوم مشورت او را بر مشورت اخی توفل ترجیح داد ۲ سمو ۱۴:۱۷ لکن بهیچوجه از اخلاصی که نسبت بداود داشت کاسته نشده.

حومه (ملجاً) یکی از شهرهای بنی اشیر است یوش ۲۹:۱۹ و آن شهر دو می کنار دریا است که بعد از صور ذکر شده است و همان عزیمه میباشد.

حوض حرو ۱۸:۳۰ ظرف مذکور برنجینی بود که در خیمه شهادت بر پا و از برنج صیقلی ترتیب یافته بود حرو ۸:۳۸ و در میانه خیمه جماعت و مذبح قدوی رو بطرف جنوب گذارده شده کهنه و خدمه هیکل قبل از آنکه در خدمت خود شروع نمایند دستهای خود را در آنجا شست و دو میکردند. اما حوضی که در هیکل سلیمان قرار میداشت دریای برنجین مشبکی بود که بر پایه های که شیه بشیر و گاو بود قرار گرفته بود. (ملاحظه در هیکل و دریای مشبک) حوضی یا برکه مشهورترین حوضهایی که در کتاب مقدس مذکور است (ملاحظه در برکه) حوض بیت حسدا یو ۲:۵ و حوض جبعون ۲ سمو ۱۳:۲ و حوض حبرون ۲ سمو ۱۲:۴ و حوض اعلی ۲ یاد ۱۷:۱۸ و حوض سامره ۱ یاد ۳۸:۲۲ و حوض سلوام یو ۷:۹ و حوض اسفل اش ۲۲:۹ و حوض ملک نح ۱۴:۲ و حوض کهنه اش ۱۱:۲۲ و حوضهای سلیمان است جامعه ۶:۲.

حول (دائره) نیریه سام بود پید ۱۰:۲۳ بعضی بر آنند که ذریه او در قسمتی از کوه لبنان ساکن بودند لکن اینقول بدرجه

نبوت نرسیده است.

حولون (بربریک) (۱) شهری در کوهستان یهودا و آن از جمله شهرهایی است که معروفترین آنها دبیر بود یوش ۵۱:۱۵ و ۱۵:۲۱ که در ۱ تو ۵۸:۶ حیلین خوانده شده است.

(۲) یکی از شهرهای موآب ار ۲۱:۴۸ **حومر** هوش ۲:۳ (ملاحظه در کیلها و ورنها).

حومر بزرگترین پیمانه اشیاء غیر مایعه عبرانیان است که مقابل ده ایفا میباشد و آن تخمیناً ۸ بوشل انگلیسی است که تقریباً مساوی با چهل من تبریز است حز ۱۴:۴۵.

حوا پید ۲۰:۳ اسمی است که آدم زوجه خود را بدان نامید و بمعنی زندگی میباشد و بدان واسطه حوا بام البشر ملقب و چون حوا اطاعت امر حضرت اقدس الهی را ننمود خداوند عالم غم و حزن او را دو چندان فرموده گفت بزحمت اولادها خواهی زائید و اشتیاق تو بشوهرت خواهد بود و او بر تو تسلط خواهد داشت.

حوت یا ثور (دهات یا ثیر) و آن اسمی میباشد که بر معدودی از مزارع طرف شرقی اردن اطلاق میشد زیرا که پائیرا بر آنها دست یافته تصرف نمود اعد ۳۲:۴۱ داو ۱۰:۴.

۴ و مزارع پائیر در میانه آن شصت شهری که به منسه داده میشد محسوب گردید یوش ۱۳:۳۰ تا ۲۳:۲ و این مزارع تابع

املاکی بودند که محصولات آنها بسلیمان ملک عاید میشد ۱ یاد ۱۳:۴.

حویان سلسله کنعان ابن حام ابن نوح بودند و در وقتی که یعقوب از الجزیره مراجعت مینمود اینطایفه در کنعان سکونت داشتند و سر یکی از رؤسای ایشان که حمور نام داشت دینه دختر یعقوب را ملوث و بی عصمت ساخت و اینمعنی سبب آن شد که غضب شمعون و لاوی پسران یعقوب افروخته شده آتش غیرت در گاتون سینه ایشان زبانه زده تمامی ذکور آن شهر را عرضه تیغ ساختند و اموال شهر را بغارت بردند پید ۲۵:۳۴ و این طایفه در یوش ۳:۱۱ و ۱۹ هم مذکورند.

اما زمین حویان در کنعان بکناره دریای روم واقع و بعضی از ذریه کنعان هم در آنجا سکونت میورزیدند پید ۱۷:۱۰ و ۱ تو ۱۵:۱ و هنگامیکه یعقوب بزمین کنعان باز گشت نمود شکیم در تصرف حویان و حمور نیز رئیس آن سر زمین بود پید ۲:۳۴ و چون اسرائیلیان زمین مقدس را به تصرف در آوردند حویان ملک خود را با رغبت تمام بیوشع بن نون تسلیم نمودند یوش ۷:۹ و ۱۹:۱۱ و بموافق یوش ۱۱:۱۳ وقتی هم در حدود شمال غربی فلسطین یعنی در زیر حرمون در ارض مصفاة و کوه لبنان از بعل حرمون تا مدخل حماة سکونت میورزیدند داو ۳:۳ و همواره تا

ایتام سلیمان پادشاه در آنجا بوده خراج گذار وی شدند ۱ یاد ۲۰:۹ و ۲ تو ۷:۸ و ۸ و ظاهراً چنان نمایند که وقتی همسایگان ایشان املاک ایشان را در میانه خود تقسیم نمودند و ذکر ایشان از صفحات ایام محو گردید. **حویله** (مقاطعه) (۱) مردی از بنی گوش بود پید ۷:۱۰ (۲) مردی از بنی یقطان پید ۲۹:۱۰ (۳) املاکی که طلا و مقل و سنگ جزع در آنها بسیار بود پید ۱۱:۲ و در حدود بنی اسماعیل داخل بود پید ۱۸:۲۵ کالاش بر آن است که حویله همان بلادی میباشد که فیما بین خلیج فارس و بحر عمان واقع است. بعضی دیگر بر آنند که حویله که در اسمو ۷:۱۵ مذکور است همان حویله نیست که در پید ۱۱:۲ وارد شده بلکه قصد از مکانی می باشد که در نزدیکی کوه سیر بوده است (ملاحظه در عدن).

حیات اینلفظ بطوریکه در کتاب مقدس وارد گشته افاده دو معنی کند یکی طبیعی و دیگری روحانی. اما حیات طبیعی قصد از معنی میباشد که ضد موت است پید ۷:۲ و اع ۲۵:۱۷ و اصطلاحات ذیل از آن گرفته شده است من جمله شجره حیات پید ۹:۲ و ۲۲:۳ مکا ۷:۲ و ۲:۲۲ و نان حیات یو ۶:۳۵ و ۵۱ و آب حیات مکا ۱:۲۲ و ۱۷:۱۰ اما قصد از معنی دوم سیرت ادبیه بنی نوع بشر میباشد که ورای طبیعت حیوانی است لهذا

نیکی را بحیات تث ۱۵:۳۰ و شرارت را به ممت تشبیه نموده اند روم ۳۲:۱ و مراد از حیات ابدی باقی ماندن در نزد خداوند عالم است یو ۱۶:۳ و ۲۴:۵۰

حیتل . (خداوند حتی است) واومردی بیت ایلی بود که اریحارا در ایام آحاب شهریار اسرائیل مجدداً بنا کرده نفرین یوشع بن نون در حق وی مستجاب گردید یوش ۲۶:۶ و ۱ پاد ۳۴:۱۶

حورام . (شریف) (۱) یکی از سلاطین معروف صور که با داود و سلیمان معاصر بوده در امور سیاسی و شخصی با ایشان همدستان بود و در ایام او صور باعلی درجه افتخار و مکنت ارتقا جست چنانکه اینمطلب از ۲ سمو ۱۱:۵ و اتو ۱:۱۴ مدلل میگردد که مصالح لازمه که برای بنای قصر داود ملک در کار بود برایش فرستاد و سلیمان را در بنای هیکل یاری نموده مصالح و عمله جات بوی فرستاد ۱ پاد ۵:۱۲ و ۱۱:۱۴ و نیز اجازت داد که کشتیهای ملک با کشتیهای صور در تحت قدرت و اداره صوریان تردد نماید ۱ پاد ۲۶:۹-۲۸ (ملاحظه در حورام)

(۲) شخص مسکو صوری که سلیمان ملک

فرستاده او را برای انجام کارهای خود از صور آورد ۱ پاد ۱۳:۷

حیلام . (حصار) بسیاری بر آنند که اسم مکانی است که در آنجا داود بر ارام مظفر گردید ۲ سمو ۱۶:۱۰ و ۱۷:۰ و برخی بر اینکه همان المینا میباشد که در غربی فرات واقع است لکن این قول معتبر و معتدلی نیست اما ترجمه لاتینی لفظ حیلام را علم ندانسته بلکه اسم جمع بمعنی سپاه دانسته است .

حیلون . (مکان مفارها) یکی از شهرهای بنی هارون است که در زمین یهودا واقع بود اتو ۵۸:۶ و در یوش ۵۱:۱۵ و ۲۱:۱۵ حولون خوانده شده است .

حیوان . اسرائیلیان حیوانات را بر دو قسم قرار داده قسمی پاک و لایق خوردن و قسمی نجس و حرام بود چنانکه اینمطلب در باب یازدهم کتاب لویان مفصلاً مذکور است .

حیوانات . (یعنی مخلوقات زنده) حز ۳:۱ و ۱۳ و ۱۵:۱۰ و ۱۷ و در حزقیل ۱۰:۱ همین لفظ بکرویان ترجمه شده و در مکا ۶:۴ و ۹ و ۶:۵ و ۱۴ و ۱۶ و ۱۷ و غیره حیوانات ترجمه شده است .

خ

خابور . نهری است که در زمین کلدانیان جاری و قوم یهود زمان اسیری در کنار آن ساکن بودند و حزقیل نبی نیز با ایشان در آنجا سکونت میداشت چنانکه در اکثری از نبوات خود بدان رود اشاره میفرماید حز ۱:۱ و ۱۵:۳ رود **خابور** کانال بزرگی بود که در جنوب شرقی بابل راه داشت .

خابور نهر جوزان . ۲ پاد ۶:۱۷ یکی از مکانهایی است که تفلت فلاسر بعضی از بنی اسرائیل را در آنجا سکونت داد و پس از وی شلمنصر آمده اسباط عشره را نیز اسیر کرده در آن نواحی منزل داد .

خادم یا نوکر . بدانکه اصل لفظ خدام که در یو ۵:۲ و ۹ مسطور است در یونانی دیاکونی میباشد یعنی خادمان و مفردش دیاکونوس است روم ۱۳:۴ و اینلفظ برای مسیح خداوند نیز استعمال شده است روم ۱۵:۸ لکن قصد از آن هفت نفری میباشد که رسولان آنها را برای خدمت مطبخ تعیین فرمودند تا خود برای تقدیم نماز و دعا آزاد و راحت باشند .

و چون تقسیم مال مشترك سابقاً در میان برادران معروف بود احتمال میرود که رتبه خادمی هم از سابق در میان کلیسا بوده است لکن چون یونانیان همه همهمه نموده شکایت کردند که چرا باید بیوهای ایشان با سایرین در تقسیم صدقات مساوی نباشند لهذا رسولان هفت نفر را انتخاب نموده دعا خواندند و دست بر آنها گذاردند اع ۶:۱-۶ و زنان خادمه نیز برای زنان تعیین یافته بود . بعد از عصر رسولان خادمی یکی از رتبه و درجه کلیسا بود چنانکه در روم ۱:۱۶ در باره قیسی مذکور است که خادمه کلیسا بود .

خادمه کلیسا . روم ۱:۱۶ از این عبارت چنان مستفاد میشود که در ایام سابق زنان صالحه و مقدس در کلیساها بوده همواره زنان را خدمت می نموده اند چنانکه شماسان مردان را خدمت مینماید . از جمله امور واجبه ایشان اینکه کمال توجه را در حق مریضان و فقرا و بیوه زنان و یتیمان و غریبان بعمل آرند و بسا میشد که خود آنخادمه ها نیز بیوه بودند مقابل اتیمو ۵:۹-۱۶ .

خادم مائدها . اع ۲:۶ قصد از این لفظ آن اشخاصی اند که برای جمع و تقسیم طعامها بفقرا و مساکین مقرر میشوند.

خدمت حضور . اف ۶:۶ کو ۲۲:۳ قصد از خدمتی می باشد که شخص خادم در حضور آقای خود بجا آورد نه در غیاب.

خار . معروف است و در پید ۱۸:۳ با لفظ خسی مذکور است و قصد از ایند و لفظ نوع مخصوصی از نباتات نیست بلکه مقصود از هر گیاهی است که دارای خار و خسی باشد و مردمرا اذیت کرده از کار باز دارد؛ و واضح است که در طرف مشرق نباتات خاردار در زمین بسیار اند و در اعد ۵۵:۳۳ ام ۱۹:۱۵ و ۵:۲۲ اش ۵: ۶ هو ۶:۲ و ۸:۱۰ و غیره به خارها اشاره رفته است که انسان را از کار باز میدارد و همواره زمین بر حسب لعنت خداوند عالم خار و خسی را رویانیده و خواهد رویانید. اما تاج خار بر سر مقصر گذاردن جزء قصاص نبود بلکه عساکر رومی خود آنرا اختراع کرده بودند و معلوم نیست کدام نوع از خارها را استعمال مینمود؛ البته قصد رومیان از اذیت مسیح نبود بلکه مقصود ایشان آن بود که او را مسخره نمایند چون که ادعای سلطنت نموده بود.

اما در باره خار حسد که پولس در ۲ قر ۷:۱۲ مذکور میدارد مفسرین کتاب مقدس را اختلاف بسیار است و بکمال وضوح معلوم است که برای پولس نیز مثل سایر

اشخاص که بخدمت گذاری جمهور اشتغال دارند حسودان و سخن چیشان بسیار بودند که اسم و آوازه او را در معرض بدنامی و رسوائی می انداختند؛ لکن خود در باب دهم و یازدهم فساد و نادرتی اقوال ایشان را واضح نموده مشقات و خطرهائی را که در کوششهای خود متحمل گشته بیان مینماید و چون ایشان از نیل آرزوی خود باز ماندند و افتخارشان بجائی منتهی شد امتیازاتی را که خود بر آنها میداشت بیان میفرماید که «هر چند شایسته من نیست که فخر کنم زیرا که بر رویاها و مکاشفات خداوند می آیم» از آن پس شروع بتعریف حشمت خود نموده میگوید «شخصی را در مسیح میشناسم ۲ قر ۱۲: ۲ الخ» و از جمله مطالبی که دلالت بر تواضع و فروتنی حواری مرقوم مینماید اینکه رویای مسطور در آیات و ما بعدها چهارده سال قبل از آنکه او این نامه را بنویسد داده شد و او بهیچوجه آنرا واضح نکرده کسی را نگفت و حال اینکه ویرا لایق بود که بدان اخبار نموده فخر نماید.

و از آن آیات استفاد میشود که وی در فردوس مطالبی اصفا نمود و کلماتی شنید که بگفت نمی آید و دور نیست که آن مطالبی که رویت نمود مافوق افکار انسانی باشد بدان واسطه لغت و لفظی که آنرا بیان نماید یافت نشود چنانکه علانیه و آشکار می بینیم که بسیار از اوقات بهیچوجه نمی توانیم احساسات قلبیه خود را بیان نمائیم؛ در

اینصورت ما که انسان فانی میباشیم نتوانیم معانی احساسات قلبیه خود را در صورت لفظ و پرده لغت بیاوریم پس بطریق اولی این مطلب در حق امورات و حقایق آن جهان جاری و معمول است و بالفرض که کلمه و لفظ برای گفتن آنها یافت میشد ویرا جایز نبود که پرده از روی کار بردارد و حقایق عالم آینده را بپاز ماندگان کشف فرماید. پس حواری مرقوم در عوض اینکه در این مطلب فخر نماید در ضعفها و مخاطرات خود فخر مینماید و آنچه را که بعد از این رویا برای او دست داده بیان مینماید «و تا آنکه از زیادتی مکاشفات زیاده سر افرازی نه نمائیم خاری در جسم من داده شد فرشته شیطان تا مرا لطمه زند مبدا زیاده سرافرازی نمایم» ۲ قر ۷: ۱۲ و در تحقیق این خاری که در جسم بود اختلاف بسیار است. بعضی بر آنند که آن میل بگناه کردن بود در این صورت ما را امکان ندارد که گمان بریم که حواری بر این مطلب فخر نماید و اگر فرض نمائیم که این مطلب در او بود لابد در آن خودداری مینمود پس چگونه بسایرین معلوم می شد تا در انظار ایشان محقر گردد.

برخی دیگر بر آنند که مقصود از دشمنی بود مثل کنانیان که در چشم اسرائیلیان چون خاری می نمودند و دشمنان حواری مرقوم همواره عقل او را مشوش می نمودند نه جسدش را؛ در این صورت هم امکان ندارد که او بعداوه ایشان فخر نماید. قومی دیگر بر آنند که نقصی در خلقت اعضای او بود و در این صورت هم مشاهده نموده می بینیم که این خار بعد از رویای مذکور از طرف خدا داده شد تا ویرا مجال فخر چندان نباشد پس اگر خیال ایشان یعنی نقصان در خلقت صحت داشته باشد چگونه امکان دارد که حواری برای رفع و دفع آن مطلب غیر ممکن دعا و درخواست نماید. و بعضی دیگر بر آنند که آن ضعف جسمانی بود که بعد از رویای مذکور فوق داده شد و قول اشخاصی که مدعی اند که قصد از چشم درد یا خرابی چشم باید باشد مردود است. بلی واضح است که پولس هنگامیکه بدمشق میرفت رویای بوی دست داده چشمانش را از مشاهده نور آن رویا که بیش از روشنی آفتاب در وقت ظهر بود ناپیشت لکن دو باره از روی معجزه یشانی یافت و بهیچ وجه ذکری یا اشاره بر ضعف و ناپیشانی چشم وی در کتاب مقدس یافت نمی شود.

اما در باره ضعفی که در جسد داشت در بسیاری از نامهها مذکور است چنانکه در غل ۱۳: ۴ و ۱۴ میگوید «اما آگاهید که بسبب ضعف بدنی اوّل یسما بشارت دادم و آن امتحان خود را که در جسم من بود خوار نشمرید و مکروه نداشتید بلکه مرا چون فرشته خدا و مثل مسیح عیسی پذیرفتید» در این صورت آیا امکان ندارد که آن ضعف

بدن نتیجه روپاهای مذکوره باشد زیرا که بعید نیست که تهیج و انفعالات عقلانی در جسم تأثیر کلتی نماید چنانکه مکتوب است که دانیال نبی بعد از شنیدن کلام جبرائیل ضعیف و نحیف گردیده آیا امکان ندارد که پولس از کثرت تأثیر روپاهای مرقومه حالت غشی بر او دست داده باشد بطوریکه نفهمد که آیا در جسد و یا خارج از جسد است آیا امکان ندارد که آن رویت وحشت انگیز بطوری در مغز و آلات عصبانی تأثیر نماید که مسبب لکنت و یا لرزشی اعضای صورت گردد.

بر واضح است که دشمنان پولس ضعف او را تحقیر مینمودند و گاهی از اوقات همان ضعف مسبب تاخیر کار او میگردد پس آیا امکان دارد که پولس بدان صفتی که او را از بشارت انجیل باز دارد فخر نماید. حاشا در آن فخر نداشت بلکه از مصدر و محل آن ضعف فخر مینمود و اگر فرض نمائیم که ضعف مرقوم بر حسب عادت بود و او را از خلعت مسیح باز میداشت پس این سبب افتخار نه بلکه سبب حزن و انکسار میباشد. لکن چون این مطلب نتیجه روپاها و مکاشفات مذکوره فوق بود و بیاد او می آورد که مسیح چگونه زحمت کشید و او برای محبت مسیح با آسان سوم برده شد آیا امکان ولیافت ندارد که بآنها فخر نماید چنانکه سرباز از زخمهایی که در جنگ بر داشته و باوجود آنها مظفر و منصور گردیده فخر

مینماید. بلی، البته امکان دارد و مثل آن است که خود بگوید «برای نفس خود نه بلکه برای ضعفهای خود فخر مینمایم» و پس از آن بگوید که حاضر بودن جسدش ضعیف و مخش حقیر است و این همان مردی است که سکنان لستره میخواستند برای او قربانی گذرانند زیرا که ویرا بواسطه فصاحت و بلاغتش هر مسی دانستند پس چگونه امکان دارد که شخصی مثل او چنانکه سابقاً گذشت طلاقت لسان خود را گم کند.

خار بست. که در اصطلاح عامه آنرا برج گویند و معروف است که در اطراف باغها و باغچهها برای منع آمد و شد مردم میسازند و آنرا از بوتههای خاردار و درختان در هم ترتیب دهند ام ۱۹:۱۵ می ۴:۷ اف ۲: ۱۴ و بسا میشود که گذرندگان و مسافران بسایه این خاربستها نشینند لو ۲۳:۱۴.

خاکستر. پید ۲۷:۱۸ خاکستر بسر ریختن و یا بر آن نشستن نشانه ذلت و انکار لذات و حزن و اندوه بسیار و ندامت بشمار بود ۲ سمو ۱۹:۱۳ اس ۳:۴ ایوب ۸:۲ ار ۲۶:۶ ینا ۱۶:۳ یون ۶:۳ مت ۱۱: ۲۱ و قصد از خوردن خاکستر که در اش ۲۰:۴۴ مکتوب است متابعت دینی است که از غذای روحانی خالی باشد اما آنکه در مز ۹۰:۱۰۲ وارد گشته اشاره بفقالتی می باشد که ناشی از شدت اندوه است زیرا چون کسی در خاکستر نشیند هنگام طعام خوردن چنان نماید که ویرا تهوع و قی عارض گشته است

و از آن خوشود نیست و خاکستر گوساله هائیرا که در روز کفتاره ذبح مینمودند برای تطهیر اشخاصی که مسس میت نموده بودند بکار می بردند اعد ۱۷:۱۹ و ۱۸ ملاحظه در گوساله.

خانه. (ملاحظه در مسکن) و گاهی قصد از اهل خانه پید ۱۷:۱۲ و ا تیمو ۸:۵ و یا خویشاوندان لو ۴:۲ و یا مایملک انمانی میباشد اباد ۱۳:۸.

خجاری. ایوب ۴:۳۰ علنی است که به گمان بشارت همان علف اراشی میباشد که در باتلاقیهای شور می روید و باندازه پنج قدم مرتفع میشود و برگهای آن در مشرق زمین خام یا پخته خوراک فقرا میباشد.

خنه. (یعنی پاگی) پید ۱۷:۱۰-۱۲ یو ۲۲:۷ یکی از رسوم مشهور دین یهود میباشد و آن بریدن گوشت غلفه هر فرزند نرینه است که هشت روز از تولدش گذشته باشد و اینمطلب نشانه عهدیست که خدا در میانه ابراهیم و ذریه او گذارده فوراً خود و همگی اهل بیتش ختنه شدند و این سنت در ایام موسی تجدید شد لا ۳:۱۲ شخصی تا مختون را سزاوار نبود که فصحا بخورد و قوم یهود این سنت را حتی در دشت هم بکمال توجه مراعات مینمودند مگر وقتی که متعذر بعدر واضحی می بودند یوش ۳:۵ اما باید دانست که ختنه قبل از زمان حضرت خلیل الرحمن هم در میان مصریان شهرت یافت. پریشر دگوید ختنه در میان اماکوسیان

که سکنه افریقای جنوبی میباشد معروف بود و کفتار و ساکنان قدیم کنعان نیز تا زمان آمدن فلسطینیان ختنه میشدند و بدآنواسطه همواره فلسطینیان را نامختون خطاب میکردند اما اسبابی که برای انجام این کار استعمال مینمودند کارد و تیغ و یا سنگ تیزی بود خرو ۳۵:۴ یوش ۲:۵ و ختنه فریضه دینی بود که یهود را از سایر قبایل جدا نماید روم ۹:۴-۱۲ و اطاعت این سنت سبب اشتراك در امتیازات یهود و تحصیل برکات آن عهدی بود که خدای تعالی با حضرت خلیل الرحمن بست و سنت مرقوم بطوری در انتظار یهود وقع و وقر داشت که یهودیانی که بدین مسیح میگرویدند گمان میکردند که باز مثل سابق باید مختون شوند تا بدآنواسطه براه نجات داخل شوند بعد از آنرو حضرت پولس حواری در رساله باهل غلاطیه میفرماید اینك من پولس بشما میگویم که اگر مختون شوید مسیح برای شما هیچ نفی ندارد بلی باز بهر کس که مختون شود شهادت میدهم که مدیون است که تمامی شریعت را بجا آورد و باز در باب ۶ آیه پانزدهم میفرماید «زیرا که در مسیح عیسی نه ختنه چیزی است و نه نامختونی بلکه خلقت نو» بسا میشود که لفظ ختنه در کتاب مقسم بطور مجاز استعمال شود چنانکه موسی در باره خود میگوید مردی بالبهای نامختون که قصد از لکنتی است که در زبان خود داشت و نیز تا مختون برای نجات و

شرارت استعمال شده است و گاهی از اوقات گوش نامختون یا قلب نامختون نیز استعمال شود چنانکه در ار ۴:۴ و ۱۰:۶ و ۲۶:۹ حز ۷:۴۴ اع ۵۱:۷ مسطور است. باید دانست که ختنه در میان مسلمین در هر شهر و بلدی که یافت شوند معروف و واجب میباشد و ایشان نیز مثل یهود آنرا یکی از فرایض دین شمارند بطوریکه چون طفل را ختنه کنند گویند به حمد الله بشرف دین اسلام نایل گردید.

خادم. (۱) خرو ۱۳:۲۴ یوش ۱:۱ کسی را گویند که شخص دیگر را خدمت و فرمان برداری نماید.

(۲) عب ۲:۸ در باره مسیح گوید «خادم اقدس» قصد از آن میباشد که او رئیس الکهنه ما است که بر دست قدرت در آسمانها نشسته تا ابد لا باد شفاعت خواه ما میباشد.

(۳) قصد از اشخاصی میباشد که برای وعظ و انتشار احکام انجیل تعیین شده اند افر ۱:۴ و ۲:۳ افس ۷:۳ افس ۷:۳ افس ۷:۳ افس ۷:۳

(۴) قصد از حکامی میباشد که خادمان خدا و برای دفع شرور و رواج اعمال نیک مقرر شوند روم ۱۳:۱ و قصد از فرشته گانی است که برای اجرای مشیت خالق حضور دارند مز ۲۱:۱ دا ۱۰:۷ عب ۱:۱۴

خاص. (مال کسی) خرو ۵:۱۹ ت

۱۸:۲۹ مز ۱۳۵:۴ تیط ۱۴:۲ ابط ۹:۲ یعنی ملك مختص خدا يتعالى.

خدا. یعنی از خود بوجود آمده و آن اسم خالق جميع موجودات و حاکم کل کاینات میباشد و او روحی است بی انتها و ازلی و در وجود و حکمت و قدرت و عدالت و کرامت بی تنسیر و تبدیل و بانواع مختلفه و طرق متنوعه خود را در موجودات ظاهر مینماید روم ۲۰:۱ چنانکه در کتب مقدسه در شخص عیسی مسیح که منجی کل جهان بود تجلی فرمود و در کتب مقدسه تورا و انجیل خود را در اسم بر بندگان خود ظاهر فرموده است یعنی الوهیم یهوه ادونای اما الوهیم در فصل اول سفر پیدایش و مزمو ۷۲-۷۳ و غیره مذکور است و صفت خدا يتعالى و علاقه و نسبت مخصوصه او را با جميع من فی الارض از بنی اسرائیل و غیره افاده نماید.

و اسم دوم قصد از علاقه مخصوصه خدا يتعالى است ببنی اسرائیل که خدای تابوت عهد و خدای رو یا و خدای فدا میباشد.

اما اسم سوم برای آن است که چون بندگان او از راه خضوع و خشوع به خواهند آنمصدر جميع نیکوئیا و برکات را خطاب کنند آنلفظ را بکار برند و قوم یهود را عادت این بود که آنرا در عوض لفظ یهوه استعمال کنند زیرا که ایشان را جایز نبود که لفظ یهوه را بسیار بزبان آورند.

اما طبیعت خدائی قصد از سه اقنوم مساوی

الجواهر میباشد مت ۱۹:۲۸ و ۲:۱۳ ۱۴:۱۳ یعنی خدا پدر و خدا پسر و خدا روح القدس و خدا پدر خالق جميع کاینات است بواسطه پسر مز ۶:۳۳ و کو ۱:۱۶ عب ۲:۱ و پسر فادی و روح القدس پاك كننده میباشد. لکن باید دانست که این هر سه اقنوم را يك رتبه و درجه و عمل است ولی مسئله تثلیث در عهد عتیق و عهد جدید مخفی و غیر واضح است و از جمله اشارات عهد عتیق باین معنی باب اول پیدایش است که خدا و روح خدا ذکر گشته است مقابل مز ۶:۳۳ و یو ۱:۱ و ۳ و حکمت الهیه که در فصل اول کتاب امثال مذکور است مقابل همان «کلمه» است که در یوحنا فصل اول وارد گشته و نموت و صفات خدای قدیر بر هر يك از این سه اقنوم اطلاق میشود.

اما صفات خدائی دلالت مینماید بر اینکه از جميع ممکنات کامل تر میباشد زیرا که قدوس است یوش ۱۹:۲۴ و لا یفنی ایتیمو ۱۷:۱ و همه جا حاضر مز ۱۳۹:۷ اع ۱۷:۱ و قادر کل پید ۱:۱۷ و بی تبدیل مز ۲۶:۱۰۲ و عادل ار ۲۴:۹ و رحیم مز ۱۳۶:۱ و حکیم ایتوب ۱۳:۱۲ و محب میباشد ايو ۱۶:۳

و لفظ پسر خدا دا ۲۵:۳ یکی از القاب منجی و فادی ما است که بر شخصی دیگر اطلاق نمیشود مگر در جائیکه از قراین معلوم شود که قصد از پسر حقیقی خدا نیست. در ایتوب ۷:۳۸ فرشتگان پسران خدا

خوانده شده اند و در لو ۳۸:۳ این لقب بر آدم هم اطلاق شده است زیرا که اوّل خلقی است که خدای تعالی خلق فرمود و مؤمنین هم بدین لقب ملقب گشته اند روم ۱۴:۸ و ۲:۱۶ چنانکه جزئی از اجزای خانواده روحانی میباشد و پر واضح است که چون قصد از ذکر لفظ پسر وجود مبارك مسیح باشد البته باید در کمال احترام و توقیر ذکر شود که شخص خواننده فوراً ملتفت شود و لقب مرقوم دلالت بر جنبه لاهوتی مسیح مینماید چنانکه پسر انسان قصد از جنبه ناسوتی آن وجود مبارك است لهذا حضرتش پسر ازلی و یگانه خداست باین معنی که مذکور شد یو ۱۸:۱ و ۱۹:۵ و ۳۷:۲۱-۲۵:۹ مت ۲۷:۱۱ و ۱۶:۱۶ و ۳۷:۲۱ و باوجودیکه مسیح ما را مینماید که خدا را پدر خود بخوانیم حضرتش او را بلفظ پدرم خطاب مینماید و نتیجه این معنی آنستکه علاقه محبت و الفت فیما بین آن حضرت و حضرت اقدس الهی بطوریت که ما فوق عقل و بهیج وجه دخلی بعلاقه بشر ندارد، ملاحظه در عیسی و روح القدس و تثلیث.

خراج. قصد از ذکر این لفظ در مز ۶:۸۲ یو ۳۴:۱۰ و ۳۵ رو ما و قضاء قوم میباشد زیرا که ایشان از جانب خدا ریاست و قضاوت مینمودند.

خراج. پید ۱۵:۴۹ مالی بود که رعیت بحکام میدادند بدین معنی که مطیع و متقاد ایشان می باشند و در شریعت موسوی

بر هر کسی واجب است که نصف شافل در راه خدمات چادر جماعت ادا نماید خرو ۱۳:۳۰ و لی ایا ادای آن اختیاری بود یا اضطراری محل اختلاف است و ذکر آنها باعث تطویل و در این مختصر گنجایش ندارد.

اما گفتگوئی که مسیح با پطرس در باره خراج کرد مقصود آن بود که پطرس را بفهماند که اگر بخواهد میتواند از ادای جزیه معاف باشد اما آن چند درهم را داد تا سبب لغزش قوم نشود مت ۲۴:۱۷-۲۷ و در ایام قدیم چنانکه از تواریخ عبرانیان مستفاد میشود این است که تا زمان نصب پادشاهان خراجی برای خدمات شهر و اداره نظام مقرر نبود بلکه اسرائیلیان خراج مرقوم را تبرعاً از کار و گسب خود ادا میکردند تا وقتی که پادشاهان خراج را قرار دادند و سلیمان آنرا بدرجه کمال رسانید اباد ۴:۱۲.

خرپوزه. اعد ۵:۱۱ از حکمت بار یغالی در مصر خرپوزه بانواع است بطوریکه چون شخص فقیری در آندشت پر حرارت تشنه و بی طاقت شود میتواند که جزئی پول صرف کرده از آن خرپوزه های ارزان قیمت خریده ناثره عطش خود را فرو نشاند و چون اسرائیلیان به خوردن این میوه عادی شده بودند لهذا در وقت مسافرت بدشت گرم عربستان آنها را یاد آورده گفتند ای کاش در مصر مانده بودیم و از آن خرپوزه های پاکیزه



خرس

می خوردیم و شعله عطش خود را تسکین میدادیم.

خردل. بدانکه خردل را انواع بسیار است و ارتفاع این بوته در فلسطین بقدر ارتفاع سوار و امش رسد و تخمش از همه بقولات ریزه تر اما بهیچ وجه در کتاب مقدس (چنانکه بعضی گمان میروند) وارد نگشته است که مرغان هوا در بوته خردل آشیانه نمایند بلکه قصد از این است که آمده در آن ماوی گیرند و دانه هایش را خورند و بواسطه کوچکی دانه اش ضرب المثل شده گویند «بکوچکی دانه خردل» و خداوند ما عیسی مسیح هم ملکوت آسمان را بدانه خردلی تشبیه فرموده که کسی آن را گرفته در مزرعه خود کاشت و باوجود کوچکی چون نمو نمود بزرگترین بقولات گشته بطوریکه مرغان هوا در آن ماوی گرفتند. مت ۱۳:۳۱ و ۳۲.

۲ سمو ۸:۱۷ اشاره بخرسی که برای بچه هایش نالان باشد مینماید.

اما خرسی که در نبوت دانیال نبی بدان اشاره رفته است قصد از مملکت فارس میباشد دا ۵:۷ و از جمله تفسیراتی که انجیل مسیح در عالم بشریت پدید خواهد آورد یکی اینکه گاو و خرس با هم چرا خواهند نمود و بچه هایشان با هم خواهند خوابید اش ۱:۱۷.

خرگوش. تث ۷:۱۴ حیوان معروفی است که در شریعت موسوی نجس محسوب بود زیرا اگرچه نوشخوار میکند لکن سم چاک نیست لا ۶:۱۱ اما خرگوش را از روی تحقیق نوشخار کننده نمی توان گفت زیرا که فکین خود را بطوری حرکت میدهد که مثل نوشخوار کردن مینماید و حال اینکه نوش خوار نمیکند و گذشته از یهود بعضی از قبایل هم گوشت خرگوش را نمیکشورند چنانکه قیصر مذکور داشته است که ساکنان بریطانیا گوشت خرگوش را نمی خوردند و خرگوشهایی که در فلسطین یافت میشوند پنج جنس اند.

خرما. درختی است معروف که بربری آنرا نخل گویند و از قدیم الایام الی حال در اراضی مقدسه یافت میشود لا ۲۳:۴۰ و اریحا شهر نخلستان خوانده شده است تث ۳:۳۴ داو ۱۶:۱ و ۱۳:۳۰ ایندرخت در حوالی بیت ایل نیز وجود دارد داو ۵:۴ و حضرت داود شخص صادق را بدرخت خرما

تشبیه نموده است مز ۱۲:۹۲ و بر درهای هیکل صورت درخت خرما مثبت شده بود اباد ۳۲:۶ مقابل حز ۱۹:۴۱ و درخت مرقوم بیش از دوست سال عمر نماید گویند که اجزاء نخل را سیصد و شصت فایده است و عبرانیان را عادت بود که شاخهای نخل در مجالس خود ببرند و بدین لحاظ بود که مردمان شاخهای خرما را در وقت دخول مسیح باورشلیم در راه فرش میکردند یوحنا ۱۲:۱۳ و نیز شاخه نخل از جمله علامات فتح و ظفر بوده در ورود فیروزمندان در جلو ایشان برده میشد مکا ۹:۷ و از جمله مطالبی که دلالت بر شهرت نخل مینماید یکی اینکه اریحار شهر نخلستان خواندند و عین جدی نیز در قدیم حصون تامار یعنی بارآوری خرما خوانده میشد پید ۷:۱۴ و ۲:۲۰ و در داو ۳۳:۲۰ بعل تامار مذکور است که بمعنی خداوند نخل میباشد و بیت عنیا که در یوحنا ۱:۱۱ مذکور است یعنی بیت التمر و بر سکه های قدیم عبرانیان صورت نخل منقوش بود و اشاره به تهود بود و چون رومیان بر فلسطین استیلا یافتند بر مسکوکات ایشان صورت درخت نخل و نوشته که دلالت بر فیروزمندی ایشان نماید منقوش بود.

خرنوب. لو ۱۶:۱۵ درختی است که در طرف شام بسیار میباشد و بعد از خشک شدن آنرا به حیوانات و خوگان خوراندند و

چون شاخهای سبزش را شیره کشند و در شیری که قدری شکر بدان آمیخته باشد ریزند فی الحال بسته شود و ماست گردد و شاخه که خرنوب در آن بعمل آید مثل لوبیا لکن پهن تر میباشد، دانه اش از نخود کوچک تر و مسطح و سخت و کندم گون و شیرین مزه و با وجود خشکی غذائیتش نیک بود و در بعضی از فصول خود بوته پر از خرنوب شود و در مشرق مثل اسپانیا و ایتالیا بسیار باشد و لفظ خرنوب در عربی و سریانی از معنی شاخ مأخوذ است زیرا که بسیار بدان شباهت دارد و بعضی آن را نان یحیای مقتس نامند بدین لحاظ که خوراک یحیای تعمید دهنده خرنوب بود نه ملخ لکن این قول محل اعتبار و اعتماد نیست.

خزانه. یو ۲۰:۸ و ۱ تو ۲۸:۹ مکانی بود در میکال که عطا پارا در آنجا میگذاردند (ملاحظه در میکال).

خروج. لفظ خروج بمعنی بیرون رفتن و اسم کتاب دوم از کتب مقدسه ایست که موسی تصنیف نموده و مبنی است بر ذکر کوچ اسرائیلیان از مصر و بالاستمرار تاریخ متعجب و مهمتی را که سفر پیدایش آغاز نموده است متابعت مینماید. در اینوقت تاریخ ملتئ را بیش از تاریخ شخصی و اصل و نسب را صورت داده اقدامی را که بتأسیس سلطنت الله بر عبرانیان میکشاند حکایت میکنند. ظاهراً بتوسط شاهد عینی نوشته شد و زمانیکه در آن مذکور گشته تخمیناً ۱۴۵ سال

میشود یعنی از وفات یوسف تا بر پا شدن خیمه در دشت. مطالب متعدده اینکتاب از قرار ذیل است:

(۱) تعدی بر اسرائیلیان در زمان تجدید سلسله سلطنتی که بعد از وفات یوسف در مصر واقع شد.

(۲) جوانی و تادیب و تعلیم و وطن پرستی و فرار موسی (باب ۲-۶).

(۳) گمافتگی موسی و تهرود فرعون و نزول بلاهایی عشره بآرتیب (۷-۱۱).

(۴) اختراع عید فصیح و کوچ فوری اسرائیلیان و عبور از دریای قلزم و تشکر و امتنان موسی و قوم بر ساحل بعد از هلاکت لشکر فرعون (۱۲-۱۵).

(۵) تحریر معجزات مختلفه که در باره قوم در هنگام مسافرت ایشان بسوی کوه سینا بجا آورده شد (۱۵-۱۷).

(۶) اشتها شریعت در کوه سینا و این محتوی است بر مستعد شدن قوم بتوسط موسی و اشتها شریعت اخلاقی پس قوانین شرعی بعد از آن شریعت رسمی بامستور العمل بر پا نمودن خیمه و تکمیل انخانه خدا (۱۹-۴۰).

مخفی نماند که مقصود اینکتاب نه آنستکه فقط کوچ اسرائیلیان را از مصر بنماید بلکه تا تاریخ و ظفر قوم خدا را ظاهر سارد و توجه باغایت خدا را بر ایشان و هم حکمهایی را که بر دشمنان ایشان جاری نمود پیش نهاد خاطر نماید و بوضاحتی تمام

بحدود زمین موعوده مدت چهل سال طول کشید که در آن مدت یکقرن کامل باتمام رسید و تمامی شریعت موسوی از جانب خدا داده شد و بتوسط رعد و برق سینائی و جوب آن محکم گشت. هیچ يك از تواریخ باقی مانده نمیتواند بسدخاله توجه باغایت الهی و نسبت بطایفه و شخصی چنان بیان نماید که این گردشهای بنی اسرائیل معلوم میکند.

شروع آن چهار صد و سی سالگی که در سفر خروج خرو ۱۴:۱۲ بدان اشاره رفته است بروفق تاریخ مقبول از زمانی است که بابراهیم وعده داده شد پید ۱۳:۱۵ و از زمان ورود یعقوب در مصر تا خروج نسلش از آنجا تخمیناً ۲۱۵ سال سپری شد و شماره آن هفتاد و پنج نفری که در آنزمان بمصر وارد شدند الحال سوای زنان و اطفال و مردان مسن بششصد هزار رسیده بود و مواشی بیشمار و مالهای منهبه از مصریان نیز با خود بردند و فقط دست قوی خداوند این رهائی را بجا آورد و باید دانست که هر يك از آن معجزات فتوائی بر اصنام حیوانی آنقوم جاری نمود خرو ۱۲:۱۲ و مرك اول زاده هر خانه نیز انتقام قتل اطفال عبرانی را بایشان مینمود خرو ۱۲:۱۲.

بعد از نزول بلای قاطع دهم اسرائیلیان مجبلاً از مصر مرخصی حاصل نمودند و در رعسیس مجتمع گشتند و آن شهر بزرگ

تکمیل مواعید و اخباراتی را که خداوند با ابراهیم وعده فرموده بود که نسل او بسیار خواهد شد چنانکه در پید ۵:۱۵ و ۱۷:۴-۶ و ۲۷:۴۶ اعد ۱:۱-۳ و ۴۶:۱ مسطور است و اینکه در زمین بیگانه عذاب خواهند کشید و در قرن چهارم با اموال بسیار از آنجا کوچ خواهند کرد پید ۱۵:۱۳-۱۶ خرو ۱۲:۴۰ و ۴۱. کوچیدن اسرائیلیان از جهات عدیده شروع و ترقی و انتهای نجات مؤمن و تاریخ کلیسای مسیح را در دشت این جهان الی رسیدنش بکنعان سماوی بخوبی واضح و روشن میکرداند اقر ۱۰ و هم نامه عبریان. کتاب خروج علامات بسیار و نمونه های غریب و عجیب از مسیح بنظر میآورد از آنجمله شباهت موسی بمسیح مت ۱۵:۱۸ و هارون عب ۴:۱۴-۱۵ ایضاً ۴:۵ و ۵ و بتره فصیحی خرو ۱۲:۴۶ یو ۱۹:۳۶ اقر ۷:۵ و ۸ و متن خرو ۱۵:۱۶ اقر ۱۰:۱ و صخره در حوریب خرو ۱۷:۶ اقر ۱۰:۴ و سربوش آمرزش یعنی کرسی رحمة خرو ۳۷:۶ روم ۲۵:۳ عب ۴:۱۶ و خیمه خرو ۴۰:۱۰ یو ۱۴:۱ و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد.

بنابراین کوچ اسرائیلیان از مصر و گردش ایشان در دشت یکی از وقایع عظیمه و معروفه تاریخ ایشانست و همواره خداوند هادی ایشان بود و تمامی سلسله های اینوقایع مثل زنجیر متصل معجزات است. از هنگام کوچیدن ایشان از رعسیس تا رسیدنشان

و معروف زمین جوشن و تخمیناً پنجاه میل بطرف شمال شرقی سویس بر قنال قدیمی که آب رود نیل را بدریای قلزم منتهی مینمود واقع بود. و در روز پانزدهم ماه اول که روز اول بعد از گذشتن عید فصیح باشد یعنی تخمیناً در وسط آپریل ماه فرنگی راهی شدند و راه ایشان بطرف جنوب شرقی تا به ایلام بود. اما آنوقت در عوض آنکه بخط مستقیم بستیلا روند بطرف جنوب منحرف گشتند خرو ۲:۱۴ و روز سوم بر ساحل مغربی دریای قلزم که گویا نزدیک بشهر سویس است رسیدند. در اینجا بتوسط باد شدید شرقی خدا اعجازاً آبهای دریا را منشق نمود بقسمی که اسرائیلیان از رود عبور بخشکی نمودند در حالتی که مصریان متعاقب ایشان بتوسط برگشتن آبها غرق شدند. و باید دانست که در این ایلام عرض شبه دریا در سویس تخمیناً سه یا چهار میل است و در زمان کم آبی میتوان عبور نمود اما معلوم است که سابق بر این عریض تر و عمیق تر بوده ولی اجتماع ریگهای قرون متوالیه ماضیه آنرا بی نهایت پر نموده و تفاوت کرده است. آن معجزه که در اینجا بجا آورده شد پس عجیب بود و دست خدا را بیشتر از آنکه از بلاهای ده گانه ظاهر نموده بود بآنها آشکار کرد. بعضی از جغرافیین در اینخیال هستند که این معجزه پائین تر از کوه اتاکا که هشت یا ده میل بطرف جنوب سویس مسافت دارد

جائیکه عرض دریا تخمیناً شش میل میشود واقع شد. هر چند کذب اینخیال را مدلل نمیتوان کرد ولی بچند واسطه مردود است و در این اواخر ایلام امکان ندارد که مکان صحیح و معینی پیدا شود مثل نقطه معبر جان از بندگی بشیطان تا بملکوت خدا اما در هر دو واقعه عمل از آن خداست و جلال آن محض از آن اوست. بعد از آنکه اسرائیلیان محض رهائی عجیبانه ایشان بخداوند اظهار تشکر و امتنان نمودند بر ساحل شرقی دریای قلزم تقدم جست از راه دشت و وادیها بکوه سینا عبور نمودند. این قسمت راه ایشان باآسانی معین میشود و ماره و ایلم و دشت سین با احتمالات بسیار تعیین یافته. و در ماه سوم نزدیک باوئل چون ماه فرنگی بکوه سینا رسیدند یعنی مدت یکماه و نیم در راه بودند. در اینجا شریعت داده شد و اسرائیلیان رحل اقامت افکندند تا وقوع وقایعی که در باقی مضر خروج و تمام لیونیا و نه فصل اول اعداد مذکور است یعنی تا روز بیستم ماه دوم در سال آینده که تخمیناً مدت یازده ماه میشود.

در اینوقت از سینا حرکت نموده از راه دشت فاران بسمت شمال یا شاید بطرف شبه شرقی دریای قلزم و بشمال العربیه الی قادش برنیه نزدیک سرحد جنوب شرقی کنعان کوچیدند. رفیدیم که نزدیک بکوه سینا و تبیره و قبروت هتاوه و حضیروت در راه

ایشان بطرف شمال مکان واقعات نامدار بوده که در جای خود مذکور خواهد شد از قادش برنیه جاسوسان را برای مشاهده زمین موعوده فرستادند و خبر شنید بایشان آوردند گویا در اگست ماه فرنگی همان سال. در اینوقت قوم همه گردند و بدآنجهت یهوه امر فرمود که برگشته در دشت گردش کنند تا زمانیکه لاشه های آن طبقه نامآورد دشت ریخته شود اعد ۲۵:۱۴ این را بجا آورده منزل بمنزل در دشت فاران که بجنوب زمین مقدس واقع است و هم در ریک زار وادی کیری که بالنور و غالباً به العربیه موسوم میباشد و از دریای مرداب تا بدریای اکابا که شبه شرقی دریای قلزم است متدد است گردش مینمودند. حال آیا این سالهای دراز در کجا و بچه طور گذشته یا بچه طریق آن دشت را پیمودند و یا آذوقه غیر از من داشتند نمیدانیم و چنانکه موسی میگوید روزهای بسیار کوه سررا طواف کردند و همیشه اوقات شون آتش و ابر هادی ایشان میبود اعد ۲۲:۹ و نیز از هفده منزلی که پیش از رسیدنشان بمصیون جابر در آنجا ساکن شدند و یا استراحت یافتند مختصری ذکر مینماید اعد ۱۹:۳۳-۳۵ و بعد بر گشت ایشانرا بقدش در ماه اول (آیه ۳۶ و ۳۷) و تخمیناً بعد از سی و هشت سال ذکر میکند. پس وقتی که بار دوم در قادش اردو زدند موسی نزد پادشاه ادوم

فرستاده اجازت خواست که از ملک او یعنی از سلسله کوههای سمیر که بطرف شرقی وادی کیر العربیه واقع است عبور نماید و او اینمطلب را ابا کرد و اسرائیلیان نیز در خود قوت و استعداد آنرا نیافتند که در مقابل طوایف قویته کنعان که در آنجا ساکن بودند از طرف جنوب بزمن مقدس داخل شوند ناچار مجبور شدند که براه جنوبی که ادوم را دور میزند رهسپار شوند اعد ۴:۲۱ و بعد از دور زدن ادوم بزودی بکوه هور جائیکه هارون وفات نموده مدفون گشت آمدند اعد ۲۰:۲۰-۲۹ و بسوی جنوب بر وادی العربیه تا عصیون جابر که در طرف شرقی دریای قلزم واقع است تقدم جستند و از میان کوههای شرقی گذشتند پس بسوی شمال منحرف گشته از دشت شرقی براهی که الان کاروانهای سریانی حجاج محمدی را بمکه عبور میدهند داخل شدند و چهل سال بعد از کوچیدنشان از مصر برود زارد که بسرحد جنوبی موآب واقع است رسیدند.

خروج. خرو ۵:۲۵ حز ۱۰:۱۶ بعضی بر آنند که پوستانهائی که در این آیات مذکور اند پوست حیوانات صحرائی میباشد مثل دلفین و دوکونج و گاو بحری. برخی بر آنند که اسم حیوانی است که اهالی سوریه آنرا غریر گویند و همین لفظ را برای گاو بحری نیز استعمال نمایند در این صورت

پوشش خارجی خیمه اجتماع از پوستهای ضخیم صیقلی بوده است و نعل گنشی خواندین هم از پوست غریب میباید حز ۱۰:۱۶. والله اعلم.

خملك. گیاه معروف گزنده خار داری است که در زمین غیر مزروع میروید اش ۱۳:۳۴ هوش ۶:۹ لفظ دیگری بهمین معنی در ایوب ۷:۳۰ وام ۳۱:۲۴ وصف ۹:۲ استعمال شده محتمل است که همین جنس لکن بزرگ تر و یا اینکه خردل بری مقصود است.

خمیمی. اش ۵:۳۲ و ۷ قصد از شخص فریبنده و در اسو ۳:۲۵ قصد از شخص ناعجیب و درخت خو و پست فطرت میباید.

خشك سالی. معروف است. حالت قیح و ناپسندی است که آب و هوای فلسطین طبعاً اسباب آن میشد چه که در آنجا از ماه می الی ماه سپتمبر باران نمیبارد و در مدت ماههای تابستان زمین می خشکد و شکافها و ترکهای عظیمه پیدا میکند. رودها و چشمهها خشکیده لکن سبزیجات و گیاهها بتوسط نزول شب نم و آبیاری مصنوعی از تلف محفوظ اند. اگر باران در موقع خود بفرآوانی نیابد سبب خشکی و زحمت و تشنگی هولناک خواهد بود بنا بر این خشك سالی بدترین و سخت ترین و هولناک ترین غضبی از غضبهای حضرت پروردگار است که مخلوقات سرکش خود را بدان تهدید میفرماید ایوب

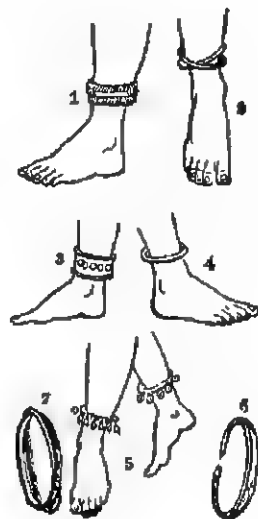
۱۹:۲۴ از ۳۸:۵۰ یوئیل ۱۰:۱-۲۰ حگ ۱۱:۱ و اشاره. هولناکی این عذاب در کتاب مقدس بسیار است تث ۲۳:۲۸ مز ۴:۳۲ و ۴:۱۰۲.

خطیب. شخص فصیح اللسان و بر حسب کتاب اشعیا ۳:۳ شخصی است که در نطق ماهر و متلغی سحر و جادوگری هم باشد مز ۵:۵۸ و بر حسب کتاب اح ۱:۲۴ شفیع و متوسط رومانی است که از طرف یهود بر ضد پولس در دیوانخانه روم حاضر شد.

خفه شده. حیوانات خفه شده قصد از آنانی است که خون ایشان بر حسب شریعت ریخته نشود بلکه بواسطه فشردن گلو آنها را بمیرانند لهذا بر حسب شرع عامی که بنوح داده شد خوردن اینگونه حیوانات ممنوع و حرام بود پید ۱۶:۹ چنانکه در شریعت موسوی نیز بدان اشاره رفته است لا ۱۷:۳ حواریان و برادران هم در مجلس اورشلیم قبایل جدید الایمان را از خوردن آن گونه حیوان منع نمودند اع ۲۰:۱۵.

میگویند در قصاب خانه های شهر نیو یورک حیوانات را بر حسب رسم یهود ذبح میکنند یعنی میگذارند که خون آنها تماماً جاری شود و بیرون آید و آن خون را خشکانیده نرم سائیده از برای گوشت زمین بکار برند و نتیجه و حاصل این مطلب آنکه خون باید بر زمین ریخته شود لا ۱۷:۱۳.

خفقال. اش ۱۶:۳ و ۱۸ زینتی است مثل دست بند که بر ساق پا بندند و از جنس دست بند ساخته شود تا در وقت خرامیدن



پا بندها

صدا دهد و جیسینوس بر آن است که قصد از خفقالهای که زنان محض زینت بر ساق می بستند این بود که با فخر و تکبر مخصرعی راه بروند چنانکه در اش ۱۶:۳ مسطور است و فعلاً در مشرق مستعمل میباید.

خلالت. ملاحظه در آفرینش.

خلالت نوپا تولد تازه. عمل روح القدس است و بر آن جهت روحی که سابقاً در گناه مرده بود در مسیح از نو مولود میشود برای عدالت در نوشجات مقدمه این مطلب بعنوان تولد تازه یا مولود از سر نو یا از بالا یو ۷:۳۳ و یا خلقت تازه شدن ۲ قمر ۱۷:۵ و یا زنده شدن حیات تازه

و قداست اف ۱:۲ و یا تازه گی ذهن روم ۲:۱۲ و یا بسته شدن صورت مسیح در قلب غلا ۱۹:۴ و یا دارای طبیعت الهی شدن و یا حصه در آن داشتن است، ۲ پط ۴:۱ والبتنه عمل این تبدیل خاص روح القدس است یوا: ۱۲ و ۱۳ و ۵:۳ اف ۱۰:۸-۲ و عموماً آنرا بتوسط حقیقت انجیل معمول میدارد ۲ قمر ۴: ۱۵ یع ۱۸:۱ ا پط ۱:۲۳ در این صورت این تبدیل اسباب رجعت سکه اخلاقی خدا بجان شخص و باعث ایجاد محبت بی نهایت باو تعالی و سبب وجود و محبت و عدم خود خواهی نسبت به همسایه خواهد گردید.

خلقت تازه که بتوسط ایمان باشد عدالت و قداست فعلی حیات را نیز در بر دارد و شخص طفل در مسیح با آسمان میرسد یعنی پری قامت مرد کامل در مسیح در رساله تیطس ۵:۳ شستن خلقت تازه مقصود از عمل تطهیر روح القدس است که در تولد نو بعمل میباید، و در مت ۲۸:۱۹ اشاره به تجدید تمام اشیا است در ظهور با جلال ملکوت مسیح اع ۲۱:۳.

خلوی. (گیاه سبز) زن مسیحیه بود که اهل خانه او پولس را از مباحثاتی که در میانه کلیسای قورنتوس واقع شد مخبر ساختند اقر ۱۱:۱.

خبر ماه. خرو ۱۵:۱۲ معروف است، و هرکس نیک داند که چون قدری در خمیر گذارند همگی آنرا مخمر کند. لهذا

بگریزند و یا امدادی از خارج بدیشان برسد.

خنده. فعلی است که از تعجب و یا اظهار شادی از برای انسان دست میدهد مز ۲:۱۲۶ و هم از برای استهزاء و ریشخند پید ۱۳:۱۸ و برای تأمین منکبران میباشد ایتوب ۲۲:۵ و خداوند بر حماقت و دیوانگی گناه میخندد مز ۴:۲ و ۸:۵۹.

خنوخ. اول زاده قاین. اول شهری که در کتاب مقدس مذکور است احتراماً باسم او مستی شد پید ۱۷:۴.

(۲) پسر یارد و پدر متوالح و هفتین نسل آدم. وی یکی از متقدمین است که گفته شده است «با خدا سلوك نموده» و بواسطه ایمانش در منجی موعود معروفی بود عب ۵:۱۱ و ۱۳. شاهد بر تقوی کیمیا او در قرن بی خدائی این بود که او بدون چنین ذایقه مرگ مثل ایلیا منتقل شد. این دو مرد معروف خدا بتوسط این نشان ظاهر از حیات آینده محترم شدند. وی ۳۶۵ سال زندگانی کرد یعنی از سال ۶۲۲-۹۸۷ تاریخ دنیا پید ۱۸:۵-۲۴ در نامه یهودا آیه ۱۴ و ۱۵ نبوت متواتری از خنوخ ذکر میکند که دلالت مینماید بامیدواری او بر دیوان آینده.

کتاب ابوگریفائی باسم او هست که همان تواترا مؤید است و احتمال میرود که شخص مؤمن متقی آنها در ماه اول یا

خداوند ما مسیح، در مت ۲۳:۱۳ کار مخفی انجیل را که در قلب انسان بجا آورده میشود به خمیر مایه تشبیه میفرماید. و گاهی از اوقات هم قصد از تعلیمات فاسده نادرست است مت ۶:۱۶ و میلهای فاسده قلوب شریره میباشد. و چون اسرائیلیان تمجیلاً از مصر بیرون آمدند بدان واسطه برای ایشان ممکن نشد که خمیر خود را مخمر سازند و نان فطیر خورند و از آنوقت تا بحال این مطلب را نشان تمجیل خودشان قرار داده در یاد دارند خرو ۱۹:۱۲.

خندقی. (چاله مدواری است) اپاد ۱۸: ۳۲-۳۸ و در سمو ۲۶:۵ و ۷ سمو ۲۰: ۱۵. مقصود از محلی است که بتوسط ترتیب دادن شران و اسباب اردو یا کاروان محوطه ماند ساخته در میان آن چادر زنند سمو ۲۰:۱۷ (ملاحظه در چادر).

خندقهها. از برای ممانعت حمله دشمن کنده میشد تا از رسیدن بدیوار شهر محصور مانع شود و سنگری باشد؛ خندقهها یا جویهای عمیق کنده خاک آنها همچو دیوار بر بالای هم انباشته میکردند. منجی ما چند روز قبل از مصلوب شدنش برابر اورشلیم ایستاده بر اورشلیم گریسته همی گفت «ایامی بر تو میآید که دشمنان گرد تو سنگرها سازند و ترا احاطه کرده از هر جانب محاصره خواهند نمود» لو ۱۹:۴۳، رومانیان این نبوت را کامل کرده اورشلیم را سه روز محاصره کردند مبادا یهودیان

خواجه سرا. ۲. پاد ۱۱:۲۳ شخصی است که امورات حرم سلطان از قبیل منزل و لباس و غیره باو متعلق است چنانکه همواره خواجه سرايان در درگاه سلاطین مشرق میبودند اس ۱۰:۱ و ۱۲ و ۱۵.

خواجه حبشی. شخص یهودی بود که قصد زیارت باورشلیم میرفت و هنگام مراجعت در اثنای راه به فیلیس بر خورده از وی تمعید یافت اع ۲۷:۸ باید دانست که این دلالت بر این نمی نماید که مثل سایر خواجه سرايان به خدمات مخصوصه مذکوره فوق اشتغال میداشت زیرا که او وزیر کندها که ملکه حبشی و فی الحقیقه خواجه او بود.

خورد کردن خرمن. آن است که دانه ها را بواسطه جنجل از سبل اخراج نموده کادرا بطرفی و گندم را بطرفی جمع کنند؛ اما خرمن گاه که محل کوبیدن خرمن باشد در جای بلندی ترتیب داده میشد که **هوايش نيك** باشد چنانکه **سك قلّه** کوه موريا خرمنگاه ارنان یوسی بود اتو ۲۱: ۱۵-۲۸؛ و برای این کار یعنی خرمن کوبیدن گاوهای نر و یا ماده و یا حیوانات دیگر را که بر کشیدن جنجل قادر بودند بکار میردند ت ۴:۲۵. هیئت جنجلها مختلف بود چنانکه بعضیها را بشکل گاریها و عرابه میساختند و چهار چوبه درازی ترتیب داده میان آن سه لوله چوب که دارای

قدری قبل از ظهور نور وجود مسیح نوشته باشد، و چون توضیح بر اعتقادات آن زمان میباشد بدان واسطه خالی از اعتبار نیست لکن هرگز در جزو کتب قانونیه محسوب نشده. محتمل است که در عبری نوشته شده باشد لکن نسخه اولی ترجمه یونانی که نزد متقدمین معروف بود مفقود گردید و آنچه فعلاً در دست است از ترجمه حبشی است و ذکر حوادث عام خدای تعالی را مینماید.

خنزیر و گراز. معروف است و در شریعت موسی از جمله حیوانات ناپاک میباشد لا ۷:۱۱ و ت ۸:۱۴ آن پسر ناخلف که در لو ۱۵:۱۵ مذکور است بخدمت گذاری همین حیوان ناپاک و مکروه مشغول بود. و در صحیفه اشیا خوردن گوشت خوک در ضمن افعال ناهنجار و کردارهای شریرانه یهود محسوب گشته است اش ۴:۶۵ و ۶۶: ۱۷. بطرس حواری طبیعت این حیوان ناپاک را که همواره بقی خود رجوع مینماید بطبایع گناهکاران تشبیه میفرماید که ایشان بر مثال آن حیوان ناپاک بافعال نکوهیده خود رجوع کرده مجدداً از آن ملتذ میشوند پ ۲:۲۲.

اما گله گرازان که در مت ۳۲:۸ مذکور است متعلق به یهود و باوجودیکه نگاه داشتن آنها ناپرجا و خلاف شرع بود باز برای فروختن بمذاهب مختلفه اطراف خود نگاه میداشتند.

چرخهای آهنین دندانها را دار بود قرار داده کرسی نیز بر زبر چهار پا ترتیب میدادند و شخصی که برای این کار یافته بر زبر کرسی نشسته جنجل را گاو یا اسب یا الاغ میکشید و آن چرخهای دنداندار بر سنبل فرود آمده دانه را از سنبل بیرون میآورد و گاهی از اوقات هم سنبل نکوبیده در میان آن میماند.

اما باید دانست که دهان حیوانات را که بکشیدن جنجل مشغولند نمی‌بندند و نباید بست بلکه از آن سنبلهای توانند خورد. صاحب غله یا دشتبان بر خرمنگاه یا در نزدیکی آن میخوابید و خرمن خود را محافظت مینمود روث ۲:۳-۱۴. خلاصه پس از کوبیدن خرمن آن را باد داده گاه را در یکطرف و دانه‌ها را در طرف دیگر کومه کنند و آن گاه را که بسیار ریزه بوده فایده از آن مرتب نشود یا باد آن را پراکنده کند مزه ۴ و یا بآتش سوخته گردد اش ۲۴:۵ و مت ۱۲:۳ و پس از اتمام کوبیدن دانه‌ها را جمع کرده در انبارها و یا چاههای خنک ریخته نگاه میداشتند و این چاهها غالباً در میان خانه کنده در کمال سهولت نگاه داشته میشد سمو ۶:۴ و ۱۷:۱۸ و ۱۹.

خوردن. بدانکه یهودیان اکل و شرب را با خارجیان جایز نمیدانستند زیرا که ایشان بر وفق شریعت نا پاک بودند چنانکه با اهل سامره و عشاران و مصریان بهیچوجه همکاه نمیشدند و این عادت در

میان مصریان نیز رواج داشته اکل و شرب را با قوم عبرانی ناروا و غیر مقدس میشمردند و بر واضح است که همکاه شدن و باهم دیگر خوردن دلالت بر کثرت دوستی و اتحاد مینماید چنانکه اهالی هر خانه غالباً با هم فراهم آمده غذا خورند و بدینواسطه همواره حقوق ضیافت مقدس و محترم است زیرا که نشانه اتحاد و دوستی میباشد و رد آن یکی از گناهان عظیمه محسوب است.

اما طور و طرز اکل و شرب قوم عبرانی در زمان خداوند ما عیسی مسیح مثل وضع اکل و شرب رومیان بود و بر سفره می‌نشستند پید ۳۳:۴۳ و سمو ۲۲:۹ و ۲۰:۲۵ مز ۱۲۸:۳، لکن بعد از آن عادت ایشان بر این استمرار یافت که بر تخت خوابگاه خود دراز شده آرنج چپ خود را بر آن تخت یا میز قرار داده با دست راست میخوردند چنانکه در میان ایرانیان و گلدانیان نیز شایع بود عا ۴:۶؛ لوقا نیز در فصل ۳۶:۵-۵۰ بذکر این مطلب پرداخته میگوید که زنی آمده از عقب پاهای خداوند را با اشک خود تر کرده با موی سر خود خشک نمود. بنا بر این معلوم میشود که در آن اوقات مدعوین بر خوابگاه دراز میشدند و بدینطور ممکن بود که یکی بر سینه دیگری تکیه دهد چنانکه یوحنا در صرف شام آخرین بر سینه مسیح تکیه داد یو ۱۳:۲۳ و یهودیان جایز نمیدانستند که با زنان در يك مجلس فراهم آیند.

اما مائده رومیان عبارت از سه میز یا تخت مربع مستطیل بود و نشیمنها را بر پشت آنها قرار میدادند و آنرا تریکلینوم یعنی مائده سه گانه مینامیدند؛ و ایشان را از کارد و چنگال و سایر آلات خبری نبود بلکه با دستها نان را در شوربا ترید مینمودند چنانکه فعلاً نیز در ایران معمول است و هرگاه لقمه لذیذی در سفره یافت میشد میزبان آنرا بر داشته در دهان میهمان میگذاشت و از کتاب انجیل متی ۲۳:۲۶ مستفاد میشود که یهودای اسخریوطی نزدیک مسیح نشسته بود بطوریکه با هم در کاه دست میردند.

ولکنسون در باره عاداتی که مصریان در خصوص خوراک میداشتند چنین مینویسد: میزها عموماً مستطیل الشکل بود و میزهای مصریان نیز تا ایام فراغه بدینطور می‌بود؛ زیرا در پید ۳۳:۴۳ مذکور است که برادران یوسف در حضور او نشسته نخست زاده موافق نخست زاده گیش و خورد سال موافق خورد سالگیش، لکن خود یوسف را میز مخصوص بود که تنها بر آن تناول میفرمود و چنانکه قبلاً ذکر شد طعام را با دست میخوردند و هرگاه شوربا یا آش یا مایع دیگری بر میز بود قاشق‌ها را نیز استعمال مینمودند. مفاصل کبیره را که در استخوانها یافت میشد با کارد میریدند.

و باید دانست که مصریان پوششی برای میزهای طعام ترتیب نمیدادند بلکه مثل اهالی یونان بعد از صرف طعام و انتضای مجلس خدام یا اسفنج یا دستمال آنها را پاک میکردند. (ملاحظه در غسل) و هم خوری و هم کاسکی در طرف مشرق زمین دلالت بر کثرت اعتماد و صداقت مینماید چنانکه در مز ۹:۴۱ مذکور است و آن دوست خالص من که بر او اعتماد میداشتیم که نان مرا نیز می‌خورد پاشنه خود را بر من بلند کرد. اما عادت قدما بر این استمرار یافته بود که چون کسی خواه غنی خواه فقیر ولیمه تدارک مینمود گوسفندی میکشت قض ۱۹:۶ و برخی از مؤلفین یونان و روما گویند که این عادت تا امروز هم معمول است و تکلیف طبخ غذا و مهیا نمودن سایر لوازمات مثل امروز موکول بکدبانوی خانه می‌بود و ساق و ران آن حیوان بر سایر اجزا تفوق داشت چنانکه در سمو ۲۴:۹ میگوید «پس طبخ ران را با هر چه بر آن بود گرفته پیش شاول گذاشت» اما اوقات تناول طعام روث ۱۴:۳ چنانکه در کتاب مقدس وارد شده است مثل اوقات معروفه امروز میباشد زیرا که نهار را در حوالی ظهر و شام را در وقت غروب آفتاب یا بعد از آن صرف می‌نمودند لکن رومیان سه از ظهر گذشته شام میخوردند عادت اهالی مشرق این بود که چون اراده تناول طعام مینمودند دستهای خود را شسته بعد بر سر سفره می‌نشستند و بتدریج شستن دستها در ضمن فرایض ایشان محسوب شد چنانکه فعلاً

هم در اماکن شرقیه معمول میباشد. بنا بر این فریسانی که در ایام مسیح بودند مطلب شستن دستها را مثل یکی از احکام رعایت مینمودند و بدان واسطه شاگردان آن حضرت را ملامت نموده میگفتند که با دستهای ناشسته طعام میخورند مت ۲: ۱۵ و ۳ لو ۱۱: ۳۸. در ایام سمویل نبی رسم دیگری برای خوردن طعام مزید شد و آن این بود که او طعام را برکت میداد بعد از آن قوم به خوردن مشغول میشدند سمو ۱۳: ۹ چنانکه حضرت مسیح نیز پیش از تناول طعام این مطلب را مرعی میداشت مت ۱۹: ۱۴ و ۳۶: ۱۵ و چون بخوردن می نشست رتبه و منزلت هر کس میبایست رعایت شود (ملاحظه در مهمانی).

خوزا . (یعنی بیننده) و او وکیل

هیرو دیس اتیاس بود و زوجه او مسیح خداوند را همواره چه در حیات و چه در ممات خدمت مینمود لو ۳: ۸ و ۱۰: ۲۴.

خون . مایع سرخی است که همواره در جسم ذی حیات دوران نماید و قوام حیات و تغذیه جسم اسان و حیوان بر آن باند. خداوند گوشت را بر نوح نجی حلال فرموده ویرا امر فرمود که زنهار خون را که قوام جان بر آن است نخوری پید ۴: ۹ و در شریعت موسوی هم امر بحرمات آن صادر شد چنانکه در سفر لاویان ۱۷: ۱۱ مسطور است. و باید دانست که همچنانکه نهی از استعمال آن شده است امر باستعمال آن نیز وارد است عب ۲۲: ۹ و کیفیت استعمال آن در عبریان ۹: ۱۰: مفصلاً مذکور است و تمام نفوس بواسطه

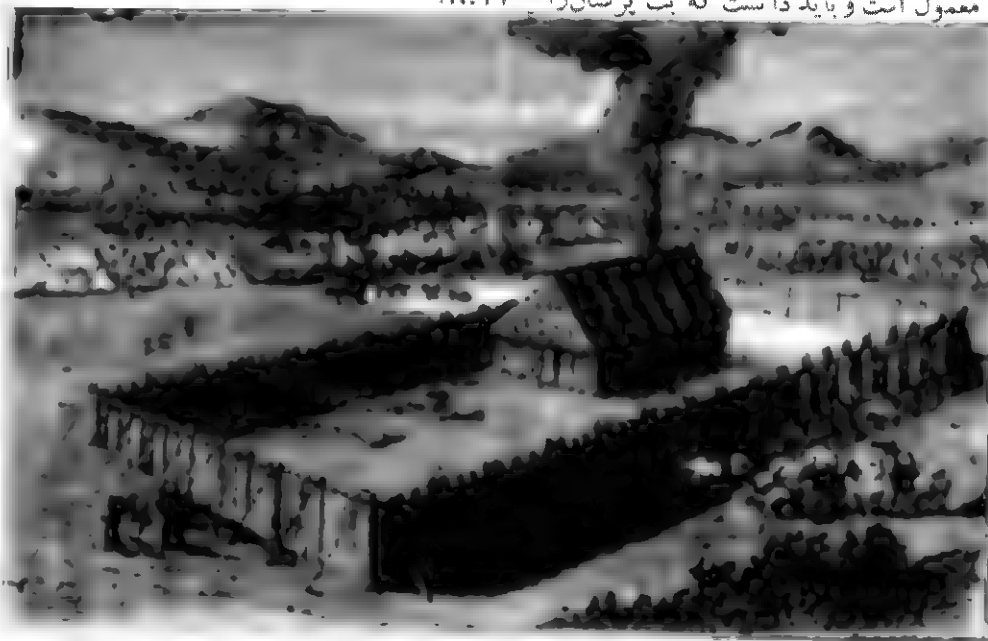
خوزین . شهرست که مسیح نبوت تهدید آمیز در باره آن و کفر ناحوم و بیت صیدا فرمود مت ۲۰: ۱۱-۲۳ لو ۱۰: ۱۳ و رو بنصن گمان دارد که خوزین در نزدیکی تل حوم بوده است و دیگران در نزد گرازه اش دانسته چه که در آنجا خرابها بسیار است از آن جمله مجمعی است که سنگهای «بسالت» حجاری شده دیوارها و ستونها در او شک فرشی که فیما بین اورشلیم و دمشق منتهی می شود دارد.

خوشه چینی . معروف است که بعد از اتمام تاکستان و باغ صاحبان آن آمده خوشه چینی نمایند و خوشه های کوچک متروک را به چینه لکن بموافق کتاب لاویان ۱۹: ۱۰

آن خونی که بر صلیب ریخته شد نجات و خلاصی از قید گناه خواهند یافت اع ۲۰: ۲۸ روم ۹: ۵ کو ۱۴: ۱ و ایو ۷: ۱.

از آن زمان تا بحال قیوم یهود در نخوردن خون و حیوانات خفه شده مواظبت تام را داشته و دارند. این مطلب مدت مدیدی در کیسه مسیحیان شایع و معمول بود و مجمع حواریان منعقد در اورشلیم در باره بت پرستانی که داخل میندند نهی سختی اجرا نمودند که ایشان باید از بت پرستی و زنا و خوردن خون و گوشت حیوان خفه شده احتراز و امتناع تام داشته باشند اع ۲۲: ۶-۲۹ چنانکه این مطلب تا امروز هم در اغلب کنایس مسیحیان جاری و معمول است و باید دانست که بت پرستان را

خیار . معروف است و بر دو قسم میباشد یکی خیار چنبر و دیگری خیار سبز و قصد از کپر بوستان خیار که در اش ۸: ۱ واقع است اشاره بعدم بقاء و دوام میباشد ایوب ۱۸: ۲۷.



خیمه

خیمه . همان بیت المقدسی است که بنی اسرائیل در دشت بر پا نمودند ۲ سمو ۶: ۱۷ و ۱ تو ۱: ۱۶ اما خیمه اوّلی در جبعور باقی ماند و معلوم نیست که آیا سلیمان آن خیمه و خیمه داود را بهیکل آورد یا نه ۱ پاد ۸: ۴۰ بعضی بر آنند که عبرانیان خیمه برای سجد کردن قبل از ظهور نمونه خیمه مسطوره فوق میداشتند لکن اینقول محلّ اعتبار و اعتماد نیست؛ و خود خیمه منقسم به سه قسمت بود، یعنی مسکن و خیمه و پوشش آن اما مسکن از پرده های کتان تافه منقش بکروبیان و از تخته های برای مکان مقدس و قدس الاقداس ساخته شده بود . و خیمه از پردهای پوست بز ترتیب یافته در بالای مسکن بود اما پوشش خیمه از پوست قوچها و پوست خنز بوده بر زبر همگی پوشیده میشد تا آنرا از باران و آفتاب محافظت نماید و حصار مسکن دارای پردهای کتان تافته بوده بلندی آنها ۸ قدم و بستونهای برنجینی که بواسطه قلابها و پشت بندهای نقره از یکدیگر دور بودند آویخته میشد و بر هر طرفی طولاً بیست ستون و بر این سو و آنسوی عرضاً هر طرفی ده ستون بر پا بود . بدین لحاظ طول آنجا ۱۵۰ قدم و عرضش ۷۵ قدم و عرض مدخلی که بشرقی مسکن بود ۳۰ قدم و پرده کتان نازک تابیده منقش بکروبیان بر آن آویخته شده و ستونهای مرقوم را بواسطه ریسمانها و میخهای برنجین بر پا میداشتند . اما خود خیمه در طرف غربی خانه بوده طولش ۴۵ قدم و عرضش ۱۵ قدم و ارتفاعش ۱۵ قدم و عقب و طرفینش با تخته ها مسدود گشته جنبش گناده بود و هر طرفی را ده تخته و عقبش را هشت تخته بود و هر تخته را دو زبانه از نقره بود که در دو پایه از نقره داخل میشد و این تخته ها به تیرهای که از چوب سبط و باطلا پوشانیده شده بود متصل میشد و تیر وسطی حامل خیمه بود و بر بالای این تیر پرده رنگارنگ بسیار خوشنمایی بدقت کشیده شده بود خرو ۲۶:



خیمه مقدس

و ۲۷: ۹-۱۹ و ۳۸: و دروازه خیمه با پرده که بر پنج ستون آویخته بود پوشیده میشد و میانش بواسطه پرده عظیمی که از بالا تا پائین آویخته بود منقسم بدو قسمت میشد؛ یکبار مقدس و دیگر را قدس الاقداس می گفتند، و پرده مرقوم به حجاب مسمی بود .

و در میان خانه مذبح قربانی سوختنی نزدیک بوسط قرار داشت، پس از آن حوض برنجین که در میانه مذبح و خیمه نصب شده بود خرو ۱۸: ۳۰ که در ۱ پاد ۲۳: ۷ در بای برنجین خوانده شده است . و حوض مرقوم فقط برای آن بود که کاهنان هنگام دخول بمکان مقدس دست و پای خود را بشویند و تطهیر نمایند .

اما اسباب خیمه عبارت از چراغدان طلائی بطرف چپ و میز نان تقدّمه در برابر آن و مذبح بخور در میانه میز و چراغدان و در جلو تابوت و از آن پس تابوت عهد بود .

نقره و طلائی که در بنای خیمه صرف شد علاوه بر برنج و چوبها و پردها و اسبابها معادل ۶۲۵۰۰۰ لیره انگلیسی بود و کار گران و استادان ماهر مدت نه ماه در آن مشغول بودند و بعد از اتمام آنرا تقدیس نمودند خرو ۴۰: عب ۲۱: ۹ و تا هنگام مسافرت ایشان در دشت خیمه مذکور در وسط و خیمه کهنه و لاویان بدور آن و خیام

سایرین بدور آنها بود اعد ۲: ۲-۲۴ و خیمه مرقومه بطوری ترتیب یافته بود که بکمال سهولت منفرّق گشته حمل و نقل میشد؛ و هر دسته از لاویان را کار مخصوص نسبت به خیمه بود و محل خیمه و کوچ از جائی بجائی بر حسب خطاب خدائی بود . و در روزی که خیمه را یاتمام رسانیدند خداوند تبارک و تعالی خود را در ابر، که خیمه را پوشانیده آنرا مملو سحت، ظاهر فرمود از آن پس غمام بستونی مبدل شده هادی راه ایشان میبود چنانکه هرگاه نقل نموده روان شدی ایشان نیز کوچ کردند اما ستون مسطور شامگاهان بستون نور مبدل گشتی خرو ۵۰: ۳۵-۳۸ اعد ۹: ۱۵-۲۳ و چون ایّام مسافرت منقضی گشت خیمه مقدّمه در جلجلال استقرار یافت یوش ۱۹: ۴ و تا مفسوح گشتن آن بلاد در آنجا مانده پس از آن به شیلو برده شده بوش ۱: ۱۸ و از سیصد الی چهارصد سال در آنجا همی بود از آن پس به نوب آورده شد اسمو ۲۱: ۹-۱، و در زمان سلطنت سلیمان در آنجا میبود ۲ تو ۱: ۳-۱۳ بعضی بر آنند که چون هیکل بانجام رسید خیمه مرقومه را با تمامی اسباب و ظروف و آلات آن نقل داده در آنجا محفوظ داشتند لکن برخی گویند که خیمه را که سلیمان نقل نموده در هیکل گذاشت همان خیمه بوده که داود برای تابوت عهد در اورشلیم بر پا نموده بود .

خیمه ملکون. عبارت از خیمه کوچکی بود که تمثال بت مذکور را در آن مینهادند عا ۲۶:۵.

خیمه شهادت یا مسکن. خرو ۲۱:۳۸ اعد ۷:۱۷ و ۸ این الفاظ اشاره به شریعت میباشند که در خیمه نگاه داشته میشد و همواره بر تسلط و تقلید حضرت واجب الوجود شاهد میبود خرو ۲۱:۳۵ و یا اینکه اشاره

بظهور خدا یتعالی در آن خیمه میباشد. **خیوس.** اع ۱۵:۲۰ جزیره پر کوه و دره ایست که در حدود آسیای صغیر در میانه لسبوس و ساموس واقع میباشد و در قدیم الایام بواسطه انجیر و انگور و مرمر مشهور بود و چون پولس رسول از میتلینی به ساموس میرفت از جزیره مرقوم نیز گذر نمود.

د

دایره. (چراگاه) یوش ۱۹:۱۲ و ۲۸:۲۱ و ۱ تو ۷۲:۶.

داتان. (مخصوص بچشم) یکی از رؤسای روئین که در عصیان قورح شریک بود اعد ۱۶: و ۹:۲۶ ت ۶:۱۱ مر ۱۰:۶ و ۱۷.

داجون. بت مشهور و معروفی بود که فلسطینیان او را در غزه داو ۲۳:۱۶ و در اندود اسمو ۱:۵-۳ و در بیت داجون در حدود یهودا یوش ۴۱:۱۵ و در بیت داجون حدود اشیر یوش ۲۷:۱۹ و سایر اماکن پرستیدندی؛ اما در خصوص هیئت این بت اختلاف کرده اند و قول مشهور آنستکه از کمر ببالا شیه انسان و از کمر پائین شیه ماهی بود و دور نیست که اسم او را از داج که بمعنی ماهی بزرگ میباشد مشتق نموده باشند و شنو که یکی از خدایان هندویان است نیز بدین هیئت میباشد.

اما رو بنصن بر آنست که لفظ داجون از داجان عبرانی مأخوذ است که بمعنی گندم میباشد و بدین لحاظ داجون خدای زراعات

بوده موشان و حیوانات مضره را هلاک مینموده است اسمو ۴:۶، لکن اینقول محل اعتبار نیست. علی الجملة از صورت این بت و سکونت فلسطینیان در ساحل دریا و سایر مطالب که بدانها نسبت دارد معلوم میشود که خدای ماهیان بوده است؛ و از امور عجیه تاریخ عبرانیان اینکه چون تابوت عهد را در هیکل این بت گذاردند خود بخود برو در افتاده گردنش شکست.

دار الولایه. مر ۱۶:۱۵ یو ۱۸:۲۸ و آن محلی بود که در دیوانخانه حاکم رومانی برای استماع دعاوی و محاکمه و اجرای عدل در میان رعایا تعیین گشته بود؛ و چون یهود بر منجی و خداوند ما شکایت کردند بهیچوجه بدار الولایه که متعلق به بت پرستان بود داخل نشدند تا بدانواسطه فصحر را توانند خورد. اما کرسی الولایه مت ۱۹:۲۷ مکان مرتفعی میباشد که در دار الولایه برای صدور احکام مقرر گشته بود.

دار چین. یکی از اجزای روغن مقدس است که میبایست خیمه و آلات آنرا بتوسط آن مسح نمایند خرو ۲۳:۳۰ ام ۱۷:۷ سرود

۱۴۴۰ علی الجمله دارچین پوست ثانوی درختی است که از جنس غار یا دهمست میباشد که ۲۰ قدم ارتفاع دارد و چون پوست مرقوم را میکنند بتوسط اثر حرارت هوا لوله میشود بطوریکه در بازارها موجود است و دیده میشود رنگش قرمز تیره ایست و طعم معطر و تیزی دارد و بهترین دارچین را از جزیره سیلان (سراندیب) میآوردند و از برای یهود در آنزمان از راه بابل میآمد مکا ۱۳:۱۸.

دار کشیدن یا آویختن .

معروف است، و قوم یهود این عمل را در حق مقصرین کشته شده محض خواری و تحقیر آنها معمول داشته ایشان را میآویختند اعدا ۴:۲۵ یوش ۲۶:۱۰ و بدیهی است کسه اجساد ایشان میبایست تا شب آویخته باشد و شب بر داشته شود تث ۲۲:۲۱ و ۲۳ مقابل یو ۳۱:۱۹ اعدا ۳۰:۵ غلا ۱۳:۳ که در خصوص مصلوب شدن مسیح سخن میرانند.

گاهی آویختن مقصود از پوشانیدن است چنانکه پرده را بر در خیمه جسعوت روبروی دروازه صحن میآویختند که اندرون خیمه را پوشاند خرو ۳۶:۲۶ و ۳۷ و ۳۸:۳۹ و پرده که قنس الاقداس را از محل مقدس جدا میکرد در زبان عبرانی همین است خرو ۳۵:۱۲ و ۳۴:۳۹ و ۲۱:۴۰ اعدا ۵:۴۰.

دار یوش . (مانع) و او همان دار یاوش است که بر نصب منقور و سکه های نقره

میباشد اسم چند پادشاه است که در تواریخ قدیمه مذکور است.

(۱) داریوش مادی دا ۱:۶ و ۱:۱۱ بن اخشوروش دا ۱:۹ که همان استیاجس آخرین پادشاه مادها باشد، و لفظ داریوش علم شخصی و استیاجس و اشدها ل لقب معروف اوست که بمعنی افعی گزیده میباشد و این معنی دلالت بر شوکت و عظمت مادها مینماید دا ۳۱:۵ و ۱:۶.

(۲) داریوش بن هستاسپس که در سه ۵۲۱ قبل از مسیح بعد از سردیس کذاب براریکه شهر یاری استقرار یافت و تا سال ۴۸۶ قبل از مسیح سلطنت نمود، و در مدت سلطنت خود در احمثا فرمانی را که بکورش پادشاه منسوب بود یافت بدین مضمون، که هیکل را مجدداً باید بنا نمود، لهذا امر و مقرر فرمود که قوم یهود باورشلیم مراجعت نمایند؛ بنابراین دو باره مشغول بنای هیکل گردیدند عز ۱:۶-۱۵ زک ۱:۷-۳ در این اثنا اهالی بابل گردن کشی آغاز نهاده بدان لحاظ داریوش توجه خود را بآن طرف گردانیده مدت دو سال بمحاصره پرداخت؛ بالاخره بابل را مفتوح ساخت و نبوت اشعای نبی که در فصل ۴۷ از صحیفه خود فرموده کامل گردید، هیرودوس گوید که داریوش امر فرمود که دروازه های برنجین بابل را کنند از ۵۸:۵۱ و خود داریوش نیز در محلی که به ماراتون معروف بود منهنم

گشت، ملاحظه در اخشوروش و فارس . (۳) آخرین پادشاه فارس که در وقت جلوسش بدین اسم مستی شد و آن با داریوش ثانی و یا ثالث یکی است که همان داریوش قدمانس باشد که اسکندر کبیر بر او دست یافته دولت فرس قدیم بواسطه موت او بانجام رسیده آنچه که در صحیفه دانیال نبی ۲:۳۹ و ۴:۷ و ۵:۶ و ۶:۲ و ۲۲ مکتوب است کامل گردید.

دام . ام ۱۷:۱ معروف است، و نه تنها برای صید ماهی بلکه برای صید طیور هم بکار بود؛ و افاده معنی مجازی نیز نماید واعظ ۲۶:۷ و قصد از حيله و تزویر بود. و بر هیکل های مصر صورت انواع مختلفه صید ماهی و مرغ و سایر حیوانات با دامهای متنوعه منقوش بود و در اش ۸:۱۹ اشاره بدام کوچکی که با دست میافکنند مینماید و عادت بر این استمرار یافته بود که دام مرقوم را در شب استعمال مینمودند مت ۱۳:۴۷.

دامن . معروف است مت ۲۰:۹ و ۱۴:۳۶ و ۲۳:۵۰.

دامرس . عجله اع ۳۴:۱۷ زن اتینانی بود که بواسطه موعظه پولس بدین مسیح گروید و بعضی بر آنند که او زوجه دیونیسیوس اریوباغی بوده است.

دان . (قاضی) اول اسم شخصی میباشد پید ۶:۳۰ یعنی پسر پنجمین یعقوب که

خود آنجناب در باره او بدینطور نبوت فرمود پید ۱۶:۴۹ و ۱۷ «دان قوم خود را داوری خواهد کرد چون یکی از اسباط اسرائیل . دان ماری خواهد بود بسر راه و افعی بر کنار طریق که پاشنه اسب را بگذرد تا سوارش از عقب افتد» و قصد از آنچه که در پید ۱۶:۴۹ و ۱۷ در باره او وارد گشته این است که سبط او را نیز با سایر اسباط اسرائیل مساوی نمایند در حالتیکه او پسر متعه میباشد. اما با سایر نبوتات وارده در حق دان دلالت بر زیرکی و فطانت و مکر ذریه او مینماید و بر مطالعه کنندگان کتب مقدسه عهد عتیق واضح است که شمشون که یکی از مشاهیر سبط دان بود چقدر زیرکی، حيله و فطانت داشت داو ۱۴:۱ و ۱۵:۱ و دور نیست که این صفت زیرکی و فطانت و حيله وری مخصوص اینطایفه بوده است داو ۲۶:۱۸ و ۲۷ (ملاحظه در افعی).

(۲) اسم سبطی میباشد خرو ۶:۳۱ که قسمت و حدود ایشان از طرفی در میانه املاک یهودا و افرائیم واقع و از طرفی دیگر در میانه حدود بن یامین و کناره دریا واقع بود و بهیچوجه ایشانرا استراحت و آسودگی نبود مقابل یوش ۱۹:۴۰-۴۸ داو ۳۴:۱ و ۳۵ و ۱:۱۸ بلکه غالباً متوطنین آن بلاد مشرب صافی ایشانرا تیره و عیش را بر ایشان تلخ میکردانیدند؛ اما مملکت ایشان خرم و بارور و دارای آکوه و دشت

بسیار و مساحتش از قسمتهای سایر اسباط کوچکتر بود یوش ۱۹: ۴۷-۴۸ داو ۳۴: ۱ و ۳۵ و ۱: ۱۸ بدین لحاظ همواره در پی آن بودند که محلی را بدست آورده برای خود آباد نمایند پس پنج تن از مردان جنگ دیده و کار آزموده را انتخاب کرده بجاسوسی فرستادند و ایشان محلی را در حدود شمال بنظر درآوردند که اهالیش در کمال آسودگی و اطمینان بسر می بردند و اسم آن مکان لایش داو ۱۸: ۷ یا لشم بود یوش ۱۹: ۴۷ بنا بر این آن پنج تن بقوم خود برگشته احوال را کما هو حقّه بیان نمودند پس همگی در خیال آن افتادند که چاره اندیشند و اهالی لایش را مستأصل نمایند چنانکه این مطلب در کتاب داوران مسطور است؛ علی الجملة بر لایش حمله آورده تیغ در آن نهاده شهر را با تش سوختند بعد از آن مجدداً آنرا بنا نموده دان نام نهادند (ملاحظه در بشر شیخ).

دانیال . پسر داود بود از ایی جایل ۱: ۳ که در ۲ سمو ۳: ۳ کیلاب خوانده شده است.

دانیال . (یعنی خدا حاکم من است) کلدانیان ویرا به بلطشصر موسوم نمودند؛ آنحضرت نبی بود (مت ۱۵: ۲۴) از ذریّه و خانواده ملوکانه داود دا ۳: ۱ در هنگام جوانی در سال سوم سلطنت یهو یاقیم پادشاه ۶۰۶ سال قبل از مسیح بابل باسیری برده شد، مطابق نمائید اش ۷: ۳۹؛ او با رفقای خود خنیا و میثائیل و عزریا محض اقامت در بارگاه نبوکدنصر انتخاب شد و چنانکه یوسف در مصر معزز و محترم گردید او نیز در نظر ایشان مورد عنایت و الطاف شد در علوم کلدانیان و در زبان مقدس ایشان ترقی بسیار نمود ولی خود را باغذیه و اشره ایشان که یا بر حسب رسوم یهود و یا بواسطه بت پرستی ناپاک بود ملوث نساخت. و بعد از آنکه سه سال ایشان را حسب المقرر تربیت نمودند دانیال و رفقایش بر سائرین بسیار ترجیح یافتند بنابراین در نهایت اعزاز و احترام از برای پیش خدمتی پادشاه اختیار شدند؛ در این اثنا بخت النصر رو یائی دیده دانیال بواسطه تعبیر آنرو یا عطیه و بهره پیغمبری خود را آشکار فرموده

کارش بالا گرفت و بحکومت بابل و بی ریاست سلسله علما و کهنه سرافراز گشت. از قرار معلوم هنگامیکه رفقایش را در تنور آتشین افکندند وی غایب یا سفارتی فرستاده شده بود، و چندی بعد رو یائی دیگر نبوکدنصر و بعد رو یائی معروف بلطشصر را تعبیر فرمود بدین لحاظ بلطشصر در مدت سلطنت خود دانیال را بمنصب عالی پیش از از پیش سرافراز گردانید دا ۲۹: ۵ و ۲۷: ۸ بعد از آنکه مدیها و فارسیان بابل را فتح نمودند دارایش هخامنش که بعد از بلطشصر سلطنت نمود دانیال را بعد و بیست نفر از شاهزادگان ریاست داده بدین سبب ایشان حسد برده باعث آن شدند که در مغاره شیران انداخته شود، ولی تدبیر فاسد آنها برخودشان معاودت نموده سبب هلاکت ایشان شد دا ۶: دانیال در اعمال عالیه خود بر قرار مانده تا هنگام وفاتش مورد عنایات و الطاف کورش میبود؛ در این اوقات با جتد و جهد تمام دعا مینمود و روزه میداشت و مشورت و نصیحت میکرد که یهود را بوطن خودشان مراجعت دهد زیرا که زمان موعود رسیده و وقت مقضی شده و همواره در این امید عمر میگذرانید. اما معلوم نیست که یار دیگر باورشلیم معاودت فرمود یا نه زیرا در آن وقت که سال ۵۳۶ قبل از مسیح بود او هشتاد سال متجاوز داشت؛ در سال سوم کورش رو یاهای متوالیه که مبنی بر اظهار حالت یهودیان تا آمدن منجی موعود بود داشته است

و عمر خود را بخوبی گذرانیده همواره منتظر قیامت عادلان میبود. معروفترین و بهترین اشخاصیکه احوال و سیرت آنها در تاریخ بیان شده است دانیال است: جوانی و پیری او بالتساوی وقف خدمت خداوند بود، صفا و طهارت خود را بصعوبت محافظت نموده در میان ساحران آندوره پاک و منزّه بود و همواره در حضور شاهزادگان بت پرست نام خدای حقی را اقرار مینمود باین جهت ایشان کینه او را در دل گرفته کمر قتل او را بر میان بستند ولی اعجازاً از مرگ رهایی یافت. فی الحقیقه سزاوار است که سیرت و تاریخ آن حضرت را با دعا و دقت تمام مطالعه نمائیم و تعلیمات مهمه آنرا درک کنیم.

کتاب دانیال . این کتاب محتوی است بر نبوات و تواریخ که بیکدیگر مخلوط میباشد شش باب اول غالباً تاریخ و ما بقی نبوات است. بعضی از محققین و محصلین مدعی اند که کتاب بوسیله دانیال نوشته نشد آنها عموماً متفقند که انتشارش در حدود ۱۶۸ قبل از مسیح در دوره مکابین بوده است. این تصور صحتش محرز نشده است و شهادات محکمی موجود است که کتاب را خود دانیال نوشت: از آن جمله عجائبات مرقومه آنرا تاثیر و زنده گی خاصی است و مقصود از این است که قوم خدا را بفهماند که در هنگام تنزل ایشان ید قدرت الهی از رهایی قاصر نیست و هم تا بمخالفان ایشان

بفهماند که در میان یهوه و بتها و میان قوم خدا و اهل دنیا تفاوت کلتی است، نبوتائیکه در آخر کتاب مسطور است از ایام دانیال تا بقیامت و روز پسین امتداد دارد و بموافق بعضی از تفاسیر مقصود از چهار مملکت مملکت بابل و مدیها و فارس و یونان میباشد. اما این تکمیل اولین روایا فقط دیباچه ایست بر تکمیلات مفروده و یا متعدده ازمنه آینده مسیحیان و بر حسب تفسیر عام مملکت آشور و ایران و یونان و روما بالمناصبه مجازاً توصیف گشته زمان معین آمدن مسیح را ذکر فرموده و ظهور و زوال دجّال و طول تسلط و ظفر یافتن مسیح بر دشمنان خود و انتشار کلتی دین او بوضوح بیان شده است. کتاب مرقوم از افکار بسیار عالی و تشکر متقیانه مملکات و بسیار سهل العبارة و واضح و مختصر میباشد و بسیاری از نبوتاتش چنان سلیس و واضح و مفصل بیان شده است که بعضی از ملحدین معتقدند بر اینکه آنها مطالب و نکات بعد از وقوع آمده سرآیزیک نبوتن بر آنست که کتاب دانیال از کتب تمام نبیین واضح تر و آشکارتر و برای فهمیدن آسانتر است بنا براین شخص مذکور چنان تصور مینماید که در مطالبی که بزمان آینده منسوب است دانیال مفتاح کتب نبیین دیگر است.

قول خود مسیح است که در مت ۱۵:۲۴ مرقوم است و هم قول یوحنا و پولس که از نبوت او استشهاد نموده اند و نیز شهادت

کلیسای یهود و طایفه ایشان که همیشه این کتاب را جزوی از قوانین کتب مقدسه دانسته اند و هم قول یوسفون که انحضرت را اعظم و اجل نبیین دانسته؛ اما دلیل داخلی آنستکه وضع و زبان و طرز تحریرش با زمان مرقوم موافقت کلتی دارد و مخصوصاً مدلل شدن نبوت او بواسطه تکمیل یافتن نبوتاتش میباشد.

دان یمن. ۲ سمو ۶:۲۴ دور نیست که همان دانیان باشد و آن خرابه ایست که در نزدیکی اکرب میباشد.

داود. (یعنی محبوب) و او جوان ترین فرزندان یسا از سبط یهودا بود که تقریباً در سنه ۱۰۳۳ قبل از مسیح در بیت لحم تولّد یافت و یکی از مشاهیر است که در تاریخ مقدس و غیره مذکور است؛ عمر او بطور کمال در ۷۰ سالگی بود؛ الهی اباد ۲: ذکر یافته و حیات روحانی او نیز بقلم خودش در زبور مرقوم گشته، «او مسح کرده خداوند» بود و خدای تعالی ویرا اختیار نمود تا بعوض شاوّل پادشاه اسرائیل گردد و سالهای چندی قبل از جلوسش سوئیل مستن و محترم ویرا برای این منصب مسح کرد سمو ۱۶:۱-۱۳ و خداوند روح خود را بوی کرامت فرموده بواسطه انقلابات و خطرهای مهلك ویرا برای آن تخت مهیا فرمود، و مدت شبانی خود خود را بواسطه دلیری و شجاعت و امانت و ایمان در خدا معروف ساخت و در ایام شباب بواسطه

مهارت در موزیک و شجاعت و تدبیر در رفتار و حسن منظری که داشت پهای تخت خوانده شد اوگاه گاه خاطر شاوّل ملکش را که مبتلا بمالیخولیا و حزن بود آسوده مینمود و پیش خدمت محبوب وی گردید سمو ۲۱:۱۶

اما هنگام طلوع جنگ فلسطینیان چنین مینماید که مرخص شد تا دوباره گله پدر خود را محافظت کند و بواسطه هدایت الهی خواست که اردوی سلطنتی را دیدنی نماید و بشجاعت تمام و ایمان بر جلیات پهلوان بلند قد غلبه نمود و با سرافرازی به بارگاه مراجعت نموده به نیل منصب نظامی نایل شد و میکال دختر شاوّل را تزویج کرده در تمام اوقات کردار نیکو مینمود و دبیم محتل اطمینان و محبت میگردد؛ و حسد شاوّل بالاخره او را در دشت یهودیه متواری کرد، و در آنجا دسته که عبارت از شش صد نفر مرد باشد جمع آوری نموده در توجّه و اطاعت کامل نگاه میداشت و فقط بضد دشمنان ملک بکار می برد. با وجود این شاوّل ویرا با دشمنی اظفا ناپذیر تعاقب کرد و چون داود سزاوار نمیدانست که دست خود را بر پادشاه خود دراز کند با وجودیکه بارها در قوه او بود بنا بر این مصلحت چنان دید که بزمن فلسطینیان رود؛ در آنجا ویرا با تلطف پذیرائی نمودند اما دشواری حال خود را در آن مکان آن قدر سخت یافت که

بامانت خود نتوانست متحمل شود در آنوقت خبر وفات شاوّل و یونانان رسید و راه او را برای تصرف تاج موعود گشود؛ بنا براین فوراً ویرا خانواده یهودا در حبرون پادشاهی انتخاب نمودند و بعد از آنکه مدت هفت سال جنگ نمود تمام ارباب اسرائیل ویرا پادشاهی انتخاب کردند و خود را در اورشلیم مستقل ساخت و بر پا کننده خانواده ملوکانه گردید که تا سقوط حکومت یهود باقی ماند. اخلاق سلطانی او از جهت امانت بخدا و مقاصد عظیمه که برای آن دعوت شد قابل ذکر است و صندوق عهد خدا را با اظهارات عزّت و سرور بضر مقدس آورد، قواعد پرستش را منظم ساخته با اندیشه عظیم در آنها اهتمام فرمود و بی طرفداری حکومت عادلانه نسبت بقوم خود جاری مینمود و ترقی قوی برای کامیابی عموم قوم میداد. حکمت و غیرت او مملکت یهود را مستحکم نمود و ترتیب نظام و مهارت جنگ ویرا نه تنها بر حمله ویران مظفر نمود اما ویرا مقتدر نمود تا حدود مملکت را امتداد دهد و بر تمام آن زمینی که در نبوت وعده شده بود و آن از بحر قلزم و مصر تا فرات بود پید ۱۸:۱۵ یوش ۳:۱ و قوم خود را بتوسط غنیمتهائی که در جنگ تحصیل مینمود غنی میساخت و اباب فراوان برای هیکل عالشی که قصد داشت محض حرمت یهوه بنا نماید فراهم

آورد و حال اینکه امتیاز بر پا نمودن آن
بسلیمان عطا شده. داود از تاثیرات فاسده
که از کامیابی و قدرت بیحد یافت میشود کلاً
مستخلص نشد تجربه‌های او زیاد و قوی
بود و باوجودیکه عموم رفتار او بخلاف
سلاطین اطراف او بود باز بگناهان قبیح
افتاده مثل دیگران در آزمون زنان متعدده
میداشت و سالهای اخیر عمر او با تنایج
قیحه تعدد ازواج تلخ گردید؛ گناهان او
در ماجرای اوریا و بت‌شع بسیار قوی بود
اما وقتی که از خواب غفلت بیدار شد در

غبار و خاکستر نشسته توبه نموده توبیخ و
تنبيه الهی را با فروتنی قبول کرد و رحمت
از خدا طلبیده یافت از آن پس محض مسکن
و عدم اعتماد بخود مورد رنجهای بسیار
گردیده اغتشاش و فسق و فجور و قتل در
خانه او واقع شد ۲ سمو ۱۰:۱۲ و از حکایت
تامار و امنون و ابشالوم معلوم میشود که چه
غم عظیم و اندوه دلخراش در قلب وی جای
گرفته بود. یاغی‌گری ابشالوم و شعب و
ادونیه و قحطی و طاعونی که قوم او مبتلا
گردیدند و خطایای یوآب و غیره اسباب
آن شد که داود فریاد نماید «ایکاش چون
کبوتر بالها میداشتم آنوقت می‌پریدم و آرام
میشدم مز ۶:۵۵» اما نتیجه امتحانات او
نیکو بود پایداری و ثبات رفتار و فروتنی
و نجات و تقوای او در فقره یاغی‌گری
ادونیه بخوبی واضح و آشکار است، وصیت

او سلیمان در خصوص قتل یوآب و شمی که
شایسته مرك بودند نه از روی انتقام بلکه
بر مقتضای عدالت بود. تهیه‌هایی که برای
بنای هیكل دید و عبادتی که باجماعت نموده
بر تمام قوم ندا همی کرد که یهوه خدای
اجدادتانرا تبریک نمائید. تارك آن مرد
خدارا با تاج زیبایی متوجع میسازد و مدت
چهل سال سلطنت نموده در سن ۷۱ سالگی
وفات نمود و در شهر داود بر کوه صهیون
مدفون گشت، گویند مقبره او فعلاً در آن شهر
موجود است.

تمام دنیا سرانیده میشود و همان اثر و
شیرینی و طراوت را داراست.

داود در اخلاق ملوکانه خود نمونه
مسیح بود و ظفرها و فتوحات او ظل ظفرها
و فتوحات ملکوت مسیح میباشد. سلسله
سلطنت او بطور روحانی در شخص منجی ما
تجدید شد که از طرف جسم از نسل او بود
و بنا بر این فرزند داود خوانده شد و در
باره او گفته شده است که بر تخت داود
می‌نشیند.

داود. حاکم شرع یا عرف (۱) موسی
پایه و درجه داور را به اندرز خسوره خود
یثرون در میان قوم قرار داد خرو ۱۳:۱۸-
۲۶ و سر داران هزاره و صده و پنجاهه و
دهه نامیده میشدند و لکن داور و پادشاه
همان قاضی بود و او نیز میبایست که در
اصول و فروع امور از کاهن اعظم مشورت
خواهد اعد ۲۱:۲۷ و سمو ۱۱:۲۲-۱۵
مقابل ۶:۲۳ و در زیر دست داود پادشاه شش
هزار ناظر و داور بود اتو ۴:۲۳- از
جمله اصلاحات یهوشافاط که معمول داشت
یکی بر قرار نمودن داوران بود ۲ تو ۱۹:
۵-۱۱ و از برای ایشان مجلس مشورت
فراهم نمود که بدستاری آن کارها را بدرستی
وراستی فیصل دهند، چنانکه سنهدريم يا مجمع
تقليد همان مجلس بود، و داوران را فرمود
که تا توانند راستی و راست گردار پرا پيشه
کنند و رشوه نپذیرند.

و اما داوران و قضاة بنی اسرائیل که در
سفر داوران مذکورند حاکمان صاحب اقتدار
و سرداران لشکرکش بودند و زمان داوری
ایشان تخمیناً ۴۵۰ سال یعنی از موت یوشع
تا زمان سموئیل نبی بود اع ۱۹:۱۳ و ۲۰:

داوران. اولاً موسی رتبه و درجه
داوران بنی اسرائیل را بر حسب اشاره
خسوره خود تیرون (شعیب) قرار داد خر
۱۸:۱۲-۲۶ و رؤسای هزاره و صده و
پنجاهه و دهه بودند ولی حاکم یا پادشاه
قاضی و داور عظیم بود و ویرا واجب بود
که با کاهن اعظم مشورت نماید عد ۲۷:۲۱
و سمو ۱۱:۲۲-۱۵ مقابل ۶:۲۳ بر حسب
(۱) تواریخ ۴:۲۳ شش هزار داور و قاضی
در تحت اختیار داود بود و از جمله
اصلاحات یهوشافاط یکی تعیین قضاة بود ۲ تو
۱۹:۵-۱۱ که مجلسی از برای ایشان از
برای اجرای احکام فراهم آورد که احکام را
بعدالت و امانت جاری سازند و سنهدريم يا
مجلس يهود تقليد همین مجلس بود و
قضاة به استقامت و عدم قبول رشوه مأمور
بودند مت ۱۹:۱۶ مز ۸۲ ام ۲۴:۲۴.

ثانیاً قضاة اسرائیلیان که تاریخ ایشان
در سفر داوران مذکور است حکام صاحب
اقتدار و تسلط مطلق بودند و مدت حکومت
تمام ایشان از فوت یوشع تا ایام سموئیل نبی
اع ۱۳:۲۰ طول کشید.

جدول داوران و مدت داوری هر يك از ایشان

اسم داور	رها نمودن قوم اسرائیل از	مدت حکومت
عتیل.	کوشان رشتایم شهریار آرام النهرین	۴۰ سال
اهود.	عجلون شهریار موآب.	۸۰ سال
شمجر.	فلسطینیان.	معین نیست
دبوره و باراق	یابین پادشاه کنعان و سیرا.	۴۰ سال
جدعون.	زیج و صلنح پادشاهان مدیانیان.	۴۰ سال
ابی مالک.		۳ سال
تولع.		۲۴ سال
یائیر.		۲۲ سال
یفتاح.	بنی عمون	۶ سال
ابسان.		۷ سال
ایلون.		۱۰ سال
عبدون.		۸ سال
شمشون.	فلسطینیان.	۲۰ سال
عالی کاهن.		۴۰ سال
سوئیل نبی.	فلسطینیان.	۱۲ سال

و در بین داوری این قضات مدت و زمانهائی بود که بطوایف مجاوره خودشان بندگان مینمودند چنانکه ۱۸ سال بعجلون و مدت غیر معلومی فلسطینیان قبل از آنکه شجر ایشانرا رهائی دهد و از آن پس یابین مدت ۲۰ سال بر ایشان مسلط شده تا مدتی که دبوره و باراق ایشانرا رهائی بخشیدند؛ بعد از آن هفت سال بمدیها بندگان نموده جدعون آنها را مستخلص ساخت و مدت ۱۸ سال بعمونیان بندگان نموده

یفتاح ایشانرا رهائی بخشید و چهل سال بفلسطینیان بندگان نمودند تا شمشون ایشانرا مستخلص ساخت.

کتاب داوران کتابی است که از تاریخ بنی اسرائیل قبل از موت یوشع تا ایام شاول گفتگو میکند و تقسیم آن از اینقرار است.

(۱) مقدمه از باب ۱-۴:۳ (۲) تاریخ خلاصی بخشیدن خداوند قوم را بتوسط قضات از باب ۵:۳-۳۱:۱۶ (۳) فتح لایش بتوسط دانیان و حکایت میخا و کاهن است در باب ۱۷:

۱-۲۱:۲۵ بابهای ۱۷-۲۱: الحاقی است و متضمن دو حکایت جدا گانه است. عصیان ورزیدن بنی اسرائیل و خدا را از سلطنت بر خودشان رد نمودن از اینکتاب بخوبی معلوم میشود و قبل از آنکه داود صهیون را مسخر سازد داو ۲۱:۱ و بعد از استقرار و استقلال سلطنت نوشته شد داو ۶:۱۷ و ۱:۱۸ و ۲۱:۲۵؛ مصنفش معلوم نیست ولی اکثر مورخین بر آنند که سوئیل در ۱۴۰۳ قبل از مسیح آنرا نوشت، توجه و عنایت الهی را که در باره قوم داشته است معلوم می شود و دیر غضبی و کثیر الاحسانی خدا را بخوبی بیان مینماید. چهار مرتبه قابل التذکر فرشته یهوه از برای نجات ایشان ظاهر شد داو ۵:۱-۱۰:۱۰ و ۱۶:۱۳-۳:۲۳. علی الجبله ایام داوران روی هم رفته ایام سعادت و کامرانی بود و فرمایش حضرت اقدس الهی که «اگر رد کنید و یاغی شوید طعمه شمشیر خواهید شد» بطور یقین قطعی این نتیجه را می بخشید که «اگر راضی شوید و عبادت کنید از نعمت زمین خواهید خورد».

و در ضمن تسلط داوران گاهی از اوقات اقوام همجوار بر بنی اسرائیل دست یافته ایشان مسلط گشت، قبل از آبکه شجر مینمودند چنانکه مدت هجده سال عجلون بر ایشان مسلط گشت و قبل از آنکه شجر آنها را مستخلص سازد فلسطینیان هم مدت نامعلومی بر ایشان تسلط میداشتند، از آن پس یابین رایت استقلال بر افراشت و مدت

بیست سال در تحت تسلط و اقتدار او روزگار بردند، و دبوره و باراق از برای استخلاص ایشان دامن همت بر کمر استوار نمودند؛ پس در عبودیت مدیان مدت هفت سال بسر بودند و جدعون از برای رهائی ایشان بر خواست و بعد از وی عمونیان رایت استبداد بر افراشته مدت هجده سال مسلط گردیدند و یفتاح از برای رهائی ایشان بر غیرت آمده و پس از وی هم فلسطینیان بر ایشان دست یافته مدت چهل سال آنها را در عبودیت بداشتند که شمشون را آتش غیرت در گانوں سینه ملتهب گشته از پی خلاصی ایشان برخاست.

(۳) سفر داوران و آن کتابی است که در باره تاریخ بنی اسرائیل صحبت میدارد یعنی قدری قبل از مرگ یوشع بن نون تا بروزگار شاول و آن هم بر سه قسم است (۱) شروع و آغاز ۱:۴-۴:۳ (۲) تاریخ خلاص نمودن قوم است بتوسط داوران ۵:۳-۳۱:۱۶ (۳) فتح لایش است که دانیان آنرا مفتوح ساختند و بحکایت میخا و کاهن منتهی شود ۱۷:۱-۲۱:۲۵.

داوری. و آن اجرای حکمی است که خداوند عالم در روز جزا بر مردمان خواهد فرمود مت ۱۰:۱۵ و اعظ ۱۱:۹ مت ۱۲:۳۶ اع ۱۷:۳۰ عب ۹:۲۷ و ۲:۲۹ و ۳:۷ و ۴:۱۷ و داور آن روز خداوند و منجی ما عیسی مسیح خواهد بود مت ۲۵:۳۱ و ۳۲:

۱۶:۲۶ و ۶۴:۲۶ یو ۲۲:۵ اع ۳۱:۱۷ روم ۳۱:۵۲
 ۲قر ۱۰:۵ و اینداوری عمومیت خواهد داشت
 یو ۲۸:۵ و ۲۹ روم ۱۰:۱۴ و ۲۲ و ۲قر
 ۱۰:۵ مکا ۱۳:۳۰ و ۱۳ باید دانستکه
 آنداوریرا تغیر و تبدیلی نه خواهد بود
 لهذا بر حسب فرمان داور پاکان در ملکوت
 مسیح و اشرا و نا پاکان در ظلمت خارجی
 و یأس و نومیدی ابدی خواهند بود مقابل
 مت ۱۴:۲۵ و ۱۴:۴۶ و ۱۵:۵۳ و ۵۷ و اتسلو
 ۱۷:۱۴:۴ عب ۲:۶

دبّاغ. معروف است، و متقدمین خصوصاً
 قوم یهود دبّاغی را یکی از کارهای پست
 میدانستند و بدان لحاظ همواره دبّاغان در
 خارج شهر اقامت میورزیدند چنانکه در
 اینروزها نیز در بعضی از اماکن معمول
 میباشد و پطرس رسول که در خانه شمعون
 دبّاغ منزل فرمود قصد از این بود که
 استقلال خود را نشان دهد اع ۴۳:۹

دبوره. (جراگاه) یوش ۱۲:۱۹ و ۲۱:
 ۲۸ و اتو ۲۷:۶

شهری است که در حدود یساکار و زبولون
 واقع لکن از کتاب مقدس استنباط نمیشود که
 داخل حصّه کدام يك از آن دو سبط بود و
 دور نیست که هر يك از ایشان شهری بدین
 اسم میداشتند؛ علی الجملة موقعش در دشت
 یزرعیل بدامنه کوه تابور نزد قریه دبوریه
 است که سیاحان حالیه معلوم نموده اند.
دباشه. (کوهان شتر) یکی از شهرهای
 زبولون میباشد یوش ۱۱:۱۹

دبله. حز ۱۴:۶ احتمال میرود که
 همان دبل حالیه میباشد که مخروب است
 (ملاحظه در ربله).

دبوره. (مکس غسل) (۱) داو ۴:۴
 نیّه که در حکمت و تقوی و تدبیر
 معروف و بر اسرائیل قضاوت مینمود و او
 زوجه لفیدوت بوده همواره در زیر درخت
 دبوره برای داوری می نشست داو ۵:۴ و
 در روزگار او اسرائیلیان پایین پادشاه کنعان را
 بندگی مینمودند، پس دبوره بواسطه هدایت
 الهی باراقرا که شخصی ممتاز بود بنزد خود
 خوانده چنانکه خداوند فرموده بود اورا
 امر کرد که بکوه تابور بر آید و باده هزار
 نفر بر سیرا رئیس لشکر یابین حمله برد
 که مظفر خواهد گشت؛ و باراق جواب داده
 گفت اگر تو با من همراهی کنی خواهم
 رفت و الا فلا و دبوره ویرا گفت با تو
 خواهم آمد لکن نصرت و مظفر این جنگ
 بنام تونه خواهد بود زیرا که خداوند
 سیرارا بدست زنی خواهد فروخت داو ۴:۹
 پس چون لشکر در میدان جنگ صف آراستند
 با وجودیکه عساکر سیرا پیش از عساکر
 باراق و مکمل و مسلح تر از ایشان بودند
 و نهصد عرابه آهنین داشتند مفاد قول دبوره
 بوقوع پیوسته سیرا فرار کرده عساکرش
 عرصه تیغ گشتند از آن پس دبوره مترنم
 گردیده خداوند را سرود شادمانی سرود
 (ملاحظه در باراق و یاعیل).

(۲) دایه رفقه که موتش در رسیده در
 تحت بلوط بیت ایل مدفون گردید پید ۳۵:
 ۰۸

دبیر. (مقدس) (۱) پادشاه عجلون
 و یکی از سلاطین پنجگانه است که برای
 انهدام جبعون همدستان گردیدند بنابراین
 یوشع ویرا با سایر رفقاییش کشته بر درخت
 آویخت یوش ۳:۱۰

(۲) اسم موضعی میباشد در نزدیکی حبرون
 که در اوّل بقریه سفر داو ۱۱:۱ و قریه
 سفر یوش ۱۵:۱۵ مسمی بوده پس از آن
 قریه سته نامیده شد یوش ۴۹:۱۵ و چنانکه
 مذکور شد دبیر یعنی مقدس و قریه سفر
 بمعنی ده کتابها میباشد بدین لحاظ دور نیست
 که آنجا محلّ تعالیم دینیه کنعانیان بوده
 است و دبیر شهر حصاردار بنی عناق بود
 که یوشع بدان دست یافته یوش ۳۸:۱۰ و
 ۳۹ به سبط یهوذا داده شد از آن پس مجدداً
 بدست کنعانیان افتاده لکن ثانیاً بواسطه غنّیل
 بر اسرائیلیان استقرار یافت یوش ۱۵:۲۱
 و در تعیین موضع این شهر بعضی بر آنند که
 همان دویریان میباشد که بسافت سفر یکسانست
 در طرف غربی حبرون میباشد و دیگران
 براینکه همان ظهیریه است که موقع چشمه
 های فوقانی و تحتانی میباشد داو ۱۵:۱

(۳) شهر دیگری که در قسمت بنی جاد
 و در شرقی اردن واقع بود یوش ۲۶:۱۳ و
 دور نیست که لودبار باشد.

(۴) شهری که در نزدیکی دشت عحور
 یوش ۷:۱۵ و دور نیست که در دشت دبیر
 فیما بین اورشلیم و اریحا واقع بوده است.

دجال. این عبارت در جائی دیگر
 جز در رساله یوحنا یافت نمیشود و مقصود
 از کسی است که با مسیح مقاومت و ضدیت
 مینماید و مدعی آن باشد که خود در جای
 مسیح میباشد و از قراریکه از آیات وارده
 در رساله یوحنا مستفاد میشود مقصود یوحنا
 از کسانی است که در باره تجسم مسیح
 آراء مختلفه دارند چنانکه در نامه اوّل
 یوحنا ۳:۴ میگوید «و هر روحیکه عیسی
 مجسم شده را انکار کند از خدا نیست و این
 است روح دجال که شنیده اید که او می آید
 و الان هم در جهان است» و نیز در اوّل
 یوحنا ۱۸:۲ میگوید «شنیده اید که دجال
 می آید الحال هم دجالان بسیار ظاهر شده
 اند، و نیز در اوّل یوحنا ۲۲:۳ میگوید
 «دروغگو کیست جز آنکه مسیح بودن عیسی را
 انکار کند آن دجال است که پدر و پسر را
 انکار مینماید و در ۲ یو ۷ وارد است زیرا
 گمراه کنندگان بسیار بدینا بیرون شدند که
 عیسی مسیح ظاهر شده در جسم را اقرار
 نمیکند آنست گمراه کننده و دجال» حاصل
 آنکه ضد مسیح همان کسی است که مجسم
 شدن مسیح را انکار کند و اتحاد ناموت و
 لاهوت ویرا انکار کند و از آنجمله سرانش
 و نامر و غیره است.

دختر . گاهی عبرانیان اینلفظ را در غیر معنای اصلیش استعمال کرده اند چنانکه گویند ایندخترم و قصد از دختر یا دختر برادر می باشد مثل اینکه امیر دختر مردخای خوانده شده و حال اینکه برادر زاده او بود، و گاهی قصد از نسبت می باشد چنانکه گویند دختران موآب حت و اینکه مقدمه است . **الصبابات** که یکی از دختران هارون بود نیز از این قبیل است زیرا که هارون قرنهاى چند قبل از وجود **الصبابات** وفات نموده بود . تفسیر آیه که در پید ۲:۶ وارد است یعنی پسران خدا و دختران انسان این است که مردمان عادل و مقدس زنان شریزه را تزویج نمودند .

ددان . (زمین پست) اول، در آن ابن رعمه ابن گوش ابن حام ابن نوح است پید ۱۰:۷

دوّم، ار ۲۳:۲۵ و ۸:۴۹ **مقاطعه** از بلاد عرب می باشد که در جنوب زمین **ادوم** واقع و ذریه در آن ابن یقشان ابن ابراهیم در آنجا سکونت ورزیدند پید ۳:۲۵ .

سّوم، **مقاطعه** از بلاد عرب در حوالی خلیج فارس، و این **مقاطعه** با صور تجارت نموده عجاج و اینوس و قالیجه بدانجا میفرستاد در حز ۱۳:۲۵ و ۱۵:۲۷ و ۲۰ و نسل ددان ابن رعمه ابن گوش در آنجا سکونت می داشتند . بعد از انهدام صور نیز همواره در آن نواحی شهری باسم ددان

موجود و معروف بوده دایره تجار تیش وسیع میبود چنانکه بعضی از بضاعت آنرا حزقیال نبی مذکور داشته است اما ددانیان اش ۱۳:۲۱ یا ددانیم پید ۴:۱۰ همان سکنان ددان می باشد .

دوبه . اع ۶:۱۴ شهری از شهرهای **لیکاونیه** و در مشرق **ایقونیه** واقع بود و همانجائی است که پولس و برنابا در حالتیکه از لستره اخراج بلد شده بودند بدانجا پناهندند و همواره در آنجا بشارت داده شاگردان بسیاری فراهم کردند اع ۲۱:۱۴ و در به مسقط الرأس غایوس می باشد اع ۲۰:۴ و موقعش یقین قطعی معلوم نیست .

دربانان . اتو ۴۲:۱۶ **دربان** کسی را گویند که مستحفظ دروازه شهر یا هیکل و غیره باشد سمو ۲۶:۱۸ و ۲ پاد ۱۰:۷ و عدد **دربانان** هیکل اورشلیم به چهار هزار میرسد اتو ۵:۲۳ و ایشان را رئیس ها نیز بود که بر ایشان تسلط می داشتند اتو ۲۶:۱۳ و ۲ پاد ۱۴:۸ .

درخت . درختها غالباً کنایه از اشخاص صاحب اقتدار و سلاطین و متمولین می باشد مز ۳۵:۳۷ اش ۱۳:۲ دا ۱۰:۴ زک ۱۱:۱ و ۱۰۲ . **عبرانیان** از قطع درخت زار میوه دشمنان در موقع جنگ ممنوع بودند تث ۲۰:۱۹ و ۲۰ . **نمر درخت** دانش نیک و بد میوه مشوعه بود که بمحض خوردن از آن آدم ابوالبشر دانش مهلك و مرك آوری از برای

خود افزوده در گناه گم گشته عذاب فوری از برای خود تأسیس نمود پید ۹:۲ و ۱۷۰ . قصد از درخت حیات از این دو مطلب بیرون نیست یعنی یا قصد از ایقان و یا قصد از حیات بخشی است و مهر تقدیس و خوشنودی و سعادت ابدی در صورت معصیت نکردن آدم ابوالبشر مکا ۲:۲۲ و در اع ۳۰:۵ و غلا ۱۳:۳ درخت بمعنی الوار می باشد .

درخت روغن . اش ۱۹:۴۱ که در ا پاد ۲۳:۶ درخت زیتون خوانده شده است و در نح ۱۵:۸ شاخه نخل خوانده شده محتمل است که همان پاسته باشد که درختی بلند و خوش منظر است که غرس مینمایند .

درخت زیتون . اش ۱۹:۴۱ درخت غیر معروفی است لکن کلمه عبرانی غالباً بزیتون ا پاد ۲۳:۶ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و گاهی زیتون صحرائی ترجمه شده است نح ۱۵:۸ و در این آیه زیتون نیز مذکور است از قرار معلوم باید درخت زیت غیر از زیتون باشد و مسئله تحقیق ایندرخت از جمله مطالب مشکله است .

مزامیر درجات . عنوان پانزده مزمر است یعنی از مزمر ۱۲۰-۱۳۴ مفسرین در خصوص این عنوان سبهای متنوعه ذکر میکنند و مهم ترین آنها از قرار ذیل است . اولاً آنکه سرود مسافری است که هنگام مسافرت باورخلیم برای عبادت سرانیده میشد مقابل مز ۴:۱۲۲ لکن فقط بعضی از مزامیر مذکوره با این مطلب مناسبت دارند مثل مز ۱۲۲:۰ .

ثانیاً سرودهای درجات یعنی پلته های سرودهایی است که بر پانزده پلته که از صحن زنانه تا بصحن مردانه قرار داده شده بود تلاوت میشد و یهود را عقیده بر این بود که هر يك از آن مزامیر بر یکی از آن

می دهند لا ۱۱:۱۹ یو ۴۴:۸ فی ۸:۴ کو ۳:۹
 تیمو ۹:۱ و ۱۰ مکا ۲۷:۲۱ و ۱۵:۲۲
 شیطان والدین نخستین ما یعنی آدم ابوالبشر
 و خوارا بتوسط دروغی عظیم فریفت یعنی
 «که نخواهید مرد» و تمامی مواعید یکه نسبت
 به فرزندان ایشان از نتیجه دروغ داده میشود
 کلیه کذب و مهلك است و دروغرا اقسام
 است یعنی بتوسط نگاه کردن و اشاره و فعل
 و سکوت و غیره دروغ توان گفت چنانکه
 زبانا و موکد قسم گفته میشود تمام اقسام
 کذب بر خلاف مشیت و ذات اقدس خدای
 حقیقی میباشد و دروغهای متعدده مذکوره در
 کتاب مقدس تماماً بر خلاف رضای خدا
 بوده است.

دروازه . بدانکه دروازه های شهرهای

حصاردار از آهن اع ۱۲:۱۰ یا از برنج یا
 از چوب بود و غالباً در یکی از لینکه های
 در در کوچکی برای گشتن قرار داده
 بودند که بعد از بستن دروازه بزرگ در
 صورت لزوم از آنجا تردد میشد و آن محلی
 که داخل دروازه است غالباً برای اجتماع
 مردم بود ۲ سمو ۲۵:۲ پاد ۱:۷ نج ۱:۸
 ایوب ۷:۲۹ و گاهی در همین محل قضاوة
 مینمودند تث ۱۷:۵ و ۷:۲۵ عا ۱۲:۵ و ۱۵
 و کیفیت آن از کتاب روث ۴:۱-۱۲ معلوم
 میشود و مردمان نیز بعد از اتمام شغلای
 خود بدروازه می نشستند پید ۱:۱۹ مز ۶۹:
 ۱۲ و چون هرکس بدروازه شهر غالب

پلته ها خوانده میشد.

ثالثاً . جینیوس و سایرین گمان دارند
 که این عنوان مناسبت تامی باقوافی این
 مزامیر دارد یعنی که معنای آنها درجه
 بدرجه بالا میرود و ترقی مینماید و کلامی
 که آخر يك جمله است همان ابتدای جمله
 دیگر میباشد مثلاً ۱۲۱:۱-۴ لکن اینفقره
 نیز مناسبت تمامی ندارد.

درد . معروف است و آنچه در اش
 ۶:۲۵ مذکور است قصد از شرابی است که
 بدون حرکت بحالت خود گذارده شود تا
 مصفی گفته و خواصش افزون شود و در
 صحیفه ارمیا ۱۱:۴۸ وصف ۱۲:۱ مجازاً
 برای استراحت استعمال شده است.

درهم . (ملاحظه در کیلها و وزنها و
 نقره .

دروغلا . اع ۲۴:۲۴ دخت سومین
 هیرودیس که با فیلکس حاکم طرح مزاجت
 افکند و حال اینکه زوجه شخص دیگری
 بوده شوهرش هنوز در حیات بود و او پادشاه
 امسا (حمص) بود که استطاق پولس در
 قیصریه در حضور او شد.

دروغ . (ذات و جوهر کذب) و قصد
 از فریب دادن است و گناه و تشیع آن بر
 حسب نفسانیت و خبث مقصد است . نوشتجات
 مقدسه انواع و اقسام دروغ را موکداً
 ممنوع میدارند و آنرا کلیتاً بشیطان و
 فرزندان او که پدر دروغها هستند نسبت

می آید بر شهر غالب آمده بود بنا بر این لفظ
 دروازه را برای کنایه از قوت استعمال
 نمودند پید ۱۷:۲۲ اش ۱۲:۲۴ و خداوند

ما فرمود «که ابواب جهنم بر کلیشایش استلا
 نخواهد یافت» و باید دانستکه دروازه های
 شهر و خانه ها دو تا میشد ا پاد ۳۴:۶ و ۳۵
 ۲ پاد ۱۶:۱۸ و یکی از درهای هیکل را
 جمیل مینامیدند اع ۲:۳ و بیست نفر مرد
 برای بستن آن لازم بود و قصد از آیه که
 در امثال ۱۹:۱۷ مذکور است «آنکه خود را
 بلند میسازد» آنکسی است که منظر نیکویی

میسازد و بدان واسطه چشم حمودان بر او
 نگران میباشد و بخرابی خواهد کشاید
 ملاحظه در مسکن .
 دریای قلزم . یکی از دروازه های
 اورشلم قدیم بود نج ۳:۳ او ۳۲ و ۳۹:۱۲ و
 یو ۲:۵ بعضی بر آنند که دروازه مرقوم
 نزدیک هیکل و فیما بین برج الماء و باب
 السجین واقع بود لکن اصحاب تقلید گویند
 که همان دروازه ستی مریم است که بطرف
 باغ جتسمانی و کوه زیتون گشاده میشود
 امّا گرووف بر آن است که نزدیک دروازه
 کناتین است.

دروازه وادی . ۲ تو ۲۶:۲ یکی از دروازه های
 اورشلم میباشد که محل آن هنوز معلوم
 نیست .
 دریا . اینلفظ در کتاب مقدس برای
 نهرها و دریاچه ها و گودالهای عظیمی که

آب بسیار در آنجا جمع شود استعمال شده
 است و چنانکه در ذیل نموده میشود اش ۲۱:
 ۱ و ار ۳۶:۵۱
 اولاً لجه پید ۲:۱ و ۱۰ تث ۱۳:۳۰
 دوم، دریای متوسط که آنرا دریای
 غربی تث ۲۴:۱۱ و دریای فلسطین خرو
 ۳۱:۲۳ و دریای بزرگ مینامیدند اعد ۳۴:
 ۶ و ۷
 سوم، دریای قلزم که همان دریای سوف
 میباشد خرو ۴:۱۵
 چهارم، دریای شور یا دریای عربیه یا
 بحر الموت یا بحر اللوط تث ۱۷:۳
 پنجم، رود نیل اش ۵:۱۹ و رود فرات
 ار ۳۶:۵۱
 ششم، مصب حز ۲:۳۲ که قصد از مغرب
 وقوع دریای در مغرب یهودینه باشد.
 دریای قلزم یا احمر . دریائی میباشد
 که فیما بین آسیا و افریقا است و عبرانیان در
 زمان بودنشان در مصر آنرا دریا میگفتند
 خرو ۲:۱۴ و ۹ و ۱۶ و ۲۱ و ۲۸ و ۱:۱۵ و ۴
 و ۸ و ۱۰ و ۱۹ یوش ۶:۲۴ و ۷ و دریای
 مصر و دریای سوف نیز خوانده شده است
 اش ۱۵:۱۱ یونانیان خلیج فارس را نیز
 دریای احمر میگفتند بعضی بر آنند که دریای
 احمر بواسطه مرجان قرمزی که در آن یافت
 میشود باین اسم نامیده شده است و مصریان
 آنرا دریای ببط یعنی عربی میگفتند و اعراب

دریای قلزم ریخته نمیشود لکن در فصل زمستان آب تمام آن وادیها که در اطرافش هستند بدانجا جاری و منتهی میشود آبش کلیتاً کبود رنگ میآید مگر در نزدیکی سواحل که سبز رنگ است و مدّ و جزر نیز دارد بطوریکه در وقت مدّ آب از ۷-۳ قدم بالا میرود و در فصل تابستان هوای شمالی و در زمستان هوای جنوب شرقی به طرف شمالش غلبه دارد امّا سواحل این دریا کلیتاً سنگلاخ و ریگزار است و بدین لحاظ ساکنانش کم میباشد و چندان از ساحل نگذشته کوههایی یافت میشود که تخمیناً از ۴۰۰۰ الی ۷۶۰۰ قدم ارتفاع دارند و شهرهای مهم و معروفی که در کنار افریقائی آن یافت میشود از قرار تفصیل ذیل است .

اول، سویس .	عدد نفوس
۱۴۰۰۰	
دوم، قسّیر .	
۱۲۰۰۰	
سوم، سواکن سودان .	
۱۰۰۰۰	
چهارم، مصوع حبش .	
۵۰۰۰	

ولی شهرهای کناره آسیائیش کمتر میباشد و معروفترین آنها جتّه است .

بعضی بر آنند که خلیج سویس در قدیم الایام به برکه التّساح و دریاچههای تلخ امتداد میافت زیرا که عرض خلیج سویس کمتر از ۲۰ یا ۲۵ میل میشود لکن این مطلب مسلم نیست .

و از جمله حوادث معروفه که بر دریای

دریای حجاز گویند امّا دریای قلزم خلیجی از دریای هند میباشد که ۱۴۵۰ میل طول آن است و بواسطه بوغاز باب المندب که ۱۸ میل عرضی دارد بدریای هند اتصال یافته غایت عرضی دریای قلزم ۲۲۱ میل میباشد و به تدریج رو بطرف شمال تنگ شده به دو خلیج منقسم میشود یکی که بطرف مشرق است خلیج عقبه و دیگری که بطرف مغرب میباشد خلیج سویس گویند و این آخری تخمیناً ۷۰ میل تا به دریای متوسط مسافت دارد و شبه جزیره سینا در میانه این دو خلیج میباشد سطح دریای قلزم ۶۰۰ قدم و معدل عمقش ۲۴۰۰ تا ۲۸۰۰ قدم میباشد و در کنارهایش بوتهای مرجان و جزایر بسیاری یافت میشود که مانع گشتن کشتی میباشد امّا طول خلیج سویس ۱۵۰ میل و عرضش ۲۰ میل است و در قدیم الایام فراغه مصر برکه که ۶۲ میل رومانی طول و ۵۴ قدم عرض و ۷ قدم عمق داشت فیما بین این خلیج و رود نیل کنده هر دورا یکدیگر وصل نمودند که در مائه چهاردهم قبل از مسیح محل عبور و مرور کشتیها بود و مهندمین مصر نیز بدان واسطه برکه تازه احداث کرده اند امّا برکه بزرگ خلیج سویس که دریای متوسط و دریای هند را یکدیگر وصل مینماید در سنه ۱۸۶۹ با تمام رسید طول خلیج عقبه ۱۰۸ میل و معدل عرضش ۱۵ میل میباشد و باید دانست که هیچ رودی یا نهری در

قلزم واقع شد این بود که قوم اسرائیل از آن گذشتند و مصریان در آن غرق شدند خرو ۱۹:۱۴ و کتب مقسمه بسیار باین واقعه اشاره مینماید اعد ۸:۳۳ مت ۴:۱۱ یوش ۲:۱۰ سمو ۱۶:۲۲ نح ۹:۹-۱۱ مز ۶۶:۶ واش ۲۶:۱۰ اع ۳۶:۷ اقر ۱:۱۰ و عب ۱۱:۲۹ و در خصوص موضع عبورشان اختلاف بسیار است و هیچ يك مسلم نیست چنانکه ذیلاً نموده میشود .

اول در جزء شمالی لکن این مطلب با کتاب مقدس که بخط مستقیم میگوید مخالف میباشد و با موضع رعسّیس مطابق نیست .

دوم، در سر خلیج جنوبی کوه عتّاقه ولی باید دانست که چگونه امکان داشت که قوم باین کثرت و عدت بمسافت دوازده میل در میان راه تنگ کوه عتّاقه و دریا بگذرند .

سوم، در میانه برکه التّساح و دریاچههای تلخ یا در نزدیکی شلوف این نیز محقق نیست زیرا که عمق دریای آنجا را معین نکرده اند تا معلوم شود که آیا آنجا برای واقعه مذکوره صلاحیت داشته است یا خیر .

چهارم، در نزدیکی سویس میباشد که

بسیاران بر آن هستند و رو بنصن نیز مدلل کرده است که باد شرقی شمالی بر این طرف میوزد که قادر به بر طرف کردن آنها میباشد .

خلاصه وضع حالت امکانه بطوری تفسیر

یافته که گذرگاه قوم اسرائیل را به خوبی معین نتوان کرد . و چون از دریا گذشتند بساحل خلیج سویس کوچ کردند اعد ۱۰:۳۳ و از دریای قلزم ملخ خرو ۱۲:۱۰ و سلوی بر اعد اعد ۳۱:۱۱ بعد خلیج عقبه را دور زدند تا بدروازه آدوم گذرند و در زمان سلطنت سلیمان کشتیها در عیصون جابر و ابله که در سر خلیج عقبه واقع است ساخته شد ا یاد ۲۶:۹ و ۲۲:۱۰ تو ۲:۸ و ۱۷:۸ و ۱۸:۱۰

دریای طبریّه . یو ۱:۲۱ (ملاحظه در طبریّه) .

دریای بزرگ . اعد ۶:۳۴ یا دریای فلسطین و آن دریای عظیمی است که فیما بین آسیا و اروپا و افریقا واقع میباشد و بدین لحاظ دریای متوسط نیز خوانده شد طولش از مشرق تا مغرب ۲۰۰۰ میل و عرضش از ۴۰۰ الی ۸۰۰ میل میباشد و تقریباً در اواسط کناره اش موقع زمین گعنان است .

دریای کناره یاسکروت . اعد ۱۱:۳۴ ت ۱۷:۳ یوش ۳:۱۲ ملاحظه دریای جلیل در جلیل .

دریای قلزم یا بحر الملح . ت ۱۷:۳ و ۴۹:۴ یوش ۱۶:۳ و ۳:۱۲ که دریای عرب ۲ یاد ۲۵:۱۴ و دریای مشرقی خرو ۱۸:۴۷ یوئیل ۲:۲ و دریای سلومی (۲) اندراس ۷:۵ خوانده شده است و در تلمود نیز

بدریای نمک و دریای صنوم و در یوسفی
به دریای زفتیه و دریاچه سدومیه مستی
میباشد و لفظ بحیره الموت در مؤلفات
عبرانیان بهیچوجه یافت نمیشود بلکه از
مختصرات مؤلفین یونانی میباشد و فعلاً
آنها دریای لوط گویند.

دزد. بدانکه در شهرهای غیر متمنه
دزد را بطور مخصوص سزا میدهند از قراریکه
از کتاب مقدس مستفاد میشود قوم یهود غالباً
حیوانات را میزدیدند خرو ۱:۲۲-۴ لکن
حکم هشم بطور عموم از دزدی کردن نهی
مینماید و حکمی که در شرع برای دزد
وارد است این بود که اگر کسی گاری
بدزد پنج مقابل بصاحبش رد نماید و اگر
گوسفندی باشد چهار مقابل و اگر دزد را
چیزی نبود که رد نماید میبایست خود شخص
او را فروخته قیمتش را در عوض مال مسروقه
بصاحب مال رد کند و گاهی از اوقات هفت
مقابل هم میبایست بدهد ام ۳۱:۶ اگر چه
تمامی مایملکش هم از دست برود و موسی
در خصوص چیزهایی که دزدیده شده و یا
غصباً گرفته شده فرمود که خمس آنها بر
قیمتش افزوده بصاحبش رد نمایند و امکان
دارد که حکم مرقوم بحسب تغییر اوقات
تغییر مییافت.

دست. کنایه از هنروری و قوت و
قدرت و سایر اعمال قویه است مز ۴:۲۴
حز ۳۷:۲۳ و کنایه از غضب و انتقام الهی

نیز میباشد اش ۲:۶۵ دست از برای استحکام
و امانت شرط و عهدی معین ام ۱:۶ و از
برای اطاعت و بیعت با قایا فاتح داده میشود
۲ تو ۸:۳۰ حز ۱۷:۱۸ بنا ۶:۵ ار ۱۵:۵۰
دست از برای بستن عهد و یا دادن برکت
پید ۲۲:۱۴ لا ۲۲:۹ و یا دعا بلند کرده
میشود ایوب ۱۳:۱۱ مز ۲:۲۸ و ۴:۶۳
اتیمو ۸:۲ تقدیم کننده قربانی که دست
بر سر قربانی میگذارد کنایه از آن است
که تقصیرات خود و مجازاتی که خدا یتعالی
از برای گناه مقرر فرموده بر سر آن حیوان
میگذارد لا ۴:۱ و ۲:۳ و ۱۵:۴ اش ۶:۵۳
و ۲قر ۲۱:۵ فقره بزرگتر ایل لا ۱۶: کنایه
کاملی از عفو گناه میباشد مقابل مز ۱۰۳:
۱۳ میکا ۹:۷ دست گذاشتن قصد از تقدیس
نمودن برای منصبی یا دادن برکت و یا
اعطای عطایای الهیه است پید ۱۴:۴۸ اعد
۱۰:۸ و ۱۰:۲۷ مر ۱۶:۱۰ اع ۶:۶ و ۶:۱۹
اتیمو ۱۴:۴ عب ۲:۶

دست راست. یکی از اعضای مهمه بدن
انسانی است که بیشتر از سایرین در کار
است مت ۳۰:۵ و اوامر ارادیه بتوسط آن
بجا آورده میشود علیهذا نمونه قدرت و قوت
بتخصیص نمونه اعظم قدرت الله است خرو
۶:۱۵ مز ۸:۲۱ و ۱۰:۷۷ و کنایه از احترام
و عزت مز ۹:۴۵ مت ۲۳:۲۵ و ۳۴:۷
و ۵۵ و تبریک مخصوص پید ۱۴:۴۸ و کنایه
از دوستی غلا ۹:۲ و اطاعت و بستهگی
میباشد ۱ تو ۲۴:۲۹ (ملاحظه در یامین).

گناه دشمن نداریم و خود دشمنی بسبب جدائیهما
و خصوماتی است که بضررهای عظیم منتهی
می شود (ملاحظه در محبت).

دعا یا مالز. (علی الاطلاق) چه انفرادی
و چه جماعاً همواره از جمله واجبات
دینیه بنی نوع بشر بوده و هست و معنی
آن گفتگو کردن و تکلم نمودن با حضرت
اقدس الهی است که حضرتش را محض
برکات و مراحم شکر نموده ما یحتاج خود-
مانرا از جنایش در خواست نمائیم و دعا را

اقسام است یعنی مسموع خانگی یا جماعتی
اما در هر صورت لازم است بطوریکه در
باره خود دعا میکنیم در باره دیگران نیز
دعا کنیم یح ۱۶:۵ علی الخصوص برای
سلاطین و صاحبان منصب اتیمو ۲:۲ و
خویشان و دوستان و دشمنان و لعن کنندگان
خودمان باید دعا کنیم مت ۵:۴۴ و باید
دانست که جز بجناب اقدس الهی بدیگری
دعا نتوان نمود مت ۱۰:۴ تث ۱۳:۶ و ۱۰:
۲۰ والبتّه مارا جایز است که جمیع مایحتاج
جسمانی و نفسانی حتی وظیفه یومیه
خود را از آن منبع جود و مصدر احسان بطلیسم
و واضح است که دعا را در حضور خدا باید
بتوسط مسیح و روح القدس کرد و جایز
است که بمسیح و روح القدس نیز دعا کنیم
مقابل اع ۵۹:۷ و ۶۰ اقر ۲: وفی ۱۰:۳
و نماز یا دعائی که بتوسط مسیح کرده شود
آنستکه با روح مقدس و مطهر آن جناب
متحد شویم و بتوسط او کمال حلم و نهایت

دست در موقع دعا یا قسم افراشته میشود
پید ۲۲:۱۴ اش ۸:۶۲ دست راست شخص
کاذب یا دست ظاهری بنا بر آنچه که در
مز ۸:۱۴۴ وارد است دست راست دروغ
است در دست راست شخصی بودن از برای
مخالفت و ممانعت خیلی مناسب است مز ۱۰۹:
۶ زک ۱:۳ و بملاحظه جهات قبله نما دست
راست طرف جنوب اسو ۱۹:۲۳ و ۲سو
۵:۲ و دست چپ طرف شمال مقصود است
پید ۱۵:۱۴

دست بوسیدن. محض احترام فوق العاده
است ایوب ۲۷:۳۱ آب به دست ریختن
کنایه از خدمت نمودن میباشد یاد ۱۱:۳ و
شستن دست در حضور جماعت قصد از بری
الزیمه گی است تث ۶:۲۱ و ۷ مت ۲۴:۲۷
در دست راست خدا نشستن کنایه از محل
عزت و احترام و قدرت و خوشی میباشد مز
۱۱:۱۶ و ۹:۴۵ و ۱:۱۱۰ مت ۶۴:۲۶ کو
۱:۳ و چون خواهیم که جهات اصلیه را معین
نمائیم دست راست بجنوب و دست چپ شمال
است در صورتیکه بر حسب حساب عبرانیان
رو بمشرق بایستیم پید ۱۵:۱۴ اسو ۲۳:
۱۹ در زک ۶:۱۳ خطاب به نبی است که
زخمها در دست راست وی بود مقابل یاد
۲۸:۱۸ (ملاحظه در شستن دست).

دستاس کننده جا ۳:۱۲ قصد از دندانهای
آسیائی میباشد.

دشمنی. ضد دوستی است و خداوند
ما عیسی مسیح امر فرمود که کسی را بجز

تواضع از مشیت جناب اقدس الهی راضی و خوشنود باشیم و البته چنین نماز یا دعائی بدون شك مستجاب و دعا کننده را نفع خواهد رسانید مقابل مت ۱۵:۶ و ۱۲:۷ و ۲۲:۲۱ یوحنا ۲۳:۱۶ و ۲۴ و ۲۶ یع ۱۵:۵ و روح القدس وضع و طور و طرز نماز را بما میاموزد. جمیع انبیاء و مؤمنین و مقدسین سلف برای نماز و دعا مشهور بوده اند من جمله ابراهیم ید ۱۷:۲۰ و یعقوب ید ۳۲:۲۶ و ۳۱:۲۶ و موسی اعدا ۲:۱۱ و تث ۱۹:۹ و ۲۰ و یوشع یوش ۱۲:۱۰ و سموئیل اسمو ۱۸:۱۲ و داود چنانکه از تمامی مزامیر آن چنان واضح میگردد و ایلیا ایاد ۱:۱۷ و ۴۲:۱۸ و ۴۵ و یح ۱۷:۵ و ۱۸ و الیشع یاد ۳۳:۴ و ۳۴ و حزقیا یاد ۱۵:۱۹ و ۲۰ و ۲۲:۲۰ و دانیال دا ۱۰:۶ و حنا اسمو ۱:۱۰ و حنا ای نیب لو ۳۷:۲ و حواریان اع ۱۴:۱ و ۲۴ و ۴۲:۲ و ۳۱:۴ و ۴:۶ و ۱۵:۸ و ۱۲:۱۲ و ۲۵:۱۶ و ۳۶:۲۰ و ۵:۲۱ روم ۹:۱ و ۱۲:۱۲ و اتسلو ۱۷:۰ و بسیاری از اوقات منجی و مخلص ما منفرداً برای دعا و نماز در صحراها میرفت مت ۲۳:۱۴ و ۳۹:۲۶ مر ۳۵:۱ لو ۱۶:۵ و خود آن جناب شاگردان خود را تعلیم داد که چگونه نماز کنند مت ۱۳:۹-۱۱ لو ۱۱:۴۲.

اما وضع و هیئت جسد در قیام و قعود نزد عیسویان مراعات نمی شود و دارای

خانگی که عبارت از نماز جماعتی اهل خانه باشد سبب استحکام و تقویت و تسلط والدین و حفظ نظمیات خانوادگی شده حقایق دینی را در قلوب اطفال غرس مینماید و شواهد استجاب نماز در کتاب مقدس و تاریخ کلیسا و سرگذشت صالحین بسیار است. سبب اینکه کنایس مسیحیه کتاب مخصوصی برای نماز دارند و باید بر حسب آنچه در آن مکتوب است نماز بخوانند این است که آنها حواس ساجدین را کلیتاً بالفاظ و معانی مستعمله می کنند و خود کتابها شامل افضل ترین و بهترین ادعیه و نمازها و اعترافاتی که از زبان مؤمنین و مقدسین و صالحین کلیسا جاری شده میباشند و نیز سبب آن میشود که گفته و الفاظ باطله که مناسبت ندارد و تعالیم جدیدی که قابل نیستند در کلیسا داخل ننهند و گذشته از اینها افکار ساجدین و خیالات عبادت گذاران را بصورت و هیئی که با ذوق سلیم مطابق و موافق است تقدیم مینماید.

اما در باره نماز ارتجالی که شخص مصلتی بخودی خود نماز کند این است که افکار و استدعاهای مخصوصه خود را بنوع مخصوص در حضور خالق خود می آورد و البته در اینصورت باختلاف ظروف و حرارت نفس مصلتی تفاوت کلی خواهد داشت و بهیچوجه مقید به قیود مخصوصه نه خواهد بود. خدا روح است و او را بروح و راستی باید پرستید یوحنا ۴:۲۴ و البته واضح است که نماز را زمان و مکان مخصوص نیست بلکه در هر جا و هر وقت میتواند بود اتسلو ۱۷:۵، لکن اگر چنانچه حفظ و تمین اوقات مخصوصه ممکنه باشد خالی از ضرر است، چنانکه یهود را عادت بود که ساعت سه و شش و نه از روز و اول شب و آخر شب و وقت طعام خوردن دعا و نماز نمایند مر ۱۷:۵۵ دا ۱۱:۶ لو ۱:۱۸ اع ۱:۳ و ۱۰ و ۳ و ۹ و ۳۰.

و جدول ذیل نمازهای مذکوره مهمه کتاب مقدس میباشد.

اشخاص	شواهد	موضوع
آبرام*	پید ۲:۱۵ و ۳	برای پسری*
ابراهیم*	پید ۱۸:۱۷	برای قبول اسماعیل*
ابراهیم* بنده اش	پید ۱۴:۲۴-۱۴	برای هدایت یافتن از خدا در باره دختر معینه برای اسحق*
اجور*	ام ۹:۷:۳۰	برای اعتدال*
ارمیا*	ار ۹:۷:۱۴ و ۱۹	در وقت قحطی عظیم*
ارمیا*	ار ۱۵:۱۵-۱۸	برای تسلی*
آسا*	۲ تو ۱۱:۱۴	در وقت محاربه زارح کوشی*
استفانوس*	اع ۵۹:۷ و ۶۰	برای تسلیم خود بخدا و در خواست آمرزش برای قاتلان خود*
اسرائیل*	تث ۷:۲۱ و ۸	برای کفار قتل در صورت بدست نیامدن قاتل*
اسرائیل*	تث ۱۳:۲۶-۱۵	نماز سال عشر*
الیسع*	۲ پاد ۱۷:۶	برای گشادن چشمان خادمش*
الیسع*	۲ پاد ۱۸:۶	برای مبتلا ساختن عساکر آرامرا بکوری*
الیسع*	۲ پاد ۲۰:۶	برای گشادن چشمان عساکر آرام*
ایلیا*	۱ پاد ۲۰:۱۷ و ۳۱	برای زنده شدن پسر بیوه زن*
ایلیا*	۱ پاد ۳۶:۱۸ و ۳۷	تا خدا بر او شهادت دهد*
ایلیا*	۱ پاد ۴:۱۹	برای مرگ*
حقوق*	حب ۱:۳-۱۹	برای زنده کردن کار خدا*
حزقیّا*	حز ۹:۸	برای خلاص بقیّه اسرائیل*
حزقیّا*	۲ پاد ۱۵:۱۹-۱۹	برای اینکه خدا مملکت خود را از شحاریب اش ۲۰:۱۶:۳۷ حفظ فرماید*
حزقیّا*	۲ پاد ۳:۲۰ اش ۳۸:۳	برای حفظ حیات خودش*
حزقیّا*	۲ تو ۱۸:۳۰ و ۱۹	برای کسانی که فصحرا بدون استعداد خوردند*
دانیال*	دا ۹:۴-۱۹	برای اعاده اورشلیم*
داود*	۲ سمو ۱۸:۷-۲۹	برای برکت بر خانواده اش*
داود*	۱ تو ۱۰:۲۹-۱۹	تشکر بخدا و درخواست حکمت برای سلیمان*
داود*	۲ سمو ۱۷:۲۴	تا آنکه از قوم بواسطه که ایشانرا شمرده است*

داود*	مزامیر متعدده*	انتقام نکشد*
حواریان*	اع ۲۴:۱ و ۲۵	برای هدایت در انتخاب حواری*
سلیمان*	۱ پاد ۹:۶-۹	تا خدا ویرا حکمت عطا فرماید برای تدبیر مصالح قوم*
سلیمان*	۱ پاد ۲۳:۸-۵۳ و ۲ تو ۱۴:۶-۴۲	تقدیس هیکل*
شمشون*	داو ۲۸:۱۶	برای در خواست قصاص مخالفین خود*
دعای ربّانی*	مت ۹:۶-۱۳ و لوقا ۱۱:۴-۴	دعای عمومی*
عزرا*	عز ۹:۶-۱۵	اعتراف بخطای قوم در ترویج زنان غریبه*
باج گیر*	لو ۱۳:۱۸	برای آمرزش*
فریسی*	لو ۱۱:۱۸	شکر گذاری برای عدالتش*
دزد بر صلیب*	لو ۲۴:۴۲	تا آنکه مسیح او را در فردوس یاد نماید*
منوح*	داو ۸:۱۳	برای درخواست هدایت خدا در تربیت پسرش خرو ۱۱:۳۲-۱۳
موسی*	تث ۲۶:۹-۲۹	برای آمرزش قوم که بت پرستی کردند*
موسی*	خرو ۱۲:۳۳-۱۸	تا آنکه خدا همواره با او و با قوم اسرائیل باشد*
موسی*	اعد ۳۵:۱۰ و ۳۶	در وقت حرکت صندوق و وقت ورود آن*
موسی*	اعد ۱۱:۱۱-۱۵	تا آنکه او را در حکمرانی بنی اسرائیل اعانت فرماید*
موسی*	اعد ۱۳:۱۲	تا آنکه مریم از برص شفا یابد*
موسی*	اعد ۱۳:۱۴-۱۹	برای آمرزش خطای تَمَرَد قوم بعد از مراجعت جاسوسان*
موسی*	اعد ۱۶:۲۷ و ۱۷	تا آنکه خلیفه برای او معین شود*
موسی*	تث ۲۴:۳ و ۲۵	تا آنکه خداوند او را بمبور کنعان اذن دهد*
نحمیا*	نح ۵:۱-۱۱	برای بقیّه در اسیری*
نحمیا*	نح ۴:۴ و ۵	برای نجات از سنبلط و طوبیا*
هارون و گنه*	برکت هرون و پسرانش بر قوم اسرائیل*	
مسیح*	مت ۲۵:۱۱ و ۲۶	تشکر برای وضوح حقایق الهی بر اطفال*
مسیح*	یوا ۱۱:۴۱ و ۴۲	تشکر برای اینکه پدر دعای او را استجابت

میخ *	یو ۲۷:۱۲	فرموده
میخ *	یو ۱۷	برای طلب اعانت خدا . دعا برای خود و شاگردان و مؤمنین و اتحاد روحانی .
میخ *	مت ۴۲:۳۹-۲۶	برای گذشتن آن پیاله والا بر حسب مشیت او بشود .
میخ *	لو ۴۲:۲۲	
میخ *	لو ۳۴:۲۳	برای آمرزش قاتلانیش .
میخ *	مت ۴۶:۲۷	مسئلت که چرا پدر ویرا وا گذاشته است .
میخ *	مت ۱۳-۹:۶	لو ۴-۲:۱۱
یوشع *	یوش ۹-۷:۷	دعای ربّانی . توسل بخدا بعد از خطای عخان .
یعیص *	۱ تو ۱۰:۴	برای برکت خدا بر او .
یعقوب *	پید ۱۲-۹:۳۲	در خواست اعانت خدا و نجات از عیسو .
یهوشافاط *	۲ تو ۱۲-۶:۲۰	در خواست اعانت خدا بر ضدّ عساكر مواب و عمّون .
یونس *	یونس ۹-۲:۲	طلب رحمت از شکم ماهی .

و طولانی ترین نماز و بلندترین و مهم ترین دعائی که مسیح بعمل آورده و دست بدمت بما رسیده است نماز اخیری اوست که با شاگردان خود بجا آورد و برای شاگردان خود فرمود یو ۱۷: و آن بر سه قسم است اول، محض نفس خود ۱-۵ . دوم، برای محافظت شاگردانش ۶-۱۹ . سوم، برای کسانی که تا آخر الزمان ایمان خواهند آورد و فکر عمل فدائی که خدای پدر بواسطه مسیح و حواریان انجام داد، در ضمن اقسام نلته مذکوره ثبت است . شاف میگوید که این نماز کهناتی که در آن شب آرام در تحت ستارگان آسمان در حضور شاگردانیکه هنوز در پیشرفت عمل آن حضرت برای خود و شاگردان و کلیسا بجا آورد متمجب بودند بوجود مبارک آن حضرت اختصاص داشت و هرگز دیگربرا حقی نیست که بدانطور تکلم نماید بلکه میتوان گفت مسیح نیز بجز آن یکدفعه دیگر بدان دعا و نماز متکلم نشد؛ البته باید دانست که نماز آنحضرت همچو جواب و سؤال شخص پستی از شخص اعلائی نیست بلکه چون گفتگوی و مشاوره شخصی است با همدرجه خود و در همان حالت بهمان کلمات شاگردان خودرا تعلیم میدهد که او واسطه و وسیله واحد فیما بین آسمان و زمین است و شاگردان حالیه و آینده خودرا با خود و پدر همچو برادران کامل و مقدس قرار میدهد .

اما دعای ربّانی همان نماز عامی است که آنوجود مبارک بشاگردان خود تعلیم فرمود مت ۹:۶-۱۳ لو ۱۱:۲-۴ و آن نماز نمازها است همچنانکه کتاب مقدس کتاب کتابها است؛ البته باید دانست که قصد از این مذاکره نه آنست که جز آن نماز نماز و دعای دیگر نیست بلکه قصد ما این است که نماز آن حضرت نمونه کاملی برای نماز و دعاهاى ما میباشد .

یکی از اجداد متقدمین گفته است که نماز مسطور محض مذهب و دیانت مسیحیه میباشد که دارای استدعاها و توسلات و تشکرات و نتایج نمازهای زمانی و روحانی نسبت به حضرت اقدس الهی و انسان است و بطور نیکو طریقه مخصوص و پسندیده ترتیب یافته است که اولاً با تمجید و تسبیح حضرت سبحان شروع نموده متدرجاً متتهی باحتیاجات بنی نوع بشر شده از آن پس خلاصی از شریرا مذکور داشته با تشکر و تمجید ختم میشود و مارا باید که تمام مرقومرا از مهد تالحد ورد زبان نمائیم و امکان ندارد و نه خواهد داشت که آنرا عوض نمائیم و بعد از آنکه استدعاها و احتیاجات و مشولات خودرا در حضور خالق کل معروض داشته باشیم باز بمذاکره نماز مبارک مسطور بر گشته آنرا از جمیع عرایض خود مهم تر و شیرین تر و بهتر و مختصر تر می یابیم؛ و نماز یا دعای ربّانی بر سه قسم است:

اولاً، توجیه و توجه به حضرت اقدس

۳ ار ۱۸:۲۲ و ۱۹ و امکان نداشت که کسی مانع دفن اموات شود و حتی اجساد دشمنان هم میبایست دفن شوند تث ۲۱:۲۳ پاد ۱۱:۱۵ مردمان صالح ندین خود را در دفن نمودن اموات می دانستند و فی الحقیقه در صورتیکه کسی گمان برد که میت غیر مدفون اسباب ملوثی زمین وی خواهد گردید در اینصورت جقدر ناخوش و ناپسند خواهد بود که اجساد اموات غیر مدفون در آنجا دیده شود ۲ سمو ۱۴:۲۱ مس میت را مس نموده است بخش و غسل و طهارت شرعی لازم داشت اعد ۱۱:۱۹-۲۲

• سه کورت سوزانیدن ابدان اموات در کتاب مقدس مذکور است یکی خانواده عاخان است بعد از آنکه سنگسار شدند یوش ۲۴:۷ و ۲۵ و جنازه شاول و فرزندانش اشمو ۱۲:۳۱ و محتمل است اجساد اشخاصی که از طاعون تلف شدند عا ۱۰:۶

و چون شخصی بحالت احتضار میرسد میبایست خویشان نزدیک وی چشمان وی را به بندند و بوسه آخرین یعنی بوسه وداع را بر سر و روی ایشان بدهند پس از آن شروع بناله و گریه نمایند پید ۴:۴۶ و ۱۵:۵۰ و البته سایر خویشان وندان و دوستان در این گریه و زاری و ماتم و سوگواری که تا بعد از دفن هم باقی میبود شرکت میداشتند یوا ۱۱:۱۹ که ناله بلند و شیون رو اوایل ایشان در مر ۳۸:۵ وارد است و بعضی اوقات زنان عزیمه خوانرا از برای گریستن و گریانیدن

نانباء مشولات شش گانه یا هفتگانه • ثالثاً تسبیح و تشکر و تمجید اما توجیه مارا از نسبت اینست بخدا و برادر با بنی نوع بشر و ختمیت صمود نفس بنی بشر بدرجات عالیه سماویة میاگاهاند و مشولاتش بر دو قسم است، سه تا از آنها مختص بخدا و ملکوت و مشیت او تعالی میباشد و سه تای از آنها مختص احتیاجات روحانی و جسمانی انمان تا آنکه از شریر رهایی باید.

دعوی . اع ۱۱:۲۵ بدانکه دفع دعوی چنانکه در همین آیه مسطور است در شریعت یهود امر رسمی و معینی بوده است تث ۱۷:۸ و ۹ شریعت رومانیان هم اجازه بر این داده بود که هر يك از رعایا به خواهند توانند که دفع دعوای خود را بامپراطور نمایند و بحکم سایر حکام راضی نشوند.

دف . خرو ۲۰:۱۵ یکی از آلات موسیقی و بعینه مثل همین دفی بوده که فعلاً معروف و معمول است (ملاحظه در اسباب غنا).

دقله . (بازار حیوانات) یکی از محلات بنی اسرائیل بود در دشت اعد ۱۲:۳۳ و ۱۳ که در وادی فیران واقع است.

دفن . قوم یهود کلیه در تمام اوقات در دفن اموات بسیار دقت مینمودند پید ۹:۲۵ و ۲۹:۳۵ و دفن نکردن میت یکی از علامات بی احترامی و اسباب دل تنگی می بود جا ۶:

اجیر می نمودند چنانکه این عادت حکماکم و پیش در مشرق زمین معمول است ار ۱۷:۹ عا ۱۶:۵ که همواره شخص میت را مدح و توصیف کنند اع ۳۹:۹ و عادی بودند که با فریاد و شیون و حرکات وحشیانه و گاهی باستصواب صوت موزیک مت ۳۳:۹ غصه و سوگواری خود را اظهار نمایند حز ۱۷:۲۴ و ۱۸.

باری چون روح از بدن مفارقت می نمود فوراً بدن را غسل داده در اطاق مناسبی میگذاشتند اع ۳۷:۹-۳۹ و گاهی با روغن تدفین نموده مت ۱۲:۲۶ و خنوط کرده در پارچه از کتان پیچیده سر را نیز با دستمالی عمامه وار می بستند مت ۵۹:۲۷ و هر عضوی و انگشتی را علیحده می پیچیدند یو ۴:۱۱ چنانکه اینمطالب در اجساد مومیائی مصر که از خاک بر آورده میشود مشهود است و اگر چنانکه بدن را مومیائی نمی کردند دفن فوراً اتفاق می افتاد زیرا که هوا گرم و علاوه بر آن شرعاً و رسماً نجس و ناپاک محسوب بود و ندرتاً در میانه دفن و موت ۲۴ ساعت فاصله می افتاد اع ۶:۵ و ۱۰ و فعلاً دفن اموات در اورشلیم پیش از سه یا چهار ساعت طول نمیکشد و بدنرا کفن کرده در تابوتی گذارده بقرستان میرند ۲ سمو ۳۱:۳ لو ۱۴:۷ بعضی از اوقات تابوت را از اشیای قیمتی و نفیس استعمال میکردند ۲ تو ۱۴:۱ و بدن های ملوک و سردارانرا در صندوقهای چوبی یا سنگی میگذازند پید ۲۶:۵۰ و

دقله . (درخت خرما) و او پسر یقطان میباشد پید ۲۷:۱۰ اتوا ۲۲:۱ که در موضعی از مواضع عرب که دارای درختان خرما بود سکونت میورزید و دور نیست که محل مرقوم در یمن بوده است.

دل . معروف است و بمفاد کتاب مقدس محل و مرکز جمیع و امید و اراده دوست و دشمن اع ۱۴:۱۶ و نیز مرکز بصیرت عقلی است و در صورتی که بسکه و طبیعت اخلاقی متأثر شده باشد مز ۱:۱۴ یو ۱۲:۴۰ اقر ۹:۲ و دارای تمام طبایع روحانیه بنی نوع بشر میباشد روم ۲۱:۱ و اقر ۶:۴ دل انسان افتاده ذاتاً از خدا دور و مهجور است پید ۲۱:۸ جا ۳:۹ ار ۹:۱۷ و همواره منبع گناه و تقصیرات بوده و خواهد بود مت ۱۵:۱۹ علی هذا محتاج تجدیدی است که بتوسط

توفیق مخصوص خدا بعمل آید مز ۱۰:۵۱
 ار ۴۰:۳۲ حز ۲۴:۳۶ در اینصورت مرکز
 و منبع ایمان خواهد گردید روم ۱۰:۱۰ که
 بدان واسطه خدای تعالی قلب را صاف و پاک
 مینماید اع ۹:۱۵ مقابل عب ۲۲:۱۰ و محفل
 اقامت مسیح اف ۱۷:۳ و مسکن روح القدس
 ۲ قر ۲۲:۱ و منزل خدای پدر می گردد
 یو ۲۳:۱۴ و اثر تجدید آن از تغییر رفتار
 معلوم میشود مت ۳۵:۱۲ و خدای تعالی
 همواره بر آن نگران است اسو ۷:۱۶ و
 اع ۲۱:۸ و بر قلب و رفتار انسان داوری
 می فرماید ار ۱:۱۷ مکا ۲:۲۳ ما موریم
 که قلب را تماماً بخدا تسلیم کنیم و آنرا
 همیشه در طرق خداوند نگاه داریم اسو ۷:
 ۳ ام ۱:۳ و ۴ و ۲۶:۲۳ مز ۱۷:۵۱ عز ۴:۴
 یوئیل ۱۲:۲ و ۱۳ فی ۷:۴ ابط ۱۵:۳

دلمان (کدو یا خیار) و آن شهری در
 اسافل اراضی یهودیه که در نزدیکی مضافه
 واقع میباشد یوش ۳۸:۱۵ و فاندافلد بر
 آنست که همان تینه میباشد که به جنوب
 غفرون واقع است لکن وارن بر آن است
 که همان یعابین میباشد.

دلاطیه ۲ تیمو ۱۰:۴ در قدیم الایام
 یکی از قسمتهای اللیریگون بود لکن الآن
 یکی از مقاطعات اطریش و در شمال مشرقی
 کناره دریای آدریا یا خلیج فینسیا واقع
 است گویند اول کسیکه انجیل را بدان سر
 زمین آورد تیطس بود، ملاحظه در
 اللیریگون.

دلانوته قره است که در کناره
 دریای جلیل نزدیک به مجدل واقع میباشد
 مر ۸:۱۰ مقابل مت ۳۹:۱۵ و بکمان بعضی
 همان چشمه سرد میباشد که بطرف غربی
 دریای مرقوم و تا طبریته دو میل مسافت
 دارد.

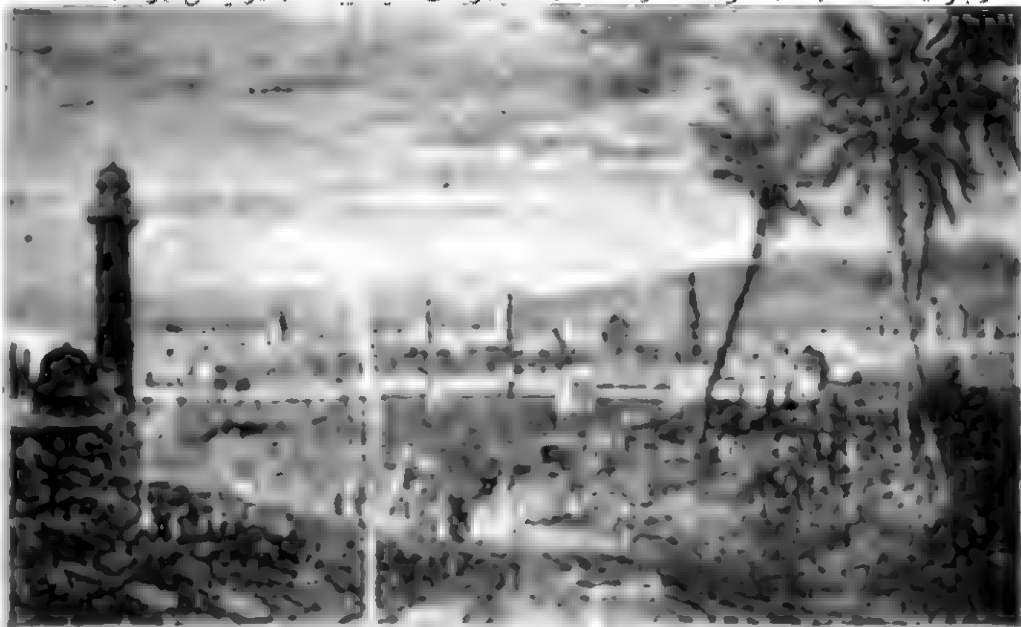
دلله (مشتوقه) داو ۴:۱۶ و او زن
 زانیه بود که در وادی سوری که در قسمت
 سبط یهودا و نزدیک به حدود فلسطین واقع
 بود سکونت میداشت و هم او سبب شد که
 شمعون بدست دشمنان گرفتار شد.

دمشق یکی از شهرهای معروف شام
 است که بمسافت ۱۳۳ میل بشمال شرقی
 اورشلیم واقع و از طرف شمال و مشرق و
 جنوب دشت خرم و بار آوری آنرا احاطه
 نموده است و رود بردی یعنی ابانا و اعوج
 که همان فرفر باشد که در ۲ یاد ۱۲:۵ مذکور



دیوار دمشق

است آنرا ایاری نماید اما ارض دمشق
 مقدار ۲۲۰۰ قدم از سطح دریا مرتفع و
 معتدل الهوا و نیک می باشد لکن در تابستان
 هوایش بواسطه کثرت آبیاریهایی که واقع
 شود سبب مرگهای ناگهانی گردد و با
 وجودیکه در تابستان حرارت هوا در روز
 آتا فاتا در تزیاید است چون شب در آید
 خنک شود و شب نم بسیار فرود آید و ار
 بسیاری کوههای بی آب و علفی که در
 حوالی دمشق می باشد دشت آن بسیار سبز و
 حرم به نظر آید گویند این شهر از قدیم تر بن
 شهرهای دنیا میباشد و یوسف بر آن است



دمشق

که بانی این شهر هوص ابن آرام ابن سام
 ابن نوح می باشد و بموافق پید ۱۵:۱۴
 حضرت خلیل بدانجا تسریف فرمانده داود
 آنرا مفتوح ساخت ۲ شمو ۵:۸ و ۶ و با
 اسرائیل همدست شده پس از آن بر ضد
 اینان سلسله دشمنی بجنبانید اید ۱۸:۱۵
 و ۲۰ و ۲ نو ۳:۱۶ و تغلت فلاسر نیز بر این
 دست یافته ارمیای نبی نیز بر آن اعلان فرمود
 ار ۲۷:۴۹ و بعد از آن در عهد عتیق چندان
 مذکور نیست در سنه ۳۲۳ قبل از مسیح
 اسکندر ذو القرنین بعد از اهضای جنک
 اسوس بر آن دست دفت و چون شهر مرقوم
 محل هدایت بافن پولس حواری بود لهذا
 در عهد جدید مذکور گردید اع ۱:۹-۲۵ و
 پس از آنکه مذهب مسیحی در آنجا انتشار
 یافت محل اسقوف مسیحی گردیده در سال
 ۶۳۵ میلادی خالد ابن ولید که سردار نامی
 لشکر اسلام بود بر آن دست یافت و در این

بین دول مختلفه همواره گاهی این و گاهی آن بر آن دست همی یافتند، تا در سه هزار و پانصد و شانزده میلادی دولت علیه عثمانیه آنرا مفتوح ساخته بر آن حکمران شد و فعلاً دارای ۱۶۰۰۰۰ نفوس میباشد؛ و آنرا مسجد جامع مشهور است که آنرا جامع اموی گویند و کوچه نیز دارد بکوچه سلطانی مستی، و بعضی بر آنند که همان جاده ایست که در اع ۱۱:۹ مستقیم نامیده شده است، و گویند خانه نعمان و حنیا و آنجائیکه پولسرا در مبد نهاده فرود کردند فعلاً موجود است. و در حوالی شهر چهار موضع میباشد که مدعی آن اند که پولس در یکی از آنها هدایت یافت.

دمنه . یکی از شهرهای لاویان است که در حصه سبط زبولون واقع یوش ۳۵:۲۱ و دور نیست که همان رمونو باشد که در ۱ تو ۷۷:۶ مذکور و فعلاً آنرا رمانه گویند.

دملها . جوشهای سوزنده بود که در زمین مصر پیدا شد، یعنی موسی خاکستر را گرفته در حضور فرعون به هوا پاشید و باد آنرا پراکنده ساخته بر هر انسان یا حیوانی که ذره از آن می افتاد بدینمرض مبتلا میشد خرو ۹:۹ قصد از این آیات و عجائب این بود که خدای تعالی ایشانرا بفهماند که این بلاها بواسطه ظلمی که بر بنی اسرائیل وارد آوردند بر ایشان واقع شد و در تث ۲۷:۲۸ دبل مصر نیز خوانده شده

است.

دله . یکی از شهرهای کوهستان یهودا میباشد یوش ۴۹:۱۵ و بگمان کاندل همان ادنه حالیه میباشد که بمسافت ۸ میل بشمال شرقی جبرون واقع است.

دندان . خرو ۲۱:۲۴ بدانکه در شریعت موسی قرار بر این بود که اگر کسی دندان کسی را بیدازد یا چشم کسی را ضایع کند دندانهایش بموضع دندان و چشمش بموضع چشم او داده شود، و علما و مفسرین اینمطلب را حمل بر جایز بودن انتقام کرده بودند؛ لکن خداوند و منجی ما فرمود که این تفسیر نا راست و نا بر جا است بلکه سزاوار است که دشمنان خود را عفو نمایند مت ۳۸:۵ و ۳۹. و نظافت دندان عا ۶:۴ اشاره بکرسنگی و مجاعت و فشار دندان اشاره بغضب و ترس و نومیدی میباشد مت ۱۲:۸؛ اما آنکه در حز ۲:۱۸ وارد است که پدران انگور ترش خوردند و دندان پسران کند گردید، قصد از آن است که پدران گناه کردند و عقوبتش بر پسران وارد آمد.

دنده . غالباً به پهلوی ترجمه شده است. و همان قسمتی است که از آدم ابوالبشر گرفته شده حیوا از آن مخلوق گشت پید ۲: ۲۱ و ۲۲ دا ۵:۷.

دهائیان . عز ۹:۴ گویند که قبیله از دودمان فرس اند که بموافق قول هیرودوس داهیین خوانده شده اند و دیگران بر آنند

که ایشان همان قومی اند که از عوا آمدند ۲ پاد ۲۴:۱۷.

ده . مجموعه از خانهها یا مساکن غیر منظمه است که کمتر از قصبه یا شهر باشد اسمو ۱۸:۶ نج ۲:۶ لو ۱:۸ یا اینکه مقصود از مسکن و موقع موقتی است که شامل چادرها و یا کلبههای گلی میباشد که در اطراف آنها خار بست یا حصار کشیده شامل دروازه نیز میباشد یوش ۲۳:۱۳ و ۲۸ و ۳۲:۱۵ و غالباً قصد از رستاقات یعنی خانههای حوالی شهر محصور میباشد لا ۳۱:۲۵ و ۳۴ مر ۵:۶ و ۲۷:۸.

دهان . گاهی در نوشتجات مقدسه قصد از گوینده است خرو ۱۶:۴ ار ۱۹:۱۵. خداوند با موسی «رو برو» تکلم فرمود اعد ۸:۱۲ یعنی بطور واضح و آشکار گفتگو نمود. شریعت میبایست در دهان عبرانیان باشد، یعنی غالباً آنرا مذاکره کنند. عبارت عصای دهان او که در اش ۴:۱۱ وارد است و شمشیر نیز که در مکاشفه ۱۶:۱ وارد است بمعنی قوت کلام میباشد یعنی قوت کلام مسیح در ملزم ساختن و غلبه نمودن و داوری کردن میباشد مقابل اش ۲:۴۹ عب ۱۲:۴. لفظ عبری که از برای دهان مستعمل است گاهی بلفظ حکم ترجمه شده است پید ۱۲:۴۵ جا ۲:۵؛ و ارواح پلیده که از دهان ازدها بیرون آمدند مکا ۱۴:۱۶ حاضر اند که احکام ازدها را مجرا دارند.

ده يك . اینمطلب که دادن ده يك باشد در میان طوایف قدیمه که قبل از موسی بودند شهرت تامی داشت علی الخصوص فیما بین اهالی آسیا بسیار مرسوم بود و حضرت موسی بالهام الهی آنرا در شریعت مقدسه خود داخل نموده امر فرمود، که ده يك را بلاویان که حصه از زمین ندارند بدهند، بنا براین ایشان معاش خود را از برادران خود تحصیل مینمودند و لاویان برای کهنه نیز عشر قرار میدادند اعد ۳۲:۲۰-۳۲.

و قوم اسرائیل را بفرمان خدا عادت این بود که عشر محصولات خود را فراهم آورده در بیت المقدس یا محلی که نزدیک آن باشد رفته عید مینمودند و اگر چنانچه بواسطه بعد مسافت بردن خود آن محصول امکان نداشت آن شخص را جایز بود که محصول را فروخته قیمتش را باضافه خمس قیمت در دست گرفته به بیت المقدس شود و در آنجا لوازم عید را خریده عیش نماید؛ و شخص عشر دهنده در این عید خانواده و رفقای خود خصوصاً لاویان را مهمانی مینمود اما عشر سال سوم را در خانهها و املاک می خوردند تا فقرا و محتاجان و سال خوردگان و ضعیفان که یارای رفتن به بیت المقدس را نداشتند از آن بهره ور گردند تث ۲۸:۱۴ و ۲۹.

حیوانات بطور است که در سفر لاویان مکتوب است یعنی هر چه بزیر عصا بگذرد يك دم آن برای خداوند مقدس خواهد بود و

فديه داده نشود لا ۳۲:۲۷ و ۳۳ لکن عشر سبزیجات مطلوب نبود جز اینکه فریسان نعنای و شبت و زیره را عشر میدادند مت ۲۳: ۲۳ والبتّه وجود مبارك مسیح ایشان را برای این مطلب ممانعت نفرمود بلکه بواسطه ترك امور مهمّه شریعت اقدس الهی سرزنش فرمود.

دوا. (ملاحظه در طب).

دواغ. (ملاحظه در اخیمالك).

دوتان. (یعنی دواب انبار) پید ۱۷:۳۷ موقعش در نزد تِل دوتان در نزدیکی یزرعیل بشمال سامره در تنکه از کوههای جلبوع که بمسافت ۱۲ میل از سامره دور است واقع میباشد و چون برادران یوسف ویرا در آنجا فروختند لهذا قابل ذکر میباشد و عساکر آرام نیز در آنجا اراده گرفتن الیشاعرا نمودند ۲ پاد ۱۳:۶-۲۳ گویند که چاه مشهور بچاه یوسف در آنجا در محلّ وسیعی که بجانب کاروانسرائی میباشد واقع است، برگاردت گویند که قطر چاه سه قدم و عمقش ۳۰ قدم و تکش در سنگ کنده شده است و در بعضی از فصول آب در آن یافت شود و دیوارهایش نیز بصنعت بنائی بر آورده شده است؛ و کاروانسرائی بمسافت پنج میل بشمال غربی حوم مانده دیده شود که آنرا کاروانسرای چاه یوسف گویند.

دور. مسکن داو ۲۷:۱ و آن قریه کوچکی است که در ساحل بحر روم واقع

و ۹ میل از طرف شمال تا بقصریّه مسافت دارد و آنرا طنطوره گویند و سابقاً شهر سلطان نشین و پای تخت مقاطعه از مملکت کنعان بود یوش ۱۲:۲۳ که پس از آن به نیم سبط منسّه داده شد.

دودانیم. (ملاحظه در ددان).

دورا. دا ۱:۳ و آن دشت با وسعت و صحرای یهن و فراخی است که در مملکت بابل بوده نبوکدنصر تمثال طلائی خود را در آن بر پا داشت و خود لفظ «دورا» نیز بمعنی دشت میباشد. امّا میو ادبرت بر آن است که همان دشت دوبر میباشد که بجنوب شرقی بابل واقع است و اینکه خود او قاعده نصب عظیمی را استخراج نموده است.

دوك. این پیشه در کرمی در قدیم الایام مثل همین روزها مختصّ زنان بود خرو ۲۵:۳۵ و ۲۶ وام ۱۹:۳۱ و پشم و کتان و موی ختر و بزرا میرسیدند.

دومه. (سکوت) (۱) پسر اسماعیل میباشد پید ۱۴:۲۵ و اتو ۳۰:۱.

(۲) یکی از شهرهای بنی یهودا یوشی ۵۲:۱۵ که خرابه های آن فعلاً در قریه که به دومه معروف و بمسافت ۶ میل بجنوب غربی حبرون واقع است موجود میباشد.

(۳) موضوع نبوت است که در اش ۲۱: ۱۱ مذکور است و قول معتابه آن است که دومه اسم مملکتی میباشد که اولاد دومه

ابن اسماعیل در آن سکونت میداشتند پید ۲۵: ۱۴؛ و بعضی دیگر بر آنند که اولاده دومه در صحرای شام در محلی که ۱۵۰ یا ۲۰۰ میل بدمشق مسافت داشت ساکن بودند؛ و فعلاً هم مقاطعه در آنجا موجود و بدومه الحجریه یا دومه الموریه مسمی میباشد و بمعنی اراضی ادم است.

دوست. ابرهیم درجه و احترامی یافته بلقب خلیل الرحمن ملقب گردید اش ۴۱: ۸ یح ۲۳:۲ و حضرت روح الله الاعظم هم همان درجه و احترام و برکت را بشاگردان خود کرامت فرموده چنانکه در یو ۱۵:۱۵ وارد است. لفظی که مسیح در مت ۵۰:۲۶ یهودارا بدان خطاب فرمود در یونانی با لفظ فوق در نهایت تباین است چه که لفظ اوّل بمعنی دوستی حقیقی و لفظ دوّم افاده معنی مجازی نماید (یعنی رفیق) و از قرار معلوم این اصطلاح در آنزمان از برای رفیق شهرت تامّی داشته است و همان لفظ در مت ۱۳:۲۰ و ۱۲:۲۲ نیز وارد است.

دوش. معروفست، بارها عموماً بر دوش بر دانه میشد اعد ۹:۷ مز ۶:۸۱ خم کردن دوش که در پید ۱۵:۴۹ وارد است قصد از اطاعت و بندگی و پس کشیدن دوش علامت یاغی گری میباشد نح ۲۹:۹ زک ۱۱:۲.

دیمون. نزار (۱) یکی از شهرهای موآب که بمسافت چند میل بشمال ارنون واقع و فعلاً آنرا دیبان گویند. بانی این شهر بنی

جاد بودند اعد ۳۲:۳۴ بدان جهت در اعد ۳۳:۴۵ دیمون جاد و در اش ۹:۱۵ دیمون خوانده شده است و در آنوقت جزء مملکت موآب بود؛ امّا دیبان بمسافت سه میل در شمال ارنون یا وادی الموجب واقع است و در سنه ۱۸۶۸ میلادی در آنجا سنگ سیاه سختی که طولش ۳ قدم و ۸ قیراط و نیم و عرضش دو قدم و سه قیراط و نیم و قطرش يك قدم و یکقیراط و هفت عشر میباشد یافته اند که ۲۴ سطر بخط عبرانی فنیقیه بر آن کنده بود و بطور عجیب تاریخ ۲ پادشاهان فصل ۳: را بیان مینماید و ترجمه اش از قرار تفصیل ذیل است، «من میسا بن خاموس ناداب ابن یبنی شهریار موآب میاشم که پدرم سالهای چند شهریار موآب بود و من بعد از پدر شهریار شدم و این محلّ مرتفع را زیرا که او مرا از همه خلاصی داد».

زیرا که او مرا از همه خلاصی داد» «وعمری پادشاه اسرائیل با تمامی مبغضان موآب معاهده نموده مدت درازی بر موآب جور نمود پس خاموس بر موآب و اراضیش غضبناک شده آنرا تسلیم نمود پس موآب را بر ملاّظلم نمودند و در روزگار من خاموس متکلم شده گفت که بر خانه خود رحمت خواهم نمود و اسرائیل در خرابی ابدی هلاک خواهد شد پس عبری میدبهره مفتوح ساخته در آن اقامت ورزیده خود و پسرش تا چهل سال موآب را ظلم نمودند، پس از آن

آوردیم .

و کورخای سورا در مقابل غاب و سور بنا نمودم . . . و درهای آنرا استوار ساختم و برجهای آنرا بنا نمودم و قصر پادشاهی را نیز بر پا داشتم و بر کهما بجهة آب کوه در میان شهر ساختم ؛ و در خود شهر آب انباری وجود نداشت لهذا اهالی را امر نمودم که هر يك آب انباری در خانه خود احداث نمایند . پس از آن جمله مرقوم افاده که بخوبی مشروح نگشته است و احتمال میرود که ترجمه اش از قرار ذیل باشد .

« و طوایف کورخارا نهی فرمودم که با اسرائیلیان مخالفت و آمد و شد نمایند و عروغیرا بنا نمودم و بازارها در ارنون احداث کردم و بیت یاموت را نیز ساختم زیرا که خراب شده بود و باصررا نیز ساختم زیرا که مردمان دیبون بر آن مجبور بودند و عدد ایشان پنجاه نفر بود زیرا که تمامی دیبون مطیع بود و بکران را مأهل کرده جزء ممالك خود ساختم و هیکل و بتنايم و هیکل بعل معون را در آن بر پا داشته خاموس را بدانجا بردم ، انتهى . پس از آن شك خالی و چیزی بران کنده نیست .

« . . . شهرها . . . و حور و نایم ۲۰۰ در آن ساکن شدند و خاموس مرا گفت که بر آمده با حور و نایم جنگ نموده آنرا مفتوح ساز . »

در روزگار من خاموس نظر مرحمت بر موآب افکند پس بعل معون را بنا کرده دیوارها و کومه ها در آن ساختم و بقصد فتح شهر قرینايم عزیمت کردم ، پس مردمان جاد از زمان اجداد خود در مقاطعه قرینايم ساکن شدند و شهریار اسرائیل قرینايم را کرد پس جنگ کرده آنرا مفتوح ساختم و تمامی مردمان شهر را برای قربانی خاموس خدای موآب خفه نمودم . از اینجا به بعد شك شکسته شده مطلب را به خوبی در یافت توان نمود جز اینکلام « که در برابر خاموس در دو قریه . »

« پس محل مرتفعه یهتوره منهدم نموده آنرا در حضور خاموس در دو قریه تقدیس نمودم و اذن دادم که مردان . . . و مردان . . . در آن ساکن شوند ؛ پس از آن خاموس مرا گفت که بر آمده شهر نبورا بر ضد اسرائیل مفتوح ساز پس در شب بر آمده از طلوع فجر تا ظهر محاربه نموده شهر را گرفتم . . . و آنرا کلیه دیدم . . . پس از آن بعضی حروف میباشد ، « به استار خاموس . . . یهتوره . . . در حضور خاموس . . . و پادشاه اسرائیل با هم را بنا کرده در زمانیکه با من محاربه می نمود در آنجا سکونت ورزید پس خاموس او را از حضور من رانده از موآب دوپست مرد گرفتم و شهر باهم را محاصره کرده آنرا بادیبون بحیطه تصرف

(۲) شهری که در جنوب یهودا واقع بود نوح ۲۵:۱۱ و دور نیست که همان دیمنه باشد یوش ۲۲:۱۵ گویند که همان التزیب حالیه میباشد .

دیک . ایوب ۲۰:۴۱ برای انواع ظروف خانگی گلی و آهنی و برنجی یا طلائی که برای پختن یا نگاهداشتن خوراکی است مستعمل بود داو ۱۹:۶ پاد ۴۰:۴

مز ۹:۵۸ جا ۶:۷ عب ۴:۹ مستر کلارک در قانای جلیل کوزه های سنگی عظیمه که بیست الی بیست و هفت من آب می گیرد دیده است و اینطور کوزه ها در بمبئی بسیار است که از برای شراب استعمال میشود .

دیگاپولیس . لفظی است یونانی . « دیکا » یعنی ده و « پولیس » یعنی شهر ولایتی است که در شمال فلسطین واقع و مشتمل بر ده شهر عمده است که بزرگترین آنها در مشرق رود اردن واقع میباشد مت ۲۵:۴ مر ۲۰:۵ و ۳۱:۷ و بر حسب آنچه که پلینی مینویسد آن شهرها از اینقرار اند : سترابولیس ، فیلادلفیا ، رفانی ، جدراء ، هیاس ، دیاس ، پلاجرسا ، گناتاه ، دمشق ، یوسفون و کناتارا . او تولیس مینویسد و باوجودیکه دیگاپولیس در حدود اسرائیل واقع بود خارجیان در آنجا بسیار سکونت داشتند و بدینواسطه است که اسم خارجی بر آن اطلاق شد ؛ و امکان دارد که وجود خارجیان اسباب نگاه داشتن گله گراز در آن مملکت بوده است مت ۳۰:۸

در صورتی که این عمل در شریعت موسوی ممنوع بود و فعلاً چندان مرسوم نیست . دیاس . کو ۱۴:۴ یکی از شاگردان پولس که بصفت غیرت موصوف و با او بکار مشغول بود فل ۲۴ لکن پس از آن بشارت مبارک انجیل را ترك کرده دوستی و حُب دنیا را بجای آن بر گزید ۲ تیمو ۱:۰۴

دیهاریوس . اع ۲۴:۱۹ شخص زرگری که در افسس اقامت ورزیده هیاکل نفره ارطامیس را میساخت (ملاحظه در ارطامیس و اینصنعت را در افسس درجه و مکانت بسیار و منفعت بی شمار بود زیرا که عبادت ارطامیس در آن شهر معروف و بیشتر از سایر امکنه مراعات میشد علی الجملة چون دیترپوس دید که پولس مردمان را بترك نمودن خدایان ساخته دست انسانی موعظه و اندرز مینماید و ایشان را بایمان بر خدای حتی و انجیل مقلس ترغیب مینماید بیم آن کرد که چون این اعتقاد در آن شهر بالاگیرد صنعت وی کساد ی پذیرد پس با خود گفت که علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد ؛ لهذا تمامی استادان آنحرف را با خود همدستان کرده ایشانرا گفت که پولس رسول موعظه و اندرز مینماید براینکه اینخدایان ساخته شده بدست خدا نمیشاند و مردم را بر ترك آنها ترغیب مینماید و در اندك زمانی صنعتها از دست خواهد رفت و

کار برایشان سخت تنگ خواهد شد؛ و در خفا نیز ایشان را گفت که هیکل ارطامیس خدای اعظم هم در خطر اهانت و انهدام میاشد و چون چنین شود دیگر اهالی سایر شهرها از اطراف بدین جا جمع نیایند و این مطلب اسباب خسارت کلتی بر شهر خواهد گردید.

و چون اهالی این احوال زشت عاقبت را استماع نمودند در نظر ایشان گران آمده شعله غضب در گاتون مینه ایشان ملتهب شده شهر را بشورش در آوردند، لکن وقایع نگار شهر که مردی زیرک و نیکو تدبیر بود آبی بر آتش آن فتنه عظیم ریخته منطقی گردید. (ملاحظه در ارطامیس، افسس، کاتب).

(۲) و ۳ و ۱۲ یکی از شاگردان که بسیار معروف بود و بعضی بر آئند که همان دیترئوس افسسی میباشد که بدین پاك مسیح گروید.

دِهونه. مکانی است در جنوب یهودا یوش ۲۲:۱۵ و دور نیست که همان دیبونی باشد که در نج ۲۵:۱۱ مذکور است.

دین. (ملاحظه در قرض).

دینپایه. پید ۳۲:۳۶ پای تخت بالغ شهر یار آدوم میباشد و موقعش یقین قطعی معلوم نیست.

دینه. (انتقام یافته). پید ۲۱:۳۰ دخت یعقوب است از زوجه اولیه و او را جز دینه دختری نبود؛ باری چون از فدای آرام

بزم دیار کنعان مسافرت اختیار کرد بسالیم که یکی از شهرهای شکیم بود در آمده دینه محض تفرج بشهر در آمد تا دختران آن بلده را دیدار نماید پس شکیم ابن حمور که والی شهر بود ویرا دیده او را فریفته با وی هم بستر شد از آن پس سخت مفتون او گردیده خواست که او را بهجمله نکاح خود در آورد؛ اما برادرانش را از شنیدن این امر آتش غبرت در زاویه دماغ زبانه زده امتناع جستند لکن بالاخره قرار دادند که اگر تمامی ذکور شهر مختون گردند و برسوم و آیین عبرانیان در آیند همانا خواهر خود را بدو تزویج خواهند کرد، پس حمور و شکیم بدین شرط تن در داده خود و تمامی اهل شهر مختون گردیدند و چون شمعون و لاوی پسران یعقوب و برادران دینه دانستند که اهالی شهر از اثر ختنه دردناک اند و محاربه و مدافعه نتوانند نمود بر شهر هجوم آورده حمور و شکیم را بدم شمشیر گذرانیدند و زن و بچه شهر را اسیر کردند؛ لکن یعقوب از این عمل سخت دلگران شده ایشان را ملامت همی کرد اما ایشان جز بی عصمت نمودن خواهر خود دست آویزی برای کشتار ناهنجار نداشتند پید ۳۱:۳۴ و دینه در ضمن خانواده یعقوب که بمصر فرود شدند نیز مذکور است پید ۸:۴۶ و ۱۵.

دینار. مت ۲۸:۱۸ مر ۳۷:۶ سکه عنده رومانی است که مقابل ۸ پنی انگلیسی

میباشد درهم یونانی هم پاره نقره است که تقریباً بهمین ارزش میباشد لو ۸:۱۵ و علامت کمال تنکی خواهد بود مکا ۶:۶ اگر چنانچه مزد يك روز مزدور فقط قیمت يك چهارك هشتعباسی گندم باشد با يك دینار عموماً يك بشل که موازی دو من شاه است خریده میشد دیناریرا که بمسیح نمودند دارای تمثال و اسم طیبایوس امپراطور بود مت ۱۹:۲۲ و ۲۱ و قیمت اصلی و حقیقی دینار مقابل يك شلینگ انگلیسی و یا يك فرانك فرانسوی است و قیمت دینار در سابق الایام از برای عمله و مزدور و جنس پیش از حالیه بود و عطای شخص سامری که در لو ۳۵:۱۰ مسطور است مطابق ۲ دالر یا ۸ شلینگ انگلیسی بوده است.

دینداری. قصد از احترام و پرستش مسیح میباشد. یعنی خدا یتعالی را در قلب و عمر خود بدان احترامات لایقه واجبه که مافوق آن متصور نیست محترم داری و توصیف نمائی پید ۲۲:۵ مز ۱:۱۲ میکا ۸:۶ ملا ۱۵:۲ اتیمو ۷:۴ و ۸ و ۲ پط ۱:۶ و «سر دینداری» که در اتیمو ۱۶:۳ وارد است یعنی وجود دین مکشوف و آن سری است که در مجسم شدن و عمل مسیح که مظهر ایمان و دین داری و عمر و اطاعت ایشان است مکشوف میگردد و در اتیمو ۵:۶ میگوید که برخیرا گمان چنان است که «دین داری سود است».

دینداری. در اول تیمو ۴:۵ بمعنی

محبت و احترام فرزندی.

دیوار. بدانکه در قدیم الایام و زمان حالیه غالباً دیوارها را باخشت بنا مینمودند و آن ترکیبی بود که از گاه و گل و آب بیکدیگر مخلوط نموده در قالبی می ریختند پس در افتاب خشك نموده برای ساختن دیوار حاضر میشد و دیوار را با آن بر میاوردند باسیلها مقاومت تواند نمود چنانکه در مز ۳:۶۲ و اش ۱۳:۳۰ مذکور است و خشتهای مسطور سریع الانکسار و مختلف الت ترکیب بودند چنانکه اشیای نبی در ۱۰:۹ میفرماید خشته افتاده است اما با سنگهای تراشیده بنا خواهیم نمود پس در این صورت شخص خواننده چرا باید از فرمایش عاموس نبی در تعجب افتد در باب ۷:۱ و ۱۰ و ۱۱ که میفرماید پس آتش به حصارهای عزه خواهم فرستاد تا قصرهای بسوزاند و گاهی از اوقات در دیوارهای قدیم سنگهای بیمار بزرگ دیده میشود و در ایوب ۱۱:۲۴ مذکور است «در دروازههای آنها روغن میگیرند» و قصد از دروازهها همان دیوارهای پستی میباشد که در اطراف تاکستانها میکشیدند تا روههای مو و تالک را بر آن اندازند و باید دانست که دیوارهای مذکور موقتی بود و محض محافظت انگور از شغال میکشیدند و در نج ۳:۴ مذکور است که طویا یهود را سرزنش کرده میگوید اگر رویاهی نیز بر آنچه بنا میکند بالا رود حصار سنگینی آن ایشان را منهدم خواهد

ساخت.

دیوار. جدائی اف ۱۴:۲ دیواری بود که صحن قبایل را از سایر صحنهای اندرونی هیکل جدای نمود و کنایه از هر آن چیزی است که اسباب جدائی قوم مقرب خدا میگردد از قبایل و این جدائی را مثل سایر رسوم خداوند در پری زمان بر طرف نمود یو:۴؛ ۲۴-۲۱ اع ۱:۱۱ - ۱۸ و ۲۷:۱۴ و ۲۹:۱-۱۵ (ملاحظه در هیکل).

دیوانه. اشخاصی هستند که غالباً عقلاً و مزاجاً مریض اند و مردمان را اعتقاد بر این بود که در وقتی ماه به پانزده رسد و نهایت ترقیش باشد دیوانگی آنان نیز شدت نماید خط دماغ و صرع و مالیخولیا اثری از وجود دیوها بود و دیوانگی نیز قسمی از آنها و سخت تر از آنها میباشد دیوانگان از اشخاصی که دارای ارواح پلیده بوده اند تفاوت کلتی دارند مت ۲۴:۴ و ۱۵:۱۷. (ملاحظه در دیوها).

اسو ۱۳:۲۱ - ۱۵ تث ۲۸:۲۸ و ۲ پاد ۱۱:۹ ار ۲۶:۲۹ و آن حالتی است که بر عقل شخص مریضی دست داده خود را شخص دیگر می پندارد و بخیال مطالبی که واقعیت ندارد می افند علت آن حزن و زحمات عقلیه و غضب و تصورات ناراست دنیته میباشد و گاهی از اوقات از امراض که بر دماغ مستولی گردد عارض شود و با وجودیکه اغلب مردم برآند که دیوانه شخصی است که خداوند عقل او را از او

گرفته است باز هم ملاحظه نموده می بینیم که در حق او مهربانی و لطف بجا آورده میشود و داود نبی هم بدینطور خود را از حضور پادشاه جت مستخلص ساخت اسو ۱۳:۲۱ - ۱۵ و بعضی حالت دیوانگی را از اجنه و شیاطین دانند (ملاحظه در شیطان).

دیوتریس. کسیکه زفس او را عالی نموده است ۳ یو ۸ یکی از اعضاء کلیسای قرنتس بوده یوحنا رسول نیز نامه سومین خود را بهمین کلیسا نوشت روم ۲۳:۱۶ اقر ۱۴:۱ و در آنها دیوتریس را که در قدرت و کرامت حواریان شک داشت ملامت مینماید. ملاحظه در رسایل یوحنا.

دیونیسوس. بنده باخوس اع ۳۴:۱۷ شخصی یونانی که بواسطه موعظه های بلیغه و اندر زهای پولس بدین مسیح گرائید لکن اینکه چرا او را اریوبانگی میگفتند معلوم نیست اما دور نیست که از قضات مجلس اریوس باغوس بوده است مؤرخین کلیسا گویند که پس از ایمان آوردن شروع به بشارت انجیل نموده همواره در این عمل کامیاب و معروف می گردید و در سنه ۹۵ میلادی در اطینا شهید شد و نوشته جاتی که خبر مذکور فوق را مسطور دارند منسوب بقرن سادس میباشد.

ذ

ذراع. قصد از فاصله فیما بین بند دست و مرفق یا از مرفق تا انتهای انگشت و مطی میباشد و ایشمقدار ربع پیمایش قامت انسان است پیمایشی است که در میان قدما بسیار معمول بوده و فعلاً در مشرق زمین مخصوصاً در میان الوار معمول است بعضی گویند که ذراع عبری ۲۱ بحر و سه ربع بحر است و برخی گویند ۱۸ بحر تمام میباشد تلمودیان بر آنند که ذراع عبری يك ربع از ذراع رومانی بلندتر است و باین تقدیر ذراع

۲۲ بحر میشود و این ففره تقریباً موافق بندراع مقدس مصری است که ۲۱ بحر و سه ربع است و حال اینکه ذراع عمومی ایشان ۲۰ بحر و ربع بحر میشود. **ذئب.** (كرك) داو ۱۹:۷ - ۲۵ و ۳:۸ و مز ۱۱:۸۳ سردار مدیانی است که جدعون بر او دست یافته و پرا در معبر اردن کشت پس از آن معبر را معبر ذئب گفتند (ملاحظه در حوریب).

ر

رایا. (کسیکه خداوند باو متوجه است) (۱) مردی از سبط راوین و پسر میخا اتو ۵:۵۰

(۲) پسر شوبال ابن یهودا اتو ۲:۴
(۳) اسم مردی که پسرانش بازروپابل مراجعت کردند عز ۴۷:۲ نج ۵۰:۷

رایع. (چهارم) یکی از سلاطین پنجگانه مدیان است که بنی اسرائیل ایشانرا بقتل رسانیدند عد ۸:۳۱ یوش ۲۱:۱۳

راجم. رفیق و صدیق و او راجم بن- یهدای از نسل یهودا میباشد اتو ۴۷:۲

راحاب. یوش ۱:۲ زن اریحائی که بر احاب زانیه مشهور بود و چنانکه از کتاب مقدس مستفاد میشود وی خبر قوم اسرائیلرا شنیده دانست که خداوند همواره با ایشان است و در عمل ایشانرا کامیاب خواهد داشت یوش ۸:۲-۱۲ بدانواسطه جاسوسانی را که از جانب یوش بن نون فرستاده شده بودند پنهان داشت چون اینمعنی بسمع اهالی اریحا رسید جمعی فراهم شده به طلب جاسوسان بخانه راحاب در آمدند لکن او

ایشانرا بالای بام برده در میان شاخه‌های کتان پنهان داشت و هنگام فرصت آنها را بریسمانی معلق کرده در خارج حصار شهر گذاشت زیرا که خانه وی در کنار شهر بود اما قبل از آنکه ایشانرا ازاد سارد عهدی با ایشان استوار داشت بدینمعنی که چون خداوند این شهر را بدست شما تسلیم نماید مرا و خانه پدر مرا دریغ فرموده زنده نگاهدارید و محض استحکام عهد ریسمان قرمزی بر روزن پنجره خود همی آویخت که نشان عهد او با ایشان باشد یوش ۱۷:۲-۲۳ چون یوشع به اریحا در آمده آنرا مفتوح ساخت و برخی از واقعه راحاب و رفتار او با جاسوسان بسمع وی رسید راحاب و خانه پدر او را بر حسب وعده از هلاک و دمار محفوظ داشت یوش ۱۷:۶-۲۵ و در عب ۳۱:۱۱ ایمان ویرا حمد مینماید و از آن پس به سلمون که از سبط یهودا بود تزویج شده یکی از اجداد مسیح گردید.

راحیل. (گوسفند) پید ۶:۲۹ دختر لابان و زوجه یعقوب و مادر یوسف و بن- یامین بود، ملاحظه در یعقوب. لفظ راحیل

در نبوت ارمیای نبی نیز وارد است و اشاره بدان میباشد که او جده سبط افرائیم و منسی میباشد. بعضی بر آنند که نبوت مسطوره فوق اولاً در وقتی که اطفال بیت لحم بقتل رسیدند کامل گردید مت ۱۶:۲ و ۱۷ و ۱۸ و راحیل در گذشته در راه افراته یا بیت لحم مدفون گردید و فعلاً مقبره او در آنجا بمسافت يك ميل بشمال بیت لحم پدیدار است (ملاحظه در راهه).



قبر راحیل نزدیک بیت لحم

راحال. (تجارت) شهری در یهودا که داود پاره از غنایم خود را به آنجا گسیل فرمود سمو ۲۹:۳۰ وموقفش معلوم نیست. **رائی.** اینلفظ ترجمه دو لفظ عبری است و بمعنی اشخاصی میباشد که بطور خارق **رئیس.** لو ۲۰:۲۴ اع ۵:۱۴ اینلفظ در عهد جدید مقصود از شخصی است که در میان قوم یهود صاحب اقتدار و تسلط و دارای منصب و محلّ عالی بوده باشد و بعضی اوقات اینگونه اشخاص دارای

ماموریت نیز بودند همچو رؤسای مجمع یا کنیسه مت ۱۸:۹ مر ۲۲:۵ و ۳۸-۳۵ لو ۴۹:۸ و ۱۴:۱۳ اع ۱۵:۱۳ و ۸:۱۸ و ۱۷ (ملاحظه در کنیسه) و یا همچو یکی از اجزای دار التورای سهدریم لو ۱۳:۲۳ و ۳۵ اع ۵:۴ و ۸ و ۲۷:۱۳ و ۱۹:۱۶ و غالباً تعیین آن غیر ممکن است . رئیس جوان که در مت ۱۶:۱۹-۲۲ مر ۱۷:۱۰-۲۲ لو ۱۸:۱۸-۲۳ بعضی دلایل و براهین اقامه نمود که اغلب کلیسای ما آنها را بدون ایراد قبول مینمودند لکن مسیح لزوم تبدیل قلب را بسیار اهمیت داد .

رئیس المجوس . ار ۳:۳۹ و ۱۳ وظیفه و رتبه مجلل و محترمی بود که ملاطین بابل به هر يك از ملازمان درگاه که استحقاق آنها میداشت میداد (ملاحظه در مجوس) .

رئیس الملائکه . اینلفظ در وقت در کتاب مقدس وارد گشته اتسالو ۱۶:۴ و یهود ۹ و این مسئله در کتاب یهود مقصود از میکائیل است یعنی آن فرشته که در کتاب دانیال ۱۳:۱۰ و ۲۱ و ۱:۱۲ همچو یکی از سرداران عالی محل توصیف گشته که وی توجه مخصوصی نسبت بخانواده قوم یهود میداشت و در مکا ۷:۱۲-۹ ویرا پیشوای عسکر و فوج ملائک خطاب نموده است .

رباست . قصد از اینلفظ و لفظ سلطنت که در اف ۲۱:۱ و کو ۱۶:۱ و ۱۰:۲ وارد گشته جوقی از ملائک میباشد .

راقم . (خدمت نمودن باغچه‌های گل) اول شهری که به بنی بن یامین تعلق داشت یوش ۲۷:۱۸ و موقعش معلوم نیست . دوّم، مردی از نسل منسی اتو ۱۶:۷ . سّوم، یکی از سلاطین مدیان که بنی-اسرائیل ایشانرا بقتل رسانیدند اعد ۸:۳۱ یوش ۲۱:۱۳ . چهارم، مردی از نسل یهودا و از بنی-جبرون بود اتو ۴۳:۲ .

رام . (مرتفع) (۱) مردی از نسل یهودا و اولاده حصرون اتو ۹:۲ و ۱۰ که در مت ۳:۱ و ۴ و لو ۳۳:۳ آرام خوانده شده است . (۲) مردی از نسل یهودا و از اولاده یرحمیئیل اتو ۲۵:۲ و ۲۷ . (۳) یکی از مشوبان الیفاز ایوب ۲:۳۲ و بعضی بر آنند که همان آرام میباشد که در پید ۲۱:۲۲ مذکور است .

رامه . (محل مرتفع) (۱) قریه کوچکی که بر یکی از مرتفعات املاک سبط بن یامین تأسیس یافته بود یوش ۲۵:۱۸ و اسمو ۱:۱۹ مت ۱۸:۲ و بمسافت ۶ میل در طرف شمال اورشلیم بر راه بیت‌آیل واقع میباشد و پادشاه اسرائیل آنرا بنا نموده، حصارى بر اطرافش استوار داشت . لکن شهریار یهودا حبله انسکیخته آنها را تصرفات شهریار اسرائیل خارج نمود اپاد ۱۷:۱۵-۲۲ و پس از آنکه نبوزردان اورشلیم را منهدم ساخت قوم اسرائیل در اینجا فراهم شدند ار ۱:۴۰

و از اینجا با کمال خواری و ذلت بشهرهای دشمنان خود رحلت کرده پناه بردند . و

ارمیای نبی در ۱۵:۳۱ از کتاب خود بدین مطلب اشاره نموده میفرماید «خداوند چنین می‌فرماید آوازی در رامه شنیده شد ماتم و گریه بسیار تلخ که راحیل برای فرزندان خود گریه میکند و برای فرزندان خود تسلی نمی‌پذیرد زیرا که نیستند» اما در خصوص امکنه که بدین اسم موسوم اند اختلاف بسیار است لکن روبنصن بعد از تحقیقات گثیره و منقّات عدیده معین نموده است که رامه همان الرّام میباشد که بمسافت سفر نیم ساعت بطرف غربی جبعه و سفر دو ساعت بطرف شمالی اورشلیم واقع است . و رامه که برامتایم صوفیم معروف است مسقط الرأس و مقام و مدفن سموئیل بوده در آنجا نیز شاول را پادشاهی مسح فرمود اسمو ۱:۱ و ۱۹ و ۱۱:۲ و ۱۷:۲ و ۴:۸ و ۲۸:۱۹ و ۱:۲۰ و بزعم بعضی همان رامه ایست که در عهد جدید مذکور است و یوسف نامی که جسد مبارک مسیح را گرفته در قبر خاص خود دفن نمود از اهل رامه بود یو ۳۸:۱۹ و در تعیین موضع رامتایم صوفیم اختلاف بسیار است .

(۲) اسم دیگر راموت جلعاد میباشد ۲ تو ۶:۲۲ و چون کلمه رامه یا راموت افاده بلندی نماید بدان واسطه با بعضی کلمات دیگر مرکب شود افاده ارتفاع نماید .

راموت جلعاد . ارتفاع جلعاد) شهری بود که اولاً ملك اموریان بوده از آن پس بتصرف بنی جاد در آمد و از معروفترین شهرهای ایشان گردیده . موقعش در طرف

و از اینجا با کمال خواری و ذلت بشهرهای دشمنان خود رحلت کرده پناه بردند . و

رامتایم صوفیم . (اسمو ۱:۱ ملاحظه در رامه) .

رامه جنوبی . شهری است که در حدود جنوب سبط شمعون واقع یوش ۸:۱۹ که در اسمو ۲۷:۳۰ راموت جنوبی خوانده شده است تا تمیزی فیما بین آنجا و راموت گذرگاه اردن بوده باشد بعضی بر آنند که همان کوه برابیر میباشد و آن کوهی است که بمسافت ۴۵ میل بجنوب غربی بئر شبع واقع میباشد و بعضی دیگر براینکه همان کرمل است که بمسافت ۲۰ میل بجنوب شرقی بئر شبع واقع میباشد . برخی دیگر گویند که تلّ اللّحمیه است در نزدیکی بئر شبع واقع است .

رامه مصفاة . یعنی ارتفاع برج ملجأ و آن دهی است که در حدود بنی جاد واقع است یوش ۲۶:۱۳ و دکتر مّرل بر آن است که همان قلعه ربصن میباشد و آن خرابه ایست که در کوه عجلون بمسافت ۱۰ میل بمشرق اردن در میانه دریای لوط و دریای طبریته واقع است .

راموت . یعنی مکانهای مرتفع) اسمو ۲۷:۳۰ (ملاحظه در رامه در اموت جلعاد و رمه) .

راموت جلعاد . ارتفاع جلعاد) شهری بود که اولاً ملك اموریان بوده از آن پس بتصرف بنی جاد در آمد و از معروفترین شهرهای ایشان گردیده . موقعش در طرف

شرقی اردن است که به لاویان داده شده برای شهرست تعیین گردید. تث ۴:۴۳ یوش ۲۰:۸ و در ۲ تو ۲۲:۶ رامه خوانده شده است و مرکز یکی از وکلای سلیمان بود ایاد ۴:۱۳ از آن پس اموریان بر آن دست یافته بدان لحاظ آحاب و یهو شافاط هم قسم شدند که آنرا مسترد ساخته از تصرف ایشان بدر برند اما آحاب زخم کاری بر داشته هلاک شد ایاد ۲۲:۳۶-۲۳:۱۸ و بهورام نیز در آنجا زخم بر داشته بالاخره آنرا از دست ارامیان بدر برد و یاهو نیز در آنجا پادشاهی آل اسرائیل مسح شد ۲ یاد ۲۸:۸ و ۲ تو ۲۲:۵ و ۶ بعضی بر آنند که راموت جلعاد همان السلط میباشد لکن دلیلی برای اثبات این مطلب ندارند.

راموت. (مکانهای مرتفع) و آن یکی از اشخاصی بود که زنان غریبه را تزویج نمودند عز ۲۹:۱۰.

ران. معروفست، تفصیلی که در کتاب پیدایش ۲:۲۴-۹ و ۴۷:۳۱-۳۹ در خصوصی قسم یاد کردن و دست در زیر ران گذاردن وارد گشته قصد و گنایه از ضمانت آن شخصی است که قسم یاد میکند نسبت باطاعت و وفاداری و امانت چنانکه این مطلب در عهد ختنه نیز ملاحظه میشود. میوب گشتن ران یعقوب بتوسط فرشته مقصود از این بود که به یعقوب بفهماند که غلبه و ظفر او بتوسط ایمان او ست نه بواسطه اظهار زور آوری و قوت پید ۳۲:۳۵-۳۱ و از اثر و اعتنای بهمین مطلب است. قصایبهای یهودی در انگلستان الی حال ران ران گاوهارا بیرون می گشتند. زدن ران اشاره بالتزام نفس خود و کثرت اندوه و افسوس است از ۳۱:۱۹ حز ۲۱:۱۲ چنانکه فعلاً هم در مشرق زمین معمول است که در موقع افسوس و اظهار تأسف دست بالای ران زنند. شجاعان و جنگجویان را عادت بر این بوده و هست که شمشیر بر ران چپ آویزند که از برای استعمال حاضر و موجود باشد مگر چپ دستان که بر ران

قدم میباشد و از بلندترین قلعه های جلعاد است. دکتر مزل گوید که راموت جلعاد همان جرش است که بمسافت ۲۵ میل بشمال شرقی السلط واقع میباشد.

اما السلط شهری است که بمسافت ۲۵ میل بمشرق اردن و ۱۳ میل بجنوب رود یبوق که آنرا زرقا گویند واقع و فعلاً شهر آباد معروف است و ۲۷۴۰ قدم از سطح دریا مرتفع؛ هوایش نیک ساکنانش بسیار و کلیتہ برزگرند و تخمیناً ۳۰۰ یا ۴۰۰ خانوار عرب و بعضی از مسیحیان نیز در آنجا سکنا دارند و دارای بعضی خرابه ها میباشد که از زمان رومیان تا بحال باقی است و آنرا قلعه ایست که بر قلعه کوهی مشهود است و در کوهستان حوالی آن آثار قبرهای قدیم دیده شود و کوه هوش بمسافت ۳ میل بشمال مغربی آنجا واقع ارتفاعش مقدار ۳۶۵۰

راست آویزند داو ۱۵:۳-۲۱ من ۳:۴۵ غزل ۳:۸ و اسامی و القاب شجاعان نه بر بالای سر بلکه بر شمشیر یا بر ردا و یا بر زره که تا بالای ران ایشان می رسید قرار داده میشد مکا ۱۶:۱۹ لفظ ساق تا ران که در داوران ۸:۱۵ وارد گشته یعنی تماماً و بدون تغییر حلقهای ران هایت که در کتاب غزل سلیمان وارد است بعضی آنرا به بند کمر تفسیر نموده اند.

راوین. (اینک پسر) پید ۳۲:۲۹ پسر اول زاده یعقوب از زوجه او لیئه که بواسطه ارتکاب شرارت بزرگی حق اوّل زادگی و بکوریّت خود را از دست داد پید ۲۲:۳۵ و ۳:۴۹ و اولاده اش کم قوه بودند. اما حصّه و نصیب راوین از این قرار است حدود جنوبیش در طرف شرقی اردن و بحیره الموت و وادی ارنون و حدود شمالی بشمال وادی حشمان تا سرحد جاد و سرحد غربی اش اردن لکن از طرف مشرق محدود نبود زیرا که بدست امتداد سیافت یوش ۱۳:۱۵-۲۱ مقابل اعد ۳۲:۳۷ و ۳۸ زمین مرقوم سابقاً از املاک موآبیان بود که سیحون شهریار اموریان ایشان را اخراج نموده از آن پس قوم اسرائیل نیز ویرا اخراج نمودند اعد ۲۱:۲۴ تث ۱۶:۳ و ۱۷ یوش ۱۳:۱۵-۲۳ و ملک راوین سه حصّه منقسم بود.

اول، الغور.

دوم، کوههای موآب و جلعاد. سوم، دشت بلقا بجز شهرهای عربی چهارده، شهر معروف داشت و از برای حیوانات و گله و رمه صاحب چراگاههای نیک بود که میدیاء، حشون، دیبون، بنموت بعل، بیت بعل معون، بیت ففور، باصر، یهصه و قدیموت از آن جمله بودند و باید دانست که بنی راوین در فتح اراضی مسطوره فوق از اسرائیلیان کمک همی یافتند و از آن پس بنی راوین نیز بنی اسرائیل را در فتح سایر املاک و اراضی کمک همی نمودند و بعد از انتضای فتح به ملک خود برگشته مذبحی برای یادگاری معاهده که در میان ایشان رفته بود بنا نمودند یوش ۲۲:۱۰-۳۴ و با وجود یکه قسمت سبط منشی در طرف شرقی اردن بود اوّل طایفه که باسیری برده شد اینان و طایفه جاد بودند ا ۱ تو ۲۶:۵.

رب یا خداوند. غالباً قصد از این لفظ که در کتاب مقدس وارد است اولاً اسم خدای تعالی میباشد و گاهی از اوقات احتراماً بمعنی بزرگ و آقا استعمال شود پس بملاحظه معنی اوّل دلالت براب و این منماید بدون ادنی فرق و تمیزی در میانه آنها اع ۱۰:۳۶ مکا ۱۶:۱۹.

رب الجنود. پیشوای عساکر روحانی آسمان و سردار عساکر زمین اش ۹:۱.

رباعی. اع ۱۲:۴ قصد از این آیه که بطرس به چهار دسته رباعی تسلیم شد این

است که چهار مرد در وقت معین ویرا حراست مینمودند بدینطور که دوتا بر در ایستاده دوتای دیگر در میان زندان با وی بودند اعراس ۶:۱۱ و در هر سه ساعت یکدفعه آن دسته را عوض کرده دسته دیگری بجای ایشان میفرستادند یا در هر پاسی که از شب میگذشت چهار نفر کشیکچی بزندان میفرستادند که عدد ایشان در هر شبی بشانزده میرید.

ربه . اول ربه عمون تث ۱۱:۳ یکی از شهرهای معروف بنی عمون است که در اراضی جلعاد در نزدیکی مخرج رود یبوق واقع بود و از جمله وقایع این شهر یکی اینکه در وقتی که یوآب شهر را محاصره نموده اوریا در آنجا مرد ۲ سمو ۱:۱۱ و ۱۷ از آن پس داود عساکر اسرائیل را فراهم کرده بمحاربه ایشان شتافت و آن شهر را مفتوح ساخت ۲ سمو ۲۹:۱۲ و باوجودیکه شهر مرقوم دار الملك بنی عمون بود در باره تهدید و انداز آن نبوات مختلفه وارد گشته است از ۶:۴۹-۱ سمو ۲۰:۲۱ و ۵:۲۵ و فعلاً آنرا عمان گویند؛ بمسافت ۲۲ میل دور از اردن واقع و دارای خرابه های بسیار است من جمله تماشا خانه و يك هيكل يونانی و كنایس چند و قلعه و كوچه های سك فرش و تنون بزرگی که هنوز کسی مقصود وجود آنرا نفهمیده است و بطليموس فيلادلفوس در قدیم الايام آنرا

مجدداً بنا کرده فيلادلفيا نامید (ملاحظه در عمون).

دوم، یکی از شهرهای کوهستان يهودا يوش ۶۰:۱۵ و دور نیست که همان ربه باشد که در حوالی بیت جبرین بوده باقریه يعاریم مذکور است.

ربه موآب . ملاحظه در عار موآب.

ربه يوب . يو ۱۶:۳۰ لفظی است عبرانی یعنی ای معلم و یکی از القاب معترزه يهود بود.

ریت . (یعنی جمهور) شهری از شهرهای بنی یساکار که در سرحد جنوبی ایشان واقع بود يوش ۲۰:۱۹ دريك بر آن است که همان الرابه میباشد لکن کاندرا گوید که ریت در موقع ربا و در جنوب جلبوع واقع بوده است.

ربساریس . رئیس خواجه سرایان لقب یکی از رجال دولت اشور یا بابل است ۲ پاد ۱۷:۱۸ مقابل از ۳:۳۹ و ۱۳.

ربشانی . رئیس ساقیان که باربساریس و ترتان از جانب شهریار اشور به حزقیای پادشاه فرستاده شدند تا او را امر نمایند که دار الملك خود را بدون جنگ و گارزار تسلیم نماید ۲ پاد ۱۷:۱۸-۳۷.

ربه . (خرم و بار آور) شهری که در حدود شمالی زمین کنعان واقع است و شهر دیگری نیز بدین اسم در حوالی رود عاصی

رجعام . یعنی کسیکه قوم را وسعت میدهد ۱ پاد ۲۱:۱۴ پسر و جانشین سلیمان بود که در چهل و يك سالگی بتخت سلطنت آل يهودا جلوس فرمود و مدت ۱۷ سال ملك راند و چون هنوز تازه بر اریکه شهریاری استقلال یافته بود قوم فراهم شده نزد او شدند و از سختی افعال و اعمال پدرش بنو شکایت بردند لکن او مشورت پیران کار دیده و سرد و گرم چشیده را ترك کرده مصلحت حریفان پیاله و دوستان نواله را بر گزیده قوم را از روی سختی بدین طور جواب داد؛ که اگر پدرم شمارا با تازیانه ها تنیه می فرمود من شمارا با عقربها (که آن نیز یکنوع تازیانه بود) تنیه خواهم کرد و قوم از این مطلب کوفته خاطر شده ده طایفه سر از اطاعت او باز زدند و یربعام را بشهریاری برگزیدند و جز دو طایفه يهودا و بن یامین در تحت اطاعت و حکمرانی او باقی نماند ۲ نو ۱۰:۱۰-۱۴ در اینوقت رجعام با خود اندیشید که فوجی عظیم حرکت داده یانغیان را تنیه فرماید لکن خداوند ویرا منع فرمود ۱ پاد ۲۴:۱۳ و این خصومت همواره در میان مردمان رجعام و تابعان یربعام همی بود ۲ نو ۱۶:۱۲ و چون مملکت منقسم گردید و مدت سه سال بر این بر آمد سبط يهودا در راهها و طرق منوعه که اسباط اسرائیل در آن سلوك نموده بودند افتادند و خداوند را ترك کرده بت های شقی را بر مبدود حقیقی ترجیح دادند از

بمسافت ۲۵ میل بجنوب حماة واقع میباشد در نیکوئی و خوش منظری و نیکی آب و هوای ربه محل شك و ريب نیست چنانکه بملاحظه اینوسایط شهریاران بابل همواره در آنجا مقام کردند و فرعون نخو در حالتیکه از کرکیش مراجعت مینمود به آنجا شد ۲ پاد ۳۳:۲۳ و يهوآحاز نیز در بدآنجا از اسب شهریاری بزیر شده يهویاقیم در جایش پا برکاب نهاد و نبوکدنصر در حالتیکه نبوزردان سردار لشکرش بمحاصره اورشلیم میرداخت بر ربه شده پس از آنکه اورشلیم مفتوح گردید اسیران را در ربه به حضور وی بردند و امر نمود تا پسران صدقار در پیش چشمان پدر بکشتند و از آن پس صدقار چشم برکنده بند بر نهاد اما در اعد ۱۱:۳۴ مذکور است که ربه در طرف شرقی چشمه بود و بلا شك مراد از چشمه همان منبع رود عاصی میباشد که در طرف جنوب قانوع هرمل واقع و فعلاً آنرا نبع القاضی گویند.

ربه . (اردج) یکی از منازل بنی اسرائیل است اعد ۱۸:۳۳ و ۱۹ بعضی بر آند که رته همان قادش است اعد ۲۶:۱۳ لکن رولند بر آن است که در ساحل رتمه بطرف غربی چشمه قادش میباشد.

رجم ملك . دوست سلطان یکی از اسیرانی که فرستاده شدند که در هیکل در حضور خداوند نماز گذارند ترك ۲:۷.

آنرو خداوند ایشان را بدست شیش شهریار مصر تسلیم نمود و او شهرهای ایشان را خراب نموده به حدیکه قوم از آن خائف بودند که مبادا آمده پای تخت ایشان را نیز منهدم سازد؛ بدین لحاظ از افعال نکوهیده و کردار ناهنجار خود نادم گشته خداوند عالم آن بلیه را تخفیف داد. لکن قوم بنده شهریار مصر گردیدند ۲ تو ۱۲: ۱۲ و وقایع اولین و آخرین رحبام در قصه شمیا و عدو مذکور است ۲ تو ۱۵: ۱۲ و در یکی از هیاکل گرنک تمثال چند نفر از پادشاهان که بدست شیش گرفتار آمده اند منقوش است که رحبام و خلیفه او نیز در ضمن آنان میباشد. باید دانست که مانیوشیش را منخن نامیده لکن در نوشتجات یراغلیفی شوتک مکتوب است و بر هر يك از تمثالهای مذکوره دایره اهللیجی شکلی رسم شده و نوشتجات چندی بر آنها منقور است؛ من جمله در یکی بودای پادشاه منقور است و اشاره به پادشاه یهودا میباشد خود اینصورت و تمثال مینماید که شخصی است عبرانی زیرا که وضع محاسن و عمامه اش شبیه بمحاسن و عمامه های عبرانیان میباشد و سایر اسمهای منقوره بلاشک اسمهای شهرهای یهودا میباشد و دور نیست که صورت مسطوره فوق برای نصرت یافتن شیش بر یهودا در آنجا رسم شده است (ملاحظه در شیش).

رحمت. احسان و الطاف حضرت اقدس الهی است که بر مقتضای حقیقت و عدالت نسبت باشخاص عاصی و گناه کار بجا آورده میشود مز ۱۰: ۸۵ و طور و طرز رحمت نجات بخش خدا که بتوسط مسیح نسبت بانسان خطاکار بجا آورده میشود و آخرین عمل حکمت و محبت نامتناهی الهی میباشد فقط بتوسط الهام بماکشوف گردید خرو ۶: ۲۰ و ۶: ۳۴ و ۷ مز ۱۵: ۸۶ و ۱۶ و ۸: ۱۰۳ و ۲۴: ۶؛ در این صورت آن جان و روحی که فی الحقیقه رحمت بی منتهای حضرت اقدس الهی را احساس نموده است همچو او تعالی رحیم خواهد بود لو ۳۶: ۶ و بر بیچارگان رأوف و رحیم مز ۱: ۴۱ و ۲ و عفوکننده نسبت بجمع بنی نوع بشر خواهد بود مت ۷: ۵ و ۳۳: ۱۸.

رحوب. (مکان وسیع) و او پدر هدعزر شهریار صوبه بود ۲ سمو ۳: ۸ و ۱۲ (۲) شخص لاوی که عهد نامه را مهر کرد نح ۱۱: ۱۰.

(۳) مکان آخرینی که جاسوسان بدانجا رسیدند اعد ۲۱: ۱۳ که در ۲ سمو ۶: ۱۰ و بیت رحوب خوانده شده است. روبن گمان میرد که مکان مرقوم در طرف غربی تل القاضی در نزد قلمه هین در کوههایی که در طرف غربی اردن است واقع بوده لکن طمس بر آن است که در موقع بانیاس بوده است.

(۴) شهری که در حصه سبط اشیر در آمد یوش ۲۸: ۱۹ و در نزدیکی صیدا واقع بود. (۵) شهر دیگری که منسوب به بنی اشیر و به بنی جرشون داده شد یوش ۳۰: ۱۹ و ۳۱: ۲۱.

رحوبوت. (مکانهای وسیع) پید ۱۱: ۱۰ (۱) شهریکه آشور یا نمرود تاسیس نمود. بعضی بر آنند که خود لفظ رحوبوت علم نیست بلکه لفظی است نگره و دلالت بر بهن کردن جاده و شاهراه های شهر نیوی نماید لکن قول معتابه صحیح آنستکه علم می باشد و بگمان رولنسن همان سلمسیه است که در نزدیکی کالح میباشد.

(۲) اسم چاهی است که اسحاق حفر نمود پید ۲۲: ۲۶.

بعضی بر آنند که همان رحبه میباشد که بمسافت ۱۶ میل در جنوب بشربع واقع است و در آنجا چاهی قدیم و حوضهای چندی است که قطر هر يك از آنها تخمیناً پنجقدم می شود.

رحوبوب نهر. پید ۳۷: ۳۶ مسقط. الرأس شاول ادومی و بر فرات واقع و فعلاً در همانموضع شهری که به رحابه معروف است موجود میباشد.

رحوم. (مشفق) (۱) یکی از کسانی که با زروبابل مراجعت نمودند عز ۲: ۲ که در

نحمیا ۷: ۷ نحوم خوانده شده است.

دوم، قاضی که نامه بارتخشستای پادشاه نوشت که کار تعمیر دیوارها و هیکل اورشلیم را در تاخیر اندازد عز ۸: ۴ و ۹ و ۱۷ و ۲۳. سوم، لاوی که در مرمت حصار اورشلیم کمک کرد نح ۱۷: ۳.

چهارم، یکی از انانی که عهد نامه را مهر کردند نح ۲۵: ۱۰ حاریم خوانده شده است. **رخم.** که مردم عوام مرغ فرعون خوانند یکی از مرغان ناپاک است لا ۱۸: ۱۱ ت ۱۷: ۱۴ و بطور اشتباه اورا بجیع نیزگویند.

ردای شغاری. همان ردائی است که عخان آنرا در وقت خرابی اریحا سرقت نمود یوش ۲۱: ۷. یومیفس مؤرخ گوید که آن لباسی ملوکانه بود که با طلا مطرز میگفت.

رزون. بزرگ و امیر ایاد ۲۳: ۱۱ و رزون ابن الیداع است که از نزد هدعزر فرار کرده چند تن از جنگ جویان را با خود همدستان نموده در حوالی دمشق جنگ در پیوست و تخت سلطنت را متصرف گشته در تمامی روزگار زندگانی خود دشمن آل اسرائیل می بود.

رسول. بمعنی فرستاده شده. اینلفظ در حق عیسی مسیح گفته شده است زیرا که او

رسول خدا بود که از برای نجات جهان فرستاده شد عب ۱:۳ هر چند این لقب مخصوصاً باشخاصی که خود منجی مأمور میفرمود تخصیص دارد باوجود آن لفظی است که در ۲قر ۸:۲۳ رسولان ترجمه شده و مقصود از اشخاصی است که از کلیسا برسالت حسنات تعیین شده فرستاده میشدند و در فی ۲:۲۵ در باره ایفرودیسی گفته شده است و مقصود آیات باب ۱۴: اعمال آیه ۱۴ در حق برناباس و پولس نیز همان است. این لفظ در معنی عام قصد از شاگردان مخصوص حضرت مسیح است که عیناً بر جلال او شاهد میباشند لو ۲۸:۲۲ اقر ۱:۹ و ایشانرا در نهایت اقتدار برگزیده با روح خود مملو ساخته تعلیمات و خدمات مخصوصه خودرا بدینان سپرده محض بنای عمارت کلیسای خود تعیین فرمود و بدیهی است که منصب این حواریان مسیح با تقضای حیات خودشان منتهی شده و بخلفای ایشان داده نمیشد اع ۲۱:۱ و ۲۲:۰ عدد ایشان بر حسب تعداد دوازده سبط اسرائیل دوازده بود مت ۲۸:۱۹ و اشخاص عامی و امی بودند که از میان مردم منتخب گشته بعد از دعوت و اعطای دستور العمل کامل مت ۵:۱۰-۴۲ آقای مقدس و الهی خودرا متابعت همی نمودند و همواره از مشاهده اعمال و افعال او از روح مقدس او شرمسار گشته متدرجاً حقایق و تعلیمات انجیلرا درك مینمودند و در ایام حیات و رسالت خود ایشانرا دو بدو از برای تهیه در یهودیه میفرستاد مت ۱۰:۹-۶:۱ و پس از قیام خود آنهارا بتمام دنیا مأمور فرمود که رفته اهل جهانرا موعظه و اندرز نمایند و ایشانرا بر اظهار معجزات و خوارق عادات و غیره قدرت بخشید ملاحظه در یو ۱۵:۲۷ اقر ۹:۱ و ۱۵:۸ ۲قر ۱۲:۲۲ و اتسالو ۱۳:۲ اسامی آن دوازده تن از اینقرار است. شمعون پطرس و اندریاس برادرش، یعقوب ابن زبدي که ویرا یعقوب کبیر میگفتند و یوحنا برادرش، فیلیپس، برتولما، توما، متی که ویرا لاوی نیز میگفتند، شمعون غیور، لیوی که بتدی ملقب بود و یهودا نیز خوانده میشد، یعقوب صغیر الفیوس و یهودای این آخری یعنی یهودای اسخریوطی آقای خودرا انکار کرده پس از آن که بر اشتباه و قباحیت خطای خود متنبه گردید خودرا خفه نمود و میاس در جای وی بمنصب حواریت منتخب گردید اع ۱۰:۱-۳۶ بدیهی است که حواریان هر دوازده تن در اقتدار و اظهار معجزات و خوارق عادات و غیره مساوی بودند و هیچ يك را افضلیتی بر دیگری نبود و هرگر ایشان مدعی این معنی نبودند لکن هیچ يك از ایشان همچو پولس مقتدر و توانا و کارپرداز نبودند ۲قر ۱۱:۵ و ۲۳-۲۸ و متدرجاً در فهم و ادراك رسالت مسیح سر آمدند و ترقی نمودند لو ۲۵:۲۴ یو ۱۶:۱۲ تا موقع افاضه روح بر تمام ایشان لو ۲۴:۴۹ اع ۸:۱ در کتاب

رسول خدا بود که از برای نجات جهان فرستاده شد عب ۱:۳ هر چند این لقب مخصوصاً باشخاصی که خود منجی مأمور میفرمود تخصیص دارد باوجود آن لفظی است که در ۲قر ۸:۲۳ رسولان ترجمه شده و مقصود از اشخاصی است که از کلیسا برسالت حسنات تعیین شده فرستاده میشدند و در فی ۲:۲۵ در باره ایفرودیسی گفته شده است و مقصود آیات باب ۱۴: اعمال آیه ۱۴ در حق برناباس و پولس نیز همان است. این لفظ در معنی عام قصد از شاگردان مخصوص حضرت مسیح است که عیناً بر جلال او شاهد میباشند لو ۲۸:۲۲ اقر ۱:۹ و ایشانرا در نهایت اقتدار برگزیده با روح خود مملو ساخته تعلیمات و خدمات مخصوصه خودرا بدینان سپرده محض بنای عمارت کلیسای خود تعیین فرمود و بدیهی است که منصب این حواریان مسیح با تقضای حیات خودشان منتهی شده و بخلفای ایشان داده نمیشد اع ۲۱:۱ و ۲۲:۰ عدد ایشان بر حسب تعداد دوازده سبط اسرائیل دوازده بود مت ۲۸:۱۹ و اشخاص عامی و امی بودند که از میان مردم منتخب گشته بعد از دعوت و اعطای دستور العمل کامل مت ۵:۱۰-۴۲ آقای مقدس و الهی خودرا متابعت همی نمودند و همواره از مشاهده اعمال و افعال او از روح مقدس او شرمسار گشته متدرجاً حقایق و تعلیمات انجیلرا درك مینمودند و در ایام حیات و رسالت خود ایشانرا دو بدو از برای تهیه در یهودیه میفرستاد مت ۱۰:۹-۶:۱ و پس از قیام خود آنهارا بتمام دنیا مأمور فرمود که رفته اهل جهانرا موعظه و اندرز نمایند و ایشانرا بر اظهار معجزات و خوارق عادات و غیره قدرت بخشید ملاحظه در یو ۱۵:۲۷ اقر ۹:۱ و ۱۵:۸ ۲قر ۱۲:۲۲ و اتسالو ۱۳:۲ اسامی آن دوازده تن از اینقرار است. شمعون پطرس و اندریاس برادرش، یعقوب ابن زبدي که ویرا یعقوب کبیر میگفتند و یوحنا برادرش، فیلیپس، برتولما، توما، متی که ویرا لاوی نیز میگفتند، شمعون غیور، لیوی که بتدی ملقب بود و یهودا نیز خوانده میشد، یعقوب صغیر الفیوس و یهودای این آخری یعنی یهودای اسخریوطی آقای خودرا انکار کرده پس از آن که بر اشتباه و قباحیت خطای خود متنبه گردید خودرا خفه نمود و میاس در جای وی بمنصب حواریت منتخب گردید اع ۱۰:۱-۳۶ بدیهی است که حواریان هر دوازده تن در اقتدار و اظهار معجزات و خوارق عادات و غیره مساوی بودند و هیچ يك را افضلیتی بر دیگری نبود و هرگر ایشان مدعی این معنی نبودند لکن هیچ يك از ایشان همچو پولس مقتدر و توانا و کارپرداز نبودند ۲قر ۱۱:۵ و ۲۳-۲۸ و متدرجاً در فهم و ادراك رسالت مسیح سر آمدند و ترقی نمودند لو ۲۵:۲۴ یو ۱۶:۱۲ تا موقع افاضه روح بر تمام ایشان لو ۲۴:۴۹ اع ۸:۱ در کتاب

دادند و فعلاً هم در وقت نماز صبح بالا پوئی ریشه دار همی پوشند.

رسه. یکی از منازل اسرائیلیان است اعد ۲۱:۳۳ و ۲۲ و دور نیست که همان راه رومانی باشد که بمسافت ۲ میل دور از ایله در نزدیکی تلّی که به رأس القاعه معروف در شمال غربی عیصون جابر واقع میباشد و ولتون بر آن است که رسته در چشمه جوغامبله بمسافت ۱۲۵ میل به جنوب بشر شیع واقع است ربلاند گمان میرد که همان قصبه است که بمسافت ۵۵ میل بجنوب غربی بشر شیع واقع است.

رسه. (سنگی داغ که بر آن نان پزند) ۲ یاد ۱۲:۱۹ اسم مکانی است که در موقع رهاغه حالیه و تخمیناً ۲۰ یا ۳۰ میل بطرف غربی فرات واقع است در بقای آنرا در ضمن شهرهائی شمرده است که آشوریان بر آن دست یافتند اس ۱۲:۳۷.

رسه. ۲ سمو ۷:۳ متعه شاول که بدن دو پسر خودرا که جیموتیان بر دار کشیده مدت چند ماه شب و روز بردار گذاردند حراست می نمود ۲ سمو ۲۱:۸-۱۰.

رسون. (محکم) یکی از ملاطین ارام بود ۲ یاد ۳۷:۱۵ و ۹:۵:۱۶ اش ۷:۸-۸ و ۶:۸:۱۱ و او همان شخصی است که بر ضد یوتام اعلان جنگ نموده اورشلیم را در ایام آحاز محاصره نمود، لکن تفلث فلاسر

اعمال حواریان وضع انکار لذات و زحمات این دوازده تن که شباهت بمسیح داشتند و افعال ایشان که بر طبق اراده حضرت اقدس الهی بوده و محض محبتی که بخداوند ایشان میداشتند بجای آوردند مفصلاً مذکور است و خودشانرا تماماً با غیرت و محبتی که بر حسب میل و رضای مسیح بود وقف اینکار کرده همواره مارا تعلیم میدهند و فقط توفیق حواریت است که میتواند دارای صفات حواریت باشد (ملاحظه در پولس و اسامی دوازده حواری).

اعتماد نامه حواریان هر چند نوشته اعلی و اتم ایمان کلیسای اول است لکن بتوسط حواریان نوشته نشد.

رسه یا ریشه و منگوله. زوایدی است که در چهارگونه ردای عبرانی قرار میدادند تث ۱۲:۲۲ و آن عبارت از رسته بود که نخى از كبود مقدس با آن تافته محض مقصودی که در اعداد ۳۸:۱۵ و ۳۹ مذکور است بکار میردند بنا بر این امکان دارد که کناره ردای مسیح را که آن زن مریض لمس نمود بدینطور بوده است مت ۹:۲۰ و ۱۴:۳۶. فریبیان محض اینکه خودرا متشرع قلمداد کنند منگوله های ردای خودرا بزرگتر از سایرین میساختند تا چنان نمایند که شریعت را بی نهایت احترام میدارند مت ۲۳:۵ و وقتی که یهود قومی مغضوب شدند دیگر این استعمال نکردند بلکه آن رسته و ریشه و زوایدرا بر لباسهای درونی خودشان قرار

ثانی که با آحازهمهد و همدستان بود
رعن را بقتل رسانید و اینواقعه در سنگهای
آشور باقی و منقور است. ۲۰ یکی از آنانکه
خلفای او با زرو بابل معاودت نمودند عز: ۲:
۴۸ نح ۵۰:۷

رها مندی. بمعنی توفیق یا خوشودی.
و در بعضی آیات مقصود از وجه الله است
مز ۱۲: ۴۵ و ۱۱۹: ۵۸ ام ۱۹: ۶ و ۲۶: ۲۹ و
در عبرانی همین لفظ فوق از برای صورت
ترجمه شده است پید ۳: ۴۳ و ۵ اعد ۲۵: ۶
ایوب ۲۶: ۳۳ حز ۳۹: ۳۹

رعد. مز ۱۰۴: ۷ در این آیات صدای
خداوند را بصدای رعد تشبیه نموده است.
و آنچه در مزور ۲۹: وارد است نیز مؤکد
اینمقال است که میفرماید، «آواز خداوند
فوق آنها است خدای جلال رعد میدهد
خداوند بالای آبهای بسیار است، آواز
خداوند با قوت است آواز خداوند با
جلال است آواز خداوند سروهای آزاد را
میکنده». صدای رعد در کتاب مقدس
همواره دلیل بر حضور خدای تعالی بوده
است مز ۱۸: ۱۳ و ۷: ۸۱ و اسو ۱۷: ۱۲
و در ار ۱۳: ۱ گردباد شرق را وصف نموده
است لکن یکی از سیاحان گوید که «صدای
رعد بطوری است که زمین را بلرزه در
میآورد».

اما برق بر سه قسم میباشد یکی آنکه
ابری ببری دیگر مرور نماید و این قسم را

بارانی نبود. دیگری تشعّب است که از
ابر گذر نموده رو بزمین هبوط نماید و
بسیار مهیب و خطرناک بود، و قسم سوم آنست
که غالب اوقات واقع شود؛ و آنرا متصل
گویند و از زمین بهیستهای مختلفه پیچیده
کج و واج بلند شود و چند دقیقه دوام نماید
و شخصی سیاح آنرا تواند دید که بتدریج
نابود شود و در این اوقات امکان دارد که
شخص صدای مستمر رعد هولناک را در
کارگاه خیال کند، خصوصاً در وقتی که در
يك دقیقه بیست دفعه برق زند و بسا دیده
شده است که در بخارهای غلیظه کثیفه برق
درخشیده و بشکل شاخهای درخت متشکل
گردیده از آن پس باران بطوری سر کند
که گوئی یا دست از دهان کوزه ها ریزند و
بزودی آب بر بساط غربا میلان نماید و
پیش از شش قیراط بر زمین فرو نرود مگر
در ريك زارها که به خوبی به جوف زمین
سرایت نمایند. و چون چنین شود آهوان
صحرائی از هیبت اینواقعه هولناک فراری
شده در گوشه و یا در شکاف صخره خزند
و بسا میشود که اهالی دهات سحر خیزی
نموده در پی تفتیش حال خورده حیوانات
خود شوند و آنها را در حالتیکه قوه و طاقت
ایشان از خوف صدای رعد ضعیف و منحل
گردیده است خواهند یافت؛ و اینمطلب نیز
مؤید قول حضرت داود است که میفرماید
«از صدای رعد آهوان بجهت خود را مقط
خواهند کرد».

رعد. (لرزه) اول نوه* حام ابن نوح
پید ۷: ۱۰

دوم، حز ۲۲: ۲۷ مقاطعه که در بلاد
عرب بر حدود خلیج فارس واقع و در
عظریات و سنگهای گران بها و طلا با صور
تجارت میداشت گویند اهالی این شهر از
ذریه رعد* نوه* حام میباشد پید ۷: ۱۰

رعسیس. (پسر آفتاب) شهری که
در حدود مرزوبوم مصر بوده فرعون
اسرائیلیان را در آنجا سکونت داد پید ۴: ۷
۱۱

دوم، خرو ۱۱: ۱ و ۳۷: ۱۲ اعد ۳: ۳۳
یکی از شهرهای فرعون که گندم وی را در
آنجا جمع همی کردند و دور نیست که شهر
حصار داری بوده است و در ده حالیه که
بابی خشب معروف است و تخمیناً ۴۰ میل
از سوی دور است. در نزدیکی آن قرقی که
شهر مرقومرا با رود نیل متصل میسازد
خرابه هائی میباشد که بعضی بر آند که آثار
شهر قدیم رعسیس میباشد و دیگران آنرا
در نزد بابل و برخی در نزدیکی اون و
جمعی در حوالی مردوبولس و قومی در
نزد سان و عباده دانسته اند، ملاحظه در
قیوم.

رفائیان. قومی از جبّاران اند که در
طرف شرقی اردن سکونت داشته کدر لاعومر
ایشان را هزیمت داد پید ۵: ۱۴ و ایشان

همان طوایفی میباشد که خداوند به حضرت
خلیل الرحمن وعده داد که زمین ایشان را
به نسل تو خواهم داد پید ۲۰: ۱۵ لهذا قبل
از آنکه بنی اسرائیل باملاك ایشان در آیند
ایشان از موطن و مسکن خود مطرود و آواره
گردیده ت ۲: ۲۰ در غربی فلسطین که از
املاك خودشان بود ساکن گشتند یوش ۸: ۱۵
و وادی رفائیان که در ۲ سمو ۱۳: ۲۳ و
یوش ۸: ۱۵ و ۱۶: ۱۸ مذکور است وادی
بود که در خرمی و حاصل خیزی مشهور و
در اش ۵: ۱۷ وادی رفایم خوانده شده است
و در میانه بیت لحم و اورشلم واقع و در
قدیم الایام قومی از جبّاران در آن سکونت
همیداشتند پید ۵: ۱۴ و اینوادی بواسطه
اینکه داود در اینجا دو دفعه بر اهالی
فلسطین دست یافت مشهور است ۲ سمو ۱۸: ۵
۲۵ و اتو ۹: ۱۴-۱۱ دور نیست که
رفائیان اول کسانی بودند که در آنجا
سکونت ورزیدند و ایشان از کنعانیان که از
مشرق آمدند قدیم تر بودند. ایمنان ت ۲: ۱۰
و زمزمیان نیز از این طایفه بودند
و بعضی بر آند که آن بقعه که در طرف
جنوبی قدس شریف واقع است همان وادی
رفائیان میباشد لکن دلیل کافی بر صحت و
ثبوت اینمطلب نیست.

رفایا. (کسیکه خداوند او را شفا داده
است) اول، شخصی از نسل داود اتو ۳: ۲۱
دوم، یکی از رؤسای بنی شمعون که در

ایام حزقیای پادشاه میزیست ۱ تو ۴: ۴۲۰
 سوم، شخصی از بنی یساکار ۱ تو ۷: ۲۰۷
 چهارم، شخصی از ذریه شاول ۱ تو ۹: ۹
 ۴۳ که در ۱ تو ۸: ۳۷ رافه خوانده شده است.
 پنجم، پسر حور و رئیس نصف اورشلیم
 نج ۳: ۹۰

رفتار. غالباً نشانه و نمونه وضع رفتار
 و عمر شخصی یا قصد از سکه و طبیعت
 روحانی و روش ونسبتهای او میباشد جز ۱۱:
 ۲۰. علیهذا می تواند و مختار است که چون
 شخص دنیوی و جسمانی راه رود و یا همچو
 مردی اخروی و روحانی روم ۸: ۱ و عارف
 و با خدا و یا جاهل و خاطی و دور از خدا
 پید ۵: ۲۴ ابو ۱: ۶ و ۷ در آتش مصیبت اش
 ۳: ۲۴ یا در نور و تقس و پاکی و شادی
 فیض و الطاف مسیح خواه در این دنیا و
 خواه در دنیای آینده مز ۸۹: ۱۵ مکا ۳: ۴۰
رغ. (دولت) شخصی از نسل افرائیم
 ۱ تو ۷: ۲۵

رفقه. (بند) پید ۲۴: ۱۵ خواهر لابان
 و زوجه اسحاق ابن ابراهیم است چنان که
 فسه مزوجه ایشان در کتاب وارد و از
 جمله حکایات شیرین و دل نشین میباشد
 پید ۲۴: (ملاحظه در اسحاق)
 و چون بیست سال بر این نکاح سپری شد
 رفقه یعقوب و عیسو را تولید نمود و خداوند
 عالم حالت آینده این دو نفر اولاد ذکور را
 بر رفقه منکشف فرموده چون هر دو بحد

رشد و بلوغ رسیدند محبت یعقوب در قلب
 رفقه بیش تر از عیسو جای گیر شد چنانکه
 نتیجه این مطلب سبب بعضی زحمات و شرور
 در آن خانواده گردید از آن پس رفقه جهان را
 بدرود گفته در مقبره ابراهیم مدفون گردید
 پید ۴۹: ۳۱

رفیدیم. (راحت ها) خرو ۱۷: ۱ یکی
 از منازل بنی اسرائیل است. چندان از کوه
 سینا دور نبود و چون در اینجا اعجازاً از
 صخره برای آن قوم بهانه جو و گردن کش
 آب بیرون آمد بدین واسطه شهرت یافت خرو
 ۱۷: ۸-۱۳. یثرون که به شعیب معروف
 است نیز با اهل بیت خود در اینجا مهمان
 موسی شده با مشایخ اسرائیل خداوند را
 سجده نمود؛ بعضی بر آنند که این واقعه
 در وادی فاران بوقوع پیوست و برخی بر
 اینکه در وادی شیخ بود و آنانکه بوقوع
 آن در وادی فاران معتقدند بدین متمسک
 میباشند که وادی مرقوم برای اجتماع قوم
 اسرائیل بخوبی مناسب دارد و آتموضعی که
 به حصی الخطاطین مستی است نیز با موضع
 صخره مرقومه مناسبت کلی دارد خرو ۱۷: ۱-۸
 و اعراب بر آنند که آن صخره همان
 صخره موسی میباشد و گمان می برند که کوه
 طاحونه همان گوهی است که موسی بر آن
 بر آمد تا جنگ اسرائیلیان را مشاهده نماید و
 در همانجا هارون و حور دستهای او را تا
 غروب آفتاب بر افراشته نگاه داشتند و در

این کوه آثار و علامات بسیاری که دلالت
 می نماید که متقدمین آنرا مراعات نموده
 بدان توجه داشته اند مشاهده شود. تخمیناً
 تا کوه موسی ۲۵ میل مسافت دارد و با وجودیکه
 مسافت فیما بین اینها بقدر سفر یک روزه است
 پالمس مدعی آن است که نص آیه وارد
 در خرو ۱۹: ۲ مقتضی سفر دو روز میباشد.
 اما آنانکه رفیدیم را در وادی شیخ دانند
 گویند که در نزدیکی واطیه بوده است که
 طولش ۳۰۰ ذراع و عرضش ۴۰-۶۰ ذراع
 میباشد و در آنجا صخره را نشان دهند که
 اعراب آنرا نشیمن موسی نبی گویند و
 تخمیناً دوازده میل از کوه سینا دور میباشد
 خرو ۱۹: ۲ اعد ۳۳: ۱۵ و مکان مرقوم را
 مریه یعنی مخاضست نامند زیرا که بنی-
 اسرائیل در آنجا مخاضست کردند.

رقه. (ساحل) شهر محصور ببط نفتالی
 است یوش ۱۹: ۳۵ علمای یهود بر آنند که
 در موقع طبریته بوده است لکن دلیلی معتابه
 بر ثبوت این مطلب یافت نمی شود (ملاحظه
 در طبریته).
رقوق. (پوست) ۲ تیمو ۴: ۱۳ در قدیم
 الایام پوست را برای کتابت بکار می بردند
 هردوتس مؤرخ گوید که ایونیان این
 صنعت را از فینیقیان آموخته پوست گوسفند را
 مثل بر بریان برای نوشتن استعمال می نمودند
 ولی در قدیم بدون اینکه بخوبی دبّاغی شود
 بکار می بردند تا زمانی که یومینیس شهریار
 برغامس بر تخت شهریاری مستقر گردید
 در آن هنگام قاعده نیکویی برای دبّاغی
 آن احداث کردند که در کمال نر می برای
 نوشتن در کار بود و از آن پس پوستهای
 دبّاغی شده برای کتابت را پرغامینا نامیدند
 (ملاحظه در کتاب).

رقص. بدانکه کار رقص در قدیم
 الایام مثل زمان حالیه قصد از اظهارعلامات
 فرح و سرور بود داو ۱۱: ۳۴ و سمو ۱۸: ۶
 و ار ۳۱: ۴ و ۱۳ و لو ۱۵: ۲۵ و گاهی از
 اوقات از جمله شعایر دینیّه بود و فعل مرقوم
 با صدای اسباب طرب و دایره بانجام میریید
 خرو ۱۵: ۲۰ چنانکه داود هنگامیکه تابوت
 خداوند را بشهر خود میرد در حضور
 خداوند رقص نمود ۲ سمو ۱۱: ۲۰ و
 باوجودیکه رقص از قدیم الایام مخصوص

رقون. (رقت) یکی از شهرهای دان
 و چندان از یافا دور نبود یوش ۱۹: ۴۶ و

کاندل بر آن است که موقعی در تل الرکیب برکناره دریا بشمال یافا واقع بود و آن نقطه مرتفعی است که ریک بر آن بالا آمده در دهنه رودی که آن را آبهای زرد گویند واقع است.

رقی. قرمی است که از آرد سرشته با روغن زیت آلوده با سایر تقدیمات در حضور خداوند میردند خرو ۳۱:۱۶ و ۲۳:۲۹ و ۴:۲۲ و ۱۲:۷ و ۲۶:۸ اعد ۱۵:۶ و ۱۹.

رکاب. (سوار) اول، پدر یا جد یهوداداب و رکابیان بود ۲ پاد ۱۵:۱۰ و ۲۳ و ۱ تو ۵۵:۲ از ۱۹:۳۵.

دوم، یکی از رؤسای جنگ که بر ضد ایشوشت مشورت کردند ۲ سمو ۲:۴ سوم، پدر یکی از آنانکه بر مرمت حصار اورشلیم اعانت نمودند نوح ۱۴:۳.

رکابیان. قبیله از قینیان یا مدیانیان بودند ۱ تو ۵۵:۲ که نسب به یوناداب ابن رکاب میرسانیدند ۲ پاد ۱۵:۱۰ و مدیانیان شهرت یافتند مقابل اعد ۱۰:۲۹ و ۳۲ با داو ۱۶:۱ و ۱۱:۴ و چنان که از کتاب مقدس مستفاد میگردد یهوداداب شخصی غیور و در عبادت خدای پاك ساعی بوده با یاهو برای معدوم ساختن خاندان آحاب که از پرستندگان بعل بودند همدستان گردید و یهوداداب در حال حیات ذریه خود را امر فرموده گفت «اگر خواهید که قومی بالامتلال و از سایر طوایف ممتاز باشید برای خود خانه سازید

و زراعت مکنید و تاکستان غرس نمائید و دارای آنها نیز نباشید بلکه چادر نشینی را شعار خود ساخته از شراب و هر نوع مسکری به برهیزید» و ایشان قول او را اطاعت کرده قومی مستقل و صلح دوست و چادر نشین گردیده همواره از جایی بجایی همرفتند و چون نبوکدنصر یهودیه را مفتوح ساخت رکابیان باورشلم گریختند و در آنجا حضرت اقلس الهی بتوسط ارمیای نبی ایشانرا امداد فرموده آنانرا در برابر اشرار اورشلیم که از اوامر او تجاوز می نمودند نمونه فرمود از ۲:۳۵-۱۹.

گویند اینطایفه فعلاً در کوهستان عربستان بشمال شرقی مدینه ساکن و به بنی خیبر معروف و اراضی ایشان نیز به خیبر مشهور است و ایشانرا با سایر یهود بهیچوجه دست آویز و علاقه نی بلکه آنانرا برادران دروغی خطاب نموده گویند شریعت را میشکنند و بهیچوجه با قافله و مکاتیرها مسافرت اختیار نکنند تا بهر حال مختار باشند و احکام بست را نگاه دارند لکن یقین قطعی معلوم نیست که آیا ایشان همان رکابیان میباشند یا قومی از یهودند که حافظ شریعت و اوامر الهی اند.

رامح. (یانیزه دار) اع ۲۳:۲۳ اشاره بسربازان پیاده است که نیزه دار بودند.

رمت لخی. (تپه لخی) اسم مکانی است که شمشون در آنجا هزار مرد از فلسطینیان را

با چانه خری بقتل رسانید داو ۱۷:۱۵ (ملاحظه در لخی).

رمز یا مثل. غلا ۲۴:۴ اشاره پا کنایه است که در جمیع کتب مشرق زمین علی العموم و در کتاب مقدس علی الخصوص بسیار است و آن بر دو نوع است صریح و غیر صریح و هر دو مطلب در قول پولس رسول که در اقر ۴:۱۰ مذکور میباشند مندرج است چنانکه آشامیدن اسرائیلیان از آن آبی که از صخره بیرون آمد امر واقعی و تاریخی بوده و هم اشاره بدان آب روحانی است که از آن صخره ابدی که مسیح باشد جاری است و همچنین غلا ۲۴:۴ و ۲۵ که میگوید هاجر و ساره دو عهدند.

رمفان. اع ۴۳:۷ اسم یکی از سیارگان و دور نیست که اسم زحل باشد که در ایام گذشته معبود قومی بود و صورت این معبود را ساخته در صندوقها با سایر اتمه و صورتها همچو هیکل ارطامیس و غیره حمل و نقل مینمودند اع ۲۴:۱۹ مقابل اش ۷:۴۶ و فرموده نبی آن است که آن تمثال بود عا ۵:۲۶ لکن استیفان شهید آنرا رمفان خطاب میکند (ملاحظه در تمثال).

رملیا. (کسیکه خداوند او را مزین فرموده است) ۲ پاد ۲۵:۱۵ و او پدر فصح است که بر فصحیا پادشاه اسرائیل بشورید و او را بکشت. **رمة.** (بلندی) یکی از شهرهای بنی-

یساکار است یوش ۲۱:۱۹ و بسا میشود که همان راموت اتو ۷۳:۶ و یرموت یوش ۲۹:۲۱ باشد. بعضی گمان برده اند که در موقع رامه واقع بوده است و آن دهی است که بر فرازی بشمال مغربی سامره واقع و تا سامره پنج میل مسافت دارد و در متها الیه تپه تاکستان زیتون کاشته شده است.

رمون. (انار) اول، مرد بن یامینی که پدر آن کسانی بود که هم قسم شده ایشوشترا بقتل رسانیدند ۲ سمو ۲:۴ و ۵ و ۹.

دوم، اسم بنی است که در دمشق پرستش میشد چنانکه در حکایت نعمان سریانی مذکور است ۲ پاد ۱۸:۵ (ملاحظه در نعمان). و تمامی اسم، هدر رمون است و قصد از خدای آفتاب میباشند که میوه جات را میرساند و نضج میدهد.

سوم، اسم شهری است که در قسمت سبط یهودا و بطرف جنوبی اورشلیم و به بنی-شمعون تعلق داشت و مجدداً بعد از اسیری آباد شد یوش ۳۲:۱۵ و ۷:۱۹ و ۱ تو ۳۲:۴ نوح ۲۹:۱۱ زک ۱۴:۱۰.

بعضی بر آنند که همان ام الرمانین که بمسافت ۱۳ میل بجنوب غربی الخلیل واقع و تا بترشح هم ۱۳ میل مسافت دارد و آثار چشمه و حوض آب در آنجا مشاهده افتاده است.

(۴) در یوش ۱۳:۱۹ و ۱ تو ۷۷:۶ است

که رمون خوانده شده است، ملاحظه در دمنه؛ و آن یکی از شهرهای زبولون است که بلاویان داده شد و دور نیست که همان رمانه باشد که بمسافت ۶ میل بشمال ناصره واقع است.

پنجم، صخره مشهور و معروفی که بنی بن یامین در حالی که هزیمت یافته بودند بدانجا التجا بردند و دهی به همین اسم در قلعه کوهی که در میانه بیت ایل و اردن است واقع میباید داو ۴۵:۲۰ و ۴۷ و ۱۳:۲۱.

رمون فارس. (انارعضب) یکی از منازل بنی اسرائیل است در دشت اعد ۱۹:۳۳ و ۲۰.

رج. قصد از این لفظ غالباً دردهای بدنی میباشد پید ۲۳:۴۹ اش ۴:۵۳ مت ۶:۸ ابط ۱۹:۲.

رنك روز. معروفست و اینان در رنك کردن پارچه هائی که برای خیمه مقدسه لازم بود مشغول بودند و البته این صناعت را قبل از خروج از مصر بخوبی تحصیل کرده بودند و یوسف را پیراهن رنگارنگی بود پید ۳:۳۷ عبرانیان عادی بودند که همواره دیوار و تبر خانه های خود را رنك کنند از ۱۴:۲۲ بت پرستان صوربتها و مجسمه آنها را بر دیوار هیاکل و بتخانه های خود نقش نموده رنك آمیزی میکردند حز ۱۴:۲۲ خرابه های آشور و مناره های مصریه دارای

صور انسان و سایر زینت آلات است که رنك آمیزی شده (ملاحظه در نیثوی).

رنك کردن چشم با سورمه و غیره در میان عبرانیان و هم در میان زنان مصریه و اهالی مشرق زمین متداول بوده و هست (ملاحظه در چشم).

رو. لفظ رو و حضور در زبان عبرانی يك لفظ میباشد و بسیار اوقات از برای خود شخص نیز استعمال شده است پید ۱۱:۴۸ خرو ۱۴:۳۳ اش ۹:۶۳ هیچ يك از بنی نوع بشر در هیچ وقت روی خدا را ندیده است یعنی مكاشفه کامل جلال او را ندیده است خرو ۲۰:۳۳ یو ۱۸:۱ اتیمو ۱۶:۶ «خدارا رو برو دیدن» مقصود از مسرور شدن در حضورش پید ۳۰:۳۲ اعد ۱۴:۱۴ تث ۴:۵ و داشتن مكاشفه توفیق او تعالی شانه میباشد اقر ۱۲:۱۳ ۱۴:۷ آنانیکه بطور صحیح روی او را طالب اند متبارك اند انو ۱۱:۱۶ تو ۲۱:۷ امز ۱۴:۲۴ ۶:۳ روی و صورت باز که ۲قر ۱۸:۳ وارد است خرو ۲۰:۳۳ یو ۱۸:۱ اتیمو ۱۶:۶.

رواوتین. جمعی از فلاسفه اند که کیش بت پرستی داشته در ماه سوم قبل از مسیح ظاهر شده شباهت بفریسیان داشتند مؤسس اینطایفه و طریقه زینو نام مرد قبرسی بود و وجه تسمیه ایشان به رواقیین از آن است که زینو همواره در رواقی نشسته ایشان را تعلیم میداد تعالیم اینان شبیه بتعالیم

۴:۱۳ و خداوند ما عیسی مسیح هیرودیس را بدان تشبیه فرموده گفت «بروید و بدان روپاه گوئید» لو ۳:۱۳ و این حیوان در میان باغها و خرابه ها و قبرستان ها بسیار یافت میشود نیا ۱۸:۵.

روند. اش ۱۹:۳ پوششی است که زنان مصریه آن را برای حفظ صورت خود استعمال مینمودند چنانکه لین نیز بیان نموده است و دور نیست که همان روپندی باشد که فعلاً در مشرق معمول است.

روت. زن موآبی بود که با مادر شوهر خود نوعی به زمین یهودا مراجعت کرد احتمال میرود که این مطلب در زمان جدعون واقع شد پس از آن به بوغز که از خویشاوندان و مشوین شوهر نوعی بود منکوحه شد از این نکاح داود ملك که منجی ما عیسی مسیح از نسل او بود بوجود آمد مت ۵:۱.

کتاب روت. محتوی حکایت فوق است اما بطور ساده و محبت آمیز مرقوم گشته، بلائك قصد مصنف از تحریر این رساله ذکر نسب نامه داود پادشاه است در اوایل کتاب میگوید این وقایع در زمان حکومت قضاة بر اسرائیل واقع گشت و از این مستفاد میشود که در زمان مصنف حکمرانی قضاة منقضی شده بود در آخر کتاب اسم داود ملك مذکور است این مطلب مینماید که قبل از

مذهب مسیحیان است لکن در بعضی جاها خدایت دارند؛ منجمله فضیلت ایشان مبني بر عجب و تکبر بود و حال اینکه در ازای آن مذهب مسیحی امر بحلم و تواضع مینماید و نیز گویند که نفس حکمت برای تصفیه و سعادت مند نمودن انسان کافی است و زحمات و مصیبات این جهان فقط شرور و تسایع و همیة غیر حقیقیه اند و شخص حکیم را نباید که از حزن متأثر شود و بفرح متوکل گردد و اینان در اعمال و افعال خود بسیار صابر و امین بودند و مدت های متناهی معروف بوده اند علی الخصوص در اینیه جائیکه پولس ایشان را ملاقات فرموده با ایشان بحث می فرمود اعد ۱۸:۱۷ مشاهیر اینطایفه یکی اپکتیسی است که تخمیناً در سنه ۱۱۵ میلادی در گذشت و دیگری مرقس اوریلیوس امپراطور بود که از سنه ۱۲۱ تا ۱۸۰ میلادی میزیست اینطایفه نسبت بسایر طوایف در اقتنای فضایل و اکتساب آداب خود کمال حرص را داشته معتقد بوحدانیت خدا بوده خلقت گشتن دنیا و مافیها را بواسطه کلمه کن و شمول عنایت الهی را بر جمله کائنات مسلم میدانستند.

روپاه. حیوانی است که در کثرت حیلهوری و زیرگی ضرب المثل و معروف میباید و در مشرق بسیار است و مرغان و حیوانات کوچک را مید نمایند از کثرت مکر و بسیاری حیله ضرب المثل شده است حز

ایام وی نوشته نشد بلکه بعد از آن مرقوم گفت . اینکتاب در کتاب مقدس ما بعد از کتاب داوران گذارده شده است مثل اینکه بمنزله ضمیمه اوست چنانکه بسیاری از متقدمین کتاب داوران و کتاب روت را يك کتاب کرده اند . حکایت آنکتاب اطوار و اوضاع آداب ساده و سهل آنزمان را می نماید و هم ملاطفت و مهربانی شریعت عبرانیانرا که اشاره ایست برسایندن مژده انجیل بقبایل در زمان آینده و نیز توجه عنایت الهی را بر خانوادها و برکاتی را که از پادشائی فرزند خواندگی و ایمان بخدا جاری می شود ظاهر میسازد .

روح‌جمیم . شهری در اراضی جلعاد که برزلائی بدانجا منسوب بود ۲ سمو ۱۷:۲۷ و ۱۹:۳۱ .

روح . پید ۳:۶ غالباً لفظ مذکور در کتاب مقدس بطریق مجاز وارد گشته و معنای آن بقراین معلوم میشود .

روح القدس . بدانکه تعلیم کتاب مقدس در باره روح القدس از قرار تفصیل است . اولاً آنکه روح القدس اقنوم سَوم از اقایم ثلثه الهیه خوانده شده است و آنرا روح گویند زیرا که مبدع و مخترع حیات میباشد و مقدس گویند بواسطه اینکه یکی از کارهای مخصوصه او آنکه قلوب مؤمنین را تقدیس فرماید و بواسطه علاقه که بخدا و مسیح دارد او را روح الله و روح المسیح نیز گویند .

اما روح القدس که تسلّی دهنده ما میباشد یو ۱۶:۱۴ و ۷:۱۶ و ۸ همان است که همواره مارا برای قبول و درك راستی و ایمان و اطاعت ترغیب می فرماید و اوست که اشخاصی را که در گناه و خطا مرده اند زنده می گرداند و ایشان را پاك و منزّه ساخته لایق تمجید حضرت واجب الوجود می فرماید روم ۵:۵ و ۳:۸ . پس بدین لحاظ واضح و مبرهن گردید که کار روح القدس آنست که آنانی را که از آن مسیح اند جذب نماید و همواره مسیح را بما بنساید و عقول مارا منور ساخته خون مسیح را در قلوب ما بپاشد و آن فضایل و محاسنی که اخلاق بنی نوع بشر را مزین و مصفا میگرداند ثمرهای روح القدس اند و تحصیل آنها نوبر مجد آینده است (ملاحظه در تسلّی دهنده) .

و باید دانست که کتاب مقدس مارا در خصوص روح القدس و الوهیت بکمال وضوح تعلیم میدهد چنانکه اسمهای خدای حقّ و صفات و اعمال و عبادت او را بروح القدس منسوب میدارد چنانکه در ذیل نموده می شود .

اولاً اسمها مثل یهوه اع ۲۵:۲۸ با اش ۹:۶ عب ۷:۳ و ۹ با خرو ۷:۱۷ ار ۳۱:۳۳ با عب ۱۵:۱۰ و ۱۶ و خدا اع ۳:۵ و ۴ و ربّ ۲ قر ۱۷:۳ و ۱۸ .

ثانیاً صفات مثل عالم بودن افر ۱۰:۲ و ۱۱ اش ۱۳:۴۰ و ۱۴ و حضور مز ۷:۱۳۹ و

اف ۱۷:۲ و ۱۸ روم ۲۶:۸ و ۲۷ و قدرت لو ۳۵:۱ و نامتناهی بودن عب ۱۲:۹ .
ثالثاً اعمال پید ۲:۱ مز ۳۰:۱۰۴ .
رابعاً عبادت اش ۳:۶ مت ۱۹:۲۸ و ۲ قر ۱۴:۱۳ (ملاحظه در تمیز روحها) .

روح‌نامه . (مرحوم) اسم مجازی است که در هوش ۱:۲ مذکور است مقابل باب اوّل هوش ۶ و ۷ (ملاحظه در لوروح‌نامه) .
رودس . (بمعنی گل‌است) و او کنیزکی بود که در خانه مریم مادر یوحنا ملقب برقرس میزیست اع ۱۳:۱۲ .

رودس . (بمعنی گل‌است) اع ۱۳:۲۱ و آن جزیره در بحر الروم و به جنوب غربی آسیای صغیر واقع و آنرا شهری است که هم رودس نام دارد . طول جزیره ۴۰ میل و عرضش ۱۵ میل میباشد و بواسطه مدرسه‌ها و صنایع و علوم معروف بود و تمثالی ار برنج در آنجزیره بود که ارتفاعش ۱۰۵ قدم و بر بالای مدخل آن جزیره نصب نموده کشتیها از میان پایهای او عبور می نمودند بدین میاق مدت پنجاه و شش سال باقی ماند در این اثنا زلزله متوالی شدیدی در جزیره حادث شده تمثال مرقوم منهدم گردید و برنجشرا بر ۹۰۰ شتر حمل کردند و در ماء پانزدهم شهر مسطور مسکن رؤسای مار یوحنا بود .

بعضی بر آنند که لفظ رودس مشتق از ورد است و بعضی تحریفات و تغییرات در

آن واقع شده بدین شکل رسیده است و بر سکه‌های رودسی صورت زهره دیده میشود اما صورت گل بهیچ وجه دیده نشده است . اما شهر حالیه بقدر ربع شهر سابق و محلی در آن باقی است که باسم رودس معروف است لکن آثاری که دلالت بر عظمت و شهرت سابق نماید دیده نشده است .

روز . لفظ روزرا معانی مختلفه است . مثلاً روز عملی و آن عبارت از گردش زمین است بر محور خود .

ثانیاً روز سیاسی و آن عبارت از شروع و انتهائی است که بتوسط رسوم و قوانین مقننه هر مملکت تعیین یافته است چنانکه روز عبرانیان از عصر شروع نمود لا ۲۳:۳۲ و کما بیش این معنی فعلاً در مشرق زمین معمول است و روز بابلیان از طلوع آفتاب و روز اروپاییان از نصف شب شروع می نماید .

ثالثاً روز عام بر حسب عرف و عادت عبارت از مدتی است که آفتاب را توان دید و ظاهر است و آن بواسطه خطوط عرض فرضی که بر کره مرتسم میشود مختلف و فصول اربعة آن بواسطه غیر مستقیم ماندن خط استواء تغییر نماید .

اما کاتبان کتاب مقدس عموماً روزرا بدوازده ساعت مساوی تقسیم نموده ساعت ششم را در تمام ایام ظهر و ساعت دوازدهم آخر ساعت روز قبل از غروب و انتهای روز

میباشد. در ایام بهار و تابستان ساعت روز طولانی و ساعات شب کوتاه است بر خلاف زمستان (ملاحظه در ساعت).

لفظ روز غالباً از برای اوقات غیر معین نیز استعمال شده است، ملاحظه در آفرینش. و نیز از برای دو باره آمدن مسیح در جسم و هم از برای دو باره آمدنش از برای داوری اش ۱۲:۲ حز ۵:۱۳ یو ۲۴:۱۱ اتسالمو ۲:۵.

روز نبوتی مقصود از يك سال و سال نبوتی قصد از سید و شصت سال میبند حز ۶:۴ مقابل کنید سه سال و نیم دانیال دا ۲۵:۷ را ۴۲ ماه و ۱۲۶۰ روز مکاشفه مکا ۲:۱۱ و ۳.

روز پنجم و عید پنجم. همان عید هفتها میبند که در خرو ۲۲:۳۴ ولا ۲۳:۱۵ وت ۱۶:۱۶ مسطور و در اعد ۲۸:۲۶ روز نوبرها خوانده شده است؛ و آن در روز پنجم که روز دوم فصح باشد اتفاق می افتاد لا ۱۱:۲۳ و ۱۵ و ۱۶ وت ۹:۱۶ اما باید دانست که در ابتدا این عید يك

روز مخصوص و محض تقدیم شکر حصاد بلاد مقدمه تعیین گشته هدیه آن دوگدره از آرد حاصل حصاد مذکور بود. لکن چون اورشلیم منهدم و قوم یهود در اطراف پراکنده گشتند عید مذکور را بسیار صاحب اهمیت دانسته متدرجاً بدین گمان افتادند که شریعت در همان روز پنجم بعد از

خروج از مصر بموسی داده شد و چون یهود در جاهائی متوطن گردیدند که وضع هوای آن با فلسطین مخالفت داشت بدان واسطه حصاد آنجاها مقارن اینعید اتفاق نیافتاد. آنرا محض یادگاری داده شدن شریعت نگاه داشتند و افزاضه روح القدس نیز در انهای همین عید بود اع ۱-۱۴ لهذا کلیسای مسیحی آنرا در ضمن عیدهای معتبره خود نگاه داشتند.

روز خداوند. مکا ۱۰:۱ و آن سبت مسیحیان است و بدان واسطه بدین اسم نامیده شد تا تمیزی فیما بین او و یوم الشمس بت پرستان بوده باشد. اعرایش یوم الاحد و یهودیانش یوم السبت خوانند و مسیحیان گذشته در حین موعظه و صحبت نظر باشخاص مستمعین نموده در صورتی که هم بت پرست و هم مسیحی در يك مجلس میبودند برای یوم الاحد لفظ یوم الشمس استعمال مینمودند و قسطنطین در ۳۲۱ میلادی اینمغنی را منع نموده امر کرد که لفظ مرقوم یعنی یوم الشمس را در خطابه های عمومی استعمال نمایند.

و علاوه بر این روز خداوند در میان رسولان و مسیحیان سلف بیشتر دارای اهمیت و امتیاز بود لکن چون لفظ یوم الشمس در میان سایر امم مجاوره شیوع داشت لهذا ایشان آنرا برای یوم الاحد و روز خداوند استعمال نمودند چنانکه مسیحیان بلاد عرب

باستعمال یوم الاحد مانوس اند، ملاحظه در سبت.

روز کفاره. روز مهم سالیانه ایست که با آرامی و استراحت و روزه در دهم ماه تشرین یعنی پنج روز قبل از عید خیمه ها نگاه داشته میشد لا ۲۷:۲۳ و ۹:۲۵ اعد ۷:۲۹ که فعلاً این عید در دهه اول اکتوبر واقع میشود. رسوم این روز مهم مفصلاً در کتاب لاویان ۲۹:۱۶ مشروح است فقط در همین روز کاهن حق دخول بمکان اقدس داشت عب ۷:۹ لکن رسوم متنوعه و مختلفه آن روز باعث آن میشد که او در آن روز مکرر با لباس سفید داخل مکان اقدس شود؛ دفعه اول با متقل طلائی که بر از بخور در دست داشت، پس از آن با خون گوساله که برای رفع گناهان خود و کاهنان دیگر تقدیم میشد و میبایست انگشت خود را در آن خون فرو برده و هفت دفعه در زیر تخت رحمت و یکدفعه بر بالای آن پاشد پس ظرف خون را گذاشته بیرون آید، و کرت سوم با خون قوچ که برای رفع گناهان قوم تقدیم میشد داخل میگردد و از آن خون هشت دفعه بطرف پرده هیکل پاشیده بعد همان خون را باخون گوساله آمیخته هفت دفعه بر شاخهای مذبح بخور میباید و یکدفعه بر بالای آن بطرف مشرق میباید، از آن پس از محل اقدس و ظروف خون در دست خارج شده همگی آن خون را بر زمین مذبح قربانی سوختی میریخت،

کرت چهارم از برای بیرون آوردن منقل و ظرف بخور در آمده بعد بیرون آمده دست خود را می شست و خدمات دیگر آن روز را انجام میداد. و اجرای رسوم بر عزازیل هم در همین روز بود که «بر مخصوص را تعیین کرده یکی از آنها را بخداوند قربانی میکردند و دیگر را بر حسب تعیین قرعه از برای جدائی کامل با بار گناهان قوم بدست رها میکردند اعد ۷:۲۹-۱۱ تمامی رسوم مسطوره اشاره بمسیح بودند و در جمیع اعصار انظار مؤمنین بر معانی مغوی و روحانی آنها بوده و خواهد بود عب ۱۱:۹.

ایشان بر آن کسیکه نیزه زدند نگریسته ماتم گرفتند علی العجله چون روز کفاره روز روزه اعظم کنیسه یهود بود هم چنین غم و دلنگی از برای گناه انظار مسیحیان را به بتره خدا جذب مینماید و وجد عفو گناه با اشکهای توبه و پشیمانی مخلوط میگردد.

روزه. کلیه در تمام اوقات در میان هر طایفه و هر ملت و مذهب در موقع ورود اندوه و زحمت غیر مترقبه معمول بوده است یونس ۵:۳ و میتوان گفت که حکم طبیعت است که در اینمواقع پرورش و نمورا ترك میکند و استهاری می برد و محرک اجتناب دیگر میبندد. در کتاب مقدس بهیچوجه اشاره نیست که قبل از ایام موسی روزه بطور صحیح معمول بوده است و چهل روز روزه داشتن آن حضرت و ایلیا و

خداوند ما عیسی مسیح بطور معجزه و خارق عادت بوده است تث ۹:۹ ایا ۸:۱۹ مت ۲:۴ قوم یهود غالباً در موقعی که فرصت یافته میخواستند اظهار عجز و تواضع در حضور خدا نمایند روزه میداشتند تا گناهان خود را اعتراف نموده بواسطه روزه و توبه رضای حضرت اقدس الهی را تحصیل نمایند داو ۲۶:۲۰ واسمو ۶:۷ واسمو ۱۶:۱۲ نج ۱:۹ ارا ۹:۳۶ و مخصوصاً در مواقع مصیبت عام روزه غیر مرسوم قرار میدادند و در این صورت اطفال شیر خواره و گاهی حیوانات را نیز از چرا منع میکردند یوئیل ۱۶:۲ دا ۱۰:۲ و ۳ شروع روزه و امتناع از خوراك از غروب آفتاب بود که آنشب و فردا را تا غروب بدون خوراك بسر میبردند. روزه اعظم با كفاره محتمل است که فقط روزه يك روز سالیانه مخصوصی بود که در میان طایفه یهود مرسوم ا ع ۹:۲۷ و البته روزه های موقتی دیگر نیز از برای یادگاری خرابی اورشلیم و غیره میداشتند ارا ۲:۳۹ و ۱۲:۵۲ زک ۷:۳-۵ و یهودیان صرف و متقی در ایام عهد جدید هفته دو دفعه یعنی روز دوم و پنجم هفته روزه میداشتند لو ۱۲:۱۸ لکن از وضع رفتار مسیح بهیچوجه معلوم نیست که خود روزه مخصوصی داشت و یا امر بر روزه مخصوص فرمود ولی يك وقت بزبان مبارک خود فرمود که شاگردانش بعد از فوت او روزه خواهند

داشت لو ۳۴:۵ و ۳۵ بنا بر این حیات حواریان و مؤمنین ایام گذشته عمری مملو از انکار لذات و زحمات بی شمار و روزه داری بود ۲ قمر ۲۷:۱۱ و بر حسب نص انجیل خداوند ما این عادت را منظور نظر داشته حواریان آن حضرت نیز در موقع لزوم منظور و معمول میداشتند مت ۱۶:۶-۱۸ ا ع ۳:۱۳ لکن امری بر حتمیت و وجوب آن نفروندند روم ۱۴:۱-۳ اتیمو ۴:۴ و همواره باید متذکر باشیم که پرهیز و روزه در خود فی نفسه مفید فایده و ثمر ثمری نیستند اما فقط هم چون مدد و اعانتی از برای تقس و توبه میباشد اش ۴:۵۸-۷ یکی از علامات ارتداد عظیم حکم پرهیز از گوشت میباشد اتیمو ۳:۴

روغن. (قرمز) مر ۲۱:۱۵ و او پسر شمعون قیروانی است که برای بر داشتن صلیب مسیح مجبور شد. در تحیاتی که در روم ۱۳:۱۶ مذکور است اسم او هم ذکر شده است و چنان که معلوم میشود مادرش مؤمن بود لکن دلیل قطعی بر اینکه همان روغن این شمعون فوق است نیست.

روضا. که یونانیان آنها را ساتراپ گویند و از قراریکه از دانیال ۳:۳ معلوم میشود اینان از والی بزرگتر و مجلل تر بوده اند چنانکه اسم ایشان قبل از والی مذکور است.

روغن. علامت شادی و خوشحالی است مز ۷:۴۵ و اش ۳:۶۱ یوئیل ۱۹:۲ و نه فقط در ایام قدیم از برای تقدیس و تذهین کاهنان و پادشاهان لا ۱۲:۸ و اسمو ۱:۱۰ و ۱:۱۶ در کار بود بلکه از برای تذهین سروریش و تمام بدن در تمام ایام زندگانی مستعمل بود پید ۱۸:۲۸ تث ۴۰:۲۸ روت ۳:۳ مز ۱۰:۹۲ (ملاحظه در تذهین).

روغن را اغلباً نیز استعمال مینمودند اش ۶:۱ مر ۱۳:۶ لو ۱۴:۱۰ یع ۱۴:۵ و نیز تقریباً تنها از برای چراغ استعمال میشد خرو ۶:۲۵ و ۲۰:۲۷ و ۲۱ و ۸:۳۵ لا ۲:۲۴ اسمو ۳:۳ و مدام از برای خوراك استعمال شده و میشود ایا ۱۱:۵ و ۲:۲۰ و ۱۰:۱۵ و ۱۵ حز ۱۳:۱۶ و ۱۹ روغن زیتون تازه را بر کره و دنبه و سایر دهنیات خوراکی از برای خوراك ترجیح میدادند و تا امروز هم در شام انواع اطعمه را با روغن زیتون نمایند. روغن در قربانیهای آردی هیکل هم در کار بود و عموماً آنرا با آرد سرشته استعمال مینمودند لا ۱۱:۵ و ۲۱:۶ روغن زیتون خالص را از برای چراغ ترجیح داده از برای روشنائی و چراغ خیمه مقدس استعمال می نمودند چنانکه در خرو ۱۴:۳۵ و ۳۷:۳۹ و اعد ۱۶:۴ بدان تصریح مینماید. البته کثرت استعمال روغن اسباب کثرت ترقی غرس و پرورش درخت زیتون گردیده یکی از مشاغل عمده و نافع گردید

۱ تو ۲۸:۲۷ حز ۱۷:۲۷ هو ۱:۱۲ بر حسب شریعت موسوی روغن را عشری بود که میبایست ادا کنند اعد ۱۲:۱۸ تث ۱۲:۱۷ نج ۱۲:۱۳ و روغن مثل گندم و شراب از جمله اشیائی بود که همواره ابار کرده در موقع می فروختند ۱ تو ۲۸:۲۷ و ۲ تو ۳۲:۲۸ عز ۷:۳ بهترین روغن زیتون از میوه زیتون نارس گرفته میشد بعضی در ماه نومبر از میوه آن گرفته و کوبیده بکمترین فشاری روغن از آن جاری میشد خرو ۲۷:۲۰ و ۴۰:۲۹ و پس از کوبیدن آنرا در ظرف یا در طشت سر ازیر گذارده روغن در ظروف قابله جاری میشد لکن میوه زیتون رسیده که در ماه دیسمبر تا فبروری تحصیل شود روغنش بیشتر است ولی ارزان تر میباشد و زیتون را چرخهای سنگی یا جترهای دیگر آسیا کرده نرم میکردند. هر چند در این زمان دانه های زیتون را پاولا نمیکند اما از قرار معلوم این عادت در میان عبرانیان رواج داشته دانه های آنها که بتوسط طول ماندن نرم میشدند پاولا میکردند میکا ۶:۱۵.

لفظ «جسیمانی» بمعنی جتر زیتون است و محتمل است که وجه تسمیه آن بواسطه کثرت وجود جتر در آنجا بوده است (ملاحظه در زیتون).

رومه. منقط الرأس فدایه پدر مادر یهو یاکیم بود ۲ ایا ۳۶:۲۳ و کاندر بر

آنست که همان رومه ایست که در شمال سامره واقع و دیگری بر اینکه همان رومه میباشد که در نزدیکی جبرون است یوش ۵۲:۱۵

رومیه . اع ۱۶:۲۸ پای تخت مملکت روم است و در قدیم ایتام همچو پای تخت دنیا محسوب و بر رود تیبر یعنی بمسافت پانزده میل از دهنه آن واقع است. گویند مؤسس این شهر رومیلوس بوده است که آنرا در سنه ۷۵۰ قبل از مسیح بر یکی از هفت تپه که در آنجا واقع است بنا کرد و چون متدرجاً بعظمت و اعلی درجه کمال نایل شد کم کم تمام آن هفت تپه را در زیر بنیان و بنای خود کشیده دوره شهر تقریباً بیست میل و عدد نفوسش یک میلیون و دویست هزار شد که نصف ایشان غلام بودند؛ و علاوه بر مساکن اعیان و اشراف دارای حد و پنجاه هزار خانه و چهار صد و بیست هیکل بود که از خدایان مملو بود و خود مملکت شامل عالم متمکن آنزمان بوده ساکنانش یکصد و بیست میلیون بودند و با وجود این عظمت و اقتدار و دانش و شعور عبادت بت پرستی و ترهات باطله در آنجا انتشار کامل داشت و علم و دانش ایشان اسباب ترقی نگردیده بود که ایشان را از غرقاب ضلالت بت پرستی و عبادات باطله رهائی بخشد و در این حالت بودند که منجی جهان حضرت مسیح اعظم تولید یافت.

و یهود در رومیه بیارند؛ و بطور یقین قطعی معین نتوان نمود که دین مسیحی چه وقت در رومیه داخل گردیده لکن محتمل است که قدری بعد از روز پنجاهم اع ۱۰:۲ و در سال ۶۴ یعنی بعد از آنکه مدت هشت با ده سال از تأسیس کلیسای رومیه گذشته بود روم ۷:۱ و ۱۹:۱۶ نیرون امپراطور بر ضد کلیسای مذکور ایستاده اسباب زحمت و جور بر آن گردید از آن پس دومیناس ظهور نموده جور و اعتساف را در سنه ۸۱ میلادی از سر گرفت؛ و پس از وی تراجانوس بتخت سلطنت بر آمده بیش از پیش بر جور و ظلم و اذیت مسیحیان بیفزود بطوریکه مسیحیان در ایتام وی یعنی از سال ۹۷-۱۱۷ میلادی بسخت ترین زحمات و تلخترین عذاب گرفتار بودند و همواره بر این سیاق همی بود تا آنکه در سال ۳۲۵ میلادی قسطنطین بر تخت شهریاری بنشست در اینحال دین مسیحی بر تمام آن مملکت غلبه کرد.

اما شهرت رومیه حالیه فقط منحصر بعظمت و شوکت حالیه اش نیست بلکه آثار و علامات قدیمه آن بر عظمت زمان قدیم آن میفزاید و همواره مقصد سیاحان و مصوران و نقاشان و مهندسان و مجتبن فنون جمینه بلند و کنایس کیره و عادات دینی و تحف میباشد. خرابه های عظیمه قدیمه و تصور و آثار قدیمه و منایع و حرف غریبه و اثباتی که شامد بر عظمت رومیه میباشد

بسیار است و اسباب آن میشود که شخص سیاح با کمال تعجب حیرت زده انگشت تفکر بدندان گیرد که آن شهر مشهور و معروف درجه درجه بوده بجه درجه رسیده است.

سلطنت این مملکت بعد از جمهوریت بر قرار گشته متدرجاً بر تمام دنیای و معموره معروف قدیم امتداد یافت و مدتی را که در عهد جدید بدان اشاره مینماید قصد از مدت سلطنت اوغستوس و طیار یوس و کلودیوس و نیرون است. وسعت این مملکت در این اوقات از سایر اوقات و قرون بهتر و بیشتر بوده است؛ چنانکه دریای اتلانتیک در مغرب، رود فرات در مشرق، دشت افریقا و عربستان در جنوب و رین و طلونا و بحر الاسود در شمالش واقع و بر بریطانیا و آلمانیا و برتیا نیز اشتمال داشته است. عدد نفوسش ۱۲۰۰۰۰۰ و هرگاه مملکتی را مفتوح میساختند حکومت و داور از رومیه تعیین گشته بر آن حکومت مینمود لکن گاهی از اوقات حکومتها و والیان بومی آن مملکت همچنان بر اقتدار خود باقی مانده بدولت رومانیه مشول بودند و اوغسطس ولایت را بلو قسم منقسم نمود اول، قیصریه دوّم، سانسیه قسمت اول شامل ولایاتی بود که محتاج عساکر و لشکری بسیار بودند و قسمت دوّم عبارت از آنهایی بود که مایل بصلح میبودند. گالیا و لومیتانیا

سوریه و فینیقیه و قیلیقیه و قپرس و مصر از ولایات قیصریه بودند، افریقا و نومدیا و آسیا و اخائیة و اپروس و دلماطیه و مکدونیه و میلیسیه و قیروان و بشینا و پنتس و سردینیا و بیوتیا از جمله ولایات سانسیه بودند.

و البته در شهرهای مسطوره فوق تغییر و تبدیل راه یافته مثلاً قپرس و گالیا که قیصریه بودند سانسیه شدند و دلماطیه که سانسیه بود قیصریه گردید. حاکمهای قیصریه و سانسیه در زبان اصلی یونانی تفاوت دارند لکن در ترجمه کتاب مقدس همگی را والی ترجمه نموده اند لو ۲:۲۷ مت ۲:۲۳ و ۲۴:۲۳ و ۱:۲۴ و ۱:۲۵ و ۱:۲۵ و در عهد جدید به نفر از قیصریه مذکورند یعنی اوغسطس لو ۱:۲ و طیار یوس لو ۱:۳ و کلودیوس اع ۲۸:۱۱ و ۲:۱۸ و نیرون هم قیصر خوانده شده و هم اوغسطس اع ۲۵:۱۰ و ۱۱ و ۲۱ و ۲۵ فی ۲۲:۴ و در وقت ولادت مسیح صلح عام در مملکت رومانیه شیوع یافت و سلطنت رومانیه بزرگترین استعداد و عظیمترین واسطه انتشار دیانت مسیحیه بود زیرا بواسطه قدرت و اقتدار آن راه زنی موقوف و ظلم و جور بر طرف گشته بود و درهای بسیار مفتوح و احکام مفیده تاسیس و بر قرار گشته دایره تجارت آنجا وسیع و لغت لاتینی در مغرب و لغت یونانی در مشرق شیوع تام و تمامی داشت و

بدیهی است که این مطلب بسبب سهولت امتداد و انتشار معارف و بشارت میگردید چنانکه بیشتر ولایات رومانیه در ایام حواریان به بشارت نجات نایل گردیدند.

رساله رومیان. یعنی نامه که بمسیحیان روم مکتوب گردید مصنفش پولس و در بین آن سه مامی که در قرنتس می بود یعنی در اوائل سال ۵۸ میلادی قبل از آنکه باورشلیم برای عید پنطیکاست برود نگاشت روم ۲۵:۱۵ مطابق اع ۲:۲۰ و ۳ و ۱۶ روم ۲۳:۱۶ تیمو ۴:۲۰ این نامه از همه نامه های پولس بیشتر با استدلال و مهم و مرتب میباشد و در باره حالت انسان گناهکار و طریقه نجات مدققانه صحبت میدارد. از قرار معلوم بسبب نگرانش این نامه آن اختلافی بود که در میان جدید المسیحیان قبایل و جدید المسیحیان یهود نه تنها در رومیه بلکه در هر جا ناشی گشته بود؛ زیرا که یهودی خود را در حقوق بر قبایل ترجیح میداد و از آنطرف هم قبایل بهیچوجه به این مطلب تن در نداده اظهار این معنی باعث التهاب نائره خشم ایشان میشد. لهذا حواری در پنج باب اول مدلل میکند که کتل بنی نوع بشر فاسد و در تحت عقاب میباشد که یهود و یونانی را از حیث تولد و یا حیث فضیلت شخصی بر یکدیگر ترجیح و افضلیتی نیست بلکه فقط عطای توفیق خدائی است که هر یک را بالتسبه به خود قابل برکات

ملوکانه خدا میگرداند؛ و مدلل میسازد که مسیح بانفراده منجی و مخلص و مبرا کننده و تقدیس کننده ما میباشد و ایراد آنرا که بر تعلیم مبرا شدن مجانی طرح شده و اسباب ارتکاب گناه میشود و نتیجه اش آن خواهد بود که خدا را حقی نیست که با بنی نوع بشر چنین معامله کند جواب میدهد. در باب دهم و یازدهم این مطالب را به یهودیان نسبت داده و در ما بقی نامه که شامل مواعظ و اندرز و پند و نصیحت است حواری دستور العملی برای رفتار گذارده که برای تمام مسیحیان در اعلی درجه اهمیت است. در اینجا بهیچوجه اشاره نیست که پطرس در رومیه بوده است و پولس را این عادت نبود که بر بنیاد دیگری عمارت کند روم ۲۰:۱۵ زیرا که قبایل مزرعه پولس و یهود مزرعه پطرس بودند گل ۲: ۷-۹ روم ۱۱:۱ و ۱۲.

روما. اع ۲۱:۱۹ طایفه بودند که در مستعمرات رومیه آسیائی سکونت داشته کار وظیفه ایشان ریاست و رسوم احکام و قواعد دینی و بازیهای عمومی متحمل می شدند. اسم کار و وظیفه بر حسب اختلاف و تغییر مستمره و محل مختلف و متغیر و عوض و بدل میگردید چنانکه وظایفی را که در کاریا بود کاریارخ و آنکه در میسیا بود میسیارخ و غیره مینامیدند و اسم عمومی از برای آسیا آسیارخ یعنی

وجوه آسیا. **روم.** (قوت) لقب مصر است اش ۳۰: ۷ و ۹:۵۱ و ایوب ۱۳:۹ و ۱۲:۲۶. **روما.** متقدمین رومیان اعلانی از اعلانات الهی میدانستند و حضرت اقدس الهی بعضی را دیدن رومیان و بعضی را به تفسیر و تعمیر آن مسلط فرموده بود پید ۳:۲۰ و ۱۲:۲۸-۱۵ اسو ۶:۲۸ دا ۲:۲۸ و خداوند رومیان سزاوار بود که بطور مخصوص و طریقه معینی به حضور رئیس الکنه رفته رومیای خود را بیان کند و کیفیت تفسیر را از او استفسار نماید. لکن رومیای عادی و تفاسیر جادوگران و مجوسیان بهیچ وجه محل اعتنا و اعتبار نبود ت ۱:۱۳-۵ و ۱۸:۹-۱۴ و گاهی از اوقات لفظ رومیان یا قصد از حالتی است که در خواب بکسی نمودار شود چنانکه در پید ۲:۴۶ و دا ۲:۲۸ و ۱:۷ مسطور است و حال اینکه در سایر جاهای کتاب مقدس قصد از لفظ سر و یا مطالبی میباشد که بر شخص پشند در بیداری هویدا گردد مقابل ۲ یاد ۱۷:۶ و اع ۹:۱۸ و ۱۱:۲۳ و ۲۳:۲۷ و ۲ قر ۱:۱۲ و ۲ و ۱۰:۲۲ و اسو ۳:۱۵.

ریاکار. شخصی است که همچو بازیگر حرکات و تشبیهات او را حقیقتی نیست و لقبی است از برای آنانکه صورتاً و ظاهراً دین دارند و حال اینکه حقیقه و باطناً ابداً بوئی از دین داری نداشته و ندارند. خداوند و منجی ما قریسیان را پیوسته بواسطه ریاکاری ملامت میفرماید لو ۱:۱۲ بنا بر این ریاکاری علاوه بر خود قریبی بر چهار قسم است. اول، ریاکار دنیوی که محض مقاصد شخصی و دنیوی متدین بدین میشود مت ۵:۲۳.

ثانی، ریاکاری شرعی و قانونی است که محض اینکه فردوس و بهشت را بمزد گیرد اطاعت میکند و متدین می شود و ابداً از تجدید قلب خبری ندارد روم ۳:۱۰. ثالثاً، ریاکار انجیلی است و آنان اشخاصی اند که از موت مسیح که محض گناهان

و وجوه آسیا. **روم.** (قوت) لقب مصر است اش ۳۰: ۷ و ۹:۵۱ و ایوب ۱۳:۹ و ۱۲:۲۶. **روما.** متقدمین رومیان اعلانی از اعلانات الهی میدانستند و حضرت اقدس الهی بعضی را دیدن رومیان و بعضی را به تفسیر و تعمیر آن مسلط فرموده بود پید ۳:۲۰ و ۱۲:۲۸-۱۵ اسو ۶:۲۸ دا ۲:۲۸ و خداوند رومیان سزاوار بود که بطور مخصوص و طریقه معینی به حضور رئیس الکنه رفته رومیای خود را بیان کند و کیفیت تفسیر را از او استفسار نماید. لکن رومیای عادی و تفاسیر جادوگران و مجوسیان بهیچ وجه محل اعتنا و اعتبار نبود ت ۱:۱۳-۵ و ۱۸:۹-۱۴ و گاهی از اوقات لفظ رومیان یا قصد از حالتی است که در خواب بکسی نمودار شود چنانکه در پید ۲:۴۶ و دا ۲:۲۸ و ۱:۷ مسطور است و حال اینکه در سایر جاهای کتاب مقدس قصد از لفظ سر و یا مطالبی میباشد که بر شخص پشند در بیداری هویدا گردد مقابل ۲ یاد ۱۷:۶ و اع ۹:۱۸ و ۱۱:۲۳ و ۲۳:۲۷ و ۲ قر ۱:۱۲ و ۲ و ۱۰:۲۲ و اسو ۳:۱۵. **رومی.** فلزی معروف و در ایام گذشته معمول و در کار بوده است مثلاً مدیانیان آنرا بکار می بردند اعد ۲۲:۳۱ اهالی صور آنرا از ترشیش می آوردند حز ۱۲:۲۷ و بمقاد آیات کتاب اشیا ۲۵:۱ و حز ۱۸:۲۲ و ۲۰ در هم مخلوطی است که از سرب و

ایشان بود خوشحال و مسرورند لکن در افعال ایشان مطلبی که حقیقت ایمان ایشان را ثابت نماید دیده نشود ۲ بط ۲۰:۲۰

ریسمان

رباعاً، ریاکار غیور است یعنی متوکل بحالات و احساسات روح میباشد و متوجه ثمرات روحانی نیست ۲ قر ۱۱:۱۳-۱۵

ریخته گر اینان در ساختن اسبابهای حیمه مقدمه و لباس کهنه مشغول بودند حز ۱۱:۲۵-۱۳ و ۶:۲۶ و ۲۱ و همواره در طلا و نقره و مس و برنج و سنگهای گران بها مشغول بودند و اینصفت در ایام نحیمیا رواج کلتی داشت نح ۸:۳

ریسمان همان رسن معروف است و یکی از شهرهای نمرود میباشد. موقعش در میانه نیوی و کالج است پید ۱۲:۱۰ و دور نیست که همان لارسته زنفون باشد و زنفون نمرود است، ملاحظه در نیوی. بعضی برآند که این شهرهای چهار گانه که عبارت از رحوبوت و غیر و کالج و رسن میباشد يك شهر شده آنرا نیوی مینامیدند.

ریسمان یکی از شهرهای بسیار قدیم آشوریان است که فیما بین نیوی و کالد واقع بوده پید ۱۲:۱۰ رولنسن که آشور را با کاله شرگت و کاله را با نمرود یعنی زنفون لاریسه مطابق دانسته گوید که بمسافت ۲۰ میل بجنوب موصل واقع است و ریس را در نزدیکی ده ملیمیه ۳ میل بشمال نمرود جایی که آثار آبادی آشوریان دیده شود

ریش

عبرانیان ریش تک را عیب بزرگ و ریش بلند و انبوه را زینت و اعلا درجه کمال و جمال و وقار و احترام شخصی محسوب میداشتند و احترام و اعزاز اشخاص نسبت بریش ایشان میبود، همچنانکه کما پیش این عادت فعلاً هم در مشرق زمین معمول است. ناز را گفتن بریش و تف انداختن و غیره بی احترامی بود که مافوق آن متصور نبود و بر خلاف این ریش را در نهایت

احترام در دست راست گرفتن و بوسیدن نشانه اظهار احترام و محبت و این مطلب همواره در باره دوستان و اقربا معمول میافتاد. عبرانیان ریش را با زحمت تمام پرورش میدادند مز ۲:۱۳۳ و عدم توجه و بریدن و پاره کردن ریش نمونه بسیاری غم و اندوه می بود عز ۳:۹ اش ۲:۱۵ از ۴۸:۵ و ۳۷:۳۷. کندن ریش نشانه عبودیت و تحقیر و بی احترامی بود و اغلب اشخاص مرگ را بر چنین عمل نا هنجار ترجیح میدادند.

اینمطالب نقاب ظلمت و ابهام را از تفسیر بسیاری از آیات کتاب مقدس بر میدارند مثلاً بی احترامی ناهنجاری که نسبت برسولان داود کردند یعنی ریش ایشان را بریدند ۲ سمو ۱۰:۴-۱۴ و تنقیر غیورانه نحیمیا نح ۱۳:۲۵ و وضع اظهار دیوانگی داود سمو ۲۱:۱۳ و غم و اندوه مفیوشت ۲ سمو ۱۹:۲۴ و خیانت یوآب ۲ سمو ۹:۲۰ و بلکه خیانت یهودا هم از ذکر مطالب فوق بخوبی تفسیر میشود و معلوم میگردد؛ هم چنین معانی آیات چندی از نبیین هم معلق بمطالب فوق است اش ۷:۲۰ و ۶:۵۰ حز ۵:۱-۵. قبور و مشاهد سریانی شجاعان و کاهنان خودشان را باریش بلند و انبوه نقش نموده اند که بعضی اوقات در نهایت دقت آراسته میشد و خواجهها در نقاشیهای مذکور بی ریش منقوش اند. این است که فقط اسرا و خارجیان با ریش منقوش و خود مصریان بی ریش منقوش اند. هیرودتس

ریفات (شکننده) شخصی از بنی جومر بود پید ۳:۱۰. بعضی برآند که رومانیان ذریه او میباشند و رفائیان اسم قدیم پلفونیو میباشند. برخی دیگر برآند که ایشان قومی بودند که در کوههای ریین که در شمال بحر خزر است ساکن میشدند.

ریک بدان که ریک غالباً در ساحل دریاها و کنار رودها و در کوههایی که از سنگ ریگی ترکیب گشته اند یافت می شود چنانکه در بعضی از نواحی سینا بسیار است و در مصر نیز به خصوصه در طرف غربی وادی نیل یافت میشود و دور نیست که وقتی آید که اهرام مصر و سایر آثار قدیمه آن با ریک پوشیده گردند و خود ریک هم برای اینمطلب یعنی پوشیدن اشیا موافقت کلی دارد خرو ۲:۱۲ و خدا یتعالی ریک را

بقانون ابدی سرحد دریا قرار داده است
ار ۲۲:۵ .

در کتاب مقدس لفظ ريگ اشاره به حدت
و کثرت پید ۱۲:۳۲ و ۴۹:۴۱ و سنگینی
میباشد ایوب ۳:۶ و ام ۳:۲۷ و در باره
یساکار در تث ۱۹:۳۳ وارد گشته است که
از فراوانی دریا خواهد مکید و خزانه‌های
مخفی ريگ‌ها . اما بعضی از علما بر آنند
که آیه مرقومه اشاره به ذخایر مدفونه ایست
که در شهر زرقاء در حوالی عکا میباشد زیرا
که از آنجا شیشه و صدفهای بسیار استخراج
می نمودند که آنها را مورکس ترنفس گویند
و اهالی صور رنگ ارغوانی از آن تحصیل
مینمودند و کثرت صدفهای عکا دلالت بر
صحت این صنعت قدیم مینماید و کانتدر نیز
بر این رأی میباشد .

ريگ زار . اع ۱۷:۲۷ قصد از سیرتس است
اسمی است که بدو خلیج ريگ زار واقعه
در شمال آفریقا داده شد که کم آب و بسیار
خطرناک و مجرای عبور آب غیر معین آن

از برای ملاحان قدیم بسیار ترسناک بود و
آنها را سیرتس بزرگ و سیرتس کوچک
میگفتند گشتی پولس که از کنار جنوبی
گریت گذشته و باد شمال شرقی طبعاً آنها را
به سیرتس بزرگ میراند . حالا آنجا را خلیج
سدرا گویند و بشمال طرابلس واقع است و
سیرتس کوچک فعلاً بخلیج کبیر موسوم و
در ساحل شرقی تونس بجنوب مغربی مالتا
واقع است .

ريگه . (قسمت آخری) و آن مکانی است
در قسمت سبط یهودا اتو ۱۲:۴ .

ر . (ران سفید) تث ۵:۱۴ ترجمه
لفظ عبری است که بکمان برخی جنسی از
آهو و یا غزال سفید میباشد و دور نیست که
آرکس ادکس یا ادرا رو فیکولس آفریقائی
باشد و ادر ارو فیکولس حیوانی شکیل است
که ارتفاع او سه قدم و پنجم و چهار بحر
طول او میباشد و کله‌های آنها مکرراً در
نوبیا و گاندولا دیده شود .

ز

زارحیان . ذریه زارح ابن یهودا
میباشد اعد ۱۳:۳۶ و ۲۰ یوش ۱۷:۷ و اتو
۱۱:۲۷ و ۱۳ .

زارد . (کثرت) اعد ۱۲:۲۱ تث ۱۳:۲
نهری است که از کوه عباریم خارج شده
در بحیره الموت بطرف جنوبی اردن که
از اراضی موآب است ریزد و بسامی شود که
اسم وادی حصی میباشد و بعضی آنرا وادی
سیدیته یا سیل غرابی دانسته اند . گویند که
قوم اسرائیل در وقت اتمام مسافرت دشت بر
کنارهای آنرود منزل افکندند .

زالو . (بمعنی چسبنده) کرم آبی مشهور
است که در فلسطین بسیار بود و مکرراً در
وقت آب خوردن داخل بینی و دهان مادیان
شده در نهایت محکمی می چسبد تا موقعی که
از خون ملو گردد و این لفظ بطور مجاز
از برای طمع و اشتیاق طماع استعمال
شده است ام ۱۵:۳۰ و دو دختر او لفظ بده
یده است .

زانو . معروف است لکن غیر از معنی
معروفش معانی دیگر نیز دارد چنانکه

زاباد . (بخشش) یکی از کشندگان یوآش
پادشاه ۲ تو ۲۶:۲۴ و در ۲ پاد ۲۱:۱۲
یوزاکار خوانده شده است لکن اسم آخرین
صحیح تر است .

زارح . (ظهور نور) پنج نفر در کتاب
مقدس باین اسم بودند .

(۱) پادشاه حبش یا گوش که در زمان
آما بالشکر پیشمار برای رزم یهودا یرق
جنگجوی بر افراشته در مریشه در وادی
صفاته منهزم گشت ۲ تو ۹:۱۴ .

(۲) زارح ابن رعویل نوه عیسواست که
در پید ۱۳:۳۶ و ۱۷ و ۳۳ و اتو ۳۷:۱
مذکور است .

(۳) شخصی از بنی شمعون اعد ۱۳:۲۶
و اتو ۲۴:۴ که در پید ۱۰:۴۶ صوحر
خوانده شده است .

(۴) شخصی لاوی از بنی جرشون اتو
۲۱:۶ و ۴۱ .

(۵) زارح بن یهودا پید ۳۰:۳۸ و ۴۶ .
۱۲ اعد ۲۰:۲۶ یوش ۱:۷ و ۱۸ و ۲۰:۲۲
و اتو ۴:۲ و ۶ و ۶:۹ و نوح ۲۴:۱۱ .

کودکان را بر زانو نهادن نشانه پسر خواندگی بود پید ۳:۳۰ و ۲۳:۵۰ و خود زانو همواره مرکز قوت و قدرت بوده و هست تث ۳۵:۲۸ ایوب ۴:۴ اش ۳:۳۵ نا ۱۰:۲۲ عب ۱۲:۱۲ و چون کسی سر بر زانو نهد نشانه ذلت و تضرع بود اباد ۴۲:۱۸ و زانو زدن علامت تواضع است نسبت بکسی دیگر چنانکه همواره در وقت دعا و عبادت زانورا خم نمایند ۲ پاد ۱۳:۱ اش ۲۳:۴۵ دا ۱۰:۶ و ۱۱ و ۱۱ لو ۱۱:۲۲ اع ۴۰:۹ و ۴۰:۲۰ و ۳۶ رو ۴:۱۱ اف ۱۴:۳ فی ۱۰:۲.

زائوج. (نیزار و بیشه) قول صحیح آنکه اسم دو شهر بوده است که در یهودا واقع؛ اولی در یوش ۳۴:۱۵ ونح ۱۳:۳ و ۳۰:۱۱ در دشت همواری بود و دور نیست که همان زائوج باشد که بمسافت ۱۴ میل به جنوب غربی اورشلیم واقع است.

(۲) شهری که در کوهستان بود یوش ۵۶:۱۵ و دور نیست که همان زعنوطه باشد که بمسافت ۱۰ میل جنوب غربی الخلیل واقع است.

زبان. یکی از عطایای مخصوصه خدا. یتمالی است که به بنی نوع بشر عطا فرمود که منشأ تمام لذات و منبع تمام ترقیات نوعیه میباشد و بدیهی است که باید آنرا غنیمتی شگرف دانسته بطور لایق و شایسته در ازدیاد جلال بی‌بهای خدا یتمالی و برکات بنی نوع بشر بکار برد. زبان اصلاً نه مقصود از ترقی قوه نطق آدم است

اما مقصود از آفرینش و عطای الهی است. بدیهی است که آدم و حوا هنگام آفرینش خودشان با یکدیگر و با خالق و آفریننده خود صحبت میداشتند و تخمیناً تا دو هزار سال تمام دنیا دارای يك زبان و يك لهجه بودند پید ۱۱:۱؛ لکن یکصد سال بعد از طوفان یعنی در زمان یاغیگری گوشیان بابل خدای تعالی بطور خارق عادت زبانهارا در هم و مغشوش کرد و روی زمین را با این خانواده‌های مختلفه و السنه متنوعه متاهل گردانید و بدین استصواب قصد ایشان یعنی بنی بشر را مانع گشته قصد مقدس و عالی خود را پیش برد. اکنون صدها زبان و شعب مختلفه بر روی زمین موجود است و ملاحدہ اینمطلب را غنیمت شمرده تعلیم کسب مقدس را که مژده اتحاد بنی نوع بشر میدهد منکر گشته نفی مینماید. بوضوح پیوسته و بتوسط اهل تحقیق مکشوف شده که السنه متفرقه متشجره باقسام عظیمه منقسم گردیده و بایکدیگر در نهایت مشابہت میباشند و هر قدر علم مقایسه السنه بکشفیات خود بیفزاید و دوره خود را تکمیل نماید به همان قدر دلایل بسیار و براهین بیشمار بر صحت و حقیقت کتاب مقدس اقامه می‌نماید.

نوشجات قدیسه بابلی که بر آجرهای آنجا و الواح آشوری دیده شود خطوط میخی و مثلث الشكل اند و حروف آنها غالباً بمثل وره‌های چوبی و آهنی بنظر آید که بعضی مستقیم و بعضی بالآمده و برخی

خواهید و غیر مستوی اند. خطوط مذکوره قسمتی از زبان مقدس قدیم آشور و بابل و ایران است و آنها نیز منشعب بشعب چندی میباشند و مناسبت نام و تمامی با زبانهای سامیه دارند در حالتی که خود اینها دلیل میباشند بر زبان قدیم تری که آنرا اکدی گویند و از آن زبان ترجمه بزبان آشوری دیده می‌شود و بسیاری از اصول کلمات آن در زبان منسکریت نیز موجود است.

آن معجزه که در روز پنجاهم در اورشلیم واقع شد بخلاف معجزه و خارق عادت بابل و اغتشاش السنه بود اع ۱۸-۱۷ و بطور صحیح اشاره است بر میل بی نهایت انجیل بداخل کردن سلامتی و اتحاد (در جایی که گناه افتراق و عدم اتحاد را داخل کرده است) تا تمام طوایف بنی نوع بشر را باخوت و اتحاد کامل دعوت نماید.

از برای خوانندگان کتاب مقدس یکی از جمله مطالب مهمه کشف طور و طرز و تاریخ زبان اصلی آن کتاب مقدس میباشد بالنسبه بزبان اصلی که کتب عهد جدید در آن نوشته شده است (ملاحظه در یونان).

عهد جدید اقتباسات بسیاری از ترجمه یونانی عهد عتیق یعنی سبتویجنت کرده و بعضی با زبان اصلی جزئی تفاوتی دارد و آن همان زبانی بود که در ایام خداوند ما و شاگردانش معمول و متعمل بود و بلاشک اصل لفظ و زبان اصلی ایشان از برای ما محفوظ مانده است.

زبان عبری که کتب عهد عتیق در آن نوشته شده یکی از جمله زبانهای است که با دیگران اخت بوده و در قدیم الایام در آسیای غربی معمول به بوده و عموماً زبانهای سامیه گفته میشوند و منسوب بسام ابن نوح میباشد، بنابراین دانش کامل زبان عبری موقوف بدانش شعب منسوبه آن میباشد.

زبانهای سامیه منقسم سه قسم است یعنی آرامی، عبری و عربی. آرامی در شام و مابین النهرین و بابل معمول و متعمل بود و آن نیز بسریانی و کلدی منقسم میشد و گاهی آنها را آرامی شرقی و غربی میگفتند.

(۲) عبری یا زبان کنعانی اش ۱۸:۱۹ که در فلسطین معمول و جزئی تفاوتی با زبان فینیقی و مهاجرین فینیقه داشت مثل کارنج و غیره آثار باقیه فینیقی و پونی بخندی کم و کثیر التفسیر است که از برای ما امکان ندارد که تشخیص بدهیم که آیا این زبانها با شعبه زبان معمول فلسطین مطابق اند یا نه.

(۳) عربی که با حبشی مناسبت و شباهت مخصوصی دارد و در ایام عهد جدید دارای شعبات معمول به که در مملکت وسیعی امتداد داشته است بوده و هر قدر بر کشف حالات سابقه آن اطلاع یابیم معلوم میشود که در بدوالا امر عربستان و حبشستان منحصر بوده است.

زبانهای مذکوره فوق را با زبانهای اروپائی تفاوتها است. من جمله تمام آنها

جز جسی از راست بچپ نوشته میشوند و کتابهای ایشان بر خلاف کتب ما است یعنی اول ما آخر آنها و آخر اینها اول ما است و الف پای آنها جز جسی دارای حروف غیر متحرک است و حرکات در بالا یا پائین آنها نوشته میشود؛ علاوه بر این حروف حلقی چندی دارند که تلفظ آنها از برای اروپائیان بسیار مشکل است.

ریشه و اصول این زبانها غالباً منتهی بفعلهای ثلاثی است و با يك حرکت یا بیشتر تلفظ شوند؛ افعال نیز دارای دو زمان اند ماضی و مستقبل و ضمائر این زبانها نیز ضمائر متصله است که بفعل متصل شوند. و شنب السنه مختلفه مذکور کلیه و اصلاً يك و منتهی يك زبان میشوند و محل اصلی آنها آسیای غربی بوده است. مبدأ اشتقاق آنها نیز از يك مبدا است ولی تغییر و عدم تغییر هر يك از آنها را بخواهیم معین نماییم مطلبی بسیار مشکل میباشد.

زبان اصلی حضرت نوح و پسرش سام زبان حضرت آدم ابو البشر و اشخاص قبل از طوفان بوده است. سام و حیر با حضرت ابراهیم معاصر بودند و بادلایل قاطعه بوضوح پیوسته و معتقدیم که ایشان زبان معمول به خود را ارثاً بقوم اسرائیل دادند زیرا نمیتوان تصور نمود که در وقت اختلاف و تبلیل بابل هیچ يك از طوایف زبان اصلی خود را نگاه نداشته باشد. و از مفاد کتاب پیدایش ۸: ۱۰ - ۱۰ نیز معلوم نیست که

ذریه سام در میان بنایان بابل دیده شدند. قدیمترین نوشته و شهادتی که از آن اطلاع داریم در زبان عبری میباشد که حضرت موسی اخبارات الهیه و تاریخ قوم اسرائیل را در آن زبان نوشت خرو ۱۷: ۱۴ و ۲۴: ۴ و ۲۷: ۳۴ اعد ۲: ۳۳ و زبان مرفوم در اراضی فلسطین میانه فینیقیان و عبرانیان تا ایام انتقال بابل معمول و مستعمل بود و بزودی بعد از آن رو بتزلزل گذاشت. در سنه ۴۰۵ قبل از مسیح شعبه عبرانی ارامی جای آنرا گرفته متدرجاً معمول و مستعمل گردیده حتی در زمان منجی ما در میان قوم یهود معمول و متداول بود و مدتی ارامی غربی در مشرق شمالی فلسطین معمول بود. و در اینحال متدرجاً بیشتر بمغرب امتداد یافته در ایامی که کلیساهای مسیحی شام در ترقی و پیشرفت بود زبان مبطور نهایت ترقی و امتداد داشت و حالا نزدیک بفراموشی است. ترجمه از عهد عتیق که قبل از ایام مسیح شده باشد در دست نداریم و فعلاً زبان عبری از جمله زبانهای متروکه محسوب و از دو هزار سال قبل تا حال جز در میان سلسله از علما در جای دیگر معمول نیست.

خبر و اطلاعی که از نوشتجات عربیه داریم بچندی قبل از زمان حضرت رسول عرب منتهی میشود و تا بدانحضرت اصطلاح قرآنرا در قسمت و دایره وسیعی از دنیا انتشار دادند و تقدماً زبان عربی زبان متداوله عربستان و شام و مصر و قسمت بزرگی

مدیان بود که جدعون او را بقتل رسانید قضی ۵: ۲۸ - ۸: ۳۳ مز ۱۱: ۸.

زبدی. (خداداد) مر ۳۰: ۱ و او شوهر سالومه و پدر دو تن از حواریان بود و مثل سایر مزدوران نبود که یومیته هر روزه را در همان روز تحصیل نماید، بلکه مزدوران در تحت ید خود میداشت و چون خداوند دو

پسر او را خواند بی درنگ ایشانرا بفرستاد و زوجه او سالومه نیز از مال خود در راه خداوند صرف می نمود مر ۱۵: ۴۰ و ۱۶: ۱. **زبدیل.** (عطاء الله) دو نفر باین اسم بودند اول پدر یسحایم که یکی از سرداران عساکر داود بود اتو ۲۷: ۲.

دوم، گاهنی معروف در ایام نحمیا نوح ۱۴: ۱۱.

زبرجد. اسم سنگ گرانهای سبزی است که مخصوصاً در هندوستان یافت میشود خرو ۲۸: ۲۰ دا ۱۰: ۶ مکا ۲۱: ۱۸. یکی از سنگهای گران بها و سنگ دهمین سینه بند رئیس کهنه بود سرود ۱۴: ۵ و ۱۶: ۱ و ۹: ۱۰ مکا ۲۱: ۲۰.

زبول. (منزل) که در مدت جنگ ابی-مالك با کنعانیان او در شکیم و کیل ابی مالك بود داو ۹: ۲۸ - ۴۱.

زبولون. (منزل) (۱) پسر شمشین یعقوب و لیثه پید ۳۰: ۳ و در باره قسمت ذریه او در زمین موعوده یعقوب بتوسط بهره و بخشی نبوتی مدتی مدید قبل از تمییش

از فلسطین و تمام ساحل شمالی افریقا میباشد که در این اماکن و در هر جا که قرآن انتشار دارد یعنی در روم و ایران و هند و تاتار نوشته و خوانده و فهمیده میشود.

آثار و علامات زبان عبری قدیم در نوشتجات مقدمه عهد عتیق و بعضی لغات فینیقیه و پونیته و غیره باقی است.

آثار و علامات زبان ارامی نیز در کتب مختلفه دیده میشود و قسمتی از کتاب دانیال و عزرا در زبان کلدانی که قدیمترین نمونه این شعبه است دا ۲: ۴ - ۷: ۲۸ عز ۴: ۱۸ - ۶: ۱۸ و ۷: ۱۲ - ۲۶ نوشته شده.

ترگوم انکلاسی یعنی ترجمه پنج سفر که در زبان کلدانی است نمونه اعلا و اتم زبان کلدانی میباشد.

نوشتجات زیادی نیز در سریانی موجود است و بهترین و قدیمترین نمونه ترجمه کتاب عهد عتیق و جدید است که آنرا پشیتو گویند که تخمیناً يك صد سال بعد از مسیح ترجمه شده. نویسندگان این شعبه بسیار و نوشتجات ایشان غالباً موجود است و قدری از آنها در اروپا بچاپ رسیده است.

نوشتجات بسیاری از قبیل کتب علمیّه و انشائیّه و تاریخیّه در زبان عربی موجود اند که دانش صحیح این زبان و اخوات آن اسباب دانش کامل کتب مقدمه عهد عتیق خواهد گردید.

زج. (قربانی) و او یکی از سلاطین

۲۰:۳۰-۱۸:۱ و تملت فلاسر ساکنان اراضی زبولون را دستگیر نمود ۲ پاد ۲۹:۱۵ لهذا از آن پس ایشانرا تاریخ سبطی نمیشاید.

(۲) اسم محلی است که در مرزوبوم جنوبی اشیر واقع یوش ۱۹:۲۷ و دور نیست که همان شعب حالیه باشد و نسل ایشانرا زبولونیان گویند داو ۱۲:۱۱.

زرحیا. (کسیکه خداوند باعث وجود او شد) اول، کاهنی بود از نسل العازار ا تو ۶:۶ و ۵۱ عز ۳:۷.

دوّم، مردی که پسرانش از بابل با عزرا مراجعت نمودند عز ۸:۴.

زگر. نوح ۸:۳ و ۳۲ اش ۱۹:۴۰ و ۷:۴۱ و ۶:۴۶ اصلاً مقصود از قال گر و مصفی کننده است مقابل ملا ۲:۳ و ۳ و طرز و طریقه تصفیه و قال گذاردن هم در امثال ۱۷:۳ و ۲۱:۲۷ مذکور است. نوحجات مقدّمه غالباً از عمل زرگری مصریان ذکر نموده و نقشه نوامون و بنی حسن طرز و طور کار و حاصل و نتیجه نیکوی اعمال ایشانرا مینماید.

زرها. نوح ۱۶:۴ ایوب ۲۶:۴۱ نیم تنه ایست که در قدیم الایام در بر میکردند و از گردن تا کمر میپوشاند و آنرا از ماده سخت و ضخیم و یا از کتان تو بر تو و یا از فلس های برنجی ترتیب میدادند و روی هم

معین فرمود و از ساحل دریا و بندرگاهها نیز میداشت پید ۱۳:۴۹ و یکی از مقاطعات بارآور و خرم زمین کنعان به سبط زبولون داده شد که فیما بین بحر روم و دریای جلیل بود مت ۱۳:۴. حدودش از قرار تفصیل است: از جنوب مرزوبوم یساکار از شمال اشیر و نفتالی و چمن ابن عامر و ساحل عکا و کوه کرمل نیز در این ضمن است و سبط نفتالی با زبولون معاهده نموده با یاراق و دیوره متحد گشته برای محاربه یابین و عساکر او بیرون آمدند داو ۱۸:۵ ایلون که یکی از داوران بنی اسرائیل است از این سبط بود و او در گذشت و در ضمن حدود خود مدفون گردید داو ۱۲:۱۲.

و باید دانست که زبولون را در میان اسباط بنی اسرائیل مقامی اعلا و بااهمیت بود چنانکه وقتی تعداد افراد اسباط را همی کردند اعد ۳۰:۱ و ۳۱ عدد بنی زبولون به ۵۷۴۰۰ و از آن پس به ۶۰۵۰۰ نفر رسید اعد ۲۶:۲۷ چون زمین اینطایفه از نقاط مرکزیه دور بود بدانواسطه در حوادث مهمّه تاریخ یهود دست نداشتند و چنانکه از داوران ۱۱:۳۰ مستفاد میشود تمامی اهالی زمینرا اخراج نکردند بلکه با بسیاری از ایشان صحبت از آمزش و قومیت زده بدان لحاظ از جاده راست عدول نموده قدم بطریق متوج بت پرستی گذاردند و بعضی از ایشان فرستادگان حزقیار دشنام داده سقط گفتند

گذاردند میخ میکردند و همچو فلس ماهی بنظر میرسید و یا از حلقه های کوچک و آهنی که با یکدیگر جفت کرده بودند میساختند خرو ۲۸:۳۲ و ۲۳:۳۹.

زوش. (طلا) لفظی است فارسی اس ۵:۲۰ و او زوجه هامان بود که او را برار تکاب شرارت مشورت میداد.

زف. همان قیر سفید است خرو ۳:۲ اش ۹:۳۴ و از معادنی که در نزدیکی حامیا مییافت استخراج شود (ملاحظه در قیر).

زفرون. (بوی خوش) و آن شهری است که در مرزوبوم شمالی املاک اسرائیل مییافت اعد ۹:۳۴ و دور نیست که همان زعفرانه باشد که در راه میانه حصص و حمات واقع و بقدر سفر شش ساعت بجنوب شرقی حمات دارد.

زروبابل. (تولّد یافته در بابل) و او پسر شالثیل حج ۱:۱ مت ۱۲:۱ یا فدایا برادر شالثیل با پسر او مییافت ا تو ۱۹:۳ و پیشوای یهودیانی بود که اوّل با زروبابل به یهودیه مراجعت نمودند عز ۲:۲ و او از خانواده داود و از سلسله نیری و ناتان بود لو ۳:۲۷ و ۳۱ امّا متی او را در ضمن سلسله سلیمان و یکنیا مذکور میدارد مت ۱:۶ و ۱۲ وی ظروف مقدّمه طلائی را از کورش

گرفته باورشلیم معاودت داده و والی اورشلیم شد اساس هیکل را مجدداً نهاد زک ۶:۴-۱۰ و او اول شخصی بود که شرایع و رسوم دینیّه برای جماعت بیان کرد و ابنای وطن خود را دوست میداشت و در بنای هیکل جد و جهد تمام بجای آورد و در دیانت و وطنخواهی معروف بود عز ۳:۲-۱۳ (ملاحظه در هیکل).

زکری. (قابل التذکر) ۲ تو ۷:۲۸ یکی از امرای دلیر افرائیمی که در جنگ آحاز سردار یقح پادشاه اسرائیل بود و محتمل است که همان شخصی باشد که در اش ۶:۷ بن-تبیئیل خوانده شده که رصین و یقح در خیال آن بودند که ویرا بر یهودا شهریاری دهند. یازده نفر باین اسم در کتاب مقتضس وارد گشته.

زکریا. کسیکه خداوند او را ذکر میفرماید (۱) زکریّا پسر و جانشین یربعام دومین پادشاه اسرائیل است ۲ پاد ۲۹:۱۴ که شش ماه سلطنت نموده از آن پس بدست شلّوم گرفتار آمده مقتول گردید و خود بجایش بر تخت شهریاری به نشست ۲ پاد ۱۵:۸-۱۱ مقابل عا ۹:۷ و این اسم در آن اوقات بسیار مستعمل بود.

(۲) لو ۵: کاھنی از فرقه ایّاء ملاحظه در ایّاء و او پدر یحیی تمیّد دهنده بود که حکایت او و زوجه اش با کمال وضوح مذکور است و ایشان هر دو پرهیزکار و

نیکوکردار و در جمیع اوامر الهی ساعی بوده در پی آن جد و جهد مینمودند که روح القدس را داشته باشند. لو ۱: ۶ و طریفه تولد یحیی بطور عجیب و اسلوب غریبی برای زکریا توضیح گشت و بجای خارق عادت بود که وی آنرا تصدیق نتوانست نمود. لهذا محض تصدیق اینمذعا در نفس خود طالب آیت و نشانی بود بدین لحاظ گنگ شده تا روز هشتم بعد از تولد طفل ساکت و صامت بود و چون اهل خانه از او سؤال نمودند که طفل را بچه اسم بنامیم او فرموده فرشته طفل را یحیی نامید و بدینوسیله مهر سکوت از زبانش بر داشته بشکر و حمد حضرت سبحان مشغول گردید. و سرودش وضعاً شبیه سرودهای قدیم عبرانی میباشد چنانکه در لو ۱: ۵۷-۸۰ مذکور است.

(۳) زکریا بن یهویداع است و قول صحیح و معتابه آن است که نوه یهویداع بوده در ایام آحزیا و یوآش بمنصب کهنات مفتخر و سرافراز بود. و چون یهویداع سرای فانی را بدرود گفت پادشاه و خانه خداوند خدای اجداد خود را ترك کرده بت پرستی آغاز کردند و زکریا از اینمعنی آگاه گشته باعث افروختن غضب آن قوم گشته و برا در حیاط خانه خداوند در میانه مذبح و هیكل شکستار نمودند. لکن آن حضرت رفع دعوی خود بخدا کرده تمامی کار را با و گذار نموده فرمود خداوند نگاه میکند و مطالبه مینماید ۲: ۲۰ و ۲۱ و دور نیست که مسیح خداوند نیز در مت ۲۳: ۳۵ و لو ۱۱: ۵۱ بدین مطلب نکوهیده اشاره مینماید. اما در آیات دیگر زکریا بن برخیا ذکر شده است و بسا هست که لفظ ابن هنا نیز ذکر گشته دلالت بر نسبت او مینماید پس برخیا یکی از اجداد زکریا است چنان که گفته میشود که عیسی پسر داود است.

(۴) مردی که در ایام عزیا در اراضی یهودا میزیست و از او و شغل او خبری نداریم لکن همین قدر میدانیم که در روایهای خدائی بصیر بود ۲: ۲۶-۵۰ دور نیست که مراد از ذکر اینکلام آن باشد که او شخصی بسیار متقی بود و یا اینکه نبوت مخصوصی میداشت اما مشورتی که بزیا داد سبب آن شد که او را بر اتمام واجبات و مفترضات مکلفه اش هدایت نماید و اینمعنی سبب نجات وی گردید و او پدر ایی با ایه مادر آحاز و جده حزقیا بود ۲: ۱۸ و ۲: ۲۹-۱۰.

(۵) زکریا بن برخیا که اشیای نبی او را فی ما بین خود و نیتیه شاهد گرفت و نیتیه حامله شده پسری برای آن حضرت آورد چنانکه در اش ۸: ۲۰ مذکور است و قول صحیح آن است که او را از بنی آساف میدانند ۲: ۲۹-۱۳.

زکریای نبی. نبوتیکه زکریا در باره مسیح نبوت فرموده از نبوت انبیاء

دیگر بیشتر اختصاص بمسیح دارد زک ۳: ۸ و ۶: ۱۲ و ۹: ۹ و ۱۱: ۱۲ و ۱۰: ۱۲ و ۱۳: ۱ و ۶ و ۷ چه که بسیاری از نبوتات مذکوره مثل نبوت دانیال بر رمز گفته شده. کتاب او با مقدمه تنبیه آمیزی شروع می شود و ۶ باب بعد از آن دارای سلسله روایهای متوالیه است که بیان زمان تجدید موعوده اسرائیل و هلاکت دشمنان قوم خدا و تأتب شدن طوایف بت پرست و ظهور مسیح و افاضه شدن روح القدس و تأثیرات مقدسه آن و اهمیت و سلامتی تمسك بخدمت با امانت خدای عهد در آنها مذکور است. دو سال بموافق باب ۷: ۸؛ معنودی از وکلای یهود به هیكل آمده سؤال نمودند که آیا باید روزهایی را که در اسیری روزه میداشتند در حال مراجعت هم باز همان ایام را مراعات نمایند و روزه بدارند یا نه لهذا تعلیم یافتند که خداوند رحمت و حقیقت را بیش از روزه و پلاس پوشیدن دوست میدارد و نیز از انجام غم و ظهور روزگار شادی و سرور؛ و ۹: ۱۱؛ ترقی یهودارا در ایام مکابیان و انهدام دمشق و حدود شام و مضافات را نبوت میفرماید. سه باب با قیرا بوضع عبارتی که در خور مطالب مهمه است مینگارد و نصیب آینده یهودیان و محاصره اورشلیم و ظفرهای مسیح و جلالهای روز آخرین را که القدس للرب بر تمام اشیاء نگاشته میشود بیان مینماید.

زکریا. (پارسا) لو ۱۹: ۲۰ مردی از اغنیای یهود است که در اریحا سکونت داشته رئیس عشاران آنحدود بود و بدین لحاظ یهود او را گناه کار میدانستند و از جمله مطالب غریبه که در حق او مذکور است اینکه چون فهمید که مسیح در راه است بردخت اردچی بر آمد تا او را مشاهده نماید و با وجودیکه مسیح فکر قلب او را میدانست و بر جهانی که او را بر آمدن بالای درخت محرک شده عالم بود چون بنزد وی رسید عزم کرد که در آنجا توقف نماید بلکه اینروز را در نزد او باشد لهذا زکریا اینمطلب را با کمال شادی پذیرفته از عمل روح القدس متأثر شده خود و اهل یتش بفیض نجات نایل گردیدند لو ۱۹: ۱-۱۰ و قصد از اینکلام که «او نیز پسر ابراهیم است» این نیست که او فی الحقیقه از نسل ابراهیم میباشد بلکه مقصود آن است که در ایمان و وعده ها شریک گردید؛ و چون زکری آن جماعت عظیم را در حوالی خود دید محض تبسری جستن و پاک شمردن خود عرض کرد ای خداوند اینك «نصف مال خود را بفقرای میدهم و هر که را دینی بر من است چهار برابر با و رد خواهم کرده میگویند که با عشاران و گناهکاران میشود که چون زکری دید که جماعت همه کرده میگویند که با عشاران و گناهکاران غذا میخورند مطلب مذکوره فوق را بجلو آورد.

زلزله. ۱۱:۱۹ یاد گویند که قورح و رفایش بزلزله عظیمی گرفتار گردیدند و زلزله که در عا ۱:۱ و زك ۵:۱۴ وارد است یوسفوس مورخ نیز متعرض آن گشته است و نیز مذکور میدارد که زلزله مرقوم بحدی شدید بود که کوهبرا در حوالی اورشلیم مشق ساخته قسمی را از قسم دیگر جدا کرده بجای دیگر انداخت و یکی از علامات مخوف و ترساکگی که در وقت صلیب نمودن مسیح بظهور رسید زلزله است چنانکه در مت ۵۱:۲۷ و ۵۴ مطور است. غالباً در فلسطین زلزله عظیم حادث شود چنانکه در سال ۱۸۳۷ زلزله در طبریه حادث گشته تخمیناً ثلث اهالی شهر را هلاک نمود و پی در پی زمین همی ترکید و از آنجا بجاهای دیگر رسیده هزارها از مردم را بقتل رسانیده شهرها و دهات را خراب ساخت و زلزله با سایر بلایائی که سبب تخریب اورشلیم میباشد مذکور است مت ۷:۲۴ و یوسفوس و سایر مورخین نبوت مرقوم را از اوّل الی آخر يك بلك ثابت مینمایند و زلزله هائی که در نبوت مرقوم افتاده اشاره بکثرت فتنه و فساد در ولایات و ممالك میباشد.

زمان. مشهور پید ۲:۲۵ و او اوّل زاده قطوره بود؛ بعضی بر آند که زمربان که در اواسط بلاد عرب سکن دارند ذریه او میباشد.

زمرّد. خرو ۱۷:۲۸ یکی از سنگهای گران بها است که رنگش قرمز میباشد و چون

آفتاب بدان تابد چون شعله آتش بنظر آید لکن محققاً معلوم که زمرّدی که در کتاب مقدس وارد است همین زمرّد معسروف حالیه باشد اما ترجمه هفتاد و یوسفوس و ولگیت در عوض لفظ زمرّد بهرمان ترجمه نموده اند خرو ۱۷:۲۸ و ۱۰:۳۹.

زمری. (ترتیب یافته) (۱) رئیس شمعونیان است اعد ۱۴:۲۵.

(۲) شخصی از نسل یهودا ۱ تو ۶:۲ که در یوش ۱:۷ و ۱۷ و ۱۸ زبدي خوانده شده است.

(۳) شخصی که سردار ايله بن بعشا بوده پس از آن بر اسرائیل سلطنت یافت ۱ پاد ۹:۱۶-۲۰.

زمرمیان. تث ۲۰:۲ یازوزیان پید ۵:۱۴ طایفه میباشد که از کنعانیان قدیم تر و قومی بلند قامت و با هیبت که در اراضی شرقی اردن و بحیره الموت سکونت میداشتند و ایشان را رفائیان میگفتند و کدلا عمر بن ایشان دست یافت و از آن پس عمونیان ایشان را راندند.

زمان. بدانکه قوم یهود همواره در پی تفسیر اوقات و ازمنه بوده اند لکن معرفت و دانش ایشان در این مسئله قبل از اسیری بابل از روی علم و فهم نبود و ساعت در نزد ایشان کمترین قسمت اوقات بود و از قراریکه معلوم است آنرا هم بواسطه آلت و اسباب قسمی که آنرا درجات میگفتند تعیین نموده

بودند ۲ پاد ۱۱:۲۰ غروب آفتاب را ابتدای روز مدنی و طلوع آنرا ابتدای روز طبیعی میدانستند و شب را نیز سه پاس منقسم نموده بودند چنانکه پاس دوم در داو ۱۹:۷ و پاس صبحش در خرو ۲۴:۱۴ سمو ۱۱:۱۱ مذکور است مر ۳۵:۱۳ و از این قرار میباشد: مغرب، نصف شب، خروس خوان، صبح و هفته عبرانیان عبارت از هفت روز بود که به سبت منتهی شود. اما ماههای عبرانیان عبارت از ماه قمری بوده روز اوّل ماه را هلال میگفتند و عید نگاه میداشتند و از اسفار خیمه موسی و کتاب یوشع و داوران و راعوث بجز آیب اسم ماه دیگر مذکور نیست و ماه بعد آن دوّم و سوّم و چهارم خوانده شده است. لکن در کتاب پادشاهان اوّل اسم سه ماه مذکور است اولی زیوپازیف است ۱ پاد ۱:۶ و ایشانیم هفتم ۱ پاد ۲:۸ و بول هشتم میباشد ۱ پاد ۳۸:۶ و بغیر از اینها در اسفاریکه قبل از اسیری تالیف گشته اسم ماه یافت نمیشود.

اما سال عبارت از ۱۲ ماه قمری که با اوّل نیسان شروع مینمود و چون ماه دوازدهم گاهی قبل از اعتدال شب و روز باتمام میرسید و باعث تأخیر تقدیم نوهر جو و گندم و سایر تقدّمات در اوقات خودشان میبود لهذا ماه سیزدهمی نیز قرار دادند و یهودیان متأخرین را دو اوّل سال بود زیرا که ماه هفتم مدنی اوّل سال مقدس بود و سالهای هفتم و یوبیل نیز در ماه هفتم شروع ذکر میشود.

مینمود لکن فصول ایشان بطور حالیه ترتیب نیافته بود و در کتاب مقدس بجز تابستان و زمستان و زرع و درو که تقسیمات طبیعی میباشد چیز دیگر مسجوع نیست و در آن ایام عیدها و روزهای مقدس ایشان بالنسبه کم بود چنانکه غیر از سبتها و سر ماهها چهار عید بزرگ میداشتند که یکی فصیح و دیگری هفته ها و سوّمی عید کرناها و چهارم عید سایانها بود و روزه ایشان نیز منحصر بروزه فصیح بود؛ لکن بعد از اسیری عیدهای بسیار مثل عید فوریم و عید تقدیس و روزه تفکّر برای مصائب و زحمات خود در جلای بابل برای خود قرار دادند. باید دانست که سال هفتم سال آسودگی و استراحت بوده و در ماه هفتم در وقت عید سایانها شروع مینمود مت ۱۰:۳۱ و سال یوبیل نیز در روز فصیح بعد از ۴۹ سال شروع مینمود و شهابت بسال هفتم داشته لکن اهمیتش از آن بهتر و بیشتر می بود. اما تواریخ مشهور و معروف دیگر کمتر استعمال شده است مثل خروج برای اشاره بزمان سلیمان و بنای هیكل ۱ پاد ۱:۶ و اسیری یهو یا کین که در جاهای بسیار از کتاب مقدس حزقیال مذکور است و باید دانست که یهود تاریخ سلاطین خود را از ابتدای سال شروع مینمودند نه از وقت جلوس و امکان دارد که مدت ها و ازمنه یهود را تشخیص دهیم و آن از قرار است که

به حساب سالهای نبوت یعنی هفتاد سال میباشد و احتمال میرود که مدت هفتاد سالی که بابل بر فلسطین و مشرق تسلط یافت از ۲۵: و هفتاد سال اسیری بابل هر دو يك مدت و يك زمان باشند و شروع اولی در سال اول نبوکدنصر که سال چهارم یهو یاقیم باشد شروع مینماید از ۱:۲۵ که در اینوقت وقت کامرانی نبوکدنصر بود از ۲:۴۶ و ببقوط بابل منتهی میشود. پرواضح است که مدت اسیری همین مدت میباشد زیرا که نزدیک بود که بواسطه عود اسیر شدگان منتهی گردد از ۱۰:۲۵ و در اینوقت کورش فارسی در ابتدای سلطنت خود که بابل را بتصرف آورد امر بمراجعت اسرا نمود و زمان کتاب مقدس از این به قسم خارج نیست یا طولانی یا کوتاه یا حاخامی میباشد و از قرار است که در جدول ذیل مذکور است.

هزار	پول	پلمر اشیر
۴۱۱۱	۵۴۲۱	۵۴۲۱
۴۱۰۰	۴۱۰۰	۴۱۰۰
۴۰۸۲	۳۰۸۲	۳۰۸۲
۱۶۴۸	۱۶۵۴	۱۶۵۴
۱۰۲۷	۱۰۱۰	۱۰۱۲
۵۸۶	۵۸۶	۵۸۷

اول، از آدم تا بجلای ابرام از حاران است که تحقیق اینمدت اشکال دارد زیرا که جداول و نسب نامهها که فعلاً در دست ماست و از آدم شروع نموده بنوح و اولاده او منتهی میشود پید ۳:۵-۳۲ و پس از آن از سام ابتدا نموده بابرام منتهی میشود پید ۱۰:۱۱ بواسطه ترجمههای تورات که ترجمه عبرانی و ترجمه سامریته باشد در تواریخ اختلاف بهم میرسد از آنرو که ترجمه هفتاد اینمدت را تخمیناً ۱۰۰۰ سال پیش از ترجمه عبرانی قرار میدهد و هنوز محقق نگشته که کدام يك افضل و معتابه است.

دوم، از جلا از حاران تا خروج است که بولس رسول اینمدت را ۴۳۰ سال قرار میدهد.

سوم، از خروج تا بنای هیکل سلیمان است تا منهدم گشتن آن که در اینموارد تحقیق و تصدیق تواریخ بهتر امکان دارد زیرا که آثار و علامات و تواریخ قبایلی که منسوب به ۱۰۰۰ سال قبل از مسیح اند شهادت بتاریخ مقدس میدهند و ملول اینمدت تخمیناً ۴۲۵ سال میباشد که ۲۰ سال آن قبل از انقسام مملکت اسرائیلیان بود. پس مدت مملکت و حکمرانی یهودا ۳۸۸ و مدت مملکت و حکومت اسرائیل ۲۵۵ میباشد.

چهارم، از انهدام هیکل سلیمان تا مراجعت از اسیری بابل است و اختلاف و اشکالی که در تعیین اینمدت میباشد متعلق

زمان . مت ۲۰:۲۴ در فلسطین این از ماه نومبر الی فبروری امتداد دارد و فصلی است که باران و تگرگ بسیار آید و بعضی اوقات بادهای شمالی وزد و تگرگ و برف فرود آید و در اماکن کوهستان زمانی بماند پید ۲۲:۸ مز ۱۷:۷۴ و ۱۶:۱۴۷ و ۱۷:۳۶ زک ۸:۱۴ ملاحظه در کعان و برف.

زمه . (قصد) دو نفر باین اسم بودند. اول، یکی از لاویان جرشونی بود اتو ۲۰:۶ و ۴۲. دوم، یکی از اجداد جرشونیان ۳ تو ۲۹: ۱۲.

زمره . (ترنم) شخصی از نسل بن یامین است اتو ۸:۷.

زمین . در عبری و یونانی يك لفظ برای تمام زمین پید ۱:۱ و یا از برای ملك و قطعه مخصوصی استعمال میشود پید ۳۲:۲۱ و ۱۵:۲۳ و ۳:۳۳ لکن از پس و پیش مطلب باید فهمید که کدام يك از معانی مقصود است در این صورت آیه را که در مت ۴۵:۲۷ وارد است که «از ساعت ششم تا ساعت نهم تاریکی تمام زمین را فرو گرفت» و هم چنین آیه را که در لو ۲۳:۴۴ و مر ۱۵:۳۳ وارد است میتوان بتمام دنیا تاویل نمود.

لفظ تمام زمین باتمام دنیا گاهی از اوقات بطور اغراق میباشد و مقصود از قسمتی عمده از زمین است چنانکه در عزرا ۲:۱ وارد

گشته. لفظ تمام زمین با تمام جهان محضی مقابل بودن با آسمان است و قصد از اهالی و سکنه دنیا میباشد و بر حسب نص آیه که در ایوب ۷:۲۶ وارد گشته چنان مینماید که دنیا در هوا معلق است؛ ولی عوام عبرانیان و یونانیان را عقیده بر این بود که زمین سطحی است محدب که بر ستونها و بنیادها استوار و دارای بعد مسافتی نا معلوم ایوب ۶:۹ و ۴:۳۸ و ۶ و ۳:۷۵ و ۵:۱۰۴ و لجه در زیر تمام آن میباشد پید ۲۵:۴۹ مز ۲:۲۴ و ۶:۱۳۶ و رقیع طاق داری در بالای آن است که ستارگان در آن وضع شده از روزههای آن باران همی بارد (ملاحظه در آسمان و گودال).

«اداما» لفظی است عبری و معنی گرد و خاک و یا زمین قابل زراعت میباشد و مبدأ اشتقاق اسم آدم از آن است پید ۷:۲ جا ۱۲: ۰۷ و در پید ۲:۹ در باره نوح گوید که آدمی خاکی بود و از این ماده باید مذبحها ساخته شود خرو ۲۴:۲۰ و ۲ پاد ۱۷:۵ و گاهی زمینی گویند و قصد از معنی میباشد بر ضد و خلاف آسمانی که روحانی و مقدس است یو ۳:۳۱ اقر ۱۵:۱۵ کو ۲:۳ یع ۱۵:۳ اسفل زمین یعنی دنیای غیر مرئی عالم اموات مز ۹:۶۳ اش ۲۳:۴۴ اف ۹:۴.

زنا . از ۹:۳ مت ۲۸:۵ گناهی ممنوع است که در حکم هفتم از احکام عشره وارد گشته است و همواره بمواقع شرایع الهی و قواعد انسانی مستوجب قصاص سخت بوده

و هست. در شریعت یهود قصاص مردی که با زنی اجنبی هم بستر شود و هم زنی که با مرد اجنبی هم بستر شود قتل بود؛ لا ۲۰: ۱۰ ت ۲۲: ۲۲ و اگر مردی با زنی که نامزد شده بود هم بستر میشد و دختر فریاد نمی نمود میبایست هر دو را سنگسار نماید و اگر فریاد مینمود آن مرد را به تنها سنگسار مینمودند ت ۲۳: ۲۲-۲۷ و اگر کسی با دختری نامزد نشده هم بستر میشد میبایست پنجاه شاقل به پدر دختر بدهد و حکماً او را بگیرد ت ۲۸: ۲۲ و ۲۹ و اگر آن دختر آزاد نه بلکه بنده می بود میبایست آن مرد قربانی رفع گناهی قریب نماید لا ۱۹: ۲۰-۲۲ و طریقه اظهار زنای زن متهمه در اعداد ۱۱: ۵-۳۱ مفصلاً بیان گشته است و بسا میشود که این لفظ در کتاب مقدس برای خیانت قوم و بت پرستی و عهدهای مقدس را شکستن استعمال شده است. ولد الزنا تمییز است در مجمع خداوند داخل شود و یا اینکه با عبرانیان تزویج شود ت ۲۳: ۲۰.

زناکار. ام ۳: ۲۹ لفظی است که هم بر مرد و هم بر زن زناکار اطلاق شود. اوّل زناکاری که در کتاب مقدس وارد گشته تا مآر است پید ۱۵: ۳۸-۱۸ شریعت موسوی قوم اسرائیل را منع میکند که دختران خود را بزنا وا دارند و اگر دختر کاهنی زنا کند باید سوخته شود لا ۲۱: ۹ و زن زانیه بر حسب شریعت نجس بود چنانکه اسم ویرا با سم مک

زبور یا زبور صراخ. این مکس قوی اسباب خارج شدن کنعانیان از حضور بنی-اسرائیل گردید خرو ۲۸: ۲۳ ت ۲۰: ۷ یوش ۱۲: ۲۴ و برخی از مفسرین آنرا بعضی مجازی تفسیر کرده اند و بطور واضح قصد از آن تحیری است که خدای تعالی بر دشمنان بنی اسرائیل متولی گردانید ت ۴۴: ۱ ولی البته بدیهی است که زبور حقیقی عاجز از راندن لشکری نباشد. جماعت زبوران در بعضی اوقات جاهای مسکون را غیر متوطن ساخته اند و در بعضی از اماکن فلسطین بسیارند. کیتین وارن میگوید که زبوران بطور بسیار شدیدی بر انسان حمله می آورند و دور نیست که بتوان گفت لشکرپرا تواند راند (ملاحظه در صرعه).

زنبیل. این لفظ يك دفعه در کتاب مقدس مذکور است مر ۸: ۲۰.

زنجیر. اسیران را با زنجیرهای برنجین می بستند داو ۲۱: ۱۶ و ۲ پاد ۷: ۲۵ ار ۳۹: ۷ و رومیان را عبادت این بود که دست اسیران را بدست سربازی می بستند اع ۱۲: ۶ و ۷ دیوانگانشانرا نیز زنجیر میکردند مر ۳: ۵ و ۴.

زندان. محلی بود که بعد از آنکه مجرمین را دستگیر می نمودند در آنجا حبس میکردند لکن این مطلب قبل از تأسیس مملکت در میان عبرانیان معمول نبود و

ذکری از او نداریم جز اینکه در لا ۱۲: ۲۴ اعد ۳۴: ۱۵ وارد است که چون بنی اسرائیل در دشت راهی بودند مقصّرین را در زندان کردند. و از کتاب پید ۲۴: ۳۷ و ار ۳۸: ۶-۱۳ معلوم میشود که زندان آن زمان چاه مانند بوده است و چون ملوک در اسرائیل پیدا شدند همواره زندان را در ضمن قصر خود می ساختند ار ۲: ۳۲ و این رسم تا زمان هیرودیس و خلفای او میبود اع ۳۵: ۲۳ لکن رومیان برج انطونیا را که در اورشلیم بود زندان قرار دادند اع ۱۰: ۲۳ و رؤسای دین را نیز در اورشلیم زندانی بود اع ۵: ۱۸-۲۳ و ۳: ۸ و ۱۰: ۲۶.

زنك. مخفی نماند که یهود در قدیم الاپیام زنگوله های طلائی بر دامن ردای رئیس کهنه می آویختند تا آنکه چون به بیت المقدس داخل شود و یا از آنجا بیرون آید صدای آنها شنیده شود خرو ۲۸: ۳۳-۳۵ و باید دانست که زنگوله بر گردن اسبان جنگی می افکندند و از این جهت در نوشتجات یونانیان در باره اسبی که با آداب جنگ آموخته نشده است مینویسد که بهیچوجه صدای زنك بگوشش نرسیده است زنك ۱۴: ۲۰ گویند اسبی که جنازه اسکندر ذو القرنین را میکشید زنگوله ها بر گردن داشت.

زهره. اش ۱۴: ۱۲ بهتر آن بود که این لفظ را ستاره درخشان ترجمه نمایند و مضمون آیه چنین شود که ای ستاره درخشان

مبجکاه . . .

روحطه . ایاد ۹:۱ اسم همان مکانی است که ادونیه در آنجا در روز تاج گذاری خود ولیه ترتیب کرد و در نزدیکی عین-روجل است (ملاحظه در عین روجل).

روزبان . پید ۵:۱۴ اسمی است عمونی که عمونیان برای انطایفه که در شرقی بحیره الموت و اردن سکونت داشتند و جبار بودند گذاردند، یعنی پس از آنکه کدر لایعمر با ایشان در آویخته ایشانرا هزیمت داد از آن پس بنی عمون ایشانرا از آنجا رانده بدین اسم موسوم نمودند.

زوفاف . خرو ۲۲:۱۲ علفی است که برای تطهیر استعمال میشد لا ۴:۱۴ و ۶ و ۵۱ مز ۷:۵۱ و در ایاد ۳۳:۴ گوید زوفافیکه بر دیوارها میروید و زوفافرا با سرکه برای رفع عطش خداوند ما عیسی مسیح دادند یو ۲۹:۱۹ بعضی بر آنند که زوفاف همان کبراست زیرا که اعراب طور سینا آنرا اظف گویند اما لفظ عبرانی که بزوفاف ترجمه شده است از یونانی منقول گشته و دلالت بر علفی غیر معروف نماید. از کتاب مقدس منتفاد میشود که زوفاف برای تسکین عطش مفید است اما تفسیر آیه مرقومه در مت ۴۸:۲۷ و مر ۳۶:۱۵ که میگوید اسفنجی را مملو از سرکه کرده بر نی گذارده بوی دادند لازم نکرده است که نی زوفاف باشد زیرا که در این دو انجیل

لفظ زوفاف بهیچوجه مذکور نیست لکن در یو ۲۹:۱۹ گوید که اسفنجی را مملو از سرکه کرده بر زوفاف نهادند و بهیچوجه نمیگویند که بر نی از زوفاف در اینصورت امکان دارد تصور کنیم که دسته از زوفاف ترتیب داده و اسفنج از سرکه مملو بوده بر آن نهادند. امکان دارد که قصد از زوفاف زعفران بوده است و از قرار معلوم مناسبی هم برای تسکین عطش دارد زیرا که چون اول بدهان وارد شود و از دندانها خائیده گردد طعمش تند است و از آن پس شخص جایبده در دهان خود احساس برودتی نماید و در دشت سینا بسیار و بر دیوارها و صخرهها روید و در فارسی آنرا آذریه گویند.

زیت . مز ۱۰:۹۲ بدانکه اهالی مشرق را عادت این بود که چون در اعیاد و عزا خانهها در آیند سر و ریش خود را بروغن زیت که با بهترین عطریات معطر شده بود تدهین نمایند اما اهالی یونان تمام بدن خود را بروغن مسطور تدهین مینمودند. بعضی از مشرقیان در این روز هم ریشههای خود را بروغن زیت همی آلاینند تا دلالت بر کمال فرح و سرور نماید مز ۵:۲۳ و عدم استعمال آن دلالت بر اندوه مینمود ۲ سمو ۱۴:۲ ملاحظه در زیتون، و قصد از تمام این اشارات که در کتاب مقدس روغن ترجمه شده است روغن زیت میباشد.

زیتون . یکی از درختهای معروفه اراضی مقدسه است تث ۱۱:۶ برگهایش از

الهی و اعمال نیک غافل بودند مت ۲۳:۲۳. **زیت .** (۱) مردی از نسل یهودا ۱ تو ۱۶:۴.

(۲) شهرست در قسمت جنوبی یهودا یوش ۲۴:۱۵.

(۳) یوش ۵۵:۱۵ شهری است بر تلی که بمسافت ۴ میل از حبرون دور در موضعی که به تل الزیف مسمی است و بر حدود دشت زیف واقع میباشد سمو ۱۴:۲۳-۲۴ و ۲:۲۶ که داود بدین جا فرار نموده از دست شاول خلاصی یافت و دور نیست که همان شهری باشد که رحبام آنرا قلعه ساخت ۲ تو ۱۸:۱۱ اما جنگلی که در سمو ۲۳:۱۵ مذکور است معلوم نیست و بعضی بر آنند که کلمه اصلی آن از لفظی گرفته شده است که معنی موضع جدید میدهد چنانکه قول یوسف و نص فاتیکانی و اسکندری نیز بر ثبوت این مطلب دلالت مینماید؛ لکن مانعی در دست نیست که بتوان گفت در آنجا جنگلی نبوده است و لفظ عبرانی که معنایش جنگل است «خورش» میباشد و بمسافت یک میل به تل زیف مانده خرابه خریسه واقع و کاندرگمان برده است محرف «خورش» است پس باید در عوض لفظ جنگل در آیه مرقومه لفظ «خورش» گذاشته شود.

بالا سبز و از پائین مفید نقره نما میباشد چنانکه چون باد بر آن وزد از دور چنان نماید که پرده نقرین بر درخت آویخته شده است و شکوفه اش مفید رنگ میباشد و بسا میشود که شکوفه اش می ریزد لهذا عافره را بدان تشبیه مینمایند ایوب ۳۳:۱۵ و ثمر زیتون از ماکولات است لکن اهمیتش روغنش میباشد ایوب ۱۱:۲۴ حز ۱۷:۲۷ و همواره ثمر آنرا بتوسط تکاندن بدست می آوردند و اسرائیلیان مأثور بودند که بقایای آنرا بر درخت برای فقرا گذارند تث ۲۰:۲۴.

اما درخت زیتون بسیار عمر نماید و در پیری هم مثل سرو و خرما بار آور میباشد مقابل مز ۱۳:۹۲ و ۱۴ و چرخشت زیتون همواره در سنک تراشیده میشد ایوب ۶:۲۹ چنانکه بسیاری از آثار که در بیروت یافت شود دلالت بر آن نماید و چوب زیتون را برای ساختن بعضی از آلات و ادوات هیکل بکار میردند ایاد ۲۳:۶ و ۳۱ و ۳۳.

اما فقره پیوند زیتون صحرائی با زیتون اصلی که در رو ۱۷:۱۱-۲۴ است مخالف طبیعت میباشد و کار توفیق را بیان مینماید که آن هم بر ضد طبیعت و شریعت است.

زیره . بوته ایست همچو رازیانه که از تخمش روغنی معطر و مقوی گیرند اش ۲۵:۲۸-۲۷ فریسیان نعناع و شبت و زیره را عشر میدادند و از اطاعت شریعت

(۴) اسم یکی از ماههای عبرانی میباشد که زیو نیز خوانده شده است ایاد ۱:۶.

زینة . (غزل) ۱۴:۲ محل سراسیب چنانکه در حز ۲۰:۳۸ مذکور است، محتمل است که محل سراسیب طبیعی باشد که از آن بالاروند. در ۲ پاد ۱۳:۹ گوید که سروران اسرائیل رخت خود را گرفته بزیر یهو بر روی زینة نهادند و یهو را پادشاهی خطاب نمودند و شاید که زینة محلی بود که پلته‌ها بتوسط بام مسطحی بصلح خانه منتهی میشد و این محل واضح بود از برای تدفین و مسح نبوتی یهو ۲ پاد ۱۲:۱-۱۲:۱۶ (ملاحظه در خانه).

و زینة که در اتو ۱۶:۲۶ و ۱۸ مذکور است راه سربالائی بود که بدانواسطه مردم از صهیون تا طرف مغربی صحن هیکل میرفتند، اولاً از چوب ۲ تو ۱۱:۹ و پس از آن از سنگ ساخته شد (ملاحظه در دیوار).

زیور . اگر تواریخ بنی اسرائیل را مطالعه نسائیم بواضحی تمام معلوم میشود که چقدر زیور بستن مایل بوده اند چنانکه غالب بنی نوع بشر بدان مایل و راغب

میشاوند. اول ذکرى که در خصوص طلا آلات در کتاب مقدس یافت میشود در پید ۲۲:۲۴ میباشد که خادم ابراهیم گوشواره‌ها و دست بندها برافه داد. کثرت میل اسرائیل بزبور بستن از کتاب ارد ۳۲:۲ بخوبی واضح میشود که میفرماید «آیا دوشیزه زیور خود را فراموش کند» و زیورهای بنی اسرائیل از قبیل طوقها و گوشواره‌ها و دست بندها و حلقه‌های بنی بود حز ۱۱:۱۶ و ۱۲ و حضرت اشعای نبی در فصل ۱۶:۳-۲۵ از کتاب خود تعریف و توصیف زنان آن ایام و زیور و لباس ایشانرا مفصلاً بیان میفرماید. حواریان زنان عصر خود را به مزین گشتن باعمال نیکو اتیمو ۲:۱۰ و بروح حلیم و سکوت ترغیب مینمایند نه بطلا و سایر زینت‌ها ۱ پط ۴:۳.

زیناس . تیطس ۱۳:۳ مردی بود که او را ناموسی میگفتند زیرا که کارش درس گفتن شریعت بود.

زیو . (ملاحظه در ماه).

س

سارای . (امیره من) اسم اصلی ساره است که زوجه ابراهیم بود پید ۲۹:۱۱.

ساره . (امیره) خواهر پدری ابرهیم بود نه مادری پید ۱۲:۲۰ که زوجه ابراهیم شد و در اول او را سارای میگفتند لکن از پید ۱۵:۱۷ معلوم میشود که خداوند اسم او را ساره تغییر داد. شکى نیست که او مثل ابراهیم صاحب مواعید بسیار شد پید ۱۶:۱۷ و از رفتارش در مصر پید ۱۵:۱۲ و وضع کار او با هاجر پید ۱۶:۱۶ و ۱۰:۲۱ و شك آوردنش بوعده که خدا در باره تولد اسحاق باو داد چنان مینماید که در ایمان خود مستقیم و پا بر جا نبود لکن باوجود اینها برای ایجاد نسل موعود کافی بود عب ۱۱:۱۱ مدت صد و بیست و هفت سال عمر کرده در گذشت و در مفاره مکفيله که حضرت خلیل برای مدفن خریده بود مدفون گردید.

ساردیس . مکا ۱۱:۱ یکی از شهرهای قدیم لیدیته بود و یکی از کلیساهای هفتگانه آسیا در آنجا بود. اسم قدیشی سرت قلسی وبمسافت ۳۰ میل بجنوب شرقی نیاتیرا و

۵۰ میل بشمال شرقی سمیرنا و دو میل بجنوب نهر هرمس مانده واقع بود و فعلاً جز ده کوچکی از آن چیزی باقی نیست، و دارای چند خانوار رعیت میباشد. اما شهر اصلی را کورش مفتوح ساخته کریس شهریار آنجا را دستگیر نمود و خزانه او را که معادل دوازده ملیون لیره استرلینیه بود بفارت برد و همواره طایفه از فارسیان در آن میبودند تا زمانیکه اسکندر کبیر بر آن دست یافت. پس از او انطیوخس آنرا مفتوح ساخته در زمان طباریوس امپراطور از صدمه زلزله منهدم گردید و همواره خرابه‌هایش بطرف جنوبی قصبه جدیدیه حالیه دیده شود. فعلاً بعضی خانهای گلی در آن بر پا و معدودی از رعایا در آن سکونت دارند و کسی از میحیان نیز در آنجا سکا نموده اند و پینه ایشان آسیابانی است. لکن تمام مطالب و مشاهده بر آن دلالت مینماید که خداوند چون دزدی بر آن آمده است مکا ۳:۳ از آثار قدیمه ساردیس که فعلاً باقی میباشد دو ستون سنگی است که گویا ما بقی هیکل سیلی باشد و

خرابه نیز دارد آنرا خانه کریسس گویند و دارای محوطه ایست که طولش ۱۵۶ قدم و عرضش ۴۳ قدم و قطر دیوارهایش ۱۰ قدم میباشد و قبر الیاس نیز که یکی از عجایب هفتگانه دنا است در آنجا میباشد.

ساردیان . از نسل سارید بن زبولون اند
اعد ۲۶:۲۶

سارید. (باقی بعد از غیر) یکی از
مرزوبوم زیبولون است یوش ۱۹: ۱۲ و
که در ترجمه سریانی اشود و در ترجمه
هفتاد سمول خوانده شده است. گاندر بر
آن است که ساریه همان تل اشود است که
بطرف دشت یزرعیل بجنوب غربی ناصره
مساند.

(۲) یکی از جباران فلسطینیان ۲۵ ساله
۱۸ که در اتو ۲۰:۴۵ مفای خوانده شده
است.

سالار مفتیان. عنوان مزمور ۶۱ است
و اینلفظ در حقوق ۱۹:۳ مقصود از اسباب
موزیک تار داری است که عبرانیان بکار
میردند و بتوسط آن مزامیر را میسرانیدند
اسم ۶:۱۸ مز ۲۵:۶۸ ایوب ۹:۳۰ مز
۶:۷۷ یا ۱۴:۳ مزامیر ۴: ۶: ۵۴: و
۵۵: ۶۷: و ۷۶: بسالار مفتیان منسوب
اند، ملاحظه در موسیقی.

سالم. (صخره) و او همان است که یونانیانش پترا گویند و در ۲ پاد ۷:۱۴ نقش خوانده شده است یعنی مطعم خداوند.

مگر اینکه زوجه اول هیرودیس انیساس که او را مطلقه نمود تا هیرودیارا بسلك ازدواج در آورد لو ۱۹:۳ دخت اریتاس شهریار سالع بود و این مطلب سبب نزاع



بموافق پید ۱۳:۲۵ و اش ۷:۶۰ پسران نبایوت برادرمیان قدیم نصرت یافته ایشان را از شهر خود اخراج نمودند و آنتیکونس یکی از خلفای اسکندر کبیر را برای فتح این بلد گسیل فرمود لکن او به مقصود خود کامیاب نگشت و چنانکه مستر ابو و پلینوس و یوسفس و اوسیبوس و جرم ذکر کرده اند سالم تجارت گاه عظیمی بود از آن پس مرکز کلیسای گردید که اسقفانیش تا سال ۵۳۶ میلادی مذکورند و بعد از آن مدت ۱۳۰۰ سال از تاریخ محوگشته در سنه ۱۸۰۷ ستیزن و در سنه ۱۸۱۲ بورکهارت و در سنه ۱۸۱۸ اربی و منجلس آنجا سیاحت نموده اند سیاحان دیگر نیز بسیار آنرا سیاحت کرده توصیف نموده اند اما هیئت حالیه سالم از طرف مشرق داخل وادی شود که آنرا سبق گویند اطرافش دیوار مانند و بقدر ۱۰۰-۳۰۰ قدم ارتفاع و تخمیناً یک میل و نیم طول دارد و آنرا وادی موسی نیز گویند زیرا اعراب را گمان چنان است که موسی در آنجا با عصای خود صخره را زده آب از آن جاری شده نهر عظیمی در وادی روان گردید اینوادی سبق در زمان قدیم سنک فرش بوده فعلاً هم بعضی از آن باقی است و دیوارهای آن از سنگهای ریگی است که بالوان مختلفه از قبیل قرمز و نیلی و زرد و ارغوانی متشکل است و رو بروی منتهی الیه دره هیکلی در سنک تراشیده شده است

سالمه . مر ۴۰:۱۵ زوجه زبدی و مادر یعقوب کبیر و یوحنا انجیلی بود و قول صحیح آنکه خاله مسیح بو ۲۵:۱۹ و از تابعین مسیح بود مت ۵۶:۲۷ مر ۱:۱۶ و حال اینکه در بدوالاثر ماهیت ملکوت مسیح را تفهیمه بود مت ۲۱:۲۰

سالم . (سلامتی) یو ۲۳:۳ اوسیبوس و جرم گویند موقع این شهر تخمیناً شش میل در جنوب یسار و دو میل بمغرب اردن مانده واقع بوده است اما رو بنصن گمان می برد

که همان سالم حالیه میباشد که بمسافت ۳ میل بمشرق نابلس مانده واقع میباشد؛ لکن بر کلی بر آن است که سالم همان وادی سلیم میباشد که ۵ میل بشمال شرقی قدس شریف مانده واقع است.

سام (اسم) و او ارشد اولاد نوح بود که با زوجه خود در کشتی داخل گشته از هلال طوفان رهایی یافت و رفار نیکوئی که در باره پدر بزرگوار خود کرد در پید ۹: ۲۰-۲۷ مذکور است قوم یهود و ارام و فرس و اشور و عرب از نسل سام میباشند و لغات ایشان را لغات سامیه گویند.

سامره . (پناگاه) شهر مشهور و معروفی است در فلسطین وسطی، بانیش عمری شهریار آل اسرائیل بود و سامره همان سبطیه میباشد که بمسافت سی میل بشمال اورشلیم و شش میل بشمال غربی شکیم مانده واقع است اطرافش با تلهائی احاطه شده است که قطر

هر يك تخمیناً شش میل میباشد و تل سبطیه در طرف شرقی این محل واقع ۱۵۴۲ قدم از سطح دریا مرتفع تر و دراز شکل و اطرافش سرازیر میباشد خاکش حاصل خیز و محلش بسیار محکم است و از قلعه اش بحر الاوسط دیده شود اما تفصیل بنای آن این است که عمری شهریار آل اسرائیل کوه سامره را از شامر مر بوزنین خریده شهر مرقوم را بر آن بنا کرده باسم صاحب کوه نامید اباد ۱۶: ۲۴ احتمال می رود که قبل از تأسیس سامره شکیم پای تخت و ترصه مقر مجلس تابستانی بوده است اباد ۲۱:۱۵ و ۳۳ و

۱۶: ۱۸-۱۰ و چون سامره آباد گردید سر بر سلطنت بدانجا انتقال یافت و مدت دو یست سال یعنی تا زمان اضمحلال سلطنت شمالی آل اسرائیل که در سال ۷۲۱ قبل از مسیح بود باقی ماند و آحاب شهریار اسرائیل هیکلی برای بعل در آنجا بنیاد نهاده سامره



سامره

مرکز بت پرستی گردید و چون در سنه ۹۰۱ قبل از مسیح یاهو بر سریر سلطنت جلوس نمود هیکل مرقوم را با آتش سوخته کهنه بل را نیز طعمه شمیر ساخت ایاد ۱۶:۳۲ و ۳۳ و ۲ یاد ۱۸:۱۰ و ۲۸ اما در ایام آحاب هامیان بر آنجا حمله برده شهر را محاصره کردند و از آن پس در ایام یورام نیز ثانیاً آنرا محاصره نمودند ایاد ۱:۲۰ و در محاصره آخرین بر قوم شدت تنگ شد بحدی که نزدیک آن بود که از گرسنگی تلف گردند؛ لکن بموافق نبوت الیشع نبی کمک برای ایشان یافت شد بدست قوی نجات یافتند ۲ یاد ۲۴:۶ و ۳۳ و ۱:۷ و ۲۰ چون صد و هفتاد سال بر این بر آمد شهر یار آشور آمده شهر را بدام محاصره انداخت و مدت سه سال بمحاصره پرداخته شهر را مفتوح ساخت و اسباط عشره را ببابل کوچانید ۲ یاد ۱۸:۹ و ۱۲ و مهاجرین از جای دیگر بدانجا فرستاده سکونت داد ۲ یاد ۱۷:۲۴ عز ۴:۹ و ۱۰ اما خود شهر با همیت خود باقی بود؛ از آن پس اسکندر کبیر آنرا مفتوح ساخته اهالی مکادونیته و سوریته را در آن سکونت داد. بعد از آن یوحنا هرگاتس در سنه ۹۰۹ قبل از مسیح بدانجا تاخت آورده مدت یکسال شهر را محاصره کرده آخر الامر آنرا مفتوح ساخت و بنیادش را منهدم گردانید سپس هیرودیس کبیر آنرا تعمیر کرده شوارع آنرا وسعت داد و گرداگرد شهر را حصاری

نبی ۶:۱ که فرمود پس سامره را بتوده سنگ صحرا و مکان غرس نمودن موها مبدل خواهم ساخت و سنگهایش بدره ریخته بنیادش را منکشف خواهم نمود موبمو کامل گردید. سامره بعد از تقسیم در جزء مملکت اسرائیل بود و گاهی مباحثش شامل تمامی حصه اسباط عشره میشد لکن در این اواخر بسیار تنگ گردید تا در ایام یربعام که تا بطرف شرقی اردن امتداد یافت. اما بعد از اینکه پول آنحدود را مفتوح ساخت اراضی شرقی اردن بتدریج کم شد و در ایام تفلث فلاستر تمامی سکنان آنرا باسیری بردند پس سکنان مملکت اسرائیل باراضی مابین اردن و بحر التروم و مابین اراضی یهودا و سوریته انحصار یافت.

اما سامره در زمان عهد جدید شامل اراضی میشد که از شمال فیماین جلیل و از جنوب در میانه یهودیه واقع و حدودش از بیسان تا جتین و کفرازان که حدود شمالی منسی میباشد امتداد یافت. و بیسان و وادی یزرعیل در بنوالامر جزء املاک سامره بودند لکن بعد از آن در تحت تصرف یهود در آمده و حدود جنوبیش علی الظاهر از وادی دیر بلوط تا راس المین و بروکین بود.

و سامره حدودی که بدریا برسد نبود زیرا که دشت سارون جزء املاک یهودیه میبود. گمان میبرند که املاک سامره که در

عربه اردن بود بجنوب وادی قرعه امتداد نییافت و شاهراه رومانی که در میانه جلیل و اورشلیم بود از عربه اردن میگذشت و باریحا میرسیده همواره حاجیانی که قصد اورشلیم داشتند و مایل نبودند که از سامره بگذرند در آن جاده قدم میزدند. خلاصه مملکت سامره از زمان انقسام مملکت متحده تا سال ۷۲۰ قبل از مسیح مقرر مملکت اسرائیلیان بوده از آن پس تاریخ سامریان شروع مینماید. لفظ سامریین جز یکدفعه در کتب عهد قدیم مذکور نیست و آن در ۲ یاد ۱۷:۲۹ میباشد و پس از آنکه اسرائیلیان یاشور رهسپار شدند مهاجرین چندی از اشوریان آورده در آنجا سکونت دادند ۲ یاد ۱۷:۲۴ و ایشان اجداد سامریانی میباشد که در کتب عهد جدید مذکورند.

اما در مسئله تعیین اصل و نسب سامریان بعد از اسیری علما بهیچوجه اتفاق ندارند و معلوم نیست که آیا همگی بیگانه بودند یا بیکانگانی که با اسرائیلیان خویشی می نمودند. اما دور نیست که مخلوط بوده اند زیرا که امکان دارد که تمام اهالی را یاشور برده باشند. شاهد بر این مطلب تقدمهائی میباشد که در ایام یوشا از شهرهای منسی و افرائیم و بقیه اسرائیل برای مرمت هیکل آورده شد ۲ تو ۳۴:۹. علی الجملة مهاجرین آشوری کاهنی از اسرائیل آوردند تا تکالیف خدای آن زمین را

بایشان تعلیم دهد لهذا بعضی از فرایض و منن خدای حی را با پرستش بتها مخلوط کردند ۲ یاد ۲۵:۱۷-۴۱ و چون یهود از اسیری مراجعت کردند بیشتر در پی دین داری و حفظ احکام حضرت باری بودند بدینواسطه عصیت و اختلاف بسیاری در میانه ایشان و سامریان پیدا شد و سامریان بسیار شایق بودند که یهود را در بنای هیکل مساعدت نمایند لکن اینان خواهشی ایشانرا نپذیرفتند لهذا آتش جنگ در گانون سینه ایشان ملتهب گشته شعله غیرت در زاویه دماغ ایشان زبانه زده اخبار کاذبه بهم یافته گوش زده پادشاهان فارس کردند تا بدانواسطه امر بنای هیکل در تأخیر افتد عز ۴: نج ۴: ۱-۱۶ در خلال این احوال نحیمیا داماد سبططرا که پسر یویاداع رئیس کهنه بود از هیکل و از اورشلیم اخراج فرمود نج ۱۳:۲۸ و نتیجه این معنی آن شد که سامریان هیکلی بر کوه گریزیم برای خود بنیاد افکندند یوسفس مورخ گوید که داماد سبطط منسی بود که خسوره اش سبطط از اسکندر کبیر اجازه گرفت تا هیکل اورشلیم را بنا نماید لکن معلوم است که هیکل قبل از ایام اسکندر بنا شد خلاصه چون بنا هیکل بانجام رسید بتدریج اهمیت سامره رو بتزلزل نهاده شکیم دارای اهمیت گردید و بعد از یکصد سال دیگر یوحنا هر کانس هیکل سامریانرا منهدم گردانید

پس اختلاف و منازعه سامریان و یهود متدرجاً بالا گرفته قومی از سامریان همدستان گشته استخوان امواترا در هیکل اورشلیم آورده هیکلرا کثیف نمودند و در زمان پیلاطس سامریان با دولت رومانی ضدیت نمودند بدینواسطه وی با ایشان یکمال سختی رفتار همیکرد از آنرو معزول گردید و بر وسایانس شوریده وی تخمیناً ۱۱۶۰۰ نفر از ایشانرا عرضه تیغ ساخت خلاصه عداوت در میان ایندو طایفه رفته رفته تا زمان عهد جدید بالا گرفت بحدیکه اهالی جلیل حتی الا مکان از سامره عبور نمی نمودند و اگر هرآینه ناچار شده از آنجا عبور میکردند خود را هدف تیرو منک و فحش و لعن می ساختند بلکه بعضی از اوقات بقتل هم منجر میشد و خداوند ما مسیح آن هفتاد نفر را منع فرمود که در سامره بشارت ندهند مت ۵:۱۰ چون یوحنا و یعقوب بر آن حدود رسیدند سامریان ایشانرا پذیرائی ننمودند بدین لحاظ غضب ایشان افروخته گردید لو ۵۴:۹ الی ۵۶ اما چون حضرت مسیح پس از آن مثل سامری صالح را لو ۳۰:۱۰-۳۷ زده سامری شاکر را مدح فرمود لو ۱۷: ۱۱-۱۹ معلوم گردید که روح دین پاک مسیح با این روح مطابقت نمی نماید و از گفتگوئی که آنحضرت در لب چاه با آن زن سامریه نمود یو ۴:۱-۴۲ معلوم میشود که سامریان در باره خود چه تخیالات عالی

داشته اند من جمله ایشان خود را فرزندان یعقوب میدانستند در صورتی که یهود بهیچوجه اینمطلب را مسلم نداشتند لکن دور نیست که حق بجانب اهالی سامره بود زیرا که یوسفس گوید که بسیاری از یهود که مرتد شدند سامره رفتند باری انجیل بنوعی در میان سامریان رواج یافت اع ۸:۱ و ۸:۵-۲۵ لکن اکثری از سامریان بمذهب قدیم خود چسبیده نتیجه آن شد که میان ایشان و مسیحیان شعله نزاع افروخته گردید و بتدریج آتش فتنه بالا گرفت تا وقتی رومیان بر آنجا دست یافتند و در سال

ساقی . یکی از کارهای مهم و معتبر درگاه سلاطین بود پید ۴۰-۱۳ نج ۱۱:۱ که پیاله بدست پادشاه دهند این مطلب بر حسب رسوم اهالی مشرق زمین است که پیاله بر سفره نمیگذارند بلکه بدست گرفته میگردانیدند و ساقیان را در خانه پادشاه رئیسی بود دا ۱۱:۱

ساعت . معروف است و يك جزء از ۲۴ جزئی است که شب و روز را تقسیم نموده اند در اول روز را به صبح و ظهر و عصر و شب را به پاس اول و دوم و سوم تقسیم نموده اند و اول دفعه که لفظ ساعت در کتاب مقدس ذکر گشته دا ۶:۳ میباشد ساعات سیم و ششم و نهم برای نماز معین بود و طول ساعات روز مثل طول خود روز اختلاف داشت زیرا که آنرا از طلوع آفتاب تا بغروبش حساب مینمودند اما مصریان روز را دوازده و شب را نیز دوازده ساعت قرار دادند

سال . سال دینی یهود از ماه ایب که همان نیسان معروف است شروع میشود اما سال دولتی از تسمی ابتدا شود که همان تشرین اول است سالهای ایشان هم شمسی است و آنچه از فصول در کتاب مذکور است

۵۲۹ میلادی سامریان بسیاری از مسیحیان را بقتل رسانیدند کنایس ایشانرا منهدم گردانیدند از آن پس یوستیناس بر ایشان دست یافته بسیاری از یاعیان و خطاکارانرا عرضه تیغ ساخت و در قرن شانزده و هفده مسئله تورات سامریان در میانه علماء و دانشمندان مغرب محل گفتگو شد و هر دو طایفه مکاتبات و مراسلات بیکدیگر فرستادند اما سامریان که معاصر ما میباشند در ناپلس سکونت دارند و تخمیناً چهل یا پنجاه خانوار اند و پنج نفر موسی بخط و زبان سامری در نزد ایشان میباشد و ترجمه مذکوره بواسطه قدمت در نزد علما دارای اهمیت بسیار است و خود سامریان نیز کمال حرص را در باره آن داشته و دارند هر سالی سه دفعه بکوه گریزیم بر آیند و عید

تابستان و پائیز و زمستان میباید مز ۱۷:۷۴
از ۲۲:۳۶ زك ۸:۱۴ عا ۱۵:۳ اما ماههای
ایشان قمری و هر يك دارای سی روز
میباید . در صورت لزوم هم يك ماه بر سال
افزوده سال را سیزده ماه قرار میدادند یعنی
ایتام کیسه را جمع نموده هر وقت که يك
ماه تمام میشد آنرا بر سال می افزودند و
ایجاد ایشان از اینقرار است .

اول، عید فصیح که در ۱۴ اییب بود .
دو، عید فطیر که از ۱۵-۲۰ اییب
میباید .

سوم، عید خمین که آنرا عید حصاد و
عید نوبرها نیز گویند و آن هفت هفته بعد
از روز شانزدهم اییب است .
چهارم، عید بوقها که در غره ماه هفتم
میباید .

پنجم، روز کفاره و آنروز روزه داشتن
میباید که در دهم ماه هفتم واقع است .

ششم، عید سایبانها است که از ۱۵ ماه هفتم
الی ۲۰ میباید . بعد از تأسیس عیدهای
موسومته عید فوریم هم رسم شد و آن از
۱۳-۱۵ ماه دوازدهم است و عید تقدیس
هم در ۲۵ ماه هفتم میباید اس ۲۶:۹ .

سال یوبیل . (ملاحظه در یوبیل) .

سال سبت . لا ۲:۲۵ همان سال آزادی
میباید ت ۱۰:۳۱ که سال هفتم است و
مییاست از فلاح زمین دست کشید و محصول
خود روی آنرا برای فقرا و غربا و مرغان

و حیوانات صحرا گذاشت لا ۷:۱-۲۵ .
مقصود از این مطلب اولاً، تقویت یافتن زمین
ثانیاً، محافظت نمودن حیوانات نالنا، تربیت
نمودن قوم که بر خدای قادر مطلق توکل
کامل داشته باشند . اما باید دانست که در
آنسال قوم را سزاوار بود که صید نمایند و
مگس عسل را تربیت کنند و گلّه و رمه
خود را بچرانند و خانه و ابنیه خود را
مرمت نمایند و با یکدیگر تجارت کنند و
کمال سعی را در محافظت این سال بکار برند
ت ۱۰:۳۱-۱۳ و در آن سال قرضها نیز
داده میشد ت ۱۱-۱:۱۵ .

ساموتراکی . جزیره است که بشمال
شرقی دریای یونان واقع طولش تخمیناً ۸
میل و عرضش شش میل میباید، هومروس
گوید امکان دارد که از آنجزیره میدان
جنگ ترواس را مشاهده کرد . این جزیره
دارای کوههایی است که بلند ترین آنها
۵۲۴۸ قدم میباید و پولس رسول در سفر
دوّم خود بدینجزیره وارد شد اع ۱۱:۱۶
و فعلاً آنرا ساموتراکی گویند . در تحت
تصرف دولت عثمانی میباید و تخمیناً دارای
دو هزار نفوس است .

ساموس . (ارتفاع) و آن جزیره های
دریای یونان است و چندان از خشکی دور
نیست طولش ۲۸ میل و عرضش ده میل و
مساحتش ۱۶۵ میل مربع میباید و مرکز
عبادت جونو و مکان ولادت فیثاغورس بوده
است و برای کوزه های نفیسه اش مشهور

است . پولس رسول در سفر دوّم خود بدانجا
وارد شد اع ۱۵:۲۰ و هیکل جونو بمسافت
دو میل بطرف مغرب شهر بنا شده خط راهی
از شهر بدانجا کشیده شده بود . ساکنان
جزیره تخمیناً شصت هزار و محصولش زیت
و شراب و پرتقال و انگور و مویز و حریر
میباید .

سایه . گاهی از اوقات فصد از ظلمت
غلیظ میباید مز ۴:۲۳ و بعضی از اوقات
مقصود از محل خنك و خوش است اش
۲:۳۲ و یا قصد از محافظت کامل میباید مز
۸:۱۷ اش ۲:۴۹ سایه بلندی که در وقت
غروب آفتاب بتوسط اشیاء مرئیّه بروی زمین
میافتد در ایوب ۲:۷ وارد گشته و در ارمیا
۴:۶ نیز مذکور است . تندروی وعدم وقوف
سایه اشاره بسرعت گذشتن عمر انسان است
اتو ۱۵:۲۹ مز ۱۱:۱۰۲ و در کو ۱۷:۲
و عب ۵:۸ و ۱:۱۰ وارد است که شریعت و
قانون موسوی همچو سایه میباید و حقیقت
آنها در قوانین دین پاك مسیح مشهود است .
سبا . یعنی انسان (۱) سبا بن گوش است
پید ۷:۱۰ و اتو ۹:۱ .

(۲) اسم مملکتی است اش ۳:۴۳ که در
مز ۱۰:۷۲ سبا خوانده شده است و در افریقا
در شمالی بلاد حبش واقع میباید . یوسفین
گوید که سبا همان میروی میباید که در نوبیا
است لکن معلوم است که این اسم مقاطعه
معتبر و با وسعتی در کنار دریای قلزم بوده

است و در سایر بجاهها سبا مذکور است .
یونانیان ساکنان سبا و سبارا سبتین میگفتند
اما لفظ سبا و سبا در زبان عبرانی تفاوت
کلی دارند، و میروی در میانه دریای سفید
و بحر اسود واقع است؛ اما سبا یا سبا که در
ایاد ۱:۱۰ و ۱:۱۱ و ۱۱ و ۱۴ و ۲ تو ۹:
۱ و ۳ و ۹ و ایوب ۱۹:۶ در عبرانی سبا
میباید و با وجودیکه سبا نوشته شده است
قصد از بلاد دیگری میباید (ملاحظه در
سبا) .

سبت . اسم آنروزی است که قوم یهود از
تمامی اعمال خود دست کشیده استراحت
میکردند و اینلفظ از عبرانی معرب گشته
و افاده استراحت را نماید . اما چون مسیح
از اموات قیام فرمود مسیحیان روز خداوند
سبت خود قرار دادند زیرا قیامت مسیح را
بیاد میآورد و بواسطه یاد آوری محبت و
صفات و کار او سبب تقرب ما بوی می شود،
و پرواضح است که از بدو خلقت خداوند
عالم انسانرا امر فرمود براینکه هفت وقت
خدا را برای خدمت و عبادت کردن خالق
خود صرف نماید و در تقدیم الاّیام اینروز را
بسیار مراعات مینمودند و نگاه نداشتن آنرا
گناهی عظیم می شمردند بلکه هیچ گناهی را
بجز بت پرستی با آن برابر نمیدانستند .
حکم چهارم از احکام عشره که امر بحفظ
روز سبت مینماید خرو ۸:۲۰ مبنی بر این
است که خداوند آنروز را تقدیس فرمود و

خاطر محوگشته حکم اصلی که همان تقدیس نمودن آن روز باشد باقی ماند.

و علاوه بر این حکم چهارم متضمن مطلبی است که فرقی در میانه روز هفتم شرعی و روز هفتم اصلی میگذارد چنانکه میگوید «روز سبت را بخاطر دار» که قصد از روز هفتم شرعی میباشد؛ پس از آن گوید از آن جهت خداوند روز سبت را مبارک خوانده تقدیس فرمود و قصد از آن روز سبت اصلی میباشد. پس سبت که جزء شریعت اخلاقی است بطور سابق باقی و حکمش جاری است و به تفسیر دادن روز شنبه به یکشنبه ضرری باصل مطلب وارد نمی آید و همواره حکم مرقوم ما را امر می فرماید که يك روز در هفت آرام گیریم و استراحت جوئیم. لکن در بعضی موارد سبت مسیحیان با سبت یهودیان اختلاف پیدا میکند. من جمله اینکه نظر سبت مسیحی نسبت به نوع بشر نه آنستکه فقط انسان مخلوقی از مخلوقات خداست بلکه مخلوقی است از درجه خود ساقط گشته و در بحر گناه مستغرق شده لهذا بدانطوریکه بعبادت نمودن باری تعالی امر میفرماید به همان طور امر مینماید که انسان خاطی بمسیح امیدوار شده غلبه را که او بمرک پیدا کرد در مطمح نظر خود آورد؛ پس بدین لحاظ سبت از طرف خدا تغییر یافته است و روز اول هفته روزی بود که رسولان عادی شده بودند که در محلی برای پایان بردن عبادت مسیحیت جمع آیند و آن روز را

بدین واسطه بندگان خود را نیز امر بتقدیس آن فرمود و این مطلب عموم مردم را شامل است. پس بر هر ذیشوری که بخدای خالق کائنات پی برده مشیت واراده او را فهمیده است واجب است که هفت يك اوقات خود را برای پرستش و عبادت آن روح پاک وقف نماید. فی الحقیقه مجمل گذاشتن این حکم بسیار مشکل است و باید دانست که سبتی که در حکم چهارم امر شده است اعاده همان امر سابق میباشد. و چنانکه گفته شد که یوم راحت انسانی از ابتدای وجودش برای او مقرر گشت و خداوند آنروز را روز عبادت و روز اتمام اوامر دینیته قرار داد که هم خود استراحت فرمود و هم مخلوقات خود را با استراحت کردن در آن روز مثال داد. فی الحقیقه چون بدیده عبرت و دقت ملاحظه نمائیم علانیه می بینیم که نگاه داشتن روز سبت و استراحت نمودن از جمله ضروریات بنی نوع بشر میباشد لهذا میتواند در آن روز بیشتر از سایر روزها افکار خود را در حکمت و قوت خالق خود صرف نماید پس این حکم تا زمانیکه اساس این عالم استوار و پا برجاست مهمل نه خواهد شد زیرا که بنیادش محکم و اساسش استوار است و این مطلب در میان بت پرستان نیز رواج دارد.

فی الحقیقه سبت یهود سبت اجداد متقدمین قبل از شریعت میباشد که بعضی مطالب دیگر بر آن مزید گردیده بتدریج آن اضافات از

روز خداوند نامیدند. و مسیحیان متقدمین هم سبت یهود و هم سبت مسیحیان را مراعات مینمودند لکن نه هر دو روز را بالتساوی بلکه بالتفاوت یعنی سبت یهودی را مثل یوم روزه و یا روز تهیه برای سبت مسیحی میدانستند. این مطلب مدت چهار صد سال باقی بوده بالاخره متروک گردید و مجمع لاودکیه در سنه ۳۶۴ میلادی انتقاد یافت بر اشخاصی که سبت یهود را مراعات نموده دست از کار میکشیدند طعنه زده امر با استراحت نمودن در روز خداوند نمود؛ و از قراریکه در تاریخ کلیسا مکتوب است معلوم می شود که محض اطاعت امر رسولان روز اول هفته را نگاه میداشتند.

و اغناطیوس امر مینماید که روز خداوند را که قوام حیات ما بدان است نگاه دارید. و جستیوس شهید گوید که در روز یکشنبه جمع شویم، زیرا که آن اول روزیست که خداوند ظلمت را بنور تبدیل فرمود و دنیا را از عدم بوجود آورد و خداوند ما عیسی مسیح در همین روز از اموات قیام نمود؛ زیرا که در روز پیش از سبت صلیب گردید و روز بعد از سبت به حواریان و شاگردان خود ظاهر گشت و مطالب و چیزهای را که شمارا امر مینمایم بدیشان القا فرموده. شکی نیست که خود اینقول مؤید این است که باید سبت مسیحی را که مسیح خداوند از اموات قیام نمود نگاه داشت؛ و دیونیسوس قورتی گوید «روز اول را بروز مقدس

و اغناطیوس امر مینماید که روز خداوند را که قوام حیات ما بدان است نگاه دارید.

و جستیوس شهید گوید که در روز یکشنبه جمع شویم، زیرا که آن اول روزیست که خداوند ظلمت را بنور تبدیل فرمود و دنیا را از عدم بوجود آورد و خداوند ما عیسی مسیح در همین روز از اموات قیام نمود؛ زیرا که در روز پیش از سبت صلیب گردید و روز بعد از سبت به حواریان و شاگردان خود ظاهر گشت و مطالب و چیزهای را که شمارا امر مینمایم بدیشان القا فرموده. شکی نیست که خود اینقول مؤید این است که باید سبت مسیحی را که مسیح خداوند از اموات قیام نمود نگاه داشت؛ و دیونیسوس قورتی گوید «روز اول را بروز مقدس

خداوند جمع می شویم». اغناطیوس گوید که خداوند سبت را بروز خداوند تبدیل فرمود. او میبوس در شرح مزبور نود و یکم که مزبور یوم سبت است گوید کلمه (یعنی مسیح) بآن عهدیکه با ما سبت ضیافت روز خداوند را بنور صبح تبدیل فرمود و منجی راز خداوند را برای نشان استراحت بما عنایت فرمود پس در این روز بر ما واجب است که بر حسب شریعت روحانی عمل نموده آنچه که سزاوار کنیه بود بعمل بیاوریم و هر آنچه که در روز سبت بعمل میاوریم همان را بعینه در روز خداوند باید معمول داشت. و باوجودیکه اجداد متقدمین هم مثل ما انسان بوده اند باز کلام ایشان در اینخصوصی سند میباشد و ایشان بر سبت یهودی استهزا نموده بر سبت مسیحی اتفاق داشته اند و در خصوص این مطلب بهیچوجه محتاج بادلّه و براهین نبودند زیرا کسی جرأت نمی نمود که شکی بخاطر راه دهد و آنچه حواریان امر می فرمودند مثل امری حتی که از جانب مسیح است قبول میشد.

روز مرقوم را بطور مخصوص نگاه میداشتند و افعال و اعمال و بازیهای دنیوی را کلیّه از روی میل ترك مینمودند و بجز اعمال واجبه اعمال دیگر از ایشان سر نمی زد و تمامی اوقات خود را در تفکرات عقلانی و عبادت خدای آسمانی صرف مینمودند و شواهدیکه در کتاب در خصوص روز خداوند

وارد گشته از قرار تفصیل است:

بی حرمت نمودن سبت و حکم بر قبایل
نوح ۱۳:۱۵-۱۸ حز ۱۵:۲۰ و ۱۶ و ۲۳ و
۳۸:۲۳

سبت یهودی از جانب خداست پید ۲:۲
و ۳:۲ و ۱۱:۳۰-۱۸ تث ۱۲:۵ و ۱۵ و ۱۶ و ۲۳ و
۲۰:۱۸-۱۱ حز ۱۲:۲۰ و ۱۴:۴۴ و ۲۴:۴۴

نهی از کارهای دنیوی خرو ۲۳:۱۶ و
۲۹:۲۰-۱۰:۲۰ و ۱۱ و ۱۲:۲۳ و ۲۱:۳۴ و
۲:۳۵ و ۳ تث ۱۴:۵ و ۱۵ و ۲۱:۱۷ و
۲۲ مر ۱۵:۴۳ و ۱:۱۶ و ۲ یو ۱۴:۱۹
و ۳۱ و ۴۲

تغییر دادن سبت از روز هفتم بروز اول
هفته یو ۱۹:۲۰ اع ۷:۲۰ اقر ۲:۱۶ مکا
۱۰:۱

واجباتی که در روز سبت ما امر شده است
حز ۳:۴۶ مر ۲:۶ لو ۱۶:۴ و ۱۳ اع ۱۳
و ۱۴-۱۶ و ۲۷ و ۴۲ و ۴۴ و ۲:۱۷ و ۳:

وجوب اعمال ضروری و کارهای خیریه
در روز سبت مت ۱۲:۱-۳ و ۵ و ۷ و ۸ و ۱۲
و ۱۳ مر ۲۳:۲-۲۷ و ۳ و ۲:۳ و ۴ لو ۹:۶ و ۱۳
و ۱۵ و ۱۶ و ۳:۱۴ و ۵ یو ۸:۵-۱۰ و ۱۸
و ۲۲:۷ و ۱۴:۹

برکات موعوده بر اشخاصی که سبت را
نگاه میدارند اش ۲:۵۶ و ۴-۷ و ۱۳:۵۸
و ۱۴

وعید بر کسانی که حکم سبت را ممانعت
مینمایند و روز خداوند را ناپاک و تدنّیس
میکنند خرو ۱۴:۳ و ۱۵ و ۲:۳۵ عد ۱۵:

۳۶-۳۴ از ۱۷:۲۷ حز ۱۳:۲۰ و ۱۶ و ۲۳
و ۲۴ و ۲۲:۸ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۲۶

نزع منافع يوم سبت اش ۱۳:۱ و ۲:۱۱
و باید دانست که مسیحیان هر قدر در
اهمیت و عزّت روز سبت خود مبالغه نمایند
هنوز از هزار یکی و از خروار اندکی گفته
اند. اوست که آنان را به بهشت عدن مفلود
راه بری و از یأس دور مینماید.

صبرایم . (آرزوی دو چندان) محلّ
مرتفعی در زمین مقدّس و فیما بین سرحد
دمشق و حمات واقع میباشد حز ۱۶:۴۷

سبط . بدانکه نسل هر يك از اولاد
يعقوب بدین اسم نامیده میشد حتی نسل
افرائیم و منسی هم به سبطین مسمی گشتند و
با اسباط عشره محسوب گردیدند اعد ۵۵:۲۶
و اراضی مملکت موعوده بقدر سهم هر يك
در میان اسباط اثنی عشر تقسیم یافت و سبط
لاوی برای خدمات هیکل تخصیص یافتند و
باقی اسباط میبایست متحمّل مخارج ایشان
شوند (ملاحظه در لاویان و عشرها).

و همواره اسباط اثنی عشر تا زمان رحلت
سلیمان همدست و همدستان بودند از آن
پس اختلاف در میانه ایشان پیدا شد. دو
سبط که بن یامین و یهودا باشند با رجسام طرح
یکسانی و بساط یکرنگی فرا چیدند و
مملکت یهودا خوانده شدند و ده سبط دیگر
به یربعام پیوستند و آنها را مملکت اسرائیل
گفتند و باز هر سبطی را کما فی السابق

رئبسی که بر ایشان امارت داشت میبود اعد
۱۶:۱ و اتو ۲۷:۲۲. لهذا هر سبطی فی
نفسه مستقل و با سایر اسباط طریق مودت
طراز داشت و غالباً هر سبطی علیحده
می جنگید یا با سایر اسباط همدست گشته جنگ
در می پیوست داو ۳:۱ و اتو ۴:۴۲ و ۴۳ و
۱۰:۵ و ۱۸-۲۲ و تأسیس مملکت ناشی از
خصومتی بود که فیما بین یهودا و افرائیم
یافت میشد سمو ۲:۴-۹ و ۱۹:۴۱-۴۳؛
بدین واسطه قوم را پسند آمد که رجسام را
در شکیم بشهریاری مسح نمایند پس چون
اسباط عشره از یهودا کناره گرفتند بدین
مضمون فریاد نمودند که «ای اسرائیل به
چادرهای خود بروید».

منجی ما نیز دوازده رسول بر حسب
تعداد دوازده سبط مقرر فرمود و یوحنا
لاهوئی نیز روایاهای آسمان را بدوازده قسم
تقسیم نمود مکا ۷:۴-۸ و ۲۱:۱۰-۲۱ و
اسماء هر يك از اسباط و مشاهیر ایشان از
قرار تفصیل است (ملاحظه در اشیر و
سایر اسباط اسرائیل در محلّ خود).

سبو . پید ۲۴:۱۴ از قدیم الا یام تا
بحال اینظرف را محض برای بردن آب
قرار داده و معروف است و از قراریکه از
آیه ۱۸ فصل ۲۴ کتاب پیدایش مستفاد میشود
کوزه را بر سر یا بر شان چپ گذاشته با
دست دیگر او را بمرکز خود نگاه میداشتند.
ستاره . عبرانیان فرقی فیما بین ستارگان
و سیارگان نمیگذاشتند و لکن بعضی از

سورتهای آنها را میشناختند مثل بنات النعش
و ثریا؛ و در کتاب زبور مرقوم است که
خدا یتعالی عدد و شماره ستارگان را میداند
مز ۱۴۷:۴ و چون مقصود از ذکر جمعیتی
میداشتند آنها را ستارگان تشبیه مینمودند
پید ۱۵:۵ و ۱۷:۲۲ و ۴:۲۶ و ۱۳:۳۲
و غیره. «آسمان جلال خدا را بیان میکند»
مز ۸:۳ و ۱۹:۱ و در دانیال بلفظ ستارگان
اشاره بروما نموده است دا ۸:۱۰ و مقصود
از خدمتکاران دینی نیز میباشد مکا ۱۶:۱
و ۲۰ و بر حسب گمان برخی اشاره بملائکه
ایوب ۷:۳۸ و خدای جلال نیز میباشد عد
۱۷:۲۴ که ستاره درخشان صبحگاه نیز
خوانده شده است مکا ۱۶:۲۲؛ اما در باره
ستاره* که بر مجوسیان ظهور نمود مت ۲:
۱-۲۱ دو رأی هست: اولاً، اینکه بر حسب
مفاد آیه همان ستاره* بوده است و احتمال
کلی میرود که ستاره* از ستارهای دنباله دار
در جلو ایشان افتاده در جائیکه طفل بود
ایستاد مت ۲:۹ و این خیال نزدیک بصواب
است و مطابق نصّ کتاب نیز میباشد.

ثانیاً، بر آنند که مقارنه مشتری و زحل
در برج حوت بوده و مریخ و ستاره* درخشان
دیگری نیز با ایشان بوده است و منجمین
یهود گمان میداشتند که چنین مطلبی و همچو
مقارنه* در زمان ولادت موسی واقع شد و در
زمان ولادت مسیح نیز واقع خواهد شد؛
و بنای این رأی و خیال بر براهین فلکیه
میباشد. اول کسیکه این قول را مسلم دارد

کپلر است که در سال ۱۵۷۱-۱۶۳۰ میلادی بر این رأی بود و در ۱۰ تشرین اول ۱۶۰۴ رصدی را دیده ستاره ملاحظه نمود که بامستری و تریخ و زحل مقارنه نمود و پس از بحث و تفتیش دقیق معلوم گشت که چنین مطلبی ۱۶ و ۱۷ سال قبل از مسیح دو مرتبه اتفاق افتاده است و چون تاریخ مسیحی معمولی حالیه چهار سال از تاریخ حقیقی متأخر است علیهذا با اولین مقارنه مسطوره که مجوسیان مشرقی آنرا در مملکت خود دیده بودند و ظهور بعد آنرا تا وقتی که آمده در محل بودن طفل ایستاد ملاحظه نموده مطابق یافتند و حساب با حساب منجمین متعدد مقابل و مطابق است.

و ستاره شناسان را منجمان گویند دا ۲۷:۲ و ایشان قومی بوده و هستند که مدعی اخبار از مغیبات و فهم و درك مستقبلات میبند که بواسطه ملاحظه حرکات اجرام سماوی حکم بتأثیرات آنها در این عالم توانند نمود و عبادت اجرام سماویه در مشرق زمین در غایت انتشار و اشتها بود و کاهن این دینهای فاسده غالباً منجم بوده است. کلدانیان نیز در علم هیئت مشغول بوده آنرا در آنزمان بکمال رسانیده بودند ولی این علم ثابت و محقق را با تنجیم یا فالگیری که آنرا اساس و پایه نیست مخلوط نموده بودند.

ستون . معروف است و گاهی مقصود از ستون یادگار است پید ۲۰:۳۵ ۲ سمو ۱۸: ۱۸ و یا قصد از ستون ابر یا ستون دود

میباشد خرو ۲۱:۱۳ داو ۴۰:۲۰ آن ستون ملوکانه که در جلو هیکل بوده هیکل را مزین میساخت و اسباب بر پا داشتن خیمه هیکل بود داو ۲۵:۱۶-۳۰ ایوب ۶:۹ و ۱۱:۲۶ نماینده حال نبیین از ۱۸:۱ و حواریان غلا ۹:۲ و مؤنن مکا ۱۲:۳ و خود کلیسا حقیقی میباشد ا تیمو ۱۵:۳ و در داو ۶:۹ بلوط ستون مذکور است.

سجده . پید ۱۰:۳۷ بدانکه سجده بردن نشانه وقار و تواضع میباشد و بهیچوجه مدخلیتی بامر دین ندارد اپاد ۵۳:۱ و ۱۹:۲ مت ۱۸:۹ و اع ۲۵:۱۰ و هرگاه قصد از سجده نماز بردن بخدای خالق موجودات باشد از قرینه کلام معلوم میشود پید ۲۶:۲۴ و ۴۸ یو ۲۴:۴ عب ۶:۱ مکا ۸:۳۲ و لکن اگر کسی بقصد مذکور بشیر خدا سجده برد بت پرستی کرده است دا ۳: ۱۸-۴.

مهر و ساحر یا جادوگر . اع ۹:۸ و ۶:۱۳ و ۱۹:۱۹ یکی از فنون اشخاصی بود که مدعی شفا دادن امراض و بجا آوردن خارق عادات بودند خرو ۱:۷ و کتاب مقدس ساحران و تابعان ایشانرا بشدیدترین عذابها تهدید میفرماید ملا ۵:۳ مکا ۸:۲۱ و ۱۵:۲۲ این اشخاص مدعی بودند که بر واقعات آینده تسلط تامی دارند بحدیکه بطور نامعلوم وقوع آنها را غیر واقع توانند نمود و چنان گمان میشدند که ساحر علاقه با اجنه بلکه با خود خدایان دارد و هر

لفظ سدوم در کتاب مقدس وارد گشته در تعریف مرزوبوم کنعان است پید ۱۹:۱۰ و لوط آنرا از برای محل سکناى خود قرار داد زیرا اراضی اطراف آن خرم و بارآور بود و مثل جنت سیراب بود. کدر لا عومر بضد آنجا جنگیده بسیاریا باسیری برد از آن پس ابراهیم خلیل اسراراً باغنیمت استرداد فرمود. بعد از آن خداوند آنجارا بواسطه خطا و خیانت ایشان معاقب فرمود پید ۱۶:۱۸-۳۳ و ۱۹:۱۰ و ۲۹:۱ و بسیار از اوقات سدوم ضرب المثل شده بود تث ۲۹: ۲۳ اش ۹:۱ و ۱۰ و ۹:۳ و ۱۹:۱۳ از ۲۳: ۱۴ و ۱۸:۴۹ و حز ۱۶:۴۹ و ۵۰ و عا ۴: ۱۱ صف ۹:۲ مت ۱۵:۱۰ و ۱۱:۲۳ روم ۲۹:۹ ۲ بط ۷:۲-۸ مکا ۸:۱۱.

اما موضع سدوم بواسطه انقلابی که بر مداین موفتکات وارد آمد معلوم نیست و بسیاری را گمان بر این بود که دریای لوط محل این شهرها بوده است و بعضی از سیاحت گران قدیم گفته اند که ستونها و سایر آثارى که دلالت بر خرابه شهرها مینماید در قصر دریای مرقوم مشاهده کرده اند؛ بعضی دیگر بر آنند که آنجزه دریای که بجنوب لسان واقع و عمقش بیش از ۱۳ قدم نیست محل آن شهرها میباشد لکن در کتاب مقدس دلیلی بر اینکه آن شهرها را آب گرفته باشد نیست.

علاوه بر این از تاریخ و طبقات الارض آنمکان معلوم میشود که چنین مطلبی واقع

نوع که بخواهد ایشانرا مسخر خواهد ساخت و کتاب مقدس ساحران مصررا بخوبی تعریف مینماید خرو ۱۱:۷ و ۱۲ و ۲۲ و ۸: ۷ و پر واضح است که ساحر در شریعت موسوی راه نداشت بلکه شریعت اشخاصی را که از ساحر مشورت طلبی می نمود بشدیدترین قصاصها ممانعت مینمود لا ۳۱:۱۹ و ۶:۲۰، لکن باوجود اینها این ماده فاسده در میان قوم یهود داخل گردیده قوم بدان معتقد شدند و در وقت حاجت بدان پناه بردند منجمله شاول و آن زنی که ساحر بود اسمو ۳:۲۸-۲۰ و سیمون اع ۹:۸ و ۱۰:۱۰ مهره . (بیگار) مقصود از اشخاصی است که از جانب اربابان و ملاکین و اهل ظلمه مجبوراً بدون مزد بکاری وا داشته میشوند اپاد ۱۳:۵ و ۱۴ و ۱۵:۹ و اغلب اوقات مقصود بر اتلاف زندگانی آن اشخاص میبود.

عذاب . لو ۱۱:۴۲ سزه صغیر الحجمی که درستان سراها روید و خواص طبعی اش بسیار است و در ضمن اشیائی که فریبیان عشر آنها را میدادند درحالتیکه مطالب مهمه شریعت را ترك مینمود مذکور است چنانکه گفته شده است «برای پشه صافی بکار می برید لکن شررا می بلعید».

سدوم . (سوزاندن) شهر عظیم مداین موفتکات است که بسبب تفاوت اهالیش منهدم گردید پید ۱۳:۱۳ و اول دفعه که

نگشته است پس موضع آن شهرها جز در دو طرف نمی تواند بود یعنی یا بطرف شمال است یا بطرف جنوب. اما قول تقلید که منسوب بایام یوسف و جرم میباشد طرف جنوب را معین مینماید و کسانی که معاضد این رأی اند گویند که جبل اصدم اشاره بسردوم است و ستونهای سنگ موجوده آنجا هم گاهی باسم زن لوط معروف است و نیز گویند که ابراهیم دود شهر را که متصادف بود در حالتیکه در نزدیکی جبرون ایستاده بود دید پید ۲۷:۱۹ و ۲۸ و هم که در آنجا قیر بسیار است پید ۱۰:۱۴. اما کسانی که معاضد رأی طرف شمال اند گویند واضح است که لوط اطراف اردن را برای سکونت اختیار کرد و ناچار در نزدیکی اریحا بود پید ۱۱:۱۳ و ۱۲ و کسیکه بر کوههای نزدیکی الفود که در نزدیک بیت ایل است بایستد شهرهای متهمه را تواند دید چنانکه ابراهیم و لوط ایستادند و اشخاص را که گویند ابراهیم در حالتیکه در دامنه کوه مقابل جبرون ایستاده دود شهر را دید که با آسمان متصادف است بدینطور جواب میدهند که آیا امکان دارد شخص واقف دود را که از طرف شمال متصادف است به بیند در حالتیکه خود شهرها از وی مخفی باشند و نیز گویند مناسب حکایت کدر لاعومر در قسم شمالی بیشتر از سمت جنوب میباشد و دگر مرل هم در آنجا چاههای قیر چندی یافته است و بزعم وی

آنحدود برای محل شهرهای مرقوم مناسب کلتی دارد. در این صورت البته اعتباری بعدم وجود ستونهای نمک در آنحدود نمیشاید زیرا اگر چه متون مذکور بطور اعجاز ایجاد شد با وجود آن در مدت اینچهار هزار سال حتماً آب شده و مضمحل گشته است. خلاصه محل این مسئله از جمله مطالب مشکله میباشد مگر اینکه من بعد آثار و علامات که صریحاً دلالت داشته باشد بیابند (ملاحظه در عموره و صوغر).

سردم. لفظ عمق سدیم را به وادی کنف یا محل زراعت یا وادی قلعه ها یا وادی جفصین ترجمه نموده اند. علی الجملة سدیم وادی است که در حکایت جنک کدر لاعومر و سلاطین متعاهد مذکور است. گویند که وادی مرقوم دارای چاههای قیر بود و شکی نیست که وادی عمیق سدیم در محلی بوده است که فعلاً آنرا بحیره الموت گویند پید ۳:۱۴.

سر. قصد از این لفظ در عهد جدید معنی حقیقی روحانی است که انسان باستعانت ذهن و نور معرفت خود آنرا در این دنیا درک تواند نمود. انجیل را بدینا واسطه درافسیان ۹:۳ و کو ۲۶:۱ سر مینامد که پنهان بود و بعضی از تالیم را سر نامند زیرا که مبهم اند و فهمیدنش اشکال دارد روم ۲۵:۱۱ اقر ۵۱:۱۵ اف ۹:۱ تیمو ۹:۳ و ۱۶ و از جمله مسائل مشکله و اسرار نا مفهوم

مسئله هفت ستاره و هفت چراغدانی است که در مکاشفه ۱۲:۱ وارد گشته و نیز اینکه زنی بقرمز ملبس بود مکا ۷:۱۷ و معنی زوجیت اشاره باتحاد با مسیح و کلیسای او میباشد اف ۳۲:۵ و غیره.

سراب. اش ۷:۳۵. سنگهای درخشنده ایست بر سطح زمین که از دور مثل دریاچه نمایان شود که اطرافش اشجار و علفهای بسیار و بعضی اوقات آبیه نیز باشد و قصه پیغمبر این است که در مدت مسطوره این مطلب سراب که بطور مجاز است بحقیقت مبدل خواهد شد و دشت دریاچه خواهد شد که به باغهای مشمره احاطه شده باشد.

سرافیم. (درخشندگان) اش ۲:۶ و ارواحی اند که همواره ملازم عرش پروردگار میباشند و در رؤیا باشمیا نبی نمودار گردیدند و دور نیست که قصد از لفظ مذکور کتروبیان باشد که در وقت حلول جلال خدائی در قفس الاقداس درخشندگی یافتند. اشعیای نبی آنهاست که در رؤیای خود دید بکتروبیان درخشنده تشبیه میفرماید لکن عدو شان بهیچوجه مذکور نیست بلکه پیغمبر مذکور ایشان را به کمال وضوح توصیف و تعریف نموده سخنی را که یکی بدیگری میگفت و از صدای ایشان اساس آستانهای هیکل بارتعاش در میامد مذکور میدارد. از این حکایت معلوم میشود که باید ایشان از فرشتگان مقرب و از رتبه اعلا باشند عب ۷:۱ و هر يك از ایشان را شش بال بود بادو

سراکوس. شهر مرفوی است که در طرف شرقی سیسیلیا واقع و در زمانیکه پولس برومیه میرفت مدت سه روز در آنجا توقف نمود. اع ۱۲:۲۸ یکی از تجارتگاههای نیک و بندرش از بهترین بنا در سیسیلیا بود ساکنانش از قرتیان بودند که آنرا در ۷۵۸ قبل از مسیح بنا نمودند و در قرن سوم قبل از مسیح محیط دیوارهایش ۲۲ میل بوده. رومانیان بعد از محاصره سختی آنرا در سال ۲۱۲ قبل از مسیح مفتوح ساختند و ارخمیدس مهندس معروف که بواسطه مهارت هندسیش معین دفاع بود نیز در این بین مقتول گردید اما شهر حالیه بر جزیره اورتیجیا واقع و هنوز آثار شهر قدیم بر ساحل سیسیلیا مشهود است.

سرایدن. معروف است و در کلیسای قدیم قسمتی از عبادت الهیه محسوب بود ۲ نو ۲۸:۲۹ عز ۱۱:۳ و ۲۴:۷ مز ۷:۸۷ و ۲:۱۰۰ و در تمام اوقات نماینده شادی و خوشحالی بوده و هست مز ۲:۱۲۶ جا ۸:۲ اش ۲:۳۵ و ۲۳:۴۴ و ۱۳:۴۹ ار ۳۴:۷ ملاحظه در موسیقی.

یکی از سیاحان جدید میگوید که سرانیدن

در مصر و فلسطین معدوم صرف است خصوصاً در میان اطفال که ابداً دیده نمیشود زیرا که خوشی و سرور از زمین معدوم گشته است اش ۱۱:۲۴.

سرایا. (سرباز خدا) نه نفر بدین اسم در کتاب مقدس مذکور است.

(۱) یکی از کاتبان داود ۲ سمو ۸:۱۷ که در ۲ سمو ۲۰:۲۵ شیوا و در ۱ پاد ۳:۴ شیشه و در اتو ۱۶:۱۸ شوشا خوانده شده است.

(۲) کاهن بزرگی که در زمان سلطنت صدقیا بدست نبوکدنصر گرفتار شده در ربلا مقتول گردید ۲ پاد ۱۸:۳۵-۲۱ و اتو ۱۴:۶ و ار ۲۴:۵۲-۲۷.

(۳) مردی نطوفاتی که مطیع جدلیا گردید ۲ پاد ۲۳:۲۵ و ار ۸:۴۰.

(۴) مردی از سبط یهودا اتو ۱۳:۱۴ و ۱۴:۴.

(۵) مردی از سبط شمعون اتو ۳۵:۴.

(۶) کاهنی که بازرو بابل مراجعت نمود عز ۲:۲ نوح ۲:۱۰ و ۱:۱۲ که در نوح ۷:۷ عزریا خوانده شده است.

(۷) یکی از اجداد عزرا عز ۱:۷ نوح ۱۱:۱۱ که در اتو ۱۱:۹ عزریا خوانده شده است.

(۸) ضابطی که یهو یاقیم او را امر فرمود که باروخ و ارمیارا بگیرد ار ۳۶:۳۶.

(۹) رئیس که در زمان مسافرت زرو بابل بابل ریاست مینمود ار ۵۹:۵۱ و ۶۱.

سرب. ایوب ۱۹:۲۴ فلز معدنی میباشد که از قدیم الا یتام معروف بوده است خرو ۱۰:۱۵ عد ۲۲:۳۱ زک ۷:۵ و ۸ و طلا و نقره بواسطه قال از سرب مصفی مینمودند ار ۲۹:۶ حز ۱۷:۲۲-۲۲.

سرجون. (سلطان ثابت السلطنه) که در عبرانی آنرا یستروکین گویند. اسم آشوری است که بخلیفه شلمنصر و پدر منخاریب خطاب میشد که با اقتدار خود بر سر سلطنت آشور بر آمده از سال ۷۲۲-۷۰۵ قبل از مسیح ملک راند چون جز از قول اشعیا که ذیلاً مذکور میشود خبری در باره او نیست یعنی که ترنن اشدود را بامر سرجون مفتوح ساخت اش ۱:۲۰، لهذا بعضی از کفار این نبوت را بفلط حمل کرده اند؛ لکن بطور واضح و طریق اکمل معلوم است که اشعیا در قول خود صادق است چنانکه آثار خرساباد همواره دلیل بر ثبوت این مطلب میباشد زیرا که از آن آثار میتوان شانزده تا از تاریخ و حوادث هفده سال او را معین کرد منجمه از همین آثار معلوم میشود که او در نیک نامی و استحکام ایشیه و کاشی کاری بر اجداد خود فایز آمد و کاشی بدان خوبی بعد از او کسی نساخت و مسلکش نیز بواسطه ظفرهایی که بی در پی می نمود شهرت تام داشت و بابل و سوسانا و میدیا و ارمینیه و کبدوکیه و شام و فلسطین و عربستان و مصر لشکر کشید. باوجودیکه عساکر وی سردار

ایشان ترنن از جمله شجاعان بودند خود سرجون هم در فن طمن و ضرب و جنگ ید طولائی داشت. اما واقعه فتح اشدود در سال ۸۱۱ قبل از مسیح واقع شد و یک سال قبل از آنکه بمصر رود سامره را مفتوح ساخت و بعضی از ساکنانش جلای وطن اختیار نمودند ۲ پاد ۶:۱۷ و ۹:۱۸-۱۱ زیرا که پادشاه آشور که در آن آیات مذکور است نه شلمنصر بلکه سرجون میباشد که در باره او در تواریخ مسطور است و لفظ گرفتند که در باب ۱۰:۱۸ دلالت بر این مینماید که چون در مدت محاصره پادشاه شده از نوشتجاتیکه بر آثار نینوی مکتوب است معلوم میشود که یهودا در وقت محاصره اشدود باج گذار سرجون بود و چون شهر مرقومرا مفتوح ساخت با مرو دخی بلادان شهریار بابل در آویخت و او را نیز خراج گذار خود گردانید و در سال ۷۰۷ قبل از مسیح قصر خرساباد را بانجام رسانید در سال ۷۰۵ قبل از مسیح در همان قصر کشته شد.

سرکه. ام ۲۶:۱۰ بدانکه یهود را دو نوع سرکه بود که یکی نزدیک بشراب و برای آشامیدن استعمال میشد عد ۳:۶ و دیگری مشروب ترشی بود که با آب مخلوط بود روت ۲:۱۴. بعضی بر آنند که آن سرکه که عساکر رومانی در وقت صلیب بمسیح دادند همان قسم اولین میباشد یو ۲۹:۱۹ و در ام ۲۶:۱۰ گوید همچنانکه سرکه برای دندان و درد برای چشمان است همچنین است مرد کاهل برای آنانکه او را میفرستند. و قصد از ریختن سرکه بر نظرون ضدیتی است که در میانه غم و شادی میباشد ام ۲۵:۲۰.

سرو. درخت معروفی است که در شام و فلسطین بسیار بود و علمای نبات در زبان لاتینی آنرا کوپرسس سپر و یرنسی گویند. بعضی گمان برده اند که آن کلمه عبرانی که بسرو ترجمه شده است اشاره به صنوبر میباشد و سرو بر دو نوع است یکی صحرائی و دیگری شهری است؛ اولی را «شربینا» گویند و دیگری آن است که در مقبره ها روید. شاخهای سرو صحرائی کشیده و خود درخت مخروطی و شیه تخم مرغ

سرجوس پولس. اع ۷:۱۳ در زمانیکه پولس و برنابا بقبرس وارد شدند این شخص والی قبرس بود و چون معجزه را که بر علیم ساحر واقع شد مشاهده نمود از رسولان درخواست نمود و ایمان آورد و لوقا سرجوس پولس والی را در زبان یونانی «پروقتصل» خوانده است و این مطلب نیز دلالت بر استعداد و ذکاوت او مینماید زیرا

است بخلاف سرو شهری که شاخه‌هایش راست بطرف بالا بلند شده و هیئت درخت مخروطی مستطیل می‌باشد و سرو را اغلب اوقات برای بنای کشتیها حز ۵:۲۷ و آلات طرب ۲ سمو ۵:۶ و خانهای محکم بکار می‌رند ۱ پاد ۵:۸ و ۱۰ و ۱۵:۶ و ۳۴ و ۱۱:۹ و ۲ نو ۸:۲ و ۵:۳ سرو ۱۷:۱ و از بسیاری بلندی همواره لکلک بر آن آشیانه گذارد مز ۱۰۴:۱۷

و گاهی قصد از لفظ سرو قوت و عظمت می‌باشد چنانکه در ۲ پاد ۲۳:۱۹ و اش ۸:۱۴ و ۲۴:۳۷ وارد است و جنیندن شاخهای سرو را یا پاد به جنیندن نیزه در جنگ تشبیه نموده اند نا ۳:۲ و شکوفه نمودنش قصد از خرمی و فراخی بود اش ۱۹:۴۱ و ۵۵:۱۳ و ۱۳:۶۰ (ملاحظه در صنوبر).

سرو آزاد لبنان . درخت بزرگی است که همواره سبز و در نوشتجات مقدمه بسیار معروف است مز ۱۲:۹۲ حز ۳۱:۳-۶ این درختها بسیار ضخیم و مرتفع اند و محیط تنه بعضی از آنها از ده الی دوازده ذرع و ارتفاعشان ۲۶ ذرع می‌باشد و بمسافت ۶ ذرع از سطح زمین ببالا شاخه‌ها بر می‌آورد که بسیار بزرگ و مستوی اند؛ طول برگ‌هایش يك گره می‌باشد که باریک و راست و دسته دسته می‌رویند. ثمر ایندرخت‌ها مثل صنوبر کوچک است و نه تنها در کوه لبنان بلکه در آسیای صغیر بر کوههای عمانوس و طاوروس و در سایر جاهای لوئث می‌روید لکن اندازه و ارتفاع آنها در سایر امکنه باندازه و ارتفاع آنها بیکه در لبنان هستند نمیرسد؛ علاوه بر اینها در باغهای اروپا هم غرس کرده اند من جمله یکی در باغ نباتات پاریس و دوتا در جزویک انگلستان است و میتوان گفت فعلاً نهالهای سرو آزاد انگلستان بیش از فلسطین است. حسن سرو آزاد در موافقت و اعتدال شاخه‌های متفرقه و مخروطی بودن سر اوست از تنه و از میوه ایندرخت صمغی تحصیل میشود که مثل بلسان نرم و بوی آن شبیه به بوی بلسان مکی است بطوریکه هر چه در اطراف درخت باشد بوی عطر زننده بلسان معطر میشود، بدان جهت تمام جنک آن خوش نما و خوش بو است و خرامیدن در آن بسیار خوش است سرو ۱۱:۴ هو ۶:۱۴؛ جویش قرمز رنگ و وزین و صاف و میان پر و بسیار با دوام است مز ۱۲:۹۲ و بوسیدن و گرم خوردگی را در آن اثری نیست، از این جهت برای تیر و سقف و زمین عمارات بسیار استعمال میشود چنانکه قسمتی از قلعه تخت جمشید و هیکل اورشلیم و عمارت سلیمان و خانه جنکل لبنان از سرو آزاد ساخته شد و احتمال می‌رود از بسیاری سرو ازادی که در آن بکار بردند بدین طور معروف شد ۱ پاد ۲:۷ و ۱۸:۱۰ درخت‌های متفرقه سرو آزاد که فعلاً در لبنان یافت میشود نسبت به جنگلهای قدیم که آنرا می‌پوشانید چند عدد باقی است اش ۱۳:۲ و ۱۹:۱؛ دکتر جیب واعظ امریکائی

و دکتر پوست در سیاحت خود یازده بیشه جداگانه که دوتا از آنها دارای هزار سرو ازاد است (که سابق گمان می‌بردند که فقط آنها است) در بیشه یافت میشود که قدری از معبری که بعلبک بکوه لبنان و طرابلس میگذرد دور و ۱۸۷۰ ذرع از سطح دریا بالا و بقدر نود ذرع از قلعه کوه پائین تر بطرف مغرب در دامنه بلندترین قلعه‌های لبنان واقع است.

این بیشه معدودی از درختهای بسیار کهن دارد که احتمال می‌رود بزمان مسح برسد و علاوه بر اینها دارای چهار صد یا پانصد درخت جوان تر از اینها نیز هست (ملاحظه در لبنان).

لفظ سرو آزاد غیر از این مورد در کتاب مقدس برای درخت اردج نیز استعمال شده لا ۴:۱۴ و ۶ و ۴۹-۵۲ اعد ۱۹:۶ و بعضی اوقات برای صنوبر خر ۵:۲۷ ۱ پاد ۵:۵ و ۶:۱۱ و ۱۱:۹ و هم برای کاج و صنوبر حلبی استعمال شده است.

سروج . (شاخه) یکی از اجداد متقدمین بعد از طوفان است که از نسل سام بود پید ۲۰:۱۱ و ۲۳ و ۱ تو ۲۶:۱ لو ۳:۳۵.

سرو سلیمان . یکی از کتاب‌های قانونیه الهامیه می‌باشد (ملاحظه در غزل غزل‌های سلیمان).

سرمک . یو ۴۶:۴-۵۳ مقصود از شخصی است که در خانه سلطان مشغول کاری

سطنه . (دشمنی) اسم چاه دو مین است که اسحق در وادی جرار حفر نموده شبانان وی باشبانان فلسطینیان بر سر آن نزاع کردند پید ۲۱:۲۶ و آن در میانه بشرع و رحوبوت در وادی کوچکی واقع است و آنرا سطنه الرحیه گویند و البته بر مطالعه کننده باهوشی معلوم است که لفظ سطنه الرحیه دارای الفاظ سطنه و رحوبوت است.

سعه . محلی بود که بدروازه شهر برای اجتماع مردم و خرید و فروش حیوانات و ماکولات و سایر متاعها ترتیب یافته بود. عز ۹:۱۰ نح ۱:۸ و ۳ و ۱۶ ایوب ۷:۲۹ **سجور .** (پرمو) اسم یکی از امرا حور است که مقاطعه مکن خود را باسم خود نامید پید ۲۰:۳۶.

(۲) دشتی است که از بحر لوط تا بخلیج عقبه ممتد است و دشت عربستان در شرق و عربیه در مغربش واقع کوه‌هایش سنگ ربک و سنگ سحاق است و بلندترین قلعه آن کوه حور می‌باشد که هم آنرا بنی هارون گویند و ۴۸۰۰ قدم از سطح دریا مرتفع و در قدیم

الایام حوریان در آن ساکن بودند پید ۶:۱۴ تث ۱۲:۲ از آن پس عیسو و خلفایش بر آن دست یافتند پید ۳:۳۲ و ۱۴:۳۳ و ۱۶ و ۸:۳۶ و ۹ تث ۴:۲ و ۲۲ بدین لحاظ اکثر اوقات قصد از لفظ سعی همان زمین ادومیه میباشد و چون اهالی ادوم اسرائیلیان را از داخل شدن بزمین خود منع نمودند لهذا بنی اسرائیل ناچار شده به عربیه بالا رفته بطرف جنوب در میانه کوهها و قلههای آهکی مغرب رهسپار شدند و وادی تیمرا دور زده بمشرق سعی رفتند و داخل موآب گردیدند (۳) کوهی است در زمین یهودا که حدود همین طایفه و در میانه قریت یعاریم و بیت شمس واقع بود و قریه سعی حالیه در راهی است که به بیت عینون در نزدیکی تقوعه میرسد و دور نیست که محل کوه مذکور باشد.

صغیره . (بز ماده) محلی که اهود بعد از کشتن عجلون بدانجا پناه برد و دور نیست که در کوه افرائیم بوده است داو ۳: ۲۶ و ۳۷.

سفاوه . پید ۳۰:۱۰ یکی از حدود بنی یقطان است و احتمال میرود که همان طفر باشد که در نزدیکی رأس مربوط در میانه حضرموت و ادمان در ساحل دریای هند واقع است.

سفال . بدانکه عمل کوزه گری در میان اعمال اولیه است که انسان بدان پی برد

و اسرائیلیان نیز در مصر بکوزه گری مشغول بودند چنانکه هنگام مسافرت ایشان در دشت ظروف سفالین بکار میردند لا ۲۸:۶ و ۳۳:۱۱ عد ۱۷:۵ و داد و ستد ایشان بدین حرفه از ابتدای متوطن شدنشان در ارض کنعان ظاهر است و در اورشلیم نیز برای کوزه گران ملك و محل مخصوصی تعیین یافته بمزرعه کوزه گرمروف گردید اتو ۲۳:۴.

سفر . سفر روز بست در میان یهود عبارت از مسافتی بود که بقدر يك ميل باشد مت ۲۰:۲۴ اع ۱۳:۱ و سفر روزهای معمولی عبارت از مسافت ۱۵-۲۰ ميل میباشد که در وسط روز هم در منزل استراحت کنند اهالی مشرق زمین چون بسفر روند سفر روز اول را کوتاه قرار دهند تا اینکه بتوانند بآسانی اشیاء لازم را که فراموش نموده اند باز آوردند و ممکن است که سفر برا که والدین عیسی فهمیدند که وی با ایشان نیست از همین قبیل بوده است لو ۴:۴۲ ملاحظه در خروج و گردش.

سفر و ام . (دومفاره) که یکی بر اینطرف و یکی بر آن طرف فرات بود که مهاجرین از آنجا بسامره آوردند ۲ پاد ۱۷: ۲۴ و ۳۴:۱۸ و ۱۳:۱۹ اش ۱۹:۳۶ و ۳۷: ۱۳ رولنسن بر آن است که سفر و ام همان سفاره است و آن شهریت بر رود فرات که در میانه جت و بابل واقع است و شهر مرقوم بر دو ساحل رود واقع و اسم یکی سفاره سامس یعنی تقدیس شده برای

سفای . بدانکه سقف هیکل و دیرك و دیوارهایش از چوب سرو آزاد بود ۱ پاد ۱۵:۶ و ۳:۷ و سقفهای سایر اقوام در زبان ارمیای نبی با شگرف رنگ میشد ار ۲۲: ۱۴ ملاحظه در مسکن.

سکاکه . محافظت شده یکی از شهرهای هفتگانه ایست که متعلق به یهودا و در مغرب بحر الموت واقع است یوش ۱۵:۶۱ و گاندر بر آن است که سکاکه همان سکه میباشد که در مشرق العازریه است.

سکه . پول رومانی که در ایام مسیح معادل چهار غروش و اجرت روزینه يك فمله بود و صورت طباریوس قیصر بر آن منقوش بود مت ۱۹:۲۳-۲۱ (ملاحظه در نقره).

سکوت . (سایبانها) اول اسم آن محلی که یعقوب بعد از مفارقت از عیسو در آنجا رفت و خانه در آنجا برای خود بنا نهاد و سایبانها برای مواشی خود قرار داد پید ۳۳: ۱۷ سکوت در قسمت سبط جاد واقع بود یوش ۲۷:۱۳ و از اینقرار معلوم میشود که در مشرق اردن واقع بوده است جلدعون اهالی آنجا را بسختی تلافی کرد زیرا که او را بر ضد مدعیان اعانت نمودند داو ۸: ۵-۱۶ و چون بر زبح و صلومع غلبه یافت مراجعت کرده مشایخ شهر را با خارهای صحرا تادیب نمود و برج قنوبیل را

آفتاب و دیگری سفاره مانولیت بود یعنی تقدیس شده برای انولیت و کتابخانه شبیه بکتابخانه نینوا داشت و شهر مصیب در محل شهر قدیم واقع میباشد.

سفای . (آستانه) واو پهلوان فلسطینی بود اتو ۴:۲۰ که در ۲ سمو ۱۸:۲۱ صاف خوانده شده است و بمعنی طویل میباشد.

سجوت . (مکانهای با ثمر) و آتمکانی است در جنوب یهودا که داود هنگامیکه از حضور شاول فراری بود بدانجا پناه برد سمو ۲۸:۳۰.

سفید . علامت پاکی و خوشحالی و ظفر است ۲ تو ۱۲:۵ اس ۱۵:۸ جا ۸:۹ مکا ۳: ۴ و ۵ و ۱۸ و ۹:۷ و ۱۳ لفظ سفید که در مکافه ۶:۱۵ و ۸:۱۹ وارد است بمعنی براق و شفاف میباشد.

سفیدار . (سفید) درخت معروفی است که در نواحی سوریه روید و آنرا حور گویند و شیره متجمده آن را میعه نامند باندازه شش ذرع و بیشتر بلند شود بطوریکه امکان دارد در زیر آن بخور سوزانند هو ۱۳:۴ بمضیرا گمان چنان است که مقصود از سفیدار که یعقوب شاخه هارا از آن می برید همان درخت حور است که در پید ۳۷:۳۰ کبوده خوانده شده است.

سفره . (خوشگل) زوجه حنا یا بود که در گناه و عقاب زوج خود شريك گردید اع ۱۱:۱-۱۱:۵

منهدم ساخت و حسودان شهر را بکشت در میانه سکوت و صرغان که همان صرده است گلدسته‌ها بود که ظروف هیکل را در آنها ریخته بودند اباد ۴۶:۷ و ۲ تو ۱۷؛ و در عربیه بمسافت يك ميل به اردن و ده ميل بجنوب بسان خرابه ایست که آنرا سکوت گویند و رونصن و غیره گمان برده اند که همان سکوت است، لکن آنموضع در طرف غربی اردن است و حال اینکه باید سکوت را در طرف شرقی اردن جستجو نمود؛ اما تلمود سکوت را درالا خوانده است و دگتر مرل هم موضعی را در شرقی اردن یافته است که آنرا تل درالا گویند و بمسافت يك ميل بجنوب نهر زرقا واقع است و دور نیست که آن تل همان سکوت باشد و از چیزهایی که دلالت بر اهتیت اینموضع مینماید وجود کوزه شکسته بسیار است که در سرتپه مرقوم دیده میشود.

(۲) اول منزل، بنی اسرائیل است بعد از بیرون آمدنشان از مصر خرو ۳۷:۱۲ و ۲۰:۱۳ و عد ۵:۳۳ و ۶ و از رعمیس تا بانجا مقدار يك روزه راه مسافت داشت؛ و بعضی بر آنند که برکه التمساح که قدری دور از سویس میباشد همان سکوت دوم است.

سکوت نبوت . (سایبانهای دختران) یکی از بنهای اهالی بابل که مهاجرین بابل که در سامره سکونت میورزیدند هیکلی برای او در سامره ساخته بودند ۲ پاد ۱۷:۳۰.

سکوندس . (دومین یا مبارک) اع ۴:۲۰ شخص مسیحی که از تسالونیکی با پولس از یونان تا به آسیای صغیر رفاقت نمود.

سکیتی . کو ۱۱:۳ اسم طوایفی است که در اراضی بحر الاسود و قزلبین گردش می نمایند؛ و مفاد آیه مرقوم اشاره بانحالت وحشی گری و بر بری است که طایفه مرقوم از آن زمان داشتند.

سك . معروف است، این حیوان در میان یهود بسیار مکروه و نجس بود لکن مصریان آنرا مثل گربه عبادت و پرستش مینمودند و چون در میان قوم یهود کسی را باسگ یا سایر حیوانات نجس مقابل می نمودند لا ۱۱:۲۶ و ۲۷ اش ۳:۶۶ کمال افتضاح و بی احترامی را در حق وی معمول داشته بودند اسمو ۴۳:۱۷ و ۱۴:۲۴ و ۲ سمو ۸:۰۸ حالت این حیوان در میان قوم یهود نظیر همان حالتی بود که فعلاً در مشرق زمین متداول است یعنی که این حیوان همواره بیصاحب و بی پرستار در کوچه و بازار سرگردان است و خوراك وی منحصر بآن چیزی یا استخوانی است که مردم اندازند و در نهایت کثافت بسر برند، و غالباً این حالت اسباب انلاف آنها میشود؛ و بسیار اوقات بر اجسام مردار که در بیرون و بازار اندازند بسر برند و در شب بسختی براه گذرها حمله آورند مز ۶:۵۹ و ۱۴ و ۱۵ پاد ۱۱:۱۴ و ۲۳:۲۱، لکن بعضی اوقات این حیوان را برای محافظت و نگاهبانی گنّه و رمه و

خانه‌ها نگاه داشته و میدارند ایوب ۱:۳۰ اش ۱۰:۵۶ مت ۲۶:۱۵ و ۲۷ در بعضی جاهای کتب مقدسه برخی از اشخاص را سگ خطاب می نمایند تا اشاره بفرور و حرص ایشان باشد مز ۱۶:۲۲ مت ۶:۷ فی ۲:۳ و هم نماینده حیوانیت و وحشی گری ایشان باشد تث ۱۸:۲۳ و ۲ پط ۲۲:۲ مکا ۱۵:۲۲.

سلام . کلمه ایست که مکرراً در عهد قدیم و جدید مذکور است خرو ۱۸:۴ لو ۱۰:۵ یو ۱۹:۲۰ و ۲۱ روم ۷:۱ و مقصودش معلوم است و لار روم ۱:۵ و اف ۱۴:۲ قصد از حمایت خدائی و راحتی است که از آن حمایت تحصیل می شود. گاهی از اوقات سلام را بسیار طول میدادند پید ۳:۳۳ و ۴ و بهمین واسطه بود که الشیح جیحزی را از سلام کردن در راه ممانعت فرمود تا به کمال سرعت بسر آن بجه مرده برسد و عصای ویرا بر او گذارد ۲ پاد ۲۹:۴ و بهمین طور مسیح نیز شاگردان خود را از سلام کردن بکسی منع فرمود لو ۱۰:۴.

سلامیس . زده شده یا دوستدار سلامتی و آن شهری بود بر ساحل شرقی قبرس و آنرا پلتهای معروف و نیکوئی بود که پولس و برنابا در سفر اوّل رسالت خود بر آنجا شدند اع ۵:۱۳ و شهر مرقوم در قدیم الایام پای تخت قبرس و در کنار شمالی نهر پدیتوس واقع و زمین آنجا پست و نهر مرقوم به تنهایی در آنجزیره لایق اطلاق اسم نهر است زیرا که بقیه نهرها

سلخه . (سیاحت) شهری است بر حدود باشان و همان سلخه ایست که در کنار جنوبی کوه دروز میباشد و بنی اسرائیل آن را مفتوح ساخته از آن پس در نصیب سبط منسی بر حدود جاد واقع شد تث ۱۰:۳ یوش ۵:۱۲ و ۱۱:۱۳ و اتو ۱۱:۵ اما قلعه سلخه بر

حدود دشت شام و بر تلی که نزدیک به دشت مرقوم است بنا شده از دور مخروطی وار دیده شود؛ و قلعه حالیه در ایام رومیان تأسیس یافته اطرافش خندق عظیم دارد که قدری از آن با سنگ انباشته شده و در بعضی از آستانهای آن نسرهای رومانی و کتابات عربی و یونانی که منسوب بسال ۱۹۶ و ۲۴۶ بعد از مسیح میباشد موجود است؛ و در اطراف قصر تخمیناً هشت صد خانه است که سقف آنها از سنگ میباشد و بسیاری از آنها کاملاً باقی است لکن اهالی آن کم اند و از این قلعه خرابه شهرهای بسیار دیده شود.

سلوا (پوشنده) اتو ۵۱:۲ پسر کالب بن صور بود؛ گویند که همان سلمون است، ملاحظه در سلمون.

سلمای (تشکرات) پدر بعضی از تثیم است که باورشلیم برگشتند نوح ۴۸:۷ و شملای نیز خوانده شده است عز ۲۶:۲.

سلموی سر جزیره شرقی کربت است که در رساله پولس پروماتیان مذکور است اع ۷:۲۷؛ و بسیاری بر آنند که سلمونی همان سر سیدرو میباشد و دیگری بر اینکه همان محلی است که در جنوب سیدرو است و اهالی آن را پلاکا گویند (ملاحظه در کربت).

سلوام (مرسل یا برکه سلوام) در نزدیکی اورشلیم میباشد و آنرا شیلو نیز گویند اش ۶:۸ گویند این برکه در نزدیکی باغ

پادشاه نوح ۱۵:۳ و در یو ۷:۹ و ۱۱ نیز مذکور است لکن این آیات هیچ يك دلالت بر موقع و محل آن ندارند ولی یوسفی مورخ گویند که در انتها الیه وادی پنیرو فروشان بوده است و پلاک همان برکه است که فعلاً آنرا چشمه سلوان گویند و بمسافت ۴۵۰ ذرع بجنوب حرم و ۶ ذرع بطرف جنوب مغربی اوفل واقع میباشد؛ طولش ۵۲ و عرضش ۱۸ و عمقش ۱۹ قدم میباشد، آتش شور و ناپاک میباشد زیرا که مردم در آن غل کنند و دباغان پوست خام در آن اندازند و خود هر که قدری در سنگ تراشیده و قدری دیگرش با سنگ بنا شده است منبعش چشمه ام التدرج است که آب بواسطه قناتی که در سنگ تراشیده شده است و ۱۷۰۸ قدم طول دارد بدانجا جاری است و روبنصن و برکلی در میان آن قنات رفته اند.

و این بر آن است که این برکه همان است که حزقیافخر نمود و به برکه پادشاه مسمی میباشد نوح ۱۴:۲ و همواره در ایام عید شخص لادی با ابریق یا آفتابه طلائی بد آنجا فرستاده می شد و خداوند ما عیسی مسیح بدین مطلب اشاره کرده فرمود: «هر که تشنه باشد نزد من آید و بنوشد یو ۳۷:۷-۳۹ و آن شخص نابینا را بدانجا فرستاده فرمود در آن سبت و شوکن یو ۷:۹-۱۱؛ و فعلاً باغچه های بسیاری بواسطه برکه مرقوم آب یاری شود و در آنها درخت های زیتون و

انجیر و انار بسیار بود.

اما موقع برج سلوام که در لو ۳:۱۳ مذکور است معلوم نیست ولی اسم قریه تا بامروز باقی و آنرا کفرسلوان گویند و آن مزرعه ایست که بر دامنه کوه زیتون نزدیک بان محلی که سلیمان هیکلها برای کموش و عشاروت و ملکوم بنا نمود واقع و فعلاً آنرا جبل الفساد گویند.

سلوانی (ملاحظه در سیلاس).

سلوکیه همان سوبدیه حالیه میباشد که بندر نطاکیه است و پولس و برنابا از آنجا بکشتی سوار شدند و آن برگزاره دریا واقع و تا بشمال نهر عاصی ۵ میل مسافت دارد اع ۱۳:۴؛ اما سلوکیه قدیم بر دامنه کوه کورنیوس بوده سلوقس مظفر یعنی نیکاتور که در سال ۲۸۰ قبل از مسیح جهانرا بدروود گفت آنرا بنا نمود و آنرا سلوکیه دریا گویند تا از سایر شهرهایی که پادشاه مرقوم باین اسم تأسیس نمود جدا شود و از قراریکه معلوم میشود در زمان سلطنت سلاطین سلوکیه دارای رونق بسیار بوده است و ابنیه آن تا بامروز باقی میباشد و دروازه در گوشه جنوب مشرقی شهر باقی است و گویند پولس و برنابا از آن گذشته اند و در نزدیکی خرابه سوبدیه قریه ایست که آن را قلصی گویند.

سلوی خرو ۱۳:۱۶ اعداد ۳۱:۱۱ بدانکه سلوی از افریقا بطوری زیاد حرکت کرده

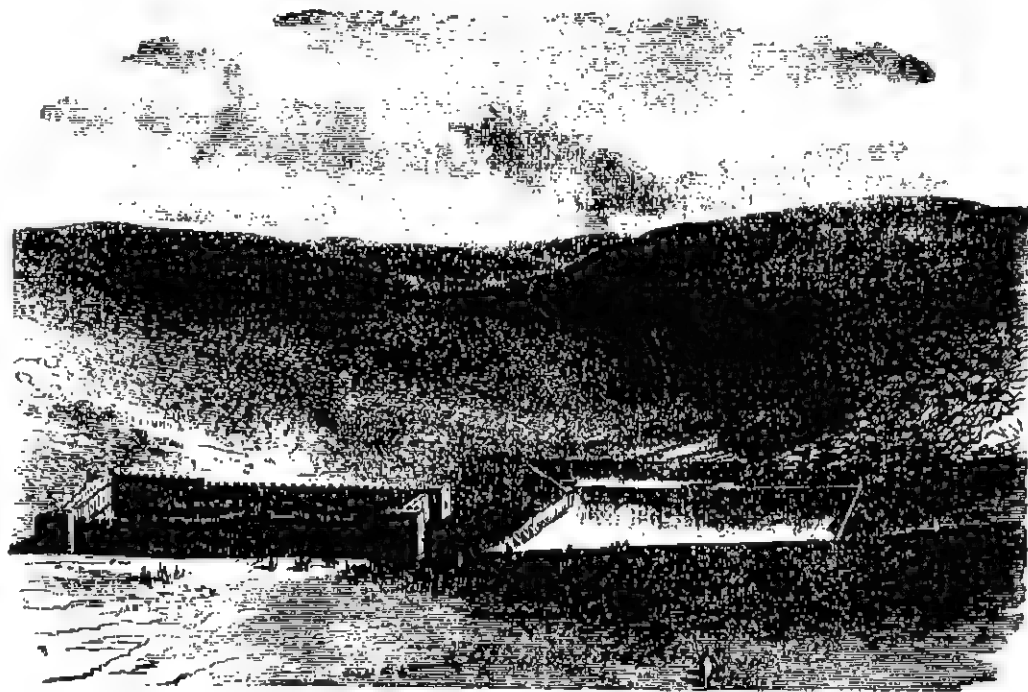
بشمال روند که در جزیره کاپری ۱۶۰۰۰ در يك فصل از آنها صید نمودند و در نزدیکی تتونو ۱۰۰۰۰۰ در یکروز صید شد؛ برخی از سیاحان گویند که ایشان جماعت سلوی را دیده اند که مثل ابر روی هوادا تیره و تار گردانیده است و این مرغ از راه دریای قزم آمده خلیج عقبه و سوتررا قطع نموده در شبه جزیره سینا داخل میشود و از کثرت نم و زحمتی که در بین راه کشیده است باسانی با دست گرفته میشود و چون پرواز نماید غالباً نزدیک بزمین بود چنانکه در اعد ۱۱:۳۱ اشاره بدین مطلب رفته است که قریب بدو ذرع از روی زمین بالا بودند از قراریکه از اعداد ۳۲:۱۱ معلوم میشود قوم اسرائیل سلوی را از برای خود خشک میکردند چنانکه گوید آنها را باطراف اردو برای خود پهن کردند؛ علی الجملة یافت شدن این مرغ بدین زیادی در ظرف يك ماه یکی از معجزاتی است که نتیجه عنایت و نشانه التفات خدا یثعالی در باره اسرائیلیان میباشد.

سلوی (سوس محلی است که یوآش پادشاه در نزدیکی آن کشته شد ۲ باد ۲۰:۱۲ و در وادی که در زیر بیت القلعه است واقع میباشد ملاحظه در قلعه).

سلنجه پوست درخت معطری است که جزء یکی از اجزای روغن مقدس میباشد خرو ۲۴:۳۰ مز ۸:۴۵ حز ۱۹:۲۷.

سليمان . (يعني پراز سلامتی) و او **جانشين** داود و يکی از چهار پسر او از بت شمع بود ۲ سمو ۱۴:۵ اتو ۳ و ۵:۳ و ۴:۱۴ بغیر از این اسم که اولاً پیش از تولدش اختیار کرده شده اتو ۲۲:۹ سمو ۲۴:۱۲ خدایه ناتان نبی امر نمود که او را یدیدیا بخواند یعنی محبوب خداوند آیه ۲۵: علی الجملة بزعم بعضی سليمان هنگام یابی گری

خدا او را پیش از تولد بجانشینی داود تعیین نمود اتو ۲۲:۹ و ۱۰ و این مطلب را به بت شمع وعده داده اپاد ۱۳:۱ و ۱۷ آیه ۱۰ و ۲۰ هر چند بواسطه ادوینای غاصب و واقعه ایشالوم زندگانی سليمان در خطر بود اپاد ۱۰:۵ و ۲۴-۲۷ آیه ۱۲ و ۲۱ مقابل ۲ سمو ۱۵:۱۹ اما داود به تحریک ناتان نبی و بت شمع بزودی در میان افتاده



بركة سليمان

ایشالوم ده ساله بود و باتفاق پدر خود داود به مخنایم گریخت ۲ سمو ۱۳:۱۵ و ۲۳ و ۳۰ و ۱:۱۶ و ۵ و ۱۳ و ۲۲:۱۷ و ۲۴ و با آنها به اورشلیم مراجعت کرد ۲ سمو ۱۹: ۱۵ و ۱۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۰:۳ سليمان طفلی بود با وعده مخصوص ۲ سمو ۱۲:۷ و ۱۵

سليمان را مسح کرده بر تخت نشانید اپاد ۱:۳۴-۵۳ و حسب الرسم پیش از وفات داود با شکاری پادشاهی سليمان ندا کرد؛ از برای جانشینی داود، و بنای هیکل که داود تهیه آنرا دیده بود مسح گشت و وصایای داود نسبت بسليمان در اتو ۲۸-

۲۵:۲۹ مقابل اپاد ۹:۱۲ مکتوبست و چون داود بدرود زندگانی گفت سليمان که سنش بیش از بیست سال نبود مستقلاً شهریارى استقرار یافت اپاد ۱۲:۲ و ۷:۳ و ۲:۱ اتو ۱:۱ اوّلین کار او این بود که در جبعون جایی که خیمه موسی و مذبح برنجین موجود بود در حضور جمعیت عظیمی قربانیها قربان نمود در اینجا خداوند در روّیای شبانه بوی ظاهر شده فرمود ای سليمان هر چه میخواهی بخواه که بتو عطا خواهد شد، آن حضرت خواهش بسیار عالی کرده حکمت را طلبید و خدا-یتعالی دولت و احترام را نیز بر آن افزوده بوی عطا فرمود اپاد ۳:۱۵-۴:۳ اتو ۱: ۱۳-۱۳ را با ام ۸:۱۱-۱۶ و مت ۳۳:۶ مقابل کنید. فرامست بی نظیر و دانش بیستهای سليمان بتدریج در مشرق زمین معروف شده اعظم ولایات را پیاپی تخت او کشانید که از آن جمله ملکه سبا بود که از مسافت بپیدی آمد تا حکمت سليمانرا بشنود اپاد ۲۹:۴-۳۴ و ۱۰:۱۳ اتو ۲ و ۱۲:۱۹ و ۲۳ قصصیرا که داود در بنای هیکل داشت پایان آورد و باوجودیکه آن هیکل بزرگ نبود ولی از حیث زیور و لطافت و زینت ممتاز بود. در سال چهارم سلطنتش به بنای آن شروع نموده در سال یازدهم بانجام رسانید اپاد ۲:۶ اتو ۳:۳ و ۴: و خود سليمان در نهایت اهمیت دعائی از برای تقدیس و تبریک آن تلاوت فرمود اپاد ۸:۲ اتو ۵:

۱۰:۲-۱۰ قربانیها و هدایای مقررى هیکل را بموافق شریعت موسی مقرر داشت و ترتیب کاهنان و لایوان را نیز همچنان که داود مقرر فرموده بود مرعی داشت اپاد ۲۵:۹ ۲ اتو ۸:۱۲-۱۵ پس از آن عمارتی عالی برای خود و نیز عمارتی برای دختر فرعون که محتمل است ویرا برای مقاصد پولتیکی نکاح نموده بود بنا کرد اپاد ۱۲:۱۷ و ۲۴:۹ اتو ۸:۱ و ۱۱: در بنای این عمارات از حیرام پادشاه صور امداد یافت یعنی گندم و روغن زیتون بوی فرستاده با سنگها و تیرها و استادان ماهر مبادله نمود اپاد ۱۲:۱۵ و ۲ اتو ۳:۱۶-۱۷ اکثر عملة جانش از رعایای خودش هم از اسرائیلیان و هم از غربا یا از نسل کنعانیان متوطنین در آن زمین و یا از جدید اليهودیانیکه در پندگی نگاه میداشتند بود اپاد ۱۳:۵-۱۸ و ۲۰:۹ و ۲۱ و ۲ اتو ۲:۱۷ و ۱۸ و ۷:۸ و ۸: حوضها و اسطخرها و قناتها بنا کرد و در قسمتهای مختلفه مملکتش شهرهای حصاردار احداث نموده اپاد ۱۵:۹-۱۹ اتو ۲ و ۱:۸ سرحد شرقی او از قنّاح که برکنار شمالی رود فرات واقع است تا ایلوت بر خلیج شرقی دریای قلزم امتداد یافت اپاد ۴:۲۱ و ۲۴ اتو ۲: ۲۶: تجارت پر سودی با صور و مصر و با مهاجرین فیتیسیا که در تریش اسپانیا و عربستان و هندوستان بودند تشکیل داد اپاد ۲۸-۲۶:۹ و ۲۲:۱۰ و ۲۸ و ۲۹ اتو ۲: ۱۷:۸

۱۸ و ۲۱:۹ و ۲۸ و ۱۴:۱۱ و ۴۳:۱۱ مادامیکه سليمان بواسطه اعمال وسيع داخلي و تجارت خارجي، ترقی می نمود و بر جلال عظمتش می افزود اباد ۲۰:۴ بسياری از قوم خود را بواسطه خدمت اجباری و اضافه مالیات مظلوم دانسته و اینمطلب را بر ملا در جلوس يربعام عرضه داشتند اباد ۱۲:۳-۲۰ مقابل ۱۳:۵ و ۱۴:۱۰ اسو ۸:۱۰-۱۸ و بیش از پیش اسباب ضرر و اذیت ایشان گردید.

دائرة اقتدار ذهني، دانش و تحصيلات سليمان بحدی وسيع بود که در اشیاء طبیعی و نباتات و حیوانات و پرندگان و حشرات - الارض و ماهیان دریا سخن راند؛ شاعری بود که ۱۰۰۵ سرود انشاء نمود؛ فیلسوف و معلم الادبی بود که سه هزار مثل گفت اباد ۳۲:۴ و ۳۳:۰

نوشتجاتی که دارای اسم او و در ضمن نوشتجات مقدسه الهامی مندرج است از اینقرار است: یکی غزل غزلها که عموماً به ابتدا یا اواسط سلطنت او نسبت داده اند مقابل سر ۱۱:۳ و ۸:۶ و امثال و وعظ سليمان، که محتملاً باواخر عمر او نسبت داده میشود، و در آنها ثمرات امتحانات خود راجع نموده سستی طبیعت انسان و خطرهای عیاشی و

کامرانی را بیان کرده تصریح مینماید، که تمام نیکوئیهای دنیوی که میتوان تحصیل نمود برای رفع مایحتاج انسان کافی نیست پس از آن اهمیت ترس از خدا و اطاعت

بواسطه کاروانان با بابل و با مشرق زمین از راه تدمر تجارت میکرد؛ از ثمرات این تجارت و از باج قوم و پیشکشهای دول متحابه اباد ۱۴:۱۰ و ۱۵ و ۲۵:۲۳ بی نهایت غنی گشت و بمنارات عالی و باغات و تاکستانها و سپاهیان خاص و کثرت پیشخدمتها و عیاشی و حشمت و اندرون بر حسب قاعده و عادت اهالی مشرق که در مت ۱۶:۱۷ و ۱۷ از خدا ممنوع است بسیار مفتخر بود. هجوم این امتحاناتی که در ضمن اینطوفان کامیابی بود ویرا مغلوب ساخت و باوجود تهدید مهمتی که در رویای دوّم از خدا یافت اباد ۹:۱-۹ نو ۲۷:۱۱-۲۲ با تکبر و سهل انگاری مبتلا شده خدا را فراموش کرده و زنان خارجی را چندان بنکاح در آورده که بالاخره در عقاید هم پیرو آنها شد اباد ۱۱:۱-۸ نهج ۱۳:۲۶ و توفیق خدا را از دست داده لهذا خدا یتعالی تقسیم مملکتش را در زیر دست پسرش بوی اعلام نمود اباد ۱۱:۹-۱۳؛ لکن بمیاری معتقدند که من بعد، وی بتوسط امداد توفیق الهی توبه نمود، و دلیل بر اینمطلب مطالب مندرجه کتاب وعظ سليمان است (اسو ۷: ۱۲-۱۵ را نیز مطالعه کنید).

سلطنت سليمان که تا چهل سال یعنی از سال ۹۷۱-۹۳۱ قبل از مسیح طول کشید اکثر در سلامتی و صلح بود اباد ۲۴:۴ و ۲۵ مگر آن اغتشاشی که هدد و یربعام بر داشتند اباد

نمودان او را بیان مینماید . بنیر از کتب مذکوره مز ۷۲ سوای آیه ۲۰ و مز ۱۲۷: مطابق عنوانات آنها بسليمان منسوب است و مطالب آنها سلطنت او را منعکس مینماید در حالتیکه مطلب اولین «بر مسیح فرزند ارشد داود» منتهی میشود و برکات تسلط جهان گیر او را مینمایند؛ مز ۴۵:۴ بزمان سليمان نسبت داده اند و امثال آن واضحاً از واقعات سلطنت او مأخوذه است و ظفرهای سلطنت اهدی و بی انتهای مسیح را بیان میکند و مثل غزل غزلها نسبت زوجیت میان او و قوم او را واضح مینماید.

مؤرخین کتاب مقدس سلطنت سليمان را از بعضی تحریراتی که معاصر او بوده گرفته اند مثل «کتاب وقایع سليمان» اباد ۱۱:۱-۴۱ و «تواریخ ناتان نبی نبوت اخیای شیلونی و در رویای یعدوی رائی و غیره نیز مکتوب است» ۲:۹-۲۹:۲ تنزل سليمان در مالهای آخرین نقصی باعتبار تعلیمات الهامی او وارد نیآورد ولی تصریح مینماید که شخص هر چند در اعلا درجات امتیاز روحانی باشد امکان دارد که در اسفل درکات شقاوت و گناه کاری تنزل نماید.

سليمان از جهات بمیار نمونه مسیح است که او «فرزند داود» و دارای الوهیت بود مت ۱:۱ «بزرگتر از سليمان» مت ۱۲:۴۲ و «سرور سلامتی» اش ۶:۹ و ۷ «محبوب پدر» مت ۱۷:۳ فرزند برگزیده اتو ۲۸:۵ مز ۷:۴۵ عب ۵:۱ و ۸ و ۹ صاحب خزائن

حکمت و معرفت لو ۲:۴۰ کو ۲:۳ معلّم محترم اباد ۲۹:۴-۳۱ و ۳۴ لو ۱:۵ و ۱۵ و ۱۹:۲۸ میانجی قوم خود اباد ۲۲:۸-۵۳ یو ۱۷: پادشاه پادشاهان مکا ۷:۱۴ و ۱۹:۱۶ فی ۱۰:۲ و شوهر کلیسای خود موافق سرود سليمان اف ۲۳:۵-۳۲ مکا ۷:۱۹ و ۲:۲۱. اما رواق سليمان رواقی است که در طرف شرقی هیکل و دار الاثم بود یو ۱۰: ۲۳ و اع ۱۱:۳ و ۱۲:۵ سقفش از سرو ازاد ارتفاعش چهل قدم و دارای دو صف از ستونهای قرنسی بود که از مرمر سفید تریب یافته بود، ملاحظه در اورشلیم و هیکل.

بركه های سليمان . تعریف او مفصلاً در کتاب خلاصه الامثار مذکور است اما بركه های سليمان در وادی تنگی که بجنوب غربی بیت لحم است واقع میباشد و قصد از بنای این بركه ها جمع شدن آب است که از قنات مخصوصه باورشلیم جاری شود جا ۲:۶ بعضی از آنها در سنگ تراشیده و بعضی دیگر را بکمال استحکام ساخته بودند و همگی را از اندرون صروج کرده بودند، بنا بر این آب از کوهها در آن چشمه که در طرف فوقانی بركه اعظم بود جمع شده از قنات مخصوص بدیگران جاری میشد. طول بركه اولین ۳۸۰ قدم و عرضش ۲۳۶ در طرف شرقی و ۲۲۹ در طرف غربی و عمقش ۲۵ قدم و از بركه وسطی ۱۶۰ قدم بالاتر بود؛ اما طول بركه اوسط ۴۲۳ قدم و عرض طرف شرقش ۲۵۰ و طرف غربش ۱۶۰ بوده

عمقش ۳۹ قدم و از برکه^{*} تحتانی ۲۴۸ قدم ارتفاع داشت .
اما طول برکه^{*} تحتانی ۵۸۲ قدم و عرض طرف شرقی ۲۰۷ و طرف غربی ۱۴۸ و عمقش ۵۰ قدم بود و چون این برکه مملو میشد بزرگترین کشتیهای دریائیرا جای میداد .

بندگان سلیمان . عز ۵۵:۲ و ۵۸:۷: ۵۷ و ۶۰ دور نیست که ایشان فی الحقیقه بنده بودند و چون در امر هیکل و سایر عبارات پادشاهی کمک نمودند پادشاه بر مرتبه و درجه^{*} ایشان افزود .

علم و حکمت سلیمان . بدانکه مصدر و منشا^{*} علم و حکمت سلیمان جوابی بود که خداوند تعالی بر شوال او داد، یعنی چون خداوند در رؤیا بوی نمودار شده فرمود چه می‌خواهی تا بتوداده شود سلیمان در جواب عرض کرد «ای خداوند منشا اینکه به بندهات قلب فهم داده شود ا پاد ۵:۳ و ۹» و او را فطنت و تمیز و ذهن بسیار نیکوئی بود که نتیجه^{*} علم و دراست است بود . از جمله^{*} مطالبی که دلالت بر استعداد و ذکاوت و زیرکی او مینمود فتوائی است که در باره^{*} آن دو زن داد که در حضور او برای آن پسر زنده مخاصمه مینمودند ا پاد ۲۸-۱۶:۳ . علم و حکمت و دانش و معرفت سلیمان بحدی بود که بر تمامی علما و دانشمندان معاصر خود تفوق داشت و از جمیع مردم دانشمندتر بود و در

طبیعیات مهارت تامی داشت؛ دور نیست که این قن را در دبستان ایام تحصیل نموده و در میان آن سوارانی که لباس منقش در بر داشته موپهای خود را با آب طلا مزین کرده بودند داخل بود و کتاب امثال و سرود و جامعه را تصنیف نموده وصیت حکمت و معرفت سلیمان اطراف و اکناف عالم را فرا گرفته همواره از هر طرف دانشمندان بدیدن و امتحان نمودن وی همی آمدند و او را با مسائل مشکله امتحان همی کردند ۲ تو ۹:۶ در زمان او رعایا در کمال امنیت بوده هر کس در زیر درخت انجیر و تاک خود ساکن میشد و کسی در ایام او اسمی از جنگ نمیشید و از دول مطیعه همواره جزیه^{*} بخزانه او داخل میشد، علاوه بر مداخل ملکی و تجارتمی که با سایر بلاد میداشت . و از قرار معلوم تجارت سلیمان کلیه^{*} مختص خود او بود زیرا که کشتیهای او در هر دفعه که سفر مینمودند چهار صد و بیست پاره طلای اوفیر میآوردند؛ و علاوه بر اینها او را کشتیهای تجارتی چندی در بحر الاوط و دریای هند میبود و دایره^{*} تجارتش تا به بعلبک و تدمر نیز امتداد داشت و سلاطین اطراف هدایا و تعارفات تجارتی برای او میفرستادند مز ۹:۷۲-۱۱ .

و از جمله چیزهایی که کشتیهای او میآوردند طلا و نقره و برنج و عاج و آبنوس و ارغوان و اسب و استر و طاوس و میمونها و ادویهجات بود ا پاد ۲۲:۱۰ و

اشخاصی که برای مشاهده حکمت و معرفت آن حضرت میآمدند هدایا و تعارفات از قبیل ظروف طلا و نقره و مال و اسلحه و اتمه و اسب و استر میآوردند و شکی نیست که زنان متعدده سلیمان از برای ازدیاد دولت و مکنت او کافی بود زیرا که جهیز مقتصد زن فقط برای دولت مند کردن او کافی بود . سلیمان ملک نقره را در اورشلیم مثل سنک و سرو آزاد را مثل زاغ صحرائی فراوان نمود و از مخارجی که سلیمان ملک می نمود استدلال بر دولت و مکتش توان نمود چنانکه در ا پاد ۴:۲۲ و ۲۳ مذکور است؛ و قربانی هائیرا که او تقریب نمود در قوه هیچ کس نبود جز اینکه بسیار دولت مند و با مکنت باشد ا پاد ۴:۳ و ۸:۶۳ و امکنه بلند بسیاری بنا نمود ا پاد ۵:۱۱-۸ و هیکل و خانه^{*} جنکل لبنان و رواق ستونها و رواق قضا و خانه^{*} برای دختر فرعون و شهرهای دیگر بنا نمود ۲ تو ۸:۱-۶؛ و بر واضح است که مصالح ابنیه^{*} مرقومه از بهترین مصالح بود و برخی را از مسافت های بعیده آورده بودند و اشخاص بسیاری در انجام این خدمات مشغول بودند .

سموئیل نبی . (لفظ سموئیل یعنی مسموع از خدا) اسو ۱:۲۰ و او فرزند دعا و پیغمبر و هم قاضی معروف عبرانیان بود اع ۳:۲۴ و ۱۳:۲۰ و بموافق ۱ تو ۶:۲۲-۲۸ و ۳۳-۳۸ از لایوان بود؛ پدر وی القانه و مادرش حننا نام داشت و در رامه در کوه

خداوند ردّ نمود؛ و مادامیکه سموئیل در حیات بود اقتدار وی بر تمام قوم حتی بر شاول هم اثر مخصوصی داشت. آن جناب «مدرسه پینمبرانرا» تأسیس نمود که مدت مدیدی باقی مانده فواید بسیاری از آنجا نشر گردید و مشارالیه یکمال پیری جهانرا بدرود گفت و تمام قوم اسرائیل در احترام و مراسم تعزیه داری وی اقدام نمودند و بعد از وفاتش شاول محزون بود که خداوند او را وا گذاشته چونکه او نیز خداوند را ترك نموده بود آرزومند نصایح نبی مرقوم گردیده خواست ویرا بتوسط زنی که ادعای تسخیر ارواح مینمود احضار نماید، و مشیت اذلی بر این قرار گرفت که سموئیل با پیغام نبوت بدو ظاهر شود. او بموافق مز ۶:۹۹ و عب ۳۲:۱۱ با موسی و هارون یکسان شمرده شده است؛ نوه او هیمان در زمان داود سالار مفتیان بود انو ۳۳:۶ و ۱۷:۱۵ و ۱۹ و بنا بر آنچه از تواتر یهود که در کتاب «تلمود» پانصد سال بعد از مسیح مرقوم گشته مستفاد میگردد کتاب قضات و روت بسموئیل منسوبست چنانکه کتبی را که اسم او بر آنها است بدو نسبت داده اند؛ و بموافق تواتر دیگری که به قرن هفتم مسیحی میرسد مقبره او در تلّی واقع است که منظر قصبه جبعون میباشد و آلان به العجب مستی است و آنرا بنی سموئیل میخوانند.

کتاب سموئیل . اوّل و دوّم بملوک اوّل و دوّم مستی گشته محفل است که

وجه تسمیه آن باسم سموئیل از این جهت باشد که در کتاب اوّلین آنچه را که اختصاص بایام سموئیل داشته نوشته شده است، بمعنیرا عقیده چنین است.

سنه . محلی بود که ساکنانش بازرو بابل مراجعت نمودند عز ۳۵:۲ نج ۳۸:۷ و در نحیا ۳:۳ سنه خوانده شده است؛ و جرم و اوسیسوس مجدل سنه ذکر نموده اند که بمسافت ۷ میل بشمال اریحا واقع بوده است لکن نمیتوان معلوم کرد که این همان سنه است یا نه.

سبیل . در زبان عبرانی آنرا فرد گویند و از سنسکریت مأخوذ و بمعنی معطر میباشد. روغن معطر و نفیسی که عروس را معطر میسازد، در غز ۱۲:۱ و ۱۰:۴ وارد است که مادامیکه سلطان بر سفره نشسته است عطر خود را نشر مینماید و در غز ۱۳:۴ و ۱۴ و ویرا باغی تشیه نموده سبیل را در میان نباتات گران بها مذکور میدارد که عروس همواره شایق است که عطریات از او نشر نموده سلطان را خوشنود سازد غز ۱۶:۴ و بر حسب عادات و رسوم شرقیان تدهین عروس یکی از عطریات پادشاهانه محسوب می شود اس ۱۲:۲ این عطریات خوشبو و نیکو نمونه توفیقات روحانی کلیسا است که از خدای تعالی جاری و باتاثرات روح او معمول میگردد. چه نیکو است که آیات مذکوره فوق را با آیات وارده در عهد جدید

ذکری یافت نمیشود.

سنخینی . (حادثه) یکی از اعضای کلیسای فیلیپی بود و پولس حواری ویرا ترغیب فرمود که با افودیته صلح نماید فل ۲:۴؛ بعضی بر آنند که در کلیسای حواریتان شماسات چندی در رتبه و درجه علیحده بودند و آن دو زن از آن جمله بودند.

سنخاریب . یعنی (ماهتاب برادران متعدد فرستاده است) و قصد از اینمعنی آنکه او ارشد اولاد پدر نبوده، علی الجملة وی در زمان حزقیّا پادشاه یهودا شهریار آشور بود و بنی یهودا در آنزمان بسلطین آشور جزیه همی دادند؛ لکن در ایام حزقیّا گردنکشی نموده به سنخاریب اطاعت نه نمودند بنا براین وی با لشکر بسیار و عساکر بشمار دو کورت به فلسطین تاخت آورده در اوّل بار پادشاه بواسطه هدایا و پیشکشی با او صلح نمود ۳ پاد ۱۸:۱۴، از آن پس حزقیّا مجدداً عاصی شد بدان لحاظ سنخاریب باورشلم پیغام فرستاد که بهتر آنست که اطاعت کنند و نوشته نیز بعنوان حزقیّا فرستاده او را استهزا همی نمود پس حزقیّا آن نوشته را بر داشته در خانه خداوند شده آنرا در حضور خداوند گسترده و خلاصی خود را استدعا نموده لهذا خداوند زاری او را استجابت نموده عساکر آشوریان را زد که در يك شب ۱۸۵۰۰۰ از ایشان هلاک شد، بدانواسطه محاصره در عهده تمویق

توافق و تطبیق نمائیم چنانکه مشاهده میشود که چند روز قبل از مصلوب شدن خداوند ما مریم خواهر العازار شیشه عطر سبیل گرانبها آورده مهر یا گلوی شیشه را شکسته آن حضرت را معطر ساخت بطوریکه خانه از عطر مملو گردید و بواسطه اظهار این محبت مورد توصیف و تعریف پادشاه کلیسا یعنی عیسی مسیح گردید مر ۱۴:۳-۹ یو ۱۲:۸-۱۳ مقابل مت ۲۶:۱۳-۱۴ فل ۱۸:۴ و قیمت آنچه که از آن عطر بکار رفت معادل سیصد دینار یعنی تقریباً معادل پنجاه تومان پول امروز بود. سبیل در نوشتجات بسیاری از نویسندگان یونانی و لاتینی نیز مذکور است؛ علی الجملة این بوته در هندوستان شرقی روید و خارهای بسیار دارد و بدان واسطه است که او را «نارد» و «سکوس» یا «سپاسیا ناری» و یا در انگلیسی «سپایکنارده» و هندیها او را «جتماسی» یا «بالخورده» گویند و از جنس و سلسله «ولیریان» است.

سبیلط . نج ۱۰:۲ شخصی بود که در حورونایم تولّد یافته در قصد آن شد که طوایف اعراب و غیره را که درسامره متوطن بودند بهیچان آورد تا یهود را از بنای هیکل و حصار شهر منع نماید؛ و چون نحیا برگشت سبیلط با رئیس کهنه طرح خویشی پیش کشیده دختر خود را به نوه او نکاح کرد لکن چون نحیا مراجعت کرد رئیس کهنه را از منصب خود معزول نمود نج ۱۳:۲۸ و جز این در باره سبیلط در کتاب مقدس

افتاده سنخاریب نیز به نینوا مراجعت نمود
۲ پاد ۳۵:۱۹ و ۳۶:۰ و چون تخمیناً بیست سال
بر این بر آمد در حالتیکه سنخاریب در
خانه نسروخ خدای خود مجده می نمود
پسرانش ادرمتک و شراصر ویرا کشتند
۲ پاد ۳۷:۱۹ و پسرش اسرحدون به تخت
مملکت جلوس نمود و زمان شهریاریش
۲۳ ساله بود. مجد و افتخار مملکت وی
در وقتی بود که عصای اقتدار بابل را شکسته
صیدارا مفتوح نموده شهرهای بسیار را
خراج گذار گردانید و نینوا را بای
تخت خود قرار داد و آنرا با عمارات عالی
زینت داد و از آثار او در جاهائیکه بهج
وجه گمان نمی رود که وی بر آنجاها رفته
باشد یافته اند، منجمله سنگی است که بر نهر
الکلب نصب شده صورت سنخاریب و کیفیت
رسیدنش با تاجا بر آن منقوش است.

منشئه. (شاخه درخت خرما) و آن محلی
است در جنوب یوش ۳۱:۱۵ که در یوش
۵:۱۹ حصر سومه و در اتو ۳۱:۴ حصر
سوسیم خوانده شده است بعضی آنرا وادی
سته و دیگران بیت سوسین که ۱۵ میل در
طرف مغربی قدس شریف است دانسته اند.
منثور. یکی از آلات موسیقی میباشد دا
۵:۳

سنگ. بناهای سنگی در قدیم الا یتام الی
کنون در میان یهود معمول و معروف بوده
و هست خصوصاً بناهایی که از سنگهای

تراشیده مربع بنا می نمودند چنانکه عاموس
نبی در حق ایشان می نویسد: که خانه هارا از
سنگ تراشیده بنا خواهید نمود اما در آنها
ساکن نخواهید شد؛ و چون سلیمان پادشاه دست
بکار خانه خداوند شد امر نمود که سنگهای
بزرگ و سنگهای گرانها و سنگهای تراشیده
شده بجهت بنای خانه خداوند کنند ۱ پاد
۱۷:۵ (ملاحظه در مکنها).

و بسا میشد که سنگرا در عوض کار
استعمال می نمودند خرو ۲۵:۴ یوش ۲:۵؛
گویند که مصریان کاردهائی از سنگ
خسار برای خطوط و تذهین نمودن بدن
مردگان ترتیب داده بودند و در ۱ پط ۵:۳
شاگردان مسیح سنگهای گرانها خوانده شده
اند و قصد از این معنی آنستکه ایشان در
مسیح بر مسیح بنا شده اند مثل بنای واحدی
که از جانب خداوند بر سنگ زنده گذاشته
شده است ۱ پط ۴:۲؛ و قصد از دل سنگی که
در لسان مردم جاری است قساوت و عدم توبه
میباشد و گاهی از اوقات مراد از سنگ بتها
میباشد چنانکه در حب ۱۹:۲ مذکور است،
و چون خداوند خلاصی و یا غذایی را جاری
می فرمود مردم کومه های سنگ محض یادگاری
آن گرد می آوردند یوش ۷:۵؛ و بعضی از
اوقات لفظ سنگ بر احوال و افعال دلالت
مینمود.

سنگ جدائی. سنگی است که در نزدیکی
مسکن شاول بجائیکه یونانان از داود جدا
شد بر باشد اسو ۱۹:۲۰

سنگ بزرگ. اسو ۱۸:۶ سنگ عظیمی
که در کشت زار یهوئع بیت شمسی بوده بعد
از اینکه فلسطینیان تابوت عهد را به قریه
یعاریم معاودت دادند بر آن گذارده شد.

سنگهای گرانها. تخمیناً بیست جور از
این سنگهای گرانها در کتاب مقدس مذکور
است بطوریکه تحقیق و تمیز آنها اشکال دارد
پید ۱۲:۲ اتو ۲۹:۲ و چنانکه از صحیفه
جز ۱۶:۲۷ و ۲۲ معلوم میشود احوالی صور با
سنگهای مرقوم از بلاد هند و عرب و سوریه
تجارت می نمودند و مقصود نویسندگان کتاب
از ذکر سنگهای گرانها قیمت و جمال و
بقا میباشد سر ۱۴:۵ اش ۱۱:۵۴ و ۱۲ یثا
۷:۴ مکا ۱۸:۲۱-۲۰ و توصیف هر يك از
آن سنگها در محل خود خواهد آمد.

سنگار کردن. معروف است و بطوری
در ایام قدیم برای تنبیه مقصترین معمول
بود که اگر بالفرض اسم برده نمیشد هر
کس میدانست که حکم قتل در باره فلان
باید سنگسار کردن باشد، چنانکه در لا ۲۰:۱۰
مذکور است. بنا بر این مقصترین و کسان را
که به بت پرستی گرانیده و اشخاصی که
ست را تدنیس می نمودند و مرتکب فواحش
میگردیدند و یا سر از حکم والدین پدر
می بردند ایشان را از شهر بیرون کشیده دست
و پای آنان محکم می بستند و اول کسیکه
شروع به سنگ زدن می نمود آن شاهدانی
بودند که دیده و یا علم کامل بر این مطلب
پیدا نموده بودند؛ لکن باید دانست که همگی
لباس خود را که مانع از عجله و اتمام عمل
می بود از تن بیرون میکردند تا بدانواسطه
برای کار زرننگ و چابک باشند، چنانکه در
اع ۵:۷ مذکور است که در وقت سنگسار
کردن استیفان شاهدان لباس خود را کنده
نزد پایهای شاول یا سولس گذاردند و از
قرار معلوم خود شاول یا سولس هم یکتوع

سنگار. ار ۶:۶ و ۲۴:۳۲ و ۴:۳۳ نوده
و یا سد و مانعی است که در حوالی شهر
محصور در موقع حمله دشمن بر می آورند.

سنگ سفید. مکا ۱۷:۲ قصد از مطلبی
بود که در میان متقدمین در باره مقصّر
رواج داشت زیرا چون بر مقصّری اجرای
حکم می نمودند و اراده رهائی او را داشتند
سنگهای سفید در شیشه میکردند و اگر اراده
مقصّر کردنش را داشتند ریگهای سیاه در
شیشه میریختند و چون عدد ریک های سفید
پیش از سیاه میشد او را می کردند و اگر
برعکس میبود بحال خود باقی می ماند. بعضی
بر آنند که قصد از ریگهای سفیدی بود که

ریاستی بر قوم میداشت چنانکه از غیرت و نشاط و نخوت و غرور او در زحمت دادن مسیحیان بخوبی واضح میگردد و جماعت نیز در اجرای مطلب اقتدا برومای خود مینمودند تا وقتی که آنشخص مقصر بمیرد .

سنگ لغزش . چیزی است که اسباب گیر کردن پا و لغزش خوردن شود . لا ۱۹:۱۴ ایو ۲:۲۰ این مسئله از برای بت که راه نمابه بت پرستی میباشد استعمال شده است صف ۳:۱۰ بعضی اوقات دزدان و راه زنان در معابر و گذرگاهها چیزها میگذاشتند که اسباب معطلی و تأخیر عابرین گردد تا بدین وسیله بر آنها دست یافته ایشانرا برهنه کنند ارا ۲۱:۶ حز ۳:۲۰ مکا ۲:۱۴؛ علیهذا مطلب تعلیم صلیب یعنی که ما عاصی و گناهکاریم و بر حسب عدالت محکوم بموت میشویم و فقط توفیق مسیح مارا نجات تواند داد اسباب لغزش؛ و سنگ لغزش قلبی است که تجدید نیافته است روم ۹:۳۲ و ۳۳ اقر ۱:۲۳ ۲:۶-۸، ملاحظه در لغزش .

سور . (زده یا دهنه) اسم يك قسمت از جبل شیخ میباشد ا نو ۲۳:۵ حز ۵:۲۷ پادشاه مصر که بكمك هوشع پادشاه اسرائیل بر ضد پادشاه آشور در ۷۲۴ قبل از مسیح بر خاست ۲ پاد ۱۷:۴ مطابق لهجه عبرانی و حرف سناکن این زبان اسم او را یسوع خوانده اند، بطوری که از قرائن مستفاد میشود و بافواه عوام افتاده؛ بدون شبهه او

سبع سپهدار مصر است که در ۷۲۰ قبل از مسیح باتفاق حانون پادشاه عئزه بمقابله سرجون پادشاه آشور در جنگ ریمه در ساحل مدیترانه تقریباً بیست میل در جنوب عئزه بر آمد؛ متحدین منهزم شدند و سبع قرار کرد حانون گرفتار شد و فرعون پادشاه مصر پادشاه آشور جزیه داد. علماء فقه اللغة برین عقیده گواهی نمیدهند که سبع همان شیگور فرعون مصر باشد اقتلاً خاطر جمع هستیم که در موقع ذکر اسم او در کتاب مقسّس او فقط سپهدار بوده نه فرعون .

سویاطوس . (پدر نجات دهنده) مردی از اهالی ببریّه و مصاحب پولس بود اع ۴:۲۰

سوخار . یو ۴:۵ بسیاری بر آنند که سوخار همان شکیم میباشد (ملاحظه در شکیم) لکن این قول محل اعتبار نیست؛ زیرا که چاه یعقوب در مدخل آنوادی و تا بشکیم يك میل و نیم مسافت دارد، و بدین لحاظ امکان ندارد که آن زن اینمسافترا برای آوردن آب طی نماید زیرا که در نزدیکی شهر آب بسیار است و از این سبب طمس بر آن است که سوخار همان مزرعه عسکر میباشد که بر دامنه شرقی کوه عیال و يك میل و نیم تا نابلس مسافت دارد و در نزدیکی مزرعه مذکور آثار قبرهای قدیم بسیار است .

سود . یار بامت ۱۷:۲۵ بدانکه شریعت موسوی بر این استقرار یافته بود که سود از برادران دینی خود نه خواهند و اگر بالفرض کسی به خواهد فعل حرامی بجا آورده باشد؛ لکن اینمطلب در حق اجانب و خارجیان معمول نبود بلکه ایشان میبایست بر حسب متعارف سود را ادا کنند و بموافق محیفه حضرت حزقیل ۱۲:۲۲ صرافان پول را بسود کمی گرفته بسود زیاد همیدادند و کتاب مقسّس سود گیری و سود خواهی را با کمال سختی منع مینماید نج ۷:۵ و ۱۰ مز ۵:۱۵ ام ۸:۲۸ زیرا که بدینواسطه اغنیاء و دولت مندان فقر را غارت نموده مال ایشانرا بدین وسایل بدست میآوردند کلمه عبرانی که در زبان فارسی به سود ترجمه شده است در عبرانی افاده گزیدن نماید، ملاحظه در رهن دین قرض .

سورق . (مو برگزیده) داو ۱۶:۴ وادی سورق جای دلیله محبوبه شمشون بود و کاندلر معین نموده است که سورق همان وادی سرار است و در نزدیکی بیت شمس و صرعه واقع و در پهلوی اینوادی خرابه ایست که آنرا سورک گویند و دور نیست که گاوان تابوت عهد را از اینجا عبور دادند .

موسنائیس . (سالم) یکی از رؤسای مجمع یهود در قرتس بود و چون یهود پولس را زحمت دادند قومی از یونانیان او را دستگیر نموده در آن شهر زدند و گویند موسنائیس

بعد از آن مسیحی گردید اقر ۱:۱ و ۲ اع ۱۷:۱۸

سوسار . یکی از حیوانات ارضی است که بر حسب شریعت موسی ناپاک میباشد لا ۲۹:۱۱ در فلسطین و حوالی آن سوسار آبی و سوسنار دشتی بسیار بود و لفظ عبری سوسار بمعنی سر پوشیده میباشد اعد ۳:۷ و گاهی قصد از تخت روان شتر میباشد اش ۲۰:۶۶ و اشاره بدان پوششی است که بر بالای این حیوان دیده میشود . بعضی گمان دارند که قصد از این لفظ سوسار عربی است که بقدر دو قدم طول دارد و دم او با فلسهای خار دار پوشیده شده است .

سوسن . معروف است، در خانهها و بستان سراها و باغچهها کاشته شود سرود ۲:۱۶ و ۵:۴ و ۲:۶ و ۳ و ۲:۷ و در هوشع ۵:۱۴ و سرود ۱۳:۵ به نیکویی و خوش نظری آن مثل زده است و بموافق اپاد ۱۹:۷ و ۲ تو ۵:۴؛ خداوند ما هم در مت ۲۸:۶ سوسن اشاره فرموده است . هیئت سوسن را بر سرستونهای حجاری شده منبت مینمودند و سوسن را در فلسطین اجناس متعدد است .

سوسن . سوسن لفظی است که در عنوان مزبور ۴۵ و ۶۰ و ۶۹ و ۸۰ یافت میشود و قصد از آن نوائی است که آن مزبور را بدان نوا باید خوانند . بعضی دیگر بر آنند که اشاره باآلات طرب میباشد .

سومن . یکی از زنانی است که مسیح را خدمت نمودند لو ۳:۸

سوسپاترس . (یعنی خلاص پدر) و او شخصی از مسوبان پولس و ساکن بیریه بود روم ۲۱:۱۶

سوف . (علف دریائی است) و آنکه در تث ۱:۱۱ وارد است قصد از وادی است که مقابل دریای قلزم میباشد و میگوید «عربه مقابل سوف» و غالباً در عبری سوف بایم (یعنی دریا) مقصود از دریای قلزم است خرو ۱۹:۱۰ و ۱۸:۱۳ و غیره و در اعد ۱۴:۲۱ آنرا سوفه خوانده است و جائی که بسوف یا سوفه موسوم باشد تابحال یافت نشده است *

سه دگان . که در اع ۱۵:۲۸ وارد است محل معروفی میباشد که در سر راه معروف ایترس بود و پولس در حین مسافرت برومیه از آنجا عبور نموده و در نزدیکی مستبرنای حالیه واقع است که ۳۲ میل تا روم مسافت دارد *

سوکوه . یوش ۳۵:۱۵ اسمو ۱:۱۷ و ۲ تو ۷:۱۱ دو محل در زمین یهودا میباشد که هر دورا سوکوه گویند و در یکی از آنها که نزدیکی غریقه میباشد داود با جالوت محاربه نمود اما محل دومین یوش ۴۸:۱۵ تخمیناً بقدر مفره ساعت و نیم به جنوب غربی حبرون واقع است و الآن آنرا شویکه گویند *

سبب . سرود ۳:۲ و ۵ و ۷ و ۸ و ۵:۸ و ۱۶:۱۲ لفظ عبرانیش معنی پاکیزگی و خوشبوئی میدهد و اینها از جمله صفات مخصوصه سبب هستند زیرا که منعمش و برای مریض بسیار مفید و فرح آور میباشد. لکن کسیکه لفظ عبری سبب را به زردآلو یا انار ترجمه نموده گمان برده است که در مشرق سبب وجود ندارد *

و گاهی قصد از شیء کروی مانندی است که مانند انار از فلز بر چراغدان مقدس تعبیه میکردند خرو ۳۱:۲۵ و ۳۶ و ۱۷:۳۷ و ۲۲ و درعا ۱:۹ تاجهای ستونها وارد گشته است؛ و لفظ دیگر عبری بهین معنی مقصود از زینت آلات کروی مانند دیوار میکل میباشد و هم مقصود از دریاجه برنجین است ایاد ۱۸:۶ و ۲۴:۷ *

سه دندانه . اسمو ۲۱:۱۳ قصد از بعضی از اسبابهای زراعت است و دور نیست که همان اسباب سه دندانه باشد که بدانواصله غله را باد دهند *

سیئون . اسم جبل شیخ میباشد تث ۴۸:۴
سیحون . (تمام شدن) اعد ۲۱:۲۱-۲۹ یکی از ملاطین اموریان است که اسرائیلیان را از گذشتن به زمین خود منع نمود بدینواصله خود و لشکرش هزیمت یافته حشون که پای تخت او بود مفتوح و باقی مملکتش در میان اسباط اسرائیل قسمت گردیده مز ۱۳۵:۱۰-۱۲ و ۱۸:۱۳۶ و ۱۹ *

سیحون . (تل) محلی است که در میانه جبهه و راه یعنی در میانه مسکن سموئیل و شاول واقع و بواسطه چاه بزرگی که در آنجا بود شهرت داشت اسمو ۱۹:۲۲ و شوارتز گمان دارد که چاه پناه الله که در نزدیکی بنی سموئیل میباشد همان چاه سیحون است اما گاندرا آنرا اصیلی دانسته است که در نزد سوبقه در جنوبی بیریه میباشد *

سیر . معروف است و آن نباتی است که ریشه اش شیه به پیاز میباشد و بویش در نهایت تند و تیزی است و یهودیان در مصر بسیار میخوردند اعد ۵:۱۱

سیره . اسم آن موضعی است که یوآب انیر را در آنجا بقتل رسانید سمو ۳:۲۶ و فعلاً بسافت مفره ساعت از الخلیل چشمه میباشد که آنرا عین ساره گویند *

سورگس . محلی است که در کناره جنوب دریای افریقا واقع و ریشزار است و موجی در آنجا تولید گردد که کشتی ها را از رفتن باز دارد و آنها را در هم شکند اع ۱۷:۲۷

سیرا . سردار لشکر یابین است که یاعیل حیلہ انگیزه در حالتیکه وی در حضور باراق و دهوره فراری بود او را بجادر برده میخ چادر را بر پیشانی فرو کوفته ویرا بقتل رسانید داو ۲:۴-۲۱ *

سیلاس . اع ۴۰:۱۵ مخفف سلوانس میباشد ۲ قر ۱۹:۱ که در اع ۲۲:۱۵ او را پیشوای برادران خوانده است و در ۱ بط ۵:

۱۲ او را برادر امین خطاب مینماید. گویند مولسش در انطاکیه و یکی از اجزای کلیسای آنجا بود و در مسافرتهاى رسالتی با پولس رفاقت نمود و در فیلیپی با وی امیر گشت اع ۴۰:۱۵ و ۲۳:۱۶ و ۴۰:۱۵ و در اع ۲۲:۱۵ او را نبی خطاب نموده است لکن یقین قطعی معلوم نیست که چرا منصب نبوت را بوی نسبت داده است، ملاحظه در نبوت *

سیمون . اع ۹:۸ یکی از محرره معروف که در سامره سکونت داشت و ادعای ایمان کرده فیلیپوس او را تمعید داد لکن بطرس او را بواسطه ریاکاریش سرزنش و توبیخ فرمود زیرا که میخواست منصب رسالت را بواسطه اسبابهای نفسانی تحصیل نماید؛ لهذا رسم خریده و فروش حقوق کلیسارا سیمونیّه گویند و آنها را بآن بدبخت ثقی نسبت دهند و حشت نفر هم باین اسم هستند *

سین . اوکل حز ۱۵:۳۰ و ۱۶ همان یلومیوم یونانیان میباشد که قلعه مصر نیز نامیده شده است *

(۲) دشت سین است که شروع دشت سینا میباشد که اسرائیلیان همین که از دریای سوف عبور نمودند بدانجا داخل گشتند خرو ۱:۱۶ و در میانه ایلیم و کوه سینا واقع است و آن همان جائی است که من بر قوم اسرائیل نازل گردید (ملاحظه در سینا) *

سینا. کوهی است که در شبه جزیره طور سینا واقع و حضرت اقدس الهی از بالای آن شریعت خود را به قوم اسرائیل عطا فرمود و چون خواهیم اشاراتی را که در کتاب مقدس بدین محلّ عالی و اعظم و اکرم رفته در بابیم میبایست آن نسبتی را که در میانه سینا و حوریب میباشد به خوبی در نظر داشته باشیم؛ چنانکه در کتاب تورات مثنی آن محلّی را که شریعت با اسرائیلیان داده شد حوریب نامیده است و حال اینکه همان محلّ بابتشاء آیات خرو ۱:۳ و ۶:۱۷ و ۶:۳۳ در سایر امفار مقدمه سینا خوانده شده است. چون با کمال دقت در تمامی آیات کتاب مقدس ملاحظه نائیم علانیه و واضح می بینیم که لفظ حوریب بمعنی سینا استعمال شده است. من جمله خرو ۱۸:۱۹-۲۳ و ۱۶:۲۴ لا ۳۸:۷ و ۱:۲۵ اعد ۱:۱ و ۳:۱۴ مقابل تث ۱:۲-۹ و ۱۹ و ۱۰:۴-۱۵ و ۲:۵ و ۸:۹ و ۱:۲۹ که از آیات فوق و واضحی تمام معلوم میشود که قبل از آنکه بنی اسرائیل در آن محلّ وارد شوند و هم بعد از آنکه از آنجا مسافرت اختیار نمودند لفظ حوریب برای کوه خداوند استعمال شده است. در مدّت اقامت ایشان در آن سر زمین لفظ سینا برای همان کوه استعمال میشد و نیز لفظ حوریب در آیات ذیل قصد از کوه سینا میباشد ایا ۸:۹ و ۸:۱۹ و ۲:۵ و ۱۰:۵ مز ۱۹:۱۰۶ ملا ۴:۴ مقابل داو ۵:۵ و مز

۸:۶۳ قدم و دومی ۷۰۳۵ قدم ارتفاع دارد و هر يك از اینها دارای سلسله هستند که تخمیناً سه میل مسافت دارد. در کمر کوه موسی قلّه حوریب است که اعراب آنرا رأس الصّفصافه گویند و چون مسافر از طرف شمال غربی بکوه موسی نزدیک شود از وادی تنگی که در میان کوههای عظیم و بلند واقع است عبور نموده در هموار داخل میگردد که مقدار يك میل مربع وسیع و کوههایی که از سنک گرانیست است آنرا احاطه نموده است. لکن از طرف مشرق باز است و داخل وادی شیخ میشود و رأس الصّفصافه در طرف جنوب شرقی واقع است که ارتفاعش ۱۵۰۰ قدم میباشد و از اینقله همواری فوق را توان دید و در این دشتها و وادیها محلّ مناسبی برای نزول اردوی مفصلی میباشد که جدا گانه از سایر مردم در آنجا مدت‌های متمادی زیست توانند نمود.

اما باید دانست که جز کتاب مقدس دلیل مقنی برای تمییز کوه سینا در دست نیست لهذا هر آن رای و تقلیدی که مخالف آن است مردود و هر رائی که مطابقت نماید مقبول خواهد بود؛ و از کتاب مقدس سه مطلب مستفاد میشود و شخص مجاهد باستصواب آنها صحّت و بقم هر رای را ثابت تواند نمود:

(۱) اینکه محلّ خیام در کنار دریای

۱۸:۲۴ لا ۳۸:۷ و ۱:۲۵ اعد ۱:۱ و ۳:۱۴ اما طور سینا که کوه سینا نیز یکی از قلّه‌های آن است در وسط شبه جزیره ایست که در میانه خلیج سویس و عقبه واقع است، اینکوها از گرانیست و پورفیری و دیوریت و سنک ریک مرکب و سلسله مانند از جنوب شرقی بشمال غربی امتداد یافته است. و در مابین این سلسله‌ها وادیهای ریک‌زار میباشد و این سلسله بکوههایی رسد که شکلاً شبیه یکدیگر و تمامی قلّه‌هایشان از نباتات عاری. چون شخص از آنجا به شوره زار که در آنحوالی است نگرد منظر بسیار عجیب خوشی خواهد دید که از سنگهای رنگین سیاه و زرد و قرمز و ارغوانی و سفید و سبز ترتیب یافته و در میانه اینها وادیهای عمیق میباشد و ریک اینوادیها از دور چون رود زردی نماید که بسواحل دیگر از اطراف کوه جاری است، و تخمیناً چهار صد جور علف در اینکوها دیده شود. در وادیها درخت بلوط و گز و خرما و امرو و کاهو و سایر میوجات از قبیل سیب و شفتالو و پرتقال و لیموی ترش و غیره بسیار است و در بعضی جاها انجیر دشتی و سایر نباتات که دارای گله‌ها و شکوفه‌های نیکو میباشد دیده شود؛ لکن باوجود اینها چون کسی از قلّه کوه سرازیر نگردد این علفها را نتواند دید و جز سنگلاخ و دشت خنک چیزی بنظرش نخواهد رسید. کوه کترینا و کوه موسی در میان اینکوها دیده شود اولی

نیست که همان کوه خداوند میباید و علاوه بر این دشتهای اطراف آن خیلی خرم و علف خیز و برای چراگاه بسیار مناسب است. مکانهای خلوت در آنجا بسیار یافت شود که برای مناجات موسی با خدا کمال مناسبت را دارد و گذشته از اینها اشارات و تدقیقاتی که در کتاب مقدس وارد گشته در حق اینکوه بهتر صادق آید تا در حق سایر جاها لکن بعد از صحبتهای زیاد و مجادلات بسیار معلوم گردید که ایندلیل نیز شخص را قانع نتواند نموده و نیز گوید که او تواند جان کلام مقاصد الهی را درک نماید و خداوند عالم البته محل منفرد را اختیار فرمود که قومش بتوانند تقرب جسته مشیت و اراده او را در یابند و مرکز بهیشت ظاهری و جسمانی محل نمی نگردد و آنچه را که در باره اتساع وادیهای کوه سربال گفته است آن نیز شخص را قانع نتواند نمود بلکه این مطالب در حق وادیهای اطراف سهل الراحه صادق آید؛ زیرا چون کسی بنظر دقت ملاحظه نماید خواهد در یافت که وادیهای مرقوم اطراف سهل الراحه برای مواشی بنی اسرائیل بخوبی کفایت مینمود و نیز خواهد در یافت که چراگاههای حوالی کوه موسی از دست رس زورمندان و جباران عمالقه مصون و محفوظ میباشد و شواهدی را که از کتاب مقدس آورده است و آنها را معین رأی خود ساخته فی الحقیقه بر رد رأی وی تقویت مینماید. من جمله

سوف بوده اعد ۳۳: ۱۰.

(۲) عدد منازل میباید که در میان رفیدیم و دریای سوف یا قلزم بود اعد ۳۳: ۱۱-۱۵.

(۳) اینکه در دامنه کوه سینا فضای کافی و نیکوئی برای نزول و زیست اسباط بود خرو ۱: ۱۹ و ۱۲ اعد ۱۱: ۱۰ و ۱۲.

بعضی از مؤلفین بر آنند که کوه سربال همان کوه سینا است که در کتاب مقدس مذکور است و کوه سربال بمسافت ۳۰ میل بشمال غربی موسی واقع و دارای پنج قله است که مساوی الارتفاع میباشد و تخمیناً ۶۵۷۹ قدم از سطح دریا مرتفع و آن اول قله بلندی است که به نظر مسافر میرسد در صورتی که از مصر شروع نموده باشد؛ و از جمله کسانی که مؤید رأی مزکورند یکی بر کهارت است که اطمینان کثی بآن کتابهایی دارد که در نزدیکی این مکان واقع و دلالت مینماید بر آنکه سیاحان بسیاری در آنجا وارد شده اند؛ لکن این برهانی کافی برای اثبات مطلب نیست زیرا که اولاً سیاحان را نمیتوانیم ثانیاً نمیدانیم بچه مقصود بدانجا آمده اند و چگونه تحقیق نمودند که کوه سربال همان سینا میباشد و لسیوس برلینی نیز از جمله معاضدان رأی مذکور فوق میباشد و از جمله دلایل او یکی اینکه میگوید کوه سربال منفرد اتفاق افتاده و بطوری عظیم و مهیب است که جای انکار

میگوید که منزل ایلیم همان منزلی است که در ساحل دریای قلزم بود علیهذا لازم می آید که زمان مسافرت اسرائیلیان کوتاه گردد در صورتیکه کتاب تصریح مینماید بر اینکه ایشان از دریای قلزم کوچ کرده در دشت مین وارد شدند اعد ۳۳: ۱۱ و نیز شخص مرقوم گوید که در همان روزیکه واقعه رفیدیم اتفاق افتاد قوم در همان روز به سینا رسیدند و بدینطور واقعه پدر زن موسی از میان میروید بنا بر این لابد است که اقرار نماید بر اینکه مین و سینا هر دو یکی است و مین قصد از مقاطعه ایست که بدامنه کوه سینا منتهی شود و از آنچه مؤرخ مقدس فرموده که بنی اسرائیل از دشت مین کوچ کرده قبل از آنکه به سینا رسند در اماکن متعدده نزول نمودند عد ۳۳: ۱۲-۵ نیز بوضوح معلوم میشود پس از اینمطلب مفهوم گردید که کوه سربال کوه خداوند نمیباشد. بعضی دیگر بر آنند که کوه کترینا همان کوه سینا میباشد لکن دلایل و براین ایشان نیز مبسب افتاع شخص نتواند شد و علاوه بر اینها در دامنه کوه مرقوم محلی بدان وسعت و طراوت نیست که لیاقت منازل اسرائیلیان را داشته باشد. اما باید دانست که ما در این مطلب که کوه موسی همان کوه سینا میباشد تابع تقلید عام نمی شویم بلکه در حکایت وارده در کتاب مقدس دقت نموده میگوئیم

دکتر روپنسن گوید که کوه موسی بهیچوجه برای اعطاء شریعه نتواند شد و کسی را در اینمطلب دلیلی نیست و دامنه آن هم برای منازل و قوف بنی اسرائیل کفایت نکند و لایق نباشد زیرا که تخمیناً ۵ میل از سهل الراحه برای ایستادن قوم به خوبی مناسب دارد و علاوه بر این قله کوه

موسی را راس الصفصافه مستور نموده است و بر فرض آنکه کوه موسی همان کوه سینا است و قوم در سهل الرّاحه ایستاده کلام خدا را همی شنیدند پس چه لازم بود که حدودی برای قوم تعیین شود که از آن تجاوز نه جویند و کوه را مس نمایند خرو ۱۹: ۱۲؛ زیرا که قلّه راس الصفصافه میانه قوم و آن قلّه که خداوند شریعت خود را از آنجا ظاهر فرمود واقع بود و بهیچوجه اختیاجی به تعیین حدود نداشت. علیهذا دکتر روینسن تمامی اقوال و آراء را ترك نموده راس الصفصافه را سینا دانسته است و در شرح منظری که از آن قلّه دیده شود گوید که قلّه مرومه ۵۰۰ قدم از دشت اطرافش مرتفع و بیشتر از یک میل از دشت تا بقله آن مسافت دارد لکن آن منظر خوش نما و نیکو بطوری است که دوری راه چندان معلوم نمیشود زیرا که سهل الرّاحه در جلو وادی شیخ بر طرف راست و وادی اللّجاء بر طرف چپ واقع است؛ علی الجملة گمان بیشتر در این است که در این موضع یا بر یکی از قلّه های آن خداوند در آتش نزول نموده شریعت را عطا فرمود و آنجا است اندختن که لایق کنجایش قوم بود و آنجا است آن کوهی که اگر قوم را نهی نمی نمودند امکان داشت که آنرا مس نمایند و همان قلّه ایست که رعد و برق و ابر غلیظ و صدای کرنا از آن شنیده شده خداوند عالم بر آن تجلّی فرمود؛ مستر ضدس نیز مؤید این رائی میباشد و کوه موسی را همان کوهی میداند که موسی برای مناجات در آنجا میشد. باری شکی و ریبی نیست که کوه سینا برای قصد و مشیت حضرت اقدس الهی کمال مناسبت را دارد؛ زیرا که مشیت او بر آن قرار گرفت که اسرائیل را قوم خاص خود گردانیده از سایر اقوام جدا سازد، بدین لحاظ ایشان را از محلّ سختی بمحلّ حال دعوت فرمود و احترام ذات پاك خود را بر قلوب آنها انداخته ایشانرا بخطاکاری خودشان مقرر و معترف گردانید و صدای رعد و منظر کوه سینا که با دود و شعله آتش پوشیده شده بود قوما را بلرزه در آورده موها بر تن ایشان راست ایستاده و از آنوقت به بعد در تواریخ اسرائیلیان کوه سینا همواره مذکور است. ایلایی نبی نیز هنگامیکه از حضور ایزابل فراری و متواری بود بدانجا پناهی در آنجا خداوند ویرا برای آن اصلاح عظیم تقویت فرمود اباد ۱۹؛ و یغمبران نیز عظمت شأن کوه سینا را همواره مذکور داشته اند داو ۵: ۵ مز ۸: ۶۸ و ۱۷ حب ۳: ۳ و نویسندگان عهد جدید آنرا چون رمزی دانسته اند که اشاره بمطالب مخوفه و سخت شریعت میباشد غلا ۴: ۲۴ و ۲۵ عب ۱۲: ۱۸-۲۴

اما رائی آنسکیکه اینکتاب را بمعربى ترجمه نموده است این است که تمامی

اسرائیلیان در روز دادن شریعت در سهل الرّاحه مجتمع نبودند بلکه در تمام آن همواره که باطراف کوه موسی و راس الصفصافه است فراهم شدند و این مطلب بملاحظات آتیه است.

اولاً، اینکه بر واضح است که خیام و منازل ایشان در تمام این همواره زده شده بود زیرا که يك همواره مسطح برای مضرب خیام ایشان کافی نبود پس از استقرار در سهل الرّاحه و سبل اللّجاء و وادی شیخ و وادی الدّیر و وادی السباعیه اردو زدند و تمامی امکنه مذکوره در اطراف کوه موسی است که راس الصفصافه یکی از قلّه های آن میباشد.

ثانیاً، اینکه خداوند موسی را امر فرموده گفت که از هر طرف حدی برای قوم قرار ده مبدا بکوه بر آیند و یا آنرا لمس نمایند و از این معلوم میشود که قوم تمام کوه را احاطه نموده بودند و اگر مقصود از این همین راس الصفصافه باشد بهیچ وجه امکان نداشت که قوم آنرا احاطه نمایند تا تعیین حد برای ایشان لازم گردد.

ثالثاً، بر فرض اینکه منازل بنی اسرائیل در همواره هائی بود که باطراف سلسله سینائی میباشد در اینصورت اشکال دارد که بگوئیم ایشان از آنجا دسته دسته فراهم شده در سهل الرّاحه صف آرایی نمودند زیرا هر آنکس امر لشکری و فراهم شدن سرباز را

دیده باشد بخوبی در خواهد یافت که اینمطلب امر بسیار مشکلی است خصوصاً برای چنان قومی که بهیچوجه از امر لشکری و صف آرایی و غیره واقف نبودند. رابعاً، بهیچوجه از حکایتی که در باب ۱۹: ۲۰ سفر خروج وارد است لازم نمی آید که قوم میبایست در یکجا جمع شوند بدو نظر. اولاً، آنکه حضرت اقدس الهی بر حسب نص قاطع سفر خروج ۱۹: ۹ و ۱۶ در ابر تاریک مشخصه در حضور آنجماعت تجلّی فرمود و تمامی سینا را دود فرا گرفته بود خرو ۱۸: ۱۹ و تمامی قوم رعد و برقها و کوه را که دود مینمود همی دیدند خرو ۲۰: ۱۸ و حضرت اقدس احدیت بر زبر کوه خرو ۲۰: ۱۹ تجلّی فرمود. حال اعتم از اینکه مثل بعضی گمان بریم که موضع حلول و تجلّی بالای راس الصفصافه و یا مثل دیگران مسلم داریم که بر کوه موسی بود علی ای حال تجلّی او سبحانه در ابر تاریکی بود که تمام آنکوه را فرا گرفته بود بحیثیتی که هیچ يك از قلّه های آن ظاهر نبود و قوم جز بخار و دود و رعد و برق چیز دیگر را مشاهده نمی نمودند.

ثانیاً، اینکه موسی در وقت دادن شریعت با خدا ماند و از مضمون عبارت چنان معلوم میشود که موسی فوراً، بعد از اردو زدن قوم در برابر کوه، بکوه بر آمد خرو ۱۹: ۳ پس از آن باین آمد خرو ۱۹: ۷ از آن پس بالا رفت خرو ۱۹: ۲۰ پس فرود شد خرو ۱۹:

۲۵ و خداوند ده احکام را بقوم تصریح فرمود . از این معلوم میشود که موسی گاهی در نزد ایشان و گاهی بحضور خدا تقرب میجست و قوم با او سخن میگفتند و میگفتند « تو با ما متکلم شو که خواهیم شنید و خداوند با ما سخن نگوید مبادا بمیریم » پس موسی بکوه در میان آن بخار غلیظ داخل شد خرو ۲۰:۲۱ و فرایضی را که در خرو ۲۱:۲۲ و ۲۳:۲۳ مکتوب است از خداوند یافت پس مأمور شد که هارون و ناداب و ابیهو و هفتاد نفر از مشایخ قوم را بکوه بر آرد خرو ۲۴:۲۴ .
۱. بدین لحاظ موسی از کوه بزیر شده قوم را بیاگاهانید خرو ۲۴:۳ از آن پس او و هارون و ناداب و ابیهو بهمراهی هفتاد نفر از مشایخ اسرائیل بر زیر کوه در جائیکه خداوند تجلی فرموده بود برآمدند خرو ۲۴:۱۳ و در آن دود غلیظ ایشانرا فرو پوشید خرو ۲۴:۱۵ و ۱۶ و ۱۸ و بدین نهج مدت چهل شبانه روز در آنجا باقی مانده شرایع لاویان بوی القا شد پس از این مطالب واضح و مبرهن میگردد که خداوند تبارک و تعالی بر قلّه کوه موسی تجلی فرمود نه بر رأس التصفافه .

سینه بند . سینه بند عدالت که در خرو ۲۸:۱۵-۳۰ وارد است قطعه پارچه قلاب دوزی اعلانی است که باندازه ده کوه مربع میباشد خرو ۲۸:۱۵-۴۰ و کاهن بزرگ بر سینه خود قرار میداد و از دو قطعه پارچه قلاب دوزی که ایفود از آن ساخته

میشد ترتیب داده شده بود و دارای رویه و آستری بود کیسه مانند که بر رویه آن دوازده قطعه از سنگهای گرانها که بر هر يك از آنها یکی از اسماء اسباط دوازده گانه محكوك بود تعبیه کرده ؛ کاهن بزرگ داوری بنی اسرائیل را بتوسط آن در حضور خداوند می آورد که تذکره مقبولی ایشان بتوسط قربانی باشد و بر حسب قول یوسفون و ترجمه هفتاد این سنگهای گرانها همان اوریم و تمیم بودند ؛ بعید نیست که فعلاً هم در جایی موجود باشند و تذکره امانت دائمی خدا یتمالی بودند . این جواهرات نفیسه به ترتیب وضع اسباط واردوی ایشان در چهار قطار تعبیه شده بود و فاصله فیما بین آنها بتوسط زهوار طلائی بود و هر يك از گوشه های آن حلقه زرین قرار داده ، این چهار حلقه سینه بند را در جای خود در نزد ایفود نگاه میداشت یعنی چهار بند نیلی از هر يك از حلقه ها گذرانیده سینه بند و ایفود را بهم میستند (ملاحظه در اسلحه) .

سینیم اش ۴۹:۱۲ بدانکه در ترجمه این اسم در علمای سلف و خلف اختلاف بسیار است اما صاحبان ترگوم و ولگیت آنرا اسم بلادی دانسته اند که در جنوب واقع میباشد لکن ترجمه هفتاد آنرا مملکت فارس و هیرونیمس و برخی دیگر و کردیتوس آنرا اسم دشت سین و سینا دانسته اند . گویند لفظ سینیم با الفاظ مرقوم مناسبت کلی دارد .

بعضی دیگر بر آنند که سینیم اشاره به مصر میباشد ، برخی دیگر بر اینکه اشاره بچین است ؛ منجمه لسن و لانتکلیس و غیره اند که بقطع نظر از تفسیر کتاب مقدس مسلم میدارند که اشاره بچین میباشد و موید اشخاص اند که آیه مرقوم را بدینطور تفسیر مینمایند در اینصورت معلوم میشود که اقوام از شمال و مغرب و سینیم به خداوند رجوع خواهند کرد و لفظ دور در آیه قصد از اقصای زمین میباشد چنانکه در مت ۱۲:۴۲ وارد است .

ش

شاخ. در کتاب مقدس اینلفظ را معانی مختلفی است و بطور مجاز در معانی ذیل استعمال خود:

(۱) نشانه قوت تث ۱۷:۳۳
(۲) مجد ایوب ۱۵:۱۶ تا ۳:۴ و چون شاخ بر افراشته میشد نشانه زیادی مجد و جلال بود اسمو ۱:۲ و اتو ۵:۲۵ و بریدن آن نشانه زوال عزت و جلال ارا ۴:۸
۵:۲۵

(۳) غلبه و ظفر اپاد ۱۱:۲۲ مکا ۶:۵
(۴) مملکت دا ۷:۲۰-۲۴ زک ۱:۱۸
(۵) زمان ایوب ۸:۸ شاخها را بمقاصد ذیل میساختند:

(۱) از برای ظروف مایعات خصوصاً از برای روغن‌ها و عطریات اسمو ۱:۱۶ و اپاد ۳۹:۱

(۲) از برای بوقها بوش ۸:۶ و ۱۳ لکن بعضی از بوقهارا که اختصاص بنواختن موسیقی داشت از نقره و سایر فلزات میساختند و پوشیده نمائد که برخی از زنهای لبنان شاخ بر سر خود از برای زینت قرار میدادند

شارون. (دشت) همان ساحلی است که در میانه قیصریه و یافا واقع و آنرا سارون نیز گویند ا ع ۳۵:۹ طولش ۳۰ میل و عرضش از ۸ تا ۱۵ میل میباشد و اولاً در پوش ۱۲: ۱۸ لشارون مذکور است و بواسطه خرمی و بار آوری مشهور بود و مواشی داود را در آنجا میچرانیدند و اشعای نبی آنرا مدح مینماید و وعده و وعید میدهد اتو ۲۹:۲۷ اش ۹:۳۳ و ۲:۳۵ و ۱۰:۶۵ و سلیمان هم ترکسی شارونرا در کتاب جامعه خود تعریف مینماید سرود ۱:۲

باید دانست که دشت شارون فعلاً هم خرم و بارآور میباشد و در شمال این ساحل

(۳) یکی از سلسله سلطنتی یهودا اتو ۳: ۲۲

(۴) که دو مرتبه در اتو ۱۲:۵ مذکور است، اولی شافام و دومی شافاط باید باشد و هر دو تن از رؤسای سبط جاد بودند.
(۵) یکی از شبنان داود است اتو ۲۷: ۲۹

شاطر. (در خشندهگی) کوه شافر در دشت عربستان و یکی از منازل بنی اسرائیل بود اعد ۲۳:۳۳ رولنس بر آن است که کوه عریف همان کوه شافر است و بر ساحل غربی خلیج عقبه واقع است اما دیگری کوه شریف را شافر دانسته است که تخمیناً بمسافت ۷۰ میل بشمال خلیج عقبه واقع میباشد.

شاطر. خادمان امرای مشرق زمین اند که از برای دودیدن در پیشاپیش عرابه و کالسکه‌های ایشان تعلیم یافته بودند اسمو ۱۱:۸ و ۱۷:۲۲ و ایلیای نبی هم بدین معنی در جلو کالسکه آحاب همی‌دوید اپاد ۱۸: ۴۶؛ سرعت و تیز روی و دوام بعضی از این شاطرها خارج از باور است. در بعضی جاهای کتاب مقدس این لفظ قصد از پیاده نظام است خرو ۳۷:۱۲ اعد ۲۱:۱۱ که سرعت و تیزروی ایشان بسیار معمول و مطلوب بود ۲ سمو ۲۳:۱ و ۱۸:۲ اتو ۱۸:۱۲ ار ۵:۱۲

شافاط. قاضی:

(۱) یکی از جاسوسان سبط شمعون بود اعد ۵:۱۳

(۲) پدر الیشع اپاد ۱۶:۱۹ و ۲ پاد ۱۱:۳ و ۳۱:۶

شاگرد. قصد از این کلمه که در عهد جدید مذکور است تابعین خداوند ما عیسی مسیح میباشد لکن همواره دلالت بر آنانی نمی‌نماید که ویرا با کمال اخلاص و

مسیح است و کفّاره خطایای ما میباشد و هم چنین بر عقیده استحاله که منافی طبیعت و مخالف کتاب مقدس میباشد. اما قول مسیح که فرمود «این است جسد من که در راه شما شکسته میشود» پس واضح است که هر آن کس آیه مرقوم را بمعنای تحت لفظی ترجمه و تفسیر نماید خط فاحشی نموده باشد و رسایل و کتب در اظهار اشتباهات و خطبهای چنین اشخاص تصنیف گشته است.

حال آیا خداوند عیسی مسیح نمی توانست بگوید که این مثل جسد من است که در راه شما شکسته میشود و یا اینکه ادوات تشبیه در لسان معمولی آن ایام نبود، حاشا! بلکه لسان مرقوم از آن قبیل الفاظ و ادوات ملّو مستغنی بود و مخلص ما اگر خواستی استعمال نمودی لکن عادت اهالی مشرق بر این استمرار یافته بود که کلام خود را با اشاره و استعاره زینت دهند و شاهد بر این مطلب هم قول خود مخلص است که «منم تاك حقیقی منم در» و یعقوب که در باره پسر خود میگوید «یهودا بچه شیر است و بن یامین کرک درنده است» و بهیچ وجه ادوات تشبیه از قبیل لفظ مثل و غیره در این کلمات در کار نیست و کلام مسطور فوق نیز که خداوند ما فرموده است از این قبیل میباشد و هر انکس منکر این مطلب بوده آیه مذکور را بمعنای تحت اللفظی تفسیر نماید باید این مطلب را مسلم دارد که دو نفر از اولاده^۱ یعقوب در زمره چهارپایان بودند

استقامت متابعت مینمودند چنانکه اینمطلب از آیات ذیل معلوم میگردد مت ۲۴:۱۰ و ۲۵:۱۱ لو ۲۶:۱۴ و ۲۷ و ۳۳ یو ۶:۶ و ۹:۲۸ (ملاحظه در مدرسه).

شالیم . (صلح) پید ۱۸:۱۴ بر حسب رأی عام همان محلی است که بعد از آن اورشلیم خوانده شد که در مز ۲:۷۶ شالیم مکتوب است (ملاحظه در شالیم).

شام خداوند . اقر ۲۰:۱۱ بدانکه در شب آن روزیکه مسیح مصلوب شد با شاگردان خود در جائی فراهم شده فصحا با ایشان تناول فرمود، از آن پس نان و شراب بدیشان داده فرمود «مادامیکه از این نان خورید و از این شراب آشامید مرا یاد آوری نموده و مرك مرا ظاهر کرده باشید تا باز آمدم». اکثر مسیحیان مراعات اینقاعده را از جمله فرضیات شمرند که باید تا انقضای جهان در کلیسای مسیح مراعات شود و آنرا جزء یکی از امتیازات مهمه^۲ هر شخص مسیحی دانند و این قاعده اگر چه فی حد ذاته بسط و چنان مینماید که دارای اهمیتی نیست لکن فی الحقیقه دارای مرتبه^۳ اعلی و مقامی ارفع و اقوی میباشد زیرا که قصد از آن یاد آوری موت مسیح است که کفّاره اعظم و ذبیحه سلامتی میباشد. بجا آوردن این مطلب اساس ایمان ما است و موضوع حمد و تسبیح ما در آسمان میباشد و اشاره کتاب مقدس در فراهم شدن برای انجام اینخدمت بملاحظه اینکه یادگاری مرك

ملاحظه در شرکت.

شام . همان مملکتی است که عبرانیان آنرا آرام میگفتند که گاهی قصد از لبنان و کوهستان شرقی و آن مرزوبوم بود و وقتی شامل جبال نصیریّه و کوه اقرع و غیور طاغ و دشت مابین آنها و نهر فرات و ساحل صور تا بایسکندیّه میشد؛ بنا بر این حدود آخرین طول شام ۳۷۰ میل و عرضش تخمیناً ۱۵۰ میل میباشد که شامل آرام دمشق و ارام صوبه و الجزیره است، و شام را باقسام ذیل قسمت نموده اند:

(۱) سلسله کوههای امانس است که از رأس الخنزیر شروع نموده کوه موسی و کوه احمر (قرن طاغ) و (جزبل طاغ) و طاس طاغ و غیور طاغ و کی بوك طاغ و بندراس طاغ و درین طاغ و زیارت طاغ را شامل است و آبهای طرف شرقی این سلسله به نهر عینتاب و غیره و از آنجا به نهر عاصی جاری شود و دشت مرتفعی از این سلسله تا بنهر فرات ممتد است.

(۲) سلسله جبل الاقرع و کوههای نصیریّه است که از دهنه^۴ نهر عاصی تا بنهر کبیر ممتد است و در دهنه^۵ مغربش ساحل سنگی واقع میباشد.

(۳) وادی عاصی است که از هرمل به سویدیه ممتد و طرف مغربش کوههای نصیریّه و مشرقش سلسله کوههایی است که

و نیز اهالی مشرق زمین را از استعمال اشاره و استعاره باز دارد. و پیاله را که خداوند بدست گرفته فرمود این است خون من فی الحقیقه خون او داند.

بعضی بر آنند که نان و شراب بدون تغییر و تبدیل باقی مینمانند و این هر دو اشاره بجسد و خون خداوند میباشد لکن انجیلیّین گویند که معانی این تکالیف دینیّه کلیّه روحانی است و اشاره بدریافتن و متحد شدن مسیح است در قلب و مّدتهای متمدنی گذشته است که کلیسای مسیح در مراعات این سنت برکت یافته و می یابد و مارا قدرت داده است براینکه ایمان خود را با کمال هوشیاری و حواس پیروی نموده بعضی با بعضی دیگر در آن رمزهایی که بناسوت مسیح ابن الله اشاره مینماید که محض خطایای ما دردکنند شرکت مینمائیم. و این سنت را اسمهای متعدد است، من جمله عشاء، زیرا که در شب بود که مسیح برای انجام آن با شاگردان فراهم شد؛ و ولیمه، زیرا که اوّل شادی و فرح میباشد؛ و عشاء ربانی، زیرا که مؤمنین فرصتی مخصوص یافته شکر خود را ادا میکنند؛ و شرکت، زیرا که با آن با مسیح و سایر مؤمنین شریک میشویم؛ و سّر مقدس، زیرا که آن سّرست که احدی که آنرا نه خواهد فهمید مگر آنکه بنور ایمان منور گردد، و سّر مسطور همواره در کلیسای مسیح بوده و خواهد بود تا زمانیکه خود او ثانیاً زمین را بشوم میمون خودر شک روزه آرام سازد،

بلعاس که در دشت تمریته میاشد نیز از آن جمله میاشد.

(۴) کوه لبنان است که از وادی نهر کبیر تا بوادی قاسمیّه متّدد است.

(۵) کوه شرقی و کوه شیخ است که از مدخل حمّاه تا پانیاس متّدد است.

(۶) بقاع و آن دشت مرتفعی میاشد که در میانه لبنان و کوه شرقی واقع است.

(۷) دشت دمشق و آنچه در شمال او تا حدود شمالی شام برسد که شامل اغلب دشت شام میشود باید دانست که در بدو الامر حَتّیان در آن ساکن بودند از آن پس بدست باری کدر لاعمّر و حضرت خلیل الرحمن بعضی از نسل سام نیز در آن سر زمین داخل شدند و در زمان قدیم در میانه پادشاهان زیاد مثل پادشاه دمشق و رحوب و صوبه و جشور منقسم بود اباد ۲۹:۱۰ و ۲۰ پاد ۶:۷ و از قراریکه از کتاب یوشع ۱۸:۲۰:۱۱ معلوم میشود آن جناب بعضی از نواحی لبنان و جبل الشیخ را در تحت تصرّف در آورد و داود نیز بر آنها و اهالی دمشق غلبه یافته آن شهر را مفتوح ساخت ۲ سمو ۳:۸ الی ۱۳ و ۱۹:۶:۱۰ و در حیطه تصرّف و تسلط سلیمان باقی مانده تا وقتی که آن مملکت مستقل گردید اباد ۲۱:۴ و ۲۳:۱۱-۲۵. پر واضح است که سلاطین دمشق همواره دشمن سخت بنی اسرائیل بوده با ایشان همی جنگیدند اباد ۱۸:۱۵-۲۰ پاد ۸:۶-

۳۳ و ۷: ۱۴:۹ و ۱۵ و ۳۲:۱۰ و ۳۳ و ۳:۱۳ و ۱۴-۲۵ و چون سلطان شام و پادشاه اسرائیل همت بر آن گماشتند که مملکت یهود را مفتوح سازند آحاز از شهریار آشور استمداد خواسته چون جنک بانجام رسید شام جزء مملکت آشور شد از آن پس جزء بابل بعد بفارس پیوسته سپس در سال ۳۳۳ قبل از مسیح جزء مملکت اسکندر کبیر گردید و چون آن شهریار بزرگ رأیت کشورگشائی و مملکت گیری را بر طاق نسیان گذارده در گذشت آن مملکت در سال ۳۰۰ قبل از مسیح در تحت تصرّف سلوقس افتاده انطاکیه را پای تخت قرار داد و پس از آن در تصرّف خلفای او بود من جمله انطیوخس ای فانیس است که با یهود عداوت نموده باورشلم آمده هیکل را غارت و قدس الاقداس را تهجیس نمود تا زمانیکه یهود بدست باری سلاطین اسمونی سرکشی نموده بر ضد وی بر خاسته و در سال ۱۶۴ قبل از مسیح پارتیان بعضی مقاطعه های شرقی شام را بدست باری متریدانشی اوّل بتصرّف در آوردند از آن پس در سال ۶۴ قبل از مسیح تمام مملکت شام بدست رومیان افتاد و چون اوغسطس امپراطور مملکت خود را منظم گردانید شام یکی از ممالک امپراطوری شده انطاکیه پای تخت آن گردید لکن بعضی از مقاطعات آن باستقلال خود باقی ماند خلاصه دین پاک مسیح بواسطه بشارت پولس به مملکت شام

داخل گردیده ا ح ۲۳:۱۵ و ۴۱ و ۱۸:۱۸ و ۳:۲۱ غل ۲۱:۱ و در سال ۶۳۲ میلادی مفتوح لشکر اسلام گردید پس از آن صلیبیون آنرا استرداد نموده تا در سال ۱۵۱۷ میلادی بدست سلاطین عثمانی افتاد و بعد از خانمه جنگ بین المللی در تحت قیمومیت فرانسه در آمد.

شامیر. (طرف ریسمان).

(۱) شهری در کوهستان یهودا یوش ۱۵: ۴۸ و دور نیست که همان صومره باشد که در مغرب دیر واقع است.

(۲) جایی است در کوهستان افرائیم که تولع در آن سکونت میورزید داو ۱:۱۰ و ۲ بزعم شوارتز در نزد سنور بر تلی که تخمیناً ۶ میل بشمال سامره است واقع میاشد لکن فاندافلد گوید که در نزد صمر است که در جنوب شرقی نابلس واقع میاشد.

شاول. (مطلوب) (۱) اوّلین پادشاه اسرائیل

و او شاول ابن قیس از سبط بن یامین است که شخصی خوش منظر و نیکو اندام و نجیب بود. روزی چند رأس از الاغهای پدرش مفقود گردید و او یکی از خدام را به همراه خود بر داشته به تفتیش الاغهای پدر خود براه افتاد و روز سوم بجایی که سموئیل نبی در آنجا سکونت داشت رسید پس آن خادم در خیال او انداخت که این مطلب را از سموئیل استفسار نماید و چون سموئیل از طرف خدا از آمدن شاول مستحضر بود و

آنچه میبایست در باره او معمول دارد از خدا یافته بود شاول را بخانه خود دعوت نمود و نهایت عزّت و احترام را در باره او مبذول داشت و روز دوم ویرا مطلع ساخت که عنقریب بسطنت آل اسرائیل مفتخر و سرافراز خواهد گردید و چون در راه بودند سموئیل ظرف روغن قدس را گرفته ویرا بسطنت آل اسرائیل مسح فرمود و برای اطمینان شاول از حوادث آینده نبوت فرمود و پر واضح است که سموئیل دارای اخبار از مقیبات نبود بلکه خدای تعالی بوی منکشف فرمود اسمو ۲:۱۰-۱۶ و چون چند روز بر این بگذشت سموئیل بمصافحه قوم را در آنجا دعوت فرموده ایشانرا بسطنت شاول بشارت داد خلاصه چون شاول بر مسندشاهی بر نشست رأیت جهانگیری برافراشت و با ناحاش و عساکر عمونیان رزم داده ایشانرا در یابیش جلعاد منهزم گردانید از آن پس قوم در جلجال فراهم شده عید جلوس شاول را با قربانیها و بازیهای بسیار پایان بردند چون شاول بتائید خدا تعالی بهر طرف رو آوردی کامیاب و بهره مند گشتی لهذا خداوند او را برای انتقام عمالقه نامزد فرمود زیرا که با بنی اسرائیل ضدیت نمودند لکن باد نخوت و غرور غلبه و مکنّت بر دماغ وی چیره شده امر خدارا بطورشایسته اطاعت نمود بدینواسطه سلطنت از دودمان وی متزع

گردیده حسد و ریا و خیانت نفس بر طبع او مستولی گردید و داود را بشتت دشمن میداشت بطوریکه از رفتار و کردار او معلوم میشود که از سلسله انسانی خارج گشته خوی بهایم گرفته بود.

و چندی قبل از آنکه سرای فانی را بدرود گوید و بنی نوع خود را از مکاید خود آسوده سازد فلسطینیان لشکری عظیم ساز داده از در مقاتله و منازعه با وی در آمدند؛ شاول از استماع این مطلب قوی ضعیف حال گردید و ترس و هراس بر وی استیلا یافته در یافت که خدا یتالی او را وا گذاشته است پس در همان شب دو تن از گماشتگان خود را طلبیده به همراهی ایشان بموزیت دور شد تا در آنجا از زنی که ادعای تسخیر ارواح مینمود استفسار نماید؛ چون بدانجا رسیدند از آن زن در خواست نمود که روح سموئیل را احضار نماید و با وجودیکه آن زن قوه و قدرتی بر احضار ارواح نداشت لکن خداوند تبارک و تعالی این مطلب را در قوه آن زن گذارد تا بدان واسطه شاول را توبیخ فرماید و او را از عقاب آینده که بر وی معلق است آگاه سازد، بدان لحاظ سموئیل حاضر شده با وی صحبت همی نمود و چون شکایت او را در باره خدای تعالی شنید ویرا متذکر ساخت که در امر عمالقه خطا ورزیده است و او را قانع ساخت بر اینکه هر استعانتی را که جز از خدای تعالی جوید نا چیز و باطل

نمیشد و خداوند عالم از وی متفر است و بزودی منهزم گشته هلاک خواهد شد و روز آینده او نیز در عالم ارواح خواهد رفت.

پس شاول شوارت پیشه از این مطلب هراسان گردیده راه خود پیش گرفت و روز دیگر سپاه اسرائیلیان هزیمت یافته بسیاری عرضه تیغ گشته و سه پسر شاول نیز در میان مقتولین افتاده بودند و خود شاول نیز زخمهای مهلک بر دشته نزدیک بود که اسیر شود، بدین لحاظ شمشیر خود را کشیده بر آن افتاده بمرد. چون فلسطینیان تن شاول را یافتند سرش را از تن دور کرده ویرا بر دیوار شهر آویختند لکن بعضی از رفقا و دوستان وی او را شبانه از دیوار فرود آورده به یابیش جلعاد برده دفن نمودند. اشمو ۲۸:۳۱-۳۱:۳ (ملاحظه در داود و فلسطینیان).

(۲) شاول طرسی (ملاحظه در بولس).
(۳) شاول ابن شمون است که از زوجه کنعانیّه او بود پید ۱۰:۴۶ خرو ۱۵:۶ عد ۱۳:۲۶ و اتو ۲۴:۴.
(۴) یکی از سلاطین ادوم است اتو ۱:۴۸ و ۴۹ پید ۳۷:۳۶.
(۵) شخص لاوی از بنی قهات است اتو ۲۴:۶.

شاول. (همواره عمق شوه) و آن وادی است در نزدیکی اورشليم که محتمل است همان وادی یهو شافط باشد پید ۱۷:۱۴ مقابل ۲ سمو ۱۸:۱۸.

شاول قرین. همواری دو قریه و آن همواره ایست که در نزدیکی شهر قرینیم است که در اراضی موآب واقع است پید ۵:۱۴ و بعد از آن بر اوین داده شد اعد ۳۷:۳۲ یوش ۱۹:۱۳ اوسیلیوس گوید که آنجا در ایام خود معروف و تخیلاً ده میل از میدیا دور بود.

شاهد و شهادت. بدانکه شریعت موسوی باتصواب دو پایه شاهد که بر امری شهادت دهند اجرای حکم مینمود و هرگاه بر حسب شریعت و شهادت شاهدان کسی مستحق سنگسار شدن بود میبایست اولاً آن شاهدان بر او سنگ اندازند (ملاحظه در سنگسار). و اگر بالفرض شاهی بدروغ شهادت میداد همان قصاصی که در حق آن شخص مقصر معین بود بر آن شاهد وارد میآوردند و لفظ شهادت در پید ۳۰:۳۱ و ۴۸:۳۱ یوش ۲۷:۲۴ قصد از اشاره بامری میباشد.

اما قصد از شهادت روح بر ارواح ما که در رومانیان ۱۶:۸ مسطور است آنستکه شخصی کم و زیاد کار روح را که در عقل او بجا آورده میشود بفهمد و ملتفت شود و همان فهمیدن او را برای جا آوردن ارادت خدا مایل گرداند و نیز روح است که مارا بآوردن ثمر پسر خواندگی تقویت میفرماید.
اما قصد از شاهد امین در آسمان که در مز ۳۷:۸۹ وارد است مانتاب میباشد مقابل ار ۲۰:۳۳ که بر شب سلطنت رانده تاشب هست او نیز خواهد بود و یوحنا ی حواری

شب. عبرانیان در قدیم الا یتام ساعات روز را از غروب آفتاب تا غروب آفتاب دیگر محسوب میداشتند و بدین لحاظ شب قبل از روز اتفاق میافتاد و احتمال قوی میرود که این ترتیب از وضع مذاکرات کتاب پیدایش مأخوذ باشد پید ۵:۱ و ۸ و ۱۳ که مسطور است «و شام بود و صبح بود روز اول» عبرانیان ساعات روز را ۱۲ و ساعات شب را نیز ۱۲ قرار میدادند، لکن این ترتیب جز در خط استواء بطور تساوی نبود زیرا که در سایر اماکن چون ساعات روز کوتاه شود تا چهار ساعات شب بلند خواهد شد و بالعکس چنانکه این مطلب در فصل زمستان بخوبی مشهور میشود (ملاحظه در ساعت).
(۱) شها در ولایت شام گاهی از اوقات بسیار سرد و روزها بسیار گرم میشود و مسافری که در آن حوالی و دشتها و جبال حوالی فلسطین مسافرت مینماید زحماتی را که از شدت سرما و گرما متحمل میشوند نسبت به سختی و نفرینی که یعقوب در پیدایش ۴۰:۳۱ مذکور داشته است بیان مینماید که

گرما در روز سرما در شب مرا تلف میکرد و خواب از چشمانم میگریخت و وقت شام و شفق در امکنه گرم سیر خیلی کم و کوتاه است پید ۱۷:۱۵ ایوب ۱۵:۲۴ حز ۱۲:۱۲ و ۷ و ۱۲.

شب یکی از جمله زمانهای خطر است داو ۱۹:۷ ایوب ۱۴:۲۴ مز ۹۱:۵ و لفظ شب کنایه از نادانی می ۶:۳ و عذاب و زحمت و مرارت اش ۱۲:۲۱ و مرگ میباشد یو ۹:۴، بدیهی است که از این اشیاء مضره در آسمان و فردوس یافت نمیشود مکا ۲۲:۵.

اشخاصیکه اعمال خود را در تاریکی بجا میآورند فرزندان شب خطاب شده اند ام ۹:۷ اتسلو ۵:۵۰ عمر شخصی مسیحی فقط یک شب میباشد یعنی قبل از آن روز بی انتها روم ۱۲:۱۳.

شب پره. لا ۱۹:۱۱ حیوانی است نجس که در مقارنه ها و خرابه های قدیمه و امکنه کثیفه و ناپاک ساکن شود چنانکه در اش ۲:۳۰ اشاره شده است و او را پستانها میباشد و بهیچ وجه به پرندگان شباهت ندارد مگر اینکه تواند پرید و با وجود آن اعضا پریدنش نیز از سایر پرندگان متفاوت است.

شبا. (ایشان) (۱) شخصی از نسل حام پید ۷:۱۰ و اتو ۹:۱.

(۲) شخصی از نسل سام است پید ۲۸:۱۰ و اتو ۲۲:۱.

(۳) شخصی از نسل ابراهیم از قطوره

زوجه او پید ۳:۲۵ و اتو ۳۲:۱ (۴) اسم موضعی است که در نزدیکی دریای قلزم میباشد که با سبا مذکور است مز ۱۰:۷۲.

اما سبا که وطن ملکه مشهور بود باید آنرا بموافق عبرانی سبا گفت اپاد ۱:۱۰ و ۴ و ۱۰ و ۱۳ و ۲۰ و ۱۹:۳ و ۹ و سبا نیز منفرداً در مزور ۱۵:۷۲ و اش ۶:۶۰ و حز ۲۲:۲۷ و ۲۳ و ۱۳:۳۸ مذکور است، ملاحظه در سبا و ددان.

لکن سبا یا سبا هر دو در یمن واقع و برای عطریات و ادویه جات گران بها معروف بود و اهالی اش بواسطه فروش ادویه جات بسیار دولت مند و بامکنت بودند.

شبارم. (خراب) موضعی میباشد در نزدیکی عای که اسرائیلیان بههقرا در آنجا بر گشته یوش ۵:۷ و دور نیست که لفظ مرقوم بمعنی قلعه ها و شکافها نیز آمده باشد و محلش معلوم نیست.

شباط. ملاحظه در ماه.

شمام. (سرما) شهرست در مشرق اردن که راوین و جاد در طلب آن بودند اعد ۳:۳۲.

شبان. بدانکه مصریان شبان را مکروه میداشتند چنانکه سابقاً مذکور شد و اعراب و عبرانیان را گلّه های بزرگ و بسیار بود و یوسف اولاده یعقوب را در درگاه فرعون

پیشه شبانی گلّه های سلطانی را داده پید ۶:۴۷ و اغلب اجداد متقدمین عبرانیان شبان بوده اند؛ منصب و ریاست شبانان در مملکت یهود از جمله منصبهای مفتخره و عظیمه محسوب بوده است اسو ۷:۲۱ و پادشاهان را در آن ایام مواشی بسیار بود اپاد ۲۳:۴ و ۲۰ و ۱۰:۲۶ و ۲۸:۳۲ و ۲۹ و ۷:۳۵ و ۹:۲۲ و عاموس نبی نیز شبان بود و بیشتر دولت و ثروت یهود گلّه و رمه ایشان بوده چنانکه مذکور است. اراضی شرقی رود اردن هم از جمله چراگاههای خرم و پر آب و علف ایشان میبود و علاوه بر آن شادون که در طرف غربی اردن اتو ۲۹:۲۷ و کرمل اسو ۲:۲۵ و دوتان پید ۱۷:۳۷ و غیره را نیز داشتند، ملاحظه در گوشتند و گاو.

شیب. مت ۲۳:۲۳ معروف است و در طبّاحی و طبابت بکار برده میشود و در فلسطین و شام جز در بوستانها یافت نشود و فریسیان عشر آنرا میگرفتند.

شبعای. تولّد یافته در روز سبت و او شخصی از لاویان بود که عزرا را به تفسیر شریعت و مسئله نکاح غیر مشروع اعانت همی نمود عز ۱۵:۱۰ نح ۷:۸ و ۱۶:۱۱.

شبع. (سوگند یاد کردن) ا، شبع ابن-بکری بن یامینی است که بدادود مقصر شده یواب را بر وی مأمور کرد و او را در قلعه ابل بیت معکه در یافته، زنی سر او را از تن

دور ساخته از دیوار بزیر انداخت اسو ۲۰:۱-۲۲.

(۲) یکی از رؤسای سبط جاد اتو ۱۳:۵ (۳) اسم شهری است که در قسمت سبط شمعون و در میانه بشریج و مولاده واقع بود یوش ۲:۱۹ و دور نیست که همان شاع باشد یوش ۲۶:۱۵ و بمسافت دو میل در طرف شرقی بشریج بر راه مولاده نلی است که آنرا سبع گویند و در آن نزدیکی چاهی نیز هست، دور نیست که همان شبع باشد.

شبعه. (هفت یا سوگند) چاهی است که خدام اسحاق آنرا حفر نموده بشریج نامیدند پید ۳۳:۲۶.

شبوت. (سبیل یا محراب یا طوفان داو ۶۰:۱۲) لفظی است که افرائیسیان آنرا نتوانستندی گفت از آن رو که از مخرج شین عاجز بودند بدین لحاظ هنگامیکه در میان ایشان و جلعادیان جنگ در پیوست ایشان هزیمت یافته باردن فرار نمودند و جلعادیان اشخاص را بر گذرگاهها قرار دادند و هرگاه از فراریان میدیدند از او میرسیدند آیا افرائیسی میبایستی، و اگر ابا نمیدادند ویرا مجبور میکردند که شبوت را بگویند و چون شبوت میگفت میدانستند که افرائیسی میباشد و او را میکشتند؛ بدین واسطه ۴۲۰۰۰ از افرائیسیان عرضه تیغ گردیدند تث ۷۳:۲۶.

شبهه. لفظ شبهه که در داو ۲۸:۵ و ۲ پاد ۲:۱ وارد است قصد از شبهه هائی است که در جلو پنجره ها محض محافظت گذارند، ملاحظه در خانه .

شبنام. (جوان) یکی از وکلای قصر حزقیای پادشاه بود و بواسطه نخوت و تکبرش اشیا عزل او را نبوت فرمود اش ۱۵:۲۲-۱۹

شبنام. وقایع نگار حزقیای پادشاه بود اش ۲۳:۳۶ پاد ۱۸:۱۸ و ۲۰:۱۹ و یکی از رسولانی بود که بر بشافی فرستاده شد.

شبنم. معروف است و در فلسطین و بعضی ولایات شرقی بسیار فرود می آید و سبب محافظت و نگاهداری سبزیجات و روئید نیهاست که در ایام خشکی و قطع باران محفوظ ماند؛ مانند ل گوید که چون چادر در تابور و هرمون زدم بطوری از شبنم تر شدند مثل آنکه تمام شب باران فرود آمده باشد داو ۳۸:۶ و غز ۳:۵ شب نم در مالتك مجاور کوهستان بیشتر آید و عموماً چندی قبل یا قدری بعد از باران فرود آید لکن در وسط تابستان هرگز فرود نیاید و یکی از برگات مخصوصه و گران بهای الهی است پید ۲۸:۲۷ ن ۲۸:۳۳ پاد ۱:۱۷ ایوب ۱۹:۲۹ ح ۱۰:۱ زک ۱۲:۸ و شبنم موضوع شیرین قلمی نویسندگان کتاب مفسس می باشد ن ۲:۳۲ و سمو ۲:۱۷ و مز ۱۱۰:۳ ام ۱۳:۱۹ هو ۴:۶ و ۵:۱۴ میکا ۵:۷

شعر. در مشرق معروف است و بعضی از مؤلفین مثل ارمطاطالیس و اریان در صفت شعر گفته اند: اذیت را فراموش نکند و بزودی انتقام کشد، منافعش بسیار بود لکن بموافقی شریعت موسوی از حیوانات نجس محسوب است لا ۴:۱۱ ن ۷:۱۴ ارتفاعش از ۶ الی ۸ قدم است و در زحمت و حمل بارهای گران صابر می باشد، پایش بون و بی چاک است تا در میان ریک غرق نشود؛ و شتری که در کتاب مفسس مذکور است صاحب یک گوهان می باشد، اما شعر بکتری دارای دو گوهان است . معده شتر را سوراخها و مسامهائی است که در وقت آب آشامیدن پر شود و تخمیناً مدت بیست یا سی روز برای او کافی باشد و مدت یک ربع ساعت آب آشامد . خوراکش شاخهای درختان و خار و علف می باشد و صفات و اطوارش لایق سکونت دشت و چون قدم گذارد اقدامش مستقل و پا بر جا بود و زودتر از الاغ باطاعت آید و مشرقیان او را کشتی بری گویند؛ گوئی خداوند تبارک و تعالی او را محض بارهای گران و زحمات بیکران آفریده است و بطوری او را تربیت می نمایند که چون خواهند زانو زند و بار بدوشش بندند در آنوقت چنان نماید که غضبناک و بی صبر می باشد لکن مدت درازی متحمل آن بار شده بدون ظهور خستگی براه افتد . و یکی از عادت های شتر اینکه روزی یک دفعه به خورد و درخت های بلند با علفهای زمین در نزد او مساوی است

زیرا که با گردن دراز خود شاخهای درختان را می خورد و تخمیناً از صد الی صد و شصت من بر دارد و روزی مقدار سی میل طی کند و چون مسافت کمتر از مقدار مرقوم باشد بارش را بیشتر کنند و گردن او را بانواع زینت ها زینت نمایند داو ۸:۲۱ و ۲۶؛ گوشت و شیر و مو و پوست و سرگینش بکار آید گوشت و شیرش خورده شود مویش برای لباس و عباهای خوب بکار آید مت ۴:۳ (ملاحظه در مو)؛ از پوستش کفشها دوزند و انبانها و خیک های آب سازند و سرگینش را بسوزانند . عمرش از سی تا چهل سال برسد و بواسطه مطالب مذکوره فوق مشرقیان شتر زیاد نگاه دارند و برای حمل مال التجاره و سواری بکار برند پید ۶۴:۲۴ چنانکه گویند که ملکه سبا با موکب عظیم و با شتر-انبکه بمطریات و طلای بسیار و سنگهای گران بها بار شده بود باورشلم آمد و در ۲ پاد ۹:۸ گوید که حزائیل چهل شتر بار کرد . هر کس را شتری بودی در زمره صاحب مکتان محسوب شدی چنانکه در باره ایوب گوید که او را دو هزار شتر بود و مدیانیان را که قبیله از اعراب اند گوید که خود و شترانشان را حصری نبود داو ۷:۱۲؛ و گاهی آلات حرب بر آنها حمل کرده و در رزم هم بر آنها سوار شدند اسمو ۳:۱۷ چنانکه دیودورس سکولس گوید که اعراب در جنگ دو نفر بر شتری سوار شده پشت بر پشت یکدیگر میدادند و هر يك پشت

دیگری را در هر حال حمایت مینمود و هر دو تنی نیز گوید که اعراب در جنگ زرگیس بر شتر سوار بودند . شتران شیرده را در نزد اعراب قیمتی عظیم بود چنانکه در پید ۱۵:۳۲ گوید که یعقوب سی شتر شیده به برادر خود عیسو داد؛ پلینوس مؤرخ گوید که شتر مدت مدیدی شیر دهد و نیور گوید از جمله طعامهایی که اعراب برای او آوردند گاه شیر شتر بود، خلاصه شیر شتر غلیظ و برای اشخاص آنولایات خوشگوار و بسیار نافع می باشد.

و از جمله صفات شتر اینکه در دراز کمتر احساس کند مگر آنکه بسیار شدید باشد و بدان واسطه خارهای صحرا را مثل علف نرم با کمال میل و رغبت چرا نماید؛ و با وجودیکه مخلوقی است که خدا تعالی برای سفرهای صحرا خلقت فرموده باز هم سواریش دشوار می باشد و اگر کسی بمسافت پانزده میل با شتر طی مسافت نماید زحمتش مساوی پنجاه میل با اسب می باشد؛ اعراب آنرا مرحمتی از مرحمت های خدا گویند.

باید دانست که زانو زدن شتر برای بار کردن کسی و تعلیمی نیست بلکه طبعاً بدان عادی می باشد و همواره به همان طور در سایر اوقات استراحت مینماید و گاهی از اوقات مسافرتین صندوقی کجاوه مانند بر طرفین او بسته در آن نشینند و اسباب سفر در آن گذارند.

اما قصد از عبارتی که در مت ۲۴:۱۹

یعنی «گشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از دخول شخص دولت مند در ملکوت خدا» این است که کار ممتنع الوجود برایش تشکیل دهد چنانکه اهالی ملبار این مثل را در باره فیل گویند و در یونانی لفظ جمل را در آیه فوق به جبل ترجمه نموده اند لکن ما را دلیل معتبری بر صحت این قول نیست و در مت ۲۴:۲۳ عبارت دیگری که لفظ شتر در آن وارد است مذکور میباشد و کتبه و فریسان را خطاب کرده میگوید «برای پشه صافی بکار برند لکن شتر را فرو می برند»

شهر بوزنای (ستاره مجد) والی فارسی که در شام بود عز ۳:۵ و ۶ و ۱۳:۶

شهر مرغ معروف است، بزرگترین طيور و واسطه فیساین پرندگان و چارپایان میباشد بطوریکه ایرانیان و اعراب و یونانیان اورا شتر مرغ خطاب کرده اند و در افریقا و آسیای غربی و حدود گرمسیر یافت شود و تفاوت و مختلف الالوان است. شکری رنگ آن هفت قدم ارتفاع دارد و گردنش سه قدم و وزنش دوازده من است و قوه و اقتدار حمل دو نفر را دارد.

نوع دیگر بالهای سیاه و شفاف و دم سفیدی دارد؛ ارتفاع آنها ۱۰ قدم و پرهایی بال او در نهایت گران بهائی میباشد و تقریباً در هر بالی بیست دانه پرکار آمد اعلا یافت شود لکن پرهایی دمش غالباً شکسته و بیکاره است، رانها و زیر بالهای او عاری از پر و گردنش دارای موهای سفید نازک میباشد.

از وضع و هیئت و اندازه و ترکیب بالهایش چنان مینماید که این حیوان از برای دویدن خلق شده نه از برای پریدن. این حیوان در ایوب ۱۳:۳۹ و ۲۹:۳۰ و ۳۹:۵۰ و اش ۲۱:۱۳ و ۱۳:۳۴ و ۲۰:۴۳ و می ۸:۱ توصیف گشته در آیات فوق و در سایر آیات اورا مرغ دشتی خطاب نموده؛ علی الجملة شتر مرغ بسیار ترسو و رمنده و بعضی اوقات بواسطه شدت گرسنگی بخرابی زراعات می پردازد لکن غالباً در اواسط دشت گله های کوچک و بزرگ که باگله های گوره خر داخل میباشد دیده شود. اینگونه حیوانات در شریعت موسوی ناپاک محسوب است لا ۱۱: ۱۶ تث ۱۵:۱۴ گاهی بواسطه بزمرد شدن نباتات دشتی بی خوراک ماند و حلزون و حشرات الارض و مار را می خورد، اشتهای قوی و زور آوری دارد که پست ترین و سخت ترین اشیا را می بلعد؛ حضرت ایوب سرعت مشی و تندروی شتر مرغ را توصیف کرده میگوید که «اسب و سوارشرا مضحکه مینماید»

زنفون در بیان سیرت کورش در باره شتر مرغ عربستان می نویسد که هیچکس بآنها نمیرسد و سواران نیز تک از تعاقب آنها مأیوسانه مراجعت میکنند، اما شتر مرغ ماده محل گودی در ریلک زار کنده تخم زیادی در آنجا میگذارد و معبودی را نیز خارج از آشیانه میگذارد و دور نیست که از برای خوراگ جوجه هایش باشد پس از آن

باستعانت آفتاب سوزان و یاری شتر مرغ تر در شبهای سرد آنها را محافظت و حصانت مینماید اما آنقدر ترسو است که در موقع رو آوردن خطر فوراً میگریزد.

دکتر شامیوید که چون ادنی خطری بر شتر مرغ رو آورد فوراً تخم یا جوجه های خود را ترک میکند و گاهی اتفاق میافتد که مراجعت نمیکند و با الفرض که مراجعت کند بسیار دیر خواهد کشید؛ گاهی از اوقات اعراب بدین آشیانه ها بر خورده تخمهای تازه و شیرین و خوب را می یابند و گاهی هم گندیده و متعفن شده اتفاق می افتد. بعضی اوقات لانه آنها را دارای جوجه هایی است که چندان از مرغهای خانگی بزرگتر نیستند و از گرسنگی نیم جان شده نالان و آواره همچو یتیمان مصیبت زده و زحمت کش یافت میشود بدین لحاظ است که گفته شده و مثل مشهور است که شتر مرغ نسبت به جوجه های خودش سنگ دل است مثل اینکه ابداً باو مداخلتی ندارند و زحمت و حضانت او در حق ایشان بی هوده و بهدر خواهد رفت؛ و این قساوت و عدم محبت در مراثی ارمیا ۳:۴ مذکور است که میفرماید «اما دختر قوم من مثل شتر مرغ بری بی رحم گردیده است» یعنی که بچه های خود را ترک کرده دیگران را به عوض آنها بر میگزیند. چون شتر مرغ معذب شود صدای تیز و غضبناکی از گلوی خود بر میآورد و گلوی خود را پر باد کرده همواره دهان خود را میکشاید و در

سایر اوقات صدای او خیلی محزون و اندوه آورو همچو صدای نوحه خوانان است و شتر مرغ تر در شب بتوسط غترهای بلند و کوتاه خود دشمنان را رد میکند چه که غرش آنها را غرش شیر فرض توان نمود می ۸:۱

شجوبه یا شجولوت مز ۷: حب ۱:۳ معنایش معلوم نیست و احتمال میرود وزن سرودی باشد.

شحمیه (بلندیها) و آن شهری در قسمت یساکار بود یوش ۲۲:۱۹ و احتمال میرود که همان تِل القاسم باشد که در وادی اردن واقع است.

شدرک (پادشاه من) یکی از آن جوانانی است که در کتاب دانیال مذکور و از اورشلیم در سال ۶۰۴ قبل از مسیح بابل باسیری برده شدند و در آنجا برای خدمت سلطان بابل تربیت گشتند دا ۷:۱ و اسمهای ایشان را تغییر داده باسم خدایان خود نامیدند چنانکه دانیال را بلطشصر و حنیسار را شدرک و میثائیل را میشک نام نهادند و عزریار را عبدنغو نامیدند.

پس دانیال بواسطه اینکه خواب پادشاه را تفسیر نمود بدرجات عالیه ارتقا جسته رفقای خود را ترقی داد و بواسطه سجده نکردن بتشال نبوکدنصر مشهور بودند و بدان لحاظ در تور آنتین افکنده شده باوجود آن صحیح و سالم از انجا که خلاصی یافتند (ملاحظه در نبوکدنصر).

بدان واسطه طعمش لذیذتر و رنگش نیکوتر شود سرود ۲:۸.

شرارت روحانی. افسه ۱۲:۶ با فوجهای روحانی شرارت قصد از ارواح شریره است، ملاحظه در روح ۴.

شراصر. (امیر آتش) و او شراصر ابن-سنخاریب است که با برادر خود ادرملک در قتل پدر اتفاق نمود ۲ پاد ۱۹:۳۷ اش ۳۷:۳۸.

شرق، مشرق. عبرانیان اینلفظ را برای اراضی که در دشت یهودیه و شام و اراضی که در کنار دجله و فرات واقع بود استعمال مینمودند پید ۲:۱۱ و ایوب ۳:۱ حز ۴:۷ عادت عبرانیان بر این استمرار یافته بود که چون در باره جهات صحبت دارند همواره رو بمشرق باید باشند و بدین لحاظ پیش رو یا جلو قصد از مشرق و پشت سر یا عقب قصد از مغرب و دست راست جنوب و دست چپ شمال مقصود است. علاوه بر معانی مخصوصه فوق یوش ۱۹:۴ مز ۱۰۳:۱۲ یهودیان لفظ مشرق را بسیار اوقات از برای ممالك وسیع که بمشال شرقی و جنوب شرقی واقع و فلسطین شرقی و عربستان و شام را شامل بود استعمال میکردند و هم از برای تمام حدود بابل و آشور و تمامی زمین واقع در مغرب دریای خزر و خلیج عربستان مستعمل بود پید ۳۰:۱۰ و ۱:۲۹ اعد ۷:۲۳ داود ۳:۶ و ۱۲:۷ و ۱۰:۸؛ ایوب

شراب. در لفظ عبرانی اینکلمه اختلاف کرده اند که آیا الفاظی که در کتاب مقدس وارد گشته است همان مایع و مسکر معروف میباشد یا نه لا ۹:۱۰ اعد ۷:۲۸ ام ۱۰:۳ دا ۱:۵ علی الجمله و بموافق هوش ۷:۱۴ و حز ۱۸:۲۷ شراب لبسان و حلبون از ثمرات سایر جاها پاکیزه تر و بهتر بوده است و شرابی که با گندم و روغن زیتون در کتاب مقدس وارد گشته است نظیر یکی از عطایا و بخششهای طبیعی است که بانسان داده شده است و در هر خانه موجود بوده در عیدها و ضیافات بکار میردند پید ۱۸:۱۴ یو ۳:۲ لکن یهود و سایر قبایل در استعمال آنها گناه میورزیدند، لهذا کتاب مقدس عهد عتیق مثل عهد جدید ایشان را سرزنش و توبیخ مینماید ام ۱:۲۰ و ۲۳:۲۹-۳۵ اش ۲۴:۵ و ۲۸:۷ و ۱۲:۵۶ و هوش ۱:۱۱ و شراب را در هدیه ریختنی که در شریعت موسوی معمول بود استعمال مینمودند خرو ۴۱:۲۹ چنانکه در وقت تقدیم نوبرها لا ۱۳:۲۳ و بقیه ذبایح نیز بکار میردند اعد ۵:۱۵ و شخص صاحب نذر را هم جایز نبود که در مدت نذر خود بهیچ وجه شراب و یا مکرری بیاشامد اعد ۳:۶ و نیز کاهن را سزاوار نبود که هنگام اشتغال بخدمات مقدس شراب بیاشامد لا ۹:۱۰ و شراب مزوج که در ام ۲:۹ مذکور است قصد از آن نیست که آنرا با آب برای تخفیف مزوج مینمودند بلکه ادویه جات متنوعه در آن مریختند تا

نبی یکی از اشراف مشرق زمین بود ایوب ۳:۱ و در ارمیا ۲۸:۴۹ و حز ۲۵:۴.

اشاره بطوایف بدوی میباشد که در شمال عربستان سکونت داشتند و مجوسانی که بدین منجی در حالت طفولیتش آمدند از اهالی مشرق زمین بودند و ستاره او را در آنجا مشاهده نمودند و ستاره هادی راه ایشان شده آنها را بطرف مغرب راهبری نموده باورشلیم رسانید، ملاحظه در مت ۲:۱ و ۲۱:۴ پاد ۳۰:۴.

شراکت. افر ۱۰:۱۶ برادری و شراکت شخص مسیحی با خداوند خود مسیح یا با مسیحی دیگر میباشد مقابل یو ۱۵:۷ و ۱۷:۲۱-۲۶ روم ۴:۱۲ و ۵ و ۱ یو ۳:۱ و باوجودی که عشای ربانی ما را برای این روح حاضر میسازد آنرا محض تعظیم و توقیر شراکت در جسد و خون مسیح مینامیم؛ مراد از شراکت با روح القدس آن است که او در ما حلول نماید قر ۱۳:۱۴.

شریر. الفاظ عبرانی و یونانی که بشرارت ترجمه شده افاده معانی مختلفه مینمایند و غالباً مقصود از کجی و کج روی است پید ۲۳:۱۸ تث ۲۷:۹ و بعضی از اوقات افاده معنای بدی نماید پید ۱۳:۱۳ و ۹:۳۹ و گاهی قصد از بیفایدگی و بیصرفی است ایوب ۱۱:۱۱ و ۱۵:۲۲ مز ۳:۱۰۱ و وقتی مقصود از کجرو ۲ سمو ۱۰:۷ ایوب ۲۱:۱۸ و نامهربان لا ۱۷:۲۰ و نامشروع اع ۲۳:۲ و ۲ سلو ۸:۲ و قیح مت ۱۹:۱۳ و ۳۸ و ۴۹ و ۱۸:۲۲ و ۲ سلو ۲:۳ دیو یو ۵:

۱۹ و ناخوش مشرف بموت میباشد ار ۱۷:۹.

شریعت. اینلفظ در کتاب مقدس گاهی قصد از تمام کلام خدا است مز ۱۹:۷-۱۱ و ۱۱۹: و اش ۲۰:۸ و گاهی از اوقات قصد از کتب عهد عتیق میباشد یو ۱۰:۳۴ و ۱:۵ و ۲۵ و وقتی قصد از پنج مفر موسی است که قسمت اولین اقسام ثلثه کتب مقدمه عبرانی میباشد لو ۲۴:۴۴ اع ۱۳:۱۵ و محصل است که پنج مفر همان شریعت بوده است که میبایست هر يك از سلاطین اسرائیل يك نسخه از آن در نزد خود داشته همواره بمذاکره و تلاوت آن مشغول باشند و پیر و جوان را واجب بود که چه در خلوت و چه در ظاهر بر مطالب آن عارف و مطلع باشد تث ۷:۶ و ۱۸:۱۷ و ۱۹ و ۳۱:۹-۱۹ و ۲۶؛ و در سایر جاهای کتاب مقدس لفظ شریعت مقصود از تمام رسوم موسوی میباشد یعنی عهد عتیق تا نقطه مقابل عهد جدید باشد یو ۱۷:۱ اع ۸:۲۵ عب ۱۰:۱۰-۱۸.

و چون این لفظ اشاره به شریعت موسوی باشد در آنموقع باید نهایت دقت را بجا آورد تا از قبل و بعد و مقدم و مؤخر مطلب معلوم شود که مقصود از شرایع سیاسی یا شریعت رسمی یا اخلاقی میباشد. شریعت رسمی مقصود از طور و طرز عبادات و قربانیا و کاهنان و طهارات و غیره است تا اینکه قوم یهود را از بت پرستان جدا سازد و ظلل عهد انجیلی باشد، و آن گونه شرایع بعد از صعود

و سببهای تازه و بواعث جدید از برای اطاعت و بندگی بظهور آورده بهشت و دوزخ را بطور اتم و اکمل بهدایت و توفیق روح القدس بیان مینماید. بعضی را عقیده بر این است و از مفاد بعضی آیات مدلل توانند نمود که شریعت موسوی از برای مسیحیان واجب نیست و نباید بدان عمل نمایند زیرا که آنها دیگر در تحت شریعت نیستند بلکه در تحت توفیق میباشند روم ۱۴:۶ و ۱۵ و ۴:۷ و ۶ غلا ۳:۳ و ۲۵ و ۱۸:۵ و بدین لحاظ باستصواب این معنی ناصواب مردمان را بگناه و هلاکت راهبر شده گفتند که توفیق افزون است و چون بکمال دقت فهمیده و درک کرده شدند تماماً با فرمایشات مسیح که در باب پنجم متی ۱۷ مکتوب است مطابق و موافق میباشد و همواره اراده و رضایت حضرت اقدس الهی را که فعلاً محل رضایت و خوشنودی اوست ظاهر مینماید مز ۱۱۹:۹۷ مت ۴۸:۵ و ۱۱:۳۰ لفظ شریعت گاهی مقصود از هدایت و تسلط درونی میباشد؛ شریعت بر حسب قانون عقلی و قانون اعضا قصد از آن تحریکات مقدسه میباشد که از روح تولد یافته جاری میشود نسبت بتقاضاهای ناراست و کج طبیعت انسانی روم ۲۱:۷-۲۳ روم ۲:۸ و ۳۱:۹ یع ۲۵:۱ و ۱۲:۲

شطیم آخرین منزل بنی اسرائیل است در دشت قبل از آنکه باراضی کنعان داخل شوند؛ و این همان محلی است که قوم به همدستی مدیها گناه ورزیدند و عقوبت

مسیح منسوخ گردید غلا ۳:۲۴ اف ۱۵:۲ عب ۹:۱ و ۱۰:۱-۲۲؛ هر چند که برخی از آنها همچو عنصر حفظ الصحة و تمدن قابل توجه و اعتنا میباشند. قوانین دولتی از برای قوم یهود اع ۳:۲۳ و ۶:۲۴ دستور العمل حکمرانی و شامل احکام عشره و حکم و فضایل اعلی درجه بوده اثر کلی بر قواعد سیاسه ایام آیه دارد و روح تقدس و عدالت و انسانیت آن میباشد در تمامی قوانین و احکام بنی نوع بشر دیده شود؛ قوانین اخلاقی آن تت ۲۲:۵ مت ۱۷:۵ و ۱۸ لو ۱۰:۲۶ و ۲۷ بواسطه اینکه مربوط به نجات بنی نوع بشر است بر سایر قوانین آن ترجیح داشته دارای اهمیت کامل میباشد و این شرایع را خالق کائنات بر قلوب بنی نوع بشر نگاشته و گناه بر محوان قدرت نیافته است روم ۱۹:۱ و ۱۲:۲-۱۵ و در سنا بعنوان احکام عشره به بنی اسرائیل تعلیم داده شد و حضرت عیسی آنرا یعنی تمام شریعت را در محبت کامل نسبت بخدا و همسایه خود را نیز مثل خود دوست داشتن جمع فرمود مت ۲۲:۳۷-۴۰ و آن نتیجه محبت بسوی انسان بوده در روم ۱۰:۷-۱۲ خواستار اطاعت کامل میباشد غلا ۳:۱۰ یع ۱۰:۲ و تکلیف واجبه عموم خلق در همه ازمان و اوقات بوده و هست و مسیح آنرا مستحکم فرموده مجری داشته مت ۱۷:۵-۲۰ و واضح فرمود که تقدس قلبی مطلوب و نسبتهای آنرا بحالات گوناگون واضح فرموده

شعر معروف است و قوم یهود بشاعری بسیار شوق داشته و شعرها گفته و آنها را همی خواندند چنانکه اعراب را در اینروزها نیز رسم است که در مجالس عروسی و ضیافت و ماتم سراها اشعار بسته همی خوانند عا ۵:۶ و چون در جنگ بر دشمن نصرت میافتند محض اظهار دلیری اشعار میخوانند خرو ۱۵:۱ و داو ۵:۵

و مرثیه را نیز در شعر میآوردند، مثل مرثیه دوشیزگان بر دختر یفتاح داو ۱۱:۴۰ و مرثیههای داود بر شاول و یونانان ۲ سمو ۱۷:۱-۲۷؛ و علاوه بر اینها نثرت کتب عهد عتیق منظوم است، مثل ایوب و مزامیر و امثال و واعظ و سرود و مفر نیاحات. پیشری از بنین و اشعار عبرانی بر دو قسم است؛ یکی آنکه برای سرودن حاضر و موجود است، مثل مزامیر، و دیگری آنکه محض تعلیم و تعلم میباشد مثل قسمتهای کتب انبیاء که در شعر وارد گشته است؛ خلاصه شکی نیست که اشعار مزامیر فصیح و بلیغ ترین اشعار دینیّه میباشد و با وجودیکه از وضع تخیلات آنها معلوم میشود که اصلاً عبرانی اند باز عباراتش با تخیلات و قیاسیات بنی نوع بشر در هر قرن مناسب بوده و هست و کلیه در بیان نسبتی است که بنی نوع بشر با خدای پدر و خالق موجودات دارند.

و باید دانست که سجع و قافیه و اوزان در اشعار عبرانی نیست و باوجودیکه بعضی

یافتند اعد ۲۵:۱-۴ و هم جائی است که شریعت کامل گردید و موسی وداع نمود و جاسوسان یاریجا فرستاده شد و در اینجا برای عبور از اردن حاضر شدند یوش ۲:۲۰ فعلاً آنرا غور السببان گویند و از دریای لوط و اردن تا بدامنه کوههای موآب امتداد دارد و خاکش حاصل خیز و درخت منط در آنجا بسیار بود و کوههای مرقوم ذیل در اطراف آن برآمده اند؛ تل تمریم (که همان بیت نمره) باشد و تل کفریم یعنی ابل شطیم و تل الترامه.

شطیم، چوب شطیم اش ۱۹:۴۱ درختی است که آنرا السیال یا سیال گویند و در اطراف دریای قلزم و اردن و دشت سینا بسیار بود؛ چوبش بسیار سخت و سنگین و پر دوام، رنگش گندم گون مایل بقرمزی میباشد؛ شاخهایش خار دارد و برگهایش شبیه به پر و شکوفههایش کوچک و مثل شکوفه عنبر در بالا جمع شوند و از آن صمغ عربی همی تراود. چوبش برای ساختن اسباب بسیار نیکو بود خرو ۱۳:۲۵-۱۶ و بسیار اوقات از آن ذغال بسیار خوبی ساخته شود.

اما وادی شطیم که در یوئیل ۱۸:۳ وارد است بعضی گمان برده که همان شطیم میباشد که در اعداد ۱:۲۵ مذکور است و برخی بر آنکه همان وادی است که در دشت یهودا میباشد و چوب شطیم در آن بسیار است.

اوقات بترتیب حروف ابجدی بنظم آورده شده است باز قوافی آنها در هر دو مصرع با ترتیب نیست بلکه بر وفق افکار شخص شاعر منظم گشته است و افکار شاعر را بدینطور شرح توان کرد، یعنی یا هر دو مصراع با یکدیگر مشابهت دارند مثل مزمور ۴:۸ «پس انسان چیست که او را یاد آوری» و بنی آدم که از او تفقد نمائی» و مزمور ۲۰:۱۹:

«آسمان جلال خدا را بیان میکند»
«و فلک از عمل دستهایش خبر میدهد»
«روز سخن میراند تا روز»
«و شب معرفت را اعلان میکند تا شب»
و یا اینکه مخالف یکدیگرند مثل مزمور ۳۷:

«زیرا که شریران منقطع خواهند شد»
«اما منتظران خداوند وارث زمین خواهند بود»
و یا بتدریج رفته رفته در مصرعهای دیگر کامل میگردد مثل مزمور ۷:۱۹-۱۰ «شریعت خداوند کامل است و جانرا بر میگرداند»
«شهادت خداوند امین است و جاهل را حکیم میگردداند»
«فرائض خداوند راست و دل را شاد میسازد»

«امر خداوند پاک است و چشم را روشن میکند»
«ترس خداوند طاهر است و ثابت تا ابدالا باد»

«احکام خداوند حق و تماماً عدل است»
«از طلا مرغوبتر و از زر خالص بسیار»

شعرا . شهری است که در قسمت سبط شمعون واقع اتو ۳۱:۴ و در سابق به یهودا تعلق داشت یوش ۳۶:۱۵ و احتمال میرود که شهری دیگر بوده.

شعلیم و شعلیون . (شهر شغال) و آن شهری است در قسمت سبط دان واقع یوش ۴۲:۱۹ داود ۳۵:۱ پاد ۹:۴ و همان قریه سلیمت است که بجنوب شرقی لُد واقع است. **شعلیم، زمون شعلیم.** زمین روباهان اسمو ۴:۹ و بعید نیست که در مشرق شلیشه واقع بود.

شغال . حیوانی است مؤذی که از روباه بزرگتر و از گرگ کوچکتر میباشد و در مشرق بسیار یافت میشود. در داود ۴:۱۵ مینویسد که شمشون ۳۰۰ شغال گرفته مثلها به دمه‌های ایشان بسته در زراعت فلسطینیان رها کرد که زراعت را سوزانیدند و هر جا یافت شود غالباً در کنار شهر سکنا دارد و بسیار اوقات به قبرستان یا میدان جنگ رفته بدن اموات را در صورت امکان میخورند مزمور ۱۰:۶۳

شقام . (بیابانی خرسها) یکی از مرزوبوم اراضی موعوده است که فیما بین عیان و ربله واقع بود اعد ۱۰:۳۴ و ۱۱

شفاعت . اش ۱۲:۵۳ و ۱۶:۵۹ یعنی در خواست نمودن عفو از شخصی که تقصیر در باره او واقع شده و شخص شافع هم مدعی و هم مدعی الیه را مستخلص میسازد و گاهی خود شافع بر ضد خصم خود شفاعت مینماید چنانکه در رساله رومانیان در حق مردم مکتوب است روم ۲:۱۱ و بموافق روم ۸:۲۶ «روح در ما شفاعت میکند» و مراد از این مطلب مطوت روح القدس میباشد که در قلب ما موجود گشته مارا تعلیم میدهد و هدایت میفرماید تا بدانواسطه قدرت یابیم بر ایجاد آن عواطف مقدسه که حضرت قادر متعال آنها را بواسطه شفاعت کننده از ما می پذیرد.

و کتاب مقدس شفاعت و قربانی میسحرا پیش نهاد خاطر میسازد و آنرا چون بنیاد شفاعت مسیح قرار میدهد بدین لحاظ چون شفاعت میسحرا داریم بهیچوجه من الوجوه احتیاج بشفاعت دیگر نه خواهیم داشت اعتم از اینکه مقدس یا ملک باشد (ملاحظه در واسطه).

شغالی . اتو ۲۷:۲۷ برای نسبت بشقام میباشد.

شلیم . (۱) حثالی از لایوان اتو ۲۶:۱۶

(۲) شخص بن یامینی اتو ۱۲:۷ و ۱۵ که در اعداد ۳۹:۲۶ شقوقام و در ۱ تو ۵:۸ شقوقان و در پید ۲۱:۲۶ مقیم خوانده شده است.

شلاق . شکاف یا دریدگی و در متی ۹:۱۶ و در سایر جاهای عهد جدید قصد از جدائی و افتراق در کلیسای مسیحی میباشد که از نزاعها و عدم محبت و عدم افتراق ظاهری ناشی شود چنانکه در افر ۱۰:۱ و ۲۵:۱۲ مشهود است؛ امکان دارد که گناه بر طرف اکثریت یا بر طرف اقل و یا بجانب طرفین بوده باشد و در هر صورت گناهی است بر ضد محبت شخص مسیحی و قلب مذهب مسیحی را متشنج مینماید یو ۲۱:۱۷ روم ۱۲:۴-۲۱.

شکرون . (مستی) یکی از حدود یهودا است که در میانه عقرون و ینیل بود یوش ۱۱:۱۵

شکیم . (شانه کنف) (۱) یکی از شهرهای قدیمه کنعان که یهود اسمش را به سوخار تفسیر دادند یو ۵:۴؛ برخی گویند که سوخار لفظی است سریانی یعنی مستی و دروغ زیرا که اهالی آنجا بواسطه ایندو مطلب یعنی مستی و دروغ و بت پرستی مشهور بودند.

و یونانیان آن را نیاپولس گویند و فعلاً آنرا نابلس نامند و بمسافت ۲۳ میل بشمال اورشلیم و در زمان سلطنت یاربعام جزء مملکت اسرائیل بود؛ اما شکیم در میانه کوه عیال و جرزیم واقع یعنی کوه عیال در شمال و کوه جرزیم در جنوبش بود و فعلاً دارای دو کوه طویل و عظیم میباشد؛ منظر شهر نیک و بواسطه خوشی و خرمی مشهور

یافتند. ۱۱۰۰ نفر از ایشان را برکوه جرزیم در حالیکه در آنجا جمع بوده به هیکل خود پناه بردند بقتل رسانیدند و در مدت سلطنت یوستیاسی نیز عصیان ورزیده یاغی شدند. پس وی صد هزار نفر از ایشان را بغلامی فروخته زمین خرم و بارآور ایشان بشورکات مبدل گردید لکن معدودی از ایشان باز بکوه جرزیم مراجعت کرده تا امروز باقی میباشند.

و ایشان شریعت موسوی را با کمال تعصب مراعات کنند و در عوض اورشلیم در کوه جرزیم رسوم عبادت پایان برند و در اعتقاد

و درختان بلند سایه بر آن گسرنده و دارای ۲۰۰ خانوار از سامریان است که ایشان را مسجد و مدرسه نیز هست و هر شبه در مسجد رسوم عبادت پایان برند و هر روزه در مدرسه بتعلیم و تعلم لغت زبان خویش مشغولند. اینان به نص آیه که در تث ۲۷: ۴ وارد است تمسک جسته عیال را بجزریم تبدیل نموده گویند که یهود عیال را محض دشمنی و عداوتی که با سامریان داشتند در کتاب خود داخل کردند و برغم عداوت ایشان با یهود همدست شده بر رومیان یاغی شدند و پس از رومیان بر ایشان دست



نابلس در موضع شکیم القدیمه

پرستش خدای واحد با یهود شرکت دارند، و حننه و سایر اعیاد را مثل «پوریم» و عید التجدید نگاه دارند و به فرشتگان و قیامت و عذاب و عقاب معذرتند و منتظر آمدن مسیح نیز میباشند که آمده به تنها نبوت خواهد فرمود.

کهنه ایشان نیز از سبط لاوی و بسیار معزز و محترم میباشند و بواسطه عدم دولت و مکت در عید فصح تنها بره ذبح کنند و تکلم ایشان عربی لکن عبادت را به لغت سامری تقدیم نمایند؛ مردان را عمامه سفیدی بر سر و باصنایع و دست رنج خود زیست نمایند و بهیچوجه بکارهای سایر طوایف مشارکت نمایند و از اجانب تزویج نکنند و هر شخصی را رواست دو زن گیرد لکن اگر یکی از آنها بمرد جایز نیست که دیگری را به حباله نکاح در آورد (ملاحظه در عیال و سامریان).

تخمیناً چهل خانوار از سامریان در آنجا میباشد و ایشان لغت خود را لغت عبری اصلی دانند و گویند که شریعت بدین زبان نازل شد. سالی سه دفعه برای عبادت بکوه جرزیم بر آیند لکن بواسطه خوف حکومت مثل سابق قربانی نمیکند؛ و کنیسه ایشان اطاق کوچکی است و مذبحی در آن میباشد و بهیچوجه کرسی یا صندلی ندارد و داخلین را لارم است که کنشهای خود را بکنند و اعتقادشان بر این است که وعده نسل زن اشاره بمسیح نیست بلکه اشاره بوعدیه پیغمبری مثل

و ایشان را نسخه دیگری هست که گویند در ۸۰۰ سال قبل از این مکتوب شده و کتاب یوشع و فضات نیز در نزد ایشان موجود است و مدعی آند که پیغمبری دیگر بعد از یوشع مبعوث نشده است. خلاصه لفظ شکیم چهل و هشت دفعه در کتاب مقدس وارد گشته است و چهار هزار سال قبل از بنای اورشلیم در کتاب مقدس ذکر گشته از آن وقت تا بحال نیز باقی است.

تفصیل اینمقال آنکه چون ابراهیم از

از امیری شکیم مرکز عبادت سامریان گردید .
و باید دانست که شکیم چندان در عهد
جدید مذکور نیست چنانکه گوید که مسیح
پسر جساء یعقوب رسیده آئزن سامریه را
بشارت داد و بسیاری از اهالی سوخار بوی
گرویدند یو ۴:۵ و ۳۹:۴۲؛ لکن علماء در
این مسئله که سوخار در موضع شکیم واقع باشد
اختلاف کرده اند و استفانوس قبور اجداد را
در شکیم نشان داده است اع ۱۶:۷ و نیاپولس
محل یکی از کشتیهای زمان قدیم بود و
مسقط الرأس یوستیوس شهید نیز بود و
صلیبین آنرا بعد از اورشلیم مفتوح ساختند و
بلدوین ثانی در سال ۱۱۲۰ میلادی مجمع
مشهوری در آنجا احداث نمود اما عدد
نفوس حالیه نابلس تخمیناً ۹۰۰۰ است که
۶۵۰ نفر نصاری و ۲۰۰ نفر از سامریین
میباشد و چاه یعقوب که در کتاب مقدس
مذکور میباشد در طرف مشرقی شهر یوش
۳۲:۲۴ و قبر یوسف بطرف شمال آن واقع
میباشد و در کمال پاکیزگی محفوظ است،
زیرا که یهود و سامریان و نصاری و اسلام
نهایت احترام را در باره آن مبذول میدارند
لکن قبر حالیه تازه احداث میباشد و
مسلمان را اعتقاد بر آن است که بدن یوسف را
از آنجا نقل کرده بخماره مگفله نهاده اند .
مستر جورج ولیمز بر آن است که آن
مقبره که بر جرزیم و فعلاً به ستون مسمی
میباشد همان نصبی است که در شکیم بوده

زمین مسافرت اختیار کرد در آنجا نزول
فرمود پید ۶:۱۲ و یعقوب هم زمانیکه از
الجزیره آمد مزرعه را از حمور شکیمی
خرید و به پسر خود یوسف بخشید پید ۳۳:
۱۷ و ۱۸ یوشی ۳۲:۲۴ یو ۴:۵ و شمعون
و لاوی پسران یعقوب بر آنجا دست یافته
تمامی ذکور آنجا را عرضه تیغ ساختند پید
۳۴:۵ و ۴۹:۵-۷ و ابراهیم نیز در نزد درخت
بلوطی که در شکیم واقع بود سجده نمود و
هم یعقوب بهائی که خانواده او از قدان-
ارام آورده بودند در آنجا پنهان کرد و
یوسف از حبرون بتفحص برادرانش بشکیم
آمد پید ۱۲:۳۷-۲۸ و بالاخره در آنجا
مدفون گردید یوشی ۳۲:۲۴ و تمامی جماعت
در نزدیکی شکیم تقدیس شدند تث ۲۹:۱۱
و ۳۰ و ابی مالک اهالی شکیم را بضد عبرانیان
انگیخته خواست که خود پادشاه شود لکن
چندان طول نکشید که از آنجا رانده شده
از آن پس از در انتقام با اهالی آنجا در
آویخت و شهر را منهدم گردانیده در جایش
ملک پاشید داو ۹: لکن دو باره بنا شد و
رجعاً نیز برای تاج گذاری بدانجا شد
اما چون اسباط عشره بر وی بشوریدند
فرار را بر قرار اختیار نمود و یاربعام
حصاری به گرد آن کشیده آنرا جزء مملکت
شمالی گردانید یاد ۱۲:۱-۱۹ و ۲۵ و ۲۶
و ۱۰: و اسماعیل نیز بسیاری از اهالی شکیم را
بدم شمشیر گذرانید ارا ۳:۴-۷، خلاصه بعد

داو ۶:۹ اهالی شکیم در آنجا ایمالک را
پادشاهی تحیت گفتند .

(۲) مردی که مجبوراً با دینه دخت
یعقوب هم بستر شده بدان لحاظ چون شمعون
و لاوی شهر در آمدند و اهالی شهر را
عرضه تیغ ساختند او نیز در آن ضمن مقتول
گردید پید ۱۹:۳۴ و ۳۴ .

(۳) مردی از بنی منسی اتو ۱۹:۷ .

شلخیم . (تسلیم شدگان) شهری در
یهودا میباشد یوشی ۳۲:۱۵ و یلسن بر آن
است که السرام در موضع شلخیم واقع است
لکن کاندل آنرا شلخه دانسته است .

شلکه . (انداختن) و آن یکی از درهای
هیکل است اتو ۱۶:۲۶ که زبل و خاکستر
و سایر اشیاء هیکل را از آنجا بیرون می-
افکندند و سلیمان ملک راهی از قصر خود
بدین در قرار داد؛ کروف گمان دارد که
شلکه همان باب السلسله است که در حصار
حرم شریف واقع و تا بزاویه جنوب غربی
۶۰۰ قدم مسافت دارد .

شلوم . (اجر) (۱) کشنده زخریا شهریار
اسرائیل بود که بعد از زخریا به تخت
سلطنت بر آمده مدت يك ماه ملک راند و
منحیم او را در سال ۷۴۷ قبل از مسیح بکشت
یاد ۱۵:۱۰-۱۵ .

(۲) شوی حلدل نبیه که در ۲ یاد ۱۴:۲۲
و ۲۲:۳۴ شلام خوانده شده است .

(۳) مردی از بنی یهودا اتو ۴۰:۲ و
۴۱ .

(۴) پسر چهارمین یوشیا شهریار یهودا که
مدت سه ماه سلطنت نمود اتو ۳:۱۵ ار ۲۲:
۱۱ و در ۲ یاد ۳۱:۲۳-۳۴ و ۲ تو ۳۶:۱-۴
یهوآحاز خوانده شده است .

(۵) مردی از بنی شمعون اتو ۴:۲۵ .
(۶) رئیس کهنه اتو ۶:۱۲ و ۱۳ عز ۷:۲۰ .
(۷) پسر نفتالی اتو ۷:۱۳ که پید ۴۶:۲۴
و عد ۲۶:۴۹ شلیم خوانده شده است .

(۸) رئیس یکی از خانواده دربانان هیکل
اتو ۹:۱۷ که اولاده او با زروبابل
مراجعت کردند عز ۲:۴۲ نج ۷:۴۵ .

(۹) یکی از دربانان هیکل اتو ۹:۱۹
و ۳۱ .

(۱۰) یکی از رؤسای افرائیمیان ۲ تو
۲۸:۱۲ .

(۱۱ و ۱۲) دو نفر از دربانان که زنان
غریبه را تزویج کردند عز ۱۰:۲۴ و ۲۴:
(۱۳) یکی از بنیایان که بر دیوار شهر
بود نج ۳:۱۲ .

(۱۴) عموی ارمیای نبی ار ۳۲:۷ .
(۱۵) یکی از دربانان هیکل ار ۳۵:۴ .
شلان . اسم یکی از سلاطین آشور است
که قبل از بول ملک همی راند هوشی ۱۰:۱۴؛
و کمانی که گمان برده اند که شلمان مخفف
شلمناصر است خطا کرده اند .

یعنی ادا شد .

شماقی . لفظ شماث اسم محلی است که هنوز معین نگشته است و یا افاده نسبت نماید ۱ تو ۲:۵۳ .

شماع . (خبر) اسم موضعی است که در یهودا واقع میباشد یوش ۱۵:۲۶ و دور نیست که همان شمع باشد یوش ۱۹:۲۰ .

شمال . ایوب ۳۷:۹ ام ۲۳:۲۵ یادست چپ پید ۱۴:۱۵ ایوب ۲۳:۹، ملاحظه در شرق .

اهالی بابل و آشور از راه شمالی بمملکت اسرائیل داخل شدند تا از دشت عبور نکنند ار ۱۴:۱ و ۶:۴۶ و ۲۴:۲ صف ۱۳:۲ ایوب میگوید درخشندگی طلائی از شمال میآید ایوب ۲۲:۳۷ و اینمطلب فعلاً در شام و عربستان چنانچه سه هزار سال قبل از این دیده میشد مشهود است .

شمهیر . (بلند پرواز) و او پادشاه صوبه و یکی از ملوک متحالفه است که گذر لایعمر با ایشان مصاف داد پید ۲:۱۴ .

شجر . (بیاله دار) یکی از قضایه بنی اسرائیل است که شصت نفر فلسطینی را با چانه کاوی بکشت داو ۳:۳۱ .

شمرون . (کشیکچی) (۱) پسر چهارمین یساکار است پید ۴۶:۱۳ اعد ۲۶:۲۴ و ۱ تو ۱:۷ .

(۲) شهری از شهرهای کنعان است که یابین شهریار آن بود یوش ۱۱:۱ و ۱۵:۱۹

شلمنصر . (شلمان صاحب نعمت) یکی از سلاطین آشور است که از سال ۷۲۲-۷۲۷ قبل از مسیح یعنی ما بین تفلث فلاسر و سرگون سلطنت همی نمود و براسرائیل حمله برده هوشع را خراج گذار خود گردانیده ۲ پاد ۱۷:۳ بملك خود برگشت لکن مجدداً هوشع سر از اطاعت وی باز زده با سوا شهریار مصر معاهده نمود؛ در این هنگام شلمنصر در گذشته و سرگون زمام مملکت بسفک داشت لهذا لشکر به ملك اسرائیل کشید و مدت سه سال سامره را در گرداب محاصره انداخت از آن پس آنرا مفتوح ساخته هوشع را با اهالی آنجا دستگیر نموده بالجزیره آورد ۲ پاد ۱۷:۴ و ۵۰ .

شلومیه . (سالم) (۱) زنی که پسرش از سبط دان بود و کفر گفته سنگسار شد و پدرش مصری بود لا ۲۴:۱۰ و ۱۱ .

(۲) دختر زرو بابل است ۱ تو ۳:۱۹ .

شلیشه . (مثلث) مقاطعه ایست که در نزدیکی کوه افرائیم واقع اسمو ۹:۴ و مخمل است که شهر بعل شلیشه در آنجا باشد ۲ پاد ۴:۴۲؛ اومیوس و هیرونیمس گویند که تخمیناً پانزده میل رومانی بطرف شمال لَد واقع است و دور نیست که همان ثلث حالیه باشد (ملاحظه در بعل شلیشه) .

شلیم . پسر نفتالی بود پید ۴۶:۲۴ اعد ۲۶:۴۹ و در ۱ تو ۷:۱۳ شلوم خوانده شده

و شمرن مراؤن خود همین شهر میباشد یوش ۱۲:۲۰ و دور نیست که قریه سیمریه باشد که بمسافت یکساعت و نیم راه از عکا دور است که در سال ۱۲۷۷ میلادی مجمعی در آنجا منعقد گردید و مؤرخانی دیگر گمان میرد که شمرن همان قریه سمونیه است که در چمن ابن عامر واقع و بقدر سفر يك ساعت و نیم تا بناصره مسافت دارد .

شمرون . (حراست شده) و او زن موآبیه و مادر یکی از کشندگان یوآش پادشاه بود ۲ تو ۲۶:۲۴ که در ۲ پاد ۱۲:۲۱ شمیر خوانده شده است .

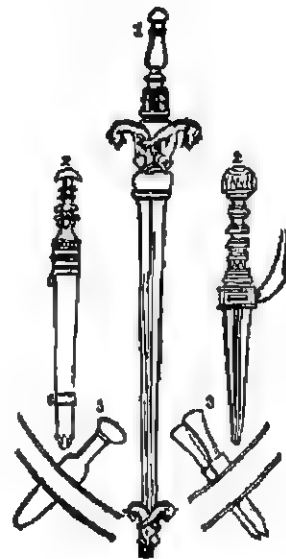
شمشون . و او شمشون ابن منوح است که مدت بیست سال بر اسرائیل قضاوت مینمود و قصه ولادت او در داو ۱۳:۲-۲۴ مذکور است، ملاحظه در مانوح .

اما شمشون در قوت و شجاعت بسیار معروف بود و چون بحد رشد و بلوغ رسید بدون رضایت والدین خود زن فلسطینی را که از تمنه بود بجهاله نکاح در آورد و چون به تمنه میشد در راه به شیری بر خورده او را کشت داو ۱۴:۹-۱۵ از آن پس آمده در لاشه آن حیوان زنبور عسل را دید که عسل نهاده اند از آن عسل خورده بوالدین خود نیز داد چون روز عرومیش در رسید از فلسطینیان معنائی را که بر شیر و زنبوران عسل تأسیس یافته بود به پرسید و جواب و عدم جواب را معلق بشرطی نمود

که اگر جواب گویند تعارف خوبی بآنها دهد و بالعکس همان تعارف از ایشان گیرد؛ و چون ایشان از حل معمای وی باز ماندند ناچار از زوجه او استعانت جستند و او ویرا الحاح مینمود تا معمارا از او در یافت نموده با فلسطینیان باز گفت و شمشون بر این واقعه اطلاع یافته لکن بوعده خود وفا کرده می نفر از فلسطینیان را بقتل رسانیده تعارف و هدیه خود را رد نمود؛ از آن پس زوجه خود را که خیانت نموده بود و معمای او را با فلسطینیان باز گفته بود گذاشته از آنجا مهاجرت اختیار کرد، بعد از چندی از کار خود نادم گشته چون به تمنه آمد زوجه اش را بدیگری داده بودند پس بدین لحاظ سیصد شغال گرفته جفت دم ایشانرا بایکدیگر بسته مشعلها در میان هر دو دم گذارده مشعلها را بر افروخت و شغالها را در میان گشتزار و باغات فلسطینیان رها کرده تمامی غلات و باغات زیتون ایشانرا بموخت؛ از آن پس فلسطینیان فراهم شده خانه را که زوجه و خسوره شمشون در آنجا بود باتش سوختند و زوجه و اهالی خانه را هلاک کردند، بدین لحاظ شمشون بقصاص زوجه خود جمعی کثیر از آنها را بقتل رسانید داو ۱۵:۸-۱۰ و خود یکی از جبال اراضی یهودا پناهند و فلسطینیان برای انتقام شهرهای اطراف آنجا را منهدم ساختند؛ بدینواسطه سه هزار نفر از مردان یهودا به نزد شمشون شده ویرا

فراهم بودند و تخمیناً ۳۰۰۰ نفر هم بر بام آنخانه بر آمده تماشا همی کردند و بر ذلت و خواری عدوی خود شادمانی مینمودند، پس شمشون اذن خواست تا بر ستونها تکیه آورد و چون دستش بستونها رسید خدا را یاد کرده با تمام قوت رو بزمن خم شد و ستونها را کنده خانه را بر خود و جمیع حضار منهدم گردانیده همگی هلاک شدند. علی الجمله باوجود تمام آن خطاهائی که از شمشون سر زد باز از جمله مؤمنین محسوب است عب ۳۲:۱۱ و ۳۳ و ظاهراً تعلیم نیافته بود و بدین لحاظ همواره از خیالات و شهوات خود مغلوب میبود.

شمشیر . الفاظ چندی در زبان عبرانی موجود است که بشمشیر ترجمه شده است



شمشیرهای اشوریه

ملامت همیکردند که چرا بسبب انهدام شهرهای یهودا گردیده است وی ایشان را گفت سزاوار آنست که مرا بسته بدست ایشان تسلیم نمائید و چون ایشان دشمن خود را اسیر و دستگیر یافتند بسیار شاد خاطر گردیده بند از او برداشتند و شمشون چانه الاغی بدست کرده هزار تن از ایشانرا بکشت و از گوفتگی و تمب جنگ عطش بر وی زور آورده در این وقت از جانب خدا چشمه خوشگوارى در آنجا پدیدار شده نوشید. از آن پس شمشون به غزه شده بنزد دلیله رفت و آن تا بکار حيله انگيخته سر قوت و شجاعت عظیم او را در یافت و دانست که قوت او در مویشی میباشد زیرا که نذیره خداوند است داود ۱۷:۱۶ پس فلسطینیان از این مطلب آگاهانیده در حالتیکه شمشون در خواب بود بر او هجوم آورده مویش را بهچیدند و با زنجیرهای برنجین بسته چشمانش را کردند و با خود بغزه اش برده در زندانش کردند و بدینواسطه فرحناک شاد میبودند. روزی تمام قوم درخانه فراهم شده جشنی ساخته شادی همی نمودند بدین لحاظ شمشون را آوردند تا برای ایشان بازی نماید و خانه مرقوم را دو ستون کلفت بود که سقف بر آنها استوار میبود پس جوانی دست شمشون را گرفته بنزد ستونهاش برد تا بر آنها تکیه زند و جمعی کثیر از اشراف و اعظم فلسطین در آنجا

شمعه . (شونده) زن عمویته که مادر یوزاکار یا یوزاباد بود ۲ پاد ۲۱:۱۲ و ۲ تو ۲۶:۲۴.

شمعون . (شونده) ده نفر در کتاب مقدس باین اسم مذکور است:

(۱) لو ۲۵:۲ مرد متقی و پرهیزکاری که در اورشلیم سکونت داشت و وحی بدو رسید که نه خواهد مرد تا مسیح را به بیند لهذا در حالتیکه والدین مسیح خداوند ویرا بر حسب فرموده شریعت به هیکل آورده بودند شمعون بهدایت روح القدس بهیکل در آمده طفل را بر بازوهای خود گرفته خدا را شکر همی گفت و در خصوص نتایج آمدن آن حضرت نبوت نمود؛ اما از حکایت فوق میعاد عمر شمعون را توان دانست لکن بیشتر مردم بر آنند که او مسن بود چنانکه خود او میگوید «الحال ایخداوند بنده خود را رخصت میدهی بسلامتی بر حسب کلام خود» لو ۲۹:۲.

شمع . غالباً در کتاب مقدس از برای چراغهای روغنی مستعمل است ایوب ۶:۱۸ ام ۱۸:۳۱ لو ۸:۱۵ شمعها در مشرق زمین معروف بودند (ملاحظه در چراغ).

وروشنائی در خانه اشاره بکامیابی میباشد

ایوب ۱۸:۲۱ و غالباً شمعها تا صبح روشن بودند.

شمعی . (شونده) دعا) مه نفر در کتاب مقدس باین اسم بودند.

(۱) برادر داود ۲ سمو ۲۱:۲۱ و ۲ تو ۲:۱۳ ملاحظه در شمه.

(۲) پسر داود از بت شمع ۱ تو ۵:۳ که در ۱ تو ۴:۱۴ شمع خوانده شده است.

(۳) شخص لای از قبیله مراری ۱ تو ۳۰:۶

(۴) شمعون اسخریوطی پدر یهودای اسخریوطی یو ۷:۱۶.

(۵) شمعون ابرص مت ۶:۲۶

(۶) شمعون فریسی لو ۳۶:۷ و ۴۰.
 (۷) شمعون برادر خداوند ما عیسی مسیح مت ۵۵:۱۳ مر ۳:۶.
 (۸) شمعون قیروانی که صلیب مسیح را بر داشت مت ۳۲:۲۷ مر ۲۱:۱۵ لو ۲۶:۲۳.
 (۹) شمعون نیجر اع ۱:۱۳.
 (۱۰) شمعون دباغ اع ۴۳:۹.
شمعی. مشهور (۱) شمی ابن جرشوم لاوی است خرو ۱۷:۶ اعد ۱۸:۳ اتو ۱۷:۲۳ و ۷:۲۳ و ۹ و ۱۳:۱۲.
 (۲) دو نفر از نسل مراری اتو ۲۹:۶ و ۳۰.
 (۴) شخصی است که معلوم نمی توان کرد که آیا او همان شمی اول است یا از نسل لعدان میباشد اتو ۹:۲۳.
 (۵) شخص بن یامینی که از خاندان شاول- ابن قیش و از ساکنان بحوریم بوده داود را در وقتیکه از حضور ابشالوم همگریخت لعن نمود ۲ سمو ۱۶:۵-۱۳ لکن بازردنش رضا نداد و چون داود مظفر و منصور مراجعت نمود شمی درك حضور وی را نموده استغفار و برای گذشته معذرت خواست و داود نیز او را عفو فرموده سوگند یاد کرد که او را نخواهد کشت ۲ سمو ۱۹:۲۳ لکن در وقت مرگ سلیمان پسر خود را وصیت نمود که گناه شمی را بیاد آورد پس سلیمان وی را گفت زنهار از اورشلیم جدا نشوی که گشته خواهی شد اما شمی را دو غلام

شمعی. کسیکه خداوند او را میشتود بیست و سه نفر در کتاب مقدس باین اسم بودند.
 (۱) شمعیای نبی که در ایام رحبام بوده تاریخ نویسی رحبام بود اپاد ۲۲:۱۲ و ۲ تو ۱۱:۲ و ۵:۱۳ و ۱۵.
 (۲) شخصی از نسل زرو بابل اتو ۲۲:۳.
 (۳) شخص شمعونی اتو ۳۷:۴.
 (۴) شخص راوبینی اتو ۴:۵.
 (۵) اسم لاویانی که در آیات ذیل مذکور است اتو ۱۴:۹ مقابل نوح ۱۵:۱۱ و اتو ۹:۱۶ مقابل اتو ۱۴:۹ و ۸:۱۵ و ۱۱ و ۲۴:۶ و ۲ تو ۱۷:۸ و ۱۵:۳۱ و ۹:۳۵.
 (۶) شمعی بن عوید است اتو ۴:۲۶ و ۶ و ۷.
 (۷) یکی از اشخاصی که عزرا به ادر فرستاد عز ۱۳:۸ و ۱۶.
 (۸) گاهن و مرد دیگری که زوجه غریبه نکاح نموده بودند عز ۲۱:۱ و ۳۱.
 (۹) اسم مردی که در ایام نحیا خیانت ورزید نوح ۱۰:۶-۱۳.
 (۱۰) گاهنی که عهد نامه را مهر کرد نوح ۸:۱۰ و ۶:۱۲ و ۱۸ و ۳۵.
 (۱۱) یکی از رؤسای یهودا نوح ۳۴:۱۲.
 (۱۲) یکی از مفتیان در وقت تقدیس حصار نوح ۳۶:۱۲.
 (۱۳) اسم گاهنی است نوح ۴۲:۱۲.
 (۱۴) پند یغمیری که در ایام یرمیای نبی بود ار ۲۰:۲۶.
 (۱۵) یغمبر کاذبی که در ایام یرمیا بود ار ۲۹:۲۴ و ۳۱ و ۳۲.
 (۱۶) پند رئیس کهنه که در زمان سلطنت یهو یاکین بود ار ۲۰:۲۶.
شمعون. از نسل شمی اول میباشد اعد ۲۱:۳.
شمه. (انتقام) (۱) یکی از امراء ادوم پید ۱۳:۳۶ و اتو ۳۷:۱.
 (۲) اسم پسر سومی بنی است اسمو ۱۶:۹ که در ۲۱:۳ شمی خوانده شده است.
 (۳) اسم یکی از شجاعان داود است که از درجه اول بودند ۲ سمو ۱۱:۲۳ و ۳۳.
 (۴) اسم الحرودی است که او نیز یکی از شجاعان داود بود ۲ سمو ۲۵:۲۳ و در اتو ۲۷:۱۱ شموت الحرودی و در اتو ۸:۲۷ شموت الیزراحی خوانده شده است.
شموت. خرابیها اتو ۸:۲۷ و اتو ۱۱:۲۷ کویا باشموت یکی باشد.
شموع. چهار نفر باین اسم بودند.
 (۱) یکی از جاسوسان سبط راوین اعد ۱۳:۴.
 (۲) یکی از پسران داود است که در اورشلیم برایش تولید گشت ۲ سمو ۱۴:۵ و اتو ۴:۱۴ و در اتو ۵:۳ شمی خوانده شده است.
 (۳) اسم شخص لاوی میباشد نوح ۱۷:۱۱.

(۴) کاهنی که در ایام یهو یاقیم بود نج
۰۱۸:۱۲

شموئیل. (شیده شده از خدا) (۱) رئیس
بنی شمعون که در وقت تقسیم اراضی حضور
داشت اعد ۰۲۰:۳۴

(۲) رئیس بنی یساکر اتو ۰۲:۷

و چون سموئیل موضوع کتاب اول است
بدان واسطه باسم او منسوب گشته و زمان
مؤلفش بعد از زمان داود است؛ لغت این کتاب
عبری ساده و از اصطلاحات شامی خالی است.
و تقسیم هر دو کتاب از قرار تفصیل است
(۱) سیرت و اعمال سموئیل است که هم قاضی
و هم نبی بنی اسرائیل اسمو ۰۷:۱

(۲) سیرت شاول است اسمو ۰۸:۳۱
و این قسم نیز بر دو قسم است اول تأسیس
مملکت اسمو ۰۸:۱۵

دوم، انتهای آن میباشد اسمو ۰۱۶:۳۱
سوم، سیرت داود است ۰۲:۱ اسمو. این قسمت
نیز منقسم بدو قسمت میشود (۱) سلطنت داود
بر یهودا به تنهایی ۰۲:۱ اسمو ۰۲۵:۵ سلطنت
او بر تمام اسرائیل ۰۲۶:۵ اسمو ۰۲۴:۱۰ این کتاب
در اصل عبرانی يك سفر و قبل از دو کتاب
پادشاهان میباشد و مؤلف آنها غیر از مؤلف
دو کتاب پادشاهان میباشد چه که در هر دو
کتاب پادشاهان در جاهای بسیار اشاره به
شریعت مینماید در حالتیکه در دو کتاب
سموئیل ابتدا اشاره باین مطلب وجود ندارد
و نیز در کتاب پادشاهان مکرراً اشاره بآسیری

مینماید، بخلاف کتاب سموئیل که اسم آسیری
در آنها دیده نمیشود و گذشته از اینها وضع
گفتگو و بحث در هر دو کتاب پادشاهان
ابتداً دخلی بوضع گفتگوی کتاب سموئیل
ندارد چه که دو کتاب سموئیل ترجمه شخصی
و کتاب پادشاهان تاریخ میباشد.

شباب. (خشك) و او در زمانیکه گذر-
لا عومر بر اراضی سدوم تاخت آورد پادشاه
ادمه بود که در عمق سدیم واقع است پید
۰۳:۱۴

شجر ف. شیء قرمز و شفاف و تقریباً
قرمز سرخ رنگ میباشد و اشاره به بت برمنی
است از ۰۲۲:۱۴ حز ۰۲۳:۱۴ و بر دیوارهای
خراباد و بر مرمرهای منقوله از سرود که
فعلاً در موزه انگلیس موجود است آثار
رنگ شجر ف باقی و مشهود است و شجر ف
مستعمله حالیه مرکب از زیبق و کبریت
میباشد.

شعار. (تیر انداختن یا دو نفر اراضی
است که در آنجا بعد از وقوع طوفان خشت
زده شد و قبر را در عوض گل بکار میردند
و شعار اسم عبرانی دشت آرام است که در
میانه رود فرات و دجله واقع بود و چنان
معلوم است که قصد از شعار قسمت شمالی
بابل میباشد چنانکه ارض کلدانیان مراد از
قسمت بابل است و گاهی هم از روی تقلید
لفظ کلدانی برای مملکت بابل استعمال شود
پید ۰۱۰:۱۰ اش ۰۱۱:۱۱ دا ۰۱:۲ زک ۰۵:

۱۱؛ و شهرهای آن مملکت منجمله بابل
وارگ و کگنه وارد است.

شور. (مشورت) و آن محلی است در
دشت که بجنوب غربی فلسطین واقع و در
میانه حدود شمال شرقی مصر و زمین کنعان
واقع و آنرا دشت ایثام گویند اعد ۰۳۳:۸ و
آن دشتی است که بنی اسرائیل در آنجا
گردش کردند؛ و اولاً در حکایت فرار
کردن هاجر وارد گشته پید ۰۱۶:۷ و از
آن پس مسکن اسماعیلیان شد پید ۰۲۵:۱۸، و
ابراهیم نیز در میانه قادش و شور ساکن
بود پید ۰۲۰:۱ و شور مقابل مصر بود اسمو
۰۷:۱۵ و ۰۲۷:۸

بعضی بر آنند که آشور همان محلی است
که آنرا عیون موسی گویند و در نزدیکی
سویس است؛ و ترمیل بر آن است که آشور
دیواری بود که فیما بین بحر متوسط و دریای
سوف بنا شده بود.

شورش. این لفظ در لو ۰۲۳:۱۹ و ۰۲۵
بمعنی تمرد و عصیان و در غلا ۰۵:۲۰ لفظ
یونانی دیگر مستعمل و بمعنی افتراق و
جدائیها میباشد و در روم ۰۱۶:۱۷ نیز بهمین
طور است.

شوره. شیء قلیائی است که در بعضی
اراضی مسکون یافت گردد و غالباً از گیاههای
بیاتناها همچو اشنان و علف قلیا گرفته شود
و طریقه آن این است که علف مسطور را
سوزانیده خاکسترش را که دارای ماده

۱۱؛ و شهرهای آن مملکت منجمله بابل
وارگ و کگنه وارد است.

مذکوره است جمع کرده شوره را که همان
کربونات دو صود است تحصیل مینمایند.
اما سرکه شوره که در امثال ۰۲۵:۲۰
وارد است جوششی است که بواسطه طیران
حامض کربونیک دیده میشود و خود شوره را
خالصاً استعمال کنند و یا آنکه با روغن داخل
کرده صابونش سازند. در ار ۰۲:۲۲ شوره
و «اشنان» هر دو مذکور است و هر دو يك
شیء است و یا اینکه «اشنان» همان علفی است
که شوره از آن گیرند.

شوری، اهل شوری. (لو ۰۲۳:۵ یکی از
اجزای سهندین) و چنان معلوم است که
بعضی از اجزای این مجلس ادعای مسیح را
تصدیق نمودند و با آن مکر و حيله و جبری
که بر خدا و تابعتانش فراهم کرده بودند
مقاومت کردند.

شوشا. (سرباز خدا) یکی از کاتبان داود
بود اتو ۰۱۸:۱۶ که در ایاد ۰۴:۳ شیشه و
در ۰۲:۸ سراما و در ۰۲:۲۰ اسمو ۰۲۵:۲۰
شوا خوانده شده است.

شوشان یا شوشن. (زنبق) شهری که
یونانیانش سوسای عیلام میگفتند و خود عیلام
هم جزء سوسیان میباشد و در نج ۰۱:۱ شوشن
فصر خوانده شده است. باید دانست که
عیلام پسر سام ابن نوح است و اراضی بین-
النهرین را باسم او نامیدند و عیلام گفتند و
در ضمن حکایت گذر لایعمر و نبوات اشیا
و ارمیا و حزقیال پیغمبر مذکور است. از

قرار معلوم عیلام در بدو امر خود بنفسه مملکت متقلی بلکه بر بابل تفوق داشته است، لکن در این اواخر دولت فارسی بر آن دست یافت و آنرا مفتوح ساخت پید ۱۰: ۲۲ و ۱۴: ۱ اش ۲: ۲۱ ار ۴۹: ۳۳ حز ۲۴: ۲۲ اما شهر سوما از جمله شهرهای بسیار قدیم و اسمش در میان تواریخ آشور بانیال اشوری ۶۵۰ قبل از مسیح مذکور است و خود آشور بانی پال آنرا مفتوح ساخته این مطلب را در سنگ نقش نموده و نقشه شهر را نیز در آنجا منقوش داشت و بعضی از کلمات او در اینجا مذکور خواهد گردید: «بتحقیق عیلام را کلیة مفتوح ساختم ۰۰۰۰ و اجساد و ابدان ایشان در نزدیکی شوش چون خبث الحد و تیزها ریخته شد» و شوش را که قصر سلطنت است مفتوح ساختیم از این پس در ایام سیاکسریس و نبولتسر، شوش در تحت تصرف بابلیان در آمد و در سال آخرین پیلنصر بود که دانیال در قصر شوش رؤیای را که در فصل ۲: ۸ از کتاب خودش مکتوب است مشاهده فرموده و چون کورش فارسی بابل را مفتوح ساخت شوش بدست فارسین افتاد و داریوش و خلفایش آنرا پای تخت قرار داده قصر عظیمی را که در کتاب استرا ۴: ۱۶ مسطور است بنیاد نهادند و شوش نسبت بابل بیلاق و خوش آب و هوا بود و بدینواسطه برای پای تخت مملکت فارسی کاملاً مناسب تام داشت و

سلاطین غالباً جز تابستان در تمام فصول در آنجا اقامت میورزیدند اما تابستان را در میان کوههای اکباتان (همدان) بسر میبردند؛ و بعد از واقعه اربیلا اسکندر کبیر ذخایر بسیاری در شوش یافت. لکن چون بابل در رونق و رواج بر آمد شوش مندرجاً رو به نقصان نهاد و من بعد پای تخت محسوب نشد از آن پس انطیوخس در سال ۳۱۵ قبل از مسیح آنرا مفتوح ساخته ذخایر بسیاری که معادل سه میلیون و پانصد لیره انگلیسی بود بدست آورد. از آن پس مولو در سال ۲۲۱ قبل از مسیح آنرا بگرفت لکن بفتح قلعه و قصر نایل نگردید؛ و در سال ۶۴۰ میلادی بتصرف سپاه اسلام در آمده پس از آن خراب گشته تا مدت مدیدی اثری از آن باقی نبود زمینش در حاصل خیزی و بار آوری مشهور و آبش بطوری خوشگوار بود که پادشاه در وقت مسافرت با خود حمل و نقل نمودی.

اما شوش که در این ایام منکشف گشته در محل قریه شوش یا سوس در میانه نهر خرفه و اولای واقع میباشد و این دو شعبه از نهر واحدی میباشد که متفرع گردیده اند و بدین لحاظ قول دانیال که در فصل هشتم آیه ۲ و ۱۶ از کتاب خود میفرماید که در نزد نهر اولای و در میانه اولای ایستاده بودم صحیح میباشد. موقعش در طرف شرقی بابل و شمال خلیج عجم میباشد و خرابه های

آن تخمیناً سه میل جارا گرفته طولش ۶۰۰۰ قدم از مشرق تا مغرب و عرضش ۵۸۰ قدم از شمال به جنوب است و دارای چهار کومه است؛ کوچکترین آنها در طرف مغرب و دارای خاك و ريك و خشت میباشد و ۱۱۹ قدم ارتفاع دارد و سرش مسطح میباشد و دور نیست که همان قصر عظیم بوده و غیره، و قصری را که داریوش بنا کرد نیز کشف کرده اند چنانکه از نوشتجات که بر ستونها مکتوب است و در سه زبان نوشته شده واضح میگردد، و طول وسطی آن ۳۴۳ قدم و عرضش ۳۴۴ قدم بوده است. گویند که محل آن ضیافتهای عظیمه در اینجا بوده است، و موضع چهار ستون عظیم و هفتاد و دو ستون که در قصر بر پا بود نیز معین گشته است.

و وقایع مرقومه کتاب استر در این قصر و اطراف آن بوقوع پیوست و احتمال دارد که در خانه پادشاه یعنی جائیکه مردخای می نشست اس ۲: ۲۱ محلی بود که طول و عرضش ۱۰۰ قدم و در وسط ستونهای چندی داشت و بمسافت ۱۵۰ قدم از رواق شمالی مسافت داشت؛ و محتمل است که خانه وسطی که استر در آن ایستاد فیما بین اینها بوده است اس ۱: ۵ و خانه و حرم پادشاه در عقب حیاط بزرگ به جنوب یا میانه حیاط بزرگ و قلعه و بوده رشته اتصال آندو پلی بوده است که بر سر آن وادی امتداد میداشت؛ اما باغچه سرای قصر مذکور در بروی رواق شمال شرقی یا غربی بود و

ضیافتی که اخشوروش ملك برای تمامی قوم بر پا داشت در آنجا بود اس ۵: ۱ و ۶ و چنان معلوم است که مهمانان در چادرهای رنگارنگ که بالوان مختلفه سفید و سبز و آسمان رنگ منقش بود میزیستند، و منظر خیم و عمارات و قصرهای مذکوره بسیار خوش و نیک می بود؛ و آنچه از تواریخ آثار این شهر بدست آمده برای اثبات مطالب کتب مقدمه دلیلی کافی و لایح است. در نزدیکی نهر قبری است که آنرا قبر دانیال یغمبر گویند.

شوعال (روباه) شخصی اشیری بود ۱ تو ۷: ۳؛ و زمین شوعال مقطعه ایست که یکی از طوایف مخربه فلسطینیان، مخمسانی در آنجا شدند اس ۱۳: ۱۷ و چندان از بیت ایل دور نبود و بهیچوجه ذکرى از آنجا نیست مگر اینکه در دشت شرقی بیت وادی است که آنرا وادی کفتارها گویند و دور نیست که مقصود آیه همان یا اراضی شعلیم باشد اس ۹: ۴.

شولیت لقب عروس محبوبه سلیمان است که در غزل ۱۳: ۶ وارد؛ لفظ عبرانی آن هشلولیت است که بعضی آن را زن شونمیه ترجمه کرده اند چنانکه گویا عروسان رومانی را با دختران اورشلیم مقابله میکند عز ۵: ۱ و ۶ دیگران بر آنند که این لفظ مجازی مخصوص واز اسم سلیمان مأخوذ است و بمعنی آرامی و استراحت میباشد

و خندق بوده چون عدد اهالی بخد کفایت میرسد در پی محافظت و حفظ خود افتاده دیوار و خندقی از برای آن ده قرار داده متدرجاً بزرگ میشد و با قسبه مانند می گشت اعد ۲۸:۱۳ ت ۵:۳ و اول شخصی که بنای شهر گذارد قائین بود پید ۱۷:۴ در قدیم شهرها بر نفوس و دارای کوچه های تک کج و موج و بعضی از کوچه ها مسدود و یا سر پوشیده و بر حسب پیشه و صنعت اهالی نامیده میشد چنانکه در اورشلیم کوچه پنیر فروشان و غیره و محل اجتماع و خرید و فروش اهالی در جلوخان درها و دروازه ها بود نح ۱:۸ و ۳ و ایوب ۷:۲۹ اشاره باین میدان و جلو خان مینماید؛ و در بعضی از شهرها میدانهای متعدد و تماشاگاهها میبود مخصوصاً در آشور و بابل، و کوچه بسیاری از شهرها سنگ فرش بود.

شهر یا شهرهای حصار دار . ت ۵:۳ و ۲ پاد ۲:۱۰ اش ۱:۳۶ دیوارهای شهرها بلند و دارای دروازه ها و پشت بندها و برجها میبود ت ۵:۳ و بعضی از دیوارها از چوب و غیره ساخته شده است که قابل سوختن بوده عا ۷:۱ و ۱۴ و ۱۰ و دروازه شهرها را گاهی از اوقات باصفحات مس و آهن میپوشانیدند و یا اینکه در را از این فلزات میساختند مز ۱۶:۱۰۷ اش ۲:۴۵ و اع ۱۰:۱۲ و در شهرهای حصار دار برج و محلی که سر باز در آنجا پناه برد میبود و هرگاه اهل شهر از منافعه عاجز می آمدند آنها نیز بآن برجها

همچنانکه نظیر اینلفظ در زبان انگلیسی میشود یعنی جولیا که از اسم جولیس مأخوذ میباشد و بعضی را گمان چنان است که فقط لقب و بمعنی آسودگی و صلح است، ملاحظه در شوم و شومی.

شومر . (نگاهدارنده) (۱) مردی از اشیر ۱ تو ۳۲:۷ و در ۱ تو ۳۴:۷ شامر خوانده شده است.

(۲) پدر یهو زباد است که یوآش را کشت ۲ پاد ۲۱:۱۲ که در ۲ تو ۲۶:۲۴ شمريت خوانده شده است.

شوم . دو محل راحت یوش ۱۸:۱۹ و آن شهری است در زمین بساتکار که فلسطینیان قبل از واقعه عظیمه جلبوع و ابی شل هم از شوم بود ۱ پاد ۳:۱ و آن زنی که از البتخ مهمان داری کرد نیز از اهالی شوم بود ۲ پاد ۸:۴ و این شوم همان سولم است که بر طرف جنوب غربی کوه دوحی و سه میل و نیم بشمال یزرعیل واقع است و ده مذکور بسیار خرم و باصفا میباشد و مواضع مشهوره کوه کرمل را از آنجا توان دید و آنرا چشمه آبی نیز هست و دور نیست که فلسطینیان در مدت اقامت از آن نوشیده باشند.

شهر . معروف است، در تواریخ بنی اسرائیل تمییز قیامین شهر و ده در نهایت اشکال است اما همین قدر معلوم میتوان نمود که هر شهری بدوآده بی حفاظ و بی دیوار

پناه می بردند داو ۴۶:۹-۵۲ و اینگونه برجها غالباً بر جایهای بلند و تپه ها ساخته میشد.

شهرهای بست . شش شهر از شهرهای لویان را خداوند از برای بست معین فرمود که شخص قاتل از دست ولی مقتول بدانها فرار نماید تا حکم صریح و رسیدگی صحیح شرعی در باره او بعمل آید و چون حکم بر او جاری میشد بولی مقتول تسلیم میگشت و الا در همان شهر سکونت نماید و تا دو هزار ذرع اطراف آن شهر نیز از برای وی ملجأ بود تا وقتیکه رئیس کهنه آن زمان که در وقت قتل حاضر بوده بمیرد، سه شهر در مشرق اردن و سه شهر در مغرب اردن از برای بست قرار داده شده بود اع ۱:۱۰ از اینکه اسرائیلیان متوطن باشند یا غریب و در کتاب مقدس تمامی شروط و قواعد بست بدقت مذکور است اعد ۱۳:۳۵-۳۵ ت ۱۹:۴-۱۳

و اسم آن شهرها از قرار تفصیل است: قادش در جلیل و شکیم در کوهستان افرائیم و حبرون در یهودا و گذرگاه اردن و باصر در دشت و راموت در جلعاد و جولان در باشان یوش ۷:۲۰ و ۸؛ لکن معلوم نیست که تحقیقات امر قاتل در کجا بعمل میآمد آیا در خود شهر بست یا در نزدیکی موضع قتل گویند که اسرائیلیان تخته هائی که لفظ بست بر آنها نوشته شده بود بر سر راهها میآویختند تا قاتل را بشهر ملجأ هدایت نمایند.

و کنعان در زمان آمدن ابراهیم دارای شهرهای بسیار بود که بعضی از آنها در کتاب مقدس مذکورند مثل سدوم و عموره و حبرون و دمشق و اریحا؛ و جاسوسان نیز خبر دادند که در مملکت کنعان شهرهای حصار دار بسیاری دیده اند و یوشع ابن نون ششصد شهر را که اسرائیلیان مفتوح ساختند خبر میدهد و چون عای مفتوح گشت اهالیش را که دوازده هزار نفس بودند بقتل رسانیدند یوش ۱۶:۸-۲۵ و جبعون از عای خیلی بزرگتر بود یوش ۱۰:۲۰ شهر خدا همان اورشلیم است مز ۴:۴۶ زیرا که خداوند آنرا از برای سکونت خود اختیار فرمود ت ۱۲:۵ مز ۶۷:۷۸ و ۶۸.

شهرهای خزینة . خرو ۱:۱۱، ملاحظه در خزن و فیشوم و رعسیس.

شهر داود . همان قلعه صهیون است ۱ تو ۵:۱۱ که اولاً مال یوسیان بود و پس از آنکه داود آنرا مفتوح ساخته متصرف شد قصری و شهری در آن بنیاد افکنده باسم خود موسوم ساخت و بیت لحم هم شهر داود خوانده شده است لو ۱۱:۲ زیرا که مقطع الرأس داود بود.

شهر مقدس . نح ۱:۱۱ همان اورشلیم است که همواره از آن وقت تا بحال به قدس

شبهوت . اولاً، قصد از میل‌های غیر شرعی است اقر ۱۰:۶ و ۱بط ۲:۱۱ و ۲:۴ و ۲بط ۱۰:۲

ثانیاً، قصد از فاسد گشتن قلوب است که انسان را بشرارت و شیطنت وا میدارد یع ۱۴:۱ و ۱۵:۱

شهید . اع ۲۲:۳۰ شخصیرا گویند که جان خود را برای شهادت بر راستی ببازد و لفظ شهید یا شهدا جز در آیه فوق و مکا ۲:۱۳ و ۱۷:۶ در جای دیگر عهد جدید یافت نمی‌شود؛ و لفظ شهید که در ایوب ۱۶:۱۹ وارد گشته بمعنی شاهد میباشد .

شوارع . در قدیم الایام فلسطین را راه‌های چرخ و عترابه و کالسکه روی می‌بود که آنها را شوارع می‌گفتند پید ۵:۴۶ یوش ۱۷:۱۶ داو ۱۳:۴ پاد ۱۶:۱۰ اع ۲۸:۸ آثار راه‌های رومی فعلاً هم باقی است و راه‌های عمده و شوارع مهمه حالیه فقط راه‌های بیجا بیج تنگی هستند که مال‌های مکاری يك يك در آنها توانند عبور کرد و این لفظ در مت ۹:۲۲ شوارع عامه خوانده شده است .

شوع . حز ۲۳:۲۳ بمعنی لقب یا نجیب و یا اسم محلی یا اسم طایفه گلدانی میباشد . **شیون .** (هلاکت) اسم موضعی است در املاک یساکار یوش ۱۹:۱۹ و دور نیست که همان شاعین باشد که بمسافت سه میل بشمال کوه طور واقع است .

شیت . (عوض) و او پسر آدم و حوا است که در ۱۳۰ سالگی آدم، برای او بوجود آمد و ۹۱۲ سال بزیست پید ۳:۵ گویند که مخترع حروف هجائیه شیت بود .

شیعور . (سیاه یا تار) اسم رود نیل است اتو ۱۳:۵ و غیره، ملاحظه در نیل .

شیعور لینه . (سیاه سفید) و این حدی از حدود اشیر بود یوش ۲۶:۱۹ و محتمل است که آن اشاره به نهری است که در جنوب اشیر می‌باشد و دور نیست که همان رود زرقاء باشد، لکن کاندرا آنرا وادی شاعور دانسته است .

شیخ، مشایخ . معروف است، و اینان در زمان سابق مثل ایام حالیه در نزد مردم بعضی بواسطه تقدم من و برخی بواسطه تقدم رتبه و علم اعتبار تمام می‌داشتند و همواره اهل مجلس و اهل مشورت و مصلحت بودند خرو ۲۹:۴ مت ۱۹:۱۲ و ۲۱:۲۳-۹ یوش ۴:۲۰ داو ۱۴:۸ و علاوه بر مشایخی که در هر شهر و قصبه و دهی میبود حضرت موسی بر حسب امر الهی مجلس مخصوص معینی که مرکب از هفتاد نفر از این مشایخ مخصوصه بود که خداوند روح حکمت و فطانت را در ایشان سرشته بود که موسی را در کار اعانت نمایند ترتیب داد اعد ۱۱:۱۶ و ۱۷ و ۲۴ و ۲۵ هفتاد نفر از مشایخ اسرائیل باموسی در کوه سینا بودند خرو ۱:۲۴ و ۹، و در ایام آخرین مجلسی که

مرکب از هفتاد نفر از مشایخ بود در میان یهود ترتیب یافت و آنرا در عبرانی سنهدریم مینامیدند که ترجمه‌اش بلفظ عربی مجمع میباشد مر ۵۵:۱۴، ملاحظه در مجمع . و سزاوار نیست که ایشان و رؤسای کتبه را یکدیگر شباهت دهیم مت ۲۱:۱۶ .

و لفظ شیخ و مشایخ در عهد جدید برای رؤسای مجمع که مکلف بر توجه احوالات آنجا بودند استعمال شده است و اولاً محض مستی خود برای آن منصب تعیین نمود لکن بعد از آن این لفظ بر خود آن اطلاق شد و لفظ شیخ و مشایخ در رسایل حواریان بعد معنی استعمال شده است؛ اولاً، مقصود از مردی است که مسن و سال خورده باشد فل ۹ و ۲ یو ۱:۱ ثانیاً، قصد از شخصی است که در امور کلیسا و تعالیم آن صاحب رتبه و درجه میباشد تیمو ۵:۱۷ و تیط ۵:۱ و ۲:۲ یع ۱۴:۵ و ۱بط ۵:۱ و ۵:۵ گاهی لفظ مشایخ به قسیسیان ترجمه شده اع ۱۷:۲۰ و ایشان اسقفان اند که در اع ۲۸:۲۰ مذکور و از يك رتبه و یکدرجه میباشند و پیش از يك یا دو یا سه نفر در يك کلیسا میباشند، چنانکه بعد از مقابله دو آیه فوق بر مطالعه کتبه مخفی نه خواهد بود؛ و پولس رسول هم بر اسقفان و شماسان کلیسای فیلیپی سلام میفرستد فل ۱:۱ و هیچوجه مشایخ و کشیشان را ذکر نمیکند؛ از این هم معلوم میشود که مشایخ و کشیش باید در يك رتبه بوده باشند و البته کسی را که اعتقاد بر تعدد اسقفان در

کلیسای واحد باشد منکر ریاست يك کشیش یا يك شیخ در يك کلیسا خواهد بود .

شور . حیوان معروفی است که سلطان موقر بهایم میباشد و در نوشته‌جات مقدسه بارها ذکر گشته است ار ۳۸:۲۵ حز ۲:۱۹ و ۸ و ۹ و ۱۲:۳ مکا ۷:۴ مقابل حز ۱۰:۱ طولش غالباً بدو ذرع و یکچهارک و ارتعاش به يك ذرع و دو گره میرسد و طلعت مهیب و بر جرأت و کثرت قوت و هوشیاری و غرض مخصوص او تمام جنگل را مخوف میگردانند . در زمین مقدس بسیار یافت میشد و سر ۸:۴ اسم این حیوان در عبرانی در اسامی امکنه عیدیه یافت میشود مثل لیش و لبوات و غیره، ملاحظه در اردن .

عبریان اسمهای متعدده برای او وضع نمودند که دلالت بر درجات عمر او مینماید چنانکه در ایوب ۱۰:۴ و ۱۱ پنج اسم در پیش یکدیگر یافت میشود و هم چنین در ناحوم ۱۱:۲ و ۱۲ الفاظ چندی یافت میشود که بحرکات و غرض او دلالت مینماید و در زبور ۹:۱۰ و ۱۰ بآهسته رفتن و جست و خیز او برای شکار اشاره رفته است . در ۱بط ۸:۵ شیطان، آن مخرب بیرحم به شیر عتران تشبیه شده . البته حکایت شمشون و داود و بنایا که در داو ۵:۱۴ و ۶ و اسمو ۳۶:۱۷ و ۲۰:۲۳ مذکور است و یغمبر نامطیمی که شیر او را کشت ایاد ۲۸:۱۳ و اطاعت دانیال که او را از مفاره شیران سلامت رهایی داد دا ۶: و هم آن

هیئت مهم توجه بهتوه بر قوم خود که در اش ۴:۳۱ مکتوب است در نظر مطالعه کننده کتاب مقدس میباشد.

مراد از شیر سبط یهودا که در مکا ۵:۵ مکتوب است عیسی مسیح میباشد که از سبط یهودا و از سلسله داود بر آمده مرگ و دنیا (شیطان) را مغلوب ساخت و چنانکه گمان برده اند شیر علامت سبط یهودا بود چنانکه پید ۹:۴۹ اشاره رفته است.

شهر. خوراك طبعی اطفال است به خلاف خوراك اشخاص کامل که گوشت و غیره است اقر ۲:۳ عب ۰۱۲:۵ و شیر در کتاب مقدس نمونه پاکی و صفا و سادگی و حقیقت و حیات بخش میباشد عب ۱۲:۵ و ۱۳:۱ پط ۲:۲ و شیر و عسل در کتاب مقدس قصد از حاصل خیزی و وفور نعمت است پید ۱۲:۴۹ خروج ۸:۳ و ۵:۱۳ اعد ۱۳:۱۶ یوش ۶:۵ قوم یهود و اقوام مجاور ایشان نه تنها شیر گاو بلکه شیر شتر و میش و بز را هم استعمال مینمودند پید ۱۵:۳۲ تث ۱۴:۳۲ ام ۲۷:۲۷. ملاحظه در گره و پنیر. مثل پختن بزغاله را در شیر مادرش که در خروج ۲۳:۱۹ و ۲۶:۳۴ و تث ۲۱:۱۴ وارد آمده محتمل است که بواسطه اینکه یکی از جمله آئین بت پرستی و یا جادوگری بوده است ممنوع گشته.

شیشون. (آتش پرست) اسمی است که در درگاه سلطان فارس برای زرو بابل

گذاشته شد عز ۸:۱ و ۱۱ و ۱۴:۵ و ۱۶ و شیشون. اوکل شخصی از سلسله بیست و دومین پادشاهان مصر است که قبل از فرار کردن یربعام از زمین اسرائیل به تخت سلطنت بر آمد اباد ۴۰:۱۱ و در سال پنجمین رجبام که ۹۲۷ قبل از مسیح باشد لشکر به یهودیه کشیده هیکل اورشلیم را



شیشون

غارث کرد اباد ۲۵:۱۴ و ۲۶ و ۲ تو ۱۲:۱۲-۹، و این واقعه در گرنك مشروحاً مکتوب و در میان اسرا اسیری است که وضعاً عبرانی مینماید و نوشته در پهلویش مکتوب است که ترجمه اش عبری مملکت یهودا میباشد و در مکتوبات دیگر اسامی شهرهای حصار دار-ست که در ۲ تو ۴:۱۲ مذکور است.

شیشون. (خرابه) یوش ۱۹:۱۹ یکی از شهرهای یساکار است که حالا بمسافت سه میل بمغرب کوه تابور واقع و آنرا عیون-الشین گویند.

شیشه. (خداوند مخاصمت مینماید) یکی از نویسندگان داود اباد ۳:۴ و در ۱ تو ۱۶:۱۸ شوشا و در ۲ سمو ۱۷:۸ سرایا و در ۲ سمو ۲۵:۲۰ شیوا خوانده شده است. شیشك. اسم رمزی بابل است ار ۲۶:۲۵ و ۴۱:۵۱ و آن تنبیه شك میباشد که اسم خدای آنجا بود.

شیشه. ایوب ۱۷:۲۸ و ۱۸ مکا ۶:۴ و ۲:۱۵ و ۱۸:۲۱ بدانکه شیشه در نزد متقدمین معروف بوده است، چنانکه بر شخصی که از آثار و عتیقه های مصریان اطلاع دارد مخفی نیست، و اشخاصیکه در تفحص آثار عتیقه میباشند شیشه های درست و ظرفهای شیشه در شام و فلسطین یافته اند. پلینیوس گویند «که این مطلب شیشه سازی در قدیم الایام در محلی که آنرا حيفا گویند استنباط گردید زیرا که کشتی هایی که پر از «نظرون» بود در همان نزدیکی لشکر افکندند و ملاحان و عمله های کشتی بیرون شده بدشت آمدند که برای خود طعامی ترتیب دهند و چون سنگیرا نیافتند که ديك خود را بر آن استوار دارند چند قطعه از «نظرون» بمثل اوجاق ترتیب داده ديك بر آن گذاردند و آتش در زیرش افروختند و بتدریج «نظرون» آب شده باریک متحدگشته شیشه بظهور رسید».

شیطان. (دشمن) و آن ترجمه لفظ یونانی دیابولس میباشد که به معنی سخن چین است؛ و آنرا ابلیس و ابلیون یعنی هلاک

کننده و فرشته جهنم مکا ۱۱:۹ و بملزبول مت ۲۴:۱۲ و بلیعال اقر ۲:۱۵:۶ و رئیس این جهان یو ۳۱:۱۲ و رئیس دیوها مت ۹:۳۴ و رئیس قدرت هوا آن روحی که در ابنای معصیت در کار است اف ۲:۲ و خدای این جهان اقر ۲:۴:۴ و ابلیس و قاتل و دروغگو و پدر دروغگویان یو ۴:۴:۸ و شکایت کننده بر برادران مکا ۱۰:۱۲ و دشمن و شیر غران ابط ۸:۵ و ازدها و مار قدیم گویند مکا ۹:۱۲.

اما وجود شیطان فی الحقیقه موجود و از بنی نوع بشر مشخص تر است و او را بر جوقی از ارواح پلیده ریاست و سلطنت میباشد اقر ۳:۶ و کتاب مقدس ما را بر طبیعت و صفات و حالت و چگونگی کار و کردار و مقاصد و کامیابی و قسمت او مخبر میسازد و دلایل بر شخصیت او همان دلایلی است که بر شخصیت روح القدس و فرشتگان داریم؛ اما طبیعت شیطان روحانی میباشد و او فرشته ایست که مثل سایر فرشتگان از سایر ممکنات ممتاز میباشد حال اعم از اینکه آن امتیاز عقلی باشد مثل ادراك و ذاکره و تمیز و یاحسسی مثل میل و شهوت یا ارادی باشد مثل اختیار اف ۱۲:۶ و علی ای حال او خبیث و پشواوی خبیث ها و عاصیان و ضد تقدس و عدالت و بر از تکبر و مکر و حيله میباشد و جمیع حالات وی با صفاتش موافق و مطابق اند، پس چون که دشمن خدا و ضد اراده او تعالی میباشد بدین لحاظ

در این مطالب بهره‌مند و کامیاب گردد و بر واضح است که از آن ساعتی که او بفریفتن آدم ابوالبشر و حوا شروع نمود الی حال يك دقیقه از کار خود غافل نبوده تمامی بنی بشر را در تحت قدرت و تسلط خود کشیده است اف ۱:۲-۳ مکا ۱۲:۹-البته باید دانست که نصیب و قسمت هلاک کننده برای او موجود میباشد زیرا که از کتاب مقدس مستفاد میشود که او با فرشتگانش در زنجیرهای ظلمت برای داوری محبوس اند ۲بط ۴:۲ و چون او از جمله مؤمنین نیست البته در آنروز بعذاب ابدی معذب و معاقب خواهد شد مت ۴۱:۲۵ و لفظ شیطان و شیاطین بر موجودات و ارواح شریره که فرمان خدا در انسان و حیوان داخل شده آنها را بدیوانگی و صرع مبتلا میساختند نیز استعمال شده است و در خصوص این مطلب سه قول میباشد.

اولاً اینکه دخول شیاطین و ارواح نجسه شریره در بنی نوع بشر دلالت بر آن مینماید که شرارت در آن اشخاص شروع نموده و خارج شدن آنها به گفته خداوند دلیل است بر اینکه او بواسطه تعالیم و سیرت خود بر شرارت غلبه جسته آنها زیر دست کرده است.

دوّم، باید دانست که اشخاص دیوانه و مصروع در تحت قدرت و اقتدار شیاطین نبودند بلکه مردم را اعتقاد چنان بود چنانکه فعلاً هم معتقدند، بدین لحاظ خداوند ما و

مبغوضی و از نظر لطف حضرت سبحان مطرود و آواره و بامتابمین خود در محل عذاب محبوس و معاقب میباشد ۲بط ۴:۲ خلاصه روحی شقی و مطرود و ملعون میباشد. لکن باید دانست که مطرود بودنش مانع مشغول شدنش در این دنیا نمیشد بلکه خداوند و رئیس این جهان و دشمن خدا و انسان است و همواره در پی آن است که مقاصد و منیّات حضرت قادر ذو الجلال را بعکس نموده نتیجه آنها را فاسد سازد و از تخت الی الاّن همواره در پی آن بوده است که تخم نفاق و خصومت و ظلم و قساوت را در قلوب بنی نوع بشر ترس نموده ایشانرا از بندگی بیچون منحرف ساخته بجاه ضلالت سرنگون گرداند و یا خود و یا فرشتگانش علی الدوام در پی آن هستند که انسان را بگناه کردن و منع از تقدس و پاکیزگی بازدارند مت ۱:۴-۱۱ یو ۸:

۴۴ع ۱۸:۲۶ افر ۵:۷ و ۲قر ۱۱:۲ اف ۱۱:۶ اتسلو ۵:۳ مکا ۱۰:۱۲؛ و باید دانست که شیطان به هر وسیله از وسایل و بهر شکلی از اشکال در آید حتی به هیئت فرشتگان نور تا بدانواسطه تواند انسان را بدام فریب گرفتار ساخته از خدای خود بیزار گرداند ۲قر ۱۱:۱۴ و تجارب را بنوعی تشکیل دهد

که در نزد تابعین پسندیده و مقبول باشد تڪ ۱:۳-۱۳ و مردم را از عمل خیر باز دارد مر ۱۵:۴ و ایشانرا بر آن دارد که مقاصد خود را ترک نمایند و بسا میفود که

بر صداقت مسیح باید باور نماید مت ۱۲: ۲۴-۲۸ لو ۳۵:۴ و ۱۸:۱۰.

شیلو . پید ۱۰:۴۹، بعضی از مفسرین بر آنند که اشاره به شهر شیلوه میباشد لکن اغلب ایشان بر آنند که یعنی کیسکه حق دارد و آنرا بمسیح راجع مینمایند و برخی دیگر لفظ «شیلو» را بصلح و سلامتی تعبیر نموده اند مقابل اش ۶:۹ و دیگران آیه مرقومه را بدینطور تفسیر کرده اند «تا بیاید کیسکه عصای سلطنت دارد».

شیلو . (محل استراحت) و آن شهر است در شمال بیت ایل و جنوب لبونه در نیمه راه در میانه دو خانه و نابلس واقع است داو ۱۹:۲۱ و فعلاً آنرا سیلون گویند و بمسافت ۱۷ میل بشمال اورشلیم واقع است. و یوشع شیلو را محل صندوق عهد و چادر قرار داده در آنجا نیز بلاد مقدسه را باسباط تقسیم فرموده یوش ۱:۱۸ و ۸-۱۰ و چادر جماعت سصد سال در آنجا ماند و هر ساله در آنجا عیدی مرسوم بود که در آن عید دختران شیلوه همی رقصیدند چنانکه در یکی از این اعیاد بن یامینیان دوست نفر از آنها را اسیر کرده تزویج نمودند داو ۱۹:۲۱-۲۳ و شیلوه مسکن عیسی و سمویل بود و خبر افتادن صندوق بدست فلسطینیان در آنجا به عیسی رسید سمو ۳:۴؛ و لکن از آن پس صندوق دیگر در شیلوه آورده نشد بلکه داود آنرا باورشلیم برد سمو ۶ و چادر

حواریانش بر حسب اعتقاد مردم صحبت میداشتند بدینواسطه اشخاص مصروع و مجنون را امراض جسمانی بوده از قبیل کوری مت ۳۲:۹ و کوری مت ۲۲:۱۲ و صرع مر ۱۷:۹-۲۷ و دیوانگی مت ۲۸:۸ و گذشته از اینها در این روزها اشخاصی که بشیاطین مبتلا باشند یافت نمیشود لکن امراض و حوادثی که بدینها شباهت بسیار دارد موجود است.

سوم، اینکه دخول شیاطین امر حقیقی بوده در صورت امراض جسمانی و عقلانی بظهور پیوست و این رأی صحیحترین آراء میباشد، در اینصورت خداوند شیاطین را خارج نمود صحت دارد، و از آیات اناجیل معلوم میشود که شیاطین و اشخاص مبتلا بشیاطین جدا بودند و ارواح پلیده مسیح را شناختند و از خیال روز جزا همی لرزیدند و گفتگو کرده از شخصی بشخصی دیگر منتقل میشدند.

و از کتاب مقدس مستفاد میشود که شیطان خیانت خود را بطور مخصوص در اطوار مختلفه بر ضد مسیح ظاهر میکرد و در خلال این احوال بر الوهیت او نیز اعتراف مینمود و اگر این تفسیر نمیبود فهم مسئله آن شخصی که در میان قبرستان بسر میرد بسیار اشکال میداشت مر ۵:۱-۲۰، و علاوه بر اینها يك مطلب باقی است و آن این است که مسیح یا صادق است یا کاذب در صورت اول خود او میفرماید تمامی این اعراض و امراض از داخل شدن آن شریر بروز مینماید و معتقد



شیلوه

جماعت را نیز به نوب برد اسمو ۹:۲۱-۱۰:۱ از آنجا به جبعون پس از آن باورشلیم برد ۲ تو ۳:۱ و ۴؛ اخیای نبی نیز در آنجا سکونت داشت ایاد ۱۴:۱-۱۶:۱ چنان معلوم است که شیلوه در ایام ارمیا مخروبه بوده ار ۱۲:۷ و ۱۴ و ۶:۲۶ و ۹ و در روزگار جیروم نیز مخروبه بود، واهالی قرر متوسط بر آند که موقع شیلوه همان موقع نبی سمویل است لکن شکئی نیست که موقع صحیحش همان سیلون میباشد و بر تلی که در آنجا است آثار بناها و اساسات قدیمه میباشد و محوطه در آنجا است که طولش ۴۱۲ و عرضش ۷۷ قدم میباشد که در سنک تراشیده شده است و دور نیست که تل الفتحه

همان مقصر صندوق باشد و بمسافت یکمیل و نیم از این مخروبه چشمه سیلون و چاهی است و بلا شك بن یامینیان از همانجا دختران آورده بودند؛ در حوالی این چشمه قبرهائی است که در سنگ تراشیده شده گویند که عیسی و اولادش در آنجا مدفونند. شیلو یا حوض شیلوه نح ۱۵:۳ یعنی تیر، اینلفظ یعنی شیلوه بمعنی فرستادن میباشد و از شيله مأخوذ است اش ۶:۸ چنان گمان میروند که این حوض در میان حصار قدیمی اورشلیم در زاویه جنوب شرقی واقع بوده است آبهای شیلوه متدرجاً باغات و مزروعات حوالی خود را مشروب و حاصل خیز نموده و نمونه برکات یهوه میباشد که

یهودا فقط در او باید امیدوار باشد اش ۸:۸ و این بر خلاف طغیان مقتر رود فرات است که اشاره به مملکت آشور میباشد که بستگی و مواصلت با آن اسباب فقر و مسکنت حاصل گردیده ۲ پاد ۱۶:۵-۹ و ۲ تو ۲۸:۲۸ در سلوام.

۱۶-۲۱ و طولی نکشید که عساكر ایشان مملکت اسرائیل را خراب کردند ۲ پاد ۱۵:۲۹ و ۱۷:۳-۶ و یهودارا جاروب نمودند ۲ پاد ۱۸:۱۳-۱۷ و ۱۹:۳۲-۳۶، ملاحظه

ص

صادوق. (عادل) هشت نفر باین اسم بودند:

(۱) پسر اخیطوب از خانواده آلیعازر و یکی از دو کاهن بزرگ که در ایام داود بودند که در ۲ سمو ۱۷:۸ و ۱ تو ۳:۲۴ و ۶ و ۳۱ اخیمالک این ابی یانار و در ۱ تو ۱۸:۱۶ ابی مالک خوانده شده است؛ وی در حبرون بداد ملحق گردیده ۱ تو ۲۸:۱۲ یکی از امنای وی شد و بواسطه در خواست از پادشاه اذن یافت که در اورشلیم در مدت یاغی گری آبشالوم بماند و در آنجا سلیمان را بسلطنت مسح نمود ۱ پاد ۳۹:۱ و سلیمان نیز بواسطه دیانت و پاکدامنی صادوق ویرا کاهن اعظم قرار داد ۱ پاد ۲۷:۲ و ۳۵، ملاحظه در ابی یانار.

(۲) کاهنی که در روزگار اخزیای پادشاه بود ۱ تو ۱۲:۶.

(۳) بدر زن عزیا ۲ پاد ۳۳:۱۵ و ۲ تو ۱:۲۷.

(۴) یکی از کسانی که پاره از دیوار شهر را مرمت کردند نوح ۴:۳.
(۵ و ۷) سه نفر از کسانی که در حکایت

نحمیا مذکورند.

(۸) یکی از املاف خداوند ما مسیح مت ۱۴:۱.

صارت الشحر. (خوش نمائی فجر) شهری است در قسمت رآوبین و در وادی بر تلی واقع است یوش ۱۹:۱۳ و فعلاً بمسافت يك ميل و نیم از دریای مرداب موضعی در نزد دهنه زرقاء بطرف مشرق یافت میشود که آنرا صاره گویند و بسا میشود که همان حارث الشحر باشد.

صانن. (شمال) شهری از شهرهای جاد است که در مشرق اردن واقع یوش ۲۷:۱۳ و دور نیست که عبارتی که در آیه مسطوره در داو ۱:۱۲ واقع است «بطرف شمال» مقصود از این شهر باشد زیرا که در ترجمه هفتاد مینویسد تا صافون؛ تلمود میگوید که آن اماتوس است که خرابه امانه باشد که به جنوب شرقی دریای جلیل واقع است.

صانان. (محل کله‌ها) می ۱۱:۱ کاندراگمان دارد که صانان در نزد خرابه سامه واقع است، ملاحظه در صنان.

صبوعیم. (رنگها) موضعی است که بن یامینان بعد از اسیری در آنجا ساکن شدند نوح ۳۴:۱۱ و محلش فعلاً معلوم نیست.

(۲) وادی صبوعیم سمو ۱۸:۱۳ وادی است که ظاهراً در طرف شرقی مخماس بطرف دشت بر بوده و تا باین روزها شق الصباع خوانده میشود.

صبوعیم. (آهوان) یکی از شهرهای موفشکات است پید ۱۹:۱۰ و ۲:۱۴ و ۸ و ۲۳:۲۹ هو ۸:۱۱، ملاحظه در سدیم و سدوم و صوغر.

صغره مملووت. (سنگ انقسام) قلعه ایست طبیعی که در دشت معون در جنوب شرقی حبرون واقع است ۱ سمو ۲۸:۲۳ که داود در آنجا از دست شاول بطور عجیب رهائی یافت و بنابر تحقیق اهل دانش صغره مرقوم در وادی ملکه در مشرق معون واقع است.

صدد. (جانب کوه) و آن شهری است بر مرز بوم شمالی اسرائیل چنانکه موسی و حزقیال قرار دادند اعد ۸:۳۴ و حز ۴۷:۱۵ بسیاری گمان دارند که صدد همان صدد حالیه است که ۷۵ میل بشمال شرقی دمشق و ۳۵ میل بجنوب شرقی حمص مسافت دارد، و آن مزرعه عظیمی است الا اینکه آثار قدیمی در آنجا جز چند عدد ستونهای که در دیوار خانه بنا شده است و دارای

بستانها و اراضی مزروعه میبند و مسیحیان آنجا از کلیسای یعقوبیه میباشند.

صدقه. معروف است، اینلفظ در عهد قدیم وارد نشده است لکن از بعضی اشارات معلوم میشود که ترجم بر فقرا از جمله واجبات میاشد: از جمله اوامر واجبه اسرائیلیان و گذاشتن گوشه و کنارهای مزارع بود که آنها را در موقع حصاد صرف نظر کرده خوشه چینی نکنند و بجهت فقرا و گذارند لا ۱۹:۱۰ و ۹ و ۱۰ و ۲۲:۲۳ ت ۱۵:۱۱ و ۱۹:۲۴، و مأمور بودند که از نویر محصولات خودشان در حضور کاهن آن عصر بیاورند که او بحضور خداوند تقدیم نماید ت ۲۶:۲-۱۳؛ و از حکایات روت معلوم میشود که عادت خوشه چینی که در ایام هم معمول است در آن زمان هم رواج داشته و هر سه سال یکمرتبه هم میسایست عشر محصولات ارض را بلاویان و یتیمان و غربا و بیوه زنان بدهند ت ۲۸:۱۴ و ۲۹ و هم چنین کسیکه بر فقرا تصدق دهد پندیده باشد ۲ تو ۱۷:۳۱ مز ۱:۴۱ و ۹:۱۱۲ در هیکل نیز صندوقی قرار داده بودند تا عطایا و تصدقات را در آنجا جمع کرده اولاد فقرا که از خانواده محترم و شریفی میبودند تربیت نمایند و تصدق از جمله اعمال مخصوصه فریسیان بود که خود بدان نهایت مراقبت و فخر را داشتند و خداوند ما عیسی مسیح ایشانرا محض دادن صدقه سرزنش و توبیخ نفرموده بلکه بواسطه فخر ایشان بود

که متعرض حال ایشان گردید مت ۲:۶
۲۷-۲۵:۱۵ و اتو ۱:۱۶-۴۰

مدوقی صدوقیان . طایفه از یهودند که در عهد جدید مکرراً مذکور میباشند اما مبدأ اشتقاق این اسم و معنایش مبهم است لکن رای محکم آنکه ایشان از صدوق کاهن متسلسل شده متدرجاً بدین اسم شهرت یافتند اع ۱۷:۵ و خود صدوق رئیس کهنه بود که سلیمان ملک بعد از عزل ابی یانار بجایش مقرر و منصوب داشت ا یاد ۳۵:۲؛ اینطایفه صدوقیان جمع قلیل و دارای اقتدار بسیار نبودند و اغلب تمائل بفلسفه داشتند .

و خیالات و افکار ایشان در باره دین ظاهری بود بدین لحاظ چندان در میان عوام شهرت نیافته بودند و تعلیمات ایشان دارای چهار ماده عمده بود : اولاً انکار توامیس و شرایع ساعی یعنی تفسیر شریعت مکتوبه که برغم فریسیان از موسی دست بدست مأخوذ و سندش بوی میرسد .

ثانیاً قبول تعلیم موسی به تنها و از این معلوم میشود که ایشان کتب عهد قدیم را رد میکردند و فقط اسفار حضرت موسی را قبول داشتند .

ثالثاً انکار قیامت اموات یعنی ایشان معتقد بودند که نفس هم با جسد فانی میشود مت ۲۳:۲۲ و از قرار معلوم بعد از آنکه انکار قیامت را نمودند البته منکر تعلیم ثواب و عقاب و اعتقاد بملائکه و ارواح نیز میباشند اع ۸:۲۳

رابعاً اعتقاد بر وجود آزادی و مختاریت مطلقه و بعبارة اخری تفویض تامه از برای بنی نوع بشر و بحدی در این اعتقاد راسخ بودند که نزدیک بود توجه و عنایت حضرت اقدس را نسبت بعالم نیز منکر شوند . و حضرت مسیح بقدریکه فریسیان را سرزنش مینمود صدوقیانرا ملامت نمیفرمود لکن ایشان نیز با وی نهایت ضدیت را داشتند و با فریسیان در موقع شکایت و صلیب گردنش موافقت کردند و حنائیا و قیافا صدوقی بودند؛ این طایفه در صفحات تاریخ ذکرى ندارند اما آنهايککه فعلاً باین اعتقادند صدوقی میباشند .

صدیم . (اطراف) موضعیت در نقتالی یوش ۳۵:۱۹ و دور نیست که همان مزرعه کفر خطین باشد که بمسافت ۵ میل در مغرب طبریه واقع است .

صدقیها . (عذلهای) (۱) آخرین سلسله سلاطین یهود او پسر یوشیا و عم یهو یاکین و اسم حقیقی اش متانیا بود و نبوخذ نصر اسمش را به صدقی مبدل کرده به تختش ننشاند؛ در پست و یکسالی به تخت مملکت جلوس نموده یازده سال یعنی از سال ۵۹۸-۵۸۸ قبل از مسیح ملک راند ۲ تو ۱۱:۳۶ وی مردی جهالت پیشه و سخیف اندیشه بود بطوریکه اسباط در ایام او فاسد گردیدند و در او انمقدار توانائی واققدار نبود که ارمیارا پاك نماید و پیمبران

ار ۱۲:۳۶ دروغگورا بر آن داشت که اسباط را فریفتند

و اینمطلب اسباب نتایج مضره گشته در سال نهم سلطنت خود بر نبوخذ نصر عاصی شده اینمسلله باعث آن شد که نبوخذ نصر بر یهودیه لشکر کشید و جمیع شهرهای آنجا را مسخر نمود و در سال یازدهم سلطنتش که مطابق قرن چهارم قبل از مسیح بود اورشلیم مفتوح پادشاه بابل گشته صدقی نیز با رجال دولت خود در آن خیال افتادند که شبانه فرار کنند لکن عساکر کلدانیان آنها را در دشت اریحا در یافته صدقی را دست گیر کرده به ربله به حضور نبوخذ نصر بردند و او ویرا برای بی وفائی و عهد شکنی سرزنش و عتاب سخت نموده امر فرمود که بسزای این کردار ناهنجار اولادش را در پیش چشمش بکشند از آن پس چشمان ویرا کنده مغلولاً ببابلس بردند ۲ یاد ۱۱:۱-۲۵ و ۲ تو ۱۲:۳۶-۲۰ و بدینطور نبوتی که در باره او شده بود که ببابل برده خواهد شد ولی آنها نه خواهد دید کامل گردید ار ۳۲:۴ و ۵ و ۳:۳۴ مقابل حز ۱۲:۱۳ .

(۲) یغمبر دروغگوئی که در ایام آحاب بود ا یاد ۱۱:۲۲ و ۱۱:۲۴ و ۲ تو ۱۸:۱۰ و ۲۳ . (۳) یکی از کسانی که عهد نامه را مهر کردند نح ۱:۱۰ .

(۴) یغمبر دروغگوئی که نبوخذ نصر امر بقتلش نمود ار ۲۱:۲۹ و ۲۲ . (۵) یکی از رؤسای دیوانخانه یهو یاکیم

ار ۱۲:۳۶

صابون . ملا ۲:۳ که در زبان عبرانی آنرا «بورت» گویند وبمعنی پاک کننده میباشد . در ار ۲۲:۲ در میان صابون و نظرون تفاوت میگذازد؛ در ایام قدیم و حالیه آب یا خاکستر بعضی از نباتات را از برای پاک کردن استعمال کرده و میکنند نباتاتی که در شوره زار و نمکزارها میروید دارای نمک قلیاب میباشد و در عمل شیشه گری و صابون سازی مستعمل است؛ خاکستر درخت صنوبر و بعضی نباتات دیگر دارای نمک شوره هستند . مردمان سلف این املاح و قلیاب را روغن و دهنیات مخلوط کرده صابونی مایع ترتیب میدادند و از برای شستن تن و لباس و تصفیه فلزات نیز استعمال میکردند ایتوب ۳:۹ صابون متجمدی که فعلاً در فلسطین فراوان است در قدیم الا ایام در نزد مصریان و اغلب قدما معروف نبود .

صبر . یکی از صفات حضرت اقدس الهی است که نماینده تحمل و دیر غضبی و دوام رحمت و پر محبتی اوست نسبت بمعینان و خطایای بنی نوع بشر خرو ۶:۳۴ و ۷ روم ۴:۲ و ۲ بط ۹:۳؛ همچنانکه توفیق شخص مسیحی بعضی اوقات مقصود از تحمل شدايد و مشقات است با آرامی و اعتماد و مداومت در ایمان و تکلیف لو ۱۵:۸ روم ۳:۵ یح ۳:۱ و ۱۲ و ۲ بط ۱:۶؛ و گاهی مقصود از تحمل نسبت بنوع وهم جنس خود میباشد مت ۲۶:۱۸ و ۲۹ اتسلو ۱۴:۵ نیمو ۲:

۲۴۰ بنا بر این خدا یتعالی منبع صبر و توفیق و تمام توفیقات از او جاری است روم ۵:۱۵ و شخص مسیحی باید که آنرا در تلاوت کتب مقدسه و حیات خداوند عیسی مسیح که نمونه کامل صبر بود از خدا یتعالی بطلبد روم ۵:۱۵ - ۵:۱۵ غلا ۲۲:۵ عب ۱۲:۶ و ۱۵ و ۱:۱۲ و ۲ یح ۱۰:۵ و ۱۱ ابط ۱۸:۲ - ۲۳

صرعه . شهر زنبور یوش ۳۳:۱۵ نج

۲۹:۱۱ شهری است در ساحل یهودا که بعد

از چندی به دان داده شد یوش ۳۳:۱۵ و

۴۱:۱۹ این شهر مسقط الرأس شمشون بود

داو ۲:۱۳ و ۲۵ و ۳۱:۱۶ و از صرعه سبط

دان جاسوسان را برای تفتیش زمین فرستادند

که موضعی برای سکونت بدست بیاورند داو

۲:۱۸ و رجعاً آنرا محصور ساخت ۲ تو

۱۰:۱۱ و بعضی از کسانی که از اسیری

مراجعت کردند در آنجا سکونت ورزیدند

نج ۲۹:۱۱ و آلاّن نیز آباد و مسمّی به

سوره و بمسافت ۱۳ میل در طرف غربی

فلس و ۲۳ میل به جنوب شرقی یافا و دو

میل بشمال بیت شمس بر تلی که ارتفاعش

از سطح دریا ۱۱۵۰ قدم میباشد واقعست .

صرافان . بر هر اسرائیلی که بستان بیست

میرید فرض بود که نصف شافل بخزان

خداوند بدهد خرو ۱۳:۳۰ - ۱۵ صرافان

در نزدیکی هیکل می نشستند تا آن نقره را

که محلّ احتیاج مردم بود وزن کرده برای

تقدیم مذکور حاضر نمایند و البته بواسطه

خدمت مسطوره اجرت می گرفتند و چون

صرافان متدرجاً اینکار را در خود هیکل بنا

کردند علیها مسیح خداوند ایشان را از

صرده . (جنگ کننده) موضعی است در

افرائیم در حوالی اردن اپاد ۲۶:۱۱ و دور

نیست که همان صرتان مذکوره در یوش ۳:

آنجا بیرون فرمود مت ۱۲:۲۱ و مر ۱۵:۱۱

صرقه . (خانه قال گری) و آن شهری

فینیقی میباشد که در ساحل دریا در نزدیکی

صرفند حالیه که هفت میل از صیدا و ۱۴

میل از صور دور است و ایلیا در آنجا پناه

برده با آن بیوه زن مادامیکه در اراضی

اسرائیل قحطی بود بسر برد اپاد ۸:۱۷ -

۲۴ و مسیح آنرا مذکور داشته اند لوقا ۲۶:۴

فملاً از آن بجز خرابه هائی چند که

تخسیناً بقدر يك میل بسکنار دریا امتداد

دارد و دارای چند قطعه ستون میباشد چیزی

باقی نیست . در آنجا محلی هست که آنرا

قدس نامند و دور نیست که همان زیارت گاهی

است که صلیبون آنرا به خیال خانه بیوه زن

بنا کردند و این زیارت گاه را قبری نیست

زیرا بعضی بر آنند که ایلیا زنده است و در

دنیا گردش می کند و افسانه بر آنست که

خداوند ما عیسی وقتی که بدین موضع رسید

استراحت فرمود و در آنجا قدری ماند . اما

ده صرفند حالیه بر جانب رأس صرفند

بمسافت يك میل بساحل مانده واقعست .

صرویه یا صرویه . (شکافه یا مجروح)

خواهر داود و مادر یوآب بود اسمو ۶:۲۶

و اتو ۱۶:۲

صعود . ملاحظه در مسیح .

صغنیم . (بزاربها) موضعیت بر حدود

نقتالی در نزدیکی قادش یوش ۳۳:۱۹ و

همان صنایم است . ملاحظه در بلوطات

صنایم .

صهور . (کوچک) موضعیت در آدوم و

همان جایی میباشد که بورام بر ادومیان غلبه

یافت ۲ پاد ۲۱:۸ و بعضی بر آنند که صحر

صوغر است و دیگران آنرا صحر دانند و

برخی گویند زومره است که در حوالی

کوه اصدم میباشد .

صنا . (سنگ) لقب شمعون است که

خداوند ما به پطرس تفسیر فرمود و آن کلمه

یونانیست ایست که معنایش سنگ میباشد یو ۱:

۴۲

صنات . (برج کشیک) شهر و برجی

است که در کوههای اموریان در نزدیکی

قادش واقع است داو ۱۷:۱ پلمر و دریک

گمان دارند که همان بشیه حالیه است که

در وسط همواره و دشت بارآوری است .

(وادی صنا) . (دشت برج کشیک) و آن

وادی است در نزد مریشه است ۲ تو ۱۰:۱۴ و

در آنجا وادی است که به بیت جبرین میکشد

و از آنجا تا ساحل فلسطینیان امتداد یابد؛

پورتر گمان دارد که آن همان وادی است

که در فوق مذکور شد .

صنیر . (۱) علامت استهزا و ریشخند

است حز ۳۶:۲۷ می ۱۶:۶

(۲) علامت ندا نمودن و خواندن است

اش ۲۶:۵ و ۱۸:۷ زک ۸:۱۰

صفر. یکی از الفاظی است که افاده^۱ تحقیر نماید ایوب ۲۳:۲۷ یاد ۸:۹ از ۸:۱۹ حز ۳۶:۲۷ میکا ۱:۶ و از برای وضع احضار نوکر نیز در مشرق زمین معمول و متداول است اش ۲۶:۵ و ۱۸:۷ زک ۸:۱۰

صفا. اشاره^۲ بسرباز است در وقتی که از روی^۳ قاعده و نظام مخصوصی و شخصی ردیف شوند یا برای حرکات جنگی حاضر باشد ۲ یاد ۸:۱۱ و ۱۵ و ۲ و ۱۴:۲۳

صغور. (کنجشك کوچک) بدر بالاق شهریار موآب بود اعد ۲:۲۲ و ۴ و ۱۰ و ۱۶ و ۱۸:۲۳ یوش ۹:۲۴ داو ۱:۱

صغور. (جدائی) موضعی است که بعضی از اسیران اورشلیم در آنجا بودند عو ۲۰ و بعضی بر آنند که آن ساردس میباشد و دیگران آنرا صرفه و سایر آنرا بلاد اسپانیا میدانند.

صفا فتنع. اسمی است که فرعون بعد از آنکه یوسف را فرمانفرمای مصر قرار داد آن جناب را بدان اسم نامید پید ۴۵:۴۱ و بعضی را گمان چنان است که اسم مذکور از عبرانی مشتق است و معنایش کاشف الاسرار میباشد و دیگران آنرا لفظ مصری دانند که معنایش مخلص العصر میباشد.

صنیا. ۱ پسر میا که در زمان سلطنت صدقیا کهانت مینمود ۲ یاد ۱۸:۲۵-۲۱ از ۱:۲۱ و ۲۹:۲۵-۲۹ و ۳:۳۷ و ۲۴:۵۲-۲۷.

(۲) لای قهاتی ۱ تو ۳۶:۶
(۳) پدر یوشیا زک ۱:۶

صنیا. لفظ صنیا یعنی مخفی شده توسط یهوه و او نهمین انبیاء اصغر و پسر کوشی و محتمل است که نوه حزقیای پادشاه باشد صف ۱:۱ تخمیناً در سال ۴۳۰ قبل از مسیح یعنی در ابتدای سلطنت یوشیای پادشاه قبل از آنکه اصلاحات آن پادشاه نیکو نهاد تکمیل گردد به نبوت شروع نمود صف ۴:۱ و ۵ انهدام نیوی را در باب ۱۳:۲-۱۵ نبوت فرموده که گویا در سال ۶۰۶ قبل از مسیح واقع شد و هم تهدیداتی را که در ۱:۴-۶ بر ضد بعلیان و چماریم و غیره شده بود اخبار فرمود و توسط یوشیا تکمیل یافت ۲ یاد ۴:۲۳ و ۵ نبوتش مشتمل بر دو مطلب و در سه باب مندرج است از آن جمله نبوتی است که بر ضد بت پرستان یهودا و بت پرستان حوالی آن یعنی موآب و عمون و حبش و نیوی و هم بر ضد رؤسا و کاهنان و پیغمبران شرارت پیشه میباشد در باب ۲:۱-۳ طوایف را بتوبه و انابه دعوت میفرماید در باب ۳:۱-۷ اورشلیم را از سیاست آینده متنبه میسازد اما کلام خود را با مواعید برکات آمیز و مزده ختم مینماید طرز عبارتش

بعبارات یرمیا شباحت دارد زیرا که در سالهای اوّل با یرمیا معاصر بود و تاریخ او بعد از آن معلوم نیست.

صفه. (برج کشيك) یکی از شهرهای کنعانیان است که بعد از مغلوبی مخروب گشت اعد ۳:۲۱ داو ۱۷:۱ و مجدداً آباد شد حرمه خوانده شد اسمو ۳۰:۳۰ و یکی از شهرهای یهود است که در جنوب واقع و بشمعونیان داده شد یوش ۱۴:۱۲ و ۴:۱۹ رابنصن این اسم را اسم گردنه طولانی و سختی دانسته که آنرا الصّفه گویند و در حدود عربیه بطرف کوهستان یهودا واقع میباشد لکن رابنصن و بلمر و ترمیل و غیره صفه را آثار مخروبه و وسیعی دانسته اند که به صباتا معروفست و فیما بین بئرالصّبا و عین قادش واقع است در همین صفة بود که اسرائیلیان چون میخواستند بقادش روند جواب داده شدند اعد ۴۰:۱۴-۴۵ تث ۱:۴۴

صفی. ملاحظه در صفو.

صغ. (فرو ریختن چشمه) شهرهای است که در طرف جنوبی یهودا واقع است یوش ۳۱:۱۵ که بعد از چندی به شمعون داده شد یوش ۵:۱۹ از آن پس چندی فلسطینیان آنرا متصرف شده بعد از آن اخیش شهریار جت آنرا به داود داد و از آن وقت به بعد به تصرف سبط یهودا در

آمد اسمو ۶:۲۷ و ۱:۳۰ و ۱۴ و ۲۶ و ۲ اسمو ۱:۱ و ۱۰:۴ و ۱۰:۴ و ۱:۱۲-۲۰ و در زمان بعد از اسیری هم آباد بود نح ۲۸:۱۱ و لصن را گمان چنان است همان عسلاج است که در وادی عمیقی بمسافت ۱۲ میل بطرف جنوب بشرّبع واقع است و گاندر بر این است که زحیلیقه است که بمسافت ۱۱ میل بجنوب شرقی غزه و ۱۹ میل به جنوب غربی بیت جبرین واقع میباشد و آن در دشتی است که در نزدیکی تلول الشّفله میباشد و دارای خرابه هائی است که بر سه تکل واقع و مثلث متساوی الاضلاعی را تشکیل میدهند که هر يك از دیگری بقدر نصف میل مسافت دارد و در میانه این خرابه ها اصلیهائی بوده است که سنگ آنها را برده اند لکن علماء در این آراء اتفاق ندارند علیهذا موضع صغلیخ به یقین قطعی معلوم نمی شود.

صلیب. معروف است و از جمله آلات قدیمه است چنانچه فعلاً در میان هندوها و اهالی چین مستعمل است و این مطلب یعنی صلیب نمودن در نزد رومیان بدترین مرگها و قبیح ترین موتها بود و آنرا برای خیانت کاران نگاه میداشتند و مصلوب را ملعون میدانستند و حکماً لازم بود که او را بزودی به خاک سپارند تث ۲۳:۲۱ غلا ۱۳:۳ بدان واسطه صلیب مسیح یهود را لغزش و یونانیان را جهالت بود اقر ۲۳:۱

مقابل عب ۲:۱۲ و چون کسی را بدین قصاص می نمودند میبایست که او را برهنه نموده بر میخی که ارتفاعش تا تهی گاه میرسید به بندند و با چوب دستی یا تازیانه های چرمی که دارای دگمه های سربی یا استخوانی بود بزنند و اغلب اوقات از شدت درد و اذیت می مرد و پس از آنکه او را تازیانه میزدند ویرا مجبور می نمودند که صلیب خود را بر داشته بقتلگاه که غالباً بر تلی در خارج شهر می بود به برد و صلیب را هیأت مختلفه بود بطوریکه نموده میشود یعنی بعضیها چوب بلند را بطول و داشته چوب دیگری عرضاً در بالا آنرا تقاطع می نمود بطوریکه سر چوب طول از وسط چوب عرض قدری میگذشت و دیگری آنکه چوب طول را و داشته چون عرض را مساوی سر آن میخ می کردند و دیگری شبیه اکس لاتینی بود بدینطور X.

و صلیب را بطوری در زمین نصب می نمودند که پاهای شخص مصلوب بقدر یکذرع از زمین مرتفع شود و نزدیک نصفه چوب عمودی طول میخی قرار داده شده که مصلوب را بتوسط طنابها بالا میکشیدند و پس از برهنه نمودن دستهای را هر یک در محتل خود بچوب عرض بسته میخ می کردند اما به یقین قطعی معلوم نیست که پاهارا هم میخ می کردند یا بتوسط طناب محکم می بستند و محض تخفیف الام مصلوب شراب مسزوح با سر می نوشانیدند لکن

از تازیانه شخص مقصراً بر صلیب بلند کرده دست و پایش را مجبوراً کشیده با میخهای آهنین میخ کنند که بهیچ وجه قادر بر حرکت نباشد و در زیر آفتاب صبح تا پشام مانده بدن مجروح و پاره پاره اش ساعت بساعت آفتاب خورده متدرجاً خون از او جاری شود و گذشته از اینها از احساس عار و خجالتی که لازمه این مطلب است معلوم می شود که خداوند ما عیسی مسیح منتهای درد و خجالت و عار را که به تعریف و توصیف نیاید متحمل شد و باوجود تمام این درد و زحمت گاهی از اوقات مصلوب مدت سه روز یا بیشتر بر صلیب میزیست و بدینواسطه پیلاطس از سرعت مرگ مسیح در حیرت شد مر ۱۵:۴۴ و از آن تاریخ به بعد عاكر مسیحی شكل صلیب بر علمهای خود رسم نمودند و گاهی از اوقات صورت سومی صلیب را که مذکور شد بر علم نقش می نمودند یعنی اکس لاتینی که اول حروف اسم مبارک آن حضرت است تقاطع می نمود و پس از آنکه قسطنطین امپراطور از آئین بت پرستی دست کشیده بدین پاگ مسیح گروید صلیب که سابقاً علامت عار بود نشانه شرف و عزت گردید و در عهد جدید لفظ صلیب کنایه از عار و انکار الذات و ذبایح عزیز و گران بهائی است که هر مسیحی از آنها ناچار است مت ۱۶:۲۴.

اما کفاره مسیح بواسطه قربانی خودش مبنا و شالوده ایمان مسیحیان است و بدینواسطه شخص گناهکار برضایت خداوندی معاودت مینماید در حالتیکه طبعاً فرزند غضب می بود و بدین لحاظ از باز خواست و حکم رهائی یافته وارث حیات ابدی و مجد سرمندی خواهد گردید و خطایایش مستور خواهد شد مر ۱:۳۲ زیرا که مسیح خود را بواسطه ما نفس لعنت و کفاره نمود نه برای ما فقط بلکه برای خطا و گناهان تمام دنیا ابو ۲:۴ و ۴:۱۰.

صلح . (سایه آفتاب) و آن موضعی است در قسمت بنیامین در نزدیکی قبر راحیل اسمو ۲:۱۰ بعضی را گمان چنان است که صلح بیت جلا میباشد که بمسافت يك ميل بطرف مغرب قبر راحیل و سه ميل به جنوب

فربی اورشلیم واقع و دور نیست که صلح باشد ملاحظه در صلح.

صلوات (بکر) یکی از اجداد منسی است که در دشت فوت کرده جز چند دختر از او باقی نماند علیهذا امر شد که همان دختران وارث او شوند در صورتیکه خود را به خارج از سبط خود تزویج نمایند اعد ۳۳:۲۶ و ۱:۲۷ و ۷ و ۲:۳۶ و ۶ و ۱۰ و ۱۱ یوش ۳:۱۷ و ائو ۱۵:۷.

صلنای (کسیکه ملجأ و مقرر برای او نبوده است) یکی از دو پادشاه مدیان که جدعون او را بقتل رسانید داو ۲۱:۵۰-۸۳ مز ۱۱:۸۳.

صلون (سایه دار) ۱ گوهی است در حوالی شکیم که ابی مالک از آنجا شاخها برای آتش زدن برج شکیم قطع نمود داو ۴۸:۹ و ۴۹ مز ۱۴:۶۸ و آنرا کوه عیال نیز میگفتند و فعلاً به جبل السلامه معروف و دور نیست که مبدأ اشتقاق صلون باشد. ۲ یکی از شجاعان داود ۲ سمو ۲۸:۲۳ و در ائو ۱۱:۲۹ عیال خوانده شده است. **صلونه** (سایه دار) یکی از منازل بنی-اسرائیل است در دشت اعد ۴۱:۳۳ و ۴۲ که در شرقی ادوم بود و بگمان پلمر و رومر صلونه همان معان است و دیگران آنرا وادی الائم دانسته اند.

صهارام (کوهی در هم) ۱ شهری در نصیب سبط بن یامین یوش ۲۳:۱۸ و آن سره

است که در عربیه بمسافت چهار میل بشمال اریحا واقع است و اسم مسطور در لغت عبرانی تنیه میباشد و در آنجا دو خرابه هست که هر يك از آنها را سره گویند. ۲ کوه صسارایم در افرائیم ۲ تو ۴:۱۳ و دور نیست که همان طلع السمرای حالیه میباشد.

صنان (جای کله‌ها) موضعی است در ساحل یهودا در نزدیکی کنارش یوش ۳۷:۱۵ و دور نیست که صنان باشد میک ۱۱:۱ بعضی گمان برده اند که صنان جموع است و آن دهی است که به جنوب شرقی اقلون واقع است و دیگران آنرا زناپره دانسته اند که بمسافت دو میل و نیم از ریشه واقع میباشد و دیگران بر آنند که خرابه‌های سنات میباشد که در شمال بیت جبرین واقع است.

صناعه باوجودیکه بنی نوع بشر در بدوالامر جز پیشه فلاحه صنعتی دیگر نمیدانستند و بدان لحاظ معاملات و داد و ستد ایشان در کمال سهولت و ساده‌گی بود البته واضح است که با آلات و اسباب آن صنعت محتاج بودند و از آن پس هر قدر که بنی نوع بشر در دنیا ترقی نمودند و آحاد و افرادشان افزود بدان مقدار احتیاجات ایشان نیز رو بتزاید نهاد این مطلب اسباب اختراع آلات و اسباب گردید چنانکه گوید نوبال قایمین استاد تسامی اسباب و آلات برنجین و آهنین بود پید ۲۲:۴ و از جمله

صنایع که در کتاب مقدس مذکور است از قرار ذیل میباشد.

(۱) بنایان از قرار معلوم و مستفاد از کتاب پیدایش شهرها قبل از وقوع طوفان بنا شده بود پید ۱۷:۴ و بنی اسرائیل هم خانه‌ها بجهت اربابان خودشان در مصر میساختند خرو ۱۱:۱ و باوجودیکه رؤسای بنایان و معماران هیکل سلیمان از اهالی فنیقیه بوده البته بدون شك اسرائیلیان نیز از زیر دست ایشان در عمل بنائی مشغول بودند اباد ۱۷:۵ و ۱۸ و از آنوقت تا بحال آثار دانش و مهارت ایشان معلوم بوده و هست چنانچه شك‌ها را در خارج بطوری می‌تراشیدند و حجاری مینمودند که در وقت مشغولیت محتاج تراشیدن و حجاری آنها نبودند اباد ۷:۶ و دیوارها را بطور حالیه اندود کرده با خاک مخصوص آنها را سفید میکردند لا ۱۴-۴۰-۴۲ حز ۱۰:۱۳-۱۵ مت ۲۷:۲۳.

(۲) نساجان اینصنعت را بنی اسرائیل در کمال خوبی از مصریان آموخته در دشت بدان مشغول بودند و لوازم خیمه اجتماع را میساختند و بسیاری از اوقات زنان در اینکار مهارت میداشتند ۲ پاد ۷:۲۳ و ائو ۲۱:۴ و صنعت مرقومه غالباً در عیال و اطفال يك خانواده از پدر به اولاد میرسید ائو ۲۱:۴ و زنان آن ایام بواسطه استحکام کار بافندگی مورد مدح و تعریف میگشتند ام ۱۳:۳۱ و ۱۹.

(۳) خبازان و نانویان که رئیس نانویان در پید ۱:۴۰ مذکور است و بدون شك این صنعت هم از قدیم الایام بوده است. ملاحظه در نان و کوره.

(۴) خراطان خرو ۱۸:۲۵ و ۱۷:۳۷. (۵) خیمه دوزان اکیلا و پرسکتلا از خیمه دوزان بودند و پولس نیز که خیمه دوز بود بدیشان ملحق گردید اع ۳:۱۸. (۶) طرّازان اینصنعت را نیز برای فراهم آوردن لوازم اهمیت بسیاری بود و هم چنین برای ساختن لباسها خرو ۳۶:۲۶. (۷) عطّاران و حنوط کنندگان قوم اسرائیل این صنعه را از اهالی مصر آموخته بودند زیرا که اطبای ایشان بدن اموات را حنوط میکردند پید ۲:۵۰ و در میان بنی اسرائیل هم زمان بود نشان در دشت عطّاران بودند خرو ۲۵:۳۰ و ۳۵ و همواره حنوط نمودن در میان بنی اسرائیل مرسوم بود تا زمان ملوک که مرقوم است بدن آسا شهریار اسرائیل را حنوط کردند ۲ تو ۱۶:۱۴ و در ایام نحیم نیز مرسوم بود نح ۸:۳ و طیب عطّار در واعظ ۱:۱۰ مذکور است.

(۸) کوزه‌گران این صنعت نیز از جمله صنایع قدیمه است ملاحظه در کوزه‌گر مقابل ار ۲:۱۸-۶. (۹) کاثران چون بنی اسرائیل عشق بسیاری بلباس سفید میداشتند بدین لحاظ این صنعت سفید گری از اول در میان ایشان

از صور فرستاد ۲ تو ۱۳:۲ تا بر کارهای طلا و نقره و برنج و آهن و سنک و چوب و انواع نقش و نقاشی ریاست داشته باشد مقابل خرو ۹:۲۸-۱۱.

(۱۳) مسگران یا کسانیکه در برنج استاد بودند چنانچه از ذکر اسباب و آلات برنجین خیمه جماعت معلوم میشود که بنی اسرائیل در آنصنعت نیز مهارت داشتند و بعد از وقوع اسیری قوم یهود را واجب بود که هر کس بنفسه صنعت دستی داشته باشد و هرگز از آن وقت به بعد صنعت دستی را عارنمیشمردند چنانچه یونانیان کار کردن و صنعت را بر خود عار دانسته بدین لحاظ غلامان را برای لوازم و مایحتاج خود نگاه میداشتند یکی از حاکمانها و علمای یهود گفته است که هر کس که بچه خود را صنعت نیاموزد و عمل یدی یاد ندهد او را بدزدی وا داشته است.

صنچها . معروف است . و در فارسی آنرا چنك گویند و آن بر دو نوع است یکی آنکه مخصوص صدا استعمال کنند و دیگری محض گلبانك و صدای غلبه و نصرت بکار برند مز ۱۵۰:۵۵.

اما نوع اول آن است که اشخاص رقاص بکار میبردند و قسم دوم همان صنچهای معروفه است که دارای دو صفحه مدور از برنج صیقلی است که چون یکی را بدیگری رتند صدا کند اقر ۱۳:۱ و از قراریکه معلوم است عبرانیان هر دو قسم را در عبادت استعمال مینمودند.

مرسوم بود اش ۳:۷ و ۳:۳۶ و ملا ۲:۳ مر ۳:۹.

(۱۰) قال گران بنی اسرائیل آهن و برنج یا مس را از زیر زمین استخراج مینمودند چنانکه حضرت ایوب هم در صحیفه مبارکه خود بدینمعنی اشاره فرموده است ایوب ۲۸:۱-۱۰ و در مزامیر و کتاب دانیال و ملاکی نیز اشاره بدین صنعت شده است مز ۱۷:۳ دا ۱۲:۱۰ و ملا ۳:۳ و ۳ و خود بنی اسرائیل را نیز بونهها از برای مس و آهن در حوالی اردن می بود اپاد ۴۶:۷.

(۱۱) نجاران چون حضرت نوح کشتی را برای خود بنا نمود از آن معلوم میشود که صنعت نجاری از قدیم الایام شهرت داشته و مردمان در آن صنعت حتی الامکان مهارت میداشته اند و بموافق سفر خروج ۲۵ آلات وادوات خیمه و چادر جماعت از صنعت نجاری بود لکن بعضی از طوایف مجاوره که با بنی اسرائیل همسایگی میداشتند از اسرائیلیان در این صنعت مهارت بیشتر داشتند همچو اهالی صور که استادی و حذاقت ایشان خیلی بیشتر از اسرائیلیان بود ۲ سمو ۱۱:۵ و اپاد ۶:۵ و یوسف و خداوند ما عیسی مسیح نجار بود .

(۱۲) سنك تراشان و نقاشان بصلیل و اهولیاپ در تراشیدن سنگها و نقش آنها و نجاری و منبت چوب بر سایرین ریاست می داشتند و هم چنین آن مردی که حیرام او را

صندل . اپاد ۱۰:۱۲ و ۲ تو ۸:۲ و ۱۰:۹ و ۱۱ اینلفظ ترجمه چوب معروف ومشهوری است که اسبابها و اساس الیبت از آن میسازند و آنرا در زمان سلیمان اولاً از اوفیر بشام و از آنجا با چوبهای سرو آزاد باورشلیم میآوردند اما صندل معروف که در این روزها نیز در کار است چوبی است سرخ رنگ و وزین و قیمتی که فعلاً ازهند میآورند

صندوق . بدانکه در زمان بنی اسرائیل صندوقی در درب هیکل محض فراهم کردن پول برای خدمات مقدسه میکشادند ۲ پاد ۹:۱۲ و ۱۰ و ۲ تو ۸:۲۴ و ۱۰ و ۱۱ مقابل خزانه و خزاین ۱ تو ۲۶:۹ و یو ۸:۲۰ مر ۱۲:۴۱-۴۳ لو ۲۱:۴ و در جانبین عرابهها و گاریها صندوقها بجهت حمل و نقل اشیاء قرار میدادند سمو ۸:۶ و ۱۱ و ۱۵.

صنوبر . درختی است که همواره سبز و خوشمنظر که بلندی و سبزی پر و در هم آن اسباب امتداد و سمت سایه آن است

ملاحظه در سندیان این درخت در قدیم الایام از برای کشتی سازی حز ۵:۲۷ و هم از برای ساختن آلات موسیقی در کار و برای تیر خانه نیز مستعمل بود ۲ سمو ۵:۶ اپاد ۸:۵ و ۱۰ و ۱۱:۹.

صهیون . کوه بر آفتاب یا خنك گاهی ز اوقات مقصود از این اسم تمام شهر اورشلیم میباشد اما غالباً قصد از کوه جنوب غربی

شهر مذکور است و کوه مرقوم بجز از طرف شمال از همه طرف با وادیهای عمیق و بلندبها احاطه شده بود چنانکه وادی پنیرفروشان بطرف مشرق او را از موریا جدا میکرد و اوکل و وادی بنی هئوم بطرف جنوب و مغربش واقع و قسمت محاذی شهر را از طرف مغرب وادی جیحون میگفتند اما علما در حدود کوه صهیون بطرف شمال اتفاق ندارند بعضی را گمان چنان است که تا برج داود امتداد میداشت که در نزدیکی باب الخلیل است و گمان دارند که وادی پنیرفروشان بدانجا منتهی میشد و دیگران بر آنند که رو بطرف شمال در نزدیکی باب العمود منتهی میشد و صهیون تخمیناً یکصد و پنج قدم از موریا مرتفع تر و تخمیناً دو هزار و پانصد و سی و نه قدم فوق سطح دریای متوسط میباشد و ترکیباً مستطیل و اطراف وادیهای مرقوم در قدیم الایام بلندتر از حالیه بوده است و خود شهر دیوار مرتفعی دارد.

اما تاریخ صهیون که در کتاب مقدس وارد است اینکه اولاً بقلمه یوسیان معروف است یوش ۱۵:۶۳ مقابل ۲ سمو ۷:۵ و هموار در دست ایشان بود تا وقتیکه داود بر آن دست یافته آنرا شهر داود و پای تخت مملکت خود قرار داده قلعه و قصر و محلی برای صندوق عهد در آن بر پا نمود ۲ سمو ۷:۵ اپاد ۸:۱ و ۲ پاد ۱۹:۲۱ و ۳۱ و ۱ تو

۵:۱۱ و ۲:۵ تو باید دانست که این در کتب تاریخیه عهد قدیم بجز در آیات فوق وارد نگشته اما در اسفار شمریه و نبوتی ۱۴۸ مرتبه یعنی در مزامیر داود ۳۸ و در سرود سلیمان يك دفعه و در اشعیا ۴۷ و در ارمیا ۱۷ و در نبیاحات ارمیا ۱۵ و در یوئیل ۷ و در عاموس ۲ و در عوبدیا ۲ و در میخا ۹ و در صفیا ۲ و در زکریا ۸.

اما در عهد جدید هفت دفعه مذکور است و در این اسفار آخرین نه تنها قصد از خود کوه صهیون میباشد بلکه احیاناً مقصود از اورشلیم نیز هست مز ۲:۱۴۹ و ۲:۸۷ و اش ۱۴:۳۳ یوئیل ۱:۲ و گاهی از اوقات مقصود از شهر بر گزیده خداوند میباشد مز ۱۸:۵۱ و ۵:۸۷ و وقتی مقصود از کلیسا است عب ۲۲:۱۲ و زمانی مقصود از شهر مقدس آسمانی است مکا ۱:۱۴ از این سبب اصطلاح حالیه که در میان علماء متداول است این است که قصد از صهیون آرزوی قوم خداوند است که فرصتی بجهت حمایت و محافظت و خدمت او تحصیل نمایند.

پوشیده نماند که یوسفوس مؤرخ بهیچوجه اسم صهیون را در تصنیفات خود مذکور نداشته است بلکه هرگاه خواسته است که بدانجا اشاره نماید «شهر داود» یا «شهر علیا» یا بازار علیا ذکر نموده است چونکه صهیون در آنوقت مرغوبترین و مشهورترین محلی از محلات اورشلیم بود

و مساکن و بیوتات اشراف و اکابر همواره در آن طرف میبود و قصر جمیل و شکیل هیرودیس در زاویه شمالی آن بود که از آن به بعد بواسطه سکونت والی رومانی به دارالولایه مسمی گردید مر ۱۶:۱۵ و در شمال این قصر سه قلعه مشهور بود که یکی از آنها فعلاً هم بقلعه داود مسمی است.

اما حالت حالیه صهیون اینکه حصار شهر تخمیناً نصف کوه صهیون را احاطه نموده است و در ضمن حصار دیر ارامنه و کنیسه اشکنازیم و کنیسه مار یعقوب ارامنه و کلیسا و مدرسه انگلیسیها و برج داود واقع است و در خارج حصار بجز مسجدیکه آن را نبی داود گویند نیست و گویند که مقبره داود و سلیمان و سایر ملوک اسرائیل در آنجا است و برخی بر آنند که خداوند ما عیسی مسیح در یکی از غرفات همین بنای مسطور فوق عشای ربانی را بجا آورده شاگردان او در آنجا برای حلول روح القدس منتظر همی بودند و در این قسم کوه معدودی از قبور نصاری میباشد و مقداری معتنا به از آن نیز زراعت میشود بدین لحاظ قول حضرت ارمیا و میکاه که فرمودند «صهیون همچو مزرعه زراعت کرده خواهد شد ار ۱۸:۲۶ می ۱۲:۳ و کوه صهیون بطرف وادی هشوم امتداد یافته در این قسمت مزارع گندم و جو و تاکستانها و درختان زیتون میباشد و فعلاً وادی در نزد باب الخلیل

هست که آنرا وادی صهیون گویند اما علمارا در تعیین محل و موضع صهیون اختلاف است بعضی اکسرا و برخی موریا و دیگران اوغل را صهیون دانسته اند لکن قول مرجح و معتبر آنستکه همان کوهی است که شرح آن در فوق داده شد.

صوبه و صوبه. (محلّه) جزئی از سوریه است که یکی از ممالك ارام بود و آنرا ارام صوبه میگفتند ملاحظه در ارام.

و موقع آن در میانه فلسطین شمالی و نهر فرات است و ارام مملکت قوی و صاحب قوه و اقتداری بود که شهریار آنجا با اسرائیلیان در زمان سلطنت شاول و داود و سلیمان مصاف داده شاول بر ایشان دست یافت اسمو ۴:۷ و همچنین داود بر هدر عزر و سوریین که برای اعانت هدرعزر آمده بودند غلبه نموده آنرا منهزم ساخته مراجعت داد اسمو ۸:۳-۱۲ و ۱۲:۱۸:۳-۸ و یوآب نیز بر کسانی که از اهالی ارام صوبه و بنی عمون و غیره که با یکدیگر بر ضد داود هم قسم شده بودند غلبه یافت اسمو ۱۰:۶-۱۳ و مردمانی که از بین النهرین آمده بودند نیز در ضمن اینان بودند اتو ۶:۱۹ و یکی از شجاعان داود یعنی پسر ناتان از صوبه بود ۲ سو ۳۶:۲۳ و باوجودیکه بر جماعت مسطوره فوق دست یافت ایشانرا متفرق ساخت و مملکت ایشانرا ضایع نمود زیرا که در ایام سلیمان

مردی که هدرعزر نام داشت و شهریار صوبه بود مذکور است اپاد ۲۳:۱۱ و خود سلیمان نیز حماه صوبه را مفتوح نمود ۲:۸ تا ۳:۸ ملاحظه در حماه و در عهد قدیم شهرهای دیگری که تابع صوبه بوده اند مذکور است یعنی باطح و بیروئای و حیلان ۲ سمو ۸:۸ و ۱۶:۱۰ و ۱۷ و بعضی بر آنند که صوبه همان حصص میباشد.

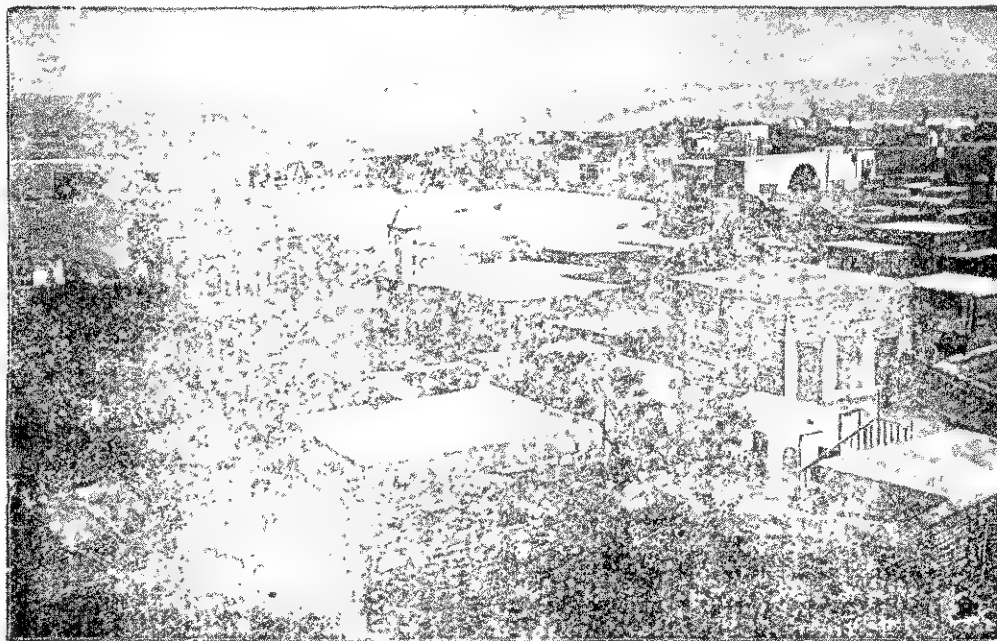
صورت. در سفر پید ۲۶:۱ و ۲۷ وارد است خداوند انسان را بصورت خود آفرید و مقصود از این است که انسان را در تقوی و تقدس و سایر صفاتی که امکان دارد مثل خود آفرید کو ۱۰:۳ و گفته شده است که مسیح صورت خداست قل ۱۵:۱ یعنی تماماً مثل او میباشد زیرا که او نیز از جوهر حضرت الهی است و بنی اسرائیل را در زمان قدیم عادت این بود که سفهای خانه خود را باصور و تمایل الوان نقش مینمودند ار ۲۲:۱۴ حز ۱۴:۲۳ و حزقیل نبی ممانعت شدید میفرماید و آنچه شیوخ بنی اسرائیل در تاریکی در حجره های بت های خود می کنند حز ۱۲:۸ و دور نیست که ایشمطلب اشاره بتصاویری باشد که قوم اسرائیل در خانه ها و قبرها و معبد های خود همچو مصریان و آشوریان میداشتند اعد ۵۲:۳۳ تمثال و نماینده بت پرستی است اعم از اینکه مجسمه یا سنگهای منقوش و حجاری شده و یا رنگ آمیزی کرده باشند مقابل حز ۱۴:۲۳ صور

و تمایل نقره‌ای را که در ام ۱۱:۲۵ وارد است محتمل است که صور منقوشه بر دیوارها و مجسمه های گچ بری شده بوده است اباد ۳۲:۶ و ۳۵ صور جداگانه منقوله در نزد عبرانیان معمول و معروف نبود ملاحظه در رنگ لفظی که در اش ۱۶:۲ بصورت ترجمه شده است ممکن است که مقصود از منظرها و یا بیرقهای کتی باشد مقابل حز ۷:۲۷ .

صور . (سخره) شهرست قنقی و بمسافت سفر هفت ساعت در جنوب صیدون واقع و بر يك يادو جزیره بنا شده است طولش از ساحل بقدر نصف ميل و امتدادش تخمیناً يك ميل میباشد و صور را در قدیم قسمت دیگری بر ساحل دریا بوده است پلی نیوس گوید که محیط جزیره صور دو ميل و نصف و محیط خود جزیره و صور قدیم ۱۷ ميل بوده است یونانیان و فینیقیان بر آنند که صور یکی از شهرهای بسیار قدیم دنیا است هیرودوتس گوید که کاهنان صور ویرا خبر دادند که صور ۲۷۵۰ سال قبل از مسیح بنا شده و اولاً در کتاب مقدس در عصر بوش مذکور است و در آنوقت شهر حصارداري بود بوش ۲۹:۱۹ و همواره با صیدا مذکور بود اش ۱-۲۳-۵۱-۱۲ و ۴۷:۴ و دور نیست که اصل اهالی صور از صیدون بوده اند بوش ۶:۱۳ و خرو ۳۰:۳۲ و در وقت سلطنت داود و سلیمان حیرام که

در آنرمد شهریار صور بود ب داود و سلیمان طریق مودت آماده داشت و خود داود نیز عدد مردان یهودی که در قلعه صور میبودند مینماید ۲ سمو ۷:۲۴ و اهالی صور چوبها برای بنای هیکل اورشلیم و سایر بناهای مشهوره اورشلیم میدادند بدینطور که از سروهای آزاد لبنان از صوره یافا برده و از آنجا چوبها باورشلیم می بردند و صنعت کاران صور در اورشلیم همواره مشغول انجام صنایع مهمه و دقیقه می بودند ۲ سمو ۱۱:۵ و ۱۲ و ۱۱:۲۲ و ۱۱:۳ و ۱۱:۱۱ علیهذا در ازاء این عمل نیک و شیوه مستحسنه بیست شهر از جانب سلیمان به حیرام داده شد لکن آنها اسباب رضایت او ننشده آنها را به کبول مسمی نمود اباد ۱۳:۹ و سلیمان از آن پس با حیرام بشغل تجارت پرداخت اباد ۲۷:۹ و ۱۱:۱۰-۲۲ و در ۲:۲ و ۳ و ۱۱ و ۱۸:۸ و ۲۱:۹ حیرام حورام خوانده شده است بالاخره اهالی صور قوم مختار و برگزیده خدا را به عبادت اصنام وا داشتند و اسباب خرابی عقیده صحیحه ایشان گردیدند و چون جندی بر این بر آمد محبت کرم و مودت عظیمه ایندو طایفه مبدل بکینه و دشمنی گشته همواره صور در بی ازار و اذیت اسرائیلیان بوده از اینمطلب فرح و انبساط تمام حاصل مینمود و انبیاء نیز بر خرابی این شهر بت پرست و متکبر نبوت نمودند اش ۱:۲۳ و ۵ و ۸ و ۱۵-۱۸

ار ۲۲:۲۵ و ۳:۲۷ و ۴:۴۷ حز ۲۶:۲۷ و ۱۸:۲۹ هو ۱۳:۹ یو ۴:۳۱ عا ۹:۱ و ۱۰ و ۲:۹ و ۳ مقابل مز ۱۲:۴۵ و تمامی این نبوت تکمیل یافت زیرا که دشمنان یعنی نموده اما تأویلات ایسان در باره آنچه در صحیفه مقدسه حزقیل ۱۸:۲۹ وارد گشته که «از صور بجهت خدمتی که ضد آن نموده بود خودش و لشکرش هیچ فرد نیافتند» این



صور

شلمناصر صور را در سال ۷۲۰ قبل از مسیح محاصره نموده مدت پنسح سال در دام محاصره بود لکن بعد از انست هم بمقصود خود موفق نکشته ار آن پس بخت النصر آنرا مدت سیزده سال محاصره نمود که انهدی آن ۵۹۳ قبل از مسیح بود لکن در تاریخ بهیچوجه من الوجوه مذکور نیست که بخت النصر آنجا را مفتوح ساخت یا نه و یوسفوس خود نیز اینمطلب را محقق نه است که در فتح و عدم فتح صور احلاف دارند بعضی گویند صور را مفتوح ساخته لکن در آنجا مال و غنیمتی که با مخارج و زحمات شاقه فوق العده او مطابقت نماید نیافت ولی بعد از اینواقعه صور خود را تابع و مطیع قوم فارس نموده عمارتی عظیم برای حکومت فارس بر آورده اینمطلب سبب اشتعال نایره غضب اسکندر کبیر گشته بقصد تأدیب و هلاکت ایسان مصمم شد و چون

از رسیدن بحصار شهر و خراب کردنش عاجز آمد از این مطلب صرف نظر نموده تمامی سنگها و چوبهائی که از صور قدیم باقی مانده بود فراهم کرده در آن بوغاز و تنگه که فیما بین صور و الجزیره بود ریخته بدین استصواب بعد از آنکه آنرا مدت هفت ماه محاصره نموده بود بمقصود نایل گشته شهر را مفتوح ساخت و هشت هزار نفر از اهالی در مدت محاصره مقتول و بعد از فتح دو هزار نفر را نیز مصلوب ساخته سی هزار نفر مرد و زن و اطفال و بنده و برده اسیر نموده بفریخت مقابل یو ۸:۳ و شهر را بآتش سوخت زک ۴:۹ و بعد از آنکه اسکندر سرای فانی را بدرود گفت صور در تحت تصرف و تسلط سلاطین سلوکید افتاده در حالیکه آنتیوکوس سردار لشکر بود آنرا محاصره نموده از آن پس رومیان آنرا تصرف نمودند.

و در زمان عهد جدید صور یکی از شهرهای عمده و دارای نفوس بسیار بود و مسیح نیز بر آن اشاره فرموده خود نیز بدان حدود شد مت ۲۱:۱۱ و ۲۲ و ۲۱:۱۵ مر ۷:۲۴ لکن یقین قطعی نمیتوان گفت که آیا خود و جود مبارک مسیح داخل صور گردید یا نه و حدود صور از جنوب تا بکوه کرمل و از طرف مشرق تا ابطوریته امتداد میافت و پولس نیز هفت روز در صور بسر برد اع ۳:۲۱ و در روزهای قبل محل جلوس

اسقفها بود و در قرن چهارم بعد از مسیح چنانکه جرم توصیف نموده بهترین شهرهای فنیقیه و خوش منظرترین آنها بوده است و گوید که صور در آنوقت با سایر دنیای معموره تجارت مینمود و در قرن متوسطه نیز چنان معلوم میشود که صاحب اهمیت و در اعلی درجه شان و رتبه بوده است و از طرف دریا آنرا دیواری دو پوست و از طرف دشت و خشکی دیواری مثلث میداشته است و پیش از چهار صد سال در تحت تصرف رومیان بوده از آن پس مسلمانان آنرا مفتوح ساختند.

اما صور حالیه در شمال غربی الجزیره قدیم واقع و طول آن از سدیکه اسکندر بدان وسیله الجزیره را با دشت اتصال داد طولش ربع میل و عرضش ۱۸۰ قدم بود لکن بواسطه شدت فراهم شدن ریگهای دریائی عرضش در نزدیک دشت يك میل و در نزد دیوار قدیم بیش از ثلث میل شده است و همواره آثار دیوار قدیم نمودار است و در آن دیوار سنگی بکار گذاشته شده است که طولش ۱۷ قدم و عرضش ۶ قدم و نیم میباشد و در کنار دریاسنگهای معظم و قطعات ستونهای شکسته بسیار است و فعلاً در عوض تجارت و شاهزاده گان ماهی گیران دامهای خود را در آنجا میگسترند حز ۱۴:۲۶ و در آنجا کلیسائی متعلق بجماعت لاتین یافت میشود و امکان دارد که آن کلیسا در جای

کلیسائی که در سنه ۳۲۳ میلادی تقدیس شده اوسی پیوس در آنجا بشارت داد بنا شده باشد.

و فعلاً از این شهر پنبه و توتون و سنگ آسیا که از حوران آورده میشود میآورند و عدد نفوس تخمیناً ۵۰۰۰ است که نصف ایشان مسلم و باقی نصاری میباشد و در آنجا معدودی از یهود نیز یافت میشود و مقبره بمسافت قلیل در بیرون شهر یافت میشود میگویند قبر حیرام است و آثار قناتهای قدیمه که آب از کوه رأس العین در شهر می آمده است دیده میشود.

(۲) رئیس مدیانی اعد ۱۵:۲۵ یوش ۲۱:۱۳ و اسرائیلیان او را در وقتی که خداوند مدیانیان را بواسطه گناهانشان قصاص مینمود کشتند.

(۳) پسر بانی جبعون اتو ۸:۳۰ و ۳۶:۹.

(۴) یکی از اسبابهای موزیک که تخمیناً هیچده قیراط طول میداشت و گاهنان هنگام عبادت استعمال مینمودند اتو ۱۵:۲۸.

صور . (محل قدم یا جدا کننده) شهری در ساحل دریای مصر یونانیها طانوس نامیده و فعلاً آنرا سان گویند و بر یکی از فروغ نیل واقع و در طرف شرقی آن همواره وسیع و فراخی است که آنرا بلاد صورن نامند مز ۱۲:۲۸ پوشیده نماند که صورن شهر قدیمی است که تخمیناً هفت سال بعد از حبرون بنا شد اعد ۲۲:۱۳ و میشومیکوید

شهری بود و مستی به فرص که سلاطین مصر آنرا حصاردار نموده و در آن دوست و چهل هزار مردان جنگی میبود و گمان دارند که همان صورن است و بر حسب تقلید این همان شهری است که مذاکرات فیما بین موسی و فرعون که در سفر خروج مذکور است در این واقع شد و در مزور ۱۲:۷۸ و ۱۳ مذکور است که عجایب و معجزات خدای تعالی در بلاد صورن واقع شد و صورن در زمان حضرت اشیای نبی یکی از شهرهای عمده مصر بود اش ۱۱:۱۹ و ۲۳ و ۴:۳۰ چونکه در این آیات حضرتش از رؤسای صورن مذاکره میفرماید و حضرت حزقیال نبی از آن شهر نبوت و اخبار نموده میفرماید بآتش سوخته خواهد شد حز ۱۴:۳۰ و در جای دیگر کتاب مقدس اسمی از این شهر مذکور نیست.

اما حالت حالیه صورن جمعی از مدققین بر آنند که سان حالیه همان صورن میباشد و نوشته در آنجا یافته اند یعنی شیشه طانه که ترجمه اش بلاد صورن میباشد و در آنجا نماییل عظیمه پادشاهان مصر و معدودی از ابو الهولها دیده شود و تللهائی که حدود شهر مرقوم را معین میکنند بمسافت يك میل و سه ربع بحسب عرض امتداد دارد و طول حصار هیکل عظیم این شهر يك هزار و پانصد قدم و عرضش يك هزار و دوست و پنجاه قدم بوده است و رعمیس ثانی این هیکل را

مزین نمود .

و در میانه آثاری که در این شهر دیده می شود معدودی از ستونهای شکسته و نمائیل متعدده است و میتوان گفت که هیچ شهری در دنیا بیشتر از این شهر دارای آثار و علامات نمیشاید و خود بلاد صوغر را در - پاچه فرا پوشیده و بعضی از جاهای مرتفعه اش فعلاً خارج از آب است .

صوغر . (کوچک) یکی از شهرهایی است که در پیدایش ۱۰:۱۳ بشهرهای وادی مشهور است که در اول آن را بالغ می گفتند پید ۲:۱۴ و ۸ و در وقیکه شهر همجوار آن بحکم حضرت الهی خراب شد این شهر بر پامانده لوط بدانجا پناهمید پید ۲۰:۱۹-۳۰ و از جمله شهرهایی بود که موسی آنرا از قلعه کوه فصحه مشاهده فرمود ت ۳:۳۴ و حضرت اشعیا و ارمیا آنرا از جمله شهرهای مواب میشمرده اند اش ۵:۱۵ از ۵:۴۸-۳۴ اما در باره موقع صوغر علمارا اختلاف است و اکثری از مدققین من جمله بطلمیوس

و یوسفوس و اوسیبیوس و جرم و غیره بر آنند که در نزدیکی ساحل دریای مرداب یعنی در طرف جنوب شرقی آن واقع بوده و بعضی بر آنند که ساحل دریاچه که در میانه لسان و دشت واقع است موقع شهر مسطور میباشد ملاحظه در سدیم و سدوم و برخی دیگر بر آنند که صوغر همان صیاغه میباشد که در نزدیکی کوه پنا شده است

و دیگران بر آنکه صوغر در قرب تل قطائی در همواره دشت شطیم واقع بوده و بعضی را گمان چنان است که صوغر تل شاغور است که بمسافت سفر دو ساعت در جنوب تمرین میباشد .

(۲) پدر تنائیل اعد ۸:۱ و ۵:۲ و ۱۸:۷ و ۲۳ و ۱۰:۱۵ .

صوف . (شهد عل) (۱) لای قهائی که یکی از اجداد سموئیل بود اسمو ۱:۱ و اتو ۶:۳۵ .

(۲) زمینی که شاول در آنجا وارد گشته و در یکی از شهرهای غیر مذکور آن سموئیل را ملاقات نمود اسمو ۵:۹ و ۶ و محققین و دانشمندان غالباً در این سفر شاول حیران و متفکرنند و بهیچوجه معلوم نیست که از کجا شروع نموده بکجا متهی میشود و برخیرا گمان چنانست که صوبا که بمسافت هفت میل بطرف مغرب اورشلیم و پنج میل به جنوب غربی بنی سموئیل میباشد صوف است .

دیگران گویند که شوف صوف میباشد و دور نیست که زمین صوف از اسم مردیکه در اسمو ۱: مسطور است نامیده شده باشد در اینحال بیت لحم محل و موطن صوف خواهد بود .

صوفر . یکی از رفقای ایوب است ایوب ۱۱:۲ و چونکه در کتاب ایوب صوفر نعمانی خوانده شده است معلوم میشود که از نعه

بوده است یوش ۱۵:۴۱ که یکی از شهرهای یهود است .

صوفیم . (نگاهبانان) اسم مزرعه ایست که در اول فصحه واقع و بالاق بلعام را در آنجا آورد که آن پیشبر کاذب اردوی اسرائیل را ملاحظه نماید اعد ۱۴:۲۳ و چون در آن حدود اسمی که با این اسم مناسبت و موافقت داشته باشد موجود نیست بدان لحاظ موقع آنرا یقین قطعی معلوم نتوان نمود لکن همین قدر میتوان گفت که آن یکی از اراضی است که در جوار کوه بنو بر دشت مواب واقع و همواره تا حال مزرعه گندم در تحت قلعه کوه نبو بوده است .

صوبا مثال . اسم خادم شاول بود ۲ سمو ۱۷:۱۹ که داود او را مفی بوش و کیل قرار داد ۲ سمو ۲:۹-۱۲ .

صید . (شکار کردن) بنا بر مذاکرات نوشتجات مقدمه معلوم میشود که مردمان سلف نه فقط بتوسط صید حیوانات زندگانی میکردند بلکه کلیتاً زندگانی ایشان زندگانی شبانی و متوقف بمحصولات ارضی و تنایج گله و رمه بوده در هر نقطه معبودی از ایشان گرد آمده شهری تشکیل داده در بعضی از صنایع متعلقه بمایحتاج خودشان مهارت پیدا کرده بودند پید ۱۵:۲ و ۲:۴ و ۱۷ و ۲۰-۲۲ و ۲۹:۵ و معلوم نیست که استعمال گوشت حیوانات قبل از طوفان بوده است یانه لکن در ایام نوح آن

حضرت اجازت یافت که گوشت حیوانات اهلی و وحشی را بعد از ذبح و رفتن خون بخورد پید ۹:۴-۵ نمرود در زمان خود صیادی قوی بود پید ۹:۱۰ و عیسو نیز در صیادی یدی طولی داشت پید ۲۷:۲۵ و ۲۸ و ۳:۲۷ و ۴ لکن پتريارخها غالباً عمر خود را در نهایت استراحت و آسوده گی در بزرگری و فلاحه بسر می بردند پید ۲۰:۹ و ۲:۱۳ و ۱۲:۲۶-۱۴ و ۲:۳۷-۷ و چنانکه از آثار و اهرام مصر معلوم می شود صید کردن جزء بازی و با بازویوز و گمند بوده است و چون اهالی کنعان بت پرست و در صیادی مهارت داشتند بدان لحاظ بعد از آنکه اسرائیلیان آن مملکت را مفتوح ساختند قوم کنعان را متدرجاً اخراج نمودند مبادا حیوانات وحشی زیاد شوند خرو ۲۷:۲۳-۳۰ پس از آن دست بشکار حیوانات حلال گوشت لا ۱۷:۱۳ و ۷:۲۵ و حیوانات وحشی و حرام گوشت گشادند چنانکه در خصوص شکار حیوانات جنس آهو و جیران و گوزن در ت ۱۵:۱۲ و ۱ پاد ۲۳:۴ وارد است و هم در باره شیر و خرس در داو ۵:۱۴ اسمو ۱۷:۳۴-۲۳ پاد ۲۴:۳ و شغال داو ۴:۱۵ و روباه غز ۱۵:۲ وارد است و البته طرز صید کردن مختلف بود چنانکه گاهی با تیر و کمان بود پید ۳:۲۷ و گاهی گودالی بزرگ و حفری عمیق کاویده حیوانات بزرگ مثل شیر و ببر و غیره را در آنها میگرفتند ۲ سمو ۲۰:۲۳ حز ۸:۴-۱۹ و

برخی را در میان طورها که فضای وسیعی را احاطه مینمود و متدرجاً تنگ شده بچاله^۱ منتهی میشد میگرفتند و گاهی تله های گوناگون استعمال کرده بعضی را بر روی زمین در معبر حیوانات تعبیه کرده پای آنها در آنجا گیر کرده صید میشدند ایوب ۹:۱۸ و ۱۰ ام ۵:۲۲

و پرندگان و مرغان هوا را با توری که بر روی چهار چوبه حلقه مانند کشیده میشد صید مینمودند و یا اینکه تله و دام را با چوبی بطوری نگاه میداشتند که بادنی حرکتی می افتاد عا ۵:۳ و یا بادامی که بر روی زمین گسترده میشد صید میکردند از ۲۶:۵ و ۲۷ از آثار اشوری و بابلی چنان معلوم میشود که سلاطین سواره و یا در عترابه گاوهای وحشی و شیرا صید میکردند در ارمیا جنگ را بصید شیه میکند از ۱۶:۱۶

صیدا یا صیدون . (شکار) یکی از شهرهای

قدیمه غنیه فنیقه بود که بر جانب شمالی ساحل واقع که عرضی تخمیناً دو میل و فیما بین کوه لبنان و دریای متوسط بمسافت ۲۵ میل در جنوب بیروت و بیست میل بشمال صور در عرض ۳۴ یا ۳۳ درجه شمالی واقع بود و از جمله شهرهای قدیمه دنیا و اسمش از اول زاده کنعان بن حام بن نوح مأخوذ است پید ۱۵:۱۰ و اتو ۱:۱۳ و این مطلب در سال ۲۲۱۸ قبل از مسیح یا قبل از آن وقوع یافت و در ایام یوشع به صیدون عظمی مسمی گشت یوش

۸:۱۱ و ۲۸:۱۹ و در آنوقت از جمله شهرهای بزرگ فنیقه و سرحد حدود اشیر بوده است یوش ۲۸:۱۹ لکن اسرائیلیان آنرا متصرف شدند داو ۳۱:۱ و ۳:۳ و خود اهالی صیدون در حق بنی اسرائیل ظلم مینمودند داو ۱۲:۱۰ و بهیچ وجه از کسی باکی نداشتند داو ۷:۱۸ و ۲۷ و ۲۸ و در کتاب اشعیا ۱۲:۲۳ صور دوشیزه دختر صیدون خوانده شده است و خود صور در جلال و رفعت و اهمیت از مادر خود که صیدون باشد بر سر آمد و در کتاب مقدس غالباً اسم این دو شهر با یکدیگر مذکور است و گاهی از اوقات مقصود از صیدونیان همان اهالی فنیقه میباشد داو ۳:۳ و اهالی صیدون در عمل تجاره و صنعت و فلاحت مشهور بودند و در بنای هیکل نیز اعانت نمودند ایاد ۶:۵ و اتو ۴:۲۲ حز ۸:۲۷ لکن همواره بنی اسرائیل را بر فساد آراء و عبادات سخیفه و باطله من جمله بت پرستی و غیره و میداشتند ایاد ۵:۱۱ و ۳۳ و ۲ پاد ۱۳:۲۳ و از قرار معلوم انبیای خدا صیدون را بسیار ملامت و تخویف و تهدید نموده اند لکن نه بقدر صور اش ۲:۲۳ و ۱۲ از ۲۲:۲۵ و ۳:۲۷ و ۴:۴۷ حز ۲۷:۸ و ۲۱:۲۸ و ۲۲ و ۳۰:۳۲ یوئیل ۴:۳ زک ۲:۹

و در عهد جدید صیدون بصیدا مسمی میباشد که خود مسیح بدانجا شد مت ۲۱:۱۵ مر ۲۴:۷ لو ۲۶:۴ و بعضی را گمان چنان

است که مسیح مرکز در آنجا داخل نگشته بلکه در دهات حوالی آن داخل گردیده و از اشخاصی که مواظب آنحضرت را اصفاء نمودند اهالی صیدون بودند مر ۸:۳ لو ۶:۱۷ و وسایط و وسایلی که از برای خورزین و کفر ناحوم فراهم بود از برای صیدا نبود چنانکه در مت ۲۲:۱۱ لو ۱۳:۱۰ مذکور است و از قراریکه از سفر اعمال ۲۰:۱۲ معلوم میشود هیرودیس بر این نواحی غضب نموده و پولس حواری نیز در زمان مسافرت برومیه در صیدا وارد گشته مسیحیان آنجا را نیز ملاقات فرمود اع ۳:۲۷ اما ذکر صیدون در تواریخ منجمله هومر است که حذاقت و دانش ایشان را در صنایع توصیف مینماید از آن جمله لباس مطرزی که از برای اندروماخی و طاس نقره که اکلس آنرا همچو انعامی از برای پتروکلیس تقدیم نمود و پیاله که مینلادس به تلیماک داد و لباس ارغوانی اکلس است که بسیار مشهور بود و کشتیهای صیدون از جمله کشتیهای بود که ترواس را محاصره نمود هیرودتش گوید که کشتیهای صیدونی در ضمن کشتیهای زرگیسی از جمله کشتیهای معروف بود که زرگیسی بر آن سوار شده شهریار صیدون نیز با وی مراقت همینمود.

خلاصه صیدون در مدت سلطنت آشور و فارس در نهایت با علا درجه ترقی ارتقاء جسته الا اینکه در مدت سلطنت ارتخشستای

سوم که همان اوخس میباشد فارس را ترک نمود و چون فارسبانش مجدداً مفتوح ساختند چهل هزار نفر از اهالی صیدون خانهای خود را بدست خود آتش همی زدند و اسکندر اعظم هم بعد از واقعه اسوس که در ۳۳۳ قبل از مسیح بود صیدون را مفتوح ساخت و در روزگار تسلط رومانیان صیدارا والیان و مجلس اعیان می بود و یکی از اسقوفان آنجا در مجمع قیه که از سال ۳۳۵ بعد از مسیح انعقاد یافت حضور میداشت و در ۶۳۶ بعد از مسیح صیدون بدست لشکر اسلام مفتوح گشت.

خلاصه صیدون را از طرف شمال بندری است که بواسطه سلسله سنگهای عظیمه از امواج محفوظ است و بندر دیگری بطرف جنوب دارد و فعلاً کشتیها در آنجا لنگر نمی اندازند و خود شهر و جزیره بواسطه صفوف سنگهای گران احاطه شده است و بواسطه جبری بدست اتصال میابد و غالباً در بیرون شهر در میان مزارع و بساتین و مقابر آثار عظیمه و مهمه قدیمه یافت شود و معروفترین آنها قبر اشمیرز است که بر حسب قول بعضی در ۲۰۰ سال قبل از مسیح حجاری شده است و تخمیناً هشت سال قبل از این قبر را در آنجا یافتند که مدفنهای سنگی آن در کمال استحکام حجاری شده و باسکندر کبیر منسوب است و در قبور صیدای قدیم گرزها و بطریها و زینتها و چراغها و مرمرهای منقوشه و حجاری شده

و قطعه ستونها و غیره یافته اند و خود شهر را از جانب دشت مزارع و میوه زارهای بسیار خوب و مشر است که در آنها انواع میوه جات و مرکبات از قبیل لیمو و پرتقال و موز و زردآلو و شفتالو و به و انار و غیره در نهایت خوبی و فراوانی بعمل می آید عدد نفوسش تخمیناً ده هزار نفر است که هفت هزار شان مسلم و ما بقی نصاری و یهود میباشد و آنرا نه مسجد است و ساکنان آنجا را صیدونیان گویند داو ۱۲:۱۰

ص ۳۲ . (سنگ سخت) موضعیت در نفتالی
در جوار دریای جلیل یوش ۳۵:۱۹
ص ۳۳ . فقط یکدفعه در کتاب مقدس وارد است یعنی در ۳ تو ۱۶:۲۰

فرار ص ۳۴ . کروف گمان دارد که آن محل بلندی است که در وادی حصاصه بمسافت هشت میل بمسافت عین جدی واقع است و دیگری گمان دارد که آن محل مرتفعی است که مشرف بعین جدی میباشد و از آنجا راهی فیما بین ساحل بحیره الموت

و جبال یهودا واقع است.
ص ۳۵ . (کوچکی) موضعی است در کوهستان یهودا در حوالی حبرون یوش ۵۴:۱۵ و دور نیست که همان ضمیر باشد و آن خرابه ایست که بر تلی که مسافت پنچ میل بشمال شرقی حبرون واقع است.
ص ۳۶ . (دنده) شهری است در بن یامین یوش ۲۸:۱۸ که قبر قیس در آنجا بود ۲ سمو ۱۴:۲۱ و گویند که مسقط الرأس شاؤل نیز بود و دور نیست که همان رمون حالیه باشد.

ص ۳۷ . (نخله پست) دشت سین همان دشت بنی اسرائیل و دشت جعفر است اعد ۲۱:۱۳ و ۳:۳۴ که بر حدود اراضی یهودا و در غربی بلاد ادوم واقع بود یوش ۱:۱۵ و ۳ اعد ۱:۲۰ و ۱۴:۲۷ و گاهی از اوقات قادش در دشت سین اعد ۳۶:۳۳ و گاهی در دشت فاران مذکور گشته اعد ۲۶:۱۳ و اشکالی که در اینجا واقع است این است که فاران تمام آن دشت است و سین زاویه دشت شمال شرقی آن میباشد.

ض

ضمین . بسیار اوقات مؤلف کتاب امثال ما را از ضمانت مردم معانت مینماید ام ۱:۶ و ۱۵:۱۱ و ۱۸:۱۷ و ۱۶:۲۰ و ۲۶:۲۲ و دست بهم دادن در آن ایام مثل این روزها علامت ضمانت بود ایوب ۳:۱۸ و مرقوم است که مسیح ضامن عهد افضل و بهتری است زیرا که قیمت و اهمیت این نعمت موقوف بر این است که حضرتش دارای جوهر الوهیت بوده باشد.

ضمیر . قوه ایست ممیزه که خیر را از شر و صحیح را از فاسد تمیز دهد و شریعت قلییه مکتوبه الهیه که در تمام افراد بنی نوع بشر مودوع است عبارت از همین قوه است که بر اعمال و اقوال ما حکم نموده شکایت و حجّت بر ما وارد آورد روم ۱۵:۲ و عموم بنی نوع بشر را ضمیر هست الا اینکه انسان را امکان نخواهد داشت که ضمیر خود را ضعیف یا فاسد یا مست یا سخت نماید و حکم وضوح و عدم وضوح ضمیر بسته به ترقی ادبیات شخص است لهذا تسلط و اقتدار ضمیر متوقف بر اعمال هر نفسی

میشود یو ۸:۹ اعد ۱:۲۳ و ۱۶:۲۴ روم ۱:۹ اتیمو ۵:۱

ضیافت . ضیافت است که غالباً از برای امر مهم و عمده مثل از شیر باز گرفتن پید ۸:۲۱ و مفارقت از دوستان پید ۲۲:۲۹ و میلاد پید ۲۰:۴۰ و عیش و شادی دا ۱:۵ فراهم میکردند مر ۲۱:۶ و یا طرب و شرب میداشتند اش ۱۲:۵ و ۹:۷:۲۴ و ولیمه را رئیسی بود که امورات ولیمه بعهده وی موکول بود یو ۸:۲ و ۹ و آنچه که از برای مهمان آورده میشد وی اولاً امتحان مینمود و مسیحیان زمان سلف ولیمه های دوستانه و محبت آمیز با عنای ربّانی تهیه مینمودند ۲ پط ۱۳:۲ یهو ۱۲ و مخارجش از کیسه مشترک بود و چون کیسه باتمام می رسید اشخاص دولتمند و صاحب ثروت متحمل مخارج ولیمه میشدند و در سابق این ولیمه ها در کلیساها ترتیب میافت لکن در سال ۳۲۰ میلادی لاوکیه این مطلب را نهی بلیغ نمود و متدرجاً این عادت متروک گردید.

ط

طایب . (قربانی) اوّل زاده ناحور از متعه و رومه پید ۲۴:۲۲ .

طایتا . (آمو) زنی که خود از شاگردان مسیح بود در یافا و تمامی قوم ویرا بواسطه اعمال حسنه اش دوست میداشتند و پس از آنکه سرای فانی را بدرود گفت و او را کفن نمودند بقول بطرس خداوند ویرا زنده فرمود اع ۳۶:۹-۴۰ .

طالم . اسم شهرست که در جنوب اراضی یهودا در میانه زیف و بعلوت واقع بود یوش ۲۴:۱۵ و دور نیست که همان طلایم باشد ولکنصن گمان دارد که طالم همان ظلام است که بجنوب شرقی بشرّبع واقع و در نزدیکی مولاده که همان ملخ باشد واقع است و دیگران بر آنند که قبه البول میباشد .

طامر و طیس . لا ۱۰:۱۰ ایندو لفظ برای اشخاص و حیوانات و سایر اشیاء مستعمل است و هر آنکس که قصدش اشتراك و دخول در کنیسه یهودیه میبود میبایست بر وفق شریعت موسوی مختون گشته تطهیر نماید و تفصیل انواع و اقسام نجاسات و وضع

تطهیر آنها در لایوان ۱۱-۱۵ و اعد ۱۹: مذکور است و بدیهی است که حیوانات قبل از طوفان به پاك و نا پاك منقسم بودند پید ۲:۷ و این مطلب وایسته بامر قربانیها می بود و علامت طهارت حیوانات سم چاك و نوشخوار کردن بود لا ۳:۱۱ و ۴: که در همین فصل از کتاب مقدس حیوانات و پرندگان و حشرات الارض و ماهیان پاك و نا پاك تعیین یافته است مقابل خرو ۳۱:۲۲ و ۱۵:۳۴ تث ۲۱:۱۴ و یکی از نتایج و مقاصد این تفصیل این بود که بنی اسرائیل را از بت پرستی نگاهدارد و مراوده بابت پرستان و طعام خوردن با ایشان از جمله خطایای عتلیمه شمرده میشود مت ۱۱:۹ . اع ۳:۱۱ و حکم مسطور بواسطه اعلانی که در باب دهم آیه نهم الی ۱۶ اعمال حواریان برای بطرس واقع گشت منسوخ و مرفوع گردید .

طهیل . (خداوند نیکوتر است) ۱) پدر شخصی که عساكر فصح بن رملیه با خود قرار داده بودند که او را برای سلطنت یهودا اختیار کردند اش ۶:۷ .

۲) طیلب که از جانب ارتحشتای پادشاه در سامره می بود عز ۷:۴ .

طیابت . (معروف است) و چون عبرانیان در مصر سکونت داشتند قدری از علم طیابت از آنقوم آموخته بودند زیرا که علم مذکور در آن زمان در آن مملکت معروف بود و از جمله وسایط وجهانی که اسباب ترقی ایشان در علم طب میشد خنوط و تدهین اموات بود که ناچار بودند که ابدان اموات را تشریح نمایند و بدان وسیله علم و اطلاع تامی باعضا و اجزای ظاهری و باطنی بدن بهم میرسانیدند و بطوری در طب و جراحی شهرت و مهارت داشتند که کورش و داریوش همواره طیبیان را از مصر برای مداوا و معالجه امراض می طلبیدند و از قراریکه از اجساد اموات مومیائی مستفاد مصریان در معالجه دندان ید طولانی داشته اند و البته واضح است که حضرت موسی هم در مدت توقف خود در آنجا در مبادی علم طب دست یافت چنانکه از قواعد و قوانینی که برای حفظ صحت بنی اسرائیل قرار داده است معلوم میشود .

و نتیجه قوانین مرقومه آنکه بنی اسرائیل بامراض بیماری که همسایگان ایشان بدانها مبتلا میشدند مبتلا نمیکردیدند و باوجودیکه علم تشریح در میان بنی اسرائیل معروف نبود چونکه از اجساد اموات همواره نفرت می ورزیدند باز در میان ایشان قابله های قابل و جراحان حاذق یافت میشد و در

شریعت موسویّه وارد است که اگر کسی شخصی را اذیت و آزار نمود بطوریکه او را بستری ساخت البته باید عوض آنرا متحمل شود و مخارج مداوای وی یعنی حق طیابت او را بدهد خرو ۱۹:۲۱ و در ایّام ملوک عدد اطبا بیفزود ۲ تو ۱۶:۱۲ و ار ۲۲:۸ و هم چنین در ایّام خداوند ما عیسی مسیح نیز طیبیان بسیار بودند مر ۲۶:۵ و در خود هیکل طیب مخصوص و در هر مقاطعه طیب و جراح مخصوصی بود .

و حضرت سلیمان حکیم در فن پزشکی معروف بوده اشارات طیبیه متعدده در مؤلفات حضرتش یافت میشود ام ۸:۳ و ۶: ۱۵ و ۱۸:۱۲ و ۲۲:۱۷ و ۳۰:۲۰ و ۱:۲۹ و تلمودیان گویند که ویرا کتاب معالجات نیز بوده است لکن یوسفوس گوید که آن حضرت طلسم ها و حرزها را مثل قدیمیان استعمال مینمود و برخی از اوقات بعضی مطالب طیبیه و دانش آنها از کهنه مطلوب بود و اعتنا به حفظ صحت قوم خود مینمودند ۲ یاد ۷:۲۰ و در ایام عهد جدید تمام آراء و خیالات راجع بطب منسوب بیونانی ها بود که ایشان نیز از مصریان اقتباس نموده و در آنها مهارت تامی رسانیده بودند و بر وفق رساله گولسیان ۱۴:۴ لوقا طیب بود و قبل از آنکه به کلیسای مسیحی دعوت شود این فن شریف را ممارست همی نمود ، از جمله امراضی که در کتاب مقدس مذکور است یکی ضعف چشم پید ۱۷:۲۹ و کوری ۲ یاد

۱۸:۶ و بسته شدن رحم یا عقیم بودن پید
 ۱۸:۲۰ که برای آن مهرگیاہ استعمال
 مینمودند پید ۱۶:۳۰-۱۶ و دمل لا ۱۳:
 ۱۸ و گوزبشتی و کوتاہ قدی و لکته چشم و
 جرب و گری و شکسته بیضه لا ۱۹:۲۱ و
 شکسته و آبله دار لا ۲۲:۲۳ دمل مصر و
 بواسیر و خارش و دیوانگی تث ۲۷:۲۸ و
 ۲۸ و دمل بدمت ۳۵:۲۸ و برص و فالج
 و تب و صرع و ضربه الشمس ۲ پاد ۱۹:۴
 و از جمله علاجهایی که برای امراض
 مذکوره مستعمل بود اقسام روغن و شربتھا و
 عسل و شیر و روغن زیتون و خشنخاش و
 بهار و صفراء السمک و غار و نمک و
 لعابیات و بسا میشد که آب خالص را برای
 علاج استعمال مینمودند لا ۱۳:۱۵ و ۲ پاد
 ۱۰:۵

طبقات. (مشهور) موضعی است که عاکر
 مدیانیان از حضور جدهون بدانجا فرار
 نمودند داو ۲۲:۷ و گروف گمان دارد که
 همان طبخات فحل میباشد و آن تللی است که
 ارتفاعش تخمیناً ۶۰ قدم و بطرف اردن
 مقابل بيسان واقع است.

طبعه. (کشتن) ۱ تا ۸:۱۸ ملاحظه در
 باطوح.

طبرهون. (رمون رحیم و مشفق) پدر
 بن هند اولین پادشاه شام که معاصر آسای
 پادشاه یهودا بود ۱ پاد ۱۸:۱۵

طبریه. شهری از جلیل که در ساحل
 غربی دریای جلیل واقع که آنرا دریای
 طبریه گویند یو ۱:۶ و ۱:۲۱ و یوحنا
 حواری که انجیل خود را بعد از تمام
 انجیل نوشت دریای جلیل را که درآیه اول
 واقع است دریای طبریه تفسیر نموده است.
 اما طبریه جز یکدفعه در انجیل مذکور
 نیست یو ۲۳:۶ و باوجودیکه طبریه در
 ایام مسیح معروف بود حضرتش در آنجا
 نرفت و در آن زمان طبریه از جمله شهرهای
 جدید بود زیرا که هیرودیس آن را در سال
 ۱۶-۲۲ بعد از مسیح مجدداً بنا کرده
 محض احترام نام طباریوس امپراطور آنرا
 طبریه نامید یوسفوس گوید که هیرودیس
 طبریه را بر موضعی که قبور قدیمه بسیار و
 بقایای شهر قدیم اولاد منسّه بود بنا کرد
 بدان لحاظ در انظار یهود ناپاک و مردود
 بود و هیرودیس غربا و اجنبیان و غلامان را
 در آنجا مسکن داده میدان و حمامها و هیاکل
 و بناهای عظیمه دیگر بنا نمود و فنانی در
 آن حفر نمود که طولش نه میل بود و در
 مدت جنگ یهود با رومیان یوسفوس در
 آنجا متحصّن بود و بعد از انهدام اورشلیم
 مجمع منهدریم در آنجا استقرار یافته مرکز
 مشهور و معروف تعالیم یهود گشت و منشا
 که شریعت تقلیدیّه یهود باشد و ماسوره که
 کتاب اعراب کلمات تورات و شرح و معنای
 آن باشد در آنجا تصنیف گشت.

مشاهیر علماء یهود در آنجا مدفونند بر تللی
 واقع است که تخمیناً یک میل بطرف غربی
 شهر مرقوم مسافت دارد.

طبی. اعد ۱۳:۷ بشقاب یا کاسه ماندنی
 بوده است و بسا میشود که قصد از طبق چینی
 باشد مت ۸:۱۴ و ۱۱ یا بشقاب که از یکی
 از فلزات ساخته شده باشد.

طبعه یا طبقات. ترجمه عبری است که
 بمعنی دایره میباشد لفظ دیگری در عبرانی
 و یونانی یافت میشود که معنای تولّد پی
 در پی دهد گاهی افاده زمان معین و
 نامحدود نماید لکن غالباً مقصود از مدت
 دوام سر هم رفته عمر انسان است که فعلاً
 منتهی به سی سال میداند هر چند که در
 قدیم الاّیام زیادتیر از این بوده است پید
 ۱۶:۱۵ ایوب ۱۶:۴۲ جا ۴:۱ مت ۱۷:۱
 و ۱۶:۱۱ لو ۴:۸ معنای دیگری که از
 لفظ فوق استنباط میشود یک طایفه یا یک
 جنس از بنی نوع بشر میباشد ام ۱۱:۳۰-
 ۱۴ اش ۸:۵۳ مت ۷:۳ و ۴:۱۶ لو ۸:۱۶
 ابط ۹:۲ و گاهی قصد از نسب نامه شخصی
 است که مبدأ وجود و تاریخ شخصی یا طایفه
 یا واقعه در آن مندرج میباشد چنانکه تاریخ
 خلقت آدم و نسل او در پیدایش ۱:۵ و
 تاریخ خلقت آسمان و زمین در پیدایش ۴:۲
 مکتوب است.

طبیعت یا طبیعی. (فقط مبدأ) یا تولّد
 یا مکه اصلی شخصی یا شیء میباشد روم ۲:
 ۲۷ غلا ۱۵:۲ و ۸:۴ و گاهی کلیّه حیوانی

اما حالت حالیه طبریه آنکه بر ساحل
 جنوب غربی دریای طبریه واقع است و
 قدری از شهر قدیم را که خرابه های آن
 مسافت یک میل و نیم بطرف جنوب امتداد
 میابد پوشانیده است و بسیاری از سنگهای
 قدیم به ساختمانهای شهر جدید نقل و انتقال
 یافته ولی فعلاً باز در بعضی از خرابه های
 شهر قدیم سنگهای مرمر صیقلی و غیره یافت
 شود ملاحظه در دریای جلیل و شهر حالیه را
 از جانب دشت حصار مخروبه ایست و اغلب
 شهر در زلزله که در روز اول سال ۱۸۳۷
 میلادی واقع شده ششصد نفر از اهالی مقتول
 گردید خراب گشته و در مکانی که گویند
 خانه پطرس در آنجا بوده فعلاً کنیسه ایست
 و هر چند منظر شهر از دور پس خوش و
 نیکو و صفایه نظر میرسد باوجود آن از
 کیفیت ترین شهرهای مشرق میباشد و گاهی
 از اوقات درجه حرارت در آنجا ترقی
 مینماید که به یکصد درجه فارنهایت بالاتر
 میرسد و شهر طبریه فعلاً یکی از چهار
 شهر مقدس یهود محسوب میشود و نصف
 مکه آن یهودند که زیست ایشان معلق و
 منوط بر صدقاتی است که از برادران دینی
 ایشان که در اطراف و اکناف دنیا هستند
 فرستاده میشود و مسلم و نصاری نیز در آن
 میباشند و عدد نفوسش از سه الی چهار هزار
 میشود در اهالی شهر مسطور حمامهای طبیعی
 است که آب آنها ۱۳۱ درجه و ۱۴۱ درجه
 فارنهایت گرم است مقبره که بعضی از

است روم ۲۶:۱ و ۲۷ و گاهی مقصود از تمیز بین طبیعت و مطالب روحانیّه و تولّد میباشد اقر ۱۴:۲ و ۴۴:۱۵ و ۴۶ اف ۳:۲

طراز . (زینت کننده) این صنت در میان بنی اسرائیل در وقتی که از مصر بیرون آمدند معروف بود خرو ۳۹:۲۸ و ۳۵:۳۵ و ۲۳:۳۸

طرسوس . شهر معروف و مشهوری است که مسقط الرأس پولس حواری بود اع ۹: ۱۱ و ۳۰ و ۲۵:۱۱ و ۳۹:۲۱ و ۳:۲۲ و در کیلیکیای که در آسیای صغیر است واقع می باشد و طرسوس بر ساحل وسیعی که بمسافت ۱۲ میل به بحر متوسط و کوه طوروس مسافت دارد واقع میباشد و در قدیم الایام بر دو طرف رود سندس واقع بوده است لکن باید دانست که مجرای رود مسطور تغییر یافته است و سابق در دهنه رود مذکور بندری بوده که اجناس و مال التجاره بسیاری در آنجا وارد میشده است و برخی بر آنند که تریش مذکور در کتاب مقدس همان طرسوس است گویند مؤسس و بانی طرسوس سرد ناپالس بوده است و در وقتی که در میانه اهالی جنگی روی داد اسباب خرابی طرسوس گردید و از آن پس اوغسطس آنجا را شهر رومانی خوانده و میدان های وسیع از برای بازی قرار داد و تأسیس مدرسه نمود و بعد از اطمینان و اسکندریه طرسوس شهر سومین بود که در

طربلیان . قومی بودند که از آشور فرستاده شدند تا سامره را متاهل سازند عزا ۹:۴

طربلیان و طربلیان . دو زن بودند که پولس حواری محض غیرت ایشان آنها را مدح و تعریف مینماید روم ۱۲:۱۶

طعام یا خوراک . در شریعت موسی وضع خوراک و طور اکل و شرب به کمال دقت تعیین یافته و بنی اسرائیل بتوسط موسی از جانب خدا مأمور بودند که مراعات احیان نجسه و طاهره را بنمایند و نهایت دقت را در معرفت آنها بکار برند لا ۱۰:۱۰ و پس از آن چون کلیسای مسیحی تأسیس یافت اینمطلب یعنی نجاست و عدم نجاست و پاکی و نا پاکی اطعمه در میان مسیحیان محلّ مذاکره و مباحثه گردید خصوصاً در باره قربانی بها بدین لحاظ برخی از مؤمنین را اعتقاد این بود که بت چیزی نیست تا قربانی او

طلام . محلّ اعتنا و اعتبار باشد و هم اینکه خود نفس نفیس حضرت مسیح تمیز و فرق اطعمه را رفع فرمود بدین وسیله هر آنچه را که بدیشان تقدیم میشد بدون سؤال و جواب و چون و چرا تناول میفرمودند و نیز آنچه را که در قصاصخانه بفروش میرسید بدون ملاحظه طهارت و نجاست ابیاع میفرمودند تا بعد از چندی از اجرای اینمطلب تقاعد ورزیدند زیرا که اسباب لغزش بعضی گردیده گمان کردند که خوردن قربانی بتها سبب شرکت در قربانی بت میشود

خلاصه این اختلاف بطوری بالا گرفت که پولس حکم فرمود که هر شیء برای پاکان پاک است تیط ۱۵:۱ و هم اینکه بت چیزی نیست و انسان را خوردن هر آنچه در قصاصخانه فروخته میشود جایز است و هر آنچه که بر سفره خارج مذهب یافت شود خوردنش جایز میباشد اقر ۲۵:۱۰ و با وجود همه اینها حواری مذکور بوجوب مراعات شریعت مجبّت امر میفرماید و از آنچه که اسباب لغزش برادر ضعیف الایمان است نهی میفرماید

طلام . اسم موضعی که شاعول عساکر خود را در آنجا جمع کرده ایشانرا قبل از هجوم بر بنی عمالیک مان دید اسمو ۴:۱۵ و شاید همان طالم باشد و در اینصورت باید در نزدیکی قصیر باشد که خرابه ایست در میانه بترشیع و دریای قلزم

طلاق . (رها کردن) که در شریعت موسی معمول و مجاز است زیرا که قبل از آن موجود ت ۱:۲۴ و ۴ و در بعضی از اوقات منوع بود مت ۱۹:۳ و باوجودیکه این مطلب در ایام یهود شیوع داشت و همواره زوجات خود را بادی سبب و اقلّ جہتی طلاق میدادند و بسیاری از مشرعیان این مطلب را با روح و اصل ناموس مطابق و موافق دانند نه اینکه بر میل حکایت حادثه و واقعه عهد عتیق ذکر گشته باشد و چون ایشان از مسیح در خصوص طلاق سؤال نمودند نتوانستند که او را مجاب سازند بلکه در عوض آن خود را محلّ توبیخ و ملامت آن حضرت کرده آنها را بواسطه قطع رشته مجبّت و ادب توبیخ فرمود و اذن طلاق را معلق بملت زنا فرمود مت ۳۱:۵ و ۹:۱۹ و مر ۱۱:۱۰ و ۱۲ لو ۱۸:۱۶

و عادت قوم یهود در آن ایام بر این مستمر بود که چون کسی خواستی که زوجه خود را رها نماید او را نوشته باسم طلاق نامه دادی که در آن نوشته تاریخ طلاق و سبب آن مرقوم افتاده و ماذونیت اینکه آن زن بتواند شوهر دیگر اختیار نماید در آن مسطور بود و البته مطلق را جایز بود که مادامیکه مطلقه اش بشوهر دیگر اختیار ننموده بود خود بدو رجوع نماید و از قراریکه از مرقس ۱۲:۱۰ معلوم میشود در ایام آخرین زوجه نیز زوج خود را طلاق میداده است

طامون . (مظلوم) . شخص لاوی که رئیس در بانان هیکل بود ۱ تو ۹: ۱۷ عز ۲: ۴۲ نج ۷: ۴۵ و ۱۱: ۱۹ و ۱۲: ۲۵ .

طالیتا قومی . عبارتی است سریانی یعنی دختر بر خیز مر ۵: ۴۱ .

طبع . اشتها و میل بی حدی را گویند که در شخص یافت شود اگر چه آن میل نسبت باشیاً جایزه بوده باشد لو ۱۲: ۱۵-۳۴ و ائیمو ۹: ۶ و ۱۰ و پولس در نامه فلسیان ۵: ۳ طمع را بت پرستی دانسته است که در حکم دهم از احکام عشره منوع است .

طناپ . معروف است طناپها در قدیم الایام و زمان حالیه از برای بستن مقتصرین معمول و مستعمل بوده است داو ۱۵: ۱۳ مز ۳: ۲ حز ۳: ۲۵ و چون شخصی از روی اختیار به بسته شدن با طناپها تن در دهد اینمندی دلالت بر اطاعت و حلم و فروتنی او نماید ۱ پاد ۲۰: ۳۱ و ۳۲ .

طوب . (نیکو) موضعیت در گذرگاه اردن که یفتاح بدانجا گریخت داو ۱۱: ۳ و ۵ و ۲ سمو ۱۰: ۶ و ۸ و دور نیست که همان طیه حوران حالیه باشد .

طوبیا . (نیکوئی خداوند) (۱) لاوی که یهوشافاط برای تعلیم به یهودا به بلاد یهودا فرستاد ۲ تو ۱۷: ۸ .

(۲) غلام عتمونی که پیشوای مخالفان بنای هیکل ثانی بود نج ۲: ۱۰ و چون وی از دختران اعیان و اشراف در سلك ازدواج خود میداشت بدان لحاظ همواره با بزرگان

یهود مراسله و مکاتبه می نمود و تمحیلات تهدید میکرد و در غیاب تمحیلا منزل و مقام خود را در یکی از غرفات هیکل قرار داد و چون تمحیلا مراجعت کرد ویرا از آنجا رانده منزل ویرا تطهیر فرمود نج ۱۳: ۸ .

(۳) شخصی که اولاده اش از بابل به زرو بابل مراجعت نمود اما نتوانست نسب خود را معین نمایند که اسرائیلی میباشند زیرا که نسب نامه خانواده آبای خود را گم کرده بودند عز ۲: ۶۰ نج ۷: ۶۲ .

(۴) یکی از اشخاصیکه زکریّا ایشان را تاجهای طلا و نقره داد زک ۶: ۱۰ و ۱۴ .

طوفان . مصیبت و بلیه که بر بنی نوع بشر وارد آمده و هیچ يك از بنی نوع بشر جز هشت نفر خانواده نوح رهائی نیافتند پید ۶: ۱۷ و نوح کشتی عظیم ترتیب داده عیال خود و معدودی معین از حیوانات را در آن داخل فرمود در ابطال باران شروع نموده سیلابهای گران بر بسط غیرا جریان یافت و ۱۵۰ روز آنها همی افزود تا وقتی که کوهها پوشیده شده مقدار پانزده ذراع آب بر قلل آنها بالا آمده تمامی ذبیحات مسکونه سوای اشخاصیکه در کشتی بودند هلاک گردیدند .

از آن پس آنها متدرجاً رو بتناقص نهاده کم می شد تا وقتی که کشتی بر یکی از قله های جبال آراراط قرار گرفت پس نوح کلاغی از کشتی رها فرموده که رفته بر نگشت بلکه بیافتن مردارها پرداخته در پی کار خود

شد و نوح از برای استخبار و اطلاع بر حالت روی زمین کبوتری را رها فرمود چون کبوتر مقرر و مقری برای خود نیافت به حضرتش مراجعت نمود بعد از چندی ثانیاً ویرا فرستاده هنگام شام بابرگ سبزی از درخت زیتون مراجعت نمود پید ۸: ۱۱ بدآنواسطه نوح دانست که آبها کم شده است و البته باید دانست که نه تنها کتاب مقدس متعرض واقعه طوفان شده بلکه اینمطلب در نزد بسیاری از طوایف مذکور و معروف است چنانکه در صفايح آشوریّه و کتابهای یونانیان و چینیان و اهالی امریکائی شمالی و جنوبی مذکور است و البته نبایست فرض کنیم که طوفان عالم گیر بوده تمامی روی کره را فرا گرفته است بلکه همین قدر معلوم میشود که تمامی اجناس بنی نوع بشر را هلاک ساخت جز خانواده نوح که رهائی یافتند اگر کسی گوید که بر حسب سفر پیدایش ۷: ۱۹ معلوم میشود که تمامی کوههای روی زمین را فرا گرفت پس جواب میگوئیم از مفاد پید ۱: ۴۱ معلوم میشود که تمامی افراد بنی نوع بشر برای خریداری غله بمصر شدند و متاع و پیشکش باو غطس گذرانیدند و این از جمله محالات است و در عهد جدید از لو ۲: ۱ استفاد میشود که شام مهم نیز بطوفان اشاره رفته است مت ۲۴: ۳۷ و ۲ بط ۲: ۵ و ۳: ۶ .

و فقرات ذیل که قصه طوفان را حاویست ترجمه از زبان آشوری میباشد - در روز شد و نوح از برای استخبار و اطلاع بر حالت روی زمین کبوتری را رها فرمود چون کبوتر مقرر و مقری برای خود نیافت به حضرتش مراجعت نمود بعد از چندی ثانیاً ویرا فرستاده هنگام شام بابرگ سبزی از درخت زیتون مراجعت نمود پید ۸: ۱۱ بدآنواسطه نوح دانست که آبها کم شده است و البته باید دانست که نه تنها کتاب مقدس متعرض واقعه طوفان شده بلکه اینمطلب در نزد بسیاری از طوایف مذکور و معروف است چنانکه در صفايح آشوریّه و کتابهای یونانیان و چینیان و اهالی امریکائی شمالی و جنوبی مذکور است و البته نبایست فرض کنیم که طوفان عالم گیر بوده تمامی روی کره را فرا گرفته است بلکه همین قدر معلوم میشود که تمامی اجناس بنی نوع بشر را هلاک ساخت جز خانواده نوح که رهائی یافتند اگر کسی گوید که بر حسب سفر پیدایش ۷: ۱۹ معلوم میشود که تمامی کوههای روی زمین را فرا گرفت پس جواب میگوئیم از مفاد پید ۱: ۴۱ معلوم میشود که تمامی افراد بنی نوع بشر برای خریداری غله بمصر شدند و متاع و پیشکش باو غطس گذرانیدند و این از جمله محالات است و در عهد جدید از لو ۲: ۱ استفاد میشود که شام مهم نیز بطوفان اشاره رفته است مت ۲۴: ۳۷ و ۲ بط ۲: ۵ و ۳: ۶ .

طهارت . پاکی این حکم رسماً و شرعاً در شریعت موسوی از برای اوقات مختلفه وارد گشته بتوسط پاشیدن آب و شست شو یا غسل معمول میگشت و در ناپاکی و نجاسات مهمه طهارت با گذرانیدن ذبایع و قربانیا در بیت الله بعمل میآمد لا ۱۲: ۱۵-۱۹: ۱۹ لو ۲۲: ۲ و نتیجه حقیقی و روحانی که از اینمطلب بدست میآمد آنست که انسان از برای پاکی از عصیان و طهارت

از ناپاکی گناه قربانی رفع گناهی لازم دارد
اش ۱۶:۱ حز ۲۵:۳۶ زک ۱۳:۱ عب ۹:۱۰
و ۱۳ و ۱۴ و ۱۹-۲۳ و ۲۲:۱۰ اما بعد از
مراجعت بنی اسرائیل از اسیری رسوم طهارت
علاوه بر آنچه شریعت امر فرموده بود
افزون گردید بتخصیص فریسیان که آن
رسوم نجات بخش معمول میداشتند و ابتدا
در فکر معانی روحانی آنها نبودند مر ۱:۲-
۸ و ۲۳:۱۸

طیار یوس قیصر . این اسم تمام و کامل
وی است که خالی از خدف می باشد طیار یوس
کلودیوس نیرون بود که بعد از اوگسطس
قیصر شد لو ۱:۲ و ۱:۳ و باوجودیکه بعضی
از اخلاق حسنه و صفات حمیده داشت بی



طیار یوس قیصر

حیا و ظالم بود و اغلب زندگانی و زیست
مسیح در ایام حکومت وی بود برخی را
گمان چنان است که وی دیوانه بود و
ابتدای سلطنتش در سنه ۱۴ بعد از مسیح

ظ

ظفر العقریت . عطر و چوب عطری | یکی از اجزای روغن مقدس است خرو
است که ظفر الطیب نیز خوانده شده است و ۳۴:۳۰

بوده مدت ۲۳ سال ملک راند .

طیانورا . شهری از مقاطعات لیدیا آسیای
صغیر میباشد که فعلاً آنرا آق حصار گویند
و بر دشت وسیعی که بر یکی از فروع رود
لیکوس است بطرف جنوب شرقی از میر در
میانه ساردس و پرخاموس واقع میباشد و
یکی از هفت کلیسا که در مکا ۱۱:۱ مذکور
میباشد در آنجا بود و لیدیه جدید الایمان
که پولس رسول او را تعمید داد از اهل
همین شهر بود و فعلاً دارای هزار خانواده
است لکن به جز قلعه حاکم نشین خانه که
لایق ذکر باشد ندارد و معبد سمیت نیز از
قدیم الایام در اینجا بوده و در بیرون شهر
واقع است و دور نیست که سمیت همان نبلیه
که در مکا ۲:۲۰-۲۲ مسطور است .

طیرالس . اع ۹:۱۹ مدرس فلسفه
یونانی بود در افسس و پولس حواری
مدت دو سال در مدرسه او تعلیم می داد لکن
مدرسه مرقوم مثل سایر مدارس نبود چنانکه
بعضی گمان دارند بلکه محلی بود که
روزها در اوقات معیه در آنجا فراهم آمده
مشغول درس میشدند ۱ تو ۴:۱۴ .

طیبت . یکی از ماههای معروف قوم
یهود است ملاحظه در ماه اس ۱۶:۲ اسم
ماه دهم سال مقدس ملتی عبرانیان است که
با هلال جینوری یا سلخ دیسمبر ماه فرنگی
شروع میکند روز هشتم و نهم و دهم این
ماه روزهای مخصوص روزه بود .

ع

عائنه (وفور) شهری در ساحل یهودا یوش ۴۲:۱۵ که به سبط شمعون داده شد یوش ۷:۱۹ که آن را توکن نیز گویند اتو ۳۲:۴ و بعضی گمان چنان است که عائنه همان تل آثار است و دیگران آنرا عتاره و بعضی گمان دارند که عطره میباشد.

عاج (دندان فیل است) و از جمله متاعهای عمده تجارت صور حز ۱۵:۲۷ و ترشیش بود ایا ۲۲:۱۰ و ۲۲:۲۰ و ۲۱:۱۹ و تخت سلیمان از عاج بود ۲ تو ۱۸:۹ و در بناء خانه ها و اسباب و اثاث البیت مستعمل بود عا ۱۵:۳ و ۴:۶ حز ۶:۲۷.

و بعضی گمان چنان است که مقصود از قصرهای عاج که در مز ۸:۴۵ مطور است ظرف چوبی است که بهیئت قصر از عاج تشکیل یافته یا با عاج مرصع گشته بود که از برای محافظت عطریات میساختند و دور نیست که مقصود از قصری باشد که بیشتر اسبابهایش از عاج باشد.

عادل روم ۲۵:۴ اینلفظ متضمن قانونی میباشد که اساس ایمان مسیحیان است و آن بر ضد داوری است زیرا که شخص

بواسطه ایمان بمسیح از لطف الهی عادل شمرده میشود و چون گناهان ما آمرزیده شد صالح میباشیم یعنی مثل آن است که در زمان حیات خود هیچ گناه نکرده ایم و اینمعنی عادل شدن میباشد که ما عادل شمرده میشویم نه از اینکه خود نیکو کاریم حاشا بلکه بواسطه عدالت عیسی مسیح.

عار یا عار موآب اعد ۲۸:۲۱ شهر معظم موآب که در مشرق بحر الملح واقع بود که آنرا اعروعر نیز گویند تث ۳۶:۲ و گاهی از تمامی اراضی موآب میباشد تث ۲۹:۲ و بموافق اعد ۲۶:۲۱-۳۰ سیحون آن را سوزانید بعضی را گمان چنان است که عار همان ربه است که عمان جدید باشد و دیگران بر آنند که در وادی لجوم بمسافت ۱۰-۱۲ میل در شمال عمان واقع است.

عاشان (دود) شهریکه در ساحل یهودا واقع یوش ۴۲:۱۵ و اتو ۵۹:۶ و بسامیشود که عاشان که در جزو قسمت سبط شمعون بود شهر دیگری بوده یوش ۷:۱۹ و اتو ۳۲:۴ کاند بر آن است که اوآلی در نزد عیله در

نزدیکی عین رمون و دومی در نزد خشت واقع بوده است همان عین است که در یوش ۱۶:۲۱ در جدول املاك و شهرهای لاویان واقع شده است.

عاصم (استخوان) شهری است در جنوب یهودا یوش ۲۹:۱۵ و بعد از تقسیم اوآل به سبط یهودا داده شده یوش ۳:۱۹ و اتو ۲۹:۴.

عاکار عاکان (تنگ آمده) پسر کرمی از سبط یهودا بود که بعضی از غنیمت اریحارا در حالیکه بر خلاف امر حضرت اقدس الهی بود مخفی داشت یوش ۱۸:۶ و ۱:۷ و اتو ۷:۲ بدین لحاظ غضب خداوند بر ایشان افروخته شده در مقابل شهر عای منهزم شدند یوش ۲:۷-۹ بنا بر این عخان با ستصواب قرعه گرفتار آمده یوش ۱۸:۷ اسرائیل ویرا با خانواده اش منگسار نمودند و تمامی آنها را در خارج از شهر سوزانیدند یوش ۲۴:۷ و ۲۵.

عاموس نبی لفظ عاموس یعنی یار شخص شبانی بود از ساکنان تقوع که بدرجه نبوت مفتخر گشته سومین انبیاء اصغر محسوب گردید تقوع قصبه ایست در یهودا که تخمیناً بمسافت دوازده میل بطرف جنوبی اورشلیم واقع بود او تقریباً ۷۵۰ قبل از مسیح در ایام عزریا پادشاه یهودا و یربعام دوم پادشاه اسرائیل در بیت ایل در باره اسرائیل نبوت فرمود ام ۱:۱ بنا بر این آن حضرت با هوشع

و یوئیل معاصر بود و باید دانست که یغمبر زاده نبود بلکه اولاد یکی از شبانان بود دو باب اوآل کتابش محتوی است بر نبوتانی که بر ضد طوایف اطراف یعنی دشمنان قوم خدا نبوت شده است اما موضوع مخصوص نبوت او ده سبط اسرائیل است کامیابی موقتی که در زیر دست یربعام حاصل نموده بودند آنها را به بت پرستی عظیم و جور و ظلم و فساد می کشانید لهذا بواسطه ارتکاب این گناهان آن حضرت حکم الهی را بر آنها اعلام میفرماید اما کتاب خود را با کلمات فرح آمیز و تسلی انگیز ختم مینماید و چون در توبیخ و سرزنش برگناه خیلی دلیر بود اینمطلب آنحضرت را مورد غضب کهنه نموده بحدیکه کوشش نمودند تا او را اخراج بلد نمایند عا ۷:۱۰-۱۷ وضع عبارت عاموس میان نبیین مقام و مرتبه اعلی دارد و همواره از پیشه قلاچی سخن میراند با وجود اینها خیلی مختصر و مفید و واضح است در باره تصنیف و قانونیت آن شبه نیست و در عهد جدید دو مرتبه از کتاب آن حضرت اقتباس شده است اوآل باب ۲۵:۵-۲۷ است که در اعمال ۴۲:۷ مذکور است و دوم باب ۱۱:۹ است که ایضاً در اعمال ۱۶:۱۵ مطور است.

عائنه (طفل) شهری منسوب به لاویان که در قسمت منسی در مغرب اردن واقع بود اتو ۷:۱۹ بعضی را گمان چنان است که آن مثل تنك بود یوش ۲۵:۲۱ و داو ۲۷:۱.

عائیم (دو چشمه) (۱) شهری منسوب بلاویان که در قسمت یساکار واقع بود اتو ۵۷۳:۶

و بعضی را گمان چنان است که **عائیم** همان **عین جنیم** است یوش ۲۱:۱۹ و ۲۹:۲۱ یعنی **جتن** که بجانب **چمن** بنی عمیر واقع است ملاحظه در **عین جنیم** *

(۲) شهری در کوستان یهودا یوش ۵:۱۵ و بعضی بر آنند که همان خرابه الجیف و دیگران بر آنند که الفوین است که بمسافت ۱۰ میل بجنوب غربی جبرون الخلیل مانده واقع است *

عای (کومه خرابی) یکی از شهرهای کنعانیان پید ۳:۱۳ که یوشع آنرا مفتوح ساخت یوش ۵:۲۷ و ۱:۸ و ۲۹ که در اش ۲۸:۱۰ عیات و در نح ۳۱:۱۱ عیا خوانده شده است و ابراهیم نیز چادر خود را در میانه **عای** و بیت ایل بر پا نمود پید ۸:۱۲ و مسافت میانه ایند و شهر بقدری بود که امکان داشت کمین گاهی بطرف غربی **عای** فراهم کرده که مردان و اهالی بیت ایلش بتوانند دیده **عای** در مشرق بیت ایل و بمسافت ۹ میل بشمال اورشلیم واقع و محل و موضعش فعلاً به خرابه حیثان معروف است و **عای** ۳۸ مرتبه در کتاب مقدس وارد گشته است *

(۲) یکی از شهرهای عمونیان که در نزدیکی حشبان واقع بود ار ۳:۴۹ *

عباریم (مخاضات) اعد ۱۲:۲۷ و ۳۳:۴۷ تث ۴۹:۳۲ ار ۲۰:۲۲ اسم سلسله کوههایی است که از شمال بجنوب شرقی اردن که سلسله قله های موآب شمالی است واقع است و از جمله قله های این سلسله در اعد ۱:۲۱ عیبی **عباریم** یعنی کومه **عباریم** خوانده شده است *

عبد ملک عبد الملك خواجه سرای کوشی صدقای پادشاه بود که ارمیارا از مرگ گرسنگی رهایی داد بدین واسطه وعده نجات خود را در وقتی که شهر بدست دشمنان تسلیم شود از آن حضوت یافت ار ۷:۳۸-۱۳ و ۱۵:۳۹-۱۸ *

عبد نفو دور نیست که نفو همان نبو باشد که در لسان گلدانیان اسم ستاره مریخ بود و گلدانیان نبورا وقایع نگار و ترجمان خدایان میدانستند لکن لفظ **عبد نفو** اسمی بود که شهر یاربابل بعزریا که یکی از شاهزادگان بنی اسرائیل بود داد و بر وفق صحیفه دانیال این شاهزادگان چهار نفر بودند و در سال ۶۰۴ قبل از مسیح از اورشلیم برده شده برای خدمات درگاه سلطنت تربیت میافتند دا ۷:۱ و شهر یاربابل اسامی سایرین را نیز تغییر داده دانیال را بلطنصر و حنیانرا میشائیل و میشاکرا میشانخ نامیده و چون دانیال بواسطه تعبیر رویای پادشاه بدرجات عالی ارتقاء یافت پیاد رفتنای خود افتاده و اینان همان اشخاص اند که به تسال طلائی

که نبوکدنصر نصب نموده بود سجده نبردند بدان لحاظ در کوره آتشیان افکنده شده اعجازاً خلاصی یافتند دا ۳:۰ *

عبدون (عبادت شده) (۱) شهری در اراضی اشیر که به لاویان داده شد یوش ۳۰:۲۱ و اتو ۷۴:۶ و برخی گمان دارند که **عبدون** همان **عبد** است و آن خرابه ایست که بمسافت ده میل بشمال شرقی عکّا واقع است *

عبودیت غلامی مفاد این لفظ یعنی عبودیت با طبیعت انسان و روح کتاب مقدس ضدیت کامل دارد زیرا که مکتوب است انسان بصورت خدا مخلوق گشت و در بدو الامر هم جز آدم و حوا شخص دیگری مخلوق نگشته بود و عبودیت و غلامی و جنک که همواره متدرجاً در میانه بنی نوع بشر دیده می شود جز نتایج گناه چیز دیگر تواند بود و هر قدر که قومی در بحر گناه مستغرق گردیدند به همان مقدار عبودیت و بندگی در میان ایشان ترقی نمود و خود کتاب مقدس در بعضی موارد دون بعضی اذن عبودیت را میدهد لکن افراط و تفریط این مطلب را ممنوع و بقصد رفع و ارتفاع آن شروط آنرا تخفیف میدهد شاف گوید که وضع رفتار و معامله مسیح و شاگردانش در مسئله عبودیت که در آن زمان در تمام دنیا شیوع و اشتها داشت یکی از جمله دلایل قاطعه بر دانش و حکمت الهیه ایشان

میشاند و بسی واضح است که دین پاك مسیح در این خصوص بطوری رفتار نموده و نمونه بدست داده که هیچک از ادیان سابقه و جدید چنان نکرده و تواند کرد زیرا که بهیچوجه من الوجوه متعرض عبودیت و غلامی نگشته نه بوضع سیاسی و نه بطریقه میانه روی اذن میدهد و ابتدا مؤمنین را بر مبارکه و جدائی فرقه خود از حیث غلامی و عبودیت تحریمی و ترغیب نمیفرماید و همچنین ابتدا مذاکره و مطلبی بر ضد حقوق اربابان و آقایان در عهد جدید مذکور نیست و بهیچ وجه غلامان را بر استقرار و استقلال امر نمیفرماید و از اذیت و آزار و ضرر عبودیت گفتگو میکند و هرگز امر با آزادی فوری غلام نکرده نسبت های شرعی که در میان آقا و غلام می باشد تفسیر و تبدیل نداده بلکه بالعکس حقوق هر يك از ایشان را ثابت و بر قرار مینماید لکن مسیح و حواریانش اصل و منشأ آقایان و غلامان را فهمیده اشتراك هر دو آنها را در مطلب فدیة و نجات دانسته معلوم داشتند که نصیب و قسمت هر دو ایشان در روز جزا يك طور خواهد بود و هر کس را بر حسب اعمالش جزا خواهند داد و مبادی عدالت و بنای محبت را دانسته افتادگان و حلیمان و بی بهرگان در دنیا را بتقلید مبادی فضیلت و طهارت و آزادی روحانی در مسیح بنده ساختند و بدین وسایل و وسایط راه نجات و سیل اصلاح حال غلامان را فراهم کرده

متدرجاً برفع این مطلب بنوعی که اسباب اذیت و اضطراب بنی نوع بشر نشود اشاره میفرماید.

دوم عبودیت غیر عبرانیان . بدانکه

غلامان و بندگان که در میان عبرانیان میزیستند از قبایل و اسیران جنگ بودند و یا اینکه آنها را از تجار خریده بودند لا ۲۵: ۴۵ و ایشان از قبایلی بودند که خود عبرانیان یا اولاده ایشان آنها را غلام میخواندند پید ۱۴: ۱۴ جا ۷: ۲ و این عبودیت همواره پیش از اسیری و قبل از اسیری بابل مستمر و بر قرار بود لکن فریاد بر ضد آن بودند و قیمت معطل و معین غلام سی شافل نقره بود خرو ۳۲: ۲۱ اما حقوق و قسمت غلامان غالب اوقات نیکو و نیکو بختی بود چونکه شریعت همواره حامی ایشان و حامی حقوق ایشان بود چنانکه اگر از ظلم و بد رفتاری مولا چشم ایشان کور و یا دندان ایشان شکسته میشد آزاد بودند خرو ۲۶: ۲۱ و ۲۷ و اگر کسی غلامی را میکشت قصاص وی همچو قصاص شخص آزاد قتل بود لا ۲۴: ۱۷ و ۲۲ و تمامی مطالب دینی نیز در حق ایشان مجوز و روا بود چنانکه میبایست همچو یکی از اولاد خانه مخون گردند پید ۱۲: ۱۷.

و غلامان شخم و زراعت کاری و دستام کردن گندم و بستن بندکفش خانم خود و شستن پاهای ایشان و سایر افعال و اشغال خانگی را بجا میآوردند و هرگاه غلامها

شخص موقت و نجیبی میبودند متدرجاً درجه ایشان در نزد آقا ترقی مینمود و ناظر یا وکیل خانه میشدند مثل العازر پید ۲: ۱۵ و صیا ۲ سمو ۲: ۹ و ۱۰.

ثانیاً غلامی و عبودیت رومانیان . غنی

نماید که انجیل خداوند ما عیسی مسیح در خصوص آزادی روح اشخاصی که در تحت عبودیت رومانیان بودند تصریح میفرماید که باوجود بندگی از قید غلامی گناه آزاد خواهند بود و قسم عظیمی از کلیسای اصلی زمان سلف غلامان بودند و خود دیانت و شریعت ایشان نمیتوانست که آنها را حمایت و محافظت نماید چنانکه دیانت عبرانیان از غلامان و حقوق ایشان محافظت مینمود و رومانیان غلامان خود را کلیه همچون ملک خود محسوب میداشتند و باوجودیکه اغلب اوقات نسبت بغلامان بانهایت رفق و ملاطفت رفتار مینمودند اینمطلب دلیل بر این نبود که شرعاً مکلف بر این گونه رفتار میباشند و انجیل پاك حضرت مسیح نیز ابتدا در خصوص اطلاق و آزادی غلامان سخن نرانده بلکه بالعکس غلامان را باطاعت آقایان و خواتین ایشان امر میفرماید و نیز میفرماید که آنها صفات مسیحیت خودشان را با حلم و صبر بظهور رسانند اف ۳: ۶ و فیل ۱: ۶.

(۲) شخص آفرائیمی که بر بنی اسرائیل قضاوت می نمود داو ۱۳: ۱۲-۱۵ و دور نیست که همان بدان باشد سمو ۱۱: ۱۲.

غلامی در میان عبرانیان . توضیح آنکه عبرانیان را دو حالت بود حالت آزادی و حالت غلامی و هرگاه شخصی بفقیر و فاقه مبتلا میشد به بندگی و غلامی میرسید و غلامی عبرانیان نیز دو نوع بود اولاً غلامی عبرانیان ثانیاً غلامی قبایل .

اما غلامی عبرانیان موقوف بر سه سبب و شرط بود که در صورت وجود یکی از آنها در شخصی سبب بندگی و غلامی او میشد اولاً فقر که شخص فقیر را واجب بود که خود را بفروشد تا قروض خود را ادا نماید لا ۳۹: ۲۵ لکن در اینصورت مشتری را روا نبود که با وی همچو غلام رفتار نماید .

(۲) دزدی کردن یعنی در صورتی که شخص سارق قادر بر ادای مثل شیء مسروق نمیشد میبایست غلامی نماید خرو ۱: ۲۲ و ۳ یوسفوس مؤرخ گوید که فروختن دزد عبرانی بغیر عبرانی جایز نبود .

(۳) والدین را جایز بود که دختران خود را بکنیزی بفروشند لکن خریدار را روا نبود که آنها را بفروشد یا نسبت بدیشان غیر از رفتار با متعه گان رفتاری نماید خرو ۷: ۲۱ و ۸ و برای رفع عبودیت و تحصیل آزادی شخص عبرانی سه راه بود اولاً وقت ادای دین ورد مثل شیء مسروق (۲) وقت آمدن سال یویل لا ۳۹: ۲۵ و ۴۰ (۳) در وقت انتهای شش سال خدمت خرو ۲: ۲۱ تث ۱۵: ۱۲ و غلامان را مدت غلامی و بندگی طولانی تر از مدت مذکور نبود مگر وقتی

که خود غلام بواسطه محبت نسبت با آقای خود یا زوجه اجنبیه او یا بواسطه محبت اولاد خود که میبایست آنها را ترك نماید راضی با آزادی نشود آنوقت آقای وی مکلف بود بر اینکه او را به حضور خداوند نزدیک در آورده گوشهای ویرا با درفش سوراخ کند خرو ۶: ۲۱ تث ۱۷: ۱۵ و بدینواسطه تا باید غلام میبود و از اینجا معلوم میشود که بندگی و غلامی عبرانیان چندان سخت نبوده است و از شریعت یهود چنان مستفاد میشود که آقارا جایز نبود که مجبوراً غلام خود را مالک شود لا ۴۳: ۲۵ و چون مدت بندگی غلامی باتها میرسید روا نبود که دست خالی از خانه آقای خود برود بلکه آقارا واجب بود که از گله و رمه و مزارع و چرخشت با سخاوت تمام ویرا سهمی عطا فرماید تث ۱۴: ۱۵ و لیکن کنیزان در انتهای مدت شش سال آزاد بودند بلکه اگر آقا او را برای خود و یا برای پسر خود تزویج نمی نمود ویرا روا نبود کنیز را بغیر عبرانی بفروشد بلکه میبایست که او را بر پدرش رد کند یا اینکه آقای دیگری را برای وی تحصیل نماید و یا اینکه آزادش سازد خرو ۷: ۲۱-۱۱ و چون شخص عبرانی غلام خارجه یعنی غیر عبرانی میشد میبایست که فدیة داده شود یا اینکه خود خود را فدیة دهد و یا اینکه در سال یویل آزاد گشته بکار خود شود و همواره قوم یهود را رسم و عادت همین بود تا اینکه از اسیری بابل

پید ۱:۱۲ بدان لحاظ قوم و ذریه او را
عبرانی و ذریه ابراهیم گویند مز ۶:۱۰۵
یو ۳:۸ و اولاد ابراهیم غل ۷:۳ مت ۹:۳
و بنی اسرائیل خرو ۱۳:۱۰

اما حکومت اینطایفه در آغاز در خانواده
خودشان بود و پس از نقل و انتقال یعقوب
و اولادش بمصر خرو ۱۱:۱-۱۴ در تحت
بندگی مصریان در آمدند تا وقتی که خدا
یتعالی موسی را همچون مخلص و شریعت
گذار و مقنن قوانین بر ایشان مقرر فرمود
و او حکم یزدان را بر قرار داشته وحی و
الهام شرعیه را بدیشان داد و تمام احکام
و نوامیس ادبیه و دینیه و بیثیه را که
بدان واسطه از سایر طوایف ممتاز بودند
بدیشان عطا فرمود و علاوه بر اینها ایشان را
فرمود که من خدای شما و شما قوم خاص
من خواهید بود لا ۱۲:۲۶ خرو ۷:۶ در
اینصورت واضح و مبرهن است که خود
خدای تعالی رأس و رئیس و مباشر امورات
آنها شده و با وجود بودن قضاء و ملوک در
میان ایشان حاکم واحد و سلطان مقتدر ایشان
خدای تعالی بود چنانکه روزها بتوسط ستون
ابر و شبانگاهان بواسطه ستون آتش و دود
هادی قوم خود می بود و من و سلوی را
بدیشان فرستاده بر عمالقه ایشانرا نصرت
داد خرو ۱۷:۸-۱۳ و شریعت مقتس
خود را بدیشان عنایت فرمود خرو ۲۰:۳۰ و
ایشانرا از رود اردن عبور داده پاراضی
کنعان رهبری فرمود و یوشع را برای آنها

مراجعت نمودند از آن عبودیت و غلامی را
رفع نموده از آن پس عبودیت و غلامی
یهود را نسبت به یهودی دیگر منع نمودند.

عبرانیان. اینکلمه از عابر مشتق است
که بمعنی گذر کردن از نهر یا مکانی دیگر
میباشد و یا اینکه از عابر مشتق است که جَد
ابراهیم خلیل بود پید ۲۴:۱۰ و ۱۴:۱۱ و
چون بموافق کتاب پیدایش ۱۴:۱۳ ابرام
از گذرگاه فرات گذشته پاراضی فلسطین در
آمد کنعانیان ویرا به عبرانی ملقب نمودند
و از پس این لقب در خانواده او باقی مانده
در نزد مصریان و فلسطینیان نیز بدین لقب
معروف گشتند پید ۱۴:۳۹ و ۱۲:۴۱ و اسمو
۶:۴ و خود عبرانیان نیز همین کلمه را
استعمال می نمودند پید ۱۵:۴۰ و حز ۷:۲
جز اینکه اغلب اوقات لفظ اسرائیلی و
اسرائیلیانرا بر آن کلمه ترجیح میدادند و
پس از آنکه از اسیری مراجعت نمودند به
یهود مستی گشتند لکن همچنان ایشانرا
عبرانیان میگفتند تا فیما بین آنها که به لغت
عبرانی متکلم بودند با آنهایکه خود یهود
بوده به لسان یونانی تکلم می نمودند فرقی
بوده باشد.

اما اصل و منشأ اینقوم آنکه اولاً یزدان
یاك ابرام را که در آورگلدانیان سکونت
داشت اختیار فرموده او را بر حسب مستای
اسمش پدر طوایف بسیار و مخصوصاً پدر
قوم برگزیده خود قرار داد و حضرتش را
وعده داد که موجد امتی عظیم خواهد گشت

خلیفه موسی قرار داد یوش ۱-۲۰:۹ و ۷:۳
و آنها را تعلیم فرمود که چگونه میبایست
اریحا و عی را مفتوح سازند یوش ۶:۸ و ۸:
و بدیوره نیثه غلبه عطا فرموده داو ۱۵:۴
شاول را بسلطنت و حکمرانی امتیاز داد اسمو
۱۰:۱۰ از آن پس ویرا از سلطنت خلع نمود
اسمو ۱۰:۱۶ و تفصیل باقی تاریخ یهود در
کتاب مذکور مندرج است.

اما دیانت یهود بدانکه دین و آئین
عبرانیان بدو بطور وحی و الهام مخصوص
بر ابراهیم و یعقوب نازل گشت پس از آن
خدای قادر آنرا بتوسط موسی تکمیل فرمود
و اصل و اصول دیانت عبادت خدائی است
که متصف بصف توحید ت ۴:۶ و تقدس
خرو ۱۱:۱۵ و مز ۳:۸۹ بدینواسطه است
که قوم یهود از سایر اقوام اطراف خود
بطور اختصاص فرق و امتیاز داشتند چه که
آنان معبود خود را متعدد و بصفات متعدده
متضاده متصف میدانستند و عیوب و فضایل
انسانیه را بوی نسبت میدادند خلاصه دیانت
عبرانیان تعلیم میدهد که خدا خالق کل پید
۱:۱ و عارف کل ام ۳:۱۵ و همه جا حاضر
مز ۱۳۹:۷ و بر همه چیز قادر مز ۱۱۵:۳ و
ازلی مز ۲:۹۰ و پدر رحمن و رحیم خرو
۶:۳۴ اش ۱۶:۶۳ لکن صفات او تعالی شانه
بطوریکه در انجیل بتوسط عیسی مسیح
واضح و مشروح است بدینطور بر عبرانیان
منکشف بود. دین عبرانیان عبادت خدائی را
بدون استصواب تمایل فلزی و چوب و سنگ

تعلیم میدهد خرو ۴:۲۰ و از بت پرستی نهی
و منع شدید نموده بت پرست را قصاص سخت
و شدید قرار میدهد چنانکه در واقع
کوساله طلائی واضح گردیده است خرو ۳۲:
۳۵ و شریعت آنان شامل شرایع ادبیه و
واجبات انسان نسبت به برادر دینی خودش
میباشد خرو ۱۲:۲۰-۱۷ لکن دیانت مکفی
تمام و کاملی نیست چنانچه در عب ۷:۸
و ۱:۱۰ و ابط ۱۲:۱ مذکور است و علاوه
بر اینها شریعت عبرانیان محتوی شرایع و
قواعد خارجیه رمزیه ایست که حضرت
مسح آنها را بر طرف و زایل فرموده عبادت
و شرایع روحانیه را در جای آنها بر قرار
فرمود خلاصه اگر چنانچه دیانت عبرانیان را
با سایر ادیان برابر کنیم خواهیم یافت که
از عیوب آنان خالی و پاک است لکن چون
یا دین پاک مسیح برابر کنیم بواضحی تمام
معلوم میشود که دینی موقتی و رمزی
مختصراً همچو تهیه و تدارکی بود برای
دین مکفی و کامل و مکمل حضرت مسیح.
اما تاریخ سیاسی آنانرا به هفت مدت و
زمان تقسیم توان نمود اولاً از ابراهیم خلیل
تا موسی و این شامل مدت اجداد و توقف
در مصر است که در اینمدت نسل حضرت
خلیل افزون گشته مدت چهار صد سال اولاً
در تحت رضایت و الطاف پادشاهی و پس از
آن در تحت ظلم فراعنه روزگار بسر بردند.
ثانیاً از موسی تا شاول و این شامل مدتی
است که از زمان خلاصی بنی اسرائیل از

عبودیت مصر و تأسیس حکم الهی در کوه سینا و چهل سال گردش قوم در دشت و گذشتن از اردن باراضی موعوده و فوت حضرت موسی بعد از رؤیت اراضی موعوده از فسجه و تعیین یوشع بن نون بخلاف و جانشینی و فتوحات یوشع و جنگهای سخت وی و تقسیم املاک در میان اسباط پس از آن نظم و نصب قضات چهارده گانه که دپوره نیبه نیز در ضمن ایشان محسوب است و در مدت قضاوت اینان حکومت مشخص و معینی نبوده بلکه هر یک هر آنچه را که در نظرش خوش و نیکو میآمد معمول میداشت و رفتار همی نمود داود ۱۷:۶ که آخرین و مشهورترین ایشان سموئیل بود.

بسم از شاؤل تا انقسام مملکت یهود که تخمیناً یکصد و بیست سال میشود در این مدت عبرانیان در نهایت ترقی و اعلی درجه حفظ و خوشبختی بودند و مملکت ایشان در تحت سلطنت داود و سلیمان بسیار ترقی نموده اراضی ایشان وسیع گشته این مطلب سبب بعثت انبیاء مکرم و رسولان معظم در میان این طایفه گردیده اباد ۱:۵ و ۱:۱۰ علوم بدرجه کمال آمد اباد ۳۳:۴

چهارم از انقسام مملکت تا انتهای تألیف عهد قدیم تقریباً ۵۰۰ سال طول کشید که در ظرف این مدت مردم در آن شهر اجتماع نمودند و این مدت که از موت سلیمان و انقسام مملکت در میان رحبعام و یاربعم

پنجم از مراجعت از اسیری تا بعثت مسیح تفصیل این مقال آنکه چون جمعی کثیر از یهود اسیر شده بابل برده شدند بسیاری از ایشان بر تحذیرات و ممانعت پرمیا ضدیت نموده بمصر رفتند و در آنجا هیکلی بنا نموده شعایر و تزیینات شریعت را بجا آوردند و عدد ایشان در اسکندریه همی افزود و باسم سبط معروف بوده از سایر اهالی امتیاز میداشتند و بر همین نهج و منوال عده ایشان همی افزود تا تقریباً به ثلث اهالی شهر رسیدند و علمای ایشان عهد قدیم را یونانی ترجمه نموده آنرا ترجمه سبعینه یعنی ترجمه هفتاد نامیدند که در تحت توجه بطلماس فیلا دلفوس در سال ۲۸۵ قبل از مسیح انجام پذیرفت و ایشانرا مدرسه فلسفه

نیز بود و قیلو که از جمله مشاهیر بود و در آن زمان عقول قوم یهود را در تحت تسلط و اقتدار خود میداشت از آن مدرسه و شهر بود و از جمله منافع و تأثیرات فلسفیه او اینکه فلسفه اش حد اوسط فیما بین فلسفه یونانیان و مسیحیان بود و پس از آنکه یهود در سال ۵۳۸ قبل از مسیح از اسیری مراجعت نمودند قوم در تحت اقتدار و سلطنت حکومت فارس روزگار همی بودند تا وقتی که اسکندر کبیر آن مملکت را مفتوح ساخت و یهود را باستصواب امتیازات مخصوصه مورد الطاف و اکرام خود فرموده در زمان وی در کمال راحت میگذرانیدند لکن افسوس که این راحت و امتیاز چون خانه حباب و موج سرآب خوش نما و بی بقا بوده بواسطه موت آن دلیر فرزانه و فرید زمانه مملکت وی در میان چهار نفر از رؤسای لشکرش منقسم گشت و اراضی یهود در تحت سلاطین جنوبیه یعنی مصر و شهریاران شمالی آنطاکیه افتاد و قوم یهود تخمیناً یکصد و پنجاه سال بعد از موت اسکندر در تحت اقتدار و حکومت مصریه یونانیه قدیمه بودند.

و در اوایل قرن سوم قبل از مسیح قوم یهود طوق اطاعت مصریانرا از خود بر انداخته در تحت سلطنت انطیوخس کبیر شهریار سوریه در آمدند و قتی که پسرش انطیوخس ای فانیس به تخت بر آمده باعث تشویش و اضطراب ایشان گردیده دین

ایشان را و هیکل ایشان را تنجیس نموده مذبحی در آنجا از برای زوس اولمپی بر داشته امر کرد که احترامات لایقه الهیه را نسبت بدان بت مرعی دارند لکن یهود در آن وقت در عبادت خدای واحد حقیقی یحیی مستغرق بودند که متحمل اینمار و عمل زشت نگشته بر آنچه ضمایر ایشان اجازه نمیداد تن در ندادند و جنگها و نزاعها و جدالها در میان ایشان پدیدار گردیده عزم خود را جزم کردند که بت پرستی را گردن نهند و در این مطلب هادی و پیشوای ایشان مکابیان بودند و بعد از چندی فی الجمله استقلالی بهم رسانیده یوحنای هرکانوس که رأس و رئیس اینفرقه بود شرایط و استیمان را در سال ۱۳۳ باسوریه استحکام داد و پسرش ارستوبولس در سال ۱۰۷ قبل از مسیح خود را پادشاه خوانده لکن از آن پس قوم یهود در تحت تسلط رومانیان افتاده پمپوس در سال ۷۳ قبل از مسیح اورشلیم را مفتوح ساخته انتیپاتر پدر هیرودیس را در سال ۴۷ قبل از مسیح بوالی گری یهودیه مقرر داشت چندی بر این بر نیامد که وی مقتول و هیرودیس در سال ۳۷ بسلطنت یهودیه منصوب گردید.

ششم از آمدن مسیح تا انهدام اورشلیم مخفی نماند که بر حسب اخباریکه از اناجیل مستفاد میشود واضح و مبرهن است که قوم یهود نهایت بغض و غایت عداوت را نسبت

بمسیح اظهار نموده حضرتش را رد نمودند و بدین واسطه راه و طریق سقوط ذلت خود را فراهم کردند مت ۳۷:۲۳ چنانکه یوسفوس تاریخ و کیفیت سقوط و ذلت ایشان را مینویسد که چگونه تیطس اورشلیم را در زمانیکه اسباط در آنجا فراهم بودند محاصره نموده بعد از ورود مشقات و زحمات و بلاای فوق العاده اورشلیم را مفتوح ساخت و هیکل را سوزانیده شهر را منهدم ساخته بدینطور نبوت حضرت مسیح انجام پذیرفت مت ۳۹:۳۴-۲۰:۲۱ لو ۲۴:۲۱-۲۴

هفتم از انهدام اورشلیم تا ایام حالیه است . که قوم یهود در تمامی ربع مسکون متفرق گشته اند و بهمان رسوم و آداب دین خود بر قرارند و همواره دشمن دین مسیح بوده منتظر ماشیه آینده میباشند و پس از آنکه اورشلیم مفتوح گشت بسیاری از یهود را بغلامی فروختند و برخی دیگر مجدداً بشهر منهدم و وطن خراب خود مراجعت نمودند و بر عیسی کلودیوس امپراطور تن در داده متحمل زحمات و مشقات وارده از خلفای کلودیوس میبودند و در ایام هدریانس در ۱۳۵ میلادی پیغمبر گاذبی که بارکوبه نام داشت ظهور نموده ادعا کرد که خود همان مسیح منتظر میباید بدین لحاظ قوم یهود از این نوید رایحه امید ضمیمه امید در او بسته بطاعتش شتافتند لکن حوصله رومانیان این مطلب را بر تافتنه آنها را مغلوب ساخته

رساله عبرانیان . این نامه از جمله نامه های کتب عهد جدید است و مقصود عمده و اهم آن این است که الوهیت و انسانیت و کفار شدن و شفاعت نمودن مسیح را از برای مؤمنین عبرانی توضیح نموده افضلیت آن حضرت را بر موسی و فرشته گان مدلل نماید و افضلیت مژده انجیل را بر شریعت ثابت نموده قصد و موضوع حقیقی شرع و رسوم موسی را واضح

میسازد و مؤمنین عبرانی را تقویت نماید که در موقع ورود مصائب مرتد نکردند بلکه بطوریکه مسیحی حقیقی را سزد رفتار نمایند بدین لحاظ نامه مسطور کلید توضیح نوشته جات عهد عتیق و ایضاح و تفسیر الهامی و برهان نبوت آن قربانی کفاره بخش است که در رسوم عهد عتیق پیش نهاد شده است لهذا بی نهایت گرانها و دارای اهمیت میباشد و چون ذکر از مصنف آن نشده علیهذا محل اختلاف است بعضی آن را به پولس رسول و دیگران به اپلوس یا لوقا یا برنابا نسبت داده اند و احتمال می رود که در ایتالیا خارج شهر روم در حدود سالهای ۶۵-۶۸ بعد از مسیح که هنوز هیکل خراب نشده بود نوشته شد عبرانیان ۱۳:۱۰-۱۴:۱۰

عبروله . معبر یکی از محلات و منازل بنی اسرائیل که در جوار عیصون جابر بود و موضعش معلوم نیست اعد ۳۳:۳۴ و ۳۵:۰۳ **عناق .** (خوابگاه) شهرست در جنوب یهودا و دور نیست که همان عاتر باشد اسمو ۳۰:۳۰ مقابل یوش ۱۹:۷

عظایا . (کسیکه خداوند او را مبتلا میکند) (۱) دخت پسر عمری از پسرش احاب زوج ایزابل و او زوجه یهورام شهریار یهودا و مادر اخزیا بود ۲ پاد ۱:۱۱ و این عتلیا همان زنی است که عبادت بعل را در یهودا داخل نموده وی از جمله زنان شریره و بد بود که حتی در باره پسر خودش نیز

بد می اندیشید و چون یاهو احزیا را از قید حیات مستخلص ساخته بود عتلیا کمر هلاک سایر اولاده زوج خود که از زوجات سابقه خود میداشت بسته تا بدین وسیله خود به تخت مملکت یهودا بر آید لکن یهو شبع دخت یورام پادشاه یواش را که از نسل و سلسله سلطنتی پنهان داشته ویرا با مادرش مدت شش سال مخفی نموده در سال هفتم ویرا آورده بر تخت نشاند و عتلیا از مشاهده اینمطلب بهیکل شتافته قوما دید فراهم شده و پادشاه تازه بر تخت نشانیده در یافت نمود که تزویرات او در نگرفته و حیل هایش مؤثر نیفتاده لهذا لباس خود را دریده فریاد نمود خیانت خیانت و مقصودش از اینمطلب این بود که شاید برخی از قوم را بسوی خود کشاند لکن کامیابی نیافته کاهن اعظم امر فرمود که او را از هیکل بیرون کشیده در خارج شهر از لباس هستی عاری ساخته بدیار عدم فرستادند ۲ پاد ۱۶:۱۱ ملاحظه در یهو یاداع و یواش .

(۲) شخصی که پسرش اشیا با عزرا مجدداً مراجعت نموده عز ۸:۷

عفی . (اسد الله) و او پسر شمعی و یکی از نجاعان بود اتو ۲۶:۷

عتیل . و او پسر قناز بود داو ۱۳:۱ که شهر دیرا و قریه سفر را مفتوح ساخت و بدینواسطه کالب که عموی وی بود دخت عکبره را بوی تزویج نمود یوش ۱۵:۱۷ از

آن پس بنی اسرائیل را قضاوت همی نمود و ایشانرا از جور و ستم پادشاه ارام الشهرین یعنی کوشان رشتایم مستخلص نمود داو ۸:۳ و ۹.

عجایب با آیت یا علامت . واقعه را

گویند که بقوت خدائی بطوریکه خارق عادت بود و برای صدق رسالت و نبوت و پیغمبری پیغمبر باذن الله بر دست آن مدعی نبوت جاری شود و آیت و علامت حقیقی ما فوق قواعد و قوانین طبیعی است که بواسطه توقیف نوامیس طبیعیه ظاهر شود و البته بسی واضح است که توقیف نوامیس طبیعیه مطلقاً مدخلیتی بضدیت و عکس قواعد طبیعت ندارد بلکه انتظام اعلی و اشرف از قوانین طبیعی است که نظام طبیعی مطیع و تابع آن است و مثل اعلی و اشرف برای ایتمطلب همان فعل اراده است که بتوسط آن امر عجایب و آیات واضح و مبرهن خواهد گردید زیرا بتوسط اراده است که دست خود را بلند میکنیم و ناموس ثقلت را رفع مینمائیم و پر واضح است که خدای قادر مطلق بر قوای طبیعیه مقتدر میباشد و بهر طور که مشیت مقدسش قرار گیرد آنرا اجرا خواهد فرمود زیرا که قوی طبیعت عاملان و مطیعان اراده و مشیت او تعالی میباشد و باید دانست که اجرای معجزه یا آیات یا علامات مختص خدای واجب الوجود است و از هیچ يك از بنی نوع بشر بدون اذن او تعالی آیات و اعمال عجیبه

بظهور نخواهد رسید پس چون بدلیل و برهان ثبوت پیوست که خدای تعالی قادر کمال و توانای مطلق است اعتقاد بر وقوع اعمال و آیات و عجایب اشکالی نخواهد داشت.

و اول آیت و نخستین علامت خلقت دنیا و ما فیها است که بواسطه کلمه آنها را از کم عدم بعرضه شهود آورد و بعد از تصدیق بر رسالت و انبیت مسیح البته اعتقاد بمعجزات او نیز اشکالی نخواهد داشت اگر کسی گوید که شیطان هم بر عمل عجایب قادر است جواب گوئیم که اعمال شیطان بر وفق دستور العمل کامل حضرت اقدس الهی یعنی کلام خدا که عبارت از تورات و انجیل است کلیه کذب و دروغ محض است ث ۱:۱۳ مت ۲۴:۲۴ و ۲۴:۲ و تسلو ۹:۲ مکا ۱۳:۱۳ و ۱۴ و ۱۴:۱۶ و ۱۹:۲۰.

و در عهد جدید به لفظ است که دلالت بر معجزه مینماید اول آیت مت ۳۸:۱۲ و ۳۹ و ۱:۱۶ و ۴ و ۱۱:۸ ولو ۱۶:۱۱ افر ۲۲:۱ دوم معجزات و عجایب یو ۴:۸ روم ۱۵:۱۹ و این دو لفظ یعنی آیات و عجایب همواره با یکدیگر ذکر می شوند و البته بسیار واضح است که وقوع آیات و عجایب در دین از جمله واجبات است چنانکه مسیح اغلب اوقات دلیل بر ثبوت مسیح بودن و الوهیت خود را معجزه قرار میدهد و همواره معجزات خود را بر مؤمنین و مفرضین مذکور میدارد مت ۶:۹ و ۱۱:۴

و ۵ یو ۱۰:۳۷ و ۲۹:۲۰ و ۳۱ و حضرتش تمامی معجزات و عجایب خود را محض منفعت و خیر خواهی بنی نوع بشر اجرا میفرمود و عموماً آیات را در حضور جماعت و در ملا بجا میآورد بطوریکه اعدا و منکرین هم انکار آنها را نتوانستند نمود بلکه نسبت آنها را به بعزلبول داده همی گفتند که این شخص باستظهار بعزلبول این چنین کارها میکند مت ۱۰:۳۵.

عجلون . (گوساله مانند) یکی از شهرهای آموریان که در یهودا بود یوش ۱۰:۳-۵ و ۱۵:۳۹ و فعلاً آنرا عجلان گویند و آن تلی است که بمسافت ۱۰ میل بشمال شرقی غززه واقعست.

عجلون . (گوساله مانند) پادشاه موآبیان که ۱۸ سال بنی اسرائیل را بنده خود گردانید داو ۳:۱۴ و با عمومیان و عمالقه معاهده نموده اریحارا مفتوح ساخته در آنجا ساکن شد تا وقتی که اهود ویرا بقتل رسانید.

عنور . (تاروکدر) وادی است در جوار اریحا که عخان را در آنجا مگسار نمودند یوش ۷:۲۴ و محتمل است که همان وادی گلنت باشد.

عدالت . (یعنی دونیم کردن) راستی و درستی و عدل و تقدس از جمله صفات کمالیه نبوتیه حضرت اقدس الهی است ایوب ۳:۳۶ اش ۵۱:۵-۸ یو ۱۷:۲۵ و

از جمله صفات کمالیه و لازمه و ملزوم دیاتنی و حکمرانی او میباشد پید ۱۸:۲۵ روم ۳:۲۱ و ۲۲ و ۱۰:۳ عدالت نقطه حیرت آور توفیق است یعنی بطوریکه حافظ عادل شریعت اقتدار بر استخلاص ظالمان و بیعدالتان دارد عدالت شخص مسیح نیز به هم چنان است و شامل تقدس بی لکه و اطاعت کامل او نسبت بشریعت است مادامیکه در این جهان بود و محتوی تحمّل عذاب و جزای شریعت است در عوض ما و عدالت خدا نیز خوانده میشود چونکه خدا آنرا قبول فرموده است روم ۳:۲۵ عدالت شرعی همان اطاعت کاملی است که تقاضای شریعت میباشد و عدالت بدون شریعت یا با ایمان همان عدالتی است که بعاصی تائب و مؤمن بر مسیح محسوب میگردد و چون عادل شمرده شدن در شریعت از برای انسانی خاطی و ساقط امکان نداشت مز ۱۴۳:۲ علیهذا محلّ و مرکز جدیدی از برای اینمسله بتوسط خدا تعیین یافت مز ۵:۲۴ که انبیا و شریعت نیز در باره آن شهادت دادند لو ۲۴:۲۵-۲۷ روم ۳:۲۱ و آن محلّ امید و اعتماد یهودیان پارسا و مسیحیان متقی این ایام میباشد عب ۲:۴ و آن بطوریت که تمام عذاب و عقاب از عاصی ایماندار بر داشته شده در محبوب خود مقبول میشود روم ۸:۱۸ اف ۱:۶ عدالت را نسبت باشخاص دو معنی است یکی قصد از راستی و راست کرداری فیما بین بنی نوع بشر نسبت بیکدیگر و

دیگری مقصود از مذبح حقیقی میباشد پید
۲۳:۱۸ لا ۱۵:۱۹ اش ۱۷:۶۰ روم ۱۷:۱۴
اف ۹:۵

عدد مخفی نماند که یهود را در بعضی
اعداد عقیده عجیبی بود چنانکه ذیلاً
نموده میشود اولاً اعتقاد تام و تمامی بر عدد سه
میداشتند چنانکه لفظ قدوس همواره سه
مرتبه متوالی مذکور میشود اش ۳:۶ و برکت
نیز بر سه گونه ذکر گشته است اعد ۲۳:۶
و ۳۶ و دانیال را سه ساعت میبینه و مختصه از
برای نماز و دعا بود دا ۱۰:۶

دوم عدد چهار که رمز و اشاره بردنیا
و جنس بنی نوع بشر میباشد و پادها نیز
چهار حز ۹:۳۷ و حیوانات چهار میباشد
حز ۱۰:۵-۱۰ که برای هر يك از آنها
چهار صورت و چهار بال و چهار طرف بود
و همچنین حیوانات مذکوره در مکاشفه
چهارند مکا ۶:۴ و حیوانات مذکوره در
سفر دانیال نیز چهار میباشد دا ۳:۷ و عوض
مال مسروق را نیز چهار برابر میبایست رد
کنند خرو ۱:۲۲

سیم عدد پنج است که نصف ده میباشد که
عوض مال مسروق را در صورتیکه گاو میبود
میبایست پنج گاو داده شود خرو ۱:۲۲ و
دوشیزگان دانشمند پنج تن و جاهلان نیز
پنج تن بودند مت ۲:۲۵

چهارم عدد هفت است که عدد عهدهای
حضرت اقدس الهی است در میانه بنی نوع
بشر و این عدد یعنی عدد هفت عددیست

کامل و غالباً با ذکر اشیا مقدسه و غیر مقدسه
مذکور است چنانکه عدد کاهنان که بر
دارنده شپور باشند هفت و در اطراف
اریحا هفت مرتبه طواف نمودند یوش ۶:۴
و ایام هفته هفت و عدد کنایس مذکوره در
سفر مکاشفه هفت مکا ۴:۱ و گاوهای
مذکوره در پیدایش هفت و سبها هفت و
مالهای فراوانی و بار آوری هفت و مالهای
قحطی نیز هفت بودند پید ۲۵:۴۱-۳۲ و
هم چنین عدد فرشتگان مذکوره در مکاشفه
۱:۱۵ هفت بود که هفت جام و هفت بلا
در دست ایشان بود و از برای ازدهای
مذکوره در همان صحیفه باب ۳:۱۲ هفت
سر و بر هر يك تاجی بود

پنجم ده است عدد انگشتان که اشاره
بانجام و اتمام کار میباشد و نیز عدد احکام
عشره است و عدد شاخهای است که بر سرهای
ازدهای در مکاشفه میباشد مکا ۳:۱۲ و
حیوانی که در رؤیای دانیال مذکور است
نیز صاحب ده سر بود دا ۷:۷ و بلایای وارده
بر مصر نیز ده بودند

ششم عدد دوازده است که اشاره بر عهدا
میباشد و عدد اسباط هم دوازده و عدد سنگهای
گرانهای در سینه بندهارون و کاهن بزرگ
دوازده خرو ۲۸:۲۱ و عدد رسولان دوازده
و درهای اورشلیم جدید نیز دوازده میبود
هفتم چهل که عدد روزهای امتحان
خدوند و منجی ما چهل روز بود مت ۴: و
عدد سالهای گردش بنی اسرائیل در دشت

چهل سال بود
هشتم عدد هفتاد که عدد مشایخ هفتاد
اعد ۱۱:۱۶ و عدد شاگردان مسیح هفتاد بود
لو ۱۰:۱۰

نهم هزار که عموماً از برای عدد بزرگ
غیر محدود و نامحصور مستعمل است ث ۱:
۱۱ و ۹:۷ و ۳۰:۳۲ و ۱ تو ۱۶:۱۵ و ایوب
۳:۹ مر ۱۰:۵۰ و غیره

عدریل (مواشی خدا) پسر برذلی که
میرآب دختر شاول را که قبل از این بدادود
و عده شده بود بحاله نکاح خود در آورده
اسمو ۱۸:۱۹ و عدریل از وی پنج پسر
داشت اینان به جبعونیان تسلیم شدند تا
بقصاص ظلمی که شاول جد ایشان باهالی
جبعونیان کرده بود در حضور خداوند کشته
شوند

عدریل و عدریل شوهر میرب دخت
بکر شاول بود اسمو ۱۸:۱۹ و ۲ اسمو ۲۱:
۰۸

عس از جمله بقولات معموله مشرق
زمین و فعلاً هم در شام و مصر و مملکت
ایران موجود و معمول است اسمو ۲۳:۱۱
و در زمان قدیم آن را در بالای آتش برشته
کرده از برای مسافران حاضر میکردند چنانکه
بر زلای از برای داود و عساكرش در وقتی
که خسته بودند تقدیم نمود اسمو ۱۷:۲۸
و بعضی اوقات آنرا در نان داخل میکردند
حز ۹:۴ و عیسو بر حسب آنچه در پیدایش

۳۴:۲۵ وارد گشته طالب آتش عس بود
داکترها میگویند که در برابر عس را مثل
لویا طبخ میکنند و باسانی حل شده آشی
میشود قرمز رنگ

عدده مرزوبوم یا عید و آن شهری
است در جنوب یهودا یوش ۲۲:۱۵ و دور
نیست که همان قوه یا عداده باشد

عدل (دویم کردن) صفتی از صفات
خدای تعالی مز ۱۱۹: و ۱۴۲: و آن در
حضرت اقدس الهی مثل برآست اش ۴۶:
۱۳ و ۵:۵۱ و ۶ و ۸ و ۱:۵۶ و عدل صفتی
است که بواسطه آن دنیا و مافیها قرار و
پایدار است

عدلام (عدل قوم) یا پنهان کننده
(۱) اسم مفاره که در حوالی بیت لحم
بوده داود در آنجا متواری گردید اسمو ۲۲:

۱ و ۲ اسمو ۲۳:۱۳ و ۱ تو ۱۱:۱۵ و بر حسب
تقلید در وادی قریطون در مشرق بیت لحم
میباشد و طول مفاره ۵۵۰ قدم و دارای
دهلیزهای بسیار است الا اینکه بزعم کاندلر
در وادی ایله در نزدیکی شهر عدلام بمسافت
۱۳ میل بطرف غربی بیت لحم واقع است و
در حوالی این شهر مفاره های بسیاری است
که فی الحقیقه از برای معاونان داود بسیار
مناسب است امّا مفاره های بیت جبرین که
بزعم بعضی مفاره عدلام میباشد بسیار
مرطوبی و سرد و بر از خفاهها است بحدیکه
برزگران آن نواحی نیز در آنجا زیست

توانند نمود بر خلاف مغاره‌های عدلام که همواره متاهل و مسکون اند و در غایت استحکام و پایداری میباشند و از آنجمله معدودی است که از دویت الی سید مردرا کنجایش دهد و اسم مغاره‌ها عبدالماء است و محتمل است که لفظ مرقوم همان تصحیف عدلام باشد.

(۲) شهر بزرگی از کنعانیان است که در قسمت یهودا واقع بود پید ۱:۳۸ یوش ۱۲: ۱۵ و ۳۵:۱۵ که رجبعام آنرا محصون نمود ۲ تو ۷:۱۱ و در نبوت میکاهی نبی مذکور است می ۱۵:۱ و یهود بعد از مراجعت در آنجا سکونت ورزیدند نوح ۳۰:۱۱ و کانو و کاندرا گمان دارند که در وادی منط بمسافت دو میل و نصف به جنوبی شوکوه واقع است.

عدن. (نعمت دار) موضع آدم و مقرر حوا قبل از سقوط پید ۱۵:۲ معلوم نیست که در کجا بوده است لکن دو نهر از نهرهای آن یعنی فرات و دجله مشهور است و بعضی بر آند که فیثون همان نهر هندی و جیحون همان رود نیل است و اکثری را رأی این است که باغ عدن در دشت فرات بوده است.

عربیه. عربیه مصریان شامل صندوقی بود که بر تیره از چوب یا آهن گذاشته چرخهایش نیز مانند چرخهای حالیه تیره دار نبود بلکه قطعه چوب را مدور نموده

بجای چرخ استعمال مینمودند عد ۳:۷-۸. عربیه. معروف است و در زمان سلف نه تنها برای جنگ بلکه برای مقاصدی که فعلاً آنرا استعمال میشد چنانکه از حکایت یوسف پید ۴۱:۴۳ و ۲۹:۴۶ و نعمان ۲ پاد ۹:۵ و خواجه گنداکه ملکه حبش اع ۸: ۲۸ معلوم میشود و در بازیه‌های یونانیان و رومانیان نیز استعمال بود و اول دفعه که در کتاب مقدس ذکر عربیه وارد شده در حکایت یوسف پس از آن در خروج بنی اسرائیل از مصر است و اول کسیکه آنرا در عساکر اسرائیل داخل نمود داود بود ۲ سمو ۸:۴ و سلیمان را ۱۴۰۰ عربیه بوده شهرهای حصارداری برای آنها مقرر فرمود. بود ۱ پاد ۲۶:۱۰ و ۱۹:۹ از آن پس یکی از ملزومات عسکریه گردید ۱ پاد ۳۴:۲۲ ۲ پاد ۲۱:۹ و ۷:۱۳ و ۱۴ و ۲۴:۱۸ اش ۱:۳۱ و از آیات فوق مستفاد میشود که اسب عربیه و خود عربیه‌ها را از مصر می‌آوردند.

اما عربیه مصری دارای نشیمن گاهی بود بهشت نیم دایره متشکل و از پائین بر زبر چوبی که در طرفینش دارای دو چرخ بود قرار میداشت و این عربیه‌ها را از آهن نیز ترتیب میدادند و سطح آن از ریسمن مشبک ترتیب مییافت و چوبی طویل از جلو عربیه امتداد یافته بآسان می‌پیوست و جعبه کمان و ترکش را نیز در پهلوی عربیه می‌ساختند و اگر عربیه دو نفری می‌بود جعبه کمان و ترکش را در طرف دیگر

الجلیل و بحر الملح یا مردآب مییابد و گاهی این اسم به الغور که فیما بین دریای مردآب و دریای احمر واقع است صدق کند تث ۱:۱ و ۸:۲ و در غیر اینموضع گاهی اشاره به الغور قصد از شمال دریای مردآب مذکور است ملاحظه در اردن.

اما آن قسمتی که از شمال دریای مردآب به خلیج عقبه ممتد است حز ۸:۴۷ طولش ۱۰۰ میل و عرضش از ۴-۱ میل و ارتفاع دیوارهای آهکی و کلسه‌اش بمغرب دشت از ۵۰۰ الی ۱۸۰۰ قدم و بطرف مشرق ارتفاعشان ۲۰۰۰ الی ۲۳۰۰ قدم و ارتفاع کوه هور ۵۰۰۰ قدم و سنگهای طرف شرقی غالباً پورفیری و باسلت مییابد و سطح دشت مرقوم را پورفیری و ریگهائی از سنگهای مختلفه فراهم آمده پوشیده است و سبزه و علف کمیاب و حرارت هوایش در غایت شدة مییابد ولی قضیه این که در زمان قدیم رود اردن در عربیه جاری بوده است از جمله آراء سخیفه و بی اعتبار است.

عربیه. (خشك و بی آب و علف) شبه جزیره ایست که در قسمت جنوبی آسیا فیما بین دریای احمر و دریای هند و خلیج فارس واقع است طولش از جنوب بشمال ۱۳۰۰ میل و عرضش در عریضترین قسمتهایش ۱۵۰۰ میل و در اماکنی که عرضش بدین درجه نرسد تخمیناً ۹۰۰ میل است و از جمیع اطراف جز شمال دریا آنرا احاطه

استوار میداشتند و عربیه‌های آشوریان نیز تقریباً بهمین شکل بود و گاهی از اوقات سه اسب بر عربیه می‌بستند و عربیه‌های ایشان نسبت بعربیه‌های مصریان از زمین بلندتر میبود و جعبه کمان و ترکش عربیه تعیه شده بود و گاهی از اوقات محلتی بشکل داس در طرفین عربیه تعیه کرده سرباز در آنجا می‌ایستاد و بجنگ مشغول میشد و عربیه در ۲ پاد ۱۲:۲ بطور مجاز استعمال شده است.

و رؤسای عربیه‌ها ۱ پاد ۲۳:۲۲ صاحبان رتبه و درجه عالی بودند اما عربیه‌های آفتاب که در ۲ پاد ۱۱:۲۳ مذکور است یوشا آنها را سوزانیده آسان آنها را نیز تباه ساخت.

عربیه. شهری است در حدود یهودیه که شهریارش بنی اسرائیل را از عبور از مملکتش مانع گشت و برخی از ایشان را باسیری برد بدین لحاظ سکنان و اهالی عراد بلعنت خدائی گرفتار گردیده شهر ایشان خراب گشت اعد ۱:۲۱-۳ و ۴۰:۳۳ یوش ۱۴:۱۲ داو ۱۶:۱ و پس از اینواقعه اسم شهر را به حرمه تبدیل نمودند که قصد از محرومی است.

عرباتی. ساکن عربیه را گویند ۲ سمو ۳۱:۲۳ و اتو ۳۲:۱۱.

عربیه. (سوخته) یوش ۱۸:۱۸ و ادنی است که از جبل شیخ به خلیج عربیه ممتد است طولش ۲۵۰ میل و شامل حوله و بحر-

نموده است مسافتش يك مليون و سی هزار ميل مربع میباشد. اما آن قسمتی که در تاریخ قدیم به عربیّه معیده معروفست مساحتش ثلث مساحت شبه جزیره میباشد و بلاد یمن در آن واقع و در کتاب مقدس نفرتاً ذکر شده. اما هیئت عربیّه یا عربستان از قرار تفصیل است عربستانرا سلسله کوهها و دشتهای مرتفعه که ارتفاع آنها محتمل است زیاده برد و هزار قدم باشد احاطه نموده است و در عقب آنها بطرف مشرق سواحل ریگ زار میباشد و در عقب کوههای مسطوره سلسله کوههای قسمت جنوبی و شرقی است کوههایش در جاهائیکه بدریا امتداد میابد غالباً خشک و برهنه و دارای قلعههای بسیار بلند و عسر الصعود میباشد و میانه این کوهها که عربستانرا احاطه نموده صحرا و دشت عربیّه است که ریک زار میباشد و آنرا احقاف و صخریّه گویند و در این میانه دشتها و هموارهای مرتفعه میباشد که صاحب دره های حاصل خیز و بارآور است و این دشت و هموارها تخمیناً ثلث شبه جزیر عربستانرا فرا گرفته و ثلث دیگرش هم صحرا و دشتهای لم یزرع است و ما بقی آنرا کوهها و پشته ها و تپه ها پوشانیده است اما دشت سینا مثلث الشكل و در زاویه شمال غربی عربستان واقع میباشد. بدآنکه قدما عربستانرا سه قسمت نموده اند صخریّه قفریّه و معیده اما جغرافیّین آنرا بشش قسمت منقسم مینمایند یعنی یمن

حضرموت عمان نجد حجاز شومر یا سینا و این قسمت های معظمه تخمیناً ۳۵ مقاطعه و قسمت کوچک میشود و در بعضی از این اقسام فلاحت پیشه گان سکونت دارند و در سایر اماکن آنها بدویان ساکنند و تمام این بلاد مطیع حکومت عثمانی میباشد. اما محصولات عربستان منجمله اسب عربی است که در سرعت و شتاب و خفت و خوشکلی و خوش ترکیبی مشهور است و از جمله حیوانات نافعه این مملکت شتر و گوسفند و دراز گوش و سگ است و حیوانات وحشیّه اش آهو و پلنگ و معدان است و مرغها و پرندگان آن سلوی کبک خروس فرعون طوطی شتر مرغ میباشد مارهای متنوعه و عقرب و ملخ در آنجا بسیار است غله اش گندم جو ارزن و برنج و لوبیا و عدس و معروف ترین اثمارش خرما است و دارای معادن و سنگهای گران بها میباشد تاریخ عربستان در کتاب مقدس آنکه بنی اسرائیل آن قسمت عربیّه را که در طرف شرقی فلسطین واقع است به کوه مشرق مسمی نمودند پید ۱۰:۱ و ۳ و ارض مشرق و زمین مشرق پید ۶:۲۵ و زمین پسران مشرقی نامیدند و قصد از عربیّه که در غلاطیان ۱۷:۱ وارد گشته همین منطقه ایست که دشت سوریه میباشد و کوه سینا و عربیّه نیز در عربیّه واقع بود غلا ۴:۲۵ و ساکنان این قسم را اسباعیلیان و ادومیان و حوریّان گویند و این قسمت و ساکنانش مکرراً در عهد قدیم مذکورند و این همان

قسمتی است که بنی اسرائیل مدت چهل سال در آنجا گردش نمودند و سلیمان ملك نیز طلارا از عربستان تحصیل مینمود ایاد ۱۵:۱۰ و ۲۰:۹ و از همان جا بود که از برای یهوشافاط پز و گوسفند و قوچ میآوردند ۲:۱۷ و بعضی از اهالی همین منطقه در عید پنجاهم در اورشلیم بودند اع ۱۱:۲ و اشیا و ارمیای نبی بسیار از اوقات در نبوت خود بدآنجا اشاره فرموده اند اش ۱۱:۲۱-۱۳ و ۱۱:۴۲ و ۷:۶۰ و ارم ۲۵:۲۴ و ۲۸:۴۹ و ۲۹ ملاحظه در قیدار ادوم صالح.

مخفی نماند که در ایام جاهلیت عربستان بحکومت های عدیده انقسام یافته و عمده و اهم آنها حکومت و آیالت عربیّه معیده یعنی یمن بود و در قرن پنجم مسیحی قبایل شمالی اراضی یمن را مفتوح ساختند از آن پس در سال ۵۲۹ میلادی حبشه بر آن استیلا یافته مدتی پس از آنها تمام عربستان بدست محمد و خلفای وی افتاده همواره از آنوقت تا بحال در تحت قدرت اسلام بوده در سال ۱۸۱۷ میلادی بدست سلطان سلیم اول افتاد و تا جنگ بین المللی در تصرف دولت عثمانی بود.

عروعر. ارم ۶:۱۷ و ۶:۴۸ درختی است شبیه صنوبر و در دشت روید و در عربیه و وادی موسی یافت شود و بسا میشود که بز آنرا می چرد بدان لحاظ کوچک و بی ثمر شود و

بدآن واسطه است که ارمیای نبی در ۶۵:۱۷ مردی را که بر انسان متوکل است و اعتماد بر نبی بشر مینماید بدرخت عروعر تشبیه میفرماید که برگهایش کوچک و شاخهایش نازک میباشد و حیوانات آنرا میچرند در حالتیکه مرد متوکل بر خداوند را بدرختی تشبیه میفرماید که برکنار نهرهای آب غرس شده همواره سبز و شاداب و در تمام سال پرموده نشده از ثمر نخواهد افتاد.

عرق النساء. پید ۳۲:۳۲ عصب بزرک و رگی است.

عرقه. (آهوی ماده) عروس نعی که با مادر شوهر خود مرافقت نموده در بین راه ویرا ترک کرد را ۴:۱ و ۱۴.

عرقی. خانواده از اهل کنعان که در عرقه ساکن بودند و عرقه در نزد ثل عرقه بشمال طرابلس واقع که پرستندگان عشتاروت پید ۱۷:۱۰ و اتو ۱۵:۱ در اینجا بود.

عروسی عروس. بدانکه امر جفت گرفتن و ازدواج را خدا یتعالی تأییس و بر قرار فرمود پید ۲۵:۱۸ و خداوند و منجی ما هم آنرا مؤکد ساخت مت ۶۵:۱۹ مر ۱۰:۵ و ازدواج اتحاد مردیست با زن خود از برای خوبی و سعادت طرفین و بقا و افزایش نوع و ایستدطلب در بهشت عدن قبل از سقوط آدم و حوا بر قرار گشته و بهیچ وجه و سبب و جهتی جز علت زنا فقط افتراق در میان این دو پدید نشود و تعدد

ازواج در تورات مذکور است پید ۱۹:۴ و با وجودیکه نوح و اولاده^۱ او بجز يك زن نگرفتند پید ۱۳:۷ و روح شریعت موسوی نیز بر این مطلب تصریح میفرماید و با تعدد ازواج ضدیت مینماید باز در میان قوم یهود تا زمان اسیری شیوع داشت چنانکه از قصه جندعون داو ۳۰:۸ و القائه اسمو ۲:۱ و شاولک ۲ سمو ۸:۱۲ و داود ۲ سمو ۱۳:۵ و سلیمان ۱ پاد ۳:۱۱ و اولاد یساکار ۲ تو ۴:۷ و شحرایسم ۱ تو ۸:۸ و ۹ و رجبعام ۱ تو ۲۱:۱۱ و ایبا ۲ تو ۲۱:۱۳ و یواش ۲ تو ۳:۲۴ واضح میگردد و در شریعت موسوی جمع بین دو خواهر در يك وقت ممنوع است لا ۱۸:۱۸ و مراعات حقوق زنان را توصیه میفرماید خرو ۱۰:۲۱ و ۱۱.

و در کتاب مقدس بعد از زمان اسیری در باره^۲ تعدد ازواج ذکر میگرد نیست الا اینکه در کتاب عزرا و نحیمیا و مایر انیاقوم یهود را از تزویج زنان اجنبیه منع مینماید.

اما قبل از آمدن نفس نفیس حضرت مسیح بعضی از اشخاص یافت میشدند که گمان میکردند تزویج امری نامناسب و بیجاست و در صورت وقوع شروط آن بیار است و دیگران اجازه^۳ تعدد را جایز میدانستند همچو هیرودیس که در يك وقت دارای نه زن بود و پولس نیز در نامه اول تیمو ۲:۳ میگوید که امهوف باید صاحب يك

زن باشد بدین واسطه دیانت مسیحیه طرفین را ضدیت نموده و مینماید یعنی هم اشخاص را که تزویج به پیش از یکی جایز نمیدانستند و هم کسانی که بر تعدد زوجات اجازه میدادند و بهر صورت اعتقاد تعدد زوجات در کلیسای مسیحی چندان امتداد نیافت لکن باوجود جلالت و احترام تزویج و تأهل شرعی بتولیت در کلیسا از آنوقت تا بحال معتز و محترم بوده و هست و قبل از ایام موسی تزویج اقارب در میان عبرانیان در کمال اتقان و نهایت استقرار بود و قصد از اجرای این مطلب آن بود که حتی الامکان خون را پاک نگاه داشته با اجانب بت پرست خویشی و اختلاط نکنند و پس از بعثت موسی شریعت قواعد و قوانین معتبه از برای اجرای این مطلب مقرر فرمود لا ۱۸:۶-۱۸ و از تزویج مادر و خواهر و زن پدر اعم از آنکه خواهر دختر مادر یا دختر پدر یا خقیق او باشد منع فرمود و هم تزویج دختر پسر و دختر دختر و دختر زن پدر و عمه و خاله و زن عمو و عروس و زن برادر و تزویج زن با دخترش و بدختر پسر زن و بدختر دخترش و اجتماع بین اخین را ممنوع داشت لکن در مفر مثنی مقرر فرمود که چون برادری بی نسل فوت کند بر برادرش واجب است که زوجه^۴ بیوه برادر خود را تزویج نموده نسل برادر متوفی را برقرار دارد تث ۵:۲۵ و ۶.

و چنانکه از کتاب مقدس معلوم و مستفاد

میشود تزویج اجنبیان یعنی غیر اسرائیلیان بر اسرائیلیان روا نبوده همواره انبیاء نیز این مطلب را مراعات مینموده اند مگر اینکه بر حسب تقاضای وقت، یوسف زنی مصری تزویج نمود پید ۴۵:۱ که او دختر فوطی فارغ بود و منسی هم زنی ارامیه را متعه نمود اتو ۱۴:۷ و خود موسی نیز که مقنن قانون موسوی بود او^۵ لا زنی مدی را خرو ۲:۲۱ و پس از آن زنی گوشیه^۶ تزویج نمود و نکاح اجنبیان جز کنعانیان در شریعت موسوی ممنوع بود خرو ۱۶:۳۴ مت ۳:۷ و ۴ و ممنوع بودن عمونی و موآبی از دخول در اردوی بنی اسرائیل اسباب امتناع تزویج در میانه^۷ آنها بود و تزویج زنان اسرائیلیه بغربا از تزویج اسرائیلیان زنان غریبه را بیشتر اتفاق میافتاد و پس از اسیری اسرائیلیان امر تزویج زنان غریبه در میان اسرائیلیان شیوع یافت بطوریکه اسباب متضرر شدن قوم اسرائیل گشته بدان لحاظ نحیمیا ایشان را از تزویج غربا منع نمود که از زنان عمونی و موآبی و فلسطینی^۸ تزویج نه نمایند نح ۱۳:۲۳-۲۵.

و از جمله نواهی شریعت موسویه اینکه کاهن اعظم را جایز نبود که زنی اجنبیه^۹ اعم از اینکه موآبی و عمونیه و فلسطینی^{۱۰} باشد بحاله^{۱۱} نکاح در آورد بلکه میبایست پاکره^{۱۲} را از طایفه خود در سلك ازدواج کند لا ۱۳:۲۱ و ۱۴.

و کهنه را جایز نبود که زانیه و مطلقه ها را

تزویج نمایند لا ۲۱:۷ و وارث و قائممقام کهنه را نیز جایز نبود که بزنی خارج از سبط خود تزویج نماید اعد ۳۶:۹ و طلاق دادن زنان مثل ایام حالیه محمدیان بواسطه^{۱۳} طلاقنامه بود و پس از طلاق زن بهر کسی که میخواست اختیار مینمود تث ۱:۲۴-۲۵.

لکن خداوند و منجی ما این عادت را منسوخ فرمود فقط زنا را اسباب وقوع و افتراق قرار داد و کسی را بر تزویج مطلقه امر نفرمود بلکه فرمود که هر آن کسی که مطلقه را تزویج نماید زانی است مت ۱۹:۹.

و قصاص فعل زنا در شریعت موسوی این بود که زانی و زانیه هر دو کشته شوند لا ۲۰:۱۰ تث ۲۲:۲۳-۲۴ و از قرار معلوم این است که ایشانرا سنگسار مینمودند حز ۱۶:۳۸-۴۰ و یو ۸:۵ و زوج میبایست که طلاق نامه را در عوض سنگسار نمودن بزوجه خود دهد و این عادت در ایام مسیح نیز معمول بود مت ۱۹:۱.

و در آنوقت عادت اهالی آن عصر مثل این روزها در مشرق زمین بر این استمرار یافته بود که انتخاب داماد و عروس بسته بخویشان طرفین بود و گاهی از اوقات خود داماد عروسی از برای خود اختیار مینمود اما عروس بهیچوجه مختار در اختیار کردن داماد نبود لکن چون دین مسیح انتشار یافت آزادی داماد در انتخاب عروس پیش از پیش شده پس از انتخاب عروس شروط

نامزدی و رسوم عقدرا بعمل آورده عقدش باجرای قسم و دادن هدایا بانجام میرسد و در زمان اسیری و قبل از آن حفظ معااهده تزویج یعنی کتابت عقدنامه معمول نبود و مهر هم از جانب پدر نسبت بدختر نبود داماد میبایست مهر را به پدر زن خود رد نماید و از اینمطلب چنان مستفاد میشود که قصد اصلی عبرانیان بر این بود که داماد عروس خود را خریداری نماید چنان که گاهی از اوقات داماد عوض مهریه خدمت مینمود مثل یعقوب که زنان خود را بواسطه خدمت یافت پید ۲۹:۲ و یوسف پید ۴۵:۴۱ و موسی خرو ۲۱:۲ و ۱:۳ و عتشل و غیره هم چنین بودند داو ۱۲:۱.

و بعد از آنکه کسی دوشیزه را نامزد کرد و او را همچو زن خود انگاشته قصاص زنا کاری او همچو زناکاری زن محسوب میشد متی ۲۴:۲۳ مت ۱۹:۱ و در ظرف اینست که دامادی دختر را در نامزدی خود میداشت مخابرات قیامین ایشان بواسطه یکی از دوستان یا خویشان عروس انجام می پذیرفت یو ۲۹:۳ و چون وقت عروسی میرسد داماد خود را بدهنیات و عطریات آراسته مز ۷:۴۵ و لباس عروسی در بر کرده عمامه بر سر نهاده بخانه عروس میرفت اش ۱۰:۶۱ سرود ۱۱:۳ و عروس هم در این حال خود را بعطریات تدین نموده سرود ۱۰:۴ و ۱۱ جواهر آلات بر خود قرار داده تاج بر سر گذارده رو بند استوار نموده باجمعی

از دوشیزگان گرد او فراهم شده مز ۱۳:۴۵ و ۱۴ اش ۱۸:۴۹ و ۱۰:۶۱ مکا ۷:۱۹ و ۲:۲۱ داماد در میان جماعت بسیار و مهمانی شایان عروس خود را بخانه خود که در آنموقع آراسته و چراغان میبود میره مت ۲۲:۱-۱۰ و ۲۵:۱-۱۰ لو ۸:۱۴ یو ۲:۲۰-۱۰ مکا ۹:۱۹ و در آنجا ضیافت و ولیمه را که گاهی از اوقات به هفت روز می انجامید تدارک مینمودند و در بعضی عادات تماماً شبیه عادات حالیه اهالی مشرق زمین بود و نسبت یهوه باقوم خود غالباً تشبیه بداماد و عروس شده است اش ۵:۵۴ هو ۱۹:۲ و هم چنین مسیح نیز نسبت بکلیسای خود مت ۱۵:۹ یو ۲۹:۳ قر ۱۱:۲ مکا ۷:۱۹ اما لباس عروسی در نزد اشراف مت ۱۱:۲۲ و سلاطین آن بود که داماد بتمام حضار و مهمانان میداد و همگی را واجب بود که آن لباس را در بر کرده در مجلس حاضر شوند و اگر کسی آن لباس را در بر نکرده داخل مجلس میشد ناپسندیده و چنان مینمود که داماد را اهانت نموده.

عروعر. (خرابه ها) اسم چند مکان است.

(۱) شهری که در شمال نهر ارنون در موآب واقع و برآوین داده شد یوش ۹:۱۳ و ۱۶ که در اول متعلق بسیحون پادشاه آموریان بود مت ۳۶:۲ و ۱۲:۳ و ۴۸:۴ یوش ۲:۱۲ داو ۲۶:۱۱ پس از آن حزائیل پادشاه سوریه آنرا مفتوح ساخت ۲ یاد ۱۰:

۳۳ و خرابها بر محل مرتفعی است که بمسافت ۱۲ میل بمشرق دریای مردآب واقع است و آنرا عراعر گویند.

(۲) شهری است در برابر ربه که همان عمان حالیه باشد و جادیان آنرا بنا کردند اعد ۳۲:۳۴ یوش ۲۵:۱۳.

(۳) موضعیست در حوالی دمشق اش ۱۷:۲.

(۴) شهری است در قسمت جنوبی یهودیه واقع سمو ۲۸:۳۰ و این همان عراعر حالیه است که بر راه غزه و وادی موسی که بجنوب بشریح واقع و در آنجا چهار چاه است.

عزازیل. لا ۸:۱۶ و ۲۶:۲ در معنی این کلمه که اصلاً عبرانی است چهار رأی است اولاً اینکه اشاره به بزی است که در وادی غیرذی زرع فرستاده میشد و این رأی در نزد اغلب مفسرین مردود و غیر مقبول است.

دوم گویند که اشاره بآن محلی است که بزرا در آنجا میفرستادند چه که آن دشت دور از آبادی بود.

سیم گویند اشاره بشخصی است که شیطان باشد و آنکس که مؤید این عقیده است گوید که این بزخطای قوم را حمل نموده آنرا باصل و منبع آن که شیطان باشد می برد.

چهارم که اشاره است بانفصال خطایای قوم و مختصراً بزذبح شده اشاره به کفار.

خطایای قوم است و بزرنده و آزاد خطاهای قوم را حمل نموده بدشت میرد یا بجائی یا بشخصی یا بوادی لم یزرعی که کلیه دور از قوم بوده باشد و قبل از آنکه بزرا بدشت رها کنند کاهن دست های خود را بر سر او گذارده خطایای اسرائیل را اعتراف می نمود لا ۲۱:۱۶ از آن پس شخصی آنرا بدشت می برد و بعد از رها کردنش شست شو کرده لباسهای خود را نیز شسته به لشکرگاه داخل میشد و اینمطلب اشاره بکفار خطایا بود که بر سر آن بزی کناه گذاشته شده بدشت فرستاده شود همچنانکه مسیح بی کناه و عادل کناهان قوم را حمل نمود اش ۵۳:۰.

عزرا. (لفظ عزرا بمعنی کمک و امداد است) او کاهن و هادی معروف عبرانیان و کاتب ما هر شریعت و هم شخصی عالم و قادر و امینی بود و چنان مینماید که در بارگاه سلطان ایران درجه و اعتبار تامی داشته و در مدت هشتاد سالی که در حکایت او مذکور است اکثری از زمان سلطنت کورس (کیخسرو) و نیز تمامی سلطنت کمبایسیس و اسمردیس یعنی (لهراپ) و هم سلطنت داریوس هتایسیس یعنی گشتاسب و هم سلطنت زرکیسیس یعنی اسفندیار و نیز هشت سال از سلطنت ارتک زرکیسیس لانگی می نس یعنی اردشیر دراز دست مبری شده.

عزرا از این پادشاه آخرین نوشته جات و فرامین و تقود و هر امداد و اعانتی که لازم

بود یافته بسر کردگی و پیشوائی جماعت بزرگی از اسیران مراجعت کننده باورشلیم در سال ۴۵۷ قبل از مسیح روان گشت عزرا: و در اینجا بسیاری از رفتار قوم و نیز پرستش جماعتی از ایشانرا اصلاح نموده کنایس چندی تأسیس نمود که علی الدوام تلاوت نوشتجات مقدمه و دعا در آنجا مستدام باشد عز ۱۰:۸ و نوح ۸: و عموماً معتقدند که بعد از این وقایع کتب توارینخ و عزرا و قسمتی از نحیمارا تصنیف نمود و تمامی کتب عهد عتیق را که حال قانون ما میباشد جمع آوری و تصحیح فرمود و در این عمل از نحیمیا و بلکه هم از ملاکی امداد یافت.

کتاب عزرا. قدری از آن در کلدانی نوشته شد و مشتمل تاریخ و مراجعت یهودیان از زمان کورش میباشد عز ۱: ۶-۷ پس شصت سال بعد از آن حکایت اعمال خود را بیان میکند عز ۷: ۱-۱۰ و این حکایت واقعاتی است که در سال ۴۵۶ قبل از مسیح واقع شد دو کتاب ابو کریفا یعنی جعلی بوی منسوب و باسم ازدراس که اسم یونانی او است موسوم است.

هزریا و هزریامو. (کسیکه خداوند او را کمک میفرماید).

(۱) نوه صادق کاهن که در ایام سلیمان کاهن اعظم بود ا پاد ۲: ۴ و اتو ۶: ۹ و بیست و دو نفر دیگر بهمین اسم در کتاب مقدس مذکورند.

عز ۱: ۳ (توه) صاحب بوستانی که در نزدیکی اورشلیم بود و در همانجائیکه قبر منسی و پسرش آمون شهریار یهودا واقع بود ۲ پاد ۱۸: ۳۱ و ۲۶ و موضع آن بوستان معلوم نیست.

عز ۲: ۱ پسر ابی ناداب که تابوت عهد در حوالی خانه او که در قرب یعاریم بود توقف نمود و چون وی دستش را ب صندوق عهد دراز کرد بد آن واسطه خداوند او را کشت ۲ سمو ۸: ۳-۶ زیرا که اینمطلب مخالف امر حضرت اقدس الهی بود اعد ۴: ۱۵ و اتو ۱: ۲ چه که شغل حمل صندوق بر بنی قهاث موکول بود و در اتو ۱۳: ۱۱-۷ عزرا خوانده شده است.

فارس عز ۲: ۲ سمو ۸: ۶ که در ۲ تو ۱۱: ۱۳ فارس عزرا خوانده شده است و آن همان موضعی است که خداوند عزرا را بواسطه دست درازی بتابوت کشت و در ۲ سمو ۶: ۶ خرمن ناخون خوانده شده است و در اتو ۱۳: ۹ خرمن کیدون که در جوار خانه عزرا در اورشلیم واقع بود.

عزری نیل و عزرنیل. (کسیکه خداوند او را تقویت و تسلی میدهد).

(۱) پسر چهارمین قهاث خرو ۱۸: ۶ و ۲۲ لا ۴: ۱۰ و پدر عزری نیلیان که پسرش ایصافان رئیس خانواده قهاثیان بود اعد ۳: ۱۹ و ۲۷ و ۳۰ و عمتیناداب که از بنی-

عزری نیل نیز رئیس بود یعنی در ایام داود اتو ۱۰: ۱۵.

(۲) رئیس شمعونی که در ایام حزقیا او و برادرانش اولاده یشمی را که هم از اولاد عمالقه در وادی جدور بود نابود ساختند. اتو ۴: ۴.

(۳) شخص لاوی از خانواده یدوثون که در تطهیر و تقدیس هیکل بعد از آنکه آحاب آنرا ندنسی نموده بود ۲ تو ۱۹: ۱۴-۱۹.

عزریا. (عزت یهوه پسر امصیا وجاننین او که در ۲ پاد ۲۱: ۱۴ و غیره عزریا خوانده شده است که در سن شانزده سالگی از سال ۷۸۶-۷۳۴ قبل از مسیح به تخت سلطنت جلوس نمود و ۵۲ سال سلطنت کرد وی در مساعی جمیله خود بر اثر داود قدم زده همواره بر اعدای خود مظفر و منصور بوده بدینواسطه شهرت یافته قوم ویرا دوست دار گردیدند لکن چون چندی بر این بر آمد بواسطه کامیابی و ظفرهای خود بخود بیاید جسارت ورزیده خواست که دست اندازی بعمل مختص کهاث نموده بخور بر مذبح بخور موزاند بدین لحاظ خداوند ویرا بآفت برص مبتلا نموده تا روز وفاتش در خانه که مخصوص مبروصان بود میزیست ۲ پاد ۷-۱: ۱۵ و ۲ تو ۲۶: و در زمان او چنانکه در عا ۱: ۱ و زک ۵: ۱۴ مکتوب است زلزله عظیمی حادث شد و او در میان سلسله انساب مسیح مذکور است مت ۸: ۱ و ۹.

عزیه خوان. کسانی که مدعی بودند بر اینکه ارواح خبیثه را از اشخاص یا اماکن بواسطه خواندن عزایم اخراج مینمایند اع ۱۳: ۱۹ و از قراریکه از انجیل مستفاد میشود عده بسیاری بوده اند مت ۲۷: ۱۲ مر ۳۸: ۹ و قوم را اعتقاد این بود که آنان اینصفت را بواسطه تحصیل و متصف گشتن بصفات سلیمان و استعمال ادویه جات و بخورات بدست میآوردند چنانچه این مطلب فعلاً در میان اهالی مشرق مشهور است که چون خواهند کاری عجیب یا عمل محریرا بانجام رسانند گویند بعشق سلیمان پیغمبر که فلان مطلب فلان شود.

عمالیل. (کسیکه خداوند او را خلق کرده است خواهر زاده داود و برادر یوآب که به کم همتی مشهور و یکی از سی نفر شجاعان داود بود که آب نیر ویرا

در جنگ جبعون بقتل رسانید ۲ سمو ۱۸:۲-۲۳ و اتو ۱۱:۲۶ و ۲۷:۰۷

عسفی (دشمنی) چاهی در وادی جترار که شبانان اسحق حفر نمودند پید ۲۰:۲۶

عسل (معروف است) و همواره در اراضی مقدسه شیر و عسل جاری است خرو ۸:۳ و ۱۷ و اراضی مقدسه بکثرت انواع گلها و شکوفهها معروف است و بدان لحاظ است که جماعت زنبوران همواره در شکاف سنگهای و شاخ درختان و خانههای مردم می- نشینند تث ۱۳:۳۲ مز ۱۶:۸۱ بطوریکه فقیرترین و بیچارهترین مردم عسل را توانند خورد و بسا میشود که بطور مجاز بعل اشاره میروند چنانکه در مز ۱۰:۱۹ و ام ۳:۵ و ۷:۲۷ مذکور است و در ۲ سمو ۱۷:۲۹ و اش ۱۵:۷ اشاره مینماید به عسل و شیر با سر شیر همچو طعام و خوراک

عشاروت و عشاروت (۱) شهری است در پاشان در مشرق اردن تث ۴:۱ یوش ۹:۱ و ۳۱:۱۳ که همان بعشرة است که در یوش ۲۷:۲۱ مذکور است و برخی را گمان چنان است که تل عشرة در جولان واقع است

(۲) خدای صیدونیان داو ۱۳:۲ که بت آن بصورت مخصوصی بود و عبادت این بت در سوریه و فینیقیه معروف بوده سلیمان عبادت ویرا در بنی اسرائیل نیز شیوع داد

۱ یاد ۳۳:۱۱ که یونانیان و رومانیان آنرا استرمی نامند و یوشیا این عبادت را که فی- الحقیقه خلاعتی در صورت و پیرایه تقوی و دین داری بود از میان برداشت و عشاروت را ملکه السماء مینامیدند و غالباً عبادت او با عبادت بعل مذکور است و بسیاری از علماء بر آنند که قصد از بعل آفتاب و قصد از عشاروت ماهتاب میباشد یا اینکه بعل قوه ذکور و عشاروت قوه اناتیگه است و گمان میروند که (پیشههای مذکور در میان اسرائیلیان محل عبادت همین خدائی مؤتت بوده است

عشاروت قرنام یعنی عشاروت صاحب دو شاخ یکی از شهرهای رفائیان است در پاشان پید ۵:۱۴ و بعضی را گمان چنان است که قصد از دو بت میباشد یا قناتها لکن قول صحیح آنستکه تل عشرة میباشد

عصا اینکلمه هم در حقیقت و هم بمعجاز استعمال شده است چنانچه در عب ۲۱:۱۱ و مجازاً که دلالت بر اعتماد و تکیه مز ۴:۲۳ و قوت نماید مز ۳:۱۲۵ ار ۱۷:۴۸ اقر ۲۱:۴ و بر مصائب و زحماتی که او تعالی قوم خود را تأدیب میفرماید نیز دلالت میکند ایوب ۳۴:۹ مقابل عب ۶:۱۲ و ۷

اما عبارتی که در صحیفه حزقیل ۳۷:۲۰ مسطور است که شمارا زیر عصا خواهم گذرانید اشاره بعبادت اسرائیلیان است که در تقسیم عشر گوسفند و گاو معمول میداشتند

چنانکه در لا ۳۲:۲۷ مذکور است و عادت ایشان بر این استمرار یافته بود که برههها را در آغل فراهم کرده میشهرا در درب آغل نگاه میداشتند و مردی در دم آغل ایستاده در را میگشود و برههها بنزد مادر خود میرفتند و انمرد شماره آنها را نگاهداشته برهه دهم را نشان میکرد یعنی قدری از پشم او را در میان آب مغره فرو میرد و آنرا باسم ده يك تقدیس مینمود

عصابه قطعه چرم مکعبی است که در وقت نماز بر پیشانی یا بازری چپ بندند و این قطعه چرم دارای چهار آیه است که هر آیه را بر قطعه از پوست یا گاغذ نوشته در آنجا قرار میدهند آیه اول از خرو ۲:۱۲-۱۰ دوم خرو ۱۱:۱۲-۲۱ سوم تث ۴:۶-۹ چهارم تث ۱۱:۱۸-۲۱ از آن پس حرف شین عبرانی را که بدین شکل است بر يك طرف آن قطعه چرم مینوشتند و گاهی از اوقات آیات فوق را با مرکبی مخصوص بر دو قطعه پوست نوشته هر دورا بهم پیچیده در غلافی از پوست گوساله گذارده آنرا بایند یا تسه که از خود پوست مسطور جدا گشته و عرضش نصف قیراط و طولش بقدر دو قدم میبود بسته غلاف مرقوم را در وقت نماز در نزدیکی آرنج دست چپ قرار میدادند و بعد از آنکه طرف چپ آن تسه را بهیشت بای عبرانی گره میزدند آنوقت خود تسه را بدور ساعد پیچیده تا بنزد خنصر منتهی میشد

عصیون (قوی) موضعیت در جنوب غربی فلسطین یوش ۴:۱۵ و دور نیست که در نزد فصیحه حالیه باشد

عصیون جابر (فقرات جبّار) شهرست بر خلیج عقبه که آخر منازل بنی اسرائیل است قبل از رسیدن ایشان بدشت مین اعد ۳۵:۳۳ تث ۸:۲ و محل مذکور همچو بندری بجهت کشتیهای سلیمان بود ۱ یاد ۹:۲۶ و ۲ تو ۱۷:۸ و یکی از کشتیهای یهوشافاط در آنجا شکسته شد ۱ یاد ۴۸:۲۲ و گمان

دارند که عصیون جابر در نزد عین غدیان بوده که بمسافت ده میل از دریا در قمر وادی عربیه واقع است زیرا بر حسب گمان کبیرت و روبنصن خلیج عقبه در قدیم الایام تا برین موضع امتداد میداشته است.

عطارد. خدای موهومی بت پرستان قدیم و قاصد ملائع اعلیٰ خدائی که همواره معاون علم و تجارت بوده یونانیان ویرا هریمس یعنی مفسر اراده خدایان مینامیدند و محتمل است بواسطه مسئله فوق بوده یا بواسطه مطلبی باشد که اود در باره ملاقات روس و هریمس و هموطنان ایشان پاس و فلیمون حکایت میکند که اهل لستره پس از شنیدن مواعظ پولس و مشاهده نمودن اینکه شخص لنگ را شفا بخشیده است در صدد آن شدند که از برای ایشان همچون عطارد خدای ایشان قربانی گذرانند و بارتاباس را مریخ خطاب کردند چونکه از حیث صورت مسن و سالخورده بود اع ۱۱:۱۴ و ۱۲.

عطارما. نوح ۸:۳ مقصود از سازندگان و فروشندگان عطریات و دهنیات معطره میباشد خرو ۲۵:۳۰ و ۲۹:۳۷ تا ۱۴:۱۶ جا ۱:۱۰.

عطاروت. (تاجها) (۱) شهری در قسمت و حدود جاد در طرف شرقی اردن اعد ۳۲: ۳ و ۳۴ و آن بمسافت ۷ میل بشمال غربی دیون واقع و فعلاً آنرا اتاروس نامند. (۲) شهری در قسمت افرائیم یوش ۲:۱۶

دور نیست که همان عطاروت ادآر باشد یوش ۱۳:۱۸ یا عطاره حالیه که بمسافت ۶ میل بشمال بیت ایل واقع و گاندنر بر آنست که همان الراریه میباشد.

عطای روحانی. اقر ۱:۱۲ بخشش و اقتدار معجزه و خوارق عادت است که بتوسط روح القدس اول بر مؤمنین مسیح افزوده شد مقابل اقر ۱۲:۳-۱۱.

عطر. معروف است در ایام قدیم و حالیه عطریات در مشرق زمین بسیار متداول و مستعمل بوده و هست ام ۹:۲۷ اش ۹:۵۷ و باشخاص یو ۳:۱۲ و بلباس پاشیده میشد مز ۸:۴۵ و رخت خواب هارا نیز با عطریات معطر میکردند ام ۱۷:۷ و در جلوتخت روان شاهزادگان بخور میسوزانیدند سرود ۶:۳ و ۷ موسی نیز در باره علم عطریات یا عطاری ذکر مینماید و دو نسخه از برای ساختن عطریات مقدسه معموله در هیکل میدهد که یکی از برای تدفین و دیگری از برای بخور معمول بود خرو ۳۰:۲۳-۳۳ و ۳۴-۳۸.

عطروت شوفان. اعد ۳۵:۳۲ شهری از شهرهای جاد که در دشت موآب واقع بود.

عطروت بیت یوآب. انو ۵۴:۲ گمان می رود که آن لطرون باشد که بر راه اورشلیم بیافا واقع است.

عطریات. در مومیائی کردن اموات نیز مستعمل بود مر ۱:۱۶ یو ۱۹:۳۹ و ۴۰.

ملاحظه در مومیائی بخور حنوط عطریات. **عطسه.** (نفسی است) که از بینی انسان و حیوانات در اوقات مختلفه سخت بیرون جهد ۲ پاد ۳۵:۴ و در ایوب ۱۸:۴۱ همین لفظ اشاره بسخت نفس کشیدن لیویاتان در حال غضب میباشد.

عفرون. (شیه باهو) (۱) پسر صوحر حتی که ابراهیم مزرعه مگفیله را از وی خرید پید ۸:۲۳.

(۲) موضعی که یهودا از اسرائیل گرفت ۲ تو ۱۹:۱۳ و بعضی گمان چنان است که عفرون همان است و دیگران بر آنکه افرائیم است که مسیح در آنجا مخفی گشت ملاحظه در عفره.

(۳) کوه عفرون کوهی است بر حدود شمالی یهودا یوش ۹:۱۵ و دور نیست که همان سلسله قله های غربی وادی بیت حینه است. **عفره.** آهوی ماده (۱) بیت عفره موضع سر از یری است در کوهستان یهودا می ۱۰:۱.

(۲) موضعیت در حدود بن یامین که فوجی از فلسطینیین بدانجا شدند یوش ۲۳:۱۸ و اسو ۱۷:۱۳ و بعضی بر آنند که عفره همان عفرون است ۲ تو ۱۹:۱۳ یا اینکه همان افرائیم است که خداوند ما بعد از زنده کردن العازر بدانجا شد یو ۵۴:۱۱ اوسیوس و جرم گویند که آن بمسافت پنج

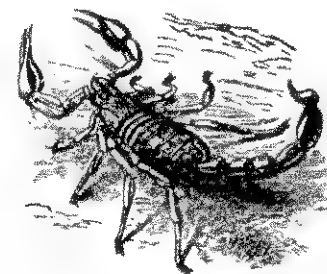
میل رومانی از بیت ایل دور بطرف مشرق واقع است و در صورت صحت قول ایشان عفره در نزد طیبه حالیه میباشد. **عفری یوآش الایمیری.** داو ۱۱:۶ و ۲۴ همان دهی است که جدعون فرشته خدا را در آنجا دیده مذبحی را که خود در آن دفن شد بر پا نمود داو ۲۷:۸ و ۳۲ و در همین عفره ابیمالک هفتاد نفر از برادران خود را بقتل رسانیده داو ۱:۹ و ۵ و ۶ بر قبیله خود سلطنت یافت و از این معلوم میشود که عفره ایی عزر در ملک منسی در نزدیکی شکیم واقع و گاندنر گمان دارد فرعاتای جدیده میباشد.

عفنی. (متعفن) شهرست در حدود بن یامین یوش ۲۴:۱۸ که همان جفنه یوسفوس است و همان جفنه حالیه میباشد که بمسافت دو میل یا سه بشمال غربی بیت ایل واقع و در ایام وپاسپاناش شهر عمده بود.

عقاب. مرغی شکاری و نا پاك است لا ۱۳:۱۱ ت ۱۲:۱۴ که زیست او بر شکارش موقوف و این مرغ در فلسطین و شام بانواع مختلف دیده شود و کوچکترین آنرا رخم یا مرغ فرعون نامند و اشتباهاً آنرا لاشخوار نامیده اند.

عقبه. عفریم. اعد ۴:۳۴ یوش ۳:۱۵ داو ۳۶:۱ کوهی است که بحر الميت را از عربیه جدا میکند.

عقرب . معروف است حیوانی است موزی که طولش از يك الى دو قیراط و بیشتر است گزیدنش بسیار سخت و دردناک است مکا ۵:۹ و در فلسطین و شام خصوصاً در سینا بسیار است و بر هشت قسم میباشد و در ایام زمستان بیهوش و بیحس و همواره بر حشرات و ملخ



عقرب

و غیره زیست نماید نیشش در منتهای الیه گره دمش میباشد و چون راه رود دم خود را بالا گیرد چنانکه اشاره به گزیدن بنماید و در ایاد ۱۱:۱۲ مسطور است که رجعیام قوما جواب داد پدرم شمارا بتازیانهها تنبیه میکرد اما من شمارا با عقربها تنبیه خواهم کرد.

عقرون . (مهاجرت) شهر شمالی از شهرهای پنجگانه فلسطینیان یوش ۳:۱۳ که بر حدود یهودا واقع یوش ۱۱:۱۵ و یهودا آنرا مفتوح ساختند یوش ۴۵:۱۵ لکن ار آن پس به سبط دان داده شد یوش ۴۳:۱۹ و بعد از آنکه فلسطینیان آنرا مجدداً در ملک خود در آورده بودند اسمو ۱۰:۵ و شموئیل آنرا مفتوح ساخت اسمو ۵۳:۱۷ و

باز بعد از آن بتصرف فلسطینیان در آمد اسمو ۵۲:۱۷ و ۲۰:۲۵ یا ۲۰:۱ عا ۱: ۸ زک ۵:۹ و الا ان آنرا عاقر گویند و آن ده کوچکی است و بر تلی که دوازده میل از یافا دور و بطرف جنوب شرقی میباشد واقع و در آن پنجاه خانه یوشی میباشد بدین لحاظ نبوت صفیای نبی تکمیل یافت که فرمود عقرون از ریشه کنه میشود صف ۴:۲.

عقیق . معروف است و آنرا نوعهای بسیار است لکن مخصوصاً باید در سنگ قرمز معروف استعمال شود و در اینصورت ذکر صفت ار برای آن لازم نیست مکا ۳:۴ و گاهی از اوقات بصفت قرمزی متصف گشته مذکور است ملاحظه در خرو ۱۷:۲۸ و ۱۰:۳۹ حز ۱۳:۲۸ مکا ۲۰:۲۱ و هرگاه مقصود از ذکر عقیق قرمز نباشد باید آنرا برنکهای معینه مثل عقیق کبود خرو ۱۰:۲۴ حز ۱: ۲۶ و ۱:۱۰ و سفید خرو ۱۸:۲۸ و ۱۱:۳۹ حز ۱۳:۲۸ مکا ۱۹:۲۱ و سبز مکا ۲۰:۲۱ توصیف نمود.

اما عقیق سفید نه مقصودشان از الماس است زیرا که قدما علم تراش آنرا نداشتند و دور نیست که مقصود از بلور بوده است که در اصطلاح معدنچیان آنرا کلسدونی گویند و عقیق قرمز همان قسمی است که قدیمیان آنرا از برای نگین انگشترها نگاه میداشتند و بکار میبردند و اما عقیق کبود همان یاقوت است ملاحظه در یاقوت.

عقیق . معروف است خرو ۱۷:۲۸ حز ۱۳:۲۸ مکا ۳:۴ و ۲۰:۳۱ یکی از سنگهای گرانبها و حکاکمی شده است که بر سینه بند کاهن اعظم بود و هم یکی از سنگهای اساس اورشلیم جدید است که یوحنا حواری در رویا مشاهده نمود لفظ عبری آن اودیم بمعنی سرد یا سردیس میباشد که منسوب بشهر سردیس است که در ولایت لیدیا واقع است در این اوقات آنرا گارتیلیدان مینامند و آن عقیق اعلا درجه ایست که در نهایت سرخی است و شباهت بخون دارد و یا برنک بشره انسانی میباشد سنگی بسیار شفاف و از برای حکاکمی خیلی مناسب و نیکو است و جنس دیگر این سنگ که سرخ تیره میباشد بعقیق یمانی مشهور است که در یمن و عربستان یافت میشود.

علف . گاهی قصد از مطلق روئیدنی میباشد اش ۶:۱۵ و گاهی مقصود از علوفه حیوانات است مز ۱۴:۱۰۴ سرعت روئیدن و تر و تازگی و سوختن و پرمردگی علف در هنگام خشکی اسباب مثل زدن نویسندگان کتب مقدسه گردیده است چنانکه در مز ۹۰: ۵ و ۶ و ۷:۹۲ و ۱۵:۱۰۳ و ۱۶ و اش ۴۰: ۸-۱۲ و ۱۲:۵۱ و ۱۰:۱ و ابط ۲۴:۱ مسطور است انواع و اقسام علفهای بوته دار را فعلاً در شام از برای سوخت استعمال مینمایند چه که هیزم در آنحدود کمیاب است مت ۲۸:۶-۳۰ و سیاحان در آنحدود همواره علفهارا بر روی بامها روئیده می بینند چونکه بام تخت و مسطح است و مثل بامهای ایران ساخته میشوند چنین گونه علفها در ایام قطع باران زود می خشکند مز ۱۲۹: ۶ و اش ۲۷:۳۷.

عکسه . (خلخال) دخت کالب بن یفنه که پسر عمویش ویرا از عثیل تزویج نمود چه که کالب با خود شرط کرده بود که هرکس دبیرا بقتل رساند دختر خود را بدو تزویج نماید پس عثیل ویرا زده عکسها بحاله نکاح خود در آورده پدرش چشمه های فوقانی و تحتانی را با املاک حوالی آنها بعلاوه بر مهر بوی داد یوش ۱۵:۱۵-۱۹ داو ۱۱:۱-۱۵.

عکوه . ريك داغ اسكله ایست منسوب به فنیقیان که بمسافت ۸ میل بشمال غربی کوه کرمل واقع و به اشیر داده شد لکن سکنان آنجاها بر حال خود باقی ماندند و هم چنین سکنان صیدون واحلب و اکذیب و جله و افیق و رحوب داو ۳۱:۱ و در زمان یونانیان و رومیان آنرا بتولمیس میگفتند و آن همان عکای حالیه است که الیوم دارای شش هزار نفوس میباشد و آن یکی از قلاع منهوره تاریخی مشرق است و نابلیون اول آنرا محاصره نموده لکن سعیش ناجیز شده بی نیل بمرام مراجعت نمود.

علم سابق یا پیش وای . صفی از صفات

خدای تعالی است که تمام حوادث را قبل از وقوع عالم است اع ۲۳:۲ و اینعلم ازلی

است اع ۱۸:۱۵ که بدان استصواب حضرت اقدس الهی مؤمنین را از برای اطاعت خود بر گزیده است ابط ۲:۱.

علم. اتیمو ۲۰:۶ حواری بادعای کذب علم اعلی درجه اشاره میفرماید چنانکه فرقه ناستیکها مدعی آن بوده خیالات باطنیه را بر مژده پاک مسیح و راه حقیقی نجات ترجیح میدادند اقر ۱:۸ قل ۲: ۱۸-۲۳.

علم. اینلفظ از دو کلمه عبرانی ترجمه شده است یکی تس که بمعنی چوبی است که بر زیر آن مشعلی باشد مز ۴:۶۰ و اش ۳:۱۸ مقابل اش ۱۷:۳۰ و ۱۰:۶۲ و ار ۶:۴ و ۲۱:۵۱ و ۱۲:۲۷.

و دیگری دجل است که بمعنی علم یا بیرق میباشد که از قماش ترتیب یافته صورت بر آن نگارند چنانکه در عد ۵۲:۱ مز ۵:۲۰ سرود ۴:۲ علم و سرود ۴:۶ بیرق مکتوب است.

بعضی از علمای یهود گویند که بر علم بنی یهودا صورت شیر بود و بر علم بنی راوین صورت مرد و بر علم بنی افرائیم صورت گاو و بر علم دان صورت گرس منقوش بود ملاحظه در مکروه مخربی.

علاموت یا الاموت. دوشیزگان لفظی موسیقی و محتمل است که بمناسبت معنایش قصد از این باشد که با صدای دوشیزگان خوانده شود عنوان مز ۴۶: است اتو ۱۵: ۲۰.

علمت. (پوشش) شهری منسوب بسبط لاوی که در قسمت بن یامین بود اتو ۶:۶۰ که در یوش ۱۸:۲۱ علمون خوانده شده است و بعضی بر آنند که علمت همان علمیت جدیده است که بمسافت چهار میل بشمال شرقی قدس و یک میل دور از عثاتا واقعست.

علمون. ملاحظه در علمت.

علمون دبلعام. سرپوش دو قطعه انجیر یکی از منازل بنی اسرائیل که در نزدیکی نهر ارنون بود اعد ۴۶:۳۳ و ۴۷ و امکان دارد که همان بیت دبلاتایم باشد ار ۴:۸ ۲۲.

عالم. (گوسفند) (۱) پسر ثیرا و ابی-جایل که در گناه ابشالوم شراکت میداشت و سردار لشکرش بود ۲ سمو ۲۵:۱۷ هنگامیکه یوآب لشکر ویرا هزیمت داده ابشالوم را بقتل رسانید عباسا باطاعت داود در آمده داود ویرا بجای یوآب سردار لشکر نمود زیرا که داود بواسطه قتل ابشالوم یوآب را مکروه میداشت لکن چون شیع عاصی شده عباسارا برای جمع آوری لشکر فرستاد که در ظرف سه روز لشکرها فراهم آورد و او از اینمطلب عاجز گشت و ابی شای را با سپاه خاصه فرستاد که به شیع برسند بنابراین یوآب با برادر خود ابی شای رفته عباسارا در نزد صخره عظیم که در جبعون است یافت و چنان نمود که عباسارا سلام خواهد کرد

و چون نزدیک رسید ویرا با شمشیر زده مجدداً خود در جایش سردار گشت ۲ سمو ۲۰:۹-۱۴.

(۲) رئیس افرائیمی پسر حدلای که در سلطنت احاز ریاست میداشت ۲ تو ۱۲:۲۸ عالمی. (ساکن وادی) و او پسر الیفاز بن عیسو امیر ادوم بود پید ۱۶:۳۶ و لکن طایفه عمالقه از ایشان بدین نام نامیده نشدند زیرا که خیلی قبل از این بدان نام معروف بودند پید ۷:۱۴.

عالمی وعالمه. طایفه قوی و صاحب اقتداریکه اولاً در حکایت گذر لایعومر مذکورند پید ۷:۱۴ و اصل و منشأ ایشان معلوم نیست الا اینکه بلعام ایشانرا اول طایفه میگوید اعد ۲۰:۲۴ و بنی اسرائیل ایشانرا از رفیدیم هزیمت دادند و خستادوند نیز ایشانرا مکرر زد زیرا که بابنی اسرائیل مقاومت مینمودند و جندعون ایشانرا هزیمت داد داو ۱۲:۷ و داود نیز آنها را شکست داد سمو ۳۰: و بالاخره اسم ایشان ابدالدهر منقرض گشته سمو ۱۷:۳۰ و اتو ۴۳:۴ و مملکت ایشان فیما بین کنعان و مصر در دشت سینا بود پید ۷:۱۴ و ۸:۱۷ اعد ۲۹:۱۳ و ۲۵:۱۴ ملاحظه در سینا.

عمرام. قوم خدا یتعالی ۱ لاوی که پدر موسی بود خرو ۱۸:۶-۲۰:۲۰ یکی از کسانی که زن غریبه تزویج نمودند عز ۱۰: ۳۴.

عمری. (بنده یهوده) رئیس که در لشکر اسرائیل بود ایا ۱۶:۱۶ و بمحاصره جبعون میرداخت در این حال خبر متواتر شد که زمیری که رئیس دیگر بود ملک را از لباس حیوة عاری ساخته است و خود ادعای سلطنت مینماید لکن سپاه و لشکر عمریرا پادشاهی نامزد کرده از محاصره جبعون دست برداشته به ترعه جائیکه زمیری ساکن بود آمدند و او را دستگیر ساختند و چون زمیری چنین دید خانه را که خود در او میزیست بسوخت و خود در آنجا هلاک شد از آن پس اسرائیلیان دو فرقه شدند اما بعد از جنگ کوچکی عمری غلبه یافته به تخت شهریار بر آمده مدت دوازده سال با نهایت بد سیرتی ملک راند و در سال ششم سلطنتش سامره را بنا کرد که از آن زمان به بعد قصبه اسباط عشره گشت و میگاهی نبی قوانین عمری و اعمال خاندان احاب را ذکر مینماید و متابعین آنها را سرزنش و توبیخ میفرماید می ۱۶:۶ و گمان چنان است که قوانین مرقومه اختصاص به بت پرستی داشته است.

عمشیلی. (سنگین) کاهنی که در ایام نحیا بود نح ۱۳:۱۱ و بعضی گمان چنان است که او معسای میباشد اتو ۱۲:۹.

عمعاد. (قومی طویل المده) و او شهری است از اشیر یوش ۲۶:۱۹ که رو بنصن گمان دارد که عمعاد شفا عمرد است و در يك آنرا

العامود دانسته است.

عمری مدیم. ملاحظه در سدیم.

عمل-اعمال. کارهای نیک را گویند اف ۱۰:۲ که نتیجه محبت و اطاعت بشریعت اقدس الهی است که محض طلب تمجید او تعالی بجا آورده میشود ایمان بدون عمل مرده است یعنی آنرا علامت و نشانه زندگی نیست لهذا عمل برهان و قیاس قوت و نوع آن میباشد یع ۱۷:۲ و ۱۸ و ۲۶ و اعمال لفظاً از برای آیات و معجزات استعمال شده است اعد ۱۶:۲۸ یو ۲۰:۵ و ۲۵:۱۰.

عمامه. قوم عبرانی خصوصاً کاهنان نهایت فخر را در عمامه‌های نیکو میدانستند خرو ۳۶:۲۸-۴۰ و آنها انواع مختلف بودند لکن در توراۃ چندان مذکور نیست جز آنکه تفصیل ساختن و کیفیت وصف آنرا مذکور میدارد و آنچه را که بدست آورده ایم از قرار تفصیل است.

عمامه‌های آشوریان پیچیده می‌بودند خرو ۱۵:۲۳ و عمامه‌های کهنه اسرائیلیان از کتان نازک بود خرو ۳۹:۲۸ و ۲۸:۳۹ و داماد را با عمامه رنگارنگ زینت می‌نمودند اش ۱۰:۶۱ و پوشیدن سر در تاریخ عبرانیان همواره علامت حزن و اندوه بوده است ۲ سمو ۳۰:۱۵ ار ۳:۱۴ و لکن در آیات ذیل به پوشیدن سر و صورت با ردا اشاره مینماید ایاد ۱۳:۱۹ و بر داشتن عمامه علامت تواضع میباشد چنانکه در حز ۲۶:۲۱ مذکور است و طهارت عمامه مثل طهارت

سایر لباسها دلالت بر طهارت قلب مینمود زک ۵:۳.

عمانویل. (خدا با ما است) اسم پسری که در ایام اشعای نبی تولد یافت اش ۷: ۱۴ لکن رمزاً اشاره بهمان عمانویل است که در انجیل متی ۲۳:۱۱ وارد گشته ملاحظه در مسیح.

عمه. شهری از شهرهای اشیر است یوش ۳۰:۱۹ و طمسین بر آنست که عمه همان علماء است که در شمال اکزیب بمسافت پنج میل از ساحل واقعت.

عمون. زمین عمونیان مقاطعه است در طرف شرقی بحر الملح که از نهر زرقاء معین (ارتون) تا بر زرقایوق امتداد دارد و هر چند زمین بنی عمون و حدود عمون و شهرهای عمون بیش از پانزده مرتبه در کتاب مقدس وارد گشته باوجود آن تعیین و تحدید حدود مملکت ایشان را نتوان کرد زیرا که همواره از شهری به شهری نقل و انتقال نموده حدود اتساع مییافت و آنچه میتوانیم گفت این است که در شمال مملکت موآب بود و اراضی جلعاد هم در جزو آن بود و حشبان و ربه و منیت از جمله شهرهای ایشان بود و علاوه بر این بعضی از شهرها نیز که عمونیان در ایام قضاء ادعای مالکیت مینمودند سابقاً متعلق بموآب بوده است مقابل داو ۱۳:۱۱ اعد ۲۶:۲۱.

عمواس. (چشمه‌های گرم) دهی است که بمسافت شصت تیر پرتاب از اورشلیم واقع است لو ۱۳:۲۴ و معلّمین را در خصوص موضع این ده اختلاف است و مواضعی را که گمان دارند که باید عمواس باشد از قرار تفصیل است.

(۱) مزرعه ایست که آنرا عمواس گویند که در قرن سیم به نیکوبولیس معروف بود و آن در ماحل فلسطین بمسافت ۲۲ میل باورشلیم و ۱۰ میل به لئد مانده واقع است لکن از اورشلیم پیش از آنکه لوقا میگوید دور است.

(۲) ده انگور یا قریه العنب که بمسافت سفر سه ساعت دور از اورشلیم در راه یافا واقع است.

(۳) گولوتیه که بمسافت چهار میل و نصف در غربی اورشلیم براه یافا واقعت.

(۴) ارطاس دهی است که دو میل از بیت لحم بطرف جنوب غربی واقع است.

(۵) کبیّه که بمسافت ۷ میل بشمال غربی اورشلیم واقع است.

عموره. (غرق) یکی از شهرهایی که در وادی سدیم واقع بود پید ۱۴-۱۱ و عموره غالباً با لفظ سدوم مذکور است و بواسطه شرارتش خداوند منهدمش نمود پید ۲۰:۱۸ و ۲۴:۱۹ و ۲۸ و موسی اینمطلب را همچو تحذیر و تیخویف از برای بنی-اسرائیل قرار داده ذکر میفرمود تث ۲۳:۲۹.

و ۳۲:۳۲ و اشعای نبی نیز بر آن اشاره میفرماید اش ۹:۱ و ۱۰ ار ۲۳:۱۴ و ۱۸:۴۹ و ۴۰:۵۰ عا ۴:۱۱ صف ۹:۲ و خداوند ما در مت ۱۵:۱۰ روم ۹:۲۹ پط ۶:۲ یهو دا ۷ و از قرار معلوم در شمال بحر الملح واقع بوده است. ملاحظه در سدوم و بحر الملح.

عمری. (قوم من) اسمی است که پیغمبر بنی اسرائیل را فرمود که برادران خود را بدین اسم خطاب کنند هو ۱:۲ تا اینمطلب تاکیداً از برای این باشد که ایشان قوم خاص خداوند چه که حضرت اقدس الهی بزبان هوشع نبی ایشان را لوعسمی نه قوم من خطاب فرموده بود هو ۹:۱.

عمری ناداب. (قوم امیر) یکی از اجناد مسیح و او پدر رام یا ارام است و رام نوه یهو دا و پدر الیشایع زوجه هارون بود خرو ۲۳:۶ را ۱۹:۴ و اتو ۹:۲ و ۱۰ مت ۴:۱ لو ۳۳:۳.

عناب. (موضع انگور) یکی از شهرهای عناقیان است یوش ۲۱:۱۱ و ۵۰:۱۵ که الی الآن هم آنرا گویند و ۱۰ میل از طرف جنوب غربی از جبرون دور است.

حنانوث. (چوابها) شهری در بن یامین که منسوب ببلویان بود یوش ۱۸:۲۱ و اتو ۶:۶ که مسقط الراس ارمیای نبی بود ار ۱:۱ و ۲۱:۱۱ و ۲۳ و ۹-۷:۳۲ و بر راه آشوریان واقع بود اش ۳۰:۱۰ که

بعضی از سکنان آن با زروباہل مراجعت نمودند عز ۲۳:۲ نج ۲۷:۷ و فعلاً قریه در آن محل است که دارای بیست خانوار و بمسافت چهار میل بشمال شرقی اورشلیم واقع و آنرا عَنَّاا گویند و آن شخصی که گریه عَنَّاوتوت همان قریه العنب است که در نزدیکی ابرغوش در غربی گولونیه واقع میباشد اشتباه کرده است وساکنان شهر مسطور را عَنَّاوتوتی گویند اتو ۲۸:۱۱ و ۳:۱۲

عناق. (قلاده) پدر اربع بود یوش ۱۵: ۱۳ و ۱۴ و ۱۱:۲۱ که خبر او را بدآنواسطه قریه اربع گفتند ویرا سه پسر بود اعد ۱۳: ۲۲ داو ۲۰:۱ و اولاده ویرا بنی عناق گویند اعد ۲۸:۱۳ و ۳۳ ت ۲۸:۱ و بر حسب صحیفه یوشع ۱۵:۱۴ اربع از مردان بزرگ و معروف عَنَّایان بود.

عَنَّایان. ذریه عَنَّاا گویند ت ۱۰:۲ و ۱۱ یوش ۲۱:۱۱ و ۲۲ و ۱۲:۱۴ و ۱۵ و از جمله شجاعان و به بلند قدی مشهور بودند و محل مسکن ایشان در میانه اورشلیم و حبرون بود بلند قدی و هیبت ایشان جاسودان بنی اسرائیل را ترسانید اعد ۲۸:۱۳ اما اسرائیلیان بر ایشان دست یافته املاک ایشان را متصرف شدند و حبرون در قسمت کالب در آمد یوش ۱۴:۱۴ ملاحظه در جبار.

عَنَّاوت. حیوانی است معروف که خانه خود از لعاب دهان خود تریب

داده می تند و رمزاً اشاره به کوتاهی زندگانی انسان و بطلان آرزوهای او مینماید ایوب ۱۴:۸ اش ۵:۵۹ و از قراریکه در کتاب مقدس مذکور است معلوم میشود که در هر جا حتی قصرهای سلاطین یافت میشود ام ۲۸:۳۰

عَمَلَك. ملاحظه در ادرم ملک.

عَنَّاوان. ملاحظه در صلیب.

عَنَّا. (جواب دهنده) و او پدر اهل یامیه زوجه عیصو ساکن کوه حور بود و چون الاغهای پدر خود را در دشت میچرانید چشمه هائی آب گرم پیدا کرد پید ۲۴:۳۶ اینگونه چشمه ها در سواحل شرقی دریای قلزم فعلاً نیز یافت میشود که کلیر هوئی خوانده میشوند هینکستن برگ گمان دارد که اسم دیگر عَنَّا بثری میباشد بمناسبت پیدا کردن این چشمه ها.

عَنَّایت. (یهوه پنهان فرمود) شهری از شهرهای بن یامینیان بعد از مراجعت از اسیری نج ۳۲:۱۱ و قول صحیح آنستکه آن خانه حینا میباشد که بمسافت سه میل بطرف شمال اورشلیم واقع بود.

عَنَّا. (خراب) ۲۰ پاد ۲۴:۱۷ و بزعم روبنص همان هیئت است که بر فرات واقع میباشد.

عوبدیه. (بنده یهوه) ضابط پرهیزکاری که در خانواده آخاب بود و یکصد و پنجاه نفر از انبیای خدا را در وقتیکه ایزابل در

بود ت ۱۱:۳ یوش ۱۲:۱۳ و از اولاده رفائیلان بوده اسرائیلیان از دخول به حدود خودش منع نمود ت ۱:۳ لکن در جنگ

هولناک خونین که در ادرعی واقع شد هزیمت یافته خود و پسرانش مقتول گشتند اعد ۲۱: ۳۴ ت ۴:۱ و شهرهای ششگانه حصاردار وی در میانه سبط را و بین و جاد و نیم سبط منسه تقسیم یافت اعد ۵:۳۲-۵:۳ ت ۵:۳ و ۱۳-۱۷ تختش از آهن بود که اهالی ربه بنی عمنون آنرا در میان تحفه و عتیقه های زمان خود نگاه میداشتند ت ۱۱:۳

عود. عود یا بربط بعد از عود قماری نوشته نبود قماری مکا ۱۳:۱۸ يك نوع چوبی است از درخت کوچکی که آنرا توجا اریکیولیتا گویند که قدماً خصوصاً رومانیان



عود

آنرا برای اسبابها و بخاریهای خانه بکار میردند چوبش قرمز رنگ و بویش معطر میباشد.

عود. (قماری) مکا ۱۲:۱۸ چوب ثیا یا لینیاس که همواره سبز و معطر و تقریباً

صد قتل آنها بود پنهان داشت ا پاد ۳:۱۸-۰۱۶

عوبدیه. لفظ عوبدیه یعنی بنده یهوه و او چهارمین انبیاء اصغر بود محتمل است که تخمیناً در سال ۵۷۸ قبل از مسیح نبوت مینمود زمان بودنش را بیقین قطعی معین نتوان نمود ولی محتمل است که با یرمیه و حزقیل معاصر بوده زیرا که او بر تکبر و اهانت های ظالمانه که ادومیان نسبت با اسرائیلیان بعد از خرابی شهر ایشان مینمودند همان عقوبت هولناکی را که شایسته این افعال ناشایسته بود بر ایشان اعلام کرده و از غلبه آخری صهیون نیز نبوت نمود آیه ۱۷-۲۱ و بموافق کتاب یوسفون نبوت مرقوم تخمیناً بقدر ۵ سال بعد از خرابی اورشلیم تکمیل یافت.

عوبید ادوم. (بنده ادوم) شخص جنی که در ایام داود بود اتو ۱۳:۱۳ که تابوت خداوند مدت سه ماه بعد از موت عتره در خانه او ماند اسموا ۶:۱۰ و چون خداوند بسبب تابوت عهد عوبید ادوم را مبارک فرمود بدان لحاظ غیرت داود به حرکت آمده تابوت را از خانه او نقل نموده باورشلیم آورد سمو ۱۲:۶-۲۰.

(۲) امین خزائن میکل در مدت سلطنت امصیا ۲۵:۲۴-۲۰.

عوج. (دراز گردن یا کج) شهریار باشان که در قامت و باس و هیبت در کمال شجاعت

شبه بدرخت ارباروایتی میباشد . پانزده الی بیست و پنج قدم مرتفع شود و در لیا در حوالی کوه اطلس دیده میشود این چوب از برای بخورات بکار برده میشود و چوب کترانسی نامند و در میان رومانیان گران بها بوده آنها را از برای زینت بکار میبردند و صمغ سداراخ که در نزد تجار معروف است از آن حاصل شود .

عودید . (بانی) (۱) پدر عزریای نبی که در ایام شهریاری آسامیزیت ۲ تا ۱۵:۱۰ و بعضی را گمان چنان است که عودید که در آیات همین باب مذکور است قصد از عزریان بن عودید میباشد و احتمال هم میرود که خود عودید نبی نیز بطوریکه پسرش نبوت و گفتگو کرده است گفتگو کرده باشد .

(۲) پیغمبری که در ایام قحش قوم اسرائیل را بر آن داشت که اسیران یهودارا که عدد ایشان دویست هزار پسر و دختر و زن بودند رها کنند ۲ تا ۲۸:۹-۱۱ .

عوص . (نمرآور) عوص بن ارام نوه سام است پید ۲۳:۱۰ که در اتو ۱۷:۱ در میانه اولاد سام مذکور است و این مطلب را غریب نباید شمرد چه که عبرانیان را عادت این بود که بسیار اوقات نوه و نیره را بمنزله اولاد طبقه اول فرض مینمودند . (۲) اول زاده ناحور و ملکه پید ۲۱:۲۲ .

(۳) عوص ابن ویشان و نوه سیر پید

۲۸:۳۶ اما زمین عوصی که وطن ایوب صابر بود ایوب ۱:۱ و عوصی ابن ارام که این زمین باسم وی مسمی گشت در پید ۲۳:۱۰ مذکور است و اراضی عوصی با مصر و فلسطین و اشقلون و غزه و عقرون و اشدود و ادم و موآب و عسّون و صور و سایر بلاد آن نواحی شرقیه مذکور است از ۲۰:۲۵ و با مملکت ادم در نیاحات ۲۱:۴ وارد گشته است .

اما در باره موقع زمین عوصی علمارا اختلاف است یوسفوس گوید که عوص پدر سکنان دمشق و لجا میباشد و بعضی بر آنند که عوص همان اورفا است که بر قرات واقع میباشد ملاحظه در اور .

و در آنجا در جوار باب جاران در همان شهر چاه ایوب است که اهالی آنها بسیار احترام مینماید زیرا که گمان دارند که ایوب از آن آشامید و البته بر صاحبان بصیرت اعتقادات تقلیدی که در باره ایوب در مشرق زمین معمول و معروف است مخفی نخواهد بود حتی اینکه گویند وی را در کوه لبنان که در نزدیکی نیحا است مزار است و قول محل اعتبار آنست که زمین عوصی در نجد واقع بوده است .

عوم . (خراب) یکی از شهرهای بن-یامین است یوش ۱۸:۲۳ که در نزدیکی بیتایل واقع است .

عویث . (خراب) شهر هداد بن بداد است پید ۳۵:۳۶ و اتو ۱:۴۶ و قول قریب بصحت آنست که در قسم شمالی شرقی کوه سیر است .

عهد . شرطیست که در میانه انسان و حضرت باری بر قرار میشود اش ۱۵:۲۸ و ۱۸ همچو عهدیکه با ابرام بر قرار داشت پید ۹:۹-۱۵ و ۱۸:۱۵ و غیره یا در میانه انسان و شخص دیگر همچو عهد ابراهیم با ابی مالک پید ۲۷:۲۱ و ۳۲ و گاهی مقصود از عهد یادآوری یا فریضه است لا ۷:۲۴-۹ و اشعای نبی حاکمان و والیان اسرائیل را همچو اشخاصیکه با هاویه عهد بسته اند تشبیه مینماید اش ۱۵:۲۸-۱۸ و نیز گوید که عهدی با مرگ استوار داشته اند که ایشان را ضرری نرساند و قوم اسرائیل از استوار داشتن عهد با قبایل مجاوره خود منوع بودند خرو ۱۲:۳۴ الا اینکه چون جبعونیان ایشانرا فریفتند عهدی را با ایشان بستند یوش ۱۸:۹ که تا ایام شاول نگاه میداشتند ۲ سمو ۱:۲۱-۹ و چون مملکت منقسم گردید هر دو سبط با قبایل بت پرست عهد بسته بدان واسطه در شرعیسی افتاده منجر بخرابی هر دو مملکت گردید اما عبارت عهد نمک اعدا ۱۸:۱۹ اشاره بدوام و استقامت آن عهد میباشد زیرا که نمک طعام را از فساد نگاه میدارد و بدان واسطه آنرا عهد نمک ابدی گویند و از جمله اخبار مشهوره است که چون کسی نان و نمک با اعراب خورد

میزبانرا واجب است که از آن مهمان که نان و نمک خورد محافظت نماید و عهد شکستن از جمله گناهان کبیره بود که خداوند آنرا باشد عقوبت جزا میداد ۲ سمو ۱:۲۱-۹ حز ۱۶:۱۷ .

عبارت قطع عهد از کاریکه در وقت عهد بستن میکردند گرفته شده است زیرا که در آنوقت که عهد می بستند گاو جوانی را بدو قطعه منقسم نموده پاره را در اینطرف و پاره دیگر را در طرف دیگر گذاشته از آن پس از میان آنها عبور مینمودند پید ۱۵:۱۰ و ۱۸ از ۱۸:۳۴ و لکن بعد از آنکه قواعد هبیه در میان خلق استقرار یافت ولیسه از برای اینمطلب یعنی قطع عهد تدارک مینمود پید ۳۰:۲۶ و بسا میشود که مقصود از عهدها که در رومانیان ۹:۴ مذکور است عهدها و وعدههایی باشد که خدا بابراهیم داد و در عهد قدیم قطع عهد بواسطه خون حیوانات میشد اما در عهد جدید مت ۲۸:۲۶ بواسطه خون مسیح است و در عهد قدیم قواعد مقرره آن بسته به غسلها و طعامها و روزهها و عهدها و وصایای جدیدیه بود عب ۹ اما قواعد نانی ایمان و اتحاد افرادی است و مقصود از عهد قدیم سی و نه کتاب اول است که در يك مجلد میباشد و عهد جدید شامل بیست و هفت کتاب است که در متهای آن مجلد میباشد .

عیال . (سك) (۱) یکی از نسل سیر حوری است پید ۲۳:۳۶ و اتو ۱:۴۰ .

(۲) پسر یقطان از نسل عابر ۱ تو ۱: ۲۲ که در پید ۲۸: ۱۰ عوبال خوانده شده است.
(۳) یکی از کوههایی که اسباط اسرائیل در وقت نطق برکتها و لعتها بر آنها ایستاده ت ۲۹: ۱۱ یوش ۳۰: ۸ و ۳۵ اسم کوه دیگر جرزیم (کوه طور) بود.
اما کوه عیال سنی سلامیه سنگلاخ است که ۳۰۷۶ قدم فوق سطح دریا و ۱۲۰۰ قدم فوق سطح وادی آنجا میباشد و از کوه طور بکوه سنی سلامیه صدا به خوبی شنیده و مفهوم میگردد و در وادی فیما بین این دو کوه شهر نائین است که همان شکیم قدیم میباشد اما قلعه عیال همواره ایست که متشایش در نزدیکی حدود غربی کوه و از آنجا اراضی فلسطین از کوه شیخ تا نزدیکی بیت ایل و از دریای روم تا بحوران دیده شود.
گمان کاندل بر آن است که آن مذهبی که یوشع بر پا نمود در نزد عماد الدین بر قلعه کوه بوده است ملاحظه در جرزیم و شکیم.
عید شاهد مذهبی که بنی راوین و بنی جاد بنا نمودند تا بدآن واسطه خداوند را فیما بین حدود خود شاهد قرار دهند یوش ۳۴: ۲۲ و بعضی را گمان چنان است که آن مذبح در طرف شرقی اردن بود.
اما گمان کاندل چنان است که در نزد قرن سرطابه بمسافت ۱۱ میل بشمال شرقی

سیلون واقع بوده است.

عید - اعیاد. عیدهای یهود را بر سه قسم منقسم نموده اند.

(۱) سبت و عید سرماه و عید سال هفتم و سال یوبیل.

(۲) عید فصیح و عید پنجاهم و یا عید هفته ها و عید سایبانها یا جمع.

(۳) عید فوریم و عید التجدید.

اما دو قسم اول از دست شارع دین موسوی یعنی موسای نبی از برای قوم اسرائیل داده شد و قسمت سوم بعد از اسیری بابل معروف گشت و از هر ذکوری همین مطلوب بود که در موقع دو قسم اول در حضور خداوند حاضر شده هدیه های خود را در نهایت خوشحالی و فرح بگذرانند ت ۷: ۲۷.

و در عیدهای اعظم عموم قوم کار را بر خود حرام کرده در مجالس و محافل فراهم میشدند خرو ۱۶: ۱۲ لا ۲۱: ۲۳ و ۲۴ و غیره.

و چون عید فصیح مدت يك هفته طول میکشید بدان واسطه جز روز اول و روز آخر در سایر ایام هفته در مجلس فراهم نمیشدند خرو ۱۶: ۱۲ ملاحظه در تجدید پنجاهم هفته ها. سرماه. سایبان. فوریم. ماه فصیح. یوبیل.

عیدان. مقاطعه ایست که آشور یانش مفتوح ساختند ۲ پاد ۱۲: ۱۹ اش ۱۲: ۳۷ حز ۲۳: ۲۷ و احتمال میرود که در بین - التهرین در نزدیکی یالس جدید باشد.

عید کرناها. اعد ۱: ۲۹ لا ۶: ۲۳ ۲۴: ۲۳ و آن روز اول سال مدنیت است که در اول تسری یعنی تشرین اول میباشد و حاخامیان آنرا روز میلاد عام گفتند زیرا که در آنوقت نمرهارا جمع نموده تخمها را نیز می افشاندند و در آنروز میبایست که کرنا کشند مگر وقتی که عید در روز سبت اتفاق می افتاد که در آنروز از هیکل کرنا کشیدن جایز نبود و در آنروز عید علاوه بر قربانیهای روزینه و قربانیهای اول ماه يك گاو و يك قوچ و هفت بتره و يك گوساله و يك بز برای قربانی گناه میگذرانیدند و این عید با سایر اعیاد که در آنها کرنا میکشیدند تفاوت داشت.

عیدر. (کله) شهری از شهرهای یهودا در نزدیکی اودم یوش ۲۱: ۱۵ که فعلا آنرا عدار گویند.

عیدر. (کله) اینلفظ در عبرانی با لفظ مجدل مذکور است در دو موضع اولی در پید ۲۱: ۳۵ و دومی در می ۸: ۴ و عبارت مجدل عدر (تا برج کله ها) ترجمه شده است.

کاندر بر آن است که عدر در دشت شبانان بمسافت يك میل در مشرق بیت لحم واقع میباشد جروم گوید که بمسافت هزار قدم از شهر دور است.

عیر شمس. (شهر آفتاب) موضعی است در دان یوش ۴۱: ۱۹ و گمان میرود که همان

عین شمس است ملاحظه در بیت شمس.
عیسو. (مودار یا زبر) و او اودم ابن اسحق و رفقه و جفت یعقوب بود پید ۲۵: ۲۵ و با وجودیکه حوادث حیات او با حیات یعقوب ارتباط و بستگی کلتی دارد آنرا در جای خود ذکر خواهیم کرد و اولاده عیسو در کوه سمیر که در شرقی العربیه است سکنا داشتند و بدان لحاظ آنمقاطعه را اودم گفتند و نسل ویرا اودمیان گویند و ایشان در دنیا قومی زور آور و قوی بوده اند ملاحظه در اودم.

عیطام. ملاحظه در عیطم.

عیطم. مأوای وحشیان (۱) موضعی که در قسمت سبط شمعون بود ۱ تو ۳۲: ۴ و دور نیست که همین عیطون حالیه باشد.

(۲) موضعی در یهودا ۲ تو ۶: ۱۱ و این لغت در اصل عبرانی عیطم است نه عیطام و بر حسب قول یوسفوس در آنجا چشمه آبی از برای باغهای سلیمان و بیت لحم و هیکل موجود بود و بعضی را گمان چنان است که عیطم همان ارطاس است که در نزدیکی بیت لحم واقع است لکن در ایک آنرا در نزد عین عیطان که چندان از برکه های سلیمان دور نیست دانسته است.

(۳) سنک معظمی است در عیطم که شمعون بعد از آنکه فلسطینیان را کشته بود در آنجا پناه برد داو ۸: ۱۵ و ۱۱.

و گاندر بر آن است که آن بیت عتاب است که در شمال اشوعه میباشد و در این صخره شکافها و مغاره‌ها و سردابه‌ها است که از برای انسان امکان دارد که در آنجا بطریق جاسوسی مخفی شود و فلسطینیان در اینمطلب شهرت نامی داشتند.

عیفه . (ظلمت) پسر مدیان و نوه ابراهیم پید ۴:۲۵ و اتو ۱۷:۱ که در اش ۶:۶۰ بکران عیفه خوانده شده است و بعضی را گمان چنان است که بکران عیفه اشاره به قبیله ایست.

عیلام . آبادی) اول زاده سام پید ۱۰:۲۲ و اتو ۱۷:۱ و پدر قبیله عیلامیان و فرس عز ۹:۴.

(۲) پسران عیلام قبیله دیگر از آنهاییکه از بابل مراجعت نمودند عز ۳۱:۲ نج ۷:۳۴ و رئیس اینطایفه عهدنامه را مهر کرد نج ۱۴:۱۰ و بعضی از پسران عیلام چه از اینطایفه اخری و چه از طایفه قبل زنان غریبه را تزویج نموده بودند عز ۲۶:۱۰ (۳) مملکتی که اولاده سام در آنجا سکونت داشتند و باسم پسرش عیلام آنجا را عیلام نامیدند پید ۲۲:۱۰ و مملکت مسطور در جنوب اشور و مغرب فارس واقع و تا بخلیج فارس امتداد میداشت و هیردوتس آنرا سیسا نامید و یکی از ولایات مملکت فارسی شده شوشن قصر هم در آنجا یعنی در عیلام بود دا ۲:۸ و این مملکت عیلام در زمان ابراهیم

خلیل در نهایت عظمت و رونق بود پید ۱۴:۱ و اهالی آن شهر بر خرابی بابل اعانت نمودند اش ۲:۲۱ و بر اسرائیل حمله بردند اش ۶:۲۲؛ ارمیا و حزقیال نبی به خرابی آنجا نبوت نمودند ار ۲۵:۲۵ و ۳۴:۴۹-۳۹ حز ۲۴:۳۲ و ۲۵:۲۵ در میانه آثار اشوریّه در موزه بریطانیا از نوشتجات اشور بانپال یافت میشود که از سال ۶۶۸ الی ۶۲۴ قبل از مسیح میباشد و مضمون آنها از قرار تفصیل است:

«در لشکر کشی پنجم من بیلام رو آوردم ۰۰۰ و عیلام را بکلی خراب کردم و سر پادشاهش را که مردی شفی و تئامان نام و شرارت اندیش بود بریدم و جماعت بسیاری از عساکرش را نیز بقتل رسانیدم و مدت یک ماه تمام عیلام را جاروب کرده رفتم».

و از اینقسم عبارات که مؤید تاریخ کتاب مقدس و مؤید اعتقاد بر الهامیت آنست بسیار یافت میشود.

عیلامیان . ساکنان عیلام یا نسل عیلام را گویند عز ۹:۴ و اع ۹:۲.

عیلی . (ارتقام) مردی از اولاده ایثامار ابن هارون چنانکه از یاد ۲۷:۲ معلوم میشود که مینویسد ایثامار از نسل عیلی و ویرا پسری از بنی ایثامار بود اتو ۳:۲۴ و ۲ سمو ۱۷:۸ که بر بنی اسرائیل کاهن اعظم بود سمو ۲۸:۲ و از برای قضاوت بر بنی

عین تلوح . (چشمه سب) موضعی است در منسی یوش ۷:۱۷ ملاحظه در تفوح . **عین جدی** . (چشمه بز) موضعیت در یهودا در نزدیکی دریای لوط در نزدیک نصفه ساحل غربی دریا یوش ۶۲:۱۵ حز ۱۰:۴۷.

(۱) اسمش حصون تمار بود پید ۷:۱۴ و ۲:۲۰ و از جمله مکانهایی است که داود از حضور شاول در آنجا پناهی اسمو ۲۹:۲۳ و ۱:۲۴ و در آنجا دامن ردایش را قطع نمود اسمو ۴:۲۴ و عین جدی بواسطه تاکستانهایش مشهور است سرود ۱۴:۱.

و تخمیناً یک میل از ساحل دور و بر فرازی واقعست که مقدار چهار صد قدم از سطح دریای لوط مرتفع میباشد و کوههای اطرافش مقدار ۱۲۰۰ قدم بر عین جدی ارتفاع دارند و بسا میشود که شهر قدیم بر دامنه یکی از آن قلّه‌ها جاییکه فعلاً خرابه‌های آن دیده شود بوده است. در قلّه آن دو چشمه است که بزرگتر در طرف جنوب و کوچکتر در طرف شمال و در اطراف جویهایی که از این دو چشمه جاری و سرازیر شود انواع نباتات درختان بق و بلوط و بان بسیار است و از این قلّه منظر بسیار خرم و نیکوئی که شامل بیشتر دریای لوط و کوهستان یهودا و موآب و قسمتی از دشت اردن و عربیه نمودار است.

اسرائیل عبونرا خلیفه خود قرار داد اسمو ۱۸:۴ و چون عیلی در تربیت و تادیب پسران خود حنفی و فینحاس سهل انگاری نمود بدان لحاظ غضب حضرت قادر القهار بر عیلی افروخته شده آنچه را که مشیت مبارکش بر اجرای آن قرار گرفته بود بسموئیل اعلان فرمود که باعیلی و اولاد و اهل بیتش چه خواهد کرد اسمو ۱۳:۳ و ۱۴ و عیلی این خبر وحشت اثر را بانهایت حلم و صبر تحمل نمود و آنچه در حق او گفته شده بعد از ۲۷ سال دیگر انجام یافته در یک روز هر دو پسروی در معرکه فلسطینیان با بنی اسرائیل مقتول و فلسطینیان صندوق عهد را بردند و چون این واقعه بعیلی رسید از کرسی بزریر افتاده گردنش بشکست و جهان را بدرود گفت و مدت قضاوتش بر بنی اسرائیل چهل سال بود اسمو ۱۸:۴.

عیلم . خرابی‌ها (۱) اعد ۴۵:۳۳ محقق عیّی عباریم است.

(۲) یوش ۲۹:۱۵ قصبه ایست در جنوب یهودا.

عینام . (دو چشمه) شهری در ساحل یهودا یوش ۳۴:۱۵ و بعضی را گمان چنان است که آن در نزد بئر التمل و دیگران بر اینکه علن است که در نزدیکی تبه است.

عینام . (دو چشمه) مدخلی است که بر راه تبه واقع است پید ۱۴:۳۸ و ۲۱ و صحیح آنکه این مدخل در دشت بوده است.

عین جنیم . (چشمه باغها) (۱) موضعیت در ساحل یهودا فیما بین زانوح و تقنوح یوش ۳۴:۱۵ که فعلاً آنرا عین جنیم گویند .

(۲) موضعیت در یساکار که بلاویان داده شد یوش ۲۱:۱۹ و ۲۹:۲۱ و قول معتابه آنتست که همان بیت پستان میباشد ۲۷:۹ و از جدول شهرهای لاویان چنان معلوم میشود ۱ تو ۷۳:۶ که عانیم در جای عین جنیم قرار داده شده؛ و صاحبان علم بر آنند که موضع عین جنیم دوم همان جنین است که در چمن بنی عامر واقع میباشد .

عین هاور . (چشمه ده) یکی از شهرهای نفتالی است در نزدیکی قادش بوده یوش ۳۷:۱۹ و دور نیست که همان خطیره باشد و آن خرابه ایست که در نزدیکی دبل واقع است .

عین حده . (چشمه تندرو) موضعی است در یساکار یوش ۲۱:۱۹ و بعضی گمان چنان است که عین حرود است داو ۱:۷، ملاحظه در حرود .

حوی عین . موضعیت بر کوه کرمل بمسافت دو میل از بحر واقع و گاندر آنرا کفر عدن دانسته است .

عین دور . (چشمه خاله‌ها) موضعیت در یساکار که در ملکیت سبط منسی بود یوش ۱۱:۱۷ و سیرا و یابین در آنجا کشته شدند مز ۹:۸۳ و ۱۰ و در آنجا بود

که شاول از آن زن صاحب اجنه سوال نمود اشمو ۷:۲۸؛ و فعلاً آنرا عین دور گویند و تخمیناً بقدر شش میل و ثلث از یزرعیل دور است .

عین رمون . (چشمه انار) نح ۲۹:۱۱ و دور نیست که در اوّل عین رمون بوده است یوش ۳۲:۱۵ و ۳۲:۴۰ و بعضی را گمان چنان است که ام الرمان میباشد که در نزدیکی بئر شبع است جائیکه فعلاً چشمه بزرگی یافت میشود .

عین روجل . (چشمه کاذران) چشمه ایست در نزدیکی اورشلیم یوش ۷:۱۵ و ۱۸:۱۶ سمو ۱۷:۱۷ و ۱۹:۱ و بعضی را گمان چنان است که آن چاه ایوب است که در وادی قدرون واقع و دیگران بر آنند که عین سنی مریم است .

عین شمسی . (چشمه آفتاب) چشمه ایست فیما بین یهودا و بن یامین یوش ۷:۱۵ و ۱۸:۱۷؛ و قول صحیح آنستکه عین الترمول میباشد که بمسافت یک میل و نصف بمشرق العازریّه بر راه اورشلیم واقع است .

عین عجلایم . (چشمه گوساله‌ها) موضعی است در نزدیکی دریای لوط حز ۱۰:۴۷ و دور نیست که همان عین عجله باشد .

عین شاط . (چشمه حکم) پید ۷:۱۴ که همان قادش است (ملاحظه در قادش) **عین نون** . (چشمه‌ها) موضعی است در نزدیکی سالیم یو ۲۳:۳ که یحیی در آنجا

بواسطه بسیاری آب تمید میداد؛ و در تعیین موقع آن سه قول است .
(۱) آنچه که از جروم منقول است آنستکه بمسافت ۸ میل در جنوب یسین واقع است .

(۲) موضعی است در وادی قاره که مسافت پنج میل بشمال شرقی اورشلیم مسافت دارد .
(۳) در نزدیکی قریه سالیم در مشرق نابلس در وادی جائیکه چشمه‌های نیکو یافت میشود واقع است؛ و در آنجا دهی است که آنرا عین گویند و بمسافت سه میل یا چهار میل بشمال آن چشمه‌ها واقع است .

عین المر . یکی از سنگهای گرانها که در سینه بند کاهن اعظم بود خرو ۱۹:۲۸

عین مقور . (چشمه جارچی) چشمه ایست که خدای تعالی از برای شمشون جاری ساخت داو ۱۹:۱۵

گاندر چشمه را یافته است که آنرا عیون قاره گویند و در نزدیکی صرعه واقعت؛ و البته بر صاحبان بصیرت واضح است که هاه مقوری در زمان عبرانی بمنزله الف ولام تعریف عربی است بنا بر این،

مشابهت لفظی در میانه این دو لفظ عین مقوری و عیون قاره واضح خواهد بود و گذشته از آن موقع و محل آن با حکایت

شمشون بیشتر موافقت دارد تا عین شمون که در بین شوکر و بیت جبرین واقع است، که از ایام جروم تا طبقه چهاردهم بر حسب تقلید آنرا عین مقوری دانسته اند .

عیون خراب . شهری است در نفتالی که موضعش در شمالی فلسطین است که رؤسای عساگر بن هدد سریانی آنرا مفتوح ساختند ۱ پاد ۲۰:۱۵ و ۲ تو ۴:۱۶؛ و از آن پس تفلت فلاسر آنرا مفتوح ساخت ۲ پاد ۲۹:۱۵ .

روبنصن بر آن است که همان دبین است که در نزدیکی جدیده مرج عیون میباشد ولی گاندر گوید که آن خیم است که در خود این چمن میباشد .

عوا . نح ۲۱:۱۱، ملاحظه در عای .
عوات . مؤنث عیا میباشد اش ۲۸:۱۰
عوی جاریم . (خرابه‌های عباریم) یکی از منازل بنی اسرائیل است در جنوب موآب اعد ۱۱:۲۱ و ۴۴:۳۳
عیم . (خرابه‌ها) (۱) عیی عباریم اعد ۴۴:۳۳ و ۴۵
(۲) شهری در جنوب یهودا یوش ۳۰:۱۵ که ولصن آنرا العوجاه در نزدیکی وادی العین دانسته است .

ع

غارث معبد . قصد از نجس ساختن و تاراج نمودن اشیائی است که مخصوصاً از برای خداوند تقدیس شده، و یا سرقت از خانه خدا نمودن و او را مغاره دزدان ساختن مت ۱۲:۲۱ و ۱۳ و در اع ۳۷:۱۹ و روم ۲۲:۲ این مطلب مذکور است.

غالیون . پرو قصول اخائیه که برادرش سنگای فیلسوف ویرا توصیف میکند که وی شخصی حلیم و ساده دل بود. و قوم یهود پولس را در حضور همین غالیون آورده ادعا نمودند که کفر میگوید، بنابراین غالیون از این ادعا صرف نظر نموده اعتنائی نکرد زیرا که این مطلب از جمله مطالبی نبود که در محکمه رومانیان بدان توجه و اعتنائی توان کرد اع ۱۶:۱۸-۱۷ و خود غالیون و برادرش سنکا از جمله اشخاصی بودند که نرون ظلم پیشه امر بقتل ایشان نمود.

غایس و غایوس . (۱) شخصی مکدونیّه که پولس را در قرنتس ضیافت نمود در وقتی که رساله خود را برومانیان مینوشت روم ۱۶:۲۳، لهذا پولس ویرا تمهید داده اقر ۱۴:۱ وی با پولس بافسس شد و فتنه گران

بر وی دست انداختند اع ۱۹:۲۹ و با وجودیکه اسم او همواره با ارسترخس ذکر میشود باز گمان می رود که او غایوس دربه باشد اع ۴:۲۰ و بعضی را گمان چنان است که غایوس دربه مرد دیگری بوده است و نسبتی باین غایوس ندارد.

(۲) شخصی که یوحنا نمه سیم خود را بوی نکشت ۳ یو ۱:۱ و برخیرا گمان چنان بود که این همان شخصی است که با پولس در سفر آخرش به فلسطین رفاقت نمود اع ۴:۲۰، و آنکسیکه با وی در وقت شورش در افسس مرافقه نمود شخصی دیگری است که در مکدونیّه تولد یافته و نیز بر آنند که مهماندارش روم ۱۶:۲۳ یعنی همان که ویرا تمهید داد اقر ۱۴:۱ شخص دیگری غیر از این دو نفر بوده است.

غبار یا خاک . بدانکه تکانیدن غبار کفش ها و پاها مت ۱۴:۱۰ و اع ۱۳:۵۱ و خاک پاها مر ۱۱:۶ علامت ترک و بیزاری محسوب شده، بهیچوجه لایق آن نبود که مهمان شخص خاک محل او را با کفش خود ببرد، و از قراریکه از عادات یهود استفاد

میشود این است که یهود این عادت را مراعات نمیدادند؛ یعنی چون از شهرهای بت پرستان مراجعت مینمودند غبار پاهای خود را می-تکانیدند مبادا که چیز نجسی باراضی مقدسه خودشان داخل کنند. اما پراگندن غبار بهوا اع ۲۳:۳۲ و سمو ۱۶:۱۳ علامت غیظ و ترماییدن بود چنانکه موسی در سفر تشیه ۲۴:۲۸ گوید «و خداوند باران زمین را گرد و غبار خواهد ساخت که از آسمان بر تو نازل شود تا هلاک شوی»؛ و این قول اشاره به بادهائی است که گرد و غبار را در عوض باران حمل میکنند.

غراب . این لفظ در زبان عبری بمعنی سیاه است غز ۱۱:۵؛ پرندۀ ایست شبیه بکلاغ لکن بزرگتر از او است و منفرداً پرواز کند و در شریعت موسوی ناپاک است لا ۱۱:۱۵ و این لفظ انواع هشت گانه کلاغ را که در

فلسطین یافت میشود شامل است؛ خوراک وی لاشه و اجساد حیوانات مرده است که اولاً چشمهای آنها را کینه میخورد. ام ۱۷:۳۰ و مقصود از این آیه گداردن اجساد غیر مدفونه اموات است در مزارع. مسکن غراب عموماً در ویرانه ها میباشد اش ۱۱:۳۴ و از برای تحصیل خوراک جوجه های خود مسافتات بعیده طی نماید ایوب ۴۱:۳۸ مز ۹:۱۴۷ لو ۱۲:۲۴ و آشیانه خود را بر مقامها و درختهای بلند بنا کند و از چهار الی هفت جوجه را توجّه و حفظ کند تا موقعیکه بحد رشد رسیده خود بتوانند تحصیل خوراک کرده خود را محافظت کنند. و همین حیوان بود که اعجازاً خوراک از برای ایلیا میآورد ایاد ۱۷:۴ و ۶؛ و این مسئله محل اختلاف است که آیا غرابی را که نوح از کشتی رها گرد دوباره بکشتی مراجعت نمود



غراب

۲۱

یا نه پید ۷:۸ اما تقریباً تمام ترجمه‌ها و جمیع مفسرین لفظ عبرانی را به (رفت و آمد) ترجمه و تفسیر کرده اند مثل اینکه هر جائی از برای پا گذاردن میافت آرام میگرفت.

غراب . امیر مدیان که جدعون ویرا

هزیمت داده افرائیمیان بر صخره غراب بقتل رسانیدند داو ۲۵:۷ و ۲۶:۱۰ از ۱۱:۸۳ اش ۲۶:۱۰ اما صخره غراب باسم امیر مدیان که در آنجا مقتول گردید موسوم گشت داو ۲۵:۷ اش ۲۶:۱۰ و این صخره در مشرق اردن بود چه که جدعون در وقتی که غراب و ذئب را بقتل رسانید خود در طرف غربی اردن مشغول بر انگیزختن غیرت سبط افرائیم و هیجان آوردن ایشان بود که بدان واسطه مدیانیانرا هزیمت دهند داو ۷:۲۴ و ایشان همان اشخاصی بودند که گذرگاههای اردنرا گرفته مدیانیانرا فرار دادند و متفرق نمودند و پس از آن بتعاقب ایشان پرداخته غراب و ذئب را دست گیر نموده رئیس آنانرا بنزد جدعون آوردند داو ۲۵:۷ از آن پس جدعون و عساکرش از اردن عبور نمودند شاید که زبج و صلنح که شهریار مدیانیان بودند دستگیر نمایند؛ علیهذا بر ایشان هجوم آورده در نوبح ایشانرا زدند و دو پادشاهرا دستگیر نموده جدعون آنها را به سکوت و فنوئیل آورده از آنجا بدیار عدم فرستاد داو ۱:۸-

غرس . اینلفظ بطریق مجاز در طایفه و قوم بر گزیده استعمال میشود مز ۱۵:۸۰

غریب . پید ۱۳:۱۵ اینلفظرا معانی بسیار است.

(۱) شخصی که از وطن خود خارج گشته در محل دیگر رود پید ۴:۲۳

(۲) غیر یهودی عز ۲:۱۰ نح ۲:۹ اش ۱:۱۴ و مهمان خرو ۱۰:۳۰

(۳) اجنبی و متروک مز ۸:۴۹

(۴) شخصی غیر معروف یو ۵:۱۰ و در میان یهود از بدو الامر غریبا زیاد بودند زیرا که از مصریان با ایشان آمدند و از اهالی کنعان نیز در تحت عبودیت ایشان در آمده بسیاری از ایشان داخل قوم یهود محسوب گشته عهد ختنه را بر خود قبول نمودند و در تمام قواعد و شعائر دینی با بنی اسرائیل شراکت نمودند، لکن هیچ يك از ایشانرا جایز نبود که سلطنت نمایند نت ۱۵:۱۷ لکن بعد از اسیری فکر تمام قوم بر آن شد که غریبا و اجنبیانرا از میان خود دور کرده آنها را از حقوق دینی و شهریه خود بری نمایند عز ۳:۱۰ و نح ۲:۹ و ۳:۱۳، ملاحظه در دخیل.

غزال . آهوی ماده است که ویرا شاخ نبود در پید ۲۱:۴۹ این حیوان بسیار زیرک و با هوش است و در ۲ سمو ۳۴:۲۲ و مز ۳۳:۱۸ و حب ۱۹:۳ تندرو و مستقیم الاقدام است بطوریکه بر صخره‌های بلند بر جسته ابتدا لغزش نمیخورد؛ و در ام ۱۸:۵ و ۱۹ و ار ۵:۱۴ اشاره به مهربانی این حیوان است غز ۷:۲ و ۵:۳ و باسانی مضطرب میشود و بر حسب مز ۹:۲۹ بسیار ترسو است.

غزل غرلا . اولاً، تفسیر لفظی؛ که مقصود از تزویج سلیمان بدختر فرعون یا براعیه جمیله میباشد و گوینده و تکلم کننده آن سلیمان و عروس شولیمه و جمعی از دو شیزگان اورشلیم اند.

ثانیاً، تفسیر تشبیهی؛ که مقصود از اظهار افکار عبرانیان است در خصوص محبت پاکیزه که در میان زوج و زوجه و نیز فیما بین مسیح و عرونش که قصد از کلیسا باشد دیده میشود. و از جمله مطالبی که مؤید این تفسیر است آنکه عهد عتیق غالباً نسبت بهوهر را بقوم خودش مثل نسبت مرد بزوجه خودش ذکر میکند و پولس محبت مرد را نسبت بزوجه اش مثل محبت مسیح نسبت بکلیسای خود تشبیه کرده اف ۳۲:۵.

ثالثاً، تفسیر رمزی؛ که مقصود از آن است که اسما و اشخاصی که در آنجا مذکور است حقیقی نه بلکه رمزی است و قصد از اشخاص روحانی میباشد.

غزه . (قوی) اولین شهر از شهرهای پنجگانه فلسطینیان است که سه میل از ساحل دریا دور و تابه اشقلون ده میل مسافت دارد؛ و غزه از جمله شهرهای قدیم دنیا است که در بدو الامر کنعانیانی که از نسل حام بوده در آن سکونت ورزیدند پید ۱۹:۱۰ از آن پس بعضی از عتقیان در آنجا ساکن شدند یوش ۲۲:۱۱ و بعد از آن به یهودا داده شد یوش ۴۷:۱۵ و در آنجا غرائب جهالت و قوت را بجا آورد و حدود مملکت سلیمان بود ایاد ۲۴:۴ و وقتی مصریان نیز بر آن دست یافتند ار ۱:۴۷ و ۵ و پیغمبران ابلاهای آنرا نبوت فرموده اند عا ۶:۱ و ۷ صف ۴:۲ زک ۵:۹ و در عهد جدید فقط یکدفعه مذکور است اع ۲۶:۸.

و اهل غزه در بت پرستی عبادت داجون مستغرق بودند و همواره هیكلهای این خدا در آنجا موجود میبود تا سال ۴۰۰ میلادی که بدست اعراب افتاده در سال ۶۳۴ میلادی مفتوحش ساخته سلطان صلاح الدین ایوبی در سال ۱۱۷۰ میلادی بر آن حکمران و فعلاً در تحت حکومت دولت بریتانیا است و آنرا حصار و دیواری نیست و درختان زیتون آنرا احاطه نموده است و تخمیناً دارای ۱۸۰۰۰ نفوس است.

غضب . ار ۲۵:۱۰ بدانکه غضب خدا را با غضب انسان کفارت و امتیاز کلتی است زیرا که غضب انسان عبارت از احساسات

قرار ذیل است :

اولاً، گندم را بعد از درویدن با چوب دست اش ۲۸:۲۷ و ۲۸ یا با پای حیوانات ت ۴:۲۵ یا با آلتی که دارای دندانهای آهنین میبود اش ۱۵:۴۱ و همچو عترابه بتوسط اسب یا کاو بالای گندم کشیده میشد میگویدند ملاحظه در کوبیدن، پس از آن بتوسط پارو آنرا باد داده گاه و گرد و ریک و خاک آنرا جدا میکردند مت ۱۲:۳، سپس گندم خالص را غربال کرده آشغال آنرا جدا میکردند عا ۹:۹ لو ۳۱:۲۲؛ بنا براین محل کوبیدن خارج از شهر بر زمین مرتفعی میبود چنانکه فعلاً هم در اغلب اماکن مشاهده میشود داو ۱۱:۶ ۲ سمو ۱۸:۲۴ (ملاحظه در کوبیدن و دستاس کردن).

غلاطیه . یکی از قطعات آسیای صغیر است که بجنوب شرقی بطنیه و بفلغونی و بمغرب پنطس و شمال غربی کپدکی و شمال و شمال شرقی لیکاونیه و فریجیه واقع است.

لفظ غلاطیه از گالها یا کلاتی یعنی فرانکی مشتق است؛ معدودی از طوایف ترکی تا لتبونی و تکتاسی در سال ۲۸۰ قبل از مسیح مهاجرت کرده آمدند و با اهالی ملک مذکور مخلوط شده مجموعاً آنها را گلوگرمی یعنی فرانسوی یونان گفتند.

و در سال ۱۸۹ قبل از مسیح دولت روم بر آنها دست یافت، لکن تا سال ۲۶ قبل از

وجود موجود گناهکاری است که مستوجب حکم میباشد و از حکم هم جنس خود غضبناک میگردد. اما غضب خدا یتعالی عبارت از مکروه داشتن خطا و گناه از وجود پاک و خالی از گناهی میباشد و امکان دارد که غضب با رحمت و شفقت در ذات حضرت اقدس الهی موجود باشد اف ۳۶:۴. نوح ۶:۵ و بدینواسطه هر روزه برگناهکار و خطاکار غضبناک میشود مز ۱۱:۷؛ اما غضب که بدون این علت باشد خطای واضح و مبرهنی است اف ۳۱:۴ قل ۸:۳، و سلیمان حکیم در سفر امثال ضرر و اذیت غضب را ذکر مینماید.

غله . اینلفظ در کتاب مقدس قصد از مطلق حبوبات و انواع مختلفه بقولات میباشد. در قدیم الایام فلسطین از برای غله خیزی معروف بود و مقدار زیادی از ملزومات و ما یحتاج اهالی را تهیه مینمود پید ۲۸:۲۷؛ غله و شراب و روغن زیتون محصول عمومی آنجا و فعلاً گندم و جو در آنجا بفرآوری کاشته و حاصل میدهد و چو دار و ارزن و غیره نیز بخوبی در آنجا بعمل میآید. حواریون سبیلها گندم را در مزرعه با دست مالیده میخوردند ت ۲۳:۲۵ مت ۱۱:۱۲؛ گندم تازه تر برشته قسمت اعظم خوراک اسرائیلیان بود که فعلاً هم در میان اعراب معمول است که گندم را بلفور کرده میخورند روت ۱۴:۲ ۲ سمو ۲۸:۱۷ و ۲۹ و وضع تهیه غله از برای نان از

اع ۲۲:۱۸؛ چنین مینماید که بعد از آن نامه بغلاطیان را نوشت. در سفر اول مریض شده اهالی آنجا او را چون فرشته که از جانب خدا نازل شود پذیرائی نموده بنام قلب مژده او را قبول نمودند و چهار یا پنج سال بعد معلمین یهودی که کیش عیسوی گرفته بودند به آنجا داخل شده قدرت رسالت پولس را انکار کردند و ارتکاب اعمال شرعیه را ترجیح دادند و مژده حقیقی را بواسطه ارتباط با رسوم یهود منحرف و مغشوش ساختند و پولس از حالت ایشان اطلاع تامی پیدا نمود.

گاهگاهی قسمتهائی از ایالات دیگر ضمیمه غلاطیه میگشت. در زمان میر و مسافرت پولس کلمه غلاطیه هم بسلکت اصلی و هم بنواحی بزرگتری که ایالت غلاطیه و در تصرف دولت روم بود اطلاق میشد و بکدام یک از این حالت این عبارت که اعمال رسولان ۶:۱۶ و ۲۳:۱۸ و در رساله پولس بغلاطیان ذکر شده مورد منظره است.

نامه غلاطیان . احتمال میرود که این نامه را پولس در قرتس در سال ۵۷ و ۵۸ نگاشت اما نه باستعانت محرر چنانکه عادت داشت بلکه با دست خود نوشت غل ۱۱:۶ و ایشان را بواسطه دوری از مسیح و راستی سخت توبیخ فرموده تسلط و تعلیمات رسالت خود را ثابت گردانید و مدلل نمود که آنها را از خود مسیح یافته است؛ و با قوت و جرأت تمام تعلیم اعظم و عمده دین مسیح یعنی عادل شمرده شدن بتوسط ایمان را با نستهائی آن بشریعت و برقرار مقدس بیان مینماید، و آزادی فرزندان خدا را بواضحی تمام توضیح مینماید. وضع عبارتشی عتاب آمیز و محبت انگیز است و موضوعش بانامه رومانیان یکی است، و ظاهراً زمان نگارش هر دوی آنها تقریباً یکی باشد. کلیساهای غلاطیه در تاریخ کلیسا تخمیناً مدت ۹۰۰

پولس بغلاطیان ذکر شده مورد منظره است. حالا این رساله در چه موقع و بچه کلیسایی بخصوص نوشته شد بسته بهمین نکته است. زبان غلاطیان مرکب از یونانی و غلاطی بود و اینان همچنان بر عادت قدیم خود یعنی عدم استقرار در یک محل مستمر بودند مطابق غل ۶:۱ و ۱۵:۴ و ۷:۵. این ملک از جهت حاصل خیزی و رونق تجارتش معروف و مسکن مهاجرین طوایف مختلفه بود. یهودیان نیز در آنجا بسیار بودند. پولس بسیاری از اینها را بمذهب عیسوی هدایت فرمود اقر ۱:۱۶ و کلیسای چندی نیز بنا نمود؛ اوّل دفعه که پولس بدینجا آمد اع ۶:۱۶ تخمیناً در سال ۵۱ و ۵۲ میلادی، یعنی در سفر ثانی رسالتش بود و چند سال بعد دفعه دیگر باز بدینجا آمد

سال مذکور است .

غمالانيل . (جزای خدائی) حاخامی از حاخامهای یهود است که یکی از اجزای سهدریم اع ٣٤:٥ و مدت ٣٢ سال رئیس مجلس بود و اول دفعه که در کتاب مقدس مذکور گشته در وقتی است که کهنه مانع امتداد و انتشار انجیل بودند و رسولانرا بقتل میرسانیدند؛ لهذا غمالانيل ایشانرا گفت که اسباب زحمت پیش از اینها از برای کنیسه فراهم نیاورند چه که با خود اندیشید که اگر چنانچه دین مسیحی از جانب انسان است بزودی بر خواهد افتاد و اگر چنانچه از خداست باز همان لایقتر که دست از آن بردارند مبادا چون با خود آیند با خدا جنگ نموده باشند اع ٣٨:٥ و ٣٩ . همین شخص در اورشليم معلم پولس بود اع ٣:٢٢ و چنانکه از تقلید مستفاد میشود بطرس و یوحنا ویرا تمهید دادند لکن اینقولرا محل اعتبار نمیتوان دانست، علی الجملة وی نیرہ هلیل بود که از جمله حاخامهای مشهور و معروف منته میباشد .

غنام . اموالست که در جنگ گرفته میشود و عشر آن اموال وقف خداوند بود که صرف گاهان شود چنانکه در ایام ابراهیم مذکور است پید ١٤: ٢ عب ٤: ٧ پس از آنکه اسرائیلیان بر مدیان دست یافتند موسی بحکم خداوند امر کرد که غارتها را که

در این جنگ از اسیران و بهایم بدست آورده اند نصف کرده میان دوازده فوجی که جنگیدند و سایرین که ننگیده بودند تقسیم کنند و اولیها يك قسمت از پانصدرا در راه خدا برای گاهان و آخریها يك در پنجاه از برای لاویان تقدیم نمایند اعد ٣١: ٢٦-٤٧، و هدیه دیگری از طلا باسم هدیه تنکر اختیارا بخداوند تقدیم می نمودند ٤٨-٥٤؛ قصد و نتیجه تمام این اعمال این بود که دستور العلوی از برای ایام آتیه باشد مقابل ٢ سمو ٦: ٨-١٢ و ١ تو ٢٦: ٢٦ و ٢٧؛ داود مقرر نمود که سلاحداران یا جنگیان بالتساوی حصه برند سمو ٣٠: ٢١-٢٥ لفظ غارت در پید ٢٧: ٢٩ و ٢١ سمو ٣٦: ١٤ پاد ٢: ٧ و ٢ تو ١٤: ١٤ مذکور است و در خرو ٢٢: ٣ و ١٢: ٣٦ لفظ غارت بمعنی باز گرفتن اسبابی است که مجبورا گرفته شده است ملاحظه در سمو ٣٠: ١٨ و ٢٢ . مسیح تمامی اقتدارات و قوا را بتوسط فدیة دادن خودش غارت نموده دست قدرت شیطانرا از سر امت خودش کوتاه ساخت قل ١٥: ٢ . این لفظرا از برای خلع لباس و زره هم بکار می بردند؛ و بعضی لفظ «پرون کردن بدن خود» چنین تفسیر میکنند که او اقتدارات خودرا ظاهر میسازد؛ و پولس مسیحیانرا میگوید که نگذارید طالبین فلسفه انسانی و تواتر و غیره آنها را غارت کنند یعنی آنها را اسیر سخنان خود سازند کو ٨: ٢ .

غنيمت . بدان که در شریعت موسی، بتوسط شارع آن موسی امر به نیمه نمودن غنیمت از برای مردمان جنگی که مشغول جنگ بوده اند شده است و نصف دیگررا هم میبایست در میان سایر قوم تقسیم نمایند، لکن میبایست زکوة را از سایر قوم که مردمان جنگی نیستند و در میدان جنگ حضور ندارند یا اینکه مشغول حمایت اسباب میباشند ده مقابل بگیرند اعد ٣١: ٢٥-٣٠ سمو ٣٠: ٢٢-٢٥ . چون قوم اسرائیل بمون خدا یتعالی اریحارا مفتوح ساختند خداوند ایشانرا بر تصرف غنیمت اریحا اذن نداد بلکه فرمود آنچه در آنجاست بغیر از ظروف طلا، نقره، مسینه آلات و آلات آهنین حرام دانند، و ظروف طلا و نقره و مسین و آهنینرا از برای خداوند تقدیس نمایند یوش ٦: ١٧-١٩؛ لکن سایر غنیمتها که از اماکن دیگر بدست میآوردند بر ایشان حلال و مباح قرار داد ت ٢٠: ١٢-١٥ و یوش ٨: ٢٧ و ١٤: ١١ و غیره .

غوامس . یکی از مرغهای ناپاک است لا ١٧: ١١ که بقدر کلاغ میباشد رنگش سیاه و منقارش بلند و پاهایش همچو پاهای اردک پرده داراست، و در آب فرو رفته ماهی را شکار میکند، و اهالی چین آنرا از برای شکار ماهی تربیت کنند؛ و بدین لحاظ طوقی در گردن او گذارند تا اسباب ممانعت فرو بردن ماهی باشد بنابراین در آب غوطه خورده ماهیرا شکار کرده بنزد صاحب خود میآورد .

غول . اش ١٣: ٢١ و ١٤: ٣٤ اینلفظ در عبری بمعنی مو دار و گاهی قصد از بز و ترجمه به بز شده است لا ٢٤: ٤ و در لا ١٧: ٧ و ٢ تو ١١: ١٥ دیوها ترجمه شده و اشاره بمقصد و مناظر بت پرستی است که محتمل است بزویا مجسمه و شکل بزها باشد که مصریان در مندیس میرمیدند؛ و بر مناره و مقبره ها و ابنیه مصر تصاویر سنک و میمون دیده میشود که منظر و مقصد عبادت و معبود مصریان بوده است . ترجمه یونانی یعنی سبب بخت دو آیه مذکوره کتاب اشعارا به دیوها و دیوان ترجمه نموده و قصد از ارواح پائیده میباشد که بگمان اهالی مشرق در ویرانه ها سکونت دارند مکا ١٨: ٢؛ بیشتر احتمال میرود که قصد از حیوانات مودار مثل بزهای صحرائی یا جنسی از میمون میباشد در هر صورت ویران بودن اراضی بابل اش ١٣: ٢٢ و بصراه که در آدوم واقعت اش ٣٤: ١٥ تبوت شده است . و بر حسب علم موهومات غول جسمی وهمی است مرکب از انسان و بز که با پوست حیوان ملبس باشد و باکوس، خدای شراب، و در جنگلها و بیشه ها وجود دارد مراقبت مینماید .

غیرت . این فعل در موقع وجود شك در امانت زوجه یافت میشود اعد ١٤: ٥-٣١ و ٢ قر ١١: ٢٠ یا در موقع غضب مز ٧٩: ٤ و اقر ١٠: ٢٢ یا بجهت اهتمام و اشتغال بامری

میباشد زک ۱۴:۱ و ۲:۸ مز ۹:۶۹ و غیرت از جمله احساسات بنی نوع بشر است ام ۶:۳۴ سرود ۶:۸ و در آیات ذیل خدای تعالی غیور خوانده شده است خرو ۱۴:۳۴ تث ۴:۲۴ و ۱۵:۶ و یوش ۱۹:۳۴ نا ۲:۱۰

غیور . (مملو از غیرت) لفظ یونانی اینلفظ در موارد متعدده کتاب مقدس افاده همین معنی را کند اقر ۱۲:۱۴ تیط ۱۴:۲ و مخصوصاً قصد از اشخاصی است که نسبت بشریت اسرائیلی غیور میباشند اع ۲۰:۲۱ و ۳:۳۲ غلا ۱۴:۱ و در موارد دیگر قصد از لفظ غیور شخص تند مزاج و متعصب میباشد و پس از ایام مسیح لفظ غیور و غیوران را نسبت باشخاصی دادند که بدون اعتنا باحکام شرع آنچه را که خودشان فی نفسه صحیح و جایز میدانستند معمول داشته ترویج میدادند؛ علیهذا خراج گذاردن برومانیان را تقصیری عظیم و گناهی کبیر

می شمردند و یاغی گری و شورش را تکلیف هر یهودی وطن دوست و متعصب میدانستند. هر چند اینمطلب را باملایت و بردباری شروع نمودند لکن متدرجاً بمرور ایام قوت گرفته متعصب همی شدند و هنگام محاصره تیطس که بیت القدس را محاصره نمود ایشان خلاف شرعهای زیادی باسم غیرت الهی مرتکب شدند چنانکه یوسفون مورخ مینویسد و بدان لحاظ بقائلین ملقب شدند و چنانکه معلوم است؛ اینطایفه در ایام خداوند عیسی مسیح نیز بوده اند و بگمان بعضی وجه تسمیه سیمون بسیمون غیور از همین بابت بوده است لو ۱۵:۶ اع ۱۳:۱ و سیمون کنعانی دور نیست که از لفظ سریانی مشتق باشد یعنی کنیمان بمعنی غیور است مت ۴:۱۰ مر ۱۸:۳ در صورت اطلاع کاملی در خصوص سیمون نداریم.

ف

۱۰:۶ تخصیص فرموده و همین مطلب یعنی تقدیم فاخته از برای قربانی بتوسط یوسف و مریم دلیل بر فقر و مسکنت ایشان میباشد لو ۲۴:۲ ابراهیم خلیل قبل از اعطای شریعت پرندگان را که عبارت از فاخته و کبوتر باشد از برای قربانی تقدیم نموده لکن آنها را بمثل سایر قربانی ها تقسیم ننمود پید ۹:۱۵

فاران . (موضع مفاده ها) آن بیابانی است که بنی اسرائیل در آنجا گردش کردند و حدودش از قرار مذکور است : از شمال دشت شور و زمین کنعان، از شرق وادی عربیه که فاصله فیما بین فاران و کوههای موآب و خلیج عقبه میباشد، از جنوب دبه الترمه که فاصله فیما بین آنجا و کوههای سینا است و از طرف مغرب دشت شام است که فاصله فیما بین آنجا و خلیج سویس و مصر میباشد و آن دشتی است مرتفع که بصحراهای اطراف خود سرازیر شود و دارای بعضی از کوههای آهکی است همچو شویشات المعجمه و جبل التیه و جبل الراحة و نیز دارای فروع وادی عریش است که آبهای زمستان در

فاخته . پرنده مخصوصی است که متمایز از کبوتر معروف و کوچکتر از او میباشد و نشانها و علامت او با کبوتر تباین تام دارد، صدایش نرم و حزن انگیز است مز ۷:۱۹ اش ۱۹:۵۹ حز ۱۶:۷ چشمهایش شیرین و خوش نگاه است غز ۱۵:۱ و ۱:۴ و ۱۲:۵؛ امانت و بی گناهی او ویرا لایق تقدیم و هدیه حضور خداوند نموده است و نمونه روح القدس میباشد مت ۱۶:۱۰ و ۳:۱۶ فاخته های فلسطین بر سه نوعند یکی فاخته مطوقه است، و یکی فاخته قهوه رنگ بی طوق دم بلند، و دیگری تورنور ارتیس است که از سایر اجناس فراوان تر است؛ این پرنده در ایام زمستان تا چندی فلسطین را ترك کرده بجانب جنوب مسافرت مینماید و در اوایل بهار مجدداً مراجعت میکند ار ۸:۷ غز ۱۲:۲ این حیوان بسیار ترسو است و تجر در دومت دارد و چون مجبوس گردد و یا در قفس گرفتار آید خیلی مذموم و نالان خواهد بود مز ۱۱:۱؛ شریعت این پرنده را از برای قربانی سوختنی و رفع گناه فقرا لا ۱۴:۱ و ۷:۵ مت ۱۲:۲۱ و در بعضی طهارات لا ۱۲:۱۲ و ۸:۱۴ و ۲۲:۱۴ و اعد

آنطرف جمع شده بدریا میرود و اینوادیرا در کتاب مقدس نهر مصر گویند که در نزدیکی قلعه عریش بدریا ریزد؛ علی‌الجمله ابراهیم خلیل و یعقوب و یوسف ایندشت را قطع نمودند و جزء شمالی را که بر حدود فلسطین است اراضی جنوب پید ۱:۲۰ یا جنوب پید ۱۱:۱۲ یوش ۴:۱۰ و ۱۶:۱۱ گویند و در همین قسمت است که ابراهیم و اسحاق در بعضی از سفرهای خود غربت اختیار کردند. اما دشت فاران چنانکه مذکور است در وقتی که هاجر از نزد ابراهیم بیرون رانده شده در دشت فاران سکونت اختیار کرد پید ۲۱:۲۱ و بنی اسرائیل نیز بعد از آنکه از سینا جدا شده بودند بدشت فاران داخل گردیدند اعد ۱۰:۱۲ و ۱۶:۱۲ و از آنجا جاسوسان را بزمین گمان فرستادند اعد ۳:۱۳ و ۲۶: و در اینمدت که قوم اسرائیل در ایندشت سکونت داشتند در هیچده موضع منزل گزیدند، یعنی اماکن و منازلی که فیما بین رثمه و عیصون جابر مذکور است اعد ۱۸:۳۳ و ۳۶ ت ۱: ۱ و گذشته از اینها بنی اسرائیل در مدت سکونت در دشت در اراضی اطراف همچو بدویان حالیه متفرق شدند و داود نیز بدین دشت پناه برد اسمو ۱:۲۵ و هدد شهریار ادم در وقتی که از حضور داود و یوآب فراری بود بدینجا فرار کرد ۱ پاد ۱۸:۱۱ اما کوه فاران همان کوهی است که

خداوند هنگام آمدن از آنجا تجلی خود فرمود؛ و رأی معتبر آنستکه کوه فاران جز جنوبی کوههایی است در شمال شرقی دشت که بنی اسرائیل در آنجا گردش کردند که فعلاً آنرا کوه مفرعه گویند واقع است و عین قادش در این قسم واقع است که بعضی آنرا قادش برنح دانسته اند، و اینکه نزد يك بدشت است و بر شخصی که از آنجا بالا رود منظر کوههای جنوبی یهودا نامرئی است.

فاره. (شهر گوساله) موضعی است در قسمت بن یامین یوش ۲۳:۱۸ و گمان برده اند همان فاره است که بطرف مشرق جنوبی مخماس در محل اتصال وادی فاره بوادی سونیت که به مسافت ۶ میل بشمال شرقی اورشلیم واقع است واقع میباشد.

فارس. (پاکیزه یا پلنگ‌ها) مملکتی است در آسیای وسطی (مرکزی) و گاهی این اسم شامل تمام مملکت فارس شود و گاهی اختصاص به مملکت اصلی فارس دارد حز ۵:۳۸ که از طرف شمال به مادی یا میدیا، از طرف مشرق به گرمایا، از طرف مغرب سوسایا و از طرف جنوب بخلیج فارس محدود بود.

اما وسعت حدود اینمملکت عظیم از طرف مشرق از هند تا آراکیا که در مغرب است امتداد داشت، از شمال از دریای قزوین او بحر اسود تا بدریای هند، از جنوب

خلیج فارس و دریای قلمزم بود؛ علیهذا مملکت مسطوره شامل بعضی از قطعات اروپا و آفریقا و تمامی آسیای مغربی بود و بیشتر مملکت فارس اصلی بیابان و صحرا و در سواحل دریایست می بود. لکن جز منوسط آن دشتی است که تخمیناً چهار هزار قدم از دریا مرتفع و دارای سلسله کوههای بلند و دشتها و دره‌های بار آور است و در قدیم الایام طوایف آریائی شرقی در این مملکت سکونت داشتند. آریان طایفه زورمند و با نیرو و دلاور بودند و در کار نهایت سعی و اهتمام را داشتند و لغات ایشان تقریباً مثل منسکریت بود و بر وجود دو قوه عظیمه معتقد بوده یکپرا خالق خیر و دیگریرا خالق شر و در سرمدیت و قوه و اقتدار مساوی میدانستند. در تاریخ قدیم آندکر ذکر می از آنها نمیشود اما محقق است که کورش در سال ۵۸۸ قبل از مسیح استقلال یافت؛ پس از آن تسلط و اقتدار ایشان آسیای صغیر امتداد یافته در سال ۵۳۹ قبل از مسیح بابل را مفتوح ساخته در آنجا به اسم یهودیان اسیر شده شهرت یافتند، بنابراین حکمی از جانب کورش برجت ایشان شرف صدور یافت ۲ تو ۲۰:۳۶ و عز ۸:۱ و کورش در سال ۵۲۹ قبل از مسیح جهانرا بدرود گفت، و در این ایام گمان دارند که قبر او در نزدیکی شهر قدیم وی که فعلاً آنرا مرغاب گویند موجود است. علی‌الجمله

چون کورش جهانرا بدرود گفت و ارتحشتا به تخت نشست بنای هیکل و شهر را در عهد تعویق گذاشته عز ۴:۵-۲۴ لکن داریوش هستامیس مجدداً امر به بنای آنها نمود و پس از وی اکسرکسیس که بگمان بعضی همان احشویروش مذکور در کتاب اشتر است جانشین وی گردید؛ و پس از آنکه یونانیان او را هزیمت داده بودند و خود نیز مقتول گشت پسرش ارتحشتا یعنی ارتکز رگسیس (اردشیر) درازدمت که نسبت به یهودیان مهربان بود به تخت پادشاهی بر آمد عز ۷:۱۱-۲۸ نج ۱۰:۱-۱۰:۲ و از جانشینان او جز داریوش فارسی در کتاب مقدس مذکور نیست نج ۱۲:۲۲ از آن پس دولت فارس که مدت دویمت سال بر پا بوده استقلال میداشت منقرض گردید، یعنی چون اسکندر ذوالقرنین در سال ۳۳۰ قبل از مسیح بر آن دست یافت آندولت مقتدر بدست وی منقرض گشت و پس از آن دولت یمن یعنی دولت یونان دا ۲۱:۸ که بانی و مؤسس آن اسکندر ذو القرنین بود بر قرار گشته آن نیز بچهار قسمت منقسم گردید دا ۲۲:۸

اما حالت حالیه مملکت عجم که سابقاً جز مملکت فارس بوده است از قرار تفصیل است: مساحت این مملکت پانصد هزار میل مربع و عدد نفوسش تقریباً ده میلیون میباشد. سلطان این مملکت را شاه گویند و موقع

ولایت شیراز حالیه همان مملکت اصلی فارس است یعنی در مدتی که مطیع مادیان بودند که قبل از ایام گورش باشد؛ و خرابه‌های پرسپولس و قصر داریوش که اسکندر ذوالقرنین در حالت مستی امر بآتش زدنش کرد در آنجا موجود است و هنوز مقصود وی از آتشی زدن قصر مرقوم معلوم نیست. و در میان آن خرابه‌ها هیكل‌های مخروبه و نوشتجات فارسیه و قربانگاههای مخصوص مذهب فارسین، که قومی هم از آتش پرستان در این روزگار بر آن طریقه رهسپارند، دیده میشود.

و در شمال مملکت فارس بلاد نسطوریان است؛ اینان فرقه از نصاری میباشند که تابعان قول نسطوریوس مبشر معروف اند؛ و اهالی فارس را فارسین گویند دا ۲۸:۶.

فارسی . (حد) و او فارسی ابن یهودا و توام زارح است پید ۲۹:۳۸ و ۱۲:۴۶ راعوت ۱۲:۴ و ۱۸ و ۱۰:۲ و ۴:۹ و ۴:۱۱ و ۶:۱ مت ۳:۱ لو ۳۳:۳ و او پدر خانواده عظیمی است که آنها را فارسیان گویند.

فارسی عزه و فارسی عزه . یعنی شکستگی عزه ۲ س ۶:۷ و ۸ و ۱۳:۹ و ۱۱:۱۵ و ۱۳، ملاحظه در عزه موضعی است در جنوب اورشلیم در وادی رفائیلان.

فاعو و فاعی . (صدای گوسفند) موضعی است در ادوم پید ۳۹:۳۶ و ۱۰:۱ و ۵۰:۱ و

فالج . (جدائی و شکاف) و او فالج ابن عابر برادر یقطان است که در ایام او زمین منقسم گشت پید ۲۵:۱۰ و گمان میرود که مقصود از این است که عشیره عابر در ایام فالج متسلل بودند در بین التهرین (الجزیره) مانده و آنچه که از یقطان متسلل گشته به عربستان رحلت نمودند.

فالگیر . شخصی است که ادعای اخبار از مستقبلات کند بتوسط احضار اموات و سؤال نمودن از ایشان مت ۱۸:۱۰ و ۱۱ و ۲:۲۱ و ۲:۳۳ و اینمطلب در شریعت موسوی ممنوع و مرتکب آن عاصی و خاطی محسوب بوده جرای این خطا سنگسار شدن بود لا ۳۱:۱۹ و ۲۷:۲۰، ملاحظه در ساحر؛ و بدیهی است که نمیتوان گفت که فعلاً کراحت اینمستله در حضور خداوند کمتر از کراحت ایام موسی میباشد اش ۸:۱۹ و ۴:۲۹.

فاروس . (اقلیم جنوبی) و آنمقاطعه ایست در مصر در نزدیکی نیس که فعلاً آنرا ارض الصعید گویند و بعضی را گمان چنان است که آن از هاتور که بمضی زهره است مسمی و منقول است. و فیروس در قدیم الایام مستقل بوده سلسله سلطنتی مختص به خود داشت و در چهار موضع در کتب

نبتین مذکور است اش ۱۱:۱۱ و ۱:۴۴ حز ۱۴:۲۹ و ۱۴:۳۰.

فدروسم . اسم شخص یا مکان فتروس است پید ۱۴:۱۰ و اتو ۱۲:۱.

فدور . مسقط الرأس بلعام است که بر نهر واقع بود و قصد از نهر نهر فرات است اعد ۵:۲۲ مت ۴:۲۳ گمان میرود که موقعش در نزد البلس بر فرات است یعنی در جائیکه بن یامین میگوید که برج بلعام ابن بعور در آنجا است، ملاحظه در فدان ارام.

فدت موآب . (والی موآب) رئیس خانواده معتبره سبط یهودا که برخی از ایشان با زرو بابل مراجعت نمودند عز ۶:۲ و ۴:۸ و ۳۰:۱۰ و ۱۱:۳ و ۱۱:۷ و ۱۰:۱۴ و چنان معلوم است که بعضی از اولاده شيله ابن یهودا رفقای موآب بودند اتو ۴:۲۲ لکن بهیچوجه معلوم نیست که چه وقت در اراضی موآب بودند و چگونه لقب حکام موآب را اخذ نمودند.

فدان ارام . (مزرعه دشت مرتفع) موضعیت که ابراهیم از آنجا از برای پسرش اسحق زن خواست و موضع مذکور از قرار معلوم در ارام التهرین بوده است پید ۱۰:۲۴ و ۲۰:۲۵ که یعقوب هر دو زوج خود را با مواشی و حواشی خود از همین فدان ارام تحصیل نمود پید ۲:۲۸ و ۹:۳۵ و ۲۶ و ۱۵:۴۶ و اغلبی بر آنند که فدان ارام در بین نهر دجله و فرات در

فداه . قصد از ذکر اینلفظ در عهد قدیم غالباً خلاصی جسد است مت ۸:۷ و ۵:۱۳ اما در عهد جدید اشاره بخلاصی از خطا و گناه نیت ۱۴:۲ و عب ۱۵:۹ و تایید آن است مت ۲۸:۲۰ مر ۴۵:۱۰ و اتیمو ۶:۲، و نیز اشاره به خلاصی از بندگی شریعت غلا ۵:۴ و کوشش در استعمال وقت و مساعی خود در خدمت خدای تعالی میباشد اف ۵:۱۶ کو ۵:۴ مطابق ناموس و شرایع قدیم بنده یا اسیری که میبایست نفس خود را فدیة دهد آنمقدار از مال که باقای خود از برای آزادی خود رد مینمود آنرا فدیة یا فداء میگفتند خرو ۱۳:۱۳ و ۲۰ و نیز متداول بود که اول زادگان انسان و حیوان ناپاک را فدیة میدادند اعد ۱۵:۱۸ و در وقت شمردن نصف شافل از برای هر يك فدیة حساب مینمودند خرو ۱۲:۳۰ و ۱۳؛ لکن از برای قاتل امکان نداشت که نفس خود را فدیة دهد اعد ۳۰:۳۵ و ۳۱ بلکه حکم بود که از برای گناه خود مقتول گردد، و هم خواب شدن با کنیزگی که آزاد نگشته بود زنا محسوب نبود بلکه قصاص مخصوصی داشت لا ۲۰:۱۹ و ۲۲ و اشخاصی را که از برای خداوند وقف مینمودند فدیة داده نمیشدند لا ۲۹:۲۷ و

و در شرایع یهود مطالب مهمه بسیاری یافت میشود که اشاره بمبدأ و منبع فدائی میباشد که مسیح آنرا بعمل آورده تکمیل نموده، یعنی در وقتیکه خود را از برای رفع هر قید و هر مسئولیتی فدیه گذرانید تا هر کس را که در تحت غلامی و بندگی گناه است آزاد سازد؛ و شرط این آزادی این بود که شخص گناهکار فدای خود را باتمام دل قبول کند و قلباً بوی ایمان آورد.

فدیه. مبلغی است که از برای غلامان یا اسرا داده میشود اقر ۱۹:۶ و ۲۰:۲ در شریعت لایوان هدیه از تمامی افراد بنی-اسرائیل که سنّا از بیست متجاوز بودند در وقت تعداد نفوس و اسم نویسی گرفته میشد و این هدیه یا نقد همچو سرپوشی محسوب بود خرو ۱۲:۳۰-۱۶، و سیاست ندادن این هدیه ابتلای بطاعون بود؛ و مقدار این نقد نیم شاقل بود که مقابل دو ریال پول حالیه میباشد و غنی و فقیر در این خصوص مساوی بودند ابط ۱۸:۱ و ۱۹:۰ خداوند ما خود را فدیه ارواح ما فرمود مت ۲۸:۲۰ مر ۱۰:۴۵ و ۱ تیمو ۶:۲ ملاحظه در فداء.

فرات (جوشند). یکی از نهرهای مشهور و معظم آسیای غربی است، منبعش در کوههای آسیای صغیر و در ارض روم و وان میباشد و از آنجا رو بجنوب و متدرجاً رو بجنوب شرقی سیر نموده از حدود شام گذرد و قبل از آنکه داخل حلب گردید بمسافت هشتصد میل راه پیموده نهر یا فرع رودی که قابل

ذکر باشد بدان جاری و وارد نمیشود و از بابل قدیم عبور مینماید؛ علی الجمله طولش از منبع تا مصب ۱۷۸۰ میل است، و کشتیهای معظم بر روی آن رو بمصره تا ۷۰ میل بمصّب مانده حرکت مینماید؛ و یحتمل که کشتیهایکه پیش از چهار قدم در آب فرو نیروند بیشتر و بیشتر روند و زمین بین-النهرین فرات و دجله، بتدریج رو بدجله سرایش میشود و بدین لحاظ هنگام طغیان فرات آبهای زیادیش رو بطرف دجله جاریشده در آن داخل میگردد؛ و این طغیان غالباً در ماههای آخر بهار و اوّل تابستان که وقت آب شدن برفهای کوههای آسیای صغیر است شروع مینماید. در این اوقات گاهی ارتفاع آب بدوازده قدم میرسد و بدین واسطه مردمان و ساکنین قدیمه این نقطه سدهای محکم و استخرهای معظم و دریاچههای مصنوعی بسیاری از برای ممانعت طغیان آب بر اراضی مزروعه ساخته اندکنایس ها علاوه بر فایده ممانعت خرابی از برای آبیاری مواضع مستعده و لازمه نیز در کارند.

اما تاریخ ذکر فرات اینکه یکی از نهرهای باغ عدن است پید ۱۴:۲ که در پید ۱۸:۱۵ و تث ۷:۱ آنرا نهر کبیر نامیده و مقصود خدای تعالی این بوده است که حدود شرقی زمین موعوده باشد تث ۲۴:۱۱ یوش ۴:۱ و ۱ تو ۹:۵ داود نیز تسلط و اقتدار خود را در وقت هزیمت دادن هدد عزز تا

بفرات منتهی نمود ۲ سمو ۳:۸ و ۱ نو ۳:۱۸؛ از آن پس اراضی که فیما بین مملکت اسرائیل و فرات بود در تحت تصرف شهریار مصر درآمد بعد از چندی شهریار بابل از تصرف وی بدر برد ۲ پاد ۷:۲۴ ارمیای نبی نیز در فصل ۴:۱۳-۷ و ۲:۴۶-۱۰ و ۱۰:۵۱ و ۶۳:۵۱ این نهر را ذکر نموده است و یوحنا نیز در مکاشفات ۱۴:۹ و ۱۲:۱۶ ذکر کرده است.

فراصیم. (حدود) کوهی است که خداوند بر آن می ایستد که کار عجیب خود را بجا آورد اش ۲۱:۲۸ و غیر از آیات مذکور در جای دیگر کتاب مقدس مذکور نیست مگر در جائیکه آنرا با بل-فراصیم ذکر میکند که هر دو يك اسم میباشد ۲ سمو ۲۰:۵ و ۱۱:۱۴ و اینقول بر سایر اقوال رجحان دارد، بواسطه اینکه در آیه مذکوره در صحیفه اشعیای نبی و هم در اتو ۱۶:۱۴ جیمون بافراصیم مذکور است و همچنین جبع در ۲ سمو ۲۰:۵ و ۲۵، ملاحظ در بل فراصیم.

فراصم. بسا میشود که معنایش تندرو مثل گوره خرباشد و او شهریار یرموت و یکی از امراء و مشاهیر اموریان زمان یوشع بود یوش ۳:۱۰ و ۳۰.

فرایفی. احکام الهی خرو ۲۰:۱۸ و یا رسومات دینیه امت عب ۱:۹ و ۱۰.

فرلوناوس. (صاحب خط) یکی از سه نفر اهالی قرتس است که در وقت نوشتن

رساله قرتیان با پولس بودند اقر ۱۶:۱۷.

فردوس. کلمه ایست که اصلاً از فارسی مأخوذ است یعنی خوشحالی یا باغچه اما مقصود در کتاب مقدس از بهشت است لو ۴۳:۲۳ مکا ۷:۲.

فرزبان. (اهل دهات) از قرار معلوم کنعانیان در شهر سکونت داشته و فرزبان در دهات مسکن میداشتند و سکن فلسطین ایندو طایفه بودند و اسرائیلیان ایشان را اخراج نمودند پید ۷:۱۳ و ۳۰:۳۴ و گاهی از اوقات بارقانیان یوش ۱۵:۱۷ و یا طوایف دیگر مذکورند داو ۵:۳ پاد ۲۰:۹ و ۲ تو ۷:۸ عز ۱:۹.

فرس. دا ۲۸:۵ ملاحظه در منا.

فرسکا. (قدیم) ۲ تیمو ۱۹:۴ ملاحظه در برسکلا.

فرشته. اینلفظ در عبری و یونانی و فارسی مشتق از فرستادن و بمعنی فرستاده شده میباشد؛ و در مت ۱۰:۱۱ و لو ۲۴:۷ نیز بهمین طور ترجمه شده است. غالباً به رسول یا پیغمبر رسمی تفسیر شده چنانکه در ایوب ۱۴:۱ و سمو ۳:۱۱ لو ۵۲:۹ و در اش ۱۹:۴۲ و حج ۱۳:۱ به پیغمبر و در غز ۶:۵ و ملا ۷:۲ کاهنان ترجمه شده است و حتی به اجسام خادم نیز اطلاق شده است مز ۴۹:۷۸ و ۴۰:۱۰ و ۴۲:۱۲.

و مسیح نیز بهمین معنی رسول عهد و فرشته اعظم خوانده شده است ملا ۱:۳ و

خادمان انجیل مسیح نیز چون سرکاران یا فرشته کلیسا خوانده شده اند مکا ۱:۲ و ۱۲:۸ و غیره .

بهترین مفسرین بر آنند که لفظ فرشته در اقر ۱۰:۱۱ مقصود از فرشتگان مقدس میباشد که بالاخص در مجامع مسیحیه حاضر بودند و محض اظهار احترام نسبت بایشان بر زمان واجب است که سرهای خودشان را پوشند تا این معنی دلالت کند بر اینکه در تحت اطاعت اقتدار اعلی تر نیز میباشد .

اما عموماً این لفظ در کتاب مقدس قصد از جمعی از موجودات عاقله و اعلی درجه تر از انسان است که دور بارگاه حضرت اقدس الهی حاضر، و ایشان رسولان و پیامبران او میباشند و قضای امورات دنیویّه و اجرای اراده اشخاص و بنی نوع انسان موکول بعهده ایشان است مت ۲۰:۱ و ۲۲:۳۰ اع ۳۰:۷ و غیره . و بر حسب نص کتاب مقدس فرشتگان مذکر و مؤنث ندارند مت ۳۰:۲۲ هر چند در مواقعه بانسان ظاهر شده اند بصورت انسان و یک اندازه مجلل بوده اند پید ۱۶:۱۸ لو ۲۴:۴۰ در کتاب دانیال ۱۰:۷ و مت ۵۳:۲۶ و لو ۱۳:۲ و عب ۲۲:۱۲ و ۲۳ فرشتگان متعدده و در مز ۲۰:۱۰۳ و ۲ پط ۱۱:۲ مکا ۳:۵ و ۲۱:۱۸ و ۱۷:۱۹ مذکور است که قوت ایشان خیلی عجیب است و بسیار زیرک و هوشمند میباشد داو ۲۰:۱۳ اش ۶:۲-۶

دا ۲۱:۹-۳۲ مت ۱۳:۱۳ و ۲۶:۵۳ اع ۲۷:۲۳ مکا ۱۳:۸ صاحب مراتب مختلفه و متنوعه میباشد اش ۶:۲-۶ حز ۱:۱۰ کو ۱۶:۱ مکا ۷:۱۲ ملاحظه در گرو بیان و سرافیم و بمقادئص کتاب مقدس در آسمان موجودند اپاد ۱۹:۲۲ دا ۹:۷ و ۱۰ مکا ۵:۱۱-۱۴ از اساسی ایشان و ظایفیرا که در حوادث الهی نسبت بانسان دارند معلوم و مبرهن میگردد که کتاب مقدس دارای حکایات بسیار نسبت بوظایف فرشتگان میباشد دا ۱۳:۴ و ۱۰:۱۰ و ۱۳:۲۱ زک ۱۴:۱ و غیره ؛ لکن در اجرای وظایف متوره ایشان اسباب و محض تکمیل قضای خداوند تعالی میباشد مز ۱۱:۹ و ۲۰:۱۰۳ عب ۱:۱۴ در اینصورت البته بدیهی است که بدیشان نباید توکل نمود و یا سجده کرد و یا باسم ایشان دعا نمود مکا ۱۰:۱۹ و ۸:۲۲ و ۹ هر چند مفاد نوشتجات مقدمه بر آن نیست که هر شخصی را فرشته است که همواره در حفظ و حراست او مشغول است اما مخصوصاً ما را تعلیم میدهند که فرشتگان جداً مواظب نجات بنی نوع بشر میباشد لو ۱۰:۳-۱۲ و ۷:۱۵ و ۱۰ و ۱۲:۱ و با مقدسان در برکات ایشان در آسمان تا باید مشارکت دارند عب ۱۲:۲۲ فرشتگانی که حالت اولیه خود را نگاه نداشته ماقط شدند و بر ضد خدا یتعالی اظهار عدم انقیاد نمودند فرشتگان شیطان خوانده میشوند مت ۴۱:۲۵ مکا ۹:۱۲ و بمقاد ۲ پط ۴:۲ آنان بجهنم انداخته شده از برای

محاکمه نگاه داشته شده اند، ملاحظه در مجمع رئیس شیطان .

فرشته خداوند یا ملك موه . لقب عام مسیح است که در عهد عتیق وارد گشته . مقابل کنید پید ۷:۱۶ و ۱۳-۱۱:۲۲ و ۱۱:۳۱-۱۳ و ۲۴:۳۲ و ۳۰ باهوش ۱۲:۵-۳ پید ۱۵:۴۸ و ۱۶ خرو ۶:۲۳ و ۱۴ و ۲۰:۲۳ و ۲۱ داو ۲:۲ و ۱۳:۱۶-۲۲ اع ۳۰:۷-۳۸ و غالباً بصورت انسانی ظاهر میشده اند چنانکه بابراهم پید ۲:۱۸ و ۲۲ و لوط پید ۱:۱۹ و یوشع یوش ۱۳:۵ و ۱۵ وجود مبارك مسیح در ایام اجداد و عصر موسی و مسیحیان با یهوه و همان «کلمه الله» است که کاشف پدر بانسان بوده همان قصد اعظم را که عبارت از نجات قوم خود باشد پیش می برد اش ۹:۶۳ .

فرعون . (امیری) موضعی است در افرائیم که موطن و مدفن عبدون یکی از قضاة بنی اسرائیل بود داو ۱۵:۱۲ و روبنصن گمان دارد که فرعون در نزدیکی فرعانا است و فرعانا دهی است که بمسافت شش میل در مغرب نابلس واقع و دیگران بر آنند که در نزد فرعون است که بمسافت ۱۰ میل در طرف غربی سامره واقع است .

فرعوش . (کیک) و او مردیست که ۲۱۷۲ نفر از اولاده وی از بابل با زر و بابل باورشلم مراجعت نمودند عز ۳:۲ نح ۸:۷

(۱) فرعون تسخیر و او شهریار جدیدی بود که یوسف را نمی شناخت خرو ۸:۱ یعنی همان که موسی در ایام او تولد یافت، و اکثری از علماء آثار مصریّه بر آنند که این فرعون رامسس ثانی است و او پادشاه سیّمین از طبقه نوزدهم سلاطین مصر است که در نزد یونانیان به سوستر معروف بوده، و او معروفترین فراغه و پادشاهی قاهر و غالب بوده شهرهای بسیاری را مفتوح ساخته و شهرهای زیاد و هیاکل بشمار در وادی نیل از دهنه رود تا به ابی سنبل که در نویاست

مصر استرداد نمود ۲ پاد ۷:۲۴، ملاحظه در نخو.

(۴) فرعون حفرع که همان اهریز مورخین است که جانشین نخو شده در سال ۵۹۰ به فلسطین آمد تا محاصره اورشلیم را که بتوسط نبوکدنصر شده بود رفع نماید از ۴:۳۷-۸ حز ۱۱:۱۷-۱۳ مقابل ۲ پاد ۱:۲۵، اما یهود از این مطلب منتفع نگشته حاصلی نبردند چه که نبوکدنصر اورشلیم را مفتوح ساخته لشکر بمصر کشید و مصر را محصور گردانید اهالی آنجا را پراکنده نمود، لکن مصریان بعد از چندی حفرع را از لباس سلطنت عاری ساخته امویس را در جای وی بر تخت شهریارى نشاندند. وی در بدو الامر با حفرع مراقت و مهربانی نمود اما بعد از مدتی باز آتش عداوت در میان ایشان بالا گرفت؛ و ارمیای نبی و حزقیال پیغمبر در صحایف خود به عجب و تکبر این مرد اشاره نموده اند و شروح هیروdotس نیز با این مطلب مطابقت کلتی دارد. برای فراغه معروف دیگر رجوع بترهاقه، سوا، زارح و شیشق نمائید.

فرفر. (تند رو) و آن نهری است در نزدیکی دمشق ۲ پاد ۱۲:۵ که آنرا اعوج نیز گویند؛ منبعش در نزدیکی عرنه در جبل الشیخ است و آبهای این منابع در

بنا کرد.

(۲) فرعون خروج ۰ خرو ۱:۵ که موسی و هارون عجائب و آیات خود را در حضور وی بجا آوردند یعنی همان کسی که عساکرش در بحر قلزم پس از متابعت اسرائیلیان هلاک شدند و این منقلى دوم پسر سیزدهمین رامیسس ثانی بوده است ۰ در روزگار این پادشاه سطوت و اقتدار مصر رو بنقصان گذاشته بدین لحاظ وی به تکمیل مقبره خود دست نیافت؛ و در یکی از آثار صوعن یعنی سان جدید نوشته یافت شده است که از مرگ پسر این پادشاه اخبار میکند و بروعش پاشا گمان میرد که این مطلب اشاره بموت اوّل زاده پادشاه است در بلای دهمین بلاهای ده گانه.

(۳) فرعون نخو که در ۲ تو ۲۰:۳۵ نخو خوانده شده است و او پادشاه ششم سلسله سامیه است که از سال ۶۱۰-۵۹۴ قبل از مسیح سلطنت مینمود؛ وی از برای جنگ با اشور بر آمده یوشیا شهریار یهودا ویرا ملاقات نمود تا ویرا کمک نماید لکن مغلوب گشته در مجتو کشته شد ۲ پاد ۲۳: ۲۹ و ۳۰ و ۲ تو ۲:۳۵-۲۴ از آن پس یهوآحاز پسرش شهریار شده لکن نخو ویرا از تخت بریز آورده برادر بزرگتر او یهو- یاقیرا بر تخت نشاند و نخو بر کرکمیش برآمده نبوکدنصر ویرا هزیمت داده تمامی ما يملك شهریار مصر را از قرات تا به نهر

هنگام شکایت نمودن از پولس در حضور فسس میگوید که او از پیشوایان بدعت نصاری میباشد اع ۵:۲۴، و چون حواری وارد روم شد یهودیان رومیه گفتند زیرا ما را معلوم است که اینفرقه را در هر جا بدعت میگویند اع ۲۲:۲۸.

فرمشقا. (اعلی) هفتمین اولاد هامان که یهود ویرا در شوش بقتل رسانیدند اس ۹: ۰۹.

فروایم. (موضعی شرقی) موضعی است که سلیمان از آنجا طلا از برای زینت هیكل میآورد ۲ تو ۶:۳ و بعضی بر آنند که فروایم و سفروایم یکی است.

فرقیون. (اهل پارثیا) که در روز پنجاهم در اورشلیم بودند اع ۹:۲ و یزبانی فارسی تکلم مینمودند و با رومانیان در نهایت خندیت بودند، و در تیر اندازی و سواری مهارت تام و تمامی داشته دشمنان را در حالت سواری و فرار از بالای اسب بهقب میزدند و از اینجهت تیر اندازی ایشان ضرب المثل گردیده.

فریجه. (خشك و بی آب و علف) قسمتی از آسیای صغیر است و حدود این مملکت وقت بوقت متفاوت بوده است و بدان لحاظ تعیین و تحدید آن امکان ندارد و فریجیان باعتقاد خود خود را قدیم ترین بنی نوع بشر میدانند و مورخین گویند که

نزدیکی سمع به نهر خبانی بر خورده از آنجا بدریای هیجانه که بمسافت چهار میل بجنوب دریای عتیبه واقع و آبهای بردی در آن جاری است، و چهارده میل بجنوب شرقی دمشق واقع است میریزد؛ و چندانی از آبهای اعوج در این نهر جاری نمیشود زیرا که اکثر آنها بواسطه رودهای مصنوعی یا ترعه از برای آبیاری اراضی و مزارع گرفته میشود، و طول اعوج تخمیناً ۴۰ میل و آبش خیلی از آب بردی کمتر است.

فرقه. بدانکه کاهنان ۲۴ فرقه منقسم و هر يك از ایشان خدمت خود را در موقعش بانجام میرسانیدند اتو ۲۴: ۰.

فرقه. (یعنی جدا) لفظ لاتینی اینکلمه با یونانی مطابق و بمعنی بدعت میباشد که گاهی در بعضی موارد بدعت و در بعضی موارد فرقه ترجمه شده است، و بطوریکه در عهد جدید استعمال شده بهیچوجه بر تصدیق و تکذیب طایفه که این لفظ بدیشان نسبت داده شده دلالت نمی نماید. اع ۱۷:۵ و ۵:۱۵ پنج فرقه در میان یهود بودند که بواسطه اختلاف آراء و اعمال متفاوت و متباین خوانند می شوند ولی کلیّة با يك دیگر دم مساوات و اتحاد میزدند و فرق مذکوره عبارت از فریسیان، صادوقیان، آسیان، هیرودیان و غیوران میباشد.

مذهب مسیح در بدو الامر فرقه جدید یهود خوانده میشد و بدینواسطه است ترتس

ایشان قبل از وقعه ترواس از مکتوبیه کوچ نمودند و فریجیه در اشعار هومیروس مذکور است و از قرار معلوم چنان مینماید که فریجیه در آنوقت شامل قسمت عظیمی از آسیای صغیر بوده است و پس از روزگار وی فریجیه بدو قسمت منقسم گشت؛ آنکه بطرف جنوب بود فریجیه بزرگ و آنکه بطرف مغرب بود فریجیه کوچک نامیدند؛ و رومیان آنرا بسه مقاطعه قسمت نمودند لکن در زمان عهد جدید ولایت مستقلی نبوده بلکه بعضی از آن تابع ولایتی و قسمتی تابع ولایت دیگر بودند؛ و از جمله شهرهای عمده آن لاودیکه، هیراپولس، کولوسی، انطاکیه و پسیدیه بود. در کتاب اعمال رسولان اسم این محل سه مرتبه وارد گشته، و در روز پنجاهم بعضی از ساکنان آنجا در اورشلیم بودند اع ۱۰:۲؛ و پولس رسول نیز در سفرهای خود دو مرتبه از آنجا عبور نمود اع ۶:۱۶ و ۲۳:۱۸ و بعضی از ساکنان آنجا بدست وی ایمان آوردند و هشت تن از ایشان در مجمع نقیه که در سال ۳۲۵ میلادی منعقد گشت حاضر بودند، لکن مجمع در قسطنطنیه که در سال ۳۸۱ میلادی بر پا شد پیش از آن از امقوفان فریجیه در آنجا حضور داشتند.

فریسی . (عزلت گزین) یکی از فرق یهود است که در ایام خداوند ما تاحال بوده و هستند؛ اما این اسم در کتاب عهد

عقیق بهیچوجه مذکور نیست و نیز اصل این فرقه هم معلوم نیست بجز اینکه میگویند فریسیان خلفا و جانشینان فرقه خسیدیه یعنی مقدسین مذکوره در مکابیان بوده اند امك ۴۲:۲ و ۱۳:۷ و ۲ مك ۰۶:۱۴ و چون در آنزمان قصد رومیان اتحاد مابین رعایای خودشان بود بنابراین فرقه از یهود با ایشان مقاومت نموده فریسیان رأس و رئیس آن فرقه بودند و بدینواسطه بر سایر قوم یکنوع تفوقی پیدا نموده بودند؛ و چون هیرودیس به تخت بر آمد شش هزار تن از فریسیان اظهار گردن کشی نموده گردن از اطاعت وی بپجانیدند و بدین واسطه ایشان را بادست قوی تأدیب نمود. پس از ایام مسیح فریسیان بر آن فرقه که بر ضد رومیان بودند ریاست یافته، قوم بر و سپاسیانوس و تیطس پسرش عاصی گشته اسباب نفاق و اتفاق و پراکندگی مابقی ایشان گردیده در تمام ربع مسکون متفرق شدند و فریسیان در امورات دینیّه پیشوای قوم بودند و همواره با صدوقیان و اسنیان خدیث مینمودند؛ لکن دیانت اینفرقه در ایام مسیح ریائی گشت و امورات ظاهریّه را در نهایت اهمیت مراعات نموده اعتنائی به جان و روح مطلب و حقیقت نفس الامر نداشتند. اما رأیها و خیالات فریسیان در خصوص دوام و بقای نفس و مذاب و عقاب و عنایت و توجهات الهی که همواره بر ضد اراده و خیالات انسان است

مختلف بود و بر تقلید روایاتی که از موسی متدرجاً نقل قول شده است قائل بودند و چنان گمان داشتند که این اقوال منقوله باشرایع مکتوبه مطابق بلکه از آنها مهمترند؛ و خداوند ما عیسی مسیح بواسطه اینمطلب ایشان را بطور مخصوص توبیخ فرمود و بعد از خدائی آگاهانیده تخویف نمود زیرا که موسی آن تعلیم آسمانرا بدیشان داد تا که ایشان را بمعانی احکام و اوامر مکتوبه هدایت نماید نه اینکه آنها را از احکام و شرایع مکتوبه مهمتر دانسته شریعت را از دست بدهند؛ زیرا چون بدین تقلید مشغول شدند روح شرایع و جان احکام را ضایع نمودند و باوجودیکه بعضی از عقلا و نجبا مثل یوسف رامة و نيقوديموس و غملائیل در میان ایشان یافت میشد اکثر ایشان در عجب و تکبر ذاتی و ریا مشهور بودند و نما و شبت و زیره را عشر داده حق و رحمت و ایمان را ترك مینمودند مت ۲۳:۲۳ لو ۱۱:۱۸ و ۱۲: و علی الظاهر از تمام چیزهاییکه شرعاً نجس و ناپاک بود دوری جسته ایداً اعتنائی بنجاست قلب و ناپاکی اندرون نداشتند مت ۱۱:۱۵ - ۲۰ و بدانمقدار که از امورات حقیقیّه و اصلیه صرف نظر نموده بودند در مطالب

مینمودند و یا اینکه مباحثه و مشاجره میداشتند که آیا خوردن تخم را که مرغ در روز شنبه گذارد جایز است یا نه.

فساد . (کوه زیتون) پس از آنکه سلیمان آنرا بواسطه بنای جاهای بلند از برای اشورت و گموش نجس کرد کوه فساد خوانده شده است ۲ ملو ۱۳:۲۳.

فتوس . شخصی است که در سال ۶۰ میلادی جانشین فیلکس حاکم یهودیه گردید اع ۲۷:۲۴ و در سال ۶۲ میلادی در گذشت، و پولس رسول در حضور وی حجت آورد در حالیکه فتوس نهایت میل را در استخلاص وی داشت، لکن چون پولس رفع دعوی خود را بحضور قیصر نمود این مطلب در عهده تمویق و عقد امتناع افتاد اع ۲۶: ۳۲. یوسفوس مورخ گوید که وی حاکی نیک و در نهایت ساعی بود که حدود و مقاطعه خود را از دست دزدان و راه زنان مستخلص سازد.

فسجه . (تل مرتفع) یکی از مرتفعات کوه نبواست که موسی قبل از موت خود اراضی مقدسه را از بالای آن دید مت ۲۷:۳ و ۱:۳۴ و آن از کوههای عباریم است اعد ۱۲:۲۷ و ۴۷:۳۳ و ۴۸: تث ۴۹:۳۲ که در اراضی را و بین در دشت موآب نزدیک به بحیره الموت واقع است، اعد ۲۰:۲۱ و از دامنه آن دریای عربیه دیده شود تث ۴۹:۴ و بما می شود که در دامنه های فسجه را

مختلف بود و بر تقلید روایاتی که از موسی متدرجاً نقل قول شده است قائل بودند و چنان گمان داشتند که این اقوال منقوله باشرایع مکتوبه مطابق بلکه از آنها مهمترند؛ و خداوند ما عیسی مسیح بواسطه اینمطلب ایشان را بطور مخصوص توبیخ فرمود و بعد از خدائی آگاهانیده تخویف نمود زیرا که موسی آن تعلیم آسمانرا بدیشان داد تا که ایشان را بمعانی احکام و اوامر مکتوبه هدایت نماید نه اینکه آنها را از احکام و شرایع مکتوبه مهمتر دانسته شریعت را از دست بدهند؛ زیرا چون بدین تقلید مشغول شدند روح شرایع و جان احکام را ضایع نمودند و باوجودیکه بعضی از عقلا و نجبا مثل یوسف رامة و نيقوديموس و غملائیل در میان ایشان یافت میشد اکثر ایشان در عجب و تکبر ذاتی و ریا مشهور بودند و نما و شبت و زیره را عشر داده حق و رحمت و ایمان را ترك مینمودند مت ۲۳:۲۳ لو ۱۱:۱۸ و ۱۲: و علی الظاهر از تمام چیزهاییکه شرعاً نجس و ناپاک بود دوری جسته ایداً اعتنائی بنجاست قلب و ناپاکی اندرون نداشتند مت ۱۱:۱۵ - ۲۰ و بدانمقدار که از امورات حقیقیّه و اصلیه صرف نظر نموده بودند در مطالب

مختلف بود و بر تقلید روایاتی که از موسی متدرجاً نقل قول شده است قائل بودند و چنان گمان داشتند که این اقوال منقوله باشرایع مکتوبه مطابق بلکه از آنها مهمترند؛ و خداوند ما عیسی مسیح بواسطه اینمطلب ایشان را بطور مخصوص توبیخ فرمود و بعد از خدائی آگاهانیده تخویف نمود زیرا که موسی آن تعلیم آسمانرا بدیشان داد تا که ایشان را بمعانی احکام و اوامر مکتوبه هدایت نماید نه اینکه آنها را از احکام و شرایع مکتوبه مهمتر دانسته شریعت را از دست بدهند؛ زیرا چون بدین تقلید مشغول شدند روح شرایع و جان احکام را ضایع نمودند و باوجودیکه بعضی از عقلا و نجبا مثل یوسف رامة و نيقوديموس و غملائیل در میان ایشان یافت میشد اکثر ایشان در عجب و تکبر ذاتی و ریا مشهور بودند و نما و شبت و زیره را عشر داده حق و رحمت و ایمان را ترك مینمودند مت ۲۳:۲۳ لو ۱۱:۱۸ و ۱۲: و علی الظاهر از تمام چیزهاییکه شرعاً نجس و ناپاک بود دوری جسته ایداً اعتنائی بنجاست قلب و ناپاکی اندرون نداشتند مت ۱۱:۱۵ - ۲۰ و بدانمقدار که از امورات حقیقیّه و اصلیه صرف نظر نموده بودند در مطالب

مختلف بود و بر تقلید روایاتی که از موسی متدرجاً نقل قول شده است قائل بودند و چنان گمان داشتند که این اقوال منقوله باشرایع مکتوبه مطابق بلکه از آنها مهمترند؛ و خداوند ما عیسی مسیح بواسطه اینمطلب ایشان را بطور مخصوص توبیخ فرمود و بعد از خدائی آگاهانیده تخویف نمود زیرا که موسی آن تعلیم آسمانرا بدیشان داد تا که ایشان را بمعانی احکام و اوامر مکتوبه هدایت نماید نه اینکه آنها را از احکام و شرایع مکتوبه مهمتر دانسته شریعت را از دست بدهند؛ زیرا چون بدین تقلید مشغول شدند روح شرایع و جان احکام را ضایع نمودند و باوجودیکه بعضی از عقلا و نجبا مثل یوسف رامة و نيقوديموس و غملائیل در میان ایشان یافت میشد اکثر ایشان در عجب و تکبر ذاتی و ریا مشهور بودند و نما و شبت و زیره را عشر داده حق و رحمت و ایمان را ترك مینمودند مت ۲۳:۲۳ لو ۱۱:۱۸ و ۱۲: و علی الظاهر از تمام چیزهاییکه شرعاً نجس و ناپاک بود دوری جسته ایداً اعتنائی بنجاست قلب و ناپاکی اندرون نداشتند مت ۱۱:۱۵ - ۲۰ و بدانمقدار که از امورات حقیقیّه و اصلیه صرف نظر نموده بودند در مطالب

بچشمه‌های فسجه ترجمه نمایند که همان چشمه‌های موسی میباشد و گاهی با بیت نفور و بیت یثیموت مذکور است؛ در نزدیکی قلعه آن مزرعه صوفیم واقع است عدد ۱۴:۲۳ و آن زمینی است که در آنجا گندم زراعت کنند و در خصوص تعیین محل فسجه مباحثات بسیار است و بعضی آنرا کوه صناعه دانند و دیگران آنرا قلعه کوه نیا گفته اند و برخی کوه هوشع را فسجه دانسته اند.

فصل دهم. (حدخون) موضعیت که در آنجا جنگهای خونین در میان اسرائیل و فلسطینیان واقع شد اتو ۱۳:۱۱ و ۱۴ که در اسو ۱:۱۷ افسس دمیتم خوانده شده؛ فاندیفلد بر آن است که قس دمیتم در نزد دموم بمسافت ۳ میل در مشرق شوکوه و ۱۱ میل بجنوب غربی اورشلیم واقع است.

فصل. اینلفظ در نوشتجات مقدمه نه تنها از برای گناه ناپاکی نسبت بغیر منکوحه استعمال شده است بلکه مقصود از هر قسم بت پرستی و انواع خیانت نسبت بخداوند است در حز ۱۶؛ کلیسای اسرائیلی بطفل مؤتسی که به بلوغ ترقی کند تشبیه شده که پس از آن بتوسط عهد ازدواج بیهوه تزویج گشته چون عهد خود را بشکند و پیروی بتها و رجاسات را نماید زانی و فاسق خوانده میشود ار ۲:۳ و ۸:۳ و ۹ هوش ۱:۳ فسق و فاحشه گی و بت پرستی و ارتداد و بدعت و عدم امانت

و بی وفائی محکوم اند، ملاحظه در زنا کاری.

فصحور. (آزادی یا فدا) پسر ملکیا اتو ۱۲:۹ نج ۱۲:۱۱ بانی و مؤسس خانواده از کهنه ایتم داود اتو ۹:۲۴ که آن خانواده با زروبابل مراجعت نموده بودند؛ و در ایتم نحیمیا این خانواده از خانواده‌های مشهور بود و فصحور رأس و رئیس این خانواده رئیس فرقه از کهنه بود عز ۳۸:۲ نج ۴۱:۷.

(۲) مردی که عهد نامهرا مهر کرد نج ۳:۱۰ و شاید که از همان خانواده فوق باشد.

(۳) پسر امیر رئیس فرقه ۱۶ کاهنان اتو ۱۴:۲۴.

و همین فصحور اولاً کاهن و ناظر خانه خداوند بود که در ار ۱:۲۰ به امیر مسمی گشته و در زمان سلطنت یهوایقیم ارمیای نبی را زده در مقطره بست نشست ار ۲:۲۰ بدین ملاحظه پیغمبر ویرا فجور مسایب خوانده یعنی هول از هر طرف، و ویرا مخبر ساخت که تمام خانواده وی بسابل باسیری خواهند رفت ار ۶:۲۰ فصحور ابن ملکیا ار ۱:۲۱ لسا میشود که از خانواده ملکای مذکور فوق باشد، که صدقای ملک ویرا برای استخبار نزد ارمیای نبی فرستاد که از تدارك بگوید نصر اطلاع یابد، اما ارمیا جواب را بر نبوتانی مقرر

فرمود که از شدايد و مصائبی که بر اورشلیم و پادشاهی واقع خواهد شد اخبار فرمود؛ از آن پس وقتی که گلدانیان بواسطه آمدن فرعون حفرع دست از محاصره اورشلیم برداشتند فصحور امر کرد که ارمیای را در چاه ملکیا پسر ملک در محبس خانه فرود آورند.

فصح. یکی از جمله عیدهای عمده و اهم یهود است که اشاره بقربانی مسیح بره خداست که از برای گناهان ما مقتول گشت افر ۷:۵ و ۸، و نیز تذکره و یادداشتی از عبور ملک الموت از خانواده اسرائیلیان بود و آن چنان بود که در شب روز چهاردهم از ماه اول یعنی نisan گوسفند را می‌کشتند و در صبح روز پانزدهم شروع بفطیر میشد که مدت هفت روز طول میکشید؛ اما لفظ فصیح اختصاصی بآن شامی دارد که گوسفند را در آن می‌خورند یوش ۱۰:۵ و ۱۱ لکن اغلب اوقات اشاره بتمام عید میباشد، یعنی از وقت ذبح قربانی تا نهایت هفته فطیر، لو ۴۱:۲ یو ۱۳:۲ و ۱۱:۵۵ شروع این عید بین العشائین بود لا ۵:۲۳ عد ۳:۹ و ۵ و بر حسب مثنی ۶:۱۶ شام وقت غروب آفتاب بود یعنی در نهایت روز چهاردهم و اول روز پانزدهم، پس بیست و چهار ساعت تمام بعد از آن روز فصیح و اول فطیر است. قربانی را در روز دهم اختیار نموده بره نرینه یکساله صحیح الاعضائیرا اختیار

نموده بطریقه مذکوره فوق ذبح مینمودند، و قربانی نمودن بز نیز جایز بود؛ و بسیار اوقات بیش از يك خانواده در يك بره شريك میشدند بلکه گاهی از اوقات عدد مشترکین به یکصد نفر میرسید چنانکه بهر شخصی بیش از يك قطعه گوشت که بقدر دانه زیتونی باشد نمیرسید. شروع عید را با گردانیدن پیاله شراب ابتدا کرده بزرگ یارأس و رئیس آن خانواده آنرا تبریک مینمود؛ و رسم این بود که بره را بدون پاره کردن بریان نموده بر سفره میگذازدند و بعد از دور دادن پیاله شراب دفعه ثانی شروع بخوردن بره با سبزیهای تلخ و نان فطیر می‌نمودند و جایز نبود که استخوانهای آن قربانی را بشکنند؛ و اگر چنانچه چیزی از آن باقی میماند فوراً آنرا میسوزانیدند. پس از خوردن بره و نان فطیر و سبزیهای تلخ بار سوم مخصوص پیاله را دور داده مجلسیان ترتیم و سرودهای روحانی خوانده بار چهارم و پنجم پیاله را بگردش در می‌آوردند و از آنموقع عید فطیر تا نهایت هفت روز شروع میشد و روز اول و آخر عید را مثل روز سبت مقدس میدانستند حز ۱۵:۱۲ و ۱۶ اما تهیه و استعداد فصیح مت ۲۲:۲۷ یو ۱۴:۱۹ و ۳۱ و ۴۲ روز جمعه قبل از سبت واقع در عید فطر بود، ولی در سالی که مسیح را صلیب نمودند یعنی سال ۳۰ تاریخ مسیحی روز پانزدهم نisan در روز جمعه اتفاق افتاد بدین لحاظ تأسیس

عشای ربانی در عصر پنجشنبه که در چهار-
دهم نisan و از برای فصیح مناسب بود اتفاق
افتاد، که پس از آن مسیح در جتسمانی
تسلیم شده در شب بر او حکم شد و در ساعت
سیم صبح روز جمعه پانزدهم ماه صلیب شده
که آنروز روز اعتماد و تهیه بود یو ۱۹:
۱۴ و ۳۱ و ۴۲ از جمله مطالبی که اسباب
وضوح این مطلب است قول لوقا است که در
۱:۲۲ میگوید «عید فطر که بفصح معروف
است» پس معلوم میشود که تمام فطیرا
گاهی از اوقات فصیح میگفتند.

فقر (شق) سر کوهی که بالاق،
بلعام را بدانجا آورد تا بنی اسرائیل را لعنت
نماید و اردوی اسرائیل در اینوقت در
عربات موآب بود و بیت فقر مقابل جواء
است یعنی در جائیکه بنی اسرائیل مکث
نمودند تث ۲۹:۳ و ۶:۳۴؛ و در اعد ۲۳:
۲۸ گوید که سر فقر نزدیک دشت بود و
گمان میرود که سر فقر یکی از سرهای
کوه نبو است و احتمال قوی میرود که سر
فسج اعد ۲۳:۱۴ که بالاق بلعام را در اول
بدانجا برد همان قلعه کوه نبو است؛ و
مؤکدا بدون شك بلعام اردوی بنی اسرائیل را
از آنجا ندید زیرا که عربات موآب بسیار
از آن قلمه دیده نمیشود لهذا بالاق بلعام را
بر سر فقر که نزدیک دشت است برده از
آنجا اسرائیل را بر حسب اسباطش دید اعد
۲:۲۴ در حالتی که ایشان در دشت عربی

بودند؛ علیهذا ممکن است که کوه صباغه
همان سر کوه فقر باشد چه که تمامی عربات
موآب از آنجا بنظر میآید بدین لحاظ بلعام را
امکان داشت که از آنجا تمامی خیمه های
یعقوب را تمیز دهد اعد ۵:۲۴.

فح (چشم گشاده) پیشوای عساکر
اسرائیل است که فقحیارا در قصر خودش
بقتل رسانید ۲ پاد ۲۵:۱۵ و بر تخت سلطنت
برآمده مدت چهار سال یعنی از سال ۷۳۵-۷۳۰
قبل از مسیح سلطنت نمود. لکن مدت سلطنت
وی در نهایت بدی و بد بختی بوده آشوریان
بر مملکت وی حمله برده بالاخره هوشع
ابن ایله بر وی عاصی شده ویرا مقتول و
خود در عوضی به تخت نشست ۲ پاد ۱۵:
۳۰.

(۲) در دوم پاد ۲۷:۱۵ مذکور است که
او بیست سال سلطنت نمود اما موقعیکه اوقات
سلطنت پادشاهان آن زمانرا تحت نظر آورده
می سنجیم می بینیم او بیست سال پادشاهی نکرد
از این جهت بایستی در موقع نوشتن این کتاب
کاتب اشتباه کرده باشد، یا قبل از سلطنت
اسم او در شمال مملکت دارای اقتدار بوده
است.

فلقیا (خداوند چشمان ویرا گشاد)
(۱) شخصیکه در عوض پدر خود منجم در
سال ۷۳۷ قبل از مسیح بر اسرائیل سلطنت
داشته مدت دو سال ملك راند پس از آن
فلق ویرا بقتل رسانید ۲ پاد ۲۲:۱۵-۲۶.

(۲) کسیکه در بعضی نسخه ها فقحیا مرقوم
گشته و حال اینکه میبایست فقحیا باشد اتو
۱۶:۲۴.

فقر بدانکه شریعت موسوی مراعات
حقوق فقرا را در نهایت اهمیت مینمود و
از جمله قواعد و قوانینی که از برای فائده
فقرا قرار داده شد و گذاردن زمینها در سال
یویل است لا ۲۳:۲۵ و علاوه بر اینها
شریعت از فقرا پیشکشی و قربانیهای ارزان
قیمت میطلبد لا ۷:۵ و ۱۱ و ۸:۱۲ و نص
صریح شریعت بر این است که مابقی حصاد را
از برای فقرا گذارند لا ۱۹:۱۰ و غله سال
هفتمین مختص فقرا و قدری از عشر وجوه
نقد نیز بدیشان اختصاص داشت. خود موسی
از برای ایشان حقوق بسیار معین فرموده
لا ۳۵: و قاضیان را امر میفرمود که حقوق
فقرا را ضایع نکنند خرو ۶:۲۳ لا ۱۹:۱۵ و
تمامی قوم را بمراعات حقوق فقرا امر
مینماید مز ۴:۸۲ و تصریح مینماید برای آنکه
خود خدای تعالی حامی ایشان است ام ۱۴:
۳۱ و در عهد جدید نیز امر بمصدقه دادن
بفقرا مینماید و میفرماید «فقرا همیشه
باشما هستند» مت ۱۱:۲۶، ملاحظه در مسکین.

فلاح (برزگر) نوح فلاح بود پید
۲۰:۹. از جمله اشغال فلاح شکافتن زمین
است با گاو آهن یا سایر اسباب شیار و پس از
شکافتن سطح نمودن و کاشتن و درو کردن
و کوبیدن است اش ۲۸:۲۳-۲۸ ملاحظه در
باغبان.

فلاح (برزگری) کاری است که
شخص صاحب زمین از برای نگاه داشتن
معاش خود از قبیل شخم و تخم و درو و
تربیت حیوانات و پرندگان اهلی و غیره
متحمل شود. و تاریخ فلاح قدیمی است
چه که آدم در بدو الامر فلاح بوده در باغ
عدن شروع بفلاح نمود و قایل هم فلاح

و هایل کله بان بود؛ و بیشتر از اجداد اسرائیلیان کله بان بودند لکن قبل از آنکه در زمین موعوده سکونت نمایند چندان زراعت نمینمودند؛ ولی چون اسرائیلیان اراضی مقدسه را مالک شدند شروع بفلاحیت و زراعت زمین کردند و غالباً از طوایف حول وحوش خودشان در انواع و اقسام زیست و زندگانی خود تقلید نمینمودند و بدینواسطه اسباط شرقی اردن و اسباطی که در غربی اردن واقع شده بودند رهبان و گله چران بوده کلیه زیست و معاش ایشان بشبانی وابسته بود. از حیث فلاحیت فلسطین را بچهار قسمت منقسم توان نمود: اول، مواحل مثل ساحل غزه و یافا و شارون که از برای زراعت منطقه حاره صلاحیت دارد.

ثانیاً، وادی اردن یا عربیه که مزروعات حاره در آنجا نیکو روید.

ثالثاً، کوهستان که در آنجا دره ها و وادیهای بسیار است؛ منجمله چمن بنی عامر و درهائیکه نزدیک بناصره و نابلس و جلیل میباشد که از برای مزروعات منطقه معتدله در نهایت خوبی است.

رابعاً، همواره و دشتهای داخلی که از برای غلهجات از قبیل گندم و جو و کنجد نیکو است؛ امّا خاک فلسطین نیکو و حاصل خیز است لکن هوایش مختلف میباشد.

ورن گوید که فلسطین که در مشرق و مغرب اردن واقع است و از برای سکونت پانزده

ملیون نفوس کافی است در صورتی که توجه و اعتنای واجبه در حق ایشان بعمل آید. فصول سال در آنجا منقسم بتا پستان و زمستان است و شروع زمستان غالباً در ایلول است، ولی بارندگی پیش از آخر تشرین دوم کمتراست و اغلب اوقات در ماه اذار بارندگی منتهی شود؛ پس باران اولین که در ث ۱۱:۱۴ و یوئیل ۲۳:۲ مذکور است همان است که در اوّل آمده پس از آن قدری گرم میشود و باران آخرین آنست که بعد از نصف زمستان آید ایوب ۲۹:۲۳ زک ۱۰:۱ و بیشتر بارندگی در وقت وزیدن باد جنوبی و یا باد جنوب غربی است اباد ۱۸:۲۳ و ۴۴:۱۲ لو ۵۴:۱۲.

شکی نیست که در ایام کتاب مقدس مملکت مذکور پیش از ایام حالیه دارای درختان خود رو و دست نشان بوده و بدین لحاظ هوایش بهتر و نیکوتر از ایام حالیه بود و خاک هم در اطراف و جوانب کوهستان بیشتر و چشمه هایش زیاده تر و پرآب تر از حالیه بوده؛ علاوه بر اینها آبهای زمستان هم در استخرها و حوضها فراهم میشد و بدین وسیله زمین بهیچ وجه من الوجوه از بابت مراتب فوق تنگی نکشیده؛ لهذا مفاد این آیه صحیح بود، نانت را پسری خورده محتاج به چیزی نخواهی شده لا ۴:۲۶ و ۵:۸-۹-۷-۹ عا ۱۳:۹.

و قواعد و عادات فلاحیت هم بر آن طریق است که در ایام اسرائیلیان بوده جز اینکه

ایشان سرگین را برای صحرا ار ۲۲:۹ پیش از این روزها استعمال نمینمودند؛ و رسم ایشان این بوده است که زمین را در سال هفتم و یوبیل ترك کرده زراعت نمی نمودند لا ۴:۲۵ و ۱۱:۰۱ خار و شوك در آنملك زیاد بود ار ۳:۴ چنانکه در این روزها نیز بسیار است، و از جمله اسبابهای فلاحیت گاوآهن و بیل است اش ۲۵:۷ و تخمرا بتوسط پایهای حیوانات در زمین نمدار فرو میبردند اش ۳۰:۳۲ و پس از کاشتن تخمرا از مرغان هوا محافظت نمینمودند مت ۴:۱۳؛ درو کردن بواسطه داس بود و بعد از درو کردن آنرا خورد میکردند، و تخم گشیز و زیره را مثل ایام حالیه بواسطه عصامی تکا نیدند اش ۲۷:۲۸ زمین فلسطین ملك خداوند بوده بهیچوجه فروخته نمیشد لا ۲۳:۲۵ بلکه اسباط گاهی از آنجا کوچ کرده و وقتی بدآنجا نزول نمینمودند و مثل مهمانان خداوند محسوب بودند و از این جهت تمامی شرایع وقواعد زمین از جانب خداوند تعیین میشد و زمین را يك سال در هر هفت سال لا ۷:۱-۲۵ و هم در سال یوبیل بایر میگذارند و زراعت نمی نمودند لا ۱۱:۲۵؛ و در شریعت موسوی قوم یهود را جایز نبود که تخمهای مختلف در يك مزرعه بکارند لا ۱۹:۱۹، مثل گندم و عدس؛ و نیز جایز نبود که گاو والاغرا در يك یوغ به بندند. و باغستان در زمان کتاب مقدس با پرچها و قنوات احاطه شده بود و امّا مزارعرا دیواری نبود و حدود آنها بواسطه سنگهایکه

فلس. مرضی است که بواسطه عارضی شدن آن حس یا حرکت یا هردوی آنها ضایع و نا بود میشود و گاهی از اوقات بواسطه این مرض یکمضو یا تمام جسم یا نصفش از يك جانب یا جانب دیگر یا نصف پائین ته یا از زیر گردن پائین فالج میشود و گاهی یکنوع فلج بواسطه خشکیدن عضلات دست میدهد اباد ۴:۱۳-۶ مت ۱۲:۱۰-۱۳ لو ۱۰:۶-۷ و گاهی از اوقات باعث درد شدیدی میشود مت ۶:۸.

فلس. سکه نازکی که رومانیان از مس ترتیب داده کمتر از نیم شاهی ارزش داشت لو ۵۹:۱۲ و ۲:۲۱ و کسی آنقدر فقیر نبود که تواند چیزی در راه مسیح بدهد لکن ادای فلوس از شخص خسیس تقدیم مقبول و پذیرفته نیست.

فلسطین . (مملکت غربی) و آن مملکتی است که در مشرق دریای متوسط واقع و در نزد یهود و نصاری و مسلم مقدس میباشد . این اسم اولاً اختصاص بزمین فلسطینیان داشت خرو ۱۵:۱۴ و ۳۱:۲۳ مز ۸:۶۰ و ۹:۱۰۸ و از ۲۵:۲۰ از آن پس بر تمامی اراضی اسرائیلیان اطلاق شد ایاد ۲۱:۴ و مز ۷:۸۳ و ۴:۸۷ اش ۱۴:۲۹ و ۳۱ .

امّا تفصیل اراضی اسرائیلیان آنکه غربی اردن را اصلاً کنعان میگفتند پید ۵:۱۲ و ۳:۱۶ خرو ۱۵:۱۵ داو ۱:۳ و فلسطین باراضی مقدسه نیز معروف بود زک ۱۲:۲ و آنرا اراضی اسرائیل اسو ۱۳:۱۹ و زمین موعوده عب ۱۱:۹ و یهودیه لو ۵:۱ نیز میگفتند . این مملکت در ساحل شرقی دریای متوسط ، در میانه دشت نهرین و دریای مسطوره و فیما بین دو قطعه آسیا و افریقا واقع و فیما بین آشور و مصر و بلاد یونان و فارس میباشد و بدین لحاظ است که میدان جنگهای بسیار بادیول مذکوره گردید . و همچنانکه مرکز فلسطین از برای اقتباس فواید تمدن و صنایع و علوم از طوایف عنلیسه همجوار در نهایت مناسب بود بهمان مقدار دخول عبادات فاسده و بت پرستی در میان ایشان در کمال سهولت و آسانی صورت می بست .

البته بسی واضح است که معرفت حدود فلسطین از برای ما بسیار مشکل است زیرا که باوجود شروع مفصله از حدودی که

در میان يك سبط و سبط دیگر فاصله باشد باز از کتاب مقدس حدود امم و طوایف اطراف فلسطین را نمیتوان فهمید و از قرار معلوم حدود مذکور هم طبقه طبقه تفاوت میکرد و عوض و بدل میشد .

امّا زمین موعوده بابراهم خلیل که در نوشتهجات موسی مشروح و مفصل است از کوه هور تا بمداخل حماة و از نهر حنیز که عریش است تا به نهر کیر که رود فرات است امتداد داشت پید ۸:۱۵ اعد ۲:۳۴-۱۲ ت ۷:۱ و اکثر این اراضی و املاک در تحت سلطنت و اقتدار سلیمان بود؛ علیهذا حدود شمالی در آنوقت سوریه و شرقی فرات و دشت سوریه بود و حدود جنوبی دشت تیه و ادوم و غربی دریای متوسط و طول مملکت در آنوقت تخمیناً ۱۶۰ میل و عرض تخمیناً ۹۰ میل بود و رود اردن آنرا بدو نصف شرقی و غربی قسمت نمود و مساحت هر يك از آن قسستها تخمیناً شش هزار میل مربع می بود . امّا خواص طبیعی این مملکت آنکه فلسطین از حیث طول متقسم به چهار قسمت میشود :

اولاً ساحل دریا که کرمل آنرا بدو نیمه میکند .

۲ سلسله کوهستان فیما بین ساحل و غور اردن که مرج بنی عامر آنرا بدو قسمت مینماید یعنی جلیل و سامره و یهودیه .

۳ عربه اردن که در تحت مساواة دریای

متوسط است .

۴ کوهستان و هموارهای شرقی اردن که شامل دشت موآب و کوهستان جلعاد و دشت حوران که در مشرق کوه دروز که کوه باخان است و شرح آنها از قرار تفصیل ذیل است :

۱ ساحل دریا که از عریش تا بکرمل امتداد دارد و در نهایت بار آوری و حاصل خیزی است و آن شامل بلاد اصلی فلسطینیان و دشت شارون میباشد که ارتفاع آنها از سطح پیش از ۳۰۰ قدم نیست و کلیتاً بواسطه صخره های عمودی شکل یا سواحل ریک زار بدریا منتهی میشود و عرض فیما بین ۲ الی ۸ میل میباشد و آب در ایندشت غالباً نزدیک بسطح زمین و در بعضی مواضع دارای نهرها می باشد .

و چون بنظر دقت در مساحت اراضی و مزارعی که در آنها گندم کاشته میشود ملاحظه نمائیم و نیز خشکیدن و زرد شدن زراعات را در موسم حصاد ملاحظه نمائیم ضررهای عمده که شمشون بواسطه سیصد شغال بر آنها وارد آورد کاملاً معلوم میشود داو ۵:۴ و ۵:۵ امّا سواحل که در ۲ تا ۲۸:۲۸:۱۸ مذکور است فیما بین ساحل حقیقی و ارتفاعات سفلی در نزد دامنه کوهستان یهودیه میباشد که بت شمس و ایلون و تهنه جمزو در آنها واقع بود .

امّا ساحل شمالی کرمل بسیار تنگ و

غالباً در دست فلسطینیان بود .

۲ سلسله کوههایی که در مغرب اردن واقعست : عرض این قیامت ۲۵ میل است و از برج عیون و بلاد نباطیه که در شمال واقع است تا به کوهستان جلیل که در جنوب واقع است امتداد دارد و در آنجا همواری چمن بنی عامر واقع میباشد که از آن به بعد متدرجاً ارتفاع یافته بکوهستان سامره و نابلس و قدس شریف و الخلیل منتهی شود و بدشت تیه موسی رسد ارتفاع مواضع مشهوره مسطوره از سطح دریای متوسط از قرار تفصیل ذیل است :

الخلیل ۲۸۴۰ قدم .

بنی شموئیل ۲۹۰۰ قدم .

کوه عیال ۳۰۷۷ قدم .

بنی اسماعیل ۱۷۹۰ قدم .

کوه جرمق ۳۹۳۴ قدم .

و باوجودیکه این کوهها چندان ارتفاع ندارند و قله های آنها غالباً ملوّر است از قله های آنها منظرهای بسیار نیکو دیده شود ؛ و مشهورترین آن مناظر آنستکه از سر کوه دوحی و عیال و بنی اسماعیل که در نزد ناصره است دیده شود . راه از قدس بشمال جلیل طولاً از پشت این کوهها عبور نموده بدامنه آنها گذرد و در این جاها موقع بیشتر شهرهای مشهوره یهودا و اسرائیل است و ناچار همین راهی است که از قدیم الایام خداوند ما و حقواریان و اسباط اسرائیل از

آن پس چون بدریای طبریّه رسد ٦٨٢ قدم از سطح دریای روم یا متوسط پست تر میباشد؛ و چون بدریای لوط رسد پستی و گودی به ١٢٩٢ قدم رسد و در جانب دریای لوط بطرف جنوب کوه امدم که تپه از نمک میباشد واقع است؛ ارتفاعش ٢٠٠ قدم طولش ٧ قدم و عرضش يك الى سه ميل میباشد و بر بالای آن نمک یا جین است که آنرا از آبهای زمستانی محافظت مینماید و خود دریا دارای زفت و کبریت است، ملاحظه در دریای نمک در جانب این غور کوههایی است که ارتفاعشان تخمیناً ٢٠٠٠ قدم است لکن در نزدیکی اریحا و سلط به ٤٠٠٠ قدم میرسد درجه حرارت در غور اردن و ارتفاعات کوههای مجاوره باختلاف است (ملاحظه در اردن)، حتی اینکه در بعضی از نقاط غور اردن علفهایی که اختصاص بگرمسیرات دارد میروید.

٤، اراضی شرقی اردن. معدل ارتفاع دشت اردن ٢٠٠٠ قدم و در بعضی جاها به ٣٠٠٠ هم میرسد و دفعهٔ بطرف غور اردن سرازیر میشود و در بعضی از اوقات برخی از قلهٔ و برآمدگیها که ارتفاعشان به ٤٠٠٠ و ٤٥٠٠ قدم میرسد یافت میشود؛ و پشتههای مشهورهٔ باشان در این قسم واقع بود و چراگاهها و مراتع که سبب جذب انظار و قلوب بنی جاد و بنی راوین و نیم سبط منسی گردیده بود در اینحدود می بود.

آن عبور نمودند؛ و همین پشته که مذکور شد فوراً باردن سر ازیر میشود اما از طرف مغرب متدرجاً بساحل منتهی میگردد؛ و درهائیکه بواسطهٔ سرازیر شدن آب احداث گردیده است بطوری چال و عمیق است و اطراف آنها مرتفع است که عبور از جانبی بجانب دیگر بسیار مشکل و دشوار می نماید و نزدیک است که بگوئیم که عبور و مرور بساحل و سر بالای پشته مذکور در فوق منحصر به فیما بین جنوب و شمال است جز مرج بنی - عامر که آن از این حکم مستثنی است و همان وادی یزرعیل است و همواری وسیع و فراخ قلیل الانحداری است و آنچه در طرف جنوبی اورشلیم واقع است، پشتهٔ مسطور فوق متدرجاً ارتفاع یافته قلههای سنگی آن زیاد میشود و دارای درههای عمیق میباشد و اما در جنوب الخلیل همواره ایست که دارای وادی میباشد که از الخلیل بطرف بشرع سرازیر شود و بر نزدیکی غزه منتهی گردد و این پشته غالباً سنگلاخ و بی آب است، لکن در بعضی از جاها که خاکهای بارآور مجتمع گشته از برای کاشتن زیتون و مو و گندم بسیار نیکو است.

٢، گودی اردن است که از مرج بنی عبور به جنوب دریای لوط امتداد دارد؛ عرضش از ١٢-٥ ميل است و ارتفاع آن در نزد دامنه جبل شیح ١٠٠٠ قدم فوق سطح دریای متوسط است، و چون به حوله رسید بمساوی سطح دریای مسطور فوق پست میشود، از

زرقا (معین) و معجب اردن و نهر کرک است. از رودهای آن که بدریای متوسط جاری شود قاسیته و مقطع قیشون و زرقا معین که در نزدیکی قیسریه میباشد و عوجاء که در نزدیکی یافا است. و از نهرهای دمشق بردی یعنی ابانه و اعوج یعنی فرفر، و دریاچههایش هیجانه و حوله و دریای طبریّه و دریای لوط است.

اما چشمههایش چشمههای اردن است که در نزد تل جاصیا و چشمهٔ مقطع که در وادی یزرعیل میباشد و منبعهای ناصره و طیبه و طبریّه و ام قیس و بیسان و چشمههای اطراف اورشلیم است که سی تا میباشد؛ و عین السلط در نزدیکی اریحا و عین جدی و ام بئناک و چشمههای زرقا معین است. بعضی از این چشمهها کبریتی میباشد مثل چشمههای حوالی طبریّه و ام قیس و زرقا معین و وادی حمد و برخی دیگر شورند مثل چشمههای وادی نمک در نزدیکی بیسان و بعضی از چشمههای نزدیکی بحیره الموت همچو عین المریسه در بیروت و غیره و بعضی از اینها گرمابه میباشد، چنانچه درجه حرارت گرمابههای طبریّه به ١٤٤ درجه «فارهیت» و زرقا معین ١٣٧ و ام قیس ١١٩ و چشمههای وادی نمک ٩٨ و عین جدی ٨٢ میرسد.

اما معرفت طبقات الارض فلسطين

این دشت متدرجاً بطرف مشرق و دشت سوریّه و عربیّه منتهی شود و فیما بین تپههای آهکی و ریک زاران سنگهای آتشفشانی یافت شود و تمام حوران مرکب از آتش فشانهای خاموش شده و سنگهایی است که از آتش فشانهای آنجا بیرون افتاده، ملاحظه در باشان و تراخونیتس. کوههای فلسطين، مهم ترین کوههای فلسطين کرمل است که بطرف جنوب شرقی حيفا امتد طولش ١٢ ميل الى ١٨ ميل میباشد و بلندترین قلهٔ اش ١٧٥٠ قدم است و ارتفاع کوهی که فوق حيفا است تخمیناً ٦٠٠ قدم و از کوههای جلیل، کوه دوحی و تابور و جرمق و قورن حطین و کوه اسماعیل در نزدیکی ناصره و کوه جلبوع است.

و از کوههای سامره کوه عیال (کوه اسلامیّه) و کوه جرزیم (کوه طور) و بنی شمویل و کوه زیتون است. و از جمله کوههای شرقی اردن کوه سعیر و کوه مصلوبیّه و کوه نبو و سرفسجه و کوه هوشیع و کوه ایض و کوه جلعاد و فلیب و جوالیل است.

رودها و دریاچهها و چشمهها، بزرگترین نهرها و رودهای فلسطين رود اردن است که مملکت را بدو قسم مساوی قسمت مینماید و از جمله فروعات مغربش در وادی و نهر جلود و وادی قاریه و از فروعات مشرقش وادی زعاره (یرموق) و زرقا (یبوق) و

تاکنون بطور یقین معلوم نگشته است لکن آنچه که از تحقیقات علماء مستفاد میشود از اینقرار است که لبنان و کوهستان شرقی مرکب از طبقات آهکیه میباشد که روی آنها را طبقات طباشیری پوشیده است و در آنها دفاین بسیار از قبیل ماهیهای محجره یافت میشود چنانکه در ساحل علماء و معاقل و غیره موجود است؛ و در جلیل بر زبر طبقه آهکی موجود است و رنگ سنگهای آهکی باختلاف دیده میشود. دفاین چندی نیز در آنجا میباشد و بسیار از اوقات طبقات مستوره از خط افقی منحرف گشته کج میشوند چنانکه فیما بین قدس و اریحا و کوه تربل که در نزدیکی طرابلس است مشاهده میشود. گاهی از اوقات احجار آهکی متدرجاً به «دو لومت» که سنگ آهکی مغناطیسی باشد مبدل گشته چنانکه در کوههای مغرب دریای لوط دیده شود؛ و در بسیاری از جاها فیما بین طبقات آهکی طبقه از ریک قرمز دیده میشود خاصه در لبنان که از سایر اماکن بیشتر است. گاهی از اوقات در بعضی از نقاط لبنان یک ورقه ذغال سنگ و خشیت یافت شود؛ و در حوالی صفد و بعضی از نقاط لبنان فیما بین طبقات آهکی سنگهای آتشین و آتش فشانی و مواد مذابه و «بسالط» که در مشرق اردن بسیار یافت شود، خاصه در حوالی حوران و لجا و جولان در نزدیکی گرمابه های زرقاء معین طبقات سنگهای آتشین

بر زبر طبقات آهکیه میباشد. در شرقی بحیره الموت و عربیه جنوبی سنگهای که مرکب از ریک میباشد و آنها را نوبی گویند یافت میشود و در زیر اینها سنگ «پورفیری» است که در وادی موسی واقع است.

اما شبه جزیره سینا مرکب از «گرانیت» و «پورفیری» و «دبوریت» و سایر سنگهای آتش فشانی میباشد که از طرف شمال سنگ ریک نوبی آنرا فرا پوشیده است و چون به دبه الرمله رسد سنگهایش آهکی میباشد. اما دشت تیه بنی اسرائیل غالباً دارای سنگهای طباشیری است و سنگهایش از قبیل ستوان و در بعضی جاها شامل کوههای ریک سیاه و قرمز و زرد و سفید میباشد. و در سواحل آنجا ریگی جدید یافت میشود که همواره از برای بنای اکثر عمارات سواحل مثل صور و صیدا و بیروت و جیل و طرابلس و لادقیه در کار است. اما گودی دریای لوط و عربیه ناشی از کرجی و اجتماع قشر زمین است و بدان لحاظ است که طرفی پست و طرف دیگر بلند است و از آنجهت است که طرفین آن وادی عظیم بی نظیر در نهایت اختلاف؛ و انحنای دریای لوط ناشی از انقلاب مداین مؤتکات میباشد.

اما هوای فلسطین و سایر شهرهای مجاور آن از قرار تفصیل ذیل است که در رصدخانه امریکائی که در بیروت است در مدت ۱۱ سال که ابتدای آن از حزیران

۱۸۷۶ و انتهایش در کانون اول ۱۸۸۵ بوده است امتحان شده است.

۱. روبرو شدن یا جهت وزیدن هوا؛ که در ظرف سال ۱۶ روز از طرف جنوب، و از جنوب غربی ۱۳۷، از مغرب ۴۹، از شمال غربی ۳۶، از شمال ۴۶، از مشرق ۹، و از جنوب شرقی ۴۶ روز میباشد.

۲. میزان باران که در آنجا میبارد ۲۵۶۶ قیراط است.

۳. میزان و معدل حرارت بر حسب مقياس الحراره «فارنهایت».

کانون ثانی ۵۶، ۸۱°	موز ۸۳، ۱۵° است
شباط ۶۰، ۸°	آب ۸۴، ۱۴°
اذار ۶۱، ۶۶°	ابلول ۸۱، ۱۶°
نيسان ۶۵، ۷۶°	تشرین الاول ۸۶، ۸۶°
ایار ۶۲، ۶°	تشرین الثاني ۹۶، ۱۸°
حزیران ۸۰، ۴۴°	کانون الاول ۶۲، ۸۱°

معدل حرارت در تمام سال ۲۱، ۲۰°

سردترین ماههای سال غالباً کانون ثانی و گرم ترین آنها ایست و البته در تابستان در دشت و همواری های داخلیه گرما شدت نموده در سایه تا بدرجه ۱۰۵ «فارنهایت» میرسد. در زمستان هم سرما شدت مینماید که بسیار از اوقات آبهای ایستاده کم عمق یخ میکند و البته سرما در کوهستان بر حسب ارتفاع و انحنای کوهها شدت نموده در قله های سینا غالباً تا ماه نisan برف موجود است و در تابستان حرارت در وادی اردن

و عربیه و دشتهای جنوبیه شدت مینماید بحدیکه در سایه زیری بدرجه ۱۱۰ میرسد. اما میزان و مقدار بارندگی البته بسته باختلاف مقام است چونکه در سینا و دشت تیه بنی اسرائیل بسیار کم است؛ و در طرف جنوبی فلسطین بسیار کمتر از طرف شمال است. میزان بارندگی در سارونه که در جوار یافا است در مدت ده سال ۲۱ و ۶۶ قیراط و در قدس شریف در ظرف ۳۲ سال ۲۵ و ۳۳ قیراط بوده است در صورتیکه در بیروت تخمیناً ۳۶ قیراط بود و بسا میشود که در لبنان به ۵۰-۶۰ قیراط میرسد.

اما علفها و نباتات فلسطین - از جمله درختهایی که چوب آنها کثیر الاستعمال و بر منفعت است، سروآزاد، چنار، سندان، ملول، صنوبر، سرو، شربین، شوح، بطم، گردو، حور، دردار، گز و غیره است. و درختهاییکه میسرنند و سرهای آنها خوردنی است:

انجیر، انگور زیتون، آلو، سیب، به، شفتالو، آلبالو، توت، بادام انار، موز، برتقال، لیمو، کباد و خرما است.

و سبزیجات آن از این قرار است:

خیار سبز، خیار چنبر، جنط، کدو، کاهو، پیاز، باذنجان، فنیط، ارضی شوکی، سیب زمینی بامیه، لوبیائی سبز، لوبیا بانواع و اقسام آنها، عدس، باقلا، فلفاس، چغندر، گندم، جو، کنجد، نی شکر، و گشنیز.

و از جمله نباتات آنجا و علفهاییکه در

مطلب در کار است :

سقمونیا، قنای الحمار، حنطه، خشخاش، ناروج، خروع، خردل، انیسون، و دودی میباشد. گل‌های آن نیز مینوع است.

حیوانات فلسطین مثل ایلام سلف اند لکن فیر و گاونر وحشی و کور خر منقرض گشته است؛ و تخمیناً هشتاد نوع از حیوانات پستاندار در آنجا یافت میشود که اینمعد و مقدار نسبت بقلّت نفوس آنمملکت بسیار است. تاریخ فلسطین را به پنج قسمت منقسم توان نمود بدین تفصیل :

(۱) قبل از آنکه اسرائیلیان آنرا مفتوح سازند.

(۲) در ایامیکه در تحت حکومت و تسلط داوران بود.

(۳) مدت اسیری و زمان مکابیان.

(۴) مدت تسلط رومانیان .

(۵) مدت تسلط و اقتدار اسلام.

اولاً قبل از آنکه اسرائیلیان آنرا مفتوح سازند اهالی فلسطین سابقاً نسب بحام میرانیدند و از کنعان متسلل بودند که منقسم بیازده سبط یا بیشتر شده آنها را کنعانیان میگفتند. مشهورترین اینقوم در اول تاریخ فلسطین یوسیان و آموریان و جرجاشیان و حویتیان بودند؛ از آن پس در ایام ابراهیم خلیل حتیان نیز یافت شدند؛ و بر دیوارهای هیکل کرنک که در صید است نوشته موجود است که ششمیس ثالث لشکر بفلسطین کشیده یکصد و نوزده شهر آنجا را که پیشترش در

کتاب مقدس مذکور است مفتوح ساخته از آن به بعد در فتوحات یوشع گشته در میان اسباط اسرائیل تقسیم یافت، ملاحظه در کنعان . (۲) ایامیکه در تحت حکومت و سلطنت داوران بود. مخفی نیست که در ایام داوران حکومت منحصر بفرد نبود و بدان لحاظ تغییرات بسیار در آن یافت میشد و داوران نیز متعدد بودند مثل شمشون و جدعون و یفتاح تا وقتی که قوم متفق الکلمه گردیده خواستند پادشاهی بر خود نصب نمایند؛ بدینواسطه خداوند تبارک و تعالی اوّلاً ایشانرا بتوسط سموئیل نبی انذار و تحویف فرموده مال حال ایشانرا بدیشان واضح فرمود پس از آن پادشاهی بر ایشان مقرر داشت. علی العجله چون داود و بعد از وی پسرش سلیمان بر تخت مملکت قوم اسرائیل بر آمدند رفته رفته مملکت ایشان ترقی نموده عسک ساکنانش نیز پیفزود بحدیکه میتوان گفت که کمتر از چهار ملیون نبودند؛ اما چون سلطنت سلیمان منقرض گشت و پسرش رحبعام بتخت نشست مملکت منقسم شده یکی به مملکت اسرائیل و دیگری یهودا نامیده شد، و حالت آنها رفته رفته دیگرگون شده رو با انحطاط و تنزل نهادند تا آشوریان اسرائیلرا و بابلیان یهودارا اسیر نمودند. مدت بقای مملکت از سلطنت داود تا بامیری بابل پانصد سال شده، ملاحظه در اسرائیل، یهودا، بابل، آشور و اسمهای ملوک.

(۳) مدت اسیری و مکابیان. بهر حال اغلب قوم اسرائیل در اسیری ماندند و بدینواسطه اخبار و اطلاعات نسبت بایشان در پرده خفا ماند لکن از سبط یهودا بعضی در ایام کورس فارسی بعد از مرور هفتاد سال اسیری بابل مراجعت نموده در طرف جنوبی فلسطین سکونت اختیار نمودند، در حالیکه شهریار آن قومرا از جانب اقوام متفرقه ترتیب داده در اواسط فلسطین سکنی داده باسم سامریان شهرت یافته بودند. و فلسطین بدین حالت مذکور فوق تا زمان فلپوس مانده، اوّلاً فیلیپوس و پس از وی پسرش اسکندر کبیر آنرا مفتوح ساخت و در سال ۳۳۳ قبل از مسیح آنرا از دست اهالی فرس بدر برد. پس از آنکه مملکت اسکندر نیز منقسم گشت فلسطین بدست انطاکیه افتاده همواره در تصرف ایشان می بود تا زمانیکه مکابیان آنرا مفتوح ساخته از دست آنان بدر بردند.

(۴) در مدت سلطنت رومانیان، در اینوقت پمپوس کبیر آنرا مفتوح ساخته در سال ۶۰ قبل از مسیح پارتها آنرا غارت نمودند از آن پس در سال ۳۷ قبل از مسیح هیرودیس کبیر از جانب رومانیان بر آن شهریار یافت و در سال چهارم قبل از مسیح جهانرا بدرد گرفته مملکت در مبانه اولادش تقسیم یافت و حکام رومی بر آن حکمرانی نمودند که هیرودیس اتیاس و ییلاطس از آن قیل بودند، لکن یهودرا

در آنمملکت امتیاز مخصوصی نسبت بسایرین بود. در سال ۷۰ میلادی بعد از قتل و غارت بسیاری رومانیان اورشلیمرا مفتوح ساخته فلسطین جزو مقاطعات رومانیان گشت و یهودرا از سکونت آنجا منع نمودند تا زمان قیامصره مسیحیین که فلسطین بدرجات عالیّه ترقی نموده معابد و کنایس بسیاری در آن برپا کردند.

(۵) مدت تسلط اسلام، در سال ۶۳۴ میلادی بعد از جنگ یرموق مسلمانان فلسطینرا مفتوح ساخته و بالاخره در تصرف ممالیک همی بود تا وقتیکه عثمانیان بر آن دست یافتند. فلسطین پیش از ۸۰۰۰۰۰ نفوس دارد که اکثر ایشان مسلمان اند.

فلسطینیان. ساکنان ساحل و هامونی میباشد که فیما بین یافا و وادی شریع در جنوب غزّه در میانه دریا و مرتفعات یهودیه واقع است. عرض این ساحل در نزدیکی یافا ده میل و در نزدیکی غزّه بیست میل میباشد اما طولش از قرار معلوم در قدیمه الا ایام تا به بشرح امتداد داشته است پید ۳۳:۲۱ و ۳۴ و ۳۳:۲۶ و ۳۳:۲۱ و از طرف شمال بساحل شارون و از جنوب باراضی جنوبی پید ۱:۲۰ و از طرف مغرب به دریای فلسطین خرو ۳۱:۲۳ و از مشرق بکوهستان محدود است.

و در ساحل دریا تپه های ربک مفید است و بعد از آن دشتی است که از پنجاه الی سیصد قدم از سطح دریا مرتفع است

قبل از آنکه کفتوریان عویانرا از آن اخراج نمایند تث ۲۳:۲ و دور نیست که آیه آخری دلالت بر لشکری از فلسطینیان کفتور کریت یا قبرس نماید که چندی قبل از موسی بودند و ابراهیم آنها را در جنوب یافته با ابی مالک شهریار ایشان در بر شمع معاهده نموده اسحق آن معاهده را تجدید نمود پید ۳۲:۲۱ و ۳۳ و ۱۲:۲۶-۲۳ لکن در زمان خروج بنی اسرائیل از مصر فلسطینیان قومی قوی و طایفه عظیم بودند بحدیکه خدا یتعالی بنی اسرائیل را باوجود قرب مکان اذن نداد که از ممالک ایشان گذر کنند و بزمن موعوده داخل شوند مبادا باس و هیئت و جنگجویی و دلیری ایشان را دیده پشیمان گشته بمصر مراجعت نمایند خرو ۱۷:۱۳

و باید دانست که فلسطینیان از دشمنان سخت بنی اسرائیل بودند و میصد مرتبه در کتاب مقدس عهد عتیق مذکورند؛ و اگر چه اراضی فلسطین از جمله اراضی موعوده بود اعد ۵:۳۴ و ۶ و خرو ۱۷:۱۳ و ۳۱:۲۳ و هنگام تقسیم در نصیب سبط یهودا و دان واقع گشت یوش ۱۵:۴۱-۴۷ و ۱۹:۴۱-۴۶ باوجود آن یوشع در خیال زیر دست نمودن و فتح کردن آن، نبود و در میان غزه و اشدود و اشقلون و جت و عقرون معاهده بود پس از آنکه یوشع سرای فانی را بدرود گفته بود غزه و اشقلون و عقرون مفتوح

خاکش بسیار حاصل خیز و بار آور است در مشرق ایندشت دامنه‌هایی است که در بعضی اماکن ۱۲۰۰ قدم ارتفاع دارد؛ و از کوهستان یهودا دره‌های عمیق تشکیل می‌یابد که آب بسیاری در فصل زمستان از آنها جاری شود اما در ساحل آنها فراهم شده چالابها و مستقعات از آنها تشکیل می‌یابد و متدرجا ریگهای ساحل می‌افزاید گاهی از اوقات اراضی فلسطین در بعضی موارد شهر هامون ۲ تا ۱۸:۲۸ و ۲۷:۹ تا ۲۶:۱۷ و همواره هامون خوانده شده است ۲ تا ۱:۲۶

تاریخ فلسطین .

عبرانیان فلسطینیان را از جمله کفتوریان می‌شمردند تث ۲۳:۲ ار ۴:۴۷ تا ۷:۹ و بموافق پید فصل ۱۰: ۱۴ بعضی را گمان چنان است که فلسطینیان از کسلوجیم (دشت مصر) و از کفتوریم که بگمان اغلبی همان جزیره کریت است بیرون آمده اند بر خیرا اعتقاد آنست که کفتوریم اهل کیدوکیه اند و برخی آنها را اهل قبرس و جمعی ایشانرا اهل دشت مصر دانند و از قرار معلوم اراضی فلسطینیان که ابراهیم خلیل در آنجا غربت اختیار کرد پید ۱۴:۲۱ که ابی ملک در آن سلطنت مینمود تا بغزه یا شهرهای پنجگانه که در ازمنه بعد بتصرف ایشان در آمد امتداد نداشت؛ و چنانکه از پید ۱۹:۱۰ مستفاد میشود غزه در حدود جنوبی کنعانیان بود

گردید داو ۱۸:۱ لکن بعد از چندی فلسطینیان باز آنها را بتصرف خود درآوردند و پس از مرور اینست فلسطینیان قوت یافته اسرائیلیانرا میآزردند؛ بدین لحاظ خدای قادر علی الاطلاق داو را بر می‌انگیخت که رفع حکم و اقتدار ایشانرا نموده دست ظلم ایشانرا از سر اسرائیلیان کوتاه مینمودند مثل شمر داو ۳۱:۳ مقابل ۷:۱۰ و شمشون داو ۱۳:۱۶-۱۰ چون ایام قضاوت شمشون سپری گشت مجدداً فلسطینیان ساخت بنی و ظلم خود را خالی از معاند و معارض دیده اسرائیلیانرا ذلیل ساخته در افق ایشانرا شکست داده سی هزار از ایشان بقتل رسانیده تابوت خداوندرا نیز گرفتند اسمو ۱۱:۱-۱۱ لکن چون سمویل بقضاوت و پیشوائی قوم اسرائیل مقرر گشت دو باره قوت یافته بر فلسطینیان چیره گردید اسمو ۷:۱۱-۱۴ و چون شاول به شهر یاری آل اسرائیل نامزد گشت آتش جنگ را اشتعال داده با فلسطینیان داد حرب همی داد چنانکه واقعه پسرش یوناتان و سلاحدارش که چکونه بر اردوی فلسطینیان حمله ور گشته ایشانرا تا به مخماس منهزم گردانیدند در اسمو ۱۳:۱ و ۱۴؛ مذکور است و از آن پس داود جلیات را بقتل رسانیده اسرائیلیان فلسطینیانرا تا بدروازه جت و عقرون تعاقب نموده خلقی بسیار از ایشان طعمه شمشیر گشتند؛ یوسیفوس گوید سی هزار از ایشان

مقتول و شصت هزار مجروح گردید اسمو ۱۷:۱ و هر چند داود مکرر فلسطینیانرا منهزم گردانیده شکست داده بود اسمو ۱۹:۸ و ۱:۲۳-۵ با وجود آن از حسد بدیشان پناهی اسمو ۲۷:۱-۷ و ۲۹:۲ و عنوان مزبور ۵۶، مراجعه کنید و از آن پس فلسطینیان شاول و اولاده اش را در کوه جلبوع مقتول ساختند اسمو ۳۱:۱ و اتو ۱۰:۱۰ چون داود بر مسند حکمرانی نشست فلسطینیان بر وی هجوم آورد گشته ولی او ایشانرا در وادی رفائیل و بعل فراصیم هزیمت داد ۲ سمو ۱۷:۵-۲۵ و اتو ۱۴:۹-۱۶ و در زمان سلطنت سلیمان فلسطینیان ویرا مطیع بودند ایاد ۲۱:۴ و ۲۴ بدین وسیله شهر جازر و غیره را که در حدود واقع بودند حصار دار نمود چون مملکت اسرائیل منقسم گشت فلسطینیان گاهی با قسمی و وقتی با قسم دیگر محاربه میداشتند ایاد ۱۶:۱۵ و ۲ تا ۱۶:۲۱ و ۱۷ و وقتی یهوشافاط بر ایشان چیره گردید ۲ تا ۱۱:۱۷ و زمانی عزریا بر ایشان غلبه یافت و گاهی حزقیال بر آنها دست یافت ۲ پاد ۱۸: ۰۸ باوجودیکه اراضی ایشان بر راه مصر و اشور واقع بود اغلب اوقات در جنگهاییکه در میان آن قوای واقع میشد مداخله نموده خود گرفتار میشدند چنانکه ترتان سه سالار عساکر سرجون شهریار اشور پس از آنکه مدت سه سال بمحاصره گذرانید بالاخره اشدود را مفتوح ساخت اش ۱:۲۰ و فرعون

هم غزوه را فتح نمود ارد ۱:۴۷ قبل از اسیری مملکت بابل فلسطینیان منقرض گشته چندان از شهرهای آن باقی نماند؛ و بعد از آنکه یهود از اسیری مراجعت نموده بودند زنان از برای خود از اشدود تزویج نمودند نج ۱۳:۲۳ در ایام اسکندر کبیر فلسطینیان را قوه و اقتداری نبود و اراضی ایشان فیما بین مصائب و زحماتی که بر کل اراضی یهودیه بواسطه جنگهای آشوریّه و مصریّه و مکابیه و رومانیّه واقع میشد اشتراك میداشت. اما عقاید و عادات اینطایفه آنکه در مدنیت و وضع رزم آزمائی و جنگ جوئی از اسرائیلیان پیش بودند و ایشانرا عرابهها و سواران بسیار بود اسو ۱:۵۰ و سربازهای پیاده ایشانرا خودهای وزره‌های و سربازهای موزه‌های برنجین بود؛ از جمله اسلحه آنها حربه و نیزه است و هر يك از ایشانرا سلاحداری نیز بود، چنانکه یونانیانرا عادت این بود و در اشعار هومر شاعر یونانی مذکور است. پیادگان ایشان در تیر اندازی مهارت تامتی داشتند و در وقت جنگ اردوی خودشانرا محصون میساختند و شهرهای خودرا حصار دار و صاحب برج و بارو می نمودند و تجارت بحر و بر نیز میداشتند؛ و خدای اعظم ایشان داجون نام داشت داو ۱۶:۲۳ و اسو ۱:۵۰ و هیئت شیه بهامی بود چنانکه هیئت خدای مؤنث ایشان در کتو هم شیه ماهی میبود و بعلزوب خدای مگسها خدای عقرونیان بود ۲:۲۰ و ۳:۶ و

۱۶. چون بچنگ میرفتند خدایان خودرا نیز همراه میبردند ۲:۵۰ و ۱:۵۰ و ۱:۴۰ و ۱۲ و ایشانرا پیغمبران نیز بود و حالت حالیه مملکت فلسطینیان آنکه اکثر شهرهای معروف ایشان همچنان بر اسم سابق خود باقی است مثل غزه و اشلون و یافا و اشدود و جت و بیت جبرین.

فلسفه و فلاسفه. پولس رسول قومرا از ای کوریتین و رواقین در اثنا ملاقات نمود اع ۱۷:۱۸ که ایشان رئیس فرقه ادبیه یونانیان بودند؛ و خود پولس کولسیانرا از فلسفه باطله منع میفرماید کو ۲:۸ مقابل تیمو ۶:۲۰.

فلستیم. ملاحظه در فلسطین و فلسطینیان. **فلسطس.** (محبوب) شخصی که پولس ویرا باهمیناوس ذکر نموده میگوید مخش همچو آکله است ۲:۱۷ تیمو ۲:۱۷ و از قرار معلوم اینان تصدیق بر کتاب مقدس داشتند لکن مفسر برای بودن قیامت امواترا جزء وهمیات و منویات شمرده آنها وجود خارجی نیدانستند.

فلك. پید ۱:۱۷ چنان مینماید که قوم یهود بر آن بودند که فلك قبه ایست که از مشرق بمغرب کشیده شده است مز ۱۰۴:۲ و اش ۴۰:۲۲ ترجمه کلمه عبرانی نیز معنی برده میدهد اعد ۱۶:۳۸ و ۳۹ و سایر نیز بهمین معنی هستند و نیز بر آن بودند که فلك با ستارگان مرصع میباید و آبهای پائینرا از آبهای بالا جدا میکنند دا ۱۳:۳۰

فلیپیان. مستحفظین بدن داود بودند ۲:۱۸ و ۲۰:۷ و ۲۳:۱ پاد ۱:۳۸ و ۴۴:۰ هر چند که این اسمی به میرغضب و شاطر ترجمه شده اما بعضی را گمان چنان است که اینان مزدوران جنگی بوده اسم ایشان نسبت بمصدر و اصل ایشان دارد و دخلی بتکالیف ایشان ندارد. فلتیان لفظ دیگر فلسطینیان، ملاحظه در کریتیان.

فلیگون. (شعله) شخص مسیحی بود در رومیّه که پولس در رساله رومیان ۱۶:۱۴ ویرا سلام میفرستد.

فلیمون. مردیست که در لاودکیّه تولید یافته در کولسی مسکن میداشت چنانکه از ذکر شدنش با ارخپس معلوم میشود فل ۱: مقابل کو ۴:۱۷ و در آیه ۲۳ و ۲۴ مقابل کو ۴:۱۲ یا افراس و دیماس و لوقا که از لاودکیّه بودند مذکورند و در تتمه رساله باهل کولوسی بعد از انیسیمس مذکور است؛ و علاوه بر اینها شخص صاحب دولت و اقتدار و رئیس خانواده عظیمی بود و در خانه خود کلیسا میداشت و در سال ۵۴-۵۷ میلادی که پولس در افسس اقامت میداشت بدین عیسوی گروید و از وضع رساله که پولس بدو مینگارد معلوم میشود که صاحب احساسات و مودت صادق بود.

فلیمون. اینلفظ یعنی شفیق و او ساکن کولسی بود و بنظر میرسد که شخصی با مکنث و نامی و بسجیه مسیحی معروف و رواق

و مهمان نواز و سخی طبع بود و بتوسط تعلیم پولس ایمان آورد و پولس قریب باتهای حبس اولش در رومیّه در سال ۶۲ و یا ۶۳ میلادی نامه پاو نگاشت.

رساله فلیمون. مسب نگاشتن، این نامه که بانامه بافسیان و به کولسیان در یکرمان نگارش یافت، مراجعت تائبانه انیسیمس بود و او غلامی بود که از آقای خود فلیمون گریخته در رومیّه در تحت توجه پولس پذیرائی یافته اورا با کمال مهربانی چون برادری در مسیح مثل لطفی به خودش در خواست میکند فل ۳:۲۳-۴:۱۰ با قل ۴:۷-۹ مطابق نمائید. این نامه که بی شك اصلی است بجهت مدنیت و ملائمت و مردانگی مسیحی پسندیده است.

فم المپروت. (دهنه اصلها یا مفارها). آخرین منزل اسرائیلیان بود قبل از آنکه از بحر سوف گذرند خرو ۱۴:۲ و ۹ و اعد ۳۳:۷ و ۸ رو بنصن بر آن است که فم الحیروت در نزد عجروود بمسافت ۱۲ میل از سویس واقع است و همان محلّی است که کاروانیان از آنجا آب آوردند.

فئوئیل. (وجه الله) (۱) محلّی است که فیما بین یبوق و سکوت واقع و یعقوب در آنجا با فرشته کشتی گرفت پید ۳۲-۲۴:۳۲ و چند قرن بعد از آن جلعون شهری و برجی در آنجا یافت داو ۸:۸.

اما معلوم نیست که این فئوئیل که پر بام

آنرا بنا نمود آباد ٢٥:١٢ همان فَنُثِيل است که یعقوب و جدعون آنرا بنا نمودند یا نه . دکتر مَرَل بر آنستکه موضع فَنُثِيل یعقوب و جدعون در نزد طَبُول المَذْهَب است که بمسافت ٤ میل در مشرق اردن بر نهر زرقاء معین واقع است، ملاحظه در بیوق .

فَنُثِيل . (وجه الله) پید ٣٠:٣٢ همان فَنُثِيل است .

فَوَاق . (دهان) مردی از یساکار بدر تولع که بعد از ابی ملک قاضی اسرائیل بود داو ١:١٠

فُوج . مت ٥٣:٢٦ قصد از اینلفظ در این آیه فوج رومانی میباشد که دارای ٦٠٠٠ یا ٧٠٠٠ سرباز بود و در قدیم دارای ٦٢٠٠ پیاده و ٧٣٠ سوار بوده است . لکن لفظ فُوج افاده عددی غیر معین نماید مقابل مر ٩:٥ و ١٥ و دلالت بر معدودی از سرباز نماید خواه کوچک خواه بزرگ پید ١٩:٤٩ و ٢شمو ٣٠:٢٢ و ار ٢٢:١٨ می ١:٥ ملاحظه در جنک .

فُورن ایبوس . (بازار ایبوس) موضعی است بر راه ایبوس که معروف است و بمسافت ٤٣ میل بجنوب شرقی رومیّه جائیکه برادران پولس رسول را استقبال نمودند اع ١٥:٢٨ این محل در طرف ترعه واقع است و دارای منازل و دکاکین بسیار میباشد و موقعش همان موقع تریپوتنی حالیه است .

فُورم . (قرعه‌ها) یکی از اعیاد یهود است که محض یادگاری خلاصی یهود بتوسط مردخای و استر از هلاکت مراعات میشود اس ٩:٢٠-٣٢ و چون هامان از برای تعیین روز هلاکت ایشان قرعه می انداخت بدان لحاظ انمیدرا «فُوریم» مستی نمودند اس ٣:٧ هامان در اینعمل یعنی قرعه کشیدن روز بروز و مساء بماء استمرار همیداشت تا بماء دوازدهمین یهود که آنرا اذار گویند رسید و در آنوقت مراد و مقصد خود را پادشاه اعلام داشته امر هلاکت و کشتار ایشان در روز سیزدهم ماه نیشان که هم از ماههای یهود است بر آمد؛ از آنموقع تا حال قوم یهود روز چهاردهمین و پانزدهمین ماه اذار را عبگیرند و به قرائت سفر استر در گنایس و معابد خود می پردازند، و چون بجائی که اسم هامان مذکور است رسد تمام جماعت بصدای بلند چنین آواز دهند «خداوند اسم او را محو فرماید» و چون روز پانزدهم پایان آید در کمال فرح و انبساط باشند . برخی چنان گمان میکنند که عید مذکور در یو ١:٥ همان عید «فُوریم» است .

فوط . (گمان) (١) پسر سَومین حام است پید ٦:١٠ و اتو ٨:١٠

(٣) اسم مملکتی است که پسر سَومین در آنجا روزگار بسر برد ار ٩:٤٦ حز ١٠:٢٧ و ٥:٣٠ و ٥:٣٨ تا ٩:٣، و برخیرا گمان چنان است که در نواحی غربی طرابلس لیبیا واقع است و بعضی آنرا نوپا که در جنوب صید میباشد دانند . و در نوشتجات قدیمه مصریه قومی ذکر شده است که تقریباً با فوط نزدیک است و در آنجا مذکور است که ایشان اراضیرا که فیما بین مصر و گوش که همان سودان است محل سکونت میداشتند، و گمان زه گشاده و اشاره بدیشان میباشد .

فوطیلار . (مختص باقتساب) رئیس خواجهسرایان فرعون و او همان است که یوسف را خریداری نمود پید ٣٦:٣٧ و ٣٩:١ و او را در مقام و درجه وکیل و ناظر خانه خود قرار داد پید ٤:٣٩ . بعضی را گمان چنان است که لفظ خواجه دلالت بر منصبی است و مقصود از خواجه بودن حقیقی نیست چه که تزویج اوامری است که شاهد بر اینمطلب است زیرا که خواجه را تزویج نشاید .

فوطی فارع . (گاهن اون پدر زن یوسف پید ٤١:٤٥) پوشیده مباد که حکایتی در زبان لاتین و یونانی و سریانی ترجمه شده است که دارای خبر زفاف اسنات است که بیوسف تزویج شده حضرتش ویرا بایمان بخدای واحد حقیقی هدایت فرمود و اینحکایت بنا بر تقلید یهود است، لکن از قرار معلوم در زمان مسیحیان مرتب شده

عنوانش از اینقرار است . «حیات اسنات دخت بنتفریس» و این همان فوطی فارع است از هیلوپولیس . وقابلی را هم که در ضمن این تزویج رویداده بر نگاشته که خلاصه اش از قرار تفصیل ذیل است : اسنات دوشیزه خوش منظری بوده در نهایت رفاهیت و آسودگی و فراغ بال بسر میرد و ویرا هفت کنیز بود و غالباً خواستگاران خود را دست ردّ بر سینه مینهاد، جز اوکزاده فرعون را که بامید وصال میداشت، و او نیز از پدر رخصت تزویج و اقتران آن جمیل را نداشته روزگار همی برد؛ تا روزی دختر را از روزن نظر بر جمال بی مثال یوسف افتاده دل بر اثر نظر بفرستاد و از قصر خود بزیور شده ویرا استقبال نموده رسم تحیت بجا آورده گفت «آقایم از خداوند متبارک باد» و قدم پیش گذاشته خواست ویرا بپوسد لکن یوسف دست ردّ بر سینه وی نهاده و نخواست دختری بت پرست ویرا بوسیده باشد؛ اما چون اشکهای حسرت بر رخارش روان دید دست مرحمت بر سرش کشیده خدا یتعالی را بر هدایت وی بایمان حقیقی استدعا نموده از وی کناره جست . دختر چون چنین دید پنهان خود را از روزن بزیور انداخته تائب گشت و مدت هفت روز در قصر خود اقامت ورزیده در آخر ایام اقامت فرشته بدو ظاهر گشته ویرا تسلی میداد و از آن پس در زفاف اعظم بیوسف تزویج گردید .

فول . (خداوند) یا فیل (۱) پادشاه آشور، ملاحظه در تفلت فلناسر .

(۲) مقاطعه ایست که در اش ۱۹:۶۶ با تریش و لود و یاوان و جزایر بمیده مذکور است و بوخت را گمان چنان است که مقاطعه مذکور همان جزیره فیلی است که در نزدیکی اصوان و سایر بلاد مجاوره آنجا است . دیگری بر آنست که مقاطعه بمیده ایست در افریقا و از ترجمه هفتاد چنان مستفاد میشود که همان فوط میباشد که در حز ۱۰:۲۷ و ۵:۳۰ بالود مذکور گشته و بدیواسطه است که بعضی آنرا لیبیا دانسته اند، ملاحظه در فوط .

فوتون . (ظلمت) یکی از منازل بنی اسرائیل است اعد ۴۲:۳۳ و ۴۳ که در بین صلمونه و او بون واقع است . جبروم را گمان چنان است که این فوتون همان فینون میباشد که برای معادن مس معروف بود و فیمابین وادی موسی و صوغر واقع است که مصریان مقصرین و خطاکار آنرا در آنجا می فرستادند که در آنجا مشغول باشند و پلمر آنرا غنزه دانسته است .

فیبه . شهرست در مصر که بواسطه آلهه یوبستس آن شهر را بدان اسم مسمی نمودند لکن در کتاب مقدس مصریان به فی باست یعنی خانه باست معروف است . و باست ارطامیس مصریان و خدای مؤنث آتش

میباشد و اورا شیبه به سرگوساله و شیر میساختند و در کتاب مقدس جز یکدفعه مذکور نیست حز ۱۷:۳۰ و آن جائی است که حضرت حزقیال نبی از دمار و انتقام وی اخبار میفرماید و در بعضی مواقع در تواریخ مصر مذکور است .

و منیشو زلزله را که در سال ۲۴۷۰ قبل از مسیح رخداد ذکر مینماید و میرودوتس نیز هیکل بوباستس را ذکر میکند و میگوید که او از تمام هیاکل زیباتر بود چه که از «گرائیت» سرخ در میدانی مربع که طول هر یک از اطرافش شصت قدم بود بنا شده بود . و فعلاً در همانجا آثاری بمسافت ۲۰ میل بطرف شرقی فرع رود نیل ۴۰ میل بشمال شرقی قاهره موجود است و آنرا تیل بستا گویند و در آنجا خانه ها و قلعه موجود است . هیکلش خراب لکن خواندن اسمهای بعضی از پادشاهان که بر دیوارهایش مکتوبست امکان دارد : از آنجمله رعمسس ثانی و شیشق است و قفره فتح فارس که شهر را در سال ۳۵۲ قبل از مسیح مفتوح نمودند و دیوارها و حصار شهر را بزیر آوردند؛ لکن خود شهر تا زمان دولت رومیان بر پا بود .

فیجی . زن معروفه که از اجزای کلیسای کنخریا روم ۱:۱۶ و بخادمه کلیسا مشهور بود (ملاحظه در خادمه) و بواسطه کارهای نیک و خیر خواهی محبوب القلوب بود .

فیجوم . (خانه نوم) که خدای هیکل آفتاب شهر اون بود و خود اون شهر مخزن بود که اسرائیلیان در اراضی جاسان بر آوردند خرو ۱۱:۱ و در جوار دریاچه های شور بود که در حوالی سویس واقعند . بعضی آنرا با تومس که میرودوتس نوم ذکر نموده یکی میدانند و مسیو ناپلیل گمان دارد که تیل منحوطه میباشد و آن محلی است که خرابه و مخازن غله و غیره در آنجا یافت شود و اینمطلب دلالت بدین دارد که این شهر مخزن بوده است .

فیثون . (تندرو) یکی از منبهای چهار گانه ایست که نهرهای باغ عدن بر آنها انقسام یافته بود پید ۱۱:۲ و چون در موضع و تعیین محل عدن و نهر مرقوم اختلاف است بدین لحاظ امکان دارد که اگر عدن در کوهستان در نزدیکی سر جشمه فرات و دجله بوده باشد فیثون همان فاسس است . اگر چنانچه محل عدن در نزد مصب دو رود مسطور فوق بوده باشد پس رود زآب که در نزدیکی قرنه بدجله ریخته میشود همان فیثون خواهد بود . از جمله رودهایی که گمان میرود فیثون است رود هندی و رود کنک و نیل و هیفاسی و غیره است .

فیلا دلها . (محبت برادرانه) شهری است بر حدود لیدیّه و فریجیه که بمسافت ۲۵ میل به جنوب شرقی ساروس مانده واقع است . پانیسی اتالس فیلا دلفس پادشاه بر فاسس بود که در سال ۱۳۸ قبل از مسیح وداع جهان گفت و رومیان آنرا مفتوح ساخته در سال ۱۷ میلادی بواسطه زلزله منهدم گشت . از آن پس در مدت سلطنت ملوک بیزانتیوم بدرجه کمال ترقی نمود تا زمانیکه در ۱۳۹۹ میلادی بدست عثمانیان افتاد، و در عهد جدید هم مذکور است زیرا که یکی از کلیساهای هفتگانه مشهوره مذکوره در مکاشفه در آنجا بود مکا ۱:۱۱ و ۷:۳-۱۳ . یوحنا ی رسول کلیسای فیلا دلفیارا مدح میفرماید و اسقفان آنجا در مجمع نیقیه و لاودوکیه و قسطنطنیه حضور داشتند؛ فعلاً آنرا الله شهر یعنی شهر خدا گویند و از آثار قدیمه آنجا ستون واحدی است که فعلاً باقی است و شاهد بر

فیص . اظهار لطف و محبت حضرت اقدس الهی است نسبت بگنه کاران یعنی خلاصی بخشیدن و نجات دادن در حالتیکه لیاقت و استحقاق آنرا ندارند ا تیمو ۱:۲ و

قول یوحنا میاشد مکا ۱۲:۳ .
اما حالیه بر چند تل که در دامنه کوه
مولس واقعند بنا شده است و دارای مه هزار
خانه و ده هزار نفوس میاشد و خرابه های
دیوار قدیم و خرابه ۲۵ کلیسا در آن
موجود است و محلی را نشان میدهند که
گویند مسیحیان در آنجا سجده مینمودند،
چنانکه یوحنا رسول در مکاشفات مرقوم
داشته است .

فیلپس . (اسب دوست) ۱، رسول پنجمین
از دوازده رسول است که در بیت میدا تولد
یافت و خداوند عیسی مسیح قبل از آنکه
ویرا دعوت فرماید اورا شناخت مت ۳:۱۰
مر ۱۸:۳ لو ۱۴:۶ یو ۱۴:۳۱-۴۶ اعمال
۱۳:۱ در اناجیل چندان مذکور نیست اما
تقلید بر آن است که در فریجیه موعظه
نمود و در هلیوپولیس جهانرا بدرود
گفت .

۲، مبشر از هفت نفر شمسیکه از برای
کلیسائی قدیمی اورشلیم مقرر گردیدند
اع ۵:۳-۶ وی در سامره در نهایت کامیابی
بانجیل موعظه مینمود اع ۸:۵-۸ و هنوز
در آنجا می بود که روح القدس ویرا امر
فرمود که در راهیکه از اورشلیم بقره میرود
راهی شود و در هنگام رفتنش خواجه
حبشی را که وزیر کندها که ملکه حبشی بود
ملاقات نمود . این شخص یا اصلاً یهودی و
یا بدین یهود در آمده مراجعت مینمود و

در تخت روان خود بتلاوت کتاب مقدس
اشتغال میداشت و چون فیلپس ویرا دید
خداوند ویرا امر فرمود که به تخت نزدیک
شود، چون چنین کرد خواجه را دید که
باب ۷:۵۳ و ۸ اشعارا می خواند ویرا گفت
«آیا آنچه را می خوانی فهمیدی» خواجه در
جواب گفت «چگونه توانم فهمید جز
آنکه کس مرا هدایت نماید» علیهذا
فیلپس شروع نموده تعلیم فدا و سرفدی را
بجهت وی بیان نمود بدین لحاظ خواجه
بمژده مسیح معتقد گشته تمید یافت و
فیلپس از وی غایب گردید و در اشدود
ظاهر شد اع ۲۶:۸-۴۰ از آن پس به
قصریه مراجعت نمود و در آنجا پولس
که برومیته رهسپار بود مهمان وی گشت
اع ۹:۳۱

۳، برادر هیرودیسی رئیس ربع ایطوریته
لو ۱۳:۳، ملاحظه در هیرودیسی .

۴، شوی هیرودیاس مت ۲۳:۱۴، ملاحظه در
هیرودیسی . علاوه بر اینها در کتاب مکابیان
به نفر دیگر مذکورند که اسم هریک فیلپوس
است : یکی فیلپوس والی شام در اتمام
انطیوخس ابی فانیس و گمان میرود که وی
در سال ۱۷۰ قبل از مسیح حاکم اورشلیم
بود، دیگری فیلپوس شهریار مكدونیته از
سال ۳۵۹-۳۳۶ قبل از مسیح و او پدر
اسکندر ذو القرنین است، و سومی شهریار
مكدونیته بود در سال ۲۰۹-۱۷۹ قبل از

مسیح و این شخص رومانیان مغلوب ساخته
مملکتش را مغلوب و متصرف گشتند .

فیلپس . شهر معروفیست که در قسمت
شرقی مكدونیته در نزدیکی حدود تراکیا
بمسافت ۸ میل بشمال غربی نیاپولس واقع و
در بین دو سلسله کوه اتفاق افتاده و دارای
راه سنگ فرش شده بود که پولس هنگام
مسافرت به فیلپی از آنجا عبور نمود . اسم
اصلی این شهر کرتیندس (چشمه ها) بود
زیرا که چشمه های نیکو و گوارا در آن
بسیاری بود و وقتی آنرا دانوم نیز میگفتند و
فیلپوس پدر اسکندر کبیر آنرا مفتوح ساخته
از تصرف تراکیان بدر برده سربازخانه
خود ساخت و آنرا فیلپی نامید؛ و چون
فیلپوس در اینجا با اکتایوس و انطونیوس
و از طرف دیگر با پروتس و کیوسوس رزم
داد بدین لحاظ فیلپی بسیار مشهور بود و
چون اکتایوس در جنگ کامیاب گشته
فیلپی را متصرف شد آنرا «کولونیته» یعنی
شهر مهاجرین رومانی قرار داد . قصد از
«کولونیته» آنست که اهالی آنجا بر حسب
قوانین و شرایع رومانیان حرکت مینمودند
و البته این مطلب یکی از امتیازات عمده و
عظیمه بود؛ و در عهد جدید مذکور است
که فیلپی اول شهری است از اروپا که
انجیل را قبول نموده لیدیا هم که از اهالی
آنجا بود بر دست پولس و سیلاس ایمان

آورد؛ و هم در آنجا رسولان مذکور، روح
اخبار از مفسسات را از کنیزکی اخراج
نمودند و بدانواسطه در زندان انداخته
شدند با اعجاز از آنجا رهائی یافتند و
اینمطلب سبب هدایت یافتن زندان بان
گردیده بدین پاک مسیح گروید اع ۱۶:۰
از آن پس بار دیگر فیلپی رفته مدتی در
آنجا توقف نمود اع ۲۰:۶ و نیز مسیحیان
فیلپی چهار مرتبه وجهی از برای اعانت
پولس فراهم کردند و پولس رساله معروفه
بفیلیانرا بدیشان نگاشت . و در سال ۱۰۷
میلادی اغناطیوس در حالتیکه برومیته رهسپار
بود به فیلپی وارد شد و پولیکریوس جمیع
نامحبات و نگارشهای اغناطیوسرا که بکلیسای
ساروش نوشته بود و مفاد آنها ظهور محبت
برادرانه در میان مسیحیان فیلپی بود فراهم
کرد . علی الجملة فعلاً در فیلپی آثار
فیلپی قدیمه بر تل مستدیری نمایان است و
از آن آثار دایره صور و حصار و موضع
مرسح و هیکل سلفانس را که در آنجا بوده
است معلوم توان نمود و هنوز چهار ستون در
موضع فوروم جائیکه رسولانرا در آنجا
تازیانه زدند باقیست .

فیلپیان . در این رساله پولس غیرت
مسیحیت و استقامت و پایداری فیلیانرا
تحسین میکند که در مصایب و بلایا صابر و
پایدارند و از حالات دنیویته و روحانیته
خود و ترقی دین پاک مسیح در روم اخطار

مینماید و از اظهار محبت ایشان و ارسال عطایا توسط افسردیتس اظهار امتنان کرده فی ۱:۲-۵ تحذیر مینماید که از اشخاصی که مردم را برسوم و قواعد یهود ترغیب مینمایند بر حذر باشند فی ۱۹:۳-۱۹.

پولس این نامه را در سال ۶۲ و ۶۳ میلادی در حالتیکه در رومیته اسیر بود نگاشت و بواسطه محبت و رافتی که خواری نسبت بمؤمنین فیلیپی اظهار مینماید معروف است فی ۱:۴ و شامل تعلیمات مهمه در خصوص حلم و فروتنی و عظمت شان مسیح میباشد فی ۵:۲-۱۱؛ و در آنجا بقیام مؤمنین اشارت شده است و مسیحیان فیلیپی را اخطار مینماید که مؤمنین در مسیح دارای رتبه و امتیازی هستند که بر تبعیت روم بسیار ترجیح دارد اع ۱۶:۱۲.

فیلکس . (خوش بخت) والی یهودیه در سال ۵۲-۶۰ میلادی شخصی ثقی و شکار بود سه زن بحاله نکاح خود در آورد و سومی دروستلا نام داشت که ویرا فریفت تا شوهر خود را ترك نموده بوی پیوست و در وقتیکه پولس بوی فرستاده شد در قیصریه سکونت میداشت اع ۲۳:۲۳ و چون ترتلس بر وی شکایت آورد اع ۲۴:۹-۱۱ فیلکس ویرا اذن داد که گفتگو نماید و او جواب مقنع و خطاب مکت خود را شروع نمود اع ۲۴:۱۰-۲۱ لکن فیلکس یهود را که شکایت میداشتند مدتی مهلت داده غالباً در

خلال این احوال پولس را اخطار کرده ویرا احضار همی نمود و از بابت دین پاك مسیح از وی همی شود.

روزی چون پولس از عدالت و نیکوکاری و دیوان آینده سخن میراند فیلکس بر خود ترسیده هراسان شد لکن بواسطه پستی و دنائت طبع همواره در پی آن بود که شاید از پولس زربافته ویرا رهائی دهد و بدین لحاظ ویرا مدت دو سال نگاه داشت و خلاصی و نجات خود را نیز پهمده وقت دیگر حواله نمود؛ و همین سهل انگاری اسباب ضلالت و هلاکت وی گردید و دو سال بعد از آن فیلکس معزول گشته بواسطه شتمکاری و افعال ناهنجار خود بروم برده شد تا در آنجا سزا یابد لکن برادرش پلتس در نزد فرون شفاعت نموده از قصاص رهائی یافت و پلتس یکی از دوستان کلودیوس قیصر بود.

فیلولوس . (علم دوست) شخص مسیحی از اهالی رومیته که پولس ویرا سلام میفرستد روم ۱۵:۱۶.

فینحاس . (دهن مسین یا برنجین)

(۱) فینحاس ابن العازار نوه هرون است خرو ۲۵:۶ و اتو ۶:۴ و ۵۰ که تخمیناً بیست سال کاهن اعظم بود و هنگامیکه زمري ابن سالوی شمعونی با زنی مدیانی زنا نمود فینحاس هر دورا بقتل رسانید و بدین لحاظ غیرت عظیم او اسباب دفع غضب الهی از

بنی اسرائیل گشته ایشانرا اعدام نه نمود و ویرا آگهی داد که منصب کهنات در خانواده او خواهد ماند اعد ۶:۲۵-۱۵ و فی الحقیقه بر طبق امر الهی همچنین تاخرایی هیکل و امیری بنی اسرائیل همواره کهنات در آن خانواده استمرار میداشت تا زمان عیسی و صادق.

(۲) پسر عیسی که در شرارت شهره بود و پد آنواسطه در روزیکه تابوت سینه گرفته شد خود با برادرش مقتول گشت اسمو ۱:۳۱ و ۲:۳۴ و ۴:۴ و ۱۱ و ۱۷ و ۱۹ و ۳:۱۴.

(۳) لاوی که در ایام عزرا بود عز ۸: ۳۳.

فینون . (ظلمت) و او یکی از امراء ادم بود پید ۳۶:۴۱ و اتو ۱:۵۲ و بر حسب تقلید اولاد او در فونون که یکی از منازل بنی اسرائیل در دشت بود سکونت میداشتند.

فینکی . (درخت خرما) شهر و بندری بر کنار جنوبی کریت و ناخدای آن گشتی که پولس در آن بود قصد نمود که بعد از آنکه مفارقت از بنادر جسته زمستان را در آنجا پسر برد اما ممکن نشد از روی تحقیق معلوم گشته است که موضع فینکی همان لوترو میباشد که بمسافت ۳۵ میل بمغرب مغرب شمالی مائالا واقع و این بندری نیکو و از بادها و طوفان زمستان محفوظ میباشد اع ۲۷:۱۲.

فینلیا . زمینی است که بر حسب عرض از دریای متوسط تا بکوه لبنان امتداد دارد و از راس الایض تا بطرابلس و ارواد احیاناً از راس الایض تا باغها و زراعات صیدا طولاً امتداد میابد و شهرهایی که در این خط میاشند صور و صیدا و بیروت و جبیل و بترون و اقله و قلمون و طرابلس و ارواد است . نهرهای قاسبه و اولی و نهر بیروت و نهر الکلب و نهر ابراهیم و نهر قدیشا (ابوعلی) و نهر باره و نهر کبیر است . و فنیقه نیز از جمله شهرهای موعوده بود لکن بنی اسرائیل آنرا متصرف نگشتند یوش ۱۳:۴-۱۴ داو ۱:۳۱ و ۲۲ و داود و سلیمان با آنجا تجارت داشتند و از بیهشهای آنجا چوبها خریداری نمودند اپاد ۵:۹ و سنگ تراشان و کارگران و بنسایان آنجا را کار فرمودند اسمو ۵:۱۱ و اپاد ۵:۱۷ و ۱۸ و آحاب نیز دختر شهریار صیدون را بزنی گرفت اپاد ۱۶:۳۱ و ایلیا نیز بصرفه صیدا که همان صرفند باشد بنا هنده شد اپاد ۱۷:۹ لو ۴:۲۶ و مسیح نیز نواحی صور و صیدارا گردش گاه و منظر نظر شریف ساخت مت ۱۵:۲۱ مر ۷:۲۴ و پولس هم فنیقیه را دیدار کرد اع ۲۱:۲ و ۳ و ۷ و ۲۷:۳ در عهد جدید چهار مرتبه اسم فنیقیه مذکور گشته است مر ۷:۲۶ اع ۱۱:۱۹ و ۳:۱۵ و ۲:۲۱ و حال آنکه در عهد قدیم جزء شهرهای مشهور مخصوصاً صور و صیدا مذکور

است.

اما دین و آئین فینیقیان آنکه از جمله خدایان ایشان یکی بعل و دیگری عشتاروت است که یکی از آئین عبادت بعل سوزاندن اطفال بود و خدمات دینی ایشان مابونیت ۱۴:۲۴ مقابل تث ۱۷:۲۳ و ۱ پاد ۱۵: ۱۲ و ۴۶:۲۲ و ۲ پاد ۷:۲۳ و زانیان و زنا دهندگان بود ۱۴:۴ و دین و دیانت ایشان اصلاً و حقیقت عبادت طبیعت و قوای طبیعی بود و غالباً تاملیه را قوه الهیه میدانستند و خدایان ایشان را معانی جسمیه و روحیه بود.

تجارت و دایره داد و ستد این شهر در نهایت وسعت بوده تجار در سواحل دریای متوسط و دریای قلزم مراکز تجارت دارا بودند چنانکه نقره را از اسپانیا و ارزیز و قصدیرا از انگلیس بدست میآوردند و با ساکنین دریای بالیک هم در تجارت عنبر دست میداشتند و اهالی فینیقیه در دانش شهره بودند بطوریکه یونانیان حروف تهجی و نوشتن را از ایشان بدست آوردند و سکه زدن را از ایشان آموختند و سوزن مغناطیسی و علم هیئت را که از جمله مطالب مهمه فن دریا نوردی و کشتیرانی است هم از ایشان آموختند و ساختن شیشه و ارغوان هم از پیشه های فینیقیان است. در میانه ایشان و قوم اسرائیل رشته مودت استوار بود و فلسطین را نیز با ایشان در محبوبات و شیرینی جات و غسل و زیتون و

بلسان تجارت میبود حز ۱۷:۲۷ و دمشق هم در شراب و پشم با وی تجارت مینمود پس بر قرار مسطور جمیع بلاد داخله اجناس و امتعه خود را بصور و صیدا میفرستادند و چون اسرائیلیان را بندری نیکو نبود بدین لحاظ امر تجارت خود را فینیقیان وا گذاشته بودند تا هنگامیکه داود اودم را مفتوح ساخت. از آن پس اسرائیلیان بندری در عیصون جابر فراهم کرده شروع بتجارت کردن با صور و هند و افریقا نمودند ۱ پاد ۲۲:۹ و ۲۸ و ۱۱:۱۰ و ۲۲ و ۲ نو ۸: ۱۷ و ۱۸ و ۹:۱ استاد آن صور از برای داود و سلیمان کار میکردند. اتو ۱:۱۴ پس از جدائی اسباط عشره فینیقیان معاهده خود را که با یهودا داشتند نقض نمودند و چون دیانت ایشان اسباب فساد دیانت اسرائیلیان بود بدین لحاظ خداوند ایشان را لغت فرمود چنانچه که در نبوات بسیاری که بطور کامل کمال یافتند مذکور لو ۴:۳۶- ۸ عا ۹:۱ و ۱۰ اش ۲۳: حز ۲۸:۰

فینیقیه سوریه. صفتی است از برای زنی که دختر خود را بحضور عیسی مسیح آورد تا ضا یابد مر ۲۶:۷ و این عبارت احتمال دو معنی دارد (۱) اختلاط جنسیت در میانه فینیقیه و سوریه. (۲) امتیاز مخصوصی از برای فنیقین ساکنین در مقاطعه سوریه رومانیه از ساکنان در لیبیه یا قرطاجنه (ملاحظه در فینیقیه).

ق

قابه های عبرانیه. گمان میرود که ایشان رئیس سایر قابله ها بودند چونکه دو نفر قابله از برای قوم اسرائیل بر آن کثرت البته کافی نخواهد بود پید ۱۷:۳۵ و ۲۸:۳۸ خرو ۱۵:۱-۲۱.

قادر مطلق. مکا ۶:۱۹ اینلفظ در عبرانی «قدی» خوانده شده یکی از اسمهای خدای تعالی است که مظهر قدرت کامله نامتهای او از جمله صفات ثبوتیه او است و بنی نوع بشر جزئی از این صفت را بتوسط اعمال عجیبه خلقت و محافظت و حکمرانی عالم درک تواند نمود پید ۱۷:۱۰ خرو ۱۵: ۱۱ و ۱۲ تث ۲۴:۳ مز ۱۱:۶۲ و ۵:۶۵- ۱۳ مت ۲۶:۱۹ اف ۲۰:۳ و این اسی است که در تمام کتاب ایوب خدا یتعالی را بآن خطاب نموده و خدای تعالی نیز آن اسم را از برای تسلی و تفویق قوم خود و تشویش دشمنان بر خود اطلاق نموده است پید ۱۱:۳۵ خرو ۳:۶ مز ۱:۹۱ و ۲:۶۱ ۱۸:۱۹ مکا ۱۵:۱۰.

قادش. (مقتس) ۱ قادش برنیع و آن موضعی است بر حدود جنوبی کنعان که تا

حوریب یازده روز مسافت دارد تث ۲:۱ و بر حدود اودم اعد ۱۶:۲۰ که چندان دور از جررا نیست پید ۱:۲۰ در مشرق بارد پید ۱۴:۱۶ در دشت صین اعد ۱:۲۰ و ۱۴:۲۷ و ۳۶:۳۳ تث ۵۱:۳۲ و چون کدرلا عمر حوریان را از عربیه تا بدشت هزیمت داده بود بد آنجا مراجعت نموده از آن پس متوجه شمال گردید پید ۷:۱۴ گاهی قادش را مریه قادش اعد ۱۴:۲۷ تث ۵۱:۳۲ حز ۲۸:۳۸ و مرپوت قادش حز ۱۹:۴۷ و مریه اعد ۱۳:۲۰ و ۲۴ مز ۱۰۶: ۳۲ گویند و بسا میشود که قصد از آیه واقعه در تث ۸:۳۳ و مز ۷:۸۱ و ۸:۹۵ یا رفیدیم است یا قادش زیرا که بنی اسرائیل در هر يك از این دو محل با خداوند مخاصمه نمودند و جایز است که اشاره بهر دوی اینها باشد. و قادش را عین مشفط نیز گویند پید ۷:۱۴ و رتمه نیز نامند اعد ۱۸:۳۳ و مسه یعنی تجربه و مریه یعنی مخاصمه با هم در خرو ۷:۱۷ تث ۸:۳۳ مز ۸:۹۵ مذکورند علیهذا در آیه اول اشاره بر رفیدیم

و در این دو آیه آخری هم جایز است که اشاره بر فیدیم و قادش هر دو باشد. بهر حال اسرائیلیان مدت چند ماه در قادش اقامت ورزیده جاسوسان بزمین کنعان گسیل کردند اعد ۱۳؛ مگر اینکه قوم بعد از مراجعت جاسوسان همه نمودند اعد ۱۴؛ و بدین واسطه خداوند همه آن گروه را از در آمدن بزمین مقدس محروم داشت و آنها را در دشت اجل فرا رسیده مردند و جز کالب بن یقونه و یوشع بن نون کسی بر جای نماند اعد ۱۴:۳۸. چنان مینماید که مادامیکه اسرائیلیان در دشت می بودند قادش مرکز و محل ایشان بود و هر چند مدت چهل سال در دشت همی گشتند و آمد و شد مینمودند باز بالاخره بقادش مراجعت میکردند و هم از آنجا بزمین کنعان شدند و در آنجا مریم سرای قانیرا بدرود گفته مدفون گردیده و سنک معروف در آنجا زده شده آب از آن جاری گشت و هم در آنجا موسی و هارون از در آمدن بزمین مقدس ممنوع شدند چونکه چنانکه بایست خداوند را در بیرون آوردن آب از سنک نستودند اعد ۱۰:۳۰-۱۳.

روبنصن بر آن است که قادش در نزد عین الویه میباشد و آن محلی واقع است که تپه‌های چندی بر گرد آمده که بخوبی از برای فراهم شدن گروه اسرائیل جای و روستا میباشد خاکشی با رآور آبش نیکو و بسیار شیرین است و مثالی بر آن است که

پترا (دشت موسی) قادش میباشد.

۲. شهریت بر طرف جنوبی یهودا یوش ۲۳:۱۵ و دور نیست که همان قادش برنیع باشد.

۳. شهری از شهرهای حصاردار نفتالی در جلیل که هم بلاویان جرشونی داده شد یوش ۷:۲۰ و ۳۲:۲۱ و ۷۶:۲۶ و از آن پس شهر بست گردید یوش ۷:۲۰ و مسکن باراق بود داو ۶:۴؛ و دبورہ دو سبط زبولون و نفتالی را در آنجا جمع کرد داو ۶:۴ و ۱۰ و ۱۱ و تفلت فلاسر آنرا در مدت سلطنت قحح مفتوح ساخت ۲ یاد ۲۹:۱۵؛ واقعه یونانان مکابوس و دیتریوس هم در نزدیکی آنجا اتفاق افتاد امکابیان ۱۱؛ ۶۳. فعلاً قادش همان قریه قادش است که به مسافت ده میل بشمال صفه و چهار میل غربی حوله واقع است و موقع بسیار نیکو و خوش منظر و بجنوب مرج عیون و حوله میباشد و در اطرافش خرابه‌ها و آتشکده‌ها بسیار است.

قاطر. حیوانی است که از اجتماع اسب و خر تولید میشود، از خر بزرگتر و از اسب کوچکتر است، لکن از اسب بیشتر عمر میکند. از جمله خصایل او یکی لجاجت و عسر کردن بر مشقات است و در جنگها و زمینهای سنگلاخ و جاهائی که گذشتن اسب از آنها دشوار است او باسانی میگذرد گوئی برای قایم مقام بودن اسب آفریده شده است،

بدین لحاظ کوه نشینان بسیار بداشتن آن مایلند چنانکه در کوههای لبنان و سایر کوهستانها مشاهده میشود. و قاطر نزد یهودیان بسیار معروف و پادشاهان و امراء ایشان را رغبت بسیار بداشتن آن بود مثل ابشالوم ۲ سمو ۹:۱۸ و ۲ تو ۲۴:۹ اباد ۱: ۳۳ و ۲۵:۱۰ و ۵:۱۸ اس ۱۰:۸ و در شریعت موسی ایشطلب یعنی اجتماع اسب و خر یا حیوانی بغیر جنس خودش ممنوع است لا ۱۹:۱۹.

قانا جلیل. شهر مشهوریست که مسیح معجزه اوّل خود را در آنجا ظاهر ساخت یعنی آب را بشراب مبدل فرمود یو ۲:۱-۱۱ و از آن پس معجزه "ثانیه" خود را که شفا دادن پسر خادم پادشاه باشد بجا آورد یو ۴: ۵۴-۵۶. و قانا وطن نتائیل بود یو ۲:۲۱ و بر تقریر تقلید در نزد کفرکنا بمسافت ۴

قال. از برای مصفی کردن استعمال میشود ایوب ۱:۲۸ و مصفا کننده را قال گرگویند ایوب ۲۳:۱۰ مز ۱۰:۶۶ ام ۱۷: ۳ اش ۱۰:۴۸. فلترات گران بهارا قال گر مصفا کرده چرك آنها را جدا ساخته یعنی فلتر مذکور را بتوسط حرارت گذاشته سرب یا ملح قلی بر آن افزوده اشیا مذکوره با مواد دیگر متحد گشته خود فلتر خالص و پاک می‌شود. اسباب این کار دم و کوره است. قال گر تفره با کمال مواظبت بکار خود منغول میشود و نهایت مواظبت و مراغبت را در آن بکار میرد وقتی فلتر مطور بچرخ افتاده قال گر صورت خود را در آن مشاهده نماید آن وقت یقیناً میداند که عمل کامل و تمام است ملا ۳:۳ اش ۱:۲۵ ارا ۲۹:۶ زک ۹:۱۳ و مسیح نیز قوم خود را بهمین طور از آلایش و خبانت گناه پاک و مقدس میسازد روم ۲۹:۸ عب ۱۰:۱۲.

قانه. (جای نی) اوّل، شهری است در اشیر یوش ۲۸:۱۹ و او همان قانائنی است که بمسافت ۶ میل بجنوب شرقی صور واقع است.

۲. وادئی است فیما بین افرائیم و منسی یوش ۸:۱۶ و ۹:۱۷ که فعلاً هم آنرا وادی قانا گویند و سرش در مسافت ۶ میل بجنوب

شرقی نابلس واقع و متدرجاً رو بدریای شمالی یافا سرازیر می‌شود. بعضی را گمان چنان است که این قانه همان وادی قصب است که از نزدیکی نابلس در عین القصب شروع نموده از آن پس بوادی الثبیر و سپس بوادی ریسر که در شمال وادی مذکور واقع است نامیده میشود و هر آنشخصیکه مؤید و مصدق این رأی میباشد حدود قیما بین افرائیم و منسی باید در شمال وادی همین قانا باشد.

قانونی . (منسوب بقانا) ملاحظه در شمعون ۳.

قاین . (نیزه) ملاحظه در قینی عدد ۲۱:۲۴.
قابل . (بست آوردن) اوّل زاده آدم و حتوا بود پید ۱:۴ که والدینش گمان بردند که او همان مختص و منجّی موعود است که در پید ۱۵:۳ بدان اشاره شده است لکن زعم ایشان بر خلاف واقع شده وی بر برادر خود هابیل حسد برده ویرا بقتل رسانید، بدین لحاظ خداوند او را از درگاه لطف و مرحمت خود و از وطن و خانواداش رانده نشانی از برای او قرار داد که از انتقام مردمان و ارسته بطوری زیست نماید و او هم از درگاه رحمت خارج شده بدیاری که در شرقی عدن واقع و نود نام داشت مسکن گزید و پس از ولادت خنوخ شهریرا بر آورده بنام پسر خود خنوخ نامید پید ۱۷:۴.

قبر و دفن . بدان که یهود و پیشینیان را شیوه این بود که خویشان چشمهای میت را فرو پوشانند و بهم آورند پید ۴:۴۶ و بر او زاری کنند یو ۱۹:۱۱ و ۳۱ و ۳۳ و همواره چند روزی پس از بخاك سپردن همچنین کنند و ایشان هم تن را شسته اع ۹: ۳۷ آنرا با کتان کفن نموده سر را نیز با دستمالی می‌پیچیدند یو ۷:۲۰ و بسیار از اوقات هر يك از اطراف بدرنا مخصوصاً بوضعی خاص می‌بستند یو ۴:۴۱ و در مصر هر يك از دست و پا را بارسن مخصوص همی‌بستند ولی یهود بدن را تدفین نموده آنرا با عطرها و بویهای خوش می‌پیچیدند مر ۱:۱۶ و لو ۱:۲۴ و یو ۴:۱۹ و در کتاب مقدس وارد است که آسارا در دخمه که از عطریات و انواع حنوط که بصنعت عطاران ساخته شده بودند گذاشتند نو ۱۶: ۱۴ لکن البته این نوع حنوط از برای مصریان معروف نبود (ملاحظه در حنوط) و نظر بحرارت هوا و شریعت موسوی که مس میت ممنوع و دخول بر آن اطافی که میت در آنجا است نجس میبود بدان لحاظ پس از گذشتن چند ساعت از مرگ بخاك می‌سپردند اما چون بدن یعقوب بطور حنوط اهل مصر حنوط شده بود از آنرو اسرائیلیان او را با خود آورده در مقاره مکفيله بخاك سپردند و فعلاً هم در آنجا موجود و باقی است پید ۲:۵۰ و ۷ و ۱۳ و همچنین تن یوسف را به همان طور حنوط کرده بودند و در

تابوتی گذارده پید ۲۵:۵۰ پس آنرا توسط اسرائیلیان در وقت خروج از مصر جسد آنجناب را نیز با خود بردند و چون اراضی کنعان بتصرف بنی اسرائیل در آمد جسد ویرا در آن قطعه زمینی که یعقوب از بنی حمور خریداری نمود دفن کردند یوش ۳۲:۲۴.

و هم عادت بر این استقرار یافته بود که جمیع خویشان و دوستان عقب نعش می‌افتادند ۲ سمو ۱۲:۳ و نوحه سرایانی را که از برای نوحه‌گری اجیر مینمودند با آنها می‌بردند جا ۱۲:۵ و ۱۷:۹ ار ۱۶:۵ مت ۲۲:۹.

و یهود را قبرها و قبرستان مخصوص بود پید ۴:۲۳ و ۱۳:۵۰ داود ۳۲:۸ و ۳۱:۱۶ و ۲ سمو ۳۲:۳ و ۱۴:۲۱ و قبرهای عمومی بود ۲ یاد ۶:۲۳ ار ۲۳:۲۶ و غالب قبرهای مخصوصه در باغستانها ۲ یاد ۱۸:۲۱ و ۲۶ و یو ۴۱:۱۹ یا در مزارع پید ۱۱:۲۳ یا در مفارهای کوه ۲ یاد ۱۶:۲۳ و ۱۷ یا در سنگها بود اش ۲۲: ۱۶ و ۱۷ و گذاشتن بدن بدون دفن عار و رسوائی محسوب بود سمو ۴۴:۱۷ و ۴۶ و ۲ یاد ۱۰:۹ ار ۱۹:۲۲ و هم چنین بیرون آوردن استخوان اموات از قبرهای ایشان از جمله مقاصد سخیفه محسوب بود ار ۸:۱ و ۲ و حضرت ایوب قبر را «خانه» که برای همه زندگان معین است مینامد ایوب ۲۳:۳۰ و سلیمان در کتاب جامعه آنرا خانه جاودانی نامیده است جا ۱۲:۵۰ چون که قبرستانها عموماً مکانهای خلوت و خالی و دور از

آبادی بود علیهذا دیوانه‌گان در آنها مأوی میگزیدند مت ۲۸:۸ و بعضی از پادشاهان و بزرگان را در داخل حصار شهر دفن مینمودند سمو ۹:۲۵ و ۲۸:۲۳ و ۲ یاد ۱۸:۲۱ و ۲ تو ۱۴:۱۶ و ۱۶:۲۴ و ۲۰:۳۳ نح ۱۶:۳ و در بعضی از اوقات در دور گورستان درختها غرس مینمودند پید ۱۷:۲۳ و سمو ۱۳:۳۱.

و یهودیان بسیار مایل و راغب بودند که با پدران خود مدفون گردند ۲ سمو ۳۷:۱۹ یا در شهریکه ایشان مدفون بودند دفن شوند پید ۲۹:۴۷-۳۱ و ۲۵:۵۰.

و قبرهای کنده شده از سنك در فلسطین و شام بسیار است و معروف و مشهورترین آنها قبر خلیل الله است در حبرون و قبر یوسف در نزدیکی نابلس و قبور پادشاهان و قبور داوران که در نزدیکی اورشلیم واقع است و هم قبریکه بقبر المسیح منسی است و قبر راحیل که در جوار بیت لحم میباشد.

قهرس . جزیره مثلث الشكل عظیم بار آوری است که در قسمت شرقی دریای متوسط واقع میباشد طولش ۱۵۰ و عرضش ۵۰ الی ۶۰ میل است، و در قدیم الاّیام دارای دو شهر بزرگ بود یکی سلامیس در طرف مشرق و دیگری پافوس که در طرف مغرب بود اع ۵:۱۳ و ۶ و تخمیناً دارای هفده شهر دیگر بود که چندان بزرگ و صاحب اهمیت نبودند.

چنان که در کتاب مقدس وارد گشته بر نابا و بار یسوع ساحراز اهالی قبرس بودند و سرجیوس پولس بر آنجا ولایت داشت و او اول حاکمی است که از تعلیم خدائی هراسان گشته بمسیح گرویداع ۳۶:۴ و ۱۳: ۱۲-۴ و ۳۹:۱۵

این شهر و جزیره در زمان قدیم کتب خوانده شده است عد ۲۴:۳۴ حز ۲۷:۶ و جماعتی فینیقیان در آنجا سکونت ورزیده از آن پس یونانیان بدانجا رفتند و آنرا قبرس نامیدند که بمعنی مس می باشد و بعضی را اعتقاد این است که این اسم از اسم حنا در یونانی مشتق است علی الجملة این جزیره بواسطه بسیاری معادن مس و برای ساختن شمشیرها و سایر اسلحه حربیه و آلات برنجی و فن کتابت معروفست و از جمله شهریارانی که قبرس را مفتوح ساختند ثیمس سوم پادشاه مصر است و پس از وی بیلوس شهریار صور که بسیاری از شهرهای آنرا منهدم نمود و از آن پس سرجون پادشاه آشور در سال ۷۰۷ قبل از مسیح آنرا مفتوح ساخته پس از وی قرعون حفرع اموال شهر را بغارت برد و بعد از وی داریوش بدان دست یافت و بعد از داریوش یونانیان آمده و برخی از آنرا در سال ۴۷۷ قبل از مسیح از دست فارسیان بدر بردند چون اسکندر کبیر در سال ۳۳۵ صور را محاصره مینمود قبرس یکصد و بیست

کشتی بوی داد و در سال ۲۹۴ قبل از مسیح در تحت تصرف مصر در آمده از آن پس کانوی رومانی آنرا با ملایک رومانیان منضم نموده شیخون را از جانب رومانیان در سال ۵۲ قبل از مسیح بر آنجا والی قرار داد.

و چون مملکت رومانیان بر يك قرار نمانده تقسیم یافت اینجزیره در تحت تصرف قیصره قسطنطنیه در آمده و از آن پس شرقیان آنرا متصرف شده سپس ریشارد شهریار انگلیس در سال ۱۱۹۱ میلادی آنرا بدست آورده همواران هیکلیانش فروخت پس از ایشان اهل جنیوا و پس از آن اهالی بندقیه (ونیس) آنرا بتصرف در آوردند تا زمانیکه در سال ۱۵۷۰ میلادی بدست عثمانیان افتاد و آثار قدیمه که از آثار فینیقیان و مصریان و یونانیان و از عهد دولت قدیمه خود قبرس میباشد در آنجا بسیار یافته شده است.

قبروت قنآوه . (قبرهای شهوت و طمع)

یکی از منازل بنی اسرائیل است در دشت که تابسیا سه روز و تابخلیج عقبه پانزده میل مسافت دارد و بر حسب کتاب مقدس بادی بامر الهی بدانجا وزیده سلوی را از دریا رانده بقدر مسافت مفر پگروز در حوالی منزل بنی اسرائیل بضخامت دو ذراع بالای زمین فرو ریخت و قوم مدت يك ماه از آنها همی خوردند تا وقتیکه وبا در میان

قوم افتاده بسیاری مردند اعد ۱۱:۳۴ و ۳۵ و ۳۳: ۱۶ و ۱۷ مث ۲۲:۹

قصاص . (دو کومه) شهری از شهرهای

افرائیم که بلاویان بنی قهات داده شد یوش ۲۲:۲۱ که در اتو ۶:۶۸ یقمعام خوانده شده و گمان میرود که همان کرب باشد که در حدود شمال غربی افرائیم واقع است.

قبضیل و یقبضیل . (فراهم شده از خدا)

یوش ۲۱:۱۵ و قوم بعد از اسیری مجدداً آنرا یقبضیل نامیدند نج ۲۵:۱۱ و آن شهرست بر حدود جنوبی یهودا که مسقط الرأس بنایا بنا یاهو بن یهو یاداع بود ۲سو ۲۳:۲۰ و اتو ۱۱:۲۲

قتل . (کشتن) بدانکه قتل در میان قوم

یهود همچنانکه در میان سایر امم بر دو قسم بود یکی آنکه چون شخصی شخص دیگر را بدون عداوت کشت یعنی بدون اراده و عمد اسبابی بر او انداخت و یا سنگی بر او فرود آورد و بدون خیز مرد در حالتی که شخص فاعل دشمن و یا در پی اذیت و آزار او نبود بنابراین شخص قاتل در حالات مسطوره میبایست از حضور ولتی خون به یکی از شهرهای بست فرار نماید و پس از محاکمه و برائت الذمه بودنش مجلس محاکمه حکم مینمود که در همان شهر سکونت ورزد تا وقتیکه کاهن اعظم فوت شود اما اگر پیش از رسیدن بشهر بست ولتی خون بوی میرید او را میکشت و یا آنکه از

شهر بست خارج میگشت و در خارج حدود کشته میشد خویش بهدر رفته بود اما قتل عمدی حکمش این بود که قاتل را قصاص کنند و بهیچوجه استثنائی در آن نبوده چنانکه در مفر خروج ۱۴:۲۱ و اعد ۳۵: ۱۶-۲۱ و ۳۰-۳۲ مکتوب است که «از نزد مذبح من از برای کشتن برده شونده بلکه اگر گاوی شخصی را شاخ میزد و میمرد و خود گاو سابقاً بشاخ زدن معروف بود صاحب گاو قاتل محسوب بود و میبایست خود شخص با گاو کشته شود خروا ۲۸:۲۹ و مطلب قتل عمد و قباحات آن بطوری در نزد اسرائیلیان اهمیت داشت که بمرور ایام یا بست نشستن در شهرهای بست و یا ملتجی شدن باماکن مشرقه سبب استخلاص و برائت الذمه قاتل نمیشد بلکه در هر صورت ویرا قصاص مینمودند اباد ۵:۲ و ۶ و ۲۸-۳۴ مث ۱۹:۱۳ و ۹:۲۱ و بر حسب شرایع و قوانین قدیمه هم بهمین طور بوده است پید ۶:۹ از جمله احکام و شرایمیکه بقوم اسرائیل اختصاص داشت این بود که اگر کسی در شب خانه کسیرا نقب زده سوراخ مینمود قتل وی جایز بود و البته بهیچ وجه در قتل وی مسامحه روا نبود اگر چه نقب در روز اتفاق هم میافتاد حز ۲۲:۲ و ۳ ملاحظه در شهرهای بست و قصاص.

قسطی . در کتاب مقدس و غیره مکرر

ذکر گشته که در فلسطین و مصر و بلاد عرب واقع شد و از جمله تنبیهات و قصاصهائی بود

که خداوند عالم برای خطایای قوم نازل میفرمود چنانکه انبیاء نیز در آنخصوص نبوت مینمودند. بموافق پید ۱۰:۱۲ و ۱:۲۶ در زمان حضرت ابراهیم و اسحق دو مرتبه قحطی شد و در مصر نیز در زمان حکومت یوسف قحطی شده مدت هفت سال طول کشید و شهرهای اطراف را نیز فرا گرفت. دیگری آن بود که در ایام آحاب پادشاه اسرائیل واقع شد ۱ پاد ۱۷ و ۱۸؛ دیگری که از آن سخت تر و شدیدتر بود در وقت محاصره نمودن سامره واقع شد ۲ پاد ۲۴:۶ و ۲۵ که اهالی از شدت گرسنگی گوشت خر و فضله کبوتر را خوردند و باید دانست که سبب قحطی که در مصر واقع میشد بالا نیامدن رود نیل و در فلسطین نیامدن باران یا آمدن ملخ بود.

قدح . بدانکه عادت متقدمین در زفافها و مجالس دیگر این بود که دعوت شدگان پامای خود را بآب بشویند و بدینواسطه میزان اسباب اینمطلب را همواره فراهم میداشت و دور نیست که مطلب مذکوره در ۶:۲ یوحنا نیز بهمین واسطه باشد.

قدرون . (وادی سپاه) و آن وادی است که از مسافت یک میل و نیم بشمال غربی اورشلیم مانده شروع نموده تا بزائویه دیوار شمال شرقی امتداد یافته از آن پس بطرف شرقی شهر سرازیر شود و آنرا وادی یهوشافاط نیز گویند و فیما بین حصار شهر از

طرف مغرب و در میانه کوه زیتون و تل المعصیه از طرف مشرق واقع گشته از آن پس رو بهار بارسایا جائیکه بوادی التراب مستی است سرازیر شود و از آنجا رو به دریای لوط امتداد یافته در آنجا بوادی النثار مستی شود و در همین وادی است که تمایل معکرا سوزانیدند ۱ پاد ۱۵:۱۳ و ۲ نو ۱۵:۱۶ و تمامی اسباب پرستشهای ناراستی که باعث ناپاکی هیکل خداوند میشد در همین وادی ریخته شد ۲ نو ۱۶:۲۹ و ۱۴:۳۰ و پس از اینها گورستان شد و از جمله اشخاصیکه از اینوادی گذر نمودند یکی داود است در زمانی که از حضور ایشالوم فرار مینمود ۲ سمو ۱۵:۲۳ و هم چنین وجود مبارک مسیح هم در وقت رفتن بباغ جتسمانی از اینوادی عبور نمود یو ۱:۱۸.

قدس مقدس . اوّلآء تقدیس بواسطه تغییر قلب از برای کسی دست میدهند ۲ تسلو ۱۳:۲ و ۱ پط ۱:۲ و بواسطه تقدیس نفس انسانی از نجات و پلیدی گناه مستخلص گشته بانعمتهای روحانیه که ویرا از برای نشاطهای سماوی حاضر میسازد و زینت میدهند ۱۲:۱۴ تقدیس بتوسط اتحاد با مسیح با ایمان حاصل میشود و بدان لحاظ مؤمنین حقیقترا پذیرفته در ایشان سکونت میفرماید یو ۱۷:۱۷ و تمامی اعمال و افعال نیکو از تقدیس ناشی میشود ۲:۱۱-۱۴. ثانیآء مسح نمودن شخصی یا چیزی از

برای استعمال مقدس اعد ۷:۱۲ سمو ۱۱:۸ ۱ پاد ۸:۶۴ و در زمان بنی اسرائیل شهرها و دروازه ها و خانه ها را تقدیس مینمودند و این را تبریک نیز مینامیدند نح ۱۲:۲۷ و مقصود مسیح از تقدیس خود که در یو ۱۷:۱۹ میفرماید همین میباشد.

و گاهی از مقصود محل مقدسی است که از برای خداوند تقدیس شده گاهی مقصود از تمام خیمه یا هیکل یوش ۲۴:۲۶ و مز ۱۷:۷۳ عب ۱:۹ و گاهی قصد از محلی است که مذبح بخور و چراغدان طلائی و میزنان تقدیمه در آنجا می بود اعد ۱۲:۴ ۲ نو ۱۸:۲۶ و بعضی از اوقات قصد از قدس الاقداس یعنی محل پوشیده و مخفی که صندوق عهد در آنجا نهاده شده جز کاهن اعظم سالی یک دفعه در روز «کیور» کسی دیگر برفتن آنجا مجاز نبود لا ۶:۴ و گاهی از برای آلات خیمه مستعمل بود اعد ۲۱:۱۰ مقابل اعد ۴:۱۵ ملاحظه در خیمه و هیکل.

هیکل یا قدس زمینی مطابق نمونه قدس آسمانی است مز ۱۹:۱۰۲ حز ۱۶:۱۱ در این صورت هیکل ها ملجأ و پناه سالم و مقدس گناهکاران است که شمشیر عدالت الهی در عقب آنها میباشد.

قدس الاقداس . محل و مسکن مخفی که از هیکل ترتیب یافته صندوق عهد در آنجا گذارده شده بود و حضور حضرت اقدس الهی مخصوصاً در آنجا ظاهر شده از

میان کروبیان اوامر مقدسه خود را اظهار می فرمود ۲ سمو ۱۶:۲۳ ۱ پاد ۵:۶ و ۱۶ و ۱۹ و ۵۰:۷ و ۶:۸ و ۲ نو ۱۶:۳ و ۲۰:۴ و ۷:۵ و ۹ و مز ۲۸:۲۲ ملاحظه در صندوق عهد.

وضع معین و مخصوص شوال از خداوند بتوسط کاهن اعظم بود که وی بتوسط «اوریم و تمیم» شوال مینمود اسو ۹:۲۳ و ۷:۳۰ و ۸ الهامات خدائی در عهد جدید قصد از تمام اوامر و فرمایشات خدا یتعالی میباشد اعد ۷:۳۸ روم ۲:۳ عب ۱۲:۵ ۱ پط ۱۱:۴ و بر خلاف اوامر و الهامات خدای حقیقی اعلانات هیکل بتها نیز موجود بودند که کرارا در کتاب مقدس ممنوع و نهی شده است داو ۱:۱۷ و ۵ پاد ۲:۱ هوش ۱۲:۴ حب ۱۹:۲ معروفترین محل اینگونه شوالآت در میان یونانیان محل مشتری است در زیر درخت بلوط دودونا بوده است و دیگری محل آپلواست در دلفی که کاهنه بر سه پایه که بر زیر سوراخی در صخره ترتیب یافته از آنجا همواره بخار مسکری متصاعد بود نشسته و کاهنان نیز در اطراف او بر پا بوده سخنان مزخرف او را از برای قوم تعبیر و ترجمه مینمودند و کاهنانی که مباشر اینعمل بودند همواره جوابهای منافی و مستفاد که دارای دو معنی باشد صادر میکردند در حالتیکه اطلاعات شخصیّه و اخبار گذشته ایشان نشانه صحیحی از برای جوابی مکفی بدست

نمیداد و بدینگونه بود که پیروس شهریار ابایروس را بجنک روم تحریر نمودند و پس از مغلوب شدن وی مفاد الهام یا جواب را مفید دو معنی یافتند که هم بر ظفر و هم بر عدم آن دلالت داشت.

قداس یکی از صفات حضرت الهی است که او را اقدس گویند خرو ۱۱:۱۵ یعنی خالی بودن از گناه و داشتن طهارت کامل و اکمل و این از جمله صفات مخصوصه خداست و سیله شناسائی و تعالی است از خدایان بت پرستان علیهذا حضرتش گناه را مکروه میدارد و شخص گناهکار را باز خواست و معاقبت مینماید و در مفریدایش ۲۶:۱ مکتوب است که خداوند انسان را بر صورت خود خلق فرمود یعنی در تقوی و طهارت و پایداری لکن آدم قدوسیست خود را از دست داده روم ۱۲:۵ گناه را در دنیا در آورد بدین واسطه چون همگی بنی نوع بشر گناه کار شدند باید بمیرند و خود انسان بواسطه تاسی و متابعت وجود مبارک مسیح قداس را تحصیل تواند نمود عب ۱۰:۱۲ و شخص ایمان دار در آن ترقی خواهد نمود ۲ قر ۱:۷ و هر چند خداوند عالم بواسطه ضعفهایی که در ما یافت میشود نسبت بما برفق و مدارا رفتار مینماید و همواره خاکی بودن ما را در نظر مبارک خود دارد باوجود آن همواره طالب مقدس بودن ما میباشد اش ۳:۴ و هرگاه فرزندان او تعالی خوانده شویم البته ما را مقدس خواهد فرمود.

قدس برای عبادتگاه بنی اسرائیل ملاحظه در هیکل.

قدوس ۱، یکی از صفات خدا تعالی است که مکتوب بازوهای قدوس او مز ۹۸: ۱ اش ۱۰۵:۲ و «کلمه قدوس او» مز ۱۰۵: ۴۲ و «کلام قدوس او» ار ۹:۲۳ و «روز مقدس من» اش ۱۳:۵۸ و «روح قدوس او» اش ۱۰:۶۳ و ۱۱ و «اسم قدوس من» عا ۲: ۷ و «ذکر قدوس او» مز ۴:۳۰ و ۱۲:۹۷ و «قدوسیست خود سوگند خوردم» مز ۸۹: ۳۵، ملاحظه در قداس.

۲، مسکن ساوی خدا است مز ۱۹:۱۰۲ و اش ۱۵:۶۳ مقابل مز ۱۴:۳۶.

۳، مسکن خدا تعالی در زمین یا محل بروز جلال و ظهور عظمت او تعالی برای قوم خود خرو ۱۳:۱۵ گاهی از اوقات لفظ قدس تنها مز ۲:۶۳ یا بالحاق لفظ دیگر همچو مسکن یا کوه مز ۶:۲ یا هیکل مز ۷:۵ یا موضع مز ۳:۲۴ یا محراب مز ۲:۲۸ یا کرسی مز ۸:۴۷ یا حدود که مقصود عموم اراضی موعوده باشد مز ۵۴:۷۸ یا شهرها اش ۱۰:۶۴ یا خانه اش ۱۱:۶۴ و خیمه جماعت و هیکل را قدس دنیائی گویند عب ۱:۹ تا معلوم شود که پانیده و بر قرار نخواهند بود و نمونه قدس ساوی میباشد.

۴، قدس الاقداس قسمت خارجی و داخلی مسکن خرو ۳۳:۲۶.

در قدس میز نان تقدیمه و چراغدان خرو ۳۵:۲۶ و مذبح بخور می بود خرو ۶:۳۰ و

گاهی از اوقات محراب را نیز قدس مینامند لا ۶:۴ و لکن غالباً بقدس الاقداس مسمی میباشد ایاد ۱۶:۶ و ۱ تو ۴۹:۶ و گاهی از اوقات هر دو لفظ قدس الاقداس بر اطراف موضع عبادت صدق نماید حز ۱۲:۴۳ و ۵، اسباب خیمه و هیکل حز ۱۳:۴۲ و ۶، هر آنچه و هر آنکس را که از برای خداوند تقدیس نمایند آنرا نیز قدس الاقداس گویند حز ۱۰:۳۰ تا آخر.

مقدس مقصود از این لفظ (۱) موضع مذبح بخور ۲ تو ۱۸:۲۶.

(۲) اسباب خیمه یا هیکل خرو ۱۷:۱۵ یوش ۲۶:۲۴ و ۲ تو ۸:۲۰ که دانیال آنرا مقدس حصین نامیده است دا ۳۱:۱۱ زیرا که قوت خدائی در آنجا ظاهر میشد و حلول مینمود.

(۳) اراضی موعوده مز ۲:۱۱۴ (۴) مدجا و پناه قوم خدا حز ۱۶:۱۱ زیرا که مقدس پناه و مدجا گریزندگان بدانجا بود و یکدفعه از برای عبادتگاه بتها استعمال شده است عا ۱۳:۷.

قدمولی (شرقی یا قدیمی) قومیکه در زمان ابراهیم خلیل در کنعان بودند پید ۱۵: ۱۹ و اگر چنانچه معنی کلمه را قدیم فرض کنیم محتمل است که اشاره باهالی قدیمه باشد و بسا میشود که اسم قدموس باشد که مقاطعه اینست در کوهستان نصیریه که از اسم قوم مسطور فوق گرفته شده است و اهالی آنجا در قدیم الاقام در فلسطین رفته در آنجا

مسکن گرفته بودند.

قدمی نل (حضور خدا) شخص لاوی که خود و اولاده اش بازو بابل از اسیری مراجعت نمودند عز ۴۰:۲ و برکار کثان نغل بیت الله نظارت میداشت عز ۹:۳ و معین تشکرات نح ۴:۹ و ۵ و ۸:۱۲ و اصلاحات نیز بود نح ۹:۱۰ و دور نیست که در اینوقایع کلیه اشاره بدو نفر باشد.

قدوت (مشرق بعید) شهرست در مشرق دریای لوط که در اوّل مال سبط رأوبین یوش ۱۸:۱۳ از آن پس بلاویان طایفه مراری داده شد یوش ۳۷:۲۱ و ۱ تو ۷۹:۶ و موسی قبل از آنکه از بلاد اموریان بگذرد در این دشت که در اطراف شهر مسطور است فرود شد تث ۲:۲۶.

قراول محل یادته از قراولان میباشد اسمو ۲۳:۱۳ و ۱۵:۱۴ و ۲ سمو ۶:۸ و ۱۴ و در ۲ تو ۲:۱۷ همین لفظ را استعمال نموده که در پید ۲۶:۱۹ بتون ترجمه شده است و دور نیست که بمعنی یادگاری باشد چنانکه در اسمو ۵:۱۰ مکتوب است و یا بمعنی مجسمه بت باشد که در حز ۱۱:۲۶ مذکور است ملاحظه در ار ۱۳:۴۳.

قربان یا هدیه پید ۳:۴ لا ۷:۲ اینمطلب قربانی یکی از جمله اجزاء مهمه و عمده پرستش اسرائیلیان بود چه که نفس قربانی دلیل بر توبه و اعتراف و تقدیس و کفاره و شکر میباشد و قربانی هم بر دو

نوع بود یکی قربانی خونی و یکی قربانی غیر خونی.

اما قربانی خونی آن بود که از حیوانات اهلی پاک همچو گاو و گوسفند و کبوتر قربانی گذرانند.

و قربانی غیر خونی عبارت از نوپه‌های مواسم مختلفه و شراب و زیت و آرد بود و شریعت موسوی از قربانی‌هایی که مردمان از برای مثولک می‌آوردند ممانعت مینماید لا ۲۱:۱۸ و ۲۰:۲۰.

و شخص قربانی گذار میبایست هنگامیکه قربانی خود را نزد قربانگاه می‌آورد دست خود را بر آن گذارد لا ۴:۱ از آن پس او را قربان کند لا ۵:۱ خود یا کاهن ۳ تو ۲۴:۲۹.

و هرگاه کاهنان بقدر کفاف حضور نمیداشتند لایان ایشان را بر حاضر کردن و سلاخی قربانها کمک مینمودند ۲ تو ۲۹: ۳۴ و پس از کندن پوست حیوان را پاره پاره نموده لا ۶:۱ و آنچه را که مأمور بسوزانیدن آن بودند بر قربانگاه می‌سوزانیدند و گاهی از اوقات آن تیکه‌ها را در حضور خداوند بلند مینمودند و اول قربانی که در کتاب مقسم مذکور است قربانی قاضین و هابیل میباشد پید ۰۸-۳:۴ اما قربانی قاضین از نوپه زمین و قربانی هابیل از اول زاده حیوانات بود و دوم قربانی آستکه بعد از طوفان مذکور گشته پید ۸: ۲۰ و تفصیل قربانها از اینقرار است:

سوزانیدنها، پیش بردنها، پیش کشیها، جنبانیدنها، افراشتنها، قربانی‌های سلامتی، قربانیهای خطا و قربانیهای گناه.

اما سوزانیدنها از برای کفاره گناه بود عب ۱۰:۱-۳ که میبایست نرینه بی عیب گاو یا گوسفند در نهایت رغبت و میل در درب خیمه آورده خود آوردنده دست خود را بر سر قربانی میگذازد لا ۲:۱-۴ و قربانیهای سوختنی یومیّه و دائمی بود حز ۲۹:۲۸-۴۲ و در هر روز سبتی قربانی سوختنی دیگری برای روز سبت بر آن افزوده میشد عد ۹:۲۸ و ۱۰ و هم برای روز کفاره لا ۳:۱۶-۳۴ و اعیاده گانه عمده اعد ۲۸: ۱۱-۱۳ و ۲۹.

اما قربانیهای تقدّمه و پیش بردنی آرد یا روغن زیتون و کندر بود لا ۲:۱ و ۱۴:۶-۲۳ که قدری از آرد و روغن و تمام کندرا بر قربانگاه گذارده می‌افروختند و یا آنکه کرده‌ها از آن بر ساج می‌بختند و باقی آن مختص کاهنان بود و قربانی تقدّمه کلیّه از خمیر مایه و عسل خالی بود اما نمک میبایست در آن باشد لا ۱۱:۲ و ۱۳:۱ و باین تقدّمه‌ها هدیه ریختنی از شراب نیز بود خرو ۲۹:۴۰ و ۴۱ اما نان جنبانندی و بافه جنبانندی از جمله نوپه‌های اولین محصولات ارض بود که در عید فصح تقدّم مینمودند لا ۲۳:۱۰ و ۱۴ و نان را در عید پنجاهم تقدّم می‌نمودند لا ۲۳:۱۷-۲۰ و هدیه افراشتنی از محصولات بعد از درو

بود اعد ۲۰:۱۵ و ۲۱:۲ و قربانی سلامتی از برای تشکر یا تقدیس خیری از برای خداوند بود لا ۳ و ۷:۱-۲۱ و آن هم از حیوانات و محصول زمین میبایست تقدّم شود. اما قربانیهای خطا و قربانیهای گناه از برای کفاره بعمل آورده میشد و اختلاف فیما بین این دو بطور یقین قطعی معلوم نیست جزاینکه شاید اولی از برای کفاره خطای عام و دومی از برای کفاره خطای خاص بوده است و اینمطلب، یعنی گذرانیدن قربانی از برای خطایای شخصی و خطایای عامّه بمعهد کاهن بزرگ بوده در روز کفاره دست خود را بر سر بزی گذارده خطایای مسطوره فوق را اعتراف مینمود و از آن پس آن بزرگ بدست شخصی داده در دشت میرد لا ۱۶:۱-۳۴، ملاحظه در عزازیل.

و تمام این قربانها اسباب جلب افکار قوم اسرائیل بخطایای خود و تقدیس خدای تعالی بود که خواهان کفاره میباید و نیز اشاره بکفاره خون گران بهای مسیح است که گناه جمیع ماها بر او گذارده شد و گناهان ما را در جسد خود بر صلیب متحمل شد و یهود بطوری وضع شریعت را تفسیر دادند که اگر پسری مدعی میگشت که اموال خود را از برای خداوند تقدیس نموده است از آن پس میبایست والدین خود را اعانت نمایند.

قرص. بر حسب شریعت موسوی اسرائیلی را واجب بود که به برادر فقیر خود بدون تمثای سود قرض دهد حز ۲۲: ۲۵ لا ۳۵:۲۵-۳۷ ت ۱۵:۷-۱۰ و لیکن ایشان را روا بود که از بیگانگان یعنی غیر اسرائیلی سود گیرند ت ۱۹:۲۳ و ۲۰:۱ و هم چنین ایشان را لازم بود که برادر دینی خود را در آخر سال هفتمین از قرض خود آزاد سازند و او را بری "الذمه نمایند و بیگانها نه ت ۱۵:۳ و ایشان را روا نبود که رهن گیرند مگر با شروط معینه و مقرره مثلاً: شخص رهن گیرنده نبایست در خانه مدیون در آید ت ۱۰:۲۴ و ۱۱ و هم اینکه آن رهن لباس بپوشد نباشد ت ۱۷:۲۴ و اسباب و یا منک بالائی آنها نمیبایست بگرو گیرند ت ۶:۲۴ و رهن فقیر هم نمیبایست تا غروب آفتاب باقی بماند بلکه میبایست قبل

قربان. (دوده متداخل یکدیگر) شهریکه

از غروب بوی باز داده شود تث ۱۲:۲۴ و ۱۳؛ و نیز ایشان را جایز نبود که شخص مدیون را تا سال یوبیل دربندگی نگاهدارند لا ۳۹:۲۵ و ۴۰.

و نیز اسرائیلیان مأمور بودند که در هنگام استقرار دست رد بر سینه برادران فقیر خود نگذارند و ایشان را قرض بدهند هر چند که سال یوبیل هم نزدیک باشد تث ۱۵: ۱-۳ و ۲-۱۰؛ اما اسرائیلیان تا زمان درازی احکام مرقومه را اطاعت نموده ولی در حفظ آن نکوشیدند حتی که در ایام ملوک برادران دینی خود را همی فروختند ۲ پاد ۱:۴ و ربا و سود خواری همیکردند نع ۱:۵-۱۳؛ اما در ایام مسیح عادات قوم یهود مثل عادات قبایل و از همین قبیلها بود مت ۲۷:۲۵ لو ۱۳:۱۹ و از آنرو آنحضرت ایشانرا بر جوع نمودن بشریت امر فرمود مت ۲۳:۵ لو ۳۵:۶، ملاحظه در سود.

قرعه . سهم و نصیب است و این مطلب یعنی انداختن قرعه در نزد اسرائیلیان باندازه و درجه خواهش حکم خدائی بود چنانکه انتخاب میتاس بر حسب حکم قرعه بود اع ۲۶:۱؛ و باستواب قرعه نیز شخص گناهکار و خاطیرا معین مینمودند چنانکه عاخان بن گرمی یوش ۱۶:۷-۱۸ و یوناتان اسمو ۱۴:۱۱ و ۴۲ و یونس نبی یون ۷:۱ معین گردید؛ و نیز بتوسط قرعه بود که اراضی مقدسه را تقسیم نمودند اعد ۵۵:۲۶ و هم بدین واسطه بز قربانی و بزی که از

برای عزازیل بود معین میکردید لا ۸:۱۶؛ و بتوسط قرعه لباس مسیح را تقسیم نمودند مز ۱۸:۲۴ مت ۳۵:۲۷؛ و کاهنان و خدمات یومیته ایشان نیز بتوسط قرعه معین میگشت ۱ تو ۲۴: ۰ و ۲۵: ۰ در سفر استر نیز مکتوب است که ایشان فور میانداختند که همان قرعه است اس ۷:۳؛ لکن کیفیت انداختن قرعه معلوم نیست ولی گویا بعضی از اوقات ریک یا چیزهای دیگر را از برای علامت در جیب یکی از حضار میانداختند و پس از آنرا بیرون میآوردند ام ۳۳:۱۶.

قرقور . (بنیاد) نام جایی است که در آنجا جدعون اولاده زبح و سلمتاع را پراکنده نمود داو ۱۰:۸ و در طرف مشرق اردن در زمین چادر نشین واقع بود و موقعش فعلاً معین نیست.

قرع . (بنیاد) جایی است در مرز یوم یهودا یوش ۳:۱۵.

قرتس . (بای تخت اخائیه) بر گردنه واقع بود که دریای عیونیه و دریای یوجان را از یکدیگر جدا میکند بنابراین قرتس را در زبان یونانی بمریس (یعنی بنا شده بر دو دریا) گفتند. خود شهر قدری از دریا دور افتاده صاحب دو بندر است یکی لیکوم بطرف مغرب و دیگری کنکریا بطرف مشرق بود. محل آن شهر در تجارت و جنگ دارای اهمیت بود که همواره اجناس تجارت مشرقی و مغربی بدروازه های آن

وعظ نمود قر ۲:۱۲ در این مدت دو نامه به تسلونیکیان نوشت و در سفر بعد سال ۵۷ میلادی اع ۲:۲۰ و ۳ نامه برومانیان نگاشت. بعضی گمان دارند که در این اثنا سفر مختصری بدان شهر نمود که در کتاب مقدس مذکور نیست مقابل ۲ قر ۱:۱۳ با ۱: ۱۵ و ۲: ۱ و ۱۴:۱۲ و ۲۱ و ۲:۱۳ اپلُس اورا در اعمالش در قرتس متابعت نمود و اکیلا و سوتانیس هم از جمله واعظین آن شهر بودند اع ۱:۱۸ اقر ۱:۱۶ و ۱۹:۰ مکان این شهر الان ناخوشی آور و نزدیک است که متروک شود و از آثار عظمت اولین آن چندان باقی نیست.

رساله اول به قرتیان . سبب تصنیف این رساله که پولس در اقسس تخمیناً در سال ۵۷ میلادی تصنیف نمود: اولاً، اطلاعی بود که اهل خانه خلوتی در خصوص حالت کلیسای قرتس بدو آوردند ۱۱:۱ ثانیاً، نامه از کلیسای قرتس گویا بتوسط استیفان رسید که از پولس استفسار تکلیف مینمودند ۱:۷ ۱۷:۱۶ و چون تخم نفاق در کلیسا نمو نموده بود برخی اسم بطرس و بعضی اسم اپلُس و باره اسم مسیح را در نزاعهای متعصبانه و تلخ بکار میردند؛ بنابراین پولس در قسمت اول این نامه سعی است که رشته ارتباط ایشان را محکم کرده مجدداً آنها را با رأس کبر و یگانه کلیسا متحد سازد؛ بعد از آن آنها را از معلمان فلسفیه

ریخته میشد؛ و خود شهر هم در نزد دروازه پلوپتیس و شاهراهی فیما بین یونان شمالی و جنوبی بود؛ و علاوه بر حصارهای منیع و محکم از يك طرف اگر قرتیس که قطعه از سنک است تقریباً شش صد ذرع از سطح دریا ارتفاع دارد و اطرافش بسیار سراسیمب آنرا محافظت مینماید و بر قلعه اش محل قصبه میباشد. علی الجملة قرتیس یکی از شهرهای کثیر النفوس و بامکت یونان بود، اما دولتش سبب تکبر و خود نمائی و مست طبعی اهالی آن شده و تمام فتنه و فسادهایی که عموماً نتیجه کمارانی است از آنها ناشی گردیده بحدیکه شهورات را نه فقط مباح دانسته بلکه بواسطه پرستش خدای مؤنث زهره نام و فاحشه گری معروف معدودی از خادمه های او شهوراترا مقدس میشمردند. در سنه ۱۴۶ قبل از مسیح رومانیان قرتس را خراب کردند و یکصد سال مخروبه میبود بعد از آن یولیوس قیصر ثانیاً آنرا بنا کرده معدودی مهاجرین از روم مراجعت داده و در آنجا سکونت داد و متدرجاً بمظمت و جلال قبل خود نایل گشت و به عیاشی و شهوت پرستی قدیم خود رجوع کرد. در سال ۵۲ میلادی پولس بقرتس رسید اع ۱:۱۸ و با اکیلا و پرسکته که مثل خودش خیمه دوز بودند ساکن شد و معاش خود را از این کسب تحصیل نموده مدت یکسال و نیم در آنجا توقف نمود و مؤده انجیل را اول به یهود و بعد با کامیابی تمام بقبایل

کذب و معتقد بودن بحکمت انسانی و کلام صاف و ساده خدا را بکنار گذاردن تحدیر میفرماید . در باب پنجم توبیخ اعمال فاسده ایشان است و آنها را امر میفرماید که اینگونه اعمال را از کلیسای مسیح خارج نمایند و مسائل مشکله ایشانرا در خصوص نکاح و ترك نکاح و خوردن و نخوردن اطعمه که به آنها تقدیم شده جواب میدهد و اشتباهات چند و گناهانرا که در کلیسا متداول بود بتوسط تعلیم باقتضای زمان رفع مینماید ؛ منجمله نزاع میان برادران و آداب مجالس اجتماع و عشاء ربانی و قیام مؤمنین و محبت حقیقی و استعمال صحیح کرامات و احسانات روحانی که در آن خصوص مسیحیان قرتس افضلیت داشتند خالی از خود نمائی و عدم تشویش نبود ارشاد میفرماید و مینماید که طریقه بهترین استعمال خیرات و مبرات مسیحی کدام است و نامه را با سلامهای دوستانه ختم مینماید .

رساله دوم، سبب نکاشتن این نامه خبری بود که تیطس به فیلی از برای پولس آورد . پولس از مقبول افتادن نامه اول خود و حصول تنایب حسنه مطلع گردید ، لکن باز معدودی باقی مانده بودند که با وی ضدیت مینمودند و از مستی او در ابقای مواعید خود که در خصوص باز دید ایشان میداد شکایت میکردند و ویرا بواسطه قساوتی که نسبت به شخص زانی با محارم خود اظهار میداشت ملامت مینمودند و او را به تکبر و خودنمائی که با اقتدار حقیقی و هیئت شخصی او نامناسب بود متهم میکردند ؛ و او تمام این ایرادات را رد کرده جواب میگوید و در افضلیت عهد جدید و تکلیفات و اجر خادمان آن و تکلیف مسیحیان قرتس را در خصوص جمع آوری اعانه خیرات و مبرات مفصلاً معین مینماید ؛ پس از آن صحت رفتار و رتبه و اقتدار رسالت خود را بر ضد معاندین ثابت میکند و آخرین کلام او آنست که ایشانرا بتوبه و صلح و محبت برادرانه دعوت میفرماید . چنین مینماید که این نامه چند ماه بعد از نامه اولین نوشته شد .

قرمز . (رنك خون) . غز ۳:۴ قرمز بر افروخته ایست که از گرمی کوچک گرفته میشود و در عبری آنرا «طوله» گویند و در تث ۳۹:۲۸ گرم ترجمه شده است ؛ یونانیان و رومیان رنك مسطور را از شیر نباتات تحصیل میکردند . گرم مسطور در مغرب آسیا و جنوب اروپا یافت میشود و مسکن او روی بعضی از نباتات است بتخصیص بلوطی که دایم الاوقات سبز باشد بر شاخه های کوچک و نرم آن عمل میآید و باندازه نخود میشود و رنگش سیاه بنفشه مانند است و غباری سفید بر آن دیده شود ؛ علیهذا آنها از درخت گرفته خشك میکنند و پس از آن در آب جوشانیده بستی از قیل زاج سفید و غیره بر آن افزوده ثابت میشود . «ککوس الیسیس» هنوز در هندوستان و

قریه ارباع یا قریه اربع . (شهر اربع) و آن شهری است که مردی اربع نام آنرا بنیاد نهاد و در تقلید مذکور است که این شهر مختص چهار نفر بود یعنی ابراهیم و اسحق و یعقوب و آدم و اسم معروف آن حبرون بود پید ۱۹:۲۳ و ۲۷:۳۵ یوش ۱۴:۱۵ ، ملاحظه در حبرون و مرا .

قریه بعل . (شهر بعل) یوش ۶۰:۱۵ و ۱۴:۱۸ همان قریه یعاریم است . **قریه حصوت .** (شهر کوچه ها) شهری است در مواب عد ۳۹:۲۲ .

قریه صفر . (شهر کنابها) همان دیر است که در یوش ۱۵:۱۵ و داو ۱۱:۱ مذکور است و قریه سه که در یوش ۴۹:۱۵ مذکور میباشد و اسم حالیه الظهریه است .

قریه سنه . (شهر نخلستان) همان قریه سفرو دیر است مقابل یوش ۱۵:۱۵ و ۴۹ و داو ۱۱:۱ .

قریه عاریم . عز ۲۵:۲ همان قریه یعاریم است .

قریه یعاریم . (شهر نخلستانها) یکی از شهرهای چهارگانه جیمونیان است که در حدود یهودا و بن یامین واقع بود یوش ۹:۱۷ و ۹:۱۵ و ۱۰ و ۱۴:۱۸ و ۱۵ که در آنجا بعله و در ۲ سمو ۲:۶ بعلی یهودا و

در یوش ۶۰:۱۵ و ۱۴:۱۸ قریه بعل خوانده شده است . و آنجا متعلق به یهودا بود یوش

ایران معمول است و لکن در مغرب زمین در عوض آن «ککوس ککنای» یا «کوچ نیل» استعمال مینمایند و آن حیوانی است که در بر «ککئوس» یافت میشود که رنك بیشتر میدهد و قرمزی روشن از آن تحصیل شود لکن چندان ثابت نیست . رنك قرمز در کنعان در قدیم الا پیام معروف بود چنانکه در پیدایش ۲۸:۳۸-۳۰ و هوش ۱۸:۲-۲۱ وارد است . پشم قرمز را از برای ساختن پرده ها و دستمالها و لباس کاهنان در خیمه استعمال می نمودند خرو ۴:۲۵ و ۱:۲۶ و ۳۱ و ۳۶ و ۶:۲۸ و ۸ و ۱۵ و ۶:۳۵ و ۲۳ و ۲۵ اعد ۴:۸ ، و در رسوم تطهیر از برص نیز مستعمل بوده است لا ۴:۱۴ و ۴۹-۵۲ . زنها نیز لباس قرمز را دوست داشته میپوشیدند چنانکه فعلاً هم بهمان منوال است ۲ سمو ۱:۲۴ و اشخاص متمول و خراج ینا ۵:۴ و سربازهای مادی ناح ۳:۲ و سرکردگان رومانی مت ۲۸:۲۷ هم بدین لباس مجلس بودند . قوت و عمق این رنك «یعنی رنك دو باره» که در اش ۱۸:۱ مکتوب است مقصود از نمونه نا خلطی و ظلم است چنانکه در مکا ۳:۱۷ و ۴ نیز اشاره رفته است مقابل ار ۱۳:۴۱ و ۲۱:۳۱ و در دانیال ۷:۵ و ۱۶ و ۲۹ رنك ارغوانی مذکور است .

قریه . (شهر) یکی از شهرهای سبط بن یامین یوش ۲۸:۱۸ که شاید همان قریه یعاریم باشد یا قریه العنب باشد که بمسافت هفت میل در شمال غربی اورشلیم واقع است

۶۰:۱۵ داو ۱۲:۸ و تابوت سکنه را از بیت شمس در آنجا آوردند اسمو ۲۱:۶ و ۱:۷ و ۲ که تا وقتیکه داود آنرا به گشتزار کیلون و خانه عوید ادوم برد در آنجا ماند ۲ اسمو ۶:۶-۱۰ و اتو ۱۳:۵-۱۳ و ۲ تو ۱: ۴-۵ اوربای نبی که بهویاکین پادشاه وی را بقتل رسانید در همین شهر تولد یافت ابر ۲۶: ۲۰ و ۷۴:۳ نفر از اشخاصیکه ببابل اسیر بودند بازرو بابل بدین شهر مراجعت نمودند نج ۲۹:۷ و بعضی بر آنند که همان قریه العنب است که در نزدیکی قدس شریف واقع است و دیگران آنرا دانسته که چهار میل بمشرق عین شمس مانده واقع میباید.

قریبات (دوده یا دوشهر) شهر حصاردار پست که در شرقی اردن در قسمت رأوبین واقع است عد ۳۷:۳۲ یوش ۱۹:۱۳ که موا بیان در آنجا سکونت ورزیدند ابر ۱:۴۸ و ۲۳ حز ۹:۲۵ و محلش هنوز معلوم نیست.

قریوت (شهرها) ۱، شهری در جنوب یهودا یوش ۲۵:۱۵ و بعضی بر آنند که یهودای اسخریوطی از این شهر بود لهذا اسس از لفظ «آیش» عبرانی است که بمعنی مرد میباشد و قریوتی نسبت اورا بقریوت معلوم میسازد و دور نیست که همان قریوتین یا ام خشرام باشد که در نزدیکی بئر شبع میباشد.

۲، شهر حصار دارای در موا ب ابر ۴:۸

۲۴ و ۴۱ عا ۲:۲۰

قسم سوگند خوردن بخدا از برای ثبوت مطلبی عی ۱۶:۶ و این عادت بسیار قدیم است پید ۲۳:۲۱ و خود خداوند هم چنانچه در کتب مقدسه وارد گشته قسم یاد نموده است پید ۳:۳۶ تث ۱۲:۲۹ اع ۳۰:۲ عی ۳:۴ لکن از سوگند دروغ منع فرموده است حز ۲۰:۷ و ۱۲:۱۹ مت ۳۶:۵-۳۶ عبارات و الفاظ قسم مختلف و گوناگون بود: همچون بحیات خداوند قسم اسمو ۳۹:۱۴ و بحیات تو قسم ۲ پاد ۲:۲ و بکرسی خداوند و باورشلم و بزمین مت ۳۴:۵ و بهیکل و بطلای هیکل و بمذبح و بقربانگاه و آسمان قسم یاد میکردند مت ۲۳:۱۶-۲۲ و نیز عادی بودند که از برای اظهار استحکام و سختی قسم دست خود را بلند کنند پید ۱۴: ۲۲ تث ۴۰:۳۲ و جا ۲:۸ و نیز عادت داشتند که دست خود را در زیر ران گذاشته قسم یاد کنند پید ۲:۲۴ و ۲۹:۴۷

و پادشاهان و داوران هم از برای انجام دادن پیمان سوگند میخوردند ۲ پاد ۲۴:۲۵ مت ۷:۱۴ و مردم و پیروان ایشان نیز از برای ایشان سوگند یاد میکردند جا ۲:۸ و داور گاهن را سوگند میداد نج ۱۲:۵ و آفا بنده خود را پید ۲:۲۴ و داور قوم خود را سوگند همی دادند پید ۲۵:۵۰ برخیرا گمان چنان است که مسیح در فرمایشات خود هر گونه سوگند را باز داشت فرموده چنانکه در مت ۳۴:۵ نوشته شده

است لکن مقصود او باز داشت نمودن سوگند است در گفتگوی عمومی و در جای غیر لازم و یوشع از برای بنا نمودن اریحا دفعه ثانی سوگند یاد نمود یوش ۲۶:۶ و رئیس کهنه مسیح را قسم داد مت ۲۳:۲۶ و شاؤل هم اسرائیلیان را سوگند داد که تا شام خوراک نخورند اسمو ۲۴:۱۴ و آحاب نیز میخار سوگند داد ا پاد ۱۶:۲۲

قصاص قصاصها در شریعت موسوی دو بنیاد بود.

۱، نگاهداری مردم را از عواقب و نتایج گناه.

۲، بر پا داشتن انصاف و داد بوسیله مجازات گناهکاران بر حسب کردار ایشان و بنیاد ثانی از بنیاد نخستین معتبرتر و دارای اهمیت بود و قصاص بر دو بهره بود یکی مرگ از زانی و دیگری بطور دیگر.

اول، مرگ از زانی و میراندن یا به سنگسار کردن است تمام مردم میبایست در آن شرکت داشته باشند خرو ۱۷:۴ یوش ۲۵:۷ لو ۲۰:۶ اع ۵:۱۴ و یا به دار کشیدن اعد ۴:۲۵ یا سوزاندن پید ۲۴:۳۸ لا ۲۱:۹ داو ۱۵:۶ یا تیر زدن و یا باحر به دیگر کشتن خرو ۱۳:۱۹ و یا بشمشیر زدن ا پاد ۱۹:۱ یا خفه کردن چنانکه در کتابهای حاخامها مذکور است و یا در آب فرو بردن بواسطه بستن سنگ عظیمی بگردن مقصر مت ۱۸:۶ یا قطعه قطعه نمودن ۲ سمو ۳۱:۱۲

عب ۳۷:۱۱ یا از بلندی بزیب افکندن لو ۲۹ (ملاحظه در صلیب) و آنچه بیشتر از قسمهای مذکور مستعمل بود سنگسار کردن است و از جمله گناهایی که مستحق قتل میبود گذشته از قتل، زدن یا فحش دادن پدر یا مادر است خرو ۱۵:۲۱ و ۱۷ و دزدی کردن انسان خرو ۱۶:۲۱ و کفر بخدا لا ۲۴:۱۴-۱۶ و ۲۳ و زنا لا ۲۰:۱۰ تث ۲۲: ۲۲ و در آمدن به نامزد در مزرعه و صحرا تث ۲۵:۲۲ و بت پرستی لا ۲۰:۲۰ تث ۱۳: ۱۷ و شهادت دروغ در مطلبی که منجز بموت شود مت ۱۸:۱۹ و ۱۹ و کشته شدن مقصر هم موقوف بشهادت دو یا سه شاهد میباشد و در این حال اول شاهدان و از آن پس سایر مردم باید در قتل آن شخص مباشرت نمایند تث ۹:۱۳ و ۱۷:۶ و ۷ و آویختن یا سوزاندن غالباً بعد از سنگسار کردن و طورهائی دیگر قتل بود و انتقام گرفتن جایز بود ولی بعد از استیفای شروط و قواعد مذکوره انتقام ملاحظه در ن ق م و دو، قصاص بدون قتل است که بر قواعد مجازات بر پا بود خرو ۲۳:۲۱-۲۵ لا ۲۴: ۲۲-۲۳ تث ۱۹:۱۹ و ۲۱ و این مطلب در جائی که ضرری سهواً و عمداً از کسی نسبت بکس دیگر وارد آمده بود معمول بود خرو ۲۲:۶ لکن خود شخص متضرر شده را جایز نبود که خود بنفسه قصاص کند، بلکه این مطلب موکول بمقدمه حاکم بود و بعد از تفحص و اثبات شرعی قصاص از

چهار برابر تا به پنج برابر مقرر بود خرو ۱:۲۲ و گاهی از اوقات شخص میبایست متحمل ضرر بیگانه و خوراک و اجرت این مطلب و اجرت طبیب قیمت دوا و غیره شخص متضرر را متحمل شود حز ۱۸:۲۱-۳۶؛ و چون برخی از اوقات دادن عوض و قصاص بمثل امکان نداشت علیهذا در آن گونه موارد شخص متضرر میبایست زده شود لکن سزاوار نبود که تازیانه وی از چهل افزون گردد تث ۲:۲۵، و از آنرو یهود در وقت تازیانه زدن همواره سی و نه تازیانه میزدند و غالباً شلاق از برای تازیانه زدن ترتیب داده بودند که دارای سه شاخه بود و سیزده مرتبه با آن میزدند، ملاحظه در شلاق.

و در شریعت موسوی ابتدا ذکر از حبس نبود لکن در ایام پادشاهان معمول گشت ۲ تا ۱۰:۱۶ از ۱۵:۳۷.

طور سوم، قصاص که در کتب پنج گانه موسی ۳۵ دفعه مذکور است «از قوم منقطع شود» و معنی اینلفظ بطور یقین قطعی معلوم نیست؛ بعضی را گمان چنان است که معنی اعدام و نا بود کردن میباشد برخی دیگر بر آنند که مقصود از اخراج از جماعت است؛ و حاکم برخی از اوقات شخص متضرر را خانه نشین میکرد ۲ سمو ۲۴:۱۴ ایاد ۲: ۳۶ و ۳۷.

قصص. ایوب ۱۱:۸ نباتی ضخیم است که در مرغزارهای مرطوبی و کنار رودها

میروید و دور نیست که همان «سپروس اسکلتوس» باشد که در پید ۲:۴۱ و ۱۸ مرغزار ترجمه شده و در خرو ۳:۲ و ۵۰ اش ۶:۱۹ لفظ دیگر استعمال شده است.

قصص الذریره

قصصی از عطریات است که در ترکیب عطریات مقدسه مستعمل بود خرو ۲۳:۳۰ غز ۱۴:۴۰ قصص الذریره اصل و معطر از هندوستان آورده میشد و اشیا در فصل ۲۴:۴۳ وار ۲۰:۶ حز ۲۷: ۱۹ آنرا چون متاع نفیس که از خارج آورده شود مذکور میدارند، ملاحظه در نی.

قصص. گاهی اشاره به همگی بنائی که پادشاه و ملازمان او در آن سکونت ورزند میباشد دا ۴:۱ و ۴:۴ و یا مقصود از يك قسمتی از آن است ایاد ۱۸:۱۶ و ۲ ایاد ۱۵: ۲۵. از جمله قصرهای معروفی که در کتاب مذکور است یکی خانه سلیمان است ایاد ۱۲:۱-۷ که مساحتش یکصد و پنجاه هزار قدم مربع و خانه جنگل لبنان و رواق کرسیها و رواق ستونها و غیره نیز در آن بود و در ساختن و انجام دادن آن میزده سال بکار رفت.

قصص یا القصص. تیغ اتو ۱۰:۲۴ سر کرده سلسله از کاهنان ایام داود است عز ۶۱:۲ نح ۴:۳ و ۲۱ و ۶۳:۷.

قصیده. لفظی است که در عنوانات ۱۳ مزور یعنی مزور ۳۳: و ۴۲: و ۴۱: و ۴۵: و ۵۳: و ۵۳: و ۵۴: و ۵۵: و ۷۴: و ۷۸: و ۸۸: و ۸۹: و ۱۴۲: مذکور است و مقصود از

آن است که شخصی را تعلیم دهد یا معرفی کند. برخی از مفسرین بر آنند که مقصود از لفظ قصیده آلات موسیقی است و لکن احتمال کلتی می رود که مقصود از سرود تعلیمی باشد مز ۷:۴۷.

قصص. شهری است بر حدود شرقی بن یامین یوش ۲۱:۱۸.

قطرون. (دارای گره ها) شهری از شهرهای زبولون است که کنعانیان از آنجا رانده نشده بودند داو ۳۰:۱.

قطعه. (کوچک) شهری از شهرهای زبولون یوش ۱۹:۱۵.

قطع و مطوع. کلمه هزلیه ایست که پولس رسول در نامه بقلیان ۲:۳ از برای اشخاصی استعمال نموده است که گمان می بردند که ختنه از برای قبایل از جمله لوازم است غلا ۱۲:۵.

قطوره. (بخور) زوجه ابراهیم خلیل است که بعد از موت ساره تزویج نمود پید ۱:۲۵ و اتو ۳۲:۱ وی از برای حضرت خلیل شش پسر آورد.

قعله. (قلعه) و آن شهری است در دشت یهودا در جوار حدود فلسطینیان یوش ۱۵: ۴۴. و پس از آنکه آنرا مفتوح ساخته اموال شهر را بفارت برده بودند داود از برای استخلاص آن آمد لکن اهالی را هراسی از داود در دل افتاده با شاول همداستان گشتند که داود را بوی تسلیم نمایند اما داود از

خداوند الهام یافته از دام مکر و حيله ایشان رهائی یافت سمو ۱:۲۳-۱۳. بعد از اسیری دو رئیس نصف بلد قعیله در مرمت دیوارهای اورشلیم کوشیدند نح ۱۷:۳ و ۱۸، و فعلاً آنرا کیلا گویند و هشت میل بشرقی بیت جبرین مانده واقع است.

قفل. مشهور است غز ۵:۵ در قدیم الا ایام قفلها بسیار ساده بودند و شیه بانهائی که فعلاً بر در باغها و خانهای فقرا مشاهده میشود بوده است یعنی قطعه چوبی است که کلیدش هم از چوب و دارای میخهای چوبی یا آهنی که از برای آن همچو دندانهاست؛ و دروازه را پشت بندهای برنجین میبود ایاد ۱۳:۴ و درهای کوشکها را نیز قفلها بود ۲ سمو ۱۷:۱۳ و ۱۸.

قلاب. ایوب ۱:۴۱ عا ۳:۴ از این دو آیه معلوم می شود که ماهی گرفتن با قلاب از قدیم الا ایام معروف و معمول بوده است. قلا یا. (فرستاده عجل از خداوند) یکی از لایوان است که باعزرا مراجعت نموده زنی از قبایل بنکاح خود در آورد و پس از آنکه عزرا را در تفسیر شریعت اعانت نمود وی زوجه خود را مطلقه نمود؛ و در عز ۲۳:۱ و نح ۷:۸ و ۱۰:۱۰ قلیطا خوانده شده است.

قلب یا دل. اینلفظ مجازاً از برای مرکز عواطف جسدیه استعمال میشود اس ۱۰:۱ مز ۸:۶۲ و ۱۰ و نیز دلالت بر مرکز

در داوود ۶:۹ و ۲۰ همان برج شکیم است داو
۴۶:۹ و ۴۹.

قلای . (ساعی سریع یهوه) کاهنی از
رؤسای اجداد در ایام یهوایم نوح ۱۲:۲۰.
قلم . معروف است، و قلمهای پیشینان
بواسطه اختلاف اشیائی که میبایست بر آنها
نوشت جور بجور و نوع بنوع: مثلاً، اگر
میبایست بر بالای صفحه‌های معدنی و فلزی
بنویسند قلمهای ایشان از آهن و سر آنها از
الماس بود از ۱:۱۷ در کتاب خرو ۳۱:
۱۸ مرسوم است که لوحهای شریعت با
انگشت خدائی نوشته شدند و البته پر واضح
است که مبنای اینقول بر مجاز است. نیز
قدیمیان بر صفحات چوبی که موم آلود بود
باقلمهای معدنی مینوشتند و اینقلم را دو طرف
بود یکی تیز و از برای نوشتن در کار بود
و طرف دیگر پهن و از برای اصلاح
غلطهایی که اتفاق می افتاد بکار می آمد؛
و نیز عادی بودند که در بالای پوستهای
مخصوصه و کتان بنویسند. از جمله قلمهای
مستعمله قلمنی بود و در ارا ۳۶:۲۳ قلم تراش
نیز از برای تراشیدن آنها مذکور است.

قلیلا . ملاحظه در قلا یا .

قمری . برنده ایست معروف و در
شریعت موسوی پاک و بتوسط فقرا از برای
قربانی تقدیم میشد پید ۹:۱۵ لا ۷:۵ و ۱۲:
۸-۱ لو ۲۴:۲ اجناس متنوعه کبوتر یا
قمری در اراضی مقدسه بسیار بود.
و بعضی اوقات بجماعت دیده میشدند و

روحانیه یو ۱۴:۱۱ ا ۱۴:۱۶ و مرکز عقل
خرو ۳۵:۳۵ و میل نوح ۶:۴ و قصد مز ۲:۱۲
و بر طبیعت روحانی انسانی دلالت مینماید
اعم از اینکه ناراست بوده مز ۱۰۱:۴ اش
۵:۱ و یاراست باشد مز ۷:۱۱۹ و دلالت
بر رأی نیز مینماید از ۳۹:۳۲ در کتاب
جامعه یا واعظ ۳:۹ وارد گشته که قلب بنی
نوع بشر مملو از شرارت و حماقت میباشد
و در ارمیا ۹:۱۷ مذکور است که دل از
همه چیز فریفته تر و منبع گناه مت ۸:۱۵ و ۱۹
و مقرر ایمان میباشد روم ۱۰:۱ و در اسمو
۷:۱۶ وارد است که خداوند بر دل می نگرد
و در امثال ۲۳:۴ مذکور است که مخرب‌های
حیات است و در یوئیل مذکور است که
مراعات حالت دل واجب است یوئیل ۲:۱۳.
قصد از تکلم نمودن قلبی همان تفکر میباشد
اسمو ۱۳:۱ و گاهی از اوقات مقصود از
لفظ دل وسط هر چیز است خرو ۸:۱۵ مت
۴۰:۱۲.

قلعه . جزئی از حصار اورشلیم است
۲ سمو ۹:۵ و ایاد ۱۵:۹ و ۲۴ و ۲۷:۱۱ و
اتو ۷:۱۱ بعضی را گمان چنان است که
قصد از لفظ قلعه تمام حصار صهیون میباشد و
برخی بر آنند که مقصود از ساخت هیکل
است و قومی گویند که ترجمه لفظ عبرانی
آن عوض است. و اما خانه ملوک یوآش
را در آنجا بقتل رسانیدند محتمل است که
همان قلعه مذکور قبل باشد ولی قلعه مذکوره

صمغی است چسبناک که دارای بوی تند و
کریبی است و در ادویه جات استعمال
میشود.

قنیدس . شهر و شبه جزیره داریس
است در کریه که از زاویه جنوب غربی
آمیای صغیر امتداد یافته فیما بین جزیره
رودس و کورس واقع است. بندر بسیار خوبی
دارد و برای پرستش زهره معروف بود
و چون پولس بروم مسافرت مینمود از
محاذی آن گذشت ا ۷:۲۷.

قہات . (مجمع) پسر دومین لاوی و
پدر قبیله قہاتیان که یکصد و سی و سه سال
بزیست پید ۱۱:۴۶ خرو ۱۶:۶ و غیره.

قہاتیان . یکی از قبایل سبط لاوی بودند
و این قبیله و عشیره شریفه به چهار قسمت
بخش شده اعد ۲۷:۳ و اتو ۱۲:۲۳ و در
دشت اینان چادر خود را بجنوب چادر
جماعت بر پا میداشتند و ایشانرا بر تابوت
سکینه و نان قدیمه و شمعان و قربانگاه و
اسباهای مقدس و پرده و کالت تامة بود
عد ۲۹:۳-۳۱ چنانکه بعد از آنکه کاهنان
آنها فرو می پیچیدند سبط مرقوم آنها بر
دوش خود بر میداشتند و قہاتیان بنی
هارونرا در مملکت کنعان میزد شهر در
یهودا و بن یامین و شمعون بود یوش ۴:۲۱
و سایر بنی قہات را ده شهر در افرائیم و دان
و منسی در جانب مغربی اردن می بود؛
یوش ۵:۲۱ و ۲۰ و ایشان از جمله دسته

اینفقره اسباب روشن کردن و شرح آیه ششم
فصل ششم اشعیا میباشد. تند پروازی و پرهایی
قشك و خوشمنای ایشان در مز ۶۵:۵ و ۶۸:
۱۳ و چشمهای شیرین و خوش نگاه و صدای
حزن انگیز آنها در غز ۱۵:۱ و ۱۴:۲ و اش
۱۱:۵۹ مذکور است؛ اینها نمونه سادگی و
بی گناهی و امانت و وفاداری است هوش
۱۱:۷ مت ۱۶:۱۰ همین پرنده بود که
هنگام انتهای طوفان خبر خوش رجعت لطف
الهی را آورد پید ۸:۸ و این پرنده همچون
نمونه روح القدس همواره محترم بوده
است مت ۱۶:۳، ملاحظه در فاخه.

قناة . (بدست آوردن) شهرست در جلعاد
در قسمت منسی که نوبح آنها مفتوح ساخت
عد ۴۲:۳۲ و همان قنوات جدیده است در
حوران و در زمان رومی ها شهری معتبر
و دارای اهمیت بوده و بعضی خرابه های
عمده و خانه های قدیمه که قفلها و پنجره
های آنها از سنگ میباشد در آنجا دیده
میشود.

قنداقه . پارچه ایست که طفل نوزاد را
بواسطه آن پوشانند تا بدن نازک و لطیف
اوست محافظت نماید و در مشرق زمین
اکنون هم معمول است حز ۴:۱۶ لو ۷:۲.
قته . یکی از اجزای بخوریت که بر
مذبح طلائی در محل مقدس استعمال میشد
خرو ۳۰:۳۴ و آن صمغی است که از بوته
که در مشرق آفریقا بعمل می آید تحصیل
میشود و پلینی آنها «سگونیتس» نامیده؛ این

هائی بودند که داود ایشانرا ترتیب داد
۱ تو ۲۵ و ۲۶: و نیز ایشان از جمله
اشخاصی بودند برای آوردن تابوت سکینه
باورشلیم اعانت نمودند و دارای شرافت
و عزت و ثروت و از جمله مفتیان بودند
۲ تو ۱۹:۲۰

قیفلاطه . (مجمع) یکی از منازل بنی-
اسرائیل است اعد ۲۲:۳۳ و ۲۳.

قوت . مر ۳۰:۵ لو ۱۹:۶ و ۴۶:۸ قوت
شفا بخشی در کو ۸:۴ و ۲ پط ۳:۱ و ۵ مذکور
و بمعنی انسانیت شخص مسیحی میباشد
لکن عموماً قوت هر دو مقصود از تعریف
مکه و عمر شخصی است که خدا را با علی
درجه محبت نماید و رفقای خود را نیز چون
خود دوست دارد. اینلفظ در روت ۱۱:۳ و
ام ۴:۱۲ و ۱۰:۳۱ بمعنی شایستگی و لیافت
و کاملیت میباشد.

قورح . (کدو) ۱، پسر ستمین عیسو از
زوجه اش اهو لیامه پید ۵:۳۶ و ۱۴ و ۱۸
و ۱ تو ۳۵:۱

۲، پسر الباز ابن عیسو پید ۱۶:۳۶
۳، پسر یصهار بن قهات ابن لاوی خرو
۱۸:۶ و ۲۱ و ۲۴ که وی در میان جماعتی
بود که بر موسی و هارون شوریدند و دathan
و ابیرام و اون از سبط بن یامین نیز با وی
همدست گردیده در آن خیال بودند که
ریاست را از موسی بسط راوین انتقال دهند،
و قورح هم کار کهانت را در پیش گرفته

۲۵۰ نفر از رؤسای جماعت نیز با ایشان
همداستان شده روی بسوسی و هارون نهاده
ایشانرا تهمت زده گفتند شما بتوسط ظلم
و باستصواب جبر خود بر قوم ریاست یافته
آید علیهذا موسی خداوند را بشهادت طلبیده
شهادت کبریا بایش بدینطور ظهور نمود:
زمین شکافته شده تمام جماعت را با قورح و
dathan و ابیرام بلعید و آتشی از حضور
خداوند مشتعل گردیده آندویست و پنجاه
نفر را که با ایشان بودند هلاک نمود عد
۱۶: ۲۶ و ۹: ۲۷ و ۲: ۲۷؛ لکن نسل قورح
زیست نموده در خدمات مختصه بهیکل
شهرت یافتند ۱ تو ۲۲:۶ و ۳۷ و ۱۹:۹ و
یهودای حواری در رساله خود قورح را با
قائین و بلعام بطور تساوی فعل و درجه
مذکور میدارد آیه ۱۱.

قورحیان . عد ۵۸:۳۶ نسل قورح بن
یصهار بن قهات بن لاوی اند که بعضی از
ایشان باواز و خواندن سرودها در میانه
قهاتیان معروف بودند ۲ تو ۱۹:۲۰ و
اسمهای ایشان در عنوان یازده مزمو ر یعنی
از مزمو ر ۴۲ و ۴۹-۴۴ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۷
و ۸۸ مذکور است. و از ایشان در بانان نیز
بودند ۱ تو ۱۷:۹-۱۹ و ۱۹:۲۶ و یکی از
ایشان که متینا نام داشت بر عمل مطبوعات
گماشته بود ۱ تو ۳۱:۹.

قوس قزح . معروف است، و آن نیم
دایره ایست رنگارنگ که بواسطه تابش نور

حر ۲۳:۲۳ .

قیافا . (پستی) رئیس کهنه یهود بود از
سال ۲۷-۳۶ میلادی و هنگامیکه بر مسیح
حکم صلیب کردن داده شد وی نیز حاضر
بود یو ۵۱-۴۹:۱۱ و این منصب یعنی
ریاست کهنه مادام العمر شخص رئیس در
وی بر قرار بود لکن دولت رومانی در
آنوقت بر حسب اراده رئیس کهنه را نصب یا
عزل می نمود . چون مسیح العیازار را
دوباره زندگی بخشید مجمع قوم یهود در
خصوص اینمطلب در تشویش افتادند و بر
خود برسیدند که مبدا اینفقره اسباب کثرت
امتداد قوت مسیح گردد بدان لحاظ قیافا
در فکر اعدام حضرتش افتاده در موقع
صحبت نبوتی را که خود هم بر معنی و مفاد
آن مطلع نبود گفت یو ۵۱:۱۱ و ۵۲؛ و پس
از آنکه مسیح را دستگیر نموده بودند او را
در حضور قیافا آوردند و بعد از آنکه
دشمنانش در جستجوی شهادتی که اسباب
قتل او شود بودند قیافا از وی سؤال نمود
که آیا تو ابن الله میباشی و چون مسیح در
جواب گفت آری هماندم قیافا از این جواب
روی در هم کشیده آنرا کفر انگاشت و
گفت ما را دیگر چه احتیاج بشاهد است پس
همگی بیک صدا فریاد نمودند که باید
بمیرد مت ۲۶:۶۵-۶۸؛ لکن چون خود
ایشان و رئیس ایشانرا قدرت اجرای
اینحکم نبود بدینواسطه ویرا بنزد پیلاطس

آفتاب بر قطرات باران هنگام فرود آمدن
تشکیل میابد؛ و این مطلب از برای شخص
ناظر بخوبی واضح میگردد، اگر ابر در
طرفی و آفتاب در جهت دیگر باشد، و نیز در
نزدیکهای آبشارهای عظیم ملاحظه توان
نمود چه که در آنجا بخاری از ذرات
کوچک آن بوجود می آید، بر تشکیل قوس
قزح کراراً دیده شده است. و چون قوس
و قزح هنگام شدت باران در هوا پدید
می آید بر آن استصواب خدای تعالی
آنها علامت عهدیکه خود فیما بین خود و
انسان قرار داد مقرر فرمود که بار دیگر
انسان را بواسطه آب طوفان هلاک نخواهد
ساخت پید ۱۲:۹ اش ۹:۵۴ و ۱۰، یعنی
چنانکه قوس و قزح اشاره بانجام زمستان
است علیهذا وجود او در آسمان دلالت
باتهای طوفان است. و اینکه خدای تعالی
دنیا را بعد از این بواسطه طوفان هلاک
نخواهد ساخت. و به ملاحظه نیکوئی و
دلربائی قوس و قزح در کتاب مقدس وارد
گشته که دور تخت مسیح در آسمان بقوس و
قزح احاطه شده است مکا ۳:۴ و ۱:۱۰.

قوس . (خار) مردی از سبط یهودا بود
۱ تو ۸:۴.

قوشیا . ۱ تو ۱۷:۱۵ پدر ایتان است که
یکی از مفتیان سلسله مراری در هیکل بود
که در ۱ تو ۴۴:۶ قیثی خوانده شده است.

قوع . (شتر) یکی از امرای بابل و از
جمله ضدیت کنندگان بنی اسرائیل بود.

آوردند مت ۲۷:۱ تا آنکه وی امر بصلیبش نماید (ملاحظه در حنّان) و همین قیافا بود که بعد از قیامت مسیح پطرس و یوحنا را نزد وی آوردند تا بر ایشان حکم نماید اع ۷:۴.

قیدار. (سیاه پوست) پسر دوّمین اسماعیل است پیده ۱۳:۲۵ و پدر مشهورترین قبایل عرب بود و بلاد و مملکت ایشان نیز قیدار خوانده شده است اش ۱۶:۲۱ از ۲۸:۴۹ و همواره شبانان چادر نشین بوده و میبانشند و بدویان ایشان را گویند غز ۵:۱؛ لکن برخی از ایشان متّمدن و شهری شده در شهرها مسکن گزیدند و صاحبان مواشی بسیار بودند و در جنگ خصوصاً در تیر و گمان نهایت مهارت را داشتند و در زمانیکه نبوکدنصر بمملکت ایشان لشکر کشیده آنرا خراب کرد بسیار بر ایشان تنگ گرفت.

قبره. دیوار یا شهر دیوار دار) شهری است که آرامیان از آنجا غربت اختیار نموده باطراف شمالی فلسطین مهاجرت کردند عا ۷:۹ و تملث فلاسر بعد از آنکه دمشق را مفتوح نموده بود آرامیان را دوباره بهیر فرستاد ۲ پاد ۹:۱۶ عا ۱۰:۵؛ علما در خصوص تعیین محلّ قبر اتفاق ندارند؛ بعضی بر آنند که در دشت اناطولی بر رودگار واقع است و دیگران آنرا گرینه یا کرینا دانسته اند که در میدیا واقع است.

قبره. پید ۳:۱۱ و ۱۰:۱۴ خرو ۳:۲ یک نوع قبر معدنی است که شبیه به قطران میباشد و چون تماماً بسته و منجمد شود آنرا زفت گویند که همواره برای اندود کشتیها استعمال شده و میشود و معدن معروفی از قبر در نزدیکی حاصییا میباشد که مقدار زیادی از آن بدول اروپا فرستاده میشود (ملاحظه در زفت).

قبراط (در لغت بمعنی توت) کوچکترین وزنها و سکه عبرانیان است و بیست یک شاقل و بقدر پنج شاهی پول حالیه میباشد خرو ۱۳:۳۰.

قبر حارسه. قلعه خشت ۲ پاد ۲۵:۳ اش ۷:۱۶ قلعه ایست در موآب که الآن آنرا کرک گویند و در اشیا ۱۱:۱۶ و ار ۳۱:۴۸ و ۳۶ قبر حارس خوانده شده است یا قبر موآب اش ۱:۱۵.

قبروان. قصبه بود در نواحی طرابلس که یونانیان در سال ۶۳۱ قبل از مسیح آنرا بنا کردند و در ایّام اسکندر ذو القرنین ربع اهالی یهودی بودند که در رعیتی یونانیان گردن داده بعد از فوت اسکندر قبروان جزء مصر شده از آن پس در سال ۷۵ قبل از مسیح ولایت رومیان گردید. شمعونی که صلیب مسیح را بر داشت از همین شهر بود مت ۲۷:۳۲ و برخی از یهودیانی که در روز پنجاهم در اوشلیم حضور داشتند از همین شهر بودند اع ۱۰:۲ و ایشان را در آنجا مجمعی بود

اع ۹:۶ و بعضی از ایشان مبشر بودند اع ۲۰:۱۱ و ۱:۱۳ و در قرن هفتم خراب گشت.

قیثون. (خم) مز ۹:۸۳، رودی است که فعلاً آنرا المقطع گویند و از چمن بنی-عمیر عبور نموده فیما بین حیفا و عکا در دریا ریخته میشود. منبعش در کوه طور و دوحی میباشد و فرع اعلایش در تابستان می خشکید لکن فرع اسفلش بواسطه آبهای که از منابع کوه گرمل بر آن افزوده میشود همواره در جریان است. از جمله مطالبی که اسباب شهرت این رود است واقعه هزیمت سیراداو ۷:۴ و ۲۱:۵ و واقعه کشتن انبیای بل است که بدست ایلیا کشته شدند ۱ پاد ۱۸:۴۰؛ و نهر مذکور گاهی بطور طغیان می نماید که هر که در نزدیکیش باشد غرق شود داو ۲۱:۵.

قیصر. لقب رسمی امپراطوران رومانی است که از اسم یولیوس معروف گرفته شد و تخمیناً سی مرتبه در عهد جدید وارد گشته است و اوغسطس نیز بدان لقب ملقب بود لو ۱:۲ و طیار یوس لو ۱:۳ و کلودیوس اع ۱۱:۲۸ و نیرون اع ۸:۲۵ نیز بدین لقب معروف بودند و یهودیان را که در رعیتی رومی ها در آمده بودند حق آن بود که دعاوی خود را بقیصر رجوع نمایند اع ۲۵:۱۱.

قیصریه. در زمان عهد جدید قیصریه در فلسطین پای تخت و از جمله شهرهای معروف و در ساحل دریا بمسافت ۴۴ میل بخضوب عکا و ۴۷ میل بشمال غربی اورشلیم واقع و آنرا بندر مصنوعی بود اسم اصلی این شهر برج شراتو بود؛ و هیرودیس کبیر در سال دهم قبل از مسیح شهری در آنجا بنیاد کرد، و محض احترام اوغسطس قیصر آنرا قیصریه نامند. و هیرودیس انتپاس در آنجا رخت از جهان بر بست اع ۱۲:۱۹-۲۳، و فیلیس مبشر نیز در آنجا مکونت میداشت اع ۸:۴۰ و ۸:۲۱، و کرنلیوس نیز از آنجا بود و پولس رسول مکرراً در آنجا ورود نمود اع ۳۰:۹ و ۲۲:۱۸ و ۸:۲۱ و ۲۳:۲۳ علاوه بر آن دو سالی که در آنجا محبوس ماند اع ۲۷:۲۴. منزل رسمی فسّوس و فیلسکس نیز در آنجا بود، و وسپانیاس هم در آنجا بدرجه امپراطوری نایل گشت، و دارای کتابخانه عظیمی بود. از آن پس مرکز امقوفان گردید و مسقط الرأس پروکوپوس و مسکن اوربجانس و اوسیپوس است که خود امقوف آنجا بودند و فعلاً مخروبه است و همچنان بقیصریه معروف است لکن بیشتر از سنگهایشرا شهرهای دیگر نقل نموده اند.

قیصریه فیلیس. همان بانپاس حالیه است که بر دامنه کوه شیخ بمسافت ۲۰ میل بشمال دریای جلیل و ۲۵ میل به جنوب

غربی دمشق واقع و این محل آخرین شهری بود در طرف شمال که خداوند ما بد آنجا رفت مت ۱۳:۱۶ مر ۲۷:۸ و برخی آنرا بعل جاد دانسته اند یوش ۱۷:۱۱ در همین جا بود که پطرس رسول اعتراف نمود بر اینکه مسیح ابن الله و منجی دنیا میباشد و مسیح نیز از بنای کلیسای آنجا نبوت فرمود مت ۱۳:۱۶ و چون حضرتش بر این بیانات کامل متکلم شد آب چشمه های بانیاس و سنگهای معظمه جبل شیخ در مد نظر ایشان بود اسم یونانی این شهر پانیون بود که از اسم پان که یکی از خدایان ایشان است منتق و مأخوذ است.

علی الجمله فیلیس رئیس ربع آنجارا وسعت داده قیصریه فیلیس نامید تا از قیصریه اعظم که بر ساحل دریا واقع است فرق داشته باشد از آن پس هیرودیس اغریباس نانی آنجارا محض اعزاز و احترام نرون امپراطور نیرونیاس نامید و همواره دارای آثار و علامات مهمه بوده است.

فیلیپا یکی از ولایات جنوبیه آسیای کوچک است که از طرف شمال به کبدوکیه و از طرف مشرق بسوریه و از جنوب بدریای متوسط و از غرب بمفیلیه و گاهی به پسیدییه قلیقیا محدود بود و طرف مغربش کوهستان است. لکن شهر قلیقیا قدیم همان طرسس یعنی ترسیس است که بسیاری از ساکنانش یهودی بودند و در کتاب اعمال

مذکور است اع ۹:۶ و ۲۳:۱۵ و ۴۱ و هم در غلاطیان ذکر شده است غل ۲۱:۱.

قینان قینان ابن ارفکشد بن مام بن نوح است لو ۳۶:۳ اما در اصل عبرانی در سلسله نسب ارفکشد مذکور نیست پید ۱۰:۲۴. بعضی را گمان چنان است که در ترجمه سبعینیه داخل شده و بدان لحاظ لوقا نیز از آنجا نقل نموده در جدول نسب نامه مذکور میدارد.

قینه (نوحه گری) شهرست در قسمت جنوبی یهودیه در نزدیکی حدود ادوم یوش ۲۳:۱۵.

قینی و قینان (حداد) قومی اند که در داخل اراضی مدیان سکونت داشتند که بابراهیم وعده داده شد که زمین ایشان بوی تسلیم خواهد شد پید ۱۵:۱۹. یثرون پدر زن موسی قینی بود داو ۱۶:۱ و بلعام هم ایشانرا در نبوت خود مذکور نموده است اعد ۲۱:۲۴.

برخی از این سبط بابئی اسرائیل اتحاد یافته و بعضی هم بطرف شمال مسافرت اختیار نمودند که حابرقینی نیز از آنجمله بود داو ۱۱:۴.

خلاصه قینیان از جمله دوستان و رفقای کنعانیان و عمالقه و بنی اسرائیل بودند و بدین استصواب شاؤل ایشانرا نیازرد و داود هم در زمان جنگ باعمالقه صداقت و راستکرداری و نیکو کاری اینطایفه را پیش

نهاد خاطر ساخته ایشانرا آزاری نرمانید قینیان هم نسبت به حمه پدر خانواده اسمو ۶:۱۵ و ۱۰:۲۷ و ۲۹:۳۰ قسمتی از رگابیان میسرانند اتو ۵۵:۲.

ک

کابل . ۱، موضعیت در اشیر یوش ۱۹؛ ۲۷ و همان کابل حالیه است که بمسافت ده میل بطرف جنوب شرقی عکا واقع است . ۲، اسم مقطعه ایست که سلیمان بحیرام داد اباد ۱۰:۹-۱۳ که دارای بیست شهر بود و آن در جلیل در شرق عکا واقع است و این لفظ را در اصل عبرانی معنی مخصوصی نمیشد .

کالب . (یاد آوردنده) منصب اعلی درجه در بارگاه داود و سلیمان ۲ سمو ۸؛ ۱۶ و اباد ۳:۴ و پادشاهان یهودا بوده است ۲ اباد ۱۸:۱۸ و ۲۶ و ۳۷ و ۲ تا ۸:۳۴ و ۹؛ علاوه بر داشتن منصب وقایع نگاری چنان مینماید که کاتب مشیر پادشاه نیز بوده است اش ۳:۳۶ و ۲۲ و در اوقات جنگ و زمان تعمیرات هیکل هم مأمور امورات مذکوره بود .

کاج . اش ۱۹:۴۱ و ۱۳:۶۰ معلوم نیست که در این آیات مقصود از کدام نوع از درختهای لبنان است، لفظ عبرانی که به کاج ترجمه شده معنی با دوام و منجی میبخشد و بعضی را گمان بر این است که

درخت کاج از این تعریف خارج است؛ نارون و بلوط و غیره نیز در کوه لبنان یافت میشود و بعضی را عقیده بر این است که اشاره بآنها است . نامون گمان دارد که مقصود از لفظ کاج کاجی است که در سنگلاخ روید که این جنس در لبنان فراوان است؛ شاخه کاج در عبری بلفظ دیگر میباشد که در بعضی جاها آنرا درخت روغنی ترجمه کرده اند نج ۱۵:۸ .

کارد . این لفظ ترجمه چهار لفظ مختلف عبرانی است و مقصود از تمام آلات قاطعه ایست که از سنگ چقماقی خرو ۲۵:۴ هوش ۲:۵ و ۳ و استخوان و برنج و آهن میساختند باندازه های مختلفه و در ذبح نمودن و پاره کردن قربانیها پید ۶:۲۲ و ۱۰ عز ۹:۱ ام ۱۴:۳۰ و پاك کردن درخت اش ۵:۱۸ و برای نیزه اباد ۲۸:۱۸ و تیز کردن و تراشیدن قلم در کار بود ار ۳:۳۶ و ۲۳ و مثل ایام حالیه در سر سفره معمول و متداول نبود .

کاره . آبادی است که منسوب برومانیان بود در آسیای صغیر در جنوب غربی که

ملیتس از جمله شهرهای آنست اع ۱۵:۲۰ و قنیدس نیز یکی از آنها میباشد اع ۷:۲۷ . **کالب** . (زخم) ابن یفنه قترنی که یکی از جاسوسان دوازده گانه بود که موسی ایشانرا بزمین کنعان فرستاد عد ۶:۱۳ و از اشخاص مسن که در مصر تولد شده بودند

جز کالب و یوشع کسی بزمین کنعان داخل نشد زیرا که ایشان خبر صحیح از حالت آن مملکت آورده بودند در حالیکه سایر رفقای آنها در تغییر و تبدیل خبر نهایت دقت و کوشش را نمودند و دلهای اسرائیلیان را گداخته بحدی که بر سنگسار کردن کالب و یوشع دامن بکمر استوار کردند، لکن خداوند قادر القهار بتوسط عصای تنیه بلیه نادیب فرمود و دیگر جاسوسانرا نیز هلاک ساخت اعد ۱۳ و ۱۴:۰ و چون مدت چهل و پنجسال بر این بر آمد در حالیکه کالب و یوشع بزمین مقدس در آمدند و اراضیرا در میان اسباط تقسیم نمودند کالب که در اینوقت هشتاد و پنج سال از عمرش گذشته بود در خواست نمود که حصه و بهره او را در میان قریه اربع که قلعه عناقیان بود قرار دهند، در خواست وی باجابت پیوسته بر عناقیان بتاخت و قریه اربع را متمصرف گردید؛ از آن رو بقریه سفر که همان دیر است رو آورده اعلان داد که هر کسی آنجارا مفتوح سازد دخت خود عکسه را بوی خواهم داد بنابراین عتیشیل شهر را

کامل . (تام و تمام که دارای تمام اقسام عناصر لازمه بوده باشد لا ۲۲:۲۱-۲۴ افر ۱۰:۱۳) انسان با وجودیکه خالی از گناه و خطا نیست و نسبت بی تقصیرنه تواند بود کامل خوانده میشود و در حقیقت دارای صفاتی که خداوند طلب میکند میتواند بود، از قبیل ایمان بخدا و محبت نسبت باو تعالی و داشتن روح اطاعت و بندگی پید ۹:۶ اباد ۳:۲۰ ایوب ۱:۱ لفظ کامل شدن و کامل کردن قصد از منتهی شدن و یا بانتهای رسانیدن مطلب مخصوصی میباشد ۲ تو ۱۶:۸، چنانکه مسیح بمرک بیش کوئی شده خود

منتهی شد لو ۱۳:۳۱-۳۳ و بطرز کامل از برای عمل شفاعت مهیا گردید عب ۱۰:۲ مقابل با ۹:۵؛ و چنانکه مؤمن بر مسیح بآرامی و استراحت وجدان منتهی می شود عب ۱۴:۱۰ و ۱۹:۷ و ۹:۹ و ۱۰:۱۰ و ۲، و به کمال قبول تام وعده مسیح نایل میگردد عب ۱۱:۳۹ و ۴:۰، و باتهای مناسب کامل در تقدس بی عیب در مسیح کل ۳: ۱۲ و آیه ۸-۱۰ و بتقدس و برکت ارواح فدیة داده شده بعد از مرك عب ۱۲:۲۳ میرسد.

مرد کامل در مسیح آن کسی است که روحاً در ایمان و محبت و دانش و قوه برای عمل ترقی کرده است بخلاف طفل در مسیح اقر ۶:۲ عب ۱۴:۵ مقابل با آیه ۱۲ و ۱۳ و ۱:۶، پولس حواری خود را در ضمن کاملین محسوب میدارد فل ۱۵:۳ لکن فی الحقیقه خود را کامل نمیداند، ملاحظه در آیه ۱۲ فوق.

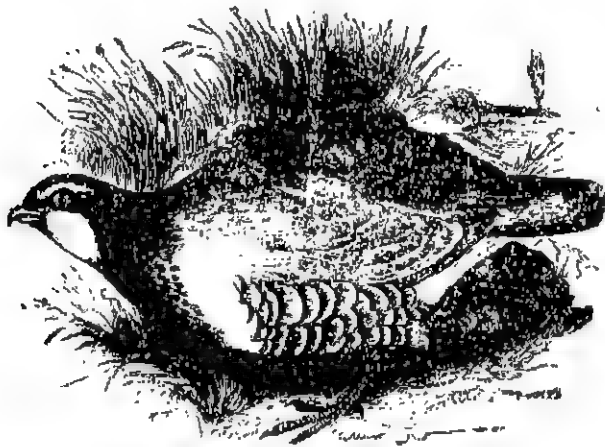
ایمان داران مکلفند که بکمال برسند اقر ۱۳:۱۱ و بسوی کمال رهسپار شوند عب ۱:۶ و بتوسط توفیق کامل الهی طالب سکه و سبیه شوند که بانسانیت کامل مسیح منتهی شده و دارای تمام توفیقات مسیحی باشند اف ۱۳:۴ یع ۴:۱ و ۲ بط ۱:۱-۱۱، خداوند و صفات او که امکان دارد متصف شویم سرمشق و نمونه در مد نظر ایشان است مت ۴۸:۵

کاه. کاه گندم و جورا ایوب ۱۸:۲۱ از برای خوراك اسب و امتر و کاو و شتر استعمال میکردند پید ۲۴:۲۵ و ۳۲ اباد ۴: ۲۸ و اش ۷:۱۱ و ۲۵:۶۵ و کاه کوبیده جو و نخود و باقلا و غیره را نیز داخل میکردند؛ کاه از برای ساختن خشت نیز لازم بود چنانکه در خرو ۱۸:۷:۵ مذکور است و ریشه باقی مانده گلش را در مزارع و امیگذارند خرو ۱۲:۵ و ۷:۱۵ و اش ۵: ۲۴ و ۱۴:۴۷ یوئیل ۵:۲ عو ۱۸: ناحوم ۱۰:۱

کاهن اعظم یا رئیس کهنه. اوّل کبیکه باین منصب سرافراز گردید هارون بود خرو ۲۸:۱۰، از آن پس العازار پسرش جانشین وی گردید عد ۳۲:۳ و ۲۸:۲۰ نت ۱۰:۶، از آن پس ریاست کهنه در خانواده وی تا ایام عیسی که از خانواده و سلسله ایامار بود باقی ماند. منصب رئیس کهنه مادام الحیات خود کاهن باقی بود لکن سلیمان اینقانون را محل نگذاشته و اعتنائی ننمود ای یائار را معزول نمود و صادق را یرجای وی بر قرار داشت اباد ۳۵:۲ زیرا که ای یائار بطرف ادوینا مایل بود اباد ۷:۱ و ۲۵. خلاصه پس از فرود آمدن کب مقدسه قانونیه و ظیفه رئیس کهنه اسباب دست حکام بلاد گشته همواره باقتضای خیال و رای خود عزل و نصب مینمودند همچو میرو دیس و خلفای او، چنانکه در وقتی

بنخیر رئیس کهنه بر قرار داشت که سیمون از آنجمله بود و دختر خود را از برای منصب وی بوبداد و بدینواسطه است که در عهد جدید رئیس کهنه چندی مثل حنّان و قیافا در یقوت دیده شود لو ۲:۳ و در وقت تخصیص و تقدیس رئیس کهنه مدت هفت روز طول میکشد خرو ۳۵:۲۹ و ذبایع را تقدیم مینمودند حز ۲۹: و باروغن و یرا مسح میکردند حز ۲۲:۳۰-۲۱:۷ و ۱۰ و لباس رسمی را بطوریکه در حز ۲۸: و ۲۹: توصیف مینماید حز ۲۹:۵ و ۸ و ۹ بر وی میپوشانیدند و لباس رئیس کهنه نفیس تر و نیکوتر از سایر کاهنان می بود مگر در روز کفّاره که میبایست لباس ساده سفیدی از کتان ساده بپوشد و اجبات رئیس کهنه در نهایت اهمیت بود چنانکه نمی بایست جز سالی یکدفعه در روز کفّاره داخل قدس

الاقّداش شود و نظارة هیکل نیز باید پهمده وی باشد ۲ پاد ۱۰:۱۲؛ و در ایام خداوند ما عیسی مسیح کاهن بزرگ رئیس مجمع بود یو ۱۳:۱۸ و ۱۴ اع ۱۷:۵ عیسی مسیح کاهن اعظمی است که با خون خود در قدس الاّقداس درآمده و تا باید از برای ما شفاعت میکند عب ۱۴:۴ و ۱۵:۷ و ۱۲:۹ و غیره. **کبوده.** پید ۳۷:۳۰ که در هو ۱۳:۴ سفیدار خوانده شده محتمل است که درخت راجی سفید باشد که بواسطه سفید بودن پشت برگهایش چنین نامیده شده، درختی است خوشما و سایه دار که در فلسطین و حوالی آن بسیار است. بعضیرا عقیده بر این است که کبوده مقصود از درخت «ستراکس» میباشد لکن «ستراکس» فقط بوته ایست که ۱۲-۹ قدم ارتفاع مییابد و باآیات مذکوره در هوش مطابق نیست.



کبک

کبک . معروف است، و اعراب گوشت او را از جمله طعامهای بسیار لذیذ شمارند و چون خواهند این مرغ را بگیرند از هر طرف او را به پرازند تا وقتی از پرواز باز ماند و خسته شود پس با دست بگیرند. اما قصد از مطلبی که در اسمو ۲۰:۲۶ وارد است گردشهای سخت و راههای صعبی میباشد که شاول در طلب داود طی نمود و در ۱۱:۱۷ اشاره مینماید بر اینکه آشیانه کبک که بر روی زمین بنا شده است معرض هر گونه ضرر و اذیت میباشد .

کبوتر . معروف است، و بر حسب شریعت موسی در ضمن مرغان پاک محسوب میباشد و در کتاب مقدس بسیار مذکور شده است، و کبوتر صحرائی اغلب اوقات در شکاف سنگها زیست کند سرود ۱۴:۲ و ارا ۲۸:۴۸؛ و چون حیوانی است که مایل باذیت و مقاومت دشمنان خود نمی باشد لهذا خداوند و منجی ما عیسی مسیح متابعان خود را فرمود «مثل مارها هشیار و چون کبوتران ساده باشید» مت ۱۶:۱۰ این پرنده جفت و رفیق خود را بسیار دوست دارد چنانکه اگر جفتش یا رفیقش کشته و یا مفقود شود محزون نشیند و آثار غم و اندوه از وی مشاهده افتد، و بسامی شود که انبیاء بناله کبوتر اشاره نموده اند چنانکه در اش ۱۴:۳۸ و ۱۱:۵۹ و حز ۱۶:۷ و نا ۷:۲ مسطور است؛ و در سرود ۱۵:۱ و ۱۴:۲ و ۱۲:۵ و ۹:۶ بلطف و کثرت و داد کبوتر اشاره رفته است . و

بموافق مت ۱۶:۳ و مر ۱۰:۱ و لو ۱۶:۳ و مر ۱۰:۱ و لو ۲۲:۳ و یو ۳۲:۱ بعد از آنکه مسیح تعمید یافت روح القدس بهیشت کبوتری بر وی نازل شد و هوش نبی افرائیم را بکبوتر ساده دل تشبیه کرده میفرماید «افرائیم مانند کبوتر ساده دل بی فهم است» هوش ۱۱:۷ و نیز در باره یهود میفرماید «چون بزمن خود دعوت شوید بزودی مثل کبوتر از زمین اشور خواهند آمد» هوش ۱۱:۱۱؛ و حضرت داود نیز در مز ۶۵:۵-۸ تمنا میکند که گاش مثل کبوتران که در سرما بگرمسیر میروند بفرار کردن از غم و اندوه خود قادر باشد .

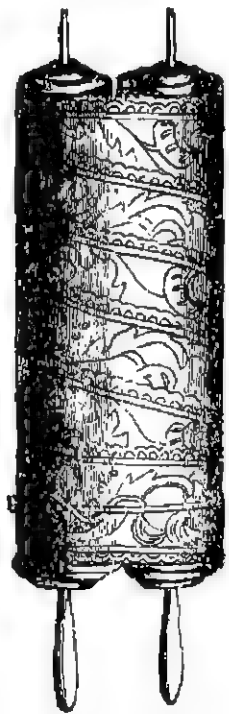
کبوت . شهرست در یهودا یوش ۴۰:۱۵ و در موقع آن اختلاف است؛ بعضی بر آنند که در موقع الکفیر حالیه بوده است و بمسافت ۱۰ میل به جنوب شرقی اقلون میباشد و برخی گمان دارند که در محل کبیه در نزدیکی بیت جبرین بوده است و دیگران بر آنند که در موقع ابوکبوس بوده است .

کبدکبه . اع ۹:۲ بزرگترین ولایات آسیای کوچک بوده است که در طرف شرقی واقع و بنطس در شمال و فرات در مشرق و شام و کیلیکیه در جنوب و غلاطیه در مغربش واقع بوده است . علی الجملة همواره کبدکیا دشت مرتفعی است که دارای سلسله کوههای چندانست اما دارای بیشه یا جنگل

و درختهای بسیار نیست. اراضیش از برای کشت و زرع نیکو است و اول کورس فارسی و پس از وی اسکندر آنرا مفتوح ساخت سپس در تحت اقتدار و تسلط سلوکیها در آمده بالاخره در سال ۱۷ میلادی ولایت رومی گشت. مسیحیان از جمله اشخاصی میباشد که پطرس در رساله نخستین خود مراسله بایشان نگاشت ابط ۱:۱ .

کبریت . مز ۶:۱۱ معروف است، و بزودی مشتعل شود و دودش گلو را زحمت میدهد در کتاب مقدس وارد است که خداوند بر سدوم و عموره آتش و کبریت از آسمان بارانید پید ۲۴:۱۹ و معنی این عبارت تماماً بطور وضوح آشکار نیست مگر اینکه وجود کبریت در آن بسیار واضح و علامات و آثار آتش فشانى در آنجاها بسیار دیده شود. بسامیشود که لفظ کبریت بطور مجاز استعمال شود ایوب ۱۵:۱۸ اش ۹:۳۴ و از آن قیل است مفاد آیه که در باره نصیب شیران میگوید «نصیب ایشان در دریاچه» افروخته شده بآتش و کبریت خواهد بود مکا ۸:۲۱ .

کتاب . بدانکه قوم یهود را عادت این بود که کلمات و حروف را بر الواح سنگی بکنند و بر روی خشتها طبع نمایند و یا در صفحات معدنی مثل قلع و آهن و برنج و مس بکنند ولی از اهالی مصر کتابت و کتابرا نیز تعلیم یافته بودند خرو ۱۴:۱۷ و ایوب ۲۳:۱۹ و از برای کتابت پوست و



رُل مکتوب عهد عتیق

و پوست آنرا نیز از برای این کار استعمال
مینمودند و در این روزها هم اهالی جزیره
گیلان بر زیر برگهای پهن و درخشنده
همی نویسد؛ و صومانرا و میانه هند آمریکا
پوستهای نازک درختان از برای نقش
صورتهایی که شیبه بکلمات و درجای کتابت
محسوب است معمول میباشد.

در نزد قدیمیان تیکه کتان یا «رقوق» یا
«بابیر» بهیئت طومار عریضی که از دوازده
الی چهارده قیراط عریض بود و در طرفین
آن چوبی از برای پیچیدن میداشت معمول
بود و چنانکه نقشه‌های جغرافی معموله
حالیّه با چوبها می پیچند همچنان آنها را نیز
از هر دو طرف می پیچیدند بطوریکه نیمی
در اینطرف و نیمی در آنطرف فراهم میشد،
و یا اینکه دارای یک چوب بوده تمامی
طومار را بر آن می پیچیدند چنانکه در اش
۴:۳۴ میگوید «آسانها مثل طومار پیچیده
خواهند شد؛ و خواننده همواره از یکطرف
می پیچد تا بطرف دیگر منتهی شود علیهذا
تمام کتاب جز آن محل و مبحثی که میبایست
خوانده شود همواره پیچیده میود و نوشته
طومار غالباً بر یک طرف و گاهی از اوقات
بر هر دو طرف می بود جز ۱۰:۲ علی
الجمله خود طومار یا هر دو قسمت آنرا در
جلدی از پوست یا چوب می پیچیدند،
ملاحظه در سامره.

و کتابهای قدیم غالباً متصل بیکدیگر و
بدون فاصله نوشته میشد به خلاف عادت

اعراب که مطالب را با فاصله مینوشتند و در
قن کتابت هم درمیانه مردم اختلاف بود
چنانکه بعضی از چپ بر راست می نوشتند مثل
یونانیان و برخی از راست به چپ می نگاشتند
اعراب و قومی به هر دو طرف اهالی چین
همواره از بالا به پائین نوشته و مینویسند.
مصریان «پاپیروس» را استعمال مینمودند،
ملاحظه در بردی، و آنرا بصفحات نازک
بواسطه اسباب آهنین می بریدند و عرض
بعضی از این صفحات از ده الی پانزده
قیراط میبود؛ و از آن پس آنها را در محل
مسطح و مستوی قرار داده در آب نیل
فرو میردند بطوریکه سطح صفحه با ته
نشین آب نیل پوشیده میگشت، پس از آن
آنها را در آفتاب نهاده خشک میکردند، بعد
چیزی بر آن میمالیدند که آنرا صاف و نرم
و قابل دو تا شدن و پیچیده شدن مینمود و
پس آنرا با اسبابهای مخصوصه همی کوبیدند
و صیقلی میکردند و بسا میشد که در طوماری
بست صفحه از آن صفحات گنجایش میداشت.

اما قلمها غالباً از آهن و گاهی از اوقات
زبان و نوك آنها را الماس قرار میدادند
از ۱:۱۷ لکن قلمهاییکه از برای نوشتن بر
بالای صفحات موم آلود اختصاص میداشت
یک طرف آنها تیز و از برای نوشتن و
طرف دیگر پهن و از برای حک و اصلاح
صفحه مومین در کار بود؛ و از قراریکه
معلوم می شود یهود در آرمیا با قلمهای نثی
می نوشتند و آنها را بواسطه قلم تراش می-

تراشیدند و تیز میکردند از ۲۳:۳۶ (ملاحظه
در قلم) و مرکب را در دواتی نهاده جز ۲:۹
در زیر شال بر کمر میزدند، چنانکه فعلاً
هم در ایران معمول است، و میرزایان و
ستو فیان قلمدان و لول کاغذ بر زیر شال
گذارند. از جمله کتابهای مذکوره کتاب
پیدایش آدم پید ۱:۵ و کتاب پیدایش عیسی
مسیح مت ۱:۱ است؛ و گمان میرود که کتاب
زندگان و کتاب حیات بتره مکا ۲۷:۲۱
اشاره بکتابهای پیدایشی است که یهود نگاه
میداشتند و اسامی اموات را از آنها محو
مینمودند از ۳:۴؛ و کتابهایی که در دانیال
۱۰:۷ مذکور است کتب حکم میباشد و وضع
مجازی آنها یا از دفترهای محفوظه
خدمتگاران یا از کتب سلاطین فارس که
وقایع روزینه و یا خدمات مخصوصه که در
حق ایشان بجا آورده میشد در آنها درج
مینمودند گرفته شده است اس ۱:۶-۳.

اما کتاب جنگهای خداوند اعد ۱۴:۲۱
و سفر یاشیر یوش ۱۳:۱۰ و ۲ سمو ۱۸:۱
و کتاب اخبار پادشاهان اسرائیل و یهودا
اباد ۱۹:۱۴ و ۲۹ کتابهای مفقوده هستند
که در «ابو کریفا» موجود نمیشدند.

کتابه یا نوشتن. اما کتابت بر دو نوع
بوده است، صورتی و هجائی؛ قسمت اول
که آنرا هیروغلیفی گویند عبارت از تصویر
و تصویر تصورات ذهنیه است بصورت،
مثلاً هرگاه خواستندی که تصور مرد را از
ذهن بشخص دیگر حوالی نمایند همان

صورت مرد را بر بالای صفحه نقش مینمودند
یا اینکه شیبه چشمی کشیده آنرا بینائی و
دانائی قرار میدادند یا آنکه شیبه شیری کشیده
آنرا مقصود از شجاعت قرار می دادند و هم
چنین در سایر اقسام. اما کتابت هجائی
آنستکه علامات در جای الفاظ و مقاصد دینیّه
قرار داده شده و آن نیز بر دو نوع است،
یکی آنکه نفس علامت دلالت بر تمام يك
کلمه می نمود و دیگری آنکه علامات نشان
بعضی از اجزای کلمه میبود.

علی الجملة کتابت صورتی بسیار قدیم و
در مصر رواج داشت و تا این روزها بر
زبر دیوارهای هیاکل و قبور و غیره دیده
می شود و فعلاً هم در میان بعضی از وحشیان
مثل هند آمریکا و غیره معمول است و علاوه
بر آن آثار و علامات آن قسم کتابت در
مکسیک و پیرو بسیار است. اما کتابت
هیروغلیفی مصر از میان رفته و همواره در
پرده ظلمت و خفا میبود تا وقتی که شپولین
فرانسوی آنرا معلوم نمود و این مطلب
بیشتر اسباب صحت کتاب مقدس گردید.

و قدیمترین وضع کتابت هجائی آنستکه
فعلاً هم در آنار آشور و بابل و فارس باقی
است و حروفش میخ مانند است و کروتیفند
اول شخصی است که آنرا در سال ۱۸۰۰-
۱۸۱۵ پیدا کرد. یهود در آن ایام عارف
بکتابت بودند از ۱۴:۱۷ و ۲ سمو ۱۴:۱۱
و اباد ۸:۲۱ و ۹ و ۲ اباد ۱:۱۰ و ۶ و ۷؛
و حروف ایشان از فینیقیّه گرفته شده

طور و طرز آن مختلف است باز همچنان دستورالعمل واحد و مفردیست که بر مبنای وحی واحد بنا شده است و هرگز امکان ندارد که این کتاب و این دستورالعمل کهنه و منسوخ شود زیرا که باحال تمام بنی نوع بشر در هر عصر و زمان موافق و مناسب بوده و هست؛ هر قدر مردم ترقی نمایند اهمیت این کتاب بیشتر و بهتر خواهد بود. و اصل و منبع و مصدر ایمان مسیحیان و خالی از خطا و اشتباه بلکه غذای روزینه شخص مسیحی و هادی راه حیات و ممانعت و درس و تحصیل آن روز بروز بیشتر و بهتر میشود و طوایف و اقوام متمکن بر مبنای و مبادی قدیمه و محکمه آن بنا شده اساس شرایع و اسباب عظمت و نجات و کامیابی و ترقی و تمدن ایشان بوده و هست و منقسم بدو قسم میشود یکی را عهد عتیق و دیگری را عهد جدید گویند.

لغات کتاب مقدس . (۱) اکثر عهد عتیق در عبرانی که لغت سامیه است که بسیار شباهت بر عربی دارد نوشته شد و چند فصلی نیز در زبان کلدانی که آن نیز شبیه به عبرانی میباشد دیده شده است. (۲) کتب عهد جدید است که در زبان یونانی نوشته شده . این زبان در میان قوم یهود که بعد از فتوحات اسکندر کبیر در اطراف متفرق میشدند اشتهار تمام داشت و این زبان از برای فلسفه و لاهوت (علم الهی) بسیار نیکو و مناسب است و بدینواسطه است که خداوند

مترجماً بطول زمان تبدیل یافت . بسا میشد که مؤلف کسی دیگر و کاتب شخصی دیگر میبود و پس از اتمام جمله بآخر رساله خود اضافه نموده نسبت تألیف را بوی میداد اقر ۳۱:۱۶ قل ۴:۱۸ و ۲ سلو ۳:۱۷؛ و طریتوس که کاتب پولس بود از خود جمله بر رساله پولس که به رومیان مینویسد افزوده است ۲۲:۱۶ پولس چندان خوش نویسنده نبوده غل ۱:۱۶.

کتاب مقدس . قصد از تمامی کتابهای ملهمه ایست که در باره خلقت عالم و عمل خدا و تقدیس و رفتار خدا نسبت بانسان گفتگو میکند و تمامی نبوات آینده و نصایح دینیه و ادبیه که در هر طبقه از برای بنی نوع بشر در هر زمان و مکان مفید و لازم است در آنها موجود است و در یو ۳۹:۵ الکتاب و در مکا ۹:۶ کلام خدا خوانده شده است . و نویسندگان الهامی چهل نفرند که از جمیع طبقات بنی نوع بشر میباشند از شان تا امیر و سلطان که در ضمن هزار و شش صد سال زیست می نموده تماماً از طایفه عبرانی بوده اند جز لوقا که او نیز انجیل خود را از بنایع یهودیه اخذ نموده نوشت؛ و لوقا بواسطه مصاحبت و رفاقت با پولس مشهور بود.

کتاب مقدس دارای انواع و اقسام نوشتهجات نظم نثر و تاریخ و حکایات و حکمت و آداب و تعلیم و تهدید و فلسفه و امثال آن میباشد و باوجودیکه زمان و

آنها از برای وحیهای خود نسبت به تعلیمات دین يك مسیحی اختیار فرمود . و زبان یونانی که عهد جدید در آن نازل شد مکادونیّه یا هلانیّه قدیم میباشد که با اصطلاحات عبرانی ممزوج است و این تداخل و امتزاج بطور خاص در متی و مرقس و مکاشفه و قدری هم در نامه یعقوب و در کتاب لوقا مخصوصاً در مقدمه انجیل او و در کتاب اعمال رسولان بواضحی مشهور است.

الهامیت کتاب مقدس . کلام خداوند بر انبیاء و رسل نازل شده که ایشان نیز بر حسب اصطلاح لغات بنی نوع بشر بر آن وحی مقدس متکلم شدند و وحی مسطور را یا خود نبی و رسول بنفسه مینوشت و یا به کاتب دیگر رجوع میفرمود؛ اما از نسخه های اصلی که خود ایشان یا کاتبان ایشان نوشته باشند در دست ما نیست بلکه آنچه فعلاً در دست داریم از نسخه اصلی استنساخ شده و هر چند که ایشان در کار خود نهایت دقت و اهتمام را داشته اند باز اختلافاتی جزئی در آنها دیده میشود لیکن ابدالاً اسباب تغییر تعلیم و احکام کتاب مقدس نبوده و نه خواهد بود . و تفصیل استنساخ آنها از قرار تفصیل ذیل است : (۱) عهد عتیق عبرانی که فعلاً در دست ما است از نسخه مسوریّه که جمعی از یهودیان در طبریّه و سوره که در وادی فرات واقع است از قرن ششم الی قرن دوازدهم میلادی جمع

و درج نمودند و معلّمین آن جماعت تفسیری که آنها مسوره (تقلید) گویند بدان افزوده اند که شامل جمیع مقاصد و مطالبی است که صحت و استحکام نص الهام مسطور را حاوی است؛ و زبان عبرانی تا این زمان بدون حرکت و اعراب نوشته میشد علیهذا هیئت مسوره فوق اختراع حرکات نموده الفاظ زبان مرقوم را با حرکات نوشتند . گویند که مسوریان نسخه هائیرا که با نسخه خودشان مطابق نبود ردّ نموده حفظ آنها را حرام دانستند و بدینواسطه نسخه قدیم عبرانی که مقدم تر بر قرن دهم میلادی باشد نتوان یافت و اصلاحاتیرا که هیئت اجتماعی مذکور صوابدیدند در حواشی مذکور داشتند، اختیار ردّ و قبول را بر عبرانیان خیر و دانشمند گذاردند که بعد از دقت اگر خواهند قبول کنند و الا ترك نمایند . و اول دفعه که کتاب عهد عتیق در عبرانی طبع شد در سال ۱۴۸۸ میلادی و در دویمیش در سال ۱۴۹۴ میلادی بود .

(۲) چون نسخه عهد جدید یونانی بسیار شد بدان لحاظ اختلافات آن بیشتر از اختلافات عهد عتیق گردیده این مطلب اسباب ثبوت این عقیده شد که حریت روح تابع عبودیت کلمات و الفاظ نخواهد شد و نسخه های مسوره بر دو قسم اند .

یکی را نسخه اسینیّه گویند و با حروف فرده در متونهای متساوی العرض نوشته میشد و هر صفحه دارای يك ستون الی

چهار ستون می بود، و اگر سطر بانها میرسید و کلمه نا تمام بود مجدداً تمام آنرا در سطر بعد می نوشتند؛ و این نسخه ها که ذکر شد بر پوستهای رزازی شده بطور کتاب نوشته میشد. تازه ترین نسخه اسفینه در قرن دهم نوشته شد و مهم ترین آنها نسخه سینائی و فاتیکانیه است که در قرن چهارم نوشته شد و دیگری نسخه اسکندریه است که در قرن پنجم نوشته شد.

قسم دومین نسخه هایی است که بخط معمولی نوشته شد و از قرن یازدهم به بعد نسخ شروع نمودند که بر بالای کاغذی که از پنبه یا از کنان ساخته میشد بنویسند؛ و بدیهی است که کتاب از سبک و وضع خط میتوانند معین کنند که فلان نسخه در چه زمان نوشته شده است.

عهد جدید اولاً در ۱۵۱۴ طبع شده در سال ۱۵۲۲ میلادی منتشر گشت اما اراسم یونانی آنرا در سال ۱۵۱۷ میلادی نشر نمود.

و نسخه مقبوله در سال ۱۶۳۳ میلادی طبع و نشر گردید لکن نسخه را که علما و دانشمندان قرن نوزدهم صحت گذاردند از سایر نسخ مهم تر و نزدیکتر باصل میباند. (۳) ترتیب کتاب مقدس.

وضع ترتیب فصول و ابواب اسفار مقدمه در میان یهود و مسیحیان مختلف است؛ عهد جدید اشاره مینماید که اسفار عهد عتیق

بشریعت و انبیاء تقسیم یافت مت ۱۱:۱۳ و ۲۲:۴۰ اع ۱۳:۱۵ و غیره و دور نیست که این تقسیم بطور عموم باشد و در لوقا ۲۴:۴۴ شریعت و انبیاء و مزامیر گفته شده است. و قوم یهود کتب خود را سه قسمت نموده اند.

اولاً، شریعت یعنی پنج سفر موسی.
ثانیاً، انبیاء.

ثالثاً، اسفار مقدمه یعنی مزامیر و امثال و ایوب و سرود و روت و نیاحات و استر و دانیال و عزرا و نحمیا و ۱ و ۲ تواریخ ایام. و انبیارا نیز دو قسمت کرده جمعی را که انعماء و ارمیا و حزقیال باشند کبار نامیدند، و جمعی را که هوشع و یوئیل و عاموس و عوبدیا و یونس و میکا و ناحوم و حبقوق و صفیا و حجی و زکریا و ملاخی باشند صغار گفتند؛ لکن مسیحیان کتب مقدمه را به ترتیبی که در نزد نصاری معروف است قسمت نمودند، یعنی اسفار تاریخی و شعری و نبوتی. اما عهد جدید منقسم بر اناجیل و اعمال و رسایل پولس و رسایل سایر حواریان و مکاشفه میباشد و آنها را نیز تاریخی و تعلیمی و نبوتی تقسیم نموده اند؛ و در ترتیب ایشا نیز اختلاف است چنانکه در بعضی نسخه ها رسائل یعقوب و پطرس و یوحنا و یهودا بر اعمال مقدم است و در نسخه سینائی رسایل پولس بر اعمال مقدم است.

ترگوم نامیدند چنانکه نحمیا نیز بدان اشاره کرده است نح ۸:۸، اما تمام کتاب مقدس بگلدانی ترجمه نشد.

(۷) ترجمه یونانی میباشد مشهورترین آنها ترجمه هفتاد است که هیتی از یهود در تحت توجه بطلیموس فیلاولفوس در سال ۲۸۵ قبل از مسیح به ترجمه آن شروع نموده هفتاد و دو نفر در این کار مشغول بودند و «ابوکریفا» یعنی کتب جعلیه نیز در ضمن این ترجمه است. یهود معتقدند که آنها نیز الهامی میباشند و در ایام مسیح موجود بوده خود آن حضرت از آنها استشهاد فرموده و هم چنین کاتبان عهد جدید و اجداد کلیسائی از آنها استشهاد نموده اند، و از یونانی بلاتین ترجمه شدند و در کلیسای مشرقی تا امروز هم جزء قوانین و دستور العمل ایمان محسوب است. ولی چون مسیحیان از آیات آن استشهاد نموده بر ضد یهود حجت آوردند علیهذا یهود ترجمه مرقومه را ترك نموده باصل عبرانی رجوع نمودند و ترجمه هفتاد در بعضی از جاها بر حسب معنی ترجمه شده اعتنائی به ترجمه تحت لفظی نداشته اند. ترجمات دیگر یونانی نیز بوده که آثاری از آنها باقی نمانده است.

(۳) ترجمه سریانی است که آنرا از عبرانی ترجمه نموده «پشیلو» یعنی بسیط نامیدند چونکه ترجمه تحت لفظی بود. از قرار معلوم در آخر قرن دوم میلادی

(۴) تقسیم متن کتاب مقدس به آیات و ابواب و فصول.

کتاب مقدس در زمان سابق از برای سهولت قرائت به بابها تقسیم یافته بود که در اوقات معینه خوانده میشد لو ۴:۱۷ اع ۱۳:۱۵ و ۲۱:۱۵ و ۲۲:۳۱؛ و حاخامها شریعت را به ۵۴ فصل بر حسب تعداد سبتهای سال در سال کنیسه قسمت نمودند، ولی انبیارا بفصول قسمت شریعت خوانده شود تا خواندنش از برای اشخاص معینه سهل و آسان گردد و تقسیم در قرن نهم میلادی واقع شد. و تقریباً در سال ۲۲۰ میلادی امونیوس اسکندریه اناجیل را به ابواب کوتاه قسمت نمود و از آن پس تقسیم ما بقی عهد جدید به ابواب و فصول تا سال ۵۰۰ میلادی متدرجاً انجام یافت و تقسیم فصول و آیات که فعلاً در دست ماست بتوسط گاردینال هوگو کرده شد که مشارالیه در سال ۱۲۶۳ میلادی بدرود جهان گفت؛ و بدیهی است که بعضی از تقسیمات مذکوره در معنی موافق نیست و از این جهت در بعضی از ترجمه های عربی این مطلب را اصلاح کرده توافق معنی را نیز مراعات نموده اند.

(۵) ترجمه های کتاب مقدس.

(۱) ترجمه گلدانی است. چون بیشتری از قوم یهود به آشور و بابل باسیری برده شدند ناچار لغت گلدانی را در عوض لغت خودشان معمول داشته بعضی از اسفار مقدمه را بدان لغت ترجمه نموده آنرا

ترجمه شد و بعد از ترجمه هفتاد این ترجمه قدیمترین ترجمه‌هایی است که از اصل عبرانی ترجمه شده است از آن پس عهد جدید در قرن دوم میلادی بسریانی ترجمه شده آنرا نیز «پشپو» نامیدند.

(۴) ترجمه حبشیه است که از یونانی ترجمه شده وقت ترجمه آن معلوم نیست ولی بقدمت و صحت ترجمه سریانی نیست.

(۵) ترجمه عربی قدیم است. عهد عتیق قدری از سریانی و قدری از عبرانی و قدری از ترجمه هفتاد ترجمه شده خیلی اختلاف دارند، و لیکن زمان و مترجم ترجمه‌های عهد جدید را بعربی معین نتوان نمود و از آن جمله نسخه کرشونیه که لفظاً عربی و خطاً سریانی است.

(۶) ارمنیه که از «پشپو» بزبان ارمنی ترجمه شده آنرا بمطابق ترجمه یونانی در سال ۴۳۵ میلادی اصلاح نمودند.

(۷) ترجمه مقلیه است که آنرا قبطیه نیز گویند و در قرن سوم ترجمه شده. عهد قدیم از ترجمه هفتاد ترجمه شده و ترجمه ثیسیه یا صیدیه نیز هست که مختص قبطیان صید و از مقلیه قدیم‌تر میباشد.

(۸) گوئیته که اولفیلایس گوئی در قرن چهارم میلادی از یونانی ترجمه نمود.

(۹) لاتینی است که عهد عتیق اولاً از ترجمه شده آنرا ایتالیا نامیدند. اما ترجمه که به ولگیت معروف است مترجم آن جیروم

(۱۰) ترجمه ایست که در قرن پانزدهم در زمان اصلاح عمومی بزبان اروپائیان و در این قرب زمان هم بعربی ترجمه گشت.

کنان . بوته معروفی است که بنی نوع بشر بازحمت فوق العاده فواید کلیه از آن برده‌اند یوش ۶:۲ ام ۱۳:۳۱ موسی نبی در کتاب خروج ۳۱:۹ کنان مصر را ذکر میکند که زمین آنجا از زمانی نامعلوم برای نمو و بافتن کنان معروف بوده است و رسوب طفیانات رود نیل زمین مذکور را از برای روئیدن این بوته قابل می‌سازد. کنان نازک و لطیف مصر که از این گیاه ساخته میشد از حیث خوبی و لطافت در نوشجات مقلیه مذکور است ام ۱۶:۷ حز ۷:۲۷ هر چند که نخ کنان در ایاد ۲۸:۱۰ به اسب ترجمه شده است لکن نمو روئیدن آن در فلسطین در یوش ۶:۲ و داو ۹:۱۶ و اش ۳۱:۱ و هوش ۵:۲ و ۹ مذکور است غالباً کنانهایی که بدور مومیائیهای مصر پیچیده شده مقابل ملاقه‌های معموله ما نخواهد بود و لکن بعضی نمونه‌های بسیار لطیف یافت شده که در يك گره مربع آن صد و پنجاه و دونخ

تار و ۲۱ نخ بود آن است و نمونه دیگری دیده شده که ۲۷ نخ دولا در تار و ۱۱۰ نخ در بود يك بحر آن موجود است؛ کتانه‌های متداولی حالیه کمتر یافت می‌شود که بیش از صد و شصت نخ در تار يك گره مربع آن بوده باشد. طور و طرز مخصوصی که کتانه را لطیف و نازک و سفید کند نمونه نیکوی تهذیب خداوند است که در تقدیس اطفال خود بعمل می‌آورد؛ اشعیای نبی در موقعی که از لطف مسیح صحبت میدارد می‌گوید «نی خورد شده را نمی‌شکند و فتیله نیم سوخته را خاموش نمی‌کند» اش ۳:۴۲ مت ۲۰:۱۲ «او نی خورد شده را باوجودیکه از برای شکستن حاضر است نمی‌شکند و فتیله نیم سوخته را که از برای خاموش شدن حاضر است خاموش نمی‌کند» یعنی که تابعان نادم و پشیمان خود را رد نمی‌کنند و زحمت نمیدهند بلکه ابتدای دقیق و نازک توفیق حقیقی را پرورش میدهند.

کتیم . پید ۴:۱۰ عد ۲۴:۲۴ و اتوا ۷:۱ اش ۱:۲۳ و ۱۲ از ۱۰:۲ حز ۶:۲۷ دا ۱۱:۳۰ . بعضی را گمان چنان است که قبرس میباشد و برخی بر آند که کیم عبارت از جزایر و سواحلی است که در طرف غربی فلسطین واقع است (ملاحظه در قبرس).

کتیش . شهری است در دشت یهودا یوش ۴:۱۵ . نوعی از صمغ است که از بعضی درختان جاری شود و در بالای کوه لبنان پید ۴:۱۵ . گمان می‌رود که کنوی یونس نبی از جنس «رینوس کلمونیس» یا بوته

و کوههای شرقی و کوه قره‌طاغ می‌روید. و کتیرا شیء است سفید یا زرد یا گندم گون و آنرا طعمی نیست و از درخت جاری شده در جای خود منجمد گردد و چون در آب افتد باد کرده لعاب لزجی از آن بوجود آید . در ایام یعقوب کتیرا از جمله امتعه فلسطین بود پید ۲۵:۳۷ و ۱۱:۴۳ و در صنعت‌ها از برای شفاقی و فقی و درخشندگی مستعمل است و در طب از برای نرم‌کاری و لعاب‌کاری به کار برده شود .

کدر لومر . (دسته یا منبلی) شهریار عیلام و یکی از چهار پادشاه مختلف است که شهرهای دایره را مدت دوازده سال مفتوح داشته خراج گذار خود گردانیدند، از آن پس در سال سیزدهم آن شهرها یابی شده بر وی عصیان ورزیدند و تمرّد نمودند؛ علیهذا کدر لومر باشتان شهریاران متحالف بر پادشاهان شهرهای دایره لشکر کشیده آنها را هزیمت داد و از آنها خواسته بسیار و غنائم بشمار بدست آورد و بعضی از آنها متعلق به لوط بود و خود لوط را نیز امیر نمودند؛ لکن از شنیدن این مطلب دود غیرت بکنید دماغ ابرام بلند شده معدودی معتابه از خدمت کاران خود با خود همدستان کرده در عقب ایشان شتافت و لوط برادر زاده خود را با غنائم منهوبه از دست ایشان مسترد داشته و مراجعت نمود پید ۱۴:۱۰ .

کدو . گمان می‌رود که کنوی یونس نبی از جنس «رینوس کلمونیس» یا بوته

كرچك بوده؛ اين بوته در مشرق زمين رويد و نشو و نما نمايد و از هشت الى دوازده قدم مرتفع شود و جنس ديگر نيز از آن مرتفع تر گردد؛ برگش پهن و داراي شش يا هفت قسمت و بطور دستى كه انگشتانش منبسط باشد ترتيب يافته بدان لحاظ آنرا «پلماكريستى» گويند. در هر صورت، فعلاً در محال نينوى قديم بوته از جنس كدو ميرويد و اورا تعليم ميدهند كه بر بالای ديوارهاي خشتي يا زبر دار پستها بالا رود تا مانند ساپان سايه گستر شده عمله ها در زير آن ماوي گيرند و از شعله سوزان آفتاب بدانجا پناه برند، و احتمال مي رود كه كدوى يونس از اين جنس بوده و اگر عبارت آيه را كه در يونس ۱۰:۴ ميگويد «در يك شب بوجود آمده» ظاهراً تفسير نموده حقيقت دانيم معلوم ميشود كه خدای تعالی اعجازاً نمو طبيعي اين كدورا بطوري سريع قرار داد كه در يك شب روئيد.

كدوى مشرق زمين زود ميرويد و بسيار سايه دار است و در شدت حرارت بيشتر نمو نموده ترقي مينمايد، و اگر اتفاقاً زخم دار شود بزودي پزمرده ميشود. كدوى دشتي بوته سم دار است و بگمان بعضي همان «كلوسته» است كه بوته آن شبيه بوته خيار سبز است و داراي شاخه هاي متعدد و ميوه اش در رنگ و اندازه شيه پرتقال و داراي پوست بسيار سختي است، مغزش بسيار سفيد و مسهل است ۲ پاد ۳۹:۴، منظرش خوشنما و شيه بدكمه هاي ريخته معموله در هيكل سليمان ميباشد ۱۸:۶ و ۲۴:۷.

كرسى. (ميوه) رفيق پولس بود در ترواس ۲ تيمو ۱۳:۴.

كرسى. مت ۱۲:۲۱. اهالي مشرق در قديم الايام عادت داشتند كه بر زمين يا بر حصير يا بر سجاده بنشينند چنانكه عادت بعضي از طوايف حالیه نيز هست، لكن پس از وقوع حادثه اسيري عبرانيان در وقت خوراك شروع به نشستن بر سربرها نمودند و تقليد از ايراني ها كردند عا ۶:۴ و رومانيان و يونانيان را نيز عادت اين بود (ملاحظه در خوراك) . در نزد عبرانيان خوان و كرمي نيز معمول بود ۲ پاد ۱۰:۴ و كرسيا نشين گاه سلاطين بود ۱ پاد ۱۲:۲ و ۷:۷ و كرمي سليمان ۱ پاد ۱۸:۱۰. ۲۰ عظيم و بيشتر از كرسياي ساير پادشاهان منقشي بود كه يكي بر اينطرف و يكي بر آنطرف دوازده شير بر حسب عدد اسباط دوازده گانه قرار ميداشت؛ عقب كرمي سر مدوئري و در هر يك از دست اندازهايش نيز شيري مي بود. سلاطين را عادت بود كه چون بر كرمي شهرياري جلوس نمايند لباس ملوكانه خود را در بر كنند ۱ پاد ۱۰:۲۲.

اع ۲۱:۱۲؛ و گاهي قصد از كرمي پادشاهي است پيد ۴۰:۴۱ و ۳ سمو ۱۰:۳ و گاهي مجازاً در پادشاهي خدائي استعمال شود مز ۶:۴۵ و ۴:۸۹ و ۱۴ عب ۸:۱ و آسان

كرسى خداوند ناميده شده است مت ۳۴:۵ اع ۴۹:۷ و در مت ۲۸:۱۹ وارد است كه حواريان بر دوازده كرمي خواهند نشست در وقتي كه مسيح بر كرمي جلال خود نشيند و قصد از كرمي موسى كه در مت ۲:۲۳ وارد است تسلط و تعليم اوست.

كركاس. كياه مهلك و مضري است كه بعضي آنرا «دارنل» دانند و رجل آنرا «اينفلكس لوليوم» گويد و يونانيان آنرا «دزنيان» دانند و اعراب آنرا «زوان» گويند. خلاصه اين سبزه همه جا در ميان گندم رويد و تماماً شيه گندم است بطوريكه قبل از ظهور منبل سختي آنرا با گندم تميز ميتوان داد و داراي دانه چند در ميان غلافهاي معدود بر منبل بلندي ميباشد؛ اعراب آنرا از گندم جدا نمي توانند كرد جز آنكه آنرا كوبيده غربال كنند مت ۱۳: ۲۵-۳۰، و اگر چنانچه در ميان گندم داخل شده نان ساخته شود اسباب دوار خواهد شد و بعضي اوقات مسهل است.

كركى. (در عبري بمعنى فنان كننده است) پرندۀ شكاري است كه در شريعت موسوي ناپاك محسوب لا ۱۴:۱۱ مت ۱۴: ۱۳ و براي تيز پروازي و تيز چنگي و سرعت و غيرت و دور بيني معروف است ايوب ۷:۲۸ و كركس قمرز رنگ در فلسطين بسيار است.

كركيش. (قلعه كموش) شهرست در شمال سوريه بر نهر فرات در جائيكه

نبوكد نصر در سال ۶۰۵ قبل از مسيح صف نبرد آراسته فرعون نخورا هزيمت داد واقع است ۲ تو ۲۰:۳۵ كه رومانيان آنرا كركيسوم گويند. رولنسون گمان دارد كه كموش نزد پيرا واقع و ديگران آنرا در نزد برجيك دانسته اند.

كرم. ايوب ۲۶:۲۱ و ۲۰:۲۴ اش ۱۴: ۱۱ قصد از اينلفظ كه در اين آيات وارد است كرمي ميباشد كه كفافات و كوشهاي اموات خورد . كرم مرقوم دروادي هنوز كه به جنوب غربي اورشليم بود بسيار يافت ميشد زيرا كه كفافات و نشهاي بسيار در آنجا ريخته ميشد، لهذا اهالي ميبايست آنها را بآتشي كه خاموشي پذير نباشد بسوزانند مر ۴۴:۹ و ۴۶ و ۴۸. در بعضي امراض گوشت بدن صاحب مرض كرم اندازد ايوب ۵:۷ اع ۲۳:۱۲.

كرمل. (با ثمر يا با درخت) ۱، اسم سلسله كوهستاني است كه ۱۲ ميل مسافت دارد و از جليل شروع نموده بشمال غربي امتداد يافته در نزديكي دريا به جنوب حيفا واقع است؛ بلندترين قله اين سلسله هزار و هفتصد و چهل قدم فوق سطح دريا ميباشد. على الجملة كوه كرمل در ايتام ايليای نبی بواسطه مخاصمت انبيای بعل معروف بود ۱ پاد ۱۸:۲۰-۴۲؛ ملاحظه در ايليا.

نهر قيشون را مقطع گويند بواسطه ذبح

نمودن پیغمبرانی که در ساحل آن واقع شده.
کوه کرمل در نزد جمیع طوایف مشهور
است و مابقاً جم غفیری از رهبانان و عابدان
در آن مسکن داشته اند و مناره های بسیار در
آن دیده شود، از آنجمله مناره ایللیات؛ و
خود کرمل را گیاه و علفهای بسیار هموار



کوه کرمل از طرف دیر قه

فرا پوشیده است و بدین لحاظ تعریف کتاب
مقدس در حق آن صادق است که میگوید
«جلال کرمل» اش ۲:۳۵ و از جمله
حیواناتی که در کرمل یافت میشود بز دشتی،
گورخر و پلنگ است.

۲- نام دمی است در کوهستان یهودا
اشمو ۱۲:۱۵ و ۲:۳۵ و ۵ و ۷ و ۴۰ و
عزریای پادشاه را تاکستانی در جوار کرمل
بود ۲ تو ۱۰:۲۶، و فعلاً آنرا کرمل گویند
و بمسافت ۱۰ میل بجنوب شرقی جلیل واقع
و دارای خرابه های بسیار است.

کرملیه. منسوب بقریه کرمل است در
یهودا اشمو ۳:۲۷

کرمی. ۱، پسر چهارمین راوین پید
۹:۲۶ خرو ۱۴:۶ و ۱ تو ۳:۵ و او پدر
کرمیان است عد ۶:۲۶.
۲، پدر عخان که اسباب کراحت و دلتنگی
اسرائیل شد یوش ۱:۷ و ۱۸ و نسل کرمیرا
کرمیان گویند عد ۶:۲۶.

کرتنا. خز ۱۶:۱۹ یکی از اسبابهای
موسیقی میباشد که بهیشت شاخ نفیر ساخته شده
است و در عیدها و زمان اعلان جنگ و غیره
نواخته میشد؛ کرناهای کاهنان از نقره بود
و کرناهای کفار که در لایان ۹:۲ ذکر
گشته با سایر کرناهای اسرائیلیان فرقی
نداشت.

کرنلیوس. رئیس صده رومانی از
قیصریه و او اول شخصی بود از بت پرستان
که بمسیح گروید و با وجودیکه بت پرست
بود مؤمن و پرهیزگار بود اع ۲:۱۰ و
چون از صمیم قلب در نهایت حرارت بخدای
تعالی دعا نمود بطرس را بنزد وی کیل

فرمود تا ویرا بخلای و نجاتی که بتوسط
فدیه دهند مصلوب بعمل میآید بشارت
داده و بتوسط ایمان او راه از برای دخول
قبایل نیز گشوده گشت، علیهذا خود و اهل
خانه اش باسم عیسی مسیح غسل تعمید یافته
نجات یافتند اع ۴۸:۱۰.

کروه. اینلفظ از عبری غالباً بکره ترجمه
شده است و در زبان عبری بمعنی شیر ترشیده
است پید ۸:۱۸ داو ۲۵:۵ ایوب ۱۷:۲،
خوراك متداولی است که در مشرق زمین تا
امروز هم معمول و متداول است. از قرار
معلوم کروه از قدیم الاقام در نزد عبرانیان
معروف بوده است و باوجودیکه حرارت آن
صفحات آنرا آب میکند شامیان و اعراب آنرا
استعمال میکنند و وضع ساختن آن بدین طریق
است: شیر یا دوغ را در مشک ریخته از تیر
آویخته حرکت میدهند تا وقتیکه کروه از آن
تحصیل شود؛ لکن لفظ عبرانی از روی یقین
بمعنی کروه نیست چه که امثال ۳۳:۳۰ را
میشود چنین ترجمه کرد «از فشردن شیر پنیر
بعمل می آید» و در سایر موارد آنرا دوغ و
یا سر شیر کرده اند ایوب ۶:۲۹ مز ۲۱:۵۵
اش ۱۵:۷ و ۲۲.

کروب کرویم. کروبیم فرشتگانی هستند
که از حضور خدا فرستاده میشوند پید ۲۴:۳
یا اینکه همواره در حضورش حاضر میباشند
و چنانکه گفته شده است ایشان دارای دو بال
هستند. امّا تمثال ایشان از طلا بود و بر
زهر تابوت سکنه قرار میافتد خرو ۱۸:۲۵

و ۱۹ و ۲ تو ۳:۱۰-۱۳ و دو بالهای ایشان
بر تابوت سایه افکن؛ و داود نبی در تشبیهات
شعریه خود میگوید که خداوند بر کروب
سوار شد چون با جلال خود بر زمین ظهور
فرمود مز ۱۰:۱۸. کروبیم در تحت عرش
کبریائی بودند چنانکه بحزقیال ظاهر گردید
خر ۲۲:۱۱ مقابل ۹:۱ و ۱۶:۱۰ و دور
نیست که مقصود از بالهای باد که در مز
۳:۱۰۴ و ۱۰:۱۸ واقع است همان کروبیم
باشد؛ و علاوه براینکه تمثال کروبیکان بر
پوشش تابوت سکنه بود خرو ۸:۳۷ بر خود
برده نیز تمثال آنها منقوش می بود خرو ۲۶:
۳۱ و ۸:۳۶ و ۰۳۵ در هیکل سلیمان دو
کروب با طلا پوشیده که بالهای ایشان بر
تابوت سایه افکن میشد بود و همچنین
دیوارهای خانه هم با کروبیکان و درختان
خرما منقوش بود و بر دو لنگه در صورت
کروبیکان را نقش نموده بودند ۱ پاد ۲۹:۷
و ۳۶ و قصد از آن است که دلالت نماید بر
وجود خدای تعالی در هیکل، و مقصود از
وجود کروبیکان بر بالای تابوت سکنه این
بود که صاحب جلال و کبریائی خدای تعالی
در انظار ناظران باشد مقابل خز ۹:۱۹ و
۱۶ و ۱۵:۲۴ چنانکه ابر جلال و کبریائی
او تعالی را در کوه میوشانید.

کریبت. جزیره ایست که فعلاً به کنديا
معروف و در وسط راه فیما بین مصر و ایتالیا
واقع طولش ۱۴۰ میل و عرضش ۳۵ میل
میباشد و دارای سلسله کوههایی است که

دارای دره های حاصلخیز میباشد؛ این جزیره در قدیم الایام صاحب قدرت و قوت و ثروت بسیار بود؛ پرجیلیوس شاعر گوید که کریت دارای یکصد شهر و اهالیش در زمان پولس رسول در کذب و دروغگوئی شهره بودند تیط ۱۲:۱؛ هومیرس گوید که اهالی کریت اصل دروغگویانند و در روز پنجاهم معدودی از کریتیان در اورشلیم بودند اع ۱۱:۲.

کشتی پولس در نزدیکی کریت شکست و پولس تیطس را داعی اول قرار داد و ویرا امر نمود که در شهری ریش سفیدان تعیین نماید تیط ۵:۱ فعلاً کریت در تحت قدرت و حکومت یونان است (ملاحظه در گفتوریم).

کریت . (چالی و سرآشبی) ایاد ۱۷:۳ بمضیرا گمان چنان است که نهر کریت همان وادی کلت است و برخی وادی فصیل و دیگران گمان دارند که در مشرق اردن واقع بوده است.

کریتیان . ۱. قبیله بودند در یهودا اسو ۱۴:۳۰ که عمالقه در وقت آتش زدن مقلع بودند در یهودا اسو ۲۸:۸ و ایاد ۸:۱ مقلع با آنها رزم آزمودند؛ و اسم مرقوم در بعضی جاهای کتاب به جلادان ترجمه شده است اسو ۱۸:۸ و ۱۸:۱۵ و ۷:۲۰ اما اولی آنست که آنرا اسم قبیله بدانیم.

علی الجملة داود نیز از آنجا اشخاصی را از برای رفاقت خود انتخاب نمود، ملاحظه در

جلادان و سخن چنان .

۲. قومی بودند در ساحل یهودا صف ۵:۲ و بسا میشود که اینان همان فلسطینیانی باشند که گمان میرود از کریت آمدند، ملاحظه در فلسطینیان.

۳. اهل جزیره کریت اع ۱۱:۲ تیط ۱۲:۱.

کریسکیس . (نامی) شخص مسیحی که بفلاطیه رفت ۲ تیمو ۴:۱۰.

کزیب . (دروغو) پید ۵:۳۸، همان کزیب دوم است و گاندر محل آنرا در نزد عین کذب دانسته است.

کوزیا . ۱ تو ۲۲:۴ اغلبی بر آتند که کوزیا همان کزیب یا اکزیب است لکن گاندر محل آنرا در نزد عین کویرینه میداند.

کمالون . (قوت) موضعی است در قسمت شمال مغربی یهودا یوش ۱۰:۱۵ و دور نیست که همان کسله باشد و بمسافت ۸ میل بمغرب اورشلیم واقع است.

کسلیا . عز ۱۷:۸، موضعیت که گمان میرود در نزدیکی آهوا بوده است و آهوا همان حیت است که بر رود فرات واقع است.

کسلو . نج ۱:۱ ملاحظه در ماه .

کسلوت . کمر یا پهلوی یوش ۱۸:۱۹ شهرست در یساکار و شاید همان کسلوت.

تابور باشد یوش ۱۹:۱۲ یعنی اکسل جدید که بمسافت ۳ میل در مغرب کوه طور واقع است.

کسلوت تابور . کوه یا شهر یوش ۱۹:۱۲ اگر چنانکه بمعنی کوه باشد همان کوه طور است و اگر بمعنی شهر باشد همان اکسل است که مذکور شد.

کسلویم . (حصار دار) شعبه ایست از مصرایم پید ۱۴:۱۰.

کسل . (احق یا بت پرست) شهرست در قسمت جنوبی یهودا یوش ۳۰:۱۵ که گمان میرود که بتول یا بتویل باشد.

کشتی . پید ۱۴:۶ کشتی نوح است که طولش ۴۵۰ قدم و عرضش ۷۵ قدم و ارتفاعش ۴۵ قدم بوده و مقصود از این کشتی نه آن بود که بر روی آب روان شود بلکه قصد از آن بود که باد بیکطوری آنرا در بالای آب حرکت دهد؛ و آنرا سه طبقه بود و دری در پهلوی میداشت و پنجره بر سقف و خود کشتی از چوب «جوفر» ساخته شده از درون و اندرون با قیر اندود گشته بود اما معلوم نیست که در کجا و در چه زمان ساخته شد یا اینکه چه مقدار زمان در ساختن آن صرف گشت، اگر چه بعضی بر آتند که فیما بین حد و حد و بیست سال بود مقابل پید ۳۲:۵ و ۷:۷ با ۳:۶ و ۱ بط ۲:۳.

کشتی کوچک . معروف است، و یکشبهای تجارتی قدیم می بستند و بعضی از این کشتیها بطوری بزرگ بود که از ۱۵۰۰ الی ۳۰۰۰

تن بار بر میداشت و آنها را با سکنان کوچکی گردش میدارند چنانکه در یع ۴:۳ مکتوب است، و آنرا با پاروها می رانند و جلوی کشتی را با صور مختلفه نقاشی میکردند و هر کشتی را باسم آنصورتی که در جلوش بود مینامیدند، مثل علامت جوزا اع ۲۸:۱۱ و آنها را لنگرها اع ۲۹:۲۷ و ریسمانها برای پسایش بود اع ۲۸:۲۷ و سکنان را به پهلوی کشتی بسته گاهی از اوقات در هنگام لزوم میگشادند.

کشیکیان . سرود ۷:۵ و اش ۱۱:۲۱ بدانکه اهالی فارس را در قدیم الایام عادت این بود که هر آنچه از مردم در کوچه بسرت برده شود از کشیکیان گرفته شود و بدینواسطه ایشان بیدار و هوشیار بوده مردم را محافظت مینمود حز ۹:۲۳، و نیز مأمور بودند که در شب در میان شهر گردش کرده ندا کنند چنانکه فعلاً هم معمول و متداول میباشد و هنگام خطر ایشان بر برجهایی که بالای دروازه ها بود رفته از آنجا کشیك میکشیدند اش ۸:۲۱ و ۶:۲.

کشیپه . معروف است، ایاد ۳:۱۴ و غیره ملاحظه در نان.

کفتور . (تاج) وطن کفتوریم یا فلسطینیان است نت ۲۳:۲ از ۴:۴۷ و عا ۷:۹ بعضی را چنان گمان است که در کپدوکیه واقع و دیگران آنرا در قبرس و برخی در کریت

واقع دانند ولی قول معتابه آنستکه در بحریت مصر واقع است.

کفارہ مصالحه ایست که بوامطه شخصی تحصیل شود، بنابراین مسیح کفارہ برای ما خوانده میشود روم ۳۵:۳ و ۱ یو: ۲ و ۱۰:۴ و روز کفارہ که در لایوان ۱۶: ۲۳-۳۲ مذکور است روز روزه حلیمی و افتادگی است و پنج روز قبل از عید سایبانها یعنی در روز دهم ماه تشری اتفاق می افتاد و روزه مسطور از غروب آفتاب تا بغروب روز دیگر بود که آن روز را تماماً همچو روز بست نگاه میداشتند و احترام مینمودند و رئیس کهنه را روا نبود که در قدس الاقداس داخل شود جز آنروز و میبایست از برای این روز تدارک دیده یعنی بحمام رود و لباسهای مقدسه از گتن سفید در بر کرده قربانیهای خود را که گاوی از برای قربانی رفع خطا و قوچی از برای قربانی میسوزانند از برای خود و خانواده خود تقدیم نماید، از آن پس دو بز از برای قربانی رفع گناه و قوچی از برای قربانی سوختنی تقدیم مینمود. قیمت این حیوانات که او از برای قربانی تقدیم مینمود از خزانه عام داده میشد و آن دو بز را بدر چادر جماعت برده قرعه بر آنها افکنده میشد یکی از برای یهوه و دیگری از برای عزازیل و اکثری اتفاق شخصی است که قربانی بسوی او فرستاده میشود، ملاحظه در عزازیل.

علی الجمله کاهن اعظم گاورا ذبح نموده مجمره پر از آتش و دو مثن پر از بخور بدست گرفته در قدس الاقداس در میآمد و از خون گاو بانگشت خود بر گرمی رحمت هفت مرتبه بطرف مشرق میپاشید؛ از آن پس بز نرینه یهوه را ذبح نموده با خون او نیز بمثل خون گاو عمل مینمود و بخطایای قوم اعتراف کرده دست بر زبر بز عزازیل نهاده آنرا بدست شخصی بدست میفرستاد و هر يك از این دو نفر یعنی کاهن و آنشخصیکه بز را بدست میرد میبایست بدن خود را بآب غسل داده از آن پس کاهن لباس رسمی خود را میپوشید و دو قوچ مسطور را قربانی میگذرانید، ملاحظه در عید.

کفتور ذریه مصرایم و خویشی کسلوچیم که محتمل است در حوالی ایشان بر ساحل شمالی آفریقا میزیستند و این دو طایفه از اجداد فلسطینیان محسوب اند پید ۱۰:۱۴ تا ۲۳:۲ عا ۷:۹ هیئت مهاجرینی که مرکب از این دو طایفه بود طایفه اویم را از اراضی خود در جنوب شرقی ساحل متوسط اخراج کردند و آنرا اسماً با فلسطینیان متأهل ساختند و عموماً محتمل است که بمعنی خارجیان باشد که در ایام ابراهیم خلیل در آنجا بودند، پید ۲۱:۳۲ و ۳۴ اما اینکه ایشان بخط مستقیم از مصر و یا از راه قبرس و کریت و کپوکیه آمده باشند معلوم نیست.

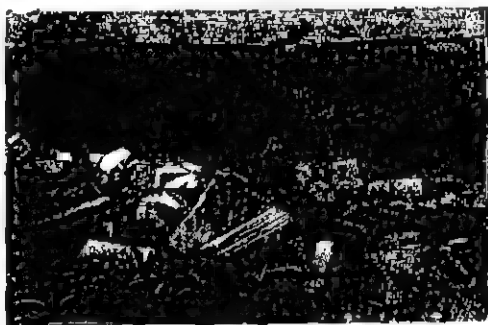
کفر هرگاه شخص نسبت بخدا و صفات او بی وقار صحبت نماید و یا صفات معمولی را بخدا نسبت دهد یا منکر صفات ثبوتیه او تعالی گردد چنین شخصی را کفرگو نامند مز ۱۸:۷۴ اش ۵:۵۲ روم ۲:۲۴؛ جزای شخص کفرگو بر حسب شریعت موسوی سنگسار کردن است لا ۱۰:۲۴-۱۶ و بهمین واسطه بود که یهودیان از مسیح و استیفان شاکلی شده ایشانرا محکوم ساختند و چون شخصی حرفهای نالایق و سخنان ناشایسته نسبت بدیگری گویند آن نیز کفر محسوب بود اپاد ۱۰:۲۱ عا ۱۱:۶.

اما کفر نسبت به روح القدس که در مت ۱۲:۳۱ و ۳۲ و مر ۲۸:۳ و لو ۱۲:۱۰ مسطور است همان است که فریسیان بر ضد معرفت و دانش خود عمداً از روی عناد و لجابت معجزات ابن الله را منکر شده عمل روح الله را بشیطان نسبت میدادند. بسیار اوقات این سؤال خاطر نشان می شود که آیا ابن گناه تا بموت است چنانکه یوحنا مذکور میدارد یو ۱۶:۵ و هم اینکه آیا مردم در این روزها مرتکب اینگونه گناه می شوند یا نه در هر صورت چه جواب این گونه سؤالات داده شود یا نه بطور یقین قطعی محقق است که چون شخصی دین و آیین دینی را سخریه مینماید و عمل روح را که در قلب انسان کرده میشود استهزاء میکند و در ایمان نیاوردن بر انجیل و دین پاک مسیح مداومت دارد روبه خطر می رود و

توفیق الهی را از خود دور میسازد و بدترین و پست ترین کفر گویان چون از گناه خود پشیمان شود و طالب شود که آنها را در اقدام مسیح اقرار کند در کمال اطمینان خاطر جمع باشد که صحت کلام مسیح را که فرمود آنکس که بنزد من آید هرگز بیرون کرده نخواهد شد بر او واضح خواهد شد

کفر العمولی (ده عمونی) و آن دهی است در قسمت بن یامین یوش ۱۸:۲۴.

کفر ناحوم (ده ناحوم) دهی است در نهایت اهمیت چه که موطن خداوند ما عیسی مسیح بود و بهیچوجه در عهد قدیم و عهد جدید جز در اناجیل اربعه مذکور نیست و یکدفعه در متی ۱:۹ شهر عیسی خوانده شده است و کفر ناحوم محل بعضی معجزات و خوارق عادات و زحمات و مواعظ مؤثره آن حضرت بود مت ۸:۵-۱۷ و ۹:۲ و ۱۷:۲۴-۲۷ یو ۶:۱۷-۵۹.



محل تل حرم کفر ناحوم

تا بحال موضع کفر ناحوم بطور یقین قطعی معلوم نگشته است مگر اینکه از قراریکه در

اناجیل مذکور است معلوم میشود که در جلیل لو ۳۱:۴ و بر ساحل دریای جلیل مت ۱۳:۴ واقع و برخی از باجگیران در آن بوده اند مت ۱:۹ و ۲۴:۱۷ مر ۱:۲ و ۱۴:۵ لو ۲۷:۵ کفر ناحوم دارای مجمع معروفی بود که یوزباشی رومانی آنرا ساخته بود مت ۵:۸ مر ۲۱:۱ لو ۱۰:۷-۵ و حضرت عیسی مسیح آنرا با کورزین و بیت صیدا مذکور میدارد یعنی آنرا با ولایاتی که در باره خرابی آنها نبوت فرمود ذکر نموده است مت ۲۰:۱۱-۲۳ لو ۱۰:۱۳-۱۵ .

برخی بر آنند که کفر ناحوم در اراضی جنیسارت بوده است مقابل مت ۲۴:۱۴ با یو ۱۶:۶ و ۱۷ و ۲۴ و ۲۵ لکن رأی معتابه آنستکه در ساحل غربی دریای جلیل نزدیک بطرف شمال واقع بوده است؛ بعضی دیگر بر آنند که کفر ناحوم همان خان منیه و دیگران آنرا تل حوم دانسته اند، و خان منیه در طرف شمالی غوبر (جنیسارت) بمسافت ۵ میل به جنوب غربی دهنه اردن که در دریای طبریته ریخته می شود ۳ میل به تل حوم مانده واقع است. اما تل حوم در ساحل بمسافت ۲ میل بمصب اردن مانده واقع است و گشیثان تاراستا بر آن اراضی دبت یافته و آثار تل حوم را در زیر خاک مدفون ساختند؛ و دلیل کسانی که خان منیه را کفر ناحوم دانسته اند از قرار تفصیل ذیل است :

اولاً، که خان منیه نزدیک دریاست؛ ثانیاً، که در اراضی جنیسارت واقعست در حالتیکه غوبر را جنیسارت بدانیم؛ ثالثاً، اینکه خان منیه از برای محل اداره باج گیری بسیار مناسب است زیرا که فیما بین دمشق و اورشلیم واقع است. و دلایل اشخاصیکه تل حوم را کفر ناحوم دانسته اند بسیار است. اولاً، اینکه در ساحل واقع است. ثانیاً؛ دارای خرابه هایی است که نیم میل طول و ربع میل عرض دارد که این مطلب از برای اهمیت محل کفر ناحوم در نهایت مناسبت است. ثالثاً، دارای آثار مجمع عظیمی بوده است. رابعاً، و قتیکه مسیح از دریاچه عبور نمود گروهی عظیم در پی او از شهرها قناتند و قول معتابه آنستکه از تل حوم براه افتاد زیرا که در نزدیکی دریا بود نه از خان منیه چونکه از دریا دور است. خامساً، هنگامیکه یوسفوس در دشت بطیخه مجروح گشته زخم بر داشت و برا بکفر ناحوم بردند و جهش این بود که کفر ناحوم نزدیک تر بدان دشت و تل حوم بدشت بطیخه از خان منیه نزدیک تر بود. سادماً، بعضی تواریخ که از قرن ششم و هفتم دست بدست رسیده است مؤید حال و مصدق همان قول است که تل حوم همان کفر ناحوم میباشد و تقالید اعراب و یهود مؤید این مطلب اند. سابعاً، بمقل درست می آید که لفظ حوم از ناحوم اخذ شده باشد و گذشته از اینها خان

منیه بهیچ وجه دارای آثار مهمی نمیشد که اهمیتش بدرجه اهمیت کفر ناحوم باشد و آنانکه گمان دارند که خان منیه کفر ناحومست گمان میکنند که سنگهایش به طبریته نقل شده است، لکن این رأی مردود است بواسطه اینکه کفر ناحوم و طبریته هر دو در آن زمان آباد بودند؛ و اکثر آنها یک گمان دارند که خان منیه کفر ناحوم است تل حوم را خورزین و طابنه را بیت صیدا دانند و آنوقت بر طبق رأی ایشان خرابه های مهمه کرازه مبهم و لایمنی خواهد ماند و حال آنکه اگر تل حوم را کفر ناحوم دانیم و کرازه را خورزین دیگر خرابه و محل مهمی مبهم و لایمنی نه خواهد ماند. بهر صورت دلایل بودن تل حوم همان کفر ناحوم، لا اقل بر خان منیه رجحان دارد تا و قتیکه بواسطه حفر و کندن آن خرابات چیزی یافته شود که بر عکس قضیه مسطوره نتیجه بخشد. از جمله آثار تل حوم خرابه مجمع یهودیست و مابقی دیوار شهر و خانه ها و کوچه بازاری که به خورزین قدیمه منتهی میشود و طول و مجمع ۷۵ قدم و عرض ۵۸ قدم و دیوارهایش از سنگهای آهکی سفید بر شوه از سنگ «بالتی» ساخته شده است. در این خرابه ها ستون شکسته های بسیار که بطرح فورتسی میباشد و سنگهایی که قسط من بر آنها منقوش است موجود میباشد یو ۱۹:۶؛ پس اگر چنانچه تل حوم

کفر ناحوم باشد مجمع مذکور هم باید همان مجمعی باشد که سرهنک صالح و پرهیزکار رومانی بنا نمود لو ۱۰:۷-۱۰ و عیسی مسیح در آنجا تعلیم داد. در طرف شمال شهر دو مقبره موجود است یکی در زیر زمین است که از سنگهای آهکی ساخته شده است و دیگری بر روی زمین است که از پیرون و درون سفید کاری است مطابق اشاره که خداوند عیسی مسیح فرمود مت ۲۷:۲۳ .

و راه از خان منیه به تل حوم بسیار تنگ و از سنگلاخی که از کمر کوه که نزدیک بدریاچه است میگذرد و بمسافت کمی از خان منیه عین النیه و بمسافت یک میل بطرف شمال دریاچه طابنه که بعضی آنرا بیت صیدا دانسته اند واقع است، لکن رأی معتابه آنست که بندر کفر ناحوم بوده است و در آنجا چشمه پر آبی که دارای ماهیان بسیار است دیده میشود و قول معتابه آنستکه آن چشمه کفر ناحوم است که یوسفوس مذکور میدارد؛ از این چشمه بقدریک سنگ آب جاریست و این در قدیم الا پیام در قناتی که بقنات ساحل وصل شده و اراضی آنرا مشروب میگردانید متصل بوده است. و از طابنه راه رو بطرف شمال از چشمه های چندی که در حوالی آنها آثار بناهای قدیم دیده شود میگذرد و به تل حوم میرسد؛ از آنجا رو بطرف مغرب تا بکرازه که شاید همان خورزین باشد دو میل است و دارای

راه منك فرشی است که فیما بین اورشلیم و دمشق منتهی می شود . چون بر ساحل دریایچه بقدر دو میل راه پیمائیم بدنه اردن میرسیم که آبی زبیه در آنجا است که همان بیت صیدا مسقط الراس بطرس و اندراوس میباشد ولی آثار این شهرها بطوری خراب و مضحک شده است که تحقیق محل آنها بهیچوجه امکان نه دارد ، بر حسب فرمایشی که خداوند ما عیسی مسیح در مت ۲۱:۱۱ - ۲۳ فرموده است .

کلدیه . (ده) یکی از شهرهای جبعونیان که در نصیب بن یامین واقع و گاهی از اوقات الف لام تعریف عبری بر آن افزوده میشود یوش ۱۷:۹ و ۲۶:۱۸ و بعضی از اوقات بدون الف لام ذکر شود عز ۲۵:۲ و قول معتابه آن است که همان کفر حالیه یا کفیره ایست که بمسافت ۸ میل بشمال غربی الحیب واقع است .

کلادیه . زن مسیحیه بود در روم که بولس ویرا در میان اشخاصی که به تیموتاوس سلام میفرستند مذکور داشته ۲ تیمو ۴:۲۱ .

کلدییه . مقاطعه در آسیا است که پایتخت آن بابل بوده در بدوالامر زمینی محقر و کم وسعت بود اما بعد از آن وسعت و امتداد یافت و شامل بابل نیز بود ، ملاحظه در بابل .

کلدانیان . اولاء اسم ساکنان اراضی کلدییه است .

و بلشتر بی در پی سلطنت همی کردند ، ایران و مادای بدست همین شخص مسخر گشت ، این سلسله سلاطین کلدانی بابلی تقریباً دو یست سال سلطنت همی کردند (ملاحظه در بابل) .

از قرار معلوم کلدانیان قدیم زبان کوشی قدیم را در نوشتجات و مطالب علمی به کار میرده اند و چون با اهل بابل و آشور مخلوط گشتند سلسله علما و کاهنان بودند که در دانیال ۴:۱ مذکورند دا ۲:۳-۱۲ .

کله . قصد از کلمه خداوند ما عیسی مسیح میباشد و این لفظ جز در یوحنا در جای دیگر مذکور میدارد و لکن مقصود نه آنستکه یوحنا قصد نموده است .

کله خدا . ملاحظه در کتاب .

کلده . محلی یا بلادی است که در نزدیکی بغداد است حز ۲۷:۲۳ .

کلنک . لا ۱۹:۱۱ ترجمه لفظ عبرانی میباشد و او حیوانی است که در شریعت یهود ناپاک است لکن یقین قطعی نمیتوان گفت که قصد از لفظی که در لسان عبرانی است همان کلنک باشد و «تلمودین» بر آنند که مرغی است از جنس کرکس .

کله . (قلعه) شهری است در کلدییه که نمرود آنرا بنا نمود پید ۱۰:۱۰ عا ۲:۶ و قول معتابه آنست که کله همان کلنواش ۹:۱۰ یا کته است حز ۲۷:۲۳ و برخی بر آنند که در نزد قلعه شرقی بوده است که

بمسافت ۱۰ میل به جنوب نمرود بر دجله واقع است . دیگران بر آنند که قلعه شرقی همان آشور قدیمه است و کله هم همان نفر حالیه میباشد و نفر خرابه ایست که بمسافت ۶۰ میل بشمال غربی ورفه بر کنار قدیمی مشرقی فرات واقع است ؛ و اما بمسافت ۳۰ میل دور از ساحل حالیه اش واقع بوده ، خرابه های نفر منقسم بدو قسمت شده که وادی آنرا جدا میکند و از قرار معلوم مجرای نهر قدیمی که عرضش ۱۲۰ قدم بوده واقع است و بر خشت و آجرهای این خرابه اسم نیور که همان نوfer «تلموده» است مکتوب است .

کلودی . جزیره کوچکی است که طولش هفت میل و عرضش سه میل است بجنوب کریت واقع اع ۱۶:۲۷ که فعلاً آنرا گوزو گویند .

کلودیوس قیصر . (لنک) اسم امپراطور چهارمین رومانی است که خلیفه کلیگولا بود اع ۲۸:۱۱ و هیرو دیس اغریباس بیش از سایرین ویرا بر جلوس تخت اعانت نمود . در مدت سلطنت وی قحطیهای چند پدید گشت ، از آنجمله قحطی بود که



کلودیوس قیصر

عمواس ملاقات نمود لو ۱۸:۲۴ و بعضی بر آند که کلیوپاس همان کلوپا میباشد یو ۱۹:۲۵ .

کارم . (سیاه پوشان) کاهنان خدایان دروغ بودند صف ۴:۱ و گاهی اینلفظ را به کهنه ترجمه نموده اند ۲ پاد ۵:۲۳ هو ۱۰:۵۰ .

کان . اسباب جنك و شکار ایام قدیم است که از چوب یا شاخ یا فولاد ساخته میشد پید ۳:۲۷ مز ۳۴:۱۸؛ گاهی از اوقات آنرا با پاخم میکردند، پس از آنکه جنك یا شکار را تمام میکردند کمانرا در غلاف میگذارند حب ۹:۳ طایفه بن یامین هنری شایان در تیر و کمان به کار برده مهارت تامی داشتند اتو ۲:۱۲ و اتو ۸:۱۴ و ۱۷:۱۷ (ملاحظه در اسلحه) .

کمان فریبنده که قوم اسرائیل را در مز ۵۷:۷۸ و هوش ۱۶:۷ بدان تشبیه نموده مقصود از کمائی بد ساخت و پیچیده است که تیر را بطور مطلوب نمی اندازد استعمال کمان در جنك مدتی در میان یهود معمول بود پید ۲۲:۴۸؛ و عبارت «تعلیم کمان» به گمان بعضی مقصود از سرود کمان میباشد چنانکه در موقع نوحه گری بر شاوول و یوناتان وارد است و از اینجهه است که لفظ کمان در آیه ۱ سمو ۲۲:۱ یافت میشود بطوریکه پنجکتاب اول کتاب مقدس اسم خود را از لفظ اول آن کتاب مأخوذ میدارند (ملاحظه در تیر) .

آغا بوس از آن اخبار نمود که بسیار شدید بوده مدت سه سال طول کشید؛ و در سال نهم یادوازدهم سلطنت وی یهود را از رومیه نفی نمودند و قول معتبر و معتابه آنستکه عیسویان را نیز با یهود نفی نمودند اع ۱۸:۲۲ .

کلودپوس لیسایس . رئیس فوجی از عساکر رومانی بود که بحراست هیکل اشغال میداشتند؛ وی پولس را از دست مردم ربوده با دسته از سربازان بنزد فیلکسی والی کیل فرمود اع ۲۱:۲۲ و ۲۳:۰۰ .

کلی کچلی . معروف است، و هر زمان اسرائیلیان سر خود را می تراشیدند یا علامت اندوه، اش ۳:۲۴ و یا نشان خجالت، حز ۷:۱۸ یا انجام یافتن نذری می بود، و از قراریکه معلوم میشود مرض کچلی در میان ایشان کمیاب و نادر الوجود بوده است و مثل این ایام آزریم آور بوده ۲ پاد ۲۳:۲، و دور نیست که بدانرو آزریم آور بوده است که از مرض برص پیدا میشده است لا ۱۳:۴۲ و ۴۳؛ لکن کل و سر بیموی بدون مرض برص در نزد ایشان طاهر و پاک بود لا ۱۳:۴۰ و ۴۱؛ کاهنان را روا نبود که سر خود را تراشند یا ریش و ابروهای خود را بترند چه که این روش بت پرستان بود و اسرائیلیان نمیبایست بدانها مانند شوند لا ۲۱:۵۰ تث ۱:۱۴ حز ۴۴:۲۱ .

کلیوپاس . (خیلی مشهور) یکی از آن دو شاگرد است که مسیح ایشانرا در راه

کمر . قسمت اسفل پشت انسان ار ۶:۳۰ که شامل آلات اندرونی نیز میباشد پید ۳۵:۱۱ پاد ۱۹:۸ و نماینده مرکز قوت و اقتدار است تث ۱۱:۳۳ ایوب ۱۶:۴۰ مز ۲۳:۶۹ اش ۳:۲۱؛ و کمر را با پلاس در ماتم می پوشانیدند و این علامت نوحه گری می بود پید ۳۴:۲۷ .

کمر و کمر بند . معروف است، اهل مشرق عموماً لباس بلندی که تقریباً بر پاهای ایشان برسد می پوشند و چون اینگونه لباس مانع از دویدن و جنگیدن و سایر افعال و حرکات لازمه بود ناچار کمر بند بر زبران استوار دارند یو ۴:۱۳ و ۵ و ۱۲ بنا بر این نمونه قوت و چابکی و زرنگی است سمو ۴:۲ ایوب ۱۸:۱۲ اش ۵:۴۵ ار ۱۱:۱۳ کمر بستن یعنی از برای کار حاضر شدن و خدمتی را بانجام رسانیدن ۲ پاد ۲۹:۴ اع ۸:۱۲ و یا منتظر شدن از برای صدور خطاب از جانب آقا و بزرگی لو ۱۲:۳۵؛ قرص و محکم بستن کمر قصد از ازدیاد قوت تحمل و نمونه قوه و اقتدار مانند مسیح میباشد ایوب ۳:۳۸ ار ۱۷:۱ اف ۱۴:۶ و ۱ پط ۱۳:۱؛ سستی کمر بند نشانه سستی در کار و حاضر نبودن از برای انجام عمل است اش ۲۷:۵ و ۱۱:۵۰ مردمان عام کمر بند چرمی از برای کمر استعمال میکردند و بعضی از انبیا نیز کمر بند چرمی بر کمر داشتند ۲ پاد ۸:۱ مت ۴:۳ و شالها از گنار ۱:۱۳ و از ابریشم که بعضی از

کلیپه . دا ۵:۳ و ۱۰ آلت موسیقی است که ریها آنرا هم چون (نی انبانه) محسوب داشته دارای دو نی است که یک کیه چرمی وصل شده و صدای تیز و بلندی از آن حاصل میشود کمانچه حالیه آلتی است که دارای سه طرف میباشد و تخمیناً دارای ۵۰ سیم و دو مضارب سبك و نازك است که بتوسط آنها زده می شود (ملاحظه در موزیک) .

کلید . معروف است، اسبابی است که غالباً از فلزات و گاهی از چوب ساخته از برای بستن و گشودن درها استعمال مینمایند داو ۳:۲۵؛ گاهی از اوقات کلید بحدی بزرگ بود که آنرا بر کف خود گذارده حمل و نقل مینمودند اش ۲۲:۲۲، و عظمت کلید دلیل بر اهمیت آن موضع بود و حمل کلید علامت امانت شخص و اهمیت خدمتش می بود مت ۱۹:۱۶ چنانکه در این روزها نیز کلید را بشخص متدین و امین سپارند و این مطلب اسباب اطمینان و احترام آن شخص میباشد گاهی از اوقات کلید بطور مجاز بر وسایط تعلیم دلالت نماید لو ۵۲:۱۱ و هم بر تسلط مسیح بر جهنم و موت مکا ۱:۱۸ و ۱:۹ و ۱:۲۰ و بمعنی تسلط و اقتدار روحانی بر نسل داود نیز میباشد مکا ۷:۳ بر آثار آشوری نقش کلیدهای عظیمه دیده شده است؛ و تسلیم کلید خزاین یا شهرها یا قلعه ها علامت تسلیم آنها است بشخص غالب یا فاتح .

اوقات حاشیه دار بود ام ۲۴:۳۱ اش ۲۴:۳۱
دا ۵:۱۰ مکا: ۱۳ و ۱۵ استعمال مینمودند
و گاهی از اوقات اینگونه اشیا را برسم تعارف
از برای کسی میفرستادند سمو ۴:۱۸ سمو
۱۱:۱۸؛ شالها غالباً پهن و بلند بوده دفعات
چند بدور کمر پیچیده می شد و گاهی در
عوض کیمه از برای حمل پول یا چیز دیگر
مستعمل بوده آن را همان مینامیدند مت ۱۰:
۰۹ اعراب و اهالی مشرق فعلاً هم کمر بند را
استعمال کرده خنجرهای خود را برسم
عبرانیان ایام سلف در آنها فرو میرند
اسمو ۱۳:۳۵ و سمو ۸:۲۰ کاتبان قلمدان
خود و نجاران اندازه و سطرارای خود را
بکمر زده با خود میردند حز ۲:۹؛ کمر بنده
گاهنان از کنان لطیف بسیار نازک ترتیب
یافته بر روی کمر چین ایشان بسته شده
دفعات چند بدور کمرشان پیچیده میشد و هر
دو سر آنرا از جلو آویخته تقریباً قریب
سر پای ایشان میرسید خرو ۴:۲۸ و ۳۹ و ۴۰
و ۲۹:۳۹ لا ۴:۱۶ اش ۲۱:۲۲ کمر بند
عجیب کاهن اعظم قسمتی از لباس او بود
خرو ۸:۲۸ و ۵:۳۹.

کهمام. سمو ۳۷:۱۹ بنا میشود که
پسر برز لای بوده است و لکن نمیتوان
صراحة گفت چه که در ۱ پاد ۷:۲ وارد
است؛ و بعضی را گمان چنان است که قطعه
زمینی که در جوار بیت واقعت و کهمام نام
دارد به داود داده شده از آن پس جبروت
کهمام خوانده شد ار ۱۷:۴۱.

کناره. (۱) عد ۱۱:۳۴ اسم دریای
جلیل است که دریای کثروت نیز خوانده
شده است یوش ۳:۱۳ و ۳۷:۱۳.

(۲) اسم شهر است در کنار دریای جلیل
که آنرا جنیسارت میگفتند و در قسمت شمالی
واقع بود مت ۱۷:۳ یوش ۳۵:۱۹؛ بعضی
بر آنند که موقعش بمسافت ۳ میل بشمال
غربی طبریته واقع و کثروت نامیده میشد
یوش ۲:۱۱ پاد ۱۵:۲۰.

کنالی. (مخفف کینا است یعنی کسیکه
خداوند او را خلق فرموده است) لوی بود

که در تطهیر قوم اشترک میداشت نح ۴:۹.
کنخزیه. بندر شرقی قرنتس است که
بر خلیج سارونی واقع و مرکز تجارت
قرنتس با آسیا بود و مسافت نه میل از شهر
دور بود و بندر غربی قرنتس ینجوم بود؛
و کنخزیه دارای کلیسایی بود که فیسی
خادمه آن میبود روم ۱:۱۶ و پولس از آنجا
برای افسس و سوریا حرکت نمود اع ۱۸:
۰۱۸ خود کنخزیه از معابد اصنام مملو بود
و فعلاً آنرا ککرس گویند.

کندا که. (صاحب غلام) لقب قدیمی
ملکه های حبش است و فیلیس وزیر کندا که
در راه اورشلیم و غزوه وی را ملاقات نموده
بمسیح هدایت یافت اع ۲۷:۸-۳۸ ملاحظه
در فیلیس.

کندر. اینلفظ در عبری بمعنی سفید
میشد و عبارت از صمغ زرد چهره و
درخشان و زود شکن تلخی است و یکی از
اجزای بخور مقدس است که از برای
خدمات هیكل تعیین شد خرو ۷:۳۰ و ۸ و
۳۶-۳۴ و آنرا تنها با آرد نرم استعمال
میکردند لا ۳؛ پیاله رزین بر از کندر
نموده هر روزه بر دو قطار نان تقدیم
گذاشته میشد غز ۶:۳ و یکی از عطایائی
است که معجوسان برای منجی طفل تقدیم
نمودند مت ۱۱:۲ بهترین کندر در عربستان
یافت می شود اش ۶:۶۰ ار ۲۰:۶ لکن حال
در مشرق آفریقا و هند از درخت «بسفلیا»
سرا تا تحصیل می شود؛ یعنی پوست این درخت

را بتوسط اسبابی زخم نموده این صمغ از
او می تراود، ارتفاع درخت مذکور ۴۰ قدم
است، «اولیسانوم» یا شیه آن حالا در
کلیساهای یونانی و رومی مستعمل است
(ملاحظه در بخور).
کنیسه. اسبابی است که از برای ضبط و
محافظه و رنج دادن اسیران در کار بود
ایتوب ۲۷:۱۳ و ۱۱:۳۳؛ و کنده بدینطور
است که چوب را طولاً بریده بدو نیمه متساوی
قطع نموده در هر يك از آنها دو سوراخ
بشکل نیم دایره بریده که چون در برابر
يك دیگر آورده شود دایره تشکیل دهند و
از آن پس شخص مقصراً در جلو آن
قطعه زیرین نشاند ساقهایش را در نیم
دایره آن گذارند و بعد از آن قطعه
زیرین را بر بالای آن گذارند و محکم
کنند و ساقهای مقصراً در نهایت استحکام
در میان آن دایره که از هر دو قطعه متشکل
میشود میسازند؛ و گاهی سوراخها را مخصوصاً
دور از یکدیگر قرار میدادند که بدین
واسطه اسباب عذاب مقصراً بیشتر فراهم شود؛
و از جمله اشخاصی که بواسطه کنده معذب
گشتند یکی ارمیای نبی است ار ۲:۲۰ و
پولس و سیلاس اع ۲۴:۱۶.

کنیسه. اینلفظ در یونانی بمعنی مجلس
است و هر گاه مقصود از ذکر مجلس
مبدئی و شهری باشد بمحفل و جماعت ترجمه
می شود اع ۱۹:۴۱ و چون مقصود از مجلس
و جماعت دینی باشد به کنیسه ترجمه شود

نکرد پید ۲۰:۹-۲۵ء، علیهذا تمامی قوم کنعانیان این لعنت را بر خود بر داشت نمودند چه که در ایام افتتاح فلسطین اسرائیلیان اکثر ایشانرا بقتل رسانیدند و ما بقیرا که از دهان شمشیر رهائی یافته بودند طوق عبودیت بر گردن نهادند.

زمین کنعان همان زمینی را گویند که ذریه کنعان در آنجا سکونت ورزیدند و از جانب خداوند به بنی اسرائیل داده شد خرو ۴:۶ لا ۳۸:۲۵ حدود اصلی کنعان از طرف شمال از طریق حمات بشمال لبنان و از طرف مشرق دشت سوریه و دشت العرب بطرف جنوب، لکن از طرف مغرب تماماً بساحل دریای متوسط امتداد نمی یافت چه که هنوز فلسطینیان در آن باقی بودند پید ۱۵:۱۰ صف ۵:۲ که فلسطینیان را گریزان نامیده اند.

و پس از آنکه اراضی کنعان بتوسط بنی اسرائیل مفتوح گشت نام کنعان بزمین اسرائیل اسمو ۱۹:۱۳ و زمین مقدس زک ۱۲:۲ و زمین موعود عب ۹:۱۱ و زمین عبرانیان پید ۱۵:۴۰ مبدل گردید و وجه تسمیه آن بزمین عبرانیان از آن جهت است که ملک ذریه عابر که یکی اجداد ابراهیم است بوده.

قبل از آنکه یوشع زمین کنعان را مفتوح سازد اقوام و طوایف بسیاری در آن سکنا داشتند همچو حتیان (ملاحظه در حتیان) و

اع ۴۷:۲ علاوه بر اینها کنیسه معانی متعدده دارد، منجمله دلالت بر جماعت مؤمنین عموماً مینماید مت ۱۸:۱۶ اف ۲۲:۱ و گاهی مقصود از جماعت مسیحیان يك شهر میباشد مثل کلیسای اورشلیم اع ۴:۱۵ و انطاکیه اع ۱۳:۱ یا تسالونیکی ۲ تسلو ۱:۱ یا قورتنس اقر ۲:۱ و گاهی از اوقات لفظ کلیسا اشاره بجماعت اسرائیلیان میباشد اع ۳۸:۷ عب ۱۲:۲ و وقتی مقصود از بنای مختص به عبادت مسیحیان است اع ۲۶:۱۱ و اقر ۱۸:۱۱.

گاهی از اوقات معنی يك جماعت واحد از مؤمنین میباشد اع ۲۳:۱۴ روم ۱۹:۱۶ کل ۱۵:۴ فل ۲:۲، و يك دفعه هم از برای کلیسای آسمانی میباشد چنانکه در عب ۱۲:۲۳ وارد است «در کلیسای نخست زادگانیکه در آسمان مکتوبند» چنانکه پولس رسول میگوید که کلیسا جسد مسیح است فل ۲۴:۱؛ و بسا می شود که کلیسایی که قصد عمومی مؤمنین است بملکوت خدا تمیز شود. کلیسای مسیحی در روز پنجاهم بعد از قیام مسیح بر قرار گردیده متدرجاً تا باقصای زمین امتداد یافت.

کنعان (حلیم و بردبار) پسر چهارمین حام است پید ۶:۱۰ و اتو ۸:۱ وی جد قبايل و طوایف است که در اراضی غربی اردن سکونت می داشتند، و حضرت نوح حام را که جد کنعانیان است لعنت نمود زیرا که هتك احترام پدر خود را نموده از وی حیا

(ملاحظه در یهودا، اسرائیل و فلسطین).
کنیه. حز ۲۳:۲۷، ملاحظه در کنیه.

کنهاو، ار ۲۴:۲۲ و ۲۸ و ۱:۳۷ پسر یهوایقیم و همان یهوایکین میباشد که یکنینانیز نوشته میشود اتو ۱۷:۳ مت ۱۲:۱.

کنیز، زنی را گویند که بدون نکاح با مردی زناشویی نماید و همچون ملك او محسوب شود، لکن در کتاب مقدس قصد از زن شرعی درجه دوم است، و فرقی با زن صحیح آن است که نکاح زن صحیح با شرایط مهمه بعمل میاید و نکاح کنیز در عدم شرایط مسطور است و فقط با نامزد کردن بانجام میرسد و با خود جهیزتیا ورد و در امورات خانه هم مطلق العنان نمیشد، بدین لحاظ ممکن بود که ویرا مردود ساخته با عطای عطیه بیرون کنند و از خانه خارج نمایند پید ۱۴:۲۱ و با فرزندان نیز بهمین قسم معمول می داشتند و در ارثیه پدر شریک و سهم نبودند پید ۱۶:۲۵ سبب نگاهداشتن کنیز بر حسب آنچه که از تاریخ ابراهیم و یعقوب مستفاد میشود تا زادی زن منکوحه بوده است پید ۳:۱۶ و طالب گشتن زوج و زوجه از برای اولاد؛ و فرزندان کنیز شرعاً اولاد محسوب اند و بسیار اوقات همچو فرزندان زن منکوحه محسوب اند؛ ولی پس از ایام ابراهیم خلیل و یعقوب داشتن کنیز عمومیت یافته شریعت موسوی نیز مفارش توجه احوال ایشان را نموده است که ظلم

بیوسیان و اموریان و جرجاشیان و حویان و فریزیان و عرقیان و سینان و اروادیان و صاریان و حماتیان پید ۱۵:۱۰-۱۹؛ از آن پس اسم کنعانیان بیک سبط اطلاق میشد که باشی سبط دیگر در آنجا سکونت می داشتند.

تاریخ، بقصد اراضی حرکت نمود لکن بدآنجا نرسید پید ۳۱:۱۱ و ابراهیم در آنجا سکونت ورزید و عدم ملکیت آن بوی داده شد پید ۵:۱۲ و ۸ و غیره؛ از آن پس اسحق و یعقوب و اولاده او در آن سکنا گزیدند پید ۲۶:۴۵ و چون قحطی در آنجا پدیدار گشت یعقوب کنعانرا ترك نمود پید ۴۶؛ در مصر سکونت ورزید. پس از خروج بنی اسرائیل از مصر جاسوسان اراضی کنعان را گردش نمودند عد ۲:۱۳ و موسی نیز از وادی اردن آنجا را ملاحظه فرمود تث ۱۳:۴-۵ بعد از آن یوشع بن نون آنرا مفتوح ساخته یوش ۲۳:۱۱ بحکم قرعه در میان اسباط اتنی عشر تقسیم نمود یوش ۱۳:۷ و کنعان را بعد از افتتاح یوشع پادشاهی یابین نام بود داوران ۴:۴.

در هیکل گرنک که در ارض صید واقع است جدولی مثلث از شهرهای کنعان دیده شده که دارای ۱۱۸ یا ۱۱۹ شهر است که امکان دارد همان شهرهائی باشد که نویس سیم قبل از ایام یوشع آنها را مفتوح ساخت

در حق ایشان واقع نشود خروا ۷:۲۱-۹ تث
 ۲۱:۱۰-۲۴ لکن بهیچ وجه امر نفرمود
 و صحه بر آن نگذاشت . انجیل حکم اولین
 نکاح را تجدید فرموده پید ۲۴:۲ مت ۱۹:
 ۵ افر ۷:۲ و داشتن کنیز که سابقاً فیح بود
 حالا اقبیح و با زنا کاری مساوی است .

کوارطس (چهارم) .

قرتس سکونت داشت و تحیات خود را
 بواسطه پولس برومیه میفرستد روم ۱۶:
 ۲۳ .

کوب . قومیکه در افریقای شمالی در
 نزدیک مصر سکونت داشتند حز ۵:۳۰ .

کوت . ۲ پاد ۱۷:۲۴ و ۳۰ شهری از
 آشور است که بمسافت ۱۵ میل بشمال
 شرقی بابل واقع و در آنجا خشتی از زمان
 نبوکدنصر باقی است که اسم این شهر بر آن
 نوشته شده است . این شهر دارای مدرسه
 عظیمی بود که آشور با نیپال الواحیرا که
 تاریخ خلقت بر طبق تفالید آشوریان در
 آنها مکتوب بود از آنجا آورد .

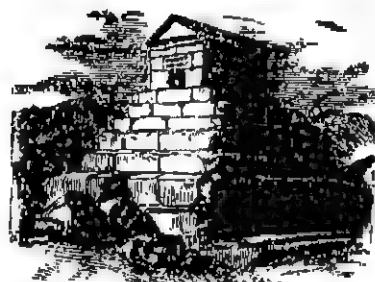
کوچه . لو ۲۱:۱۴ لفظ یونانی و عبری
 که بکوچه ترجمه شده است بمعنی شاهراه
 بهن عام است پید ۲:۱۹ داو ۱۵:۱۹ سمو
 ۱۲:۲۱ لو ۲۶:۱۳ و بعضی اوقات قصد از
 میدان وسیعی است که در جلو دروازه شهر
 یا مجمع عام میباشد تث ۱۶:۱۳ عز ۹:۱۰
 نح ۱:۸ و ۳ و ۱۶ و اس ۶:۴ مردم اهالی
 شهر خوش داشتند که قطعه فرشی در آنجا

گسترانیده بنشینند چنانکه اتراک حالیه
 معمول میدارند اسمو ۱۳:۴ و ایوب ۷:۲۹
 و ساعات نماز نیز در آنجا عبادت میکردند
 مت ۵:۶ ؛ اما اغلب کوچه‌ها در بهترین
 شهرهای مشرق زمین تا کنون هم مثل ایام
 قدیم تنگ و سایه گسترند و آنها را تنگ فرشی
 نیست و بواسطه نداشتن ماشین چرخ و کالسکه
 و امثال آن زمین‌های آنها نا صاف است در
 شبها تاریک و غالباً پنجره بطرف کوچه
 ندارند ار ۱:۵ پنا ۱۹:۲ می ۷:۱۰ اع ۱۲:
 ۱۰ یوسفون مورخ می نویسد که کوچه‌های
 مغرب زمین حالیه باسم مخصوص نامیده
 میشوند ؛ گاهی از اوقات کوچه‌ها مثل
 بازارهای شهرهای حالیه دارای دکاتهای
 مخصوص بوده کوچه‌ها نیز باسم آنها
 مینامیدند نح ۳:۳۱ و ۳۲ ، مثل کوچه خبازان
 ار ۲۱:۳۷ و وادی بنیرفروشان ؛ و کوچه
 های مخصوص از برای تجارت ترتیب داده
 میشد پاد ۲۰:۳۴ .

کوچه‌ها در شهرهای جدید دارای
 دروازه‌هایی هستند که در شب بسته و قفل
 می‌شوند و مثل ایام قدیم کشیکچیان دارند
 عز ۳:۳ ؛ کوچه معروفی در دمشق که براست
 معروف بوده است اع ۱۱:۹ از قرار معلوم
 در قدیم الا ایام هم مثل ایام حالیه تنگ
 بوده است لکن در ایام رومانیان بهن و
 بتوسط ستونها سه قسمت منقسم شده باندازه
 یک میل مسافت داشت که شهر را از وسط
 تقاطع مینمود .

کوره . معروفست و محلی است که
 فلزات و معدنیات را در آنجا بتابند یا آب
 نمایند ام ۳:۱۷ و اینلفظ را از برای دلالت
 بر مشقات و زحمات بکار برند چه که آنها
 سبب واسطه قال گذاردن و پاک ساختن نفس
 است اش ۱۰:۴۸ ؛ و چون حرارت کوره
 آهن شدید و در نهایت ازدیاد است علیهذا
 بطور مجاز بر شدت و ازدیاد و مشقات و
 بلا یائی که بر مؤمنین وارد میگردد اطلاق
 میشود مت ۲۰:۴ پاد ۵۱:۸ ار ۱۱:۴ ؛ و
 کوره را از برای تمیز نمودن کثافت و
 خبثات نقره استعمال مینمودند حز ۱۸:۲۲ .

کورس . (آفتاب) مؤسس سلطنت فارس
 و فاتح ممالك دیگر است و خداوند متعال
 ویرا از برای اجرای مقاصد خیریه که
 نسبت بقوم یهود در نظر داشت برگزید
 چنانکه انبیای نبی نبوت فرمود اش ۴۴:



قبر کورس

کوری . معروف است بدانکه کوری
 در مشرق زمین بواسطه حرارت و تابش
 آفتاب و زیادی کرد و غبار بسیار است ؛
 و علاوه بر این بعضی از سلاطین اسیران
 خود را بکوری سیاست مینمودند یعنی جهان
 بین ایشان را میکردند داو ۲۱:۱۶ و اسموا ۱:
 ۲ و ۲ پاد ۷:۲ ؛ و گاهی از اوقات هم خدا
 یتعالی مردم را بواسطه خطایای آنها بکوری
 مبتلا مینمود پید ۱۱:۱۹ و ۲ پاد ۱۸:۶ اع
 ۸:۹ و ۱۱:۱۳ .

کوزه . ظرف کوچکی است که از برای
 نگاهداشتن آب و سایر مایعات مستعمل است
 اسمو ۱۱:۲۶ پاد ۱۲:۱۷ و ۱۹:۶ ؛ و

۲۸ و ۷-۱:۴۵ مقابل ۲ نو ۲۲:۳۶ و عز
 ۱-۱:۴ دا ۲۸:۶ خلاصه وی پور کبیس
 و برادر زاده داریوش مدی بیاکسرس بود



ظروف گلی

ترکیب کوزه‌های قدیم که فعلاً هم در مشرق معمول است از اشکال فوق معلوم میشود.

کوش . جزیره ایست در بحر ایجی شمال غربی رودس اع ۱:۲۱.

کوش . (سیاه) اء اول زاده حام که او همان نمرود است پید ۶:۱۰ و ۷ و ۸ و ۱۰ تا ۸:۱۰ و ۹ و ۱۰.

(۲) مملکتی که در نزدیکی جیحون بود پید ۱۳:۲.

(۳) بلادی که بعضی از نسل کوش در آن ساکن بودند و در حبشه واقع بود حز ۱۰:۲۹ و شامل نوبیا و سنار و کردوقان و شمالی حبش بود و گاهی از اوقات بر افریقا که در جنوب مصر بود دلالت مینموده و کوش مملکت کوهستانی است که طرف جنوبیش ۸۰۰۰ قدم ارتفاع دارد.

بعضی از اولاد حام در این نقطه سکونت داشته بلند قامت و سیاه قام بودند اش ۴۵:

۱۴ از ۱۳:۲۳ و بسیاری از ایشان خواجه سرایان در بار شاهی بوده اند از ۷:۳۸-۱۳ اع ۲۷:۸-۳۸ و گاهی از اوقات کوش با مصر و سبا اش ۴:۲۰ و ۳:۴۳ و ۱۴:۴۵ و فوت از ۹:۴۶ و لود و کوب حز ۵:۳۰ و لویتن و سکین ذکر میشود ۲ تو ۱۲:۳ و موسی زنی کوشی از برای خویشی تزویج نمود اعد ۱۲:۱ و در عساکر شیش کوشیان بودند ۲ تو ۱۲:۳ و زارح شهریار حبش هزار هزار سپاهی گرد آورده بملاقات اما شهریار یهودا شافت ۲ تو ۱۴:۹-۱۲ کوش از برای داشتن یا قوت مشهور بود ایتوب ۱۹:۲۸ و با اسرائیلیان تجارت میکرد اش ۱۴:۴۵.

و اشعیای نبی در باب ۴:۲۰ و ۵ از صحیفه خود نبوت فرمود که کوش آشور را گردن نهد و در میان نوشتجات آشوری که در موزه بریطانیا موجود است فقرات چندیست که مؤید نبوت مرقوم و داعی بر اثبات و اتمام آن است. خلاصه در کتب سایر انبیاء هم نبوت در خصوص کوش بسیار است مز ۳۱:۶۸ و ۴:۸۷ دا ۴۳:۱۱ صف ۱۲:۲ کوش هزار سال قبل از مسیح جزء امم متمدنه دنیا محسوب بوده و شرایع و قوانین کهنه آنجا بر قوم استیلا داشته است؛ و در قرن هشتم قبل از مسیح قومی از کوشیان بر مصر سفلی تسلط یافته اولین پادشاه ایشان سوا نام داشت ۲ یاد ۱۷:۲۴ و هوشیع شهریار

اسرائیل را امداد مینموده گویند که در زمان سلطنت بسا میتخوس یعنی ۶۳۰ قبل از مسیح ۲۴۰۰۰۰ از عساکر مصر ترك وطن گفته در کوش سکونت ورزیدند و در سال ۵۳۰ قبل از مسیح کامبوزیا شهریار فارس بمصر لشکر کشیده پس از آنکه دل از فتح آنجا فارغ ساخته بود بفتح کوش پرداخت و در سال ۲۲ قبل از مسیح رومیان بر کندها که ملکه حبش که همان کوش باشد غلبه یافته آنرا مفتوح ساختند.

کوشان . حب ۷:۳ بعضی را گمان چنان است که مقصود از این لفظ ملکه کوش میباشد و دیگران بر آنند که قصد از ملک کوش است.

کوشان رشعنام . داو ۸:۳-۱۰ پادشاه ارام الشهرین که بنی اسرائیل را جور میگرد تا وقتی که خداوند مخلصی همچو عتیشیل ابن قناز برادر کالب از برای ایشان فراهم کرد.

کوشه . زوجه موسی بود عد ۱:۱۲ و دور نیست که ویرا بعد از فوت صفوره مدیانیته تزویج کرد.

کوه . بدانکه موسی فلسطین را بواسطه کثرت تلها و کوههایش به بلاد کوهستان ملقب نمود (ملاحظه در لبنان و کرمل) لکن باید دانست که کوههای آنجا آن مملکت را مثل دیوار احاطه نموده است بلکه در

اطراف بانواع مختلف یافت میشود. اما لفظ «کوههای اسرائیل» که در حز ۱:۳۶ واقع است قصد از تمام آن مملکت میباشد زیرا که کلیته کوهستانست؛ و باید دانست که بسیاری از کوههای فلسطین را زراعت مینمودند. لفظ کوه در نوشتجات و اشعار شعرا و انبیای عبرانی بطریق مجاز بسیار یافت میشود چنانکه بعضی از اوقات اشاره بزحمات و سختیهای شدید میباشد زک ۷:۴ و بعضی اوقات قصد از انقلاب آینده میباشد؛ چنانکه در مز ۳:۴۶ گوید «کوهها از سر گشتی آن متزلزل کردند» و در مز ۵:۹۷ گوید «کوهها از حضور خداوند مثل موم گداخته میشود» و مقصود آنست که خداوند موانع و شدائد را در نهایت سهولت و سرعت رفع تواند نمود. اشعیای نبی نیز در باب ۱۰:۵۴ از صحیفه خود به محبت ازلی حضرت قادر القهار اشاره نموده میفرماید «هرآینه کوهها زایل خواهد شد و تلها متحرک خواهد گردید لیکن احمان من از تو زایل نخواهد شد» و داود نیز در باب ۷:۳۰ از مزامیر خود میفرماید «ای خداوند برضامندی خود کوه مرا در قوت ثابت گردانیدی» و تشبیه کامل آن است که داود در مز ۲:۱۲۵ میفرماید «کوهها گرداگرد اورشلیم است و خداوند گرداگرد قوم خود» و حضرت ارمیای نبی در ۲۳:۳ از صحیفه خود میفرماید «بدرستیکه ازدحام کوهها از تلها باطل میباشد زیرا بدرستیکه نجات

اسرائیل در یهوه خدای ما است» و قصد از ذکر این آیه آنستکه استحکام ایمان و توکل و اعتمادی را که بخدا دارد بیان نماید. و در اش ۲:۲ و ۹:۱۱ و دا ۳۵:۲ ملکوت مسیح را بکوه تشبیه نموده است، ملاحظه در تل .

کوه خالنی . یوش ۱۷:۱۱ و ۷:۱۲

بعضی بر آنند که آن از سلسله کوه هانی است که محاذی بترشیع و دیگران بر اینکه همان کوه عفریم است که در هشت میلی دریای لوط واقع میباشد.

کوه یعاریم . ملاحظه در یعاریم .

کوه های ابائیر . سرود ۸:۲ همان کوه هایی است که مجاور سلسله کوه لبنان میباشد.

کوه جلعاد . (۱) کوهی میباشد که در طرف جنوبی یبوق واقع ارتفاعش ۴ هزار قدم و طولش از ۵ الی ۶ میل میباشد و از شرق بغرب منتهی است.

(۲) کوهی است در غربی اردن که يك قسمت از عساكر جلعون از آنجا مراجعت نمودند داو ۳:۷

کوه زیتون . اینکوه در نزدیکی اورشلیم و در طرف شرقی آن واقع است بطوری که از بالای آن تمامی شاه راهها و کوچه های شهر دیده شود و بر واضح است که از کثرت وجود درختان زیتون در آنجا آنرا کوه

و کوه زیتون را يك قلعه نیست بلکه چهار قلعه دارد و بعضی گویند که صاحب شش قلعه است و تل سکوپس را بشمال و تل المعصیه را بجنوب قرار میدهند. تل سکوپس (تخمیناً ۳۰۰۰ قدم بالاتر از سطح دریاست) و وادی قدرون در میانه کوه زیتون و قدس شریف فاصله است اما قلعه هایی که بر جنوب سکوپس واقع است اینانند: (۱) مردان جلیل و وجه تسمیه اش باین اسم این است گویند آن دو ملک آنجا ایستاده رسولان را مخاطب ساختند اع ۱۱:۱ و این قلعه ۲۶۸۲ قدم بالاتر از دریاست. (۲) کوه صمود است که ۲۶۶۵ قدم مرتفع و محل عمارات عالیه ایست که من جمله کلیسای هیلانه میباشد که راهبان آن اثر قدم مسیح را در وقت صعودش در آنجا نشان میدهند و هم موضعی را که وی دعای ربانی را به رسولان خود تعلیم فرمود بنسایند، لکن بر واضح است که محل صعود حقیقی همان جائیست که نزدیک العازریه میباشد لو ۵:۲۴ و ۵:۱. (۳) کوه جبل الانبیا و وجه تسمیه آن از قبریست در آنجا که آنرا قبر انبیا گویند. (۴) کوه جبل المعصیه میباشد که تخمیناً ۱۰۰۰ ذرع از جبل الانبیا دورتر میباشد و چون در آنجا بت پرستی بسیار شد لهذا آنرا جبل المعصیه نامیدند. باید دانست در میانه این قلعه ها حفره ها و چالهای عمیق بهیچ وجه نمیشد و کوه زیتون در قدیم الانبیا دارای درختان

زیتون و انجیر و «لطیم» و «سندیان» و خرما بوده است و در نزدیکی قلعه آن دو درخت سرو معظم بوده که در زیر آنها چهار دکان کبوتر فروشی می داشتند و از آن درختان فعلاً جز زیتون و انجیر چیزی باقی نیست. کولوسی . شهری از فریجیه است که بر رود لیکوس که از فروع میاندراست بمسافت ۱۲ میل از لادوکیه واقع بود و پولس رساله از برای کلیسای کولوسی نوشت کو ۱: ۲ و دور نیست که در سفر سوم رسالت خود بکولوسی رفت اع ۲۳:۱۸ و ۱۰:۱۹ و از کولوسی جز خرابه های بسیار چیزی باقی نیست و قریه در آنجا موجود که آنرا کروئوس گویند. کولوسی . شهری از شهرهای فریجیه و برتلی که قریب بنقطه اتصال رود لیکوس و میندر بود قریب شهرهای هیراپولیس و لادوکیه واقع بود کو ۱:۲ و ۱۳:۴ و ۱۵. در این نواحی در سال دهم سلطنت نرون تخمیناً در سال ۶۵ میلادی زلزله پدید گشته آندو شهر با کولوسی خراب شد و در این وقت پولس هنوز در حیات بود، و مجدداً آباد شد. بنظر میرسد که کلیسایی که در این شهر بود و پولس هم نامه بکولوسی را بان نوشت بتوسط افراس تشکیل یافته بود کو ۳:۱ مقابل ۷:۱ و ۸ و ۹ یا ۱۲:۴ و ۱۳. فلیمون و انیسمس و ارچیس هم در آنجا سکونت داشتند و الان آثار

آن قریب عکائیکه کوناس خوانده میشود باقی است.

رساله کولوسیان. این نامه بتوسط پولس نگارش یافت یعنی در زمان حبس اوّلی او در رومیّه که در سال ۶۲ میلادی اتفاق افتاد نگاشته شد و باعث نگارش آن اطلاعی بود که افراس در باره حالت باطنی کلیسا بدو آورده بود گو ۸-۶:۱ و بنظر میرسد که پولس تابحال در آنجا مسافرت نکرده بود گو ۱:۲. هر چند ظاهراً یهودی فیلسوفی که دین مسیح را قبول کرده لکن کما فی السابق بر حسب اعتقادات باطله خود احترام بشریعت یهود مینمود و بعضی اشتباهات دیگر را هم مخلوط میساخت در آن کلیسا بسر افرازی که اسباب خطر بود رسید؛ پولس نشان میدهد که تمام امید نجات ما در مسیح است چه که فقط او واسطه ایست که در او تمامی کاملیت ساکن است و کولوسیان را از اشتباهاتی که در میان ایشان پیدا شده و بانجیل ضدیت داشت میآگاهاند و با دلایل و براهین متین و دلکش آنها را بخوی و رفتاریکه شایسته مسیحیان باشد ترغیب مینماید. این نامه در همانوقتیکه نامه افسسیان نوشته شد نگارش یافت و بتوسط همان اشخاص نیز فرستاده شد، و این هر دو مثل هم و با هم نیز باید مطالعه شود.

کلونه. شهر یا مقاطعه ایست که مؤسسی آن رومانی بوده تمامی شرایع و رسوم رومیان در آنجا جاری و متولی

بود و اهالی حقوق رعیتی و تبعیت رومرا داشتند اع ۱۲:۱۶.

کیدون. اتو ۹:۱۳ شخصی است که در ۲ شمو ۶:۶ تاکنون خوانده شده است و ویرا در نزدیکی اورشلیم مزرعه بود و پس از وقوع واقعه عزرا آنموضع را فارص عزرا نامیدند.

کیرینوس. شخصی است که دو مرتبه والی سوریّه شد: دفعه اوّل از سال ۴ قبل از مسیح تا سال اوّل قبل از مسیح، از آن پس از سال ۶-۱۱ میلادی بود. در زمان والی گری اوّلش اسم نویسی اوّل واقع شد که در لو ۲:۳ مکتوب است و این مطلب سبب حاضر شدن یوسف و مریم به بیت لحم گردید؛ سپس اسم نویسی دومین در سال ۶ میلادی واقع شد که در اع ۳۷:۵ و در یوسفوس مذکور است.

کیسه. معروف است، و غیر از کیسه ایست که تجار از برای حمل نقد و حمل و نقل وزنه های قبان به کار میردند تت ۱۳:۲۵ ام ۱۴:۱ اش ۶:۴۶ می ۱۱:۶ لو ۴:۱۰ و ۴:۱۲ و ۳:۲۲ و ۳۵:۳۶ و کمر بند های قدیم مثل کمر بند های حالیه مشرق زمین در عوض کیسه به کار برده میشد مت ۹:۱۰ مر ۸:۶، یعنی قسمتی از آن را دو لا کرده اطرافش را دوخته دهش را با دهنه چرمی سدود میکردند.

کیل. یو ۶:۲ پیمانۀ یونانی است که مقابل «بت» عبری و باندازه نه من تبریز مییابد. البته مقدار شرابی که اعجازاً در قانای جلیل ساخته شد بسیار بود ولی جمعیت معجزه مذکور بدانجا کشانیده شدند.

هم زیاد بود و عیش و سور یا ولیمه تمام هفته طول میکشد داو ۱۲:۱۴ و احتمال کلتی میرود که بسا اشخاص بواسطه شلین معجزه مذکور بدانجا کشانیده شدند.

گ

گازر. اینلفظ در اصل عبرانی بمعنی زیر پا کردن است و با اینکار نیز مناسبت کتی دارد زیرا که گازر لباس را لکد مال میکند و صابون بان میمالد تا پاک و سفید شود و عبرانیان قدیم لباس خود را در خانه هایشان می شستند خرو ۱۹:۱۰ و لکن گازران تا زمان ملوک در کار خود استقلالی نداشتند ۲ پاد ۱۸:۱۷ و اش ۷:۲ و ۳۶:۲ مر ۹:۳ و از جمله چیزهایی که از برای سفیدگری لباس بکار میبردند شوره ام ۲۵:۲۰ ار ۲۲:۲ و اشان بود ایوب ۳۰:۹ ار ۲۲:۲ ملا ۳:۲ و طباشیر را نیز به کار می بردند و چون اینکار اسباب پیدا شدن بویهای نامطبوع میشود از آن جهت جاییش در بیرون شهر و بمزرعه گازران معروف و در نزد چشمه بالائی جیحون میبود ۲ پاد ۱۸:۱۷ اش ۷:۳ و ۳۶:۲ و در نزد عین روجل هم محلی از برای گاذری بود.

گاو. حیوان اهلی مشهور است که بموافق شریعت یهود پاک و بسیار قوی و گاه شخم صبور میباشد دولت و مکنت اجداد متقدمین غالب اوقات گله گاو بوده پید ۲۴:

۳۵ ایوب ۳:۱ و گاوهارا برای شخم تث ۲۲:۱۰ پاد ۱۹:۱۹ ایوب ۱۴:۱ ام ۱۴:۱ اش ۳۰:۲۴ و کشیدن عرابه اعد ۷:۳ و ۸ و کوبیدن خرمن تث ۲۵:۴ اقر ۹:۹ تربیت میکردند و گاهی از اوقات آنها را ذبح کرده می خوردند پاد ۱۹:۲۱ و اتو ۱۲:۳۹ و ۴۰ مت ۲۲:۴ دهان آنها را در زمان خرمن کوبی نمی بستند چنانکه در تث ۲۵:۴ می نویسد «دهن گاورا هنگامیکه خرمن را خورد میکند مبنده بلکه در حین شخم کردن علفهای خوب و نیکو باو میدادند اش ۳۰:۲۴ و در لو ۱۴:۱۹ نیز در باره امتحان کردن آنها مذکور است ارمیای نبی نیز در فصل ۱۸:۳۱ میفرماید «مثل گوساله کار آزموده نشده باشد».

گاو آهن. اولاً باید دانست که گاو آهن عبرانیان بعینه مثل گاو آهن معموله سوریّه بوده است و هنگامی که در تحت عبودیت فلسطینیان گرفتار آمدند بیل و تبر و تیشه و گاو آهن خود را بنزد فلسطینیان برده نیز می نمودند اشمو ۱۳:۲۰ و برزگر هنگام شیار یکدست خود را به خیش گذارده

لو ۶۲:۹ مناس را بدست دیگر میگرفت تا بدینواسطه تمام آن تیفه بالتساوی بزمین فرو رود و در مشرق زمین بیش از یکجفت برای زراعت استعمال نمینمودند و اکثر اوقات يك گاو یا الاغ یا شتری اکتفا می کردند چنانکه فعلاً هم معمول است و اهالی صور یوغ بر گردن گاو و الاغ جفت کرده میگذارند بدون اینکه بآیه که در تث ۲۲:۱۰ وارد شده توجه نمایند و بسا میشد که بیشتر از يك جفت در مزرعه شیار کنند چنانکه در پاد ۱۹:۱۹ در باره الیشع و ملازمانش وارد است و چنانکه معلوم است در آن وقت زمین را قبل از آمدن زمستان شیار مینمودند تا باران را بخوبی به خود بکشد و اکثر اوقات زمین را دو باره شیار کرده تخم میپاشیدند و خاک بر روی آن بر میگردانیدند.

گاو وحشی. حیوانی است دارای يك شاخ و در عبری آنرا ریم گویند و بمعنی راست میباشد و اینکلمه دخلی بتعدد شاخها ندارد تث ۱۷:۳۳ ریم در کتاب مقدس در جزو رمه ها مذکور است اش ۶:۳۴ و ۷:۰ خلاصه در این اوقات معلوم کرده اند که این حیوان عظیم الجثه شیه به کر کردن بوده است و باس پرام جینوس که حالا یافت می شود دارای قوت بسیار و بسیار چابک است مثل آن گاویکه بر منارهای آشوریّه منقوش و از برای سیاحان مثل شیر مهیب و خطرناک بوده است.

گج. معروف است و در ابنیه قدیمه بهیچوجه لازم و در کار نیست زیرا که سنگها بطوری میزان می تراشیدند که استعمال گج لازم نبود.

گردباد. اینلفظ در عبری اختصاص بگردباد ندارد بلکه مقصود از باد و طوفان است ۲ پاد ۲:۱ و ۱۱ ایوب ۳۸:۱ و ۴۰:۲۴ و ۴۱:۱۶ ار ۲۳:۱۹ و ۲۵:۳۲ و ۳۰:۲۳ حز ۴:۱ زک ۹:۱۴.

گردباد بسیار اوقات در دشت عربستان و جنوب فلسطین دیده شده و غالباً خطرناک نبوده اش ۱۷:۱۳ لکن بعضی اوقات تیز رو و هولناک بوده خانه ها و درختها مانع آن نمیتوانستند شد و مسافران را زنده در زیر توده ريك و خاک دفن می نموده اند و کلیتّه شیه انفجار توده آب دریا به نظر می آید ایوب ۱۹:۱ اش ۲۱:۱ عذاب الهی نیز ناگهان مثل گردباد بر عاصیان و مفسوبین وارد میشود و هیچ تدبیری مانع آن نتواند شد مز ۵۸:۹ ام ۱:۲۷ اش ۶۶:۱۵.

گردن و گردن کش. لفظ گردن کش در امثال ۱:۲۹ وارد است و گردن کشی کردن مثلی است از حیوانی که بسیار سرکش و خودرای باشد و نمونه گناه کارانی است که عمداً خودرای و سرکش و بر ضد فرمایشات و احکام الهی رفتار نمایند یوغ گناه آهنین است تث ۲۸:۴۸ اما یوغ مسیح راحت است مت ۱۱:۲۹ لفظ گردن نهادن یعنی حیات خود را در خطر نهادن روم ۱۶:۴ مظفران

و فاتحان قدیم گاهی پا بر گردن شاهزادگان مغلوب نهاده و اینمغنی علامت تمکین و اطاعت و پایمال شدن ایشان بود و این مطلب غالباً بر منارهای مصریه و آشوریه دیده میشود و گاهی شیطنت و حيله مغلوبین بر سر خودشان وارد میگشت یوش ۲۴:۱۰ مز ۴:۱۸

گرگ معروف است و آن حیوانی است شبیه بسک لکن بسیار درنده و مخوف و دشمن جانی که گوسفند میباشد اش ۲۵:۶۵ مت ۱۵:۷ و ۱۶:۱۰ اح ۲۹:۲۰ یعقوب از طماعی سبط بن یامین نبوت فرموده ایشانرا بگرگ درنده تشبیه فرموده چنانکه در حز ۳۷:۲۲ مذکور است اما هجوم آوردن گرگان در شب برای صید که در حب ۸:۱ مسطور است قصد از فلاکتی میباشد که بر روش اشرار معلق است ار ۶:۵

گرو بدانکه در شریعت موسوی اوامر بسیاری در خصوص گرو مذکور است خرو ۲۵:۲۲ و ۲۶ تث ۲۴:۶ و ۱۰ و ۱۲ و ۱۷ و سختی و عذاب بی نهایت از جانب الهی بر کسانی که بی سبب گرو میگرفتند معلق بود ایوب ۶:۲۲ و ۷:۳۰ و بهیچ وجه سزاوار نبود که دست آس را بگرو گیرند و اگر کسی لباس را استقراض مینمود میبایست آنرا قبل از غروب آفتاب بصاحبش بسپارد و شخصی فرض ده را سزاوار نبود که بخانه شخصی مقروض در آمده گرو خود را بگیرد بلکه میبایست در درب خانه ایستاده منتظر شود

تا شخصی مقروض گرو خود را آورده بدو بسپارد تث ۱۰:۲۴ و ۱۱

گشنیز دانه کوچک مندوتیست که از بوته معطری تحصیل می شود این بوته اولاً از چین آورده شده حالا بسیار متداول و معروف است و تخم آن را در بهار کاشته و از برای معطر بودنش بسیار مستعمل است دوا سازان و قنادان زیاد استعمال کنند

من که در زمان بنی اسرائیل در دشت بارید از حیث صورت و شباهت مثل گشنیز بود خرو ۳۱:۱۶ اعد ۷:۱۱ ملاحظه در متن

گل قصد از این لفظ در کتاب مقدس گل کوچها مز ۴۳:۱۸ و گل و لجن دریا اش ۲۰:۵۷ و گل کوزه گراش ۲۵:۴۱ یا ۱۴:۳ و گلی که بواسطه آب دهان از غبار کوچه ساخته شود یو ۶:۹ و ۱۱ و ۱۵ ملاحظه در خشت و سفال و گلرا برای اندود و ختم کارها و درها و قبرها بکار می برند ایوب ۱۴:۳۸ لا ۱۴:۱۴ و ۴۲:۴۸

گل ملاط گلی را گویند که از برای بهم وصل کردن اتصال آجرو سنگ و خشت و یا کشیدن بر روی دیوار استعمال کنند خرو ۱۴:۱ لا ۴۱:۱۴ و ۴۲ حز ۱۰:۱۳ این گل عموماً از گل سرخ و کاه بهم آمیخته ساخته میشد و گاهی از اوقات از ریک و خاکستر و آهک ترتیب میافت و بعضی اوقات در عوض گل قیر استعمال مینمودند چنانکه در خرابهای بابل دیده میشود

گناه ۲ پید ۷:۴ تجاوز از شریعت اقدس الهی ایو ۴:۳ و یا اطاعت نمودن بدان میباشد مت ۴۵:۲۵ و هر ناراستی گناه است ایو ۱۷:۵ و گاهی گناه در کتاب مقدس مذکور شود و قصد از قربانی گناه باشد یوش ۸:۴ رومیان ۳:۸ و ۲ قر ۲۱:۵ و کتاب مقدس مبدأ پیدایش گناهرا بوالدین اول مانسبت میدهد لهذا هیچ کس بدون گناه نمی باشد اما گناه بر حسب جرم آن متفاوت است چنانکه یوحنا در نامه اول فصل ۵: ۱۶ در میان گناهی که منتهی بموت و گناهی که منتهی بموت نیست فرق میگذارد و مفاد آیه این است که انسان بدان درجه میرسد که روح مقدس خدا را از خود خارج کرده از هر شفاعتی محروم می گردد و باید دانست که گناهی نیز هست که بهیچ وجه آمرزیده نشود و آن گناه و ضدیت بروح القدس میباشد مت ۳۱:۱۲ و ۳۲

گنج معروف است سلاطین بسیار مایل بودند که اموال خود را خزانه کرده در شهرهای حصار دار گذارند و مستحفظان بر آنها گمارند و اینگونه شهرها را شهر گنج میگویند خرو ۱۱:۱ و ۱ اتو ۲۵:۲۷ عز ۵: ۱۷ گنج در زمین که در کتاب ارمیا ۸:۱۴ وارد گشته قصد از محصولات ارضی است که آنها را در زیر زمین پنهان می کردند چنانکه فعلاً هم در بسیاری از جاها معمول است معدودی از اینگونه جاهای مخروبه در حوالی بیت شان یافت میشود مهاجرینی که

اولاً بامریکا ورود نمودند اینگونه جاها را بر از ذرت یافتند که اهالی در زیر زمین مدفون ساخته بودند و محض نا اخی در مشرق زمین اینگونه کار معمول بوده و هست که طلا و جواهرات نفیسه را در خاک دفن کرده اتفاقاً صاحبانش مرده یا نفی بلد شده و یا محتل مقصود را فراموش کرده آن خزاین به همان طور مخفی و مدفون مانده تا اتفاقاً تفحص زیاد آنها را مکشوف ساخته اعراب تا امروز هم آنها را جستجو میکنند و عقیده ایشان اینست که سیاحان مغرب زمین هم بهمین قصد خرابهای قدیمه را حفاری مینمایند و محتمل منقبات لاطایل میشوند ایوب ۲۱:۳ و ام ۴:۳ مت ۴۴:۱۳

گنجشک مز ۳:۸۴ و ام ۲:۲۶ که در عبری آنرا عصفور گویند صدائی کوچک دارد و از برای خیلی از اجناس پرندگان بدان شباهت استعمال شود چهل دفعه در عهد عتیق وارد گشته و غالباً بلفظ پرنده ترجمه شده است پید ۱۴:۷ و ۱۰:۱۵ ایوب ۵:۴۱ جا ۴:۱۲ تث ۱۷:۴ چنانکه لفظ اف غالباً بمعنی بال است و پید ۱۹:۷ و ۲۰:۱ و ۱۴:۷ بمعنی پرنده ترجمه شده بعضی از اوقات ذکر لفظ عصفور قصد از تمام اصناف طیور است حتی لاشخوار هم در آن ضمن محسوب است یو ۹:۱۲ حز ۱۷:۳۹ و حال اینکه لفظ مخصوص از برای آنها موجود است یعنی عایت که در پید ۱۱:۱۵ و ایوب ۷:۲۸ و اش ۶:۱۸ ار ۹:۱۲ وارد است

بطوریکه موسی اسرائیلیانرا امر فرموده است لا ۱۷:۱۳.

و در کتاب اشعیا فصل ۵:۳۱ توجه و مراحم خدائی که در باره قوم برگزیده خود دارد بتوجه گنجشك که در حق جوجه‌های خود دارد تشبیه شده است چنانکه در هنگام خطر اطراف او جمع می‌شوند حالت فرار کردن گنجشك واضح مینماید که لعت بی سبب و ناسزا بشخصی که نسبت میدهد وارد نخواهد شد ام ۲:۲۶ مقابل اعد ۸:۲۳ ت ۵:۲۳ لفظ صفور در عبرانی اسم پدر بالاق است اعد ۲:۲۲ و زن مدی موسی نیز صفوره نام داشت.

گندم - اهمیتش از سایر حبوبات بیشتر و در اراضی مقدسه بسیار کاشته شود مت ۸:۸ و در ایام سلف غالباً در شیارها کاشته میشد اش ۲۵:۲۸ و بموافق حز ۱۷:۲۷ گندم منبت از سایر گندمها معروفتر بوده است و احتمال میرود که منبت در حوران بوده است و در عصر یعقوب گندمرا در وقت معینی درو میکردند پید ۱۴:۳۰ و موافق پید ۲۲:۴۱ یکنوع گندم در مصر کاشته میشد که سبلهای چند در يك ساقه بر می‌آمد.

گوزن - حیوانی است معروف و از جنس غزال میباشد لکن بزرگتر از غزال و کوچکتر از آهو است. در بلاد بشاره و کرمل و جلعاد بسیار است و بموافق شریعت موسی از حیوانات پاك محسوب است و هر روزه در سر سفره سلیمان ملك در جمیع طعامها

در حز ۴:۳۹ هر دوی این الفاظ وارد شده لکن مقصود از صفور پرندهای کوچک است خوراك ایشان حشرات الارض و برک درختان میباشد و بر حسب شریعت موسی پاك و حلال اند ت ۱۱:۱۴ و در مسئله طاهر کردن برص مستعمل و در کارند لا ۱۴:۱۴ اجناس گنجشك بیش از صد قسم در مملکت فلسطین یافت می‌شود که شامل گنجشكهای بسیار یافت می‌شود و مسلمین آنها را مقدس دانسته در تحت توجه مخصوص الهی می‌پندارند مقابل مز ۳:۸۴ پرندهایی که در مز ۱۲:۱۰۴ اشاره رفته بلبل فلسطین میباشد که در ایران و هندوستان و بخصوص در پشه و جنگلهائی که در سواحل رود اردن است بسیارند در صبح زود سروده‌های بسیار شیرین و دلربائی از ایشان شنیده میشود. در قدیم الایام پرندگان کوچک خوراك عمومی بوده نوح ۱۸:۵ و آنقدر در زمان خداوند ما فراوان و ارزان بودند که نسبت بتوجه خدا بر قوم خود ضرب المثل شدند مت ۱۰:۲۹-۳۱ لو ۱۲:۶ و ۷.

در موارد بسیاری از کتب عهد عتیق اشاره رفته است که پرندگانرا بتوسط دام و تله صید نمایند مز ۱۲:۴ ام ۷:۲۳ جا ۱۲:۹ عا ۵:۳ و بعضی اوقات آنها را بتوسط پرندگان شکاری شکارهمی کردند ار ۵:۲۷ (ملاحظه در کبک) مسلمین شکار را ذبح میکنند و خونس را بزمین می‌ریزند

حاضر بود ارتفاعش دو قدم و پنج قیراط و طولش سه قدم و ده قیراط میباشد رنگش سنجابی و حوالی دمش قرمز و مابین رانها و زیر شکمش سفید و او را دو شاخ است لکن دمش معلوم نیست ت ۵:۱۴.

گوفر - چوبی است که کشتی نوح از آن ساخته شد گمان میرود که گوفر همان صنوبر است که در آشوریه فراوان و متداول بود بعضی را گمان چنان است که گوفر اسم عمومی درختهای صنغدار است مثل سرو آزاد و صنوبر و غیره پید ۱۴:۶.

گوساله - پید ۷:۱۸ معروف است و بر حسب شریعت یهود گوساله پروری بهترین خوراك و نیکوترین طعامی بود اسو ۲۴:۲۸ لو ۲۳:۱۵.

و در کتاب مقدس اشارات و استعارات بسیار نسبت باین حیوان یافت می‌شود چنانکه در ار ۲۰:۴۶ گوید مصر گوساله بسیار نیکو منظر است و بمزد گرفته او در میانش مثل گوساله‌های پروری و در ار ۱۱:۵۰ گوید مانند گوساله که خرمن را پا یمال کند جست و خیز نمودید گوساله سرخ رنگ از برای قربانی رفع گناهی و نگاهداشتن آب تنزیه از برای تطهیر مس میت بکار برده میشد و در شریعت موسی وارد شده است عد ۱۰:۱۹-۱۰:۱۹ ع ۱۳:۹ و ۱۴ و عد ۱۹:۱۷-۲۲ و در ارمیا ۱۸:۳۴ اشاره بعادت قدیمه که در میان مردمان شایع بود مینماید یعنی که حیوانرا دو قسمت نموده در برابر

یکدیگر گذارند و شخص متعاقد از برای استقامت و ثبوت عهد خود از میان آنها گذرد باینمندی که اگر هر يك عهد شکنی کند بدینطور قطعه قطعه شوند پید ۹:۱۵ اما گوساله ریخته شده همان بنی است که هارون بواسطه کثرت خواهش بنی اسرائیل ساخت زیرا که ایشان از طول اقامت موسی بستوه آمده در شك افتادند و چون در مصر این چنین مطالب را بسیار دیده بودند لهذا از هارون خدای مجسمی در خواست نمودند.

اما گوساله‌های طلائی یاربعام اباد ۱۲:۲۸ همانها بود که وی یکبار در دان و دیگر بار در بیتایل گذارد تا بدینواسطه اسباط عشره را از رفتن اورشلیم منع نمود و دور نیست که او هم این مطلب را از مصریان در مدت اقامتش در مصر آموخته بود اباد ۴۰:۱۱ و چون مرتکب این مطلب شد دیگر اسم ویرا به خوبی ذکر نمیکنند بلکه گوید آنکه بنی اسرائیل را مرتکب گناه ساخت، ملاحظه در یاربعام.

گوشواره - معروف است. پیشانی را عادت این بود که گوشواره در گوشهای خود پیافیزند پید ۴:۳۵ حز ۱۲:۱۶ و البته باید دانست که اینعادت انحصار به زنها نداشت خرو ۲:۳۲ و گوشواره و سایر زینها در نزد اسمعیلیان بسیار بود داو ۲۶:۸-۲۶:۸ و عادی بودند که بر چنین گوشوارها کلمات نقشی نمایند و آنها را صورتها و اشکال

متنوعه و مختلفه بود چنانکه غالباً به هشت جصل و سر مار و ترکیب چشم و شیه حیوانات و پرندگان و غیره میساختند بطوریکه از صورت معلوم میگردد. ملاحظه در دست بند، حلقه بینی، هلال و قلاده. گوشه . بدانکه بموافق شریعت موسوی

شخص صاحب زمین را جایز نبود که در وقت در و گوشه های زراعت خود را درو نماید بلکه میبایست آنرا برای فقرا و غربا ترك نماید لا ۹:۱۹ و ۲۲:۲۳ اما قصد از گوشه بستر عا ۱۴:۳ موضعی اعلانی است در خانه که مسند بر آن اندازند.

ل

لابان . (سفید) و او پسر بنوئیل و نوه ناحور و برادر زاده ابرام و برادر رفقه و پدر لیثه و راحیل است که در حاران سکونت میداشت و در آنجا بر حسب رسوم و آداب مملکت غلام ابراهیم را پذیرائی نموده واقعه نامزد نمودن رفقه را با اسحق فراهم کرد پید ۲۹:۲۴-۵۹ و ۲۰:۲۵ و رفقه هم یعقوب را پس از آنکه با عیسو نزاع نمودند بدانجا فرستاد پید ۲۳:۲۷ و اسحق پسر خود را وصیت فرمود که زوجه از برای خود از دختران لابان بحاله نکاح در آورد پید ۲۸:۲ و ۵ و لابان ویرا در نهایت گرمی پذیرفته پید ۱۴:۵-۲۹ یعقوب مدت هفت سال خدمت لابانرا اختیار نمود که وی راحیل را بزوجهت بدو دهد لکن لابان ویرا فریفته پید ۲۳:۲۹ در شب زفاف لیثه را به خواجگاهش فرستاد لکن چون یعقوب شیفته راحیل بود ویرا چنان خوش آمد که هفت سال دیگر لابانرا خدمت نماید و چون چنین کرد لابان راحیل را نیز بدو سپرد پید ۲۸:۲۹ از آن پس یعقوب تن بخدمت لابان در داده شش سال دیگر ویرا نمود.

خدمت می نمود و بانواع مکاید و اقسام فریب و حیل هرچه میتوانست از مواشی و حواشی خالوی خود بدست کرده پید ۱:۳۰ این معنی اسباب تگدر و طلال مزاج لابان گشته اجرت یعقوب را مکرراً به بهانه های چند تغییر داد این معنی سبب تغییر مزاج یعقوب شده در حالتی که لابان از برای بشم بری گوسفندان خود رفته بود یعقوب اهل بیت و مواشی و حواشی خود را جمع نموده فرار کرد پید ۳۱:۰ لابان از استماع این واقعه گرفته خاطر شده یعقوب را تعاقب نمود و در کوهستان وی را در یافت لکن خداوند یعقوب را نصرت داد و نگذاشت که لابان ضرری بوی رساند و راحیل نیز بواسطه پنهان کردن ترافیم ویرا فریفته بود و پس از منازعه و مخاصمه توده سگ و ستونی بر پا داشته آنها را حدود خود قرار دادند که فیما بین ایشان شاهد باشد که هیچ يك از ایشان از حد معین برای متضرر ساختن دیگری تجاوز ننماید. سپس لابان ویرا وداع کرده بملك خود مراجعت نمود.

لادن. پید ۲۵:۳۷ و ۱۱:۴۳ صغی است که گیاه ستوس گریته گرفته میشود و قدیمیان از ریش بزهاثیکه در میان این علف چرا می نمودند این صغرا می گرفتند و فعلاً از لباس اشخاصی که از میان علفها میگذرند و یا از گفشیهای ایشان می گیرند خلاصه لادن در قدیم ایام در طب بسیار استعمال میشد لکن در این اواخر اعتنائی بدان نمودند.

لاشع. موضعیت در نزدیکی حدود جنوب شرقی کنعان پید ۱۹:۱۰ نویسندگان مسیحیان سلف گویند لاشع در نزد کرما به های سلیمان در اراضی موآب واقع بوده و همان است که یونانیان آنرا گالیروی نامند.

لالا. اقر ۱۵:۴ غلا ۲۴:۳ و ۲۵ هادی و راهنما و توجه کنند* طفل را گویند. در میان یونانیان و رومانیان نوکری که توجه اطفال خورد سال را می نمود و آنها را محافظت میکرد و مبادی حکمت را متدرجاً بدیشان میآموخت و در سن مناسب ایشان را بمکتب می برد و در وقت شام بخانه میآورد و بدین لحاظ توان گفت که شریعت لالای بنی اسرائیل بود و هنگامیکه طایفه مسطوره بمنزل طفل بودند آنها را توجه نموده تا بالاخره متدرجاً بتوسط پیش نهادها و پیش گوئیا آنها را بمسیح رهبر گشت و چون شخصی یهودی بمعرفت ایمان مسیح نایل گشت تکلیف شریعت بانجام رسیده و تکمیل شده است.

لامک. (قوی) نسل طبقه پنجمین از اولاد قاثین است وی دوزن بجهاله نکاح خود در آورد یکبرای عاده نام بود و دیگر پیرا صله و یابال که پدر چادر نشینان و شبانان بود از وی تولید گشت و پس از او توپال که پدر نوازندگان عود و بریط بود بوجود آمد. خلاصه لامک اول کسی است که شعر گفت و شعرش فعلاً هم مکتوب است و موضوعش شرح و تفصیل کشتن است پید ۱۹-۲۴.

لامیم. (اقوام) قبیله از اعراب اند که از ددان ابن یقشان بوجود آمدند پید ۳:۲۵.

لاودکیه. شهرست که در قدیم ایام آنرا دیوسپولس میگفتند و فعلاً به اسکی حصار معروف و قدری دور از کولوسی و بر کناره نهر لیکوس که یکی از فروع میاندر است واقع میباشد سلوکوس پادشاه ثانی دیوسپولس را وسعت داد و آنرا بسیار مزین نمود و محض احترام اسم زوجه خود اسم آنرا بلاودکیه تغییر داد.

و در ایام رومانیان مرکز مشهور تجارتی با ثروت و دولتی بود و در قرن اول مسیحی پس از آنکه زلزله های شدید آنجا و کولوسی و هیرابولسرا خراب کرده بود ساکنانش بدون اعانت از رومانیان آنرا بنا نمودند و دارای کلیسایی بود که پولس در

رساله خود باهل کولوسی ویرا سلام میفرستد کو ۱۵:۴.

امّا رساله که آنرا رساله لاودکیان نامند اصلی نیست اگر چه پولس بلاودکیان نامند نگاشته بود لکن مفقود گردید کو ۱۶:۴ و در میانه کلیساهای هفتگانه آسیا مذکور است مکا ۱۱:۱ و ۱۴:۳ و فعلاً از لاودکیه بجز خرابه های چندی باقی نیست و اهل آنجا را لاودکیان گویند.

لاوی. (نزدیک) (۱) پسر سومین یعقوب است از لیث و جهت نامیده شدنش باین اسم این بود که گفت الآن شوهرم با من قرین خواهد شد پید ۳۴:۲۹ علی الجملة لاوی و برادرش شمعون بودند که انتقام خواهر خود دینه را کشیدند پید ۲۵:۳۴-۳۱ از این جهت یعقوب ایشانرا توبیخ و ملامت نمود پید ۷:۵-۴۹ لکن چون اولاده لاوی در مورد گوساله طلایی از برای خداوند غیرت کشیدند بدآن واسطه آن ملامت به برکت تبدیل یافت خرو ۲۶:۳۲-۲۹ لاوی به پسر تولید نمود جرشون و قهات و مراری و در مصر جهان را بدرود گفت در حالتیکه ۱۳۷ سال از عمرش گذشته بود خرو ۱۶:۶.

(۲) اسم دو نفر از اجداد خداوند ما عیسی مسیح است لو ۲۴:۳ و ۲۹.

(۳) اسم اصلی متی است مر ۱۴:۲ لو ۵:۲۷ و ۲۹ مقابل مت ۹:۹.

لاوی لاویان. گاهی از اوقات اینکلمه از برای جمیع اولاده لاوی استعمال شده است خر ۲۵:۶ لا ۳۲:۲۵ عد ۲:۳۵ یوش ۳:۲۱ و ۴:۱ و گاهی از اوقات اختصاص به نسل لاوی دارد به جز خانواده هارون و کهنه اپاد ۴:۸ عز ۷۰:۲ یو ۱۹:۱ و گاهی از اوقات همچو صفتی از برای کهنه استعمال می شود یعنی که از سبط لاوی متسلسل است تث ۱۸:۱۷ یوش ۳:۳ امّا معنی ثانوی که قصد از سبط لاوی باشد غیر از سلسله کهنه بیشتر در کتاب مقدس وارد است.

و در سفر پیدایش بهیچ وجه اشاره بتقدیس و تعیین لاویان نیست مگر در وقتیکه در فقره گوساله با موسی از برای خداوند غیرت کشیدند. از آن پس از برای خدمت مقدس معین گشتند تث ۸:۱۰ و ۹ و ۸:۳۳-۱۱ و در وقت تعیین ایشان عدد مردان ۲۲۰۰۰ و عدد اول زادگان جمیع اسباط ۲۲۲۷۳ نفر بودند و قوم فدیه آنها را که افزون بودند هر یک را پنجناقل دادند عد ۴۵:۳-۵۱ و این مبلغ مطابق همان مقداری بود که از برای فدیه اول زادگان انسان و حیوانات نجس و چیزهای مهیب لازم بود لا ۶:۲۷ اعد ۱۶:۱۸ و قوم لاوی واسطه قوم و کاهنان بودند و ایشانرا جایز نبود که قربانی گذرانند و بخور سوزانند و نیز جایز نبود که اشیاء مقدسه را بدون پرده و پوشش ملاحظه نمایند اعد ۵:۴ لکن ایشان

از سایرین بتابوت سکنه نزدیک تر بودند چنانکه چادر جماعت را هنگام کوچ کردن ایشان بر میداشتند و در وقت فرود آمدن و منزل کردن بر پامی نمودند . و از برای وظیفه خدمت خود بعد از شست و شو و تراشیدن بدن حاضر میشدند . خلاصه واجبات بنی لاوی در نهایت دقت معین بود و سه بهره منقسم بودند قهاتیان و جرشونیان و مراریان بهره اول بر دارندگان ظروف مقدسه بهره دوم بر دارندگان اقسام خیمه و بهره سوم بر دارندگان لوحها و ستونها بودند .

و شهرهاییکه بلاویان اختصاص داشت چهل و هشت شهر با اطراف آنها بمسافت هزار ذرع از همه طرف مختص آنها بود یعنی سیزده شهر از برای کاهنان و شش شهر از برای بست بتوسط قرعه تعیین یافت در میان اسباط . و لاویان را غیر از این شهرها و اطراف آنها عشر تمام محصولات از حیوانات و نباتات نیز بود و از این عشر ایشان بکاهنان میدادند اعد ۱۸: ۲۰-۳۲ و در هر سه سال يك دفعه عشر ثانوی نیز می گرفتند و نیز در هنگام خدمت بعضی وظایف دیگر علاوه بر آنهايک ذکر شد داشتند .

و در ایام داود عدد کهنه به ۳۸۰۰۰ رسید که ۲۴۰۰۰ آنها از برای خدمات معینه مقرر گشتند و ۶۰۰۰ نفر از برای تعلیم شریعت و اجرای احکام معین شد و ۴۰۰۰ از برای وظیفه درباری و ۴۰۰ نفر از برای

خواندن و نواختن آلات طرب بودند و اینها را فرقه فرقه نموده هر فرقه بنوبت خود از شهرهای خودشان برای خدمت مقدس حاضر میشدند اتو ۲۳: ۲۴-۳۱ و ۲۵: ۲۶ و در وقتیکه سبط اسرائیل از یهودا جدا گشتند سبط لاویان با یهودا همدمت گردیدند ۲: ۱۱-۱۳: ۱۵ و ایشان را در تدبیر آن مملکت مخصوصاً در ایام یهوشافاط ۲: ۱۹-۸: ۱۱ و ۱۴: ۲۰-۲۸ و یواش ۲: ۲۳-۸: ۱ و حزقیال ۲: ۲۹-۳۶: ۳۰ و ۲۱: ۳۰ و ۲۲ و ۴۲: ۳۱ و یوشیا ۲: ۳۴-۱۲: ۳۵ و ۱۸: ۳۰ و غیره يد طولانی بود لکن بعد از اسیری معدودی از ایشان مراجعت نمودند عز ۲: ۳۶-۴۲ و ۱۰: ۳ و ۱۸: ۶ اما آنانیکه باورشلیم مراجعت نمودند بر سر منصب قدیم خود رفتند و در دهاتیکه نزدیک اورشلیم بود مأوی گزیدند . و قوم کسافی السابقي عشر معینه را بدیشان می دادند نح ۱۰: ۳۷-۳۹ و ۲۹: ۱۲ ولی در عهد جدید آنها را همچو اشخاصیکه در رسوم و قواعد ظاهری شرعیه ماهر می بودند و باطن آنرا ترك می نمودند بحساب میاورد لو ۱۰: ۳۲ .

لاویان . کتاب سوم از پنج سفر است و از آنرو باین اسم نامیده که مخصوصاً مشتمل بر ذکر قوانین و آئین لیویان و کاهنان و هدایا و قربانیهای ایشانست و عبرانیان آنرا شریعت کاهنان خوانند در قسم اول قربانیهای خونی و نیز قربانیهای موختی و غیر خونی

و هدایای آردی و قربانیهای رفع گناهی و قربانیهای سلامتی و جاهلی و خطائی و گناهانی که برای آنها باید قربانی گذرانیده شود و دستور العمل و طرز گذرانیدن آنها مفصلاً در جای خود مذکورند و تمامی این تفصیل نه تنها اهمیت عبادت الهی را بیان میسازد بلکه از همه تضعیفها و تبدیلات انسانی که شخصاً به بت پرستی میکشاند نیز مانع است تمامی این نظم و اسلوب ظل خوبیهای زمان آینده بود و نمائنه بتره که بروج ازلی خویشتر را بی عیب بحضور خدا گذرانیده و نامه عبرانیان برای این مطلب بهترین تفسیرها است .

بعد از آن تفصیل تقدیس نمودن هارون و فرزندانش بمثابه کاهنان و متعاقب آن حکایت دانش آمیز ناداب و ابیهو مذکور است پس از آن قواعد و قوانین تطهیر شخصی و رسمی که یادگار و تذکره دائمی از آلائش گناه و تقدس خداست عطا شد بعد حکایت روز کبیر کفاره . در این روز بنی اسرائیل از وساوس و بت پرستی و ناپاکی و سایر اعمال کهنانان انتباه یافته قوانین حفظ اخلاق و صیانت تندرستی و قواعد ملتبی بایشان داده شد و مأمور گشتند که عیدهای مخصوصه خود را و شرایع و قوانین مخصوصه روز مبت و سال پنجاهم را که یوبیل خوانند نگاه دارند و ندورات و عشرهارا نیز مرعی دارند تنبیهات و

مواعیدیکه در باقی اینکتاب مذکور است نظر و توجه ایشان را بسوی آینده میآورد و مقصود از اتحاد تمامی قوم در خدمت خدای حافظ عهد ظلتی است که اصل آن مسیح و ملکوت اوست عموماً معتقدند که اینکتاب میباید از تصنیفات موسی بوده باشد اگر چه محتمل است که هارون وی را امداد نموده . این کتاب مخفی تاریخ ماه اول سال دوم است بعد از خروجشان از مصر .

لاهورت . صفتی از صفات نبوتیه حضرت اقدس الهی است اتیمو ۱۶: ۱۶ وجود این صفت در مخلوقات بسته باراده و مشیت خالق است لایموتی ارواح انسانی از امیال غیر متناهی و اقتدارات او که در ترقیات غیر متناهی و لیاقت عقاب یا اجری که در ایندنیا منتهی نمی شود معلوم گشته است این تعلیم عقیده در میان تمام طوایف وامم متداول بوده و دانشمندترین فلاسفه قدیم این مطلب را کم و بیش تعلیم میدادند هر چند که تمام دلایل و براهین خارجی نسبت باینمطلب بدون ضمیمه شهادات کتاب مقدس ناقص است . و کتاب مقدس نیز آنرا بواضحی تمام تعلیم نمیدهد لکن جواب مسیح که بصدر و قیام در اینخصوص داده ایشانرا مجاب فرمود در مت ۲۳: ۲۲ وارد است چه که ایشان منکر قیامت اند و معتقدند که مرگ انتهای جمیع آرزوهای ایشان است اع ۸: ۲۳ علیهذا مسیح از تورات معین و مکشوف فرمود که اجداد سلف که دنیا را بدرد گرفته اند هنوز

باقی و زنده میباید خرو ۰۶:۳ ایمان و عقیده قدیم عبرانیان در بقای روح بعد از موت از کلمات بسیاری که خدای تعالی فرموده است و در کتاب مقدس وارد گشته مثل «جمع شده با قوم خود» و غیره واضح و مبرهن میگردد و اینگونه کلمات ابتدای دخلی بدفن جسد ندارد که در آیات ذیل وارد است پید ۸:۲۵ و ۹ و ۲۹:۳۵ و ۲۹:۴۹ و ۳۳ اعد ۲۴:۲۰ و ۲۶ و ۱۲:۲۷ و ۱۳ و ۵۰:۳۲ و ۵:۳۴ و ۰۶ و مضامین آیات ذیل دلیل بر این است که نویسندگان کتاب مقدس را عقیده بر این بوده است که موت و فنای بدن انتهای عمر روح نمیباشد مز ۱۵:۱۷ و ۱۵:۷۳ و ۲۶-۲۴ دا ۰۲:۱۲ و توضیح این موقوف بوجود مبارکه کلمه الله بود که قیامت اموات و قیام خود او از اموات وجود حیات بی فساد را واضح میگرداند تیمو ۱:۱۰ بقا و لایزالی روح در مثل مرد غنی و العازار بواسطی تمام بیان گشته لو ۱۶: ۱۹-۳۱ و اخبار از عذاب و عقاب ابدی شریران و برکت صالحین و عادلان در مت ۴۶:۲۵ و یو ۲۸:۵ و ۲۹ به خوبی مکشوف گردیده است و حواریان نیز از روح القدس ملهم گشته بقا و لایموتی روح و قیام بدن را در اع ۰۵:۵۵ و ۶۰-۱۰ و ۴۲:۱۰ و اقر ۱۵:۲ و ۲۱:۵ و قل ۲۱:۱ و ۲۳ و ۱۸-۱۳ بیان فرمودند و برکت لایموتی و لایزالی نجات یافتگان یکی از عطایای خداست بتوسط مسیح که بواسطه

متحد گشتن با او بتوسط ایمان تصاحب توانند نمود یو ۲۷:۱۰ و ۲۸ و ۲۵:۱۱ و روم ۲۳:۶ ایو ۱۱:۵-۱۳

لباس. معروف است و چون با کلمه دیگر مرکب گردد آنرا معانی مختلفه میباید مثلاً ناپاک لب یعنی کسیکه در کلام خود گناه ورزد مثل اینکه دروغ گوید و یا فحش دهد و ثمره لبها که قصد از حمد و شکر میباید عب ۱۵:۱۳ و لبهای افروخته بعضی بر آند که قصد از لبهای افروخته آن لبهایی است که الفاظ عبارات خبیثه بر آنها گذرد اع ۱:۹ و برخی دیگر بر اینکه قصد از لبهایی میباید که کلام و الفاظ ظاهری غیر حقیقی بر آنها گذرد.

لباس. بدانکه لباس متقدمین پنج قسم بود یعنی پیراهن و عبا و کمر بند و کفش و عمامه.

اما پیراهن متقدمین لباسی بود که بدن را از شانه تا زانوهای می پوشانید و آنرا آستینی نبود پس از آن بافتضای زمان بتدریج آنرا بلندتر کرده آستین را نیز بر آن افزودند و کمر بندی نیز برای آن قرار دادند داو ۱۴: ۱۳ لهذا چون شخص جز پیراهن چیز دیگری نمیداشت ویرا عریان میگفتند اشو ۲۴:۱۹ یو ۰۷:۲۱ و پیراهن مذکور را از کتان یا پشم بموافق میل اشخاص باختلاف انواع میساختند.

اما کمر بند که زنتار نیز گویند خر ۰۵:۲۹ فائده اش نگاه داشتن پیراهن بود و چون بر

در فصل زمستان پوستینی از پوست گوسفند یا بز بر دوش میگرفتند و دور نیست که آنچه در ۲ پاد ۸:۱ و زک ۱۳:۴ مذکور است اشاره به پوستین باشد و قصد از لباس میش مت ۱۵:۷ ادعای حلیمی و پاکیزگی میباید.

اما لباس زنان با مردان چندان تفاوتی نداشت مگر اینکه لباس خارجی را که مردان عبا و زنان چادر گویند قدری فراخ میگرفتند مر ۵۱:۱۴ و در این اواخر رو بند یا دهن بند را بر آن افزودند پید ۰۶:۲۴ اما دستمالهارا اع ۱۲:۱۹ یا در دست میگرفتند یا بر صورت خود میگذاردند اما کفشها مت ۱۱:۳ یا نعلین ت ۹:۲۵ و مر ۹:۶ عبارت از قطعه های چوب یا پوست بود که بهیئت قدم ساخته بواسطه ریسمانهای پوستی یا غیره محض سهولت در آوردن بر پای خود می بستند پید ۲۳:۱۴ و کندن کفش دلالت بر آن مینمود که موضعی که بر آن نشسته اند امن و محل راحت است چنانکه این مطلب تا امروز نیز معمول میباید.

و چون این کفش ها پای شخص را از گرد و غبار و سایر کثافات محافظت نمی نمود لهذا لازم بود که میزبان همواره آب از برای شستن پاهای مهمان فراهم کند پید ۳۲:۲۴ لو ۴۴:۷ و کشادن بند کفش یا نعلین و شستن پاها مختص نوکران و خدمتکاران بود مر ۷:۱ یو ۱۳:۱-۱۶.

اما عمامه خرو ۴۰:۲۸ و ۲۸:۳۹ مختص

کمر می بستند مقصود از بیداری و خدمت کردن و هرگاه که از کمر میگشادند قصد از استراحت و آسودگی بود چنانکه فعلاً هم این مطلب معمول است ۲ پاد ۲۹:۴ اتو ۳:۳۸ اش ۳۷:۵ ارا ۱۷:۱ لو ۳۵:۱۲ یو ۱۸:۲۱ اع ۸:۱۲ ایط ۰۱۳:۱ و کمر بند را از ریسمان یا پارچه یا پوست به پهنی شش قیراط درست کرده بر کمر می بستند و گاهی از اوقات محض زینت سنگهای گرانبها و مجافها برای آن قرار میدادند و ملاح جنک از قبیل شمیر و خنجر و کارد را بر آن می بستند و همچنین پول طلا یا نقره خود را در آن می گذاردند و باید دانست که همچنانکه کمر بند بکمر می چسبید به این طور قوم خدا بوی متوکل خواهند شد ار ۰۱۱:۱۳ و حضرت اشعای نبی هم عدالت و امانت مسیح را بکمر بند تشبیه فرموده است اش ۰۵:۱۱

اما عبا مت ۸:۲۱ و ۴۰:۵ عبارت از لباس مربع مستطیلی بود که از قماش ساخته طولش از ۶-۹ قدم و عرضش ۶ قدم بوده بدور خود می پیچیدند و گاهی از اوقات بدوش و گاهی در زیر بغل میگرفتند چنانکه فعلاً نیز معمول است خرو ۳۴:۱۲ پاد ۴: ۳۹ لو ۰۳۸:۶ و در شب نیز آنرا برای رو پوش خود استعمال مینمودند خرو ۲۶:۲۲ و ۲۷ ت ۱۳:۲۴ ایوب ۶:۲۲ و ۷:۲۴ و گمان می برند که دامن اعد ۳۸:۱۵ مت ۰۵:۲۳ بر اطراف همین لباس بود.

کاهنان بود و بعضی از زنان عبرانی نیز استعمال مینمودند اش ۲۰:۳

و باید دانست که سلاطین زمان سلف را عادت این بود که لباس عوضی برای میهمان میفرستادند ۲ پاد ۵:۵ و ۲۲

و چون ترکیب لباسها متفاوت نبود بزودی در کمال سهولت لباس یکی با لباس دیگری عوض میشد پید ۱۵:۲۷ و اشمو ۴:۱۸ ت ۵:۲۳ لو ۵:۱۵ و ۲۲

پوشیده نماند که لباسها را با جواهر نفیسه و طلا و نقره و سجاف زینت می نمودند و تمام مردم گوشواره ها در گوش و حلقه ها در بینی و بازو بند در بازو و خلدخال در پا میداشتند ۲ اشمو ۱۰:۱ اش ۱۶:۳ و ۱۹ و ۳۰ و آینه هائی که از برنج صیقلی تزیین میدادند بدست گرفته خرو ۸:۳۸ اش ۳:۳۳ و یا در گردن و کمر خود می آویختند و زنان یونانی و رومانی را عادت این بود که مویهای خود را رها کرده دراز میشد و بعد آنها را بانواع زینت ها مزین می ساختند اشمو ۹:۲ و ۱۰ و ۱ پط ۳:۳ ملاحظه در طیلان

لباوت . شهرست در یهودا یوش ۳۲:۱۵

که احتمال کلتی میرود همان بیت لباوت باشد یا بیت برثی که همان الیره جدید است

لبی . (شجاع) یکی از اسمهای یهودای رسول است مت ۳:۱۰ که او را تدی گویند

لبنان . (سفید) شامل دو سلسله است که یکی لبنان و دیگری کوه شرقی است که در یوش ۵:۱۳ لبنان شرقی نامیده شده است که رومانیان و یونانیان آنرا اتینیس نامند

اما بقعه لبنان همان بقاع است یوش ۱۱:۱۷ که یونانیان و رومانیان آنرا سیلی سوریه - سوریه وسطی نامند

اما لبنان از طرف شمال نهر کبیر ابتدا نموده نود میل جغرافی از شمال به جنوب و مسافت يك میل بطرف مغرب بمحاذی ساحل دریا امتداد یافته به نهر قاسیه منتهی میشود و ارتفاع کوه مکمل ۱۰۲۰۰ قدم و ارتفاع صنین ۸۵۰۰ و جبل الکنیسه ۶۷۰۰ و کوه باروک ۶۵۰۰ قدم و مکمل باقی میماند و سرایش غربی سرازیریش کمتر از شرقی می باشد و بیشتر حاصل خیز و بارآور است دارای دشتها و دره های عمیق و زراعات و ساکنانش بسیار بر خلاف سرایش شرقی و ساکنانش کم و در لبنان انواع خوب و اقسام درختها و گلها کاشته میشود سرود ۱۱:۴

اما کوه شرقی در برابر لبنان است و از مدخل حماه که موضعش دشت جنوب شرقی میباشد از حمص تا بجبل شیخ امتداد دارد ملاحظه در خرمن سرایشی غربی اینکوه بسیار سرازیر است به خلاف شرقی که متدرجاً بدشت دمشق امتداد یابد اینکوه

لبنه . (سفید) (۱) منزل پنجمین بنی - اسرائیل است پس از آنکه از سینا کوچ نمودند و در میانه سینا و رمون فارص و رسه واقع است عد ۲۰:۳۳ و ۲۱

(۲) شهری است در گمان در ساحل یهودا که یوشع آنرا مفتوح ساخت یوش ۲۹:۱۰ - ۳۲ و ۳۹ و ۱۵:۱۲ و بکاهنان داده شد یوش ۱۵:۴۲ و ۱۳:۲۱ و اتو ۵۷:۶ و از آن پس بر یورام یاغی شد ۲ پاد ۲۲:۸ و ۲ تو ۱۰:۲۱ که بعد از آن سنخاریب آنرا محاصره نمود ۲ پاد ۸:۱۹ اش ۸:۳۷ بعضی گمان چنان است که لبه همان عراق المنشیه میباشد و دیگران آنرا تل الصافی دانسته اند

لیا . مملکتی است در شمال افریقا که در ساحل دریای متوسط واقع و از مصر تا کارتاز ممتد است و قدری هم بطرف خشکی امتداد یافته قسمتی از این مملکت که بمصر اتصال داشت بعضی اوقات لیا مارماریکا و آن قسمتی که بسایرینی اتصال داشت سائرینیکا گفته میشد و این بمناسبت پنج شهر عمده آن مملکت بود یعنی سائرینی ایولونیه برینسی و ارسنوی و تلمایس عدد بسیار و گروهی از یهود در ایام مسیح در این شهر سکونت داشتند و با جدید الایمانان لیانی برای عبادت باورشلیم میآمدند اع ۲:۱۰

مبدأ اشتقاق لیا از لهایم یا لوبیم است

ساکنانش قلیل و چندان بارآور نیست و از هر يك این دو سلسله نهرهای کبیر و رودهای عظیمه تشکیل یابد همچو رود کبیر و عاصی و لیطانی و یردی و اعوج و نهر با رود و ابوعلی و نهر اولی در این دو سلسله چشمه سارهای بسیار دیده شود خصوصاً در لبنان و بقاع خلاصه در قدیم الا یام حویان و جیان در لبنان سکونت میداشتند داو ۳:۳ یوش ۵:۱۳ و ۶ و کوه نشینان جبلیل را بنا نمودند و خدای تعالی لبنان را نیز در جزو سایر املاک قسمت بنی اسرائیل کرده بود اما ایشان آنرا بتصرف نیاوردند یوش ۱۳:۲۱ - ۶ داو ۱۳:۱۳ و در تحت تسلط و اقتدار فینیقیان بود ۱ پاد ۶:۵ - ۶ عز ۷:۳ در ایام داود و سلیمان اسرائیلیان در حق اینکوه معرفت پیدا نموده مناظر نیکو و حاصل های پر فایده علی الخصوص سرو آزادی در انظار ایشان نهایت اهمیت را پیدا نموده سرود ۱۵:۵ و علاوه بر آن شرابی که در آنجا بعمل می آید هو ۷:۱۴ و آب گوارای سرد و برف نیکویش ۱۴:۱۸ در ایشان تأثیر بسیار نمود و نویسندگان ملهمه کتاب مقدس بسیار اوقات بدان اشاره نموده اند مز ۵:۲۹ و ۶ و ۱۶:۷۲ و ۱۶:۱۰۴ - ۱۷ اش ۲:۳۵ و ۱۳:۶۰ زک ۱:۱۱ و قوم اسرائیل بعد از مدت های دراز حرمون و کوه شرقی را بتصرف در آوردند اتو ۲۳:۵

پید ۱۳:۱۰ و اینان طایفه جنگجو بودند که شیشق شهریار مصر و زارح حبشی را در جنگ با یهودیه معاونت کردند ۲ تو ۱۲:۳ و ۱۴:۹ و ۸:۱۶ دا ۱۱:۴۳ و با اهل تبت قدیم نیز معاون بودند نح ۹:۳ با ار ۹:۴۶ حز ۵:۳۰ ملاحظه در فوت.

اخرا لیا در تحت تصرف کارتاز و پس از آن در تحت تصرف یونانیان و رومانیان و سرسپها و عثمانیان در آمد.

لج. لا ۱۰:۱۴ ملاحظه در پیمان.

لجرون. عددی مخصوص در عساکر رومی است که در اوقات مختلفه متفاوت بود یعنی از سه هزار تا با لمضاعف میرسد در ایام مسیح لجیون شامل هزار نفر پیاده علاوه بر سواره بود و هر لجیون شامل ده فوج بوده که اینهارا سه دسته منقسم کرده بودند و دسته‌های مسطوره نیز بدو قسمت که هر قسمتی شامل یکصد نفر بوده منقسم کرده بودند لفظ لجیون در کتاب مقدس قصد از عدد زیاد نامعین میباشد و آن دیوانه که مسیح ویرا شفا داد خود را لجیون نامید مثل اینکه دارای کروورها دیو بوده است مر ۹:۵ و قصد از فوج ملائکه که در مت ۵۳:۲۶ وارد است نمونه از کثرت افواج آسمانی و غیرت ایشان در توجه مسیح میباشد.

لخاف. معروف است و در زمان قدیم معمول بوده است و در عهد عتیق یکدفعه مذکور است داو ۱۸:۴.

لحان. (خوردنیها) شهری از یهودا یوش ۱۵:۴۰ و همان لحم است که بمسافت دو میل و نیم بجنوب بیت جبرین واقع است.

لخی. (الواره) موضعیت در نصیب یهودا در میان حدود فلسطیان و صحراء عظیم واقع است داو ۸:۱۵-۲۰ و دور نیست که همان بیت کلیا یا عیون قاره باشد.

لخیش. که لاختیش هم گفته میشود می ۱۳:۱ (بلند) شهر اموریان است در اراضی یهودا که یوشع آنرا متصرف شد یوش ۱۰:۳۲ و یربعام آنرا حصار دار نمود ۲ تو ۱۱:۹ و امصیا در آنجا بقتل رسید ۲ پاد ۱۹:۱۴ و سنخاریب آنرا محاصره نموده احتمال میرود که مفتوح ساخت ۲ پاد ۱۳:۱۸ و ۱۴:۱ اش ۱:۳۶ و ۲.

بعضی را گمان چنان است که این محاصرات بر دیوارها که از قصر کوینجک یافته شده است مکتوب و مقوش است.

ولایرد آنرا خوانده است عبارتی نزدیک باین مضمون است که سنخاریب پادشاه عظیم ممالک آشور که بر کرسی حکومت مقابل شهر لاختیش نشسته است میگفت من اذن کشتن را میده ۲ تو ۱:۳۲ و ۲ پاد ۸:۱۹ ار ۷:۳۴ و ظاهراً چنان مینماید که بر تلی رفیع واقع بوده است و بت پرستی از آنجا باورشلم داخل شد می ۱۳:۱ یعنی بواسطه جدائی اسباط عشره از یهودا بعضی لختیش را

ام لکسی دانسته اند لکن از اکتشافات پیری و بلس چنان معلوم میشود که در نزد تل-الحصی بوده است و بدستاری کند و کوب معلوم شده است که تل مسطور اقلای بقایای ده شهر میباشد که بمرو و دهور فراهم شده است و نوشته که شیه به نوشتجات تل عمرنه که در مصر است در آنجا یافت شده است.

لد. همان لد حالیه است. شهر معروفی که در دشت شارون بمسافت سفر ۳ ساعت به جنوب شرقی یافا بر راه اورشلیم واقع بود که رومانیان مکرراً آنرا سوزانیدند و باز آباد گردیده و سپاسیانی آنرا دیوسپولس یعنی شهر عطارد نامید لکن اسم قدیمش تا به حال باقیست و جاوریوس مقدس نیز در آنجا مولود گردیدند یوستیانس کلیسائی در آنجا بنا نمود که مشرقیان آنرا سوزانیدند از آن پس باز معمور گردیده بعد خراب شد و لد بواسطه اینکه پطرس اینیاس را در آنجا شفا داد معروف است اع ۳۵:۹.

لدیه. شهرست در کریت که فعلاً خراب است اع ۸:۲۷.

لدیره. شهر لیکاوویه است که بمسافت بیت و چهار میل بطرف جنوب ایقونیه واقع شد و الحال اورا ذوالدرا مینامند. پولس دو مرتبه بدانجا رفت اولاً با برنابا اع ۱۴: در وقتیکه اهالی آنجا پولس را هرمن خواندند و پس ویرا

سنگسار نمودند.

لانیاً با سیلاس بدانجا رفت اع ۱۶: و احتمال قوی میرود که تیموتاوس در آنجا مولود گشت اع ۱:۱۶ مقابل ۲ تیمو ۱:۱۳. **لشارون.** (دشت) مقطعه ایست که یوشع شهریار آنرا مفتوح ساخت یوش ۱۲: ۱۸ و همان شارونه حالیه است که در نزدیکی تابور واقع است.

لشم. اسم قدیمی دان است یوش ۱۹: ۴۷ ملاحظه در دان.

لطوشیم. (کوبیده یا دنداندار یا گندیده). قبیله از اعراب اند که از ددان ابن یقشان متسلسل گشتند پید ۳:۲۵.

لعل. معروف است و در میان سنگهای گرانبهای مشرق زمین بمنزله الماس است فی الحقیقه اگر این جنس لعل بزرگتر از اندازه باشد گران بهاتر و نفیس تر از الماس است که بهمان وزن باشد لعل مشرقی نوعی از یاقوت سرخ است رنگش میانه دودقه القمرمز و قرمز قانی است لفظ لعل دفعات چند در کتاب مقدس وارد شده ایوب ۲۸: ۱۸ ام ۱۵:۳ و ۱۱:۸ اما به گمان بعضی مفاد لفظ عبرانی مرجان یا لؤلؤ میباشد و حال آنکه لعل حقیقی و اصلی شباهت به یشم یا رباق دارد اش ۱۲:۵۴ حز ۲۷: ۱۶.

لحن لعنت. ضد برکت است تث ۲۸: ۱۵-۲۰.

و البته لعنت‌هایی که از روی هوا و هوس و اغراض شخصیه از برای انتقام شخصی میباید بلا تأثیر و بیفایده خواهد بود مثل لعنت نوح و موسی و یوشع و داود و غیره بلکه لعنت مؤثر آنست که خدای تعالی بواسطه الهام نبوت بر پیغمبران خود اعلام می‌فرماید که چنین و چنان خواهد شد اما لعنت خدای تعالی که در باره زمین و مار فرمود پید ۱۴:۳ و ۱۷ تصریح حکمی و داوری است که او تعالی بر مار و بر زمین خواهد فرمود و لعنت شریعت غل ۱۰:۳ حکم شریعت است در باره خطاکار و وجود مبارک مسیح را از آن لعنت شریعت فدیة می‌فرماید چه که خود از برای ما لعنت شد غل ۱۳:۳ مقابل روم ۱:۸ و ۱۶:۵ و ۲ قر ۷:۳-۹.

لغت . معروف است شکی نیست که خدای تعالی آدم را توانا بر سخن گفتن خلق فرمود پید ۲:۲ و همان لغت که آدم بدان سخن‌راند تا زمان بنای برج بابل باقی بود پید ۱:۱۱ یعنی يك صد سال بعد از طوفان از آن پس فصره بهم خوردن و داخل گشتن زبان در دشت شعار پیش آمد و هیچ راهی از برای یافتن و تعیین لغت اصلی نیست جز اینکه منقسم سه قسمت بوده است ساهی، هندی، جرمانی، تورانیة ملاحظه در کتاب مقدس.

لقلی . یکی از پرندگان مضر کننده است از کلنک بزرگتر و بر وزغها و حلزون و



لقلی

اولین او بزنانش در شعر میباید که نمونه مواسة عبرانیان است:

(المؤلفه)

عاده و ظله صدایم بشنوید

زوجه‌هایم گفته‌هایم بشنوید

بهر حفظ خود کسی را کشته ام

هم جوانی را بخون آغشته ام

قاین ار باید دهد هفت انتقام

هفت هفتاد است بر لامك تمام

و در این خصوص تفاسیر بسیار است و

بهترین آنها این است که محتمل است قاین

محض حفاظت جان خود کسی را کشته در

خوف انتقام و لثی قاتل بوده است و لثی خوف

و هراس زنهای خود را تسکین داده میگوید

همچنانکه قتل قاین از جانب خدا ممنوع

است پید ۱۵:۴ همچنان بطریق اولی از

حیات لمك که بالنسبه بی تقصیر بوده است

توجه خواهد نمود.

(۲) پسر متو صالح و پدر نوح که هقتصد و

هقتاد و هفت سال زندگانی نموده پنجسال

قبل از طوفان وفات نمود پید ۲۵:۵-۳۱

اتوا ۳:۱ لو ۳۶:۳.

لموئیل . (مقدس خدا) اسم پادشاهی

که مادرش ویرا پند و اندرز همی داد ام

۹-۱:۳۱ و یهود را گمان چنان است که

لموئیل همان سلیمان است و دیگران او را

شخص غیر معروف دیگری دانند.

لثیه . یوئیل ۴:۱ ناحوم ۱۵:۳ و ۱۶

اسم پرندۀ ایست که از جنس ملخ است قبل

پریدن بسیار قوی و توانا است ضرب المثل

شده است زك ۹:۵ و چه قدر نیکو و خوش

نما است هنگامیکه مقدار سرخش در جلو

و ساقهای بلند و قرمز از عقب نمودار

میشود لقلقرا صدای طبیعی حقیقی نمیباشد

جز اینکه بانك خود طق طق کند و غالباً

بی ادبیت است و بدا بحال کسانی که او را

بدون جهت میکشند.

(۲) لقلی سیاه است که در نی زارها و

چالابهای فلسطین یافت شود از آن سفید

کوچک‌تر و از انسان باکی ندارد.

لثیه . عبرانیان زمان سلف عادت بر این

داشتند که مثل اکثر مردمان مشرق با دست

غذا خورند و لقمه‌ها در سرکه راعوث ۲:

۱۴ و هم در سایر غذاها فرو برند یو ۱۳:

۲۶ و ۲۷.

لكام . اش ۱۹:۳۷ معروف است و

صورت آنها در انبیه قدیمه مصر منقوش

است و با لكامهای حالیه چندان تفاوتی

ندارد.

لك . (قوی) دو نفر در كتاب مقدس

باین اسم (۱) لك این متوئیل است که

در پید ۲۴-۱۸:۴ مذکور و از نسل فائین

و طبقه پنجمین متسلسله از آدم و جد طایفه

بزرگی که برای هنریکه در فلاحه و

موزيك و غیره داشتند معروف بودند لك

اول شخصی است که دو زن از برای خود

اختیار نموده در تورات مسطور است خطاب

از ظهور پره‌های او.
لنکر. اع ۱۳:۲۷ و ۲۹ اباب معروفی

است که برای نکامداشتن کشتیها در هر جا که بخواهند به کار برند و همواره در آخر کشتی آویخته میشد و گاهی هم امکان داشت که در جلو آویخته شود و بعضی بر آند که لنکر مرقوم قصد از لنکر چهار شانه بوده است که فعلاً هم در بعضی موارد در کار است و لفظ لنکر از روی مجاز برای امیدواری بوعدهای الهی به کار برده شده است عب ۱۹:۶.

لهایم. شعله ور شدگان پید ۱۳:۱۰ و اتو ۱۱:۱ قبیله هستند که با اسم لویان ۲ تو ۳:۱۲ و ۸:۱۶ دا ۴۳:۱۱ یالوبیم نا ۹:۳ بالیا معروفند اع ۱۰:۲ و در نوشتجات که

بر خرابهای مصر میباشد لیو گفته شده است خلاصه ایشان از نسل حام بودند که در شمال افریقا بطرف مغرب مصر سکونت

داشتند و فینیقیان بر ایشان دست یافته اراضی ایشان را که در قرب جزایر مغربی میداشتند متصرف گشته ایشانرا بافریقا رانند و هم چنین وقتی یونانیان بر اراضی که در سمت کیرینه واقع بود دست یافته تا کلیه اراضی مسطوره جزء مملکت روم گردید و لهایم در قدیم مصریانرا ضدیت مینمودند.

لاهوت. طبیعت الهیت است قل ۹:۲ مقابل اع ۲۹:۱۷ روم ۲۰:۱.

لواطان. ت ۱۷:۲۳ لفظی است که در کتاب مقدس استعمال شده است برای

اشخاصیکه مرتکب گناه اهل سدوم بودند پید ۴:۱۹ و ۵۰.

و این مطلب در میان بت پرستان بسیار رواج داشت و در پرستش عشتورث و غیره جزء رسوم مذهبی ایشان بود عبری اینلفظ قادش و مؤنثش قاده است یعنی تقدیس شده و در پید ۲۱:۳۸ و ۲۲ و ت ۱۷:۲۳ و هو ۱۴:۴ مذکور است بعضی از اسرائیلیان این تقدیس هولناکرا قبول کردند و حال اینکه مخصوصاً در ضمن سایر اعمال بت پرستی ممنوع بود اباد ۱۴:۲۲-۲۴.

اسا و یهوشافاط و یوشا در ضمن تجدید خود در صدد نابود کردن این مطلب بر آمدند اباد ۱۲:۱۵ و ۴۶:۲۲ و ۲ پاد ۲۳:۲ مقابل روم ۲۲:۱-۲۷.

لود. لود ابن سام ابن نوح است پید ۲۲:۱۰ که محتمل است جد لویان بوده است ار ۹:۴۶.

لودبار. محلتی است در مشرق اردن در قسمت جاد که در نزدیکی مخنایم بشمال یبوق واقع است ۲ سمو ۴:۹ و ۲۷:۱۷ که ماکیر عمونی که داود را در وقت فرار از حضور آبشالوم اعانت نمود و مفیوشت پسر فالج یونان و بعضی بر آند که لودبار دبیر است یوش ۲۶:۱۳.

لودیم. پسر مصرایم است پید ۱۳:۱۰ و نسل وی در میان فارس و قوط مذکور است حز ۱۰:۲۷ و نیز بعد از کوش و قوط ذکر

میشود حز ۵:۳۰ و محلتش معلوم نیست و نسل ویرا لودیان گویند و چون با کوش و قوط ذکر میشود بعضی ایشانرا از طوایف افریقا دانسته اند.

لو روحانه. غیر مرحوم. اسم دختر هوشع نبی است که رمزاً اشاره بحال مملکت بنی اسرائیل است که رحمت خدا را گم کرده بودند هو ۶:۱ و ۸ ملاحظه در لو عتی.

لوز. (بادام) (۱) اسم اصلی و اولی بیت ایل است پید ۱۹:۲۸ و ۶:۳۵ و ۳:۴۸ یوش ۲:۱۶ و از این آیه معلوم میشود که لوز در جوار بیت ایل بوده است یوش ۱۸:۱۳ داو ۲۳:۱ ملاحظه در بیت ایل.

(۲) اسم شهری است در اراضی حثیان که یکی از اهل لوز قدیم که با قوم خود هلاک نشد بود آنرا بنا کرد داو ۲۳:۱-۲۶ و این همان لویزه حایه است که بمسافت ۴ میل بشمال غربی بانایس واقع است.

لوط. (یوشش) پسر حاران برادر ابرام است که در اور کلدانیان جائیکه پدرش در گذشت متولد گردید پس لوط ابرام و تارح را پیروی نموده باتفاق ایشان به بین-النهرین آمد پید ۳۱:۱۱ و ۳۲ سپس از آنجا مسافرت اختیار نموده بزمین کنعان و احتمال قوی هم میرود که بمصر در آمد پید ۴:۱۲ و ۵ و چون از مصر مراجعت نمود اموال و مواشی و حواشی خود و لوط را برون

از حوصله حساب دیده از لوط در خواست نمود که از وی مفارقت گزیند چه که حوصله آن جناب جنگ و نزاع شبانان خود را باضایان لوط بر تناید لوط را بر اختیار هر جا که بنظرش نیکو آید مخیر فرمود بنابراین لوط مرغزار اردن را که بهترین و نیکوترین علفزارهای اردن بود اختیار کرد در خلال این احوال در میان پادشاهان اطراف و حوالی اردن با کدرلا عمر جنگ در پیوسته ایشان از کدرلا عمر هزیمت یافته اغلبی اسیر شدند و لوط نیز با اسیران دیگر باسیری برده شد. چون این معامله بسم ابرام رسید لشکری از خدمتکاران خاصه خود ساز داده رفت و برادر زاده خود را آزاد ساخته با خود باز آورد. خلاصه لوط بسنوم مراجعت نمود و هر چند که زیست و زندگی با اهالی آن شهر در نظر لوط بسیار ناپسند بود باوجود آن دو دختر خود را باشخاصیکه از اهل آن شهر بودند تزویج فرمود و چون پیاله شرارت و بزدکاری سدومیان لبریز گشت دو فرشته از جانب حضرت اقدس الهی بنزد لوط شده ویرا از بلائی که بر شهر سدوم و عموره و ادمه و صوبئیم و بالغ که همان صوغر است فرود خواهد آمد بیگاهانیدند لکن از بسیاری در خواست لوط ویرا امر فرمودند که بالغ که قصبه ایست کوچک فرار نماید و اسم آنجا بصوغر تبدیل یافت و در حینیکه فرار

مینمودند زوجه لوط بعقب خود نگریده چون این مطلب خلاف امر الهی بود بستون نمک مبدل گردید از آن پس لوط از صوغر انتقال نموده در کوهستان موآب سکونت اختیار نمود که آن زمین بهر دو نسل وی که موآبیان و عمونیان باشند داده شد تث ۹:۲ مر ۸:۸۳ در هر صورت لوط شخص متلون المزاجی بود و حال اینکه کتاب مقدس ویرا عادل مینامد ۲ پط ۲: ۷ و ۸.

لوعی. (نه قوم من) اسمی است که بامر الهی به پسر دوّمین هوشع نبی داده شد مفادش آنکه خدا اسرائیل را رد کرده و مجدداً قبول فرموده است هوش ۹:۱ و ۱۰ و ۲۳:۲.

لوقا کاتب. مصنف یکی از اناجیل و بعید نیست که این همان لوقا باشد که پولس او را طیب محبوب مینامد و از اهل ختته اش امتیاز میدهد کول ۱:۱۱ و ۱۴. مصنف انجیلی باس او مسمی است و مصنف کتاب اعمال حواریون نیز اوست و در اغلب سفرهائیکه در کتاب اعمال مذکور است با پولس همدست و همقدم میبود لهذا لفظ رفیم در اع ۱۶: ۱۱ اوّل کلمه ایست که دلالت میکند بدینکه او در سفر ترواس و سفر اوّل مکادونیّه با پولس مصاحب بوده پس از اینکه بفیلیپی رسیدند مفارقت موقتی در میان ایشان اتفاق افتاد ولی باز در هنگامیکه پولس بعزم اورشلیم بکشتی می نشست هر دو مجدداً در

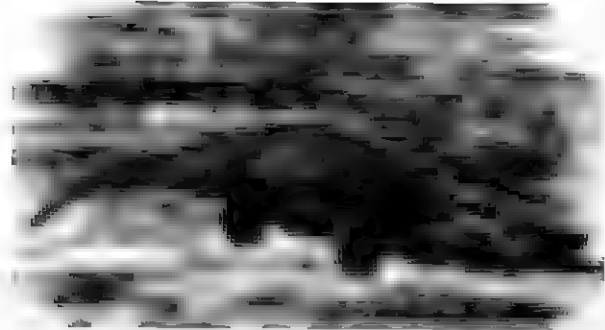
فیلیپی با هم مصاحبت داشتند و از آنوقت به بعد در کارها و سفرهای دریا و مصائب دیگر تا انتهای مجوسی اوّل پولس در رومیّه با او مصاحبت مینمود اع ۱:۱۷ و ۵:۲۰ و ۶ و ۱۳-۱۶ و ۲۱:۱-۲۸ فل ۲۴: ۲ تیسو: ۱۱. تاریخ شخصی او پیش از مصاحبت با پولس و بعد از آن تا معلوم است یا مبنی بر روایات مجهوله غیر معینّه است. در تحریرات خود حتی الامکان از خود ذکر می نموده و شکی نیست که او بواسطه دانشمندی و حکم و امانت و پینه طبابتش برای کلیسای سلف بغایت مفید و نافع بوده علاوه بر این ترکه تمین و گران بهائی که قصد از نوشتجات او باشد برای جهان باقی گذارده است.

انجیل لوقا. گویند که این شخص انجیل خود را بهدایت پولس که مصاحب اغلب از سفرهای او بود نگاشت انظار وسیع و عمومیت روح و موضوع او همچو حواری جلیل القدری است که بقبایل فرستاده شده مسیح در انجیل او همچو دوست بسیار مهربان عاصیان و مخلص جهان مذکور است و چنانکه معلوم است برای تیوفلس که یکی از اشراف یونان و یا از اعیان روم بوده است نگاشته تاریخ آن بزعم عمومی تخمیناً ۶۳ میلادی میباشد.

لوکیوس. (۱) یکی از متوابعان پولس است روم ۲۱:۱۶ و در تقلید وارد است که او اسقف کنخربا و دور نیست که همان خود

لوکیوس ۲ باشد که شخصی قیروانی و یکی از معلمین انطاکیّه بود اع ۱:۱۳.

لویاتان. وصف این حیوان در ایوب فصل ۴۱ بتفصیل بیان شده است و او از جمله جبّاران حیوانات آبی است همچنانکه بهیموت از جبّاران حیوانات خشکی میباشد.



(لویاتان) بزوجه آبی

لیثه. (خته) دخت بزرگ لایان که بطور خدعه به یعقوب داده شد پید ۱۶:۲۹ و از برای یعقوب شش پسر و یکدختر آورد و پس از ورود بمصر جهانرا وداع گفت و خود لیثه میدانست که یعقوب راحیل را پیش از وی دوست میدارد پید ۲۹:۲۱-۲۵ و

۳۰-۲۵ و باوجود آن یعقوب را بسیار محبت مینمود.

لیبرتیون. اع ۹:۶ یهودیانی بودند که اسیر شده از آن پس همچو غلام بروم برده شدند. سپس عدد بسیاری از ایشان آزاد گشتند چنانکه گمان دارند ۴۰۰۰ از ایشان در سال ۱۹ میلادی از روم نفی بلد شده و ایشان را در اورشلیم مجمع مخصوصی بود و اینان از جمله کسانی هستند که با استیفان شهید اوّل مقاومت مینمودند.

لیدیه. اع ۱۶:۱۶ زن مسیحیه یهودی بود از تاتیرا در لیدیه که در ارغوان تجارت مینمود و زنی صاحب دولت و مکت

و از قرار شرحی که در ایوب وارد است با تعریف و توصیف نهنگ مطابق میباشد. خلاصه او از بزرگترین خزندگان و پشت و سر و دم او با فلسهای سخت پوشیده شده است که ویرا از نزول بلاوتیر و گلوله نگاه میدارد جز از شش خانه که بر او کارگر میباشد و نهنگ فعلاً در نهر ازرق که در جنوب عنلت واقع است بافت میشود و در سابق الاّیام در مصر نیز یافت میشد و در مزمو ۱۴:۷۴ و اش ۱:۲۷ بلفظ لویاتان بفرعون اشاره مینماید و اما در مزمو ۱:۱۰:۲۶ اشاره بیکی از حیوانات زورمند و شجاع آبی میباشد همچو حوت و غیره.

بوده در فیلیپی موقتاً سکونت میداشت و در آنجا بغیض بشارت پولس را ضیافت نمود .
ایمانیوس . رئیس ربع آبلیه بود لو ۱:۳

ایمپاس . اع ۲۶:۲۳ ملاحظه در کلودیوس .

لیشه . اش ۳۰:۱۰ قریه دان نیست بلکه قریه کوچکی است که در میان جنیم و عاتوث واقع و ولتر گمان دارد که همان عیسویه است که بمسافت دو میل بشمال اورشلیم واقع است .

لیکاونه . مستعمره ایست در آسیای کوچک که پولس دو مرتبه بدانجا رفت اع ۱۴:۱-۲۳ و ۱۶:۱-۶ و از طرف شمال بنلاطیه و از مشرق به کیدوکیه و از جنوب به قلیقیه و از مغرب به پسیدییه و فریجیه محدود بود و دارای دشتها و تل و تپه‌هایی بود که بهیچوجه حاصل خیز نبود بلکه از

برای چراگاه حیوانات نیکو و بدانواسطه اکثر اهالی لیکاونیه مال و حیوان خصوصاً گوسفند نگاه میداشتند و از جمله شهرهای معظم و عمده آن ایقونیه و دربه و لستره است بعضی را گمان چنان است که لغت اهالی این مستعمره سریانی مفشوشی بوده خود نیز از جمله وحشیان بوده اند اع ۱۱:۱۴

لیکه . یکی از مقاطعات آسیای صغیر است که در برابر جزیره رودس فیما بین کارش و بمفیدییه واقع است و دارای دو شهر معظم بود یکرا پاترا و دیگر برا میرا میگفتند و در سلطنت کلودیوس مستعمره رومانی گشت و پولس لیکه را دیدن نموده در پاترا و میرا بشارت همیداد اع ۱:۲۱ و ۵:۲۷

لینس . مسیحی بود در رومیه که با پولس و تیموتیوس رفاقت میداشت ۲ تیمو ۲:۱۴ و در تقلید معروف است که بعد از بطرس او اوّل اسقف روم است .

م

ماجوج . محلّ جوج و او ماجوج ابن یافث ابن نوح است پید ۲:۱۰ و اتو ۵:۱ و سلسله ویرا ماجوج گویند و یا اسم بلادی است که جوج بر آن شهریاری داشت حز ۲:۳۸ و ۶:۳۹

خلاصه در قرون متوسطه سوریان بلاد تاتارا را ماجوج نامیدند لکن اعراب زمینی را که در میانه دریای قزوین و بحراسود واقعست ماجوج مینامیدند بسیاری سکیتیان را که در ایام حزقیال معروف و در مغرب آسیا سکنا داشتند ماجوج میدانند و ایشان یعنی سکیتیان در ماه چهارم قبل از کوه معروف بکوه قاف که لشکر گشیده ماردس را که شهر معظم لیدیا بود در سال ۶۲۹ قبل از مسیح مفتوح ساخته بر سیاکرس پادشاه مد در سال ۶۲۴ قبل از مسیح عیسی دست یافتند . از آن پس راه مصر گرفته پسامتضی هدیه گران بدیقان داده ایشان را باز گردانید لکن از آسیای غربی قبل از انتهای قرن آینده رانده شدند علی الجملة حزقیال در توصیف ایشان در سواری و استعمال نیزه در نهایت مهارت بودند و آنچه از تواریخ یونانیان معلوم

میشود نیز با اینمطلب مطابق میباشد .
اما جوج و ماجوج که در مکا ۷:۲۰-۹ وارد است مراد از دشمنان دین مسیحی میباشد .
ماحول . (رقص) پدر چهار پسر است که در حکمت و معرفت شهره بودند لکن بدرجه سلیمان نمیرسیدند اپاد ۳:۱۴ .
مادی . (زمین متوسط) پسر سومین یافث است که مدی‌ها از او منشعب گشتند پید ۱۰:۱ و ۲ اتو ۵:۱

مادار . قصه از ذکر اینلفظ در عهد عتیق فقط مادر حقیقی نیست بلکه برای مادر بزرگ اپاد ۱۰:۱۵ و دایه پید ۱۰:۳۷ و پیش واداو ۷:۵ نیز استعمال شده است و در ار ۱۲:۵۰ و حز ۲:۱۹ مادر شهرها و طوایف نیز ذکر شده است و چون مقام زن در هیئت اجتماعیّه دلالت مینماید بر اینکه آنطایفه در تمدن ترقی دارند لهذا آنچه را که در کتاب مقدس در شأن مادرها گفته شده است ذکر نمائیم من جمله ام ۱:۱۰ و ۲۰:۱۵ و ۲۵:۱۷ و ۲۵:۲۹ و ۱:۳۱ و هم چنین در اسفار خمه موسی نیز مذکور است خرو ۱۲:۲۰ تث ۱۶:۵ و ۱۸:۲۱-۲۱

لا ۳:۱۹ و مادر سلطان را بسیار احترام
مینمودند اباد ۱۹:۲ ملاحظه در ملکه .

باید دانست که مادرها با توجه بی نهایت
بر اولاد خود اقتدار یافتند و اکثر مردمان
نامدار قرض خود را بمادرشان اقرار
کرده اند من جمله وقتی که نابولین از مادام
گامپان پرسید که دولت فرانسه چه چیزی را
بیش از همه لازم جواب داد (مادرها) یکی
از نشانه های از خدا بودن مذهب عبرانیان
حالت سرافرازی زنان است نسبت بزنان بت
پرستی که در اطراف ایشان بودند لا ۳:۱۹
تث ۱۶:۵ اباد ۱۹:۲ ۲:۱۵ کلیسیای
مسیحی در محبت و طاقت و صبر و غیرت و
جان نثاری مادرها در تربیت اطفال ایشان
برای مسیح تا بحال بسیار مقروض بوده و
خواهد بود .

مادون . (خصومت) شهری پادشاه نشین
از مال کنعانیان یوش ۱:۱۱ و ۱۹:۱۲ که
یوشع شهریاران را کشت و مادون در نزدیک
حطین بود .

مدی . لفظی است مشتق از مدی ابن
یافت پید ۴:۱۰ و اتو ۵:۱ و مدی بلادیرا
گویند که در شمال و شمال شرقی نهر
ارکیس و دریای قرین و قرینه و هرگائیه
و دشت فارس بشرق و فارس و سوسیان به
جنوب و آشور و ارمیه بمغرب آن واقع
است طول این مملکت از شمال بجنوب ۵۵۰
میل و عرضی از مشرق بمغرب از ۲۵۰

الی ۳۰۰ میل و مساحتش ۱۵۰۰۰۰ میل
مربع است .

مدی در سابق به شش مقاطعه تقسیم یافته
بود و در ایام یونانی ها و رومانیان بدو
مقاطعه تقسیم یافت یکرا اتروباتینیه و
دیگری را مادای بزرگ میگفتند .

اما اتروباتینیه در شمال و شامل اراضی
بود که در میانه دریای قزوین و کوهستان
شمالی نهر زاغروس واقع است این اراضی
بقدر ۳۰۰۰ قدم فوق سطح دریا و دارای
سلسله کوهها و دشتها است خاکش حاصل
خیز و انواع سبزیجات و بقولات در آنجا
روید .

اما مدی کیر در جنوب و مشرق
اتروباتینیه واقع طرف مغربش کوهسار و
دارای اشجار عظیم و بیشه های مهیب است
و خیلی بارآور و حاصل خیز است .

اما طرف مشرق و جنوب شرقی سنگلاخ
و خالی از گیاه و سبزه و دارای ریک نزاره
یست که متدرجاً بصحرای فارس منتهی شود
و اکثراً همان معروف قصبه این هر دو
مقاطعه میبود .

مدی از قراریکه معلوم میشود منقسم
بمقاطعات صغیره بوده است زیرا که لوله را
که منسوب بسرجون بوده است یافته اند که
در آنجا بیست و چهار نفر از روسای مادای
مذکورند که در ۷۱۳ قبل از مسیح ریاست
میداشتند و مدی فعلاً جزء مملکت ایران
است .

چنانکه از تواریخ آشوریان مستفاد میشود
یکی از شهریاران آشور تخمیناً در سال
۸۸۰ قبل از مسیح بمملکت مد لشکر کشید .

و در کتاب مقدس نیز مذکور است یعنی
در وقتی که شهریار آشور اسیران اسرائیل را
در آنجا مسکن داد ۲ پاد ۶:۱۷ و ۱۱:۱۸ و
حضرت اشعای نبی در نبوانی که بر ضد
بابل نموده از صفات مدی ها خبر میدهد و
مدی جزء مملکت آشور نبود بلکه سرجون
و سنخاریب آنرا مفتوح ساخته آنرا باج
گذار خود گردانیدند و در سال ۶۱۵ قبل
از مسیح استقلال یافته میاکسرس در آنجا
مملکتی بر پا نموده در سال ۶۲۵ قبل از
مسیح بر خرابی نبوی اعانت نمود بدان
لحاظ مملکت مدی ها قوت و قدرت یافته
شامل فارس و توابع آن و آشور و غیره
گردید و از نهر هالیس تا بدریای قرین
امتداد یافت و از آنجا به خلیج فارس منتهی
گشت علیهذا طولش ۱۵۰۰ میل و عرضش
۴۵۰ میل و مساحتش ۶۰۰۰۰۰ میل مربع
بود و در ایام کورش در سال ۵۸۸ قبل از
مسیح فارس و مد با یکدیگر متحد
گردیدند و بمملکت مدی و فارس دا ۲۸:۵

و ۸:۶ و ۱۲ و ۱۵ و فارس و مد موسوم
گشتند اس ۱۹:۱ و در کتاب مقدس اشاره
بهیچ یک از شهرهای آن یافت نمی شود جز
احتمالاً عز ۲:۶ که همان اکبتانان است خلاصه
در سلطنت داریوش هستاسپس در ۵۰۰ قبل

از مسیح مدی ها یاغی شدند و همچنین در
سلطنت داریوش نوتوس ۴:۲۰ قبل از مسیح
بنای سرکشی گذاردند لکن کامیاب نشدند .
از آن پس اسکندر کبیر آنجا را مفتوح
ساخت سپس صاحب استقلال گشته در اوّل
ماه مسیحی جزء مملکت پارتیه گردید و
در اعمال ۹:۲ مدی ها با پارتیان مذکورند
و اهالی مدرا مدی گویند دا ۱:۱۱ اش
۱۷:۱۳ و در ایام هیروودتس آنهارا
آریانیان میگفتند ملاحظه در مدی .

مار . باید دانست که قصد از اینلفظ که
در کتاب مقدس وارد گشته است مراد از
نوع مخصوصی از مار نیست بلکه مراد از
مطلق مار می باشد و بموافق سفر پیدایش ۱:۳
مار حیوانی حیلهور و مگاز می باشد که زود
بر خطر و فرار از آن متنبه گردد مت ۱۰:۱
و ۱۶ و اکثر حیوانات و انسان از او خائف
میباشد .

شیطان که به (مار) و (مار قدیم) ملقب
گشته است مکا ۹:۱۲ و ۱۴ و ۱۵ یا مراد
از آن است که اشاره بمکر و حیل و خبانت
او نماید یا قصد از این است که به ابوین
ما بشکل مار ظاهر ایشان را فریفت ۲ قر
۳:۱۱ .

و ذکر مار در مت ۲۳:۳۳ اشاره بشارت
در مز ۵:۵۸ و جامعه ۱۱:۱۰ و ار ۱۷:۸
اشاره بسحر و جادوگران میباشد و در پید
۱۴:۳ و اش ۲۵:۶۵ گوید که خاك خواهی
خورد و عبادت اینگونه حیوانات در هند

و سایر جاها شیوع دارد و دور نیست که سختی که در میان مردم شیوع دارد و شخص حمله‌ور را مار خطاب کنند نیز اشاره باشد بر اینکه مار سبب سقوط آدم و حوا شد و امکان دارد که تعلیمی که زردشت داده گفت «که شریر به صورت مار بوده خود مرا گناه کاری آموخت» نیز ناشی از مطلب سقوط باشد.

مار برنجین. عد ۹:۳۱ در وقتی بود که بنی اسرائیل بر ضد خداوند هم همه کردند و خداوند در ازای این فعل نکوهیده مارهای زهر دار در میان ایشان فرستاد که آنها را مارهای آتشین گفتند و ایشان را هلاک ساخت بحدی که بنزد موسی آمده ملتجی شدند که او به حضور خداوند دعا نماید تا مارها را از ایشان دور فرماید لهذا خداوند عالم محض آنکه توبه ایشان را امتحان فرماید موسی را امر فرمود که ماری از برنج ترتیب داد و آنرا بر جوی بلند کرد بطوری که از همه جای اردوی بنی اسرائیل دیده میشد و چون کسی را مار میگزید و بدان مار برنجین نظر میافکند از هلاکت میرست خداوند ما عیسی مسیح نیز عمل خود را که برای اتمام آن آمده بود بدان تشبیه فرمود یو ۱۴:۳ و ۱۵:۵

مارهای آتشین. تث ۱۵:۸ ملاحظه در مار.

ماران انا. لفظی است سوریانی یعنی خداوند آمد اقر ۲۲:۱۶

ماره. (تلخی) موضعی است در دشت آشور و ایلام بمسافت سفر سه روز از محل عبور بنی اسرائیل از دریا عد ۸:۳۳ و ۹ که دارای چشمه تلخی بود و موسی آنرا شیرین کرد چه از درختی که خداوند باو نشان داد در آن چشمه انداخت خر ۲۳:۱۵-۲۵ برخی را گمان چنان است که ماره در نزد عین حواره در وادی اماره واقع است و آب این چشمه بسیار تلخ است ولی بعضی آنرا غرقه دانسته اند.

ماروت. (تلخی) موضعیت در دشت غربی یهودا می ۱۲:۱

مازو. ۲ تیمو ۳۱:۱۲ گویا آلت و ماشینی نیز از برای خورد کردن گندم بوده است در فلسطین بعد از شخم یعنی قبل از افشاندن تخم کلوخ‌ها را بتوسط گاوها خورد کنند یعنی درختی خاردار به گاو بسته بر روی آنها کشند و خورد نمایند ایوب ۳۹:۱۰ اش ۲۴:۲۸

ماش. یکی از بنی آرام است پید ۱۰:۲۳ که در اتو ۱۷:۱ ماشك خوانده شده است و گمان چنان است که وی در کوه ماسوس که همان قراجاغلر و در نزدیکی شمال الجزیره واقع است سکونت می داشته.

ماشك. (۱) ماش.
(۲) ماشك ابن یافت ابن نوح پید ۲:۱۰ گمان می‌رود که نسل وی در نزدیکی چشمه‌ها و دجله سکونت داشتند مز ۵:۱۲۰ حز ۳۲:

۲۶ و نسل ماشك با تجار صور تجارت می‌داشتند حز ۱۳:۲۷ و ۲۳:۳۸ و ۱:۳۹

ماقص. طرف موضعیت که یکی از وکلای سلیمان در آن مسکن داشت ۱ پاد ۴:۹ گاندر گمان دارد که ماقص همان مقوس حالیه است.

ماکور. (خریده شده) اول زاده منستی از متعه آرامیه اتو ۱۴:۷ و او پدر جلعاد اعد ۲۹:۲۶ و ۱:۲۷ و ۱:۳۶ و پدر دختری است که اسمش آیا بود اتو ۲۱:۲ و ۲۳ و در فتح زمین کنعان عشیره ماکیر خیلی قوی و زورمند گشته اراضی جلعاد را متصرف گردیدند اعد ۳۹:۳۲ تث ۱۵:۳ ۲ پدر عمتیل که مفیوش ابن یوناتان در خانه وی سکونت ورزید تا وقتی که داود ویرا باورشلم طلید ۲ سمو ۴:۹ و ۵ و ۱۷:۲۷

ماکوروس. در کتاب مقدس مذکور نیست لکن گمان دارند که همان محلی است که سر یحیای تمیید دهند را در آنجا از تن جدا کردند و آن در نزد مخور در مشرق بحیره الموت واقع مر ۲۱:۶-۲۹

مال. اینلفظ در عبرانی در عهد قدیم و جدید در موارد بسیار بمعنی دولت و ثروت و تقدینه باشد اعم از اینکه مواشی عد ۳:۳۵ یا اثاث و تقدینه بود ۲ اتو ۱۱:۱ و لفظ مسطور ترجمه چند کلمه عبرانی و یونانی است لکن در مت ۲۴:۶ و لو ۱۱:۹-۱۱

ترجمه کلمه یونانیه ایست یعنی مأمون که از کلدانی یا سریانی گرفته شده است که مقصود از دولت مندی می‌باشد و بدانواسطه است که در آیات فوق خدمت خدا و خدمت مأمون را مقابل کرده است و در آیات ثانی مقصود از مال ظلم یا شخص ظالم غنی است.

مالك. (پادشاه) پسر میخا نوه مفیوش اتو ۸:۳۵ و اتو ۹:۴۱

مانوح. (راحت) مردی بود از صرعه که در قسمت دان واقع و او پدر شمشون بود و تاریخ تولد شمشون در داو ۲:۱۳-۲۵ مفصلاً مسطور است و مانوح ثانیاً در داو ۲:۱۴-۴ در وقت تزویج شمشون مذکور است و ظاهراً قبل از پسر خود بدرود جهان گفت زیرا مذکور است که برادران شمشون نمشی وی را از غزه بقبر منوح که در میانه صرعه و اشتاول است نقل نمودند داو ۱۶:۳۱

ماهتاب. خداوند عالم ماهتاب را از برای سلطنت شب خلق فرمود پید ۱۶:۱ و سال عبرانیان سال قمری بود که شروعش با رویت هلال بود و آنرا سر ماه مینا میدند اعد ۱۱:۲۸ و ۱۴ و پیشین را ماه پرشی عادت بود چنانکه خداوند در تث ۱۹:۴ و ۳:۱۷ بنی اسرائیل را از این عبادت فاسد منع فرمود و دور نیست که ایوب نیز بدان اشاره فرموده باشد ایوب ۳۱:۲۶-۲۸ و یهود نیز از برای ماه بخور می‌سوزانیدند ۲ پاد ۵:۲۳ و آنرا عبادت مینمودند ار ۲:۸

و زنان از برایش قرصهای نان می پختند
ار ۱۸:۷ و ۱۷:۴۴ و ۱۹:۲۵ و او را ملکه
آسمانها مینامیدند.

ماهی. پید ۲۶:۱ و ۲۸ مز ۸:۸ گویند
او نیز مثل سایر حیوانات در تحت تسلط و
قدرت انسان میباشد و شریعت موسوی تمیزی
فیما بین ماهیان دریا گذارده آنها را که
صاحب فلس و بال اند پاک و آلهائی را که
بال و فلس ندارند نجس قرار داده است
لا ۱۲:۹ و سلیمان ملک را در باره
ماهیان فلسطین معرفت و دانش تامی بود
۱ پاد ۳۳:۴.

اما در کتاب مقدس بهیچوجه جنس
و نوع ایشان مذکور نیست و از جمله بلیات
عشره که بر مصر واقع شد یکی متعفن گشتن
آب نیل بود که ماهیانش کلیتاً هلاک شدند
و امید آن قوم از طعام دائمی و لذیذشان قطع
گردید و احمای نبی نیز در باره نقصان آب
نیل و قلت ماهیان و ماتم گیری صیادان
نبوت فرموده است اش ۱۹:۵-۱۰ مقابل
حز ۲۹:۴-۱۰ خلاصه ماهی در آبهای
اراضی فلسطین بسیار و در دریای جلیل
بیش از سایر جاها یافت میشود بحیثیتی که
در دریای جلیل و رودهای داخل ترمین
بیش از سی جور ماهی توان یافت که بعضی
قابل خوردن و بعضی دیگر قابل خوردن
نیست مت ۱۳:۴۷ و ۴۸ چهار نفر از
خواریون در بد امر ماهی گیر بودند مت
۱۸:۴-۲۱ و از قرار معلوم چنان مینماید

که ماهی گیران ماهی را در جاهای دیگر
گرفته برای فروش در اورشلیم می آوردند
زیرا که یکی از دروازه های شهر باسم
دروازه ماهی معروف بود ۲ تو ۱۴:۳۳ و
فیثقیان نیز در اینکار مهارت تام و تمامی
داشتند حز ۵:۲۶ و ۱۴ نع ۱۶:۱۳ و اسم
خود شهر یعنی صیدا دلالت بر صید ماهی
مینماید.

بت پرستان ب ماهی سجد میکردند و شاهد
بر این مطلب اینکه داجون خدای فلسطینیان
صورتی بود که سرش شیه بسر انسان و
بدنش شیه ب ماهی بود بدین لحاظ خداوند
تبارک و تعالی اسرائیلیانرا منع فرمود که
صورت حیوانات دریائیرا برای خود
نسازند.

و باید دانست که ماهی در بحیره الموت
زیست تواند نمود و اگر از اردن و سایر
جاها نیز بدانجا رود فوراً خواهد مرد
چنانکه حزقیال پیغمبر اشاره فرموده است
حز ۴۷:۱-۱۰ و قصد آن حضرت این است
که مارا بیهمانند که آبهای مقدس که از
هیکل به بحیره الموت جاری می شود آبهای
آن دریاچه را اصلاح خواهد فرمود.

مهرمن. دو معنی دارد یکی معین کردن
اع ۲۲:۹ و ۷:۲۵ و دیگری آزمایش و
امتحان کردن خرو ۱۶:۴ و ۲:۲۰ لو ۱۴:
۱۹ آدم ابوالبشر امتحان کرده شده ساقط
شد پید ۱۷:۲-۱۵ و ۶:۱-۳ در اینصورت
تمام نسل بشر در مورد امتحان اند مز ۹:۷

وا ۱:۴ و فرصتی معین دارند که بخدا
رجوع نمایند و توبه کنند تا نجات یابند
ایتوب ۳۳:۴-۳۰ ام ۱۳:۲۸ ایو ۱:۹
امتحان احساس حق و باطل و اطاعت
وجدان و لیاقت جزای عدم اطاعت و مدت
امتحان و مدد الهی بتقدس که بالاخره
مقبول افتد یا مردود و اعلامهای خدای
تعالی بر ضد گناه و خطاب بر رجوع از گناه
و زندگانی جاودانی یافتن را متضمن است
ولتی نوحجات مقسمه این مسئله را صحه
نمیگذارند بلکه بر خلاف آن است ام ۱:
۲۴-۳۱ مت ۱۰:۲۵ روم ۱۲:۲-۱۶ مکا
۱۱:۲۱ مقابل جا ۱۱:۳ (۲) اطلاع
مخصوص از راه نجات قبل از آنکه کسی
بر گناه خود واقف شود و از برای آن
معزون باشد و خود را بفضل و رحمت خدا
که اسباب نجات است بسپارد لازم نیست
که او تعالی اینگونه فیضهای نجات بخش
را در ایام عهد عتیق به بسیاری عطا فرمود
در صورتیکه اطلاع صریح و صحیحی از
مسیح نداشتند امید که در باره بسیاری در
اراضی بت پرستان هم چنین بوده است اع
۱۰:۳۵ روم ۱۲:۲ و ۱۳.

مبشر. قصد از ذکر اینلفظ در عهد
جدید کسی میباشد که بشارت نجات را بمردم
داده از جائی بجائی رود و کنایس را باسم
مسیح بنا نماید اع ۸:۲۱ اف ۱۱:۴ ۲ تیمو
۵:۴.

و اگر کسی صفحات کتاب مقدس را مطالعه
نماید خواهد یافت که مبشرین رسولان را

در کارهای خودشان کمک مینمودند و در
سفر با ایشان رفاقت میکردند و پولس رسول
نیز هنگامیکه بدین کلیسیاها میرفت ایشانرا
با خود می برد اع ۴:۲۰ و ۵ و ایشانرا
میفرستاد تا بشارت خلاصه را بسایر برادران
خود برسانند فی ۱۹:۲-۲۳ بلکه کارهای
مهمه را بدست ایشان می سپرد تا در مدت
غیاب او بانجام رسانند تیمو ۳:۱ و ۱۴:۳
و ۱۵ و ۱۳:۴ و هر يك از مبشرین چهار
گانه را بنوعی تشبیه کرده اند. مثلاً متی را
بصورت انسان زیرا که او سلسله مسیح را
از آدم باین طرف معین کرده است و مرقس
را به شیر زیرا که مسیح را شیر یهودا
میخواند و لوقا را به گاو تر زیرا که
میگوید مسیح خود را برای گناهان جهان
قربانی کرد و یوحنا را به نسر زیرا که
دائماً چشم خود را بمسیح دوخته بود.

مقانه. (هدیه) یکی از منازل بنی
اسرائیل است فیما بین دشت و حدود موآب
عد ۱۸:۲۱ و ۱۹ بعضی را گمان چنان است
که متان همان مثانه است که بر رود زرقاء
معین بمسافت ۱۲ میل بجنوب دیبون واقع
است.

مقیما. (بخشش خدا) اسم پسر یوشیا که
بخت النصر ویرا پادشاه ساخته از آن پس
اسمش را بصلقیام بدل نمود ۲ پاد ۱۷:۲۴.

مردوات. داده شده مژرا (خدای آفتاب)
(۱) خازن کورش که امین بر ظروف
هیکل بود عز ۷:۴.

(۲) ضابط فارسی در سامره در ایام ارتحشسای پادشاه عز ۸:۱۰

مقله . (شیرینی) یکی از منازل بنی-اسرائیل است در دشت اعد ۲۸:۳۳ و ۲۹:۰۲ **متی .** لقبی است که یهو شافاط بیکی از شجاعان داود داد اتو ۱۱:۴۳ و معلوم نیست که مقصود از این لفظ اشاره بیکی از املاف و یا مسقط الرأس او میباشد.

مروشاح . مرد فرستاد که اشاره بطوفان است و او پسر خنوخ است که در سال وقوع طوفان جهان را بدرد گفت در حالتیکه ۹۶۹ سال از عمرش گذشته بود پید ۵:۲۷ و اتو ۱:۳۰

متیلینی . (بی شاخ) شهر بزرگ جزیره لسبوس است و آن بندری میباشد که پولس در وقت مسافرت از اسوس به خیوس در آنجا فرود آمد اع ۲۰:۱۴ و ۱۵:۰۵ و در ایام پولس شهر رومانی مشهور بود.

متی . (بخش خدا) یکی از شاگردان مسیح است که همواره از شروع و بعثت مسیح تا زمان صعودش ملازم آن حضرت بوده بواسطه قرعه از برای خدمت انتخاب شد اع ۲۱:۲۶ از آن پس از حیات و خدمت وی اطلاعی نداریم مگر اینکه بعضی از تقلیدیان گویند که وی در گوش موعظه نموده هم در آنجا بدرجه شهادت نائل گردید و برخی دیگر گمان می برند که وی در یهودیه بخدمت خود مشغول بوده تا یهودیان سنگارش نمودند.

متی زمان تصنیف آن انجیل معلوم نیست ولی بهر صورت همه تصدیقات قدیم دلالت میکند که پیش از اناجیل دیگر انتشار یافت برخی بر آنند که در سال ۳۸ میلادی و بعضی بر اینکه مابین سال ۵۰ و ۶۰ تصنیف شد و در خصوص اینکه آیا این انجیل اصلاً بزبان یونانی و یا عبرانی تصنیف گشته مباحثات عظیمه واقع شد و مصنفین سلف بر آنند که اصلاً بجهت استعمال عیسویان عبری زمان بزبان عبرانی که زبان اهالی زمین مقدس باشد نگارش یافت اما این مطلب در معرض شوال واقع است که آیا صحیح بوده یا نه زیرا که بر ترجمه شدنش بزبان یونانی در تاریخ ذکر نیست و علاماتی که در نسخه انجیل یونانی حالیه یافت می شود بر اصلی بودنش دلالت دارد و نیز واقعات مذکوره آن زمان و متداول بودن زبان یونانی در زمین مقدس بر اعتبار و استحکام ادعای دیگر یعنی که نوشته شدنش در زبان یونانی باشد میافزاید و مدققین نامی بر صحت این هر دو رأی مدعی اند بعضی که می گویند اصلاً بعبرانی نوشته شد گمان می-برند که خود مصنف بعدها آنرا بزبان یونانی ترجمه نمود. متی همچو اسرائیل حقیقی و یهودی بیغش و جدید المسیحی مطالب را می نگارد و برادران خود را تعلیم میدهد و مکرراً از عهد عتیق نقل میکند و منجیرا که تکمیل کنند امیدهای اسرائیل و مسیح موعوده و پادشاه ملکوت سماوی است ذکر مینماید و در جائیکه مصنفین

اناجیل دیگر ملکوت خدا ذکر میکنند او غالباً ملکوت سماوی استعمال میکند .

مثل امثال . (۱) اقوال و گفتارهای مختصری است که قوانین و نتایج علم سلوک را بطوری نیک و مؤثر توضیح و بیان مینماید و هر قوم را امثال معدود مخصوصی است که دانش و جهل و حکمت و معرفت و مهربانی و هزال آن قوم از آنها معلوم میشود اء ۲۳: ۱۸ و ۳:۲۴ و اسمو ۱۰:۱۲ و ۱۳:۲۴ و ۲۰:۷ جز ۲۰:۲۴ مت ۳۲:۲۴

مجد یا جلال . مقصود از مجد خدا کمال صفات الهی است که انسان بتوسط آن درجه بر تریا بدست می آورد روم ۲۳:۳ و چون انسان خواهد خدای تعالی را تمجید نماید حمد و ثنا و تسییحی که واجب ذات اقدس الهی است بدو ادا نماید دا ۲۳:۵ و در اع ۱۳:۳ مذکور است که خدا بنده خود عیسی مسیح را جلال داد یعنی تصریح بمجد و جلال او نمود و بدین لحاظ مسیح از خدای پدر در نماز خود در خواست نمود که او را جلال دهد یو ۱۷:۵۰ و بر هر مسیحی واجب است که باتمام قوه و اقتدار خود خدای جلال دهد اقر ۱۹:۶ و ۲۰:۳۱ و ۳۱:۱۰ و در مز ۸:۲۴ خدای پادشاه جلال نامیده است و نیز در مز ۱۹:۱۰ گوید که آسمان جلال خدایا بیان میکنند و در اقر ۶:۴ گوید تا نور معرفت جلال خدا در چهره عیسی مسیح از ما بدرخشد و در عب ۱:۳ گوید مسیح بهای مجد اوست و

در یع ۱:۲ مسیح رب الجلال و امید جلال کو ۱:۲۷ و گاهی از اوقات مراد از جلال حالت مؤمنین است یا مسیح در قیامت قل ۴:۳ عب ۱۰:۲

مجدل . (برج) مسیح بعد از آنکه با معجزه چهار هزار نفر را از مشرق دریای جلیل خوراک داد در زورقی بمجدل آمد و از آنجا بساحل مقابل دریای جلیل رفت مت ۱۵:۳۹ و دور نیست که این همان مجدل ایل باشد یوش ۱۹:۳۸

و اغلبی بر آنند که این مجدل همان مجدل حالیه است که تخمیناً بمسافت سفر یکساعت بشمال طبریه واقع میباشد.

اما عبارت حدود مجدل مقابل است با نواحی دلمانوته مر ۸:۱۰

(۲) موضعی است در نزدیکی بحر احمر خرو ۱۴:۲ اعد ۷:۳۳ و گمان دارند همان چاه مجدل است که بمسافت ده میل بمغرب سویس واقع میباشد.

(۳) شهر حصار داری بر حدود مصر است که رو بروی فلسطین واقع است از ۱:۴۴ و ۱۴:۴۶ جز ۱۰:۲۹ و ۶:۳۰ و عبارتی که میگوید «از مجدل تا به اسوان» اشاره بحدود شمالی و جنوبی مصر میباشد چنانچه مقصود از دان الی بترسیع اشاره به حدود شمالی و جنوبی فلسطین است.

مجدل ایل . (برج خدا) شهر حصار دار نفتالی است یوش ۱۹:۳۸ که گمان میرود

همان مجدل باشد که بمسافت مقر یکساعت بشمال طبریه واقع است .

مجدل جاد . (برج جاد) شهری است در اراضی یهودا که بالخیش مذکور است یوش ۳۷:۱۵-۳۹ که همچنان آنرا مجدل گویند و بمسافت دو میل بمشرق اشقلون واقع و اطرافش بادریختن زیتون و اراضی مزرعه احاطه شده است و دارای آثار قدیمه میباشد مثل ستونها و سنگهای حجاری شده و غیره .

مجدل و مجدون . مجدل سپاه شهر منسی که در مرزوبوم یساکار واقع و سابقاً ملک کنانیان بود و یوشع این شهر را با دهات آن مفتوح ساخت یوش ۱۲:۲۱ و ۱۷:۱۱ داو ۱:۲۷ اپاد ۴:۱۲ و ۹:۱۵ و ۲۷:۲۷ مدت مدیدی بود که بسیاری بر آن بودند که مجدو همان لجئون است که بزرگترین شعبه رود مقطع از آن می گذرد و در صورت صحت این رأی شعبه مرقوم همان آبهای مجدو خواهد بود داو ۵:۱۹ آخر الامر تاسمن مجدل مجدورا در ثل المواتسلیم که بفاصله کمتر از يك ربع فرسخ در شمال لجئون واقع شده بود قرار داد . حفریات اخیر نشان داده اند که قلعه مجدو در این مکان واقع بود .

و بقعه مجدو ۲ تو ۳۵:۲۲ زک ۱۲:۱۱ همان جائیست که باراق و دبوره برکنانیان چیره گئی یافتند در حالتیکه سیرا سردار لشکر ایشان بود داو ۶:۱۷ و آحزبا

پادشاه یهودا نیز در آنجا جهائرا بدرود گفت ۲ پاد ۹:۲۷ و یوشیا نیز در آنجا از دنیا رفت ۲ پاد ۲۳:۲۹ و ۲ تو ۳۵:۲۰-۲۴ و در مکا ۱۶:۱۶ هر مجدون خوانده شده است .

مجدل عدر . (برج عدر) ملاحظه در عدر .

مجمروح . زخم و نشانهای خراشیده ایست که محض قوت کسی در بدن اولیای اموات دیده میشود یعنی بواسطه تالم از قوت او بدن و صورت خود را خراشد و مویهای خود را ببرند چنانکه این مطلب در ایام سلف معمول بوده و فعلاً هم در بعضی جاها در میان رومثانیان معمول است ار ۱۶:۵ و ۷:۱۵ این حرکات از برای قوم یهود شرعاً ممنوع بود لا ۱۹:۲۸ و ۲۱:۵ زیرا که اینگونه مطالب و حرکات علامت وحشی گری و بت پرستی است اپاد ۱۸:۲۸ و محتمل است که این منوعیت بواسطه نشانهایی بوده است که در بدن خود میگذارند چنانکه فعلاً هم در میان اعراب و هندویان معمول است و شاید اشاره بمطالبی باشد که در حز ۹:۴ و مکا ۱۳:۱۶ و ۱۹:۲۰ و غیره وارد گشته .

مجمره . لا ۱۰:۱ عبریان ۹:۴ ظرفی است که در هیاکل برای آتش و بخور استعمال میشد و مجمرهای که هر روز برای بخور در هیکل استعمال میشد از فلزات ارزان قیمت بود و مجمرهای قورح و

رفقاییش از مس و مجمره روز کفاره از طلای خالص بود اپاد ۷:۵۰ عب ۹:۰۴ و این مجمره را از آتشی که همواره در مذبح تقدیمه مشتمل بود مملو نموده در یکدست و بخور را در دست دیگر میگرفتند و چون رئیس کهنه مالی یکدفعه داخل قدس الاقداس گشتی بخور را بر آتش بدستور مذکور پاشیدی و بوی خوش آنکان را پر نمودی لا ۱۲:۱۳ و ۱۳:۰۱

مجوس . لفظی است گلدانی یا مدی که مقصود از کهنه است که درجه ایشان فیما بین حاکم و قوم است و خادمان دین زردش را نیز مجوس میگفتند و بواسطه لباس مخصوص و عزلت و گوشه نشینی معروف بودند و از جمله تکالیف اینها این بود که آتش را دائماً بر آتشکده های اورمزد نگاهدارند و با شر اهریمن مقاومت نمایند و ایشان علما و دانشمندان قوم فارس بوده و فلسفه و هیئت و علوم ریاضی دیگر را که در آنزمان معروف بود تعلیم میدادند و با پادشاه در میدان جنگ میرفتند ار ۳۹:۳۳ و هر چند که علم ایشان بر قواعد صحیحه بنا نشده بود با وجود آن دانیال ایشانرا بحکمت و دانشمندی توصیف مینماید دا ۱:۲۰ و از برای ایشان نزد نبوکدنصر توسط نمود دا ۲:۲۴ و خود رئیس ایشان گردید .

و از قرار حکایت منی ۲:۱۴ چنان معلوم می شود که این اسم در زمان ولادت مسیح دارای اهمیت بود و بما معلوم نیست رفقاییش از مس و مجمره روز کفاره از طلای خالص بود اپاد ۷:۵۰ عب ۹:۰۴ و این مجمره را از آتشی که همواره در مذبح تقدیمه مشتمل بود مملو نموده در یکدست و بخور را در دست دیگر میگرفتند و چون رئیس کهنه مالی یکدفعه داخل قدس الاقداس گشتی بخور را بر آتش بدستور مذکور پاشیدی و بوی خوش آنکان را پر نمودی لا ۱۲:۱۳ و ۱۳:۰۱

محببت . صفی است ذاتی و اگر بموافق آن عمل نمایم تکالیف خود را در باره خدا و انسان به نیکوترین وضعی بعمل آورده ایم مت ۲۲:۳۷-۴۰ و ۱۳:۸ و ۱۰:۵ و ۱۴:۸ و ۱۶:۰۱ و از جمله لوازمات آن پاکی و نیت خالص میباشد و یکی از عظیم ترین صفات حضرت واجب الوجود است چنانکه آنرا در مسیح ظاهر فرمود رو ۸:۰۸ و خود محبت دلیل عظیمی است برای ایمان و اطاعت یو ۱۳:۳۴ و ۳۵:۰۳

محراب . اینلفظ بر مجدل مقدس در هیکل دلالت مینمود که خدای تعالی مشیت و اراده خود را در آنجا برای بنی اسرائیل ظاهر می فرمود اپاد ۶:۵ و ۱۹:۲۳ و ۸:۰۶ و گاهی از اوقات محراب قصد از تمام هیکل میباشد مز ۲۸:۲ و محرابهای قبایل مثل محراب دلفی محلی بود که از آنجا جواب سؤال سائلین داده میشد چنانکه مثلاً کاهن دلفی بر کرسی مثلثی که در محراب بر شکاف سنگی گذاشته شده بود مینشست و از شکاف مسطور بخار مکیفی متصاعد بود و

کاهن مرقوم از آنجا تلفظات غیر مفهومی مینمود و شخص مخصوصی که برای همین کار معین بود تلفظات ویرا برای جماعت ترجمه مینمود محرابهای مرقوم را در نزد بت پرستان رتبه و جلال عظیمی بود لکن پس از آن نا چیز شده بانجام رسید ملاحظه در صندوق عهد.

محل در کتاب بمعنی فراهم آمدن مردم برای عبادت میاشد خرو ۱۶:۱۲ و در ار ۱۷:۱۵ قصد از اجتماع اشرار است اما در عهد جدید اولاً قصد از مطلق اجتماع است اعم از اینکه شرعی اع ۳۹:۱۹ یا غیر شرعی باشد اع ۳۲:۱۹ و ۴۱:۱ (۲) قصد از اجتماع ملائکه در آسمان میاشد عب ۲۳:۱۲.

معه دان موضعیت در عقب قریت یعاریم داو ۱۲:۱۸ در ما بین صرعه و اشتاول داو ۲۵:۱۳.

مخام (دو منزل) شهرست در مشرق اردن که یعقوب آنرا باین اسم نامید پید ۱:۳۲ و بسط جاد و اشیر داده شد یوش ۲۶:۱۳ و هم به نیم بسط منسی یوش ۱۳:۳۰ و بسا میشود که بدو قسمت منقسم شده یکی را به جاد و دیگری را به منسی دادند و از آن پس قسمت مختصه جاد را به بنی مراری دادند و شهرست برای قاتل گردید یوش ۳۸:۲۱ و ۱ تو ۸۰:۶ و در شمال یسوق واقع و در ایام ملوک مخام شهرت یافته آب نیر اشبوش ابن شاول را در آنجا

مسکن داد ۲ سمو ۸:۲ و ۱۲ و داود در وقت فرار از حضور آبشالوم بدانجا پناهی ۲ سمو ۲۴:۱۷ و ۱ پاد ۸:۲ و منزل یکی از وکیلان ملیمان بود و در آنجا امارت میداشت ۱ پاد ۱۴:۴ و دور نیست که آیه که در سرود ۱۳:۶ وارد است اشاره بآنجا باشد در جائیکه لفظ دو صف بزبان عبرانی محتایم گفته شده است و گمان دکتر مزل آنست که موضع محتایم در نزد سلیخات بمسافت ۶ میل بشمال زرقاء میاشد و در آنجا آب بسیار و آثار دیده شود و فیما بین حدود جاد و منسی واقع است.

مخزن ۱ پاد ۱۹:۹ و ۲ تو ۴:۸ و ۶ و ۱۶:۴ و ۱۲:۱۷ محل جمع آوری امتعه و اجناس فروش قوم اسرائیل در ایام اسیری مصر شهرهای مخزن برای مصریان بنا میکردند خرو ۱۱:۱.

مخاش یا مخاس (پنهان) شهر بسط بن یامین که در جنگ شاول و یوناتان با فلسطینیان مشهور شد اشمو ۱۱:۱۳ و اشیا نیز در حکایت لشکر کشی سنخاریب در ایام حزقیل آنرا مذکور میدارد اش ۲۸:۱۰ و بعد از اسیری مسکون شده عز ۲۷:۲ نج ۷:۳۱ مکملاس یوناتان مکاپوسی نیز در آنجا ساکن شد امک ۷۳:۹ و در ایام یوسیوس و جروم مخاش ده بزرگی و به همین اسم منسی بود جروم گوید که آن ده تخمیناً ۹ میل بشمال اورشلیم واقع بوده است و

همواره ده مخاش بمسافت ۵ میل بشمال اورشلیم و در آنجا آثار ستونها و استخرها و چیزهای دیگر دیده شود. و چون کسی رو بطرف وادی سرازیر شود در میانه سنگهای تیز و دندانه دار همچو یوصص و سنه خواهد دید اشمو ۴:۱۴ و از آنجا جمیع جائیکه شاول و لشکرش در آنجا بودند دیده شود.

مدرسه بدانکه مدرسه در قدیم الایام در میان یهود تأسیس یافته تولیت و توجه آن معلق بیکی از انبیاء بوده جوانان را در آنجا تعلیم میفرمودند و عقول ایشانرا وسعت داده تفاسیر شریعت را بدیشان می آموختند تا بدان واسطه برای منصب و وظیفه کهنات قابل و لایق باشند اشمو ۱۸:۱۹ و ۲ پاد ۳:۲ و ۵ و ۷ و ۱۵ اما وضع خواندن را در سایر مدارس تعلیم میافتند و درس شریعت هم موقوف به تحصیل در مدارس عالیه بود که علما علم الهی بر آن دست و تسلط داشتند و دور نیست که غملائیل یکی از رؤسای مدرسه عالیه بود اع ۳:۲۲ گویند که کرسی و تخت معلم از زمین مدرسه بحدی ارتفاع داشت که در وقت جلوس پای معلم محاذی سرهای تلامیذ واقع میشد و در مدارس مذکوره مباحثات دقیقه و عمیق عنوان میشد لو ۴:۲۶ اع ۸:۱۹ و ۱۰ ملاحظه در پسر و شاکرد و ادیب.

اما قصد از مؤدب یا لالا که در غل ۲۴:۳ وارد است معلمی میاشد که اولاد را توجه نموده در حرکات و سکنت ایشان مراقبت داشته باشد غل ۲:۴ و ۳ چنانکه شریعت مؤدب و لالای ما بوده مارا بمسیح ارشاد مینماید لکن چون ایمان آمد دیگر زیر دست لالا نیستیم غل ۲۴:۳ و ۲۵:۱ مدعی (دشمن) یا طرف مقابل در محکمه شرعیه مت ۲۵:۵ لو ۳:۱۸ در اینصورت شیطان مدعی آشکار و بر ملای قوم خداست ایوب ۶:۱ زک ۱:۳ مکا ۱۲:۱۰.

مدین (کیلها) یکی از شهرهای ششگانه ایست که باعین جدی مذکورند یوش ۱۵:۶۱ و آن در دشت بر ساحل غربی دریای متوسط واقع بوده که موقعش معلوم نیست. **مدمنه** (مزبله) شهری است در شمال یهودا یوش ۱۵:۳۱ در نزدیکی غزه ولتن گمان دارد که مدمنه بندریست که در بانزده میلی غزه واقع است و دیگری بر آن است که همان ام دمنه میاشد که بمسافت دوازده میل بشمال غربی بترشبع واقع است و در یوش ۵:۱۹ بیت مذکور است.

مدینه (مزبله) دهی است در نصیب بنیامین که در شمال اورشلیم واقع و در هنگام آمدن سنخاریب اهالی آنجا ترسیده فرار نمودند اش ۳۱:۱۰ و موقعش فعلاً معلوم نیست. **مدینه الحج** شهر پنجمین در دشت ملخ میانه البشان و عین جدی یوش ۱۵:۶۲.

و در موقع این شهر اختلاف است بعضی آنرا در نزد نهر الملع و دیگران بر اینکه در نزدیکی بفك واقع است. و در آنجا چشمه ایست که آبش در تابستان خشک شود اما کاندرا آنرا تل الملع دانسته که بمسافت ۱۵ میل بمشرق بترشح واقع است.

مدیان. (دشمنی) یکی از اولاد ابراهیم از زوجه او قطوره پید ۲:۲۵ و ۴:۰۴ بعضی گویند که زمین مدیان از خلیج عقبه تا بموآب و کوه سینا امتداد میداشت و دیگران گویند که از شبه جزیره سینا تا بفرات امتداد داشت. و قوم آنجا بفلسطین و لبنان و مصر تجارت داشتند و در وقت فروخته شدن یوسف اهالی آنجا با اسماعیلیان رفاقت داشتند پید ۲۸:۳۷ مقابل ۳۶ و اسماعیلیان از سکنه مدیان بودند و خود موسی نیز مدتی سکونت میداشت خرو ۲:۱۵-۲۲ اعد ۱۰:۲۹-۱۰

و در بلادیکه در شرقی ادوم و موآب واقع است خرابه های بسیار دیده شود و بعضی اراضی آن در نهایت بارآوری است.

و نسل مدیانیان را گویند که در اراضی مدیان سکونت می ورزیدند و مدیانیان بر ضد اسرائیلیان همدست شدند علیهذا خداوند خبر هلاکت ایشان را داد اعد ۲۲:۱۶-۱۶:۲۵ و ۱۸ و باوجودیکه ایشان بعد از آن زیست نمودند و بر بنی اسرائیل تنگ گرفتند باز یوشع بر ایشان غلبه یافت و نزدیک بود که منقرض و متلاشی شوند داو ۶:۷ و

۸:۱-۲۸ مز ۹:۸۳ و ۱۱ و از آنجا باعرب و مؤآبیان محسوب گشتند.

مذبح. و آن بنای مختص برای تقریب قربانیها بود.

اما باید دانست که لفظ مذبح که در سفر پید ۲۰:۸ در حکایت نوح وارد است اشاره بخارج شدن نوح از کشتی نمیشد زیرا که مذابح و تقریب قربانیها قبل از طوفان هم معمول و معروف بود بلکه قصد از بنای مذابح آنست که استقائه بنام حضرت اقدس اعلی کرده شود چنانکه در تاریخ قدیم نیز بدان اشاره رفته است و مذبح را باشکال مختلفه بر میاوردند و بنائی محکم و اساسی مستحکم نداشت و عبارت از کومه مربعی از سنگ یا تلتی از خاک بود چنانکه آن مذبحی را که یعقوب در بیت ایل بنا نمود همان سنگی بود که شب از آن بالین ساخته بود پید ۱۸:۲۸ مقابل ۱۴:۳۵

و خداوند نیز موسی را امر فرمود که مذبحی از خاک برای او ترتیب دهد خرو ۲۴:۳۰ و اگر خواهد که مذبح را از سنگ ترتیب دهد میبایست که از سنگهای تراشیده و درست بر آن گذارد چونکه حفاری و نقاشی آنها جایز نبود مبدا بمنزله صور و تمایل پرستیده شود و بهمین واسطه بود که در حین بنای بیت الله نیز صدای آلات و ادوات آهنین شنیده نمیشد خرو ۲۵:۲۰ نت ۲۷:۵ و ۶ یوش ۳۱:۸

و هم میبایست مذبح دارای پله نباشد خرو

۲۶:۲۰ و شاخها برای آن مرتب شود خرو ۲۷:۲۷ اباد ۲۸:۲ بدین لحاظ که قربانی بدان شاخها بسته شود مز ۲۷:۱۱۸ و بعضی از اوقات مذابح را برای یادگاری اعمال و حوادث عظیمه مهمه بر پا مینمودند چنانکه در انهمزام بنی عمالیق مذکور است خرو ۱۵:۱۷

اما مذابح بتهارا غالباً در پشته ها و امکنه مرتفعه میساختند که از آنجا امکان داشت که بتهارا بینند و مذابحی که برای قوم یهود در عبادت خانه ایشان لازم بود دو است یکی مذبح قربانیهای سوختنی که هم مذبح برنجین خوانده میشد و دیگری مذبح بخور است که مذبح طلائی نیز خوانده میشد خرو ۲۷:۲۷ و ۷:۱-۳۸ و خرو ۶:۱-۳۰

اما مذبح خدای ناشناخته که پولس حواری در اع ۲۳:۱۷ بدان اشاره مینماید مذبحی بود که ائینیان در شیوع وبای عظیمی بر پا نموده بدان اسم نامیدند زیرا که گمان بردند محتمل است این بلا از آن خدای ناشناخته بر ما وارد شده باشد.

مرائیم. (گناه داخل شده) اسم مجازی بابل است ار ۲۱:۵۰

مراری. (تلخ) پسر سومین لای رئیس مراریان پید ۱۱:۴۶ خرو ۱۶:۶ و ۱۹ و ۱ تو ۱:۶ و ۱۶ و چون بنی مراری در دشت شمرده شدند ۶۲۰۰ نفر ذکور از بچه يك ماهه ببالا داشتند عد ۳:۳۴ و ۳۲۰۰ نفر ایشان سی ساله الی پنجاه ساله بودند عد ۴:

۴۴ و در میانه یهود و اسرائیل میرفتند و چادر خود را در شمال چادر جماعت میزدند و خدمت ایشان توجه بالواح و ستونها و تیرها و اسبابهای چادر بود عد ۳۶:۳ و ۴:۳۰-۳۳ و ۸:۷ و بنی مراری بدو قبیله منقسم گشتند یکی محلطیان و دیگری موشیان عد ۳۳:۳ و بعد از افتتاح اراضی کنعان دوازده شهر از بنی مراری در قسمت رأوین و جاد و زبولون قرار داده شد یوش ۷:۲۱ و ۴۰-۴۴ و ۱ تو ۱۰:۶ و ۶۳:۶ و ۷۷-۸۱

مرایا. (گناه) کاهنی که در ایام یهوایقیم بود نع ۱۲:۱۲

مرایوت. (گناهها) او کاهنانی که از اولاد الیعازار بودند ۱ تو ۶:۶ و ۷ و ۵۲ مقابل عز ۳:۷ و ۱ تو ۱۱:۹ مقابل نع ۱۱:۱۱

(۳) کاهنی که با زرو بابل باورشلم رفت نع ۱۵:۱۲ و در نع ۳:۱۲ مریموت خوانده شده است.

مرتآ. (مؤنث) کلمه آرامی است که معنایش خداوند پرورنده میباشد. وی خواهر العازار و مریم بود و گمان میرود که بزرگتر از دیگران بود چه که همواره قبل از خواهر دیگر ذکر میشود و از قرار معلوم وی امورات خانه را اداره می نموده است و از خواهر خود زرنگ تر و کاری تر و مثل مریم افکار خود را فقط بر يك چیز مقصور نمیداشت و باوجود

آن امین بود و مسیح ویرا دوست میداشت
یو ۵:۱۱ و بالاخره افکار خود را بامور
روحانی و ایمان بمخلص خود مقصور
میداشت.

مرجان . در میان متاعهایی که ارام در
بازارهای صور تجارت مینمود مذکور است
حز ۱۶:۲۷ و آن شیء است آهکی که حیوان
دریائی آنرا همچو حفظی و حرزی از برای
جسم خود میسازد و مرجان در زیر آب
موجود می شود و همچو صخره بر بالای
یکدیگر وجود پیدا میکند و بسا می شود که
این صخره مسافت دراز را گزیده جزیره ها را
احاطه نماید و بسیار از اوقات تلهای مرجان
اسباب شکستن گشتنها میگردد. مرجان
بر رنگهای مختلف و شکل های جور بجور
یافت میشود بعضی سفید و بعضی قرمز و برخی
مثل سایر گیاهها دارای شاخها و یا همچو
بادبزنی فرنگی میباشد و از بعضی اقسام آن
مهره ها ساخته میشود بدان واسطه در ضمن
سنگهای گرانها مذکور است ایوب ۲۸:
۱۸

مردخای . (شخص کوچک) (یا پرستند
مریخ) مردی از اسرای یهودا از خانواده
شاول و از رجال در بار احشوریش و مربی
هندسه دختر عموی خود که بالاخره ملکه
فارس گشت اینمغنی سبب حسد هامان وزیر
احشوریش بر مردخای گردیده در پی
چاره کوشیده حيله طرح انداخت که نه
تنها نام مردخای و دختر عمویش را بلکه

نام عموم یهودا را از دفتر هستی محو سازد
لکن افسوس که ملکه مسطوره خیال خبیث
و مقصود خسیس ویرا ناچیز کرده هامان و
اولادهايش مصلوب و مردخای بمنصب رفیع
وزارت سرافراز و در نزد اقارب و اجانب
مورد احترام گشت اس ۵:۲-۱۰:۳

مردود . (رد شده) بواسطه عدم لیاقت
ار ۳۰:۶ برخی از مردم در این دنیا مردود
خوانده میشوند چون که در ارتکاب گناه
و بی ایمانی سخت دل میباشند ام ۲۸:
۲ تیمو ۸:۳ تبط ۱۶:۱

مر . صغی از درخت خارداری است
که در عربستان روید و شیه دانهای کوچک
سفید یا زردی است خوشبو و طعماً تلخ و از
اجزای روغن مقدس میباشد خرو ۲۳:۳۰
و از برای حنوط یو ۳۹:۱۹ و عطریات
زنانه اس ۱۲:۲ مز ۸:۴۵ ام ۱۷:۷ نیز
استعمال میشد و شیء گران قیمت بود مت
۱۱:۲ و در مر ۲۳:۱۵ گوید که بمسیح
شراب مزوج بهتر دادند.

مرز . پشته هایی میباشد که بعد از عبور
گاو آهن بر زمین میمالند مز ۱۰:۶۵ و
۳:۱۲۹ و قول ایوب که میگوید مرزهایش
گریه کردند ایوب ۳۸:۳۱ مجازاً دلالت
بر زخمهای ظلم مینماید.

مرض . ملاحظه در طب بلا و وباء.
مرغله . (لرزش) حدی از حدود
زبولون است یوش ۱۱:۱۹ که بگمان پورتر
چهار میل بجنوب غربی ناصره واقع و در

آنجا خرابه هیکلی دیده شود.

مرغ . بدانکه مرغها کلیه در ث ۱۴:
۱۱ مذکور و خوردن پاك آنها حلال و ناپاك
آنها حرام میباشد لا ۱۳:۱۱-۱۹ ث ۱۴:
۱۲ و خوردن تخم نیز مذکور است
لو ۱۲:۱۱ و کبوتران را بجهت قربانی
استعمال مینمودند و در فقره تطهیر مبروصان
گنجشکی را کشته و گنجشک دیگر را با
چوب سرو آزاد و قرمز و زوفا درخون آن
گنجشک کشته فروبرده هفت مرتبه بر آن
شخص مبروص مالیده از آن پس آن گنجشک
زنده را در صحرا رها میکردند لا ۱۴:۱۴
و از جمله شرایع قوم یهودیکی آنکه
صید مرغ بچه دار در حالتیکه بچه های او
صید گشته جایز نبود و غالباً مرغهارا با دام
صید مینمودند مز ۷:۱۲ و ام ۲۳:۲ عا ۵:
۳ و ترسرام ۳۲۲ نوع مرغ در فلسطین یافته
است که دویست و شصت نوع آنها در اروپا
و ۱۷۲ نوع در انگلیس یافت شود و ۲۶
جنس آنها منحصر و مختص بفلسطین است
که در جاهای دیگر یافت نمی شود.

مرغزار . پید ۲:۴۱ و ۱۸ و در ایوب
۱۱:۸ خلایب مینویسد و مخصوصاً آن نباتی
است که بر کنار آب می روید و در داو ۲۰:
۳۳ دشت ترجمه شده است.

مرغ سقا . مرغی است که بر حسب
شریعت موسوی ناپاك است لا ۱۸:۱۱ و
اغلبی از مفسرین بر آنند که لفظ مرقوم
در عبرانی قاتل است و اشاره به پترنده

ایست که آنرا در عربی حوصل گویند و اهل
مصر آنرا بجمع نامند و او شیه بغاز است
لکن قدری بزرگتر میباشد و طول منقارش
تخمیناً پانزده قیراط و منقارش از طرف
پائین دو شکاف دار است که چینه دانی از
آن آویخته و همچو مخزنی است که ماهیان را
در آنجا نگاهداشته چون باثیان خود رمد
بیرونش افکند و معنای اسم عبرانی اش افکننده
است علی الجملة چینه دان مسطور تخمیناً
دو من الی سه من آب میکبرد و منقار زیر
پیش را شیء چنگال مانند قرمزی است و
این مرغ در حوالی حوله و دریای طبریه
بسیار است و چون از ماهی پر شود رو
بصحرا گذارد و در آنجا در محلی خزد و
منقار خود بر سینه نهاده سرافکنده همچو
محزونی نشیند مز ۶:۱۰۲ و اشاره یوحنا
و دمار میباشد اش ۱۱:۳۴ صف ۱۴:۲

مرقس . مصنف یکی از چهار انجیل
بود عمود دانشمندان را در صحت این مطلب
شکی نیست که مرقس همان شخصی است که
در اع ۱۲:۱۲ و ۲۵ و ۵:۱۳ و ۱۳ پیوحنا
و مرقس موسوم است که خویش و شاگرد
بارنابا بود کو ۱۰:۴ و در ذکر حکایت آن
جوانی که تنها با چادری ملبس بوده در
عقب مسیح میشتافت محتمل است که اشاره
بسر گذشت خود مرقس باشد مر ۵:۱۴ و
۵:۲ در سفر و عبور از قبرس به پرچه
یمفولیة بابارنابا و پولس مصاحبت نموده

از آنجا بدون رضایت پولس آنها را گذاشته باورشلیم مراجعت نمود اع ۵:۱۳ و غیره و ۳۷:۵-۳۹ ولی بعد در قیصرس بپارنا یا بامانت بکار مشغول بوده پولس نیز هنگامیکه در روم امیر بود او را همچو یکی از مصاحبان خود ذکر میکند کو ۱۰:۴ و ۱۱ و ۲ تیمو ۱۱:۴ فل ۲۴ و بعد در رفتن بابل هم با بطرس رفاقت نمود او پسر آن مریمی بود که همواره حواریان در خانه او در اورشلیم جمع میشدند و احتمال هم میرود که در آنجا از بطرس در خصوص اعتقادات مسیحیه بتفصیل تعلیم یافت لهذا بطرس او را فرزند خطاب میکند ابطر ۱۳:۵ با تیمو ۲:۱ و ۲ تیمو ۲:۱ تواتر گوید بانی کلیسای اسکندریه که در مصر واقع است او بود و نیز متواتر است که اهل ونیس بحلیه شرعی استخوانهای او را بر داشته به ونیس بردند و اهل آن شهر او را ولی و حامی خود میدانند.

مرقس انجيل مرقس . مصنفین سلف اتفاق دارند که هر چند مرقس حواری نبود ولی انجيل خود را در تحت اثر توجّه بطرس تصنیف نمود و نص همان تواتر است که آنرا در رومیه نوشت و بعد از وفات بطرس و پولس منتشر نمود ولی این مطلب چندان محل اعتبار نیست از وضع شرح و تفسیری که در خصوص رسومات یهود در آن یافت میشود معلوم است که مرقس انجيل خود را

مرکب . ار ۱۸:۳۶ گویند مرکب در زمان جهالت ذغال نرم شده بود که با آب مخلوط مینمودند لکن شکی نیست که چیزهای دیگر غیر از آنچه مذکور شد برای کتابت و رنگ آمیزی بکار می بردند چنانکه رومانیان مایع ارغوانی از بعضی ماهیها تحصیل مینمودند اما مرکب معروف حالیه که در قدیم الایام در اروپا مستعمل بود عبارت از مازوج و زواج و صغ میباشد لکن مرکبی را که در قدیم ترتیب میدادند ثابت تر از مرکب حالیه بود و نویسندگان قدیم و حالیه را عادت این بوده است که اسباب کتابت را با خود به هر جا که میرفته اند ببرند حز ۲:۹ ملاحظه در کتاب.

مرک . خدا یتعالی در اوّل کلام و فرمایش خود در خصوص شناساندن درخت معرفت نیکی و بدی میفرماید در روز خوردنت از آن خواهی مرد پید ۱۷:۲

در ۲ پاد ۱۲:۲۰ برودخ بلادان خوانده شده است.

مریبه . (دشمنی) (۱) چشمه ایست در نزدیکی رفیدیم در حوریب که در وقتی که موسی بفرمان خدا صخره را زد و آب از صخره جاریشد که در خر ۱۷:۱ و ۷ و ۱۶:۶ و ۲۲:۹ و مز ۸:۹۵ مته خوانده شده است و لفظ مته بمعنی تجربه است بعضی را گمان چنان است که در وادی فیران در نزدیکی کوه سربال واقع و برخی آنرا در مضیق الواطیه در طرف شرقی وادی الشیخ دانسته اند.

(۲) چشمه دیگری است در نزدیکی قادش در دشت سین که باب مریبه ت ۸:۳۳ مز ۳۲:۱۰۶ و مریبه قادش معروفست عد ۲۷:۱۴ ت ۵۱:۳۲ خر ۲۸:۴۸ و در آنجا معجزه که شاعت بمعجزه رفیدیم بود واقع شد یعنی نزدیک انتهای کوچ کردن بنی اسرائیل از دشت عد ۲۴:۱-۲۴:۲۷ و ۱۴:۲۷ ت ۵۱:۳۲ که در خر ۱۹:۴۷ مریوت قادش خوانده شده است و کیسه گمان دارد که مریبه قادش همان مریبه رفیدیم است غلط فاحش است.

مریده . مت ۱۵:۲۳ کسی را گویند که در دین موسوی داخل گردد و شریعت موسوی امر مینماید بر اینکه با پیگانگانی که در اراضی مقدسه ساکن میباشند حسن سلوک را مرعی دارند ت ۱۸:۱۰ و ۱۹ و

مقابل روم ۱۴:۵-۱۴ و اقر ۲۱:۱۵ و ۲۲ عب ۲۷:۹ اما باید دانست که حکم مرک در همان ساعت بر وی جاری نگشت بلکه مقصود بود که از ورود و نزول آن یقین داشته باشد و خاطر جمع شود و مرک هم بر دو قسم است یکی آنکه بر جسد وارد میشود و دیگری آنکه بر نفس و جسد هر دو عارض میگردد مت ۲۸:۱۰ و حالت تسلیم گشتن بگناه موت خوانده می شود اف ۱:۳ و هلاکت نفس نیز خوانده میشود یح ۲۰:۵ اما خداوند و منجی ما صاحب اقتدار موت یعنی ابلیس را تباه ساخته و کسانیرا که از خوف موت تمامی مدت حیات خود در زیر عبودیت بودند آزاد ساخته است عب ۱۴:۲ و ۱۵ ملاحظه در دفن، قبر و قیامت.

مرمر . معروف است سنگی است قیمتی مکا ۱۲:۱۸ و پسا میشود که مقصود از سنگهای نفیسه تراشیده شده باشد که در بنای هیکل بکار بردند اباد ۷:۶ و ۳۶ و ۹:۷-۱۲ که از اقسام مرمر و مرصع کاری و سنگ فرش و انواع و اقسام نقوش مشهور بودند.

مروخ . (مرک و کشتار) اسم پتی است در بابل که همواره بابیل مذکور ار ۲:۵۰ و مریخ اشاره بدان است و غالباً اسمش با ملوک بابل مذکور است اش ۱:۳۹.

مرودخ بلادان . مرودخ عابد بلع شهریار بابل ۷۲۱ قبل از مسیح که رسولی بحزقیّا فرستاد ۲ تو ۳۱:۳۲ اش ۱:۳۹ که

شهرها بری بست تعیین کنند. عد ۱۵:۳۵ و این مطلب معلق بر این شرط بود که غربا و بیگانگان کلمات کفر آمیز بر زبان نرانند و بت پرستی را نیز ترك نمایند لا ۲:۲۰ و ۱۶:۲۴ در اینصورت ایشانرا جایز بود که در شرایط روزگزاره لا ۲۹:۱۶ و عید هفته ها تث ۱۱:۱۶ و عید سایبان زك ۱۶:۱۴-۱۹ شريك شوند لکن بهیچوجه امکان نداشت که در عید فصیح شرکت داشته باشند الا آنکه مختون گردند خرو ۴۸:۱۲ عد ۱۴:۹ و چون قوم یهود پراکنده گردیدند شروع نمودند که بت پرستان را بدین خود کشتاند چنانکه این مطلب در حق زنان بت پرست بیشتر معمول میشد.

و این داخل شوندگان هم بر دو قسم بودند یکی آنکه تماماً و کاملاً داخل گشته مختون شده در تمامی عبادت و فرائض مجمع شريك بودند و دیگری غیر کامل که آنها را داخلین دروازه مینامیدند چنانکه در خرو ۱۰:۲۰ مسطور است.

مریثه . صاحب (قله تپه) ۱ پدر جبرون اتو ۴۲:۲ که ذریه گالب بود.

(۲) شهری در یهودا یوش ۴۴:۱۵ که رحبعام آنرا بعد از انقسام مملکت حصار دار نمود ۲ تو ۸:۱۱ و زارح گوشی و آما در حوالی آن مقاتله نمودند ۲ تو ۱۴:۹-۱۵ و در تاریخ مکایان مذکور است.

۲ مك ۳۵:۱۲ و یوحنا هرکانوس آنرا در سال ۱۱۰ قبل از مسیح از ادومیان

مستخلص ساخت و هنگامیکه اوسیوس و جروم آنجا را در قرن چهارم بعد از مسیح دیدار نمودند خرابه بود و محلش در نزد خرابه المواشی بمسافت يك ميل و نیم به جنوب شرقی بیت جبرین واقع و در آنجا در دشتی که به جنوب خرابه واقع است مغاره- هائی است که از قرار معلوم مسکنهای تحت الارض بوده است.

مریم . (یا غیگری) (۱) خواهر موسی و هارون دخت عمام اتو ۳:۶ و احتمال میرود که از موسی تخمیناً ده سال بزرگتر بود زیرا که در وقت گذاشتن موسی در پوشینه نین حاضر بود و چون دید که دختر فرعون طفل را دید و از حالت وی استکشاف مینمود مریم ویرا گفت آیا زنی شیر ده از برای تو بخوانم و چون اذن حاصل نمود شتابان رفته مادر طفل را خوانده وی را شیر داد خرو ۴:۲-۱۰ و بعد از عبور نمودن از دریای قلزم پس از سرود مشهور موسی مریم نیز به سرود معروف خود مترنم گشت خرو ۲۰:۱۵ لکن چون در ملامت بر موسی با هارون همدست شد به برص مبتلا گردید بدین لحاظ موسی دست بدرگاه بی نیاز بر داشته شفای ویرا از خدای تعالی در خواست نموده شفا یافت عد ۱۵:۱۲-۱۵ و در قلدش جهان را بدرد گفت همانجا مدفون شد اعد ۱:۲۰.

(۲) زنی از نسل یهودا اتو ۱۷:۴ (۳) باکره که مادر مسیح و از سبط یهودا

و از نسل داود و خویش البصابت مادر یحیی تعمید دهنده که از سبط لاوی و نسل هارون بود و بعد از حوادث طفولیت مسیح یعنی زیارت شبانان و مجوسیان و ختنه مسیح و حاضر نمودنش در هیکل و بمصر رفتن بهیچوجه مریم باکره بیش از پنج مرتبه در کتاب مقدس جدید مذکور نیست یعنی اولاً در حکایت عروسی قانای جلیل یو ۳:۲.

دوّم در وقتیکه خواست با پسر خود که قوم را تعلیم میداد تکلم نماید مت ۴۶:۱۲ مر ۳۱:۳ لو ۱۹:۸.

سوم در وقت صلیب شدن مسیح یو ۱۹:۲۶.

چهارم در روزهای اوّل بعد از صعود اع ۱۴:۱.

پنجم مادر یعقوب و یوشی و یهودا و شمعون و معلودی دختران دیگر مت ۵۵:۱۳ و ۵۶:۲۷ مر ۳:۶ و ۴۰:۱۵ و ۴۷ ملاحظه در یعقوب ۲.

(۴) زوجه حلفی مت ۳:۱۰ یا کلیوپاس یو ۲۵:۱۹ و مادر یعقوب مت ۵۶:۲۷ که در آیه ۶۱ و ۱:۲۸ مریم دیگر خواننده شده است و او از جمله زنانی بود که از برای خطوط نمودن جسد مسیح بقتل فرود شد مر ۱:۱۶-۱۰ و او از آنانی است که مژده قیام مسیح را بشاگردان رسانید لو ۱۰:۲۴ و چون این خبر را بدیشان میرسانید مسیح در بین راه ویرا ملاقات نموده مریم ویرا

سجده برد مت ۱:۲۸ و ۹.

(۵) خواهر العازر و مرتا و دوست صادق الا خلاص مسیح که آن حضرت در حق وی فرمود «مریم نصیب بهتر را اختیار نموده است» لو ۱۰:۴۱ و ۴۲. و از قرار معلوم خیلی صالحه و متدبّنه بوده است یو ۱۱:۱ و دور نیست که او است که پاهای مسیح را تدهین نموده در حالیکه در خانه العازر برادر خودش می بود یو ۱۱:۱۲-۱۳ الا اینکه

در مر ۱۴:۳ میگوید زنی بدون اینکه تصریح باسمش نماید عطر را در خانه شمعون ابرص بر سرش ریخت او لا شاید که این دو واقعه یکی بوده در حالتی که مسیح در خانه العازر منزل میداشت در خانه شمعون واقعتاً لکن مرقس تصریح مینماید بر اینکه مسیح در خانه شمعون بوده زنی عطر بر سرش ریخت و یوحنا میگوید که مرتا در شامیکه از برای مسیح تهیه کرده بودند خدمت میکرد (و این مطلب جز در خانه مرتا تواند بود) و بعد میگوید که مریم پاهایش را تدهین نموده باموی خود خشك مینمود.

(۲) که این هر دو واقعه ایست و مطابقت آنها لزومی ندارد.

(۳) از ملزومات و تدقیقات واقعه چیزی بیان نشده است و مذکور نیست و بسا میشود که العازر در خانه شمعون ابرص ساکن بود و هم امکان دارد که مریم عطر را بر سرش ریخته و قدمهایش را نیز تدهین نموده باشد و این رأی اخیر به خیال نزدیکتر مینماید.

(۶) مادر یوحناى مرقس اع ۱۲:۱۲ و خاله* برنابا کو ۱۰:۴ و زنی متقیه و پرهیزکار و در اورشلیم سکونت میداشت و شاگردان در آن شبی که پطرس از زندان رهایی یافت در خانه* همین مریم بودند.

(۷) مریم مجدلیه و آراء بسیار است که این مریم زانیه و صاحب دولت و ثروت و شهرت بسیار بود و جهت گرویدنش ب مسیح این شد که وی به هفت شیطان مبتلا بود که آنها را مسیح از وی بیرون کرده این مطلب سبب گرویدن وی گردید لو ۲:۸ و ۳ و تا بآخر پایداری نموده حتی در وقت صلیب نمودن مسیح یو ۲۵:۱۹ و دفن وی حضور داشت مر ۴۷:۱۵ و از جمله* زنانی بود که از برای حنوط نمودن وی ب قبر رفتند مر ۱:۱۶ و وی از اولین اشخاصی بود که با مریم مادر یعقوب در نزد قبر حاضر شدند مر ۹:۱۶ و خداوند ما مسیح ویرا بواسطه صحبت نمودن با وی بعد از قیام خود مشرف داشت یو ۱۱:۲۰-۱۸.

(۸) زنی مسیحیه در رومیه که پولس اورا سلام میفرستد روم ۱۶:۶.

مریوت . (مرتفعات) (۱) کاهنی که از برای سنجیدن ظروف طلائی و نقره* که در هیکل بود تعیین گشت عز ۲۴:۸-۳۳ و در تعمیر دیوارهای اورشلیم شرکت داشت نع ۴:۳.

(۲) یکی از آنانی که زنان غریبه را تزویج

نموده پس از آن طلاق گفته بودند عز ۱۰:۳۶.

(۳) کاهنی که عهدنامه را مهر نمود نع ۵:۱۰.

مزراق . اسمو ۱۰:۱۸ و ۱۱ و ۱۹:۹ و ۱۰ و ۳۳:۲۰ اباد ۲۸:۱۸ و اتو ۱۲:۸ ملاحظه در اسلحه.

مزرعه . معروف است و مقصود از اراضی مزروعه بی دیوار است و البته بدیهی است که این لفظ غیر از دشت پید ۱۹:۳۳ و ۳۶:۳۵ و بر خلاف باغ مو و تاکستان عد ۲۲:۲۳ و ۲۴ و بر خلاف شهر است تث ۳:۲۸ و ۱۶:۱۶ حدود مزرعه در قدیم الايام و بلکه در زمان حالیه هم بتوسط سنگهای بزرگی که دیوار مانند ردیف مینمودند قرار داده میشد و تخطی از حدود مسطوره و جابجا کردن آنها گناه کبیره محسوب بود تث ۲۷:۱۷ بسیار اوقات شوارع عام از میان مزارع مرور مینمود لو ۱:۶ و بدین لحاظ بواسطه عبور و مرور حیوانات و مواشی مزارع مسطوره در خطر بودند و مراعات توجهات مخصوصه در باره* آنها لازم بود.

مزامیر . اشعار روحانی است که با آواز محض تمجید و تقدیس حضرت اقدس الهی بتوسط آواز مزمار و نی خوانده میشد کتاب مزامیر به پنج کتاب منقسم و در آخر هر قسمتی لفظ امین مکرر گشته و اغلب بر آتند که این لفظ را جمع کنندگان کتاب در آخر هر کتاب افزوده اند و ابداء دخیلی بمصنف

ندارد. خلاصه کتاب اول دارای ۴۱ مزمر است که ۳۷ از آنها منسوب بدادود و ۴ که اول و دوم و دهم و می سوم باشد بمؤلفان نا معلوم منسوب است.

کتاب دومین دارای ۳۱ مزمر است یعنی از ۴۴ الی ۷۲ که ۷ عدد از آنها منسوب به بنی قورح و یک مزمر به آساف و ۱۸ به دادود و سه مزمر بمؤلفان غیر معروف منسوب است و یک مزمر از برای سلیمان یا از خود سلیمان است و در آخر همین قسم است که میگوید «و تمامی زمین از جلال او پر بشود آمین و آمین دعاهای دادود بن یتی تمام شد».

کتاب سومین دارای ۱۷ مزمر میباشد یعنی از ۷۳ الی ۸۹ که ۱۱ عدد از آنها به آساف و ۳ عدد به بنی قورح و یک مزمر بدادود و یکی به هیمان ازراحی و بنی قورح و یکی بایشان ازراحی منسوب است. کتاب چهارمین دارای ۱۷ مزمر است یعنی از مزمر ۹۰ الی ۱۰۶ و باقی بمؤلفان غیر معلوم منسوب است.

کتاب پنجمین دارای ۴۴ مزمر میباشد یعنی از ۱۰۷ الی ۱۵۰ که پانزده تا بدادود و یکی بسلیمان و باقی بمؤلفین غیر معروف منسوب است و تمامی سرودهای صعود مخصوصاً باشخاصی که بشهر مقدس بالا میرفتند اختصاص دارد در این کتاب است مز ۱۲۰-۱۳۴ و نیز تمامی مزامیر تهلیلیه یعنی ۱۴۶ الی ۱۵۰ در این کتاب است و

همچو خاتمه* کتاب مزامیر میباشد. و تقسیم مزمر فوق به عصر نحمیا منسوب میباشد و در اتو ۱۶:۳۵ و ۳۶ از تسیحات کتاب چهارمین مزامیر اقتباس شده و همین تقسیم در ترجمه* هفتگانه نیز وارد است لکن برخی از مسیحیان متقدمین آنرا رد نموده گفتند چون با آنچه که در اعمال ۲۰:۱ میباشد مخالف است لهذا این تقسیم مناط اعتبار نیست چونکه در آنجا نمیگوید (اسفار یا کتابها) بلکه «لفظ در کتاب زبور» نوشته شده است.

بعضی از علما عقیده بر این دارند که تقسیم مسطور فوق محض مشابهت باسفار خسه موسی میباشد و یا بواسطه نظام تاریخی یا بواسطه متابعت و پی در پی آمدن مؤلفین و یا بواسطه موضوعات و منضمات آنها یا بواسطه مناسبت از برای پرستش و غیره و غیره میباشد اما بخوبی واضح است که این تقسیم بطور محتاج الیه پرستش و عبادت تقسیم یافته . بعضی از مزمرها که اشاره شد مکرر گشته اند مثل مزمر ۱۴ که در ۵۳ تکرار شده و مزمر ۴۰ در ۷۰ و تمثه ۵۷ و ۶۰ در ۱۰۸ تکرار شده است و از ایندلیل معلوم می شود که کتب منقسمه پنجگانه بطور مختلف جمع گشته و معین نمودن وقت جمع کردن تمام آنها در یک مجلد خالی از اشکال نیست بلکه امکان ندارد ولی از بعضی از مطالب کتاب چهارم و پنجم مزمر چنان مستفاد میشود که بعد

از اسیری بابل جمع شده اند. بهر صورت کتاب مزامیر متدرجاً در يك مجلد جمع و فراهم گشته و متضمن مطالب بالهای عدیده میباشد یعنی از زمان حکومت الهی تا زمان مراجعت نمودنشان از اسیری بابل.

عنوانات. هر مزمور بر این عنوانی است الا

۳۴ مزمور که تلمود آنگونه مزامیر را مزامیر یتیمه نامیده برخی را عقیده بر آن است که عبارت «هللویا خدارا تسبیح بخوانید» که در ابتدای بعضی از مزامیر دیده میشود همان عنوان آن مزامیر است. در اینصورت شماره مزامیر یتیمه ۲۴ میشود و اصل این عنوانات بهیچ وجه معلوم نیست لکن بعضی را عقیده این است که جمع کنندگان کتاب آن عنوانات را افزوده اند چنانکه عنوانات اناجیل و تسمه رساله‌ها را افزودند. علی ای حال عنوانات مزامیر خیلی قدیم و از برای تفسیر مفید و در جمیع نسخه‌های عبرانی موجود میباشد لکن معنای بعضی بقدری نا معلوم است که ترجمه هفتگانه آنرا ترجمه نکرده خلاصه آنچه ما از آنها می‌فهمیم آن است که بر وضع تقالید مشهوره که قبل از ترجمه مذکوره شهرت تامی داشته و بر وضع آن اسبابی که در وقت خواندن مستعمل بوده و بر طور خواندن و وضع تاریخی و شخصی می‌آگاهاند و ملاحظات اخیر اختصاص بمزامیر داود دارد و اغلب آنها اشاره بحوادث و وقایع حیات او میباشد و بیشتر آنها حرف بحرف و کلمه بکلمه

امری غریب و بسیار عجیب است که مزامیر را که اسرائیلیان متقی و پرهیزکار قرنهای متعدده قبل از مسیح نگاهندند فعلاً در عبادت کلیسای مسیحی معمول به و مناسب ذوق جمیع طوایف مسیحی میباشد و همین مطلب دلیل قوی بر صحت آنها میباشد که الهامی و از جانب خداست و از اعماق قلب انسانی صادر شده از تمامی احساس بنی نوع بشر اخبار مینماید و از شکر و حمد و توبه و حزن و غم و امید و شادی عمومی مطلع میسازد بطوریکه در هر زمان و مکان هر نفس ذکیه و متقی مناسبت آنها را ملذذ میشود. و اگر چنانچه بطور شایسته قوت و اثر هر مزمور را احساس نکنیم بیش آن است که جهات و موجبات و اسباب تألیف آنها را ندانسته و نفهمیده‌ایم چه که مزامیر کلیه شعر مینمایند. علیهذا مفسر شعر نیز باید بطوری احاطه بر احساسات شاعر پیدا نماید که اشعار او را کما هو حقّه بتواند تعبیر و تفسیر کند زیرا که بعضی از این مزامیر را جز ۵۰ اوقات رو دادن تجربه و تنگی نتوان فهمید و بعضی را در موقع

رحمت و مرارت و غیره و بعضی را در وقت شادی و سرور میتوان فهمید. و هر قدر ما در امر دین اطلاع تام و کامل حاصل نمائیم تعجب و حیرت ما در مناسبت مزامیر میافزاید که چگونه از برای اقسام مختلفه حیات بنی نوع بشر موافق و مناسب است بدین لحاظ هیچ يك از اشعار الهامی جز اناجیل بقدر مزامیر خوانده نمی‌شود. مزامیر اساس و بنیاد اغلب سرودهای مسیحیان است و در عبادت بالاتر افراد شخصی و هم در عبادت جماعتی که در تمام جهان بجا آورده میشود مستعمل بوده و هست. و شخصی مسیحی بسیار خوشحال خواهد شد وقتی که بهیند که همین مزامیر است که در موسی و داود و آساف مؤثر بوده است. تألیف مزامیر در مدت هزار سال یعنی از ایّام موسی تا مراجعت از اسیری تا بایّام عزرا کرده شد و لیکن اکثر آنها در زمان داود و سلیمان تألیف و بر حسب عنوانات آنها هفتاد و سه مزمور بداد منسوب است و از آنها است ۹۳-۱۱ و ۴۱-۵۱ و ۶۵-۷۸ و ۷۰-۱۰۱ و ۱۰۳ و ۱۰۸-۱۱۰ و ۱۲۲ و ۱۲۴ و ۱۳۱ و ۱۳۳ و ۱۳۸-۱۴۰.

و چون او مشهورترین مؤلفین و رئیس ترنم کنندگان اسرائیل بوده بدانواسطه تمام مزامیر «مزامیر داود» گفته شده و این مزامیر تماماً بسیط و دارای عبارت محکم میباشد که دلسوزی طفل و ایمان شخص شجاع را دارا است و ظاهراً صورت انسانی

را بنظر ما می‌آورد که بر ضد موانع خارجی و داخلی شهر خدا ساعی است. و دوازده مزمور باساف منسوب است یعنی ۷۳-۸۳ و ۵۰ و آساف شخصی لاوی و یکی از رؤسای آلات طرب و سرود داود بود اتو ۱۶:۱۷ و ۱۹ و ۲۰:۳۹ و ۳۰:۰ و یازده مزمور به بنی قورح منسوب است و اینان خانواده و سلسله شرایی میباشد که در ایّام داود بوظیفه کاهنت سرافراز بودند اتو ۶:۲۲ و ۹:۱۹ و ۱:۲۶ و ۲:۰ و ۱۹:۲۰ و آن مزامیر از قرار تفصیل است مزم ۴۲: ۴۴: ۴۹: ۸۴: ۸۵: ۸۷: ۸۸: و هفت تا از این مزامیر مخصوصاً بایّام داود و سلیمان اختصاص دارد. و مزامیر بواسطه نیکوئی شعر و خیالات عالی بداد و مزمور ۷۲ و ۱۲۷ سلیمان و مزمور ۹۰ بموسی نبی منسوب است و تقسیمات مزامیر از قرار تفصیل است.

(۱) مزامیر حمد و تسبیح است که مزمور ۸ و ۱۹ و ۲۴ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۶ و ۹۶ و ۱۰۰ و ۱۰۳ و ۱۰۷ و ۱۲۱ و ۱۴۶-۱۵۰ باشد.

(۲) مزامیر شکرانه است که از برای مراحم و الطاف خدائی نسبت باشخاص معینه گفته شده یعنی مزمور ۹ و ۱۸ و ۲۲ و ۳۰ و یا از برای قوم اسرائیل انشأ گشته یعنی ۴۶ و ۴۸ و ۶۵ و ۹۸.

(۳) مزامیر توبه آمیز است یعنی مزمور ۶ و ۲۵ و ۳۲ و ۳۸ و ۵۱ و ۱۰۲ و ۱۳۰ و ۱۴۳.

- (۴) مزامیر سیاحت یعنی مزمو ۱۱۰-۱۲۴
- (۵) مزامیر تاریخی که رفتار خدا و الطاف و مرحمتی را که در باره قوم خود داشته است بیان میکند مز ۷۸ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۱۴
- (۶) مزامیر نبوتی و مسیحی میباشد که کلیه مبنی بر وعده خدا بداود و اولاده او میباشد ۲ شمو ۱۲:۷-۱۶ مز ۲ و ۱۶ و ۲۲ و ۴۰ و ۴۵ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۲ و ۹۷ و ۱۱۰ و ۱۱۸
- (۷) مزامیر تعلیمی است که شخص را از قرار تفصیل ذیل تعلیم میدهد.
- ۱ در خصایص عادلان و شریران و بهره و نصیب ایشان مز ۱ و ۵ و ۷ و ۱۲-۹ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۷ و ۲۴ و ۲۵
- ۲ در تقدیس و پاکی و نیکی شریعت الهی است مز ۱۹ و ۱۱۹
- ۳ در بطالت زندگانی انسان مز ۳۹ و ۴۹ و ۹۰
- ۴ در تکالیف واجبه حکام مز ۸۲ و ۱۰۱
- (۸) مزامیر است که شامل دعا بر گناه کاران میباشد و اکثر آنها منسوب به داود است مز ۳۵ و ۵۲ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۹ و ۱۰۹ و ۱۳۷
- مز (ترس) نوه عیسو و یکی از امراء ادم است پید ۱۳:۳۶ و ۱۷ و ۱۷ و ۳۷:۱

مس برنج فلز معروفی است که رنگش سرخ و چکش خور است و مس و برنج در ایام عزرا مثل طلا گرانها بود عز ۲۷:۸ و از قرار معلوم مس در کوههای اراضی مقدمه بسیار بود چنانکه در تث ۹:۸ وارد است زمینش آهن و از کوههایش مس کنده میشود لکن فعلاً در شام و فلسطین نادراً الوجود است و فلز دیگری نیز هست که از مس در وی داخل نموده در عربی آنرا برونز گویند و در نهایت استحکام و قرصی است که قدام اسباب و آلات را از آن میساختند و زنجیرها را نیز از آن ترتیب میدادند داو ۱۶:۲۱ و ۲۵:۷ و اسلحه اشمو ۵:۱۷ و ۶ و اسباب طرب اتو ۱۹:۱۵ و اقر ۱:۱۳ و اسباب صناعات و اعمال را نیز از آن میساختند پید ۲۲:۴ چه که اسباب برنجین بسیاری از قبرهای قدیمیان بدست میاید که بعضی شبیه بفلاد است و بزرگترین قطعه از قطعات برنج حوض برنجین بود که در خدمت هیکل مستعمل بود ۱ پاد ۲۳:۷-۲۶ ارتفاعش هفت قدم و نیم و قطرش پانزده قدم و ده هزار گالن می گرفت اما مس زرد یعنی برنج که از مخلوط نمودن مس قرمز و روی دمت میدهد در قدیم الا ایام چندان استعمال نمیشد و در کتاب هم اشاره بدان یافت نمی شود.

مسك (صنخ) درخت معروفی است که در نواحی شام و فلسطین و دشت آناتول و جزایر بحرروم می روید بویش شبیه بوی

ترباتین و از برای جویدن و پاك کردن دندان بکار آید و فقط يك دفعه در ابوکریفا مذکور است سوسه ۵۴

مستوفی معروف است و این منصب در شهر افسس از جمله وظایف و منصبهای شریفه محترمه بود چنانکه از دخالت و اقتدار و تصرفی که در واقعه پولس مرقوم داشته است معلوم می شود اع ۱۹:۳۵-۴۱ و از قراریکه معلوم میشود نگاه دارنده تواریخ شهر و رئیس مجالس شهر و نایب مناب و نائب الحکومه او بوده است صنعت نوشتن در میان عبرانیان بسیار قدیم است و غالباً اختصاص بیک طبقه از قوم میداشته است و اوّل نویسنده و مستوفی که در کتاب مقدس مذکور است شیوا است که مستوفی داود بود ۲ شمو ۲۰:۲۵ و مستوفی رامیایست که وقایع سلطنت پادشاه را با او امر او ثبت نماید و گاهی از اوقات کار خزانه دار را نیز مینسود ۲ پاد ۱۰:۱۲ و رئیس لشکرها نیز کاتبی بود ار ۲۵:۵۲

مستی در کتاب مقدس اینحالت چه نسبت بشخصی بالا افراد و چه نسبت به جمعی حسب العاده علی العموم بیان گردیده است و حالت افتان و خیزان مستی و زوال عقلی که از آن حاصل میشود در مز ۱۰۷:۱۷ و اش ۱۴:۱۹ و ۲۰:۲۴ و ۷:۲۸ و ۸ مفصلاً مذکور و ملامت و ناهنجاری افعال مستان در اش ۲۲:۵ و نتایج قبیحه اینفعل نکوهیده در اسمو ۳۶:۲۵ و ۱ پاد ۹:۱۶ و ۱۶:۲۰ توضیح گشته و غذایهایی که بر این

مطلب مترتب میگردد در پید ۲۱:۹ و ۱۹:۳۳ و ار ۹:۲۳ و اف ۱۸:۵ و اسمو ۱۳:۱ و ۱۵:۱ و اش ۱۱:۵ مذکور است.

استعمال مسکرات از برای کهنه در هنگام دخول هیکل و تقرب برذبح ممنوع بود لا ۹:۱۰ و همگی علی العموم مکلفند که از آن اجتناب نمایند ۲۰:۲۳ و ۳۰:۲۳ و هرگاه کسی اسباب مستی دیگران شود گناه کبیره کرده است و مکروه خداوند است ۲ سمو ۱۱:۱۳ حب ۱۵:۲ و ۱۶:۱ این حالت در تمام مجالس و محافل که عادت استعمال مایعات مسکره در آنها شیوع دارد بسیار است و از آن جهت است که حکماً و اشخاص دانشمندان استعمال جمیع انواع مایعات مسکره را منع مینمایند اقر ۱۳:۸ (ملاحظه در شراب).

مسیح (مرتفع) موضعی است در مواب ار ۱:۴۸ و دور نیت که مقصود از عبارت مذکوره در اش ۱۲:۲۵ همان باشد که میگوید قلعه بلند حصار هایت را خیم کرده و شاید مقصود از قبر حارسه باشد.

مع در کتاب مقدس قصد از ریختن روغن زیتون یا روغن دیگر است بر چیزیکه آنرا از برای خدمت حضرت اقدس الهی تخصیص دهند و اول دفعه که مسح در کتاب مقدس وارد گشته در وقتی است که یعقوب شک زیر سر خود را همچو عمودی بر پا داشته از برای خداوند مسح نمود پید ۲۸:۱۸ و ۱۳:۳۱ و شریعت موسوی مسح

اشخاص و اماکن و ظروف را امر فرموده است و روغن خاصی از برای اینکار ترتیب میدهند خرو ۲۳:۳۰-۲۵ که مرکب از بهترین عطرها میباشد و خیمه جماعت و تابوت سکنه و سایر ظروف مقدسه را بواسطه آن مسح مینمودند و به جز در این کارها استعمال آن در جای دیگر صحیح نبود.

و عبرانیان را عادت بود که سرهای خود را با عطرها و روغنهای معطره در عیدها و مجالس شادی تدهین مینمودند و از این جهت تدهین همواره علامت فرح و سرور گردید و رو ۳:۳ مز ۳:۳ و ۵:۲۳ و ۱۰:۹۲ و اعظ ۸:۹ و ترک تدهین نشانه غم و اندوه بود ۲ سمو ۱۴:۲ مت ۱۷:۶ و کاهنان را نیز مسح نمودند خرو ۴۱:۲۸ و پیغمبران ائو ۲۲:۱۶ و پادشاهان ۲ سمو ۱۹:۱۰ و اید ۳۹:۱ و ۱۵:۱۹ و ۱۶ و گاهی این مطلب در مجلسی واقع میشد و بعضی اوقات در هیکل اتفاق می افتاد و اید ۳۲:۱-۳۴ و ۲ اید ۱۱:۱۱ و ۱۲ داود سه مرتبه مسح شد او لا در وقتیکه شموئیل قبل از موت شاول ویرا منفرداً بفرمان خدا مسح نمود اشمو ۱۶:۱۳

دوم وقتی است که مردان یهودا ویرا در حبرون بر ببط یهودا مسح نمودند ۲ سمو ۴:۲

سوم وقتی که مشایخ اسرائیل ویرا برای تمام قوم مسح نمودند ۲ سمو ۳:۵ و در قدیم الایام عموم کهنه را مسح مینمودند خر ۴:۴۰

۱۵ عد ۳:۳

و مردمان قدیم را رسم بود که سر و پای مهمان را تدهین نمایند لو ۳۸:۷ و ۴۶ و همچنانکه مریم قدمهای عیسی را با عطر تدهین و معطر نمود یو ۳:۱۲ و مریشان را نیز با زیتون از برای شفا ی ایشان تدهین می نمودند مر ۱۳:۶ و یوح ۱۴:۵ و اجساد مردگان را نیز تدهین مینمودند مر ۸:۱۴ و ۱۰:۱۶

و قصد از مسح شدن از جانب خدا که در ۲ اقر ۲۱:۱ مذکور است این است که خدای تعالی نفس مؤمنین را از برای خدمت خود اختصاص میدهد و آیات ذیل که در مسح گفتگو میکند اشاره و اختصاص بعیسی عیسی دارد منجمله مز ۷:۴۵ بنا بر این خدا خدای تو ترا به روغن شادمانی پیش تر از رفقای مسح کرده است و همچنین اشعیا ۶۱:۱ «خداوند مرا مسح کرده است تا مسکینان را بشارت دهم» و هم در دا ۲۴:۹ از برای مسح قدس الاقداس مذکور است.

مصرفات مای (سوزش آب) موضعی است در شمال فلسطین یوش ۸:۱۱ و ۶:۱۳ که بگمان طمس چشمهائی است که فعلاً به عین المشرقه معروف و در ساحل در نزدیکی راس الشافوره واقع و لکن از صیدا دور است و بدین لحاظ است که گاندر آنرا در نزد صرفند که مسافت مفر یکساعت به جنوب صیدا واقع است دانسته.

مصریله (تاکستان نجیب) موضعی است در ادومیه که سابقاً پای تخت بوده است

پید ۳۶:۳۶

مسک (تجربه) اسم محلی است در دشت که مریه خوانده شده است خرو ۷:۱۷ و مز ۸:۹۵ جائیکه اسرائیلیان یهوه خدای خود را امتحان نمودند (ملاحظه در مریه).

مسار و مسافرت (عدد) شخصی که با زرو بابل مراجعت نمود عز ۲:۲ نج ۷:۷

مسکن بدانکه اغلب مردمان قدیم در چادرها ساکن میشدند و آن عادت از محلی بود که ستونهای چوبی نصب کرده پرده های چندی از پوست بز بر آنها میآویختند و با ریسانهای ضخیم محکم بسته سر ریسانهارا بواسطه میخ بر زمین میکوفتند اش ۲:۵۴ و گاهی چادر بواسطه پرده های متعدده باطاقهای مختلفه منقسم میگشت و زمین چادر را با پارچه یا حصیر فرش میکردند و قطعه قماش هم بدر چادر آویخته در وقت خروج و دخول بر داشته و انداخته میشد و محل آتش در وسط خیمه بود چنانکه در این روزها در خیمه های اعراب دیده میشود.

و در اش ۱۲:۳۸ اشاره بسرعت انتقال خیمه و زوال اثر آن مینماید و چون سلیقه بنی نوع بشر مختلف گشت و کارهای ایشان باعث آن شد که در يك جا مکونت ورزند شروع بساختن خانهای محکم کردند و در علم بنائی سر آمدند.

لکن بعد از آنکه کنانیان و آشوریان شهرها و خانهها بنا میکردند عبرانیان تا

مدت مدیدی باز در خیمه‌ها سکونت می‌ورزیدند تا وقتی که بمصر داخل شدند و در آنجا بعدادت اهالی بسکونت ورزیدن در خانه‌ها عادی گردیدند.

و یا اینکه بعد از فتح بلاد موعوده چون خانه‌های آنرا که خود بنا نکرده و شهرهای آنرا که خود بنیاد نیکند بودند دیدند مایل بسکونت در یکجا گردیدند و چون بلاد فلسطین مفتوح اسرائیلیان گردید صاحبان مکنت و ثروت شروع به بنا کردن خانه‌های حالیه نمودند از ۱۴:۲۲ عا ۱۵:۳۳ حک ۱:۴۱. لکن خانه‌های فقرا همچنان ساده و خفیف البنا بود.

و وضع خانه‌های مشرق زمین شلیه بوضع حالیه بود یعنی اطافه‌ها در اطراف حصار و در حصار نیز بطور حالیه ترتیب میافت نهایت اینکه بعضی اوقات در نزدیک در حصار اطاق یا ایوان برای دربان قرار میدادند اع ۱۳:۱۲ و خود حصار را وسط مینامیدند لو ۱۹:۵ و زمین حصار غالباً مثل حصارهای حالیه سنگ فرش بود و گاهی در وسط چاهی نیز میداشت ۲ شمو ۱۸:۱۷ و چون جماعتی عظیم بخانه کسی وارد میشدند در حصار فراهم میآمدند اس ۵:۱ و بعضی از اوقات چادر بزرگی بر روی حصار میکشیدند که حرارت آفتاب بر ساکنین حصار مؤثر نشود چنانکه در مزمو ۲:۱۰۴ میگوید «آسمانها را مثل پرده پهن ساخته» و صاحب خانه میبایست بر ایوان حصار

جلوس نماید اس ۱:۵ و برای این که از طبقه تختانی بفقانی روند پله‌ها ترتیب میدادند ۱ پاد ۸:۶ و آخرین طاق حصار همواره محل نساء و حرم سرای بود اس ۳:۲ و غالباً بازیشهای فاخره مزین بود خصوصاً شاه نشین‌ها سر درها که غالباً به کوچه نگران بود. و به همانطوریکه الآن شاه نشین را بالای طبقه تختانی می‌سازند در آن روزها نیز معمول بود مثل بالاخانه کوچک الشیخ نبی ۲ پاد ۱۰:۴ و بالاخانه تابستانی عجلون داو ۳:۲۰-۲۴ که پله‌های مخصوصی داشته اهود بر آنها گریخت و بالاخانه دروازه ۲ شمو ۳۳:۱۸ و بالاخانه آحاز ۲ پاد ۱۲:۲۳ اما طاق اندرونی طاقی که از خانه جدا میکردند ۱ پاد ۲۰:۳۰ مقابل متی ۶:۶.

و دور پشت بام را دیوار مختصری میکشیدند تا کسانی که بر بام می‌خرامند نیفتند و گاهی علف بر بامهای روئید ۲ پاد ۲۶:۱۹ مز ۱۲۹:۶ و سایبانها بر بام درست میکردند نح ۱۶:۸ و در آنها سکونت می‌ورزیدند ۲ شمو ۱۱:۲۱ اش ۱:۲۲ و لو ۳:۱۲ کتبان و حبوبات و انجیر را در آنجا خشک میکردند بوش ۶:۲ و گاهی از اوقات بر بام چادر نیز میزدند ۲ شمو ۱۶:۲۲ و بر آن جلوس نموده مشورت می‌نمودند اشمو ۲۵:۹ و در آنجا نماز میگذاشتند ۲ پاد ۱۲:۲۳ و اش ۳:۱۵ از ۱۳:۱۹ و ۳۸:۴۸ صف ۵:۱ اع ۹:۱۰.

و پنجره‌ها نیز مثل آنچه که معمول است بمیان حصار و گاهی در کوچه باز میشد داو ۲۸:۵ و ۲ پاد ۳۰:۹.

اما باید دانست که خانه‌های قدیم دودکش و بخاری نداشته بلکه دود از پنجره‌ها خارج میکشت هو ۳:۱۳ چنانکه فعلاً در دهات معمول است و اجاقها برای اطافه‌های زمستانی ترتیب میدادند از ۲۲:۳۶ و خانه‌های اغنیا و دولتمندان از سنگهای تراشیده عا ۱۱:۵ و مرمر و غیره ترتیب میافت ۱ تو ۲:۲۹ اس ۶:۱ و برای دیوارها و سقفها چوب سرور را بکار میبردند از ۱۴:۲۲.

و خانه‌ها با طلا و نقره و عاج زینت میدادند ۱ پاد ۳۹:۲۲ مز ۸:۴۵ عا ۱۵:۳ لکن خانه فقرا از سنگهای ناتراشیده با خاک و خشت زینت مییافت و از این رو چندان استحکامی نداشت و خانه‌ها تقدیس نمیشدند ت ۵:۲۰.

مسكون و مسكونه . اینلفظ در کتاب مقدس معانی بسیار دارد.

(۱) دلالت بر بودن اهالی در محلی مینماید ایوب ۲۸:۱۵.

(۲) قصد از دنیا است ۱ تو ۳۰:۱۶.

(۳) قصد از طوایف زمین میباشد مز ۹۶:۱۳ و ۹۹:۹.

(۴) قصد از زمین است مز ۸:۳۳.

(۵) اشاره بمملکت رومانیان لو ۱:۲.

(۶) اشاره باهالی بلاد مقدسه و حوالی آن است اع ۶:۱۷.

اما آنکه لوقا میگوید که شیطان تمامی ممالك جهان را بدو نشان داد موقف بنامش است لو ۵:۴ زیرا اگر معنی لغوی کلام را به خواهیم باید معنای تمامی ممالك جهان را باراضی که از قله بلندترین کوهها دیده میشود انحصار دهیم آنوقت با معنایی که در آیه ۶ است مطابقت مینماید.

و اگر بالفرض بگوئیم که قصد از کوه مذکور همان کوه شیح است پس مسیح قسطنطنیه و لبنان و بقاع و دشت دمشق و حوران و جلعاد را مشاهده فرمود و اگر چنانچه کلام را بمعنای مجازی گیریم که مسیح را بر محل بلندی برده در چشم باطن او تمام ممالك جهان را بوی نمود بحیثیتی که همگی را هو بهوش تشخیص داده فهمید که قصد آن ملعون چه میباشد خلاصه بر ما معلوم است که این تجربات مه گانه باطنی و مقاومت آنها روحانی بوده است.

مسكن . غالباً از ذکر اینلفظ شخص فقیر منظور است (ملاحظه در فقر).

و گاهی از اوقات بر سختی حالت و بدی معیشت نیز دلالت مینماید مز ۱۳:۷۲ و ۸۲:۴ و ۱۵:۸۸ و ۱۶:۱۰۹ و ۷:۱۱۳ ام ۲۱:۱۳ و ۲۲:۲۲ و اش ۲:۶۶ و عا ۱۱:۵ و حب ۱۴:۳ صف ۱۲:۳ و غیره. و البته نجس و بدی حالت مسکن از آیات فوق بر مطالعه کنند محترم مخفی نخواهد ماند اما مسکنان در روح مت ۳:۵ آنانی اند که ایشانرا بهیچوجه من الوجوه ادعائی

نیست بلکه همواره در احتیاج آسمان نگران اند چنانکه اجماد فقرا برای این عالم در کمال احتیاج میباشند.

مسح خداوند ما عیسی به مسیح ملقب گشته است زیرا که از برای خدمت و فدا معین و قرار داده شده است و در پید ۱۵:۳ وعده آمدنش داده شده است زیرا که مقصود از نسل زن همان وجود مبارك است غل ۴:۴ که شیطان و نسل مار را مغلوب خواهد نمود یو ۸:۴۴ و ایو ۸:۳ و قصد از گزیدن پاشنه مسیح این است که ویرا زحمت دادند و اذیت رسانیدند و مقتول نمودند لکن آن حضرت بالاخره سر شیطان و نسل او را گوید زیرا که بر گناه و موت نصرت یافت.

عبرانیان منتظر قدوم مبارك مسیح نسل بعد نسل بودند و وعده آنوجود مبارك مجدداً به ابراهیم پید ۳:۱۲ و ۱۸:۲۲ و به یعقوب پید ۱۰:۴۹ و به نام اعد ۱۷:۲۴ موسی تث ۱۵:۱۸ و به ناان ۳ شمو ۷:۱۶ داده شد و مکرراً در مزمو و کتب انبیاء علی الخصوص در اشعیا وعده وی داده شده است تا وقتی که یحیی تعمید دهنده آمده بقدم مبارك وی بشارت داد و در عهد قدیم اسامی بعضی از اجداد مسیح پید ۱۰:۴۹ اش ۱:۱۱ و مسقط الراس می ۲:۵ و وقت ظهور او دا ۲۵:۹-۲۷ مذکور است.

لکن یهود آن نبوت را نفهمیده با خود همی اندیشیدند که مسیح سلطان زمان خواهد شد و ایشانرا از دست جور پشیه گان و ظالمان

رهائی خواهد داد و باعلی درجه مجد و جلال ترقی خواهد داد مز ۲:۳۳ و ۶ زک ۹:۹ و غیره و چون مسیح ظهور نمود ویرا ندانستند و حضرتش را نشناختند بلکه در باره وی لغزش یافته در گمراهی افتادند در حالتیکه خود آن حضرت و رسولان نبوت مسطوره را برای ایشان تفسیر فرمودند مت ۵۴:۲۶ مر ۱۲:۹ لو ۳۱:۱۸ و ۳۷:۲۳ یو ۳۹:۵ اع ۱۶:۲-۳۱ و ۲۶:۲۲ و ۲۳ اف ۸:۴ و اپ ۱۱:۱ اما باید دانست که برخی از یهود در ایام ظهور مسیح منتظر آمدن روحانی حضرتش بودند من جمله شمعون و خنه است لو ۲۵:۲ و ۳۸ و نبوت مسطوره را از جدول مقابل ملاحظه نمائید مخفی نماید که مولود حضرت مسیح در سال ۷۴۹ بعد از تأسیس روم یعنی چهار سال قبل از تاریخ حالیه مسیحیه بود مسقط الراس حضرتش بیت لحم یهودیه مادرش مریم دوشیزه نامزد یوسف نجار و در اناجیل هشتاد موته خود را بایشان پسر انسان خطاب نموده بدان واسطه واضح فرمود که برادر تمام احاد و افراد بنی نوع بشر میباشد و طبعاً و مزاجاً با ایشان شراکت دارد در حالتی که رأس و رئیس آنان میباشد و علیهذا اوست آدم ثانی روم ۱۲:۵-۱۹ و بدین لحاظ تمام بنی نوع بشر را به خود مجذوب بینماید و در شادی و غم و سرور و ماتم ایشان شریک و تمامی مؤمنین وی را دوست میدارند و محبت

بینمایند و جز اشرار هیچ کس حضرتش را بغض نمی نماید آن حضرت در ایام عمر خود بهیچ وجه من الوجوه مرتکب گناهی خواه صغیره و خواه کبیره نشد حتی ترك اولائی از حضرتش صادر نشد یو ۴:۸ بلکه جامع تمام فضایل و کمالات و محاسن و بر حسب فرموده خود ابن الله بود زیرا که تمام قوای طبیعیه محکوم حکم او بودند چنان که هیجان امواج را ساکت نمود و درخت انجیر بی بار را خشک نمود و آبرا بشراب مبدل ساخت و مبروصانرا طاهر و کورانرا بینا و لنگانرا راهوار و گناه کارانرا آمرزش عطا فرمود و از برای ایشان شفاعت نموده است و او و پدرش در سرمدیت و قوت و قدرت و علم و قدوسیت یکی هستند چنانکه یوحنا در ۱:۱ میگوید در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود مسیح در هر وقت و هر ساعت و آن و دقیقه در شادی و غم و حزن و الم در قلوب مؤمنین حضور دارد و ایشانرا در مایحتاج ایشان مشورت و اعانت میفرماید و از بار سنگین گناه ازادی میبخشد و زحمت و اشکالات آنها را محصل میشود و با ایشان در دره سایه مرك همراهی کرده آنها را از نهر عبور داده بزمین موعوده خواهد رسانید.

در اناجیل مطلبی که دلالت بر توصیف هیئت مسیح بنمایند یافت نمی شود لکن تقلیدیکه آنها را به یوبلیوس لتوس نسبت میدهند میگوید که مسیح معاصر پیلاتس بود

وی به سناتس رومانی بدینطور نگاشت که در اینروزها مردی که الهی الا آن موجود است ظاهر شده است مردی صاحب قنات و اقتدارات عظیمه میباشد مردم ویرا پیغمبر عظیم دانند و شاگردانش ویرا ابن الله خوانند و اسمش عیسی مسیح است مردگان را زنده میکند و مریضان را از هر نوع مرضی شفا می بخشد و خود شخصی معتدل القامه است علامات دلسوزی و شدت عزم از سر و رویش باهر بطوری که هر کس او را بیند دوست دارد و از وی بترسد مویهایش میگون و اصلاً طلائی رنگ و مستقیم میباشد و از مقابل کوشها مجعد و درخشان و مثل عادت نصاری مویهایش بدو نیمه منقسم است پشانش مستوی و نرم رویشرا عیبی متصور نیست و مایل بقرمزی میباشد بینی و دهان ویرا عیبی نیست ریش کامل و تمامی دارد که رنگش همچو رنگ مویش میباشد و آن نیز بدو قسمت شده است چشمهایش کبود رنگ و درخشان است و چون کسی را سرزنش و توبیخ نماید خیلی ترسناک و باهیبت است و در ارشاد و پند و موعظت و تعلیم خیلی نرم و شیرین زبان میباشد کسی خنده ویرا ندیده است و لکن بسیاران گریه ویرا دیده اند دستهایش خیلی خوش ترکیب و خوش نما و راست است شخصی است دیر گو و کم سخن و از تمام بنی نوع خود خوش روتر و خوشگل تر است و هر قدر که حیات و سیرت مسیح را میخوانیم روح ما از برای

حیات روحانی بیشتر مایل و راغب میشود .
مسیحیان دروغگو . ۲۴ نفر مسیحیان دروغگو در میان بنی اسرائیل ظاهر گشتند که مشهور و معروفترین آنها بر کوکبه است که در اوایل قرن ثانی میزیست و آن دجال معروف ادعا مینمود که رأس و رئیس و پادشاه قوم یهود است . علیهذا جمعی از یهود بر ضد مملکت رومانیه بگردش جمع آمده همی جنگیدند و مقدار پانصد هزار از ایشان در آن جنگ عرضه هلاک گشتند . و در ماه دوازدهم تخمیناً ده نفر مسیحیان دروغگو ظاهر گردیده جمعیرا به خود گروانیده ایشمطلب اسباب فتنه و جنگ شده جمعی کثیر نیز در آن معرکه طعمه شمشیر گردیدند و آخرین مسیحیان دروغگو که از برای تبعه بسیار معروف گشت مردخای است . و او شخصی بود آلمانی که در ۱۶۸۲ میلادی ظهور کرده اسباب اشتداد فتنه و اشغال ناپره فساد گشت . و چون آتش فساد بالا گرفت فراری گردیده معدوم الاثر شده .

مسیحی . مؤمنین اول دفعه در انطاکیه مسیحی خوانده شدند اع ۲۶:۱۱ یعنی در سال ۴۳ یا ۴۳ میلادی و از قرار معلوم این لقب در بدو الامر دلالت بر ضعف و پستی مینمود ابط ۱۶:۴ چنانکه تایتس که ۵۴ میلادی تولد یافت میگوید که تابعان مسیح از اول ، پست فطرتان قوم بودند و چون اغریباس پولس را گفت «کم مانده است که

مرا هم مسیحی کنی» اع ۲۸:۲۶ مقصودش این بود که نیکوئی و قوت دلیل و برهان تو بحدی است که من می خواهم راضی شوم که عیب و عار این اسم مسیحیت را بر خود گیرم و لقب مسیحی بودن بدو معنی بود اول اقرار بدین مسیح دوم فی الحقیقه و قلباً ایمان آوردن و البته مطلب و معنی ثانوی بهتر از اول است به هر صورت مسیحیان در تمام جهان پراکنده اند و فعلاً عدد ایشان تخمیناً ۴۳۰۰۰۰۰۰۰ میباشد .

مسحوت . (دسته ها) منزل گاه سی و هفتم و بیست نهم اسرائیلیان است در دشت اعد ۳۰:۳۳ و ۳۱ و مقابل تث ۱۰:۶۱ محتمل است که این منزل در حوالی الطیبه که بر حسب احادیث بطرف مغرب کوه حور است واقع بوده ولی اغلبی آنرا در وادی موره بمسافت ۳۲ میل بجنوب مغربی بحیره الموت در دامنه کوه جبل المدیره که بگمان ایشان کوه حور صحیح و اصلی همان است دانسته اند .

مشال . (لجاجت) یکی از شهرهای لاویان است در اشیر یوش ۱۹:۲۶ و ۲۱:۳۰ و اتو ۷:۶ .

مثنوی . خدای اعظم بت پرستان یونانی است . یهود و رومانی بقیده ایشان او پسر گوان و در جزیره کریت تولد یافت و خرافات بت پرستان صفاتیرا که مرکب از جمیع افعال شیع و کریه و حیوانیت

بوده و در فهرست قصور بنی نوع بشر ممکن الوجود بود بدو نسبت میدادند . هر چند که ظاهراً هیکلی نجیب و موقر و محترم میداشت بنا بر این بعد از آنکه آن شخص ناتوان در لستره اعجازاً شفا یافت معتقدین آن موهومات چون این مسئله را فوق قوت و اقتدار انسانی دیدند بارناهارا مشتری و پولس را مریخ خطاب نموده در خیال پرستش ایشان افتادند اع ۱۴:۱۱-۱۳ . اهالی افسس را عقیده بر این بود که مجسمه چوبی دیانا از مشتری برای ایشان فرو فرستاده شده اع ۱۹:۳۵ و چون آنتیوخس اپی فانیس بر یهودیه دست یافت هیکل اورشلیم را بتوسط ذبح خوگان بر مذبح ملوث کرده هیکل را بهیکل مثنوی اولمیه تبدیل نمود و این عمل که باعث ملوث شدن مذبح و نصب مجسمه بت بزعم یهود همان «مکروه ویرانی» دانیال پیغمبر می باشد (ملاحظه در مکروهات) .

مشک . معروف است و از وضع نقاشیهای سابق معلوم می شود که پوست بز را از برای حمل آب بکار برده آب در آنها کرده می فروختند این پوست که از بز یا گوساله گرفته میشد بطوری مخصوص ساخته و دباغی میشد یعنی محلل پاهای حیوانات را بسته و مدفوع میکردند و محلل گردن را برای دخول و خروج مایع باز میگذاشتند و پامانی آنها را بدوش کشیده حمل و نقل مینمودند پید ۲۱:۱۴ یوش ۹:۴ و ۱۳ از ۱۲:۱۳ و شدت

گرما دوره آنها را ضایع میکرد مز ۱۱۹:۸۳ و چیزی مایع که در آنها بود در زیر آفتاب سوزان تبخیر میگشت بدینواسطه بسیار اوقات آنها را محض محافظت از اینگونه و قایع چرب میکردند اینها بتوسط مایعی که در آنها ریخته میشد متدرجاً بزرگ می شد و بدینواسطه بود که شراب تازه را در مشکهای نو میریختند تا متحمل فشار جوش مایع تواند شد .

و شراب را تا بحد کمال نگاه تواند داشت لکن مشکهای کهنه از برای شرابهای کهنه بسیار مناسب بودند چونکه زمان جوش آنها گذشته بوده است مت ۹:۱۷ لو ۵:۳۸ ایوب ۳۲:۱۹ .

مشلام . (رفیق) بیست نفر باین اسم در کتاب مقدس وارد است .

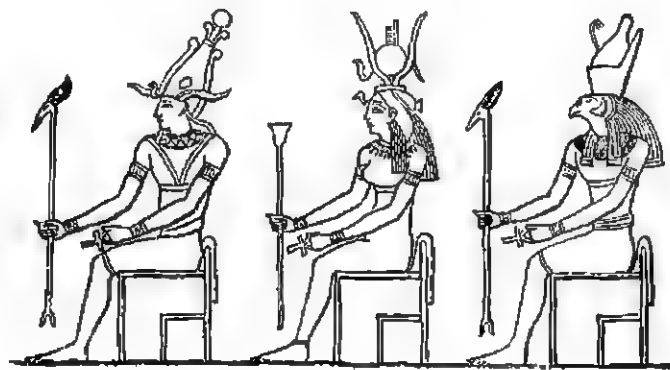
مهاجرت . اباد ۳:۱ (دامادی) و آن نسبتی است که بتوسط نکاح پیدا شود چنانکه نسبت و قرابت منسوبیت خونی محسوب میشود . در قرون سابقه مردم زنان پارما و خدا ترس را که معتقد خدای حقیقی بودند از میان قبیله خود اختیار میکردند پید ۱۱:۲۹ و ۲۴:۲-۴ و ۲۸:۲ و محارمی که نکاح ایشان شرعاً ممنوع است در لا ۱۸: مفصلاً مذکور است .

مصر . مقصود از وادی نیل است که از جمله ممالکیست که بواسطه تاریخ غریب و عجیبش معروف و بواسطه اهرام و قبور و هیاکل و شهرهایش مشهور است و چون

اما موقع و مساحت مصر از قرار تفصیل ذیل است .

مصر قدیم عبارت از وادی می باشد که بر طرفین رود نیل از اسوان تا بدریای مدیترانه واقع است و در مقابل هر یک از این دو طرف بمشرق و مغرب دشتهای لیثیه و عربیه است . حزقیال نبی در ۱۰:۲۹ از صحیفه خود میفرماید که مصر از مجدل تا باسوان که حدود گوش است امتداد میداشت یعنی از تنل سبط که در مشرق بوغاز سویس است تا باسوان و مساحت اینوادی ۹۶۰۰ میل مربع میباشد که ۵۶۳۶ میل آن از برای فلاح و زراعت نیکو است . و لفظ مصر غالباً اشاره باراضی است که از شمال بدریای متوسط و از مشرق بدریای احمر و از جنوب به نوبیا و از مغرب بدشت صحرا محدود است طولش ۵۳۰ و عرضش از ۳۰۰ الی ۴۵۰ میل و مساحتش ۲۱۲۰۰۰ میل مربع میباشد . هیئت طبیعیته مصر که سه قسمت

مصر در حکایت سیرت بنی اسرائیل اهمیت و ارتباط تمام داشته و شارع و پیشوایان ایشان نیز از آنجا ظهور نمودند بدین لحاظ در کتاب مقدس بسیار مذکور است . و در پید ۱۱:۵۰ مصرایم نیز خوانده شده است بعضی را گمان چنان است که مصرایم تنیه مصر و مقصود از هر دو قسمت مصر علیا و سفلی است که در آنجا واقع است . برخی بر آنند که قصد از هر دو ساحل شرقی و مغربی رود نیل میباشد لکن مارا گمان چنان است که اینلفظ از مصرایم بن حام بن نوح گرفته شده است پید ۶:۱۰ و ۱۳ و اتو ۱۱:۱ و بعضی از اوقات مقصود از لفظ مصر همان مصر سفلی میباشد بر خلاف قنوس که همان ارض صید است اش ۱۱:۱۱ و ار ۱۵:۴۴ و مصر در مز ۲۳:۱۰ و ۲۷ زمین حام خوانده شده است و نیز زهب که بمعنی متکبر است گفته شده است مز ۴:۸۷ و ۱۰:۸۹ اش ۵۱:۹ و اسم قبطیش بنامت خاک سیاهش فحیمی است یعنی سیاه .



خدام مصری

از اوقات باد خماین در آنجا وزد و آن باد سامی است که از طرف جنوب بلند شود و از برای صحت بسیار مضر است . میوه های مصر انجیر و انگور و انار و پرتقال و لیمو و زردآلو و سیب و آلو و زیتون و تود و اقسام خربزه میباشد . و سبزیجاتش لوبیا و پیاز و سیر و سبزی و عدس و کدو و خیار چنبر و خیار سبز و بامیه و فلفل ریزه و قنقاس میباشد . حبوباتش گندم جو برنج ذرت سفید و زرد و گشنیز و زیره و اقسام آنست است . و از جمله نباتات نافه اش که در صنعت به کار آید نیل و پنبه و کتان و خشخاش روئیس زعفران است . درختانش سبط و بنج از درخت پید و نی نیز در زمان قدیم در آنجا بسیار بود ولی فعلاً خیلی کم است .

اما ارض صید و دشت . اما دلتا همواره مثلث الشکلی است که بواسطه فروع نیل و رودهای مشعبه آن آبیاری می شود و آثار و علامات قدیمه در آنجا بسیار است و دارای درختهای خرمائی است که محل خرابه های قدیمه را فرا گرفته است . عرض دلتای مسطور تقریباً ۲۰۰ میل و طولش ۱۰۰ میل میباشد و اسم شرقی نیل در قدیم الایام التانیی و فرع غربیش کانوبی بوده است و لکن دلتای حالیه از مشرق بفرع دمیاط و از مغرب بفرع رشید محدود است .

اما ارض صید بسیار نیکو و حاصل خیز است لکن عرضش بیش از ده میل نیست علی الجملة وادی نیل را از طرف مشرق و مغرب سلسله کوههای منگی که از ۳۰۰ الی ۱۰۰۰ قدم ارتفاع دارند محدوده نموده است . و بعضی از اوقات در کناره رود نیل و برخی از اوقات در حوالی آن منتهی میشوند .

هوای مصر خشک و در کنار رود گرم و تر در تابستان گرما شدت کند زمستانش چندان سرد نیست جز در کنار رود که درجه به پنجاه فارنهایت میرسد باران جز در حوالی دریا ندرتاً می بارد و آبیاری زمین بسته به جزرومد آب نیل است یا بتوسط رودها و چرخهای مصنوعی که بادهای بسیاری در آن وزد خصوصاً از شمال و گاهی

پرندگانش لاشخوار عقاب شاهین باز همد کنگ لقلق اردک است .

حیوانات خرنده اش سوسمار و مارهای کشنده میباشد و نهنگ در مصر بسیار بوده است لکن فعلاً فقط در مصر سفلی موجود است . و جز در نوبیا و بالاتر یافت نمیشود و در نیل و دریاهای حوالی آن ماهی بسیار است

و عقرب و مگس و زنبور عسل و زنبور سرخ و کیک و بشته و ملخ در آنجا بسیار است سنگهایش گرانیت سیانیت باسلت پورفیری سنک آهک و سنک ریک و از جواهرات زمرد در آنجا یافت شود.

اما لغات ایشان مصریان را عادت این بود که بر ستونها و دیوارهای هیکلها و صندوقهای تابوت بنویسند و بدان لحاظ از نوشتجات ایشان در این زمان نیز بهمارسیده است و علماء و دانشمندان از آنها استنساخ نموده در موزههای اروپا فرستادند و مشغول کشف رموز آنها شده آنها را بلفظ اروپائی ترجمه کردند بحدیکه کتابخانهها از نوشتجات معاصرین موسی نبی مملو گردید و از آن جهت معرفت و شناسائی ما در حق عادات و رسوم و تواریخ مصریان نسبت باطلاعاتی که در باره سایر طوایف داریم افزون گشت.

اما نوشتجات ایشان بر سه قسم است مقدسه که آنها هیروغلیفه و کهنوتیه که آنها هیراتیکیه و عامه که آنها دیموتیکیه گویند و لغت ایشان شابهت بلفظ قبطیه حالیه میداشت. لکن از معانی نوشتجات هیاکل و آثار تازمانیکه رشید سنک مخصوصی در سال ۱۷۹۹ یافت چیزی مفهوم نمیگشت چه که رشید نوشته را در دو زبان و سه لغت یعنی مقدسه و عامه و یونانیه که بر آن سنک نوشته شده بود یافت و مفاد عبارت یونانی که بر آن سنک مکتوب است این است.

عبارت یونانی عین همان عبارتی است که در لغت مقدسه و عامه مکتوب است و آنها نیز عین همین نوشته یونانی میباشد. از آن پس شمیولون و یونج شروع به تفسیر آنها نموده متدرجاً مطلبی را که کلید اسرار و مفتاح مشکل گشای احادیث و اخبار مصریان است بر ایشان مکتشف گردید و البته باید دانست که مؤلفات مصریان همچو مؤلفات یونانیان فصیح و بلیغ نیست و لغت ایشان بلفظ سامی نزدیکتر است و از حیث علم و دانش مصریان بر همگی امم و قبایل قدیمه جز یونانیان و بابلیان و آشوریان تفوق میداشتند و از جمله علوم که در آن عصر اشتهار داشت علم کیمیا و هیئت و هندسه میباشد و صنایع آنها بنشائی و نجاری و سنک تراشی میبود و مخصوصاً در حجاری سنگهای سخت و جواهرات خیلی مهارت میداشتند و در فن طبابت هم شهره آفاق بودند.

اما دیانت ایشان آنکه مصریان قدیم خدای واحدی را که قادر مطلق است معتقد بودند و متدرجاً بمرور زمان و دهور این اعتقاد صحیح با عقاید و آراء باطله سخیفه و با بت پرستی امتزاج و اختلاط پیدا نمود بحدیکه هیروودوسی مورخ مبنوسد که پیدا کردن خدایان بر ساحل نیل از یافتن انسان سهلتر بود و بر بست که آن را مهلك طبیعت میدانستند و متدرجاً آن عقیده منسوخ گشته گمان کردند که خدایان را مراتب و درجات متفاوت و متمایزه است و هر

شهری دارای حنفی از این خدایان میباشد و را یعنی آفتاب رأس و رئیس خدایان ایشان بود مثلاً اسم صنف خدایان توف ممفس از قرار تفصیل است.

فتاه را شورا موسب هسیری یا اوسیرس هیس هت یا ششوس هار و اسامی خدایان مشهوره رئیس که در ارض سعید واقع است از اینقرار است.

امن متو اتمو شوسب هسیری ست هار سنک و صورت را که خدای آفتاب میباشد شییه مردی بود با سر شاهین. صورت اوسیرس شییه مردی بود و کلاهی که دارای پرهای شتر مرغ بود بر سر میداشت و او خدای صالح و متقی و داور اموات و ضد ست هلاك کننده بود و از برای عبادت این خدایان هیکلهای مخصوص و مذابح موضوع بر پا داشته با رسوم و قواعد مهمه و عظیمه عبادت مینمودند و درقرنهای سابق مردمان را از برای خدایان خود قربانی میگذرانیدند. مصریان بوجود حیات آینده نیز معتقد بودند و اموات را حقوق نموده ماهها و سالها در خانه نگاه میداشتند (ملاحظه در حقوق) و گاهی از اوقات اجساد مومیائی اموات را در اجتماعات و بزم و ضیافات خود داخل مینمودند و دوام و خلود روح را نیز معتقد بودند.

اشخاصی که گمان برده و مدعی شده اند که دین موسوی اصلاً به دیانت مصر منتهی شده و از آن دین مفشوش تا بر جا منشعب

بوده است غلطی فاحش و اشتباهی کامل نموده اند زیرا که بلاشك دین مقفس آن حضرت از جانب جناب اقدس الهی میباشد البته واضح است که بر حسب فرموده اع ۲۲:۷ موسی در حکمت و معرفت مصریان تربیت یافته در افعال و اقوال خود نهایت اقتدار را داشت ولی در جمیع افعال و اقوال و تعالیم وی چیزی از آراء سخیفه و اعمال قبیحه مصریان مشاهده نتوان نمود. تاریخ مصر از قدیمترین تواریخ عالم و بخش قسمت منقسم می شود.

(۱) فراغه که ایشانرا پادشاهان وطن گویند که ۵۲۵ سال قبل از مسیح تسلط میداشتند.

(۲) فرس که ۲۳۲ سال قبل از مسیح صاحب اقتدار بودند.

(۳) بطالسه که تا ۳۰ سال قبل از مسیح سلطنت داشتند.

(۴) رومانیان ۳۰ سال قبل از مسیح داوری مینمودند.

(۵) عرب.

(۶) دولت علیه عثمانی.

البته حل مسائل و اشکالات تاریخ مصر قدیم خیلی دشوار است و اکتشافات جدیدیه از برای شرح و درك آن کفایت نمی نماید. حوادثی را که اکثر علماء و مدققین قبول نموده اند از قرار تفصیل است.

(۱) نیس فی الحقیقه شخصی است و

همان مصرایم نوه نوح است که در پید ۶:۱۰ مذکور است .

اما نسبت با کتاب مقدس آنکه چون در خصوص تحقیق مطالب تواریخ مصر و مطالب مسطوره کتاب مقدس اتفاق ندارند علیهذا نمیتوان حکم جازم قطعی نمود بر اینکه حقایق و مطالب وارده در کتاب مقدس با حقایق مذکوره تاریخ مصر موافقت دارد .

اما اختلاف علماً نسبت به تواریخ مصر تخمیناً ۳۰۰۰ سال است . بوخ گوید که منس در سال ۵۷۰۲ قبل از مسیح به تخت سلطنت بر آمد . ماریات بر آنست که اینمطلت در ۵۰۰۴ قبل از مسیح بود . بر- وعش گوید که ۴۴۵۵-۴۴۰۰ قبل از مسیح بود . خاباس آنرا در ۴۰۰۰ و لسیوس و ایبوس آنرا در ۳۸۹۲ قبل از مسیح دانسته است . بنمن گوید که ۳۶۲۳-۳۰۳۹ بود . برتنی گوید ۳۰۰۰ و پول معتقد است که ۲۷۰۰ و لنگنن گوید ۲۶۹۱ و رالنسن بر آن است که ۲۴۵۰ قبل از مسیح بوده است . علیهذا از مطالب مسطوره فوق واضح و مبرهن گشت که تعیین اوقات امکان ندارد و تعیین زمانها و مدتهای مسطوره کتاب مقدس وجه ممکن نخواهد بود . بعضی تابع ترجمه هفتگانه میباشد که خلقت عالم را ۵۴۰۰ قبل از مسیح قرار میدهد .

برخی دیگر پیرو عبرانیان اند که خلقت عالم را ۴۰۰۴ تا ۳۹۸۳ قبل از مسیح میدانستند

از اولین پادشاهان تاریخ مصر میباشد .
(۲) اینکه هرم کبیر در مدت سلطنت دولت چهارمین در الجزیره ساخته شد و این بنا از جمله شواهدیست که بر صنعت و دولت قوم آن عصر و زمان استدلال توان نمود .
(۳) اینکه سلسله پادشاهان مذکوره در جدول میشو غالباً متوالی و پی در پی میباشد و برخی از آنها اختصاص به ذکر پادشاهانی دارد که در مصر علیا و سفلی معاصر بوده اند لکن مدت سلطنت ایشان تماماً معلوم نیست .

(۴) بر حسب آنچه که از جدول میشو مفهوم میگردد هکسوس یعنی پادشاهانی که شبان بوده اند در مصر سفلی غلبه و نفوذ امر داشته قرنهای بر آنجا حکمرانی میداشته اند تا اینکه اماسیس اول آنها را راند و در اینجا فیما بین ملوک السراة و عبرانیان که میشو بواسطه آنها مسخر گردید اشتباه واقع میشود و میشو آنها را مبروصان مینامد .

(۵) اینکه در مدت تسلط دولت هجدهم مملکت مصر به نهایت کمال و اعلا درجه جلال ترقی نموده فتوحاتی تا به بابل و نیوی و گوش امتداد یافت .

(۶) بهیچوجه امکان ندارد که تواریخ قبل از طبقه ۲۲ را تحقیق و تعیین نمائیم و لسیوس و ماریات تخمیناً هزار و یکصد سال در حساب طبقه اولین تا هفتمین اختلاف نموده اند و برخی را عقیده بر آنستکه منس که مؤسس مملکت مصر بود

وقوع مجاعت که سالها طول کشید غله را در تمامی شهر پراکنده ساختیم .

چهارم ظلم فرعونى که يوسف را نشاخت خر ۸:۱-۲۲ پس اینفرعون و فرعون خروج که بوده است .

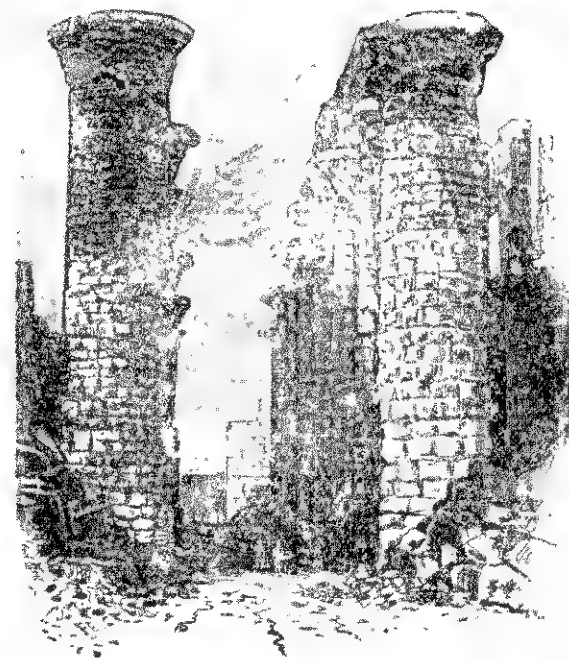
علمارا در جواب این سؤال اختلاف است برخی را عقیده این است که امس آموسیس اول که اولین سلسله هیجدهمین است همان فرعون جبار و ثومس ثانی که تخمیناً یکصد سال بعد از او میزیست فرعون خروج میباشد . بعضی دیگر را عقیده آن است که رعسمیس ثانی که شهریار سومین سلسله نوزدهم است فرعون جبار و منفثاة همان فرعون خروج میباشد . اما رعسمیس ثانی که همان سوترس یونانیان باشد شخصی شجاع و دلیر بود ۶۷ سال سلطنت نمود و از جمله شهریاران بزرگ و فاتحان سترک مصر بشمار میآید هیکلها و شهرهای متعدده که مملو از نوشتجات مخبره عظیمه و فتوحات عدیده او میباشد منجمله قلمه هائی است که بطول ترعه از جاسوسان تا بدریای احمر بنا نموده است خصوصاً در فیتوم و فیرامسو یعنی فیتوم و رعسمیس که اسرائیلیان آنها را از برای وی بزرگ نمودند خر ۱۱:۱ دیگر از جمله مواضی که در آثار مذکور است

جسن موسى میباشد یعنی جزیره موسى و در محل دیگر از آثار مذکور است که منفثاة یا فرعون خروج پسر خود را گم کرد و

بهر حال توافق و تطبیق تواریخ قبل از زمان سلیمان بهیچ وجه من الوجوه ندارد اما تطبیق و توافق بعد تقریباً ممکن است . دوم رفتن ابراهیم خلیل بمصر است که بموافق عقیده عبرانیان ۱۹۲۰ قبل از مسیح بود . اینمطلب بزعم بعضی تا زمان سلطنت هکسوس مطابق است . برخی دیگر گویند که ابراهیم قبل از آن بمصر رفت یعنی از ابتدای سلطنت سلسله دوازدهمین و گمان می بردند که نقشه استقبالی را که فرعون از برای آن حضرت کرده است در قبرستان بنی حسن یافته اند زیرا که در آنجا صورت شیخ منسى که به او سیرتامن ثانی پناهیده است بر دیوار آن قبرستان دیده شود . سوم . شکی نیست که حکایت یوسف که در پید ۳۷:۲۶-۵۰ مکتوبست با رسوم و عادات و قواعد مصریان قدیم نهایت مطابقت را دارد چه از آثاریکه یافت شده اشاره بخوابهای فرعون مینماید و نیز عادات و رسوم ساقیان و خبازان از آنها به خوبی معلوم و مستفاد میشود .

و در کتابت بسیار قدیمی مکتوب است که شخصی یگانه در مصر بدرجه اول درگاه فرعون ارتقا داده شد . بروعش را گمان چنان است که کتابتی را که شامل ذکر پادشاهان هفت سال قحطی زمان یوسف میباشد یافته است و مضمونش از اینقرار است «من که دوست عزیز خداوند غله میباشم غله را جمع نمودم و در زمان زراعت متنبه بودم و حین

بروغش گمان می برد که اینقره اشاره بموت اوّل زاده گان میباشد .
 هیرودوتس گوید که پسر سوسترس از رفتن جنک تعلل ورزیده بدان لحاظ مدت ده سال بکوری مبتلا گردید چه که تیر خود را در نهری که بواسطه طوفان کهنانی فیضان نموده بود انداخت و البته مشابهت اینواقع با واقعه دریای احمر بواسطی معلوم است و این مطلب که در فوق اشاره



هیکل کرنک

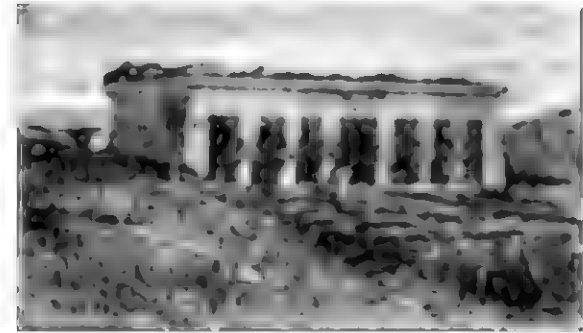
ند مردود است بواسطه اینکه فیما بین سلطنت منفاه و بنای هیکل سلیمان فقط ۳۱۵ سال میباشد . لکن سابقاً مذکور داشتیم تواریخ اینمواقع و حوادث غیر متخص و نامعلوم

آن پس فرعون جازر را غارت کرده به مهربه زن سلیمان داد اباد ۱۶:۹ و سلیمان خود نیز اسبان را از مصر آورد اباد ۲۸:۱۰ و هدد هم بد آنجا فرار نمود اباد ۱۷:۱۱

و همچنین یربصام اباد ۰۲:۱۲ و شیشی شهر یار مصر اورشلیم را غارت نموده یهودیه را خراج گذار خود گردانید اباد ۲۶:۱۴ و این جنک در نوشتجات دیوارهای کرنک مکتوب است . و در وسط این کتابت چیزی بر مانند است و بدان صورتی منقوش میباشد که ترکیباً شباهت به یهود دارد و عنوانی بر آن مکتوب است که ترجمه اش پادشاه یهودا میباشد . و یوشیا با فرعون نکوه در مجنّو رو برو شده یوشیا مقتول شد ۲ اباد ۲۹:۲۳ و ۳۰ امّا فرعون حضرع صدقار را بر ضدّ بابلیان یاری کرد از ۱۱:۵:۳۷ بحدی که محاصره اورشلیم را دفع نمود لکن پس از آن ترقی مملکت بابل اسباب سستی اقتدار مصر گشت و تمامی متصرفات آسیائی مصر را متصرف گردید ۲ اباد ۷:۲۴ از ۲:۴۶ . و نوشتجات انبیا شامل نبوات متعدده که از هبوط مصر اخبار مینماید میباشد و تمامی آنها بطور غریب تکمیل یافته انجام پذیرفت اش ۱۹ و ۲۰:۳۰ و ۳:۳۱ و ۶:۳۶ از ۳۶:۲ و ۲۵:۹ و ۲۶ و ۱۱:۴۳ و ۱۳ و ۴۴:۳۰ و ۴۶:۴۶ حز ۱۲:۲۹ دا ۴۲:۱۱ یو ۱۹:۳ و آخرین این نبوات این است که عصای قوت مصر خواهد شکست زک ۱۱:۱۰ . ششم . متعّداً و مکرراً در عهد جدید بواسطه تاریخ بنی اسرائیل اشاره بمصر میشود اع ۹:۷-۴۰ عب ۱۶:۳ و ۲۴:۱۱-۲۷ و علاوه برینها کتاب بالصّراحت میگوید که یوسف با مریم و عیسی بمصر فرار کردند

و در آنجا تا وفات هیرودیس ساکن بودند مت ۱۳:۲-۱۹ . هفتم . در بسیاری از جاهای کتاب مقدّس اشاره ببارآوری و حاصل خیزی مصر شده است پید ۱۰:۱۳ خرو ۳:۱۶ عد ۵:۱۱ و نیز بوضع و چگونگی آبیاری ت ۱۰:۱۱ و تجارت ایشان با بنی اسرائیل و سایر اهالی مغرب آسیا پید ۲۵:۳۷ و ۲۶ و ۱ اباد ۲۸:۱۰ و ۲۹ و باشکرها و عترابه ها و اسبها خرو ۱۴:۷ و اش ۱:۳۱ و دانشمندان و کاهنان پید ۲۲:۴۱ خرو ۱۱:۷ و ۱ اباد ۳۰:۴ و به چگونگی عادت خنوط کردن اموات پید ۵۰:۳ و بمکروه داشتن کار و پینه شبانی و ذبح حیوانات پید ۳۴:۴۶ خرو ۲۶:۸ و به پذیرائی ایشان اسرائیلیان را ت ۷:۲۳ و ۸ و بعدم وجوب معاهده در میانه اسرائیلیان و مصریان اش ۲:۳۰ و ۶:۳۶ حز ۱۵:۱۷ و ۶:۲۹ و شهرهای مقدّس مصر اشاره رفته است و نوشتجات قدیمه که بر آثار آنجا یافت میشود دلیل کامل و برهانی قوی بر صحت اشارات مسطوره فوق میباشد . علی الجملة تمیین و استخراج تفصیلات تاریخ مصر خیلی صعبت دارد . و منجمله پادشاهان معروف آنجا نوتیس اوّل و سیم و امونوف دوّم و سیم و سیتوس و رعسیس دوّم و سیم میباشد که بسیاری از هیکلها و قصرهای کرنک و اقصرا بنا کرده و شهرها در آسیای و آفریقا فتح نمودند . و از جمله پادشاهان قرون اخیر مصر شش

و فرعون نکو و فرعون حصرع پساً منخس است و از جمله شهرهای متهورش نیس که عبرانیانش نو گویند و کرنک و اقصر و شهر ابوه و لاتوبولس و ابولیولپولس و اسوان و ممفیس (نوف) و هزاکلپولس و ارسینوی و هیلپولس (اون) و یولسبتس و سائس و بوسیرس و تانس و پلوسیوم نامیده



هیکل هاتور

شده است برخی از مؤرخین سلف گویند که نفوس مصر ۷،۰۰۰،۰۰۰ بوده و شهرهایش ۲۰،۰۰۰ بوده است ولی مبالغه این مطلب بسی واضحست خلاصه کمیسی در سال ۵۲۵ قبل از مسیح مصر را مفتوح ساخته از آن پس در تحت ریاست و امارت میرتبوس که از سلسله بیست و هشتم بود افتاده از آن پس فاریان آنرا در ایام داریوش اوخس و اسکندر ذو القرنین آنرا در سال ۳۲۲ قبل از مسیح از تصرف آنان بدر برد و اسکندر همان است که اسکندریه را بنا نموده پس از موت وی جزء مملکت یونان گشته در تحت سلاطین

زیاد از حیوانات را بوم میفرستاد و چون دین مسیحی در بزانیم (اسلامبول حالیه) استقرار و استحکام یافت متدرجاً بمصر سرایت نموده در آنجا استقلال پیدا نمود تا زمانی که عمر در سال ۶۴۰ میلادی بر آن دست یافت و پس از وی خلفای فاطمی آنرا مفتوح ساختند و قاهره را مقر سلطنت نمود و بعد از وی ممالیک در سال ۱۲۵۰ میلادی آنرا مفتوح نموده و پایتخت گردانید و از آن پس صلاح الدین ایوبی در ۱۱۷۰ میلادی آنرا مفتوح و پس از آنها دولت عثمانیه در ایام سلطان سلیم ۱۵۱۷ میلادی بر آن دست یافت و جزء مملکت ترکیه

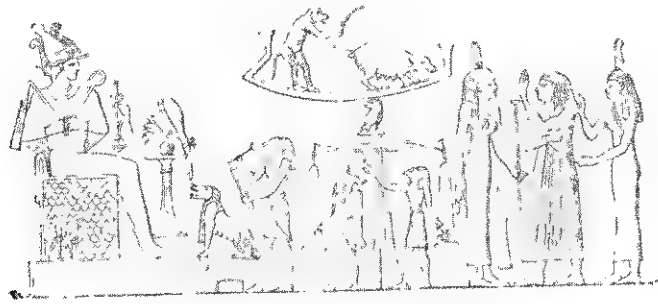


هیکل اسی سنبل در نوبه

بود تا اینکه در سنه ۱۸۸۲ میلادی بتصرف منسوب بایام اوسیرتاسن اول که از سلسله انگلستان در آمد.

خلاصه از مشهورترین شهرهای آن یکی ابراهیم فرعونرا بوده است بدان مقوش اون است که آنرا هیلپولس گویند یعنی اما ستونهای که بستونهای کلیوترا مسمی شهر آفتاب و در نزدیکی قاهره واقع بوده و معروف است در بدو الامر در اون بوده.

است و دارای حصارهای عظیمه بوده است از آن پس در سلطنت طیبایوس آنها را و ستونی از گرانتیت احمر در آنجا بر پا با اسکندریه بردند سپس در این روزگار است که ۶۸ قدم ارتفاع دارد و نوشته که یکی از آنها بلند و دیگری به نیوبورک



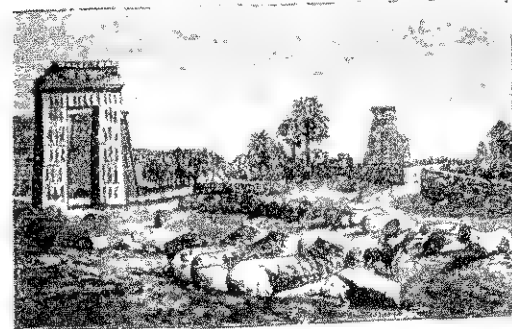
سجس اعمال از روی قبور قدیم مصر

و ارتفاعش سابقاً بیس از اینها بوده است
مندر جا بدین حال رسیده و دور تست که از
بزرگترین بناهای دنیا هم باشد.

هرم دوم ۶۹۰ قدم طول و عرض و
۴۶۶ قدم ارتفاع دارد و روبه‌مرقه محفوظ
مانده است.

هرم سوم از دوتای فوق کوچکتر لکن
استحکامش بیشتر میباشد و در نزدیکی این
اهرام تمثال ابوالهول است و آن شبه شیری
است که سرش سر انسان میباشد و ۱۹۰ قدم
طول دارد که تماماً در خاک مدفون است و
تنها سرش دیده میشود. غیر از اهرام مسطور
فوق در الحیزه در سمت مشرق هرم بزرگ
سه هرم دیده شود و اهرام دیگر غیر از
اینها در نزدیکی ابی سیر و صفار و
دشور دیده شود و از جمله قصرهایش لبرنت
است در قیوم که شامل دوازده قصر و ۳۰۰۰
غرفه میباشد.

و از هیکل آن یکی هیکل گرنک است
و هیکل لقصر ملاحظه در نو و نو امون
و هیکل و ندره و ایدوس و ابی سبل و



خرابه گرنک

حمل گشته است. خلاصه یوسف در اون
دختر کاهن آنجا را تزویج نمود پید ۴۱:
۴۵ یوسفوس گوید که یعقوب در اون
سکونت میداشت و بسا میشود که موسی همچو
هیرودوس و افلاطون در آنجا تعلیم یافته
باشند و از جمله شهرهای عمده و معروف
آن یکی تبس است که دارای یکصد دروازه
بوده و عبرانیان آنرا نو گویند ۲۵:۴۶
خر ۱۶:۳۰ و در صحیفه ناحوم نبی
۸:۳ نو امون خوانده شده است. و شهرهای
عمده و معروف آن افسر و گرنک و شهر
ابوه میباشد خرابه‌های این شهر بسیار است
بحدیکه مسافت ۳۰ میل در جنب رود نیل
امداد یافته است. و ممفیس نیز یکی از
شهرهای عمده آنست که در ارمیا ۱۹:۴۶
و خرو ۱۳:۳۰ آنرا نوف نامند و از آثار
نوف جز مجسمه رع‌میس که در گل‌ولای
سرنگون شده چیزی از آن باقی نیست.

خلاصه آثار مصر را به شش نوع منقسم
توان نمود یعنی اهرام ستونها سائیل قصور
هیکل قبور و شرح آنها از قرار است که
مذکور میگردد اهرام قبرهائی هستند که
عمده و اعظم آنها سه اهرام الحیزه است. و
بزرگترین آنها هرم شیوس است که فی‌مابین
۳۰۰۰ و ۳۰۰۰ سال قبل از مسیح یعنی قبل
از زمان ابراهیم ساخته شده طولش و عرضش
فعالاً ۷۴۴ قدم و ارتفاعش ۴۵۰ قدم و
محیطش ۱۳ جریب میباشد لکن عرض و طول

امبوس و غیره است و قبرهای معروفش
قبور پادشاهان است که در نزدیکی شهر
ابوه میباشد و قبور بنی حس و اسوط و

ستونهای منصوبه معروفش. ستون گرنک و
اون و اسکندریه است که برخی از آنها
بروم و بعضی دیگر پیاریس و استانه و
لندن و نیویورک برده شده است. و تمایل
ممنون و رع‌میس و غیره نیز موجود است.
خلاصه تمامی مطالب مسطور دلاله بر
عظمت و شوکت و حشمت مصر مینماید و
از برای صحت مکتوبات کتاب مقدس
برهانی قوی و عظیم است خصوصاً از برای
نبوتانی که بر سقوط و انقراض عظمت مصر
است تکمیلی کامل و شاهی عدل میباشد.

مصر . اسم عبرانی مصر است ملاحظه
در مصر.

مصر . (کوچک) تل است مز ۶:۴۲ و
بسا میشود که در جبل الشیخ یا جبل شرقی
واقع بوده است.

مصفا . (برج دشبانان) (۱) موضعی است
در جلعاد که در داو ۲۹:۱۱ مصفا جلعاد
خوانده شده است و در یوش ۲۶:۱۳ رامه
المصفا و در اباد ۱۳:۴ راموت جلعاد
خوانده شده است و این همان جایی است که
یعقوب و قوم لابان از برای شهادت توده
فراهم کردند پید ۴۹:۳۱ و در همین جا
بود که بنی اسرائیل از برای جنگیدن با
عمونیان فراهم شدند داو ۱۷:۱۰ و در همین

(۲) موضعی است در مؤاب که شهریار
مؤاب در آنجا سکونت میداشت در وقتیکه
داود والدین خود را محض محافظت در
آنجا گذارد اسمو ۳:۲۲ و شاید که همان
کرنک باشد.

(۳) زمینی است در فلسطین که حیوان
در آن سکونت میداشتند یوش ۳:۱۱ و دور
نیست که همین بقعه مصفا باشد.

(۴) بقعه مصفا یوش ۸:۱۱ و امکان
دارد بقاعی باشد که در در میانه لبنان و
کوهستان شرقی واقع است.

(۵) شهرست در یهودا یوش ۳۸:۱۵ و
محتمل است که تل المصفا با خرابه‌های
مشرفه باشد که در نزدیکی رأس النافوره

است لکن برخی گمان دارند که این آخری مسرفوت تایم باشد .

(۶) شهری است در بن یامین یوش ۱۸: ۲۶ که اسرائیلیان در آنجا فراهم گشته اسمو ۷: ۵-۷ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۶ و در اینجا شاول را به پادشاهی انتخاب کردند اسمو ۱۷: ۱-۲۱ و اما آن شهر را محصور ساخت اباد ۱۵: ۲۲ و ۲۳ و ۶: ۱۶ و جدلیا نیز در آنجا مقتول گشت ۲ پاد ۲۳: ۲۵ و ۲۵ و ار ۱۶: ۱-۴۰ و اهالی مصفاة در مرمت دیوار اورشلیم هم دست بودند نح ۷: ۳ و ۱۵ و ۱۹ و در اول مکابیان ۴: ۳۶ مسیفه خوانده شده است .

اغلب معتقدند که همان دیه نبی شموئیل است و ۳۰۰۶ قدم فوق سطح دریا است و این از بلندترین قلعه‌هایی است که در نزدیکی اورشلیم واقع و بسیاری از جنوب فلسطین از آنجا دیده شود و در فوق دشت مسطور مسجد جامی واقع است .

(۷) کاندر گمان دارد که مصفاة که در ار ۴۰: ۱ و ۴۱: ۱ وارد است همان ام صفی می باشد که فیما بین سامره و اورشلیم واقع است .

(۸) محقق نگشته است که آیا مصفاة مذکوره در هوشع ۱: ۵ در بن یامین واقع بوده است یا در جلعاد .

معابرات . (موضع مکتوف) شهرست در کوهستان یهودا یوش ۵۹: ۱۵ و دور نیست

که همان بیت امّاره باشد که بمسافت ۷ میل بشمال حبرون واقع است .

معدن . تمامی فلزات عمده و مهم مثل طلا و نقره و مس و آهن و قلع و حلبی در نزد عبرانیان معروف بود و آهن را قدری در مملکت خود تحصیل نموده مابقی را از خارج بدست میاوردند و در کتاب اشاره بطور و طرز استخراج و تحصیل و قال و آب کردن فلزات مینماید حز ۲۲: ۲۰ اش ۲۵: ۱ و ۱۹: ۴۰ و ۲۰ و ۱۲: ۴۴ ملا ۳: ۳ .

امّا آهن شمال که در ارمیا ۱۲: ۱۵ مذکور است دور نیست که همان فولاد باشد و گمان میبرند که مقصود از مس غالباً همان برونز میباشد که مرکب از مس و حلبی و بسیار سخت میباشد .

طلا در فلسطین وجود نداشت بلکه از اوفیر اباد ۲۷: ۹ و ۲۸ و فروایم ۲ تو ۶: ۳ و رغه حز ۲۲: ۲۷ و شبا حز ۲۲: ۲۷ اباد ۲: ۱۰ و ۱۰ و مز ۱۵: ۷۲ اش ۶: ۶۰ و اوفاز ار ۹: ۱۰ و ترشیش ۲ تو ۲۱: ۹ آورده میشود و بر حسب آنچه که در پیدایش ۲: ۱۳ وارد است ابراهیم خلیل دارای طلای بسیار بود و عساگر جدعون ۱۷۰۰ شافل طلا از قبیل هالاه و حلقه‌های بینی و گردن بند شران گرفتند داو ۲۶: ۸ و داود ملك يكصد هزار وزنه طلا اتو ۱۴: ۲۲ علاوه بر سربهای طلائی که از هند عزر گرفته بود جمع نمود ۲ اسمو ۷: ۸ و تخت سلیمان هم با طلا

پوشیده شده بود و ظرفهای آشامیدنش تماماً از طلا بود اباد ۱۸: ۱ و ۲۱ و عبرانیان طلا را زینت خود میساختند مثل حلقه بینی پید ۲۲: ۲۴ و طوقها پید ۴۲: ۴۱ و گوشوارها و انگشترها که از طلا بود و طلا را از برای یراق لباس نیز استعمال مینمودند خرو ۳: ۳۹ و باید دانست که قبل از فتح سامره یعنی تا ۷۲۰ قبل از مسیح پول طلا در میان عبرانیان معمول نبود .

چنانکه از کتاب مقدس مستفاد میشود نقره در فلسطین وجود نداشت بلکه از ترشش آورده میشد اباد ۲۲: ۱۰ و ۲ تو ۹: ۲۱ و ار ۹: ۱۰ حز ۱۲: ۲۷ و در ایّام سلیمان نقره در اورشلیم مثل سنگ فراوان بود اباد ۲۱: ۱۰ و ۲۷ و بدان لحاظ مقدار بسیاری از آن برای پایهای تختها بکار برده شد و از برای قلابها و چوب دستیها و سربوش ستونها خرو ۱۷: ۳۸ و ۱۹ و طبقها و لگنها اعد ۱۳: ۷ و کترناها و چراغدانها و میزها نیز در کار بود اعد ۲: ۱۰ اتو ۱۵: ۲۸ و ۱۶ لکن غالباً استعمال نقره از برای پول بوده است و اول سکه در قرن ششم قبل از مسیح بود و قبل از آن نقره را وزن مینمودند پید ۱۶: ۲۰ و ۱۶: ۲۳ و ۲۸: ۳۷ .

در تث ۹: ۸ در باره زمین موعود مذکور است که زمینی است که سنگهایش آهن و از کوههایش مس بدست آید مقابل اتو ۲۵: ۲ و واضح است که آهن از برای ساختن

اسلحه از برنج و مس بیشتر در کار بود ۲ اسمو ۱۶: ۲۱ و غیره . امّا روی اولاً در میانه غنیمت مدیانیان مذکور است عد ۳۱: ۲۲ و آنرا با قلع از ترشیش میآوردند حز ۱۲: ۲۷ و سرب با قلع را در حروفاتی که در سنگ میکنند میریختند ایوب ۲۴: ۱۹ و نیز از برای عیارات استعمال میشد .

معه و ارام معهه . مملکت کوچکی است که بر حدود شمال شرقی فلسطین واقع است ۲ اسمو ۶: ۱۰ و اتو ۶: ۱۹ و از جنوب از طرف مغرب و دشت در طرف مشرقش میباشد و احتمال میبرد که ایل بیت معهه باشد .

معهه عفریم . اعد ۴: ۳۴ یوش ۳: ۱۵ داو ۳۶: ۱ ملاحظه در عفریم ترمیل آنرا گردنه یمن دانسته که بمسافت ۳۰ میل بجنوب مغربی دریای قلزم و ۶۶ میل بمغرب گردنه الصفا واقع است .

معون . شهرست در کوهستان یهودا یوش ۵۵: ۱۵ که داود در جوار آن پناه برد اسمو ۲۴: ۲۳ و ۲۵ و نابال در آن نزدیکی املاك و مستقالات دارا بود اسمو ۲: ۲۵ و ۳ و در جنوب حبرون تکل مخروطی شکلی میباشد که آنرا معین گویند و دور نیست که موضع معون همان باشد .

مغرون . (بلند) شهرست در نزدیکی جبهه اسمو ۲: ۱۴ و مجرون همچه موضعست که بر سر راه سناخریب بود در وقتی نزدیکی

اورشلیم رسید اش ۲۸:۱۰ و اصل مفرون و مجرون در زبان عبرانی یکیت و گمان می برند که در جانب مغربی وادی میوایت در نزد خرابه که آنرا مکرون گویند.

مپیوشت . (بر انداختن بتها) (۱) پسر شاول که جبعونیان ویرا با پنج خانواده وی بقتل رسانیدند ۲ سمو ۸:۲۱ .

(۲) پسر یونانان و نوه شاول که در سن پنج سالگی از دست دایه بزمین افتاده لنگ شد ۲ سمو ۴: و چون داود بر مسند پادشاهی بر نشست مپیوشت را خواسته ویرا در قصرش مسکن داده آنچه را که مال شاول بود رد نمود ۲ سمو ۹:۶-۸ لکن چون از وی خیانت نسبت بدادود ظاهر گشت یعنی در زمان یاغی گری آبشالوم در خیال خیانت افتاد بدان لحاظ داود هر آنچه را که مپیوشت داشت از وی باز گرفته بصیا غلام مپیوشت داد ۲ سمو ۱۶:۱-۴ .

اما پس از چندی بر وی شفقت فرموده نیمه مال و اموال را بوی ونیمه دیگر را بصیا داد ۲ سمو ۱۹:۳-۲۴ و ۷:۲۱ و در اتو ۸: ۳۴ مر بعل خوانده شده است .

مقدس . شخصی را گویند که خود را از برای خدمت خدا وقف و تقدیس نماید تث ۳۳: ۳ و مز ۵۰: ۵ و ۱۶: ۱۰ دا ۷: ۲۱-۲۷ مت ۲۷: ۵۲ اع ۱۳: ۹ و ۳۲ و ۴۱ اینلفظ در عبری و یونانی بمقدس ترجمه شده خرو ۱۹: ۶ و ۳۱: ۲۲ تث ۸: ۳۳ مر

۲۰: ۶ و ۳۸: ۸ یو ۱۷: ۱۱ و غالباً باشیای غیر ذی روح راجع است که از برای خدمت موقوف میشوند خرو ۲۳: ۱۶ و ۳۱: ۲۹ مت ۵: ۴ ولی در موقعیکه بانسان راجع است نه مقصود از این است که تماماً در این دنیا مقدس شده اند بلکه مقصود از این است که جمیع ایشان مکلفند که در تحصیل تقدس سعی نمایند مقابل روم ۷: ۱ اف ۴: ۱ کوا: ۲۲ و ابط ۱۵: ۱ و ۱۶: ۰ بسیاری از اوقات پولس تمام مؤمنین را در رساله های خود مقدس خطاب نموده روم ۸: ۲۷ اقر ۱۴: ۳۳ اف ۱: ۱ فل ۱: ۱ مکا ۳: ۸ و ۴: ۰

اینلفظ که نسبت بحواریون و مباشرین و مسیحیان معروف استعمال شده و اسباب احترام مخصوص آنها گردیده است با سایر نقایص و عیوب در قرن چهارم در کلیسا داخل گشت .

کلیسای روم اقتدار مقدس ساختن اشخاص را بخود نسبت میدهد یعنی باعلان نمودن اینکه فلان و فلان که از دنیا رفته اند ارواح مقدسه و لایق احترام اند که مؤمنین باید از آنها فیض طلب نمایند این مسئله برخلاف نوشته جات کتاب مقدس و بی احترامی نسبت بمسیح است ۱ تیمو ۲: ۵ عب ۷: ۲۵ .

مطروعان . (بریده شده ها) فل ۳: ۲ لفظ توبیخ و سرزنش آمیزی است نسبت به اشخاصی که ختنه ظاهری را بسیار اهمیت داده از جدید الایمانان مطالبه و مواخذ

می نمودند و حال آنکه ختنه حقیقی بدیشان نسبت دارد که در مسیح بخلعت خلقت نو آراسته شده بسوی عدالت و تقس حقیقی نگرانند .

مقیده . (موضع شبانان) شهری از شهرهای گمان بود که یوشع پادشاهان پنجگانه را در آنجا بقتل رسانید یوش ۱۰: ۱۰ و ۴۱: ۱۵ و از آن پس پادشاه آنجا را مقتول ساخت یوش ۲۸: ۱۰ و ۱۶: ۱۲ .

بعضی را گمان چنان است که مقیده همان المنار میباشد که بمسافت ۲۵ میل بشمال غربی اورشلیم و در میانه غزه و لئد واقع و در نزدیکی آنجا دو مغاره وجود دارد که امکان دارد پنج نفر مرد در آنجا پنهان شود و مدخل آنها را با سنگهای گران که در آن حوالی دیده شود توان بست و در یکی از آنها محتل از برای گذاردن ابدان ملوک موجود است .

مکیش . موضعیت در اورشلیم که صفیا در باره آن اخبار و تهدید فرموده است صف ۱۱: ۰

آبولد بر آنستکه آن کوچه فینیقیان است و ترکوم آنرا قدرون پنداشته و جروم آنرا در شهر سفلی در محلی که در زمان محاصره تیطس بازار بوده است گمان برده .

مکادونیة . یعنی زمین امتداد یافته مملکت معتبریت که در شمال مملکت یونان واقع میباشد و در ۸۱۴ قبل از مسیح بنا شده

و در ایام فیلیپ و پسرش اسکندر کبیر معروف گشت و قبل از ظهور انجیل اول قسمت اروپا محسوب میشد و همواره حدود مکادونیة بر حسب اختلاف قرون و اعصار مختلف میگشت تا زمان عهد جدید که حد شمالی کوه میمس بود یعنی بلقان که فیما بین مکادونیة و میسیا واقع است و حد شرقی تراکیا و حد جنوبی اخائیة (بلاد یونان) و حد غربی اپیروس و الیریگون بود . فاصله فیما بین آن سلسله کوههای بندس بوده است خلاصه مکادونیة منقسم بدو قسمت بوده یکپرا دشت و دیگری دشت رود شریمون گویند که دهنه اش در نزدیکی امفلس میباشد و در میانه دهنه این درود خانه شیبه جزیره ایست که دارای سه سر است که تا بدربای ایچی امتداد میابد و بر سر طرف شمالی کوه اثوس واقع است که اکثر اوقات با برف پوشیده شده و پولس با رفقاییش بدان راهیکه بر گردنه این شبه جزیره میگذرد عبور نمودند و این راه را اغناطیة گویند و دانیال نیز در فصلی ۸: ۵-۱۸ از حقیقه خود در باره این مملکت ثبوت فرموده . خلاصه رومانیان آنرا مفتوح ساخته و تسالونیک در آنزمان قصبه آنجا بود .

پولس رسول بتوسط رویای مخصوصه بدانجا از برای رسانیدن مژده نجات دعوت شد اع ۹: ۱۶ .

و او^{۱۷} بموافق اع ۱۲-۱:۱۷ بدانجا رفته و دوباره بدانجا معاودت نمود اع ۲۰: ۱-۶ و دور نیست که دفعه سوم نیز بآنجا رفته باشد اتمو ۳:۱ و فل ۲:۲۴.

چنانچه از رساله هائیکه پولس باهل تسالونیکي وفیلیپیان نگاشته مستفاد میشود که اهل مکادونیّه به صفات حسنه و خصال مستحسنة معروف بودند ملاحظه در فیلیپی ابولونیّه تسالونیکي بیرته نیابولس.

مکلیله . (مغارہ متداخله) مزرعه بود در جبرون و دارای مغارہ^۱ بود که ابراهیم خلیل آنها از عفرون حتی برای مدفن خانواده خود خریداری نموده خود ابراهیم پید ۹:۲۵ و ساره پید ۱۹:۲۳ و ۳۱:۴۹ و یعقوب پید ۱۳:۵۰ در آنجا مدفون اند و مناره^۲ مرقومه فعلاً در ضمن حرم در الخلیل واقع است. طول این بنا ۱۹۴ قدم عرض ۱۰۹ و ارتفاعش از ۴۸ الی ۵۸ قدم میباشد. سنگهایش بسیار بزرگ بحدیکه طول یکی از آنها ۳۸ قدم میباشد و بنایش با بنای حرم شریف در نهایت مناسبت است.

اما در زمان بر با داشتن این بنا اختلاف است بعضی را گمان چنان است که در زمان داود یا سلیمان بوده و دیگران بر آنند که بعد از اسیری ساخته شده و برخی آنها منسوب به زمان هیرودیس میدانند. لکن رای معتد آنستکه یکی از بناهای یهودیان است. علی الجملة عقیده^۳ مسلمانان بر آن است که هر کس بمغارہ^۴ مسطوره در آید

فوراً خواهد مرد ملاحظه در جبرون.

مکاییون . اسفار مکاییان پنج است و شامل تاریخ استقلال یهود است در تحت تسلط خانواده مکاییان و اسفار مسطوره را اپوکریفا یا اسفار مجعوله گویند و مجمع ترنت رومانی دو سفر اول را در ضمن کتب قانونیه مقدسه قبول نموده اند و لکن سفر پنجمین جز در ترجمه قدیمه عربی یافت نمیشود.

(۱) حوادث سفر اول شامل وقتی است که انطیوخس ایی فانیس در سنه ۱۷۵ قبل از مسیح بر تخت سلطنت سریانیان جلوس نمود علی هذا خبر عصیان دشمنی یهود را در ایام متاتیاس و نجاج و کامیابی ایشان را در زمان یهودای مکاییوس و استقرار رزم ایشان را در ایام یوناتان و سمان تا بموقع مرگ سمان که در ۱۳۵ قبل از مسیح بود مذکور میدارد کتاب مسطور گویا اوایل قرن اول بزبان عبرانی نوشته شده از آن پس یونانی ترجمه گشته که ماجر ترجمه آنها در دست نداریم و با اسفار مقدسه عهد عتیق در نهایت تباین و اختلاف است چه که کلیّه شامل اعمال و افعال انسانی است و مؤلف کلیّه در صد حق جوئی و پیروی راستی است و هر چند در تحقیق امورات رومیان بر نیامده باوجود آن معتبر و معتابه میباشد.

(۲) سفر ثانی از آخر سلطنت سلوقیوس

چهارم است که ویرا فیلوپاتور گویند شروع نموده و به خبر غلبه و ظفر یهودای مکاییوس بر سلوقیوس نیکا نور ۱۶۰ سال قبل از مسیح منتهی میشود و مدت این سفر از مدت سفر اوّلین کمتر است. و چون بشرح حوادث سفر اول می پردازد با سفر اول خیلی منافات دارد لکن شکی نیست که سفر اول صحیحتر میباشد چه که سفر ثانی غالباً از تألیفات جاسون قیروانی اقتباس شده است و بهیچوجه معلوم نیست جاسون کیست و تألیفات او چه بوده و اقتباس که بوده است اما همین قدر معلوم است که اقتباس قبل از خرابی اورشلیم بوده و مقصودش کلیّه دینی میباشد.

(۳) در سفر سومین فقره زیارت بطلمیوس واقع که ویرا فیلوپاتور میگفتند مذکور است که چگونه در سال ۲۱۷ قبل از مسیح بزیارت هیکل اورشلیم رفته در خیال آن بود که بقدس الاقداس در آید که از جانب خداوند چنان بیم و هراس بر وی مستولی گردید که از اینخیال منصرف گشت و نیز زحماتی که پادشاه مذکور بر اهالی اسکندریّه وارد آورد و وضع استخلاص ایشان را که چگونه آنها را مستخلص ساخته دشمنی ویرا بدومتی مبتدل ساخت در آنجا مذکور است خود سفر عبارتاً فصیح و لکن مبنی بر خرافات است.

(۴) شروع سفر چهارم با مباحثه فلسفیه ایست که چگونگی تسلط عقل را بر میلیهای

انسانی شرح داده تحقیق این مسئله را بقصه شهادت الیعازر و مادر باهفت پسر دیگرش موکول میدارد. مکاییان ۶: ۷ و (۵) سفر پنجمین شامل تاریخ یهود است از زمان هیلودورس تا به هیرودیس یعنی از سال ۱۸۴-۸۶ قبل از مسیح بود.

خلاصه اسم حقیقی خانواده مکاییان جسموتیان بوده از جسمون که پدر جسد متاتیاس و از پسران یهواریب است اتو ۷:۲۴ و یهود ابن متاتیاس بمکاییوس ملقب شده از آن پس اسم جمیع آن خانواده شده بالاخره جمیع طایفه را که در تحت ظلم سلوقیان پیدا شدند مکاییان گفتند. بعضی گمان چنان است که معنی این اسم محلّ زدن میباشد و دیگران معنی آنها خاموش کننده و سایرین خراب دانسته اند برخیرا گمان چنان است که از حروف اول جمله عبرانی تشکیل یافته است یعنی جمله که بر علم سبط یهودا نوشته میشد «ای یهوه در میان خدایان چه کس مانند تو است».

و چون ملازمان از جانب انطیوخس ایی فانیس به مودن آمدند و قوم را به تقدیم قربانیهای بت ترغیب نمودند متاتیاس که کاهن فرقه یهواریب بود بر خواسته یهودی اوّلی را که از برای تقدیم قربانی بمذبح نزدیک بود بقتل رسانیده پس از آن ملازمان را نیز مقتول ساخته خود با پسرش در ۱۶۸ قبل از مسیح بکوهستان فرار نمود و در آنجا جمعی از اهل خانواده و هموطنانش

با وی همدست شده غارت و عصیان شروع گشت. متاتیاس در سال ۱۶۶ قبل از مسیح جهان را بدرود گفته یهودا ویرا جانشین شد و پس از آنکه در عمواس بر اعدای خود ظفر یافته بود اورشلیم را مفتوح ساخته هیکل را پاک نمود و بعد از آنکه در سال ۱۶۱ قبل از مسیح بر سلوکس مظفر گشت قوم یهود استقلالی پیدا نمودند لکن یهودا در جنگ مقتول گردید.

و پس از وی یونان برادرش جنک را تجدید نموده در سال ۱۳۵ جهان را بدرود گفت و در مدت سلطنت یونان منصب کهنات اعظم بطور ارثیه به خانواده اش منتقل میگشت.

و یوحنا هرکانس پسر شمعون مبادی سیاست خانواده مکابیه را تغییر و تبدیل داده با صدوقیان هم دست گشت و پسرانش ارستوبولس اول که در سال ۱۰۵-۱۰۴ میزیست و اسکندر جنیوس بدین روش سر بردند و چون اسکندر در سال ۱۷۸ الی ۶۹ قبل از مسیح بدرود جهان گفت فیما بین ارستوبولس ثانی و هرکانس ثانی جنگ در پیوسته رومی ها محض اصلاح ذات البین در میان افتاده پومپلیوس بر ارستوبولس ظفر یافته ویرا از سلطنت خلع نموده و برادرش هرکانس ثانی را بر جایش بر قرار نموده و هم او کاهن اعظم شد و هم از جانب رومی ها امارت میداشت و پس از هرکانس انیگونس

پسر ارستوبولس در سال ۴۰-۳۷ قبل از مسیح بر جایش نشست. وی آخرین سلسله حسونیان بود و ملک و سلطنت از حسونیان به هیرودیس انتقال یافت.

مکاشفه. این کتاب مکاشفه ایست که یوحنا در جزیره بطمس جائیکه دو میثیان امپراطور بعد از اخراج بلد کردن آنجناب را حبس کرد رویت نمود. این کتاب در جمع کتب نبوات محسوب و با نبوات عهد عتیق نیز نسبت و مشابهت کلتی دارد خصوصاً بانوشجات انبیاء لاحق مثل حزقیل و زکریا و دانیال چونکه تقریباً رمزی است از این جهت تفسیر آن زیاد مشکل است بخدیکه هیچ مفسری تا بحال تماماً از عهده تفسیر آن بر نیامده است. تصنیف آن به یوحنا حواری محبوب منسوب این مطلب بهیچوجه جای انکار نیست زیرا که مصنف در حق خود می نویسد مکا ۱: ۹ و مقابل ۱ یو ۱: ۳-۱ و نیز توافق روح این نوشته با نوشجات دیگر بر ایشمطلب دلیلی جامع و برهانی ساطع می باشد. و اغلب مفسرین گمان دارند که تخمیناً در سال ۹۶ میلادی در جزیره بطمس بعد از انهدام اورشلیم نوشته شده است و دلیل محکم و برهانی قاطع که آنرا بزمان قبل نسبت دهد در دست نیست.

این کتاب تفسیر و ترجمه واضح البیان و روشنی است از آن وعده اعظم یعنی که «ذریه زن سر مار را خواهد کوبید» مثلها و کنایات آن عالی و مؤثر است. نبوات عظیمه

مکان بلند. مکانی بود که از برای بت پرستیدن ترتیب میدادند حز ۲۹:۲۰ ملاحظه در جنک.

مکانهای بلند جاهائی بود که بر سر کوهها و تپه ها ساخته گاهی برای عبادت خدای حقیقی و غالباً از برای پرستیدن بتها ترتیب می یافت و در زمان قدیم هر مکانی را که از سایرین مرتفع تر بود برای تأسیس مذبحها اختیار میکردند پید ۷:۱۲ و ۸ و ۲:۲۲ و ۵۴:۳۱.

و قبل از آنکه هیکل برای پرستش گاه عبرانیان بر پا شود قوم را پسند افتاد که مکانهای بلند برای مذبحها بسیار خوب و عین صواب است داو ۲۵:۶ و ۲۶ و اسمو ۱۳:۹ و ۱۹ و ۲۵ و ۱ تو ۳۹:۱۶ و ۲۹:۲۱.

اما پس از آنکه هیکل بر پا شد مکانهای مذکوره فوق بواسطه اینکه با پرستش بت نجس شده بود متروک بلکه اسباب خرابی ایشان شد چنانکه یونانم که یکی از ملوک متدین و نیکوکار بود و کتاب مقدس گوید که آنچه را در نظر خداوند پسندیده و راست بود بعمل آورد لکن مکانهای مرتفعه را خراب نکرد ۲ پاد ۳۵:۱۵.

اما دین و مذاهب مشرق زمین مکانهای بلند را مقدس و برای عبادت نیکو میدانستند زیرا که بر سطح ما فوق دنیا قرار گرفته و یک تسلط نظری بر اطراف و جوانب دارد.

مکروه. (۱) پید ۴۶:۳۴ معروف است چنانکه پشته شبانی در نزد اهالی مصر ناپسند

و رمزهای عجیبه در آن بسیار است هفت مهر گشاده و هفت صور دمیده و هفت پیاله ریخته شده و مبارزات قویته و اقتدارات خصمیته پر از حقد بر ضد دین مسیحی مدتی آنرا مغلوب ساخته آخر الامر خود مغلوب گشته و نابود گردیده اند و آسمان مظلم شده دریای متلاطم و زمین متزلزل بر ضد آنها می جنگید و حاصل این قتال طویل غلبه و تسلط صلح کتل و حقیقت و عدالت است و تمام اینها اسباب تهلیل و تجلیل خدای قادر علی الاطلاق و مسیح منجی می باشد. بنا بر این مقصد عام آن بهمه مطالبه کنندگان واضح است و الا امکان نداشت که شخص را امیدوار سازد و یا تسلی بخشد و کلیه مسیح را چون فدیة و سلطان کتل بیان مینماید آن احترام و عزت بی بها و دائمی را که بتر مذبح در حضور تخت قبول میکند مینگارد. پس از آن کتاب بخوبی واضح میشود که یا مسیح خداست و یا اینکه مقدسین و فرشتگان مرتکب بت پرستی اند. تفسیر تفصیلات آن نسبت به وقایع تاریخی بسیار مشکل است اما بعضی از مطالبش بواسطه قدرت یابی را که از حیل و ظلم مملو و با شیطان قریب و متحد است بیان میسازد مکا ۱۳: ۱ و ۱۷.

خلیفه نیوتن میگوید که تفسیر نمودن این کتاب بطور کامل کار یک شخص یا یک قرن نیست بلکه تا تمام تکمیل نگردد هرگز بطور وضوح تمام مفهوم نخواهد شد.

و مکروه بود لکن باید دانست که این گراحت ناشی از دشمن داشتن آن پشته نبود بلکه قومی از بادیه نشینان که به هکوس معروف بودند بر مصر دست یافته در اثناء تسلط و حکمرانی خود اهالی مصر را بشدیدترین عذابها همی آزرده و بطوری بد رفتاری و بی رحمی کردند که مصریان حتی اسم شبانرا هم مکروه میداشتند.

(۲) نت ۱۸:۲۳ در باره بعضی از حیوانات و افعال ناهنجار بود که بموافق شریعت مکروه و ممنوع است.

(۳) ار ۴:۴۱ و ۲ پاد ۱۳:۲۳ عبادت بتها به هر نوع و طور مکروه و ممنوع بود.

مکروه ویرانی یا خراب کننده. و کنکره رجاسات مت ۱۵:۲۴ دا ۲۷:۹ قصد از اینکلمات اعلام رومیها بود که صورت بتهای ناپاک و نجس بر آنها منقوش بود و نزدیک شدن آنها بجائی نشانه خرابی آنمکان بود و تفسیر آیه که در دانیال مرقوم است اینکه چون شهر محاصره شد و علمهای رومانیان در مکان مقدس یا در حوالی شهر بر باشد پس در آنوقت ساکنان یهودیه باید فرار کنند و ملجائی برای خود بدست آورند لکن بعضی مکروه ویرانی را گناهای اندکه از مباشرین اعمال هیکل سر میزد.

مکینه. (سنگی) شهر است در نزدیکی شکیم و در حدود افرائیم و منسی واقع یوش ۶:۱۶ و ۷:۱۷ و بعضی را گمان چنان است

که مکیمت همان مخنه میباشد که در مشرق نابلس واقع است.

مکونه. (قاعده) محلی است در جنوب فلسطین در نزدیکی مقلغ نح ۲۸:۱۱ و شاید همان مکنه باشد که در شمال بیت جبرین واقع است.

مگس. خرو ۲۱:۸ اش ۱۸:۷ معروف است و بعضی از آنها بسیار موزی و مضر مهلك میباشد و این حیوان در مصر و یهودیه بسیار بود برخی از سیاحان که در ساحل نیل گردش نموده اند گویند مگسهائی در آنجا یافت می شود بقدر زیور و بسیار موزی بحدیکه حیوانات بزرگ را ضرر رسانند و ایشانرا بر ترك کردن چراگاهها و علفزارها ناچار کرده بجاهائی گریزند که زیست نتوانند نمود و از شدت اثر آن مگسها خود را بخاك و ريك آلايند و آنها را مگسهای حبشی گویند و البته بر مطالعه کننده شدت و سختی مگسهائی که در عصر موسی در مصر ظاهر شد مخفی نخواهد بود.

ملاکی. یعنی (رسول یهوه) او دوازدهمین انبیاء اصغر و ختم مصطفین عهد عتیق بود و از او چندان اطلاعی نداریم حک ۱: ۱۳ ملا ۱:۳ محتمل است که تخمیناً ۴۰۰ سال قبل از مسیح یعنی در اواخر حکومت نحیا بعد از حکمی و زکریا در هنگام اغتشاش عظیمی که در میان کهنه و قوم یهود

میباشد و از کثرت عددهش نور آفتاب پوشیده و طوایف از دیدارش می لرزند زیرا که از دریاهای عظیم و صحراهای وسیع میگذرد و زراعات را بسایه خود می پوشاند. چون به میوهها بر خورد آنها را فاسد سازد و ملخ بموافق شریعت یهود از حیوانات طاهره میباشد چنانکه فعلاً در بعضی از شهرهای مشرق و قبايل بدوی خورده شود و چون نیکو پخته شود از جمله طعامهای لذیذ است مقابل لا ۲۲:۱۱ مت ۰۴:۳ و وضع طبع آن بدین تفصیل است که اول پا و دست او را خورد کنند و شکمش را پاك کرده در تابه بریان کنند و بعضی در روغن زیت گذارند و یا خشك کرده بسایند و در وقت حاجت در عوض آرد بکار برند. و این حیوان نزد ملل و اقوام باکیه های مختلف معروف است.

و تفصیل ضررهائی که از ملخ حاصل میشود در کتاب یوئیل نبی مذکور است.

و اهالی مشرق از آن به خوبی واقف اند که مثل لشکر بسیاری در روز میخرامند و شب استراحت کنند زیرا که سرما ایشانرا آزار میکند نا ۱۷:۳ و ملخ را پادشاهی نیست و خود بنفسه و بالاستقلال حرکت میکند و بهیچوجه بچپ و راست خود التفات نمی نماید ام ۲۷:۳۰ و چون خانه یا دیواری بنظر در آورد بر آن بر آید و در پنجره و درها داخل شود خرو ۶:۱۰ یو ۹:۲ و چون باب نهر رسد آنها را ملو نماید و بعضی

روی نموده بود نبوت مینموده و آن حضرت ایشانرا نصیحت میفرمود و کاهانرا طعنه زده قوم را نیز بجهت داشتن زنان بیگانه و عدم مراعات قواعد انسانیت نسبت به برادران خود و بجهت طلاق دادن زنان و ادا نکردن عشریه و نوبرها ملامت میفرماید. و چنان مینماید که بآن عهدیکه نحیا و کاهان و مشایخ قوم با خداوند تجدید نمودند اشاره میکند در اواخر نبوتش آمدن یحیی تعمید دهنده را بروح و قوت ایلیا نبوت میفرماید ملا ۱:۳ و ۴:۴ و ۵ مت ۱۰:۱۱ و ۱۴ و ۱۷:۱۰-۱۳ لو ۱۷:۱ و هم آمدن ثانی مسیح و نیز برکات آنهائی را که او را با خوف خدمت مینمایند نبوت میکند بدین طور عهد عتیق با نبوت در باره مسیح ختم شده و عهد جدید بتحریر تکمیل آنها شروع و افتتاح مینماید.

ملخ. معروف است و در کثرت حرص در پر خوری مشهور میباشد و در طرف مشرق از جمله بلاهای شدید است و در کتاب مقدس از جمله بلاهائی بود که خداوند فرعون و مصر را بدان مبتلا گردانید خرو ۱۰:۴-۱۵ مز ۴۶:۷۸ و ۳۴:۱۰ و از جمله غضبهای الهی محسوب است نت ۲۸: ۳۸ پاد ۳۷:۸ و ۲ تو ۲۸:۶ و ملخ را انواع بسیار است و هر يك باسمى مسمی میباشد و متقدمین هم او را از جمله عذابهای الهی میدانستند چنانکه پلینیوس گوید که این بلا دلیل بر غضب خدايان

در بالای لاشه بعضی دیگر روند و اگر بدریا رسند تماماً غرق می‌شوند لکن چون لاشه ایشان بکنار دریا افتد مورث و با گردد چنانکه در صد و بیست پنج سال قبل از مسیح در یبسا و کیرنه و مصر پیدا شده هشتاد هزار نفر را تلف کرد و چون ملخ بزرگ شود پرواز کرده در هوا خیمه زند یو^{۱۰:۲} و گاهی از اوقات بعضی از آنها بر زمین افتد و بدینواسطه اهالی شهر اورا بواسطه نواختن طبلها و ظرفهای حلبی منع نمایند ار ۱۴:۵۱

ملکی (صاحب) خادم رئیس کهنه که پطرس در وقت گرفتاری مسیح کوش و پرا برید یو ۱۸:۱۰

ملعون کسی را گویند که لیاقت هلاکت را داشته از برای هلاک تعیین شده است تث ۲۳:۲۱ بوش ۱۷:۶ و ۱۸ ملاحظه در انانیمیا

ملکوت و ملك مقصود از اقتدار مسیح اقر ۱۵:۲۴ و قوت خداست مز ۲۸:۲۲ مکا ۱۰:۱۲

ملك ملوك يا پادشاه شخصیرا گویند که صاحب اقتدار و توانائی مطلق باشد و اینکلمه اولاً در وصف خدا تعالی گفته شود

ثانیاً مسیح ملك الملوك خوانده شده است ائیمو ۱۵:۶ و پادشاه یهود نیز گفته شده است متی ۱۱:۲۷

ثالثاً بر حکام بشری اطلاق شود اعتم از آنکه اراضی و حوزه تصرف ایشان بزرگ باشد یا کوچک همچو رؤسای ادم که ملوك ادم خوانده شده اند پید ۳۶:۳۱ و همچنین رؤسای مدیان پید ۳۶:۳۱ و رؤسای موآب اعد ۲۳:۷ و نیز حکام هر شهر را بانفراده ملك میگفتند مثل ملكی صادق پادشاه شالیم پید ۱۴:۱۸ چنانکه این اسم به امپراطور روم نیز اطلاق میشد ابط ۱۳:۲ و حکام صاحب درجه و اعتبار را نیز ملك خطاب میکردند و هیرودیس رئیس ربع نیز نامیده شد مت ۱۴:۹ و در مکا ۶:۱ و غیره قوم خدا بدین لقب ملقب گشته اند و در ایوب ۴۱:۳۴ لویاتان پادشاه تمامی متکبران و فرشته هاویه یعنی شیطان و پادشاه ایشان خوانده شده است مکا ۱۱:۹

بر حسب مفاد کتاب مقدس اراده خدای تعالی این بود که خود بنفسه پادشاه قوم اسرائیل باشد لکن بعد از چندی ایشان را بر انتخاب پادشاهی موافق شروطی که در تث ۱۷:۱۴-۲۰ و اسمو ۸:۷-۹ مذکور است اذن عطا فرموده اول پادشاهی که از برای خود قرار دادند شاول ابن قیس بود اسمو ۹: که از برای پیشوائی قوم در محاصره یابیش جلعاد مسح شد اسمو ۱۱: و چون بموافق اسمو ۱۵: شاول مخالف اراده اقدس الهی رفتار نمود حضرت سمویل حسب الامر رب جلیل داود بن یسئ را پادشاهی مسح فرمود اسمو ۱۶:۱ و

پادشاهان برگزیدگان خدا محسوب شده ایشانرا تسلط و اقتدار مطلق بود بطوریکه ملك الرقاب رعایا بوده هر کرا میخواستند میکشند یا زنده نگاه میداشتند ۲ سمو ۱۴: و بما میشد که در بعضی از اجتماعات دینی ریاست میداشتند اپاد ۸:۲ و ۲۳:۲۳ لکن احکام مملکت در کتابچه بتوسط سموئیل نبی مکتوب و بدانطور معمول میشد اسمو ۱۰:۲۵ و ۲ پاد ۱۱:۱۷ و گاهی از اوقات مردم دعاوی و مطالب خود را در حضور پادشاه عرضه میداشتند اپاد ۱۲:۴ و پادشاه را لازم بود که ولعهد خود را تعیین نماید اپاد ۱:۳۰ و ۲ تو ۱۱:۲۲ لکن اغلب اوقات پسر اول زاده برای اینکار تعیین و مسح میشد اسمو ۱۰:۱ و ۲ سمو ۴:۳

و شرح جدول مذکور از اینقرار است (ملاحظه در پادشاهان صفحه ۲۱۱) که از جنول مرقوم ترتیب ملوك یهودا و اسرائیل و تواریخ و نسبت مدت سلطنت ایشان بیکدیگر بواضحی معلوم میگردد و مدت سلطنت ایندو مملکت تخمیناً ۵۰۹ سال بوده است و چون مدت سلطنت بعضی از این پادشاهان کمتر و کوتاه تر از دیگری بوده است علیهذا بعضی از زمانها بیش از لزوم طولانی شده چه که در صورت متابعت وضع مسطور تحقیق و ایضاح آن امکان نمیداشت و بعضی از مدتها همچو مدت سلطنت ناداب تصریح گشته و حال اینکه سالهای تمام و کامل نبوده است و علاوه بر اینها از قرار

معلوم یهوشافاط یهورام را در سلطنت با خود شریک نمود بدین لحاظ مدت سلطنت یهورام در سلطنت یهوشافاط داخل شده است اما صاحب منصبان دیوانخانه پادشاه اینها بوده اند که ذکر میشود یعنی وقایع نگار ۲ سمو ۸:۱۶ و کاتب ۲ سمو ۸:۱۷ و خزانه دار اش ۲۲:۱۵ و سردار و کلاه و دوست صادق الاخلاص پادشاه اپاد ۴:۵ و لباس دار ۲ پاد ۲۲:۱۴ و سردار لشکر و سردار جلادان و سردار باجگیران ۲ سمو ۲۳:۲۰ و مشیر اتو ۲۷:۳۲ و ناظر انبارها در مزارع و شهرها و دعات و قلعهها اتو ۲۷: ۲۵ و امورات معیشت سلطان از املاك و گلهها و عشرها و تجارت و چپاول جنك میگشت و رعایا را از برای خدمات خود میگرفتند ۲ سمو ۸:۱۵-۱۸ و ۲۳:۲۰-۲۶

و در زمان حیات خود در نهایت عزت و غایت احترام و عظمت و اقتدار زیست نموده در هنگام مرگ در قبر مخصوص سلطنتی مدفون میگشتند اپاد ۲:۱۰

اما وادی ملك یا وادی پادشاه پید ۱۴: ۱۷ و ۲ سمو ۱۸:۱۸ احتمال کلتی میرود که هر دو يك مكان و قصد از وادی یهوشافاط یعنی وادی شیمی مریم میباشد که در اورشلیم واقع است

ملك ملك میباشد و مقصود از اینکلمه اولاً مالک میباشد همچو ملكه مبا اپاد ۱۰:۱ و ثانیاً که بر تخت مملکت یهودا غصباً جلوس نمود ۲ پید ۱۱:۴

(۲) قصد از زوجه پادشاه است که مته‌های او از اینمطلب خارج اند اس ۹:۱ و ۱:۷ سرود ۸:۶

(۳) قصد از مادر پادشاه است همچو بت- شبع ۱ پاد ۱۹:۲ و مکه ۱ پاد ۱۳:۱۵ و ۲ تو ۱۶:۱۵ و ایزابل ۲ پاد ۱۳:۱۰ و این مطلب در مملکت یهودا و اسرائیل خیلی اهمیت داشت.

ملکه السموات . مانتاب است که صیدونیان ویرا عشورت می‌آمدند و عبادتش از آنجا باسیای صغیر امتداد یافت و سامیان غالباً ویرا امترتی و عشروت می‌نامیدند و احتمال می‌رود که از برای وی قرص‌هایی که نقش ماه بر آنها منقوش بود تقدیم می‌نمودند.

ملکوت ملکوت . زمینی که ملک بر آن حکمران می‌باشد اعد ۳۳:۳۲ و مقصود از ملک نیز می‌باشد سمو ۱۰:۳ و قصد از اراضی نیز هست ۱ پاد ۲۰:۱۰ و اشاره بقوت زیاد دا ۱۴:۷ و درجه کهنات خرو ۱۹:۶ و بموم مردم دا ۱۷:۴ و سلطنت مقدسان دا ۱۸:۷ و حالت خلاصی کل ۱۳:۱ و مملکت شیطان مت ۲۶:۱۲ می‌باشد.

ملکوت خدا ملکوت آسمان ملکوت خداوند ما. الفاظ مسطوره معنیهای چند دارد من جمله حیات و تقوای قلبی مت ۳۳:۶ و نظم و قاعده و قانون و اصولی که مسیح از برای ترتیب آن آمد مت ۱۷:۴ و ۱۱:۱۳ اع ۳:۱ و برتری قوم خدا بر حسب اراده او تعالی مت ۴۳:۲۱ و مجد و تسلط مسیح

مت ۲۸:۱۶ و اقتدار کلی خدا یتعالی بر تمام موجودات مت ۱۰:۶ و حالت ساوی مت ۱۱:۸ و ۲ پط ۱۱:۱

و در سفر خروج ۴:۱۹ و ۵ و ۶ قوم خدا مملکت کهنه خوانده شده است و مسیح نیز در مز ۹:۶-۲ پادشاه خوانده شده است و نبوات بر استحكام و تأسیس و امتداد مملکت مسیح بسیار است از آن جمله اش ۲:۴ می ۴:۴ ار ۵:۲۳ حز ۳۴:۲۲-۳۱ و غیره. و یحیی از برای بشارت بملکوت مسیح آمد مت ۲:۳ و مسیح نیز در باره نبوات مسطوره او و ملکوت خود خبر داد مت ۱۷:۴ و آنها را که اختصاص بوجود مبارک خودش داشت واضح فرمود تث ۳۴:۲۵ مر ۴۷:۹ اع ۲۲:۱۴ و خود مسیح بطور پادشاه داخل اورشلم گردید لو ۳۸:۱۹ مقابل ۳۳:۱ و قوم اسرائیل ویرا رد کرده ملکوت از ایشان گرفته شد مت ۴۳:۲۱ و مسیح شاگردان خود را از برای مزده دادن ملکوت روانه فرمود در حالتیکه زمان ظهورش را تنها خدای تعالی میدانست اع ۶:۱

و ظهور مذکور در روز پنطیکاست با فیض روح القدس تجلی کرده از آن زمان به بعد شاگردان بشارت بدان دادند اع ۱۲:۸ و ۲۵:۲۰ و ۲۳:۲۸ لکن وضوح کلتی اینمطلب در وقتی خواهد بود که خود آن وجود مبارک ثانیاً ظهور فرماید ۲ تیمو ۱:۴ دا ۱۳:۷ مت ۱۳:۱۳ لو ۲۹:۲۲ و ۳۰ و بعد از اتمام ملکوت و اجتماع نفوس

مقدس خالصه حضرتش ملکوتی را که در هنگام صعود متصرف گشت اف ۲۰:۱ بخدای پدر تسلیم خواهد نمود اقر ۲۴:۱۵ و ملکوت مسیح ملکوت خدا خواهد بود عب ۸:۱

ملکوم . پادشاه ایفان. اسم بتی بود که عمتونیان او را می‌پرستیدند صف ۵:۱ که در ۱ پاد ۵:۱۱ رجس عمتونیان خوانده شده است ملاحظه در مولک.

ملکها . با تشدید و مخفف. پادشاه خداوند است نه نفر در کتاب مقدس باین اسم وارد است.

ملکی صدق . پادشاه سلامتی. و او شهر- یار سالم پید ۱۸:۱۴-۲۰ و کاهن خدای تعالی بود که نان و شراب از برای حضرت خلیل الرحمن آورده و از وی عشر گرفت و این مطلب اشاره بمسیح است که کاهن از رتبه ملکی صدق بود مز ۴:۱۱۰ عب ۲۰:۶ و ۱۷:۱-۱۷ یعنی که هر دوی ایشان کاهن بودند اما نه از سبط لاوی و نه از خانواده ابراهیم و کهنات ایشان را ابتداء و انتهاء نخواهد بود. و ایشان هر دو پادشاه سلامتی می‌باشند. برخی از احادیث یهود معروف است که ملکی صدق همان سام ابن نوح است که شرف نسب و کثرت عمرش اسباب این شد که ابراهیم را مبارک سازد. در تقلید و احادیث دیگر است که ملکی صدق خود نفس نفیس مسیح بود.

ملیطة . (عسل یا شیرینی) جزیره ایست در بحر مدیترانه، کشتی پولس هنگام مسافرت به روم در آنجا شکست اع ۱۰:۲۸-۱ و اسم مذکور بر دو جزیره ای اطلاق میشد که یکی در دریای ادریاتیک و دیگری مالتا حالیه که مقصود جزیره مذکوره در حکایت پولس همین جزیره ثانوی می‌باشد که بمسافت ۶۲ میل بمغرب جنوبی سیلیا واقع طولش ۱۷ میل و عرضش از ۸ الی نه میل و محیطش تخمیناً ۶۰ میل و ۹۶۰ میل از جبل الطارق و ۸۴۰ میل از اسکندریه دور است. و فینیقیان و یونانیان و قرطاجینیان و رومانیان و پندیان و گویشیان و شرقیان و نورماندی‌ها و فرانسویان و بالاخره انگلیسیان آنرا مفتوح ساخته متصرف گشته اند. و در کنار جزیره مسطوره دریاچه‌های متعدد دیده شود در قدیم الاقامت خاکش حاصل خیز نبود لکن اکنون بواسطه زحمات

و توجهات معینه مخصوصه بارآور گشته.
اما محلی که گشتی پولس در آنجا شکست گمان میرود که در همان دریاچه ایست که بدریاچه مار پولس معروف است و در شمال شرقی جزیره واقع میباشد چه که این مطلب بانوصیف کتاب مقس و صفت حالیه دریاچه مرقوم در نهایت تطبیق است زیرا که البته بر مطالعه کننده نقشه واضح و مبرهن خواهد گشت که کشتی که از طرف مشرق آید در مدخل دریاچه مسطوره بآبهای بسیاری که عمقش ۲۰ قامت میباشد داخل شده متدرجاً بآبی که ۱۵ قامت میباشد داخل میشود که از ساحل تا بد آنجا مقدار ربع میل مسافت دارد و در آنجا اطراف دریاچه مسطور با گوههای راست و بلند احاطه شده است و پر واضح است که در چنین محلی موجها بکمال شدت بساحل میزند و گذشته از اینها فیما بین جزیره سلموتا و دشت بوغازی است که یکصد ذرع عرض دارد و مفاه فصل ۲۷: اعمال آیه ۴ همان جا است که مجمع بحرین ذکر میکند.

ملیکو . نوح ۱۴:۱۲ ملاحظه در ملوک.

مرا . (قوت یا چاقی) مسکن ممرا که امیراموری بود پید ۱۸:۱۳ و ۱:۱۸ و ۲۳: ۱۹ و این ممرا همان حبرون است پید ۳۵: ۲۷ و مغاره مکفله در بهلوی آن واقع بود پید ۱۷:۲۳.

منامنا ثقیل و فرسین . جمله ایست در زبان کلدانی که بر دیوار قصر بلشصر از

برای تخویف بر خرابی بابل نوشته شد و تفسیر آن بر حسب فرموده دانیاال نبی از اینقرار است.
منای یعنی شمرده شده ثقیل سنجیده شده و فرسین ایشان قسمت شدند دا ۲۵:۵.

منای . وزن و مقدار تقدی است که در عهد عتیق مذکور است اپاد ۱۷:۱۰ عز ۲: ۶۹ نوح ۷:۷ و بمعنی منه است که در عهد جدید مذکور لو ۱۲:۱۹-۲۷ و مقابل یکصد شافل است که تخمیناً ۱۶ تومان میشود.

مناحه . (راحت) (۱) از نسل سبیر حوری پید ۲۳:۳۶ و اتو ۴۰:۱.

(۲) موضعی در بن یامین اتو ۶:۸ و خیلی محتمل است که مناحه همان مالحه باشد که بمسافت ۳ میل بقدس مانده واقع است.

مناسون . (یاد آورنده) شخص قهرسی که در اورشلیم ساکن بوده بدین پاك مسیح گرویده پولس را ضیافت نمود اع ۱۶:۲۱.

منامم . (تسلتی دهنده) معلمی بود که در کنیسه انطاکیه با هیرودیس رئیس ربع تربیت یافت اع ۱:۱۳.

منجیق . حز ۲:۴ و ۲۲:۲۱ ابایی که برای خراب کردن دیوارها و قلعهها بکار میردند و آن برجی بود از چوب و تیری از چوب بلوط که سرش مثل سر قوچ بود از وسط در آن آویخته بطوریکه نصفش داخل و نصف دیگرش از برج بیرون بود و برج مرقوم را چرخها بود که بواسطه آن

همواره در دست مهمان دار بود آیه ۳۵ و مهماندار از برای خدماتی که بمسافران میکرد اجرت میگرفت و خوراك مسافر و گادیونجه نیز در آنجا بفروش میرسد.

منشی . (فراموش کار) (۱) اولزاده یوسف است و چون یعقوب را اجل فرا رسید یوسف منشی و افرائیم را با خود پر داشته بنزد بستر یعقوب برد تا ایشانرا مبارک فرماید و آنحضرت نیز آنها را بنا فرموده نبوت فرمود که افرائیم بر منشی ریاست خواهد نمود پید ۴۸:۵-۲۰ و کتاب مقدس بیچ وجه در باره میرت منشی ذکری نمیفرماید و او ماکیر را مکروه میداشت و اولاد ماکیر بر زانوهای یوسف تولد یافتند پید ۲۳:۵۰ و چون اسرائیلیان اراضی شرقی اردنرا مفتوح ساختند نیم سبط منشی طالب سکونت در آنجا شدند و نیم سبط دیگر در طرف غربی در میان افرائیم سکونت ورزیدند و نیم سبط شرقی در کامیابی ترقی نموده از حوران تا جبل شیخ امتداد یافتند ولی بالاخره با اهالی متوطنین آنجا متحد گردیده متدرجاً بت پرستی را شعار خود ساختند.

و چون نزدیک بدشت بود علیهذا خلق و خوی دشت بانان گرفتند و ایشان اولین اشخاصی بودند که شهریاران را اسیر نمودند اتو ۲۳:۵-۲۵.

اما قسمت غربی عبادت صحیحه را نگاه

حرکت نموده بسحل مقصود نزدیک میشد و پسار اوقات تیر اندازان بر آن برج بالا رفته طرف مقابل را از ممانعت خراب کردن دیوار بواسطه تیر و سنك باز میداشتند (ملاحظه در جنك).

منجیم . تسلتی دهنده جوان جادی که شلوم پادشاه اسرائیل را کشته در عوض وی مدت ده سال یعنی از ۷۴۷-۷۳۸ قبل از مسیح سلطنت نمود و در ظلم و ستم معروف بود ۲ پاد ۱۴:۱۵-۲۰.

منزل . معروف است و گاهی فقط مقصود از محلی است که کاروانان شب در آنجا پیتوته کنند و باندازه مسافت سفر یکروز میباشد و حتی الامکان در نزدیک چشمه و یا آب روان خواهد بود ولی مسکون بودن آن شرط نیست پید ۲۷:۴۲ خرو ۴: ۲۴ یوش ۳:۴ و در این گونه جاها مردم کاروانسراها میساختند ار ۲:۹ که دارای عمارات عالی و اطاقهای متعدده از برای منزل مسافران بود و طویله نیز از برای چهار پایان در اطراف صحنی بی سقف ترتیب میدادند و در صورت امکان چاهی نیز در آن ترتیب میدادند لکن مسافران میبایست خوراك و ما بحتاج خودشانرا با خود حمل نمایند.

دور نیست خداوند ما در اینگونه طویله تولد یافت اگر از مغاره که احادیث مذکور میدارند صرف نظر کنیم لو ۶:۲ و هفت منزل بقسم دیگر که در لوقا ۲۴:۱ مذکور است

داشته بندگی خدای حیی نمودند چنانکه مفاد تاریخ آما ۲ تو ۹:۱۵ و حزقی ۲ تو ۱:۳۰ و ۱۱ و ۱۸ و یوشیا نیز همین است ۲ تو ۶:۳۴ و ۹.

(۲) پسر حزقی و جانشین وی بر تخت مملکت یهودا که در سن دوازده سالگی در سال ۶۹۸ قبل از مسیح بر سریر شهریاری بر آمده در ابتدای سلطنت باعمال ناهنجار و کفر و سخت دلی اشتهار یافته قوم را از راه راست منحرف گردانیده ایشانرا بر آن داشت که از برای جمیع عساکر آسمانی قربانی گذرانند و متدرجاً در قباحت افعال و اقوال از قبایل بسر آمدند ۲ پاد ۲۱:۲۰-۹ و چون مرتکب اینگونه رجاسات و نجاسات گردید سرداران بابل بر وی حمله کرده اورا امیرنموده بازنجیرها بسته بابل بردند لکن پس از آنکه متنبه شد و از کرده نادم و از اعمال پشیمان گشته بود و بخداوند استغاثه و دعا نموده خداوند زاری ویرا استجاب فرموده رهائی یافت و پبای تخت خود برگشته در پی اصلاح افعال خود بر آمده بسیاری از کردار خودرا اصلاح کرد و در سال ۶۴۲ قبل از مسیح جهانرا بدرود گفت ۲ تو ۱:۳۳-۲۰.

(۳) اطلاق بر قسمت منسی میشد که تقسیم آن از قرار تفصیل است.

اولاً منسی در طرف شرقی اردن است که شامل نصف ملک جلعاد تا باشان و ارجوب بود یعنی از محتایم تا حرمون و از اردن و

دریای جلیل تا بدشت سوریه امتداد داشت ۱ تو ۱۸:۵-۲۳ اهالی آنجا چوپان و از جمله اشخاص شجاع و دلیر بودند که در جنگ جدعون و یفتاح و داود شهرت تامی داشتند و جدعون از جمله مردان مشهور اینطایفه بود و احتمال میرود که یفتاح نیز از ایشان بود.

(۲) قسمت منسی در مغرب اردن که از دریای مدیترانه تا باردن و از اشیر و یساکار بطرف شمال تا پافرائیم بطرف جنوب امتداد میداشت یوش ۱۷:۷-۱۲ و ایشانرا در میان قسمت یساکار و اشیر در کرمل نیز دهات و املاك بود که احتمال میرود از کنعانیان گرفته بودند یوش ۱۷:۱۱-۱۸ لکن از قرار معلوم افرائیم با ایشان در قسمت مسطوره شراکت میداشت.

مونا. (لفظی سریانی) و بمعنی دولت میباشد خداوند ما در متی ۲۴:۶ میفرماید نمیتوان خدا و مونا را خدمت نمود بدیهی است که دولت این جهان از برای توان گران بتی مانند مشتری و عطارد میباشد و البته بت پرست در آسان داخل نخواهد شد و خداوند بوسیله مثل ناظر خائن مارا متنبه میفرماید که عموماً اموال دنیا را تحصیل کرده در راه گناه و عصیان صرف مینمایند از اینجهت مونا بی انصاف محسوب میشود پس باید مال و دولت خودرا بطوری استعمال کنیم که خدای حاکم مطلق مارا

دوست داشته و افعال ما مرضی او بوده باشد تا بالاخره دولت حقیقی آسمانی را تصاحب نماییم لو ۹:۱۶ و ۱۱ و ۱۳.

من. (این چیست) شیی است که خدا-یتعالی بر بنی اسرائیل بطور اعجاز یعنی در زمانیکه در دشت بودند در عوض نان بر ایشان نازل فرمود که در خرو ۱۶:۴ نان آسمانی خوانده شده است و از جمله مطالبی که در باره من میتوان گفت از قرار تفصیل است.

یکی آنکه مقداریکه قبل از روز سبت فرود میآمد دو مقابل سایر روزها میبود دوّم در روز سبت فرود نمیآمد.

سوم آنچه از روز ششم برای روز هفتم باقی میماندر کمال خوبی و نیکوئی میماندر بخلاف آنچه که در روزهای دیگر نگاه میداشتند که فاسد شده کرم زده و میگندید و اینمطلب دلیل بر تقدس روز سبت بود.

اما من همچو تخم کشیز و لکن سفید و طعمش مانند طعم قرصهای روغنی میبود اعد ۱۱:۷ و ۸ و روز به روز فرود میآمد تا چهل سال بجز ایام سبت و از برای یادگاری اینمعجزه موسی امر فرمود که پیمانه از طلا که یکممر کنجایش دهد و عمر مقدار توشه مردی از برای یکروز میبود ساخته و قدری از من در آن نهاده نگاهدارند خرو ۳۳:۱۶ عب ۴:۹ و عمر مذکور که من در آن بود در تابوت سکنه

یا در نزدیکی آن نگاهداشته میشد تا اولاد ایشان همواره خوراکی را که خدا یتعالی بر اجداد ایشان عطا فرموده است به بینند.

مخفی نماند که شباهت فیما بین این من و من طبی که عصاره درخت در داد است نمیباشد و نیز بهیچوجه شباهتی بآنچه که از درخت گز گرفته میشود ندارد بدلائل ذیل.

(۱) اینکه اسرائیلیان قبل از نزول من بهیچ وجه من را ندیده بودند تث ۳:۸ و ۱۶ خرو ۱۵:۱۶ و ۳۲ و ۳۳.

(۲) اینکه من عربی جز در زیر درخت گز در اول تابستان یافت نمیشود.

(۳) نگاهداشتن من عربی امکان دارد و هرگز کرم نخواهد زد.

(۴) آسیا کردن و خورد کردن من عربی امکان ندارد اعد ۸:۱.

(۵) من عربی در زمان خود در تمام ایام هفته پیدا میشود و حضرت مسیح عیسی من مسطور را رمزاً به خود نسبت داد زیرا که او نان حقیقی است که از آسمان فرود آمد و من نان فرشتگان نامیده شده است مز ۷۸:۲۴ و ۲۵.

اما من مخفی که در مکا ۱۷:۳ مذکور است اشاره بدان خوراك مخفی است که مسیح بمؤمنین عطا میفرماید یو ۴:۹-۵۱.

منوحه. (راحت یا سهولت) در حاشیه کتاب مقدس مذکور است داو ۴۳:۲۰ در حالتی در متن لفظ سهولت مسطور است و

اگر مقصود از محلی باشد همان مناحه ۲ است .

مقی . (۱) جزوی از ممالك محروسه ایران بوده است از ۲۷:۵۱ .

(۲) اسم بتی است که در اشیا مذکور است ۱۱:۶۵ و در فارسی بخت ترجمه شده است و احتمال میرود که اسم زهره باشد .

منیت . (قسمتها) موضعیت در مملکت عمون که فتوحات یفتاح بدانجا امتداد یافت داو ۳۳:۱۱ و از آنجا غله برای صور آورده میشد حز ۱۷:۲۷ و دور نیست که همان منیه باشد که در جنوب حسان واقع است .

منا . ملاحظه در نقره وزن .

منیت . (تقسیم) یکی از قصبات عمونیان است که در ایام یفتاح مفتوح گشت داو ۱۱:۳۳ و چهار الی پنج میل بشمال شرقی حشون مسافت داشت گندم این قصبه بسیار خوب و از برای صور حمل میشد حز ۱۷:۲۷ .

مو . بدانکه عبرانیان عادت داشتند بر اینکه موی سر خود را با تیغ یا کارد تیزی بترانند اش ۲۰:۷ حز ۱:۵ و بسا میشد که نذری یا عهد دینی نسلوده موی سر را نمی- ترانیدند اعد ۵:۶ داو ۵:۱۳ (ملاحظه در نذر) .

و گاهی از اوقات هم موی خود را با مقراض می چیدند خر ۳۰:۴۴ تا با کهنه بت پرستان که سر خود را می ترانیدند و گیسوی

بلند می نهادند مشابه نشوند خلاصه مو برای بدن زینت میباشد علی الخصوص موئی که خرمائی رنگ باشد که در آن ایام بسیار مطلوب بود و هنگام عیدها آنرا با روغنهای معطر تدهین مینمودند مز ۵:۲۳ و ۱۰:۹۲ جا ۸:۹ و بعضی اشخاص هر روز آنرا با عطریات تدهین مینمودند روث ۳:۳ و علاوه بر این جواهرات نفیسه و سنگهای گرانبها بموی خود میاویختند و آنها را میافند ا تیمو ۹:۲ و ابط ۳:۳ و موی شمشون نیز بافته شده بود و موی سیاه و سفید برای مشایخ چون تاج جلال بود اما موی سفید نشانه از جلال حضرت اقدس الهی میباشد دا ۹:۷ .

و در ایام بولس مردان دارای گیس بلند نبودند اقرا ۱۴:۱۱ و بولس رسول موی سر را برای زنان چون پوشش و یا رو بندی قرار داد لهذا اگر آنرا برکنند و یا بترانند و یا زلف زنند عیب کلی میباشد چنانکه در این روزها میکنند و در ممالك خارجه زنان بهیچ وجه موی سر خود را نمی چینند الا وقتی که بیوه شوند .

و یونانیان در زمان قدیم موی گیسورا دوست میداشتند و حال اینکه مصریان آنرا می ترانیدند . یوسفس مؤرخ گوید که قراولان سلیمان نبی آب طلا بر موی خود میریختند .

و کتاب مقدس زنان مشرق را از زینت دادن مومع مینماید چنانکه بولس و بطرس زلف زدنها را نهی فرمودند تیمو ۹:۲ ابط

۳:۳ و زلف زدن همواره معمول بوده و هست .

اما ترانیدن و چینن مو برای نشانه غم و غصه و توبه از گناه همواره در زمان قدیم معمول بوده چنانکه در ایوب ۲۰:۱ مذکور است . و مویرا برای پیشانی و محزونی بر گناه می چیدند از ۲۹:۷ و اختلاف رنگ در مو نشانه بروز برص بود پس قبل از تعیین ترانیده نبیند لا ۴:۱۳ و ۱۰ و ۳۱ و ۳۲ و چون یقین می پیوست که مرض مزبور را ندارد آن وقت مریض موی سر خود را می ترانید .

موآب . (از پدر) (۱) اول زاده دختر لوط پید ۳۷:۱۹ و او پدر موآبیان است . (۲) اسم موآبیان است اعد ۱۴:۳۲ و ۲ پاد ۱:۱ و از ۴:۴۸ و غیره . (۳) اسم زمین موآبیان است که اولاً ملك ایمیان بود ت ۱۱:۲ که در اصل حشش باز بولون می کشد اعد ۱۳:۲۱ .

از آن پس از جانب شمال بزمین اموریان امتداد یافته که طولش ۵۰ میل و عرضش ۲۰ میل و منقسم بدو قسمت میشد یکی اراضی موآب یعنی آنچه فیما بین ازنون و یبوق واقع بود ت ۵:۱ که آنرا بلاد موآب نیز میگفتند روت ۱:۱ و ۲ .

دیگری عربات موآب است و آن همان است که در وادی اردن روبروی اریحا واقع بود اعد ۱:۲۲ و ۳:۲۶ و ۴۸:۳۳ ت ۱:۳۴ .

اما زمین موآب دشت مرتفعی است که ۲۶۰۰ الی ۲۸۰۰ قدم از سطح دریا مرتفع و از طرف مغرب محدود بسلسله کوههای مصلوبیه و کوه بنا و کوه هوشع میباشد و از برای چرای گله و رمه بسیار نیکو است زیرا که میشع پادشاه ۱۰۰،۰۰۰ بتره و ۱۰۰،۰۰۰ قوچ برسم جزیره بشهر یاراسرائیل فرستاد ۲ پاد ۴:۳ و وادی اردن را که فیما بین دهنه یبوق و دریای قلزم واقع است عربات موآب گویند .

تاریخ ولادت موآب بعد از خرابی مداین مشهور است که از دخت لوط تولد یافت و ذریه وی در اراضی شرقی دریای لوط امتداد یافته ایمیان را از آنجا راندند ت ۱۱:۲ و چون پانصد سال بر این بر آمد و بنی اسرائیل از مصر مراجعت نمودند موآب قومی قوی گشته و کثیر العتبه بودند و اموریان ایشان را به جنوب اردن راندند اعد ۱۳:۲۱ داو ۱۸:۱۱ و موآبیان و مدیان بلعام بن باعورا از قوتور از برای نفرین قوم اسرائیل خواندند اعد ۲۲:۴ و لکن وی حسب الامر خدای تعالی ایشان را متبارک خوانده اسرائیلیان بر اراضی شمال اردن غلبه یافته و راویشیان موآبیان را بر سکونت اراضی و املاکی که از اموریان گرفته بودند مأذون نموده ایشان نیز در چادرهای خود سکونت ورزیده بر محافظت و پهرای گله و رمه

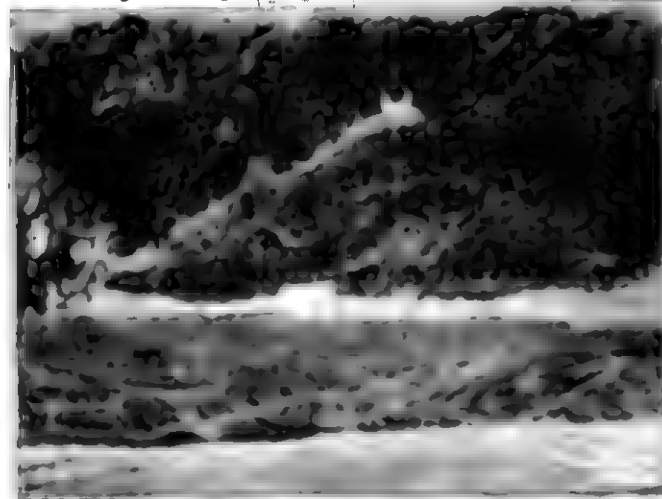
خود همی پرداختند و مقاطعه سمت ارنون همچنان در دست موآبیان ماند و بسط راوین از عبادت یزدان پاک انحراف جسته بعبادات فاسده موآبیان مخصوصاً به پرستش کموش افتادند و مواصلت ایشان با موآبیان از روی میل بود لکن غالباً کانون عداوت در میان ایشان مشتمل بود.

و در ایام قضای موآبیان و اسرائیلیانرا زیر دست نموده خراج گذار خود گردانیدند تا زمانیکه یهود عجلون شهریار موآب را مقتول ساخت داو ۳:۱۲-۳۰ و روت نیز موآبی بود.

و از قراریکه در کتاب مقدس مذکور است شاول با موآب جنگ نمود و چون داود از حضور شاول فرار مینمود پدر و مادر خود را در تحت حمایت شهریار موآب گذارد اسمو ۳:۲۲ و ۴.

و پس از آنکه به تخت شهریار جلیوس نمود موآب را بضربت شدیدی رده ایشانرا بنده خود گردانید ۲ سمو ۸:۲۰ و پس از آنکه سلیمان جهانرا بدرود گشت موآب جزء مملکت اسرائیل گردید و بعد از فوت آحاب موآبیانرا به طغیان بر افراشته گردن از خراج گذاری باز پیچانیدند و در زمان سلطنت یهوشافاط بر یهودیه حمله برده هزیمت یافتند.

از آن پس یهورام و یهوشافاط بر بلاد موآب حمله برده شهرهای آنها را منهدم و چشمه های ایشانرا پر کردند و چون میثع پادشاه موآب از مقاومت عاجز گشت پسر خود را قربانی سوختنی گردانید ۲ پاد ۳:۶-۲۷ و از آن پس موآب گاهی خاضع و گاهی مستقل میبود و با کلدانیان در سلطنت یهوراقیم بر ضد یهودا معاهد و هم قسم شد



منظره کوه موآب

۲ پاد ۳:۴ و چون خداوند مسرت ویرا بمذلت بنی اسرائیل دیده اورا به قصاص و عقاب ترسانید حز ۸:۲۵-۱۰ صف ۲:۸-۱۵.

و در موآب آثار بسیاری کشف شده است و مشهورترین آنها ربه موآب و کرل و دیبان و مادبا و معین و ام رصاص است.

و از جمله نبوتانی که بر موآب شده آستکه در ارمیا وارد گشته زیرا شهرهاییکه خراب خواهد شد اسماً مذکور میدارد از ۴۸:۱۵-۲۴ و اشاره بخرابی تاکستان و انجیرستان آیه ۳۲ و ۳۳ و محضی گشتن اهالی در میانه سنگها و غیره نیز اشاره نموده است آیه ۳۸ و ۴۴ و در بابهای ۲۷ یکدفعه اشاره بموآب شده است لکن در تمام کتاب ۱۲۱ دفعه مذکور است.

ملاحظه در عار دیبون قیر و حاربه .
موآبی . موآبی و گله و رمه قسمت اعظم و عمده دولت ابراهیم و ذریه و خویشان نزدیک او بود پید ۱۳:۲ و ۲۴:۲۶ و ۳۲:۵ و یکی از جمله دولت های عمده و نفیس طوایف عبرانیان محسوب شده پید ۶:۴۶ خرو ۹:۴ و ۳۰ و ۳۸:۱۲ و ۲ تو ۲۶:۱۰ و ۲۸:۳۲ و ۲۹ و ۳۵:۷-۹ جا ۲:۷ گوسفندان و گاو و بزهای جوان را از برای قربانی تقدیم مینمودند لا ۱:۳ و ۳:۴ مز ۳۱:۶۹ اش ۳:۶۶ علاوه بر دادن شیر و کره و پنیر و گوشت و پوست و شاخ و غیره (ملاحظه در گاو).

چون طرف شرقی اردن نسبت بجایای دیگر آن مرتفع و خیلی حاصل خیز و خرم و پر آب و علف بود اعد ۱:۳۲-۴ برای چراگاه موآبی بسیار مناسب و قرق های مخصوصه شتران ۱ تو ۲۷:۲۹ و ۳۰.

و کرمل در طرف غربی اردن واقع بود اسمو ۲:۲۵ و در موقعی که علفها از شدت گرما می خشکیدند موآبی را در طویلله نگاه میداشتند حب ۳:۱۷ ملا ۴:۲ و آنها را کاه مخلوط با غله میخورانیدند پید ۲۴:۲۵ ابوب ۶:۵ اش ۷:۱۱ و ۳۰:۲۴ و ۶۵:۲۵ و هر چند عمل نگاهداشتن گله و رمه در ایام سلیمان رو بنقصان نهاده و تجارت در ترقی بود باوجود آن باز در صدد نگاهداشتن آن بودند جا ۲:۷ عزای پادشاه برجها از برای محافظت موآبی در بیابان بنا کرد ۲ نو ۲۶:۱۰ از قرار معلوم یوشا صاحب گله و رمه متعدده بود و پیشه نگاهداری گله و رمه در میان اسرائیلیان کسب و پیشه معظم و محترمی بود اسمو ۲۱:۷ مستحفظین موآبی داود از صاحب منصبان و هر چند که مصریان دارای موآبی بسیار بودند پید ۴۷:۱۷ خرو ۹:۳ با وجود آن پیشه شانی را بسیار مکروه و متفور میدانستند پید ۴۶:۳۴ و اشکال شیائان که بر مناره های مصر دیده شود غالباً ریش دار و کوتاه قد و معیوب بنظر میآید فرعون توجه موآبی خود را به برادران یوسف وا گذار نمود پید ۴۷:۶ عاموس نبی نیز شان و صاحب

مواشی بود عا ۱:۱ و ۱۴:۷ ملاحظه در گوسفند.

مورۀ بلوطه یا بلوطات مورہ .

موضعی است در نزدیکی شکیم پید ۶:۱۲ و کوه عیال و جرزیم ت ۳۰:۱۱ و محتل ورود مدی هارا قبل از آنکه جدعون بر ایشان حمله ور شود تل مورہ میگفتند داو ۱:۷ و بر طرف شمال وادی یزرعیل واقع و تل مورہ همان جبل الدوخی میباشد.

و عین حرود همان عین جالود است و محتل ورود جدعون در سرازیری شمال شرقی کوه فرقوق میباشد که همان کوه جلبوع است که فیما بین قریه نوریس و چشمه است.

اما جبل دوخی ۱۸۱۵ قدم فوق سطح دریا و از شمال فیما بین کوه جبوع و کوه تابور واقع است.

مورشته جبع .

شهریست در حوالی جت و مسقط الراس میکای نبی میباشد می ۱۴:۱ مورشتی . منسوب به مورشته جت میباشد می ۱:۱ و ار ۱۸:۳۶ .

موریا .

(برگزیده از جانب خدا) . (۱) زمینی که ابراهیم مأمور گشت که بدانجا بر آمده اسحق فرزند خود را بر یکی از کوههای آن قربانی گذراند پید ۲:۲۲ .

(۲) کوهی است که سلیمان هیکل اورشلیم را بر آن بنا کرد ۲ تو ۱:۳ و آن کوه در طرف

شرقی شهر و نزدیک بوادی قدرون و خرمن گاه ادونه یا ازمان در آن واقع بود ۲ سمو ۲۴:۲۴ و در شمال شرقی صهیون که وادی پنیرفروشان در میانه ایشان فاصله بود و چون هیکل بر قلعه اینکوه بنا شد دیوارها از اطراف وادی بر آوردند و اطراف هیکل از چهار سو دارای دیوار گردید و مسافت ما بین این دیوار و دیوار هیکل مسطح گشته مسافت و میدان زیادی تشکیل یافت.

بعضی را گمان چنان است که هیکل در همان موضعی که ابراهیم اسحق را قربانی کرد بنا گشت لکن تقلید سامریان بر آن است که محتل مذبح ابراهیم بر کوه گرزیم بود و برخی از علما هم مؤید رای ایشانند (ملاحظه در اورشلیم و هیکل) .

موزيك .

عبرانیان ایام سلف عشق بسیاری نسبت بموزيك داشتند بحدیكه آنها در عبادات دینیّه خود استعمال میکردند بطوریکه در ایام ضیافات و تعیشات به کار برده و استعمال میکردند اش ۱۲:۵ عا ۵:۶ لو ۲۵:۱۵ و حتی در ماتمها و مراثی نیز مستعمل بود خرو ۱۷:۳۲ و ۱۸ تو ۳۵:۲۵ بنا ۷:۲ و در نوشتجات مقلّمه سرودهای سرور و تشکر و حمد و تعزیت دیده شود و سرودهای نوحه گری مثل نوحه گری داود بر شاوّل و آب نیر و نوحه گری های ارمیای نبی از جهت خرابی اورشلیم و سرودهای فتح و فیروزی و تهنیت

آمیژ مثل سرود موسی بعد از عبور از دریای قلزم و سرود دیوره و باراق و غیره و غیره . بدیهی است قوم اسرائیل سالی سه دفعه باورشلم میرفتند و همواره خود را با سرود های سرور سرور مینمودند مز ۸۴:۱۲۲ اش ۳۰:۲۹ و کتاب زیور دارای نوشتجات عجیه و مختلفه ایست که از برای موزيك مهیا شده گنج عظیم قرون وادوار گذشته و آینده میباشد .

از قراریکه از کتاب مقدس مستفاد میگردد هنر موزيك از سایر صنایع قدیم تر بوده ایوب ۱۲:۲۱ و بمفاد کتاب پیدایش ۲۱:۴ یوبال که قبل از طوفان میزیست پدر منظور نوازان و موزيك چیان بوده است . لایان از داماد خود یعقوب شاکی است که چرا دخترم را مثل اسیران شمشیر برداشته رفتی چرا مخفی فرار کرده مرا فریب دادی و مرا آگاه نساختی تا ترا با شادی و نغمات و دف و بریط مشایعت نمایم پید ۳۶:۳۱ و ۲۷ .

موسی پس از عبور از دریای قلزم سرود انشاد نموده از برای بنی اسرائیل همی خواند و مریم خواهر او با رقص و نواختن موزيك ویرا جواب میداد . و علاوه بر این امر بساختن شیورهای نقره فرمود که در قربانیها و اعیاد مهمّه دینی مینواختند . داود که در فن موزيك ماهر بود بواسطه نواختن موزيك روح مضطرب شاوّل را آرامی و استراحت می بخشید سمو ۱۶:۱۶ و ۲۳ .

و چون داود بر تخت سلطنت جلوس نمود و دید که لایان از حمل تختها و چادرها و آلات و اداوات چادر جماعت تسامح ورزیده اند و این که چادر جماعت در اورشلیم بر پا است قسمتی از لایانرا برای سرود خواندن و نواختن در هیکل تعیین فرمود ۱ تو ۲۵:۰ و خود داود صندوق عهد را با نواختن موزيك های ظفر و سرور باورشلم آورد ۱ تو ۸:۱۳ و ۱۶:۱۵ و ۲۸ . و سلیمان ملک را نیز با نواختن موزيك و نوای سرود سرور پادشاهی نصب نمودند ۱ پاد ۳۹:۱ و ۴۰:۰ داود و سلیمان مردان خواننده و زنان مطربه و خواننده داشتند ۲ سمو ۳۵:۱۹ جا ۸:۲ و سرودهایی که سلیمان ملک انشاد نمود یکصد و پنج اند ۱ پاد ۳۳:۴ انبیای عهد عتیق نیز طالب معاونان لایقه موسیقی در عبادات خود بوده اند اسمو ۵:۱۰ و ۱۰ پاد ۱۵:۳ ۱ تو ۲۵:۳ و ۵ .

آساف و هیمان و یدوتون سرکردگان موزيك چادر جماعت و در تحت اقتدار و اطاعت داود و در هیکل در تحت اقتدار و اطاعت سلیمان بودند آسافرا چهار پسر و یدوتون را شش و هیمان را چهارده پسر بوده این بیست و چهار نفر لاوی که پسر رؤسای موزيك هیکل بودند رئیس ۲۴ دسته موزيك چیانند که متوالیاً در هیکل خدمت میکردند و همواره کثیر العدد بوده در اعیاد مهمّه و عظیمه ۱ تو ۵:۲۳ ترتیب معینی داشته در

اطراف مذبح قربانی سوختنی فراهم میشدند و کار مخصوص زندگانی ایشان آن بود که وضع موزيك را بیاموزند و بنوازند.

و از قرار معلوم ایشان چه در سرائیدن و چه در نواختن موزيك مهارت تامی داشته اند ۲۹:۲۵ در خدمات هیكل سرائندگان زن و مرد بوده اند و زنان غالباً از دختران لایویان بوده اند. عزرا هنگامیکه بقایای اسرا را که با خود آورده بود تعداد میکند دو یست نفر سرائندگان مرد و زن بحساب میآورد ۲ سمو ۱۹:۳۵ عز ۲:۶۵ نج ۷:۶۷ ولی وضع و طرز سرائیدن آنان را فقط فرض میتوانیم نمود و قطعاً معلوم نیست چونکه مدتی است از آن زمان گذشته و محتمل است که اجماعاً با یکدیگر هر يك بر حسب قوه و هنر خود يك نوا میسراییدند بدون آن تقسیماتی که سبب توافق موزیکهای اروپائی میشود. و محتمل است که آوازاها کلیتاً با آلات موسیقی همراهی و توافق داشتند اگر چنانچه بخواهیم که نتیجه و حاصلی از اثر و جلال موزيك و مطالب عالیة سرودهای آنان بدست بیاوریم باید بر فضیلت و کمال آنها معترف شویم.

بعضی را گمان چنان است که موزيك چنان هیكل منقسم بدو قسمت یا بیشتر بوده اند که بی در بی در جواب یکدیگر هر يك قسمتی کوچک از زبور را میسراییدند. طرز زبورهای عبرانی بسیار با این طرز خواندن مناسب بوده اثر و نتیجه بسیار خوشی و مهمتی داشته است مقابل مز ۲۴: ۱۳۶ و ۱۴۸: ۱۵۰.

انواع و اقسام مختلفه آلات موسیقی در نوشتجات مقدمه مذکور است لکن ممکن نیست که اسامی آنها را با آلات موزيك حالیه مقابل نمائیم ولی با برابر کردن با آلات موسیقی عمومی که در میان رومیان و یونانیان و مصریان معمول بود نتیجه بدست میآید.

و علیهذا آنها بر سه قسم بوده اند که از قرار ذیل تقسیم می شده اند.

اول آلات تاردار که آنها را نکینوت میگویند.

(۱) قصد از ساز یا سنطور است پید ۴: ۲۱ و ۲۷:۳۱ که در نوشتجات مقدمه بسیار ذکر شده و گویا شبیه عود بوده است.

(۲) بنبل اسمو ۱۰:۵ که از قرار معلوم اسم آلتی بزرگ شبیه سنطور بوده است.

(۳) عود که قصد از آلت ده تار باشد مز ۹۲:۳ و از این آیه مستفاد میشود که این آلت غیر از نای بوده لکن از مز مور ۳۳:۲ و ۱۴۴:۹ معلوم میشود که بنبل ده تاری بوده است.

(۴) جتیت که در عنوانات مزامیر ۸ و ۸۱ و ۸۴ و غیره مذکور است و از اسمش چنان مینماید که داود آنرا از جت آورده بدان لحاظ آنرا جتیت گفته اند و دیگر آنرا عقیده بر این است که اسم لفظ عمومی آلات تاردار است.

(۵) سه تار تارها مز ۱۵۰:۴ محتمل است که این لفظ اسم عموم آلات تار مانند باشد که در مز ۸۵:۴ مینویسد «که بتارها ترا خوش ساختند».

(۶) گمانچه دا ۳:۵ و ۷ و ۱۰ و ۱۵ قسمی از عود چهار تاری و غیره بوده است.

(۷) سرنا که در دانیال ۷:۳ مذکور و به گمان بعضی همان نای است.

(۸) مکلت که در عنوانهای زبور ۵۳ و ۸۸ مرقوم است بگمان بعضی قسمی از بربط است چه که لفظ محال برقص ترجمه شده و امکان دارد که مثل نی بوده است خرو ۱۵:۲۰ مز ۱۵:۳-۵.

دوم آلات بادی یا دمیدنی.

(۹) کرنا شاخ یا شیور پوش ۶:۵ افر ۲۵:۵ مز ۱۵۰:۴.

(۱۰) شوفار شیور اعد ۱۰:۱۰ که از برای فراهم شدن و جمع آوری افواج مینواختند خرو ۱۹:۱۳ اعد ۱۰:۱۰ داو ۳:۲۷ و ۷:۸ سمو ۶:۱۵ و ایندو لفظ یعنی شوفار و کرنا عوض و بدل می شوند و در جای یکدیگر استعمال شده است.

(۱۱) کرنا و سرنا يك نوع شیور است اعد ۱۰:۱۰-۱۱:۱۰ مز ۹۸:۶.

(۱۲) دور نیست که با نهم و دهم یکی باشد.

(۱۳) جلیل (نی) و لفظ جلیل یعنی سوراخ شده اسمو ۱۰:۵ پاد ۱:۴۰ اش ۵:۱۲ و ۳۰:۲۹ از ۴۸:۳۶.

(۱۴) سرنا دا ۳:۵ و غیره محتمل است که اسم گلدانی است از برای دوتی که با یکدیگر جفت قرار میدهند.

(۱۵) بربط که در انگلیسی ارك ترجمه شده است پید ۴:۲۱ ایوب ۲۱:۳۰ و ۳۱:۳۰ مز ۱۵۰:۴ عبارت از دوتی جفت شده میباشد که محتمل است با سرنکس یا نی پن یکی میباشد یا شبیه نی هائی باشد که در اسکات لند معمول است ملاحظه در دلسم.

سوم آلات نواختنی.

(۱۶) دف پید ۳۱:۲۷ عبارت از آلات دایره مانند و طبل مانند است خرو ۱۵:۲۰ ایوب ۲۱:۱۲ مز ۶۸:۲۵ اش ۲۴:۸.

(۱۷) زنگسوله ها خرو ۲۸:۳۳ و ۳۹:۲۵ که بحاشیه قبای کاهن بزرگ قرار داده میشد.

(۱۸) صنجها ۲ سمو ۶:۵ افر ۱۶:۵ مز ۱۵۰:۵ که بر دو قسم بوده است یکرا صنج دستی و دیگر پیرا صنج انگشتی میگویند.

(۱۹) شلیشیم اسمو ۱۸:۶ که در انگلیسی آلات موسیقی یا آلات سه تاری ترجمه شده است و بیشتر از نویسندگان آنرا سنطور مثلث الشکل دانسته اند.

(۲۰) منغیم صنجها که در ۲ سمو ۶:۵ دهل ترجمه شده و گویا که همان مسترم باشد این لفظ در عبری بمعنی تکان دادن است و مسترم غالباً ۱۶ یا ۱۸ بحر بلند است و بعضی اوقات با نقره مرضع است و آنرا بالا نگاه داشته تکان میدهند و میلهائی که

در دایره مخروطی شکل آن قرار داده اند حرکتی بطرف خارج و داخل کرده از آنها احداث صدا نمایند و تفصیل آلات مطبوره در اسامی ایشان هر يك در محل خود موجود است.

موزه. مر ۹:۶ قصد از زیره ایست که بتوسط ریسمان یا تسمه که از میان انگشت ابهام و سبابه پا گذرانیده شده پاشنه را دور زده روی پا بسته میشود و محتمل است که همین نوع موزه در بسیاری از موارد کفش یا نعلین خوانده شده باشد یونانیان و رومیان بعضی از اوقات کفش بطور مذکور می پوشیدند.

اما از قرار معلوم مصریان فقط موزه میداشتند و دور نیست که عبرانیان نیز بر حسب درجات ایشان رفتار مینمودند مصریان موزهائی داشتند که از برک نخل یا نی یا چرم بافته میشد که از جلو متدرجاً تنگ شده بالا میامد آشوریان نیم موزه که فقط پشت پارا میپوشانید و انگشتان برهنه بودند پا میکردند.

تلمودیان گویند که موزه از چرم یا پارچه یا چوب ساخته میشد و گاهی از اوقات آهن نیز در اجزای آن دخالت داشت.

باری بند موزه و گاهی تمام موزه ضرب المثل چیز ناقابل بوده است پید ۲۳:۱۴ عا ۶:۲ و ۶:۸.

اما موزه خوانین از پوست حیوانات ساخته میشد حز ۱:۱۶ و بسیار اوقات مزین میبود

غز ۱:۷ و از قرار معلوم بند آنها نیز مزین بوده است و گاهی موزهائی شبیه موزهائی مشرق زمین حالیه که با نقره و طلا و ابریشم مزین بود میداشتند و غالباً موزه را در خانه نمیپوشیدند بلکه در دم دروازه یا در خانه پوشیده بیرون میامدند و برای انجام کاری یا سفری میرفتند خرو ۱۱:۱۲ اع ۸:۱۲ و یا برای جنگ مهیا میشدند اش ۲۷:۵ اف ۱۵:۶ و گاهی علاوه بر اینکه در پا داشتند یکجفت دیگر هم همراه میردند لو ۴:۱۰ مقابل مت ۱۰:۱۰ مر ۹:۶ یوش ۵:۹ و ۱۳ و گشادن بند موزه یا بستن و حمل نمودن آن در مواقع لازمه وظیفه نوکر یا غلام بوده است مت ۱۱:۳ مر ۷:۱ فقرا غالباً پا برهنه بودند لکن در میان اغنیا پای برهنه رفتن نشانه عزای داری بود همچنانکه فعلاً هم در مشرق بتخصیص در ایام محترم معمول است ۲ سمو ۳۰:۱۵ اش ۴:۲۰ حز ۱۷:۲۴ و ۲۳.

موزه یا نعلین بیرون کردن نشان احترام دادن بشخص یا نشان مقدس آن محلی است که شخص در آنجا وارد میشود خرو ۵:۳ و بدین لحاظ کهنه هنگام خدمت در هیکل پا برهنه بودند و اهل اسلام هم فعلاً چون بمسجد ورود کنند نعلین را از پای خود بیرون نمایند و سامریان نیز در وقت تقرب به هیکل خودشان پارا برهنه کنند در ایام سلف در میان اسرائیل مرسوم بود که داد و ستد بتوسط دادن کفش انجام

میافت یعنی فروشنده و خریدار موزه بیکدیگر میدادند روت ۷:۴-۱۱ چنانکه در اروپا نیز ایشمسله بتوسط دادن دست کش انجام میافت و تصاحب ملك و یا مزرعه هم بتوسط انداختن موزه بر زمین مرقوم معلوم میشد

مز ۸:۶ و ۹:۱۰۸ و از قرار معلوم گشادن بند موزه در قانون نکاح بر حسب شریعت موسوی نشانه رد کردن و عدم قبول تکلیف است تث ۷:۲۵-۱۰ و محتمل است که در آیات مذکوره اشاره بفلامان باشد که نعلین آقای خود را بر میدارند.

و کفش بپا کردن پسر ناخلف اشاره بر این است که پدر وی او را چون شخص آزاد و همچو فرزند خود قبول نمود لو ۲۲:۱۵.

مواسدوم. تث ۳۲:۳۲ بونه ایست که ثمرش به سبب سدوم معروفست بعضی را چنان گمان است که همان حنظل میباشد زیرا که حنظل نوعی از موسدوم و ثمرش خشك و تلخ است.

بعضی دیگر بر آنند که بعوض موهمان درختی است که اعراب آنرا عشر گویند. خلاصه ارتفاع ایندرخت پانزده قدم میوه اش گرد و زرد و مانند پرتقال شود و مثل خوشه از درخت فرو آویزد و هر خوشه دارای سه یا چهار دانه باشد که بسیار خوش منظر و نرم میباشد لکن چون صدمه از قبیل ضربت یا فشار بر آن وارد آید ترکیبه جز پوست خالی چیزی باقی نماند و پوستی ستون مانند در داخل آن از این سر تا بدان سر کشیده

شده است یوسفس مورخ دشمنان خدا را به ثمرهای مواسدوم تشبیه کرده میگوید ایشان ظاهراً متقی و پرهیزکارند لکن باطناً مثل ثمر مواسدوم جز پوست خالی چیز دیگر ندارند.

موسی. (از آب گشیده شده) پیشوای قوم اسرائیل است مدت زندگانی ویرا سه قسمت که هر يك دارای چهل سال میباشد تقسیم توان نمود اع ۲۳:۷ و ۳۰ و ۳۶.

اولاً آنحضرت در وقتی که فرعون امر بقتل اطفال اسرائیلیان نموده بود تولد یافت و کوچکترین اولادهای پدر خود یعنی از مریم و هارون کوچکتر بود علی الجملة بعد از تولد والدینش او را مدت سه ماه مخفی داشته چون بیش از آن ویرا پنهان نتوانستند کرد مادرش ویرا در زنیلی فیر اندود گذارده در میان نی زار کنار رود نیل گذارد و خواهرش از دور ایستاده منتظر بود که چه واقع خواهد شد.

در اینحال دختر فرعون که برای شست و شوی در کنار نهر آمده بود پسر را در میان زنیل دید دلش بر وی بسوخت و چون (زنی بی اولاد بود) گفت این از اولاد عبرانیان است. پس از آن مریم گفت آیا میخواهی که زنی شیرده از عبرانیان بخوانم تا پسر را شیر دهد دختر فرعون گفت برو پس مریم رفته مادر بچه را خواند. پس اجرت از برای وی قرار داده دایه آن پسر گردید و دختر فرعون ویرا نزد معلمین

و دانشمندی که بر جمیع فنون و قواعد مصریان مهارت داشتند گذارده در علوم الهی و طبیعی مهارت تمام پیدا کرد و تفصیل زندگانی وی در اینمذت معلوم نیست چنانکه از زندگانی مسیح قبل از بعثت او خبری نداریم.

دوم از چهل سالگی آن جناب است که در معرفت و تحصیل اسرار کهانت نهایت ترقی را نموده در میان مردم و کهنه به پسر دختر فرعون مشهور بود و اگر در آن رتبه زیست مینمود بلا شك باعلی درجه کمال و ترقی دنیوی میرسید لکن خدا یتعالی بهره اعظم و نصیبی اعلی تر از برای وی معین فرمود یعنی که پیشوای قوم و شارع و مؤسس نظام دینی باشد که فعلاً هم باسم او موسوم است و محض تهیه و استعداد از برای لیل بدین فیض عظمی لازم بود که مدتی از میان مردم کنار کشیده عزلت گزیند علیهذا عنایت الهی اسباب آنرا بطوریکه در ذیل نگاشته میشود فراهم آورد یعنی روزی شخص مصری را دید که مرد عبرانی را میزند و ظلم میکند پس بهوا خواهی عبرانی بر آمده مصری را کشته و در ریک پنهان کرد و برادر عبرانی خود را مستخلص ساخت و چون این فقره پنهان نتوانست ماند تا چار موسی تن بفرار داده تمامی آزادی و تمیش و حکمرانی درگاه پادشاهی را ترك کرده بطرف دشت گریخت و به جادر شعب پناه برده صفوره دختر پترو را بحباله نکاح در

آورد. در اواخر چهل سال آتشی را در وسط بوته مشتعل دید خرو ۲:۳-۴ که آتش افروخته و در بوته اثر سوختگی ظاهر نیست لهذا موسی محض اطلاع بر حقیقت این منظر عجیب نزدیک آمد که ناگاه از وسط بوته خطاب در رسید که ای موسی تو باید که بمصر روی و قوم مرا از دست ظلم قبطیان رهائی بخشی. و چون موسی این مطلب یعنی پیشوائی قوم را در هنگام طفولیت شروع نموده و مساعی وی بهدر رفته بود لذا خداوند وعده فرمود که برادرش هارون را همچو معین از برای او قرار داده پشت او را قوی دارد و اسم اعظم امیته را بوی عطا فرمود خرو ۱۴:۳ و وعده داد که ویرا بآیات و عجائب معاضدت فرماید خرو ۱۸:۳-۱۷:۴. علیهذا موسی از آنجا مصمم شده راه مصر پیش گرفته خود و بازوجه و دوپسرش بمصر رفتند و واقع شد در بین راه که خداوند در منزل بدو بر خورده قصد قتل وی نمود آنگاه صفوره سنگی تیز گرفته غلفه پسر خود را خخته کرد و نزد پای وی انداخته گفت تو مرا شوهر خون هستی بسبب خخته خرو ۲۴:۴ و ۲۵ و تفسیر این آیه بسیار مشکل و خارج از دو شک نیست.

اولاً بر حسب ظاهر که خداوند خواست موسی را بقتل رساند زیرا که پسر خود را خخته نموده بود و صفوره این مطلب را فهمیده معجلاً سنگی تیز بر داشته پسر خود را خخته کرد و معلوم نیست که چرا يك

پسر را خخته کرد و از آن پس گفت تو مرا شوهر خون هستی و خداوند موسی را رها کرد.

دوم برخیرا گمان چنان است که خداوند در پی قتل جرشوم اولزاده موسی بود نه خود موسی زیرا که نامختون بود علیهذا صفوره اینمطلب را در یافته ویرا خخته کرد و خداوند او را رها نمود بهر صورت فهمیدن عبارت «تو مرا شوهر خون هستی» خیلی مشکل است زیرا اگر قصد صفوره از شوهرش بود معلوم میشود که وی اسباب بخطر انداختن حیات پسر خود گشته ویرا خخته نکرده بود و اگر قصد صفوره جرشوم باشد معلوم است که خطریرا که بر پسرش معلق بوده و اخطار نموده است در هر صورت معلوم میشود که سنت خخته که بخلیل الرحمن داده شد از تمام نسل وی خواسته شده است پید ۴:۲۱ و ۱۵:۳۴ و ۲۲.

(۳) چون موسی باراضی جاسان رسید او و هارون شروع بتکمیل آنمقصودی که خدا ایشان را برای آن مبعوث فرمود نمودند لکن فایده از آن حاصل نگشته بلکه اسباب ازدیاد زحمت و مرارت بنی اسرائیل گشته باعث بروز و ظهور غضب خدا یتعالی شده بلاهای عشره را بر ایشان نازل فرمود و چون بلای دهمین بانجام رسید مصریان بنی اسرائیل را از ملک خود اخراج نمودند خرو ۷:۱۲-۱۳ مدت چهل سال در نهایت حیرت سرگردان بودند و در خلال این احوال موسی پیشوای

ایشان بوده غالباً افعال و اعمال و تصرفات وی بر حسب میل و مشیت خدا جاری میگشت لکن در يك جا عنان بدست قوه غضب داده الواحی را که شریعت بر آنها مکتوب بود انداخته بشکست زیرا که ایشان در مدت غیاب آنجناب خیانت ورزیده بودند خرو ۱۹:۳۲ و دفعه دیگر در مریبه او و هارون از اطاعت امر الهی تمرد جسته در عوض آنکه بر حسب فرمان حضرت اقدس الهی سنکرا امر کنند موسی دو مرتبه سنکرا زد و بدین لحاظ خدا یتعالی ایشانرا از دخول اراضی موعوده محروم فرمود عد ۸:۲۰-۱۳ و از صفات حمیده موسی یکی حلم او است عد ۳:۱۲ و نیز عدم طلب مجد و جلال دنیوی و شجاعت و ایمان و امانت و محبت قوم است بحدیکه از خداوند در خواست نمود که اسم ویرا از کتاب محو نماید و قومش را هلاک نسازد خرو ۳۲:۳۲ و با وجودیکه شریعت از جانب حضرت اقدس الهی داده شد در فضیلت موسی همین قدر کافی است که معنای شریعت و فوائد آنرا استنباط نموده بطوری آنرا ثابت و بر قرار نمود که تا بحال قاعده محکم و غیر متحرك جمیع شرایع میباشد و یکی از فضایل آنحضرت دقت و استحکام تاریخی است که آن جناب مذکور داشته مارا از کیفیت خلقت آسمان و زمین و از تاریخ قرون سابقه مخبر میسازد. زبور نودم هم بدو منسوب است و او با سفرهای آن جناب در دشت و وقایع و

حوادث آنها و غایت حضرت اقدس الهی نسبت بآن جناب و قومش نهایت مطابقت و موافقت را دارد. و بعضی از اشعار وارده در پنج سفر نیز صریحاً بوی منسوب است. اوّلاً سرودست که موسی و بنی اسرائیل هنگام عبور از دریای قلزم سرودند خرو ۱۹-۱:۱۵

دوّم پاره از قصیده که بر ضدّ عمالیک گفته شده خرو ۱۶:۱۷

سوم اشعارست که در وقت سرازیر شدن از کوه در حالتی که الواح در دست وی و قوم را دید که در اطراف گوساله نغمه خوان و دف زنان هستند تصنیف نمود خرو ۳۲: ۱۸

چهارم سرود موسی که در مشرق اردن تألیف فرمود تث ۳۲: ۱-۴۳

پنجم برکت نبوتی که بر اسباط طلید تث ۳۳: ۱-۲۳

مدّت پیشوائی موسی را به سه قسم منقسم توان نمود.

(۱) از کوچ کردن بکوه سینا.

(۲) از کوچ سینا بقادش.

(۳) از افتتاح ممالك شرقی اردن است و از جمله عجائب و خوارق عاداتی که بدست آن جناب جاری گشت سیراب نمودن قوم است در مآره خرو ۲۵: ۱۵ و در حوریب خرو ۶: ۱۷ و قادش اعد ۱: ۲۰ و ۱۳-۸ و در وقتی که آدوم را دور میزدند و عطش بر آنها غلبه نمود اعد ۴: ۲۱ از برای سخت

دلی و ستم آدمیان که ایشان را از گذشتن از اراضی خودشان ممانعت نمودند و نیز در وقت عبور از مرزبوم موآب خداوند بموسی فرمود تمام قوم را جمع کن تا ایشان را سیراب کنم اعد ۱۶: ۱۸ و در وقت کوچ کردن ایشان خداوند موسی را بتامی لوازم ایشان الهام می فرمود و چون در حوالی مرزبوم اموریان رسیدند خود موسی فی نفسه پیشوائی و سرداری قوم را متکفل شده جاسوسان از برای تجسس زمین فرستاد و اسرائیلیان را از جنگ در حرمة منع نمود و بر سیحون پادشاه اموریان و عوج پادشاه مظهر و منصور گشت و بدیعی است که تمام اراضی جلعاد و باشان را گردش کرده لبنان و حرمون را هم ملاحظه فرمود.

موسی چون پیغمبری که بیدار شده و لقاء الله نایل گردید اعد ۸: ۱۲ و مدّت چهل روز در ظهور ابر و غمامه مظلمه بر کوه سینا با خداوند بود خرو ۱۷: ۲۴ و ۲۸: ۳۴ و تمام اهل کتاب ویرا بقلب کلیم الله مفتخر ساخته و میسازند و قبل از وفات جمیع قواعد و قوانین شریعت را از برای بنی اسرائیل مجدداً بیان فرمود و تاریخ مسافرت ایشان را در دشت و رفتار خودش را با خدا از ایشان بیان فرموده آنها را از ارتداد پیشه گئی تهدید و تخویف نمود و اوامر واجبه را بدیشان امر نموده اسباط را تبریک گفته تمامی اینصطالها را در سفر دوّم فراهم نمود و از

آن پس از برای بدرود گفتنی حاضر گردید. و اگر چه صد و بیست سال از عمر شریفش گذشت باوجود آن ابداء در طراوت منظر و نور دیدگانش نقصانی راه نیافته بود تث ۷: ۳۴ و چون روز و فانش نزدیک شد بر قلّه کوه فسجه بر آمده خداوند تمامی زمین را از جلعاد تا دان و جمیع نفتالی و زمین افرائیم و منسی و تمامی زمین یهود را تا بدیای غربی و جنوبی و میدان درّه اریحار که شهر نخلستانست تا بصوغر بوی نشان داده تث ۱: ۳۴-۳ پس از آن بدرود جهان گفته. «اورا در زمین موآب در مقابل بیت ففور دره دفن کرد واحدی قبر اورا تا امروز ندانسته» تث ۶: ۳۴ و نبی مثل موسی تا بحال در اسرائیل ظهور نکرده است که خداوند اورا روبرو شناخته باشد.

و موسی با ایلّیا در کوه تجلی ظاهر شده با مسیح در پاره رحلت او که میبایست بزودی در اورشلیم بانجام رسد گفتگو میکردند لو ۳۱: ۹ بعضی را گمان ایست که موسی هم مثل مسیح از مردگان قیام نمود. موش حیوانی است نجس که در فلسطین ۳۳ قسم از آن یافت میشود و مقصود از لفطیکه در سفر لاویان ۲۹: ۱۱ وارد است تمام اجناس و اقسام موش است و هر چه هم که مشابه این حیوان باشد در این تعریف داخل میباشد و لفظ عبرانی آن که در صحیفه اشیای نبی وارد گشته بفارسی موش ترجمه شده است اش ۱۷: ۶۶ و موش دشمن زراعت است چنانکه از جمله فساد و ضررهای آنها در اسمو ۴: ۶ و ۵ مسطور است و در قرن دوازدهم موش در شام بیشتر زراعات را تا چهار سال متوالی ضایع و فاسد می نمود که نزدیک بود بدانواسطه قحط و غلانی عظیم ظاهر شود.

موش کور. لا ۲۹: ۱۱ یکنوع وزغی میباشد غریب هیئت و عجیب خلقت دمش نسبت بسایر جسمش درازتر بحدی که آنرا بر شاخ درختان پیچیده بالای آنها رود و یا از درخت معلق گردد و اورا در گرفتن حشرات ارض مهارت عجیبی میباشد زیرا که زبان دراز خود را که طولش بقدر تمام جسمش میباشد بیرون آورده بواسطه ماده لزجی که بر آن موجود است هر يك از حشرات بر آن نشینند گرفتار شوند و این حیوان برای متغیر شدن رنگش معروف است و بدانواسطه مردمان در این خصوص بسیار مبالغه نموده اند لکن یقین قطعی نمیدانیم که موش کوریکه در شریعت موسی نجس محسوب گشته بعینه همین موش کور حالیه است یا نه.

موهه. (بیرون آمدن) شهری از شهرهای بن یامین یوش ۲۶: ۱۸ و دور نیست که همان بیت مّره و بمسافت پنج میل بشمال غربی اورشلیم بر کوچه یافا واقع است.

مولاده. (جای تولد) شهرست در جنوب یهودا یوش ۲۶: ۱۵ که به شعون

داده شد یوش ۲:۱۹ و شمعی هم که از نسل شمعون است در آنجا ساکن بود اتو ۲۸:۴ و بعد از اسیری هم اشخاصی چند بدآنجا برگشتند نج ۲۶:۱۱ و احتمال می‌رود که مولاده همان ملح باشد و بمسافت ۱۰ میل بمشرق بشریع واقع می‌باشد و در آنجا آثار شهری حصاردار و دو چاه است که یکی از آنها بقدر هشت قامت آب دارد و در اطراف چاه حوضهائی از سنگهای آهکی میباشد و اعراب آنجا میگویند که ابراهیم این دو چاه را کنده مواشی خود را از آنها سیراب میساخت.

مولك. لا ۲۱:۱۸ مولوك اع ۴۳:۷ ملك كه ملكوم نیز خوانده شده است اپاد ۵:۱۱ عا ۲۶:۵ خدای عمونیان است که قربانیهای انسانی از برای وی تقدیم مینمودند مخصوصاً از بچه‌ها.

و چنانکه حاخامیان گویند این بت از مس ساخته شده بر گرمی از مس نشسته و دارای سرگوساله بوده تاجی بر سر میداشت و گرمی و خود بت محبوف بود و در جوف آن آتش میافروختند و چون حرارت بازوهای بت بدرجه سرخی میرسد قربانی را بر آنها گذارده فوراً می‌سوخت و اهالی نیز در آن اثنا طلبها مینواختند که خدای داد و فریاد ویرا نشنوند و باوجودیکه انبیا مکرراً این عادت وحشیانه را سخت منع فرمودند باز یهود بارها بدان گرفتار گشتند و عبادت ویرا در آن وقت که در وادی

هنوم است بجا می‌آوردند ۲ پاد ۱۰:۲۳ و در جاهای دیگر نیز بدان مشغول میشدند و دور نیست که لفظ ملك كه در اش ۳۳:۳۰ وارد است اشاره بمولك و عبادتش باشد چنانکه میگوید «زیرا که توفت از قبل مهیا شده و برای پادشاه آماده گردیده است» و در اش ۹:۵۷ میگوید با روغن در حضور پادشاه رفته و عطریات خود را بسیار کردی. و بعضی را گمان چنان است که مولك و ملكوم گراحت بنی عمون دو مطلب مختلف اند زیرا که در باره اولی مذکور است که عبادت وی در وادی هنوم بوده است و در باره ثانوی میگوید که معبدش بر کوه زیتون بود ۲ پاد ۱۰:۲۳ و ۱۳ لکن از اپاد ۵:۱۱ چنان مستفاد میشود که ملكوم رجس عمونیان همان مولك رجس عمونیان اپاد ۷:۱۱ و از قرار مطالبی که در فوق مذکور گشت معلوم میشود که عبادت این نجس خبیث در میان عبرانیان استمرار یافته اسباب اشتعال ناپره غضب حضرت باری تعالی نسبت بایشان گردید.

موی بافتن. ۱ پط ۳:۳ این مطلب مختص رنان بود که مویهای خود را مجعد نموده آنها را بانکال مختلفه تشکیل میدادند و بدینواسطه هر شکل و هیتی را اسباب مخصوص بود اش ۱۸:۳ و ۲۴.

مهر. مبلغی است که از برای تزویج زن قرار دهند لکن این مبلغ به خانواده

برقوت وجهنده است از سنگی بسنگی می‌جهد و در دشت افریقای شمالی و ممالك عرب و طور سینا دیده شود.

مهار. ۲ پاد ۲۸:۱۹ و حز ۴:۲۹ حلقه بود که در بینی حیوان یا انسان کرده موکلان عذاب ایشان را بدانواسطه به هر کجا که میخواستند میردند و آنچه در ایوب ۲:۴۱ وارد گشته است حلقه بود که در بینی ماهیان کرده ریسمانی بدان بسته محض بدام کشیدن ماهیان دیگر در آب رها میکردند چنانکه مصریان حالیه این ترتیب را بدام ماهی معمول میدارند اما حلقه‌های بینی که در اش ۲۱:۳ مذکور است حلقه‌ها از طلا یا سایر جواهرات بود که طرف بیرونش را مرصع نموده در بینی راست می‌نشانیدند چنانکه فعلاً این عادت در میانه اکراد و اعراب معمول است.

مهال. بدانکه مهمانی و دعوت خصوصاً دعوت نمودن غربا یکی از فضایل دیانت مسیحیه میباشد و خداوند ما مسیح ملکوت خدا را بضافتی تشبیه فرمود لو ۱۵:۱۴ مکا ۹:۱۹ که فقرا بدانجا بیش از اغنیاء دعوت شده باشند و خود مسیح زمانیکه در ایندیا بود گرسنگان و بیچارگان را بیشتر طعام میفرمود و ایشانرا همواره بر طعام روحانی ترغیب مینمود و بدان لحاظ مؤمنین بضافت غرباء مأمورند روم ۱۳:۱۲ تیمو ۲:۳ و ۱۰:۵ و ۱ پط ۴:۹ و مصنف رساله عبرانیان در این مطلب تاکید نموده میگوید

عروس داده میشد پید ۱۸:۲۹ و ۱۲:۳۴ اشمو ۱۸:۲۵ هو ۲:۳ و اگر چنانچه مردی با باکره غیر شرعی مراوده داشته با وی هم بستر میشد میبایست ویرا از برای خود مهر نماید و اگر پدرش راضی نشد که او را بوی بزنی دهد باید مهریه دوشیزگان بوی تسلیم نماید خرو ۱۶:۲۲ و ۱۷ و پدر آن گاهی از اوقات هدیه‌ها از برای دختران خود در وقت تزویج میدادند یوش ۱۸:۱۵ و ۱۹.

مهر گاه. که در عبری آنرا دودائیم گویند پید ۱۴:۳۰-۱۶ غز ۱۳:۷ در ایام سلف معتقد بودند که این علف زن عقیم را چاره سازد و اولاد بخشد. بوته‌اش شیه به بلدان و ریشه‌اش شیه بریشه چقدر میباشد. و گلی مفید مایل بقرمزی دارد و ثمرش مانند سیب بسیار معطر است و از اوّل تا آخر ماه اوّل تابستان میرسد و در مشرق زمین بسیار است.

مهات. این لفظ در لغت بمعنی گاو ماده وحشی است. اما کلمه زمر عبرانی که به مهات ترجمه شده است تث ۵:۱۴ احتمال قوی میرود که مقصود از حیوان مروفی باشد که در طور سینا و دشت عربستان یافت میشود که آنرا قوچ گویند و او بسیار به بدن شباهت دارد که آنرا بز کوهی نیز گویند لکن از بز کوهی بزرگتر میباشد زیرا ارتفاع قامتش بیش از سه قدم و در زیر چانه و سینه و دو دستش موی بلند دارد و طول شاخهایش دو قدم و بعقب برگشته و

از غریب نوازی غافل مشوید زیرا که به آن بعضی نادانسته فرشتگان را ضیافت کردند عب ۲:۱۳ مقابل پید ۱۸: ۰:۱۹ و عبرانیان نیز در قدیم بضيافت غرباء و حسن پذیرائی ایشان مأمور بودند لا ۱۹:۳۳ و ۳۴ خرو ۲: ۲۰ داو ۱۳:۱۵ .

و غالباً حکایاتی که از زمان ابراهیم و لوط و یثرون و مانوح و شیخ جبعه مذکور است خرو ۲:۲۰ داو ۱۳:۱۵ و ۱۷:۱۹ دلالت بر وجوب اینفضیلت مینماید و کم اتفاق میافتاد که کسی اینمطلب یعنی ضیافت و غریب نوازی را تحقیر نماید چنانکه اهالی سامره از ضیافت نمودن مسیح ابا نمودند لو:۵۳:۹ و مسیحیان ایام سلف بنوعی در اینمطلب سعی بودند و به تکمیل این امر میپرداختند که مورد مدح و تحسین بت پرستان گشته همواره از ایشان و از سایرین تصدیق نامها گرفته در هر جا که وارد میشدند بدان لحاظ مورد الطاف و اکرام و غریب نوازی میگردیدند و خود مؤمنین و مسیحیان سلف عمار و خجلت عظیمی میدانستند که کسی بر آنها وارد شود و با وجود بودن خانه و منزل درجای دیگر منزل نماید (ملاحظه در منزل) .

مهر شلال حاش بژ . عجول بر غنیمت اسمی است که پسر اشعیا بدان نامیده شد یا اینمعنی دلالت نماید که ملک آشور دمشق و سامره را مفتوح ساخته غارت خواهد نمود اش ۱:۸ و ۰۳ .

میخا . (چه کسی مثل یهوه است) بت پرستی که در کوه افرائیم یکی از لویان را از برای کهانت نمودن خود راضی نموده لکن دانیان ها تمثال را دزیده کاهن را نیز بردند داو ۱۸: ۰:۱۷ .

مهداد . (محبت) رفیق الداد در منصب و وظیفه نبوت در میان اسرائیل در دشت عد ۲۶:۱۱-۲۹ .

میدبا . (آبهای راحت) یکی از جمله شهرهای قدیم موآب است که با حبشون و دیبون ذکر گشته عد ۳۰:۲۱ که اسرائیلیان آنرا مفتوح ساخته بسط را وین دادند یوش ۱۳:۱۶ . لکن در زمان سلطنت داود بتصرف عمونیان بود و در آنجا بود که یوآب بر متاعه دین آرام النهرین و سوریه و مکه و صوبه اتو ۱۹:۷-۱۵ و در زمان اشعیا بلسهت موآب رسید اش ۱۵:۰۲ .

و پس از مراجعت از امیری گاهی در دست یهود و گاهی در دست قبایل بود و یوحنا ی مکابوس در آنجا گشته شد و از آن پس برادرانش انتقام ویرا گرفتند و بالاخره هرگانس آنرا مدت ششماه محاصره کرده مفتوح ساخت و بعد از آنکه دین مسیحی در آن نواحی توسعه یافت میدبا محلل آشوفان گردید و فعلاً جزء فلسطین است .

اما حالت فعلی آن از اینقرار است که ۸ میل به جنوب شرقی حبشون و ۱۴

میل بطرف مشرق بحر لوط واقع است و بر بالای تلتی بنا شده و در آنجا آثار شهرهای قدیمه دیده شود و در طرف جنوبی آن حوض و تالابی است که طول و عرضش ۳۶۰ قدم و در طرف مشرق و شمال حوضهای کوچک دیده شود و دور نیست که اسم میدبا که بمعنی آبهای راحت میباشد بملاحظه همان حوضها و چالابها باشد و در آنجا آثار هیکل عظیمی که دارای دو ستون و آستانه میباشد و در نزدیکی در شهر دروازه بزرگست که دارای راه سنگ فرشی میباشد و چون از دروازه داخل شوی فضائی دیده شود که مساحت طولش ۲۸۰ و عرضش ۲۴۰ قدم میباشد و در اطراف شهر دهات کوچک بسیار است .

میروز . (فرارگاه) موضعیت در شمال فلسطین که اهالیش ملمون شدند چه که در جنگ باراق با سیرا از برای اعانت خداوند نیامدند داو ۵:۲۳ . بعضی را گمان چنان است که میروز در جوار مزرعه در نزدیکی رود مقطع واقع و دیگران بر آنند که میروز همان کفرموسی است که در جنوب کوه طور واقع و برخی آنرا میرون دانسته اند که بسافت ۶ میل بمغرب مقدر واقع است .

میروم . (مرتفع) آبهای میروم عبارت از دریاچه ایست در فلسطین که یوشع بر اشخاص متعاقد که در تحت ریاست یابین بودند غلبه یافت یوش ۱۱:۵ و ۷ . اغلبی بر آنند که میروم همان دریاچه ساخونیتس میباشد و او همان حوله است و این دریاچه تخمیناً ۱۱ میل بشمال دریای طبریته واقع طولش ۶ میل و عرضش ۳ میل و نیم و عمقش ۱۱ قدم و سطحش از مطح دریای مدیترانه ۲۷۲ قدم است و در آنجائی بسیار است و در حوالیش علی الخصوص بطرف شمال باتلاقها بسیار است و در میان آنها انواع نیها و گز و غیره میروید و اردك و سایر پرندگان در آنجا بسیار است هوایش بسیار بد و مضر میباشد .

میراب . (سائل گریان) ساحل قدیمی است در لیکه بر کناره جنوب غربی آبسای صغیر اع ۲۷:۵ و دو میل نیم از نهر اندریاکس دور و همواره آثار عظیمه بر تل آنجا در نزدیکی دریا دیده شود .

میروپا . (نستو) دختر اوّل زاده شاول است اسمو ۱۴:۴۹ که شاول و عله داده بود ویرا بزوجیت داود سپارد اسمو ۱۸:۱۷ لکن بر خلاف وعده ویرا بعدریل محولی سپرده و خواهرش میکال را بداد تزویج نمود اسمو ۱۸:۱۹ و ۲۷ و پسران میرب را که پنج نفر بودند جبعونیان معلوم نمودند اسمو ۲۱:۸ و در این آیه مذکور است بر حسب ترجمه ما و اصل عبرانی که ایشان پسران میکال

مردونوتی . لقب تحدیا است که وکیل داود پادشاه بود اتو ۳۰:۲۷ و لقب یادون نیز بود نح ۷:۳ که در تعمیر حصار و دیوار شهر اورشلیم اعانت نمود .

میسیا یا مسیه . یکی از مقاطعات آمیای صغیر است که در زاویه شمال غربی واقع و توسط پوغاز بسفور و دردانل از اروپا جدا می شود و از طرف شمال به بتیه و از جنوب به لیدیه متصل و خرابه های ترواس نیز در آنجا است . و همواره از آن زمان تا بحال بار آوری و حاصل خیزی مشهور است و دو مرتبه در عهد جدید مذکور گشته اع ۷:۱۶ و ۸ .

میش . معروف است حیوانی است اهلی پید ۲:۴ که در قرائین تقدیم شود پید ۴:۴ عمده دولت و مکت سردسته قبائل قدیم بوده پید ۱۶:۱۲ و ۲:۱۳ و ۵ و ۳۵:۲۴ و ۱۴:۲۶ و ۵:۳۲ و ۱۴ ایوب ۳۱:۱ و ۱۲:۴۲ و آن از مهم ترین ثروت اولاد یعقوب هنگام نزول بمصر همین حیوان بوده است پید ۳۲:۴۶ و ۱:۴۷ و ۳ و مکت ذریه ایشان نیز در وقت خروج از مصر میش بوده خرو ۳۸:۱۲ و چون به زمین موعوده نزول نمود تمول ایشان البته باین حیوان بود اعد ۳۲:۳۵ و ۲:۲۵ سمو ۱۲:۲ از قراریکه از نوشنجات مقدمه مستفاد میشود تعارفی که فرعون بابراهیم داده میش بوده است نه اسب و این نکته قابل توجه است که شکل میش بر مناره های مصری منقوش و شکل اسب بهیچ

وجه دیده نمیشود مگر بعد از دخول مکساس .

علی الجمله میش از حیوانات پاک و بر حسب شریعت موسوی حلال میباشد لا ۲:۱۱ و ۳ تث ۲۰:۱۲ و ۲۱ و ۴:۱۴ شیر این حیوان عموماً خوراک قوم اسرائیل بود تث ۱۴:۳۲ اش ۲۱:۷ و ۲۲ .

گوشت میش غالب اوقات خورده شود مخصوصاً در اعیاد و ضیافت و علاوه بر اینها خوراک یومیّه اشخاص با مکت و ثروت است سمو ۱۸:۲۵ و ۲ سمو ۴:۱۲ و ۲۹:۱۷ و ۱ پاد ۲۲:۴ و ۲۳ نح ۱۸:۵ اش ۱۳:۲۲ عا ۴:۶ از پشم این حیوان پارچه بافته در بر میکردند لا ۴۷:۱۳ تث ۱۱:۲۲ ایوب ۲۰:۳۱ ام ۱۳:۳۱ پوشش مخصوصاً از برای پوشش چادر جماعت ترتیب داده میشد خرو ۲۶:۱۴ و ۱۹:۳۶ و فقرا نیز آنها را برای لباس خود استعمال مینمودند عب ۳۷:۱۱ میش شهریار موآب میش و پشم میش را بجای باج میداد ۲ پاد ۴:۳ حیوان مذکور مال التجاره عمده اهل صور و شام و عربستان بود حز ۱۸:۲۷ و ۲۱ و غالباً این حیوان را قربانی کرده و میکنند پید ۹:۱۵ و ۱۳:۲۲ خرو ۲۴:۲۰ و شریعت موسوی نیز دو بره برای سوختن روزانه خرو ۳۸:۲۹ و ۳۹ و چهار بره برای روز سبت اعد ۳۸:۳۸-۱۰ و قوجها و بره ها را برای قربانی سوختن اول ماه و عیدهای ثلاثه اعظم و روز کیون معین فرمود اعد ۱۱:۲۸ و ۲۹: بره عموماً

از برای قربانی عید فصیح تقدیم میشد خرو ۳:۱۲ و میش برای قربانی سلامتی و قربانی گناه و خطا معین شده بود لا ۶:۳ و ۷ و ۳۲:۴ و ۶:۵ و ۱۵ و ۱۸ و ۶:۶ (ملاحظه در قربانی) .

و چون گوسفند را از برای قربانی سلامتی یا رفع گناه ذبح مینمودند علاوه بر آنکه اجزای اندرون او را همچون اجزای اندرون گاو یا قوچ میسایست بر مذبح بسوزانند تمام دنبه او را نیز میسایست بسوزانند خرو ۲۲:۲۹ لا ۹:۳ و ۳:۷ دکتر رومل می نویسد که دو نوع میش در شام یافت میشود یکی میش بدوی که مثل میشهای معمولی است و دیگری میشهای دنبه دار است که دنبه آنها بسیار لذیذ و همچو منر استخوان خوش مزه و مقوی است که در عوض کره و روغن در پخت و پز استعمال میشود و قطعات کوچک آن را در بسیاری از خوراکیها داخل نمایند دنبه اینگونه حیوان غالباً دو من و پرواری آنها تقریباً شش من میرسد . محتمل است که اینگونه میش های دنبه دار ایام سلف هم مثل ایام حالیه بسیار خواطر بستند و مقبول اسرائیلیان بوده و ایشان مکلف بودند که بهترین قسمت آنرا از برای خداوند وقف نمایند .

گاهی از اوقات برجهای قوی از برای محافظت گله بنا میکردند پید ۲۱:۳۵ می ۸:۴ بطوریکه حالا نیز در مکانهای ویرانه بنا میکنند در وقت چین پشم میشها را در

از برای جمع میکردند و غالباً در آن ایام هم مثل رسم معموله حالیه مشرق زمین شب آنها را در آغل فراهم می نمودند لو ۸:۲۰ مسیح یهود را اعلان فرمود که علاوه بر گوسفندان مخصوصه خودش که از آغل اسرائیلند گوسفند های دیگر نیز در میان قبایل دارد که آواز او را خواهند شنید و آنها را با مؤمنین اسرائیل در يك آغل فراهم خواهد فرمود یو ۱۶:۱۰ و هیچ کس آنها را از دست من نمیتواند گرفت یو ۱۰:۳۷-۲۹ .

میشع . موضعی است بر جلود شرقی زمین یقطانیان پید ۳۰:۱۰ و بعضی بر آند که میشا همان میسان یا مسینی است که در دنبه با سیلفرش در خلیج فارس واقع و دیگران آنرا مورخ یا موسع دانسته اند که در نجد واقع است .

میشائیل . (کیست مثل یهوه) یکی از رفقای دانیال است که در بابل اسم ویرا به میشع تبدیل نمودند دا ۶:۱ ملاحظه در عبد نفو .

میشع . (خلاص) پادشاه موآب است که بر یهورام پادشاه اسرائیل عاصی و یاغی شده از ادای خراج گردن کشید بنا بر این یهورام عزم قصاص و تنبیه وی نموده پادشاه ادم و یهوشافاط پادشاه اسرائیل را از برای یاری خود طلب داشت و لشکر بر موآب کشید عساگر میشع را شکست داده چشمه های

ایشانرا مسدود کرد و املاك آنها را عرضه هلاك و دمار ساخت و میثم را سخت محاصره نمود و چون امر بر میثم سخت شد با خود اندیشید که بر عساکر معاهد زده راه بر خود گشاده بملك ادوم رهپار شود لکن اینمطلب برای او میسر نگردید علیهذا چاره در این دید که پسر خود را بر دیوار شهر از برای بتی مجهول قربانی کند از این خیال ناهنجار قوم اسرائیل بر خود پلرزیدند بدین لحاظ دست از محاصره وی کشیدند و باراضی خود مراجعت نمودند ۲ پاد ۳:۳- ۲۷ و از جمله آثاری که بر صحت اینمطلب گواه است سنگی است که در موآب پیدا شده است ملاحظه در یبون .

میحه . (نظره) صغی است شیه بر اتیانج که یا از درختی که شیه بمر است یافت شود و یا اینکه شیره درخت حوز میاشد و حوز درخت کوچکی است که در تمامی اراضی مقلسه روید و برگهای آن در زیر سفید و از بالا مایل بسزی می باشد و شکوفه های سفید رنگ و باندازه يك قیراط است و دارای بوی خوش و از جمله عطریات است خر ۳۰:۳۴ و ۳۵ .

میله . (مرتفع) شهری مشوب بلایان که در بهره راوین واقع بود یوش ۱۸:۱۳ و ۳۷:۲۱ و ۱۰ نو ۷۹:۶ که موآب آنرا گرفته ار ۲۱:۴۸ و جرم آنرا مرکز و محل لشکر میداند .

میکال . (کیست مثل یهوه) دخت دوم شاول اسمو ۴۹:۱۴ که داود ویرا بدو بست غلغله از فلسطینیان مهر نموده تزویج کرد اسمو ۲۷:۱۸ و در اول ویرا بسیار دوست میداشت اسمو ۲۰:۱۸ و ویرا از حيله که شاول از برایش اندیشیده بود رهائی بخشید اسمو ۱۹:۱۰-۱۶ از آن پس شاول ویرا بقلطی تزویج نمود اسمو ۴۴:۲۵ لکن داود طالب وی شده از ایشبوش پسر شاول خواستگار گشت و ایشبوش میکال را از قلطی باز گرفته بدادد سپرد ۲ اسمو ۱۴:۳ و ۱۵ اینمطلب اسباب حزن و اندوه قلطی گردیده از کثرت محبتی که با میکال داشت همی گریست اسمو ۱۶:۳ ولی محبت میکال نسبت بدادد سرد شده بدادوت مبدل گردید چنانکه ویرا بواسطه رقصیدنش در حضور صندوق خداوند تحقیر نموده بنا بر این داود دست از مراد و معاشرت با وی باز داشته دیگر بار اسم وی را بر زبان نیاورد ۲ اسمو ۲۰:۶-۲۳ .

میکاه نبی . که از ساکنان مورثت جت میاشد و آن قریه ایست در نزدیکی الوئوروپولس که در غربی یهودا واقع است و ششمین انبیا صغیر محسوب است و تخمیناً پنجاه سال در زمان یوتام و آحاز و حزقیا پادشاهان یهودا نبوت مینمود این در صورتیست که با بعضی اشخاص که زمان نبوت او را از اول سلطنت یوتام که در

سال ۷۴۹ قبل از مسیح میداند موافق باشیم . آنجناب تقریباً با اشعیاء معاصر بوده و برخی از اقوالش با اقوال او موافق است اش ۳:۲ با می ۱:۴ و اش ۱۵:۴۱ با می ۱۳:۴ و نیز مدت زمانی با هوشع و عاموس معاصر بود . امانت و شجاعت او برای برمیای نبی یکصد سال بعد از آن بمشابه پری و حفظی بود ارا ۱۸:۲۶ و ۱۹ و می ۱۲:۳ و کتاب خود را با عبارت عالی و قوی تصنیف نمود امثالش بفعلاهی بیشتر نسبت دارد تا بشبانی نبوتانش را سه قسمت میتوان تقسیم نمود که هر يك از آنها با لفظ «بشویده» شروع مینماید ۲:۱ و ۱:۳ و ۱:۶ نبوتانش شامل عصیان و عقوبات اسرائیل و یهودا و حکام و انبیا کذبه ایشان میباشد . و از انهدام سامره و اورشلیم و مراجعت یهود از اسیری و سیاست یافتن دشمنان ایشان اخبار مینماید و آمدن مسیح را که «ظهور آتش از قدیم و از ازل بوده است همچو اساس تمامی امیلهای جلال و برکات آینده ندا مینماید حتی محل تولد آنجناب را که در بیت لحم یهودا خواهد بود تعیین مینماید ۳:۵-۳ و این از جمله نبوتاتی است که خود یهود استنباط نموده معتقدند چنانکه در مت ۵:۲ و یو ۴۱:۷ و ۴۲ و مسطور است مطابق نمائید می ۵:۴ و ۵:۵ با یو ۱:۳۵ و ۳۶ و اف ۱۴:۲ .

میکایا . پسر یمله و او یغمبری بود که از انقلاب و خسران آخاب و موت وی در موقع وقوع جنگ راموت جلعاد نبوت فرمود اباد ۲۲:۸-۲۸ و ۲ نو ۷:۱۸-۲۷ .

میلیتس . (قرمز) شهر است در کناره مغربی آسیای صغیر که بمسافت ۲۶ میل در نزدیکی افسس بطرف جنوب غربی خلیج لثمی در برابر دهنه نهر میاندرو واقع است و رومانیان چهار بندر از برای میلیتس ساخته بودند و البته بدین لحاظ دایره تجارتش وسیع لکن بررور دهور و کثرت خاك و گل و غیره پس از ایام پولس خلیج مسطور بر گشت و از آنجهت محل شهر قدیم بمسافت ده میل از کنار دریا است .

میلیتس . در اول از مضافات کاریته بوده پس از شهرهای عمده ایونیّه و شهر معظم هشتاد شهر شد که بر کناره دریای ایجی و بحر اسود و مرمره و بوغاز و در دانیل بودند و نهایت عظمت و نمایش آن در سال ۵۰۰ قبل از مسیح عساکر فارس آنرا مفتوح ساختند و از آن پس در ۳۳۴ قبل از مسیح بدست اسکندر ذوالقرنین افتاد لکن بعد از آن دیگر بدرجه اولش نرسید . و شهر مذکور مولد بسیاری از مشاهیر بود که تالس و ذیمقراطس از آن جمله بودند .

میکائیل . (کیست مثل یهوه) رئیس الملائکه یهودا (۹) که دانیال نسبت او را

اهالی شهر براحت دوستی و خوشگذرانی مشهور بودند و چون پولس از ممالك يونان مسافرت مینمود که دفعه ثانی در اورشلیم بشارت دهد در آنجا منزل کرد و در آنجا با مشایخ افسس مقابله و صحبت داشت اع ۱۵:۲۰-۳۸ و چنان معلوم میشود که پولس تروفیمس را در حالتیکه مریض بود در میلیتس گذارده مفر نمود ۲ تیمو ۴:۲۰ و احتمال میرود که اینمطلب در مسافرت دوم بعد از حبس در روم بود زیرا که تروفیمس در وقت مسافرت پولس بروم با پولس در اورشلیم بود اع ۲۹:۲۱ وضع حالیه میلیتس اینکه در نزدیکی موقعش دهی متعلق بدولت عثمانی بوده که آنرا ملاس گویند و از جمله آثار قدیمه که در آنجا باقی میباشد یکی مرصع ملهی است که دارای صفوف نشیمنهای متعدده سنگی میباشد و دیگر هیکل ابلتواس که جز چند ستون چیز دیگر از آن باقی نیست و رود خانه میاند نیز از میان آن میگزرده .

میلو . (پیر) او لا محتمل است که یکی از برجهای صهیون باشد که در تاریخ داود

و سلیمان مذکور است ۲ سمو ۹:۵ و ایاد ۱۵:۹ و ۲۴ و ۲ پاد ۲۰:۱۲ و اتو ۸:۱۱ ۲ تو ۵:۳۲

ثانیاً اسم خانواده یا برجی در شکیم و اگر بالفرض معنی آخریرا مقبره دانیم خانه میلو مقصود از آن دسته ایست که آن برج را محافظت مینمودند داو ۶:۹ و ۲۰ و ۴۶ و ۴۹

میمون . حیوانی است معروف ایاد ۱۰: ۲۲ و آنها را کشتیهای سلیمان از اوفیر میآوردند در مصر این حیوان را قدیم الا ایام پرستش مینمودند و فعلاً در هندوستان باز مورد پرستش میباشد چه که در آنجا هیکلی و معبدی از برای این حیوان بر قرار دارند که دارای هفتصد ستون است و چون اهالی پرتغال به کیلان وارد شدند و شهر را متصرف شدند از جمله ذخایر و نفایس دینی که در آنجا بدست آوردند دندنان میمونی بود که پس از آن پادشاه استرداد آن را تقاضا مینمود .

ن

نابال . (احمق) مردی توانگر بود در میمون اسمو ۲:۲۵ و ۳ که مواشی وی سه هزار گوسفند و هزار بز در کرمل بود و هنگامیکه وی مشغول چراندن گوسفندان خود بود داود بنزد وی فرستاده از احوالات سلامتی وی باز پرسیده در ضمن با نهایت لطف و نرمی در خواستی نمود لکن چون نابال مردی حسد پیشه و بخالت اندیشه بود فرستادگان داود را بدرستی جواب داده دست تهی کسب داشت بنابراین داود چهار صد نفر از بندگان خود را امر فرمود که سلاح بر خود استوار کرده از برای هلاک نابال بروند و اموال ویرا بشارت برند اما چون ایی جایل زوجه جمیل و عقیقه و عاقله نابال بود هدیه ای بسزا تدارک نموده باستقبال داود شتافت و وی را ملاقات نمود و عطایارا گذرانید معذرت طلبید داود از مرخطایای او درگذشت و چون از ملاقات داود مراجعت نمود زوج خود را مست یافت علیهذا او را بحال خود گذاشت محرگاهان چون باز به هوش آمده بود ویرا از ماجرا مطلع ساخته آنمرد خسیس حسد پیشه نبش ساقط شده پس از ده روز دیگر زندگانی را وداع

گفت و داود از اشتهاع این خبر خداوند را مبارک خوانده شکر نمود که ویرا از انتقام باز داشته خود از دشمن وی انتقام کشید اسمو ۳۹:۲۵ و از آن پس ایی جایل را نامزد کرده تزویج نمود اسمو ۴۲:۲۵

نابوت . (میوه ها) مرد اسرائیلی بود از یزرعیل که ویرا در پهلوی قصر آحاب پادشاه تاکستانی بود ایاد ۱:۲۱ پادشاه را رغبت بدان تاکستان افتاده خواست که آنرا بخرد و یا اینکه تاکستان بهتری بنابوت داده معاوضه نماید اما نابوت از اینمطلب ابا و امتناع نموده نخواست که تاکستان را بفروشد علیهذا اینمطلب اسباب حزن و اندوه آحاب گشته بر بستر خود خوابید خوراک نخورد و چون ایی زابل زوجه آحاب مطلع گشت حبله ای اندیشیده نابوت را به تهمت کفر بر خدا و پادشاه متهم ساخته نابوت را سنگسار کردند و آحاب تاکستانرا منصرف گردید ایاد ۱۶:۲۱ و چون این خبر گوشزد ایلیای نبی گشت از انتقامی که خدا یتالی عنقریب از آحاب و ایی زابل خواهد کشید نبوت فرمود ایاد ۱۹:۲۱ و

۲ پاد ۲۴:۹-۲۶ و ۳۶ .

ناتان . (داده شده) پینمبری در یهودیه بود در ایام داود و سلیمان ا پاد ۸:۱ و غیره . وی مشیر و ترجمه نگار داود و سلیمان بود اتو ۲۹:۲۹ و ۲۹:۹ و چون از عزم داود که از برای بنای هیکل داشت مطلع گشت در خلال این احوال خدای تعالی ویرا الهام فرمود که بداد اخبار دهد که خداوند رأی و قصد وی را تحسین فرموده لکن اتمام آنرا به پسرش موکول داشته ۲ سمو ۲:۷-۱۷ علیهذا داود از برای نیل بدین موهبت عظمی سجده شکرانه بجا آورد ۲ سمو ۱۸:۲۹ و چون داود در مطلب اوریا عصیان ورزید خداوند ناتان را از برای تنیبه وی مأمور داشته فرمود که ویرا از قصاص و انتقام بترساند ۲ سمو ۱۲:۱-۱۵ اما معلوم نیست که این ناتان پدر عزریا هو رئیس وکلا و پدر زا بود کاهن بود ا پاد ۵:۴ یا اینکه مرد دیگری است که باین اسم نامیده شده است .

ناحاش . (مار) (۱) شهریار عمون که خواست با اهالی یابیش جلعاد عهدی استوار نماید بشرط آنکه چشم راست هر يك از ایشانرا بکند سمو ۲:۱۱ و چون شاول اینمطلب را شنید روح خداوند بر وی آمده بدان استصواب ایشانرا از دست وی رهائی بخشید سمو ۱۱:۱۰ لکن از آن پس دوست صادق الاخلاص داود گردید ۲ سمو ۲:۱۰

(۲) پدر ایی جایل ۲ سمو ۱۷:۲۵ بعضی را گمان چنان است که ناحاش همان پادشاه است که سابقاً مذکور شد و برخی دیگر ویرا بستی میدانند و معتبرترین آنها رأی آخرین است مقا اتو ۱۷:۲ .

ناحور . (آخر انداختن) (۱) جَد ابراهیم است پید ۲۳:۱۱ یوش ۲۴:۲۰ (۲) یکی از برادران ابراهیم بود پید ۲۶:۱۱ که ملکه دختر حاران برادر خود را تزویج نموده در شهر ناحور سکونت ورزید پید ۱۰:۲۴ .

ناحوم . (یعنی تسلی) و او هفتمین انبیا اصغر میباشد . طور و طرز ناحوم نا معلومست مگر اینکه او در القوش متوطن بود و محتمل است که القوش قریه ای باشد که در محال جلیل واقع بوده . نبوتش حاکی يك مطلب و در مه باب مندرج است از آنجمله در خصوص انهدام نینوی چنان مقتدرانه و روشن نبوت مینماید که گویا خودش بشخصه به رأی العین دیده لطافت و حسن وضع عبارتش مورد تحسین عامه است نا ۱:۱ .

در خصوص تعیین زمان نبوت ناحوم آراء مختلفه است و افضل مفسرین با جرم هم رأی اند و او بر آنست که ناحوم در زمان حزقیا بعد از وقوع جنگ سنخاریب در مصر چنانکه بروسوس مورخ مذکور داشته نبوت مینمود مطابق نمائید اش ۶:۲۰ و نا ۶:۳ . ناحوم در خصوص فتح نوآمون و تکبیر

ریشاقی و هزیمت سنخاریب همچو وقایع ماضیه گفتگو میکند و نیز اشاره مینماید که در زمان او سبط یهودا باز در ملک خود بوده اعیاد خود را نگاه خواهند داشت و از اسیری و پراکندگی ده سبط نیز اخبار مینماید . اشعیا و میکاه با آن حضرت معاصر بودند تخمیناً یکصد سال بعد از این یمنی ۶۰۶ قبل از مسیح نینوی منهدم گردید و بقایای آن شهر را که در این ایام کشف نموده از خاک در آورده اند با بیان آن حضرت مناسبت بسیار خوبی دارد .

ناداب . (آزاد) (۱) پسر هارون که خداوند بواسطه اینکه خطا ورزیده آتش غریبه بحضور آورد ویرا بآتش سوزانید لا ۱:۱۰-۳ .

(۲) پسر یربعام و جانشین وی که مدت دو سال بگناهکاری سلطنت کرد تا وقتی که بعناد در حبسون بر وی بشوریده اورا از لباس هستی عاری ساخت ا پاد ۲۵:۱۵-۲۸ .

نازاد . یکی از جمله المهای مخصوصه که اهالی مشرق زمین از آن بسیار متاثرند بلیه نازادی است پید ۱:۱۶ و ۳۰:۱-۲۳ سمو ۶:۱ و ۱۹ اش ۹:۴۷ و ۴۹:۲۱ لو ۱:۲۵ مخصوصاً در میان زنان اسرائیلی که وعده ماشیح را در خواطر میداشتند پید ۳:۱۵ و در امید بروز این عطیه و احترام روزگار میگذرانیدند و قوت بی نهایت این احساس و میل معلوم میشود که ایشان

ناچار بطور صحیح یا سقیم تمسّی می کردند پید ۲:۱۶ و ۳۱:۱۹ و ۱۴:۳۸ نت ۵:۲۵-۱۰ مسیحیان وقتی که ثمرات روح را نیابند و در اعمال نیکو نکوشند بدین بلیه گرفتارند لو ۱۳:۶-۲۹ پط ۸:۱۰ .

ناصره . مت ۲۳:۲ لو ۲۶:۱ جدا شهرست در جلیل که بواسطه اینکه زمان طفولیت و کودکی مسیح در آنجا سپری گشت بوطن مسیح مشهور است و مسافت ۱۴ میل از دریای جلیل و ۶ میل از تابور و ۶۶ میل از اورشلیم دور است . از طرف شمال چمن ابن عمیر وادی هلالی شکلی امتداد یافته که عرض ربع میل میباشد و مندرجاً وسعت یافته محل طشت مانتدیرا تشکیل دهد که با پانزده تله که ارتفاع هر يك از آنها از ۴۰۰ الی ۵۰۰ قدم می شود . شهر ناصره در این محل باشد و از قلعه تللهای اطراف آن کوه شیخ و کرمل و طور و جلبوع و چمن ابن عمیر دیده شود .

مخفی نماند که ناصره بهیچ وجه در کتب عهد قدیم و در کتاب یونانیان و رومانیان قبل از مسیح مذکور نیست ولکن اوّل مرتبه در انجیل ذکر شده است . و در میان یهود خیلی محقر بود یو ۴:۶ و نیز مذکور است که بر کوهی بود لو ۲۹:۴ در جلیل مر ۹:۱ در نزدیکی قانا زیراً که مسیح و شاگردانش در همان ده بمروسی دعوت شدند یو ۲:۱۲ و ۱۱ و کنسار دامنه کوه در نزدیکی شهر بود لو ۲۹:۴ که مردم در

خیل این بودند که مسیح را از آنجا بندازند. ناصره ۲۹ مریه در عهد جدید مذکور است و در آنجا بود که فرشته به مریم ظاهر گشت لو ۲۶:۱ و مسکن یوسف و مریم بود لو ۳۹:۲ و بعد از مراجعت از مصر بد آنجا رفت مت ۲۳:۲ و اهالی آنجا و برادر کردند علیهذا در کفر ناحوم زیارت هم نمودند. و در سال ۱۵۱۷



شهر ناصره از طرف مشرق

داخل شده در آنجا سکونت ورزید. لکن عیسی همچنان بیعی ناصری شهرت میداشت مت ۵۸:۱۳ مر ۶:۱-۶:۲۲ و ۶:۳-۱۰:۴ و شاگردانش هم بناصری معروف بودند. و در ایام قسطنطین سامریان در ناصره سکونت میداشتند الا اینکه در

نیز دارد که گویند آن مجمع همان مجمعی است که مسیح در آنجا صحبت نمود و قول معتبر آنست که بنای کنیسه مسطوره پیش از ۵۷۰ میلادی و در نزدیکی این مجمع کلیسای بشارت و چشمه مریم باکره دیده شود و دور نیست که مریم باکره بدان چشمه تردد مینموده است.

ناصری . (منسوب بناصره) بر تیماوس از عیسی ناصری شنید مر ۴۷:۱۰ و همچنان بطرس و برادر ناصری خوانده اع ۲۲:۲ و پولس هم عیسی را بناصری ملقب نمود اع ۹:۲۶ و خود خداوند ما هم خود را بناصری نامید اع ۸:۲۲ و نوشته که بر بالای صلیب وی گذاردند عنوانش عیسی ناصری بود یو ۱۹:۱۹.

ناقب . (مغاره) با ادامی ذکر میشود و آن شهری است بر حدود نفتالی یوش ۱۹:۳۳ ملاحظه در ۲ ادامی و برخی را گمان چنان است که نقب شهری است غیر از ادامی و همان خرابه سیاده است که بمسافت ۴ میل بجنوب طبریه واقع است.

ناکون . (مهبیا) خرمن گاهی که عذره در کنارش مرد ۲ سمو ۶:۶ و در اتو ۱۳:۹ و ۱۱ کیدون و فارص عزرا خوانده شده است و در مبانه قریت یعاریم و اورشلیم واقع بود.

نامزد . اینلفظ قصد از معااهده مرد و زن است که در ایام آتیه بکدیگر را ناکح و منکوحه شوند. در ایام سلف والدین اغلب اوقات دختران خود را بدون رضای ایشان نامزد میکردند حتی در زمان طفولیت هم این مسئله بسیار اتفاق میافتاد چنانکه فعلاً هم در مشرق زمین باندازه ای معمول است. و بعضی اوقات این معااهده را در ورقه ای نوشته داماد متعهد میشد که مبلغ معینی بمروس

اما قولیکه در کتاب پیغمبران مکتوب است که به ناصری موسوم خواهد شد شامل اشکالست و تفسیر آن از قرار ذیل است اولاً که مقصود از تذیر و غیره است اعد ۱۳:۶ لکن مسیح تذیره نبود.

(۲) که پیغمبرانی که بدیشان اشاره رفته است قولی را که ذکر کرده در کتابهای قانونی مستعمله مرقوم نگشته و این هم با آراء انجیلیان که شهادت مطلب مسطور را از آیات انبیا میآورند منافات دارد که مقصود از آنچه در انبیا مذکور است نه فقط قول یک نفر است بلکه مختصر و خلاصه اقوال تمام ایشان است و کلیه اشاره بحلم و تواضع مسیح میباشد و از برای این تواضع اشارات

بدهد و تکمیل زمان نکاح در وقتی بود که دختر بحد رشد یعنی بسن دوازده سالگی برسد. و عهد و شرط نامزدی بهیچوجه گسیخته و فسخ نمیشد جز بطلاق یا مرگ مت ۱۸:۱-۲۵ لو ۲۷:۱ خدایتعالی در کتاب ارمیا ۲:۲ و هوش ۱۹:۲ و ۲۰ قوم خود را نامزد میفرماید و متعهد میشود که تمام مواعید اعطای توفیق را در حق ایشان بتکمیل رساند در اینصورت واعظین آلت موعظه انجیل میباشند ۲ قر ۲:۱۱ علیهذا لفظ بوله منکوحه در باره اسرائیل خطاب شده اش ۴:۶۲ تا اتحاد کامل و حتی که او تعالی با ایشان دارد مبرهن گردد.

نامه. اول دفعه که اینلفظ در کتاب مقدس مذکور گشته در تاریخ اوریا است ۲ سمو ۱۴:۱۱ پس از آن در تاریخ ایزابل اپاد ۸:۲۱ و ۹ و گذشته از اینها ایلیا و حزقیاء و عزرا و نحشیا و غیره نیز ذکر نموده اند، اما مخصوصاً قصد از مکتوبات الهامی عهد جدید است که بتوسط حواریان در وقایع مختلفه متنوعه نوشته شده سیرت و رفتار کلیسای مسیحرا تحسین نمایند و یا توبین و توبیخ نموده هدایت بخشند. چه که روح القدس چنان مقرر فرموده است که تعلیمات عظیمه و مهمه انجیل را نه تنها از اقوال گاهنین آنها بوضع تاریخی داشته باشیم بلکه با ضروریات مختلفه زندگی روزانه ما که بطور وضوح رجوع داده شده داشته باشیم.

اما پر واضح است که هرکلامی و ذکرى که حواریان نوشته و یا دیگری از قول ایشان نقل نموده الهامی نتواند بود تا از برای قرون آتی محفوظ شود. اقر ۹:۵ کل ۱۶:۴ بلکه فقط نوشتجات الهامی آنها بواسطه توجه و لطف الهی محفوظ مانده همچو منبع دستور العمل ایمان و عمل بوده همواره از آنها هدایات مفیده جاری بوده و خواهد بود چه که هر واقعه مخصوصی را هدایت مخصوصی لازم است. و چون اراده خواندن هر يك از نامهها و رسایل را داشته باید همواره سبب تصنیف و وقایع و نسبتهای مصنفرا با کسانیکه رساله بایشان مکتوب گشته و زمان تحریر و مقصد عمومی از دلایل و فقرات خاصه آنها ملاحظه نمائیم و نیز باید وضع نوشتن و طرز اقوال مصنف و تاثیرات مخصوصه را که از برای مخاطبین در نظر داشتند و هم از وضع حالات و خلق و قواعد و رسوم عمومی و حالت اصلی مخاطبین اطلاع بهمرسانیده در نظر داشته باشیم.

از جمله کتب عهد جدید ۲۱ نامه است که مصنف چهارده تا از آنها پولس بوده تصنیف یکی یعقوب و دو تا به پطرس و سه تا به یوحنا و یکی به یهودا منسوب است. و بدون ملاحظه زمان تصنیف در ضمن قانون کتاب مقدس ما گذاشته شده بدانواسطه منتفع شدن از قرائت آنها خالی از اشکال نیست و سزاوار چنان است که هنگام خواندن نامهها

مطالب آنها که با مطالبی در اعمال حواریان بکلیساهای مسطوره در آن کتاب مقدس منسوب است تطبیق نمائیم تا بدینواسطه تقریباً زمان و محل مصنفین آنها نیز معلوم گردد. بطور طبیعی واضح میگردد که چنین نوشتجات حالات و حسیات تازه و حالیه مصنفرا داراست. نامههاییکه از یوحنا و یعقوب و پطرس و یهودا به یهودیان پراکنده شده مکتوب گشته در وضع عبارت و اثر غیر از نامههایی است که پولس بقبایل نوشت و بلا شك نوشتجات پولس دارای عبارات و اشارات بوقایعی است که برای خوانندگان آنزمان بسیار سهل تر و آسان تر میبود.

نان و نانها. بدانکه عادت قدما بر این استمرار یافته بود که عمل پختن نان را همواره بزنان واگذار مینمودند لا ۲۶:۲۶ و اسمو ۱۳:۸ و ۲ سمو ۸:۱۳ و ار ۱۸:۷ چنان که گوید ساره زوجه حضرت خلیل مثل سایر خواتین آن ایام برای مهمانهای خود طعام حاضر مینمود. و پلینیوس گوید که تا مدت ۵۸۰ سال نانوائی عمومی در روم نبود. اما از صحیفه ارمیا ۲۱:۳۷ و هوش ۷:۴-۷ چنان مستفاد میگردد که نانوائیان عمومی آن ایام اشخاص معروف و در اورشلیم در محله و کوچه مخصوصی سکونت داشته اند.

و طریقه پختن آنها مختلف است چنانکه بعضی اوقات آتش افروخته و چون

اخگرهای سرخ شده نیکو جمع میشد آنها را بطرفی داده خمیر را پهن کرده بالای ریک گرم میگذاردند پس از آتش و خاکستر بر بالایش ریخته بعد از پخته شدن بیرون میآوردند. و بعضی بطورهای دیگر می-پختند چنانکه در لا ۴:۲ و ۵ و ۷ مسطور است و گذشته از اینها گندم را با سبیل برشته میکردند چنانکه به داود داده شد ۲ سمو ۱۷:۲۸ و یوعز نیز براعوث داد روٹ ۱۴:۲ ملاحظه در تنور.

و باید دانست که قوم یهود بیشتر نان خود را از گندم خالص ترتیب میدادند و گاهی از اوقات جو و ذرت و سایر حبوبات را نیز نان میکردند چنانکه در داود ۱۳:۷ مسطور است و از قراریکه معلوم میشود در قدیم الایام حبوبات را بهمانطوریکه هست میخوردند پس از آن بتدریج آنها را برشته کردند و خوردند.

اما نان تقسمه نان فطیری بود که همواره در هر سبت پخته میشد و گرماگرم بر میز طلائی گذارده شده دوازده تا از آنها را بموافق دوازده سبط اسرائیل بشکل مربع چنانکه گمان می برند شش دانه در اینطرف و شش دانه در آنطرف میز میچیدند و چون همواره در حضور خداوند حاضر بود آنها را نان تقسمه گفتند بعضی از علمای یهود بر آئند که آن نانها را بشکل مربع چیده در میان مرد و قرص صفحه نازکی از طلا دولا کرده میگذاردند که بدانواسطه نان مقدس

همیشه تر و تازه باشد . با وجود آن بموافق کتاب لاویان ۸:۲۴ در هر سبت آنها را عوض می نمودند . جز کهنه هیچ يك از آنها را سزاوار نبود که از آنها بخورد اشمو ۲۱: ۱-۶ و مت ۱۲:۳ .

نابوت . (مسکنا) موضعیت در نزدیکی رامه که مسکن سموئیل نبی بود اسمو ۱۹: ۱۸-۲۳ و ۱:۲۰ و بعضی را گمان چنان است که مسکن پسران یغمبرانی بود که سموئیل ایشان را تعلیم میداد .

نائبین . (جمال) شهرست در جلیل که مسیح پسر بیوه زن را در آنجا حیات بخشیده از اموات بر خیزانید لو ۱۱:۷ و فعلاً آنها نین گویند و بر سرازیری شمال کوه دوخی بمسافت ۶ میل بجنوب شرقی ناصره و ۲۵ میل بجنوب غربی تل حوم واقع . و احتمال می رود که مسیح جنازه پسر را در وقتی که بطرف باهل قبرستانی که در مغرب ده است سرازیر میشد دید و از وسعت و عظمت خرابه معلوم میشود که نین شهر عمده و عظیمی و حصاردار بوده است لکن فعلاً ده کوچکی است که دارای بیست خانوار میباشد و این ده از کوه طور به خوبی دیده شود .

نباوت . (محلای مرتفع) اول زاده اسماعیل پید ۱۳:۲۵ و اتو ۲۹:۱ و از قراریکه میگوید اولاده وی در بلاد عرب سکنا ورزیدند در نزدیکی وادی موسی و گویند نباطیان که در تواریخ یونان و روم مذکورند اولاده نباوت بوده اند پیشه

بلکه میتوان گفت که مشهورترین سلاطین دنیا بوده است و در کتابهای ملوک و تواریخ ایام عزرا و نحسیا و استر و ارمیسا و

خصوصاً در دانیال مذکور است و برخی از حکایات وی از آثار قدیمه آن شهر معلوم می شود و در موزه برلین سنگی است که تصویر سر نبوکدنصر بر آن منقوش و این کلمات نیز بر آن مکتوبست «نبوکدنصر

ناصر شهریار بابل این را در مدت حیات خود محض اکرام و احترام مولای خود مروءخ ساخت» و از مفاد قصص و حکایات چنان معلوم میشود که پدر نبوکدنصر نبو-خدنصر را به جنک فرعون نکو امر فرموده ویرا در حوالی کرکیش در ۶۰۵ قبل از مسیح مغلوب ساخت از ۲:۴۶ و از آنجمله آنچه را که آن پادشاه در بین التهرین و

شام و فلسطین داشت متصرف گشته اورشلیم را مفتوح و بعضی از اهالی را که دانیال و رفقاییش نیز از آن جمله بودند با خود باسیری برد تا ۱:۱۰ از آن پس چون واقعه فوت پدر گوشزد وی گردید بپابل مراجعت نموده به تخت شهریار بر آمد و رؤسای عساکر خود را امر نمود که اسیران

یهود و فنیقیه و شام و مصر را بپابل آوردند و از این حوادث و وقایع درک عبارتی که در ۲ پاد ۱:۲۴ وارد شده است آسان خواهد بود که میگوید «در ایام او نبوکدنصر پادشاه آمد و یهو یاقیم به سال بنده او بوده و لقب پادشاه در باره وی اشاره بدانست که

ز ملجأهایی بود که کسانی که در مصیبتها شداید گرفتار بودند بدو میپناهیدند»

(۲) کوهی از سلسله کوههای عباریم در و آب رو بروی اریحا که موسی از بالای آن اراضی مقدسه را مشاهده نمود تث ۴۸:۳۲ و ۴۹ و ۱:۳۴ و معلنان در تحقیق اینکوه اختلاف دارند و غالباً گویند که کوه نبا میباید (ملاحظه در فسجه) .

(۳) شهری است در مشرق اردن که جادیان آنرا مرمت نمودند اعد ۳:۳۲ و ۳۸ و در نزدیکی کوه نبو واقع و معلوم نیست که قصد از نبوی مذکور شهر نبو یا کوه نبو میباشد و موآبیان نبورا مفتوح ساخته بشصرف خود آوردند اش ۲:۱۵ و ۱:۴۸ و ۲۲ و مسافت ۸ میل به جنوب حبشون واقع و دور نیست که همان حالس حالیه باشد .

(۴) شهرست که نبوی آخری نامیده شده است نج ۳۳:۷ تا از نبوی مذکور فوق متمایز باشد و دور نیست که این نبو در اراضی بنیامین بوده یا اینکه نوبا در اراضی یهودا میباشد که بمسافت ۷ میل بشمال غربی حبرون واقع میباشد .

نبوکدنصر . ۲:۲۱ بهترین واعلی ترین القاب شهر بابل است و لکن جز در کتاب ارمیا و حزقیال وارد نگشته . نبو-کدنصر و نبوکدنصر (تا نبو تاجرا محافظت نماید) ایندو لفظ که لقب پادشاه بابل اند که پسر نبوپولاسر و مؤسس مملکت بابل بود وی مشهورترین پادشاهان سلسله خود

رفت و علوثان و درجه وی بکجا خواهد رسید و سه سال مذکور از ۶۰۵ الی ۶۰۳ قبل از مسیح میباشد.

از آن پس یهوایقیم در سال ۶۰۲ بر وی عاصی شد و خداوند نیز جنگجویان کلدانیان و ارامیان و موآبیان و عمونیانرا بر وی مسلط گردانید ۲ پاد ۲۴:۲۰ پس از آن نبوکدنصر عساکر خودرا باورشلیم فرستاده یهوایقیمرا اسیر و دستگیر نموده بالاخره ویرا رهائی داد (ملاحظه در یهوایقیم) و بعد از مرگ پسرش یهوایکین سلطنت نمود و نبوکدنصر سه باره بر اورشلیم حمله برده آنرا محاصره نمود علیهذا یهوایکین و خانوادهاش خودرا بدست نبوکدنصر تسلیم نموده و او نیز شهررا مفتوح ساخته خانه خداوند و قصر سلطنتی را متصرف گشته همگی را ببابل باسیری برد ۲ پاد ۲۴: ۱۶-۱۲ و متنبیا را پادشاهی نصب نموده اسمشرا بصدقیا تبدیل کرد لکن بعد از ده سال عاصی شده سبب آن شد که نبوکدنصر نوبت چهارم حمله ور شده پس از استیلا قحطی شدید و قتل دو پسر صدقیا در پیش روی پدر و کندن چشمهای صدقیا در ۵۸۸ قبل از مسیح ویرا باسیری ببابل برد ۲ پاد ۷:۲۵ و اما ارمیا که از غلبه نبوکدنصر نبوت نموده بود از ۷:۲۱-۳:۲۵ و ۱۱-۹:۲۵ و ۱۳:۲۲-۴ در حضور وی محترم گشته ویرا از زندان بر آورده آنچه لازمه تلافی و مرحمت بود در حق وی معمول داشت.

اما وقایع و حوادث چهار باب اول صحیفه دانیال در ایام نبوکدنصر واقع گشت (ملاحظه در دانیال) و از جمله مطالبی که مؤید کلام دانیال میباشد که گفت «و پادشاه متکلم شده گفت آیا این بابل عظیم نیست که من آنرا برای خانه سلطنت بتوانائی قوت و حشمت جلال خود بنا نموده ام» دا ۴:۳۰ قولی است که میگوید «من خانه عظیم که در وسط بابل است از برای دارالسلطنه خود بنا نهادم» و باوجودیکه آثار مسطوره امر دیوانگی پادشاهرا بیان نمی نماید لکن از خود مطلب اشاره بان شد و مفهوم میگردد.

و رولنن نوشته ای را خوانده است که میگوید «در مدت چهار سال قلب من شاد نبود که در مملکت خود سکونت ورزم و بهیچوجه من الوجوه مایل به بناء عمده و مهمی نبودم و در بابل از برای جلال اسم خود بنائی نکردم و در عبادت و پرستش مروج خدای قرائتی نمودم و بر قربان گاههای وی قربانی نگذرانیدم».

علی الجمله نبوکدنصر پادشاهی عظیم بود که دانیال ویرا ملك الملوك مینامد دا ۳۷:۲ وی بابلرا با باغهای مرتفعه بر تپه های مصنوعی که بهیت تپه های طبیعی ساخته بود از برای خوشنودی و نزهت خاطر زوجه خود آراسته بود چه که زوجه وی از شهر و مملکتی که دارای کوهستان بود آمده بود و این باغها از جمله عجایب

دنیا محسوب بود و رودها و اسیلهای بسیار از برای مشروب ساختن اراضی ساخت و از جمله مطالیکه دلالت بر عظمت و اهمیت بناهای وی مینماید آنستکه نه عشر آجرهائی که در بابل یافت شده اسم وی بر آنها مکتوبست لکن حاکم ظالم و سخت دلی بود چنانکه پسران صدقیا در جلو چشم پدر مقتول ساخته و مجوسیان و ساحرانی را که بر تفسیر خوابهای وی قادر نه بودند امر بقتل نمود و اهالی را امر نمود که نفس ویرا عبادت نمایند و با وجودیکه وی پادشاه آسمانها را پرستش مینمود دا ۴: ۳۷ گمان میرود که پادشاه آسمانها را یکی از خدایان فرض مینمود نه اینکه ویرا خدای واحد میدانست و در سال ۵۶۱ قبل از مسیح بدرد جهان گفت و مدت سلطنتش ۴۴ سال بود.

نبوزرادان . (نبو رسولی را فرستاد) رئیس جلالدان نبوکدنصر ۲ پاد ۸:۲۵ و نیز سردار جلالدان در اورشلیم بود و حسب الامر پادشاه ارمیارا اگرام داشته توجه نمود از ۱۱:۳۹ و ۲:۴۰ و پس از محاصره اول پنجسال گذشته بود که نبوکدنصر صوررا محاصره کرده نبوزرادان باورشلیم آمد و هفت صد و چهل و پنج اسیربابل برد از ۳۰:۵۲.

نبوشاربان . (نبو مرا خلاصی می بخشد) رئیس خواجه سرایان نبوکدنصر بود از ۱۳:۳۹.

نبیه . زنان یغمبران را نبیه میگفتند اش ۳:۸ و بعضی زنان دیگر هم مثل مریم خواهر موسی و هرون خر ۲۰:۱۵ و دבורه داو ۱:۵ و حنه مادر سموئیل سمو ۱:۲ و حله زوجه شلتوم ۲ پاد ۱۴:۲۲ و حنه دخت فتوئیل لو ۳۶:۲ و دختران فیلیس اع ۹:۲۱ نبوت مینمودند.

نبی نبیون . نبوت لفظی است که مقصود از آن اخبار از خدا و امورات دینیست بتخصیص اخبار از امور آینده میباشد مثلاً هارون نبی خوانده شده زیرا که بواسطه فصاحت و نطقیش از جانب موسی خبر میداد و تکلم مینمود خرو ۱:۷ یغمبران یا انبیای عهد عتیق همواره از شریعت موسی سخن میراندند و از آمدن مسیح نبوت مینمودند و چون در ایام سموئیل نبی کاهنان از تحصیل و تعلیم و تعلیم کننده جسته و رغبتی در تحصیل علم نداشتند بدانواسطه آن حضرت در رامه تاسیس مدرسه فرمود سمو ۱۹:۱۹-۲۴ و شاگردان آنمدرسه باسم پسران انبیا مفتخر گشتند و از اینجا سموئیل باحیا کردن شریعت شهرت نمود و اسم حضرتش با اسم موسی و هارون مذکور گردید مز ۶:۹۹ از ۱:۱۵ اع ۳: ۲۲-۲۴ و مدارس چندی بدینگونه در بیت ایل ۲ پاد ۳:۲ و اریحا ۲ پاد ۵:۲ و جلجال ۲ پاد ۳۸:۴ و سایر اماکن ۲ پاد ۱:۶ تاسیس گشت و رئیس اینمدرسه یغمبرانرا پدر نامیدند سمو ۱۲:۱۰ و آقا گفتند ۲ پاد

۳:۲ در این مدارس تفسیر تورات و موسیقی و شعر تعلیم داده میشد بدین لحاظ انبیا غالباً شاعر و اغلب ایشان آلات موسیقی را مینواختند خرو ۲۰:۱۵ داو ۴:۴ و ۱:۵ و اسو ۵:۱۰ و ۲:۲ پاد ۱۵:۳ و ۱:۲۵ و ۶:۲۵ فایده این مدارس این بود که طلاب را از برای تعلیم مردم تربیت نمایند و حاضر کنند و معیشت این انبیا خیلی ساده بود ۲ پاد ۱۰:۴ و ۳۸ .

و غالباً عابد و از زیست مینمودند ۱ پاد ۱۷:۵ و ۷:۵ و مت ۴:۳ یا اینکه گردش نموده در منزل اتقیا و مؤمنین میهمان میشدند ۱ پاد ۸:۱۷ و ۲ پاد ۸:۴ و ۱۰:۸ و ظاهراً تمام اشخاصی که در آن مدارس تعلیم میافتند اختیار بر اخبار از مستقبلات نداشتند بلکه این مطلب باشخاصی اختصاص داشت که خداوند بر حسب اقتضای وقت اختیار میفرمود و آنها را به تربیت فوق العاده تربیت میفرمود و برخی از آنها را مخصوصاً مهبط وحی قرار میداد که ابتداً قبل از آن تعلیمی نیافته و در مدرسه داخل نشده بودند مثل عاموس که شان بود و انجیرهای بریترا میچید عا ۱۴:۷ .

و نبوت را اقسام بسیار بود منجمله خواب دیدن ۲:۱ و مکا ۶:۶ حز ۱: و تبلیغ ۱ پاد ۲۲:۱۳ و ۲۲:۳ و اسو ۳: و بسیار از اوقات پیغمبران امورات آینده را بدون تمیز زمان مشاهده مینمودند چنانکه حوادث وقایع قریب العهد یا بعید العهد یکسان بنظرشان

میآمد مثل نجات یهود از آشوریان اش ۱۰: و خلاصی دنیا بواسطه مسیح اش ۱۱: و مثل غلبه اسکندر کبیر یا آمدن مسیح زک ۹: و مثل واقعه افاضه روح القدس در روز پنجم بروز قیامت یوئیل ۲:۲۸-۳۲ و اع ۲:۱۶-۲۱ و از این قبیل مشبه شدن خرابی اورشلیم به حوادث روز جزا مت ۲۴ و ۲۵ .

و قصد از بحث انبیا این بود که مشیت حضرت الهی را اعلام کرده شئون دینی را اصلاح نمایند ۲ پاد ۱۳:۱۷ از ۴:۲۵ و مخصوصاً قصد عمده و کلتی انبیا اخبار از آمدن مسیح و خلاصی عالم بوده است و ایشان آن قوه فعاله و مؤثره ای بودند که قوم را به راه راست هدایت مینموده اند و مداخله عظیم در امورات سیاسی داشته اند و علاوه بر نبوت وارد بعضی از جاهای کتب مقدسه تاریخی ۱۶ سفر مخصوص که منسوب بشانزده نبی مخصوص میباشد داریم که در جزو قوانین محسوب و در ضمن اسفار قانونی گذاشته شده است .

و از برای ایلیا و الیشع نبی کتاب مخصوصی نیست بلکه اقوال و فرمایشات و اعمال ایشان در ضمن کتب پادشاهان مکتوب و مندرج است و اسامی پیغمبرانی که مصنف کتاب بودند از قرار ذیل است : یونس یوئیل عاموس هوشع اشعیا میکا ناحوم هلفیا ارمیا حبقوق دانیال عوبدیا حزقیال حبجی زکریا ملاکی و بر حسب آنچه که یهود

است ایمان آورد و اعتراف باین الهی مسیح نمود و اسمش در اناجیل جز در یوحنا یافت نمیشود و چون یوحنا برتولماوس را ذکر نمی کند برخیرا گمان چنان است که وی تتائیل بوده است .

نجات دهنده . اینلفظ در عهد عتیق در باره اشخاصی گفته میشود که خدای تعالی مخصوصاً آنها را بدرجه ای رسانیده و اقتداری بخشیده که اسباب نجات و کامیابی قوم توانند شد مثل یوشع بن نون که اسمش با سم مبارک عیسی یکی است و داوران نوح ۲۷:۹ و یربعام دوم ۲ پاد ۱۳:۵ و اینلفظ بارها نسبت به خود یهوه نیز استعمال شده است اش ۳:۴۳ و ۱۱ و ۴۵:۲۱ و ۶۰:۱۶ و ۱۷ چه که از او نجات روحانی از گناه را همواره طالب و منتظر بودند مز ۸:۳۹ و ۹:۷۹ ولی این مسئله بطور مخصوص و اعلا درجه به خداوند ما عیسی نسبت داده شده زیرا بر حسب قول فرشته آن حضرت آمد تا قوم خود را از گناه نجات بخشد مت ۲۱:۱ بنا بر این عیسی خوانده شده یعنی نجات دهنده یو ۴:۴۲ و ۱۲:۴ و ۳۱:۵ .

نجات . آب نجات . ملاحظه در آب . **نهار .** اوّل دفعه که صنعت تجاری مذکور است در فقره کشتی سازی نوح است پید ۱۴:۱۶ و از اینقرار چنان معلوم میشود که صنعت مرقومه در آن ایام در نهایت نیکوئی و استحکام بوده و چون اسرائیلیان آلات و ادوات چادر جماعت را

میگویند علاوه بر شانزده نبی مسطور فوق می و دو تن نبی و پنج تن نبیه هم بوده است .

نعمیم . (اشخاص مقدس) طبقه ای از خدمتگاران دینی است و با کاهنان و لویان و دربانان و مفتیان نیز مذکورند اتو ۲:۹ عز ۲۴:۷ و در کوه ساکن بودند نوح ۲۱:۱۱ و از ایشان بهیچ وجه خراج و باج و جزیه نمیگرفتند عز ۲۴:۷ و از قرار معلوم خدمت آنها نسبت بخدمات لویان پست تر و مبکتر بود و برخیرا گمان چنان است که جمعیونیان که یوشع ایشان را چوبکش و مفتای جماعت قرار داد یوش ۲۷:۹ و همچنین از پنجاه نفر از اسیران عد ۴۷:۳۱ که معین شدند که با لویان نگاهدارندگان احکام الهی معین باشند کارهای ایشان شیه بکارهای تنبیم بود لکن ایشان را در آنوقت تنبیم نمیگفتند بلکه این اسم در ایام داود شهرت یافت عز ۲۰:۸ لکن نمیدانیم که آیا طبقه مسطوره باین اسم نامیده شد یا اینکه کار ایشان شیه به کار تنبیم بود .

نناتیل . (خدا داد) اسرائیلی حقیقی که در او مکرری نیست یو ۴۷:۱ مسکش در قانای جلیل بود یو ۲:۲۱ و فیلیپس ویرا بنزد مسیح آورده باوجودیکه اوّل باور نکرده گفت مگر میشود که از ناصره چیزی خوب پیدا شود یو ۴۶:۱ لکن چون مسیح ویرا خبر داد که قبل از آنکه مسیح را دیده باشد مسیح ویرا در زیر درخت دیده

میساختند نجاران ماهر را بکار داشتند خرو ۲۳:۲۵ و ۲۷:۸۰ و بسیار اوقات در کتابهای تاریخ بعمل نجاری اشاره رفته است اما

داود ۲ سمو ۱۱:۵ و سلیمان ۱ یاد ۶:۵ نجارانرا از صور آوردند و یوسف شوهر مریم هم نجار بود مت ۵۵:۱۳ و خداوند ما هم بدین شغل مشغول بود مر ۳:۶ و چون خداوند و منجی ما از عمل دستی عار نداشت علی‌هذا سرمنشی از برای متابعان گنجه همواره از اعمال دستی معتز و مکرم میباید.

نحس . ملاحظه در پاک.

نهی . (در خشنده گئی) پسر داود و جد مسیح بود لو ۲۵:۳ و محتمل است که همان شخصی باشد که در اتو ۲۲:۳ و ۲۳ نمریا خوانده شده است.

نحشطان . (از مس) اسم ماری است که موسی در دشت پر یا نمود عد ۸:۲۱ در ایام حزقیا ۲ یاد ۴:۱۸ و حزقیا آنرا بسوهان سائید چه که مردم بدو بخور میسوزانیدند.

نخلال . طبعاً به نهال خطا ورزید یوش ۳۵:۲۱ (ملاحظه در نهال).

نخلامی . لقب شمعی است ار ۳۱:۲۹ و ۳۲ و نسبت آیه مذکور معلوم نیست که آیا مقصود محل یا قصد از اشخاص محتمله ایست که ارمیا آنها را تخویف مینماید.

نخلیثیل . (وادی الهی) یکی از منازل بنی اسرائیل است که در میانه متانه و باموت

واقع بود عد ۱۹:۲۱ و احتمال میرود که در وادی ارنون که همان زرقاء معین است بوده.

نحمیا . لفظ نحمیا بمعنی تسلی یافته از یهوه میباید او پسر حکلیا برادر خنانی از سبط یهودا بود نح ۱:۱-۲ و ۷:۷ و محتمل است که از طایفه ملوک بوده در بابل در مدت اسیری متولد گشت و در شوش به منصب ساتراپی گری پادشاه ایران اردشیر دراز دست منصوب شد و حالت مصیبت آمیز مهاجرین بنی اسرائیل را که پیشتر باورشلیم مراجعت کردند به حضور خدا در دعای تائبانه با الحاح آورد. بالاخره از پادشاه ایران در خواست نمود که او را اذن دهد که باورشلیم برود و در بنای آن امداد کند بدانواطه در سال ۲۰ اردشیر و تخمیناً ۴۴۴ سال قبل از مسیح به حکومت آنجا فرستاده شده توجه مخصوص خود را بعمل عظیم و لازم یعنی در باره بنا کردن حصارهای شهر مصروف داشت و دشمنی سامریان که سابقاً از آن سبب مهاجرین اذیت میدیدند در این وقت بیشتر گردیده در تحت توجه سبیط حکمران باستصواب حیل و کذب حتی الامکان موانع بسیاری در راه یهودیان انداختند بحدیکه به عمله جات در حین کار کردن حمله ور شدند بدانواطه نحمیا آنها را امر فرمود که املحه بدست گرفته به کار مشغول شوند با وجود این در عرض

یکسال عمل خود را بانجام رسانیدند او در این کار عظیم و در حکومت و غیرت روحانی و بیغرضی و جرأت و کرامت و محبت نسبت بقوم و شهر خدا و هم در دعای دائمی خود و اعتماد کامل بر امداد الهی به تاج کامیابی سر افراز گردید و دوستان امین هم همراه داشت خصوصاً عزرا نح ۱:۸ و ۱۳ و ۱۲:۳۶ اصلاحات شهریه بسیاری مقرر نمود و تخمیناً در سال ۴۳۲ قبل از مسیح بهارگاه بابل بسر عمل خود مراجعت نمود نح ۶:۲ و ۱۴:۵ و ۱۳:۶ اما بعد از چند سال دیگر باز باورشلیم طلیده شد تا بعضی از مطالب مختلفه از قبیل ترك عبادت در هیکل و نگاه نداشتن روز سبت و نکاح کردن زنان بت پرست و غیر ذلک را که در تزیید بود اصلاح نماید و یهودیانرا که زنان بت پرست را نکاح کرده بودند مجبور کرد که یا آن زنان را ترك کنند و یا خود از وطن خارج شوند و محتمل است که این خروج که ناچار بعضی از کاهنان اختیار نمودند سبب بنا کردن هیکل بر کوه جرزیم و باعث بر پا شدن پرستش بقاعده سامریان شده باشد. هیکل و دیوارهای شهر که دو باره تعمیر یافته بود بطور متیقن دو باره تقدیس شد و او ربا خواری و خبط اموال فقرا را موقوف کرده فقرا را اتفاق نمود و برای خدمت هیکلی تهیه دید و در تمامی امور سر مشق حکام بود.

کتاب نحمیا محتوی تاریخ تمامی

اینوقایع است که در هنگام بسر آمدن عمر طولیش گویا در سال ۴۰۰ قبل از مسیح تصنیف نمود و مثل تسمه کتاب عزرا است و بعضی از متقدمین آنرا کتاب دوم عزرا خوانده اند. قدری از آن مثل است ۸:۹ و ۱۲:۱-۲۶ و مینماید که از ثبتهای دولتی استساخ شده و احتمال میرود که ذکر یتدوع کاهن بزرگ و بعضی از اسامی آخر سلسله داود ۱۰:۱۲-۲۲ بتوسط مصنف الهام یافته دیگری بعد از زمانی نوشته شده باشد اینکتاب محتوی بر اخبار بیان محل اورشلیم و نسب نامه عبریان مشهور و اصناف و رسوم قوم اوست و ختم کتب تاریخی عهد عتیق میباید.

نخست زادگان . ایشانرا بر سایر برادران امتیازات بسیار بود که در محل خود خواهد آمد مثلاً در صورت استحقاق امتیازات در قسمت اموال بر سایرین تفوق داشته دو بخش میبایست ببرد تث ۱۷:۲۱ و الا از جمیع حقوق نخست زادگی عاری خواهد بود چنانکه برای عیسو و راوین واقع شد پید ۲۹:۲۷ و اتو ۱:۵ و نیز میبایست که يك قسمت از سایر برادران خود بیشتر به برد تث ۱۷:۲۱ و گذشته از اینها میبایست نخست زادگان برای خداوند تقدیس شوند خرو ۲۹:۲۲ بنا بر این خداوند لاویانرا برگزید تا در عوض نخست زادگان قوم او را خدمت نمایند و چنانکه مذکور شد قوم میبایست برای هر سری پنج شاقل نقره تقدیم نمایند و نخست زادگان پادشاهان

اسرائیلیانند. بعد از پدر خود بر اریکه شهر یاری نشیند ۲ تو ۳:۲۱ و ۴:۰۴ لکن این مطلب شایع و معمول نبود زیرا که سلیمان و یهوآحاز و ابیا جانشین پدر خود شدند در صورتیکه نخست زاده نبودند ۲ پاد ۳۱:۲۳ تو ۱۴:۳ تا ۱۸:۱۱-۲۲.

و چون امر نخست زادگی در میان یهود بسیار اعتبار و اهمیت داشت لهذا هر امر معتبر و مهمی را نخست زاده خطاب مینمودند.

نخست زاده. قوم یهود را عادت این بود که هر نخست زاده مذکرا را برای خدمت خداوند تقدیس مینمودند و این مطلب تذکره ای بود از کشتاریکه خداوند بر نخست زادگان مصر وارد آورده و نخست زاده اسرائیلیان را سلامت نگاه داشت خرو ۱۳: ۱۲ و چون لایوان تعیین یافتند این حکم منسوخ گردید و در عوض هر باکره لاوئی را برای خدمت خداوند تقدیس مینمودند.

و چون لایوان را شماره نخست زادگان ذکر از عدد ایشان بیشتر میشد اسرائیلیان برای هر سری پنج شافل نقره که تخمیناً نصف لیره انگلیسی میباشد فدیہ میدادند اما نخست زاده حیوان نیز برای خداوند مقدس بود که نه جدا میشد و نه تبدیل می گشت مگر در صورتی که از حیوانات غیر طاهر می بود و صاحبش میخواست که او را جدا کند و اگر نمی خواست فروخته یا کشته یا بدل میشد خرو ۱۳: ۱۳ لا ۲۷:۲۷.

نکو. یکی از فراغه و پسر پساتیک و مؤسس دولت طبقه بیست و ششمین در سال ۶۱۲-۵۹۶ قبل از مسیح و اوست که تجارت مصریان را وسعت داده کشتیهای تجارتی و جنگی شبیه به کشتیهای سور ساخت و ترعه ای که دریای مدیترانه را بدریای احمر اتصال میدهد کند. هبرود و تس مینویسد که در کندن ترعه مسطوره ۱۲۰,۰۰۰ مرد مردند و نکو از انجام رسانیدن آن پشیمان شده بدینقول متعذر شد که کهنه مرا از عاقبت وخیم اینکار ممانعت نموده اند چه که چون بانجام رسد سودش به بربریان رسد و چون دست از کار حضر بر داشت به بنای کشتیها پرداخته دسته ای در تحت ریاست فینیقیان باطراف افریقا فرستاد و مدت سه سال در این مقصد صرف نمود و با شهریار آشور رزم داد لکن نبوکدنصر ویرا در نزدیکی کرکیش در سال ۶۰۵ قبل از مسیح هزیمت داد و در این اثنا یوشیا در مجتو بوی بر خورده یوشیا به تیر مقتول گردید و چون نکو از جنگ مراجعت نمود یهوآحاز بن یوشیارا که بجای پدر صاحب تابع و افسر شده بود معزول و برادرش الیاقیرا بجایش بر قرار داشته اسمش را به یهوایقم تبدیل نمود ۲ تو ۴:۳۶.

نوحه گری. قصد از زاری کردن و گریستن بر میت و یاد آوردن محسنات اوست و عبرانیان را عادت این بود که با نهایت غم و غایت اندوه بر میت بگریند و لباس

خود را دریده روی خود خراشیده و روزه دارند ۲ سمو ۱۲: و بر زمین خوابیده ۲ سمو ۱۶:۱۲ و باتیغ سر و ریش خود را چیده یا تراشیده بدن خود را مجروح می ساختند لا ۱۹: ۲۸ و ۵:۲۱ تث ۱:۱۴ ار ۶:۱۶ چنانکه در بعضی از شهرها فعلاً باز معمول است.

و ایام نوحه گری هفت روز بود ولی از برای شرفاء و بزرگان همچو موسی و هارون ۳۰ روز نوحه گری می کردند اعد ۲۹:۲۰ تث ۸:۳۴ و نوحه بر پسر یگانه خیلی سخت و تلخ بود زک ۱۲:۱۰.

لکن کاهنان را جایز نبود که نوحه گری کنند مگر از برای خویش و پیوندی که در درجه اول میبود و قرابت تام میداشت و از برای کاهن اعظم جایز نبود از برای کسی نوحه و ندبه کند و در مدت نوحه و زاری در خانه مانده بر روی زمین غذا می خوردند و طعام ایشان ناپاک و ابدان ایشان ناپاک بود هو ۴:۹ و صورت های خود را می پوشانیدند و از مباشرت اعمال و خواندن شریعت حتی از نماز هم دست میکشیدند و لباس نمی پوشیدند و رخت خواب خود را بی ترتیب نگاه میداشتند و خود را نمی آراستند و به حمام نمیرفتند و کسی را نجس و سلام نمیکشیدند و کسی هم حق جواب و سؤال با ایشان نداشت و جز جواب صحبت ایشان را نمیداد ایوب ۱۱:۲-۱۲ و رفقای ایشان فقط ایشانرا دیده تعزیت می گفتند و خوراکی از برای ایشان می بردند و عادی بودند که

نذیر. شخصیت که در تحت نذری باشد و شروط نذر در اعد ۲۱:۲-۲۱ به تفصیل بیان شده است منجمله آنکه از برای نذیره جایز نبود که از ثمر تانک یا آنچه که از آن بعمل آمده بخورد و میبایست موی خود را نچیند و ریش خود را تراشد و نزد میت نه نشیند اگر چه پدر یا مادرش باشد و اگر چنانچه اتفاقاً شخصی در نزد او می مرد واجب بود که در این حال سر خود را

تراشیده نذر خود را تجدید نماید و پس از اتمام نذر میبایست که نذیره با قربانی در هیکل در آمده به حضور کاهن برود و کاهن موی و برا به چینه و بتراشد و از آن پس از نذر خود آزاد میبود و بعضی از والدین اولاد خود را در تمام مدت عمرشان نذیره قرار میدادند مثل شمشون داو ۱۳:۵ و سموئیل اسمو ۱:۱۱ و یوحنا ی تعمید دهنده لو ۱۵:۱ .

و برخیرا گمان چنان است که پولس هم نذیره بود زیرا که میکوبد سر خود را بواسطه ای در کسخر با تراشیده اع ۱۸:۱۸ اما خود پولس شخص مسیحی را ترغیب مینماید که جسد خود را همچو قربانی زنده مقنس نزد خداوند ببرد روم ۱۲:۱ .

نرجس - نرگس . معروف است . گل سفیدی است که در سواحل شام و فلسطین در میانه شکاف سنگها روید و خیلی معطر است سرود ۱:۲ اش ۱:۳۵ .

نرجل شراصر . (امیر آتش) اسم دو نفر از امراء بابل است از ۳:۳۹ و ۱۳ که با نبوکدنصر هنگامیکه بر صلیبا لشکر میکشید مرافقت میداشتند که دو مین رئیس مجوسیان بوده و شاید همان نریکلسر باشد که دخت نبوکدنصر را تزویج نموده پس از فوت پدر زن خود بر تخت پادشاهی نشست و قصری را در بابل در میان بناهای شهر قدیم یافته اند که اسم نریک گستر بر بعضی از آجرهای آنجا مکتوب است .

نردبان . پید ۲۸:۱۲ قصد از این خرابی که در آیه داده است این است که عنایت مخصوصه خدا در غفل یعقوب تأثیر کاملی بنماید و نرد بان مرقوم واسطه اتصال آسمان و زمین بوده و ملائکه بر آن محض خدمت انسان صعود و نزول می نمودند و خداوند بر سر نردبان ایستاده بود . بعضی بر آنند که قصد از لفظ نردبان انسانیت مسیح است که آسمان و زمین را بیکدیگر اتصال میدهد یو ۵۱:۱ .

نرگوس . (نرجس) مسیحی بود در روم که پولس ویرا سلام می فرستد روم ۱۶:۱۱ .

نسر . در کتاب مقنس مذکورست و منحصر بیک جنس نیست بلکه بر عقاب و نسرهای حقیقی اطلاق میشود و از جمله پرندگان نجس بود لا ۱۱:۱۳ تا ۱۴:۱۲ و تمامی مرغهای نسر تند پروازند تا ۲۸:۴۹ که در عوا بالا روند ام ۲۳:۵ و ۳۰:۱۹ اش ۳۱:۴۰ و در مواضعی که تخم گذارند بسختی بدانها توان رسید ایوب ۲۷:۳۹-۳۰ از ۱۶:۴۹ و بسیار تیز چشم میباشد اما عبارتی که در میکا ۱:۱۶ وارد است که «گری سر خود را مثل کرکس زیاد کن» اشاره بعقاب میباشد که گردنش کلّیه از پر خالی است اما «مرغ شکارپرا از مشرق» که در اش ۱۱:۴۶ وارد است او نیز مقصود از عقاب میباشد که بر علمهای ایرانها مقش بود و عبارتی که در مز ۱۰۳:



شتر مرغ

۵ وارد است «تا جوانی تو مثل عقاب تاره شود» اشاره بعمر این حیوان میباشد اما عبارتی که در میگوید «شمارا با بالهای عقاب حمل نمودم» خرو ۱۹:۴ حمل بر مجاز است و آنچه که در تث ۱۱:۳۲ وارد است «مثل عقابی که آشیانه خود را حرکت دهد و بچه های خود را فرا گیرد و بالهای خود را پهن کرده آنها را بر دارد و آنها را بر پرهای خود بر دارد» اشاره بکثرت توجه و اعتنائی میباشد که این حیوان در تعلیم و تربیت اطفال خود در پرواز دادن و مید نمودن دارد بطوریکه شخص گمان میکند که وی جوجه های خود را بر دوشهای خود بر داشته است و حال اینکه یا در پهلوی یا در زیر ایشان پرواز میکند .

نسر . عقاب بزرگ . یکی از خدایان آشور است که ویرا در نینوی هیکلی بود و ادرملک و شراصر پدر خود سنخاریب را در آنجا بقتل رسانیدند ۲ پاد ۳۷:۱۹ اش ۳۸:۳۷

بعضی را گمان چنان است که هیئت این بت بطوریکه در آثار مشاهده شده است شبیه انسانی است که با سر و بالهای عقاب میباشد و دیگران را عقیده بر این است که آشوریان کبوتر نوح را که در تقالید ایشان مذکور است و اشاره بطوفان میباشد خدا قرار داده ویرا باسم نسرک مسمی نموده همی- برشیدند.

لشآن (نمونه یا دلیل) پید ۱۲:۹ و ۱۳ و ۱۱:۱۷ خرو ۱۲:۳ اش ۱۸:۸ و علامتی که خارق عادت و طبیعت باشد لو ۱۱:۲۱ و ۲۵ و یا معجزه که چون آیت الهی بود در خرو ۷:۴-۹ مر ۱۱:۸ نشانهای عهد عتیق بالتساوی داده نشدند ولی مخصوصاً در سه وقت بسیار بودند من جمله در وقت استخلاص بنی اسرائیل از مصر و اقامت دادن در فلسطین و زمان ارتداد ایشان در عصر ایلیا و الیشاع و در زمان اسیری ایشان در عصر دانیال معجزات و خوارق عادات مسیح در کتاب اشیا ۷:۴۲ و مت ۱۷:۸ خبر داده شده است مقابل کید سئوالات شاگردان یحیی و معجزاتی که مسیح در جواب ایشان ظاهر ساخت لو ۱۹:۷ و ۲۳ مت ۲۳:۱۲ یو ۳۱:۷ بدیهی است آنانرا که نویسندگان انجیل نوشته اند فقط نمونه از بسیاری است مت ۲۳:۴ و ۱۶:۸ لو ۶: ۱۷-۱۹ یو ۲۳:۲ قصد از نشانهای آسمانی حرکات و حالات کواکب است که ساحران بت پرست به خیال خودشان از آن ها خبرهای

قبل از وقوع میافتند و استنباط میکردند اش ۲۵:۴۴ ار ۳:۱۰.

نصیب (تمثال) یکی از شهرهای یهود است یوش ۴۳:۱۵ که باقیمله و اگزرب و مرینه مذکور است اوسیوس و جرم گویند که نصیب فیما بین الیوتروپولس و جبرون بسافت ۶ میل تا هفت باولکی مانده واقع است که همان بت نصیب حالیه است و خرابه های بسیار وسیع از قبیل بن و ستونهای شکسته و سنگهای بنا و برجهای مربع که طول هر طرفی ۶ قدم است در آنجا دیده شود.

نطوفه (منقط و خالخال) شهرست ظاهراً در یهودا که اسمش در جدول اسمهای اشخامیکه با زروبابل از بابل مراجعت نمودند مذکور است عز ۲۲:۴ نح ۲۶:۷ و اسداس ۱۸:۵ و لکن نطوفه از شهرهای قدیم بود زیرا که دو نفر از سه سالاران سپاه داود نطوفاتی بودند اتو ۳۷: ۱۳ و لاویان نیز در دهات نطوفاتیان ساکن بودند اتو ۱۶:۹ و لاویان مذکوره غالباً از منشیان بودند نح ۲۸:۱۲ و ظاهراً شهر مسطور در نزدیکی بت لحم بوده است نح ۲۶:۷ و فاندیفیلد گمان دارد که انطونه یا ام طوبه که بسافت ۲ میل بشمال شرقی بت لحم واقعند همان نطوفه بوده اند.

نظر ظاهر (حکام عبرانی) مأمور و مکلف بودند که حکمهای خود را بر حسب حق و عدالت بدهند و ابداً نظر و توجه

ایشان بدولت و تأثیرات و زیر دستی و بالا دستی اشخاص نسبت بیکدیگر نباشد لا ۱۹: ۱۵ تث ۱۷:۱۶ و ۱۹ ام ۲۳:۲۴ و خدای خالی نیز بدین گونه حکم میفرماید و او تعالی را هرگز نظر بظاهر نیست بلکه نظر بقلوب اشخاص دارد اع ۳۴:۱۰ روم ۶:۲- ۱۱ سمو ۷:۱۶ علیهذا بنی نوع بشر نیز نسبت برقراری خود باید به همین وضع سلوک نمایند و هرگز نظر بتوجه التفات توان گران یا تأثیرات شخصیه نداشته باشند که اینگونه مسائل بر حسب کتاب مقتضی ممنوع است ام ۲۱:۲۸ یع ۱:۲-۹ یهودا ۱۶:۰.

نمرات (دختر) شهری از شهرهای افرائیم است که از قرار معلوم در وادی اردن در بالای اریحا واقع بوده است اوسیوس گوید که نمرات همان ده اورات است که پنج میل از اریحا دور میباشد اوسیوس گوید که هیرودیس از نمره اب از برای آبیاری درخت خود برد.

و کاندر گمان میرد که نمرات در نزد العوجه در نزدیکی اریحا واقع چه که در آنجا خرابه بسیار و دارای قنات قدیمی نیز هست یوش ۷:۱۶.

نمران (تازه سن) شهرست در افرائیم اتو ۲۸:۷ و دور نیست که همان نمرات حالیه باشد.

نعل (ملاحظه در لباس).

نعمانی (لقب) صوفی است که یکی از رفقای ایوب بود ایوب ۱۱:۲.

نعمان (صاحب نعمت) رئیس سپاه شهریار آرام که بمرض برص مبتلا بود ۲ یاد ۱:۵ زوجه نعمان را کنیزگی یهودیه بود و چون نعمان را باقت برص گرفتار دید با خاتون خویش گفت بهتر است که مولای ما بملك اسرائیل بنزد الیشع نبی رفته خفا یابد نعمان از شنیدن این مطلب تدارک سفر دیده سفارش نامه از شهریار آرام گرفته بسماره بحضور ملك اسرائیل شتافت و چون شهریار اسرائیل نامه بر خواند از خطر اندیشیده با خود گفت دور نیست که شهریار آرام بهانه جوئی نموده در پی آنستکه با من جنك نماید چه که شاید پیغمبر ویرا شفا نهد و چون این خبر بسمع مبارك الیشع رسید کسی نزد پادشاه گسیل کرده گفت ملك را بگوی مترس و نعمان را بدینجا گسیل فرما بنا بر این نعمان به حضور الیشع شتافت آن حضرت نخواست که با وی روبرو شود علیهذا خادم خود را بدر فرستاده در حالیکه نعمان در کالسکه خود سوار بود ویرا گفت پیغمبر میفرماید الان رفته هفت کثرت خود را در آبهای اردن شستو ده که خفا خواهی یافت نعمان از شنیدن این مطلب خشنامه شده این فرمایش را و قری نهاد و از شستوی در اردن امتناع جسته گفت آیا ابانه و فرفر نهرهای دمشق از جمیع نهرهای اسرائیل بهتر نیستند لکن ملازمانش ویرا بر شنیدن و امتثال فرمان پیغمبر ترغیب نمودند علیهذا بعد از هفت

هست که آنرا خانه نعمان گویند.

نعموی . (سرورمن) زوجة الیمالک و مادر شوهر روت که با دو پسر خود بسبب شدت قحط و غلا از یهودیه رهسپار موآب گشت رو ۲:۱۰.

پس از آن الیمالک و پسرانش جهان را بدروغ گفته زنان خود را بیوه گذاردند و چون مدت قحط و غلا سپری شد نعموی بوطن خود مراجعت نموده و عرفة در موآب توقف نمود و روت به همراهی مادر شوهر خود راه پیش گرفت و بملک اسرائیل مراجعت کرد و چون نعموی به بیت لحم داخل شد اراده آن داشت که ماره یعنی تلخ روزگار خوانده شود و حکایت روت و حکمتی که مادر شوهرش در باره عروس خود بکار برد در کتاب روت مفصلاً مسطور است.

نعمان . معروف است . و بر دو قسم میاشد دشتی و اهلی همان نعمانی سبز است که در باغچه ها میکارند و از جمله سبزیجات خوردنی است که عبرانیان عشر آنرا میدادند مت ۲۳:۲۳ و هم عشر سایر سبزیجات را میدادند تث ۲۲:۱۴.

نعمیل . (مخزون از جانب خدا) موضعی است بر حدود اشیر و نفتالی یوش ۲۷:۱۹ که در میانه یفتحیل و کابول واقع است و دور نیست که همان معیار باشد و آن قریه ایست که در سر دو قریه مذکور واقع شده و کاندلر گمان دارد که نمیل همان یعانی

کرت ششمو گوشت بدنش چون گوشت طفل تازه گردید ۲ پاد ۱۴:۵ بدین لحاظ نعمان با خود اندیشید که هدیه امتنانی به خدمت الیسع فرستد لکن پیغمبر از قبول هدیه امتناع نمود و چون نعمان مراجعت نمود حیمزری خادم الیسع وی را تعاقب نموده کذباً ویرا گفت که پیغمبر هدیه را می خواهد پس نعمان هدیه ای بسزا برای وی داد چون مراجعت نمود آن حضرت ویرا سرزنش کرده بواسطه این رفتار قبیح و نسبت کذب بمولای خود ویرا توبیخ فرموده گفت بر من نعمان پتو و نسل تو خواهد رسید و فوراً از حضور آن حضرت مبروس پیرون شتافت علی الجملة نتیجه اینکار آن بود که نعمان مؤمن گردید بر اینکه خدای اسرائیل نه تنها لایق عبادت است و دوبار از خالك بلاد مقدسه از برای بنای مذبحی از برای خداوند بشهر خود حمل نمود خرو ۲۴:۳۰ و با خود عهد نمود که جز بخدای اسرائیل قربانی نگذارند و لکن از الیسع در خواست نمود که بنزد مولای خود شده چون وی بهیکل رمون در آید نعمان نیز در محله بر متون ظاهراً مراقت نساید و اما قلب وی جز خدای اسرائیل را نپرستد و آن حضرت ویرا با لصراحه جواب نداد بلکه فرمود پرو سلامت و مسیح نیز بشفای نعمان اشاره فرموده است کو ۲۷:۴ و هم چنین اینمطلب در دمشق معروف بود چه که در آنجا خانه از برای مبروسین

است که بمسافت ۱۶ میل شرقی قیصریه میبایند.

نفتالی . (دو کشتی گیری) و نفتالیم نیز نوشته شود مت ۱۵:۴ پسر یعقوبست از پلعه کنیزک راحیل پید ۸:۳۰ و از این سبط ۵۳،۵۰۰ نفر مرد شجاع شمیر زن در کوه سینا بشمار آمد در وقت دخول بفلسطین ۴۵،۴۰۰ بودند اعد ۵۰:۲۶ و یعقوب در وقت موت خود در باره نفتالی غزال آزاده ایست که سخنان حسنه خواهد داد پید ۴۹:۲۱ و باراق از این سبط بود داو ۶:۴.

اما زمین نفتالی در قسمت شمالی اراضی اسرائیل یوش ۱۹:۳۲-۳۹ و تا به لیطانی و آبهای میروم و اردن و دریای جلیل امتداد میداشت و بدینواسطه اختلاف خاك و هوا در آنجا بسیار است و اجمالاً گفته میشود که بار آور بود و کوهستانش دارای درخت سندیان و بلوط و گیاههای مختلفه و حیوانات و پرندگان بود این سبط در رزم یابین و میسرا مشهور شد و از قرار معلوم این سبط با بت پرستان همجوار خود معاهده نموده و بعضی از شهرهایش به حیرام شهریار صور انتقال یافت ۱ پاد ۱۱:۹-۱۳ و در وقت انقسام مملکت نفتالی با اسرائیل همدمت شد از آن پس ثعلث فلاستر با نفتالی جنگیده اهالی آنجا را باسیری برد ۲ پاد ۲۹:۱۵ و پس از اسیری طوایف مختلفه در اراضی نفتالی سکونت ورزیدند اشیای نبی نبوت نمود از آن نوریکه بر اراضی نفتالی خواهد

نفس . غالباً مقصود از حیات حیوانی است پید ۷:۲ پولس رسول انسانرا سه قسمت منقسم مینمود . روح که زندگانی دائمی باعد و نفس حیات حیوانی و جسد انسلو ۲۳:۵ عب ۱۲:۴ و بنا بر این لفظ نفس از برای حیات حیوانات نیز استعمال میشود پید ۳۰:۱ و از این معلوم میشود که ما انسانیان در نفس حیوانی با حیوانات مشارکت داریم و بواسطه روح که بهیشت خدا مخلوق گشته از آنها جدا میباشیم.

و گاهی از اوقات مراد از نفس روح است یح ۲۰:۵ و بسیار اوقات بمعنی اشخاص استعمال میشود اع ۲۳:۳ و غیره و گاهی مقصود از ذات است اش ۲:۴۶.

اما دوام و ابدیت نفس یکی از تعالیم اساسی مسیحیان است بطوریکه شخص مسیحی

۲۷ که قیمتش دوازده غروش بود در میان ایشان رواج داشت و خود یهود استارا را سکه میکردند و دینار رومانی نیز که قیمتش سه غروش بود و فلس رومانی که پولی است نقره و قیمتش ده پاره میباشد مت ۲۹:۱۰ در میان ایشان رواج بود.

و اما فلس مذکور در مت ۲۶:۵ ربع فلس رومانی میباشد و فلس که در مر ۱۲: ۴۲ مذکور است مساوی نصف فلس مذکور بود و برای هر يك از اینها در اصل یونانی اسم مخصوصی بود.

اما یهود قبل از زمان اسیری نقره را وزن میکردند پید ۱۶:۲۳ و پدینواسطه کلمات و الفاظی که از برای قیمتها به کار میردند بعینه اسمهای وزنها بود مثل جیره و شافل و منا و من و وزنه. ملاحظه در وزن و قیمت یکوزنه طلا ۳۵۰۰ لیره انگلیسی و شافل طلا تخمیناً مساوی ۲ لیره عثمانی بود و قیمت طلا و نقره در آن ایام ده مقابل حالیه بود.

اما سی پاره نقره مت ۱۵:۲۶ و ۳:۲۷ مقصود از شافلهاست بود که قیمت هر يك از آنها دوازده غروش بود و همچنین است هزار پاره نقره اش ۲۳:۷ و نقره را قال میگذازند ملا ۲:۳ و ۳.

و باید دانست که یهود را قبل از اسیری پولی نبود و پس از اسیری پول فارس و یونانیان و سوریان و رومانیانرا استعمال

آشکار فریاد مینماید کجا است جلال تو ای مرگ و کجا است غلبه تو ای گور و گذشته از اینها کسیکه معتقد ثواب و عقاب است باید که معتقد بدوام و ابدیت نفس هم باشد.

نقره. معروف است یکی از معادن گرانهاست که از ترشیش در ایام سلیمان آورده میشد ایاد ۲۲:۱۰.

و گمان چنان است که ترشیش در اسپانیا بوده است و نیز از شهر دیگری که در مشرق واقع بود نقره آورده میشد و این فلز را دولتمندان در قدیم الایام ذخیره کرده پید ۲:۱۳ و از برای ساختن ظروف بکار میردند پید ۲:۴۴ و از معادن نیز گرفته میشود ایوب ۱:۲۸ و ۳۲ و هم در هیکل اتو ۱۴:۲۸-۱۷ و در بعضی از اسبابهای طرب بکار میردند اعد ۲:۱۰ و بت پرستان نیز آنرا از برای تزئین بت‌های خود استعمال مینمودند اش ۱۹:۴۰ و در ایام سلیمان این فلز در اورشلیم بسیار بود ایاد ۲۷:۱۰ و نقره را در مبادله اتمه در داد و ستد به کار میردند لکن مسكوك نبود بلکه وزن میشد پید ۱۶:۲۳.

و لفظ نقره در آنزمان همچو لفظ مال دلالت بر شیء مینمود که بتوسط آن قیمت اتمه و املاک را تعیین میکردند و از جمله پولهای اجنبیان که در میان یهود رواج داشت پول فارس بود عز ۶۹:۲ که قیمتش یکصد و چهل غروش بود استارای رومانی مت ۱۷:

نمودند از آن پس در زمان مکابیان شروع بسکه کردن نقره نمودند و اول شخصیکه مباشر اینمطلب گشت مردی بود مکابیوس نام که از آنطیوخس هفتم استیذان نموده در سال ۱۳۹ قبل از مسیح شافل و نصف شافل و غیره از نقره و طلا و مس سکه نمود و بر یکطرف مسكوك صورت پیاله که محتمل است اشاره به پیاله من و بر طرف دیگر شاخه بادامی که دارای سه دانه گل بود و محتمل است اشاره به عصای هارون باشد

نقشه. مت ۱۸:۵ اشاره بدقتیانی است که در کتاب مینمودند.

نماز. معروف است یکی از جمله واجبات دینیّه هر روزه تمام ملل و مذاهب است چه منفرداً و چه جماعتاً و قصد از نماز متکلم شدن و صحبت داشتن با خدا و خواستن احتیاجات و اظهار شکر و امتنان برای الطاف و مراحم او تعالی میباشد و آن بر چند قسم است اتمو ۱:۲ و نماز اتم از اینکه در خانه یا جماعت بجا آورده شود مسوع و غیر مسوع میباشد و البقیه همچنانکه برای خود نماز و دعا میکنیم برای دیگران نیز به همان طور باید دعا کنیم

یع ۱۶:۵ علی الخصوص بجهت ملاطین و مقتدرین و ارباب مناصب اتمو ۲:۲ و خویشان و دوستان و دشمنان و لغت کنندگان مت ۴:۵ و نماز جز به حضرت ایزد تعالی بدیگری بجا آورده نمیشود مت ۱۰:۴ مقابل تث ۱۳:۶ و ۲۰:۱۰ و مارا جایز است که جمیع احتیاجات جسمانی و نفسانی حتی نان روزانه خود را نیز از حضور مبارکش بطلم و نماز را با هم بسر و بواسطه روح القدس به حضرت اقدس الهی تقدیم کنیم و البته اگر او لا به خود مسیح یا بروح القدس هم نماز کنیم بر جا و صحیح خواهد بود زیرا که آنها نیز از جوهر الهی میباشد مقابل اع ۵۹:۷ و ۶۰ و اقرا ۲:۱ و فی ۹:۲

نقش کردن. در کتاب مقدس بسیار مذکور است من جمله اسمهای اسباط اسرائیل بر دو سك منقوش بود خرو ۱۰:۲۸ و ۱۱ و خداوند موسی را امر فرمود که این عبارت را بر صفحه ای از طلا نقش کند «القدس للرب» خرو ۳۶:۲۸ و انگشتی قبل از فروش یوسف در کتاب مقدس مذکور است و در کتاب ایوب این عبارت مذکور است: «سخناتم الان نوشته میشد کاشکه در کتابی ثبت میگرددید و با قلم آهنین و سرب بر صخره ای تا باید کنده میشد ایوب ۲۳:۱۹ و ۲۴ و ده احکام بر دو لوح سك نقش میبود خرو ۱۶:۳۲ و ۳۴ و تمایل و صورت قدما را بر سك نقش مینمودند خرو ۴:۲۰ و ۴:۳۲ اع ۲۹:۱۷ و احتمال قوی میرود که صورتیانی که بر دیوار نقش مینمودند

۱۱:۲۰-۴۰

و نماز و دعا باسم مبارك مسيح آن چنان است که با روح او متحد گشته با نهایت تواضع مشیت حضرت اقدس الهی را گردن می نهیم و شکی نیست که جواب این نماز بر حسب مشیت خدا بتعالی در اوقات مخصوصه که غالباً با خیالات و فرضیات ما منافات دارد میرسد و نماز کلیه برای آن شخص که آنرا بعمل می آورد مفید فایده خواهد بود مقابل مت ۶:۱۵-۷:۱۲ و ۲۲:۲۱ و ۲۳:۱۶ و ۲۴ و ۲۶ یع ۵:۱۵

اما روح القدس مارا تعلیم میدهد که چگونه دعا کنیم روم ۸:۲۶ و مقسمین و فضلاء قبل مشهور بودند بجهت نماز از آن جمله حضرت ابراهیم است پید ۲۰:۱۷ و یعقوب پید ۳۲:۲۶-۳۱ و موسی اعد ۱۱:۲ و تث ۹:۱۹ و ۲۰ و یوشع یوش ۱۰:۱۲ و سموتیل اسمو ۱۲:۱۸ و داود ملاحظه در تمام مزامیر و ایلیا اباد ۱۷:۱ و ۱۸:۴۲ و ۴۵ یع ۵:۱۷ و ۱۸ و الیشع ۲ پاد ۴:۳۳ و ۳۴ و حزقیا ۲ پاد ۱۹:۱۵-۲۰ و ۲۰:۲۲ و ۲۱:۱۷ و دانیال دا ۱۱:۶ و حنه اسمو ۱:۱۰-۱۷ و حنا نیته لوی ۳۷:۲ و رسولان اع ۱۴:۱ و ۲۴ و ۴۲:۲ و ۴۳:۶ و ۴۶:۸ و ۱۵:۱۲ و ۱۲:۱۲ و ۲۵:۱۶ و ۲۶ و ۳۲:۲۰ و ۳۵:۲۱

دوم ۹:۱ و ۱۲:۱۲ و اتسلو ۵:۱۷ و بسیار اوقات خداوند و منجی ما منفرداً در دشت رفته دعا میفرمود مت ۱۴:۲۳ و ۲۶:۳۹ مر ۱:۳۵ و ۵:۱۶ و شاگردان خود را تعلیم داد که چگونه دعا کنند مت ۹:۱۳-۱۲

استصواب دارای برکات از نزدش شویم و فایده نماز آنستکه تقوی و پرهیزکاری در ما ایجاد کرده ضمیرهای ما را نورانی نموده ما را ترغیب مینماید که بر خداوند متوکل شویم و افکار خود را تغییر دهیم بطوریکه خدایتعالی هر آنچه را که از او میطلبیم بماعنایت فرماید و نماز که در خانواده بجا آورده شود اسباب تسلط والدین است و باعث نظم نظام آنخانواده شده در قلوب اولاد و اطفال بسیار مؤثر خواهد بود و حقایق دینی را در قلوب ایشان غرس مینماید و در کتاب مقدس و تاریخ کلیسا و زندگانی مؤمنین در مواضع متعدده میخوانیم که خداوند دعا را استجابت فرموده است

و بیماری از مسیحیان کسا بهسای مخصوصه بجهت دعا و نماز استعمال میکنند و آنها را از ادعیه و نمازهای دیگر که هر شخص بنفسه تقدیم نماید اعلی و افضل میدانند زیرا که ساجدین را بالفاظ و کلمات مخصوصه که دارای بهترین و افضلترین تضرعات و سؤالات و اعترافات است هدایت مینماید و نیز معتقدند که آنها دارای افکار ساجدین و وضع تقدیم آنها میباشد بطوریکه مطابق و موافق ذوق سلیم است لکن البته واضحست که دعا و نماز بر حسب طبایع اشخاص مختلف میشود بدین لحاظ میشود که خیالات و افکار هر شخصی در آن ادعیه مکتوبه مخصوصه جمع نباشد

اما دعاهائی که هر شخصی فی نفسه تقدیم نماید نتیجه حرارت نفس خواهد بود و البته واضح است که بر حسب فرموده یوحنا باب ۴:۲۴ خدا روح است و کسانیکه او را عبادت میکنند باید که بروح و راستی عبادت کنند و نماز منحصر بیک محل و یکزمان نمیشاید بلکه سزاوار است که نماز را در هر جا و هر وقت و هر طرف بجا آوریم اتسلو ۵:۱۷

اما مراعات اوقات میته برای نماز خالی از اهمیت نه خواهد بود چنانچه یهود در ساعت سوم و ششم و نهم روز و ساعت اوّل شب و آخر شب و وقت تناول طعام نماز میگذارند مز ۵۵:۱۷ و دا ۶:۱۰ و لو ۱۸:۱ یع ۳:۱ و ۳:۱۰ و ۹ و ۳۰

و بلندترین نمازیکه مسیح عیسی بجا آورد که نسبت بسایر نمازها اهمیتش بیشتر است همان نماز آخریت که حضرتش با شاگردان و بجهت شاگردان خود بجا آورد یو ۱۷: که سه قسم منقسم میشود

اولاً دعا بجهت خودش فی نفسه یو ۱۷: ۵۱

دوم دعائیکه بجهت محافظت شاگردان خود فرمود ۱۹:۶

سوم دعا بجهت مؤمنین که از آنوقت تا آخر الزمان ایمان خواهند آورد ۲۰-۲۶ و البته فکر عمل فدیّه که خدای تعالی بواسطه مسیح و حواریان بجا آورد نیز در ضمن اقسام سه گانه مذکوره ملحوظ است

شاف گوید ایندعائی که در نیمه شب در زیر آسمان و در حضور شاگردان که در باره پیشرفت مسیح و شاگردانش و کلیسایش که غریق لجه تمجیب بودند بجا آورده شد بطرز خاص و نوع مخصوصی بود که دیگری جز آن وجود مبارك قادر بر اظهار آنگونه تکلمات نبوده بلکه خود حضرتش نیز به جز آن یکدفعه نمیتوانست آن گونه اظهارات فرماید و البته از وضع اظهارات بوضاحتی معلوم است که ایندعا درخواست شخص ضعیف از قوی و یا استدعای شخصی پست از شخصی اعلا و اعظم نمیشد بلکه گفتگوی شخصی با عدیل خود در فقره نجات عاصیان میباشد و در ضمن آن با پدر خود متکلم بود و همچو متوسط و شافعی وحید در میانه خدا و انسان دعا مینمود. شاگردان خود را تعلیم میداد و ایشان را بر اتحاد و برادری مقدس و کامل با خود فی نفسه و پدر آسمانی دعوت میفرمود. دعای ربّانی همان نماز عمومی است که خداوند ما عیسی مسیح بشاگردان خود تعلیم داد مت ۹:۶ لو ۱۱:۲-۴ و البته نماز نمازها و دعای دعاهاست چنانکه کتاب مقدس تاج کتابها میباشد اما نه اینکه مقصود ما آن میباشد که غیر از آن نمازی نمیگذاریم بلکه قصد آن که آن نمونه روح نماز و طور طرز آن میباشد و امکان ندارد که چنین نماز و دعائی از زبان کسی جاری شود جز آنکه او را درجه نبوت و الوهیت باشد.

اولاً ابتدا بتمجید خالق ممکنات نموده متدرجاً بااحتیاجات بنی نوع بشر رسیده از آن پس به خلاصی از شریر ترقی یافته بشکر و تمجید حضرت باری تعالی متنبی می شود و ایندعا و نماز همواره ورد روزگار شخص مسیحی از مهد تا بلحد خواهد بود و بعد از آنکه حاجات خود را معروض داشتیم و الفاظ مقررہ نماز را استعمال نمودیم باز دعا و نماز خود را بدان دعا و نماز کامل رجوع نموده آنرا بهتر و نیکوتر از تمامی الفاظ و اقوال خود می یابیم.

دعای ربّانی بر سه قسم است : اولاً توجّه نمودن بخدا «ای پدر ما که در آسمانی» دوم درخواستها که شش یا هفت میباشد سوم تسبیحات «اما توجّه نمودن بخدا مارا ملثفت و هوشیار مینماید بر نسبت نبوتی که با خدا و نسبت برادرانه که با ابنای جنس خود داریم و اینکه واجب است که نفسهای ما بوطن خودشان که آسمان است صعود نمایند و در خواستها نیز بر دو قسم اند سه تا از آنها اختصاص بخدا و ملکوت و مشیت او دارد و سه تا از آنها بااحتیاجات زمانی و روحانی انسان اختصاص دارد تا

جائی که از شریر رهائی یابد. اما تسبیحات را در لوقا و نسخه های قدیمی نمی توانیم یافت و چنانکه معلوم است در زمان قدیم آنرا در حاشیه نوشته متدرجاً جزء متن گردید زیرا که عادت مسیحیان نیز بطور یهودیان بر این استمرار یافته بود که نماز خود را با ذکر تسبیحات بانجام رسانند و در هر صورت تسبیح مذکور مناسبت کلتی با نماز مرقوم دارد و به هر حال اسباب ابطال نماز نه خواهد بود.

نمره . (صاف) شهرست در جاد بطرف مشرق اردن اعد ۳۲:۳ و او همان بیت نمره است اعد ۳۶:۳۲ یوش ۱۳:۲۷ که در نزد تل نمرین ۳ میل بمشرق اردن و ۱۰ میل بشمال دریای لوط مانده واقع بود.

نمرود . (قوی) و او نمرود این کوش ابن حام ابن نوح است پید ۸:۱۰ و ۹ شخصی دلیر و شکاری بود و جبار روی زمین یعنی قهرمان و فرمان فرمای زمین و بانی شهر بابل میباشد پید ۱۰:۱۰ و بابل تا مدتی زمین نمرود خوانده میشد می ۶:۵.

نمریم . (صاف) آبهای نمریم چشمهائی بودند در موآب در نزدیکی تل نمرین اش ۱۵:۶۸ ابر ۴:۳۴ مقابل اعد ۳۲:۳ و ۳۶ که با یک دیگر جمع آمده و متحد گشته رود را تشکیل دهند که از جمیع رودهای شرقی اردن که در جنوب زرقاء واقع است بزرگتر میباشد.

بعضی را گمان چنان است که آبهای نمریم همان وادی نمیره است که در نزد زاویه جنوب شرقی دریای لوط است جز اینکه رود خانه در آنجا کوچک است و برخی دیگر گمان دارند که وادی نمیره وادی صفاف است اش ۱۵:۷.

نمک . معروف است و در اراضی مقدسه بسیار بود چه که کوه ادم مرکب از نمک است و طولش ۸ میل و عرضش از سه الی سه میل و نیم و ارتفاعش یک صد الی دویست قدم میباشد و در نزدیکی دمشق و حلب و تدمر و شهرهای دیگر جالابها میباشد که محل جمع شدن آب باران است که در زمستان مقدار بسیاری از نمک با خود حمل نموده در آنجا گرد میشود و چون فصل تابستان رسد و آبها بواسطه حرارت هوا به بخار مبدل گردد نمکهای نرم و بلورین بر جا ماند و بعضی از اوقات خود اهالی آب را جوشانیده و یا در آفتاب گذارده نمکش را میگیرند.

و در بسیاری از جاهای کتاب مقدس اشاره بقواید نمک میفرماید چنانکه ایوب میگوید آیا چیز بیمزه بی نمک خورده میشود ایوب ۶:۶.

و قوم ما و راه النهر گفتند ما نمک خانه پادشاه را می خوریم عز ۴:۱۴ و قربانیها را میبایست نمکین کنند لا ۲:۱۳ مر ۹:۴۹ و طفل را هم در روز ولادتش نمک میباشند حز ۱۶:۴ چنانکه فعلاً هم این عادت در بعضی جاها جاری است و چون پاشیدن نمک اسباب

عدم افساد است علیهذا عهد دائمیرا «عهد نمک» نامیده اند اعد ۱۸:۱۹ تا ۱۳:۵ و نمک تقدمة «نمک عهد خدایت» خوانده شده لا ۱۳:۲ و چون ابی مالک خواست که اشاره به خرابی شکیم کرده باشد مذکور است که آنرا نمک کاشت داو ۴:۵۹ و هم چنین مذکور است که فردریک بربروسا زمین میلانو را در سال ۱۱۶۲ میلادی نمک کاشت و چون نمک اسباب اصلاح و نیکوئی طعام است بدان لحاظ در کتاب مقدس نشانه پاکي و تقدس می باشد مر ۵:۹ کل ۶:۴ و مسیح پناگردان خود فرمود «شمائید نمک زمین» و لکن گاهی نمک با خاک مخلوط و در هم شود ناچار تأثیر خود را گم کرده فایده از او حاصل نخواهد شد جز آنکه بیرون افکنده شده پامال مردم گردد مت ۱۳:۵

اما مقصود از وادی ملح که در ۲ سمو ۱۳:۸ و ۱ تا ۱۸:۱۲ و ۲ تا ۱۱:۲۵ وارد است به گمان برخی همان شوره زاری است که در جنوب دریای لوط واقع است و چاه نمک که در صف ۹:۲ مذکور است اشاره بجاهی است که اعراب در دشت بحر لوط و شوره زار آنجا کنند آب در آنجا جمع شده بتوسط حرارت تبخیر شده نمک از آن بر جای ماند و حزقیال نبی نیز در فصل ۱۱:۴۷ از صحیفه خود میفرماید: اما خلاصها و تالابهایش شما نخواهد یافت بلکه به نمک تسلیم خواهد شد.

نمونه . ا تیمو ۱:۱۶ در عب ۲۳:۹ بمعنی نسخه و قالبها میباشد عب ۵:۸ (۲) نهال روه و رمونه درخت را گویند و چنانکه درخت در مثل بمعنی مردمان بزرگ و شاهزادگانست نهالها و شاخها نیز عبارت از ذریه ایشان میباشد چنانکه مسیح شاخه و نهالی از تنه یسی خوانده شده اش ۱:۱۱ و ۲:۵۳ زک ۸:۳ و ۱۲:۶ زیرا که نسل خانواده ملوکانه داود است از ۵:۲۳ و ۱۵:۳۳ و کلمه شاخه مثلی از اتحاد مؤمنین با مسیح میباشد. یو ۵:۱۵ و ۶ و در حز ۱۷:۸ تمثالی از بت پرستی و دور نیست که قصد از شاخهای معطری باشد که در عبادت بتها به کار می بردند.

نهر . نهرهای دائمی و معتدله فلسطین منحصر به رود اردن و لیوتیس است و رودهای دیگر نیز در آنجا هست که در زمستان طغیان کنند و در تابستان خشک شوند یا اینکه منتهی برودهای کوچک شوند که در سواحل و تنگ آنها بوتهای قال و پر آنها را پوشیده است در اینصورت معانی الفاظ و حقایق فوق در این مه لفظ عبری مندرج و تفصیل آنها از قرار ذیل است اولاً بعار مشتق از لفظی مصری و همواره اشاره برودنیل و فروعی که از آن متفرع میشوند میباشد چنانچه در پید ۱:۴۱-۳ و ۱۷ و ۱۸ و در خروج بارها مذکور است و در اشعیا ۶:۱۹-۸ و ۲۱:۳۳ همان لفظ را جوها ترجمه کرده و در ایوب ۱۰:۲۸ تراوش

ترجمه نموده اند و معنای عام دهد و در دانیال ۵:۱۲ مقصود از رود حدقل است دا ۴:۱۰ ثانیا نهار قصد از رودهایی است که مدام در جریان اند پید ۲:۱۰-۱۴ خرو ۱۹:۷ تث ۷:۱ پاد ۱۲:۵ اش ۱:۱۸ و هرگاه این لفظ در زبان عبری با الفلام تعریف نوشته شود مقصود از رود فرات میباشد خرو ۲۳:۳۱ یوش ۲:۲۴ و ۱۳ پاد ۲۱:۴ و ۱۴:۱۵ و در اش ۵:۱۹ مقصود از نیل است و در مز ۶۶:۶ قصد از اردن میباشد.

ثالثا نهال بمعنی وادی یا محل سراسیمی که در موسم باران مخصوصاً آب در آنجا جاری شود و هم قصد از جریان آبها است لا ۱۱:۹ و ۱۰ تث ۲۴:۲ و ۳۶ و ۳۷ و ۷:۱۰ یوش ۸:۱۶ داو ۷:۴ و ۱۳: اینگونه نهرها و جوها همواره مسافرتش و خسته را میفریبند و نزد مشرقیان نمونه عدم مساعدت و نا امنی میباشد ایوب ۱۵:۶-۲۰ ار ۱۵:۱۸ در حز ۴:۳۱ رود کوچک ترجمه عبری است که مقصود از مجرای آب میباشد چنانکه در ۲ پاد ۱۷:۱۸ نیز به همین معنی است.

لفظ مسطور در کتاب حزقیل قصد از مرزهای مصنوعیست که از برای آب یاری زراعات به کار برند و اینگونه مجاری بزودی بتوسط پامال کردن زمین محو و نابود میشد چنانکه در تث ۱۰:۱۱ و ام ۱:۳۱ اشاره رفته است.

نهر مصر پید ۱۸:۱۵ در عبری آنرا نهار مصرایم گویند محتمل است که فروع شرقی رود نیل باشد که در انتهای غربی زمین است که بذریه ابراهیم وعده داده شد و حال آنکه هرگز حدود متصرفات خود را بانجا نرسانیدند و در هفت جای دیگر که نهار مصرایم مذکور است مقصود از حدود قدیمی فیما بین مصر و مملکت اسرائیل میباشد که فعلاً آنرا وادی العرش گویند و آن دره ویمی است دارای وادیهای مختلفه دشت وسطی میباشد که آنرا تیله گویند و در موسم باران آب از آنها بدریای مدیترانه جاری شود و بمسافت ۴۰ میل بجنوب غربی واقع است اعد ۵:۳۴ یوش ۴:۱۵ و ۲ پاد ۷:۲۴ و ۲ تا ۸:۷ اش ۱۲:۳۷ این حدود طبیعی را بعضی اوقات سیحور یا شیحور می نامیدند یوش ۳:۱۳ تا ۵:۱۳ و اینلفظ اسمی است که در جای دیگر برودنیل داده شده است اش ۳:۲۳ ار ۱۸:۲.

نهر مصر . اینلفظ ترجمه دو کلمه عبرانی است که یکی نهر مصرایم پید ۱۵:۱۸ که دور نیست اشاره بفرع شرقی نیل میباشد و دیگری نهر مصرایم پاد ۷:۲۴ که بهتر آن بود که وادی مصر ترجمه شود چنانچه در سایر جاهای کتاب ترجمه شده است اعد ۵:۳۴ یوش ۴:۱۵ و ۴۷ و ۱ پاد ۸:۶۵ و این همان وادی عریش است که فعلاً فیما بین فلسطین و مصر میباشد (ملاحظه در وادی مصر).

نهرین . ملاحظه در ارام و فدان ارام .
نهلل . (چراگاه) شهرست در زبولون
 که مختص لاویان بود پوش ۱۹:۱۵ و ۲۱:
 ۳۵ و گمان میرود که همان محلول یا عین
 ماحل است که بمسافت ۴ میل بشمال شرقی
 ناصره واقع است که در داو ۳۰:۱ نهلول
 است .

نوار . (بیچیده) ریسمان یا بافته باریک
 کبود رنگیست که سینه بند گاهن اعظم را
 ایفود اتصال میداد خرو ۲۸:۲۸ و ۳۷ و
 ۲۱:۳۹ و ۳۱ اعد ۱۵:۳۸ و قار نیز
 خوانده شده است خرو ۳:۳۵ و در داو
 ۹:۱۶ نخ و در حز ۳:۴۰ ریسمان خوانده
 شده .

نهنگ . ایوب ۷:۱۲ در کتاب مقدس
 مذکور است که خداوند عالم در روز پنجم
 نهنگان بزرگرا خلق فرمود پید ۲۱:۱ اما
 از قراریکه از خود آیه مستفاد میشود قصد از
 لفظ مذکور بزرگترین حیواناتست خواه
 صحرائی باشد خواه دریائی و بوسیله علم
 طبقات الارض معلوم کرده اند که در قدیم
 الایام حیوانات مختلفه موصوف بصف
 مذکور فوق وجود داشته است و نیز
 از تشریحاتی که تازه بعمل آورده اند
 فهمیده میشود که حیوانات مرقوم از جمله
 حیوانات عظیمه محسوب بوده است مقابل
 مز ۱۰۴:۲۶ حز ۲:۳۲ (ملاحظه در
 یونس) .

نو . آمون نو . نوامون . محل آمون شهر
 مشهوری در ارض صید است و یکی از
 قصبه های مصر علیا و اسمش از آمون
 مشتق و یونانیان دیوسپولس و ثیسس نامند
 و بر دو ساحل نیل بمسافت ۴۰۰ میل از
 دهناه واقع و در حز ۳۰:۱۴-۱۶ نو و
 در نا ۸:۳ نو آمون و در ار ۲۵:۴۶ آمون
 نو خوانده شده است و شباهت به وادی نیل
 دارد یعنی جلگه ایست که کوههای لیبیه و
 بلاد عرب آنرا احاطه نموده است و نهر
 آنرا دریده و پاره نموده است و تمام این
 جلگه پر از خرابه ها و هیاکل و ستونها است
 طولش پنج و عرضش سه میل میباشد .

برخیرا گمان چنان است که ثیسس شامل
 افسر و کرنک و مدینه ابوه بوده و طولش
 ۳۳ میل بوده است (ملاحظه در مصر) و از
 جمله آثار آنجا دو مجسته ممنون است که
 ارتفاع هر یک تخمیناً ۶ قدم میباشد و ستونی
 از ستونهای افسر بیاریس نقل شده در آنجا
 بر پا است هومیرس گوید که ثیسس را
 یکصد دروازه و ۲۰,۰۰۰ عرابه بود .

از قراریکه در تواریخ مذکور است
 سرجون ثیسس را مفتوح ساخت و دور نیست
 که اینمطلب در ایام حزقیاف اتفاق افتاده
 باشد نا ۸:۳ و ۱۰ و نبوکدنصر و اشور
 بانیال نیز آنرا فتح نمودند بر حسب نبوت
 ارمیای پیغمبر ار ۲۵:۴۶ و ۲۶ .

و از آن پس کمبوزیا پادشاه ایران
 آنرا در سال ۵۲۵ قبل از مسیح سوزانید

و بالاخره بطلوماوس لاشودورمس آنرا در
 سال ۸۱ قبل از مسیح خراب نمود .

نوب . (ارتفاع) یکی از شهرهای کاهنان
 است در زمین بن یامین در نزدیکی اورشلیم
 اسو ۱۹:۲۲ نح ۳۲:۱۱ و ۳۳ اش ۱۰:
 ۳۲ گویند که چادر جماعت و تابوت
 سکنه در ایام شاول در نوب بوده است
 اسو ۲۱:۱۶ و شاول آنرا خراب نمود
 چون که اخیمالك کاهن نان تقدیمه را بدادود
 داد . اسو ۱۹:۲۲-۱۹ .

فاندیفلد گمان دارد که نوب در نزد
 عیسومه بمسافت یک میل و نیم بشمال اورشلیم
 در راه عثاقوت واقع بوده است و ترسترام و
 بیدگر و کروف نیز در اینمطلب با وی
 موافقت دارند ولی چون اورشلیم از آنجا
 دینم نمیشود چنانکه اشیای نبی در فصل
 ۱۰:۳۲ میفرماید بنا بر این پورتر محللی

را که بمسافت نیم میل بجنوب تللیل القول
 (جبهه) واقع است تعیین نموده است جائیکه
 اسیله و برجها و سنگهای حجاری شده
 دیده شود و از آنجا دیدن کوه صهیون
 امکان دارد .

اما گاندلر گمان دارد که نوب همان
 مصفه است پوش ۲۶:۱۸ داو ۱:۲۰ و اسو
 ۵:۷ و در نزد بنی شموئیل واقع و تا
 اورشلیم ۴ میل مسافت دارد و گمان دارند
 که حصار خیمه در آنجا پیدا شده است .
 ولسن گمان دارد که نوب بر تل سکوپس

بود و بعضی آنرا علمون دانسته اند پوش
 ۱۸:۲۱ (ملاحظه در علمت) .

نوب . (عفف) (۱) گشاینده شهر
 قنات اعد ۴۲:۳۲ .

(۲) اسم شهر قنات است بعد از آنکه
 نوبح آنرا فتح نموده بود اعد ۴۲:۳۲ داو
 ۱۱:۸ و این اسم قنات دویست سال باقی
 میبود و شهر مسطور بر کوه دروز بمسافت
 ۴۸ میل در مشرق دریای جلیل واقع است .
 ملاحظه در قنات .

نوبر و نوبرها . امر واجبی بود که
 یهود از نوبر حصاد تاکستان و زیتون و
 نوبر نان غله های تازه و نوبر پشم گله های
 خود بحضور خداوند تقدیم نمایند و به
 کاهنانی که در خانه خداوند خدمت مینمایند
 بدهند تا بواسطه آنها احتیاجات مختلفه
 خود را رفع نمایند خرو ۱۹:۲۳ اعد ۱۸:
 ۱۱-۱۳ .

اما مقدار آنها چندان معلوم و معین
 نیست لکن کمتر از پنبه بوده است و کیفیت
 تقدیم نوبرها در لا ۲۳:۱-۱۴ مفصلاً
 مذکور است و از جمله امورات مهمه وضع
 تقدیم اول بافه جو است که میبایست در
 هیکل ببرند و کاهن آنرا در حضور خداوند
 بگذرانند بدینطور که اول آنرا پاک کرده
 مثنی از آن گرفته بریان کند و بروغن زیت
 آلوده در روز دوم بعد از عید فصیح به
 حضور خداوند تقدیم نماید اما آرد را نان
 تازه پخته بشکرانه موسها و فصلهای تازه

به حضور خداوند میآوردند.
اما حکم الهی در خصوص درختان این بود که چون شخصی درختی را غرس نماید باید که تا به سال از ثمر آن نچیند و در سال چهارم وقف خداوند بود لکن از سال پنجم به بعد میتوانست که در ملک خود بطوری که خواهش اوست تصرف نماید اعد ۱۲:۱۸ و ۲۳:۱۹ و ۲۴:۱ و باید دانست که قوم یهود را سزاوار نبود که قبل از تقدیم نوبرها بحصاد خود دست زنند و همواره اینمطلب را تا وفات سلیمان ملک مرعی میداشتند و چون او درگذشت این امر را مختل گذاردند تا زمانیکه حزقیای پادشاه باجرای آن فرمان داد ۲ تو ۴:۳۱ و ۵ و همچنین نحیا نیز بعد از آنکه از بابل مراجعت نمودند اینمطلب را مجری داشت نوح ۳۵:۱۰ و ۴۴:۱۲ و پیغمبران نیز باجرای آن امر سخت فرموده اند حز ۴۰:۲۰ و ۴۴:۳۰ و ۴۸:۱۴ مقابل مکا ۱:۴.

نوح . (راحت) جَد هفتمین بعد از آدم است و او مردی عادل و کامل و با خدا و واعظ عدالت بود ۲ پط ۵:۲ ایمانش بسیار مشهور ع ۷:۱۱ و پدر دو تین بنی نوع بشر است و چون شقاوت و شرارت بنی نوع بشر شدت نموده هر روزه در تزیاید میبود اراده و مشیت حضرت اقدس الهی بر این قرار گرفت که تمام جنس بشر را غیر از نوح و خانواده وی هلاک سازد پید ۱۳:۶

در ظرف اینست نوح همواره به بند و اندرز مردم مشغول و ایشانرا بتوبه و انابه ترغیب میفرمود لکن ایشان پند او را ناپسند و نصایح او را قبیح و هذیان پنداشته اعتنائی ننمودند علیهذا وی و زوجه و پسرانش سام و حام و یافث و زوجات ایشان و هفت عدد از حیوانات پاك و يك جفت از حیوانات ناپاك از برای بقای نوع در کشتی در آمدند و طوفان يكصد و پنجاه روز در تزیاید میبود از آن پس رو به رسوب نهاده بالاخره کشتی بر بالای کوهی از کوههای آراراط فرود آمد نوح چون از کشتی بر آمد قربانی بر مذبح گذرانیده اسباب جلب محبت و رحمت حضرت قادر القهار گردیده وعده فرمود که من بعد زمین را بطوفان غضب نفرماید و قوس و نوح را علامت اینوعده قرار داد و ویرا امر فرمود که حیوانات را با خون ایشان نه خورد یعنی حیوان خفه شده و مرده را تناول ننمایند و قاتل را بقتل قصاص نماید پید ۷:۱-۹.

از آن پس نوح تا کستانی غرس نموده شرب کرده مست شد و پسر کوچکش در جائی که پدرش منکشف العوره بود بر وی

نظر کرده ملعون گشت و قصد از کتمان نه اولاد حام بلکه خود حام میباشد و یافت را برکت مخصوص داد پید ۲۰:۹-۲۷ و نوح ۹۵۰ سال زیست نمود و مسیح حالت مردمرا در مراجعت ثانوی بوقت طوفان تشبیه فرمود مت ۳۸:۲۴.

نود . (فرار) مقاطعه در طرف مشرق اردن که قاتین از حضور خداوند بد انجا فرار نمود پید ۱۶:۴ مفسرین کلدانی بر آنند که لفظ نود بمعنی فرار کننده است و بدان لحاظ عبارت آیه را بدین طور ترجمه کنند که «فرار کنان در زمین ساکن شد».

نوداب . (بناله) سبطی از عرب است که اسرائیلیان ساکنین مشرق اردن با ایشان جنگیدند اتو ۱۹:۵ اما بطور و تافیش و مهاجرین که با نوداب مذکورند از اولاد اسماعیل بودند اتو ۳۱:۱ و بدانواسطه گمان میرود که نوداب هم از نسل اسماعیل بود.

نور . معروف است و اول مخلوقی از مخلوقات خدا است و کلمه نور مقصود از مسیح میباشد لو ۳۲:۲ یو ۹:۷-۱ و ۱۲:۸ و ۳۵:۱۲ و مسیح در باره یحیی موعظه فرمود که او نور است یو ۳۴:۵ مت ۱۶:۴ و در باره شیطان مکتوب است که خود را بشیبه فرشته نور تشکیل میدهد ۲ قر ۱۴:۱۱ و نیز مکتوب است که خدا نور است ایو ۵:۱ یا پدر نورها است یح ۱۷:۱ و در نور ساکن است اتیمو ۱۶:۶.

نوف . یکی از شهرهای قدیم که بر ساحل غربی رود نیل واقع است اش ۱۳:۱۹ ار ۱۶:۲ و ۱۴:۴۶ و ۱۹ حز ۱۳:۳۰-۱۶ و اینمطلب با نص عبرانی نیز مطابق است و آثار شهر مسطور از آثار نیسی قدیم تر است و در آثار منکشفه به چهار اسم معروفست (۱) سیت هایت یعنی شهر دیوار دار سفید (۲) من پنت یعنی مسکن نیکو (۳) تپانه یعنی عالم حیات (۴) هاپتا یا پناه یعنی خانه پناه و این اسم مقس و معزز آنجا بود علی الجملة شهر مسطور تخمیناً ده میل از قاهره بطرف جنوب و مسافت پنج میل از اهرام عظیم دور است و در ایام سلاطین بطالسه دریا بقدر چهل میل بطرف جنوب امتداد میداشته و دور نیست که در ایام فرعونهای سابق دریا تا بحوالی نوف میرسیده است یعنی ۳۰۰۰ و ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد اما تاریخ نوف بر حسب قول هیرودتس این است که مینس که اول پادشاه مصر بود نوف را بنیاد نهاد محیط شهر ۱۹ میل میبود و از جمله بناهای معروفه یکی هیکل ایس است که روبروی رواق جنوبی هیکل تپاه میباشد.

اما پسامتیسك که بانی آن رواق بوده رواق دیگری در مقابل شهر مقس ایس ساخته که دارای تمثالهای شهر ابوه میبود و گاهی از اوقات گاو مقس را اجماعاً از این رواق میگذرانیدند و قبر ایسی و هیکل سراپیوم که احتمال میرود در جانب

غربی بوده در شهر نوف بوده و مقبره نوف نسبت به عظمت شهر عظیم تر است.
و نوف پای تخت پادشاهان چند بوده است که از دولت و طبقه سومین و چهارمین و ششمین و هفتمین بوده اند و مدت سلطنت ایشان تخمیناً ۱۲۰۰۰ سال بوده است و اشعیا و ارمیای نبی از خرابی و انقلاب این شهر خبر داده اند و نبوت ارمیا از ۱۹:۴۶ قبل از سال قبل از مسیح بود یعنی ۴۵ سال قبل از لشکرکشی کمبوزیا که ۵۲۵ سال قبل از مسیح بود و از برای شهر بعد از محاربه عساکر کمبوزیا خوشی و خوشنودی نماند و از آن پس چون اسکندریه آباد شد، شهر مسطور متدرجاً رو بانهطاط و خرابی نهاد و چون لشکر اسلام مصر را مفتوح ساخته قاهره را در سال ۶۳۰ در ساحل نیل بنا نمودند شهر جدید خود را از بقایای مخروبه های شهر نوف بنا کردند و از آنوقت تا بحال شهر نوف معدوم الخیر بود تا وقتی که علماً حالیه آنرا مکشوف ساختند و فعلاً دمی کوچک در محل نوف میباشد.

نوفخ. (نوخ) شهرست در موآب اعد

۳۰:۲۱ گویند که همان نوبه میباشد که در نزدیکی حشبان است بعضی دیگر نوفخ را از نیه دانسته اند که بمسافت ۱۰ میل بجنوب شرقی مادیا میباشد.

فی. همان یاپروس مشهور میباشد ایوب ۱۱:۸ که در خلاهای نیل و اطراف میروید

و مصریان از آنها سبدها و صندوقها میساختند مثل صندوقی که موسی را در آن گذاردند خرو ۳:۲ و ۵۰. لهذا محل تعجب نیست که در اش ۲:۱۸ مذکور است که کشتی از آنها میساختند زیرا که در کمال سهولت خم می شوند و نرم بود و مصریان از فی پاپروس مشهور را میساختند و کیفیت ساختنش بدین طور است که مغز فی را گرفته مثل ریسمان نازک می برند و سریشیم بر آن ریخته بعضی از آنها به بعضی دیگر می چسبند و جمله را در آفتاب می گذارند تا به خوبی خشک شود. و بموافق قول هیروdotس مورخ چنان مینماید که قسمتی از نبات مذکور را برای طعام استعمال مینمودند چنانکه میگوید «فی علفی است که در تمام سال میروید و از دوازده تا پانزده قدم ارتفاع دارد و آنرا از خلاها گندم سرشرا برای بعضی احتیاجات به کار می برند پس از آن مابقی ساقرا که طولش بقدر قدیمی است برای خوراک می فروشد» ملاحظه در کتاب.

فی. همان یاپروس مشهور میباشد ایوب موسیقی است که فعلاً آنرا زماره گویند و مقصود از فی لوله میان تهی است که در یکطرفش سوراخهای چندست و از سوراخی که طرف سر آن واقع است دمیده سوراخهای دیگر را بر حسب اقتضای مقام بگشایند یا به بندند و فی را از فی و مس و غیره میساختند و در مجالس عزا ایاد ۴۰:۱ و مجالس عروسی اش ۱۲:۵ و دفن میساختند ۱۱:

۱۷ و دور نیست که فی از تمامی آلات موسیقی قدیمتر باشد.

نیاپولیس. (شهر تازه) (۱) شهری است در شمال بلاد یونان که پولس هنگام رفتنش به اروپا بدانجا رفت اع ۱۱:۱۶ و شهر مسطور بر تپه سنگی واقع و از جسله بناهایش هیکل ارطامیس بود و راه رومانی که و یا آگنیشا نامیده میشد از مکادونیته به تراکیا عبور نموده بدین شهر میرسید و نیاپولس ۸ الی ۱۰ میل تا به فیلیپی مسافت داشت و با وجودیکه اسکله فیلیپی بود پولس لابد بود که هنگام رفتن بمکادونیته در آنجا وارد شد اع ۱:۲۰ و الا آنرا کافلا گویند و ساکنانش ۵۰،۰۰۰ الی ۶۰،۰۰۰ و دارای آثار متعدده است.

(۲) اسم رومانی شکیم است و از کثرت استعمال به نابولوس رسیده آنرا فعلاً نابلس گویند.

نیحه. (لرزان) شهری است در حدود زبولون یوش ۱۳:۱۹ که پورتر گمان دارد که نزد چشمه ایست بمسافت ۳ میل بشمال غربی ناصره.

نیلودپوس. (غالب قوم) رئیسی از رؤسای یهود و یکی از اجزای معروف شهردین از طایفه فریسیان که با مسیح مباحثه نمود یو ۳: و مقصودش آن بود که تعلیم تولد نو را ملتفت شود و شبانه نزد مسیح آمد زیرا که از یهود میترسید.
اما از آن پس دلیر شده مسیح را از ظلم

نیقولاوس. (غلبه کننده قوم) یکی از شماسان کلیسای اورشلیم در ایام رسولان اع ۵:۶ مولدش انطاکیه بوده اوّل یهودی شد پس از آن نصرانی گشت.

نیکاتور. (غالب) یکی از شماسان کلیسای اورشلیم در ایام حواریان اع ۵:۶.

نیکوپولیس. (شهر غلبه) همان شهرست که پولس عزم کرد زمستان را در آنجا بسر برد تیط ۱۲:۳. علمای جغرافیا این شهر را بیقین قطعی معلوم نکرده اند چون که در آسیا چهار شهر و در اروپا پنج و در افریقا يك شهر باین اسم بوده است ولی لابد یکی از این سه تا (۱) در تراکیا (۲) باید قلیقیته باشد (۳) در اپروس بوده است.

اما خاتمه رساله پولس به تیطس که میگوید نیکوپولس در تراکیه است اینمطلب جزء رساله نیست و بدانواسطه در نزد بسیاری اهمیت و اعتبار ندارد ولی جرم گماندارد که در اپروس بوده است و این قریب بصحت است و آنرا اوغسطس قیصر به یادگاری غلبه بر انطونیوس و گلیوترا که در سال ۳۱ قبل از مسیح بود ساخت و اسم حالیه اش پالیوپرپلیسا یا پرپسای قدیمه میباشد و در آنجا آثار هیکلها و قناتها بسیار است و بنائی که شبیه به هیکل است در آنجا دیده شود و گویند پولس در آنجا

نماز میکرد بعضی را گمان چنان است که پولس در آنجا دستگیر شده از برای محاکمه به روم اعزام شد.

نیل (کبود) لفظ نیل در معدودی از آیات وارد شده است اش ۷: ۱۹ و ۳: ۲۳ و ۷: ۴۶ و ۸: ۸ و ۵: ۹.

و در جاهای دیگر شیخور سیاه تا تیره رنگ بوش ۱۳: ۳۰ تا ۵: ۱۳ و ۱۸: ۲ یا نهر ار ۱۸: ۲ پید ۱: ۴۱ خرو ۲۲: ۱ و ۳: ۲ و ۵: ۷ و ۲۱ و بسیاری از اوقات آبهای مصر ذکر شود من ۲۹: ۱۰۵ و ۷: ۴۶ و ۸: ۱ لفظ نیل در عهد جدید مذکور نیست و آنرا دو سر است یکی دریای سفید که از سودان جاریست و دیگری دریای کبود است که از حبش جاری است و فیضان و طغیان نیل از این دو می است و این منبع و سر باید محل تلاقی باشد در نزد خرطوم بیکدیگر اتصال یافته بقدر ۱۲۴۰ قدم سرازیر شود و عرضش در نزد مصر کم و بالای قاهره ۱۰۱۰۰ قدم میباشد و اصل دریای سفید دریاچه و کنوریا نیانزا است و ارتفاعش از ۳۰۰۰ الی ۴۰۰۰ قدم فوق سطح دریا است و اصل نیل الازرق منبعهائی است در قله های حبش که ۶۰۰۰ الی ۱۰۰۰۰ قدم فوق سطح دریا ارتفاع دارد و اهالی آنجا آن چشمه ها را خیلی دارای اهمیت دانند و بار آوری وادی مصر موقوف بر رود نیل است بحدیکه هیرودوس گوید مصر هبة النيل است و آب نیل در فرع دمیاط و رشید بدریا ریزد و

مصبهای نیل در زمان قدیم لااقل هفت عدد بوده است و دلنا از ایام مسیح تا بحال تخمیناً بقدر ۴۰ میل بشمال پیش رفته است پس از اینقرار دهنه نیل در ایام قدیم مصر نزدیک قاهره بوده است و هر چند در بیشتری از دشت نیل باران ندرتاً باریده میشود با وجود آن اراضی یا بواسطه نیل یا ترعه ها آبیاری شود و فیضان و طغیان رود نیل در آخر ماه بهار است متدرجاً رو باز دیاد گذارد تا اوایل آبان و از آن پس کم کم نقصان پذیرد و علو فیضانی که از برای فلاح و کشت کار مناسب است ۴۱ قدم و دو قیراط است و لکن در ایام هیرودوس ۳۰ قدم کفایت میکرد است و این مقدار معادل شانزده ذرع مصری میباشد و محض اشاره بدینمطلب خدای نیلرا بدینطور تصویر نموده اند که دارای شانزده سر است و در اینصورت اگر آب دو قدم بر مقدار معین بیفزاید ضرر بسیاری بر دلنا وارد می آید و اگر موازی چهار قدم از میزان متداولی کمتر شود گرد قحط و غلا ارض صعيد را فرا گیرد و بدین لحاظ شکی نیست که باعث قحطی زمان یوسف نقصان نیل بوده است و در قدیم الايام دشت نیل در زمان فیضان و طغیان بدریاچه عظیمی مبدل میشده است لکن در این ایام رودها و جویهای بسیار ساخته اند که مقدار و ارتفاع نیل را به میزان نگاهدارد و بواسطه آن رودها و جویها آبش متفرق شده اسباب زیان و ضرر گمافی السابق نمیشود و البته

۷-۳ و بر حسب نبوت اثمیای نبی اش ۱۹: ۶ فعلاً در کنار نیل نی زاری نیست و حال آنکه در قدیم الايام بسیار بوده است و هر ساله عدد بسیاری از مردمان از اطراف و اکناف دنیا به جهت یافتن آثار غریبه از سواحل نیل بمصر وارد میشوند.

نیمفاس میخی معروفی در لاودکیه که پولس اورا با مؤنن که در خانه او برای عبادت جمع میشدند سلام میرساند کو ۱۵: ۴.

نینوی (ماوی و منزل نین) یکی از قصبات آشور و بزرگترین شهرهای آشور است که آشور آنرا بر کنار شرقی دجله و رودی موصول بنا کرد و از بابل بقدر ۲۵۰ میل و از خلیج فارس تا بشمال غربی بابل ۵۵۰ میل مسافت دارد.

علمای جغرافی را در خصوص اتساع نینوی اختلاف است بعضی را گمان چنان است که طولش از ۱۸-۲۰ میل و عرضش از ۱۲-۱۴ میل بوده است و شامل خرابه های کویونجک و نمرود و خراباد و گرمس بوده است دیودوروس سکولوس گوید که محیط نینوی ۵۵ میل بوده (ملاحظه در آشور).

ولی رولنسن مخالف این رأی است و بر آن است که نمرود همان کالج میباشد و خراباد همان دور سرجینا یعنی دار سرجون است و هم او گوید که مورخان آشور بر آنند که کالج قصبه معتبری بود در حالیکه نینوی هنوز دارای اهمیت نبود و

واضح و مبرهن است که منفعت و سود فیضان نیل نه تنها آبیاری زمین است بلکه مقدار بسیاری از گل ولای را که آب با خود آورده بر تمام آندهت می نشیند و این گل ولای از تمام انواع و اقسام رشوها بهتر است و از جمله آبیاری گشودن جویها با پاها است که در تث ۱۱: ۱۰ مذکور است و یا کشیدن آب با شادوف و شادوف سطلی است که بر طرف چوبی بلند بسته و چوب مسطور را از نزدیکی وسطش بجائی آویخته در طرف دیگرش سنگی که هموزن سطل باشد میاوزند و هرگاه خواهند سطلرا با دست گرفته در آب سرازیر کنند و چون پر شود آنرا با آرامی رها کرده بدون زحمت و اذیت بواسطه سنگینی سلك بالا آید و مصریانرا از برای یادگاری فیضان و طغیان نیل عیدهای متعدده بود و هم مقیاس و اندازه آب نیل را بواسطه نیلومتر (مقیاس النيل معین) کنند و این نیلومتر چامی مربع است که در وسط آن چوبی مدرج که شماره و مقیاس ها و خطوط کوفیه بر آن مکتوب است نصب شده و این مقیاس در سال ۷۱۶ میلادی ساخته شده است.

مصریان زمان قدیم رود نیل را خدا دانسته عبادات مختصه از برایش قائل میبودند و بدانواسطه دو تا از بلاهای ده گانه مصر اختصاصی بدان داشت از آن جمله عوضی شدن آبهای نیل به خون خرو ۷: ۱۵-۲۵ و دیگری پیدا شدن وزغها بود خرو ۸:

هم اینکه دور سرچینا که سرچون آنرا بنا کرد نینوی نمیشد بلکه در حوالی نینوی بوده است و فیما بین کالج و نینوی شهر دیگری ریسن نام بوده است پید ۱۲:۱۰ و نیز گوید فرمایش یونس که «نینوی شهری بزرگ بود که بمسافت سه روز راه داشت» یونس ۳:۳ دلیل بر آن نیست که طول شهر ۲۰ میل و عرضش ۱۴ میل باشد و گمان میرود که نینوی در محل بی یا نبی یونس و کویونجک بوده و کویونجک بزرگتر از نبی یونس و ترکیا بیضی شکل ارتفاعش ۹۵ و مساحتش ۱۰۰ فدان اما هیئت نبی یونس مثلث و از کویونجک بالاتر و مساحتش ۴۰ فدان است و قبر یونس بر حسب تقلید در جانب مغربی تل واقع و جانب شرقیش مقبره مسلمانان است.

اما تاریخ نینوی از اینقرار است که آنرا آشور یا بطوریکه در حاشیه مرقوم است نمرود بنا نهاد پید ۱۱:۱۰ و بهیچوجه معلوم نیست که نینوی چه وقت از جمله قصبات آشور شد ولی قول معتابه آنست که در زمان سلف در سلطنت سنخاریب بود و نبوات یونس و ناحوم بر ضد این شهر بود و ناحوم وضع و کیفیت تصرف آنرا بیان فرموده است نا ۸:۱ و ۶:۲ و ۸ و ۱۸:۳ علی الجمله نینوی در مدت سلطنت

سنخاریب و اسرحدون و آشوربانیال در نهایت ترقی و رونق بود مدتیها و بابلیان آنرا محاصره کرده در سال ۶۰۶ قبل از مسیح آنرا مفتوح ساختند و اگر چنانچه رأی اشخاصی را معتبر دانیم که نینوی را کویونجک و نبی یونس دانسته اند پس محیط شهر نینوی ۸ میل خواهد بود و تلها و کیکه قصرها را میپوشاند در کنار دجله میباشد و از جمله بناها و ساختمانهای که علمای جغرافی و تاریخ یافته اند از اینقرار است.

(۱) سه هیکل است که بنا شده همواره سلاطین که بی دربی آمده اند آنها را مرمت نموده اند.

(۲) قصر شلمناسر است که برخی از جانیفانش آنرا مرمت نموده اند.

(۳) قصر یکی از سلاطین است که سنخاریب و اسرحدون آنرا تجدید نمودند.

(۴) قصر تفلث فلاسر است.

(۵) هیکل نبو.

(۶) قصر سنخاریب است که در طرف تل جنوب غربی واقع است.

(۷) قصریست در طرف شمال غربی.

(۸) دیوارهای شهر است که سنخاریب آنها را بنا کرده آشوربانیال مرمتشان نموده.

و

وادی برکت . و آنوادی است که بهوشافاط بعد از غلبه بر موآبیان در آنجا با قوم جمع شده خداوند را متبارک نمود ۲ تو ۲۶:۲۰ و الان آنرا وادی بریکوت گویند و بمسافت ۸ میل بجنوب غربی بیت لحم واقع است .

وادی مصر . همان وادی است که آب دشت در آن جاریست و فاصله میانه فلسطین و مصر و بمسافت ۴۰ میل بجنوب غربی غزه مانده ریخته میشود اعد ۵:۳۴ یوش ۴:۱۵ و ۴۷ و ۱ پاد ۶۵:۸ و در اینوادی جز در فصل زمستان آبی جاری نشود و آنرا نهر نیز گویند پید ۱۸:۱۵ ۳ پاد ۷:۲۴ .

وارث . در عهد قدیم شروط و قواعد وراثت مذکور نیست و از قرار معلوم صاحب مال اموال خود را در زمان حیات خود تقسیم مینمود و بهر صورت وراثت پسران بودند و در صورت نبودن ایشان دختران و اگر چنانچه مورث را پسر و دختری نبود میراثش به برادران وی میرسید و در صورت نداشتن عمو به خویشان نزدیکتر داده میشد اعد ۸:۲۷ و ۱۱ و پسر ساره زوجه ابراهیم وارث همه گشت و اولاد متعهها بهیچ وجه

وارث چیزی نبودند پید ۱۰:۲۱ و ۳۶:۲۴ و ۵:۲۵ لکن یعقوب جمیع پسران را بالمساوی تبریک فرموده فیما بین اولاد ربه و راحیل و اولاد کنیزان ایشان فرقی نگذارد پید ۴۹: و اول زاده قسمت دو مقابل میرد پید ۲۱: ۱۱: .

اما مؤمنین وارثان خدا و هم ارث با مسیح اند روم ۱۷:۸ و میراث ایشان خلاصیت عب ۱۴:۱ و ملکوت است یح ۵:۲ .

والی . اولاً ترجمه دو لفظ یونانی است که پروقنسلیس یا برگوراتور باشد مت ۲:۲۷ اع ۷:۱۳ و ۸ و ۱۲ .

ثانیاً ترجمه لفظ عبرانی است بمعنی حاکم ۲ پاد ۲۴:۱۸ عز ۷:۶ نح ۱۴:۵ و غیره .

والیان . (۱) قصد از حکام اند ۲ تو ۹: ۱۴ و ۱۵ و اش ۲۵:۴۱ و ۱۷:۶۰ ار ۵۱: ۲۳ و ۵۷ اف ۱۲:۶ .

(۲) حکام ولایات خر ۶:۲۳ و ۱۲ دا ۳: ۲ و ۷:۶ مت ۱۸:۱۰ .

(۳) قصد از قاضیان است اع ۳۸:۱۹ .

والیان . اینلفظ در نوشتهجات مقدسه برای حکام شهر و حکام نظامی مستعمل

بوده است و در اع ۲۰:۱۶ و ۲۲ و ۳۵ و ۳۸
قصد از حکام رومی میباشد.

وای . اینلفظ در کتاب مقدس گاهی در موقعی که لفظ ساده تری می شود بکار برد به کار برده شده مثل وای بر فلان که قصد از تهدید یا اخباری قبل از وقوع حادثه ناگوار طبیعی یا اجرای حکمی میباشد لکن همیشه افاده اینگونه معنی نه نماید چنانکه لفظ «وای بر من» آه و افسوس بر زحمات من یا لفظ «وای بر زنان حامله و آنانی که شیر میدهند» یعنی آه و افسوس از زحمات بالمضاعفی که در ایام تنگی بر آنها وارد میشود اگر فرمایشی را که مسیح در خصوص خورزین و بیت صیدا فرمود اینگونه بخوانیم که آه بر تو ای خورزین و آه بر تو ای بیت صیدا عیبی بر آن کلام وارد نیآورده ایم لکن وای در مواقع دیگر معنای مهمتر افاده کند چنانکه در تهدیدات الهامی و اخبار از وقایع قبل از وقوع غضب الهی بر عاصیان مشاهده میشود مثلاً وای بر آنها که خانه هارا بناراستی بنا میکنند و شهرها را با خون وای بر آنانی که بر خداوند یاهی اند و غیره و غیره که در موارد متعدده به تخصیص در عهد عتیق بسیار است حب ۶:۲ و ۹ و ۱۲ و ۱۵ و ۱۹ و صف ۱:۳.

وای . (۱) قصد از مصیبتی که واقع خواهد شد اعد ۲۹:۲۱ مت ۱۹:۲۴
(۲) ترس حب ۶:۲ زک ۱۷:۱۱ مت ۲۳: ۱۳-۲۶.

(۲) کلمه ایست که دلالت بر حزن و دلتنگی نماید مز ۵:۱۲۰.

وبا . مرضی است عمومی و مسری که حیوانات خرو ۳:۹ و آدمیان مز ۳:۹۱ یا حیوانات و انسان هر دو با هم بدان گرفتار شوند از ۶:۲۱ و در مز ۵۰:۷۸ ناخوشی اول زاده گان را وبا می نامند و خداوند تعالی وبا را از برای تنبیه قوم اسرائیل میفرستاد مثل آنکه در قبروت هتاوه واقع شد اعد ۱۱: ۳۴ و مثل آنکه بعد از شمردن داود قوم را اتفاق افتاد ۲ سمو ۱۵:۲۴ و همچنین در تمام تواریخ بنی اسرائیل مشاهده میشود (ملاحظه در بلا).

وتر اوتار . طرف ماهیچه است که از الیاف محکم بافته شده است که در داو ۷:۱۶ ریسمان خوانده شده است و گاهی خیوط آلات موسیقی همچو گیتار و رباب است که از روده حیوانات ساخته میشود و عبارت ذوات اوتار در مزامیر چند بار وارد شده است مز ۴ و ۶ و ۵۴ و ۵۵ و ۶۱ و ۶۷ و ۷۶ و در حب ۱۹:۳ و آلت صاحب ده تار مز ۳:۹۲ نوعی از گیتار است.

اما عبارت ضرب اوتار که در مز ۱۶:۹ وارد است عبارتی است از اصطلاحات موسیقی که بدینطور ترجمه شده است تفکر و دراز مزور ۳:۹۲ به رباب ترجمه شده است.

و جب . قصد از مسافت مابین خنصر و ابهام است در موقع باز کردن دست که تقریباً چهار گره میشود خرو ۲۵:۲۵ و اپاد ۷:

۲۶ و مقصود از کوتاهی نیز هست مز ۵:۳۹ خرو ۱۶:۲۸ و اسمو ۴:۱۷ و حز ۴۳:۱۳.

وحوش . گاهی مقصود از اینلفظ حیوانی صحرائی علف خوار است مز ۱۳:۸ ولی غالباً بر حیوانات وحشی ضرر رساننده اطلاق شود و آنها بر دو قسم بودند نجس و پاک لا ۲:۵ و بسا میشود که مقصود از وحش نی زار که در مز ۳۰:۶۸ وارد است همان اسب دریائی باشد و لفظ خر وحشی قصد از خر صحرائی و گاو وحشی مقصود از رثم است مز ۲۱:۲۲ و ۶:۲۹ و ۱۰:۹۲ و اش ۷:۳۴ که همان گاو نر وحشی میباشد ایوب ۱۲-۹:۳۹ و قصد از گاو نر اصلی است و گاهی مقصود از مار است اع ۴:۲۸ و از روی مجاز بر شیطان اطلاق میشود مکا ۷:۱۱ اما قصد از حیوانی که از دریا بر آمد مکا ۱:۱۳ و آنکه از زمین بر آمد مکا ۱۱:۱۳ مفسرین را اختلاف است و گویند مقصود از قوه میباشد که در مقام خدا بایستد و از برای خود حقوق نا بر جادعا نماید و مؤمنین و خادمان حضرت اقدس الهی را زحمت رسانیده و متابعان خود را باسم خود بنامد و این مطلب در سایر جاهای مکاشفات نیز مذکور است مکا ۹:۱۴ و ۲:۱۵ و ۲:۱۶ و ۱۰ و ۱۳ و اما وحش قرمز مکا ۱۹:۱۹ و ۲۰ و ۴:۲۰ و ۱۰ مذکور است.

اما لفظ وحش گاهی مقصود از جمیع حیوانات یا حیوانات دشتی میباشد و هرگاه بهایم و وحش گفته شود قصد از حیوانات

اهلی و حیوانات دشتی و جانور درنده حیوانات درنده را گویند و هرگاه وحوش و مرغان گفته شود بمع ۷:۳ مقصود از حیواناتی است که بر روی زمین سکونت دارند و آنهائیکه در هوا طیران مینمایند.

و حی . اینلفظ در اعد ۲:۲۴ و ۲ سمو ۱:۲۳ و ۱:۱۵ و غیره استعمال شده و وارد گشته و دلالت بر نبوتی نماید که مخصوص شهری یا مملکتی یا قومی بود و در خر ۱۲: ۱۰ وارد است اینوحی اشاره به رئیسی است یعنی آبتی از برای قوم میباشد. خلاصه عموماً مقصود از وحی الهام میباشد خر ۶:۱۳ ملا ۱:۱ روم ۴:۱۱ و بنابراین گفته میشود تمامی کتب از الهام خدا است ۲ تیمو ۱۶:۳ و وحی باینمعنی حلول روح اقدس الهی در مصنفین میباشد و این هم بر چند قسم است.

اولاً مطالبی از حقایق روحانیته و حوادث آینده بدیشان القا و افاده نماید که بدون الهام بهیچ وجه از برای ایشان دست نخواهد داد.

ثانیاً ایشان را بر تألیف حوادث معروفه با حقایق مقرره ارشاد مینماید که آنها را در کتاب نوشته و یا در کلام محفوظ و مصون از خطا ذکر نمایند چنانکه در ۲ پط ۲۱:۱ گویند «مردمان از جانب خدا به روح القدس مجذوب شده سخن گفته».

و بدیهی است که در اینصورت شخص متکلم بهیچ وجه خود را به نظر نیآورده

بلکه روح القدس در وی مؤثر شده تمامی قوت و قدرت و صفات مکنونه خود را بر وفق هدایت و ارشاد روح اقدس الهی بکار میرد و از این جهت است که در هر يك از مؤلفین و کاتبین کرام کتاب مقدس مواهب طبیعی و طرز و نسق تألیف و تصنیف مخصوص ملاحظه میشود و علما و دانشمندان در شرح مطلب فوق اختلاف نموده اند ولی اغلب مسیحیان بر آنند که خدایتعالی کاتبین و مؤلفین کتاب مقدس را ملهم فرمود که اراده مقتسه او تعالی را در کتاب محض افاده و ایمان و خلاص ابدی بنی نوع بشر بدون خطا و سهر و نسیان مرقوم دارند.

ورل . قسمی سوسمار قسمی از حیوانات و

منقسم بدو قسم میباشد ورل بتری و ورل بحری یعنی ورل رود نیل طول اولین قدم الی ۵ قدم است و طول دومین ۵ الی شش قدم میباشد و دومین از اولین بواسطه طول دمش ممتاز است و هر يك از اقسام آنها موش های دویا را میخورند و علی الخصوصی تخم نهنگ را بیش از همه دوست دارند و اهالی مصر به همین واسطه آنها را محترم میداشتند و هر يك از اقسام که باشد عداوت غریبی نسبت بمارها دارند و بر حسب شریعت موسوی ورل نجس محسوب است لا ۱۱:۳۰.

وزغ .

معروفست حیوانی است که در آب زیست کند و حشرات الارض و کرم و امثال آنها را خوراک خود سازد خرو ۲:۸ و در آبهای مصر جز يك نوع وزغ که

آنها وزغ ماکول گویند یافت نمیشود و خود وزغ در کتاب مقدس اشاره به نجاست و ناپاکی است مکا ۱۶:۱۳ و بلای دو تومین مصر که بواسطه فرمایش موسی بر آنها وارد آمد بلیه وزغها بود که تمامی زمین مصر از آنها مملو گشته تمامی مملکت از رایحه کریبه آنها مشمتز گشت.

وزغ . معروف است و قسمی از حیوانات است از جنس حربا و غیره که تماماً بسرعت حرکت معروفند و به آشیانه های زیر زمین و یا شکاف دیوارها و سنگها پناه جویند و بموافق شریعت موسوی حرام و نجس است لا ۱۱:۳۰.

وزن . اصل وزنها کلا در نزد عبرانیان شافل بود و آنها را به نصف و ثلث و ربع تقسیم مینمودند اما شافل مقدس خرو ۳۰:۱۳ و ۲۴:۳۸ وزن مضبوط و معینی شرعی بوده است و برخیرا گمان چنان است که شافل مقدس که برابر شافل معمولی بود و اوزان از این قرار است.

- (۱) جیره خرو ۱۳:۳۰ که جزء بیستین شافل و برابر ۷۵ ستیگرام بود.
- (۲) نصف شافل خرو ۲۶:۳۸.
- (۳) شافل بیست جیره خرو ۱۳:۳۰ که برابر يك گرام بود.

(۴) من خرو ۱۲:۴۵ که ۱۵ شافل و برابر ۲۲۵ گرام بود یا ۲۰ شافل یعنی ۳۰۰ گرام یا ۲۵ شافل ۳۷۵ گرام پس از اینقرار معلوم میشود که هر وزن بوده است

که هر يك از آنها را من مینامیده اند یا اینکه شاید مراد این باشد که من مجموع ۱۵ و ۲۰ و ۲۵ شافل است که ۶۰ باشد و منّا نیز خوانده شده است که جمعش امانه میباشد اپاد ۱۷:۱۰ و ۱۸ عز ۶۹:۲ نح ۷:۷۱ و ۷۲ لو ۱۹:۱۶-۱۹ و بموافق اپاد ۱۷:۱۰ مقابل ۲ تو ۱۶:۹ منّا ۱۰۰ شافل محسوب است ۵ و زنه ۲ سمو ۱۲:۳۰ و غیره که مقابل ۳۰۰۰ شافل و پر واضح است که تمیز و معرفت به اوزان عبرانیان خالی از اشکال نیست.

وسیط یا متوسط . شخصی را گویند که مابین دو خصم از برای اصلاح ذات البین توسط نماید غل ۱۹:۳ و واسطه حقیقی و تنها فیما بین خدا و انسان مسیح عیسی است و او فدائی است که خدا و انسان را مصالحه میدهد اتیمو ۵:۲ و عب ۸:۶ و ۱۲:۲۴.

وشنی .

در اتو ۲۸:۶ میگوید که او اوّل زاده سوئیل بود و در اسمو ۲:۸ و اسم پسر اوّل زاده اش یوئیل و اسم دو تومین ایبا بود.

اما لفظ وشنی در زبان عبرانی بمعنی «ثانی» میباشد و برخی بر آنند که جمله واقعه در اوّل تواریخ ناقص است چه که کلمه یوئیل از آن محذوف است و مقصود از وشنی همان «ثانی» است و علاوه بر این امکان دارد که یوئیل هم اسم دو تومین وشنی باشد چه که غالباً در جدول نسب نامه ها از

برای يك شخص اسمهای متعدده یافت میشود.

وعده . که همواره بتوسط پولس استعمال شده قصد از تعیین عطایای روحانی از جانب خدا میباشد به تخصیص وجود مبارک مسیح و روح القدس و کمال انجیل و برکات عظیمه که در خصوص آنها اطمینان بایراهم و سایر مقدسین و مؤمنین سابق و لاحق داده شد روم ۱۳:۴ و ۱۴ و غلا ۳:۱۴-۲۹ و فرزندان وعده یا مقصود از هر يك از نسل اسحاق و یعقوب است چنانکه از یعقوب و عیسو اینمطلب استنا شده روم ۸:۹-۱۳ قصد از یهودیانی است که به مسیح ایمان آوردند و یا قصد از تمام مؤمنینی است که بوعده نجات بخش مسیح دست دراز کنند لفظ وعده که در عب ۱۱:۳۹ وارد است یعنی آنچه که در اع ۱:۴ وعده شده بود و وعده های بسیار عظیم و گرانها از جانب خدا هست که شامل تمام برکات میباشد یا در ایندنیا یا در دنیای آینده که بلا شك و ریب بقومی که در مسیح اند عطا خواهد شد ۲ قر ۱:۲۰ اتیمو ۴:۸ و ۲ پط ۴:۱ و تمام اینمطلب بواسطه فضل و استحقاق بی منتهای منجی ایشان و محبت بیحد و حکمت بی انتها و قدرت مطلق محض فایده ایشان وعده شده و بواسطه دادن فرزند یگانه خود خدای تعالی تمامی نیکیها بل ادنی برکشی که برای ایشان مفید بود خواهد بخشید روم ۸:۳۲.

وفس. (از دیادی) پدر نجی جاسوس است از نفتالی عد ۱۴:۱۳.

وقت و اوقات. پید ۱۴:۱ اول تقیمی که از برای سال وارد است از این قرار است «مادامی که جهان باقی است زرع و حصاد و سرما و گرما و زمستان و تابستان و روز و شب موقوف نخواهد شد» پید ۲۲:۸ پس لفظ زرع اشاره باواخر پائیز و لفظ حصاد اشاره باواخر بهار و اوایل تابستان و سرما اشاره بزمستان و قصد از گرما اواخر تابستان و اوایل پائیز است.

از آن پس این چهار را در دو لفظ جمع نموده میگوید تابستان و زمستان و تقسیم شبانه روز بروز و شب در پی آن مذکور است اما زرع و کشت فوراً بعد از باران شروع میشود از ۲۴:۵ و قبل از باران سیل آور منتهی میشد ام ۳:۲۸ ولی وقت و موسم حصاد بر حسب ارتفاع و انحنای زمین تفاوت مینمود. مثلاً در زمینهای پست که در زیر سطح دریا واقع است همچون عربیه اردن حصاد آنجاها در اوایل ایار و در کوههای بلند تا باواخر تموز و آب واقع میشود و البته در این اوقات باران نادر الوقوع خواهد بود ام ۱۷:۱۲ و ام ۱:۳۶ و زمان میوهها از بهار شروع نموده اول زردالو و قراصیا و بعد بادام و سیب و انجیر و انگور و موز و زیتون و خرما و لیمو میرسد و اول باران در ایلول شروع میکند و در تابستان میوهجات به واسطه نزول شبنم

تر و تازه می شوند پید ۲۸:۲۷ ام ۲۰:۳ و چون این شبنم اسباب نیکوئی و حیات نباتات میشود از آنجهت آنرا شیشه بر برکات الهی نموده ث ۲:۳۲ هو ۵:۱۴ می ۷:۵ زک ۱۲:۸.

اما ابرهای تابستان را باران نباشد بلکه صبح گاهان رطوبت را زائل سازد هو ۴:۶ و در موسم بهار بادهای شرقی بسیار وزد و بدانواسطه زراعات پژمرده شود و آنها خشک گردد هو ۱۵:۱۳ و اغلب اوقات زراعات در کانون اول با انتها رسد و زمستان تا ماه آذر طول کشد و در این بین رعد و برق و سرما بسیار بود و در اماکن کوهستان برف آید و در حدود بیروت و شام برف جز در قلههای لبنان و جبل الشیخ در جای دیگر نمائند که در آنها از سال تا بسال دیگر باقی خواهد ماند و در سواحل آنحدود آب یخ نه بندد بر خلاف کوههای بلند که یخ بندان در اماکن مجاوره آنها بسیار بود علی الجملة در اینگونه فصل چشمهها پر و نهرها مملو و سطح زمین با فرشهای زمردین پوشیده شده درختان برك و شکوفه بر آورند و در ماه شباط بادام شکوفه کند و متدرجاً بهار در آمده بارانها رو بتقاضی گذارد و مدت آن بطول انجامد تا وقتی که بارانهای آخرین آمده متدرجاً زراعات و میوهها نمو پیدا نماید.

از آن پس باران منقطع گشته اوان درو رسد و اولاً از اماکن پست شروع نماید

و بر حسب تورات قوم اسرائیل در اینموقع میبایست دسته‌ای از نویر غله که جو باشد در اول روز هفته بعد از آنکه دو روز از ابتدای فصیح گذشته یعنی در روز شانزدهمین نisan بیاورند و گاهن را واجب بود که آنرا در حضور خداوند بیاورد لا ۱۰:۲۳-۱۲ و عید هفته که عید نویر است درو غله باشد خر ۲۲:۳۲ هفت هفته بعد از عید فصیح و عید جمع نمودن در آخر سال بود خر ۲۲:۳۴ و زمان درو زمان خوشحالی قوم بود مز ۱۲۶:۶ اش ۳:۹.

وکیل. وکیل میرودیس. ناظرخانه‌اش نیز بود لو ۳:۸ و کیلان سر خدا اقر ۱:۴ همان خدمت کاران او هستند در بشارت و توجیه بر کلیسا و هم چنین وکیل خدا که در تیط ۷:۱ وارد است به همین مقصود است بنابراین تمام مسیحیان و کلای خدا میبایست ابط ۱۰:۴۱ اما وکیل ظلم که در لو ۱۶:۱-۸ وارد است ناظر هلاك آقای خود بوده و از قرار معلوم ظلمش همین بود که از شرکا بیش از آنکه طلب آفایش بود میطلبید یعنی با ایشان بنوعی حساب میکرد و با آقای خود نوعی دیگر محسوب میداشت و در میانه ایندو حساب اشتباهات بسیار واقع میشد و چون اینمطلب گوش زد آفایش گشت ویرا خوانده گفت «این چیست که در باره تو شنیده ام حساب نظارت خودرا باز بده» لو ۲:۱۶.

و از قرار معلوم آن دانش و حکمتی را

که وی به خرج داده مورد مدح و تحسین آفایش گشت این بود که وی اضافه که بر حساب شرکا افزوده بود از ایشان کسر نموده چون موقع حساب شد حساب خودرا در نهایت ضبط و دقت باز داد چونکه در اینموقع فقط حق آقای خود را از شرکا میطلبید چه که با خود اندیشیده بود که یا آقای خود را بدینواسطه خوشنود مینمایم و مرا دو باره بر عمل سابق خواهدگماشت و یا اینکه شرکا مرا در خانه خود قبول نموده لوازم مرا خواهند پرداخت و در هر صورت خالی از این تفسیر نیست که یا شرکاء مطلع نه خواهند بود و یا آفایش در حساب آنقدرها دقت نمینماید و از حالت شرکاء مخبر نمیشد به هر جهت امر را بطوری صورت خواهد داد و آقای خودرا خواهد فریفت.

ولایت. مملکتی را گویند که دارای قسمتهای کوچک و شهرها باشد اینلفظ در اباد ۱۴:۲۰-۱۹ محتمل است که بمعنی طایفه باشد و در موارد دیگر شاید قصد از قسمتی از دیار کلدانیان دا ۴:۹۹ یا قسمتی از دیار ایرانیان باشد عز ۱:۲ اس ۱:۱ و ۳ و ۲۲ و این تقسیمات کوچکتر از املاك و اراضی والی نشین است و هر يك حاکم نشین علیحده دارد و یا قصد از آنچه که در اع ۳۴:۲۳ و ۱:۲۵ میباشد که تفصیل آن از قرار ذیل است.

پس از جنگ اختیوم که در سنه ۲۷ قبل از مسیح رویداد اوغسطوس قیصر ممالك

روم را بولایات (مجلسی) (وسلطانی) تقسیم نمود یعنی ممالکی را که سهولت محاکمه میشد بمجلس و ممالکی را که نسبتاً بغاوت پیشه و سرکش بودند خود رسیدگی کرده حکمرانی مینمود.

و هر ساله از برای ممالك مجلسی نایب قونسولی مقتدر از جانب مجلس تعیین گشته حکمرانی ایشان بدو موکول بود و حکمرانی ممالك سلطانی موکول بمعهده و وکیل و یا نایب الحکومه دیوانی بود که از جانب امپراطور تعیین میشد مثلاً شام یکی از جمله ممالك سلطانی بود و یهودیه از جمله مضافات آنجا و حکمرانیش بوکیل یا نایب تفویض بوده و قونسول در محاکمات دارای معاون بود اع ۱:۲۵ و ۱۲ و رعایای روم مختار بودند که در مجلس حاکم ولایتی رفع دعای خود را بامپراطور نمایند اع ۲۵:۱۱.

ولد اولاد . بی اولادی در میان عبرانیان

از جمله عیبهای عمده بود بطوریکه در شریعت موسوی امر شد که اگر کسی بی اولاد بمیرد برادر وی زن برادر خود را بگیرد و اول بیچه‌ای که تولید شود پسر برادر متوفی باشد تا اسمش از میان اسرائیل منقطع نگردد ت ۵:۲۵ و ۶ و حال اینکه گرفتن زن برادر غیر اینموقع جایز نبود لا ۱۶:۱۸ و میراث پدر بالتساوی در میان اولادش تقسیم میشد الا اینکه اول زاده میبایست دو برابر دیگران به برد ت ۲۱:

۱۷ و هرگاه پسر نمیبود دختران میبایست میراث را بالتساوی قسمت نمایند ولی ایشانرا جایز نبود که به غیر از طایفه و سبط پدر خودشان سبط دیگر تزویج شوند اعد ۱:۲۷ و ۶ و ۲:۳۶ و ۸ و تسلط والدین تسلط مطلق بود بطوریکه شخص تحقیر کننده والدین ملعون محسوب میشد ت ۲۷: ۱۶ ام ۱۷:۳۰ و کسیکه والدین خود را لعنت می نمود میبایست کشته شود حتی که اولاد را از برای ادای دین والدین می فروختند ولی از قراریکه معلوم می شود اینمطلب در میان اسرائیلیان جاری بود و اولاد در سال یوبیل آزاد بودند لا ۳۹:۲۵ و ۴۱ و از این جمله بود که شخص ربا خوار و سود طلب پسر زن بیوه را به غلامی خواست که قرض پدر خود را ادا نماید ۲:۴۱ مت ۲۵:۱۸.

و طفلی که تازه مولود میگشت در فداقه

بیچیده میشد لو ۷:۲ و در روز هشتم ختنه ویرا اسم میگذاشتند و مادر طفل بعد از تولید از برای پسر ۴۰ و از برای دختر ۸۰ روز ناپاک میبود و از آن پس آنچه را که در شریعت مأمور می بود از برای تطهیر خود تقدیم مینمود لا ۱۲: و بیچه خود را از یکسال و نیم تا سه سال شیر میداد و در وقت از شیر باز داشتن ولیمه تدارک نموده ویرا از شیر باز میداشتند پید ۸:۲۱ و دختران در نزد مادر خود تا هنگام نکاح شدن میماندند ولی پسران از سال پنجم به

هر کسیکه پدر قرار میداد سپرده میشدند (ملاحظه در تعلیم).

و روزی را که کسی تولید یافته بود ولیمه تدارک نموده آنرا جشنی قرار میدادند چنانکه اول ولیمه مولودی که در کتاب مقدس وارد گشته مولود فرعون است پید ۲:۴۰ و مصریانرا عادت این بود که اینگونه مولودها را عید نمایند و قوم بیکار شده تهلل گویند و ولیمه‌ها تدارک نمایند و قوم یهود اینگونه ولیمه‌ها را مکروه داشتند و نمی پسندیدند چون که عادات بت پرستی در آنها پدیدار بود و هیچ يك از روزهای مولود سلاطین ایشان مذکور نیست الا اینکه در هو ۵:۷ مذکور است که «روز پادشاه ماه و این اشاره بمولودی می باشد و مولود می رود پس روزی بود که سلومه دختر هیرودیا رقص نموده سر یحیی تعمید دهنده را خواست مت ۱۴:۶-۱۰ و از جمله مطالبی که اسباب بغض و عداوت یهود نسبت به خانواده هیرودیس بود یکی این بود که مولودها را مثل قبایل و بت پرست ها نگاه میداشتند.

و البته باید دانست که نسب نامه‌ها را در انظار و افکار عبرانیان وقتی عظیم بود چنانکه اینمطلب از اکثر جداول انساب کتاب مقدس خصوصاً در اسفار عهد عتیق واضح و مبرهن میگردد و البته آن جداولرا علاوه بر فواید تاریخی فواید عمده روحانی نیز هست چه که اینمعنی امینی خداوند را

در انجام وعده خود که برای ازدیاد نسل جنس نوع بشر داد معلوم مینماید خصوصاً وعده ازدیاد نسل ابراهیم و حرامت و محافظت ویرا از برای امانت اشخاصی که در خدمت مقدس مشغولند نشان میدهد و بالاخره انجام و اتمام آنمواعید را بفرستادن مسیح که از نسل داود بود و از برای فدای تمام دنیا آمد قرار داده نبوات عدیده که در این باب شده است از آنها معلوم میشود.

کتاب نسب نامه اولین آن است که نسل قاثین در آن مذکور است پید ۴:۱۷-۲۴ پس از آن کتاب موالید شیت ابن آدم است پید ۵: پس از آن موالید بنی نوح است پید ۱۰:۱۱ و این از جمله نسب نامه هائیت که بسیار دارای اهمیت و اعتبار است و در علم تاریخ بسیار عمده است و جدول موالید و نسب نامه‌ها هشت باب اول سفر اول تواریخ ایام را شامل است چه که اهمیت و اعتبار آنها از برای تمام اسرائیل است اتو ۱:۹ و از قراریکه ملاحظه میشود این نسب نامه‌ها بیکدیگر متصل نیستند و از آنجهت مکفی نمیشدند که تحقیق مدتها را از آنها بتوانیم نمود چه که نویسنده اسامی رئیسه و اسماء اشخاص عمده را مذکور میدارد و کمتر اسم زمانی که از برای صفات نیک خود و یا از برای ملك و حقوق خود مشهور بوده اند مذکور داشته پید ۱۱:۲۹ خر ۶:۲۳ و اتو ۲:۴ لو ۱:۵ و غیره و در

هر حال و هر صورت در نسب نامه‌هایی که متعلق بمسیح است تدقیق بسیار مینماید مثلاً در نسب نامه شیت پیش از نسب نامه قائین دقت مینماید و در نسب نامه ابراهیم پیش از نسب نامه لوط و در نسب نامه اسحاق پیش از نسب نامه اسماعیل دقت مینماید و گاهی از اوقات جدول‌ها از پسران شروع و به پدران منتهی میشود ۱: ۶-۳۲: ۷ عز ۷: ۱-۵ و یا از پدران شروع و به پسران منتهی میگردد راعوث ۴: ۱۸-۲۲ و ۱: ۳:

علی الجمله در میان نسب نامه‌ها اختلافات بسیار یافت میشود از قبیل انشاء و املای اسمها و غیره که ما را فرصت اصلاح آن نیست و همه آنها مضبوط و بطور صحیح محفوظ میباشد و بطور وضوح معلوم است که آنها از جدول رسمیه که به کمال دقت و مواظبت نگاهدشته میشد منقول است زیرا که خادمان هیکل از روی آن نسب نامه‌ها بر قرار میگشتند و تعیین میشدند.

و در مدت سلطنت رحبعام شمعی و عدو انسا برا مینوشتند ۲: ۱۲-۱۵ و در ایام حزقیای به نوشتن نسب نامه مردان میرداختند خصوصاً نسب نامه کاهنان ۲: ۳۱-۱۶: ۱۹

و از قراریکه از سفر عزرا و نحیا معلوم میشود جداول مسطوره در مدت اسیری محفوظ بوده از آن پس از برای افاده عام در کتاب نوشته شد و از جمله شواهد بر استقرار و ثبوت این مطلب آنستکه خانواده فقرا نیز در پی حفظ نسب نامه بودند چنانکه

یوسف بدان واسطه فهمید که خود از خانواده داود میباشد از آنرو به بیت لحم متوجه گردید که امشب در آنجا نوشته شود لوقا ۴: ۴ گویند سایر جدول نسب نامه‌ها جز آنهایکه در کتاب مذکور است در وقت خرابی هیکل آخرین از دست رفتند و لازم هم نبودند زیرا که مسیح آمده و واضح گردید که از خانواده داود میباشد و سلسله کهنه که از خانواده هارون بودند متفرق گشته قوم یهود در میان تمام مردم پراکنده شدند.

و از جمله نسب نامه‌ها نسب نامه عیسی مسیح است مت ۱: ۱-۱۷ و لوقا ۳: ۳۸-۲۳ و در عهد جدید نسب نامه جز این دو مذکور نیست و هر یک را فواید و خصایص است.

اما متی چون از برای یهود مینوید بدان لحاظ ابتدا بابراهم مینماید بر ضد لوقا که از برای قبایل نوشته اولاً از آدم که پدر بنی نوع بشر بود شروع نموده است و مقصود متی از دو حال بیرون نیست.

اولاً از برای یهود معلوم و مبرهن نماید که عیسی ناصری همان مسیح موعود است. ثانیاً که علاقه و واسطه عهد قدیم و عهد جدید را واضح نماید.

و نیز معلوم کند که مسیح ختم و تتمه رموز و نبوات عهد عتیق و وارث برکات و مواعید و فاصله فیما بین ماضی و مستقبل است همچنانکه واسطه اتصال فیما بین آنها بوده نهایت تاریخ قدیم و ابتداء عهد جدید میباشد و در جدول اسلاف و اجداد مسیح

جمعیت یهود و مختصری از تاریخ عالم موجود است تا بمحل انتظار جمیع دهور و ادوار یعنی آمدن مسیح و تمام شدن عمل فدییه منتهی گردد و تاریخ مواعید و اتمام مقاصد الهی در این جدول مذکور است و شامل اسامی بعضی از شعاعان و دلیران میدان ایمان و برخی از حلیمان و متواضعانی است که از برای اینکه از اجداد حضرت مسیح خداوند ما میباشد شهرت دارند و نیز اسم برخی از عاصیانی که به نعمت و فیض خداوند فدییه داده شده اند مذکور است و جدول نسب نامه متی سه زبان منقسم میگردد.

معلمین و دانشمندان را در شرح فوق فیما بین جدول نسب نامه متی و لوقا اختلاف است چه که هر يك از جدولهای مذکوره ناقص و ناتمام است و هر يك محتاج ذکر اسامی چند میباشد و نه اسم که منسوب به ۸۳۳ سال میباشد در آنها مذکور است علی- الجمله هر دو تا به داود متفق و مقابل اند ولی بعد از آن متی از سلسله ملوک یعنی از سلیمان شروع مینماید و لوقا از اولاده ناثان شروع میکند و بعضی از اسمها در این دو جدول مختلف است از آنجمله متی میگوید که یوسف پسر یعقوب است و لوقا میگوید که یعقوب پسر هالی است و بر واضحست و امکان ندارد که یوسف پسر هر دو باشد و همچنین امکان ندارد که یعقوب و هالی اسم يك نفر باشد علی هذا

علماء و دانشمندان را در اینخصوص سه رای است اولاً که یعقوب برادر هالی بوده پس از فوت برادر زوجه برادر متوفی را نکاح نمود تا حسب الفرموده شریعت اولادی از برای برادر خود تولید نموده باشد بنابراین علی الظاهر یوسف پسر یعقوب و بر وفق خرع پسر هالی میباشد لکن این تفسیر یکی از نسب نامه‌ها نقص وارد میآورد.

ثانیاً که متی نسب نامه سلطتی و لوقا نسب شخصیرا مذکور میدارد و این نیز یکی از نسب نامه‌ها را معیوب مینماید.

ثالثاً که متی نسب یوسف را و لوقا نسب مریم را ذکر میکند و نیز میگوید که هالی پدر زن یوسف و جد مسیح بود و لوقا که از برای قبایل نوشته است نسب ظاهری مسیح را از طرف مادر که از سلسله ناثان بود مذکور داشته میگوید «و او حسب گمان خلق پسر یوسف ابن هالی بوده».

اما یهودیان مریم را دختر هالی دانند و متی که از برای یهود نگاشته نسب شرعی مسیح را که به نسب پدر شرعی میکشاند و از آنرو نسب یوسف را که شرعاً پدر عیسی و سلسله سلیمان بود مذکور میدارد.

و از جمله مطالبی که مؤید این تفسیر است که نظر متی بحکایت و قصه طفولیت یوسف میباشد و بدینواسطه در آنمطلب بیشتر از لوقا سعی شده دقت مینماید و لوقا بر مریم نظر نموده تفصیل و حکایاتی را که از

برای وی رو داد مذکور میدارد خلاصه در هر صورت مسیح پسر داود است و عهد جدید نیز بسیار اشاره مینماید که مسیح از نسل داود میباشد یو ۴:۷ اع ۱۳:۲۳ روم ۱:۳ و ۲ تیمو ۲:۸.

ولی. (خویش) (۱) لا ۲۵:۲۵ اعد ۵:۸ و گاهی قصد از خویش خیلی نزدیک میباشد روت ۲:۲۰.

(۲) آقا ایوب ۲۵:۱۹ مز ۱۹:۱۴ و ۷۸:۳۵ ام ۱۱:۲۳ اش ۸:۵۴.

ولی خون. خویش خیلی نزدیک است که ویرا حق قصاص است اعد ۱۹:۳۵ و غیره.

ولیا. (ضعیف) پسر بانی که زن غریبه ترویج نموده پس از آن او را طلاق داد ۳۶:۱۰.



هایل. (نفس یا بخار) پسر دومین آدم است پید ۲:۴. بعضیها گمان چنان است که اسم مسطور دلالت بر کوتاهی عمر هایل است و دیگران بر آنند که چون حوا دید قاین آن نسل موعود نیست اینمطلب داعی بر این شد که با خود فکر نماید که زندگانی را چندان اهمیتی نیست همچنانکه یعقوب ۱۴:۴ میگوید «حیات شما چیست مگر بخاری نیستید که اندك زمانی ظاهر است و بعد ناپدید میشود» علی الجمله هایل شبان بود و از اوّل زادگان گوسفندان خود از برای خداوند قربانی آورد و خداوند قربانی ویرا پذیرفته قربانی قاین را که از محصول ارض بود ردّ کرد پید ۴:۴ و ۵ عب ۱۱:۴ در اینحال دست حسد سمره نفرت در دیده دل قاین کشیده بر برادر خود غضبناك شده او را کشت پید ۸:۴ و مسیح هایل را هایل صدیق نامید مت ۳۵:۲۳.

هاجر. (فرار) کنیزك مصری که سارا زوجه ابراهیم با ابراهیم داد «و چون دید که حامله است خاتونش بنظر وی حقیر شده پید ۱۶:۴ بدین لحاظ سارا نسبت بوی بد رفتاری نموده ویرا ذلیل و هاجر از

حضور سارای به بیابان شور فرار نمود و چون در کنار چشمه گردش مینمود فرشته خداوند ویرا در یافته وعده پسرى بوی داد که او را اسماعیل خواهد نامید و نسل وی بطوری بسیار و بی شمار شود که بحساب نیاید و از آن جهت آن چشمه را بئر الحی الرائی نام نهاده پید ۱۶:۱۴ یعنی چاه خدای بیننده.

و از آن پس هاجر دیگر مذکور نیست تا وقت از شیر باز گرفتن اسحاق و در آن وقت ساره دید که اسماعیل ویرا مضحکه میکند از ابراهیم در خواست نمود که پسر و مادرش را از نزد وی بیرون کند این سخن در نظر ابراهیم قبیح آمده لکن خداوند ویرا فرموده وعده داد که نسل اسماعیل را امت عظیمی سازد.

خلاصه، ابراهیم به همان طور رفتار نموده هاجر از حضورش به دشت بترسج رفت و چون در آنجا آب مطهره ایشان باتها رسیده جز یأس راه به جایی نبرد ناچار پسر را در زیر درختی گذارده خود بکنار رفت تا موت ویرا ندیده باشد و شروع به گریه نموده هایهای بگریست و خداوند

زاری طفل را استماع فرموده فرشته خداوند با وی متکلم شده وعده مرقوم که نسل ویرا امتی عظیم خواهم نمود مکرر ساخته چاه آبی را نیز بوی نشان داد .

خلاصه پسر هاجر در دشت فاران نشو و نما نموده زوجه از برای خود ازمصر به حباله نکاح در آورد پید ۲۱:۹-۲۱ و از آن پس از هاجر مذاکره نمیشود و پولس حواری هاجر را همچو رمزی از شریعت ذکر مینماید غل ۲۵:۴ .

هاجریان . قومی اند که در مشرق اردن سکونت دارند اتو ۱۰:۵ و ۱۹ و ۲۰ و ۳۱:۲۷ و ایشان غیر از اسماعیلیان اند مز ۸۳:۶ و سبب تسمیه ایشان معلوم نیست که آیا بسبب اکرام هاجر است یا بواسطه احترام شخصی دیگر است که بدینطور نامیده شده اند .

هارا . (کوهستان) محلی است در نواحی مغربی آشور که اسرائیلیان بدانجا برده شدند اتو ۲۶:۵ و بسیاری گمان دارند که اینکلمه از حاران گرفته شده است .

هاران . (کوه نشین) برادر ابراهیم و پدر لوط است پید ۲۶:۱۱ .

هارم . (مرتفع) شخصی از نسل یهودا اتو ۸:۴ .

هارون . (کوه نشین) یا مشهور اولین رؤسای کهنه و اول زاده عمرام پسر زاده لاوی از یوگابند دخت لاوی که عه عمرام بود خر ۲۰:۶ اعد ۵۹:۲۶ و از قرار معلوم

اسرائیل با موسی بکوه بر آمده خداوند را ملاقات نمودند خر ۲۴: لکن چون زمان غیبت موسی بطول انجامید اظهار ضعف و انکسار نموده از طاعت خدائی سر پیچانیده گوساله طلایی را از برای اسکات قوم بساخت ولی از قراریکه معلوم میشود هارون به بت مذکور اعتقاد نداشت بلکه فقط از برای اسکات قوم ساخته خود به هیچوجه نگفت که این خداست ولی چون بنی اسرائیل آنرا دیدند فریاد آورده گفتند اینان اند خدایان تو که تورا از زمین بر آوردند خر ۳۲:۴ و ظاهراً چنان مینماید که هارون هر دو طرف را ملاحظه نموده مذبحی از برای بت مسطور بنا کرده عبدیرا برای خداوند اعلان نمود خر ۳۲:۵ و البته اینگونه مطالب دلیل بر ضعف عزم وستی رأی و ریای شخص عامل میباشد ولی خداوند خطا و تقصیر او را عفو فرموده ویرا رئیس الکهنه و اولادشرا کاهن قرار داد خر ۱۲:۴۰-۱۵ مقابل خر ۲۸:۲ و لا ۸: ملاحظه در کاهن و چون خداوند ناداب و ابیهو را بوسطه آوردن آتش غریبه مقتول ساخت و اولادهاش از اظهار عزا داری بطور معمول ممنوع گشتند لا ۱۰:۶ از آن پس هارون و مریم در باره زوجه کوشیده موسی با موسی مباحثه نموده متبعی آن بودند که خداوند بر ایشان مکاشفه عطا فرموده است مثل آنکه بسوسی عطا فرموده بود و از قراریکه معلوم میشود داعی بر این حرکت

و چون یست سال بر این بر آمد قوم قورح با موسی و هارون ضدیت نمودند علیهذا در ازای اینعمل و کردار زشت زمین شکافته و تمام آن قوم را بلع نموده يك تن از ایشان را باقی نگذاشت ولی سایر قوم بواسطه هارون خلاصی یافتند اعد ۱۶: از آن پس خدایتعالی کهنانت هارون و اولاده ویرا بواسطه معجزه شکوفه نمودن عصای هارون ثابت و بر قرار داشت چنانکه مفصلاً در اعد ۱۷: مسطور است و از قراریکه معلوم است هارون از جمله اشخاص ضعیف عزم و سخیف رأی بوده بزودی در تجربه می افتاد چنانکه با بودن موسی در نزد آبهای مریبه خطا ورزیده از دخول اراضی موعوده محروم گردید و گذشته از اینها مکرراً خطا ورزیده توبه همی کرد تا زمانیکه برحمت ایزدی پیوسته در کوه هور که قله اش بر ممالك فلسطین مشرف است وفات یافت و قبل از وفات موسی لباسهای کهنانت را بحکم رب العالمین از وی برکنده بایلعازر پوشانید و در هنگام وفات ۱۲۳ سال از عمرش گذشته بود اعد ۲۳:۲۰-۲۹ و موضع قبر وی تا به حال در یکی از قله های کوه

بدین لحاظ پادشاه را بر آن داشت که فرمانی صادر فرمود که یهود را در تمام ممالک فارس بقتل رسانند.

اما اشتر این فرمان را باطل نمود و هامان را بر همان داریکه از برای مردخای حاضر نموده بود دار کشیدند اس ۱۰:۷ و روز چهاردهم و پانزدهم آن ماه را محض خلاصی یهود از دشمنانشان عید قرار دادند و عید فور یا فوریم خوانده شد اس ۲۸:۹ و ۲۹ و در این دو روز در وقت ذکر اسم هامان یهود صغیر استهزا میزند.

هاویه . ترجمه شول عبرانی است معنی این کلمه اصلاً محلّ اموات است و هاویه بمعنی معروف است ت ۲۲:۳۲ و ا ۱۱:۱۱ و ۲۲ ام ۱۸:۹ و نیز در ایوب ۱۶:۱۷ و مز ۱۵:۶۹ و اش ۱۰:۳۸ مکا ۱:۱۸ و ۲۰:۳ گویدا ابواب آن بسته است و خواهد بلعید ام ۱۲:۱ اش ۱۴:۵ و تاریک و زمین فراموشی است مز ۱۲:۸۸ و خداوند در آنجا نخواهد بود جا ۱۰:۹ و انسان در آنجا ساکت و آسوده خواهد بود ایوب ۳:۱۳-۲۰ و غالباً در عهد قدیم مقصود از هاویه محلّ عذاب و عقاب نیست بلکه گاهی مقصود از جای استراحت نفس شخص عادل است تا وقتی که خدا بتمالی ویرا تفقد و مرحمتی فرماید ایوب ۱۴:۱۰.

و چون عبرانیان اعتقاد جزم و واضح و صریحی بقیامت عادلان و حیات ابدیه با خدا بتمالی نداشتند علیهذا هاویه را محلّ

هور باقی و معتبر است ملاحظه در هور صالح . اما وجه تسمیه وی بقتوس الرب بواسطه کار وی بود نه بواسطه سیرت و رفتار وی با وجود همه اینها بیش از موسی محبوب القلوب بود . و بعد از موتش قوم اسرائیل بر وی ماتم و سوگواری بسیار نمودند و مدت يك ماه در ماتم مشغول بودند اعد ۲۸:۲۰ و یهودیان متأخرین محض یادگاری وی روز اول ماه پنجم ماه آب را روزه میداشتند.

خلاصه، ریاست کهنه اسرائیلیان از هارون شروع نموده و بخانواده پسرش العازار منتهی شده بالاخره از آن خانواده بخانواده عالی منتقل گردید لکن بواسطه خطای خانواده عالی خدای تعالی اخبار فرمود که این ریاست از او گرفته خواهد شد اس ۳۶:۲-۳۰ و این مطلب در زمان سلیمان کامل گردید که وی ریاست را از خانواده ابی یانار نقل نموده بصادوق که از سلسله العازار بود عطا نمود ا یاد ۲:۲۷.

هارونیان . ا ۲۷:۱۲-۲۷ لایوانی اند که از سلسله هارون میباشند.

هاشم . (چاق) پدر برخی از سی نفر شجاعان داود بود ا ۳۴:۱۱ که در ۲ سمو ۳۲:۲۳ یاشن خوانده است.

هامان . (مشهور) وزیر اول اخشویروش بود اس ۱:۳ که بر مردخای یهودی غضبناک شده زیرا که ویرا تعظیم نموده بود اس ۲:۳

گشت ایاد ۱۷:۱۱ و فرعون ویرا به نیکوترین وجهی استقبال نموده پذیرائی کرد و دختر خود را بوی تزویج نمود و از آن پس بادوم مراجعت نموده همواره دشمنی سلیمان در دل میداشت ا یاد ۱۴:۱۱.

هدار . ملاحظه در هد ۲.

هدد رمون . محلی است گمان میرود که اسمش از اسم دو بت سوری مشتق هدد یعنی که خدای آفتاب و رمون و این محلّ در بقعه مجدون واقع بود زک ۱۱:۱۲ و حسب الرای فاندیفلد همان رمانه است که بمسافت ۴ میل به لجنون مانده واقعت .

هدد عززر . (معونت هد) شهریار صوبه که عساكر داود ویرا دوباره شکست دادند ۲ سمو ۸:۳ که در ۲ سمو ۱۶:۱۰-۱۹ هدعزر خوانده شده است و از عساكر وی در جنگ اول بقدر ۲۰,۰۰۰ پیاده و ۱,۷۰۰ سواره گشتند و در میانه غنیمتی که از ایشان بدست آوردند سپرهای طلائی بود ا ۱۸:۷ و هدعزر نیز خوانده شده است که داود ویرا باورثلم برد و چند سال بعد از آن هدعزر با سه تن از پادشاهان سوریه و غیره از عمویان مشورت نموده تا با داود مقاومت نماید لکن یواب عساكر متحده را شکسته ا ۱۹:۱۶-۱۵ از آن پس داود با عساكر آرام رزم داده ۴۰,۰۰۰ پیاده و ۷,۰۰۰ سواره از ایشان بقتل رسانید در ۲ سمو ۱۸:۱۰ و ۱۹ مذکور است ۷۰۰ عتراده یاشوبک سردار ایشان ا ۱۹:۱۶-۱۷.

قبر نفس میدانستند که در آنجا برای آن نه حسی و نه حرکتی و نه امیدواری خواهد بود.

اما لفظ هاویه در عهد جدید گاهی دلالت بر عقاب مینماید مکا ۱:۹ و ۷:۱۱ و ۳:۲۰ الا اینکه این عقاب ابدی نخواهد بود زیرا که در باره شهر کفرناحوم مسطور است مت ۲۳:۱۱ لو ۱۵:۱۰ «به جهنم سرنسگون خواهی شد» پس مقصود از این عبارت آنستکه بعد از ترقی و ارتفاع بمحلّ اعلی و ارفع بمقام پست و جای نسیان و فراموشی همچون هاویه فرو خواهی رفت و گاهی مقصود از هاویه در عهد جدید جای ارواح است بعد از مرگ چه که مسیح موقتاً در آنجا ساکن شد ا ۲۷:۲ و در آنجا از برای مسجون موعظه فرمود ا یط ۱۹:۳ و گاهی مقصود از هاویه فقط قبر است اقر ۱۵:۵۵ و هرگاه مقصود از محلّ و موضع عقاب باشد بلفظ جهنم مذکور گردد (ملاحظه در هشوم).

هدد . (شجاع) (۱) پادشاهی از پادشاهان ادوم که بر مدیانیان در زمین موآب نصرت یافته که اسم یکی از قصبات آنجا عویت بود پید ۳۵:۳۶ و در تواریخ ایام ۴۶:۱ هدد مکتوب است.

(۲) پادشاه دومین ادوم که اسم شهرش ناعی بود ا ۵۰:۱ که در پید ۳۹:۳۶ هدار خوانده شده و اسم شهرش فاعو بود.

(۳) یکی از خانواده سلطنتی ادوم که در وقت قتل نسل پادشاهی بمصر فراری

۱۹ از آن پس در تمام ایام عمر داود ربه اطاعت و بندگی را گردن نهادند .

عدد عزز . ملاحظه عدد عزز .

عدد . مرغ معروفی است که خیلی شیرین و خوشما است منقارش نازک و دراز و در ممالك مشرق بسیار و بر حسب شریعت موسوی از جمله پرندگان ناپاک بود لا ۱۱ : ۱۹ و دور نیست که بواسطه آنکه مزبله هارا از بی کرم جستجو میکند ناپاک خوانده شده است .

عدد ورام . (آتش پرستان) (۱) پسر پنجمین یقطان پید ۲۷:۱۰ و ۱۰ تا ۲۱:۱ گمان دارند که قبیله وی در ساحل جنوبی عربستان سکونت میداشتند .

(۲) پسر توغو پادشاه حماه اتو ۱۰:۱۸ که در ۲ سمو ۱۰:۸ ورام خوانده شده است .
(۳) رئیس تسخیری که در ایام رحبام واقع شد ۲ تا ۱۸:۱۰ بعضی را گمان چنان است که او و ویرام رئیس تسخیر ایام سلیمان بود و ورام که در ایام داود رئیس جزیه بود ۲ سمو ۲۴:۳۰ و ورام هر سه یک شخص اند و اگر قول مذکور را اعتباری باشد باید که این شخص در کار خود لافل مدت پنجاه سال مواظبت داشته باشد .

هدیه . در کتاب مقنس مطالب و حکایات بسیاری وارد گشته که عادات معموله آن زمان در باره هدیه از آنها مفهوم میگردد مثل تعارف و پیشکش اشتی پید ۳۲: ۱۳ و ۱۵:۱۳ و بندگی از رعایا و وظیفه داران

۱ پاد ۲۱:۴ و ۲ تا ۵:۱۷ و ظهور احترام از جانب پادشاهان و بعضی چون اراده نمودند که شاول را تحقیر نمایند هدایا از برای وی تقدیم نمودند اسمو ۲۷:۱۰ و هدایا از قبیل حیوانات پید ۱۳:۳۲-۱۵ و تقدینه و لباس ۲ سمو ۱۱:۱۸ و ۲ پاد ۲۳:۵ و چیزهای دیگر میبود پاد ۲۵:۱۰ اما معجوسیان از برای مسیح طلا و کدر و مَر هدیه آوردند مت ۱۱:۲ و هدیه های شرعی را قربانی مینامیدند مت ۲۳:۵ و ۲۴ و هدیه يك عنوان از برای اداره نمودن هر حکومتی ملحوظ و لازم بود یا ادارات حکومتی و نظامی را نگاه داری کند .

در ایام گردش بنی اسرائیل در دشت هدیه و جزیه ایشان غالباً بر حسب میل اشخاص بود و مختار بودند هر چند که نیم ۱۳:۳۰ و چون بنی اسرائیل در کنعان ورود شافل پول فدیة مجبورا گرفته میشد خرو نموده سکونت ورزیدند دایره و نظم صحیحی از برای جزیه و تقدیمات ترتیب داده شد یعنی که خدا را حاکم و سلطان خود دانسته تقدیمات بطریق دینی گرفته در کارهای روحانی نیز صرف مینمودند ملاحظه در عشر .

در ایام ملوک جزیه و مالیات افزون گردید و عشر محصول زمین و مواشی نیز گرفته میشد اسمو ۱۵:۸ و ۱۷ عا ۱:۷ و خدمت نظامی نیز پاد ۲۲:۹ و ۱ تا ۱:۲۷ و تقدیمات اجباری اسمو ۲۷:۱۰ و ۲۰:۱۶

۱۸:۱۷ و گمرک اشیاء وارده پاد ۱۵:۱۰ و انحصار اقسام مختلفه تجارترا بیک نفر پاد ۲۸:۹ و ۲۸:۱۰ و ۲۹ و ۴۸:۲۲ بعضی اوقات خارجیانی که یهود را مغلوب و زیر دست خود میکردند مالیات و جزیه سنگین بر آنها می نهادند مثل ایرانیان و مصریان و شامیان و رومیان مقابل ۲ پاد ۲۰:۱۵ و ۴:۱۷ و ۱۴:۱۸ و ۳۵:۲۳ نوح ۱۱:۵ و ۱۴ و ۱۵ و ۳۷:۹ .

هدیه ریختنی . مقداری از شراب است که قدری از آنرا بر قربانی ریخته و مابقی را به کاهن میدادند خرو ۴۰:۲۹ لا ۲۳: ۱۸ اعد ۵:۱۵ و ۷ و دور نیست که اشاره به تمام برگات دنیوی باشد که از جانب خداوند عطا میشود پید ۱۴:۳۵ بت پرستان نیز بدینطور هدیه ریختنی داشتند که خون با شراب مخلوط کرده از برای یاد کردن سوگندی هولناک بکار می بردند مز ۴:۱۶ .

هرماس . روم ۱۴:۱۶ اسم مسیحی رومانی است که پولس ویرا سلام می فرستد و قدماء را گمان این است که مؤلف سفر معروف به شان هرماس که دارای سه جزو میباشد اوست جزو اول کتاب مسطور دارای چهار رؤیا است جزو دوم ۱۲ وصیت روحانی و جزو سیم ۱۰ مثل و در هر يك فایده روحانی مشهود است .

هرموجس . (نسل هرمس است) شخصی بود که پولس را ترك نمود ۲ تیمو ۱:۱۵ .
هسناه . (کنار خانه) و در نحما ۳:۳

بنی هسناه مذکور است ولی معلوم نیست که آیا اسم مرد یا دهی است و در صورتیکه اسم ده باشد بهیچ وجه محلی معلوم نیست ولیکن بنی هسناه باب السّمك را بنا کردند .

هفت . از ابتدا همواره عدد ایام هفته هفت روز بوده است عدد هفت هم در کتاب مقنس برای عدد تام و کامل استعمال شده چنانکه ملاحظه نموده می بینیم که نمونه آن در اغلب جاهای کتاب مقنس مذکور است منجمله حیوانی که با نوح در کشتی داخل گشته هفت هفت بودند پید ۲۷: و گاوها و سبلهانی که فرعون در رؤیا دید هفت بودند پید ۷-۲:۶ و سالهای فراخی و سالهای قحطی هر يك هفت مال طول کشید پید ۳۲-۲۶:۴۱ و قوم یهود نیز میایست در روز هفتم هفته و سال هفتم جمع شوند و سال یوبیل هم عبارت از هفت هفت سال و عید فطیر و عید سایبانها هر يك هفت روز و قربانیها نیز هفت شاخه بود و چون قوم اسرائیل برای تصرف اریحا جمع شدند مأمور گشته که هفت کرنا بنوازند و تا هفت روز روزی یکمرتبه دور حصار اریحا را طواف کنند و روز هفتم هفت مرتبه طواف نمایند و یوحنا لاهوتی نیز در مکاشفات خود به هفت کلیسیا خطاب مینماید و در رؤیا و هفت روح و هفت مهر و هفت صور و هفت رعدا و هفت پیاله و هفت بلا و هفت ملائکه که آنها را بر روی زمین

ریختند رؤیت نمود و علاوه بر اینها که هفت برای عند کامل استعمال شده اس ۵:۲۰ و ایوب ۱۹:۵ و ام ۱۶:۲۶ و ۲۵:۱۴ اش ۱۵:۹ مت ۴۵:۱۲ و هم چنین هفت دفعه و هفت چندان دلالت بر عددی تام و کامل مینماید پید ۱۵:۴ و ۲۴ لا ۲۴:۲۶ مز ۶:۱۲ و ۱۲:۷۹ .

و هفتاد دفعه هفت نیز عددی است در نهایت تمامیت و کمال مت ۲۱:۱۸ و ۲۲:۰

ملال یا غره . اول ماه و شروع ماه قمری است اتو ۲۳:۳۱ و ۲ تو ۴:۲ عز ۵:۳ مز ۸۱:۳ ام ۷:۲۰ اش ۶۶:۲۳ قل ۱۶:۲ (۲) شیء که شبیه به هلال از برای زینت ساخته در گردن ختران اندازند داو ۲۱:۸ و ۲۶ و زنان نیز در گردن خود میبنداختند اش ۱۸:۳ .

ملال یا یونان . ملك مشهوری است که در قسمت جنوب شرقی اروپا واقع اع ۲:۲۰ که در عهد قدیم یوان معروف بود اش ۱۹:۶۶ حز ۱۳:۲۷ زک ۱۳:۹ و یونان نیز معروف است دا ۲۱:۸ و ۲۰:۱۰ و ۲:۱۱ و در عهد جدید باخائیه معروف اع ۱۲:۱۸ و ۲۷ و غیره و در عهد جدید اسم شهرهای عمده اش نیز مذکور است من جمله اثینا و قرتس و کنخریا است ملاحظه در اخائیه و یوان و یونان .

هلاکت . (یعنی فانی و معلوم شدن) . مسیح یهود را فرزند هلاکت خطاب میفرماید یو ۱۲:۱۷ مر ۲۱:۱۴ و اع ۲۵:۱ و

اینمسله بر حسب اصطلاح معموله عبرانی اشاره بطبیعت و آخرت او میباشد یکی از نمونه های هلاکت در نوشتجات مقدمه دریاچه آتشین است مکا ۸:۱۷ و ۱۱ و ۱۹:۲۰ که منزل آخرین شیطان و اشخاصی است که اسم ایشان در دفتر حیات بتره مکتوب نیست مکا ۱۰:۲۰-۱۵ و منجی ما بواسطه ذکر «تور آتشین» اشاره به هلاکت فرموده مت ۵:۱۳ و در مورد دیگر میفرماید «آتش جاودانی که از برای ابلیس و فرشتگان او مهیا شده» (ملاحظه در جهنم ۳ و هتوم) . لفظ هلاکت در مکا ۸:۱۷ و ۱۱ و روم ۹:۲۲ و ۲ بط ۱:۲ و ۳ اشاره بضرر و هلاکت و خرابی عام میباشد مت ۸:۲۶ اع ۲۰:۸ و غالباً مقصود از فقدان حیات و برکات ابدی است مت ۱۳:۷ یو ۱۲:۱۷ عب ۱۰:۳۹ بط ۷:۳ و البته اینلفظ مقصود از فقدان و اعدام شیران نیست چه که از اغلب موارد کتاب مقس مستفاد میشود که ملتوی و ناپاکی و خجلت و شرمساری و رنج و عذاب هالکین فنا پذیر نیست بلکه دوام و بقا دارد دا ۲:۱۲ مت ۴۰:۱۳ و ۵۰ و ۱۸:۳۴ و ۳۵ و ۳۰:۲۵ و ۴۱ و ۲۹:۳ و ۴۴:۹-۴۸ روم ۹:۴-۹ مکا ۱۴:۹-۱۱ و ۸:۲۱ .

در ترجمه «بتویجنت همین لفظ هلاکت در یونانی از برای ترجمه ابدون عبرانی ایوب ۶:۲۶ و ۲۲:۲۸ مز ۱۱:۸۸ و ام ۱۱:۱۵ استعمال شده که افاده معنای هلاکت نماید .

و صیغه فعل یونانی نیز که این اسم یعنی هلاکت از آن مشتق گردیده است افاده معنای اعدام و هلاکت نماید که عموماً قصد از حالت انسان خاطی و عاصی میباشد مت ۱۱:۱۸ لو ۱۰:۱۹ مت ۱۳:۲ و ۲۵:۹ و ۱۷ لو ۸:۱۵ و ۹ و ۲۴ و ۳۲ که وقتی از این حالت پست گناه و شرمساری خلاص میشود که ایمان کامل بمسیح آورده اورا شفیع واحد بداند یو ۱۶:۳ و ۲۸:۱۰ و ۲ بط ۹:۳ لکن اگر در اینحالت تا آخر عمر مداومت نماید ۲ قر ۱۵:۲ و ۳:۴ بالاخره آخرت او در هلاک و تفاوت کامل منتهی خواهد شد که هر دوی اینها نتیجه مداومت در گناه و بی ایمانی و عداوت نسبت بخدا میباشد یو ۸:۲۴ مت ۳۱:۱۲ و ۳۲ یو ۳۶:۳ .

و چنانکه از ۲ تسالونیکیان ۳:۲ و غیره مستفاد میشود فرزند هلاکت دیگری در ایام آخرین خواهد آمد یعنی آن مرد گناه کار و آن شخص شریر بی شریعت که واضحاً بی خدائی در او مندرج است و خود اینمسله در يك شخص یا در جمعی معلوم نیست بلکه واضح است که مسیح ویرا هلاک خواهد ساخت .

مللویا . (خداوند را تسبیح بخوان) کلمه نادای و حمد و تشکر است و در اول و آخر هر يك از مزامیریکه ذیل مذکور میشود مسطور است . مز ۱۰۶:۱ و ۱۱۱:۱ و ۱۱۲:۱ و ۱۱۳:۱ و ۱۱۷:۱ و ۱۳۵:۱ و در مکاشفه یوحنا نیز چهار مرتبه مذکور است

مکا ۱:۱۹ و ۳ و ۴ و ۶ و قوم یهود مزامیر ۱۱۳:۱-۱۱۸:۱ را هلیل گویند چه که بسیاری از کلمات حمد و تسبیح در آنها مندرج و در اول ماه و در عید تجدید و سایبان و هفته ها و فصیح خوانده میشود .

هموار . زمینی مسطح را گویند اپاد ۲۳:۲۰ و ۲ تو ۱۰:۲۶ و نیز اشاره بزمین مسطح مرتفع موآب است تث ۱۰:۳ و ۴۳:۴ یوش ۹:۱۳ و ۱۶ و ۸:۲۰ و ۸:۴۸ و ۲۱ که هموار مذکور در مشرق اردن مقابل بریجا واقع است اعد ۱:۲۲ و ۶۳:۲۶ یوش ۳۲:۱۳ ملاحظه در عربی بلوط موره و شفیله .

همونه . (جمهور) شهرست در نزدیکی وادی جمهور جوج که در حوالی آن استخوانها را دفن میکردند خرو ۱۶:۳۹ . هند . ملك احتشیروش از هند تا بکوش بود اس ۱:۱ و ۹:۸ و مقصود از هند در این آیه همان پنجاب و سند است که در مغرب هند واقع اند و هند از جمله ممالکی بود که اومیلینس شهریار پرغامس از ملك انطیوخس کبیر جدا نمود امکایان ۸:۸ و ۳۷:۱۱ و سلیمانرا با هند تجارت بود اپاد ۱۰:۱۰-۲۲ یعنی بواسطه کشتیهای مخصوصه و کشتیهای حیرام پادشاه صور .

هتوم . فعلاً وادی را که در جنوب اورشلیم واقع است وادی ربابه گویند و در کتاب مقدس آنرا وادی هتوم نح ۳۰:۱۱ و وادی ابن هتوم یوش ۸:۱۵ و ۱۶:۱۸

و وادی بنی هتوم گوید ۲ پاد ۱۰:۲۳ و آن وادی است که از باب الخلیل تا بجاه ایوب سرازیر شود و کوه صهیون را از تل المؤامره جدا نماید و قسمت جنوب شرقی این وادیرا توفت گویند ار ۳۱:۷ و ۲ پاد ۲۳:۱۰ و یا وادی قتل نامند ار ۳۲:۷ و ۶:۱۹ و حدود بن یامین و یهودا آنجا بود و سلیمان در طرف جنوبی که نزدیک بدین وادی بود مکانهای بلند موآب را بنا کرده بود ۱ پاد ۷:۱۱ و آحاز و منسی اولاد خود را در اینجا از آتش گذرانیدند ۲ پاد ۳:۱۶ و ۲ تو ۳:۲۸ و ۶:۳۳ و یوشیا این عبادت ناپاک را باطل نموده مکانهای بلند مرقوم را نجس ساخته یعنی استخوانهای مردگان و سایر چیزهای ناپاک را در آنجا هم ریختند و چون این وادی بواسطه آتش مولک و آتش دیگر از برای سوزاندن کثافات در کار بود یهود آنرا جهنم یعنی زمین هتوم نامید پس از آن رفته رفته محلی را که موضع عذاب و عقاب بود جهنم نامیدند و در عهد جدید هم بدین معنی وارد شده است مت ۲۲:۵ و ۲۸:۱۰ و ۱۵:۲۳ و اشخاصیکه در روز حشر محکوم به عذاب باشند بدین موضع برده خواهند شد مت ۲۵:۴۶

هور (کوه) (۱) کوه معروفی است که فعلاً آنرا جبل النبی هارون گویند و قوم اسرائیل از قادش تا بدینجا آمدند اعد ۲۰:۲۲ و ۳۷:۳۳ و چون از اینجا کوچ کردند اراضی ادومیته را دور زده بطرف عقبه رهسپار شدند اعد ۴:۲۱ در اینجا هارون دار فانی را بدرد گفت اعد ۲۹:۲۴ و ۳۳:۳۸ و ۳۹ و ۳۲:۵۰ و در محل اینگونه بهیچوجه من الوجوه شك و ریبی نیست که معیناً فیما بین ادم و دشت واقع بوده است اعد ۲۳:۲۰ و ۳۷:۳۳

اما ادم شامل سلسله کوههای ریگی بود که در مشرق عربیه یعنی از نزدیکی جنوب دریای لوط بخلیج عقبه واقع بود و تقریباً در نیمه این سلسله بقدر مسافت ۵۰ میل از هر دو طرف کوه هور واقع که بلندترین قله ها است و موسیره در نزدیکی آن است مت ۱۰:۱۶ ارتفاع این کوه ۴،۸۰۰ قدم فوق دریای مدیترانه و ۴،۰۰۰ قدم فوق عربیه و ۶،۱۰۰ قدم فوق سطح دریای مردآب و صعود بر آن دشوار است و دارای دو قله است که قبر هارون بر قله شرقی آن که ۴،۳۶۰ قدم فوق سطح دریای مدیترانه است واقع میباشد اما بنی هارون بنائی است که طولش ۳۳ قدم و عرضش ۲۸ قدم و دارای

و فرشتگان متعبد و نامطیع نیز در آنجا میباشد ۲ پط ۴:۲ و در آنجا آتشی است که هرگز نمیرد و گرم معذبین هرگز نه خواهد مرد مر ۴۳:۹ و ۴۴ و ۴۸ لکن

گنبد سفیدی است که آنرا دو غرفه میباشد که بالای یکدیگر ساخته شده اند و در غرفه بالائی چهار ستون و دارای پله هائی است که از غرفه بالا به غرفه زیرش رود که غرفه تاریکی است و در کنارش هلال مانند است که به دیواریکه قبر در آن است سرازیر شود و از قله کوه هور کوهستان ادم و یهودیه و دریای لوط دیده شود و در دامنه اش بطرف مشرق وادی موسی واقع است ملاحظه در صالح

(۲) کوهی است در حدود شمالی اراضی مقدسه اعد ۷:۳۴ و ۸:۰۸

برخی را گمان چنان است که قصد از تمام لبنان است و دیگران بر آنند که قصد از طرف شمالی است که فعلاً آنرا جبل مکمل گویند و ارتفاعش ۱۰،۲۵۰ قدم است

هورام (مرتفع) شهریار جازر که در وقت افتتاح فلسطین بر جازر شهریار بود یوش ۱۰:۳۳

هوشع (خداوند کمک کننده است) (۱) لفظ هوشع بمعنی نجات یا خلاصی میباشد و بنا بر ترتیب تاریخی چهارمین پیغمبران و مدت شصت سال در کار نبوت اشتغال داشت تخمیناً از سال ۷۸۰-۷۲۰ قبل از مسیح یعنی از قسمت اوّل سلطنت طویل عزریا که با چهارده سال آخر سلطنت یربعام دوم پادشاه اسرائیل مطابق میباشد سلطنت مینمود ۲ پاد ۲۳:۱۴ و ۱:۱۵ و با اشیاء و میکا و بلکه با یوئیل و عاموس هم معاصر

بود هوشع هر چند که در آیه اوّل کتابش خلاصه تاریخ خود را غالباً موافق سلطنت ملوک یهودا ابتدا میکند با وجود آن یکی از انبیای مملکت شمالی بوده چونکه مخصوصاً بسیاری از اماکن آنجا را ذکر مینماید و در ضمن آن یهودا را نصیحت و اندرز کرده تسلی میبخشد و نبوت مینماید که یهودا و اسرائیل در ایام آینده متحد خواهند گشت هوش ۱۱:۱ و ۵:۳ نبوت آن حضرت بر دو قسم است ۱-۳:۴ و ۴-۱۴:۱ ولی در خصوص وقوع و عدم واقعت مطالب قسمت اوّلین نبوتش اختلاف است بعضی بر آنند که آنها واقعت دارد و برخی گویند واقعت ندارد بلکه در رؤیا بخیال آن حضرت مرئی و مصور شده است احتمال کلی دارد که مطلب آخری صحیح باشد اما در هر صورت اسباب انکشاف نسبتهای بنی اسرائیل است که در بت پرستی افتاد و آن حضرت نسبت بت پرستی و قساوت و خود رایی ایشان و محبت خدا را با تأثیر و دلگرمی تمام بیان مینماید

قسمت دوم غالباً مکالمه تهدید آمیز مخصوص بر ضد اسرائیل و سامره به جهت بت پرستی و بی عصمتی ایشان میباشد و صور حیات دولتی و ملتئی و طایفه اسرائیل را از زمان پیدایش سلطنت بعد از وفات یربعام در سال ۸۷۱-۷۷۲ قبل از مسیح و هم سلطنتهای کثیر الترحمه سلاطینی که بعد از او آمده اند تشکیل میدهد هوشع مرک زکریّا را که

پسر بر بام سلطان چهارم و آخرین سلسله یهو بود نبوت مینماید هوش ۴:۱ یاد ۱۲:۱۵ بزعم بعضی بر حسب باب ۱۴:۱۰ هوشع حمله اول شلمناصر را که بر ضد هوشیا حمله ور شد اشاره فرموده است ۲ یاد ۱:۱۷ و ۳ و ۴:۱۸ دیوان و حکمرانی خدا بر اسرائیل از اسامی فرزندان جوهر واضح میگردد یعنی یزرعیل و لوروحامه و لو- عتمی غایت رحمت و محبت الهی از این واضح میشود که خدا باعث آن شد که اسرائیل تائب در عوض بعلی او را اشی خطاب کنند و معانی آن اسامی از قرار ذیل است یزرعیل یعنی زراعت خدا و لوروحامه از رحمت محروم و لو عتمی نه قوم من و اشی شوهر من و بعلی آقا و خداوند من و شوهر من ۴:۳ و ۵ و حالت اسرائیل و خلاصی عجیب ایشان را نبوت مینماید که در ۲:۱ و ۱:۲۰ مذکور است بت پرستی این قوم بیوفا و خائن است که در مصر و در اور یوش ۱۴:۲۴ و بعدها مرتکب بودند مقصود از مصر عذاب که در ۱۲:۸ و ۳:۳۹ مذکور است فی الحقیقه مصر لفظی نیست بلکه قصد از مصر معنوی میباشد ۵:۱۱ هوشع تصریح مینماید که آشوریته را که دوست می پندارند اسرائیل را خراب و ضایع خواهد کرد هوش ۱۳:۵ و ۱۱:۷ و ۹:۸ و ۱:۱۲ و ۳:۱۲ و ۴:۱۳ و ۴:۱۰ و ۱۱:۱۱ و هم تصریح مینماید که علاج زحمات واقعی ایشان فقط موقوف به رجوع بخدا و توبه و انابه است و چنانکه هوشع مینماید که در نوشتجات موجوده مقدمه موسی و سایرین عارف بوده همچنین انبیاء متعاقب او دلیل بر موانست با نبوتات هوشع میآورند مطابق نمائید هوش ۱۱:۱ با اش ۱۲:۱۱ و ۱۳ هوش ۳:۴ با صف ۳:۱ هوش ۶:۴ با اش ۱۲:۵ هوش ۱۰:۷ با اش ۲۱:۹ و ۱۳ هوش ۱۲:۱۰ با یر ۳:۴ استشهادات عهد جدید بر هوشع از اینقرار است مت ۱۳:۹ و ۷:۱۲ با هوش ۶:۶ لو ۳۰:۲۳ مکا ۶:۱۶ با هوش ۸:۱۰ مت ۱۵:۲ با هوش ۱۱:۱ روم ۲۵:۹ و ۲۶ ابط ۱۰:۲ با هوش ۱:۱۱ و ۲۳:۲ اقر ۴:۱۵ با هوش ۲:۶ عب ۱۵:۱۳ با هوش ۲:۱۴ نسبتی را که پولس از هوش ۱:۱ و ۲۳:۲ در روم ۲۶:۱ و ۲۶ در باره ایمان قبایل ذکر میکند چنین مینماید که ذریه پراکنده اسباط عشره بواسطه استغراق در بت پرستیهای اطراف خود مفقود گشته و در جزو قبایل محسوب اند تهدیدات و تیهات این کتاب بانصایح لطیفه و دل آویز ممزوج وضع عبارتش رمز نما و مبهم است و تعیین ازمنه و تقسیم نبوتات مختلفه آن بسیار مشکل است.

(۲) اسم اصلی یوشع ابن نون اعد ۸:۱۳ و ۱۶.

(۳) پسر ایله و آخر ملوک اسرائیل که نسبت بسایرین شرارتش کمتر بود ۲ یاد ۳۰:۱۵ و در سال نهم سلطنتش شلمناصر پادشاه آشور بر وی غضبناک گردید چنه که وی در خیال خود با شهریار مصر معاهده نموده بود که سلطنت را از شلمناصر خلع

نماید علیهذا وی بر سامره تاخته بعد از آنکه سه سال آنرا محاصره نموده بود آنرا مفتوح ساخته اهالی آنجا را با شور بامیری برد ۳ یاد ۱۷:۱-۶ تا نبوتی که هوشع و میخا نبوت فرموده بودند بانجام رسد هو ۱۶:۱۳ می ۱۰:۱.

هوشعانا . (تمنا اینکه خلاصی دهی) کلمه

ای بود که در زمان دخول مسیح باورشلیم باواز بلند گفته میشد مت ۹:۲۱ و از مز ۱۱۸:۲۵ گرفته شده است و این مزمور با مزامیر دیگر در عید سایبانها تلاوت میشد.

هیئت مجدل . مت ۱۷:۱-۹ یو ۱۴:۱

و ۲:۱۶-۱۸ عوض شدن سیمای کسی را گویند. این واقعه عجیب که در حیات مسیح مشاهده مینمائیم گویا در شب از برای آن حضرت دست داد یو ۹:۳۷ محل وقوع آن بر کوه حرمون یا یکی از کوههای قریب به قیصریه فیلیس بوده است و از قراریکه از احادیث مستفاد میشود بر کوه تابور بوده لکن این قول معتابه و محل اعتبار نیست (ملاحظه در تابور) . علی الجملة قصد از این تبدیل هیئت این بود که تمام هیئت و لباس منجی در جلال خارج از طبیعت ظاهر گشت و شریعت و انبیا متشکل در شخصیت موسی و ایلیا انجیل را تصدیق و احترام نمودند خرو ۳۴:۲۹-۳۵ و اینمصاحبه که ایشان با مسیح داشتند اسباب اظهار آنواقعه مهم یعنی مرگ و شفاعت مسیح و اتحاد عهد عتیق و جدید و اتحاد آسمان و زمین گردید

و ندائی از آسمان در رسیده حضرتش را بر تمام کائنات اقتدار بخشید علاوه بر تعیین مسیحیت و الوهیت مسیح اینواقعه اسباب کشف مسئله بقای ارواح اشخاص متوقی نیز میاشد و شخص مسیح را چون نمونه انسانیت کامل و مجتلی نشان میدهد و او را شاگردانش را از برای تجارت آینده حاضر میسازد مر ۹:۳-۱۳ لو ۲۸:۹-۳۶ پطرس و یعقوب و یوحنا شاهدان عینی این واقعه تبدیل هیئت میباشند. ملاحظه در یعقوب.

هیراپولس . (شهر مقدس) شهرست در آسیای صغیر قل ۴:۱۳ در نزدیکی نهر لیکس بمسافت ۵ میل در شمال لودکیه و بر محلی که عقبش کوه بود بنا شده و هیکل مشهور پلوتو نیز در آنجا بود و فعلا آنرا (بیوک قلعه سی) گویند و آثار هیکلها و کنیسهها و کمانها با طاقهای نصرت و تماشا خانهها و ورزخانهها و حمامها و قبرهای زیاد در آنجا دیده شود و بواسطه گرمابهایی که دارای مواد معدنی است مشهور میباشد و هرچه آب آن گرمابه سیلان نماید پرده مائندی بر آنجا تشکیل دهد.

هیرودیس . اسم معدودی از سلاطین یهود است در ایام خراج گذاری ایشان بروم.

(۱) هیرودیس اعظم که از چهل سال قبل از مسیح تا چهار سال قبل از مسیح -ملطنت میکرد و تاریخ مسیحیان چهار سال از تاریخ

اصلی عقب افتاده است از اینقرار میلاد عیسی خداوند در سال آخرین سلطنت هیرودیس بوده است . مت ۲: ۱۸-۱۷

و این هیرودیس شخصی زیرک و هوشیار و تیز ذهن و قسوی الاراده و محیل بود بطوریکه در حیل وری شهره گشته باوجود همه اینها سخت دل و ستم پیشه بوده محض اجرای مقاصد خود در بند حق نبود و هیرودیس از ادومیان و پسر انتیپاتری بود که یولیوس قیصر ویرا پروکوراتور یهودیه کرده بود .

و چون هیرودیس پسن ۲۵ سالگی رسید از برای حکومت جلیل مقرر گشت از آن پس در سال چهلیم قبل از مسیح انطونیوس رئیس ربع بر یهودیه قرار داد سپس سناتس رومانی بر درجه وی افزوده پادشاه یهودیه شد و بمعاونت رومانیان بر اعدای خود نصرت یافت اتی جونس را که رئیس و آخرین امیران اسمونیه بود در ۳۷ قبل از مسیح بقتل رسانید علی الجمله در مدت سلطنت وی همواره در ترقی بود چونکه وی مبالغ بسیاری از برای بناهای عام صرف مینمود و شهر بسیار خوب و نیکوئی در ساحل دریای مدیترانه ساخته محض احترام اوغسطس آنرا قیصریه نامید و سامره را که در سال ۱۰۵ قبل از مسیح خراب گشته بود آباد ساخت و آنرا سبسطی نامید و سبسطی لفظی یونانی که آنرا در لاتینی اوغسطس گویند یعنی مجید و در اورشلیم و حوالی

آن موزه و میدانی ساخته قلمه‌های چندی در حدود بر آورد که هیرودیون از آن جمله است و هیکلهای چندی در جاهای متفرقه متنوعه بساخت و عمده ترین جمیع بناهایش هیکل اورشلیم بود که ۱،۰۰۰ کاهن در آنجا در خود هیکل به کار و داشته صدها هم از استادان در جوار آن داشت و این کار را در سال ۲۰ قبل از مسیح شروع نمود لکن کارش مدت ۴۶ سال یعنی ۳۰ سال بعد از مرگش طول کشیده باوجودیکه هیرودیس اینگونه کارها را بجا میآورد در نظر مردم پسندیده و محبوب القلوب نبود زیرا که او از طایفه یهود نبود و قوم یهود حکومت اجنیان و بیگانگان را بواسطه اشتغال بر قواعد و آئین بت پرستی بغض مینمودند .

خلاصه، طبیعت بد و خلق نکوهیده هیرودیس در رفتار با عیال و اطفال نیکو معلوم میشود چه که وی ده زن از برای خود تزویج نموده پسران مختلف از برای وی تولید نموده بودند و نسبت بتمامی ایشان بد خوئی و قساوت می نمود بحدیکه اوغسطس گفتی که «من خوک بودن را بر پسر هیرودیس ترجیح میدهم» و زوجه خود مریمه را در سال ۲۹ قبل از مسیح بقتل رسانیده و هم برادر زن و پدرزنش هرکانس را در ۳۰ قبل از مسیح و دو پسر مریمه اسکندر و ارمبولس را در سال ۷ قبل از مسیح و انتیپاتر پسر دوروس که

یکی از زنانش بود پس از چندی بی حجت بکشت و این هیرودیس است که امر بقتل اطفال بیت لحم نمود باشتیاق اینکه مسیح نیز از جمله آنان خواهد بود مت ۱۶: ۲ و چون اجلش فرا رسید و خود میدانست که مردم از مرگ وی شاد خاطر خواهند بود و بسوگواری وی لباسهای فاخر خواهند پوشید امر نمود که در روز مرگش محبوبین یهود را که از مردمان معتبر و اعیان شهر بودند بقتل رسانند تا بدانواسطه مردم سوگوار و کوفته خواطر باشند .

خلاصه پس از آنکه ۳۷ سال ملك رانده بود پاهایش آماس نموده روده هایش مجروح گردید و بدان لحاظ به کلتروی حمامیم سلطان که در مشرق دریای لوط واقع است رفته در آبهای گرم معدنی آنجا شست و شونموده بدون ظهور ادنی منفعتی مراجعت نموده چون باریجا رسید در سن هفتاد سالگی بمرك دردناك و موت بیم ناکی بمرد و پشت زمین از بار وجود نامساعد وی خالی ماند .

(۲) هیرودیس انتیپاس رئیس ربع در جلیل لو ۱: ۳ که مدت ۴۲ یعنی از چهار سال قبل از مسیح تا ۳۹ بعد از مسیح حکومت مینمود و پسر دومین هیرودیس اعظم از زوجه چهارمینش ملثاکی بود این پسر همچون پدر خود خواهشمند جلال و درجه و عزت و حشمت و خوش گذرانی بود و خداوند ما ویرا روباه نامید لو ۱۳: ۳۲ و مبالغ عظیمی از برای بناهای عام صرف

نموده طبریته را محض احترام طباریوس امپراطور بنا نمود و به ترغیب زوجه خود هیرودیا از برای تحصیل لقب پادشاهی به روم رفت لکن کلیگولای امپراطور ویرا از منصب خود عزل نموده بواسطه خطایا و تقصیراتش ویرا به لیون که در غالیا است اخراج بلد نمود و اسم هیرودیس در عهد جدید اقلان پنجم رتبه ذکر گشته منجمله که زوجه برادر خود هیرودیس فیلیس را تزویج نموده یحیی تعمید دهنده ویرا بر این مطلب توبیخ فرمود و باوجودیکه سابق بر اینها از اخطارات یحیی خوشنود بود در اینمورد امر بقتل وی نمود و سرش را در زندان بریده از برای سلومه دخت هیرودیا فرستاد که خود را از قسم آزاد نماید مر ۶: ۱۶-۲۸ و همین هیرودیس هنگام اجرای محاکمه بر مسیح یکی از جمله قضایه بود چه که از برای عید فصیح باورشلیم آمده بود و پیلطس مسیح را بنزد وی فرستاد زیرا که مسیح جلیلی بود و چون هیرودیس مایل بود که چیزی در باره مسیح ملتفت شده باشد سؤالات بسیاری از آن حضرت نمود لکن آنحضرت وی را جواب نداد لو ۲۳: ۷-۱۲ و اع ۴: ۲۷ و این هیرودیس همان است که گمان برد مسیح یحیی تعمید دهنده است که از اموات بر خاسته مر ۶: ۱۶

(۳) هیرودیس ارخیلاوس که مدت ده سال حکمران بوده از سال ۲۶ قبل از مسیح

نکرد .

(۶) هیرودیس آگریپاس اول پسر ارستوبولس که از سال ۳۷-۳۴ بعد از مسیح سلطنت مینمود و اولاً رئیس ربع مقاطعه ای بود که سابقاً در تصرف فیلیس و لیسانیاس می بود پس از آن ریاست مملکتی را یافت که مطابق و معادل مملکت جدش هیرودیس اعظم بود و پسر ارستوبولس بود که در سال ۷ قبل از مسیح مقتول گردید و در روم تعلیم همی یافت تا زمانی که طیباریوس ویرا در زندان کرده همچنان در زندان می بود تا کلیگیولای وی را آزاد ساخته ترقی داد علی الجمله وی از فرقه فریسیان و متدعی تقوی و پرهیزکاری بوده اسباب مزاحمت حواریان بود و بقطع سر یعقوب حواری فرمان داد و خواست که پطرس را هم مقتول سازد اع ۱۲-۱۹ .

(۷) هیرودیس آگریپاس ثانی که پادشاه مقاطعه ای بود که سابقاً فیلیس و لیسانیاس بر آن شهریاری داشتند و این هیرودیس پسر آگریپاس اول و برادر برینکی و دروستلا بود و پولس در حضور وی ایستاده حکایت رجوع خود را بخداوند همی گفت اع ۲۶ .

هیرودسیان . قومی از سیاستون یهودند

که مایل به هیرودیس و امپراطور رومانی بودند اینطایفه همواره با فریسیان ضدیت همیداشتند و برخی از ایشان خود هیرودیس را مسیح فرضی می نمودند و لیکن بافریسیان اتحاد و همدستی نموده با مسیح ضدیت

تا ۶ سال بعد از مسیح حکومت میداشت و یهودیه و سامره و ادومیه در تحت تحکم و اقتدار او میبود مادرش ملثاکی از اتیسیاس بزرگتر بود و هر چند پدرش ویرا ولیمهد نموده بود لکن او غطس اینمطلب را و فری تنهاده ویرا درجه عظیمی داد علی الجمله هیرودیس سوم شخصی ظالم و بد خلق بود و بر ضد شریعت موسوی زوجه برادر خود را تزویج نمود و شکایات بسیاری بر ضد وی ب روم شده بدانواسطه معزول و به پین که در غالیا بود اخراج بلد گشت و در کتاب مقدس جز یکدفعه مذکور نیست مت ۲۲:۲ .

(۸) هیرودیس فیلیس اول رئیس ربع ایطوریکه (جولان) و تراخونیتس (لجاء) که از سال ۴ قبل از مسیح تا ۳۴ بعد از مسیح حکمران بود و پسر ارشد هیرودیس از زن پنجمش کلیوپترا می باشد و از برای عدالت و پرهیزکاری مشهور بود و سلومه دختر برادر خود هیرودیس فیلیس ثانی را که از هیرودیا بود تزویج نمود و ایندخت هیرودیا همان است که در حضور اتیسیاس رقصیده سر یحیی را طلبید و جز یکدفعه در انجیل مذکور نیست لو ۱۳:۱۰ .

(۹) هیرودیس فیلیس ثانی که پسر هیرودیس اعظم از مریضه دختر سیمون کاهن بزرگ بود و شوهر هیرودیا بود و در انجیل فیلیس نامیده شده است مر ۱۷:۶ و از قرار معلوم او در دولت و منصب ترقی

همیکردند مت ۱۶:۲۲ مر ۶:۳ و دور نیست که مقصود از خمیرمایه فریسیان که در مر ۱۵:۸ وارد گشته است همین باشد .

هیرودیا . دخت ارستوبولس بن هیرودیس اعظم و مادر سلومه که در اول زوجه هیرودیس فیلیس بود از آن پس ویرا ترك نموده با هیرودیس اتیسیاس ساخت و او عموی دوئین هیرودیا بود و چون یحیی ویرا توبیخ فرمود اینمطلب اسباب کینه هیرودیا گشته دخت خود سلومه را بر آن داشت که سر یحیی را طلب نماید مت ۱۴:۳-۱۰ و چون اتیسیاس اخراج بلد گشت به لیون رفته در آنجا با وی بسر همیبرد .

هیکل . مقصود از هیکل در بیشتر مواضع کتاب مقدس هیکل اورشلیم است که بر کوه موری بنا شده بود و شاهی بجادر جماعت میداشت در کتاب مقدس سه هیکل مذکور است .

اول هیکل سلیمان می باشد داود اراده داشت که هیکلی از برای خداوند بسازد اتو ۱:۱۷ اما خداوند وعده فرمود که پسرش سلیمان آن هیکل را تمام خواهد نمود اتو ۱۲:۱۷ بدین استصواب داود همواره در پی آن شد که اموال بسیاری از برای انجام این مقصود جمع نماید از آنجمله ۱۰۰۰۰۰۰ وزنه طلا و ۱۰۰۰۰۰۰۰۰ وزنه نقره و مس و آهن را بدون وزن فراهم کرد پس اگر وزن نقره را ۳۰۰۰ شاقل و قیمت وزنه طلا را دو مقابل وزنه نقره قرار دهیم

قیمت وزنه نقره تنها به ۳۴۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی و قیمت طلا و نقره با هم ۸۸۹۰۰۰۰۰۰۰۰۰ لیره خواهد بود و اگر شاقل را بر قرار مقیاس و اندازه مدنی قرار دهیم نصف مقدار مبلغ مذکور خواهد شد و داود علاوه بر طلا و نقره و مس و آهن مقدار بسیاری هم چوب سرو آزاد فراهم کرد و هر کس را در هر شغل که استاد بود بکار داشته اتو ۲۲:۲۹ و بر حسب فرمایش خدا یتعالی اتو ۲۱:۲۲ و ۲۸:۲ دید زیرا که جنگهای بسیار کرده خونهای بی محابا ریخته بود ا یاد ۳:۵ .

اما سلیمان در سال چهارم سلطنت خود بنای هیکل را شروع نموده و ۱۸۳۰۰۰ نفر در آنجا مشغول بود از اینها ۳۰۰۰۰۰ از یهود بودند که بنوبت کار میکردند یعنی ۱۰۰۰۰۰ در هر ماه و ۱۵۳۰۰۰۰ از کنعانیان بودند که ۷۰۰۰۰۰ نفر ایشان از برای حمل سنگها و چوبها و غیره و ۸۰۰۰۰۰ نفر سنک تراشان و نجاران و ۳۰۰۰۰ ناظر قرار داد و مصالح را در خارج حاضر کرده می آوردند بطوری که در وقت بنا صدای هیچ اسبابی شنیده نمیشد ا یاد ۷:۶ و چون مدت هفت سال و نیم بر این بگشت بنای مرقومرا در سال ۱۰۰۰۵ قبل از مسیح انجام یافته نیکوترین بنای دنیا و فخر اورشلیم گردید .

جلو میکل بطرف مشرق و تمام وضع و نظام و قاعده اش همچو چادر جماعت میبود جز اینکه اندازه اش دو مقابل اندازه خیمه بود و در طرف شرقی ایوانی از ستونها ترتیب یافته بود و چون سلاطین اخیر باقتدار رسیدند ایوان مسطور را در اطراف بنای مرقوم امتداد دادند و در طرف مغرب رواق شرقی حیاط مربعی بود و دیوارهای سنگی و چوبی از سرو آزاد در اطرافش میداشت و در اینخانه درختهای خوش و بسیار نیکو غرس نموده و در جانب غربی عنارت خانه کوچکتري بود که بر قلعه تپه در بالای خرمنگاه ادونه ییوسی واقع بود جائیکه داود قربانی تقریب نمود ۲ سمسو ۱۸:۲۴-۲۵ و سنگها را بطوری آراسته و قرار داده و پست و بلندی آنها را درست کرده بودند که محک مذهب بخوبی مسطح میبود.

و خود مذهب صندوقی بود مربع از چوب ترتیب یافته و از بیرون با برنج پوشیده از درون هم پر از خاک و منک بود و آتش بر منقلی برنجین که بالای مذهب میبود همی سوخت و در جنوب مذهب دریاچه ای برنجین قرار یافته بر بالای دوازده گاو برنجین استقرار میداشت و کهنه در مدت خدمت خودشان در آنجا شست شو میکردند و در طرفین ایندریاچه برنجین پنج حوض کوچک دیگر ترتیب یافته از برای شستن اسباب اندرون قربانیه می ماند و از برای تسهیل حمل و نقل آنها چرخها در زیرشان

و دو ستون مشهور منقوش یا کین و بوغز در زیر رواق واقع و درب قدس بواسطه دو لنگه در مسدود میشد و در آنجا روشنائی جز روشنائی چراغدان طلائی و پنج شمعدان دیگر که بر بالای پنج میز قرار میداشت روشنائی نبود ۱ پاد ۴۹:۷ و در محل میزنان مقدمه و مذهب بخور قرار داده شده و در میان محل مقدس قدس الاقداس واقع و در مابین قدس و قدس الاقداس دیواری بود دارای دری از چوب زیتون که با نقش کرویم و درخت خرما آراسته شده بود ۱ پاد ۳۲:۶

اما محراب یا قدس الاقداس کوچک بود

که تابوت عهد را در آنجا گذارده بر بالای سنگی قرار یافته و بر بالای تابوت کروب جلال بود و معادن یا محل بریدن منک که سلیمان از آنها منک می برید در پائین شهر در نزدیکی باب العمود بود که فعلاً هم بعضی از سنگهای ناتمام نیم کنده در آن مغاره ها موجود است.

و میکل سلیمان ۴۲۴ سال ماند و شیش پادشاه مصر در سلطنت رحبام آنرا غارت نمود ۱ پاد ۲۵:۱۴ و ۲۶ که از آن پس سایرین که بر آنجا دست میافتند غارت همی کردند تا اینکه پادشاه بابل خرابش نموده قوم را در سال ۵۹۸ قبل از مسیح بابل اسیر برد ۲ پاد ۸:۲۵ و ۹ و ۱۳-۱۷ و ۲ تو ۱۸:۳۶ و ۱۹.

(۲) میکل زرو بابل کورش پادشاه ایران در سال ۵۳۶ قبل از مسیح امر فرمود که بعضی از یهود اسرای بابل مراجعت کنند علیهذا عده کثیری باز زرو بابل که حکمران ایشان بود مراجعت نموده در سال دومین که بعد از رجوع ایشان بنای میکل دو ترا گذاردند عز ۸:۳ لکن افسوس که ضدیت دشمنان آنها را از نیل مقصود باز داشته مدت ۳۰ سال در بنای آن مشغول همی بودند تا آنکه در سال ۵۱۵ قبل از مسیح باتمام رسید و تاریخ اینمطلب در سفر عزرا مسطور است.

اما میکل ثانی را تابوت عهد و کروبان جلال نبود و اوریم و تیم و روح نبوت

نیز نداشت و بیشتر اندازه هایش از میکل سلیمان بزرگتر و در سه امر با میکل سلیمان مخالفت میداشت.

(۱) که در حیاطها درخت نبود.
(۲) در طرف زاویه شمالی برجی از برای سکونت حاکم فارسی بنا شد که بعد از آن همان محل حاکم نشین رومی گردید.
(۳) محل عبادت بدو قسمت منقسم گشته قسمت بیرون را حیاط قبایل نامیدند. علی- الجمله این میکل محل عبادت یهود گردیده در اواخر جلال و مجدش بیش از میکل اولین شد چنانکه اکثر نبوتات برای معنی دلیلی کافی است حج ۶:۲-۹ ملا ۱:۳ و نبوتات مذکوره در زمان تعلیم مسیح تکمیل و انجام یافت.

(۳) میکل هیرو دیس پس از آنکه میکل زرو بابل تخمیناً ۵۰۰ سال بر پا بود آثار خرابی در او پیدا شده باعث آن گردید که هیرو دیس اعظم آنرا تعمیر نماید علیهذا در سال ۳۰ قبل از مسیح ابتدا نموده بنای مرکزی را بعد از یکسال و بناهای اطراف را پس از هشت سال بانجام رسانید لکن کار تعمیر در سال ۶۴ میلادی انجام یافت یعنی در زمان هیرو دیس اغریپاس ثانی یو ۲:۲۰ و میکل در ایام مسیح در محلی بود که فعلاً قدس شریف در آنجا میباشد و بر اطراف تلتی که میکل بر آن بنا شده بود حجره های صرافان بود مت ۱۲:۲۱ و قصرهای سلطنتی در طرف جنوبی و رواق

سلیمان در مشرق بود و ستونها بطوری بزرگ و مطبر بودند که سه نفر نمیتوانست یکپرا در آغوش گیرد و دوتا از آنها تا به حال هم باقیست .

خلاصه، هیکل پنج درب داشت که باب التوشن یکی از آنهاست که در برابر قدس الاقداس واقع و محوطه‌های چندی در اطراف هیکل می‌بوده است منجمله حیاط قبایل که حیاط بیرونی و خارجی بوده پس از آن حیاط زنانه از آن پس حیاط بنی اسرائیل و بعد از آن حیاط کاهنان و بعد از اینها همه هیکل بوده است و دیوار جدائی در میانه حیاط قبایل زنانه واقع بود اف ۲: ۱۴ و دارای سیزده درب و ستونهای چندی بود که بزبان یونانی بر آنها خطوطی مکتوب بود بدین معنی که «هر نامختونی داخل شود خواهد مرد» و بدین واسطه بود که چون یهود گمان بردند که پولس شخص یونانیرا در هیکل در آورده بر او بشوریدند اع ۲۸: ۲۱ و حیات زنانه را چهار حجره بود و باین واسطه آنجا را حیاط زنانه میگفتند که مختص زنان بود و ایشان را جایز نبود که در خانه‌های داخلی در آیند و حیاط زنانه را سه درب بود و درب شرقی که از همه بزرگتر بود با طلا پوشانیده شده بود و محل زنانه را دهلیزی بر بالای حجره‌ها بود که در عید سایبانها ازدحام نکنند و گمان میرود که دوازده صندوق بیت المال در اینجا بوده است مر ۱۲: ۴۱ .

اما حیاط اسرائیل پانزده درجه بالاتر از حیاط زنانه بوده است و بر این درجات مزامیر درجات خوانده میشد مر ۱۲: ۱۳۴: و طول حیات اسرائیل ۱۳۵ ذرع و عرضی ده ذرع بود و آلات طرب را در آنجا نگاه میداشتند و این خانه را حجره‌ها و ستونها نبود و جز اشخاص پاك و مقدس کسی در آن داخل نمیشد .

اما خانه یا حیاط کاهنان ۱۷۶ ذرع طول و ۱۳۵ ذرع عرض میداشت و از حیاط اسرائیل بقدر دو ذرع و نیم مرتفع‌تر بود و ارتفاع دیوارش يك ذرع و در بالای آن سه درجه و بر بالای دیوار محل کاهنان بود که بر آنجا ایستاده قوم را تبریک میگفتند و در میانه این خانه و حیاط خارجی دربی نبود مگر از حجره‌های طرفین نیکانور که در بالای پله‌های پانزده گانه واقع بود و حیاط کاهنانرا هفت درب بود که منجمله درب جنوب شرقی باند و اورا باب الماء میگفتند زیرا که از آنجا آب را در هیکل می‌آوردند که در عید سایبانها در کار بود و این حیاط حوض نداشت و مذبح نیز بالای زمین قرار یافته در زیرش چیزی نبود و دروازه شمال غربی را موقه میگفتند و خانه نگهبانان آتش بود و دروازه شمال شرقی تروتر میگفتند زیرا شباهت به برج خارجی میداشت و بر بالای باب الماء حجره بود که آنرا افتیاس میگفتند که در آنجا بخورات را حاضر میکردند و مجمع سهدریم در

موضعی که آنرا بلاط میگفتند منعقد میشد و آن حجره ای بود که از سنك حجاری شده در حیاط بلاط گشاده میشد و مذبحی که از سنك ساخته شده و گچ کاری شده اطرافش خط قرمزی کشیده شده بود در این حیاط واقع و در این سوراخهایی از برای جریان خون میداشت که از آنجا به قناتی که از سنك ترتیب یافته بود و کثافات در آن میرفت جاری میشد و آنرا دری بود که مقتی می‌توانست در موقع لزوم برای پاك کردن در آن داخل شود و حوض برنجین نیز در این حیاط بود و روی هیکل مربع و مطلقا طولش ۱۰۰ ذرع و عرض مدخلش ۲۰ ذراع و ارتفاعش ۴۰ ذراع می‌بود و هیکلرا دو طبقه بود که در طبقه تحتانی ۲۸ حجره در سه قطار می‌بود و طبقه فوقانیرا به هیچ وجه حجره ای نبود و ارتفاع درب قدس ۲۰ ذرع و عرضی ده ذرع و ویرا دو درب که بداخل و خارج گشاده شود بود و در جلو آن پرده ای بود که فاصله فیما بین آنها بقدر يك ذرع بود پرده خارجی بطرف شمال و داخلی به طرف جنوب گشاده میشد بطوریکه کسانی که در قدس می‌بودند میان قدس الاقداس را نتوانستند دید و هیچ کسی را جز رئیس کهنه (سالی یکدفعه) جایز نبود که اندرون قدس الاقداس را به بیند .

تطهیر مریم لو ۲۲: ۲ در نزد باب نیکانور بود و عیسی مسیح بر پله‌های حیاط اسرائیل ایستاده از معلمین سؤال و جواب می‌نمود

همان . (امین) پسر یوئیل ابن صموئیل ۱ تو ۳۳: ۶ که در نیکوئی آواز و نواختن آلات طرب مشهور بود و ست ریاست در آن

فن داشت و در هر دو کتاب تواریخ ایام مکرراً مذکور است و مزبور ۸۸ نیز بوی منسوب است .

هینایس . در ائیمو ۲۰:۱ با اسکندر مذکور است همچون کسیکه کشتی ایمانش شکسته باشد و از آن پس با فیلیطوس مذکور گشته چه که هر دو را گمان این بود که قیامت رسیده است ۲ تیمو ۱۷:۲ و ۱۸ و اما قول پولس که میگوید بشیطان سپرده شد تا

تأدیب شوند اشاره به معانیت ایشان از شرکت کلیسا میباشد .

هون . (ملاحظه در پیمانہ) .

هینع . (حزن انگیز) شهرست که آنرا پادشاه آشور فتح نمود ۲ پاد ۳۴:۱۸ و ۱۹:۱۳ اش ۱۳:۳۷ و دور نیست که همان آنکس باشد که بر فرات بمسافت ۲۰۰ میل به بابل مانده واقع است .

ی

یا . (ملاحظه در الف) .

یائیر . (کسیکه خداوند او را منور نموده است) .

(۱) پهلوانی که در ایام موسی بوده پدرش از سبط یهودا و مادرش از سبط منسی بود ۱ تو ۲۱:۲ و ۲۲ و در اعد ۴۱:۳۲ پسر منسی خوانده شده است و حال آنکه نوه^۱ ماکیر این منسی بود و این مطلب در میان نسب نامه های یهود معمول بود چه که مسیح نیز پسر داود خوانده میشود .

خلاصه یائیر تمام شهرهای ارچوب را که ۲۳ شهر بود گرفت لجا و قسمتی از جلعاد (عجلون) و باشان (حوران) تث ۱۴:۳ و یوش ۳۰:۱۳ که تماماً ۶۰ شهر باشد و آنها را باشان حووت یائیر یعنی دهات یائیر نامیدند .

(۲) جلعادی از سبط یساکر که ۲۲ سال قاضی اسرائیل بود داو ۵-۳:۱۰ وی را ۳۰ پسر و هر يك را شهری در جلعاد بود و این شهر را نیز حووت یائیر یعنی دهات یائیر می نامیدند .

یابیش . (خشك) پدر شلوم شهریار

یانزدهمین اسرائیل ۲ پاد ۱۰:۱۵ و ۱۳ و ۱۴ .

یابیش جلعاد . شهری بود در مشرق اردن که اسرائیلیان آنرا خراب کردند داو ۸:۲۱-۱۴ و ناحاش عمتونی بقصد فتح آن بر آمده لکن شاول آنرا مستخلص ساخت اسمو ۱۱:۱-۱۰ و چون شاول و اولادش در جلبوع کشته شدند اهالی یابیش رفته نعش شاول و اولادش را از بیت شان به یابیش آورده سوزانیدند و استخوانها را در زیر درخت گزی در یابیش دفن نمودند اسمو ۱۱:۳-۱۳ و داود ایشانرا بدینواسطه تبریک نموده ۲ سمو ۵:۲ و ۶ از آن پس استخوانهای مذکور را به صیلع بن یامین نقل نموده در قبر قیس پدر خود دفن کردند ۲ سمو ۱۲:۲۱-۱۴ .

روبنصن گمان دارد که یابیش جلعاد در نزد دیراست که بمسافت ۲۳ میل به جنوب شرقی دریای جلیل بطرف جنوبی وادی یابیش واقع است .

اما مورل گمان میکند که در نزد خرابه ایست که بمسافت ۷ میل از فحل بطرف شمال وادی یابیش واقع میباشد .



منظرهٔ یافا

یابین . کسیکه او خداوند را مراقت مینماید .

(۱) شهریار حاصور در شمال کنعان یوش ۱۱: که تمام پادشاهان شمالی فلسطین و مشرق اردن را از برای مقاومت یوشع فراهم آورد لکن لشکر ایشان منهزم گشته حاصور مفتوح و یابین مقتول گردید .

(۲) شهریار دومین حاصور که بسیار توانگر و شجاع بود و مدت بیست سال قوم اسرائیل در تحت ظلم و اقتدار وی می بودند داو ۲:۴ .

اما دبوره و باراق لشکر ویرا منهزم ساخته و یاعیل زوجهٔ حابر قینی سیرای سپه سالار را کشته ایشانرا شکستی فاحش داد داو ۲۱:۴ .

یازینا . (کسیکه خداوند او را می شنود) رئیس لشکری که در مصفاة از برای جدلیا میرفت ۲ پاد ۲۳:۲۵ و با اسماعیل جنگیدند از ۱۲:۴۱ و از آن پس بمصر فرار نمودند از ۲:۴۳ و ۲ پاد ۲۶:۲۵ و در از ۸:۴۰ و ۱:۴۲ یزینا خوانده شده است .

یاسون . (کسیکه شفا میدهد) مردی از اهل تسالونیک که از خویشان پولس بود روم ۲۱:۱۶ و دور نیست که سبب حبس شدنش بواسطهٔ این بود که پولس را مهمان کرد و پس از آن ضمانت از وی گرفته رهایش نمود اع ۹:۱۷ .

یاشرفر یاشر . کتاب مفقودی است که از قرار معلوم مجمع القصائد بوده است و

دو مرتبه در کتاب مقدس بدان اشاره رفته است یوش ۱۳:۱۰ سمو ۱۸:۱۰ .

یاعیل . (بزکوهی) زوجهٔ حابر قینی بود داو ۱۷:۴ که سیرا بجادر او فرار نمود چه که در میان حابر و یابین صلح بود و از قرار معلوم جادر وی مثل جادر ساره زوجه ابراهیم پید ۶۷:۲۴ و مثل جادر زنان یعقوب پید ۳۳:۲۱ از جادر شوهرش جدا بود بدین لحاظ سیرا بدان جادر پناه برد که مبادا کسی ویرا بقتل رساند علیهذا یاعیل ویرا پذیرائی نموده شیر از برای آشامیدنش آورد و چون از زحمت راه در مانده بود خواب ویرا در ربنوده بخفت و یاعیل میخی در شقیقهٔ وی کوبیده از آنطرف بزمین رسیده بمرد داو ۲۱:۴ و دبورهٔ یاعیل را از برای اینکار مدح نمود چه که یابین و سیرا نسبت بقوم اسرائیل بسیار بیرحمانه رفتار مینمودند داو ۱:۵ و ۲۴:۲۷ .

یافا . (جمال) شهر قدیمی است که بر ساحل دریای مدیترانه در قسمت دان بمسافت ۳۰ میل به جنوب قصریه و ۳۵ میل بمغرب شمالی اورشلیم بر قلعه‌ای که ارتفاعش ۱۱۶ قدم میباشد واقعت و از آنقله منظر بسیار خوش آب و هوائی را در کنار دریا مشاهده توان نمود .

این شهر از جمله شهرهای قدیم دنیاست . یکی از مؤرخین رومانی گوید که این شهر قبل از طوفان بنا شده ولی اطلاع صحیح

نداریم . خلاصه چون اراضی را در میان اسباط تقسیم نمودند یافا یکی از مستعمرات فنیقیه و جزء حدود دان بود یوش ۱۹:۴۶ و محلی بود که چوب از لبنان از برای بنای هیکل سلیمان بدانجا وارد میشد ۲ تو ۱۶:۲ و همچنین در وقتیکه خانهٔ خداوند را ثانیاً بعد از اسیری بنا نمودند عز ۷:۳ و یونس نبی از این شهر بقصد ترشیش بکشتی سوار شد یون ۳:۱ .

و در یکی از آثار منجاریب این شهر را مذکور داشته آنرا یا آب پو نامیده است چه که موقع مذکور همان موقع یافای حالیه است . مکابیان این شهر را فتح نموده پس از آن دولت یونان آنرا در سال ۶۳ قبل از مسیح منصرف گشته و در اعمال رسولان دو مرتبه

مذکور است زیرا که در یافا بود که پطرس غزاله را از اموات بر خیزانید اع ۳۶:۹ . ۴۳ و در همان جا بود که پطرس روای آن ظرف مملو را مشاهده نمود در حالتیکه در بام خانهٔ شمعون دباغ در کنار دریا به نماز مشغول بود اع ۱۱:۱۰ . و بعضی از اسفغان آنجا در کتاب اعمال مذکورند . از آن پس محل منازعهٔ مسلمانان و صلیبیون بوده تا بالاخره دولت عثمانیه آنرا مفتوح ساخت و فعلاً جزء متصرفات قدس شریف است و منظر حالیه اش خیلی خوش و با صفا لکن کوچه‌هایش تنگ است و خانه‌ای در آنجا هست که به «خانه غزاله» و دیگری که به «خانه شمعون دباغ» معروف است و لیکن هر دو جدیدند و یافا همچون بندر

قدس شریف است که تمامی سیاحان که بقصد زیارت بلاد مقدسه میآیند در آنجا وارد میشوند. لنگرگاهش خطرناک است خصوصاً در موقع طوفان که بسیار هولناک است و خطر راه آهنی آنجا را با قدس شریف وصل نموده است. لیموی این شهر بسیار مشهور است که باطراف نقل میشود خصوصاً بشام و دشت اناتولی و روسیه و انگلستان و سایر شهرهای اروپا فرستاده میشود.

یافت. (وسعت) پسر دومین نوح است پید ۲۱:۱۰ که از اولاده اش (۱) جومر که پدر گلیتین و (۲) ماجوج که پدر سکلافیان و (۳) مادای پدر مدی‌ها یا آریانیان (۴) یاوان پدر یاوانیان (۵) توپال پدر تیاریانیان (۶) ماشک پدر موشکیان (۷) تیراس پدر توتونیان در جزایر قبایل یعنی در سواحل اروپا و آسیای صغیر و جزایر دریای مدیترانه سکونت ورزیده از آنجا متدرجاً در هر اقلیمی از اقالیم اروپا و ایران و هند تا به امریکا و استرالیا و افریقای جنوبی امتداد یافتند.

اما نبوتی که یافت «در چادرهای سام ساکن خواهد شد» در آنوقت تمام شد که یونانیان و رومیان ممالک سامرا فتح نموده متصرف گشتند و بطور مجاز هم تکمیل گشت در وقتی که اولاده یافت مرده انجیلی را که یهود رد نمودند قبول کردند.

یافت. (خوشحال) (۱) پادشاه لایحیش یکی از اموریانی که معاهده نمودند که بر ضد یوشع بن نون بجنگند و در نزد بیت حورون منهزم گشته در نزد مقیده مقتول شدند یوش ۱۰:۱۰-۲۷.

یا قوت. اسم معدودی از سنگهای گرانهای رنگارنگ است که در کتاب مقدس مذکور است.

(۱) یا قوت. حز ۱۶:۲۷ و دور نیست که مقصودش همان یا قوت سرخ باشد که از جمیع سنگها گرانبهار است یا قصد از یشم یا عقیق است.

(۲) یا قوت کوش و بهیچوجه معلوم نیست که مقصود از آن چه باشد.

(۳) یا قوت کبود که سنک دوم قطار دومین سینه بند کاهن اعظم بود خرو ۱۸:۲۸ و ۱۱:۳۹ و سنک دوم اساس اورشلیم جدید مکا ۱۹:۲۱ و از اجناس صور قدیم خرو ۲۸:۱۳ که ایوب (ایوب ۶:۲۸) و سلیمان (سرود ۱۴:۵) و اشیا (اش ۱۱:۵۴) و

ارمیا نیا ۷:۴ بدان اشاره نموده اند رنگش کبود است که غیر از مکاشفات یا قوت کبود و در سایرین عقیق کبود ترجمه شده است خرو ۱۰:۲۴ حز ۲۶:۱ و ۱:۱۰ و بسیار پرا گمان چنان است که سنک مذکور در کتاب مقدس مقصود از یا قوت کبود که کبود تیره رنگی است و دیگران بر آنند که همین صغیر حقیقی میباشد که سنگی بسیار سخت و شفاف و کبود کم رنگ یا پر رنگ یا بی رنگ میباشد. خلاصه سنگیست تالی الماس در خوبی و تلألؤ و سختی ولی چون قدیمیان صنعت نقش سنگهای سخت را بی نبوده بودند نمی‌توان گفت که مقصود از این سنک بوده است.

(۴) یا قوت اصفر یعنی زرد خرو ۱۷:۲۸ و ۱۰:۳۹ و حز ۱۳:۲۸ که سنک دومین قطار اول سینه بند کاهن اعظم نهم اساس اورشلیم جدید میباشد مکا ۲۰:۲۱ سنگی است که بقدر کفایت محکم و شفاف و البته شفافیش تفاوت دارد در بعضی بسیار و در برخی کم است و رنگش زرد یا سبز یا گندم گون است و گاهی هم بی رنگ میباشد و از جمله سنگهای نفیسه است که گاهی یکی ۲۰,۰۰۰ لیره فروخته میشود و بهترین این سنگها از مشرق هند آورده میشود.

یا کن. (ثابت خواهد شد) اسم ستون دست راستی که سلیمان در رواق هیکل بر پا کرد ۱ پاد ۲۱:۷ و ۲ نو ۱۷:۳ و ار ۵۲:۲۱ (و نسل یا کن را یاکینیان گویند اعد ۱۲:۲۶)

یانوج. (راحت) شهری است در نفتالی که شهریار آشور آنرا مفتوح ساخت ۲ پاد ۲۹:۱۵ و فاندیقد و پورتر گمان دارند که یانوج همان حنین است و کاندلر گمان میکند که یانوج حالیه است که در نزدیکی حدود غربی نفتالی میباشد.

یانوج. (راحت) شهرست بر حدود شمالی افرائیم یوش ۶:۱۶ و ۷:۰ و دور نیست همان ینون باشد بمسافت ۸ میل به جنوب شرقی نابلس واقع و در آنجا خرابه‌های بسیار و فراخ و خانه‌ها و دیوارهای تمام و کامل که همگی در زیر خاک اند موجود است.

یانون. (خوابیده) شهرست در حدود یهودا یوش ۵۳:۱۵ کاندلر بر آنست که در نزد بیت نعیم در نزدیکی حبرون واقع است.

یا. مز ۴:۶۸ لفظی است مختصر که از برای یهوه استعمال کنند و اینلفظ بمعنی قائم بالذات است یعنی کسیکه به خودی خود قائم و بر پا است و گاهی از اوقات حرف آخرین را از آن محذوف سازند چون ادوینا و هللوینا مز ۳۵:۱۰۴ و ۴۵:۱۰۵ و ۱:۱۱۱ و اش ۲:۱۲ و ۴:۲۶.

یا مص. (محل پاوا کردن) شهرست از شهرهای موآبیان که در نزدیکی دشت در قسمت راوبین واقع و مختص کاهنان بود اعد ۲۳:۲۱ و اش ۴:۱۵ ار ۳۴:۴۸ و در

یوش ۱۳:۱۸ و ۳۶:۲۱ و اتو ۶:۷۸ ار ۲۱:۴۸ یهصه خوانده شده است و در اینجا بود که اسرائیلیان بر سیحون غلبه یافته بر اراضی که در میان ارنون و یبوق واقع است دست یافتند ولی از قرار معلوم موآبیان بر گشته در ایام آخرین مملکت اسرائیل باز آنجا را متصرف شدند و بر حسب گمان اصبورن بمسافت يك ميل به جنوب زرقاء معین واقع و ۱۲ میل بمشرق بحر لوط مسافت دارد.

یاوان . (۱) پسر چهارمین یافت و پدر یونانیان پید ۲:۱۰ و اتو ۵:۱ و ۷:۰ (۲) مملکت یونان لفظ یاوان در اش ۶:۱۹ وارد و ترشیش و قول و لود و توبال و جزایر بعیده نیز با وی مذکورند و در حز ۱۳:۲۷ نیز وارد و توبال و مائک با آن مذکور است و میگوید که ایشان بودند که تجارت انسان یعنی برده فروشی را بر پا نمودند و در زک ۱۳:۹ نیز مذکور است و قصد از مملکت سوریه و یونان میباشد اما در دانیال ۸:۲۱ و ۲۰:۱۰ و ۲:۱۱ یاوان به یونان ترجمه شده است و قصد از مملکت مکادونیّه است . خلاصه از تمامی آیات مسطوره معلوم میشود که یاوان لفظی میباشد که مقصود از یونان و یونانیان است (ملاحظه در هلاس).

(۳) موضعی که امکان دارد در یمن بوده و اهل صور با آنجا تجارت داشته اند خر ۱۹:۲۷

یاپورس . (کسیکه خداوند او را منور نموده است) رئیس مجمع یهودی که از مسیح در خواست نمود که آمده دخترش را شفا دهد زیرا که مشرف بر موت بود و با وجودیکه در وقت رفتن مسیح دختر بمرد باز او را زنده کرده به پدرش سپرد مر ۲۲:۵ و ۲۳ و ۲۵-۴۲.

یبوق . (خالی) رودی است که سر چشمه اش در نزدیکی عمان و اولّا رو بمشرق پس از آن بشمال و از آن بمغرب جاری گشته در نیمه راه فیما بین دریای لوط و دریای طبریه در اردن داخل شود و فعلاً آنرا زرقا گویند و یعقوب خانواده خود را از این نهر عبور داده در آنطرف نهر خداوند با وی ملاقات نموده و پرا برکت عطا فرمود پید ۳۲:۳۳-۳۰ . خلاصه اسرائیلیان اراضی را که بر طرف سفلی یبوق بود مفتوح ساخته لکن بر اراضی که در نزدیکی منبع رود مذکور واقع بود دست نیافتند اعد ۲۴:۲۱ تث ۳۷:۲ و ۱۶:۳ یوش ۲:۱۲ داو ۱۱:۱۳ و ۲۲ و قبل از رسیدن یبوق باردن در دشت عمیق و تنگی از میان کوههایی گذرد که قله آنها از ۱۵۰۰-۲۰۰۰ قدم میباشد و کوههای مذکور دارای بیشه ها و درختان بسیار است و خود نهر دارای ماهیهای بسیار لذیذ میباشد.

یبلعام . (تلف کننده قوم) شهری از شهرهای منسی که در اراضی یساکر یا اشیر

واقع بود یوش ۱۷:۱۱ داو ۲۷:۱ پاد ۹:۲۷ و شکی نیست که این همان بلعام است اتو ۶:۷۰ و بعضی را گمان چنان است که در نزد جلامه میباشد که در شمالی جتین است و دیگران آنرا یلامه دانسته اند.

یبتیل . (خداوند بنا میکند) (۱) شهری در یهودا یوش ۱۵:۱۱ که در ۲ اتو ۲۶:۶ یبته خوانده شده است و عزیا آنرا از فلسطینیان گرفته قلعه های آنرا خراب نمود و این شهر در زمان جنگ مکابیان مشهور بود و یوسفس آنرا یبتیا نامید . خلاصه شهر مسطور شهری بزرگ و دارای ماکنان بسیار و بعد از انهدام اورشلیم دارای مدرسه مشهور و محل انعقاد مجلس سهدریم و این همان یبته حالیه است که قریه ای بزرگ و بمسافت ۱۲ میل بجنوب یافا و سه میل بمشرق دریا واقع است و قبر غمالائیل در آنجا و کنیسه قدیمی در آنجا است که مخروب است و دارای بندری نیز میباشد لکن سنك و کوههایی که در زیر آب مخفی است اسباب خطر لنگرگاه است مخصوصاً در وقت شدت طوفان و امواج .

(۲) محلی است در نفتالی یوش ۱۹:۳۳ که تلمود آنرا کفریاما مینامد و کاندر گمان دارد که در نزد یبته بمسافت ۴ میل در جنوب غربی دریای طبریه واقع است .

یپوس . (خرمن جا یا جای کوبیدن غله) اسم کنعانی اورشلیم است داو ۱۹:۱۰ و ۱۱ و اتو ۱۱:۴ و ۵ و امکان دارد که اسم

مردی از خانواده کنعان ابن حام است که نسل ویرا یپوسی میگفتند پید ۱۰:۱۶ و یوش ۸:۱۲ و یپوسیان در وقت فتح اورشلیم کلیه از اورشلیم قلع و قمع نگشته یوش ۱۵:۶۳ بلکه در میان اسرائیلیان سکونت میورزیدند و چنان مینماید که ایشان با داود مقاومت نمودند و کامیاب گشتند ۲ سمو ۵:۶ و ۹ و اتو ۱۱:۴-۸ و بعضی از یپوسیان بعد از استیلای داود در اورشلیم ماندند مثل ارونه یپوسی ۲ سمو ۲۴:۱۶-۲۵ که داود خرمن گاه ویرا خریده بعد از چندی هیکل در آنجا بنامد و اورشلیم به یپوسی مشهور بود و یپوسیان الی ایام زکریّا همی بودند زک ۹:۷ و موضع و محل یپوسی بکوهستان جنوب غربی بود و پس از آن «صهیون» و «شهر داود» خوانده شد (ملاحظه در اورشلیم).

یپوسیان . اسم طایفه ای از کنعانیان است که در کوهستان حوالی اورشلیم سکونت میداشتند و اسرائیلیان بهلاک نمودن ایشان مأمور بودند تث ۷:۱ و ۱۷:۲۰ و با جمعی از پادشاهان بر ضد جیون همدست گردیدند لکن در حضور یوشع شکست خورده شهریار ایشان ادونی صادق مقتول گشت یوش ۱۰:۱۰-۲۷ از آن پس باقی یپوسیان با یابین پادشاه حاصور بر ضد یوشع متحد گشتند و لکن هزیمت یافته پراکنده گشتند یوش ۱۱:۱-۹ اما یپوسیان اورشلیم کلیتاً از اورشلیم اخراج نشدند بلکه با بنی یهودا و بنی

بن یاسین سکونت ورزیدند یوش ۸:۱۵ داو ۲۱:۱ و باوجودیکه داود قلعه ایشان را گرفته بود ایشان را اخراج نمود ۲ سمو ۶:۵ و ۸ و ۱۱:۱۱ و سلیمان سایر پیوسیان را خراج گذار نمود ۱ پاد ۲۰:۹ و ۲۱ و بعضی از پیوسیان تا بعد از مراجعت از اسیری بابل در اورشلیم باقی ماندند عز ۹: ۲-۱

پهر . اسمعیلی که ابی جایل خواهر داود را بزنی گرفت اتو ۱۷:۲ و در ۲ سمو ۱۷: ۲۵ تیرا اسرائیلی خوانده شده است و در آنجا گوید که ابی جایل دختر ناحاش بود پس از قرار معلوم باید که ناحاش اسم دیگر یسی پدر داود باشد.

پهرون . (فضل او) کاهن یا امیر مدیان و پدرزن موسی خرو ۱:۳ که در خرو ۱۸:۲ و اعد ۲۹:۱۰ رعوثیل خوانده شده است و از قرار معلوم پترون لقب کار وی و از نسل ابراهیم و قطوره بوده است پید ۲:۲۵

پتله . (مرتفع) شهرست در دان یوش ۴۲:۱۹ بعضی را گمان چنان است که پتله همین شله است که در شمال غربی بیت عور سفلی واقع است و کاند بر آنت که بیت-تول میباشد.

پشان . (دهنده) شهرست در حدود یهودا بطرف دشت یوش ۲۳:۱۵ و موقعش معلوم نیست.

پتور . شهرست در کوهستان یهودیه یوش ۴۸:۱۵ و ۱۴:۲۱ که داود از غنیمت

عالمقه بمشایخ آنجا فرستاد سمو ۲۷:۳۰ و شهر مسطور یکی از شهرهای ملجا بود اتو ۵۷:۶

رو بنصن گمان دارد که یتیم همان عتیر است که بمسافت ۶ میل بمشمال مولاده و ۱۱ میل بجنوب غربی خلیل واقع است و در آنجا پیش از ۳۰ قبر دیده شود و دیوار و چاهها موجود است ولی هیچ بنائی در آنجا بر پا نیست جز بنائی از برای یکی از بزرگان.

پیچ . شریعت موسوی کمال طرفداری و ملاحظه را از حقوق یتیمان مینماید و همواره با لفظ غریب و پیوه مذکور است ت ۱۷:۲۴-۲۱ و ۱۲:۲۶ و ظلم نسبت به یتیم از جمله کبائر گناهان محسوب بود ایوب ۲۷:۶ و ۹:۲۴

و ایوب بواسطه خلاصی کردن یتیم نهایت افتخار را مینماید ایوب ۱۲:۲۹ و ۱۷:۳۱ و در مز ۱۴:۱۰ میگوید خداوند کمک یتیم است و یعقوب حواری در ۲۷:۱ میگوید که «پرستش صاف و بی عیب نزد خدا و پدر این است که یتیمان و پیوه زنانرا در مصیبت ایشان تفقد کنند».

و مسیح میفرماید که شمارا یتیم نخواهم گذاشت یو ۱۸:۱۴ و اشاره بگناه ظلم نسبت به یتیمان بسیار است و اعانت و احسان نسبت بایشان ثواب عظیم میباشد مز ۳:۸۲ و ۱۴:۶: ۹ ام ۸:۳۱ حز ۷:۲۲

پیچیه . (مرتفع) شهرست در نصیب جاد

اعد ۳۵:۳۲ که در شرقی اردن واقع بود داو ۱۱:۸ و جدعون در نزدیکی آن بر زبج و صلمتاع ظفر یافت و امکان دارد که جیبیه باشد و آن خرابه ایست که بمسافت ۴ میل بمشال عمان واقع است.

بهر شهودوتا . (تپه شهادت) اسم آرامی از برای تپه شهادتی که یعقوب از برای شهادت در میان خود و لابان بر قرار داشت پید ۴۷:۳۱ و یعقوب آنرا جلمید نامید.

بجزئیل . (خداوند نگاه میکند) لای از بنی آساف که از خداوند الهام یافت که یهو شافط را در مقابل موآبیان و عتونیان قوی دل سازد ۲ تو ۱۴:۲۰

پیچی . تعمد دهنده مت ۱:۳ که از نسل فرقه کهنه و پدرش زکریا از دسته ایما و مادرش الیصابات از دختران هارون و قبل از مسیح و ایلای عهد جدید بوده والدینش مسن بودند (ملاحظه در زکریا) ولادت وی ششم قبل از مسیح بود و اشیا نیز از این مطلب اخبار نمود اش ۳:۴۰ و ملاکی ملا ۵:۴ و جبرائیل فرشته نیز اخبار نمودند لوا ۱۱:۲۰ و شخصی تنها و خلوت دوست بود و چون سنش بسی سالگی رسید شروع به بشارت در پیابان یهودیه نمود و مردم را به توبه و اصلاح امورات دینیه خود دعوت می فرمود و به تعمد توبه تعمد میداد و همگی به خطایای خود اعتراف می نمودند لو ۱۴:۳ و بسیاری ویرا مسیح پنداشتند ولی خودش این خیال را از ذهن

مردم بیرون کرده بشارت به مسیح میداد لو ۱۷:۳-۱۵:۱ لو ۱۹:۱-۲۸ خلاصه وی تنها زیت مینمود یعنی عابد مانند بود. خوراکش ملخ و عسل دشتی و لباسش از موی شتر و کمر بندی از پوست بر کمر میداشت و بملکوت خداوند ندا میداد مت ۲:۳ و جماعتی عظیم از برای شنیدن قول و تعمد یافتن از وی جمع میشدند و از آنجمله مسیح ناصری بود که از برای تعمد وی آمده لکن یحیی در اول راضی نبود که ویرا تعمد دهد زیرا که خود را لایق اینمطلب ندانست ولی چون مسیح ترمود که لازم است که از وی تعمد یابد اطاعت نمود که در حال آسمان گشاده و روح القدس بهیشت جسمانی یعنی چون کبوتری بر وی نزول نمود و صدائرا از آسمان شنید که میگوید این است پسر حبیب من که از او خوشنودم مت ۱۳:۳-۱۷:۰ در اینحال از برای یحیی معلوم و محقق گردید که او مسیح است و تصریح وی که در یو ۱-۲۶-۳۶ کرده است دلیل کافی بر صدق اینمطلب است.

خلاصه، یحیی شخصی بس حلیم و متواضع بود و چون نقصان خود و ترقی و توسعه کار مسیح را دانست شاگرد گردید و بالوهیت مسیح نیز گواهی داد یو ۱-۲۹ و ۳-۲۸-۳۶ ولی چون در زندان انداخته شد ثانیاً در باره مسیح مستفسر گشت و جواب مسیح این بود که از آنچه دیده و شنیده اید یحیی را

اخبار نمایند ۱:۱۱ اما موعظه یحیی در حواس شنودگان بس مؤثر افتاد و از جمله شنودگان یکی هیرودیس رئیس ربع بود که از کلمات یحیی خیلی متأثر و شاد خاطر گردید و بر حسب قول وی رفتار مینمود مر ۲۰:۶ ولی ترك زناکاری با هیرودیا را نتوانست گفت و چون یحیی بواسطه این مطلب ویرا توبیخ فرمود وی را بند کرده به زندان پرد و اگر خوف شورش عام نمی بود مت ۵:۱۴ ویرا بقتل میرسانید و هیرودیا چون چنین دید حيله برای قتل آن حضرت اندیشیده سلومه دختر خود را برقصیدن در حضور هیرودیس ترغیب نمود بنا بر این سلومه در روز مولود هیرودیس رقصی نمود که هیرودیس و سایر حضار را بی نهایت خوشحال گردانید بدین لحاظ هیرودیس قسم یاد کرد که هر آنچه بطلبد بوی خواهد داد و چون از مادر خود تعلیم یافته بود سر یحیی تعمیم دهنده را بر طبقی از هیرودیس خواست هیرودیس از این مطلب بسیار غمگین شده چون چاره نداشت جلاد را امر کرد که سر آن پیغمبر خدا را در زندان از تن جدا کرده به دختر سپرده دختر نیز برای مادر خود برد و بدین طور آن حضرت در راه خدا بدرجه شهادت رسید و مسیح در حق او شهادت داده میفرماید در میان زائیده شدگان از زن مثل یحیی بر نخاست مت ۱۱:۱۱ و یوسف نیز شهادت داده میگوید که او انسان نیکوئی بوده

یهود را همواره توصیه مینمود که فضایل عدالت و نیکوکاری را دارا بوده نسبت بخدا برهیزگار باشند و نیز مینویسد که یحیی شخصی مقتدر بود و کلامش در مردم اثر تمام داشته عموم نصایح ویرا می شنیدند و اشارات یوسف در قتل یحیی مؤید آیات انجیل میباشد

یداله شهرست در قسمت زبولون یوش ۱۵:۱۹ و دور نیست که دالیه حالیه باشد که در کرمل است

یدایا (خداوند تسبیح میکند) (۱) شمعونی از اجداد زیزا اتو ۳۷:۴

(۲) یکی از کسانی که دیوار اورشلم را مرمت نمودند نح ۱۰:۳

یدباش (کلفت) پسر ابی عیظم اتو ۳:۴

یدو (دوست) (۱) یکی از کسانی که زنان غریبه تزویج نمودند عز ۴۲:۱۰

(۲) رئیس در منسی اتو ۲۱:۲۷

یدوع (معروف) پسر یونان و آخرین رؤسای کهنه که در عهد قدیم مذکورند بعضی را گمان چنان است که در زمان سلطنت اسکندر کبیر ۳۳۶ قبل از مسیح سیزست و در صورت صحت اینرای نوشته در کتاب نحیا ۱۰:۱۲ و ۱۱ بعد از ایام نحیا بوده است

یدوتون (مداح) معلم آلات طرب که در هیکل بوده اسمش بر عنوان مزامیر چند مکتوب است یعنی مز ۳۹:۶۲ و ۷۷: و دور

نیست که خود مؤلف آنها باشد و شاید همان اتیان باشد که در اتو ۴۴:۶ و ۱۷:۱۵ و ۱۹ و یایدیتون که در اتو ۳۸:۱۶ مقابل ۴۱ و ۴۲ و ۶:۱۲ مکتوب است و پس از اتمام هیکل فرقه وی در آنجا بودند ۲ تو ۱۲:۵ و همچنین در ایام حزقیا ۲ تو ۱۴:۲۹ و یوشیا ۲ تو ۱۵:۳۵ و پس از اسیری ۱ تو ۹:۱۶ و نح ۱۱:۱۷

یدیدیا (محبوب خداوند) اسمی است که ناتان نبی بسلیمان داد ۲ سمو ۲۵:۱۲ و این کلمه مبدأ اشتقاقش از لفظ داود است چه که معنای داود محبوب و معنای یدیدیا محبوب خداوند میباشد

یربوشث (بت مخاصمه میکند) ۲ سمو ۲۱:۱۱ ملاحظه در جدعون

یربعام (قوم متعدد) (۱) پسر ناباط و اینلفظ همچو صفت از برای وی ذکر گشته که «اسرائیل را مرتکب گناه کرده» اپاد ۲۶:۱۵ اولین پادشاه اسباط عشره بود که از سال ۹۳۱-۹۰۹ قبل از مسیح سلطنت نموده از سبط افرائیم بود و چون در کار و پیشه خود نهایت شادی و نشاط را ظاهر نمود سلیمان ویرا ناظر عمله جات خود که هم از سبط وی بودند قرار داد و در ظرف مدت این خدمت اخیای نبی ویرا خبر داد که مملکت سلیمان منقسم خواهد شد و وی پادشاهی اسباط عشره را خواهد یافت و چون این مطلب گوش زد سلیمان گردید در صدد قتل وی بر آمده ناچار یربعام راه مصر

پیش گرفته برفت و تا مرک سلیمان در آنجا ماند اپاد ۳۶:۱۱-۴۰ و چون سلیمان جهان را بدرود گفت یربعام و جماعت اسرائیل یربعام آمده طالب اصلاح گردیدند لکن رجعام ایشان را بدرستی جواب داد اسباط عشره بر وی عاصی گشته یربعام را بسلطنت تهنیت گفتند وی شکیم را پایتخت مملکت خود قرار داده آنرا حصاردار کرد و با خود اندیشید که ناچار اسباط از برای گذرانیدن مراسم عید باورشلیم خواهند آمد و باطاعت قدیمی خاندان داود رجوع خواهند کرد بدان لحاظ دو گوساله از طلا ساخته یکی را در بیت ایل و دیگری را در دان نصب نمود و امر بوجوب عبادت ایشان کرد اپاد ۳۶:۱۲-۳۳ و قوم را در بیت ایل گرد آورده در روز پانزدهم ماه هشتم قربانی از برای آن دو گوساله گذرانید و چون در این کردار نا هنجار مشغول بود نبی از یهودا آمده در گوش تمام جماعت ندا در داد که یوشیا این مذبح را خراب خواهد کرد و استخوانهای کاهنان را بر آن خواهد سوزانید و علامت وقوع این مطلب آنکه مذبح شکافته شده خاکستر از آن فرو خواهد ریخت و چون یربعام این کلمات را استماع نمود دست دراز کرده خواست که نبی را بگیرد دست وی خشک شد که نتوانست به خود باز گرداند و مذبح هم شکافته گشت در اینحال از نبی مرقوم در خواست نمود که از خداوند شفای دست ویرا طلب نماید و چون

نبی دعا نمود دستش به جای خود برگشته چون دست دیگرش صحیح گردید .

اما یربعام متنبه نگشت و دست از عصیان ورزیدن نکشید و همواره اسرائیل بواسطه عبادت گوساله مرتکب گناه همی بودند تا هنگامیکه خداوند پسر یربعام را مریض ساخت . در اینحال یربعام زوجه خود را گفت که نزد اخیای نبی رود و اخیا خیلی متن بود بحدیکه چشمانش تار گردیده تشخیص نمیتوانست داد و آن حضرت بواسطه الهام الهی از آمدن زن مخبر گشته ویرا اسماً خطاب فرموده خطایای یربعام را شمرده پس از آن ویرا از وقوع مصیبت که بر خانواده یربعام وارد خواهد شد آگاهانید و اسیری اسرائیل و پراکنده شدنش را اخبار فرموده گفت «پسرت نیز بمحض ورودت بشهر خواهد مرد و جمیع اسرائیلیان از برای وی عزاداری خواهند کرد و ویرا به خاک خواهند سپرد چه که از خانواده یربعام همین یکی دفن خواهد شد» و تمام اقوال نبی بطوریکه فرموده بود بانجام رسیده به محض ورود زن بشهر پسر بمرد ۱ پاد ۱۴:۱۸ و مدت سلطنت یربعام ۲۲ سال بود و ناداب پسرش در جایش بر تخت نشست خلاصه همواره در میان یهودا و اسرائیل در مدت حیات یربعام جنگ همی بود .

(۲) پسر یوآش ابن یهوآحاز بن یاهو که ۴۱ سال سلطنت کرد یعنی از سال ۷۹۰ الی ۷۴۹ قبل از مسیح و بر اثر یربعام اول رفتار نموده تمامی قباایح ویرا بعمل آورد ۲ پاد ۲۳:۱۴ .

اما مملکت اسرائیل در زمان سلطنت وی بر حسب نبوت یونان در نهایت ترقی می بود و بلاد واقعه در مشرق اردن را مفتوح ساخت ولی کسالت و راحت طلبی و تکبر و ظلم و بت پرستی در قوم غلبه میداشت عا ۶:۱۶-۱۷ و ۵:۶-۷ و پس از موت وی خداوند شمیر را در خانواده وی نهاد چنان که عاموص و هوشیع و دیگران نبوت فرموده بودند .

یربوع . حیوانیست بقدر خرگوش که در اورشلیم آنرا طبصون گویند و در شام و فلسطین و بلاد عرب یافت میشود و در سنگها پناه می برد مز ۱۰۴:۱۸ و ام ۳۰:۲۶ لکن همچو خرگوش اشیانه خود را در زیر زمین نمیسازد و یربوع مثل حیوانات نشخوار کننده چانه بالای خود را حرکت میدهد بطوریکه مردمانرا گمان چنان است که وی نشخوار میکند چنانکه همین گمان نا بر جارا در باره خرگوش هم کرده ویرا جزء حیوانات نشخوار کننده شمرده اند لا ۱۱:۵ و ۱۴:۷ و از این گذشته یربوع را اسم حقیقی نیست بلکه دتهای ویرا چهار انگشت و پاهایش را سه انگشت و ناخنهای طرف انسی پاهایش چنگال تیزی است شبیه به سم و ویرا دندانهای تیز و شبیه بدندانهای کرگدن است . پشمش قرمز و

سریع الحركه است از سنگی بسنگی می جهد و ماده اش از چهار الی پنج توله حامله می شود و از برای آنها در حین تولید جای نرمی از علف و مویهای خود می سازد . یربوع بسیار حلیم و صابر است و لکن اگر کسی ویرا در لانه اش دستگیر کند بطوری دست گیرنده را می گزد که مافوق ندارد و بسیار دانا است ام ۳۰:۲۶ که بدام نمی افتد و با گلوله نیز بسختی زده میشود .

یرقئیل . (خداوند شفا میدهد) شهرست در بن یامین یوش ۱۸:۲۷ و دور نیست که همان رافات است که بمسافت ۱۵ میل بمنغرب قنس شریف واقعت .

یرقان . اینلفظ در عبری بمعنی سبزی میباشد و اشاره به آن سبزی کم رنگی است که از بی آبی و یا کرم خوردگی برگهای درختان رو میدهد ت ۲۸:۲۲ ۱ پاد ۸:۳۷ ۲ تو ۶:۲۸ عا ۴:۹ ح ۲:۱۷ .

یرموت . شهرست در یساکر که بلاویان جرشونی داده شد یوش ۱۹:۲۱ رمه و در ۱ تو ۶:۷۳ راموت خوانده شده است و کاندر گمان دارد که در نزد رومه میباشد .

یرموت یا یرموث . شهرست در دشت یهودا یوش ۱۵:۳۵ که پادشاهش فرام با چهار پادشاه دیگر بر خشد جبعونیان همدست شدند چه که ایشان هم بر خشد اسرائیل معامله نموده بودند یوش ۱۰:۳ و بعد از رجوع از اسیری اباد بود نح ۱۱:۲۹ و امکان دارد که همان یرموث باشد که بمسافت

۱۶ میل بمنغرب قنس شریف واقع است . یروئیل . (بنای خداوند) دشت یروئیل محلی است که یهو شافاط در آنجا برعمونیان و موآبیان و یاوران ایشان غلبه یافت ۲ تو ۲۰:۱۶ و در جوار تقوع واقع بود و دور نیست که همان حصاصه باشد که در میانه عین جدی در اورشلیم واقع است .

یروئیل . (خداوند بنا میکند) دشت کوچکی است در میانه بحیره الموت و اورشلیم واقع است ۲ تو ۲۰:۱۶ و دارای برجی بود که ۲ تو ۲۰:۲۴ مکتوبست .

یروعیل . (خداوند می گارد) (۱) دشت و جلگه مثلثی که در فلسطین وسطی واقع و یوسفس آنرا دشت بزرگ مینامد که از دریای متوسط باردن و از کرمل و کوههای سامره بکوهستان جلیل امتداد دارد طولش از مغرب بمشرق ۲۵ میل و از جنوب بشمال ۱۲ میل میباشد . این محل میدان جنگ بسیاران بوده چه که در آنجا جدعون و باراق بر سیرا ظفر یافتند داو ۴:۵ و در جوار آن بر کوه جلبوع فلسطینیان شاول و یونانان را شکست دادند اسمو ۳۱: و در آنجا بود که فرعون نکو یوشیا را بقتل رسانید ۲ پاد ۲۳:۲۹ و وقایع و حوادث بسیاری در آنجا بوقوع رسید که مجال ذکر آنها نیست .

خلاصه دشت مذکور از مغرب بساحل عکا متصل است و چنانکه سابقاً ذکر شد که دشت مثلث مذکور را سه فرع

مشرقیت که میانه آن و کوه جلبوع و کوه دوحی را جدا میسازد بنابراین قرعی که در میانه کوه دوحی و جلبوع واقع است خیلی حاصل خیز و از آن دیگران بارورتر است و در بار آوری مشهور و دارای دهات چند و یکطرفش همچنان غیر مزروع است .

(۲) شهری است در دشت یزرعیل که در میانه جلبوع و کوه دوحی واقع و از جمله حدود یساکر بود یوش ۱۸:۱۹ که احاب آنرا از برای منزل خود امتیاز و اختیار کرد و در جوار آن درخت زادر و هیکلی از برای عشاروت و دارای ۴۰۰ کاهن که بر سفره ایزابل می خوردند بود اباد ۱۸:۱۹ و ۲ پاد ۱۱:۱۰ و قصر احاب که در اباد ۱:۲۱ مذکور است در طرف مشرق شهر واقع و ساسمی شود که خانه عاج که در اباد ۳۹:۲۲ مذکور است در آنجا بوده خلاصه ایزابل در کنار حصار شهر منزل داشت و مسکن ویرا روزن یا پنجره رو بمشرق بود ۲ پاد ۳۰:۹ و برجی نیز از برای دیده بانان می داشت ۲ پاد ۱۷:۹ .

و امکان دارد که همانجا آثار آن برج مرتعی باشد که در قریه جدید می باشد و دروازه شرقی شهر دروازه قصر بود و تاکستان نابوت اباد ۱:۲۱ بر تلی در مشرق شهر واقع و عین جلود همان چشمه یزرعیل است و الان ده کوچکی است که به زرین مشهور است و در اطراف آن انبارها و چاهها دیده شود ولی آثار قصر و عمارت

پادشاهی در آنجا موجود نیست .
(۳) قریه ای از قراء یهودا که در نزدیکی کرمل است یوش ۵۶:۱۵ که داود اخینوعم را از آنجا تزویج نمود اسمو ۴۳:۲۵ .

یزریا . (خداوند می شود) یکی از یهودیانی که بنزد جدلیا که از جانب شهریار بابل حاکم اورشلیم بود آمد ار ۸:۴۰ و ۴۲: که در ار ۲:۴۳ عزریا و در ۲ پاد ۲۳:۲۵ یازینا خوانده شده است .

یساکار . (اجرت می آورد) (۱) پنجمین اولاد یعقوب از لیثه پید ۱۸:۳۰ که نبوت یعقوب در باره وی تکمیل یافت پید ۱۴:۴۹ و ۱۵ چه که طایفه یساکار مشغول زحمات فلاحت بوده قبایل مسافرین همواره با وی می جنگیدند و دو نفر از پادشاهان یعنی بعشا و آیه از این سبط بودند اباد ۲۷:۱۵ و ۶:۱۶ .

(۲) اراضی یساکار شامل دشت بار آور یزرعیل بوده از کرمل تا اردن و از کوه تابور تا عین جنیم امتداد داشت و از شمال به زبولون و از جنوب منسی و از مشرق بجلعاد محدود بود و دارای شانزده شهر بود که شهرهای معروفش از قرار ذیل است :

مجدون یزرعیل شونم بیت شان عین دور افیق و تنک و یزرعیل بزرگترین شهرهایش بود (ملاحظه در یزرعیل) .

یسطس . (عادل) لقب یسوع رفیق پولس که در روم بود قل ۱۱:۴ .

یسوع . (مخلص) (۱) قصد از مسیح است و در میانه اسم او و اسم یوشع در زبان عبرانی فرقی نیست و اینلفظ «خداوند یسوع مسیح» بقدر پنجاه مرتبه در انجیل وارد گشته و عیسی مسیح بقدر ۱۰۰ دفعه وارد است در حالتیکه لفظ «مسیح» ۳۰۰ دفعه ذکر گشته و لفظ مسیح یا منجی و مخلص یا نجات دهنده مسطور است لو ۱۱:۲ و عیسی تنها در اکثر اناجیل مذکور است و عیسی مسیح و خداوند در سفر اعمال و رساله های حواریون وارد است ملاحظه در مسیح .

(۲) یسوع که به یسطس ملقب است یهودی عادل که تسلی دهنده پولس بود در روم قل ۱۱:۴ .

یسوع ابن سیراخ . که کتاب وی یکی از جمله اسفار ابوکریفا است . (اسفار مجعوله) و عنوان کتاب بدینطور است «حکمة یسوع ابن سیراخ» نسخه عبرانی این کتاب مفقود است ولی جرم گوید که يك نسخه را که در مابین سال ۱۹۰-۱۷۰ قبل از میح نوشته شده دیده است و در اوایل ماه دوم پسر وی که مؤلف کتاب مسطور است آنرا از عبرانی بیونانی ترجمه نموده است وضع تألیفش بامثال سلیمان مانند الا اینکه کتاب مسطور دارای بحث ها و ادعاها می باشد و کتاب بدو خطابه منتهی میشود اولی از ۴۲:۱۵-۴۳: است و موضوع حمد و تسبیح

و تمجید اعمال خدا می باشد .

دوم از ۴۴: ۵۰-۵۰: مدح مقدسان و شهادت از اخنوخ تا شمعون ابن اونیاس کاهن و بابهای آخرین شامل تشکرات و دعاها است و از کتاب وضع عقاید و آراء لاهوتیه که در آنزمان اشتهار داشته مفهوم میگردد .

یسی . (قوی) و او پدر داود و نوه راعوت بود که نسب وی در عهد قدیم دو مرتبه مذکور گشته روت ۱۸:۴-۲۲ و اتو ۵:۲-۱۲ و دو مرتبه در عهد جدید وارد شده مت ۳:۱-۵ و لو ۳:۳-۳۴ و غالباً به یستی بیت لحمی معروف می باشد اسمو ۱:۱۶ و ۱۸ و ۵۸:۱۷ و گاهی از اوقات بدین اسم مذکور است «مرد افراتی از بیت لحم» اسمو ۱۲:۱۷ و بطوری مشهور بود که داود را پسر یستی میگفتند در صورتیکه کارهای خودش شهرت تامی داشت اتو ۲۹: ۲۶ مز ۲۰:۲۲ و بواسطه داود یستی از اجداد مسیح محسوب گشت اش ۱:۱ و ۱۰:۱۰ .

یشانه . شهری که ابیا آنرا با دهات اطرافش مفتوح ساخت ۲ تو ۱۹:۱۳ و شوارتز گمان دارد که همان سامین است که بمسافت دو میل بمغرب بیت ایل واقع است .
یشث . سنك گرانهای آخرین سینه کاهن بزرگ خر ۲۰:۲۸ اولین آنها اساس اورشلیم جدید خواهد بود مکا ۱۹:۲۱ یشب قسمی از بلور غیر شفاف است و غالباً دارای خطوط یا نقاط است و قابل صیقل می باشد و

بگمان برخی یسبی که در کتاب مقدس مذکور است سبز غلیظ میباشد و آنکه بر کرسی نشسته بود مکا ۴:۳ شیبه سنک پست بود .

یشبعام . (قوم ملتفت میشود) رئیس از رؤسای داود که بمقتل بنزد داود آمد که بقتل ۳۰۰ نفر از دشمنان در يك موقع شهرت یافت اتو ۱۱:۱۱ و اورا حکمونی لقب دادند و قورحی بود اتو ۱۲:۶ و رئیس فرقه اولی ماه اول شد بعد از آنکه عساکر داود منتظم گشته بود اتو ۲۷:۲ و در ۲ سمو ۲۳:۸ یوشب بشبست نامیده و به تحکومنی ملقب گشته و مشهور است که خود ۸۰۰ از دشمنان را کشت .

یشم . سنگیست گرانبها و از جنس خلکدونی که عقیق سفید است میباشد مکا ۲۱:۱۹ و او سنگی است شفاف یا تیره و دارای خطوط متوازی و گاهی دارای زوایا و اضلاع نیز میشود و رنگهای مختلف از سفید و صورتی و سیاه و کبود یافت میشود و گاهی از اوقات صورت درختها و سبزیها و رودها و ابرها و عمارات و انسان در آنها دیده شود و یشم سنک دومین است که در قطار سوم سینه بند کاهن بزرگ بود خرو ۲۸:۱۹ و ۱۲:۳۹ .

یشورون . (عزیز) اسم رمزی اسرائیل است تث ۳۳:۵ و ۲۶ اش ۴۴:۲ اما یشورون پادشاه که در تث ۳۳:۵ مذکور است خداوند پادشاه اسرائیل میباشد .

یشوع یا یوشع . (۱) کاهن بزرگ پسر یهوصاداق یا یوصاداق عز ۲:۳ که یمین پسر صاداق بابل باسیری برده شد اتو ۱۰:۶ و بازرو بابل مراجعت نمود عز ۴:۳ و ۵:۲ که ویرا بر بنای هیکل و اصلاح امورات دینیته معین نمود و باوجود اینها بعضی از پسران وی زنان غریبه را تزویج نمودند عز ۱۰:۱۸ و در زک ۱:۳ و ۳:۸ و ۹ و حج ۱:۱ و ۱۲ و ۱۴ و ۲:۲ و ۴ یهوشع خوانده شده است .

(۲) شهری که بنی یهودا بعد از مراجعت از اسیری در آنجا سکونت داشتند نح ۱۱:۲۶ . کاندز گمان دارد که این شهر همان سعادۀ خرابه است که در نزدیکی بترسبع واقعست .

یطبات . (نیکو) منزلی از منازل بنی اسرائیل است در دشت اعد ۳۳:۳۳ و در مغرب عربۀ واقع «و زمین رودهای آب» بود تث ۱۰:۷ .

یطبه . (نیکو) مکانی است که خاروص پدر شلمه مادر آمون پادشاه اسرائیل در آنجا سکونت میداشت ۲ یاد ۱۹:۲۱ و دور نیست که همان طبطات باشد .

یطه . (ملاحظه در یوطه) .

یطور . (محل محفوظ) اسم مقطعه ای که در میانه لجه و جلیل واقع و فعلاً آنرا جندورا گویند و اسم سابقش از یطور ابن اسماعیل گرفته شده طولش ۲۰ میل از مشرق بمغرب و عرضش از شمال به جنوب ۱۷ میل

بود بیشتر آنمقاطعه حاصل خیز و دارای آبهای بسیار و خاکش از خاکهای آتش فشانی است و دارای ۳۸ ده میباشد که ده تا از آنها مخروبه است و فیلس رئیس ربع این دهات بود و اسمش در لاتین ایطوریته است لو ۱:۳ .

یماریم . کلمه ایست عبرانی معنایش نیستان یا بیشهها است که قریه یماریم نیز از آن اسم مأخوذ است . کوه یماریم موضعیت در حدود شمالی یهودا یوش ۱۵:۱۰ و اینخدا از شمال از کوه سعیر تا به حوالی کوه یماریم امتداد میداشت و این همان کسالون است که بمسافت ۷ میل بقدس شریف مانده واقع میباشد و از جمله ادله که شاهد بر ثبوت اینمطلب است وجود درختان بسیار است که تا بحال هم باقیست .

یمیص . (دردناك میسازد) (۱) اسم آن شخص که اشرف از برادران خود بود و از خداوند در خواست نمود که حدود ویرا وسیع ساخته همواره ویرا از شر محفوظ دارد و خداوند عالم دعای ویرا استجابت فرمود اتو ۹:۴ و ۱۰ .

(۲) محتمل است که اسم محلی باشد اتو ۵۵:۲ که باسم یعیص اوّل نامیده شد .

یمری ارجیم . (بیشههای جولانها) پدر حانان بیت لحمی که جلیات جتی را کشت ۲ سمو ۱۹:۲۱ و شاید که از آیه مرقومه دو لفظ که لحمی برادر جلیات باشد محذوف باشد مقابل اتو ۵:۲۰ که همین مطلب در

آنجا مذکور است . یمری ارجیم را یاعور خوانده و مذکور است پسرش الحانان لحمی برادر جلیاترا بکشت به هر صورت این جلیات غیر از آن است که داود ویرا مقتول ساخت (ملاحظه در جلیات) .

یمزیر . (خداوند معین می-فرماید) . شهرست در جلعاد که اولاً به جاد پس از آن بلاویان بنی مراری داده شد اعد ۲۱:۳۲ و ۳۲:۱ و ۳ و یوش ۲۱:۳۹ و در ایام داود متعلق به جبرونیان بود اتو ۲۶:۳۱ و دور نیست که اینان از سلسله یمصار بودند اتو ۲۶:۲۹-۳۱ و در زمانهای اخیر بمسواب تعلق گرفت و یغمبران همواره بواسطه ساکنانش در باره اش تهدید میفرمودند اش ۱۶:۸ و ۹ و ار ۴۸:۳۲ .

محلش در حوالی سار بمسافت ۱۵ میل در مشرق حشبان واقع و در آنجا در پائین تل چشمه ایست که آبش باردن جاری میشود و بر حسب نبوات فوق در آنجا باغهای بسیار بوده است در سر دره تلها و اساسها و ابنیه بوده است و دریای یعزیر ار ۴۸:۳۲ احتمال کلی میرود که همان دریای لوط باشد .

یعقوب . (باشه را میگیرد) یکی از اجداد عبرانیان است . وی پسر اسحاق و رفقه و جفت وتوام عیسو . اسم وی از واقعه که در وقت ولادتش رو داد مشتق شده است پید ۲۶:۲۵ و این هردو پسر یعقوب و عیسو مختلف الترای و مختلف الذوق

بودند عيسو صياد و چادر نشين بود پید ۲۵:۲۷
 لکن قدری خود خواه بود چه که
 در پی فرصت بوده نخستزادگی برادر
 خود را خرید پید ۲۹:۲۵ - ۳۴ ولی
 اسحاق عيسو را بیش از يعقوب دوست
 میداشت زیرا که بس غیور و دلیر بود و
 چون موتش فرارسید خواست که عيسو را
 تبریک فرماید ولی چون ربه يعقوب را
 بیش از عيسو دوست میداشت حيله اندیشیده
 اسحاق را فریفته برکت را از برای يعقوب
 گرفت و پس از آنکه عيسو از این واقعه
 خبردار شد دود از نهادش بر آمده از پدر
 خود در خواست برکت ثانی نموده اسحاق
 فرمود که با شمشیر خود زیست خواهی نمود
 و مدت العمر بادیه نشین و بنده برادر
 خود خواهی بود و بالاخره غل او را از
 گردن خود خواهی انداخت پید ۲۷: و
 چون عيسو بواسطه وقوع این واقعه بر يعقوب
 خشمناک شد ربه بیم کرد که مبدا عيسو
 يعقوب را بقتل رساند بدین لحاظ اسحاق را
 گفت میترسم يعقوب از دختران حث تزویج
 کند علی هذا اسحاق مکرراً ویرا تحریک
 کرده و بالاخره به فدان ارام بنزد لابان برادر
 زن خود فرستاد و يعقوب در این وقت که از
 پدر خود مفارقت گزیده اقبال پنجاه سال
 از سنش گذشته بود و بعضی را گمان چنان
 است که ۷۸ ساله بود . خلاصه باوجودیکه
 خطا ورزید وارث وعدهها گردید و شخص
 پرهیزکار و با توانائی بود و خداوند لطف

فرموده در نزدیکی بیت ایل رؤیای نیکوئی
 بوی ارائه فرموده با وی متکلم گشته وعده
 داد که زمینی را که در آنجا غربت گزیده
 بدو خواهد داد و نسلش بر قرار خواهند
 ماند و چون از خواب بیدار شد از برای
 خداوند نذری نمود پید ۲۸:۰

خلاصه چون بزمین لابان رسید راحیل را
 بر سر چاه آب یافت و محبتش در دل وی
 جا گرفت و هفت سال خدمت لابان را اختیار
 کرد و چون وقت تزویج رسید لابان حيله
 اندیشیده لیث را بوی داد از آن پس هفت
 سال دیگر از برای راحیل خدمت نمود و
 او را نیز بحاله نکاح در آورد و شش سال
 دیگر بمزدوری خدمت کرد و بواسطه حيله
 و تدبیری که اندیشید مالهای بسیار از لابان
 اخذ نمود و در اثناء خدمت خود از برایش
 یازده پسر و دختری از زوجات و متعههایش
 تولید گشت پید ۲۹: و ۳۰: پس از آن
 اشتیاق وطن در نهاد وی افتاده از حضور
 لابان فرار نمود و لابان ویرا تعاقب نموده
 بوی رسید و بعد از مذاکرات بسیار معامله
 نموده ستونی بر پا داشتند پید ۳۱:۰

چون لابان از وی جدا گشت يعقوب
 بطرف فلسطین رهسپار شده در حوالی منزل
 عيسو رسیده کس از برای استخبار از احوال
 برادر خود فرستاد گفتند که او نیز از برای
 ملاقات تو عازم است يعقوب از شنیدن این
 خبر بسیار ترسیده همراهان خود را به دو
 قسمت نمود و پیشکشیهای شایان فراهم کرده

به حضورش فرستاد و چون تمام خانواده و
 همراهانش از نهر عبور نمودند خود بتنهائی
 در نزد رود یسوق بماند و شخصی تا طلوع
 فجر با وی مصارعت همی نمود و هر چند
 وی را ن يعقوب را مس نمود که سر شد
 باوجود آن يعقوب او را رها نکرد تا
 تبریکش فرمود و چون يعقوب از اسمش
 سؤال کرد در جواب گفت چرا اسم مرا
 میپرسی تا واضح نماید که خداوند گار است
 پید ۳۲:۰

خلاصه يعقوب با برادر خود عيسو ملاقات
 کرده صلح نمودند و رشته محبت در میان
 ایشان استحکام یافته و عيسو بادومیه مراجعت
 نمود و يعقوب از آنجا به شکیم رفته زمینی
 را در آنجا خرید پید ۳۳: و در آنجا شکیم
 ابن حمور نسبت بدینه دختر يعقوب بی
 احترامی نمود و عاقبت خواست که ویرا
 تزویج نموده با آل يعقوب مصالحه کند
 ولی پسران يعقوب غضبناک شده حيله ای
 اندیشیده و شهر را گرفتند و حمور و شکیم
 را کشتند بنابراین اهل آن مقاطعه در پی
 انتقام بر آمده تا چار يعقوب به جنوب
 کوچید پید ۳۴: و قبل از آنکه به بیت ایل
 رود خدایان و بتهایکه با همراهانش بود
 جمع کرده در زیر درخت بلوط شکیم دفن
 نمود و بر حسب الهام الهی به لوز (بیت
 ایل) آمد و در آنجا خداوند بر وی ظهور
 نموده اسسرا اسرائیل گذارد از آن پس
 بافراته آمده راحیل بنیامین را از برایش

تولید نموده خود بمرد و اسرائیل از آنجا
 به جبرون کوچ نموده قبل از وفات اسحاق
 برسد پید ۳۵:۰

بعد از آن يعقوب در زمین غربت پدرش
 سکونت ورزیده وقایع بسیاری بر ایشان روی
 داد تا وقتی که در فلسطین و مصر قحطی
 واقع شد بنا بر این پسران خود را جز
 بنیامین بمصر کسبل نمود تا غله خریداری
 کنند و پس از آن چنانکه تفصیل آن در
 پیدایش مذکور است بنیامین را نیز فرستاده
 آخر الامر خود نیز بدآنجا رفت پید ۳۷: -
 ۴۷: و چون در آنجا زندگانی بسر برده
 پیر و افسرده گردید هنگام موت اولاد
 یوسف را برکت داده پس از آن جمیع اولاد
 خود را نیز مبارک فرموده و ایشان را از
 امور آینده آگاه ساخته در ۱۴۷ سالگی روح
 پاک را تسلیم کرد و سرای قانیرا بدرود
 گفته بقوم خود پیوست پید ۴۸: و ۴۹:۰

اهل مصر جد مبارکش را برسم خود
 حنوط نمودند که هنگام کوچ از مصر یوسف
 و برادران جد آنحضرت را با خود آورده
 در مفاره مکفيله دفن نمودند پید ۵۰:۰

باری عمل لطف و مرحمت حضرت
 اقدس الهی در زندگانی يعقوب بخوبی
 مشهود و معلوم است که چه مقدار اسباب
 اصلاح سیرت وی فراهم شد چه که در
 طفولیت غالباً خود خواه بود حيله ها
 اندیشید که مقاصد خود را پیش برده
 انجام دهد و باوجودیکه شخصی

متمدن و خوش زبان و نيك سلوك بود و ريشه دوستی و محبت در قلب مادر خود نشاند و بود ولی چون عیسو مردی وحشی و صیاد و به چادر نشینی خوشحال و از صحرا گردی دلشاد بوده و همواره صید کرده طعامی را که پدرش دوست میداشت ترتیب می داد اسحاق ویرا بیش از یعقوب دوست میداشت و ما البته نباید اینمطلب را اسباب صرف نظر از یعقوب نمائیم و از سیرت و رفتار او چشم پوشی کنیم.

مثلاً چون نظر میکنیم یعقوب حق اول زادگی را از عیسو خرید باید بخاطر آوریم که هر دو توأم بودند و عیسو جز طول قامت بر یعقوب تفوقی نداشت زیرا که یعقوب در حال تولد از پاشنه عیسو گرفته بود. گذشته از اینها عیسو شخصی صحراگرد و وحشی بوده چندان در پی برکت معنوی پدر خود نبود بلکه در پی برکت ظاهری و مالی بود چنانکه اینمطلب از خود یعقوب معلوم میشود که از طفولیت بتمدن و دینداری مایل بود و البته حق اول زادگی را نیز بر حسب ایمان و دینداری خود عمده دانسته متابعت پدر بزرگوار خود را همی نمود بر خلاف عیسو که از قرار معلوم بت پرست محض بوده اعتنائی به حق نخست زادگی نداشت.

اگر کسی ایراد کند که یعقوب در مقام احتیاج عیسو بود که حق نخست زادگی را بقیمت قلیل و غیر معتابهی خرید جواب

مفارقت مینمود توکل کامل خود را بر خدا میداشت اظهار نمود پید ۵۴:۳۱ پس از آن خداوند او را در فنی ثیل برکت داده بر ایمانش مهر نهاد پید ۳۲:۲۴ و یعقوب نیز بواسطه تبعید اصنام از خانواده خود پید ۳۵:۱ و بنای مذبح در شکیم پید ۳۳:۲۰ و بیتایل پید ۷:۳۵ ثبات و استقامت ایمان خود را ظاهر ساخت. در این حال خداوند اسم ویرا تغییر داده اسرائیل نامید و وعده داد که پدر جمهور طوایف خواهد شد و از اینجا یعقوب در صبر و پرهیزکاری در مصائب و زحماتی که از اولادهاش تا روز وفاتش بر او وارد آمد ترقی مینمود و بالاخره در کمال پیری در گذشته مثل یکی از سلاطین دنیا مدفون گشت و اسم یعقوب و اسرائیل بر تمام قومش اطلاق شود تث ۱:۳۳ مز ۷:۱۴ و ۲۳:۲۲ و ۶:۱۰۵ و ۴:۱۳۵ و اش ۱:۱۴ و ۲:۴۴ می ۲۰:۷ و غیره و عبارت «اسرائیل خدا» که در غل ۶:۱۶ وارد است اشاره به جماعت مؤمنین میباشد.

(۳) یعقوب صغیر. مر ۴۰:۱۵ حواری دیگری از دوازده حواریست که پسر حلفی و مریم بود مت ۳:۱۰ و ۵۶:۲۷ و اع ۱۳:۱ و بنا بر احادیث روم در قسمت جنوب غربی فلسطین بشارت میداد پس از آن در مصر جائیکه صلیب شد و بعضی را گمان چنان است که برادر یسوع مسیح بود.

(۴) یعقوب برادر خداوند غل ۱۹:۱ مت ۵۵:۱۳ و مر ۳:۶ و گاهی از اوقات تنها یعقوب خوانده میشود اع ۱۷:۱۲ و ۱۵:۱۳ و ۱۸:۲۱ و غل ۹:۲ و اقر ۷:۱۵ و کتاب کنیه ویرا یعقوب عادل و امقف اورشلیم مینامند. اهل علم و دانش در این باب که این یعقوب همان یعقوب صغیر است اختلاف دارند بعضی هر دوی آنها را یکی میدانند و گویند خاله زاده یسوع مریم زوجه حلفی بود دیگران گویند که هر دو يك شخص اند و عبارت برادر خداوند قصد از برادر مادری میباشد یعنی از مریم و یومف بعد از تولد مسیح و یا مقصود از برادر پدری است یعنی از زوجه دیگر یومف (ملاحظه در برادران خداوند).

(۲) یعقوب کبیر یکی از حواریان است که پسر زبدی و سلومه و برادر یوحنا کاتب انجیل بود مت ۲۱:۴ و در زنده کردن دختر یائیروس و وقت تجلی مت ۱۷:۱ و ۲ و در جهاد مسیح در جتسمانی مت ۲۶:۳۷ با پطرس و یوحنا بود و هیرودیس اغریپاس امر بقتلش نمود اع ۱۲:۲ و از قراریکه معلوم میشود در خارج

و خلاصه بعد از پراکنده شدن حواریان و خلاصی پطرس از زندان یعقوب بر سایر

برادران مسیحی تقویتی داشت اع ۱۲:۱۷ و رئیس مجمع و انجمن حواریان بود و چون در میانه یهود و قبایل نزاعی واقع بود رأی وی اسباب رفع غائله و نزاع گردید اع ۱۵: ۱: غل ۲: پس بنوعی واسطه فیما بین نظام قدیم و نظام جدید بود و همواره در پی تقلید یهودیت و خدمت میکل استمرار میداشت بامید اینکه قوم یهود را باهم در دین مسیح داخل نماید و در میان یهود خیلی صاحب اعتبار بود الا اینکه بر حسب قول یومیفس در سال ۶۲ میلادی سهندریم امر بستگسار کردنش نمود.

هجی بموس مؤرخ گوید که در سال ۶۹ میلادی قدری قبل از خرابی اورشلیم بشهدات رسید و فریسیان ویرا از بام میکل بزیر انداخته در حالیکه خم شده از برای قاتلان خود آمرزش میطلبید ویرا با جوب گذاری کشتند.

(۵) یعقوب برادر یهودای حواری لوقا: ۱۶ اع ۳: او دور نیست که همان یعقوب برادر خداوند باشد ولی مطلبی است مبهم. رساله یعقوب. زعم عموم آنستکه این رساله را یعقوب برادر مسیح در اورشلیم تخمیناً در سال ۴۵ میلادی نگاشت. اگر این تاریخ صحیح باشد این رساله زودتر از تمام نوشتهجات دیگر عهد جدید تالیف شده است. این رساله مخصوصاً به یهودیان جدید المسیحی مکتوبست ولی مقصود آن افاده عموم مسیحیان بود از این جهت برساله عام

نذر نمود که اگر خداوند ویرا نصرت دهد هنگام مراجعت هر کس را که اولاً بدو بر خورد قربانی سوختی از برای خداوند تقدیم نماید.

از آن پس بنای جنك گذارده بنی عمون را شکست داد داو ۲۹:۱۱-۳۳ و چون مراجعت مینمود دختر یگانه وی بادف و دایره از برای ملاقات پدر بیرون شد. یفتاح از مشاهده اینمطلب لباس خود را دریده دختر را از ماجرا مطلع ساخت دختر در نهایت حلم قبول نموده بعد از دو ماه ویرا بکوهستان فرستاد تا از برای بکریت خود زاری نماید و غم خورد و بعد از مراجعت یفتاح نذر خود را وفا نمود داو ۳۴:۱۱-۳۹ و اینمطلب عادت دختران اسرائیل شد که هر ساله چهار روز از برای دختر یفتاح عزاداری نمایند داو ۴۰:۱۱. مصلحتین را در معنای این نذر و وفای آن اختلاف است چونکه بالطبع از کاریکه یفتاح نسبت به دختر خود کرده است خوشنود نیستند علیهذا بعضی بر آنند که یفتاح مقصودش این بود که هر که از برای ملاقات وی بیرون آید وقف خدمت خداوند خواهد بود و اگر از حیوانات باشد آنرا قربانی سوختی قریب خواهد نمود ولی حرف واو در تمامی نسخهها موجود است و در هیچ يك (یا) نیست بعضی دیگر بر آنند که لفظ «و آنرا خواهم گذرانید» باید اینطور باشد و از برای او خواهم گذرانید یعنی از برای خداوند و

اینمطلب هم باتمام نسخهها مخالفت دارد. برخی گویند که قربانی سوختی را باید بمعنای روحانی توجیه کرد و اینهم با تفسیر لغت مخالف است و اینها کلیتاً بدین دلیل متمسکند که قربانی انسان در شریعت موسوی ممنوع است لا ۲۰:۲۰ - ۵ تث ۳۱:۱۲ بدینواسطه امکان ندارد که قوم اسرائیل یفتاح را بقریان کردن دختر خود وا گذاشته باشند و نیز معتقدند که نذر یفتاح بر این بود که دخترش دائماً بکر باشد و حزن دختر هم از بابت بتولیت دائمی بود نه مرك علیهذا جواب میگوئیم.

اولاً نذر بتولیت و عدم تزویج از جمله عادات عبرانیان نبوده است و بتولیت را در نظر ایشان فخر و وقر و اهمیتی نبوده بلکه نذر بتولیت بقدر نذر قربان نمودن انسان در دین موسوی مردود و ممنوع است علاوه بر این عدم تزویج همچو مصیبتی از برای دوشیزگان بود مز ۶۳:۷۸ چنانکه بی اولادی از برای تزویج شدگان از جمله مصائب و قبايح شمرده میشد سمو ۲۳:۶.

ثانیاً یفتاح در زمان خود شخصی نبود که مقتدی واقع شود.

ثالثاً محزونی یفتاح دلالت بر صحت تفسیر و صحت مطلب مینماید.

رابعاً دختر یفتاح قبل از نذر دوشیزه بوده و مردی را نشانخته داو ۳۱:۱۱ اگر فرض کنیم که حزن وی از برای دوام و استمرار

اینحالت بود البته دو ماه کفایت اینمطلب را نمیکرد بلکه گفته میشد که تمام عمر از برای بدبختی مغموم بود.

خامساً واضح است که بعد از مراجعت از آن گردش دیگر ذکری از او شنیده نمیشود و دختران اسرائیل از آن به بعد عادی شدند که هر ساله رفته از برای وی نوحه‌گری نمایند و تمیزیت کنند پس اگر فرض کنیم که دختر میزیست البته مذکور میشد که با ایشان مدت العمر هر ساله از برای نوحه‌گری میرفت.

خلاصه از اینواقعه حزن انگیز افرائیمیان یفتاحرا بغض نموده گفتند چرا ما را در جنگ شریک نمودی اما یفتاح ایشانرا شکست فاحشی داده هر آنکس که می‌خواست فرار نماید بگفتن لفظ شولت گرفتار میکرد چونکه ایشان مخرج شین نداشتند و شولت میگفتند بدینواسطه ۴۲۰۰ از ایشان را بقتل رسانید و بر جلعاد مدت شش سال قاضی بود داو ۷:۱۲ و یفتاح در جمیع کسانیکه با ایمان بر ممالک مسلط شدند مذکور است عب ۳۲:۱۱ و البته از آیات مسطور فوق نمیتوانیم قطعا حکم کنیم که ایمان وی تماماً کامل بود بلکه باوجود ضعف باز ایمان داشت و به لطف الهی دارای آموزش گشته خداوند او را بستر رحمت خود پوشانید.

یقتیل (خداوند می‌گشاید) وادئمی است در حدود زبولون و اشیر یوش ۱۹:۱۴

و ۲۷ روینصن گمان دارد که همان یوتابانها است و آنقلعه ایست که یوسیفس در آنجا اسیر شد و در نزد جفات واقع است و آن قریه ایست در کوهستان بمسافت ۱۵ میل بمغرب دریای طبریّه مانده فیما بین یوتابانها و عکّا.

یقنصیل (خداوند جمع میکند) موضعیت در طرف جنوبی یهودا نج ۱۱: ۲۵ که در یوش ۲۱:۱۵ و ۲ سمو ۲۳:۲۰ قنصیل خوانده شده است.

یقنیل (خداوند حلیم میکند) (۱) شهری است در اراضی یهودا در نزدیکی لخیس (تل ریک) یوش ۳۸:۱۵ (۲) اسم صالح است پس از آنکه امصیا آنرا فتح نموده بود ۲ پاد ۷:۱۴ و بسا میشود که این یقنیل راس صالح باشد ۲ تو ۲۵: ۱۲

یقنعام (قومرا بدست می‌آورد) شهریت در کوهستان یهود یوش ۵۶:۱۵ و از قرار معلوم در جنوب حبرون واقع است.

یقطان (کوچک شونده) از نسل سام و رئیس بنی یقطان بود پید ۳۵:۱۰-۳۰ و ۱ تو ۱۹:۲۳ که قبایل عرب اند.

یقنعام (مجمع یا قوم) (۱) شهریت افرائیمی که بلاویان داده شد ۱ تو ۶:۶۸ (۲) گذرگاه یقنعام گذرگاه اردن است در نزدیکی بیت‌شان اپاد ۴:۱۲

یقنعام (مجموع یا قوم) شهریت زبولونی که با نواحی آن بلاویان داده شد

یوش ۳۴:۲۱ و در نزد تل قیمون در نزدیکی کرمل بمسافت ۱۲ میل به جنوب غربی ناصره واقع است.

یلون (۱) شناسائی تمام در حق هر چه و هر کس قل ۲:۲

(۲) ایمان کامل و تمام در حق نامرییات عب ۲۲:۱۰ و توکل صحیح بر خداوند از برای خلاصی (۳) آمد واری کامل عب ۱۱:۶

یگانگی روح پیوند سلامتی است که آنهایی را که جسد مسیح اند با یکدیگر مربوط می‌سازد اف ۳:۴ و آن از بخششهای حضرت اقدس الهی است ار ۳۹:۳۲ و بر اساس محبت یو ۲۱:۱۷ و جذب قلوب بنا شده اع ۳۲:۴ از جمله نعمتهای عمده و افضل مسیحیت ۲ قر ۱۱:۱۳ و اینمطلب نتیجه زحمات و اختلافات و ضدیت‌ها نیست و اختصاص به یگانگی حکم ندارد بلکه امکان دارد که باوجود اختلافات در امورات ظاهره باز یگانگی روح موجود باشد اقر ۱۲: و در نهایت ترقی و اشتداد است در وقتیکه ایشان به نیکوئیا و محاسن دیگری چشم دوخته از بدبها و معایب وی صرف نظر نمایند و اختلافات غیر اصلی و غیر حقیقی را که در دنیا میباشد بهیچ شمرده نا چیز می‌انگارند.

یگانه مز ۲۲:۲۰ و ۱۷:۳۵ مقصود از نفس است که یگانه انسان خوانده میشود یو ۱۴:۱

یوآب (بهتوه پدر است) اوّل زاده اولاد صرویه خواهر داود که سه سالار لشکر داود بود ۱ تو ۲:۱۶ و ۱۱:۶ یوآب شخص شجاع و دلاور نام جو جلال طلب و شدید الانتقام بود و چون آب‌نیر عسائیل را محض محافظت کشت ۲ سمو ۲۳:۲ یوآب حيله‌ای اندیشیده ویرا مقتول ساخت ۲ سمو ۳:۲۷ و چون آبشالوم آمنورا بقتل رسانید و بدانواسطه بنزد تلمای شهریار جشور فرار کرده غربت گزید یوآب فیما بین آبشالوم و داود واسطه شده از غربت ویرا مراجعت داد ولی در هنگامیکه آبشالوم یاغی شد یوآب وفاداری و امینی نموده لشکر داود را برده بر آبشالوم غلبه یافت و بر ضد فرمان مؤکد داود ویرا بقتل رسانید ۲ سمو ۴:۱۸ پس از آن داود عساکرا سه سالار نمود ۲ سمو ۱۹: ۱۳ یوآب از شنیدن این مطلب در غضب شده حيله انگیزخته عساکرا طعمه شمشیر ساخت ۲ سمو ۳۰:۱۰ و شبع بن بکریرا تعاقب کرده ویرا در ابل‌معکه محاصره نموده سر ویرا از مردمان شهر خواست و از قرار معلوم داود ویرا دو باره سه لاسار ساخت ۲ سمو ۲۰:۲۳ و ۲۴:۲۰ و چون داود سالخورده گردید یوآب با ایشانرا کاهن مشورت نمود که ادوینا را پادشاه سازند ۱ پاد ۷:۱ ولی اینمطلب دست نداده بسلطنت سلیمان ندا در دادند در این حال سلیمان را گفت که یوآب را بواسطه خیانتش و مخصوصاً بواسطه کشتن آب‌نیر و عساکرا مجازات

دهد خلاصه چون داود بدرود جهان گفت و سلیمان بر تخت جای گرفت امر بقتل یوآب نمود و یوآب بخیمه خداوند بست رفته شاخهای مذبحرا بگرفت لکن بنایاهو در همانجا بر وی هجوم آورده ویرا بکشت ۱ پاد ۲: ۱-۳۴.

یوآش. (خداوند بخشید) (۱) پدر جدعون داو ۱۱: ۶ که مذبحی از برای بعل داشت داو ۲۵: ۶ و جدعون حسب الامر خداوند آنرا منهدم ساخت داو ۲۶: ۶ و ۲۷ ملاحظه در جدعون.

(۲) یوآش که یهوش ابن اخزیا و جانشین وی بر تخت یهودا نوبته شده است که عمه اش یهوشبعه زوجه یهویداداع رئیس الکهنه بود این عمه نیکونهاد در وقتیکه

عتلیا جده یهوشا بود ویرا پنهان داشت ۲ تو ۲۲: ۱۱ و در یکی از غرفات هیکل مدت شش سال مخفی همی بود ۲ پاد ۲: ۱۱ و ۳ ملاحظه در عتلیا و چون سنش به هفت سالگی رسید با یهویداداع و عزریا و غیره معاهده نمود که یوشیا را بر تخت سلطنت منصوب داشته بدان لحاظ عتلیا را معزول و مقتول و یوشیا را تاج گذارده یوآش هم در مدت حیات یهویداداع نهایت حسن سلوک و نیک رفتاریرا نمود لکن چون یهویداداع سرای فانی بدرود گفت یوآش گوش بحرف و اندرز مشیران شریر داده دست از عبادت الهی بر داشته بت پرستی را رواج داد و زکریّا بن یهویداداع خطایای ویرا يك يك

یوئیل. (یهوه خدا است) (۱) اوّل زاده سوئیل اسمو ۲: ۸ و ۱ تو ۳۳: ۶ و ۱۷: ۱۵ که در ۱ تو ۲۸: ۶ وشی خوانده شده

است ملاحظه در وشی.

(۲) پسر فتوئیل و یکی از پیغمبران غیر اولوالعزم که محتمل است معاصر عزریای پادشاه بوده و در یهودا ساکن شد.

او یکی از دوازده نبی اصغر است و در باره او هیچ اطلاعی نداریم بجز آن چند اشاره ای که در نبوات مفید و مختصر خود او یافت میشود مسکنش در مملکت یهودا بود و در آن زمان هیکل و عبادت آن هنوز بر پا بود یو ۱: ۱۴ و ۱: ۲ و ۱۵ و ۳۲ و ۱: ۳ نقادین مختلفه در باره تاریخ حیات او اختلاف دارند ولی رأی اغلب آنستکه او یکی از اولین انبیاء قانونی بود و تقریباً در سال ۷۵۰ قبل از مسیح نبوت مینمود.

کتاب یوئیل نبی. ابتدای این کتاب

ذکر حکایت عجیب اتلافی است که بواسطه ملخهای متنوعه و خشکسالی هولناک متعاقب آن واقع خواهد شد و پر واضح است که در سمت مشرق بلیه ملخها یکی از شدیدترین عذابها است و اشاره بدخول عساکر دشمنان است چنانکه بکرات یهودیه را خراب کردند و بسیاری چنین استنباط نموده اند که آن ملخهاییکه یوئیل ذکر مینماید اشاره باشوریان و دخول دشمنان دیگر است از طرف شمال یو ۱: ۶ و ۱۷: ۲ و ۲۰ آنحضرت بمثل گوئی خود بسیار متمسک است اگر فی الحقیقه مثل باشد زمین را چنان توصیف مینماید که گویا از نباتات عادی بوده از خشکی موخته شده قوم مضروب و کوفته را

به روزه داری و توبه دعوت میفرماید و ایشان را بر دفع قضاای الهی و رجعت خرمی و حاصل خیزی مژده مینهد و در حین توصیف اینحاصل خیزی و وفور نعمت از افاضه روح القدس وعلامات و عجایب و کامیابی روحانی ملکوت مسیح که در زمان آخرین واقع خواهد شد نبوت مینماید یو ۲: ۲۸-۳۲ بطرس حواری این کلام را در اعراف ۱۶: ۲ نقل مینماید که آنجا ابتدای تکمیل آنست که من بعد کامل گردد وضع عبارت یوئیل منظم و فصیح است توصیفاتش بسیار واضح و هولناک و نبواتش در سلك جواهرات منظومه عبری منظم است و از برای خوشحالی کلیسایی که در مجاهدت و کوشش ترقی دارد در تمام اوقات بسیار مناسب است.

یوئیل. سالی است که بعد از هفته هفتهها میآید یعنی سال پنجاهم بدینواسطه در آنوقت دو سال راحت پی در پی بودند و در این سال تمام اشخاص و عیال و قوم و خویش حتی الامکان به حالت اصلیه خودشان بر میگشتند مثلاً بندگان عبرانی الاصل آزاد بودند حتی آنهائیکه گوششان موراخ شده بود و تمام رهن هارا استرداد مینمودند و زمینهایی که رهن بودند بصاحبان خودشان مسترد میشد مگرخانههای شهرهای حصاردار لا ۸: ۲۵-۱۷ و سال یوئیل تاج قواعد و نظام مبتیه بود چه که سبتها از برای راحت انسانی و تربیت روحانی و سالهای ملی از

برای راحت زمین و سال یوبیل از برای استراحت عام بود بعضی را عقیده آنست که یوبیل عملاً نگاه داشته نمیشد بلکه قولاً بود ولی اکثری بر آنند که در بعضی از آیات اشاره بر این مطلب شده است اش ۱:۶۱ حز ۱۲:۷ و ۱۳ و ۱۶:۴۶ و ۱۸-۱۶

یوتام . (یهوه مستقیم است) (۱) پسر کوچک جدعون که وی از میان برادرانش که در غره مقتول شدند به تنهایی خلاصی یافت داو ۵:۹ ملاحظه در ایمالک .

(۲) پسر عزیا و جانشین وی بر تخت یهودا که هفت سال با پدر ۱۶ سال تنها سلطنت نمود یعنی از ۷۴۹-۷۳۲ قبل از مسیح ۲ پاد ۱۵ و ۳۰ و ۳۲ و ۳۳ و شخصی پرهیزکار بود و تنها يك جنگ با بنی عمون کرد که فتح نمود و جنگهای دیگر بسیار نمود . خلاصه مملکت در زمان سلطنت وی در ترقی بود ۲ تو ۲۷:۹-۹

یوحانان و یوحنا . (خداوند دلسوز است) یکی از رؤسای یهودا که با بندگان خود بنزد جدلیا که تبوخنصر ویرا بر بقایای قوم وکیل قرار داده بود آمد ۲ پاد ۲۵:۲۳-۲۶ و ار ۱۲:۷:۴۰ و از جمله کسانی که آمدند یکی اسماعیل بن نتنیا بود که با یعیص شهریار عمون از برای قتل جدلیا مشورت نمود از آن پس یوحانان جدلیا را اعلام نمود ولی جدلیا این مطلب را مسلم نداشت سپس یوحانان از جدلیا اذن خواست که اسماعیل را بقتل رساند تا بدین

یوحنا . (انعام توفیقی خدا) لفظ یونانی یوحانان است .

(۱) یکی از اجداد مسیح بود لو ۲۷:۳ و بعضی را گمان چنان است که حنیا بن زروبابل است اتو ۱۹:۳

(۲) شخصی از فرقه رئیس کهنه اع ۶:۴ و (۳) اسم شخصی مرقس است اع ۱۲:۲۵ و

۵:۱۳ و ۵:۱۵ و ۳۷:۳۷

(۴) او حواری و مصنف انجیل و پسر زبدی و سالومه بود و اینان از اهل بیت صیدای جلیل میبودند مطابق نمائید لو ۱۰:۵ با یوا ۴:۱۰ پشه زبدی با دو پسرش یعقوب و یوحنا ماهی گیری بود و برفاهیت و آسایش زیست نمینمودند مر ۱۵:۴۰ و ۲۴:۰۰ یوحنا دارای طبیعی حلیم و دلیر بود بیاناتی که در کتاب مقدس در خصوص او یافت میشود بواسطه آرامی و حلم و محبت و دوستی برادرانه اش کیفیت مخصوصی دارد در طبیعت محب و متفکر و روحانی او عنصر قوه و امتیاز موجود بود لو ۵:۹ و با وجود مهربانی بسیار با استقامت و دلیر بوده .

هنگامیکه مسیح بدست یهود گرفتار شد او بود که با پطرس مسیحرا تعاقب نمود لکن شاگردان دیگر گریختند و هم او بود که در هنگام صلیب نمودن مسیح حاضر بوده این مطلب را چنانکه خود عیناً مشاهده نموده مینگارد یو ۱۹:۳۵ و نیز او بود که صبح زود بقر مسیح وارد شد و بعد از صعود نمودنش هر چند که او را حبس نمودند و تازیانه زدند و تهدید بقتل کردند باز در اورشلم بدلیری مژده انجیل همی داد اع ۴:۱۳ فی الحقیقه اعتماد کاملی که او بمسیح داشت و جان خود را در راه آن حضرت نهاده بود قابل توصیف است گویا همین مطلب او را بدان داشت که نشستن بر دست راست مسیح

را بطلبید مت ۲۰:۲۰-۲۴ گمان میرود که او از همه حواریان جوان تر و سابقاً یکی از شاگردان یحیی تعمید دهنده بوده هنگامیکه یحیی ویرا بمسیح ارشاد نمود فوراً خود را بمسیح تسلیم نمود یو ۱:۳۵-۳۹ و مدنی باز به پشه سابق خود یعنی ماهی گیری در دریای جلیل رجوع نمود ولی بزودی دعوت شد که تمامیرا ترك کرده منجیرا متابعت نماید لو ۵:۵-۷ مسیح در حق این شاگرد پاکدل نیکو نهاد و غیور دوستی مخصوصی داشت یو ۱۳:۱۳ و ۱۹:۲۶ و ۲۰:۳۳ و ۲۱:۷ و در صرف شام آخرین در پهلوی مسیح دراز شد و مسیح نیز در حالت مرگ مادر خود را بدو سپرد و او و پطرس و یعقوب قیام دختر یائیروس و تغییر هیئت مسیح بالای کوه و سخت متالم شدنش را در باغ عیناً مشاهده نمودند و در وقایع دیگر هم با پطرس مصاحب بود یو ۲۰:۲۰-۸ و ۲۱:۷ و ۲۰:۱۲ اع ۱۳:۴ و ۱۴:۸ وی با پطرس و یعقوب پولس را به کلیسا پذیرائی نموده کاری بدو سپردند اع ۹:۲۷-۳۱ و در مجلس شورای نخستین که در اورشلم منعقد گردید حاضر و شریک بود اع ۱۵:۶ و سالهای بسیار در اورشلم سکونت داشته ویرا یکی از ارکان عمده کلیسا میدانستند کل ۲:۹ ولی چنانکه بنظر میرسد در رجعت آخری پولس در سال ۶۰ میلادی در اورشلم نبود و در هیچ يك از نامها مسطور نیست که او در افسس بود و حال آنکه بیشتر عمر خود را

در آنجا بسر برد بعد از وفات پولس در افسس بود و در آسیای صغیر چائیکه تأثیرات عظیمه شخصی و رسالتی او مبسوط گشت. در انتشار مژده مراقبت مینمود و محتملاً در سال ۹۵ میلادی دومیشان امپراطور ویرا اخراج بلد نموده به جزیره پطمس فرستاد و در آنجا رویائیرا که در کتاب مکاشفه مکتوب است دیده بعد از آن به افسس مراجعت نموده در آنجا روزگار دراز بسر برد و بحدی پیر و سالخورده گردید که بدون حمل و نقل خود فی نفسه در مجالس و معابد و کلیساها نمیتوانست حاضر شود و چون در این حالت بواسطه ضعف بنیه قادر بر وعظهای طولانی نبود عادتش بر این استمرار یافته بود که در هر مجلسی که حاضر میشد میگفت «ای کودکان یکدیگر را محبت نمائید» و چون مردمان از تکرار اینکلام نصیحت آمیز در حیرت بودند ایشانرا بدینطور جواب داد که این است آنچه که خداوند بشما امر فرموده اگر این را به جا آرید شمارا کافی است. کرسس - نوم و کلمنت و یوسیوس می نویسند که وی جوان پر امید را یافت و بتوسط او بمحافظت کلیسایی که در آن نزدیکی بود مقرر شد و هنگامیکه آنجوان از راه خارج شده به گمراهی افتاده معدودی از راه زنانرا جمع آوری نموده بود این حواری سالخورده در تقیّتی حال او در مفارهای کوهها رفته اورا یافت و از خدا یتعالی مسئلت برکت

فرموده جان آن جوان را از مرگ و هلاکت ابدی رهائی بخشید آن حضرت در سال سوم سلطنت تریجان یعنی سال صدم میلادی بموافق قول اپینیوس در سن ۹۴ سالگی در افسس بدرود جهان گفت و در حوالی همان شهر مدفون گردید و معدودی از متقدمین مسیحی نیز ذکر کرده اند که مقبره او در آنجا است.

انجیل یوحنا. نویسندگان قدیم انجیل یوحنا را آخرین انجیل میدانستند و کلیسای قرن اول عقیده کامل داشت باینکه این انجیل بتوسط یوحنای رسول نوشته شده بود. انجیل مذکور اسم مؤلف را ذکر نمیکند همانطور که اناجیل دیگر اسم نبرده اند ولی شهادت داخلی و خارجی این عقیده را محکم و استوار میکنند. شهادت ایرینیوس که شاگرد پلیکارپ بود که او هم شاگرد یوحنا بود بطور وضوح نشان میدهد که یوحنا انجیل مزبور را بعد از آنکه اناجیل دیگر منتشر شده بودند در افسس نوشت. شهادت اغلب نقادین نیز تالیف آنرا باواخر قرن اول نسبت میدهد. در قرن اخیر بعضی نقادین عقیده پیدا کرده اند که انجیل مزبور در اوایل قرن دوم نوشته شده و نیز معتقدند که مؤلف یوحنای رسول نبوده بلکه یوحنای دیگری موسوم به یوحنای شیخ آنرا نوشته است. اگر چه بعضی از مسیحیان حقیقی دارای این عقیده هستند ولی این قضیه

متضمن اشکالات زیادست و اکثر مسیحیان حتم دارند که یوحنای رسول این انجیل را نوشته است.

هفت معجزه از سی و سه معجزه مسیح در انجیل یوحنا مذکور است و حال اینکه سایر مستفین انجیل فقط یکی از آنها را مذکور داشته اند و از امثله سی گانه هیچ کدام را نگاشته در انجیل یوحنا مسیح همچو قادی و شافع معین من جانب الله و ابن الله متجلی و مجسم بنظر می آید روحانیت انجیل یوحنا بر اهمیت تاریخش غالب و سایر مطالب را که انجیل نویسان دیگر مذکور داشته اند او ذکر نمی نماید و مطالبی را که به حیات تازه و اتحاد با مسیح و تولد نو و قیامت و عمل روح القدس نسبت دارد بیشتر از اناجیل دیگر ذکر مینماید.

روح آن شاگردی که محبوب مسیح بود این انجیل گرانها را مملو نموده و فرا گرفته است و از رد بدعتهای بی دینی آن زمان مناسبت دارد و بهمان طور برای بنای کلیسای مسیح در همه قرنهای مناسب است. در ضمن عبارات او مخصوصاً لفظ ماندن و شهادت دادن بسیار یافت میشود یعنی ماندن ۴۰ دفعه و شهادت دادن ۳۰ دفعه در انجیل وی مذکور است.

علاوه بر انجیل بی بها و مکاشفه ای که باسم او نامیده شده سه رساله هم باسم او داریم اولی مکتوب عامی است و بنظر میرسد که مقصد آن این است که همراه انجیلش

باشد و تا بعضی غلطهای لامذهبان را که در خصوص شخصیت مسیح القا نمودند رد کند و هم اینکه کلیسا را در حقیقت و توفیق خصوصاً در محبت مقدس تعمیر نماید. دوم نامه ایست که به خاتون برگزیده و یا کوریبه گرامی نگاشته شده محتمل است که او یکی از زنان متقیه مسیحیه باشد که از جهت تقوی و کاردانی خود صاحب ثناء بود. سوم نامه ایست که به غایوس نگاشته شده که یوحنا او را برای امانت و غریب نوازیش تحسین نموده او را به ترقی در هر عمل نیک ترغیب مینماید. عموماً معتقدند بر اینکه کتاب مکاشفه و نامه های یوحنا در افسس تخمیناً در سال ۹۶-۹۸ میلادی نگارش یافت. اینها آخرین تمام کتب عهد جدید میباشد.

یورام. (خداوند بر من است).

(۱) پسر توعی پادشاه حماة که پدرش ویرا از برای تهیت به نزد داود فرستاد ۲ سمو ۱۰:۸.

(۲) پسر آحاب ۲ یاد ۸:۱۶. ملاحظه در یهورام دوم.

(۳) پسر یهوشافاط ۲ یاد ۸:۲۴. ملاحظه در یهورام اول.

یوزباشی. یکی از صاحب منصبان روم است که يك صد نفر در تحت اقتدار خود دارد و کلیتاً مثل کاپیتان حالیه میباشد چند تن از یوزباشیان محترماً در عهد جدید مذکورند مر ۱۵:۳۹ لو ۷:۱-۱۰:۱۱ ع ۲۷:۱۰

و ۳ و ۴۳ و کرنیلیوس متقی نیز یوزباشی و نویر مسیحیان قبایل است اع ۱۰:۱۰
یوسف . (عادل) (۱) لقب یوسف که در اعمال ۲۳:۱ با رسا با خوانده شده است ملاحظه در یوسف ۱۰.

(۲) شخصی یهودی که پولس پس از ماندن در خانه اکیلا اع ۱۸:۱-۳ در قرتس به خانه او رفت اع ۱۸:۷.

یوسف . (خواهد افزود) (۱) اول زاده یعقوب از راحیل که در فدان ارام پس از آنکه خداوند راحیل را پیاد آورد و امتفانه اش را شنید تولد یافت پید ۲۲:۳۰-۲۴ و مادرش به واسطه اعتقاد بر اینکه خداوند پسر دیگری بوی کرامت خواهد فرمود ویرا یوسف نام نهاد پید ۱۷:۳۵ و ۱۸ و بر وفق اعتقادش نیز معمول افتاد ایندو پسر بسیار امباب حسد سایر برادرانش گشته ویرا بمصر فروختند و بهائی که مدیانیان یوسف را خریدند ۲۰ پاره نقره یعنی بیست شافل بود پید ۲۸:۳۷ و فوطیفار میر غضببایی فرعون ۲۰۰۰ نفر در زیر حکم خود میداشت و وظیفه وی محافظت و مناظره زندانها و اجرای حکم بر زندانیان بود پید ۲۰:۳۹ و لفظ خواجه که در پید ۳۶:۳۷ و ۱:۳۹ وارد است احتمال کلتی میرود که لفظ مرقوم دلالت بر منصب مخصوصی مینموده است و الا چگونه امکان خواهد داشت که شخص خواجه تزویج به چنان زنی نماید و در یکی از نوشتجات مصری که از برای پسر

رعسیس ثانی تألیف شده حکایتی که غایت مشابهت با حکایت زن فوطیفار و یوسف دارد مذکور است که مؤید صحت اینواقعه میباشد و در آثار هم شبه اعتقادی که مصریان به خوابها میداشتند و منصب رئیس ساقیان و رئیس نانوایان و بخشش ملوکانه و غیره که در روز مولود پادشاه روی داده مذکور است و رؤیای رئیس ساقیان و رئیس نانوایان و رؤیای فرعون رؤیای مصری خالص میباشد و عدد هفت هم در نزد کهنه ایشان مقدس محسوب میشد و سر تراشیدن و تبدیل لباس یوسف از جمله رسوم و عادات مشهوره مصریان بود و چون یوسف در تفسیر خوابها گوی سبقت ربود از جمله کهنه محسوب گشت و ناچار چنین شخصرا لازم است که جفت از سلسله کهنه گیرد بدین لحاظ دختر کاهن اون را بجهت وی تزویج نمودند پید ۴۱:۴۵ و چون چنین شد ویوسف بدرجه کهنات رسید لابد تکالیف کهنه که من جمله تقسیم اموال سلطنتی و مناظره و تفتیش احوال گشت و کار و غیره بود از جمله واجبات و ضروریات وی گردیده فرعون وی را صفات فعیج یعنی خالق یا حافظ حیات نام نهاد و از جمله نوشتجات محفوظه در آثار که منقول از قول شخصی است مذکور است «من حیوبات را جمع کردم و من دوست خداوند حصاد بوده در وقت زراعت بیدار بوده در مدت قحطی که سالهای چند طول کشید حیوب را

بر گرسنگان شهر پراکنده نمودم»
 بروغش گمان دارد که قحطی مذکور همان قحطی است که در زمان یوسف واقع شد و از جمله عادات مصریان که در آثار مذکور است یکی آنکه هرگز با شبانان مراوده و مخالطه نداشتند بلکه شبانان در انظار مصریان نجس محسوب بودند پید ۴۶:۴۶
 ۳۴ مخصوصاً شبانان خوک چران که بهیچوجه من الوجوه مأذون نبودند که در هیکل داخل شوند و قول یوسف که آیا ندانسته اید که «شخصی همچو من تقال خواهد نمود» پید ۴۴:۱۵ نهایت مطابقت با افکار مصریان دارد چه که ایشان هم مثل سلفاء نظر به حبابهای پیاله مینمودند انگشتی یا پاره طلا یا نقره در آن میانداختند و چون اینمطلب سبب ایجاد حبابها خواهد شد علیهذا نظر بحرکات حبابها نموده از آن سیاق تقال مینمودند و اما تدبیری که یوسف در خریداری اراضی و مواشی نمود یعنی اولاً املاک و اراضی مردمرا باستثنای کهنه بگندم خرید و پس از آن خود نفس مردمرا از برای ملکیت فرعون خریداری نمود نهایت مطابقت را با حوادث مقرر و مثبه در آثار و تواریخ را دارد و نیز در آثار مذکور است که کهنه خراج میگذازند مقابل پید ۴۱:۳۴ و ۴۷-۴۹ و ۴۷:۲۲-۲۶.

و چون یعقوب بدرود جهان میگفت تصریح کرد براینکه یوسف شاخ درخت بائسری است که بر چشمه های آب غرس شده باشد و ویرا برکات سماوی و لجه و ستانها و رحم وعده فرمود پید ۲۲:۴۹-۲۶ و این مطلب در وقتی که سبط یوسف بدو قسمت منقسم شده بود انجام یافت که یکی از ایشان بر تمام اسباط جز یهودا تفوق یافت و بالاخره با یهودا متحد گردید و یوسف در سن صد و ده سالگی وفات نمود و بر حسب رسم مصریان جسد ویرا خطوط نمودند و پس از آن حسب الوصیه خود آن جناب مومیائی ویرا بنی اسرائیل با خود بکنعان آوردند و در شکیم در کنار چاه یعقوب دفن نمودند پید ۵۰:۲۵ و یوش ۲۴:۳۲ گویند که بعد از آن جسد ویرا از شکیم به حبرون بردند و در غار مکبيله با اجدادش دفن نمودند.

(۲) شوی مریم باکره که نجار بود مت ۱۳:۵۵ و خداوند ما به همین پیشه و صنعت مشغول گردید تا وقتیکه به کار بعثت خود اشتغال فرمود مر ۳:۶ و در حق یوسف مکتوب است که پرهیزکار بود مت ۱۹:۱ و

اما بالفرض اگر کسی شوال نماید که فرعون کیست شوالی است که جواب قطعی ندارد چونکه لفظ فرعون لفظی است

فرشته ویرا مخبر ساخت که مریم پسری خواهد زائید که همان مسیح موعود و منتظر خواهد بود علیهذا بر حسب امر قیصر یوسف با مریم به بیت لحم رفتند تا اسم ایشان در دفتر قریه خودشان ثبت شود چه که هر دو از نسل داود بودند و چون سن طفل به چهل روز رسید یوسف و مریم ویرا باورشلیم بردند تا بر حسب شریعت موسی ویرا در حضور خداوند حاضر نمایند و چون این مطلب را انجام دادند از روح القدس الهام یافتند که بار دیگر به بیت لحم نروند بلکه مستقیماً بمصر بشتابند مبادا هیرو دیس ولد مولود را بقتل رساند و پس از مرگ هیرو دیس در خیال مراجعت به یهودیه بودند ولی از اریخا لوس خلیفه هیرو دیس هراسان بوده بجلیل روان شده در ناصره سکونت ورزیدند و چون ۱۲ سال از سن مبارک مسیح گذشت ویرا در عید فصح باورشلیم آوردند و از آن پس ذکر یوسف در عهد جدید مذکور نیست.

برخیرا گمان چنان است که قبل از بشت مسیح فوت نمود چه که با مریم مذکور نیست و هنگامیکه مسیح از این جهان رحلت می فرمود یوحنا را بر توجه مادر معظمه خود توصیه فرمود و این مطلب پس واضح است که اگر یوسف در حیات میبود البته توصیه به یوحنا خالی از اهمیت بود یو ۱۹: ۲۵-۲۷.

(۳) یوسف که از اهل رومه و شخصی مشیر و از جمله شرفا و اغنیا که محتمل

است در اورشلیم یا در حوالی آن سکونت میداشت مردی پرهیزکار و دانشمند ۲۷: ۵۷ و ۵۹ مر ۱۵: ۴۳ لو ۲۳: ۵۰ و در خفا شاگرد مسیح بود چه که از یهود خائف بود یو ۱۹: ۳۸ و چون از جمله رسوم و عادات یهود یکی این بود که اجساد مقتولین واجب القتل را در قبور اجدادشان دفن نکنند علیهذا یوسف محض دفع این اهانت جسد مسیح را خواست تا در قبر خود دفن نماید.

(۴) شاگردی که در اع ۲۳: ۱ برسابا خوانده شده و یکی از کسانی بود که از برای جانشینی یهودای خائن اسخریوطی حاضر شده بود.

(۵) یوسف که از طرف حواریان به برنابا مسمی بود اع ۳۶: ۴ ملاحظه در برنابا .

یوشع بن نون .

هادی شهر و ممتاز عبرانیان و خلیفه موسی بود اوّل اسمش یوشع بود یعنی او نجات میدهد اعد ۱۳: ۸ بعد از آن در آیه ۱۶ به یهوشوع یعنی یهوه نجات میدهد مسمی شد و در زمان خروج اسرائیلیان از مصر ۴۴ ساله بود دوست و خادم مخصوص موسی بود بعد از آن برای خلافت او نامزد شد او لا هنگام جنگ بنی عمالیک که در رفیدیم واقع شد سردار سپاه بود خرو ۱۷: ۸-۱۶ و با موسی در کوه سینا همراهی کرد و نیز هنگام نقل و تحویل خیمه در خدماتیکه بان متعلق است امین بود و در پرستش گوساله زرین خود را ملوث

ساخت خرو ۹: ۲۴ و ۱۳-۱۵ و ۱۷: ۳۲ و ۱۱: ۳۳ و چون در خدمتگذاری امین بود بدان جهت وضع و اسلوب حکمرانی را بیاموخت و از دوازده جاسوس تنها او و کالیب عبرانیان را بدخول زمین موعوده تأکید نمودند که ایشان فوراً بانجا داخل شدند اعد ۱۴: ۶ و ۱۰ و ۳۰ و ۳۸ و ۱۱: ۳۲ و ۱۲ مطابق یوشع ۶: ۱۴ و خداوند ویرا برای خلیفه و جانشینی موسی برگزید اعد ۲۰: ۱۱ و ۱۲ و ۲۷: ۱۵-۲۳ و بتوسط تأکید موسی تث ۹: ۳۴ و ۱۰ و یهوه یوشع ۱-۹ در امر مهم تولیت داخل شد.

یوشع قوم را بان طرف اردن رهبری نموده در مدت شش سال کنعان را از قادش برنیع و غزّه که بطرف جنوبیست الی صیدون و کوه لبنان که بطرف شمال است بحیطه تصرف در آورد و هر چند قسمتهای متعدده جابجا در دست کنعانیان باقی ماند ولی کلیتاً بطور فتح و ظفر از مملکت بگذشت بعد از آن او و العازار آن مملکت را در میان دوازده سبط اسرائیل تقسیم نمودند ۴۸ شهر بلاویان داد و شش شهر برای بست تعیین نمودند و هنگامیکه یوشع از اردن عبور مینمود هشتاد و چهار ساله بود بعد از آن تخمیناً بیست و شش سال بکاریکه برایش مقرر گفته بود اشتغال ورزید پس در ملک خودش تنه سارج بر بنی اسرائیل حکمرانی نموده در سال ۱۴۲۶ قبل از مسیح وفات نمود در زمان حیات او عبرانیان

مخصوصاً قوم خدا بودند یوشع ۱۱: ۱۵ و ۲۴: ۳۱ بالاخره وی بنی اسرائیل را در شکیم جمع نموده ایشانرا به خطابه مهمتی مخاطب ساخته بر ضد پنهانی مکتونه قلوبشان متبّه فرمود و آنها را بمهد جدید با خدا دعوت نمود و بر حسب کتاب مقدس زندگانی خالی از لکه و بی عیب او بدیطور بانجام رسید چنان مینماید که خدا را بامانت مخصوصه خدمت نمود هیچ کس معجزات عظیمتر و بیشتر از آنکه او مشاهده نمود ندیده در مدت حیاتش در موارد بسیار بان سرور اعظم لشکر خدا که قوم او را در زمین موعوده حقیقی ثابت قدم و بر قرار میگرداند مشابّهت میداشت عب ۴: ۸ موسی شارع بنی اسرائیل را تا بحدود زمین موعوده آورد و یوشع نمونه عیسی آنها را عبور داد.

کتاب یوشع . محتوی بر تمامی وقایع فوق است و بدست یوشع یا بفرمان او در سنه ۱۴۲۷ قبل از مسیح نوشته شد در دوازده باب اوّل آن حکایت تسخیر کنعان و در ده باب دیگر تقسیم نمودن زمین نگارش یافته و در دو باب آخر خطابه وداع آمیز یوشع را بیان میسازد و در باب ۲۴: آیه ۲۹ و باقی آن البته بدست دیگری ملحق گشته ولی تماماً بواسطه الهام روح القدس اختتام پذیرفت ۲ تیمو ۳: ۱۶ اشارات بسیاری از اینواقعات پیدا میشود چه در

یوشب یشت. (بر کرسی می نشیند) یکی از شجاعان داود بود ۲ سمو ۸:۳۳.

یوشیا. (یهوه شفا می دهد) (۱) پسر آمون پادشاه یهودا و جانشین وی که در ۸ سالگی بر تخت نشسته مدت ۳۱ سال یعنی از سال ۶۰۹-۶۳۹ قبل از مسیح ملک را نند ۲ پاد ۱:۲۲ و ۲ تو ۱:۳۴ و در تقوی و پرهیزکاری و استقامت مشهور و معروف بود بت پرسترا نابود و مکان های بلند را پست و تمایل و مجسمه ها را ناچیز نمود و در سال ۱۸ سلطنتش شروع بمرمت هیکل کرده در این اثنا حلقیا نسخه ای از شریعت موسی بدست آورد ۲ تو ۱۴:۳۴ که احتمال کلی دارد سفر تنبیه بوده و چون در حضور پادشاه خوانده شد پادشاه بسیار اندوهناک گردید زیرا که دید قوم از شریعت خدا تجاوز نموده اند ولی بتوسط حلد نیه از خدا مسئلت نموده جواب شنید که خداوند شری عظیم بر اورشلیم و ساکنانش خواهد آورد و لکن نظر بتقوای یوشیا چیزی از آن بلیه در ایام وی واقع نخواهد شد ۲ تو ۲۸-۲۳:۳۴ از آن پس یوشیا قوم را گرد کرده تمام کلمات کتاب عهدی را که در خانه خداوند یافته بودند خواند و پادشاه و قوم عهدی را استوار نمودند که خداوند را اطاعت نموده احکام ویرا نگاهدارند و کارهای خود را که من جمله بر انداختن بت پرستی و آثار آن بود نیز مذکور داشت و در ضمن عهد مندرج نمود و در عید فصیح مجلسی فراهم کرد که

مثل آن در ایام سموئیل هم دیده نشده بود ۲ تو ۱۸-۳:۳۵.

چون فرعون نکه از مصر به کرکیش آمد یوشیا ویرا مقاومت نمود و هر چند فرعون ویرا ترسانید با وجود آن از عزم خود منصرف نگشته در مجدو با وی مصاف داده بزخمهای مهلك زخمدار شده ویرا باورشلیم آوردند و در آنجا وفات یافت و قوم عدم وجود ویرا ضرری بزرگ دانستند و در قبور پادشاهان مدفون و رونق مملکت نیز با وی مدفون گردیده ارمیا ویرا نوحه گری فرمود ۲ تو ۲۵:۳۵ ولی افسوس که مفقود گردید و همواره قوم یهود بر یوشیا تا ایام زکریا نوحه گری مینمودند زک ۱۱:۱۲ و مدت ۳۹ سال از عمرش گذشته بود که بدرود جهان گفت و در جدول اجداد مسیح مذکور است مت ۱۰:۱ و ۱۱.

(۲) مردی که در خانه وی یهوشع کاهن اعظم را در ایام زکریا تاج گذاری نمودند زک ۱۰:۶ و ۱۱.

یوטה. شهری است در کوهستان یهودا در نزدیکی معون و کرمل یوش ۵۵:۱۵ که به کهنه داده شد یوش ۱۶:۲۱ که در آیات مذکور یطه خوانده شده است اوسیوس گوید که قریه بزرگی است که بمسافت ۱۸ میل به جنوب الیوتروپولس واقع است و ریلاند آنرا شهر یهودا دانسته است لو ۳۹:۱ که زکریا با یوحنا در آنجا ساکن بود و همان یطه است که بر تلی که ۵ میل بجنوب

جلیل مسافت دارد واقع است.

یوغ. معروف است و از قرار تحقیق چنان معلوم میشود که یوغ گاو به همین طوریکه حال مشاهده میشود بوده است و قصد از گذاردن تسهیل حمل انتقال بود و اشاره بدینمعنی مطلبی است که مسیح می فرماید «یوغ مرا بر خود گیرید زیرا یوغ من خفیف است» مت ۲۹:۱۱ و ۳۰ لکن بر داشتن یوغ غالباً علامت آزادی از بندگی بوده است پید ۴۰:۲۷ و ۱ پاد ۴:۱۲ اش ۹:۴۰:۲۷ و ۸:۲۷ و غیره بدین لحاظ این کلمه غالباً در کتاب مقدس بطور مجاز استعمال شده است از آن جمله در اع ۱۰:۱۵ میگوید پس اکنون چرا خدا را امتحان میکنید که یوغی بر گردن شاگردان مینهد که اجداد ما و ما نیز طاقت تحمل آنرا نداشتیم مقابل غل ۱:۵ و تیمو ۱:۶ و شکستن یوغ همواره علامت رفع بندگی میبود نا ۱۳:۱.

یوکابد. (خداوند مجید است) مادر هارون و موسی و مریم و عمه و زوجه عمرام دخت لاوی خرو ۲۰:۶ اعد ۵۹:۳۶.

یولیوس. سرداری از دسه اوغسطس که از جانب فتنس مأمور شد که پولس را برون برد اع ۱:۲۷ و از قراریکه معلوم میشود یولیوس اطمینان داشت زیرا که ویرا مرخص فرمود که در صیدون رفقای خود را دیدن کند و چون لشکریان خواستند امیران را کتیه هلاک سازند مبادا کسی فرار کند یولیوس ایشان را محض استخلاص پولس

از این خیال باز داشت اع ۴۳:۲۷.

یونا. (خداوند میدهد) پدر پطرس یو ۱:۲۱ دا ۱۵:۲-۱۷.

یونا. زوجه خوزی وکیل هیرودیس انتیپاس که از جمله کسانی بود که خداوند مارا خادم بود لو ۳:۸ و خطوط از برای دفن مسیح آورده لو ۱۰:۲۴.

یونا. ملاحظه در یونس.

یونانان. (خداوند داد) پسر شاول مردی مشهور و شجاع و متقی بوده خود و سلاحدارش بالهام الهی بر فلسطینیان هجوم آورده بیست نفر را مقتول و باقی را هزیمت داده فراری کردند و شاول قوم اسرائیل را سوگند داد که کسی تا بشب چیز خوردنی نچشد و خوراکی نخورد ولی یونانان به قول پدر خود اعتنائی نکرده چون داخل پیشه ای شد عسلی یافته از آن خورد و چون پدرش خواست که بدین واسطه ویرا بقتل رساند قوم ویرا فدیة داده راضی باین مطلب شدند و یونانانرا از دست وی رهائی دادند سمو ۱۴:۱.

یونانیان نهایت مهربانی و ملاطفت را نمود
۲ سمو ۹۰

یونان. اینلفظ در کتاب مقدس عبری
بلفظ یاوان تعبیر میشود که مطابق عیونیه
است و نه تنها شامل یونان بلکه آسیای صغیر
و جزایر فیما بین آنها را که از آثار عیونان
بوده است نیز شامل میاشد پید ۲:۱۰ (ملاحظه
در هلاس).

در عهد جدید غالباً مقصود از یونان
اخائیه است و فقط یکدفعه هلاس خوانده
شده و این اسم اولاً اسم شهری از تسالی
بوده بالاخره بتمام ولایات جنوبی مقدونیه
اطلاق شد که شامل مقاطعه قریب الجزیره
نیز هست اع ۲:۲۰ و تقریباً ۱۴۶ سال قبل
از مسیح رومیان بر یونانیان دست یافته
ایشان را مغلوب ساختند پس از آن مملکت
متقسم بدو قسم گردید اول مقدونیه که
عبارت از مقدونیه و تسالی و اپایروس و
الیریوم باشد (ملاحظه در اخائیه).

حدود یونان از جانب شمال مقدونیه است
که کوهستان میاشد و بحر مدیترانه بجنوب
و دریای ایجی در مشرق و بحر عیونیه در
مغرب آن واقع شده این مملکت غالباً سه
قسمت متقسم بوده است یعنی قریب الجزیره
هلاس و یونان شمالی قریب الجزیره در
ایام سلف به بلسجیه و ارگاس موسوم و
فعلاً آنرا موریه گویند و شامل شهرهای
معروف ذیل یعنی اسپارتا مسینی الیس
قرتوس ارگاس و غیره میاشد هلاس شامل

ایتنا مکاره پلیطیه دلفوس و اختیوم بود.
و یونان شمالی شامل تسالی و اپایروس
بود که شهرهای لاریسه و نیکوپولس و
غیره را نیز در ضمن داشت و جزیره بزرگ
کریت و یوبیا و اغلب جزایر مغرب نیز
بیونان متعلق بود.

یونانیان اسرای یهود را از اهالی صور
از برای غلامی میخریدند یوئیل ۶:۳ مقابل
حز ۱۳:۲۷ دانیال نبی از ظهور دولت
یونان دا ۶:۷ و ۵:۸ و ۲۱ و زکریا نیز از
غلبه یونانیان شامی ظلم پیشه زک ۱۳:۹ و
اشعیا از رفتن رسولان عبرانی بیوان در
زمان آینده نبوت فرموده اند اش ۱۹:۶۶
که این نبوت در زحمات رسولان عبرانی
و دادن مژده شریعت تورات کامل گردید.
(ملاحظه در یاوان).

از قراریکه معلوم میشود یهودیان و
یونانیان قبل از اسکندر با یکدیگر معاشر
نبوده اند و بعد از غلبه اسکندر کبیر که
ممالک مصر و شام و اغلب ممالک مشرق
زمین را پایمال نموده مفتوح ساخت ایندو
طایفه در هر جا و هر طرف با یکدیگر
مراوده پیدا کردند زیرا که هر دو طایفه هم
یهود و هم یونانیان بسیار پراکنده شده بودند
و یهودیان اقوامی را که مغلوب یونانیان
گردیده در تحت تسلط و حکومت یونانیان
بودند هلنز میگفتند و اینلفظ در عهد جدید
مطابق لفظ قبایل میاشد که در مر ۲۶:۷ اع
۲۱:۲۰ روم ۱۶:۱ وارد گشته و بالعکس

لفظ یونانیان عبارت از یهودیانی میاشد که
اصلاً و تراً یهودی و بزبان یونانی متکلم
و غالباً قصد از «یهودیان یونانی» همان
یهودیان خارج و جدید الایمان اند و اینها
غیر از عبرانیانی هستند که اصلاً بزبان
عبری یا ارمنی متکلم بودند اع ۱:۶ و ۹:
۲۹ لفظ یونانیان که در اع ۲۰:۱۱ وارد
گشته یهودیان و یونانیان را شامل است اهالی
یونان ظاهراً بالنسبه به یهود بسیار زیرک
و تیز هوش و مؤدب میاشد.

و در فتون رزم و صلح بسیار ماهر بودند
مختصراً تنظیف ظاهری را بر تکلیف الهی
و باطنی ترجیح میدادند افتخار و تکبر
عقلی و فساد اخلاق ایشان مانع از قبول دین
پاک مسیح بود اقر ۲۲:۱ و ۲۳ باوجود اینها
پولس رسول در میان شهرها و طوایف
یونانیان مشغول کار بوده بی نهایت کامیاب
گردید و بسیاری از کلیساهای نیک و صاحب
ترقی در میان ایشان تأسیس یافت و از قرار
معلوم تا مدتی بدون شك و شبهه رسوم و
عادات حواریون را با کمال دقت متابعت
کرده مطابق النعل بالنعل رفتار مینمودند
امّا در اواخر آراء ایشان در خصوص بعضی
از نکات مشوش گشت و بدین لحاظ تردیدات
اسباب تفرقه کلیساهای گردیده متدرجاً
رنجشها و تبدلات و زحمات در متابعت
ایشان ظاهر گشت و محض استخلاص از
اینگونه مطالب مجلسی منعقد ساخته عقاید
نامه ای چند ترتیب دادند در اینحال یونانیان

بای تخت خود را از روم بقسطنطنیه بردند
و این مسئله اسباب کثرت اقتدار ممالک
یونانی شده باعث رواج تعینات و تعلیمات
کلیسای یونانیان گردید.

تقریباً در اواسط ماه هشتم اختلافی در
میانه کلیسای یونانی و لاتینی پیداشد کلیسای
یونانی خیلی شباهت بکلیسای کاتولیک
رومانی دارد و دارای ۷۰ میلیون نفوس است
که در روسیه و یونان و روم و شام و غیره
ساکنند زبان یونانی زبان اصلی کتب مقدسه
عهد جدید است الا انجیل متی که محتمل
است یونانی نبوده و این نویسندگان مقدسه
کلیسا وضع و رسوم یهودیان یونانی را
مراعات نموده غالباً اشارات و تشبیهات و
اصطلاحات شامی و عبری را معمول داشته اند
که با وضع و رسوم یونانیان معروف منافات
کلی دارد و بیشتر شبیه به ترجمه هفتاد است
و ایشان ناچار بوده اند که بعضی لغات تازه
غیر مستعمل استعمال کنند و یا اینکه معانی
الفاظ را تغییر و تبدیل دهند و معانی جدید
بالباقی قدیم اضافه نمایند که مطالب روحانیه
را که بیونان آشنا و معروف نبود به
پروراند.

پس از اسکندر کبیر زبان یونانی بیش
از سایر زبانها در مشرق زمین متشر و معمول
گردید خصوصاً در دایره تجارتی و چون
پیش نهاد و نقطه نظر نویسندگان مقدسه نه
تنها هدایت یهودیان بلکه هدایت قبایل نیز
بود بدین لحاظ خیلی مناسب بود که کتاب

خود را بزبان یونانی بنویسند که اغلب مردم بدان عادی و متکلم بودند و خداوند ما عیسی مسیح و شاگردان و مباشرین او غالباً بدان زبان تکلم میکردند هر چند که عبری ارمی را بیشتر دوست میداشتند و در میان یهودیان متقی و پرهیزگار در اورشلیم معمول و متداول بود اع ۱۹:۱ و ۲۲:۲۰.

یونانیان . ساکنان هلاس ملاحظه در هلاس و یاون اع ۱:۱۶ و ۳ و ۱۷:۱۸ و گاهی از اوقات در حق اشخاص هم مستعمل است که مشهورترین ایشان یونانیان اند روم

۹:۲ و ۱۰ و نیز در باره* عبرانیان غریبه که داخل عبرانیان اصلی شده بودند معمول است اع ۱:۶ و ۲۰:۱۱ و گاهی از اوقات اهالی صور عبرانیان را به یونانیان می فروختند یوئیل ۶:۳ و در کتاب دانیال اشاره یونان یافت میشود دا ۲۱:۸ یعنی در جائیکه از اسکندر ذوالقرنین خبر میدهند و نبوت میفرماید و زکریا نیز غلبه* مکابیان بر سوریته یونانیته نبوت مینماید زک ۱۳:۹ و اشیا هم از رجوع یونانیان به خداوند بواسطه بشارت یهود اخبار فرموده است اش ۱۹:۶۶.

یونانیان . مسیحی بود در روم که پولس ویرا سلام می فرستد روم ۷:۱۶.

یونانی . (لفظ یونا بمعنی کبوتر است) او پسر امثای و متوطن شهر جت حافر بود که در زبولون واقع است ۲ پاد ۲۵:۱۴ خداوند ویرا مأمور فرمود که رفته بر ضد نیوی نبوت نماید محتمل است که وقوع

خدا چندی تأخیر افتاد در نفس خود بسیار متأثر و منفعل گردیده اینمطلب باعث آن شد که خداوند بار دیگر نظر لطف خود را از او باز گیرد.

عموم مفسرین در تعیین زمان او بر آنند که یونا اولین انبیاء قانونی بوده و قبل از آنکه به نیوی فرستاده شود سالهای دراز در اسرائیل نبوت می نموده دلیل بر ثبوت و صدق مطالب اینحکایات استشهدات متوالیه ایست که منجی ما از آن اقتباس فرموده مت ۳۹:۴-۴۱ و ۴:۱۶ و ۲۹:۱۱-۳۳ و

چون این کتاب مینماید که حکومات عنایت آمیز خدا بر تمام طوایف بت پرستان جاری و نافذ است لهذا از برای تعلیم بسیار مفید است.

یهوآحاز . (خداوند میگیرد) پسر یاهو و جانشین او بر اسرائیل که ۱۷ سال از سال ۸۲۱-۸۰۴ قبل از مسیح سلطنت مینمود ۲ پاد ۱۳:۹.

در مدت سلطنت او مصائب و زحمات بسیار بر مملکتش رو آورد زیرا که پادشاهان شام حزائیل و بن همد شهر ویرا خراب کرده ظلمهای زیاد بر اهالیش نمودند و چون زحمات و مصائبش بسیار شد رو بخداوند کرده خدا پسرش یهوآش را از برای اعانت وی معین فرمود ۲ پاد ۲۵:۱۳.

(۲) پسر و جانشین یوشیا ۲ پاد ۳۰:۲۳ که در ۱۵:۳ و ۱۱:۲۲ شلوم خوانده

شده است و باوجودیکه پسر چهارمین بود قوم ویرا بسلطنت مسح نمودند و در نظر خداوند شرارت نمود ۲ پاد ۲۳:۳۲ بطوریکه حزقیال ویرا بچه شیر نامیده گفت «بدرین شکار آموخته شده حز ۳:۱۹ و جز سه ماه سلطنت نکرده که فرعون نکوه ویرا در ربله اسیر کرده بمصر فرستاد و در آنجا بدرود جهان گفت ۲ پاد ۲۳:۳۴ از ۱۱:۲۲ و ۱۲ و برادرش الیاقیم را در جایش بر قرار و اسسش را به یهوایقیم تبدیل نمود ۲ پاد ۲۳:۳۴.

(۳) پسر یهورام بن یهوآشاف پادشاه یهودا که در ۲ تو ۱۷:۲۱ و ۱:۲۲ و ۸ و ۹ حزریا و در ۲ تو ۶:۲۲ عزریا خوانده شده است.

یهوآش . (خداوند داد) لفظ صحیح و اصلی یوآش است ملاحظه در یوآش ۳ و ۴. **یهود .** مشهور شهری از شهرهای دانیان بود که فعلاً آنرا یهودیه گویند که بمسافت ده میل بمشرق یافا واقع و دارای ۱۰۰۰۰۰ نفوس است یوش ۱۹:۴۵.

یهودا . (حمد) (۱) چهارمین پسر یعقوب از لیثه که در بین النهرین تولد یافت پید ۳۵:۲۹ و چون مادرش هنگام ولادت طفل نهایت شکر گذاریرا داشت بدانواسطه بدین اسم نامیده شد و این همان یهودا است که رأی داد که یوسف را بفروشد تا بدین استصواب او را از مرك رهائی دهد پید ۳۷:

۲۶-۲۸ و بعضی از وقایع حیاتش در پید ۳۸: مذکور است تا وقتیکه ضامن بن یامین

شد پید ۳:۴۳-۱۰ و با یوسف بطوریکه اسباب تحریک وی شود گفتگو همی کرد پید ۱۴:۴۴-۳۴ و پس از آنکه بکنعان مراجعت نمود مجدداً با مه پسر خود بمصر رفت پید ۱۲:۴۶.

(۲) بمله یهودا ملاحظه در یهودا.

(۳) شهر یهودا ۲۸:۲۵ تا ۲۸:۲۵ و در بسیاری از نسخه‌ها و جمیع ترجمه‌ها جز گلدانی شهر داود مکتوبست یعنی کوه صهیون جائیکه قبور پادشاهان بود اما شهر یهودا لو ۳۹:۱ از قراریکه معلوم می‌شود در کوهستان یهودیه بوده است.

(۴) یهودای اردن یوش ۳۴:۱۹ شهری است در نفتالی که معلوم نیست چرا باین اسم نامیده شد و دور نیست که همان سیدیهودا باشد در نزدیکی بانیا.

(۵) یهودای اسخریوطی. تسلیم کننده مسیح مت ۴:۱۰ مر ۱۹:۳ لو ۱۶:۶ که از حکایت و قصه او خبری مذکور نیست اما لقبش مرکب از دو لفظ عبرانی است یعنی ایش قریوت یا خریوت (مرد قریوت) که یکی از شهرهای یهودا بوده است یوش ۱۵:۲۵ و یهودا پسر شمعون اسخریوطی نیز خوانده شده است یو ۷۱:۶ و از برای حمل خزینه حواریون معین گردیده این انتخاب سبب بیداری عرق طمع وی گشته باعث آن شد که مولای خود را از برای سی پاره نقره تسلیم نماید مت ۱۵:۲۶ در اینصورت فرمایش آن حضرت که ویرا شیطان خطاب

فرمود بر جا می‌باشد و دلیل بر این مطلب آنکه چون وجه را تصرف نمود فوراً در پی تهیه فصیح با خداوند خود شد ولی از قرار معلوم خودش در آن شام شرکت نداشت بلکه فوراً در حضور همگی به جتیمانی رفته خداوند خود را بپوشه‌ای تسلیم نمود مت ۴۹:۲۶ ولی چون دید که مال کار بد شد و محاکمه‌ای را که بر مسیح جاری شد ملاحظه کرد پشیمانی شیطنت ویرا گرفته خواست اینمبلغ را پس دهد و چون ایشان قبول نمودند فوراً آن را در هیکل انداخته رفته خود را خفه نمود مت ۵:۲۷-۵ و طناب برین بروی در افتاده امایش فرو ریخت اع ۱۸:۱ و رؤسای کهنه آن سی پاره نقره را در بیت‌المال نینداختند چون که بهای خون بود بلکه مزرعه کوزه گر را از برای مدفن غربا خریدند مت ۷:۲۷ و در اع ۱۸:۱ و ۱۹ گوید که یهودا زمینی را از اجرت ظلم بدست آورده اما تفصیلش معلوم نیست.

(۶) یکی از برادران مسیح مت ۵۵:۱۳ مر ۳:۶.

(۷) یهودای جلیلی که در ایام اسم نویسی سال ۶ میلادی جمع بسیار را در قفای خود فریفت اع ۳۷:۵ و مدتی هم در عسین و خطای خود کامیاب بود تا فرار کرده هلاک شد و یوسفی مردی را ذکر میکند که در شهر جمله در جولان تولد یافت و دسته‌ای همچو دسته فریسان تشکیل داد ولی

فرقی که با آن طایفه داشت وی طالب حریت و عدم اطاعت برومانیان بود.

(۸) یهودای که در کوچه راست در دمشق ساکن بوده پولس را در مدت کوری مهمان نمود اع ۱۷-۱۱:۹ و احتمال می‌رود که میزبان بوده دارای منزلی بود ولی آیا شاگرد مسیح بود یا نه معلوم نیست.

(۹) یهودای ملقب به برنابا که در میان برادران ریاست می‌داشت و همچون رسولی انتخاب شد که حکم مجمع اورشلیم را بانطاکیه برد اع ۲۲:۱۵-۳۳.

(۱۰) یهودای حواری رسول که در مت ۳:۱۰ لیاوس و تداوس خوانده شده است مر ۱۸:۳ و در لو ۱۶:۶ و اع ۱۳:۱ یهودا برادر یعقوب گفته شده و یهودا نه آن اسخریوطی یو ۲۲:۱۴ و معلوم نیست که او برادر یعقوب بن حلفی یا برادر یعقوب مسی به برادر خداوند بود یا نه مت ۱۳:۵۵ و مر ۳:۶ همچنانکه نمیدانیم که اینفو یعقوب یکی بودند یا دو و اینمطلب را نباید حمل بر مخالفت فیما بین نویسندگان و ملهین کتاب مقدس کرد بلکه نقص در شرح وارد است که ما را در حل این مسئله حیران گذاشته است.

زمین یهودا. در یوش ۱۵: توصیف شده است ولی تمارا متصرف نبودند چه که شهرهای ساحل مثل اشدود و غزه و اشقلون و عقرون و غیره همچنان در تصرف فلسطینیان باقی بود و حدود ایشان از دریای

متوسط تا دریای لوط و از بیت حجه (عین حجه) در جنوب شرقی اریحا و عین شمس که در نزدیکی بیت‌عینا است تا بعین روجل و وادی هنوم و آبهای نفتوح و قریه یعاریم و بیت شمس و تهنه و عقرون و یبی- نیل یوش ۱۵:۵-۱۱.

و چنان مینماید که رود روبین جنوبی یافا حدود شمالی بوده است و از اینقرار اورشلیم خارج از اراضی یهودا بوده است و حدود جنوبی آن از دریای جنوب لوط تا نهر عریش بوده عرض زمین مرقوم از مغرب تا بمشرق تخمیناً ۵۰ میل و طولش از جنوب بشمال ۴۵ میل و تخمیناً ۲۰۰۰ میل مربع بوده است که قدری از آن از برای قسمت سبط شمعون یوش ۱۹:۱-۹ و پاره‌ای از برای قسمت سبط دان موضوع گشته بود یوش ۱۹:۱۰-۴۸.

و زمین مسطور بچهار حصه مختلف از جانب خدا تقسیم یافته بود. اولاً جنوب پید ۹:۱۲ و ۱:۲۰ زک ۶:۶ که بر سرحد دشت است.

ثانیاً همواره در مابین دریا و کوهستان یوش ۳۳:۱۵-۴۷ این مقاطعه بسیار بار آورده بوده فلسطینیان بیشتر آنرا در تحت تصرف خود می‌داشتند.

ثالثاً کوهستان یوش ۱۵:۴۸-۶۰ اینمقاطعه از حیث باغات و درخت زیتون مشهور بود. رابعاً دشت از کوهستان تا دریای لوط یوش ۱۵:۶۱ و ۶۲ و در اینمقاطعه جز در

میخواند مکا ۵:۵ و هم اشاره بدوام مملکت او مینماید تا آمدن شیلون مقابل لو ۱:۲-۷ یو ۳۱:۱۸ و چنانکه از این دو آیه مستفاد میشود قوت ایشان در وقت آمدن مسیح باتها رسیده بود و پس از آن چون وعده انجام یافت اورشلیم خراب گردید مت ۱۴:۲۴-۴۱ و یهود از جمیع اسباط عمده تر و بیشتر دارای اهمیت بود چنانکه موسی در وقت تبریک ایشانرا بر سایرین مقدم داشت تث ۷:۳۳ و کالب اعد ۶:۱۳ و عخان یوش ۷:۰۷ و عتشل قاضی داو ۹:۲ از این سبط بودند و اول سبطی که قسمت و بهره وی معین گشت یهودا بود یوش ۱:۱۵ و پس از آنکه یوشع در گذشت یهودا و شمعون بافتاح اراضی خود شروع نمودند داو ۱:۱-۳ و چون بن یامین خطا ورزید علیهذا خداوند عالم یهودا را از برای ریاست اسباط اختیار فرمود داو ۱۸:۲۰ و یهودا با بنی قین و یرحمیلان متحد گشت داو ۱۶:۱ و اسو ۱۰:۲۷ و ۲۹:۳۰ و یاعیل زوجه حابر نیز از قینان بود داو ۱۷:۴ و پس از موت شاول داود را بر خود در حبرون بشهریاری برگزیدند.

مملکت یهودا.

این مملکت شامل اراضی سبط یهودا و اکثر اراضی بن یامین است که بشمال شرقی و دان که بشمال غربی و شمعون که بجنوب واقع بود. مساحت این مملکت تخمیناً ۳۵۰۰ میل مربع بوده است و بعد از تأسیس و اتحاد مملکت اسرائیل داود

سواحل دریای لوط که شش شهر داشته است شهری نبوده است یوش ۶۲:۱۵ و در طرف جنوب ۲۹ شهر و در دشت ۴۲ و در کوهستان ۳۸ و در بیابان ۶ که جمعا ۱۱۵ شهر با دهات آنها می شود و سیزده شهر در یهودا و بنیامین و شمعون بگامنان داده شد یوش ۲۱:۱۹-۹.

و یوشع بعضی از دشتها و کوهستان را فتح نمود یوش ۲۸:۱۰-۴۰ داو ۲۱:۱-۲۳ و چون یوشع بسرای باقی شتافت بنی یهودا و بنی شمعون بعضی از شهرهای فلسطینیان و اورشلیم را متصرف شدند داو ۱:۱-۲۰ ولی در مدت قضاوت کمتر از یهودا میشود و به جز یک نفر قاضی از سبط یهودا یعنی عتشل داو ۹:۳-۱۱ کسی دیگر از ایشان قضاوت ننمود ولی بعضی را گمان چنان است که ابسان داو ۸:۱۲ و ۱۰ از بیت لحم یهودیه بوده است معلوم نیست و از قراریکه معلوم میشود سبط یهودا از فلسطینیان بسیار خایف بودند داو ۱۵:۹-۱۳ و یهودا تنها ۱۰۰۰۰ مرد از برای لشکر شاول فرستاد اسو ۱۵:۴ اما داود پادشاه هفت سال و نیم در حبرون سلطنت نمود ۲ سمو ۱۱:۲.

سبط یهودا.

در میان اسباط بزرگ و با افراشیم در باره ریاست منازعه مینمود پید ۸:۴۹-۱۲ و یعقوب نیز در نبوت خود قبل از مرگ اشاره باقندار حریته یهودا کرد مقابل داو ۱:۱ و ۲ و اتو ۱۴:۱۷ و اش ۱:۲۹ که کریش را اری ثیل (اسد الله)

ادومیه را فتح نمود و بندر عیصون جابر ایستگاه تجارت سلیمان و سایر پادشاهان بود و از جمله وسایلی که اسباب ترقی مملکت یهودا گردید یکی آنکه قصبه اش مرکز دینی اشخاص بود که حفظ ناموس و شریعت موسی را مینمودند و از اینها گذشته محل مهاجرات و صلوات خارجیان نبود اهالیش جنگجو و دلیر بودند و پس از چندی سامره بدرجه ترقی رسیده هیاکل بعل و عشتاروت از هیکل اورشلیم به مراتب پر رونق تر گردید و مملکت اسرائیل در کامیابی و ترقی دنیوی ترقی میداشت چونکه نفوسش زیاد و اراضیش بارآور بود.

و نوزده پادشاه یهودا تماماً از داود متسلسل گردیدند جز عتلیا دخت عمری شهریار اسرائیل و ولایت عهد همیشه از برای ولد ارشد شاه نمی بود و سلطنت یهودا ۱۳۵ سال بعد از خرابی مملکت اسرائیل باقی ماند و بعد از اسیری جمعیت بسیاری مراجعت نمودند و یهودی نامید شده و میشوند و همواره تا امروز بدین اسم معروفند و تمامی مدت این مملکت از ۹۷۵-۵۷۶ قبل از مسیح ۳۸۹ سال بوده در زمان پادشاهان سه گانه اول همواره در میان این دو مملکت جنگ بود و ایبا بر یربعام غلبه یافت ۲ تو ۱۳:۱۳-۲۰ و چندی بر نیامد که در میان ایشان صلح استقرار یافته احاب شهریار اسرائیل با یهوشافاط پادشاه یهودا هم قسم شدند و معاهده نمودند اباد ۲۲:۲ و ۱۸ تو ۱۸.

و یهورام بن یهوشافاط عتلیا دختر عمری پادشاه اسرائیل را تزویج نمود ۲ پاد ۲۶:۸ و پس از مرگ اخزیا به خیال تخت و تاج افتاده جمیع خانواده سلطنتی را بقتل رسانید جز یواش که عمه اش یهوشع ویرا خلاص نموده مخفی میداشت تا وقتی که قوم بر عتلیا شوریده ویرا کشتند و یواش را در جایش پادشاه کردند ۲ پاد ۱۱:۱-۲۰.

مصر و سیر از جمله دشمنان سخت جنوبی یهودا و عمون و موآب و آشور و بابل دشمنان شرقی وی بودند چونکه در سال پنجمین رجعم کیشق از مصر بر اورشلیم حمله برده خزاین بیت الله و خزاین خانه پادشاه را بغارت برد ۲ تو ۱۲:۲-۱۲ پس آسا لشکر بیشمار سوق داده زارح کوشی را شکست داد ۹ تو ۱۴:۹-۱۳ و بعد از آن فرعون نکوه یوشیا را بقتل رسانید ۲ تو ۳۵:۲۲ و ۲۴ و نکوه یهوآحاز پسر یوشیا را معزول کرده الیاقیم را در جایش سلطنت داد ۲ تو ۳۶:۱-۴ و عمون و موآب و سیر بر یهودیه در مدت سلطنت یهوشافاط لشکر کشیده ۲ تو ۲۰:۲۰ ولی در میان ایشان نزاع افتاده یکدیگر را بقتل میرسانیدند و سعی و کوشش ایشان بهدر رفت و در این بین آشور در زمان سلطنت آحاز بر یهودا تنگ گرفت و سردار لشکرش تفلت فلاسر بود ۲ تو ۲۸:۲۰ و در سلطنت حزقیا عساكر سنجاریب اعجازاً شکست خورده فرشته خداوند از ایشان ۱۸۵,۰۰۰ بقتل رسانید.

اخنوخ اقتباس شده و شامل داوری عالم آینده می باشد.

یهودی. مردیکه روساء وی را بنزد باروخ فرستادند تا ویرا بگویند طومار نبوت ارمیا را بیاورد و آورده در حضور پادشاه خواند و پادشاه آنرا پاره کرده در آتش انداخت و امر کرد که یهودیرا گرفتار کنند. ۲۶-۱۴:۳۶.

یهودیة. اسم قسمتی از فلسطین است که مراجعت کنندگان از اسیری در آنجا سکونت ورزیدند و در عهد قدیم بلاد یهودا عز ۵:۸۰ یا یهودا خوانده شده نوح ۱۱:۳ دا ۱۳:۵ و در عهد جدید گاهی از اوقات یهودیة بر تمام فلسطین بلکه بر بعضی اراضی شرقی اردن اطلاق شود مت ۱۹:۱ مر ۱۰:۱ ملاحظه در فلسطین کنعان. یهودا و ملوک و بیابان یهودیة مت ۱۳:۱ اراضی خنک واقع در میان کومستان و دریای لوط است که سنگهایش آهکی و خاکش کم و اهالیش شبان اندو بهیچوجه شهر یا قریه در آنجا دیده نشود و محتمل است که تجربه مسیح در آنجا واقع شد مت ۱:۴ مر ۱۳:۱.

یهورام. (خداوند بلند میکند) که در ۲ پاد ۱۱:۲ و مت ۸:۱ یورام مکتوب است (ملاحظه در یورام).

(۱) ولد ارشد و خلیفه یهوشافاط ۱ پاد ۲۲:۵۰ که از سال ۸۵۰-۸۴۲ قبل از مسیح مدت ۸ سال سلطنت می نمود و محتمل است

۲ تو ۳۲:۲۰ و ۲۱ و ۲ پاد ۱۹:۳۵ پس از آن رؤسای آشور منستی پادشاهرا دستگیر کرده مغلولاً ببابل بردند و در آنجا از شدت سختی و کثرت اذیت بخداوند فریاد نموده خداوند استغاثه ویرا اجابت فرموده به مملکت خودش باز گردانید ۲ تو ۳۳:۱۱ - ۲۰ و چون بابل بر آشور دست یافت نبوکدنصر یهویاقیم را ببابل برده یهویاکین پسر یهویاقیم را در عوض پدر سلطنت داد ۲ تو ۳۶:۵-۸ و پس از سه ماه و ده روز نبوکدنصر ویرا عزل نموده ظروف طلائی خانه خداوند را با خود ببابل برد و صدقیا بر نبوکدنصر عاصی شده بدین لحاظ نبوکدنصر ویرا اسیر نموده دو پسرش را در پیش چشمش بقتل رسانیده از آن پس چشمان وی را بر کنده ببابل برد ۲ پاد ۲۵:۲۵-۱-۶ و ۲ تو ۳۶:۱۳-۱۸ و خانه خداوند را آتش زده شهر را خراب و مردمان نجیب و اصیل را اسیر کرده در ۵۸۶ قبل از مسیح ببابل برد ۲ تو ۳۶:۱۹-۲۱ بدین طور مملکت یهودا منقرض گشت.

رساله یهودا. این نامه ظاهراً بسال

۶۶ میلادی منسوب است و اعلام سخت و غیورانه ایست که اهالی آنزمان را از پیروی معلمان کاذب و شرکت داشتن در خطایا و فساد و عذاب عظیم تحذیر مینماید خیلی شباهت بنامه ثانی پطرس دارد مطلبی که در آیه ۱۴ و ۱۵ مکتوب است از نبوت

که در اوّل معاون پدر خود بود ۲ پاد ۸:۱۶ و ۱۷ و ۲ تو ۲۱:۱-۳ و عتلیا دختر عمری شهریار اسرائیلرا تزویج نمود ۲ پاد ۸:۲۶ که نوه آحاب بود از ایزابل ۲ پاد ۸:۱۸ و از جمله اعمال او آنکه شش برادر خود را با جماعتی از رؤسا بقتل رسانید ۲ تو ۲۱:۴ و خداوند تضرّد و عصیان ادمیان را مجازات وی قرار داد ۲ تو ۲۱:۸-۱۰ از آن پس نامه ای از ایلیا رسید مشعر بر آنکه بواسطه خطا و گناهان وی مبتلای زحمات و مصائب بسیار خواهد شد و اینمطلب در وقتی که فلسطینیان و عرب بر یهودا هجوم آوردند باتمام رسیده اموال و ائقال و زن و اولاد وی را باسیری بردند بعد از آن خداوند ویرا بمرض امعا یعنی اسهال گرفتار نمود که کم کم شدت کرده در نهایت فضاحت بمرد ۲ تو ۲۱:۱۲-۱۹ و مثل اجدادش تشیع جنازه ننمودند بلکه در کمال بی اعتنائی در گذشته در مقبره پادشاهان هم مدفون نگردید ۲ تو ۲۱:۱۹ و ۲۰.

(۲) یهورام بن آحاب از زوجه او ایزابل که از سال ۸۵۳-۸۴۲ قبل از مسیح بر اسرائیل شهریاری همیکرد ۲ پاد ۱:۱۷ و ۱:۳ ولی نسبت بوالدین خود شرارتش کمتر بوده امر بانهدام تمثال بعل نمود لکن همچنان حتج بیت المجلین را مینمود ۲ پاد ۳:۲ و ۳ و مثل پدر خود با یهوشافاط معاهده نمود ۲ پاد ۳:۷ و متفقاً بر ضد میشع پادشاه موآب بر آمدند و چون بواسطه کمی لشکر

ایشان در تنگی افتاد بدان لحاظ یهوشافاط اصرار کرد که از الیشع نبی کیفیت را مشلت نمایند و الیشع وضع غلبه را بر ایشان واضح فرموده و همچنان واقع گشت ۲ پاد ۳:۴-۲۷ از آن پس جنک فیما بین او و ارامیان در زیر دست بن هدد اتفاق افتاد و الیشع ویرا از مواضعه ملک آرام مطلع همی ساخت تا لشکر آرام بدستش افتاد در این حال الیشع ویرا از ریختن خون ایشان منع فرمود ۲ پاد ۶:۷-۲۳ پس از آن چنان افتاد که بن هدد سامره را سخت محاصره نمود و یهورام بواسطه وقوع اینمطلب الیشع را ملامت نموده خواست ویرا بکشد ولی چون آن حضرت خبر داد که شهر مستخلص خواهد شد از آن خیال متصرف شد ۲ پاد ۶:۲۴-۷:۲۰ و بعد از اینواقیع مدت ۷ سال قحطی اتفاق افتاد ۲ پاد ۸:۱ و خیلی محتمل است که همان قحطی باشد که در ۲ پاد ۴:۳۸-۴۴ مذکور است و بالاخره با اخزیا پادشاه یهودا بر ضد ارامیان معاهده نمود و راموت جلعاد را از بن هدد مسترد داشت ولی در جنک زخمدار شده به یزرعیل رفت ۲ پاد ۸:۲۸ و ۲۹ و در حالیکه در یزرعیل منتظر شفا و بهبودی بود بر حسب نبوت ایلیا یا هو بر وی عاصی شده ویرا بقتل رسانیده بدنش را در مزرعه نابوت یزرعیلی انداخت ۲ پاد ۹:۱۴-۲۷ و اید ۲۱:۲۱-۲۹ و یهورام آخرین پادشاه نسل عمری بود.

یهوزاباد . (ملاحظه در یوزاباد)
(خداوند می بخشد) یکی از دو غلام یوآش
پادشاه یهودا که ویرا زده مقتول ساختند
۲ پاد ۲۱:۱۲ و ۲ تو ۲۶:۲۴ .

یهوشافاط . (خداوند حکم میکند)

(۱) پسر و جانشین آسا پادشاه یهودا ۱ پاد
۲۴:۱۵ و ۲ تو ۱:۱۷ مت ۸:۱ که در ۲ تو
۲:۲۱ يك مرتبه پادشاه اسرائیل خوانده شده
است در سن ۳۵ سالگی بتخت سلطنت بر
آمده بیست و پنجسال یعنی از ۸۷۶-۸۵۱
قبل از مسیح سلطنت کرد و شخصی پرهیزکار
و در اعمال خود بر خوردار بوده خداوند
از وی خوشنود بود ۲ تو ۱۷:۳-۶ مکانهای
بلند را خراب و شریعت خداوند را مملکت
خود رواج داده اشخاص دانشمند و اصل را
بر منصبها گماشت ۲ تو ۱۷:۹-۱۹ و ۵-
۱۱ ولی خطایش یکی دامادی آحاب ۲ تو
۱:۱۸ و دیگری بر ضد مشورت میکایا بر
ضد راموت جلعاد رفتار کرده بود ۲ تو ۱۸:
۱۶ علیهذا یاهوی نبی وی را توبیخ نمود
۲ تو ۱۹:۳ و چندی بعد از آن ادومیان و
موآبیان بر یهودا هجوم آورده عساکر خود را
در عین جدی تمرکز دادند در این حال
یهوشافاط اهالی را در اورشلیم فراهم آورده
امر بروزه و استغاثه در حضور خداوند نمود
و خود پادشاه دعا کرده ۲ تو ۲۰:۱۲-۱۳
خداوند دعای ویرا قرین اجابت فرموده
بتوسط یحزیئیل ویرا وعده فتح و نصرت
داد و در روز بعد لشکر یهودا بیرون آمده

جماعتی از منفیان در جلو ایشان خدا را
تبیح میگفتند بنابراین خداوند حيله
دشمنان ایشان را به خودشان بر گردانیده
در يك دیگر افتاده تیغ در هم نهادند و
یکدیگر را هلاک همی کردند که یکنفر رهائی
نیافت و غنیمت و اموال بحدی باقی گذاردند
که قوم یهودا مدت سه روز بحمل و نقل
آنها مشغول بودند ۲ تو ۲۰:۱۴-۲۷ و در
کمال فرح و انبساط باورشلیم مراجعت کردند
و مملکت یهوشافاط از هر جهت استراحت
یافت ۲ تو ۲۸:۲۰-۳۰ از آن پس یهوشافاط
در عمل کشتی عیصون جابر با احزیا هم
دست گشته ولی کشتیها بر حسب نبوت الیمزر
بن دوداواهو شکسته گردید ۲ تو ۲۰:۳۵-
۳۷ .

پس از آن با بهورام ابن آحاب و ادومیان
متحد و معاهد گشته بر موآبیان حمله بردند
و در حالتیکه باراضی موآب لشکر کشیده
بودند نزدیک آن بود که لشکر از نبودن
آب هلاک شوند در اینحال الیشع دعا کرده
خداوند آبی از راه اودوم جاری فرمود که
تمام خندقهایی که لشکر کنده بودند پر
گردید چون صبح آفتاب بر آن تاید موآبیان
آن را قرمز برنك خون دیده گمان بردند
که ملوک بر ضد یکدیگر جنگیده این خون
کشتگان است بنا بر این بر اردوی اسرائیلیان
آمدند که غارت کنند لهذا مردان اسرائیل و
یاوران آنها بر ایشان رو آورده ایشان را
شکست فاحش دادند و چون جنگ سخت شد

پادشاه موآب پسر خود را از برای قربانی
سوختنی بالای دیوار شهر تقریب نمود پس
محض قباح و خلاف شرعی اینکار
اسرائیلیان رو بر تافتند ۲ پاد ۳:۶-۲۷ از
یهوشافاط هفت پسر باقی ماند و ارشد ایشان
بهورام بر جای پدر نشست و هر چند
یهوشافاط در حیات خود امورات دینیته را
اصلاح نمود باوجود آن پسرش بر اثر پدر
خود قدم نزد .

(۲) پدر یاهو پادشاه اسرائیل ۲ پادشاهان
۲:۹ و ۱۴ .

وادی یهوشافاط . درخصوص وادی

یهوشافاط سه رأی هست یوئیل ۲:۳ و ۱۲ .
اولاً که وادی است رو بروی برکه
یروئیل جائیکه عساکر یهودا بر ادومیان و
موآبیان نصرت یافتند ۲ تو ۲۰:۱۶-۲۶ و
اینمطلب یکصد سال قبل از ایام یوئیل بوقوع
پیوست .

ثانیاً که همان وادی قدرون است در
شرقی اورشلیم و ایترای قرن چهارم میلادی
است .

ثالثاً که این رؤیا اشاره است اوّلاً بموضع
بعضی فتوحات مشهوره که از برای بنی
اسرائیل دست داد .

(۲) بروز باز پسین .

(۳) که خداوند از برای قوم خود انتقام
خواهد کشید و ایشان را حمایت خواهد
کرد .

یهوشع یهوشبعه . (ایشان را به خداوند
قسم داد) زوجه یهویاداع کاهن اعظم دختر
یهورام بود و گمان میرود که دختر عتلیا
نبود چونکه در شرارت او مقاومت نکرد
۲ پاد ۲:۱۱ و ۳ و ۲ تو ۱۱:۲۲ و یوآش نوه
او را خلاص کرده مدت شش سال ویرا در
هیکل پنهان کرد .

یهوشع . (خداوند معین میکند) صیغه و
لفظ کامل عبرانی یوشع است و دو نفر باین
اسم بودند اول مردی که در بیت شمس
ساکن بود و او همان است که گوساله را که
فلسطینیان تابوت عهد را بر آن نهاده در
مزرعه وی ایستاد اسمو ۱۴:۶ .

(۲) کاهن اعظم بعد از اسیری حج ۱:۱
و ۱۲ و ۲:۲ و ۴ زک ۱:۳ و ۳ و ۸ و ۹ .
یهوشوع . (یهوه اعانت میکند) لفظ و
صیغه کامل یوشع است ۱ تو ۷:۲۷ .

یهوصاداق . (خداوند پاکیزه میکند) .
چون نبوکدنصر کاهن اعظم را در ربله بقتل
رسانید ۲ پاد ۲۱:۲۵ یهوصاداق را که پسر
سرایا بود اسیر نمود ۱ تو ۱۵:۶ و بابیل
برده بدرجه ریاست کهنه نرسید لکن پسرش
یوشع بدان منصب نایل گشت که در عز ۲:۳
و نح ۲۶:۱۲ یوصاداق خوانده شده است و
بعد از ایام اسیری در سلسله او باقی ماند .

یهوعذان . لفظ مؤنث یهوعده است بلکه
و زوجه یوآش و مادر امصیا که جانشین وی
در یهودا بود ۲ پاد ۲:۱۴ و ۲ تو ۱:۲۵ .

یهوکل . (توانا) یکی از کسانی که صدقاً ایشانرا به نزد ارمیا فرستاد که از برایش دعا کند پس از آن جمله اشخاصی بود که در حد قتل آنحضرت بر آمد از ۳:۳۷ و ۶:۴۳ که در ار ۱:۳۸ یوکل خوانده شده است.

یهود اینکلمه او "لا" بر بنی یهودا اطلاق میشد ۲ پاد ۶:۱۶ تا از سایر اسباط متمایز و منفصل باشد تا وقتی که اسباط متفرق گشته یهودا مجدداً اسیر شدند که از آن بعد تمام نسل یعقوب را یهودا نامیده و مینامند و در ایام مسیح و حواریون تمام عالم به یهود و قبایل تقسیم یافت علیهذا لفظ یهود عام است که دلالت بر عبرانیان غیر اصلی مینماید اما لفظ اسرائیلیان در عهد جدید مخصوصاً از نسل یعقوب میباشد بواسطه اختصاص آن حضرت بوعدهای الهی یو ۱:۴۷ روم ۹:۴ و ۲:۱۱.

یهوه . (خوانده شد) اسم ذات احدیت است و دلالت بر سرمدیت آن ذات مقتس نماید خرو ۳:۶ و خیلی شباهت بدین صیغه و معنی دارد لفظ امیه خرو ۱۴:۳ که غالباً به رب ترجمه میشود و البته با لفظ ادونی خیلی منافات دارد چونکه قصد از یهوه خداوند مکشوف و فادی است و قصد از ادونی خداوند خالق و حافظ هستی میباشد.

یهوه شالوم . (خداوند سلام) مذبحی است که جدعون در غفره جاثیکه ویرا سلام گفت بر یا نمود داو ۶:۲۴.

یهوه لئی . (خداوند علم منست) اسم مذبحی است که موسی از برای یادگاری غلبه بر عمالیق بنا کرد خرو ۱۷:۱۵.

یهوه یرای . (خداوند مینگرد) اسمیست که ابراهیم بر آن موضع نهاد که خداوند ویرا امر فرمود که اسحاق را در آنجا قربانی کند پید ۱۴:۲۲ و از قرار معلوم بر کوه موریاء که در اورشلیم است بوده.

یهویاداع . (خداوند میداند) (۱) پدر بنیاهو که یکی از شجاعان داود بود ۲ سمو ۱۸:۸ و ۱ پادشاهان ۳:۱ و بنیاهو در ۱ تو ۱۷:۱۸ و ۵:۲۷ بنایا خوانده شده است. و در آیه آخرین میگوید که بنایا پسر یهویاداع کاهن بزرگ و یهویاداع رئیس هیرونیان بود و چون در حبرون به نزد داود رفت تا مملکت را بوی تفویض نماید سه هزار و هفتصد نفر همراه خود داشت ۱ تو ۲۷:۱۲ ولی یهویاداع ابن بنایا اشتهامی است که در نسخه اتفاق افتاده.

(۲) رئیس کهنه و شوی یهوشع ۲ تو ۲۲: ۱۱ ملاحظه در یواش و علیا که یهواشرا در اصلاحات دینیّه معین بود ۲ پاد ۲:۱۲ و ۲ تو ۱۶:۲۳ و چون جهان را وداع گفت در قبور پادشاهان در اورشلیم مدفون گردید ۲ تو ۱۶:۲۴.

یهویاقیم . (خداوند بر قرار میکند) اول زاده یوشیا و برادر یهواحاز که در جایش نشست اسمش الیاقیم بوده فرعون نکوه اورا به یهویاقیم تغییر داد ۲ پاد ۲۳:۳۱.

۳۴ و مدت چهار سال خراج گذار فرعون نکوه بود ۲ پاد ۳۵:۲۳ از آن پس مدت سه سال نبوکدنصر را بندگی نمود ۲ پاد ۱:۲۴ بالاخره بر وی عاصی شده خداوند کلدانیان و ارامیان و موآبیان و عسّونیان را وی فرستاد خلاصه شخصی بسیار فقی و بدبختی بود ۲ پاد ۲:۲۴ و ۲ تو ۸:۳۶ و ۲۲: ۲۶ و ۳۶: و چندی نگذشت که نبوکدنصر ویرا دستگیر نموده بزنجیر برنجیش بسته اراده فرستادن بابلش نمود ۲ تو ۶:۳۶ دا ۲:۱ ولی ظاهراً ویرا آزاد نموده در اورشلیم ترك نمود زیرا که در ۲ پاد ۶:۲۴ مکتوب است «که یهویاقیم با اجداد خود خوابید» و از قرار فرمایش ارمیا چنان مینماید که مقتول گردید چون که در ار ۱۸:۲۳ و ۱۹ مکتوب است «که برایش ماتم نخواهند گرفت بلکه بیرون کشیده شده بیرون از دوازه‌های اورشلیم انداخته شده بدفن الاغ مدفون خواهد گردید» و مدت یازده سال از سال ۶۰۹-۵۹۸ قبل از مسیح سلطنت کرد اما آنچه در فصل ار ۳۰:۳۶ مذکور است که از برای یهویاقیم کسیکه بر تختش به نشیند نخواهد بود اشاره بکوتاهی مدت سلطنت پسرش یهویاکین میباشد که سیزده هفته بود ار ۳۰:۲۲ همچنانکه در باره الیاقیم (یهویاقیم) ۲ پاد ۳۴:۲۳ و ار ۱۸:۲۲ مذکور است که پسر یوشیا بود باوجودیکه پسر یهواحاز بود و جز سه ماه پادشاهی نکرد.

و از جمله تفاوت‌های یهویاقیم آنکه طومار یرمیا را سوزانید ار ۲۳:۳۶ و با آن حضرت در نهایت بد رفتاری نمود زیرا که ویرا بواسطه ظلم و جورش تهدید فرموده ار ۱۷:۱۳-۱۷.

یهویاکین . (یهوه معین فرمود) و در ۱ تو ۱۶:۳ و ۱۷ یکنیا و در ار ۲۴:۲۲ کیناهو خوانده شده پسر یهویاقیم و جانشین وی بود ۵۱۸ قبل از مسیح عرش ۱۸ سال در سن ۱۸ سالگی بر تخت سلطنت نشسته مدت سه ماه و ده روز پادشاهی کرد در این بین نبوکدنصر شهر را محاصره کرده ویرا با خانواده و عیال و خزانه خداوند بابل برد ۲ پاد ۱۶:۷-۱۶ و این مطلب جزای شرارت وی میبود ار ۲۴:۲۲-۳۰ و مدت ۳۷ سال در بابل اسیر بود از آن پس اوایل مردك ویرا از زندان بر آورده در حضور خود با سایر سلاطین بر کرسی همی نشاندند و در حق وی مدت حیاتش ملاطفت مینمود ۲ پاد ۲۷:۲۵-۳۰.

یهوه . (یهوه) ۱ پاد ۷:۱۶ پسر حتّانی پسنده که آما بر او غضبناک شده ویرا حبس نمود ۲ تو ۷:۱۶-۱۰ و الهام از خدا یافت که بر ضدّ بعشا پادشاه اسرائیل ۱ پاد ۷:۱۶ و هم بر یهوشافاط ۲ تو ۱:۱۹ و نبوت نماید.

(۲) نوه یهوشافاط (که غیر از یهوشافاط پادشاه مشهور باشد) پسر نمشی مقابل ۱ پاد ۱۶:۱۹ و ۱۷ و ۲ پاد ۲:۹ که خداوند

اورا بر گزید که حکم ویرا بر اسرائیل جاری نماید ۱ پاد ۱۹: ۱۷ و ۲ پاد ۹: ۱۰-۱۰ و چون به یزرعیل رفت در جائیکه یورام پادشاه اسرائیل زخم‌دار و مجروح می‌بود ویرا در مزرعه^۱ نابوت یزرعیلی ملاقات نموده ویرا بکشت ۲ پاد ۹: ۲۴ و ۲۵ مقابل ۱ پاد ۲۱: ۱۹ و ۲۹.

از آن پس به یزرعیل در قصر ایزابل در آمده خادمان خود را امر کرد که ایزابل را از پنجره بزییر اندازند و ایشان بدانسان نموده و ایزابل بمرد و سگان جسد ویرا خوردند ۱ پاد ۲۱: ۲۳ و ۲ پاد ۹: ۳۴-۳۷ از آن پس تسامی خانواده^۲ احاب را که در سامره بودند مقتول ساخت چه که مشایخ سامره هفتاد مرد را کشته سرهای ایشانرا در سیدی بنزد یاهو به یزرعیل فرستاده بودند ۲ پاد ۱۰: ۷ و در روز دیگر امر نمود که تمامی خانواده^۳ آحابرا که در یزرعیل بودند بقتل رسانیدند.

پس از آن سامره رو آورده برادران اخزیا شهریار یهودا را که از خویشان او بودند ملاقات کرده ایشان را که ۴۲ نفر بودند بکشت و به سامره داخل شده جمیع آحابیان و منسوبان آحابرا بقتل رسانید ۲ پاد ۱۰: ۱۲-۱۷ و بعد از اینها یبسمیران بعل و عابدان بعل را فراهم آورده چنان نمود که عیدی از برای بعل بر پا خواهد کرد و چون همگی گرد آمدند ایشانرا بقتل رسانید ۲ پاد ۱۰: ۱۸ و اینمطالب اسباب خوشنودی و رضای الهی گشت ۲ پاد ۱۰: ۳۰ اما چه سود که خود ییهو در بیت ایل گوساله همی پرستید ۲ پاد ۱۰: ۲۹-۳۱ خلاصه سلطنت ییهو مدت ۲۸ سال یعنی تقریباً از ۸۴۲ تا ۸۱۴ قبل از مسیح طول کشید و خداوند در ایام ییهو شروع نمود که از اسرائیل انتقام کشد ۲ پاد ۱۰: ۳۳-۳۴ و ییهو در گذشته پسرش یهوآحاز بجای وی نشست.

غلطنامه

با وجود دقت زیادی که در صحت طبع این کتاب به عمل آمده، باز به واسطه فارسی ندانستن حروف چین متأسفانه اشتباهاتی در چنین کتاب بزرگ رخ داده است که بعضی از آنها مهم می‌باشد. لذا توضیحات آنها را طبع نموده و از قارئین محترم تمنی می‌شود چنانچه در موقع مطالعه به اشکالی برخوردند، رجوع به غلطنامه فرمایند.

صفحه	ستون	سطر	اشتباه	صحیح
۱۸	۲	۱۲	معین به مبلغ معینی کد کند ایوب	ایوب
۲۰	۱	۳	قول	قول (هول)
۲۱	۲	۱۶	دادولی	با یوناتان مصاف داد ولی
۵۰	۲	۲۳	نفسانی لازم تست وی	نفسانی وی
۶۲	۲	۱۱	وارد است که «مرغان در آسمان پرواز»	این سطر زیادی است
۱۱۵	۲	۱۳	که نیکاتور	که سلوکوس نیکاتور
۱۳۶	۱	۱	ساتوس رومانی	مجلس سنای روم
۱۳۶	۲	۲۱	شنیدم	شنیدم (دانیال ۸: ۱۶)
۱۵۱	۲	۲۲	بدبیهیات لکن	بدبیهیات می‌باشد لکن
۱۸۸	۱	۵	جمیل واحد و نه	شهرت
۲۲۵	۲	۱۷	کتاب فصل	کتاب به غیر از فصل
۲۳۸	۲	۱۷	فض	داوران
۲۸۳	۱	۱۲ و ۱۶ و ۲۳	تهود	یهود و یهودیت
۲۸۳	۲	۵ و ۱۰	تهود	یهود و یهودیت
۲۹۸	۲	۲۳ و ۲۴	سطر ۲۳ و ۲۴ باید مقدم و مؤخر باشد	
۳۲۸	۲	۱۹	به عنایت و احسان الهی	به عنایت خدا می‌سپارد و احسان الهی

برخی از کتابهای

انتشارات اساطیر

- مبانی عرفان و احوال هارنان / دکتر علی اصغر حلبی / چاپ اول ۱۳۷۶ / گالینگور
- مرزبان نامه / سعدالدین وراوینی / استاد محمد روشن / چاپ اول اساطیر ۱۳۷۶ / گالینگور
- راهنمای والدین در فوریتهای پزشکی کودکان / گروه دیاکرام / نصرت حق‌البیقین / چاپ اول ۱۳۷۶
- فارسی عمومی: ادبیات پیش‌دانشگاهی و متون نظم و نثر / دکتر مهدی ماحوزی / چاپ اول ۱۳۷۶
- کتاب کار نگارش و انشاء / دکتر حسن ذوالفقاری / چاپ اول ۱۳۷۶
- دمیان / هرمان هسه / عبدالحسین شریفیان / چاپ دوم ۱۳۷۶ /
- گزیده متون تفسیری فارسی / دکتر سید محمود طباطبائی اردکانی / چاپ ششم ۱۳۷۶ /
- برگزیده اشعار رودکی و منوچهری / دکتر اسماعیل حاکمی / چاپ پنجم ۱۳۷۶
- ترجمه و راهنمای مبادی‌العربیة جلد دوم / رشید الشرتونی / دکتر محمد جواد شریعت / چاپ چهارم ۱۳۷۶
- ترجمه و راهنمای مبادی‌العربیة جلد سوم / رشید الشرتونی / دکتر محمد جواد شریعت / چاپ سوم ۱۳۷۶
- مبادی‌العربیة جلد اول / رشید الشرتونی / چاپ چهارم ۱۳۷۶
- مبادی‌العربیة جلد دوم / رشید الشرتونی / چاپ هفتم ۱۳۷۶
- مبادی‌العربیة جلد سوم / رشید الشرتونی / چاپ چهارم ۱۳۷۶
- سیری در اساطیر یونان و روم / ادیت همیلتون / عبدالحسین شریفیان / چاپ اول ۱۳۷۶ / گالینگور
- مایده‌های زمینی / آندره ژید / پرویز داریوش و جلال آل‌احمد / چاپ چهارم ۱۳۷۶
- ماه و شش‌پشیز / سامرست موآم / پرویز داریوش / چاپ دوم اساطیر ۱۳۷۶
- نهج‌البلاغه / سخنان امیرالمؤمنین علی (ع) / دکتر محمد جواد شریعت / چاپ دوم ۱۳۷۶ / گالینگور
- چنگیزخان / ولادیمیرتسف / دکتر شیرین بیانی / چاپ سوم ۱۳۷۶ / گالینگور
- مبادی‌العربیة جلد چهارم / رشید الشرتونی / چاپ چهارم ۱۳۷۶
- شرح باب الحادی عشر از علامه جلی / فاضل مقداد / دکتر علی اصغر حلبی / چاپ دوم ۱۳۷۶
- ترجمه مبادی‌العربیة جلد چهارم / رشید الشرتونی / دکتر محمد جواد شریعت / چاپ سوم ۱۳۷۶

صفحه	ستون	سفر	اشتباه	صحیح
۳۴۴	۱	۱۶	دست قدرت	دست راست قدرت
۳۵۰	۱	آخر	سویس	کانال سوئز
۳۵۰	۲	۶	مثل نقطهٔ معرجان از بندگی به شیطان تا به ملکوت خدا	همانطوریکه خروج جان از تسلط شیطان و تسلیم شدن آن به خدا معلوم نیست
۳۷۳	۱	۲۴ و ۲۵	ایشان مسلط گشت قبل از آنکه شمعبر می‌نمودند چنانکه مدت هیچده سال بر ایشان مسلط گشت	و قبل از آنکه شمعبر ایشان را از قید دشمن خلاصی بخشد مدت هیچده سال اجلون و نیز مدت نامعلومی فلسطینیان بر ایشان تسلط داشته و حکمرانی می‌نمودند
۳۹۰	۲	۱۰ و ۱۱	مس میت را مس نموده است بنحس	شخصی که میت را مس نموده است بنحس
۳۹۷	۲	۱۸	و این محل مرتفع را زیرا که او مرا از همه خلاصی داد (۲ مرتبه)	و در این محل مرتفع که باعث خلاصی عموم شده بود اقامت گزیدم
۵۰۷	۱	۱	اغلب خاک سرخ	اغلب نقاط آن با خاک سرخ
۵۲۳	۲	۱۴	بیشری از بئین و اشعار	بیشتر از کتب انبیاء و اشعار
۵۷۷	۱	۱۷	مستفاد مصریان	مستفاد می‌شود مصریان
۶۲۶	۱	۱۴	کوه و	کوه است و
۶۶۵	۱	۲۱	ایست	ماه آب است
۷۳۷	۱	۱	کمانچه	اشتباهاً تشریح مستور به جای کمانچه شده است
۷۶۴	۲	۲۲	سرود	غزل غزل‌های سلیمان
۷۷۶	۱	۸	لازم جواب داد	لازم دارد جواب داد
۸۶۱	۱	آخر	الملائکه یهودا (۹) که دانیال	الملائکه که دانیال
۸۶۶	۲	از سطر ۸ الی ۱۰	اشتباه است پس چنانکه در مقابل نوشته شده خوانده شود	مفتوح دولت عثمانیه گشته تا جنگ بین الملل جمعیت آن ۶۰۰۰۰ الی ۱۰۰۰۰۰ نفوس است
۸۸۱	۱	۳	که در می‌گوید	که در سفر خروج می‌گوید

- روزنامه خاطرات عین السلطنة (روزگار پادشاهی مظفرالدین شاه) قهرمان میرزا سالور/ ایرج افشار و مسعود سالور/ چاپ اول ۱۳۷۶/ گالینگور
- تاریخ کامل (جلد پنجم) عزالدین ابن اثیر/ دکتر سید محمد حسین روحانی/ چاپ دوم ۱۳۷۶/ گالینگور
- عربی ساده پیش دانشگاهی/ دکتر احمد رنجبر/ چاپ اول ۱۳۷۵
- لب لباب مثنوی/ ملاحسین کاشفی/ سید نصرالله تقوی/ سعید نفیسی/ چاپ اول ۱۳۷۵/ گالینگور
- دیوان امیر علی شیر نوایی/ دکتر رکن الدین همایون فرخ/ چاپ اول ۱۳۷۵/ گالینگور
- سیمای مرد هنر آفرین/ جیمز جویس/ پرویز داریوش/ چاپ دوم ۱۳۷۵
- خیاطی جامع دستکش و کلاه/ نسرين روزگار/ چاپ اول ۱۳۷۵
- خیاطی جامع لباس بچه/ نسرين روزگار/ چاپ اول ۱۳۷۵
- منطق الطیر/ فریدالدین عطار نیشابوری/ دکتر احمد رنجبر/ چاپ اول ۱۳۷۵/ گالینگور
- تفسیر کبیر مفاتیح الغیب جلد سوم/ امام فخر رازی/ دکتر علی اصغر حلبی/ چاپ اول ۱۳۷۵/ گالینگور
- زندگی شاه عباس/ لوسین لوئی بلان/ دکتر ولی الله شادان/ چاپ اول ۱۳۷۵/ گالینگور
- سیدارتا/ هرمان هسه/ پرویز داریوش/ چاپ پنجم ۱۳۷۵
- معنی عشق نزد مولانا/ دکتر روان فرهادی/ چاپ دوم ۱۳۷۵
- گزیده تفسیر کشف الاسرار/ ابوالفضل رشیدالدین میبیدی/ به اهتمام دکتر محمدجواد شریعت/ چاپ دوم ۱۳۷۵
- سیاست نامه/ خواجه نظام الملک/ استاد عباس اقبال آشتیانی/ چاپ سوم ۱۳۷۵
- دستور زبان فارسی/ دکتر محمدجواد شریعت/ چاپ هفتم ۱۳۷۵
- گزیده حدیقه الحقیقه/ دکتر علی اصغر حلبی/ چاپ اول ۱۳۷۵
- برگزیده نظم و نثر فارسی [فارسی و نگارش ۱ و ۲] دکتر مهدی ماحوزی/ چاپ دهم ۱۳۷۵
- تأثیر قرآن و حدیث بر ادبیات فارسی/ دکتر علی اصغر حلبی/ چاپ چهارم ۱۳۷۵
- خلاصه مثنوی معنوی/ استاد بدیع الزمان فروزانفر/ چاپ دوم ۱۳۷۵
- ادبیات معاصر ایران/ دکتر اسماعیل حاکمی/ چاپ سوم ۱۳۷۵
- تاریخ طبری جلد هشتم/ محمد بن جریر طبری/ ابوالقاسم پاینده/ چاپ پنجم ۱۳۷۵

- ترجمه و راهنمای مبادی العربیه جلد اول/ رشید الشرتونی/ دکتر محمدجواد شریعت/ چاپ دوم ۱۳۷۵
- اساطیر مصر/ وردنیکا ایونس/ باجلان فرخی/ چاپ اول ۱۳۷۵/ گالینگور
- اندیشه های سیاسی قرن بیستم/ دکتر علی اصغر حلبی/ چاپ اول ۱۳۷۵
- آیین نگارش/ دکتر محمدجواد شریعت/ چاپ هفتم ۱۳۷۵/ ۸۵۰ تومان
- چهل سال تاریخ ایران (جلد اول: المآثر والآثار) محمد حسن خان اعتمادالسلطنه/ ایرج افشار/ چاپ دوم ۱۳۷۵/ گالینگور
- تاریخ طبری (۱۶ جلدی)/ محمد بن جریر طبری/ ابوالقاسم پاینده/ چاپ ۱۳۷۵/ زرکوب،
- اساطیر آفریقا/ جتو فری پاریندر/ باجلان فرخی/ چاپ اول ۱۳۷۵/ گالینگور
- آشنایی با علوم قرآنی/ دکتر علی اصغر حلبی/ چاپ چهارم ۱۳۷۵
- ایرانیان توکمن/ دکتر اصغر عسگری خانقاه و دکتر محمد شریف کمالی/ چاپ اول ۱۳۷۵
- طریقت نامه/ عماد فقیه کرمانی/ دکتر رکن الدین همایون فرخ/ چاپ اول ۱۳۷۴
- پیتر کامتسیند/ هرمان هسه/ عبدالحسین شریفیان/ چاپ اول ۱۳۷۴
- ترجمه و راهنمای مبادی العربیه جلد سوم/ رشید الشرتونی/ دکتر محمدجواد شریعت/ چاپ دوم ۱۳۷۴
- پامخ تمرین های مبادی العربیه جلد چهارم/ دکتر محمدجواد شریعت/ چاپ دوم ۱۳۷۴
- انسان در اسلام و مکاتب غربی/ دکتر علی اصغر حلبی/ چاپ دوم با تجدیدنظر ۱۳۷۴
- یادگار زویران/ متن پهلوی با ترجمه فارسی و سنجش آن با شاهنامه/ دکتر یحیی ماهیار نوایی/ چاپ اول ۱۳۷۴/ گالینگور
- روش تحقیق و مآخذ شناسی/ دکتر احمد رنجبر/ چاپ چهارم ۱۳۷۴
- تاریخ کامل (جلد سوم)/ عزالدین ابن اثیر/ دکتر سید محمد حسین روحانی/ چاپ دوم ۱۳۷۴/ گالینگور
- تاریخ کامل (جلد چهارم)/ عزالدین ابن اثیر/ دکتر سید محمد حسین روحانی/ چاپ دوم ۱۳۷۴/ گالینگور
- شرح مخزن الاسرار نظامی گنجوی/ دکتر مهدی ماحوزی/ چاپ اول ۱۳۷۴
- تاریخ کامل (جلد دوم)/ عزالدین ابن اثیر/ دکتر سید محمد حسین روحانی/ چاپ دوم ۱۳۷۴/ گالینگور
- گزارش نویسی و آیین نگارش/ دکتر مهدی ماحوزی/ چاپ پنجم ۱۳۷۴

□ تاریخ طبری جلد هفتم / محمد بن جریر طبری / ابوالقاسم پاینده / چاپ چهارم ۱۳۷۴ /

□ تاریخ کامل (جلد هفتم) / عزالدین ابن اثیر / دکتر سید محمد حسین روحانی / چاپ اول / ۱۳۷۴ / گالینگور

□ روزنامه خاطرات عین السلطنه (روزگار پادشاهی ناصرالدین شاه) / قهرمان میرزا سالور / ایرج افشار و مسعود سالور چاپ اول ۱۳۷۴ / گالینگور

□ تاریخ کامل (جلد اول) / عزالدین ابن اثیر / دکتر سید محمد حسین روحانی / چاپ دوم ۱۳۷۴ / گالینگور

□ شعرو شرح / نقد فلسفی شعر از نظر عطار / دکتر نصرالله پورجوادی / چاپ اول ۱۳۷۴

□ تعبیرات عرفانی از زبان عطار نیشابوری / عبدالکریم جریده دار / چاپ اول ۱۳۷۴

□ اندیشه های عرفانی پیرهرات / علی اصغر بشیر / چاپ اول ۱۳۷۴

□ دیوان حافظ / متن حروفی چاپ معروف حافظ علامه محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی با تعلیقات و توضیحات علامه و کشف الایات / عبدالکریم جریده دار / چاپ پنجم ۱۳۷۴ / گالینگور

□ گزیده منطق الطیر / شرح و توضیح دکتر رضا اشرف زاده / چاپ دوم ۱۳۷۴

□ روزنامه سفر خراسان به همراهی ناصرالدین شاه / میرزا قهرمان امین لشکر / ایرج افشار - محمد رسول دریاگشت / چاپ اول ۱۳۷۴ / گالینگور

□ اخلاق الاشراف / عبیدزاکانی / دکتر علی اصغر حلبی / چاپ اول ۱۳۷۴ / گالینگور

□ تجلی رمز و روایت در شعر عطار نیشابوری / دکتر رضا اشرف زاده / چاپ اول ۱۳۷۴ / گالینگور

□ ایران قدیم (تاریخ مختصر ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان) / حسن پیرنیا (مشیرالدوله) / چاپ اول اساطیر ۱۳۷۴ / گالینگور

□ تاریخ اسماعیلیه (هدایة المؤمنین الطالبین) / محمد بن زین العابدین خراسانی / السکندر سیمینوف / چاپ دوم ۱۳۷۴ / گالینگور

□ رفتار من با کودک من / دکتر جواد فیض / چاپ سوم ۱۳۷۴ / گالینگور

□ زمینه چینه های انگلیس برای کودتای ۱۲۹۹ / امیل لوسوئور / دکتر ولی الله شادان / چاپ اول ۱۳۷۴ / گالینگور

□ سالم برای زیستن / هاروی و مرلین دیاموند / دکتر بهروز تابش / چاپ اول ۱۳۷۴

□ تاریخ تحلیلی اسلام / دکتر سید محمود طباطبائی اردکانی / چاپ سوم ۱۳۷۴

□ آدولف هیتلر (جلد ۲) / جان تولند / عبدالحسین شریقیان / چاپ اول ۱۳۷۴ / گالینگور

□ عین القضاة و استادان او / دکتر نصرالله پورجوادی / چاپ اول ۱۳۷۴

□ پندنامه / شیخ فریدالدین عطار نیشابوری / سیل وستر دوساسی / ع. روحبخشان / چاپ اول ۱۳۷۴ / گالینگور

□ سایه گریزان / گراهام گرین / پرویز داریوش / چاپ دوم ۱۳۷۴

□ چنین گفت بودا / براساس متون بودایی / دکتر هاشم رجب زاده / چاپ دوم ۱۳۷۴

□ حلاج شهید تصوف اسلامی / طه عبدالباقی سرور / حسین درابه / چاپ اول ۱۳۷۴ / گالینگور

□ تفسیر کبیر مفاتیح الغیب جلد دوم / امام فخر رازی / دکتر علی اصغر حلبی / چاپ اول ۱۳۷۳ / گالینگور

□ تاریخ علم کلام در ایران و جهان اسلام / دکتر علی اصغر حلبی / چاپ اول ۱۳۷۳

□ اساطیر هند و رونیکیایونس / باجلان فرخی / چاپ اول ۱۳۷۳ / گالینگور

□ اساطیر چین / آنتونی کریستی / باجلان فرخی / چاپ اول ۱۳۷۳ / گالینگور

□ اساطیر ژاپن / ژولیت پیگوت / باجلان فرخی / چاپ اول ۱۳۷۳ / گالینگور

□ رنج و سرمستی (جلد ۴) / ایرونیکی استون / باجلان فرخی / چاپ اول ۱۳۷۳

□ گزیده هفده قصیده ناصر خسرو قبادیانی / دکتر علی اصغر حلبی / چاپ اول ۱۳۷۳

□ تاریخ کامل (جلد ششم) / عزالدین ابن اثیر / دکتر سید محمد حسین روحانی / چاپ اول ۱۳۷۳ / گالینگور

□ رباعیات خیام / دارای سه بخش خیام شناخت، رباعیات و شرح مختصر رباعیات / محمد علی فروغی و دکتر قاسم غنی / عبدالکریم جریده دار / چاپ دوم ۱۳۷۳

□ جغرافیای تاریخی بروجرد / ع. روحبخشان / چاپ اول ۱۳۷۳

□ توم سایر / مارک تواین / پرویز داریوش / چاپ اول ۱۳۷۳

□ حکایت شیخ صنعان / فریدالدین عطار نیشابوری / شرح و توضیح دکتر رضا اشرف زاده / چاپ اول ۱۳۷۳

□ سلامان و ایصال / نورالدین عبدالرحمان جامی / شرح و توضیح استاد محمد روشن / چاپ اول ۱۳۷۳

□ لوايح / نورالدین عبدالرحمان جامی / تصحیح و توضیح یمان ریشار / چاپ اول / ۱۳۷۳

□ واژه یاب (جلد ۳) / فرهنگ لغات بیگانه در زبان فارسی و برابره های پارسی آن / ابوالقاسم

پرتو / چاپ اول ۱۳۷۳ / گالینگور

□ بانو با سگ ملوس / آنتوان چخوف / عبدالحسین نوشین / چاپ دوم اساطیر ۱۳۷۰

□ رودین / ایوان تورگنوف / آلف کازاریان / چاپ اول اساطیر ۱۳۶۳

□ دیوان دقیقی طوسی / بانضمام فرهنگ بسامدی / دکتر محمد جواد شریعت / چاپ

دوم / ۱۳۷۳ / گالینگور

□ شرح التعرف لمذهب التصوف (ربع سوم) / مستملی بخاری / استاد محمد روشن / چاپ دوم

۱۳۷۳ / گالینگور

□ اندیشه های فلسفی ایرانی / ابوالقاسم پرتو / چاپ اول ۱۳۷۳ / گالینگور

□ سخنی چند درباره شاهنامه / عبدالحسین نوشین / چاپ دوم ۱۳۷۳

□ افسانه های ازوپ / دکتر علی اصغر حلبی / چاپ اول ۱۳۷۳

□ وضوی خون / میشل فرید غریب / بهمن رازانی / چاپ اول ۱۳۷۳

□ سلطان کمپیل / هاموند اینس / ایرج خلیلی / چاپ اول ۱۳۷۰

□ تیرانداز / الکساندر پوشکین / ضیاء الله فروشانی / چاپ اول اساطیر ۱۳۷۰

□ ماجرای لولاگرگ / هواردفاست / عبدالحسین شریفیان / چاپ اول ۱۳۷۱

□ آیین دوست یابی / دیل کارنگی / استاد رشید یاسمی / چاپ دوم اساطیر ۱۳۷۱

□ ولین / بن جانسن / عبدالحسین نوشین / چاپ اول اساطیر ۱۳۷۲

□ وزارت ترس / گراهام گرین / پرویز داریوش / چاپ اول اساطیر ۱۳۷۱

□ دوبلینی ها / جیمز جویس / پرویز داریوش / چاپ اول اساطیر ۱۳۷۱

□ جف سیاه / تئودور درایزر / پرویز داریوش / چاپ اول اساطیر ۱۳۷۱

□ تاریخ طبیری / (جلد ۱۷) / محمد بن جریر طبیری / ابوالقاسم پاینده / شمیم

□ تفسیر کبیر مفاتیح الغیب (جلد اول) / امام فخر رازی / دکتر علی اصغر حلبی / گالینگور /

چاپ اول ۱۳۷۲

□ شرح التعرف لمذهب التصوف / (جلد ۵ گالینگور) کهن ترین و جامع ترین متن عرفانی در زبان

فارسی / اسماعیل مستملی بخارائی / استاد محمد روشن / چاپ اول ۱۳۶۲-۱۳۶۷

□ داستانهای از یک جیب و از جیب دیگر / کارل چاپک / دکتر ایرج نوبخت / چاپ اول

اساطیر ۱۳۷۲

□ ماه پنهان است / جان اشتاین بک / پرویز داریوش / چاپ دوم اساطیر ۱۳۷۲

□ موشها و آدمها / جان اشتاین بک / پرویز داریوش / چاپ دوم اساطیر ۱۳۶۸

□ هنر تئاتر / عبدالحسین نوشین / چاپ اول اساطیر ۱۳۷۱

